

۴۰
فردا که پشنامه حقیقت شود بدید
شرمنده رهروی که عمل برمجاز کرد
حافظ

پنجاه سال نفت ایران

نگارش

مصطفی فاتح

۱۳۳۶
۱۳۳۶

ارائشمارات شرکت سهامی پترو

تهران

۱۳۳۵ خورشیدی

بهای = ۴۰۰ ریال

شرکت سهامی چاپ

ص ۱۲۱

۳۷۲/۱
۱۳۳۶

فهرست مندرجات کتاب

صفحه

آغاز سخنی

فصل اول - نفت از آغاز تا کنون

۱	
۲	بخش نخستین - پیدایش نفت
۵	بخش دوم - نفت در گذشته و تاریخچه آن
۱۴	بخش سوم - کشف نفت در قرن نوزدهم
۲۰	بخش چهارم - اهمیت اقتصادی نفت
۲۶	بخش پنجم - اهمیت سیاسی نفت
۲۷	بخش ششم - منابع عمده نفت جهان
۵۳	بخش هفتم - ذخایر نفت جهان
۵۸	بخش هشتم - محصول کنونی نفت در کشورهای مختلف جهان

فصل دوم - نفت از نظر علمی و صنعتی

۶۳	بخش نخستین - طریقه علمی کشف و استخراج نفت
۶۸	بخش دوم - تصفیه نفت
۷۷	بخش سوم - حمل و نقل نفت
۸۵	بخش چهارم - فروش نفت
۸۹	بخش پنجم - علل عظمت صنعت نفت
۹۲	بخش ششم - مطالعات علمی
۹۵	بخش هفتم - زیان‌هایی که گاهی در کار نفت پیش می‌آید
۹۷	بخش هشتم - محصولات شیمیایی از نفت
۱۰۲	بخش نهم - کارتل نفت
۱۲۱	بخش دهم - نظارت در بازارهای نفت و تعیین بهای محصول

فصل سوم - مبارزه و رقابت در راه نفت

۱۳۰	بخش نخستین - مبارزه برای تحصیل امتیاز نفت
۱۳۳	بخش دوم - نفت مکزیک و ملی شدن آن
۱۰۲	بخش سوم - امتیازات نفت در آمریکای جنوبی و مرکزی
۱۴۴	بخش چهارم - رقابت برای تحصیل امتیازات نفت در خاورمیانه
۱۵۱	بخش پنجم - رقابت برای بدست آوردن نفت روسیه
۱۵۳	بخش ششم - ایجاد همکاری بجای رقابت
۱۵۴	بخش هفتم - شرایط امتیاز در گذشته و حال

فصل چهارم - نفت خاورمیانه و اهمیت آن

صفحه

۱۶۴	بخش نخستین - اهمیت نفت خاورمیانه
۱۷۳	بخش دوم - نفت ایران
۱۷۳	بخش سوم - نفت عراق
۱۸۳	بخش چهارم - نفت بحرین
۱۸۵	بخش پنجم - نفت عربستان سعودی
۱۸۹	بخش ششم - نفت کویت
۱۹۳	بخش هفتم - نفت منطقه بیطرف
۱۹۵	بخش هشتم - نفت قطر
۱۹۷	بخش نهم - نفت سایر کشورهای خاورمیانه
۲۰۲	بخش دهم - گاز نفت در خاورمیانه
۲۰۵	بخش یازدهم - تأثیر اقتصادی و اجتماعی نفت در خاورمیانه

فصل پنجم - انرژی اتمی

۲۱۶	بخش نخستین - اتم
۲۲۱	بخش دوم - شکافتن اتم
۲۲۶	بخش سوم - استفاده از انرژی اتم برای مقاصد جنگی
۲۳۰	بخش چهارم - همکاری بین المللی
۲۳۲	بخش پنجم - کوره اتمی و استفاده از حرارت برای تولید انرژی
۲۳۶	بخش ششم - استفاده برای پی گیری
۲۳۸	بخش هفتم - رقابت انرژی اتم با انرژی های دیگر
۲۴۱	بخش هشتم - تحصیل انرژی از خورشید

فصل ششم - تاریخچه نفت جنوب ایران

۲۴۵	بخش نخستین - امتیازات نفت ایران در قرن نوزدهم
۲۵۰	بخش دوم - امتیاز داری و جریان تحصیل آن
۲۵۵	بخش سوم - آغاز عملیات و تحصیل سرمایه
۲۵۹	بخش چهارم - پیشرفت عملیات تاجنک اول و شرکت دولت انگلستان
۲۶۷	بخش پنجم - اولین اظهار نظر مردم درباره امتیاز داری
۲۷۲	بخش ششم - اختلافات با دولت ایران پس از جنگ اول جهانی
۲۷۸	بخش هفتم - توسعه صنعت نفت ایران پس از جنگ اول جهانی
۲۸۲	بخش هشتم - مذاکرات برای تجدید امتیاز
۲۸۶	بخش نهم - شرایط پیشنهادی کسمن و مذاکرات بعد
۲۹۰	بخش دهم - لغای امتیاز داری
۲۹۸	بخش یازدهم - مذاکرات برای عقد قرارداد ۱۹۳۳

فصل هفتم - دنباله تاریخچه نفت

صفحه

۳۰۵	بخش نخستین - قرارداد ۱۹۳۳
۳۰۷	بخش دوم - توسعه صنعت نفت ایران پس از قرارداد ۱۹۳۳
۳۱۴	بخش سوم - صنعت نفت ایران در موقع جنگ
۳۱۹	بخش چهارم - صنعت نفت ایران پس از جنگ
۳۲۱	بخش پنجم - وضع مالی شرکت نفت در مدت امتیاز

فصل هشتم - نفت شمال ایران

۳۲۶	بخش نخستین - نفت شمال
۳۴۲	بخش دوم - امتیاز نفت بشرکت امیرانین
۳۴۳	بخش سوم - قرارداد اکتشاف واستخراج معادن با شرکت هلاندی
۳۴۴	بخش چهارم - نفت سمنان

فصل نهم - کشمکش بر سر نفت ایران

۳۵۰	بخش نخستین - نظر دول بزرگ بنفت ایران در موقع جنگ دوم جهانی
۳۵۵	بخش دوم - تقاضای شوروی برای امتیاز نفت شمال
۳۵۷	بخش سوم - قدمهایی که برای سازش بین امریکا وانگلیس برداشته شد
۳۶۱	بخش چهارم - غائله آذربایجان
۳۷۲	بخش پنجم - حکومت قوام واولتیماتوم امریکا وقرارداد نفت

فصل دهم - قیام ایران برای استیفای حق خود

۳۸۵	بخش نخستین - اقدام برای استیفای حق ایران
۳۸۸	بخش دوم - قرارداد الحاقی
۳۹۶	بخش سوم - پیش بینی راجع بقرارداد الحاقی
۴۰۱	بخش چهارم - اقدامات مجدد دولت برای تعدیل قرارداد الحاقی
۴۰۳	بخش پنجم - جریان وقایع سیاسی تاموقع ملی شدن نفت
۴۰۸	بخش ششم - قانون اجرای اصل ملی شدن نفت وشروع زمامداری دکتر مصدق

فصل یازدهم - قصور وغفلات شرکت نفت

۴۱۴	بخش نخستین - کمی درآمد ایران از نفت
۴۱۹	بخش دوم - بهای فرآورده های نفت در ایران
۴۲۱	بخش سوم - غفلت شرکت در ربط دادن صنعت نفت با اقتصاد عمومی کشور
۴۲۴	بخش چهارم - سازمان اداری شرکت
۴۳۰	بخش پنجم - رفتاری که شرکت با کارکنان خود مینمود
۴۴۸	بخش ششم - صرفه جوئی بسیار در هزینه

صفحه

- ۴۵۱ بخش هفتم - اطمینان شرکت به پشتیبانی طبقه حاکمه
۴۵۴ بخش هشتم - بی‌اعتنائی شرکت با احساسات عمومی

فصل دوازدهم - نتایج سوء سیاست انگلیس

- ۴۵۸ بخش نخستین - سیاست انگلستان در گذشته
۴۶۲ بخش دوم - سیاست انگلستان در ایام جنگ
۴۷۲ بخش سوم - سیاست انگلستان پس از جنگ

فصل سیزدهم - علاقمندی دیگران بنفت ایران و غفلت متصدیان امور

- ۴۷۹ بخش نخستین - سیاست دولت شوروی درباره نفت ایران
۴۹۱ بخش دوم - علاقمندی امریکا بنفت ایران
۵۰۸ بخش سوم - غفلتهای متصدیان امور

فصل چهاردهم - جریان ملی شدن نفت ایران

- ۵۱۵ بخش نخستین - نهضت ملی کردن نفت از نظر کلی
۵۱۷ بخش دوم - اطمینان بعاقبت کار
۵۲۴ بخش سوم - مذاکرات با هیئت اعزامی از طرف شرکت نفت
۵۵۲ بخش چهارم - مذاکرات با هیئت اعزامی از طرف دولت انگلیس
۵۶۱ بخش پنجم - خلع ید و اخراج کارکنان انگلیسی
۵۶۸ بخش ششم - شورای امنیت
۵۸۴ بخش هفتم - پیشنهاد بانک بین‌المللی
۵۹۲ بخش هشتم - دیوان بین‌المللی دادگستری
۵۹۶ بخش نهم - استعفای دولت و تشکیل کابینه دوم مصدق
۶۰۹ بخش دهم - پیشنهاد های دولتین امریکا و انگلیس
۶۲۹ بخش یازدهم - قطع رابطه با انگلستان
۶۳۷ بخش دوازدهم - پیشنهاد های مجدد دولتین امریکا و انگلیس
۶۴۳ بخش سیزدهم - وخیم شدن وضع اقتصادی
۶۵۴ بخش چهاردهم - آخرین تلاش
۶۵۹ بخش پانزدهم - نگرانیهای امریکا

۶۶۶

فهرست نامها

غلط نامه

کسانی که با خطوط و زبانهای غربی آشنائی دارند ملاحظه کرده اند تقریباً کلیه مطبوعات آنان برعکس مطبوعات فارسی خالی از هر نوع سهو و غلط چاپخانه‌ای میباشد. اما مؤلفین و ناشرین ایرانی با تمام مجاهدتها نتوانسته اند کار خود را بی عیب و علت از کار در آورند. انصاف باید داد که غلط گیرها و حروفچین های ما نهایت مهارت را در کار خود دارند اما چه میتوان کرد که با این القبای درهم و برهم طلسم آسا ارتکاب غلط اجتناب ناپذیر است و بقول روزنامه «ملانصرالدین» اگر نقطه - گزاری و مرکز سازی کلمه پنجشنبه از طرف خطاطی ۲۴ ساعت وقت بخواهد پس تمام عمر ما صرف نقطه گزاری و مرکز سازی روز های هفته و ماه خواهد شد. بنابراین با تقدیم این عذر موجه از خوانندگان خواهشمند است قبل از شروع کتاب بغلط نامه زیر توجه نموده و پس از تصحیح اغلاط بمتن کتاب مراجعه نمایند.

صفحه	سطر	غلط	صحیح
آغاز سخن			
۱۸	۱۶	کردند	کرد
۲۱	۹	هجوم هم	هجوم
۲۶	۱۴	میازود	میافزود
۲۸	۲۶	میترسند	میپرسند
۳۰	آخر	اسعد	اسفند
متن کتاب			
۱۶	آخر حاشیه	Droke	Drake
۳۸	۱۱	سومانرا	سوماترا
۳۹	۷	اندونری	اندونزی
۳۹	۱۴	کاش	کاوش
۴۶	۱	ود	بود
۴۶	۱۸	قاط	نقاط
۴۷	۴	تصفیه	نصفه
۴۷	۸	۹۵۳	۱۹۵۳
۵۰	۹	قرغانه	فرغانه
۶۴	۷	شناسای	شناسان
۷۶	۱۳	دوا	دولت
۸۷	۲۱	صنعتی نفت جهان	صنعتی
۸۷	۲۲	خودرا	را
۸۷	۲۷	اس	است

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰۶	۶ (حاشیه)	Compana	Company
۱۰۷	۲۴	دور که	دور
۱۰۹	۹	شرکت را	شرکت
۱۱۰	۲۵	استاندارد و	استاندارد
۱۱۱	آخر	میرسید	میرسد
۱۱۳	۴	بنیان	بنیاد
۱۱۴	۷	میباشد	میباشند
۱۱۴	۹	تقریباً	تقریباً
۱۱۴	۳۰	اتلاف	اتلاف
۱۱۵	۱ (حاشیه)	۱۱۳۴	۱۳۳۴
۱۱۹	۲۵	امتیاز به	امتیاز به
۱۲۰	۴	بیست درصد	بیست و پنج درصد
۱۲۱	۱۴	آنرا	آنها را
۱۲۷	آخر	بدلال	بدلائل
۱۳۱	۱۹	رده	بوده
۱۳۱	۳۱	است ۴	است
۱۳۱	۲ (حاشیه)	(۴) دو	دو
۱۳۶	۷	کنند	کنند
۱۵۴	۱۷	بود،	بوده
۱۵۵	۳۰	که که	که
۱۵۷	۸	برای	برای
۱۵۹	۲	شده اند	شده است
۱۵۹	۱۰	بیش	ویش
۱۵۱	۳۴	شز کتهای	شر کتهای
۱۶۰	۱۸	منابع	منابع
۱۶۰	۳۲	استخراج	استخراج
۱۶۱	۱۴	ایالت	ایالات
۱۶۵	۲۰	۱۶۵۱ ز	۱۹۵۱ از
۱۶۹	۱۴	نابلئون	نابلئون
۱۶۹	۲۸	سیاسی خود	سیاسی
۱۷۵	۲۱	شرایط فوق	شرایط
۱۸۶	۱۵	هومز	تویچل
۱۸۶	۲۸	کرد	کردند
۱۸۸	۵	شرک	شرکت
۱۸۸	۲۸	پس	پیش
۱۹۷	۱۶	عراق	عراق

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰۴	آخر	خبز نگاران	خبزگان
۲۱۰	۱۰	وقامی	وقایعی
۲۱۸	۹	توریو	توریوم
۲۲۰	۲۵	-	+
۲۲۴	۲۰	داده	داده
۲۲۶	۲۳	که زدادن	که ازدادن
۲۳۴	۹	شوند	میشوند
۲۳۷	۲	در رطب	درطب
۲۳۸	۳	آفات	آفتاب
۲۴۰	۱۱	بار آورد	بار آور
۲۴۰	۱۳	نمود	نماید
۲۴۱	۱۴	بمصرف	مصرف
۲۴۲	۱	لاو وزایه	لاووازیه
۲۴۸	۱ (حاشیه)	RH.	Sir H.
۲۷۵	۱ (حاشیه)	Si	Sir
۲۸۷	۴	نطقی	نطقی که
۲۸۸	۵	ان طولانی	طولانی
۳۰۲	۲۰	شرکت	کشور
۳۰۸	۱۲	اقتتاح	افتتاح
۳۲۰	۳	۱۹۰۱	۱۹۵۱
۳۲۶	۱۳	خوشتاریا	خوشتاریا
۳۲۸	۱۴	۹۱۶	۱۹۱۶
۳۲۸	۲۸	استراج	استخراج
۳۳۱	۹	اعتیاری	اعتبار
۳۳۹	۱۶	درلت	دولت
۳۴۵	۴	۱۹۴۲	۱۳۴۲
۳۴۶	۳	میرسید	میرسد
۳۴۷	۲۰	فرمانها	فرمانهای
۳۵۰	۱۰	فتد	بعد
۳۶۹	۱ (حاشیه)	هنگ	هنگام جنگ
۳۵۷	۳	ترومن	وروش ترومن
۳۸۱	۱۲	چنانکه در	چنانکه
۳۸۶	۲۴	مأمور	مأمورین
۳۸۸	۲۳	تهرای	تهران
۳۹۳	۱۸	پیشنهاد د	پیشنهاد

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۹۸	۲۰	دعوت	دعوتی
۳۹۸	۲۶	هس	هست
۴۰۰	۲۹	متبستگی	میتبستگی
۴۱۵	۲۰	قسمتی	قسمتی از
۴۲۳	۶	خریدار	خرید از
۴۲۵	آخر (حاشیه)	بوده	بود که
۴۳۷	۱	مضيقه	مضيقه
۴۳۸	۲۳	نماينده	نماينده
۴۴۶	۳۳	بتبعيضات	تبعيضات
۴۴۸	۱۳	قرا د	قرار
۴۱۲	۵	ميدانيد	ميدانند
۴۶۲	۲۲	پذيرفت	پذيرفت
۴۶۴	۱۵	سرزنش	سرزنش
۴۷۳	۱۷	۱۳۳۱	۱۳۲۱
۴۷۶	۶	ميبيرند	ميبيرند
۴۸۹	۲	نماند	نمايد
۴۹۶	۲۵	بیمه	بیمه
۴۹۶	۳۰	دولت امریکا	دولت امریکا
۵۰۹	۳۱	و کمترین	کمترین
۵۱۲	۳۲	کادرر	درکار
۵۲۴	۳۲	نمایندگان	نمایندگان
۵۳۳	۲	اراده	اداره
۵۳۹	۲	مصدق که	مصدق را که
۵۴۷	۲۶	بی اندازه ای	بی اندازه
۵۵۲	۱۵	نمائیم	نمائیم
۵۷۴	۱۱	باین	بااین
۵۷۶	۹	وضع	تاوضع
۵۹۲	۱	ازطرف	ازطرف
۵۹۴	۵	است ز	است از
۶۱۴	۶	طمع و زر	طمع و زر
۶۱۶	۴	حکومت هائی	حکومت های
۶۳۱	۲۷	قاون	قانون
۶۳۶	۱	وو از	واز
۶۴۱	۲۶	۱۳۳	۱۳۳۱
۶۴۹	۳۴	برتی	بزشتی

آغاز سخن

صحبت نفت

درده سال اخیر صحبت نفت نقل مجلس ها شده و باید هم باشد و چه خوب بود که از سالهای پیش این موضوع مورد توجه واقع میگشت . اهمیت نفت برای ایران بقدری زیاد است که میتوان آنرا از هر نظریکی از مسائل حیاتی محسوب داشت .

ولی چه باید کرد نادانی و بی خبری توده مردم که معلول مستقیم فساد طبقه حاکمه این کشور بوده و میباشد مردم را از بسیاری از مصالح ضروری خویش بی خبر گذاشت و نتیجه این شد که ماقط از ده سال پیش بفکر نفت و صحبت نفت افتادیم .

معذالك باز هم دیر نشده و باز هم وقت باقی است . اگر متصدیان امور بگذارند و بخواهند که مردم بطور جدی از حقایق مربوط بنفت آگاه شوند در مدت کوتاهی جبران مافات خواهند شد . هوش و نبوغ ملت ایران و علاقمندی افراد صالح درین محیط نامساعدی که طبقه حاکمه از دیر زمانی ایجاد کرده است باز هم موجب همه نوع امیدواری میباشد و چنانکه مشاهده میشود در ظرف همین چند سال که صحبت نفت بمیان آمده هر يك از اشخاص خیر خواه و علاقمند بقدر مقدور با تألیف کتاب و رساله و جمع آوری و انتشار اطلاعات مفید تا حدی در رفع ابهام کوشیده اند و جامعه را بیاره از حقایق آشنا نموده اند بقسمی که اکنون معلومات مردم درباره نفت و بخصوص نفت ایران بمقدار زیادی توسعه یافته است . اما چیزی که هست باز هم بسیاری از حقایق مجهول و مکتوم مانده و پرده برداری از آن مجهولات کمک بزرگی به پیشرفت مصالح ملی ما از نظر نفت خواهد کرد .

مقالات و رساله ها و کتابهایی که تا کنون درباره نفت انتشار یافته هر يك در حد خود قابل استفاده و شایان تحسین و حاکی از حسن نیت بانیان آن است ولی نمیتوان گفت که از هر حیث افاده مرام میکنند چون حسن نیت و احاطه کلی بر تمام مسائل نفت هر يك موضوع جدا گانه ای میباشد و اگر این هر دو با هم توأم گردد البته کمال مطلوب بدست میآید . در کشوری که بزرگترین و مهمترین در آمدش از نفت است باید صد ها کتاب اقتصادی و سیاسی و فنی درباره نفت منتشر گردد تا مردم اهمیت حقیقی این مایع سیاه را درک کرده و به بهترین وجهی راه استفاده آنرا بیابند .

من نیز که یکی از پروردگان این آب و خاک و مدیون و مرهون ملت و کشور خود میباشم بفکر اقدام که باندازه توانائی خویش در رفع این نقیصه یعنی آشکار نمودن مجهولات مربوط بقضیه نفت خدمتی انجام دهم و معلومات و اطلاعات و تجربیاتی که در ظرف سی سال بواسطه تماس با اصطکاک با قضیه نفت و امور متنوع مربوط بنفت داشتم برایگان در اختیار ملت عزیز خود بگذارم و مطالبی را که بقیده خود دانستن آن برای مردم ایران

بسیار مفید و ضروری میباشد با خود بخاک نبرم . افراد می روند و ملت ها باقی میمانند و وظیفه هر فردی است که باندازه توانائی خویش برای ملت جاویدان خود یادگاری بگذارد .

من مدعی نیستم که تألیف من جامعترین تألیفات مربوط بنفت میباشد ولی میتوانم بگویم که آنچه را من درباره نفت مینویسم متکی باسناد ومدارك ومبنی بر تجربیات و اطلاعات عملی سی ساله است که تاکنون چنین تألیفی درباره نفت بزبان فارسی منتشر نشده است .

چرا تاکنون نوشتم

سالی است که من این نیت خیر را داشته ام و میخواسته ام هموطنان خود را بحقایق مهمی از نظر نفت آشنا سازم ولی قادر باجرای نیت خود نبودم . چرا ؟

۱- چون تا سال ۱۳۳۰ در مؤسسات نفت شاغل مقامی بودم . اگر در آن اوقات بتألیف این کتاب میپرداختم ممکن بود مغرضین پیرایه ای بر آن بسته و مندرجات آنرا با شغل رسمی من ارتباط دهند بعلاوه اشتغال در یک مقامی با کشف حقایق سودمند و مردم پسند سازگار نمیشد .

۲- چون مشاغل رسمی و اداری فرصت جمع آوری وتدوین همه این مطالب مهم را نمیداد و وقت کافی برای چنین کاری نبود .

۳- چون غلبان احساسات عمومی مانع از تفهیم وقضاوت بیطرفانه در قضیه نفت بود و نظر من بر آن بود وهست که قضیه نفت را از نظر بیطرفی در حدود معلومات خویش تجزیه و تحلیل کنم وامید است که با بیطرفی و بی نظری کامل هم مورد مطالعه و بررسی خوانندگان واقع گردد .

اینک که خوشبختانه مانع مفقود ومقتضی موجود گشته این خدمت را آغاز کرده ام و پیش از شروع بموضوع چند سطر نیز در باب سوابق خود مینویسم تا خوانندگان با نوبسندة آشنائی پیدا کنند .

مختصری از زندگی من

من در شهر اصفهان متولد شده ام و در مدارس محلی تحصیلات ابتدائی خود را پایان رسانیدم . پدرم که در عصر خود یکی از اشخاص مطلع بتمدن وفرهنگ جدید بود و از معلومات قدیم هم بهره ای داشت علاقمند بود که فرزندان خود را حتی الامکان با معلومات جدید و قدیم آشنا سازد . خانه پدری ما مرکز تجمع آزادی خواهان و روشن فکران آن زمان بود . مرحوم سید جمال الدین اصفهانی و مرحوم ملك المتكلمین و بسیاری دیگر از رجال متجدد آن روز اصفهان از معاشرین ومصاحبین خانوادگی ما بودند .

(۱) دکتر مهدی ملکزاده در جلد اول از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران صفحه ۲۵۱ چنین می نویسد: «حاجی قانع الملك تحصیلاتش را در دارالفنون تهران تمام کرده بود و از صاحب منصبان تحصیل کرده و تربیت شده افسران اطریشی بود و پس از خاتمه تحصیلاتش بتمام ریاست قشون اصفهان نائل شد و در آن سامان متوطن گشت . او هردی بود روشنگر و آزاد بخواه و خانه اش محفل آزادمردان آن زمان بود و نظر بحسن شهرت و اعتمادی که مردم با او داشتند در دوره دوم تنبیه بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید .»

این جریانات سبب شد که مرا برای تکمیل تحصیلات از اصفهان ب‌مدرسه عالی آمریکائی آن زمان بتهران فرستادند و پس از پنج سال تحصیل در آن مدرسه بامریکا اعزام شدم. ابتدا دردانشگاه جان‌هاپکنیز^۱ در شهر بالتیمور^۲ در رشته علوم طبیعی و مقدمات پزشکی مشغول تحصیل شدم ولی پس از یکسال آن رشته را مطابق ذوق خود ندیده دردانشگاه کولومبیا^۳ در شهر نیویورک ب‌تحصیل رشته اقتصاد اشتغال یافتم. این دوره چهار سال طول کشید و پس از خاتمه آن دوره و گرفتن دیپلم، پایان نامه خود را بزبان انگلیسی در باره « وضع اقتصادی ایران » تألیف نمودم که بعدها بصورت کتاب جداگانه‌ای انتشار یافت.

بازگشت بوطن

پدرم بامسرت فراوان فرزند جوان تحصیل کرده خود را پذیرفت و بامید اینکه اکنون موقع مناسب خدمتگزاری فرا رسیده نامه ای بوزیر دارائی وقت که از دوستان نزدیک وی بود نگاشته مرا برای انجام خدمات مربوطه معرفی نمود. تحصیلات من چنانکه گفته شد در رشته اقتصاد بود و تصور میکنم در آن موقع یگانه کسی که درسراسر ایران دارای دانشنامه عالی در علم اقتصاد بود منحصر بمن بود.

پس خود خیال میکردم که طرحها و پیشنهادهای ضروری راجع باصلاح اوضاع اقتصادی تهیه میکنم و باکمک اولیای امور آنها را عملی ساخته خدمات مهمی در راه منافع ملی انجام میدهم و آنچه را که از استادان بزرگ علم اقتصاد آموخته‌ام عملاً به همکاران میآموزم. آری اینها تصورات و تخیلات جوانی بود که باقلبی پرازآمال و آرزو بعد از سالها غربت و زحمت به میهن خود بازگشته بود و میخواست دین وجدانی خویش را باین آب و خاک ادا کند.

اما اندیشه‌های دورودراز من به یکباره دود و به‌هوا شد زیرا وزیرمالیه و منشی مخصوص او و رئیس کارگزینی وزارتخانه و همه اشخاص مربوط دانشنامه و پایان نامه و تحصیلات و معلومات من و نیازمندی کشور را بهیچ انگاشته صاف و پوست کنده گفتند که مقام پیشکاری فارس و اصفهان و یزد برای تو در نظر گرفته شده ولی هر یک از این پیشکاریها بترتیب بیست هزار و ده هزار و پنج هزار تومان پیش کشی میخواهد. باید این مبلغ را بپرداز و بمقرمأموریت بروی و اضعاف مضاعف آنرا وصول کنی و پیشکشهای بیشتری تقدیم داری و پیشکاریهای بهتری دریابی تا کم کم بمقام منیع وزارت برسی و اگر استعداد بیشتری بخرج دهی شاید نخست وزیر هم بشوی. نیازی بده و فیض ببر و دانشنامه و پایان نامه را در ماوراء مرزهای ایران بگذار و کیسه زر همراه بیار !!! خواننده میتواند روحیه و فکر مرا در آن موقع درک کند که چگونه بنیاد و اساس آمال و آرزوهای من یکباره ویران گشت و حاصل زحماتم با آتش فساد اولیای امور یکجا سوخت.

پس از این پیش آمد پیغام زنده‌ای برای وزیر دارائی فرستاده عطایش را بلباقش

بخشیدم و تهران مخوف را ترك گفته برای شكوه باصفهان پیش پدر رفتم . در آن هنگام پدرم سخت بیمار بود و چندی بعد از ورود من بدرود زندگی گفت . مرگ پدر و تأثیر عمیق فساد دستگاه های دولتی تهران طوری مرا منقلب ساخت که تصمیم به مهاجرت از این کشور گرفتم و برای گرفتن گذرنامه بمرکز آمدم .

آغاز خدمت نفت

آمدن من به تهران مصادف با موقعی شد که شرکت نفت ایران و انگلیس درصدد تأسیس اداره ای در تهران برآمده بود ، چه تا آن موقع کارهای شرکت در تهران بوسیله سفارت انگلیس انجام میگرفت ، ولی نظر بتوسعه امور اداری شرکت و اختیارات ناشیه از امتیاز نفت تأسیس يك اداره مرکزی در تهران ضروری مینمود و طبعاً بیش از هر چیز اداره مزبور بیک معاون ایرانی تحصیل کرده احتیاج داشت و از اینرو از دور و از نزدیک بامن مذاکره شد که سمت معاونت آن اداره را بپذیرم . من در ابتدا از قبول آن مقام امتناع داشتم زیرا شنیده بودم که کارمندان ایرانی شرکت در خوزستان مورد تحقیر واقع میشوند و بعنوان «منشی» و «میرزا» زیر دست بیگانگان انجام وظیفه مینمایند لذا نمیخواستم بچنین کاری تن دردهم .

اما از طرفی بمن اطمینان داده شد که درست خود از تمام مزایای يك کارمند عالیرتبه انگلیسی برخوردارمیشوم و از طرف دیگر امید داشتم که با احراز مقام معاونت بتوانم به همقطاران ایرانی خود خدماتی شایان بنمایم . از آن رو در اواخر سال ۱۳۰۰ شمسی بعنوان معاون مستر فرلی نخستین نماینده شرکت در تهران مشغول خدمت گشتم .

روابط دولت و شرکت در آن ایام منحصرأ بوسیله این اداره برقرار بود . آنچه شرکت بسوجب امتیاز از دولت میخواست و آنچه دولت از شرکت تقاضا داشت توسط این اداره انجام میگرفت و طبعاً من تماس بیشتری با رجال خودمانی پیدا کردم و به تحقیق دانستم که بیشتر طبقه حاکمه ایران از وزیر و وکیل و نامه نگار و رجال و سیاستمداران و غیره و غیره همه از قماش وزیرداری اند . میهن و دین و ملک و وجدان برای آنها پیشیزی ارزش ندارد . معبود و مقصود آنها زور و زوراست و هر کس مقاصد پلید آنها را تأمین کند بنده وار در خدمتش میایستند و دروغ و تقلب و ریاکاری آن هم با سلوب شرقی سرمایه زندگی و محصول مکتب فاسد این طبقه میباشد . اگر فرصتی پیش آید قصد دارم نمونه ای از رفتار و کردار و طرز فکر و عملیات طبقه حاکمه و متصدیان امور آن زمان را در کتاب جداگانه ای منتشر نمایم تا همه کس بدانند طبقه ای که باین کشور حکومت میکند تا چه اندازه آلوده بدورویی و فساد و دروغ و ریاکاری و بند و بست های کثیف و اعمال پلید است . درین مدت کسانی را دیدم که در لباس آزادیخواهی دلالی سیاسی می کردند و اشخاصی را شناختم که حاضر بودند منافع کشور خود را فدای پول نموده و از هیچگونه پستی و فرومایگی روگردان نباشند .

باری در این اثناء موضوع اعطای امتیاز نفت شمال بامریکائیان پیش آمد و وقایعی رخ داد که خلاصه‌ای از آن فصلی از این کتاب است. چیزی از آن حوادث نگذشته که که لرد کدمن^۱ یکی از رجال نامی انگلستان برای مشارکت در جشن تاجگذاری شاه فقید بتهران آمد. وی در آن هنگام معاون ریاست هیئت مدیره شرکت نفت بود و بعدها بریاست هیئت مدیره انتخاب شد. این مرد اکنون در قید حیات نیست و هرچه بود خوب یابد در گذشته است ولی باید بگویم که انصافاً نسبت بایران و ایرانیان و حقوق حقه مردم ایران نظر مساعد داشت چنانکه شرح افکار و عملیات او در متن کتاب خواهد آمد. روی حسن ظن وی نسبت بایرانیان آمدنش را مغتنم شمرده تقاضا کردم مرا از شغلی که داشتم و مستلزم تماس با افراد طبقه حاکمه بود معاف بدارد بعلاوه چون سلیقه شرکت نفت را در مورد اعطای امتیاز نفت شمال بامریکائیان نمی‌پسندیدم میل نداشتم که در آن هنگام شغل معاونت اداره شرکت را در تهران دارا باشم.

لرد کدمن عذرهای مرا مواجه دانست و قول داد که پس از بازگشت بانگلستان شغل مرا تغییر دهد. اینک که صحبت از لرد کدمن و تاجگذاری رضاشاه بمیان آمد ضرر ندارد که دو مطلب دیگری هم که مربوط بآن موقع میباشد بعنوان «معرضات» گفته شود و سپس باصل موضوع رجوع گردد.

انجمن ایران

شاید خوانندگان بدانند که آن سالها در لندن انجمنی بنام «انجمن ایران» وجود داشته که هدفش توسعه روابط و تحکیم مبانی دوستی میان دو کشور ایران و انگلستان بود. من شرحی بآن انجمن نگاشتم که بسیاری از ایرانیان بمزایای تربیت انگلوسا کسونها واقفند اما چون هزینه تحصیلی در بریتانیا گران تر از جاهای دیگر اروپا میباشد ناچار فرزندان خود را به بلژیک و فرانسه و سوئیس و آلمان میفرستند. حال اگر انجمن بتواند بامساعدت شرکتهای انگلیسی مقیم ایران مانند شرکت نفت^۲ - شرکت لینیچ^۳ - شرکت کشتیرانی استریک^۴ - بانک سابق شاهنشاهی^۵ و غیره تسهیلاتی برای دانشجویان ایرانی فراهم سازد هم ایرانیان از مزایای تربیت انگلوسا کسونها بهره‌مند خواهند شد و هم انگلیسها تماس بیشتری با طبقه تحصیل کرده ایرانی پیدا میکنند.

پس از چندی پاسخ امیدبخشی از انجمن مزبور برای من رسید که وعده داده بود اقدام لازم را کرده و نتیجه را بعداً اطلاع خواهد داد. سرانجام که لرد کدمن بایران آمد یکی از تقاضاهای من از او انجام همین منظور بود که خوشبختانه مورد قبول واقع گشت و از همان اوقات شرکت نفت بدون آنکه در انتظار سایر شرکتهای انگلیسی باشد متعهد شد که سالی دو دانشجوی ایرانی را برای تکمیل تحصیلات در رشته و علوم مربوط به نفت بهزینه خود بانگلستان بفرستد. این ترتیب تا انعقاد قرارداد (۱۹۳۳) (۱۳۱۲ شمسی) برقرار ماند و ضمن آن قرارداد جریان مزبور طی ماده‌ای مخصوص گنجانده

Anglo-Iranian Oil Company Ltd., (۲)

Lord Cadman (۱)

F.C.Strick & Company (۴)

Lynch & Company (۳)

Imperial Bank of Persia (۵)

شد که شرکت نفت هر سال ده هزار لیره برای هزینه تکمیل تحصیلات دانشجویان ایران بپردازد. پس از آن دولتهای عراق و عربستان سعودی و کویت و غیره هم همین تقاضا را از شرکتهای نفت کردند و خوشبختانه موفق شدند و در نتیجه يك اقدام و پیشنهاد خالی از آلايش بانچمن ایران نه تنها عدهای از جوانان ایران بلکه بسیاری از جوانان کشور های خاورمیانه هم موفق به کسب علوم و فنون گشته و خواهند شد و البته خوشنودی خاطر و ترضیه وجدان برای من که ساعی و مقدم باین امر خیر بوده ام بزرگترین پاداش است بخصوص که اکنون می بینم بیشتر جوانان تحصیل کرده ای که امروز در صنعت نفت ایران شاغل مقام های مهم میباشند از نتیجه پیشنهاد من تحصیلات خود را در انگلستان تکمیل کرده و با مساعی خود بمقامات کنونی رسیده اند .

ظروف مطاله

و اما موضوع دوم که بدبختانه بواسطه کوتاهی نظری متصدیان امر بر وفق مصالح ملی انجام نگرفت آن بود که هنگام تاجگذاری شاه فقید شرکت نفت درصدد برآمد حسب معمول هدیه ای تقدیم دارد . آن ایام میان تهران و اهواز راه شوسه نبود و چنانکه میدانیم راه خرم آباد هم وجود نداشت. من فرصت را مغتنم شمرده با ولیای شرکت القاء کردم بجای هدیه خصوصی راه تهران-اهواز را شوسه کرده بشاه و ملت ایران اهدا نمایند. با اینکه پیشنهاد مزبور متضمن مخارج هنگفتی برای شرکت بود ، که تنها هزینه نقشه برداری و مطالعات مقدماتی آن به یکصد هزار لیره میرسید، معذالك پیشنهاد من با موافقت ضمنی تلقی گشت و در مرحله اول شرکت پیشنهاد مرا تعدیل کرده و با ولیای امور اطلاع داد که حاضر است بهزینه خود نقشه برداری و مطالعات مقدماتی راه مزبور را بنماید. عوض اینکه درباریان و رجسالت کوتاه نظر از پیشنهاد شرکت استفاده کرده و پافشاری نمایند تا همه هزینه ساختن راه را شرکت قبول نماید مدعی شدند که بهتر است در چنین موقعی شرکت هدیه خصوصی تقدیم دارد و صحبت نقشه برداری راه را بموقع دیگر محول نماید . نتیجه این شد که تملق گوئی و خود شیرینی بر نیت پسندیده ای غلبه کرد و شوسه کردن راه اهواز در اثر کوتاهی نظری و دسایس آنها بچند تکه ظروف مطاله که برای تزیین میز ناهارخوری ساخته شده بود و چند هزار لیره بیشتر نیارزید تبدیل یافت و ملت ایران از يك استفاده رایگان محروم ماند.

منظور اصلی از تذکر دو موضوع فوق نه خودنمایی و نه فضیلت شماری بوده بلکه مقصود استحضار ملت ایران از فساد طبقه حاکمه و متوجه ساختن آنان باین نکته است که تا سررشته کار بدست اینگونه مردم بی وجدان بوده و هست تمام راههای سعادت بر روی مردم ایران از هر جهت بسته میماند و تا يك طبقه بخصوصی با این روح شریر و خبیث در مردم پایمال کردن حقوق مردم ایران میباشد نباید امیدی باصلاح اوضاع کشور پیدا کرد . در هر حال از ذکر این « معترضات » پوزش خواسته دنبال مطلب اصلی میرویم.

مسافرت بجنوب و انگلستان

لرد کدمن که از ایران رفت بنا بقولی که داده بود مرا از اشتغال در تهران و تماس طاقت فرسای با رجال ناپاک و فاسد بطور موقت معاف داشت و دستور داد که برای مطالعه اوضاع مؤسسات نفت بخوزستان بروم. چنانکه در بالا گفته شد در آن ایام راه شوسه ای بین تهران و خوزستان وجود نداشت و من از طریق کشور عراق بخرمشهر رفتم و در ظرف ششماه تمام تأسیسات نفتی خوزستانرا بازدید کردم و چیزی که بیش از هر قسمت مرا متأثر و اندوهگین ساخت وضع ناهنجار کارکنان ایرانی بود که بدتر از کارمندان هندی و پاکستانی در پست ترین اماکن به بدترین وضع امرار حیات میکردند. این هموطنان تیره روز نمیتوانستند باور کنند که یک ایرانی میتواند در شرکت نفت دارای مقام عالی باشد و در آبادان بار رئیس کل شرکت هم منزل گردد. روزی کارمندان ایرانی شرکت مرا برای صرف چای بمنزل خود دعوت کردند تا از نزدیک گرفتاریها و ناملايمات خود را برای همقطار ایرانی خود شرح دهند. در همین محفل بی ریب و ریا یکی از همکاران بعبادت معمول مرا «صاحب» خواند و من با مهربانی ملامت آمیز از این عنوان تیری جسته خود را خدمتگزار عادی هموطنان خود معرفی نمودم. شاید افرادی از حضار آن مجلس این کتاب را بخوانند و منظره تائر آور و در عین حال محیط صفا و صمیمیت و مملو از احساسات عمیق آن جلسه را بخاطر بیاورند که چگونه از شعف و شادی گریستیم و بخدمتگزاری در اعتلای نام ایران و ایرانیان مصمم و هم عهد شدیم. پس از بازگشت از خوزستان بتقاضای خودم و باموافقت لرد کدمن بانگلستان رفتم و در آنجا با رؤسای مؤثر و مهم شرکت نفت درباره چند موضوع مهم و اساسی وارد مذاکره شدم و نسبت بدو موضوع بخصوص بمقدار زیادی توفیق یافتیم.

تجدید نظر در قرارداد

پس از چندسال خدمت در مؤسسات شرکت نفت و مطالعه اوضاع اسفناک کارمندان و کارگران ایرانی شرکت و جریان نامطلوب امتیاز نفت شمال، با اولیای امور شرکت لزوم تجدید نظر در قرارداد و امتیاز نامه را تذکر دادم و بآنان مدلل داشتم که امتیاز داری از نظر ملت و دولت ایران مبتنی بر موضوع مجهولی بوده است زیرا در آن موقع نه نفتی در ایران کشف شده بود و نه ملت و دولت از مزایا و اهمیت نفت خبری داشتند و مطابق هر قانون و شریعتی قرارداد بر روی موضوع مجهول پایدار نخواهد بود. اولیای شرکت نفت و بخصوص لرد کدمن با تصدیق صحت نظریه من و اینکه مقتضیات زمان با ادامه جریان امتیاز داری وفق نمیدهد متعذر بآن بودند که چون تجدید امتیاز مستلزم توسعه مؤسسات و استخراج مقادیر نفت بیشتری است و شرکت در حال حاضر اعتبارات مکنفی برای انجام این منظور ندارد لذا نمیتوان در آن باره اقدام عاجلی نمود ولی وعده میدادند که در آینده نزدیکی پیشنهاد مرا مورد توجه قرار خواهند داد.

پخش نفت در ایران

و اما موضوع دوم که از طرف من پیشنهاد شد این بود که شرکت نفت با تمام وسائل در پخش و توزیع مواد نفتی در سراسر ایران اقدام کند تا از این راه اولاً در

وضع زندگی مردم ایران تحول و تجدیدی پیش آید و با استعمال نفت و بنزین و سایر مواد نفتی نهضتی در تمام مظاهر اجتماعی ما پدید آید و ثانیاً از این طریق علاقمندی بیشتری نسبت بصنعت نفت در ایران ابراز گردد و در واقع شرکت نفت و ایرانیان یک نوع همکاری مؤثری داشته باشند.

در آن ایام وضع پخش مواد نفتی چنان بود که فقط در خوزستان و بنادر جنوب نفت و بنزین ایران بفروش میرسید و در تهران و اصفهان و همدان و قزوین و کرمانشاه مقدار کمی بنزین مظروف فروخته میشد که آنرا هم از راه عراق بشهر های مرکزی و غربی ایران حمل میکردند. در غالب نقاطی هم که محصول نفت ایران بفروش میرفت متصدیان فروش تجارتخانه های مختلف انگلیسی بودند که از شرکت نفت نمایندگی گرفته و باین کار میپرداختند ولی مقدار عمده نفت و بنزینی که در آن زمان در سراسر ایران فروخته میشد از روسیه شوروی وارد میگشت و چون وسائل لازم در دسترس نبود استفاده از نفت سوخت و گاز اویل و سایر مواد نفتی هم باسانی مقدور نبود.

از سال ۱۳۰۶ که بایران باز آمدن متوالیاً با اولیای شرکت راجع بحل این مشکل که همان پخش مواد نفتی بود مذاکره و مکاتبه داشتیم تا آنکه خوشبختانه پس از دو سال اصرار و ابرام نتیجه مطلوبه حاصل گشت و شرکت اداره ای بنام اداره پخش مواد نفتی در سال ۱۳۰۸ تأسیس نمود.

پس از چندی ریاست این اداره بمن واگذار گردید و هیجده سال در تشکیل و توسعه این اداره رنج بردم و با فساد محیط مبارزه کردم. نتیجه آن شد که بواسطه فراوانی انواع سوخت نفتی در سراسر ایران و وسائل حمل و نقل موتوری بمقدار قابل توجهی فزونی یافت و مردم در ده ها و شهر های دور و نزدیک با استعمال سوخت جدید آشنا گشتند و کشور از وارد کردن مواد نفتی خارجی بی نیاز گشت و بتدریج فروش مواد نفتی بدون ظرف معمول شد و سرمایه هنگفتی از طرف شرکت برای ایجاد وسایل فروش مصرف گردید و صنایع جدید و کارخانه ها که سوخت آنها نفت بود تأسیس گردید و سوخت راه آهن سرتاسری بوسیله نفت تأمین گردید و بهتر از هر چیز این که کلیه کارمندان و کارگران اداره پخش همه ایرانی بودند که بتدریج جای خارجیان را گرفته بودند و در ظرف مدت مزبور طوری از خود لیاقت و امانت بروز دادند که طرز عملشان برای خودی و بیگانه ضرب المثل گردید. روزیکه اداره پخش تأسیس شد کلیه مواد نفتی که از طرف شرکت در ایران بفروش میرسید در حدود سالی پنجاه هزار تن بود و پس از هیجده سال این مقدار نزدیک رقم یک میلیون تن در سال رسیده بود.

معاونت گل شرکت

در سال ۱۳۲۶ که شرکت تاحدی بمعایب کار خود در قسمت کارکنان ایرانی مقیم خوزستان متوجه شده بود مرا بسمت معاونت کل شرکت در ایران انتخاب نمود و چون مرکز کار های عمده شرکت در خوزستان بود و اقدام باصلاحات در آن نواحی را ضروری تشخیص میداد مرا که پیوسته از طرز رفتار شرکت نسبت به کارکنان ایرانی انتقاد میکردم با اختیار لازم بآبادن فرستاد.

سه سال و نیم تمام در آن محیط سوزان ماندم و برای تقلیل عده کارمندان خارجی و افزایش کارمندان ایرانی و رفع تبعیض ها و فراهم ساختن وسایل آسایش ایرانیان و ساختن خانه و مسکن برای کلیه کارکنان شرکت اعم از کارگر و کارمند نقشه های وسیع و دامنه داری طرح کردم . برنامه ای که طرح ریزی شد این بود که پس از ده سال عموم کارکنان شرکت دارای خانه و مسکن بشوند و وسایل آسایش آنها نیز از هر جهت فراهم گردد. سه سال اول این برنامه اجرا شد و بشهادت عموم همکاران ایرانی در مدت کوتاهی که من در خوزستان بودم وضع زندگی آنها بکلی تغییر یافت و از آنچه برای آسایش آنها مقدور بود فروگذار نشد . طبق بیان شرکت که منتشر گشته است در سه سال آخری که شرکت مزبور در ایران عمل میکرد سی و نه میلیون لیره صرف خانه سازی و تهیه وسایل آسایش کارکنان و توسعه بهداشتی و افزایش تسهیلات فرهنگی شد در صورتی که سالهای پیش چنین مبالغه ای خرج نمیشد و این خود نمونه ای است از جدیتی که من در تشویق و ترغیب شرکت بکار بردم تا برنامه مزبور عملی گردد .

گزاره گیری

پس از تصویب قانون ملی شدن نفت همه مردم انتظار داشتند که امور صنعت نفت بدست کسانی سپرده شود که اطلاعاتی داشته و تجربیاتی اندوخته بودند و در گذشته هم لیاقت و کاردانی خود را عملاً نشان داده بودند ولی بزرگان قوم بر آن شدند که برای دوستان و خویشان و همکاران سیاسی خود کاری تهیه کنند . عده ای بی خبر از نفت را بعنوان هیئت مدیره بخوزستان اعزام داشتند که این صنعت بزرگ را بدست گیرند چون همکاری با این هیئت برای من امکان پذیر نبود چندین ماه قبل از اینکه کارکنان بیگانه اخراج شوند از دستگاه نفت کنار رفتم و چنانکه گفته شد در صدد تألیف این مجموعه برآمدم که حاصل تجربیات یک عمر است و امیدوارم با انجام این خدمت تا حدی دین خود را به موهبتان محروم خود ادا کرده باشم .

محیط فاسد

در طی صحنه های پیش مکرراً از محیط فاسد نام برده شده و به مواردی هم اشاره گشته است . بد نیست که مختصری هم درین باب نوشته شود تا خوانندگان بهتر بشخص در آشنا گردند و در درمان آن بکوشند . بدیهی است وضع خوب باید هر جامعه ای بطور ناگهانی بوجود نیامده بلکه زاده حوادث گذشته بوده است . بنیاد اجتماعی امروز کشور ما هم سوابقی دارد که مطالعه آن بسیار سودمند و اصلاح آن هم بدون بررسی وقایع گذشته مقدور نیست . پس بهتر است اندکی بتاريخ گذشته برگردیم و اساس و ریشه مفاسد کنونی را در آن جستجو کنیم .

پس از حمله مغول و تاتار بیشتر کشورهای اسلامی و از آن جمله ایران گرفتار مصائب شدیدی شدند و فقر و جهل و ویرانی که نتیجه مستقیم آن قتل ها و غارت ها بود بقیه مردم ایران را که جان سلامت بردند بحال اسفناکی انداخت . حکومت های ملوک الطوائفی و سلطنت های استبدادی که توأم بانشرخرافات و جهالت مزمن بود فقر و مسکنت را همواره شدیدتر کرد و روز بروز بر درد جامعه و افراد میافزود .

دولت صفوی هم اگرچه توانست يك حکومت مقتدر مرکزی در ایران تشکیل بدهد و امنیتی فراهم سازد ولی شالوده اقتصادی آن متکی به خواهی از طبقه مخصوصی از جامعه بود و نسبت به بهبود وضع زندگانی اکثریت مردم توجهی نداشت و چون شالوده و بنیان صحیحی برای اجتماع طرح نکرد و از دوره تجدید (رنسانس) عظیم غرب هم که در آن اوان آغاز شده بود سرمشقی نگرفت و قدمی برنداشت که ایران هم بتواند از آن بهره مند شده و همدوش دنیای غرب پیشرفت نماید در قسمت اصلاحات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی توفیقی نیافت و عاقبت خود نیز آلوده مفاسد اجتماع و محیط گردید تا آنجا که بسر نوشت شوم حمله افغان گرفتار شده از هم باشید .

قیام نادری و ظهور زندیه هم حوادث زودگذری بودند و دردی را از نظر مصالح اجتماعی و اقتصادی درمان نکردند . تأسیس سلسله قاجاریه با بدبختی بزرگتری توأم شد و آن مواجهه با سیاست های استعماری روس و انگلیس در شمال و جنوب ایران بود که سازگاری و ناسازگاری این دور قریب مصائب جدیدی برای مردم ایران ایجاد کرد . جنگ های ایران و روس و از دست رفتن قفقاز و ترکستان و جدائی افغانستان و ایران ماندن جنوب ایران دست بدست ستمگری و اجحافات پادشاهان قاجار داده و بر شدت فقر و استیصال توده مردم میافزود و تضاد این دو سیاست استعماری هم بدبختی های جدیدی را ایجاد میکرد .

وضع عمومی در آغاز قرن بیستم

در اواخر قرن نوزدهم میلادی و در طلیعه قرن بیستم یعنی همان هنگام که کشورهای اروپا و آمریکا در توسعه و تقویت دوران جدید اقتصادی و اجتماعی خود می کوشیدند و صنایع ماشینی جدید با معجزات شگفت انگیز خود چهره زندگی بشری را دگرگون می ساخت مردم ایران بارسم و روش پوسیده و کهن در تاریکی جهل و نادانی و زیر یوغ استبداد شاهان قاجار بسر میبردند .

شاه قبله عالم و مالک الرقاب و ظل الله بود . در کاخهای آراسته خود به عیش و عشرت مشغول و تقریباً از چگونگی زندگی ملت (که رعایای وی نامیده میشدند) خبری نداشت . صدراعظم و وزیران و ولایه و حکام بفرمان شاه معین میشدند بی آنکه شایستگی و دانش ایشان ملاک این انتخابات نسنجیده باشد . شاه حق داشت که با رعایای خود بهر طریق که اراده کند رفتار نماید و کسی را حق اعتراض نبود . شاه از ریختن خون مردم نه باکی داشت و نه درینى از ینمای اموال و تاراج خواسته آنان نه پروائی داشت و نه احترامی . خود از علم و دانش عاری بود و اگر میتوان برای وی معرفتی تصور نمود همان چند بیت اشعار و جملات محفوظ شاعران و منشیان سلف و مختصری تاریخ مغلو و افسانه آمیز بود .

ولایه و حکام اغلب از شاهزادگان و خوانین بودند . ولیعهد در تبریز سکنی داشت و برادران و پسران شاه در شهرهای بزرگ مانند شیراز و مشهد و کرمان و اصفهان و شاهزادگانی که نسبت دورتری باشاه داشتند در شهرهای کوچکتر حکومت میکردند . این حکام و خوانین که در قلمرو خود صاحب اختیار مطلق بودند ذره ای از عاطفه انسانیت بهره ور نبودند و به شقه کردن و گردن زدن و شمع آجین کردن و بدار آویختن و طناب

انداختن و کورساختن کسانی که خار راه آنها بودند اشتغال داشتند و همواره با ظلم و ستمگری بگرد آوردن مال و منال مشغول بودند .

تدبیر و تمسیت امور اداری کشور بدست صدراعظم و وزیران و مستوفیان بود که بیشتر از درجات پست بتأیید استعداد ذاتی و لیاقت فطری و فراستی که برشاهزادگان برتری داشت ترقی نموده در قلب ولایة و حکام و حتی پادشاه خود را جا کرده و مقامات مهم کشور را اشغال مینمودند .

کارمندان دولت و مستوفیان اکثریت طبقه یاسواد کشور را تشکیل میدادند و بعضی از آنها بودند که در ایام سلطنت ناصرالدین شاه تا اندازه ای بمدنیت اروپائی پی برده و خیره تماشای آن بودند و از غایت دلباختگی در خاطر شاه قبول این فرهنگ عالی و شکر ف را تشویق میکردند ولی غالباً باسد قوی ارتجاع و کهنه پرستی روبرو شده طعمه خشم پادشاه و شاهزادگان قرار میگرفتند زیرا پادشاه خود خواه بخوبی میدانست که دگرگونی اوضاع باعث سرنگونی کاخ قدرتش خواهد شد .

طبقه یاسواد دیگری که در کشور وجود داشت روحانیون و آخوند ها و ذاکرین و مداحان و شاعران درباری بودند که جملگی گرداگرد قدرت سلطنت حلقه زده و پادشاه را ظل الله خوانده و در حفظ قدرت او کوشش بسزا داشتند . گاهی از جانب روحانیون بزرگ که خود صاحب نفوذی عظیم بودند علی رغم امیال شاه تظاهراتی میشد و از این لحاظ شاه از این طبقه خوفی آمیخته بانفرت داشت و در خفا میکوشید تا آنها را رسوا کند یا بوسیله تطمیع راضی نگاهدارد و همین بیگانگی و اختلاف بین برخی از روحانیون و دربار موجب قوت کار آنانی شد که خواستند بعدها مشروطه را در ایران برقرار کنند . شاه و شاهزادگان و خوانین و وزیران و مستوفیان و روحانیون و بازرگانان بررأس اجتماع قرار داشتند و همه ثروت کشور در دست آنها بود و زیر لگد آنها يك توده عظیم گرسنه و نادان و غفلت زده عمری با خفت و بیچارگی بسر میآورد . اکثریت مردم بکشاورزی و ایلات به گله داری و عده قلیلی هم بیازرگانی و گروهی هم در شهرها بصنایع دستی و جمعی هم به دکانداری مشغول بودند و از تحولات عظیم جهان بی خبر و با اعتقاد راسخ بسر نوشت و قضا و قدر او امر حکم فرمایان و احکام ارباب شریعت را کور کورانه پیروی میکردند .

ملت در زندگی خود کوچکترین دخالت را نداشت و هنوز آن هشیاری و شعور در او پدید نیامده بود که بر علیه غارتگران و آدم کشان اعتراض کند . او تصور میکرد که اراده خداوند چنین خواسته است . باید پادشاهی مستبد باشد و مردم را با تازیانه و شمشیر و طناب دار بتسلیم اموال و ناموس خود وادارد و وجود شاهزادگان و قبیح و رشوه خوار و تملق دوست و بی معرفت لازمه وجود اجتماع است و کسی را جز مستوفیان لیاقت و استعداد درك خدمات دولتی نیست و هیچ آفریده ای مانند آخوند از اسرار و رموز آفرینش آگاهی ندارد .

دولت با همه غفلت از کار خلق يك سیاست را عنودانه تعقیب مینمود و آن بی خبر و جاهل نگاهداشتن مردم بوده . ناصرالدین شاه میگفت من میخواهم که مردم کشور من ندانند

که آیا بروکسل پایتخت کشوری یا نام یک نوع کلمی است و در تحت تأثیر همین سیاست بود که این مستبد سرسخت از نفوذ مدنیت باختری در ایران جلوگیری میکرد و حال آنکه خواه ناخواه فرهنگ اروپائیان در ایران راه یافته و اندک اندک مشغول تنویر افکار بود.

سیاستهای استعماری روس و انگلیس هم از وضع آشفته و خراب کشور حداکثر استفاده میکردند و با تحصیل امتیازات گوناگون و وسایل استثمار مردم ایران را فراهم میکردند و هر یک از این دو سیاست سعی میکرد که در دربار نفوذ بیشتری کسب کرده و به کمک دسته‌ای از مزدوران و عوامل خود که اغلب از درباریان و رجال بودند تفوق و رجحانی برای سیاست خویش تحصیل نماید.

نهیضت مشروطه خواهان

هیچ قدرت و نیروی قادر نیست که از سیر جبری تاریخ و پیشرفت بشر جلوگیری کند و آنانی که جز این تصور میکنند سخت در اشتباه هستند. تمام مساعی پادشاهان قاجار برای بی‌خبر گزاردن و جاهل نگاهداشتن مردم سودمند واقع نشد و از شصت هفتاد سال پیش جسته و گریخته مردمی در ایران پیدا شدند که صدای خود را با اعتراض بلند کنند.

مدرسه دارالفنون که بتشویق امیر کبیر روشن‌فکر تأسیس شده بود و مدارس خارجی که مبلغین مذهبی برپا کرده بودند و کتابها و روزنامه‌های فارسی که در استانبول و مصر و هندوستان و قفقاز چاپ و در ایران منتشر میشد در محیط مساعد ایران تأثیر بسزایی کرد. معلمین بیگانه با دانش آموزان ایرانی تماس نزدیک یافتند و فرزندان شاهزادگان و وزیران و مستوفیان که دماغی نقش پذیر داشتند از خلال بیانات این بیگانگان جهانی نیکوتر تماشا کردند که در آن آزادی و عدم امتیاز و سعادت مندی فراهم میبود. پس بعضی از آنها شیفته آن جهان شدند و آهسته آهسته و در پرده به تبلیغ مرام آزادی پرداختند. بعضی عناصر مترقی از مردم کشور هم بارو با سفر کردند و با افکاری منقلب و سری پرشور به میهن خود بازگشتند تا نهیبی بمردم خفته بزنند و آنها را از آن نکبت و افلاسی که بخطا زندگانیست ناامیده بودند برهانند.

در سال ۱۲۷۴ هجری شمسی میرزا رضا کرمانی با چند گلوله ناصرالدین شاه را از پای درآورد و این بت استبدادی را درهم شکست. با این جسارت میرزا رضا مبارزه‌ای که در ده نیست سال اخیر پادشاهی ناصرالدین شاه با شدتی قابل ملاحظه زیر پرده دنبال میگردد علنی و آشکار شد. آزادیخواهان در نشر عقاید خود جری‌تر و عنودتر شدند و دربار در زمان مظفرالدین شاه ابهت و قدرت پوشالی خود را از دست داد و رعب شاه از دلها بدررفت. علت مزاج وضعف نفس شاه جدید در هرج و مرج دربار مؤثر واقع گردید. تهی شدن خزانه شاه را بقرضه‌های متوالی از خارج و اداشت و ناخشودی مردم از سفرهای بوالهوسانه شاه و وامهای بیپوده او افزون‌تر گردید.

ستمگریهای خارج از حد درباریان و حکام و فساد دستگاه استبدادی و تشریفات و تبلیغات آزادیخواهان و تأثیر مدنیت اروپایی تدریجاً در ایران بحرانی پدید آورد و

آن طبقه از مردم که سوادى داشته و نسبت باوضاع اعتراضاتى مىکردند کم کم انقلابى را پدید آوردند. سياست خارجى هم کمک شایانى باین بحران کرد زیرا در آن هنگام حکومت تزارى روس که با دربار روابط حسنه داشت مورد رقابت شدید امپراتورى انگلستان بود. بریتانیا با تسلط کامل بر هندوستان باوضاع داخلی ایران و حکومتهاى آن ذی‌علاقه بود و بیم آنرا داشت که حکومت تزار روس بر ایران تسلط یافته و بمنافع آن درخاورمیانة لطمه‌اى برساند. این دولت بهترین طریق نیل بمقصد را در این دانست که نهضت آزادىخواهى را در ایران تقویت کند و باینوسیله نفوذ روس را در دربار ایران ضعیف نماید. لذا رقابت این دو امپراتورى در نزاع قواى ارتجاعى و انقلابى ایران تجلى کرد. انگلیسها بتقویت نهضت آزادىخواهى در ایران پرداختند و روسهاى تزارى به تضعیف آن همت گماشتند و این سياست گاه به پیروزمندى این يك و گاه به ظفر آن دیگری منجر گردید.

مشروطه‌خواهان عبارت بودند از متجددین و ترقى خواهان و روشن فکران و ستم کشیدگان حساس و روحانیونى که بعلت ایمان بعدالت این مرام را پذیرفته بودند. علت آنکه این طبقات بیشتر در سلك مشروطه خواهان وارد شدند این بود که تقریباً چنانکه گذشت تنها طبقه باسواد کشور را تشکیل میدادند و اطلاع از اصول مشروطیت و پای بندى بدان اندک مایه سوادى لازم داشت. شرح انقلاب مشروطه و وقایع سلطنت محمدعلی شاه و خلع او در تاریخهای معاصر بتفصیل ذکر شده و لازم بتکرار نیست و درین جا فقط بتجزیه و تحلیل نهضت آزادى ایران میپردازیم.

شکست نهضت

غالب گفته میشود که نهضت مشروطه‌خواهى و تقاضای برقرارى حکومت دموکراسى در ایران ناپخته و عجولانه بوده و علت اینکه نتایج مطلوبه از آن حاصل نشد این بود که مردم برای چنین حکومتى حاضر نبودند. تا اندازه‌اى این مطلب مقرون بحقیقت میباشد ولی نباید فراموش کرد که همین نهضت نارس در تحول وضع اسفناک سابق تأثیر بسزائى داشت و زمینه را هم مآلاً برای حکومت دموکراسى واقعى بتدریج فراهم خواهد کرد.

همان طور که گفته شد انقلاب مشروطه و نهضت آزادىخواهى ابتدا از طرف یکعده عناصر روشن فکر و مترقى شروع و پی افکنده شد ولی چون از یکطرف شماره این اشخاص بسیار کم و محدود بود و از طرف دیگر بزرگان و کارگران و توده واقعى همچنان در جهل و بی‌خبرى و نکبت و بدبختى خود بسر میبردند و از این نهضت فقط نامى میشنیدند و تصور مشروطیت برای ایشان توأم با تصورات مذهبى بود از اینجهت نمى توانستند معنی آزادى و مقاصد آزادىخواهان را درک و از ایشان تقویت کنند.

سرانجام وقتیکه نهضت آزادى طلبى مختصر توسعه‌اى یافت و حکومت مشروطه برقرار گشت بطوریکه ممکن بود دیر یا زود بتوفیق آن امیدوار شد یکعده از همان

طبقه حاکمه (که خود یا پدرانشان زمامداران رژیم استبداد بودند و تمام کوشش و فداکاری آزادیخواهان برای خلاصی از قید ظلم و ستمگری آنان بود) چون دیدند که بزودی کاخ قدرتشان سرنگون خواهد شد ناگاه لباس مشروطه خواهی بتن کرده و بهمدستی گروهی شاید استفاده‌جو خود را بمیان آزادیخواهان انداخته و چنان غوغا و هیاهویی برپا کردند که صدمرتبه فریادشان از آزادیخواهان واقعی بلندتر شد. و چون عده‌شان بر عده آزادیخواهان حقیقی فزونی داشت و به حربه عوام‌فریبی و مکر و حيله هم مسلح بودند و جاهل و نادانی توده مردم هم مانع از این بود که بتوانند بین این دو دسته تفکیک کنند عاقبت نه فقط توانستند که خود را مشروطه خواه و آزادی طلب جلوه دهند بلکه موفق گشتند که حتی آزادیخواهان راستگوار هم بکلی برکنار نموده و بر نهضت آزادیخواهی مسلط گشته و زمام انقلاب مشروطه را در دست گیرند. در نتیجه اگرچه اسم مشروطه غالب شد ولی در حقیقت آزادیخواهان حقیقی بکلی شکست خوردند و همان طبقه کهنه مستبدان قدیم با اسم مشروطه‌خواهان جدید پیروز گشته بر سر کار باقی ماندند و تمام اختیارات حکومت را بی‌کم و کاست در دست خود حفظ کردند.

دوره اول مجلس شورای ملی شاید بهترین ادوار بوده است زیرا انتخابات نمایندگان روی اصول صنفی انجام شد و گرچه توده بزرگان ایران نمایندگان در آن مجلس نداشتند لاقلاً طبقات متوسط چند نفری نماینده داشتند و از لحاظ منافع صنف و دست خود اظهار نظری مینمودند. اکثریت مجلس دوم و سوم از طبقه حاکمه تشکیل شده بود و در آن وقت کهنه مستبدین که لباس مشروطه خواهی را در بر کرده بودند هنوز آن نیرو و قدرت را بدست نیآورده بودند که مانند دوره‌های بعد تمام نمایندگان را از طبقه حاکمه انتخاب نمایند. از مجلس چهارم به بعد انتخابات نمایندگان بیشتر نقاط کشور بدستور دولت و طبق نظر طبقه حاکمه انجام یافت و هر چه جلوتر رفته‌ایم دخالت دولت در امر انتخابات شدیدتر و بی‌رحمانه‌تر بوده است تا آنکه در دوره‌های بعد کار بجائی رسید که بی‌پروا صورتی از نمایندگان که باید انتخاب شوند از تهران تلگراف شده و کسانی که در آن صورت بودند انتخاب میشدند و کار انتخابات بجائی رسید که هر چه دولت خواست و هر که را دستور داد مأمورین مجلس انتخاب کرده و به مجلس فرستادند.

در قسمت زندگی اقتصادی مردم هم حکومت‌های مشروطه تحول بزرگی ایجاد نکردند. در آغاز مشروطیت تقریباً کلیه ثروت کشور (که بیشتر آن عبارت از املاک مزرعی بود) در دست شاهزادگان و ولایه و حکام و خوانین و مستوفیان و روحانیون متمول بود که قسمتی از آنرا به زور و جبر از مردم گرفته و قسمت دیگرش را بعنوان خرید خالصه از پادشاه گرفته بودند.

مشروطه خواهان حقیقی بر ضد این انحصار ثروت که در نتیجه انحصار مشاغل دولتی و چابیدن مردم بدست آمده بود قیام کردند ولی چنانکه در بالا گفته شد چندی بعد همین طبقه حاکمه فاسدوار دست مشروطه خواهان شده و خود پیشوایان نهضت آزادی گردیدند و از این راه بر ثروتهای سابق افزوده و رویه مستبدین سلف را بنحوی پیروی کردند.

ولی نهضت مشروطیت بهیچوجه تأییری در زندگانی اقتصادی توده عظیم کارگران و برزگران و مولدین حقیقی ثروت نداشت .

سیاست های بیگانه هم آنچه توانست در تضعیف نهضت آزادیخواهان ایران کوشید. چندماه پس از اعلام مشروطیت پیمان شوم ۱۹۰۷ میلادی را منعقد کرده و ایران را به مناطق شمال و جنوب و بیطرف تقسیم کردند. شرکت انگلستان در این پیمان برخلاف انتظار آزادیخواهان ایران و عموم جهان بود ولی سیاستمداران آن کشور متعذر شدند که وضع جهان چنین اقدامی را ایجاب میکرده است. در نتیجه این پیمان روسهای تزاری محمدعلی میرزا را تشویق کردند که مجلس شورای ملی را بتوپ بسته و آزادی خواهان را کشته و به بند اندازد و همین که اعتراضات مردم جهان بلند شد و علل سیاسی دیگری پیش آمد و انگلیسها دریافتند که نفوذ روسها ممکن است دوباره موازنه سیاست استعماری دولت را در ایران براندازد به ملیون کمک کرده و موجبات خلع و تبعید آن پادشاه ستمگر و خونخوار را فراهم ساختند. از آن وقت به بعد تاهنگام انقلاب روسیه سیاست استعماری روس و انگلیس باهم متفق و هم رنگ شده و در جلوگیری از انجام اصلاحات در ایران و تقویت طبقه فاسد حاکمه هم عقیده و هم رأی بودند، چنانکه روی همین زمینه شوستر آمریکائی را که قصد پاره ای اصلاحات را داشت متحداً از ایران راندند و رجالی را که فساد و خیانت بالارث از اسلاف خود دیدار داشتند بر سر کارهای مهم گذاشتند.

در جنگ جهانی اول هم روسها و انگلیسها و ترکها بایران تاخته و مصائب بسیاری بمردم وارد ساختند که نتایج و عواقب آن در کتابهای تاریخ معاصر و جراید وقت ثبت و ضبط است .

پس از جنگ اول جهانی

پایان جنگ اول و آغاز انقلاب روسیه در ایران تحول عظیمی پدید آورد . نئین پیشوای انقلاب از روی سیاست باحقیقت یاهر منظور دیگری که داشت سیاست دوستانه ای نسبت بایران پیش کشید و تا آنجا که امکان داشت با بخشیدن قروض و واگذاری مؤسسات روسی در ایران در صدد جبران خسارات سیاست تزاری برآمد .

با وقوع انقلاب روسیه یکی از حریفان سیاست استعماری بیگانگان در ایران از بین رفت و دولت انگلستان خود را تنها پنداشته اندیشه استیلای نفوذ کامل خود را در این کشور از خاطر گذراند و در سال ۱۲۹۸ شمسی با وثوق الدوله قراردادی بست که موجب نگرانیهای بسیار برای مردم ایران گردید . تجدد خواهان و پرورش یافتگان مشروطه و آزادی نسبت باین قرارداد اظهار تنفر شدید کردند و چون چندی بعد حکومت شوروی که بواسطه انفکاک قفقاز از ایران مجزا بنظر میرسید اندک اندک نفوذ خود را در کناره های دریای سیاه و دریای خزر برقرار مینمود آزادیخواهان ایران در پایداری پشت گرم شدند و دولت انگلستان نیز صلاح ندانست که نقشه خود را دنبال کند و لهذا قرارداد ملغی گشت .

در این هنگام ناامنی و آشفتگی وضع داخلی کشور بجداعلی رسیده بود. سرمایه داران و ملاکین و بازرگانان ایرانی که از کومونیزم خوفی ورعبی عظیم داشتند برای آنکه

مال خود را حفظ کنند و بازرگانی خود را رونقی بخشند مرکزیتی و امنیتی میخواستند و اندیشه يك حکومت قوی در خاطر این طبقه رخنه کرد. دولت شوروی سرگرم گرفتاریهای داخلی خود بود و انگلستان هم صلاح منافع خود را درین میدانست که در ایران حکومت مقتدری بوجود آید تا از نفوذ عقاید انقلابی و از دست دادن منابع نفتی جلوگیری کند. لذا نقشه‌هایی طرح و اجرا شد که بقول سیاستمداران و نویسندگان خارجی و بخصوص خود انگلیسها مظهر بدوی آن کودتا و سپس تشکیل حکومت بیست ساله بود.

حکومت بیست ساله

و اما حکومت بیست ساله ایران که در تمام مدت متکی بنظرورای زمامدار وقت بود بدو قسمت برجسته تقسیم میشود :

قسمت اول - یعنی آن زمان که تاحدی زمامدار متوجه انجام اصلاحات بود و سیاست خارجی نیز برای تحکیم مبانی حکومت جدید با آن موافقت داشت و تا اندازه‌ای برای ملك و ملت سودمند اتفاق افتاد. اصلاحات مزبور عبارت بود از استقرار امنیت - ایجاد ارتش منظم - برانداختن حکومت خان خانی - الغای کاپیتولاسیون - لغو امتیاز نشر اسکناس از طرف بانک شاهی - تفکیک روحانیت از سیاست - احداث بانک ملی - آزادی زنان - متحدالشکل کردن لباس - اعزام محصل بخارجه - راه سازی - بکار انداختن وسایل جدید حمل و نقل - ساختن راه آهن - ایجاد صنایع جدید و غیره .

قسمت دوم - شرح کامل این دوره در جراید و کتاب های ده پانزده سال اخیر بتفصیل ذکر شده است و لذا از تکرار آن درین جا خودداری می شود.

درین دوره مالیاتهای ارضی ملغی شد - مالیاتهای گزاف غیر مستقیم پایه و اساس روش مالیاتی ایران قرار گرفت - به بهانه ایجاد کارخانه حقوق گمرکی و عوارض مختلف بالا برده شد - انحصار تجارت برقرار گردید - محصولات داخلی به بهای گزاف بی بازار آمد و کارخانه داران و بازرگانان گرانی هولناکی ایجاد کردند - خرید اسلحه و مهمات مختصر ذخیره درآمد را برباد داد - بواسطه کمی درآمد و گرانی معیشت گروهی از بزرگان دهات را رها کرده و بشهرها و بخصوص تهران هجوم آوردند تا در کارخانه ها و ساختمانها و در راهها کار کنند و لقمه نانی بدست آورند و این خود سبب شد که بزراعت لطمه بزرگی وارد آید - سطح زندگی توده مردم پایین رفت و هزینه زندگی افزوده شد - هیچگونه توجهی بامور زراعتی نشد - نه سدی بسته شد و نه ماشین زراعتی بکار افتاد و نه قدمی برای زیاد کردن آب و بهبودی حال بزرگان برداشته شد .

جنگ دوم جهانی

در جنگ دوم جهانی ایران بیطرفی را پیشه خود ساخت و بانهایت جدیت در حفظ آن کوشید ولی توجه لازم سیاست جهانی و تحولات آن مبذول نگردید و بیگانگان بهانه‌هایی یافتند که بکشور ایران بیرحمانه هجوم آورده و مصائب جدیدی برای مردم ایران فراهم آوردند. اگر يك سیاست واقع بینانه پیش گرفته شده بود و از روی ناچاری راه

ایران برای رساندن مهمات بروسیه تحت شرایط مناسب و سودمندی در اختیار متفقین گذاشته میشد استفاده های اقتصادی عظیمی در مقابل آن بدست میآمد و بهانه ای هم برای هجوم ارتش خارجی موجود نمیشد . بهر حال جنگ دوم جهانی ایران را دچار حکومتی کرد که بغلط آنرا دموکراسی نامیدند .

دوره دموکراسی

از شهریور ۱۳۲۰ که ارتش های روس وانگلیس و سپس امریکا ایران را اشغال کردند و بیطرفی يك کشور کوچک بی پناه را برای خاطر مقاصد جنگی خویش نقض کردند دوره جدیدی در ایران بوجود آمد که نام آنرا برای گمراه کردن مردم دموکراسی گذاشتند ولی در حقیقت جز هرج و مرج سیاسی و اقتصادی نام دیگری نداشت .

در آغاز ورود متفقین طبقه حاکمه ایران از بیم اینکه مبدا مورد تعرض واقع شود تاچندی باصطلاح دست بعضا راه رفته و از رژیم سابق سخت انتقاد کرد و در ستایش دموکراسی و حکومت مردم بر مردم تحسین و تمجید بسیار نمود . چیزی نگذشت که ماهیت سیاسی استعماری اثر خود را بخشید و سیاستمداران انگلیسی بعنوان اینکه باید حکومت وقت را تقویت نمود و از هر گونه تشنج و تغییری در ایام جنگ خودداری کرد برای سرکوبی ملت بدبخت ایران و استعمار مجدد دنبال همان آلات و ادوات قتاله یعنی اعمال خیانت پیشه رفتند و با طبقه حاکمه بند و بست محکمی کرده و زمام امور را بدست آنها سپردند . از آنان خدمت خواستند و از خون این مردم بآنان مزد و نعمت دادند .

تا یکی دو سال پیش از شهریور ۱۳۲۰ که هنوز ارتش شوروی گرفتار دفع حملات آلمانها بود مأمورین شوروی در ایران سیاست سکوت و حتی همکاری با انگلیسها را قبول کرده و برای ابراز حسن نیت حاضر شدند که پیمان سه گانه را امضا نموده و تعهد نمایند که پس از جنگ ایران را تخلیه کنند ولی این روش برای مدت زیادی ادامه نداشت و همینکه دفاع از حملات مبدل به حمله بآلمان شد سیاست شوروی در ایران علنی و آشکار گردید بدین معنی که مأمورین آندولت حزب توده را بانهایت جدیت تقویت کرده و مصمم شدند که بوسیله این حزب مقاصد خود را در ایران پیش برده و اجرا نمایند .

در بجنوبه جنگ رقابت دو گانه سابق انگلیس و روس در ایران بتدریج شدت یافت و انگلیسها بدست طبقه حاکمه و شورویها به پشتیبانی از حزب توده غوغای عجیبی بر پا کردند و همینکه جنگ تمام شد این رقابت شکل دیگری پیدا کرد و تبدیل بجنگ سرد شد که از یکطرف امریکا و انگلیس و از طرف دیگر شورویها هنوز هم آنرا ادامه میدهند . حوادثی که بتحریک خارجیان در ایام جنگ و پس از آن در ایران رخ داد هنوز در خاطر مردم باقی و لازم بتکرار نیست . لذا به نتایج این جنگ سرد و تأثیر آن در امور داخلی ایران می پردازیم .

حکومت طبقه حاکمه

پس از شهریور طبقه حاکمه در ابتدا وضع خود را بسی متزلزل میدید و کار بجائی

رسید که سرمایه داران بزرگ هر مقدار از ثروت خود را که میتوانند بتقد تبدیل کرده و بخارج فرستادند ولی همینکه از پشتیبانی دول غربی مطمئن گشتند و دیدند که امریکا وانگلیس هواخواه آنها هستند توجه خود را معطوف باین کردند که دستگاه دولتی را تبدیل بیک ماشینی برای استفاده خود بنمایند و تا ممکن باشد خون مردم رامکیده و آنها را استثمار نمایند. دستگاه دولت محکوم اراده گروهی ملاک و سرمایه دار و کارخانه دار و انحصارچی و بازرگان قرار گرفت که مهارت بسزائی در بند و بست و پشت هم اندازی داشتند. انتخابات مجلس طبق میل و اراده آنها صورت می گرفت و نمایندگان که بمجلس میرفتند و کیلان بی موکلی بودند که در تمام دوره وکالت خود هدفشان روی کار آوردن دولتهائی بود که از یکطرف بحفظ منافع آنها کوشیده و از طرف دیگر تسهیلاتی برای غارتگری آنها تهیه نماید. نمایندگان، دولتهای مطیع خود را زمامدار می کردند و دولتهایم نمایندگان را انتخاب میکردند و بابت و بندهائی که بین آنها بود در و تسلسل زد و بند را ایجاد میکردند.

جراید وقت چگونگی حکومتهای دموکراسی سالهای جنگ و بعد از آنها بخوبی تشریح کرده اند و همه کس میدانند که دزدی و ارتشا و فساد رواج بسیاری یافت و در واقع ماشین دولت يك آلت و وسیله ای بود که يك گروه بیرحم و بی مروتی از آن بهره مند گردند. طرق مختلفی که طبقه فاسد حاکمه برای چپاول و غارت دستگاه دولت در پیش گرفت متنوع و گوناگون بود که بعضی از آنها بقرار زیر است:

گرفتن کنتراتهائی دولتی بقیمتهای گزاف - وصول حق العمل از خریدهای دولتی - گرفتن اعتبار و وام از بانکهای دولتی - بانحصار در آوردن بعضی از کالاها در روزی و لغو آن در روز دیگر - گرفتن جوازهای ورود و صدور کالاهای انحصاری - محکوم کردن دولت بعنوان مختلف و پوچ در محاکم - شانه خالی کردن از پرداخت مالیات و بعد مصالحه کردن با دولت بمبلغ ناچیز - ضبط اراضی دولت و ثبت کردن آن بنام افراد ذینفع - دلالتی برای فروش کالاهای مختلف بدولت بقیمتهای گزاف - خرید اموال دولتی به بهای ارزان - فروختن خانه ها و باغهای خصوصی بدولت ببهای گران که مورد احتیاج دولت هم نیست - گرفتن ارز خارجی از دولت ببهای رسمی برای احتیاجات خصوصی - و ادار کردن دولت بپرداخت هزینه تحصیل فرزندان توانگران در اروپا و امریکا - گرفتن ارز خارجی بنرخ رسمی برای وارد کردن کارخانه یا احتیاجات کارخانه ها و فروختن همان ارز در بازار آزاد بدون آنکه چیزی وارد کنند - تحصیل معافیت گمرکی برای وارد کردن اثاثیه و ملزومات بیمارستانها و سایر مؤسسات خیریه و وارد کردن کالاهای بازرگانی و خصوصی تحت عنوان مزبور - تحصیل پروانه های گوناگون مانند پروانه قطع جنگل و غیره و غیره .

مختصر تحقیق و بررسی در امور حکومت ایران واضح میدارد که چرخهای دولت برای این گردش میکنند که طبقه حاکمه را مستفیض کند و مردم را بانواع مختلف استثمار نماید و تنهاسر بقای این طبقه آن است که از پشتیبانی کسانی که از توسعه نفوذ کومونیزم درخاورمیانه میترسند برخوردار میباشند.

اقتصاد دوره دمو کراسی

در ایام جنگ که کشور ایران در اشغال ارتش بیگانه بود چندین عامل دست بهم داده و زندگی پر فلاکت توده مردم را سخت تر از پیش نمود. از یک طرف قسمتی از محصولات کشاورزی کشور بمصرف ارتش بیگانه میرسید و بقیه هم در احتکار ملاکین بزرگ بود که بقیمتهای گزاف بمردم میفروختند. از طرف دیگر واردات از خارج محدود شده بود و کارخانه داران بی انصاف فرصت را غنیمت شمرده و کالاهای خود را بیالاترین قیمتی که مقدور بود میفروختند. مختصر کالای خارجی که قبل از جنگ در دست بازرگانان باقیمانده بود و یا کالا هائی که در حین جنگ وارد شده بود بانحصار عده معدودی درآمده بود که بهصدها برابر بهای وارد شده عرضه میگردد. عده ای هم بنام دلال و کنتراتیچی ارتشهای بیگانه بمیان افتاده و پولی را که بیگانگان برای راه سازی و هزینه های مشابه آن خرج میکردند به خود اختصاص داده و بامزد ناچیزی کارگران را استثمار میکردند. ورود بعضی از کالای ضروری مانند قند و شکر و دارو و قماش در حین جنگ بسی مشکل بود و متفقین مقادیر کمی از این گونه کالاها را وارد میکردند و در دسترس دولت قرار میدادند مشروط بر اینکه دولت کالاهای مزبور را بطریق جبره بندی توزیع نماید. دولت هم دستگاههای وسیعی برای این کار ایجاد کرد که فاقد هر گونه نظارت و کنترل صحیح در توزیع کالاهای مزبور بود ولی در عوض کوپن بازی و جعل کوپن و هزاران نیرنگ دیگر رواج گرفت. رؤسای ایلات و خانهای شهرستانها و متنفذین کالاهای مزبور را ازدولت گرفته و در عوض تقسیم و توزیع آن بین افراد ایل و برزگران دهات در بازار آزاد فروخته و ثروتهای هنگفتی بدست آوردند در حالیکه هفته ها و ماهها میگذشت و مردم رنگ چنین کالائی را نمیدیدند.

همینکه جنگ خاتمه یافت و اندک گشایشی برای ورود کالاهای خارجی حاصل شد طبقه حاکمه قانون انحصار تجارت را پیش کشیده و با سهمیه بازی و وسائل دیگر ورود کالاهای خارجی را عملاً بانحصار معدودی در آورده و استفاده های کلان از آن کردند. تحت عنوان عمران و آبادی سازمان برنامه را ایجاد کردند تا قسمت مهمی از درآمد دولت بآن اختصاص یافته و مورد استفاده معدودی سود پرستان قرار گیرد و دوره عمل هفت سال اول سازمان مزبور گواهی برین مدعا میباشد. تا توانستند بر مالیات های غیر مستقیم افزوده و از وصول مالیاتهای مستقیم خودداری کردند. و رویهمرفته نتیجه سیاست اقتصادی دولتهای دوره دمو کراسی این بود که هزینه زندگی بطرز سرسام آوری بالا رفت و ادارات دولتی از کارمندان زائد و در عین حال عاطل و باطل لبریز گردید و بهای پول ایران بواسطه تورم بمتندی درجه تنزل رسید و صادرات تقلیل یافت و بودجه دولت کسوف فاحشی پیدا کرد و نیازمندی به کمک خارجیان روز افزون گشت و کمکهای خارجی مشهور به بلاعوض و وام و اعانه و مساعده های خارجی موجب گشت که کشور برای خرج روزانه خود دست بدامن خارجیان دراز کند که نتایج آن مشهود است.

جمعیت روز افزون تهران

یکی از مظاهر ورشکستگی اقتصادی ایران افزایش روز افزون جمعیت تهران

است که موجب ویرانی ولایات و آبادانی مصنوعی تهران گشته است. تهران يك مرکز عمده تولیدی کشور نیست که بتوان گفت بواسطه افزایش تولید احتیاج بچنین جمعیتی دارد بلکه بعکس یکی از مراکز عمده مصرف خواربار و کالاهای متعدد میباشد. عوامل بسیاری که همه غیرطبیعی و زیان آور است این جمعیت انبوه را بتهران آورده و هرروز هم برعهده آن میافزاید و بدین قرار است:

ورود ارتش شوروی بشمال ایران و حادثه آذربایجان عده ای از متمولین و سرمایه داران شمال را بتهران آورد. قانون انحصار تجارت و سهمیه بازی از اطراف و اکناف بازرگانان را بسوی تهران سوق داد. دزدی و ارتشاء و اختلاس و سوءاستفاده از دستگاه دولتی ماچراجویان و دلایان سیاسی و آنتهایکه ماشین دولت را وسیله استثمار مردم قرار میدهند گروه دیگری را بتهران گسیل داده. تحصیل کرده ها و بیکاران که راه اعاشه دیگری جز استخدام دولت ندارند همه از ولایات رو بمرکز آورده اند. کارگران و بیکاران و مستمندان که راه چاره دیگری ندارند همه بتهران هجوم آوردند. مختصر برتری و رجحان تهران بر ولایات از حیث بهای نان و بهداشت و فرهنگ و وسائل جدید زندگی دسته دیگری را متوجه تهران کرده است و خلاصه چون تهران مرکز و محور بست و بند شده و همه چیز در آن تمرکز یافته است روز بروز جمعیت آن افزوده میشود.

کثرت جمعیت تقاضای مسکن را زیاد کرده و کسب جدید راه تازه ای برای يك دسته مردم ایجاد کرده است. تورم پول و کم شدن ارزش آن تاحدی مردم را تشویق کرده است که سرمایه های نقدی خود را تبدیل بزمین نمایند. قیمت زمین بطور غیر منتظره ای در اطراف تهران بالا رفته و وسیله ای به جمعی داده است که اراضی غیر آباد اطراف شهر را به ثبت رسانده و مالک شوند. این اراضی حقاً متعلق بدولت بوده ولی بایند و بست و هزاران نیرنگ امروز آنها را مالک شده و باسفته بازی و خرید و فروش مصنوعی بهای آنرا بالا میبرند. بالطبع ساختن خانه و مستغلات که نتیجه افزایش جمعیت است دستگاه خانه سازی و ساختمان را توسعه داده و امروز جمع کثیری مشغول تهیه مصالح ساختمانی برای این ساختمانها هستند و هزاران نفر عمه و بنا و نجار و آهنگر و غیره و غیره از ولایات بتهران آمده و در این کار مشغول شده اند. هر اندازه جمعیت زیاد میشود تقاضای مسکن را میافزاید و هر اندازه که ساختمان اضافه گردد بکارگران ساختمانی افزوده میشود و این دور و تسلسل ادامه پیدا می کند تا اینکه يك قسمت نفوس این کشور را از کارهای مولده ضروری دست باز زده و با آبادانی شهری که انگل و طفیلی کشور است پردازند.

بدون شك افزایش جمعیت تهران یکی از علائم بدبختی و انحطاط است و همانطور که خالی شدن جنوب ایران از سکنه و رفتن اهالی بنادر ایران به کویت و بحرین و عربستان سعودی نشانه فقر و بیچارگی آن نقاط است تجمع بیش از يك دهم جمعیت کشور در شهری مانند تهران که بکارهای تولیدی نمیرد و درآمد همه نقاط ایران را بپای تخت کشیده و بمصارف بیهوده میرساند علامت يك زندگی غیر سالم اقتصادی میباشد که برهیچکس مجهول نیست.

هجوم بدارات

یکی دیگر از مظاهر وضع خراب اقتصاد کشور هجومی است که هر روز بدارات دولتی میآورد و از روی ناچاری خدمت دولت را قبول میکنند. ابتدا باید این اصل کلی را قبول کرد که دولت یعنی تنظیم کننده امور جامعه موظف است که برای مردم کار تهیه کند و آنها را بکارهای مولده بگمارد و یا وساعلی برانگیزد که خود مردم بتوانند برای اعاشه خود بکارهای سودمند بپردازند. هر سال عده زیادی با سواد از مدارس ما بیرون میآیند و در جستجوی کار میروند و چون کاری نیست بدارت دولتی هجوم میآورند. در سابق قانون استخدام تاحدی مانع این بود که کارمندان اضافی استخدام شوند ولی طولی نکشید که این هجوم بدارات افراد طبقه حاکمه را مرعوب نمود و لذا بنا بر اینی مانند کارمندان کنتراتی و فنی و روز مزد و دون پایه عدهای را استخدام کردند. این هجوم هم که هنوز هم ادامه دارد موجب شد که هزینه دولت افزایش یابد و کسر بودجه قضیه ای مستمر گردد زیرا تمویلین که مالیات نمیدهند و وضع مالیات غیر مستقیم هم حدودی دارد. کسر بودجه ایجاد تورم میکند و تورم پول هزینه زندگی را بالا میبرد و افزایش هزینه زندگی حقوق بگیرها را ناراضی کرده و با مال آنها را اجسور مینماید. پس هر چند یکبار باید بحقوق کارمندان دولت افزود تا آنها را ساکت نگاهداشت.

افزایش حقوق کارمندان هم تأثیرش موقتی است و در مدت کمی هزینه زندگی بالا رفته و فواید آنرا زائل میکند. در این جا هم یک دور و تسلسل دیگری پیش آمده است که عواقب آن بالاخره وخیم خواهد بود. این دور و تسلسلها که ذکر شده حاکمی از این است که زندگی اقتصادی مردم ایران امروز بجائی رسیده که دیر باز باید یا آنرا اصلاح کرد و یا آنانیکه این وضع غیر مطلوب را ایجاد کرده اند از عواقب آن برخوردار گردند زیرا با ناموس طبیعت و با قوانین اقتصادی ستیزگی ممکن نیست.

وضع حقیقی اکثریت مردم

چنانکه در بالا گفته شد حکومت ایران در دوره دموکراسی بدست طبقه مخصوصی بوده است که ب مردم تسلط یافته اند و وضع زندگی اقتصادی کشور هم طوری شده است که همه ثروت کشور در دست یک عده متمرکز یافته و اکثریت مردم دچار محرومیت های بسیاری هستند. امروز وضع حقیقی اکثریت مردم بقرار زیر است :-

توده مردم هنوز مانند سابق و با همان فلاکت زیر لگد انگلها و طفیلیها جان میکند. برزگر ایرانی همان کرباس آبی پاره پاره را میپوشد و در همان خانه گلین با همان زندگی چرکین و بی روح زیست میکند. با همان نادانی و با همان خرافات و با همان گرسنگی و با همان فشار و ظلم روزهای سختی بسر میبرد تا مرنک فرارسیده و او را از این زندگی پرمشقت رها دهد. بهای محصولات کشاورزی بالا رفته ولی کالاهائی را که برزگر برای احتیاج خود لازم دارد با اندازه ای ترقی داده اند که جبران کسر خرج او را نمیکند. مزد کارگر ایرانی در سالهای اخیر افزایش یافته ولی چون از قوه خرید پول کاسته شده در مقابل دستمزد روزانه هنوز قادر بتهیه معاش خود نیست. آنها نمیکه باور ندارند خوبست بداهات اطراف شهر خود رفته و با چشم زندگی سرتاپا

فلاکت برزگرا بینند و به لانه‌های کثیف شهرها سری بزنند تا عمق بدبختی کارگران را دریابند. زندگی توده مردم از پیش بدتر شده و سختی‌ها و مشقت او افزون تر گشته است ولی برای افراد طبقه حاکمه پیشرفتهای بسیاری روی داده، کاخهای متعددی برای خود ساخته، و پولهای گزافی را بخارج فرستاده، و ثروت‌های بی‌حسابی را از راه استثمار توده مردم اندوخته‌اند.

هنوز بیشتر مردان و زنان و کودکان برزگران و کارگران ایرانی بیمار و بی‌پرستار در گوشه و کنار بگرسنگی کشیدن و دشنام شنیدن و عقوبت دیدن و در تلخی و نا کامی مردن محکومند. غباری از خرافات و دودوی از موهومات جلوه‌چشان آنها را گرفته است. از گردۀ ایشان کاری بیرون از طاقت میکشند و در مقابل نه فقط مزد شایسته‌ای بآنها نمیدهند بلکه از این نیز دریغ دارند که آنها قوت لایموت خود را بیابند. صفحات کرمان و خراسان و فارس و اصفهان و یزد و سایر نقاط ایران اراضی نکبت‌زده‌ای است که مردم آن در نخستین مراحل زندگی بسر میبرند. شبها بواسطه بی‌چراغی همینکه تاریک شد میخوانند و در زمستان با تا پاله گاو خود را گرم میکنند در تمام سال اگر یکی دو ماه نان خالی بدست بیآورند بقیه سال را باریشه گیاه و علف بیابان و هسته خرما می‌کوبیده و امثال آن میگذرانند ولی در مراکز شهرهای بزرگ و بخصوص تهران عده معدودی برای نوازش «ذائقه» تربیت شده خود انواع تکلفها را در غذای روزانه خود بکار میبرند.

ذکر مثال زیر در اینجا بی‌مورد نیست: در ابان ماه ۱۳۳۴ خبری در جراید تهران چاپ شد که یکی از اعضای خاندان سلطنت در سفری که به بلوچستان کرده به پسرده ساله‌ای برخورد کرده‌اند که مثل حیوانات دریا بانها زندگی میکرده و علف خوار بوده است. در تعقیب این خبر یکی از جراید چنین نوشته بود:

این تنها سرزمین بلوچستان نیست که مردمش علف خوارند و بچه‌هایش این وضع را دارند. اکثریت نقاط کشور زرخیز ما را مردمی تشکیل میدهند که در بدترین شرایط زندگی گذران میکنند و متأسفانه باید بگوئیم که درست در میان همین خرابه‌ها و ویرانه‌ها و در میان همین گروه مردم بینوا و بدبخت و علف‌خوار اشخاصی پیدا میشوند که مرفه‌ترین زندگان آنها را دارند، پولدارند، متمولند، میلیونرند، میلیاردرند. اینها باین وضع فلاکت بار زندگی میکنند ولی رؤسای ایلات و عشائر آنها، ملاکین و متمولین آنها در پول و سرمایه غوطه میخورند. آبادی اینها از خرابی آنهاست. سالها و قرن‌هاست که سیاستهای غلط داخلی و تحریکات خارجی چنین خواسته که اکثریت مردم ایران گرسنه باشند و همیشه اقلیتی کوچک صاحب همه چیز باشد و بر محروم‌ترین طبقات جهان آسوده‌ترین اقلیت‌ها آقایی بکنند.»

طبقات متوسط که احتیاجاتشان بیشتر وسط‌جی و بالاتری دارند و اغلب اعاشه آنها از حقوق ماهیانه تأمین میگردد با اصطلاح معمول باسیلی صورت خود را سرخ نگاه میدارند. روز بروز قوه خرید و ارزش حقوق ماهیانه آنها کمتر میشود و دچار ملالت و بیچارگی میشوند. مقدرات این گروه مردم در دست کسانی است که عاطفه و رحم ندارند

و هر وقت سیل اعتراضات این طبقه فزونی یابد بانك اضافه حقوقی ناچار به سکوت می گردند. بجز طبقه بخصوصی دیگران در امور حکومت دخالتی ندارند و اگر اندک میلی یا اقدامی از طرف طبقات دیگر برای تمشیت امور جامعه ابراز شود سیل تهمت و افترا رو بآنها سرازیر شده و اغلب دچار حبس و تبعید و یا بدتر از آنها میگردند. طبقه حاکمه ایران (که بعضی از جراید خارجی عنوان هزار خانواده بآنها داده اند) غافل از این است که ایران هم جزو این دنیاست و هر چه در سایر نقاط جهان روی دهد تأثیرش در کشور ما هم رخنه خواهد کرد و مآلاً هیچ قوه ای قادر و توانا نخواهد بود که از آن جلوگیری کند. در جهان امروز محال است کشوری پایدار بماند که کلیه دارائی و ثروت و حکومت و هست و نیست آن در دست یکصدم جمعیت آن باشد و نودون درصد مردم آن فاقده همه چیز باشند. در چنین جهانی که روابط بین کشورهای این اندازه سریع و کامل شده است مدنیت بشر اجازه نمیدهد که در گوشه ای از جهان که نامش ایران است يك عده مالك و بازرگان و کارخانه دار و سرمایه دار و دلال از خود راضی بآبخت و تکبر عجیب و غریب خود در امالک همه چیز دانسته و اصرار داشته باشند که حتی دستمزد شایسته ای هم بهر نجبرانی که مولدین حقیقی ثروت اند داده نشود. آنهایی که باور ندارند در اشتباه هستند و اگر به پشتیبانی بیگانگان غربی مینازند فراموش میکنند که همان بیگانگان هم امروز از وضع کشورهایمانند ایران سخت نگران میباشند. تجربه ای که آنها در چین حاصل کردند و غلیان و طغیانی که امروز در غالب کشور های خاور دور ناظر و شاهد هستند کم بآنها آموخته و میآموزد که تنها سدمطمئن در مقابل عقاید افراطی اصلاح وضع اقتصادی توده مردم است.

شاهنشاه ایران در پیامی که روز بیست و نهم اسفند ۱۳۲۷ بمناسبت عید نوروز از رادیو خطاب ب مردم ایران ایراد نموده چنین گفتند :

«کشوری شایسته این جشن و سرور است که اکثریت مردم آن بتوانند در نتیجه کوشش و کارهای مولد ثروت لامجال حداقل وسایل زندگانی را فراهم آورند و خود و دیگران را خوشوقت سازند. واقعاً چگونه میتوان تحمل کرد که اکثریت زیادی از ساکنین این کشور لباس و غذای کافی نداشته باشند و عمری را بارنج و سختی بگذرانند؟»

یکی از سیاستمداران واقع بین و آزموده ایران درباره وضع کنونی چنین گفته است :

« از لحاظ تسلط و نفوذ در گردش چرخ اداره امور عامه و بهره مندی مادی از فواید مشروع و غیر مشروع آن فقط دو طبقه وجود دارد: طبقه حاکمه و طبقه محکومه. طبقه اول که بقول معروف آلمانی ده هزار نفر بالائی هستند ثروت و نفوذ و وسائل مادی و معنوی و حتی علم و معرفت را در خود تمرکز داده و در حکم يك زمره خاص همدستانی هستند که طبقه محکومه را میدوشند و پوست آنها را میکنند و تا مخ استخوان آنها را می کند و از آن طبقه محکومه مثل غلامان مملکت روم قدیم سر بازی و وطن پرستی و درستکاری میخواهند و دادن سه ربع عایدات خیلی ضعیف و محقر خود ب طبقه حاکمه تا از هر جرعه آبی از گلوی آنها قطراتی کم کرده و بگیرند و در تهران و مراکز ولایات دریایها و اقیانوسهایی برای افراد طبقه خود تهیه نمایند. عمارات عالی و اتومبیلها و تعیش مسرفانه و استفاده از تمام نعمتهای مخصوص این طبقه حاکمه شده و در واقع طبقه متوسطی نمائند»

نفل از نطقی زاده در جلسه سیام دوره پانزدهم مجلس شورای ملی مورخه یست و یکم آبان ۱۴۲۶

است. عرض کردم تنها با این وسایل ممکن نیست بلکه اصلاح حال طبقه فقیر و زحمتکش یعنی طبقه «مردم» در جرگه تدابیر اولیه است. اگر هم از طرف بعضی محافل متعصب مورد ملامتی بشوم باز وظیفه ملی خود میدانم که بگویم که ما ذامیکه در پشت دیوار ممالکتی وجود دارد که کمترین چیزی که از اوضاع آنجا گفته شود این است که در آنجا در مقابل چشم فقیر اسرافات متمولین وجود ندارد. محال است که بتوانیم بازور محض، با تبلیغات دینی و وطنی مردم بدبخت و گرسنه را که عیالشان پوشاک خوب نداشته و دست اطفالشان بمیوه و شیرینی و خوراکی خوب نمیرسد در آغوش مادر کم محبت و بی قید وطنی که هر آنچه دارد فقط بیکبی از اولاد خود داده و دیگران را بی نصیب و مضطر میگذارد دلگرم و وفادار نگه داریم.»

طبقه بندی مردم ایران

در ایام اخیر معمول شده است که مقامات رسمی و بخصوص روزنامه‌های منتسب بدولت جمعیت ایران را به بیست میلیون و پاره‌ای اوقات برقم بیشتری هم قلمداد کنند ولی چنانکه ثابت شده حقیقت غیر از این است. اینها نمیگویند که جمعیت بندر لنگه از بیست هزار به چند هزار رسیده و جمعیت بندر بوشهر از سی هزار و چهل هزار به چهار پنج هزار تنزل یافته و حد متوسط سکنه نواحی شرقی و جنوب ایران در ایام اخیر در هر پنج کیلو متر از یک نفر هم کمتر است.

اداره همکاری فنی امریکائیان (معروف باصل چهار) که اخیراً در کاشان و آبادان و باره نواحی دیگر با معاضدت اداره آمار کشور آمار بالنسبه دقیقی تهیه کرده بخوبی این گانه‌گویی‌ها را باطل کرده است و جمعیت شهر کاشان را که سابقاً اداره آمار فی‌المثل ۲۱۰ هزار نفر قلمداد کرده بود بعد از آمارگیری دقیق تعداد واقعی جمعیت آن محل ۱۶۵ هزار درآمد. گویا عندر متصدیان امور این بوده که چون دولت از روی شناسنامه قندوشکر میدهد مردم شناسنامه مرده‌ها را نیز جزو زنده‌ها بحساب می‌آورند و این نفوس بی‌جان را هم جزء جانداران جامیزند.

بهر حال آنچه مسلم بنظر میرسد این است که تعداد نفوس کلیه کشور بیش از هجده میلیون نمیباشد که میتوان بطور تخمین آنرا با طبقات زیرین قسمت نمود:

- ۱- ملاک عمده - بازرگان عمده - کارخانه دار - سرمایه دار - زودبندچی‌ها ۲۰۰۰۰۰
- ۲- خرده مالک و زارع ۷۵۰۰۰۰
- ۳- کاسب - سرمایه دار کوچک ۶۰۰۰۰۰
- ۴- صاحبان مشاغل آزاد ۲۰۰۰۰۰
- ۵- کارمندان ادارات دولتی و بنگاه‌های بازرگانی ۷۰۰۰۰۰
- ۶- پیشه‌وران ۷۰۰۰۰۰
- ۷- برزگران - کارگران - بیکاران و سرگردانان ۱۴۸۰۰۰۰

۱۸۰۰۰۰۰

جمع

طبقه اول که در واقع همان طبقه حاکمه را تشکیل میدهند عبارتند از وزیران - سناتورها - وکیلان - افسران ارشد - بازرگانان درجه اول - کارخانه داران - ملاکین عمده ۱

(۱) تردیدی نیست که بین وزیران و سناتورها و نمایندگان مجلس و افسران ارشد معدودی هم هستند که جزو طبقه حاکمه نمیباشند ولی اکنون بقایب بین آنها جای گرفته‌اند

که نودونه درصد ثروت عمومی کشور بدست آنها افتاده و تمام چرخهای اداری کشور را بنفع خود میچرخانند .

طبقات دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم که در نیم قرن اخیر افزایش یافته اند در واقع طبقه متوسط را تشکیل میدهند و اغلب آنها با سواد هستند. گاهی بعضی از افراد این طبقه بفساد طبقه حاکمه آلوده گشته و جزو طبقه اول میشوند و گاهی هم فرزندان طبقه اول ثروتهای پدری را از دست داده بطبقه متوسط می پیوندند .

و اما طبقه هفتم یعنی همان چهارده میلیون و هشتصد هزار اکثریت رنجبر و زحمتکش و مولد حقیقی ثروت که از وسائل اولیه زندگی محروم میباشند در صحراهای سوزان خوزستان و بنادر جنوب، در سرما و یخ بندان نواحی آذربایجان، در باطلاها و مردابهای گیلان و مازندران و گرگان، در کویرهای مرکزی و شرقی، در مناطق بی آب و علف خراسان و بلوچستان و سیستان بمعنای حقیقی جان میکنند تا عیش و نوش طبقه اول و زندگی بخور و نمیر طبقات مافوق خود را تهیه کنند .

وضع ایران امروز عیناً شبیه بوضع روسیه در سال ۱۹۱۷ میلادی و فرانسه در سال ۱۷۸۵ شده که اقلیت معدودی مرکب از ملاکین عمده و بازرگانان و سرمایه داران و اشراف و وزیران و روحانی نمایان با اسم ملت و قانون و مذهب همه ثروت عمومی را بخود اختصاص داده و حکومت را آلت اراده خود قرار داده و سایر طبقات را بنفع خود استثمار میکنند .

مشروطیت ایران چنانکه گفتیم نتوانست این درد اجتماعی را درمان کند و همان اشراف و مستبدین و ملاکین عمده در لباس قانون و مشروطه بمیدان آمدند و حکومتیهای بدمه کار را یکسره کرد و زنجیر اسارت را محکم تر ساخت .

نهضت ایران

با این همه نهضت ایران ادامه دارد و ایران جزئی از این دنیای متغیر و آشفته است و نمیتواند از سیر طبیعی جدا گردد . در کشورهای دیگر همه نوع تغییر پدید آمده و رژیم ها عوض شده و سرمایه های تقدیمی و جنسی تبدیل گشته و اوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی تغییر یافته و محال است که مشتی طمع کار و فاسد بتمام معنی بتوانند اصول فمودالیزم و دسپوتیزم قرون وسطی را در ایران ادامه دهند .

نهضت ایران از اواخر سلطنت ناصرالدینشاه آغاز گردید و دنباله آن هم چنان مداومت دارد . ملت ایران در تحت سرپرستی افراد صالح و دلسوز هر گاه فرصت بدست آورده برای آزادی خویش قیام کرده است و از هر نوع فداکاری مضایقه نداشته است . سیر زمان بزرگترین عامل پیشرفت نهضت ایران میباشد . همین سیر زمان است که مانند سیل بنیان کن از اوایل قرن بیستم میلادی باشدت بی سابقه در حرکت آمده و از شمال و شرق اروپا تا مرکز و جنوب آفریقا و تا خاور دور و قلب آسیا و تا ادنی نقاط امریکای جنوبی عالمی را بلرزه در آورده و روزی نیست که مؤده آزادی قومی و جماعتی از اطراف و اکناف عالم بگوش نرسد .

بالا تر از نیروی اتم نیروی گرسنگان و محرومانی است که نه دهم جمعیت جهان را تشکیل میدهند و مثل شیران گرسنه و برای قوت لایموت خود غرش میکنند و البته ملت

محروم ، ملت گرسنه ، و ملت ستمدیده ایران هم بسهم خود در این رستاخیز عالم انسانی و غوغای و انفسا بی بهره نخواهد ماند .

از پنجاه سال پیش يك مبارزه طبقاتی بین طبقه متوسط و طبقه حاکمه ایران همواره وجود داشته است که چون متشکل و دسته جمعی نبوده بطور علنی و آشکار جلوه گر نشده است . قیام مشروطه خواهان برضد شاهان مستبد قاجار - مبارزه با مالکین عمده و اشراف بین سالهای ۱۲۸۷ و ۱۲۹۷ شمسی - نهضت آزادی خواهان و روشن فکران بر علیه قراردادی که بدست وثوق الدوله امضا شد و ادامه آن نهضت تا سال ۱۳۰۴ شمسی که سلطنت قاجاریه از میان رفت همه مظاهر مختلف مبارزه ای بود که بین طبقه باسواد و متوسط و طبقه حاکمه صورت میگرفت . نهایت اینکه طبقات متوسط چون تشکیلات و سازمان منظمی نداشتند که فعالیت آنها را بطرز مرتب و متشکلی جلوه دهند و شاید هم متوجه نبودند که عملیاتشان در باطن امر يك مبارزه طبقاتی است در ظاهر تحت عنوان آزادی خواهی و دفع ظلم طبقه حاکمه تجلی میکرد . در ادواری هم که هیچگونه آزادی برای ابراز عقیده موجود نبود سیر زمان بوظیفه خود عمل میکرد و هر روز توسعه باسوادی بر صفوف طبقه فهمیده میانزود و بهمان نسبت که مردم آگاه تر میشدند بهمان تناسب هم مبارزه آنها برضد طبقه حاکمه شدیدتر شده و میشود .

نقش طبقه حاکمه

طبقه حاکمه ایران کاملاً متوجه این مبارزه بوده و با انواع نیرنگها و حیلها ماموس شده و میشود که نیروی آنهایی که با آن مبارزه و پیکار میکنند درهم شکنند . یکی از حربه های طبقه حاکمه تهمت و افترا و قلب حقایق است . در روزهای اولیه که آزادی خواهان قیام کردند طبقه حاکمه آنها را بنام بایی - بهائی - شیخی - صوفی مورد حمله و تهمت و افترا قرار میداد و بعدها که مبارزه شرافتمندانه ادامه یافت و مردم برای دفع ظلم سر و جان میدادند عنوان جاسوس و عمال بیگانه و اجنبی پرست و مزدور آلمان و روس و انگلیس و آمریکا بآنها داده شد در صورتی که ملت ایران و سران اصلاح طلب ملی نمی توانستند جاسوس و عمال بیگانه باشند چون طبقه حاکمه خود را از روی کمال حقیقت دست نشانده هواخواهان سرمایه داری و استعمارشناسانده و این گونه سمت ها فقط اختصاص بآنها دارد .

يك نیرنگ دیگر طبقه حاکمه که در سالهای اخیر رواج بسیاری داشته است عوام فریبی و ریاکاری میباشد . هر دولت دست نشانده طبقه مزبور که روی کار آمده است در برنامه خود از عدالت اجتماعی - آزادی مطبوعات - بهبود وضع کارگران - اصلاح امور کشاورزان - بهداشت عمومی و مجانی - تعلیمات اجباری - تأمین آزادی انتخابات - و غیره و غیره سخنی گفته و وعده انجام آن را داده است ولی هنگامیکه آن دولت از کار برکنار شده است معلوم شده که نه تنها وعده هایش دروغ و بی اساس بوده است بلکه با رجدیدی هم بدوش مردم گذاشته و با الفاظ دل فریب مدتی آنها را اغفال کرده است .

و باز افسوس دیگر طبقه حاکمه این بوده که همواره ب مردم توصیه و سفارش میکند که اتحاد و اتفاق بین عموم طبقات باید رعایت گردد تا در سایه وحدت ملی همه امور اصلاح گردد و ایران تبدیل به بهشت برین شود . مقصود از این توصیه این است که مردم سکوت کنند و رنج برند و خرده نگیرند و اعتراض نمایند تا طبقه حاکمه به ترک تازی خود ادامه

دهد و هر چه میخواهد بکند غافل از اینکه منافع طبقه حاکمه بامناف سایر طبقات مردم یکلی متضاد میباشد و وحدت فکری و نظری و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بین این دو - گروه محال و ممتنع است .

پس از آنکه وسایل ابراز عقیده و آزادی فکر تا اندازه ای فراهم گشت گروهی مردمان روشن فکر و متجدد بفکر تشکیل احزاب سیاسی افتادند تا سازمان سیاسی منظمی بوجود آورده و از طریق آن همفکران خود را متشکل نموده و از راه قانونی و مشروع بر علیه ظلم و بیادگری حکومت های وقت مبارزه نمایند . از شهریور ۱۳۲۰ احزاب مختلفی تشکیل شد و هر یک کوشش بسیار نمود که در این راه قدمی بردارد و تجانس بین اینگونه احزاب ممکن بود بتدریج همه آنها را یکی کرده و نیروی بزرگی را تشکیل دهد ولی زور و قدرت طبقه حاکمه همه آن احزاب را یکی پس از دیگری درهم شکست و بوسایل گوناگون از بین برد . یکی از وسایلی که طبقه حاکمه برای درهم شکستن احزاب مترقی بکار برد این بود که خود احزابی ایجاد کرد که سایر احزاب را مبتذل نماید و با پول سرشاری که در اختیار اینگونه احزاب ارتجاعی گذاشت مردم را گمراه کرده و با تبلیغات زبان بخش فکر و اساس تشکیل حزب را تخطئه کرد .

حزب توده و سرانجام آن

تنها حزبی که توانست در مقابل طبقه حاکمه دوامی کند و سازمانی بدهد و وعده ای را بخود جلب نماید همان حزب توده بود که متأسفانه بطور آشکار وابسته بیک سیاست خارجی بود و از آن سیاست الهام گرفته و مرام و عقیده اشتراکی را تبلیغ میکرد . در ابتدا حزب توده مدعی بود که حزب اشتراکی نیست و هواخواه حکومت دموکراسی و آزادی میباشد ولی پس از آنکه مدتی بر همه معلوم گشت که حقیقت امر برخلاف ادعای آن میباشد و طرفداری حزب توده از اعطای امتیاز نفت شمال بروسها و هواخواهی از حکومت تجزیه طلب پیشه وری در آذربایجان جای شبهه برای کسی باقی نگذاشت که حزب توده یک حزب کومونیستی میباشد که از خارج الهام گرفته و راه و روش آن کاملاً با احزاب کومونیستی سایر کشورهای جهان یکسان است .

همه کس میدانند که روحیه - اخلاق - سنت های باستانی - عادات ملی - عقاید مذهبی و ادبیات اجتماعی ایران هیچگاه با افکار حاد مانند کومونیزم و انارشیزم و امثال آن سازگار نبوده و محال است که اخلاق و روحیه یک ملت چند هزار ساله خود بخود در مدت کوتاهی عوض شود . آنهایی که ایران و ایرانیان را خوب می شناسند همگی بکصد و متفق هستند که بطور کلی روحیه مردم این سرزمین طالب کومونیزم و اصول اشتراکی نیست . پس چرا حزب توده این اندازه پیشرفت کرد و توانست عده زیادی را به خود جلب کند و افکار ضد ملی و مخالف با روح ایرانی را ترویج نماید ؟ از روی کمال انصاف و حقیقت میتوان باین سؤال جواب داد که طبقه حاکمه ایران بزرگترین یار و یاور حزب توده و رفتار آن موجب ترویج عقاید و مرام این حزب اشتراکی بوده است .

کسانی که قضایا را بانهایت خونسردی و بیطرفی تجزیه و تحلیل میکنند واقف

براین امر شده‌اند که نودوپنج درصد آنانی که به حزب توده روی آورده و مرام و عقیده منتشر شده آن را قبول کردند تنها منظورشان اصلاح جامعه و کوتاه کردن دست طبقه حاکمه و تأمین عدالت اجتماعی و مبارزه با فساد بود و هیچگاه طالب قبول اصول اشتراکی و اطاعت کورکورانه از سیاست خارجی نبودند. آنها خواستار بهبود وضع مردم ایران بودند و قسمت عمده شان هم حتی متوجه نبودند که پیشوایان حزب آنها را به نیای کومو نیز م رهبری میکنند. وقتیکه حزب توده به خواخواهی دادن امتیاز نفت شمال در خیابانهای تهران نمایش میداد و هنگامیکه بطرفداری از تجزیه طلبی پیشه‌وری قیام کرد بیشتر اعضای حزب توده از روش حزبی منزجر گشته و اگر راه دیگری داشتند بطور قطع از آن حزب برای ابد کناره گیری میکردند. ولی متأسفانه طبقه حاکمه حتی منافع خود را هم در نظر نگرفت و با احزاب مترقی و وطن پرست ستیزه کرد و آنها را متلاشی نمود و چون در آن موقع نمیتوانست سازمان حزب توده را درهم ریزد میدان را برای نمودن پیشرفت آن حزب فراهم ساخت. همه میدانند که حزب توده روی نومیدی و حرمان افرادی که دستشان از همه جا کوتاه و راهی برای مبارزه جز از طریق حزب توده نداشتند نمود کرد. بیشتر آنانیکه به حزب توده گرویدند مصداق شعر حافظ بودند که میگوید:

«ما باین درنه پی حشمت و جاه آمده ایم از بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم»

چه بسیار جوانان پاک سرشت پرشور که هیچ راهی را برای رسیدن بمقصود نمیدیدند و فریب رهبران حزب توده را خورده به پشتیبانی آن حزب برخاستند و همینکه بآن حزب وارد شدند تحت تأثیر تبلیغات و سازمان حزبی قرار گرفته و بدون اراده و کورکورانه او امر رهبران آن حزب را اطاعت کردند و بعد هم پشیمان شدند.

دیری نگذشت که حزب توده غیر قانونی شناخته شد و عملیات آن مخفی و زیرزمینی گشت. بسیاری از متفکرین و مجربین که فعالیت احزاب کومو نیستی را در سایر نقاط جهان دیده‌اند میدانستند که اعمال در اصلاح امور موجب خواهد شد که سازمان آن وسیع تر و عملیات زیرزمینی آن دامنه دار تر گردد و چند سال بعد معلوم شد که فعالیت زیرزمینی حزب مزبور چه سازمان وسیع و خطرناکی را میتواند ایجاد نماید. این روزها دولت بانهایت جدیت در صدد میباید بهر قیمتی شده است سازمان حزب توده را ریشه کن کند و توفیق بسیاری هم حاصل کرده ولی باز متفکرین میترسند آیا چنین اقدامی کافی است؟ و آیا بهتر نخواهد بود اگر ریشه فساد را که دائم ناراضی تولید میکند از زمین برکنند و برای همیشه از میان برد؟

پوششی مهم

همه ترقیات و پیشرفتهای بشری امتحان و آزمایش بوده است. آنهایی که توجه و اعتنائی با آزمایشهای گذشته نداشته‌اند زیان دیده و دیگرانی که بادقت از آزمایشها پند و اندرز گرفته‌اند کامروا و کامیاب شده‌اند. تجربه ثابت کرده است که با زور و فشار و جس و تبعید و حتی با کشتن و نابود کردن نمی‌توان عقیده و ایمان گروهی را که یا بغلط و یا به درست پیروان شده‌اند از میان برد.

امروز در غالب کشورهای جهان حزب کومو نیست و وجود دارد و احزاب مترقی

دیگر با آن مبارزه میکنند. تجربه طولانی ثابت کرده است که بهترین راه مبارزه با چنین حزبی این است که باید حربه را از دست آن گرفت و زمین مناسبی که تخم کومونیزم در آن بآسانی میروید با انجام خواسته های حقیقی و مشروع مردم شخم زد و بی اثر ساخت.

شبهه را قوی گرفته و فرض کنیم که حزب توده ریشه کن شده و دیگر اثری از سازمان آن باقی نخواهد ماند. آیا کسانی که از دستگاه امروز ناراضی و دلخون هستند ساکت خواهند شد؟ آیا در قرن بیستم میتوان عقاید و افکار تند و حاد را از میان برد و در موقعی که جمعی بشر پیرو عقیده و ایمانی شده اند آنرا نادیده گرفت؟ اینها پرسشهای مهمی است که همه متفکرین و عقلا میکنند و متأسفانه جوابهای قانع کننده ای باین سؤالات منطقی داده نمیشود. راه و روش منطقی و عاقلانه آن است که نارضایتی و ناامیدی را از میان برد تا محیط آماده برای نمو عقاید تند و انقلابی نباشد.

اگر کسی - از خودی و بیگانه - اندک امیدی داشته باشد که مفسدین و مغرضین قدمی برای اصلاحات بردارند بسیار در اشتباه است و اگر هم تصور شود که طبقات فهمیده و وطن پرست و خیر خواه و اصلاح طلب دست روی دست گذاشته و ساکت بنشینند و از مبارزه با فساد صرف نظر نمایند آنهم امری است محال. پس راهی باید در پیش گرفت که این معمارا حل کند و بطور قطع سر نوشت این کشور و مردم در جوابی خواهد بود که باین پرسشها داده خواهد شد.

يك اصل مسلمی هست که باید هر چه زودتر بآن تسلیم شد و آن این است که مبارزه شدید و سخت بر علیه فساد و نادرستی و استثمار همواره ادامه خواهد داشت و هر روز و هر ساعت که بر عده باسوادان این کشور افزوده میشود صف مبارزین قوی تر و نیرومند تر خواهد شد. ایرانی مانند همه ملل ستمدیده جهان در صدد است که حق خود را بگیرد و دیر یا زود و با مساعدت و گذشت زمان بحق خود خواهد رسید و شاید خیلی زودتر از آنچه انتظار می رود بحق خود نایل گردد.

ارتباط مقدمه با اصل کتاب

شاید بعضی از خوانندگان پس از خواندن مقدمه فوق تصور کنند که ذکر مختصر تاریخ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران در نیم قرن اخیر مناسبتی با متن کتاب ندارد ولی چنین نیست زیرا نفت امروز بزرگترین و مهم ترین صنعت ایران است و در گذشته نقش بزرگی در زندگی سیاسی و اقتصادی ما داشته است و در آینده هم بيشك عامل بسیار مؤثری خواهد بود که ارتباط بسیاری با سیاست و اقتصاد و اجتماع کشور خواهد داشت. این مقدمه مختصر ذهن خواننده را حاضر میکند که تحولات گذشته را با متن کتاب تطبیق نموده و نتیجه بهتری حاصل نماید.

مطالب این کتاب

در ضمن خواندن این کتاب خواننده با اطلاعات و نکاتی برخورد خواهد کرد که شاید در کتاب های دیگر نخواهنده باشد و مطالبی را خواهد دید که با آنها سابقه نداشته است. انتقاداتی که شده همه متکی بدلیل و مدرک است و هیچگونه نظری با افراد نبوده

و قصد عینجوئی یا تحسین از کسی نبوده است. منظور اصلی این بوده که بی اطلاعی و جهالت متصدیان را متذکر شده و راهنمائیهای برای آینده بنماید.

شاید این کتاب مفصل شده و از حوصله بعضی از خوانندگان بیرون باشد ولی سعی شده است که هر فصلی شامل مطالب جداگانه باشد و فصول کتاب بقسمتهای کوچکتر تقسیم شده که هر خواننده مطلبی را که مد نظر دارد باسانی بیابد. آنچه درین کتاب نوشته شده و اینک تقدیم خواننده میشود خلاصه ای از مشهودات و اطلاعاتی است که در طی سی سال متمادی جمع آوری شده است و نتیجه ای که از اطلاعات مزبور برای نویسنده حاصل شده این است:

« ایران باید بدست مردمان درستکار و فداکار و بالیمان و میهن پرست و مردم دوست اداره شود و تنها راه رستگاری این است که از شر «ستمگران و استثمارکنندگان رهایی یابد و اینهم میسر نخواهد شد مگر اینکه مردم در امر حکومت دخالت یابند و حکومت مردم بر مردم بمعنای واقعی آن ظهور کند. »

تهران اسفند ۱۳۳۴ خورشیدی

یاد آوری

لابد خوانندگان بخاطر دارند که در دوره شاه فقید از روی کمال واقع بینی خط بطلان بر تمام الفاظ و القاب و عناوین پوچ و بسی معنی مرسوم در زبان فارسی کشیده شد ولی متأسفانه چندی است که دوباره آن کهنه پرستی بی بنیاد گاه بگاه خود نمائی میکند و موجب انزجار و تنفر علاقه مندان با اصول ساده نویسی را فراهم میسازد. نگارنده که حتی پیش از حذف و الغای رسمی و قانونی آن عنوانها هیچگاه خود را بآن قیود زاید و بیفایده پای بند نمیدانست اکنون نیز در تحریر و تألیف این کتاب بهمان روش پیشین رفتار کرده حتی از ذکر عنوان ترکی «آقا» و کلمه عربی «جناب» خودداری نموده و فقط بذکر اسامی کفایت ورزیده است. البته هر کس میدانند که هیچ شخصی باین الفاظ تو خالی با نام و نشان نخواهد شد ولی در عین حال از کسانی که باز هم بهمان عنوانها و لفاظیها دلخوش دارند از عدم ذکر آن کلمات پوزش میخواهم.

تذکر

چون قسمتی از مندرجات این کتاب مأخوذ از منابع اروپائی بوده برای حفظ امانت در ترجمه تاریخهای فرنگی عیناً نقل شده است و در پاره‌ای موارد هم فرصتی برای تطبیق آنها با تاریخهای شمسی بدست نیامده و تصور می‌رود بطور کلی تطبیق آن از نظر صحت مطالب شاید چندان لازم نبوده است. بنا بر این از این تسامح که در نتیجه تسریع در اتمام کتاب صورت گرفته پوزش می‌خواهم و انتظار دارم که در صورت لزوم خوانندگان خود قبول زحمت نموده با تاریخهای شمسی هجری تطبیق نمایند.

فصل اول

پیش گفتار

بخش نخستین = پیدایش نفت

بخش دوم = نفت در گذشته و تاریخچه آن

بخش سوم = کشف نفت در قرن نوزدهم

بخش چهارم = اهمیت اقتصادی نفت

بخش پنجم = اهمیت سیاسی نفت

بخش ششم = منابع عمده نفت جهان

بخش هفتم = ذخایر نفت جهان

بخش هشتم = محصول کنونی نفت در کشورهای جهان

فصل اول

پیش گفتار

موضوع اصلی کتاب چنانکه معلوم است گفتگو از نفت ایران و جریان امور نفتی در ظرف پنجاه سال اخیر می باشد. البته این اصل مطلب است ولی از آنجائی که هیچ موضوعی بدون ذکر مقدمه کامل نخواهد بود و حتی درباره ای موارد مقدمه شرط اول درک ذی المقدمه بشمار می آید لذا لازم آمد که بعنوان مقدمه و بمنظور شناساندن اهمیت نفت در دنیای امروز و سیر تکاملی این اکتشاف عظیم و تأثیر آن در پیشرفت تمدن بشری مطالب چندی در باره کلیات نفت و ترتیب و پیدایش و طرز استفاده از آن بطور موجز و فهرست مانند نگاشته شود تا خوانندگان پس از مطالعه این مقدمه ضروری از موضوع ذی المقدمه یعنی تاریخ پنجاه ساله نفت در ایران بطرز عمیق و دقیق واقف شوند. البته در ذکر شرح کلیات حتی الامکان باختصار پرداخته شده و فقط به تذکر و مسائل که اطلاع بر آن ضروری مینمود اکتفاء گردیده است.

بخش نخستین - پیدایش نفت

نفت از چه ترکیب شده و چگونه بوجود آمده است؟ پاسخ باین پرسشها و تحقیق در تکون و کیفیت پیدایش نفت بر عهده علم شیمی است که بطور کلی در این بحث میکند که اشیاء از چه ساخته شده اند و خواص آنها چیست؟ چطور میتوان آنها را ترکیب کرد؟ چگونه میتوان آنها را از یکدیگر تجزیه نمود؟ و به چه نحو میتوان یکی را مبدل بدیگری ساخت؟ علم شیمی تقسیمات و شعبات مختلفی دارد ولی عموماً آنرا بدو قسمت مهم تقسیم کرده اند یکی شیمی آلی^۱ و دیگری شیمی معدنی یا غیر آلی^۲. شیمی آلی درباره موجودات زنده (چه نباتی و چه حیوانی) بحث میکند مانند شکر و گلیسیرین که از مواد جاندار نباتی و حیوانی بدست می آید و در شیمی غیر آلی موضوع گفتگو اشیاء و موجوداتی هستند که حیات ندارند مانند فلزات - گوگرد - گچ - اسید های گوناگون و گازهای مختلف.

درباره نفت و پیدایش آن دو عقیده مختلف وجود داشته باین قسم که بعضی از دانشمندان نفت را از مواد غیر آلی تصور میکردند و معتقد بودند که این ماده غلیظ سیاه رنگ

در اثر فعل و انفعال شیمیائی بدید آمده است. بعضی دیگر از علمای متخصص بر عکس نفت را جزء مواد آلی میدانند و در ایام اخیر این نظریه دوم طرفداران بیشتری پیدا کرده است. هوا خواهان عقیده آلی بودن نفت میگویند در ظرف اعصار بسیار طولانی (که مدت آنرا چهار صد میلیون سال تخمین زده اند) انقلابات عظیمی در سطح کره زمین، رویداده و دریاهای دریاچهها و مردابها و باتلاقها با خاک و سنگ و شن مستور گشته و گیاهها و حیوانات و جانورانی که در آنها میزیسته در زیر هزاران تن سنگ و شن و خاک مدفون شده و بوسیده و بصورت مایع چرب غلیظی در آمده که ما آنرا نفت مینامیم و در واقع نفت خام چیزی جز لاشه کندیده آن جانوران و تفاله نباتات دریائی نمی باشد.

زمین شناسان میگویند از آغاز پیدایش زمین تا بحال پیوسته وضع کره ارضی در حال تغییر و تحول بوده است. گاهی در اثر فشار قسمتی از سطح زمین بالا آمده و گاهی برخی از قسمتها فرورفته اند. هنگامی که زمین فرورفتگی پیدا میکرد جنگلها و درختان و حیوانات زیر دریاها و دریاچههایی که بوجود می آمد غرق شده اند و وقتی که زمین بالا می آمده تپهها و کوهها ایجاد میگشته اند. انفجار کوه های آتش فشان - تغییر سیر رودخانهها - خشک شدن و بدید آمدن دریاها و دریاچهها و جزیرها و امثال آن باعث میشده که در نتیجه انقلابات و تحولات مزبور گیاهها و حیوانات زیر خاک بروند و موجودات آلی بوسیله عکس العملهای شیمیائی بصورت جدیدی در آیند.

علمای شیمی و زیست شناسان معتقدند که علاوه بر سلولهای عادی که احتیاج به هوا دارند پاره ای موجودات بسیار ریز دیگر هم هست که بدون احتیاج به هوا میتوانند زندگی کرده و عملیات حیاتی خود را ادامه دهند. بعقیده آنها پس از آنکه موجودات حیوانی و نباتی زیر دریاها مدفون گشتند ذرات جاننداری موسوم به باکتری ۱ در آنها رخنه کرده اند و عکس العمل آب و نمک و گل تأثیر شیمیائی خود را نموده و بتدریج آنها را مبدل به نفت کرده است.

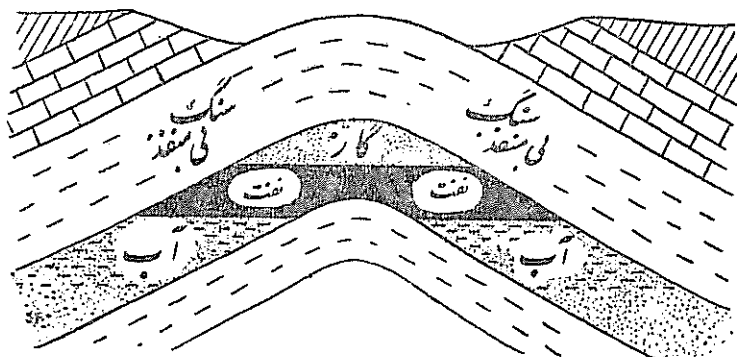
اکنون که طریقه پیدایش نفت تا حدی معلوم شد مختصری هم بوضع مدفون ماندن نفت در اعماق زمین و ظهور و پیدایش آن در روی سطح زمین اشاره میشود. گفتیم که ماده نفت بعقیده بسیاری از دانشمندان عبارت از لاشه حیوانات و تفاله نباتاتی است که در کف دریاها و دریاچهها و مردابها مدفون گشته اند. حال باید دانست که برور زمان آب رودخانهها و سیلابها و امثال آن مقدار زیادی شن و خاک و سنگ ریزه با خود راه میاندازد و بدریاها و دریاچهها فرو میریزد. این خاکها و شنها و سنگها پس از قریبهای متمادی متحجر میگردد و در اثر تغییرات سطح زمین فرورفتگیهای زمین مبدل به برآمدگی میشود. حال اگر طبقات متحجری که نفت زیر آن مانده دارای منافذی باشد نفت از آن منفذها خارج میشود و بهدر میرود و اما اگر بالعکس طبقات متحجر روی نفت منفذ نداشته باشد نفت در زیر زمین محفوظ میماند.

طبقه ای که نفت در آن تکوین شده و جا گرفته است بیشتر سنگهای آهکی و شنی می باشد که منفذ دار است و در سوراخهای ریز آن نفت انبار میشود و نباید تصور کرد

که در زیر زمین حفره های وسیع و انبار های بزرگی یافت میشود که نفت در آن جای گرفته است. بطور کلی نفت و آب و گاز که هر سه با هم در مجاورت یکدیگر هستند در میان صخره ها و طبقات منفرد قرار میگیرند باین ترتیب که بتناسب سنگینی و سبکی وزن طبیعی این سه ماده، آب که از همه سنگین تر است در زیر می ماند و نفت و گاز در بالای آب قرار دارد. گاز، گرچه با نفت توأمآ تولید میگردد؛ اما چون گاز از نفت سبکتر است یا با آب مخلوط میشود و یا اینکه در بالای سطح نفت جای می گیرد.

بعضی اوقات در نتیجه فشارها و جنبش های زیر زمین طبقه ای که زیر آن صخره های نفتی است بالا می آید و آشکار می گردد و بسا هم اتفاق می افتد که طبقه نفتی هم بسطح زمین میرسد و در این صورت در اثر تماس با هوا و آفتاب مواد فرار نفت می برد و مواد غیر فرار آن روی زمین باقی می ماند که نمونه آن همان قیرهای معمولی موجود در سطح پاره ای از اراضی می باشد. در پاره ای مواقع هم منافذی در اثر عوامل طبیعی در اماکن نفتی و طبقات فوق معادن نفت پدید می آید و با فشار گاز مواد نفتی از آن منافذ بیرون جسته بسطح زمین روی می آورد و این همان تراوش های نفت و گاز است که در بعضی نقاط مشاهده می گردد و چه بسا که از این شکافها همه نفت ذخیره شده خارج گشته و بهدر می رود. از این رو دانشمندان متخصص نفت بر این عقیده اند که نفت موجود در اعماق زمین قسمت کوچک از مقدار نفتی است که طبیعت در ظرف میلیونها سال تکوین نموده و قسمت عمده آن در اثر پیدایش منافذ از زیر قشرها بیرون جسته و بهدر رفته است.

قبلاً اشاره شد که مواد نفتی بطور طبیعی در قسمت تحتانی زیر زمین قرار میگیرد و آب در زیر و گاز و نفت در قسمت فوقانی آن میماند ولی چه بسا که در اثر فشارها و جنبش های تحت الارضی تغییراتی روی می دهد و صخره نفتی چین خورده و شکل کاسه وارونه یا گنبد را پیدا میکند.



نفت در زیر زمین

در این حال فشاری که از دو طرف باین طبقه چین خورده وارد می آید موجب میشود که نفت در قسمت های بالا و اطراف دیواره های کاسه جایگیر شود (به تصویر بالا رجوع شود) و آب در زیر آن بماند و گاز هم در بالای نفت قرار گیرد و غالب معادنی که

تاکنون گشف شده بشکل همین کاسه های وارونه و گنبدها میباشد .
در استخراج نفت از نظر بازرگانی و اقتصادی سه عامل عمده پیوسته مورد توجه
است از اینقرار :

- ۱- غلظت نفت و درجه سرعت جریان آن بسطح زمین .
 - ۲- کثرت و یاقلت منافذ قشرهای نفتی از نظر بیرون دادن نفت .
 - ۳- فشار گاز از حیث کمک بخارج شدن نفت از زیر زمین .
- حال اگر فشار گاز طوری باشد که نفت بسهولت بالا بیاید البته استخراج آن معدن کم خرج و باصرفه است و اگر نباشد یا فشار کم باشد باید با کمک تلمبه نفت را از چاه بیرون کشید که هزینه آن زیاد است. در پاره ای موارد که فشار گاز کافی برای بالا بردن نفت نبوده آب و گاز را بداخل قشرهای نفتی وارد می کنند ولی این عمل همیشه مقرون بصرفه نیست بهر حال مقدار نفتی که با گاز و یا با تلمبه استخراج میشود تقریباً یک پنجم نفت هائی است که در زیر زمین موجود است و چهار پنجم آن فعلاً قابل استخراج نیست مگر اینکه در آینده پیشرفت علم و دانش وسایل فنی را تکمیل نماید وموجبات استخراج بقیه را نیز فراهم سازد .

بخش دوم - نفت در گذشته و تاریخچه آن

۱- در خاور میانه

قدما نفت را می شناخته و بعضی از موارد استعمال آنرا میدانستند . در کشورهای خاور میانه که جنگل های انبوه کم بود و تراوش نفت روی زمین از کشورهای دیگر بشتر نمودار می گشت مردم آن نواحی زودتر از دیگران به کشف نفت و فواید آن پی بردند برعکس در یونان و روم و سایر کشورهای اروپا که مردم در سرزمین پر جنگل و مستور از بوته و چمن میزیستند سوخت خود را بازغال چوب تأمین میکردند و صمغ های درختی بجای نفت و قیر حوائج آنها را مرتفع می ساخت . از آنرو در کتابهای تاریخی آسیا و شمال افریقا نام نفت و موارد استعمال آن بسیار دیده میشود ولی از رواج و شیوع نفت در اروپای آنروز خبری نیست .

در سفر پیدایش از کتاب توراة باب ششم آیه چهاردهم خطاب به نوح پیغمبر مینویسد : « پس برای خود کشتی از چوب کوفرساز و حجرات در کشتی بنساکن و درون و بیرونش را بقیر بیندا » .

در سفر خروج از کتاب توراة باب دوم آیه سوم راجع بتولد موسی می نویسد : « و چون نتوانست او را دیگر پنهان دارد تا بوتری از نی برایش گرفت و آنرا بقیر و زفت اندوده طفل را در آن نهاد و آنرا در نیزار بکنار نهر گذاشت . »

کوشهای باستان شناسان در کشور عراق نشان داده که از چهار هزار سال پیش

از میلاد مسیح ملات قیر در عمارات و ابنیه بکار میرفته است. هرودوت^۱ مورخ یونانی می نویسد سنگ فرش کف باغهای معلق بخت النصر با قیر معدنی بندکشی شده بود و مردم بابل استخرها و راه های آب و سدهای خود را با قیر بندکشی می کردند همچنین بنا بگفته مورخین در بابل جاده ها را آجر فرش میکردند و با قیر بندکشی می نمودند تا تحمل اربابه های سنگین را داشته باشد.

مصریان از اسفالت و قیر ایران و فلسطین برای مومیائی کردن اجساد استفاده مینمودند و بعضی از ملل خاورمیانه فرآورده های نفتی و بخصوص قیر معدنی را در سحر و جادو بکار می بردند و گاهی هم بت های کوچک و بزرگ از آن میساختند. بحرالامیت فلسطین یکی از نقاطی بود که از آن قیر بدست میآمد و بقرار معلوم از کف دریایچه مزبور تکه های بزرگ قیر روی آب میآمد و مردم آنرا جمع کرده و از آن استفاده مینمودند.

یونانیها فقط در قرن هفتم میلادی نفت را در میدانهای جنگ بکار میبردند و اسلحه ای داشتند که آنرا «آتش مدیها» میخواندند. این اسلحه در زمان هراکلیوس^۲ امپراتور بیزانس^۳ اختراع شد بقسمی که نفت پس از تماس با رطوبت مشتعل میگشت. عربها (مسلمانان) دو مرتبه قسطنطنیه را محاصره کردند و هر دو مرتبه حمله آنان بوسیله آتش اندازهای نفتی دفع شد. در سال ۹۴۱ میلادی هنگامیکه ناوگان روسی مرکب از هزار کشتی به محاصره قسطنطنیه آمد رومیها نفت روی آب دریا ریخته آتش زدند و کشتیهای روسی را سوزانده آنانرا بدینوسیله مغلوب ساختند.

۴- در ایران^۴

کاوشهای باستانشناسان محقق داشته که از زمان سومریان (پنج الی شش هزار سال پیش) در شوش قیر مورد استفاده بوده باین قسم که قیر را بجای ملات بین سنگها و آجرهایی که در عمارات کار میکردند استعمال می کردند و همچنین جواهرات را بوسیله تیکه های قیر نصب می کردند و دسته های چاقو و امثال آنرا با قیر مستحکم میساختند و کشتیها و ظروف سفالین را با قیر میاندودند تا آب بآنها سرایت نکند.

و اما ریشه کلمه نفت در زبان فارسی بطور تحقیق معلوم نیست از چه زبانی اقتباس شده است. پروفیسور هرتزفلد^۵ و پروفیسور بیلی^۶ کلمه نفت را از فعل «ناب»

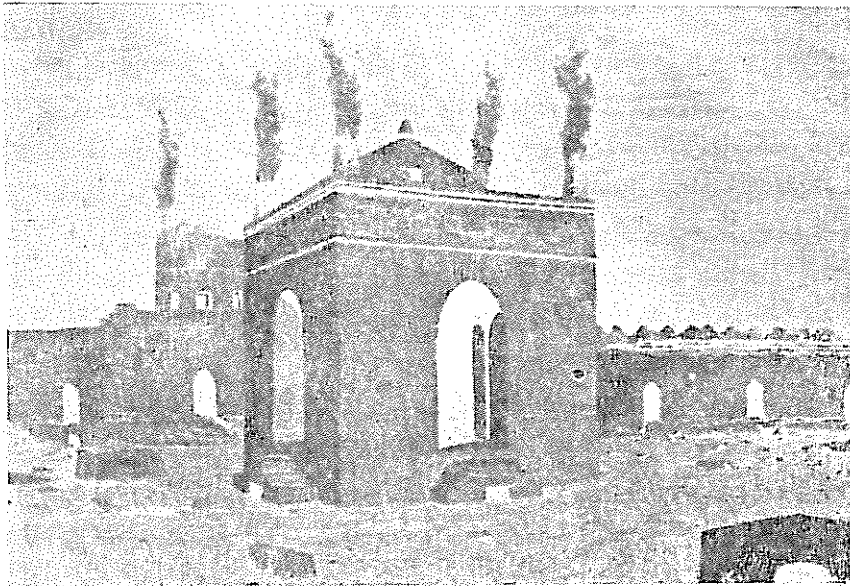
(۱) Herodotus معروف پیدرتاریخ در قرن پنجم پیش از میلاد در آسیای صغیر بدنیای آمد و از آن جهت یونانی تبعه ایران بود زیرا آسیای صغیر در آن ایام جزء استعمارات ایران محسوب میگشت. هرودوت قسمتی از دنیای معلوم آنروز از آن جمله مصر و بابل و شوش را دیده و در تمام جزایر یونان سباحت کرده و مشهودات خود را بصورت تألیف در آورده است که قدیمی ترین و صحیح ترین منابع تاریخ میباشد.

(۲) Heraclius (۳) Byzantine

(۴) در سال ۱۹۳۸ دکتر لاکهارت Dr. L. Lockhart مقاله ای درباره تاریخ نفت ایران تا قرن بیستم در مجله La Revue Petrolière فرانسه منتشر کرد که قسمتی از آنچه درباره تاریخ نفت در ایران در اینجا ذکر شده از آن مقاله اقتباس شده است.

(۵) Professor Hertzfeld (۶) Professor Bailey

فارسی بمعنی رطوبت داشتن دانسته‌اند و گفته‌اند که در زبان اوستایی «نپتا» بوده و کلدانیها و یهودیها و عربها آنرا از زبان مدیها گرفته و «نفتا» خوانده‌اند . مسیو دورم^۱ فرانسوی رئیس مدرسه علوم عالی پاریس مدعی است که اکدیها^۲ کلمه نفت را از فعل «نپتو» بمعنی فروختن گرفته‌اند و بعدها این کلمه در زبانهای آسوری و بابلی بکار برده شده است. آنچه مسلم است در اوستا نفت بمعنای روغن معدنی آمده و در دوره هخامنشیان نفت برای روشنائی و مقاصد طبی استعمال میشده است. ایرانیان که آتش را جزء عناصر مقدس دانسته احترام می‌کردند گاز نفت را که در پاره‌ای‌جاها از زمین خارج میشد مشتعل کرده و چون همیشه مسوخت در نظر آنان «آتش جاودان» بشمار می‌آمد و آنرا بزبان پهلوی «اخواریشنیک» مینامیدند و در نقاطی که این آتش دیده میشد آتشگاه بنا می‌کردند و در اران (بادکوبه) و دامغان و بلخ و مسجد سلیمان اینگونه آتشکده‌ها وجود داشته است.



آتشکده سوراخان در بادکوبه

یاقوت^۳ در مجمع البلدان از قول جهانگردی نقل می‌کند که در محلی موسوم

(۱) Monsieur Dhorme مدیر مدرسه Etudes Akkadians

(۲) اهالی شهر «اکد» که در قلعه و نمرود و یکی از شهرهای بابل بوده است.

(۳) یاقوت بن عبدالله حموی اصلاً از اهالی یونان بوده است و برا باسارت گرفته مانند بردگان فروختند . مولای یاقوت تاجری بود که غلام خود را برای مسافرت بمناطق دور و نزدیک ترتیب داد و او را بخلیج فارس برای امور بازرگانی مفرستاد . پس از مرگ ارباب خود یاقوت بسیاری از کشورهای خاورمیانه مسافرت کرد و بعد شغل کتابت و فروشی را در شهر حمه از شهرهای سوریه پیش گرفت و کتاب معجم البلدان که مهمترین کتاب جغرافیائی اسلامی است تألیف نمود . چون بیشتر اوقات در شهر حمه بزیسته او را یاقوت حموی می‌گویند . یاقوت در قرن هشتم هجری میزیسته و در حلب وفات کرده است .

به «شیز» واقع در آذربایجان (ظاهرأ محل مزبور میان مراغه و زنجان است و اکنون آنرا تخت سلیمان میخوانند) آتشکده‌ای بود که از هفتصدسال پیش در آنجا «آتش جاودان» فروزان بوده است. سپس یاقوت تعجب می کند که پس از هفتصدسال آتش سوزی کمترین اثری از خاکستر در آنجا مشهود نیست.

هرودت در تاریخ خود راجع به نفت ایران چنین می نویسد :

« در ۲۲ کیلومتری شوش محلی است که «اردریکا» نام دارد. در اینجا چاه های بسیاری است که با چرخ و خیک از آن نفت و قیر و نمک بیرون آورده در مخزن میریزند و پس از چندی قیر و نمک ته نشین میشود و نفت بشکل مایع باقی میماند.»
در جای دیگر همین هرودت ضمن داستان محاصره شهر آتن از طرف ایرانیان چنین می نویسد :

« ایرانیان از روی تپه‌ها قیرهای فروزان بسنگرهای یونانیان پرتاب میکردند و معلوم است که تیرها آلوده به نفت بوده و گرنه هنگام پرتاب سریع خاموش میشده است.»

پلوتارک^۱ در شرح حال اسکندر می نویسد : « هنگامی که اسکندر از کشور بابل میگذشت در یکی از شهرهای استان اکباتان مردم برای خوش آمدن اسکندر نفت را روی جاده‌ها میریختند و آتش میزدند تا شعله‌های فروزان آن موجب مسرت اسکندر گردد» ولی ظاهراً پلوتارک در تعیین اسم محل اشتباه کرده زیرا استان اکباتان جزء کشور بابل نبوده و شاید مقصود پلوتارک ناحیه نفت خیز کرکوک و موصل بوده است. در حال این مدارک تاریخی می‌رساند که در ایران و کشورهای مجاور آن نفت از دیر زمانی وجود داشته و مردم این ممالک بانواع مختلف حتی برای جشن و آتش بازی از آن استفاده می کردند.

فردوسی در شاهنامه ضمن داستان بستن سد یا جوج و ما جوج توسط اسکندر و چگونگی ساختمان آن از نفت نیز نام برده چنین میگوید :

ز هر کشوری دانشی شد گروه	دو دیوار کرد از دو پهلوی کسوه
ز بن تا سر تیغ بالای اوی	چو صد ارش کردند پهنای اوی
از او یکرش انگشت و آهن یکی	پراکنده مس در میان اندکی
همی ریخت گوگردش اندر میان	چنین باشد افسون و رای کیان
همی ریخت هر گوهری یک رده	چو از خاک تا تیغ گشت آژده
بسی نفت و روغن بیامیختند	همی بر سر گوهران ریختند
و نیز در طی داستان رزم اسکندر با هندیهها راجع با استعمال نفت چنین میگوید:	
نشستند دانش پژوهسان بهم	یکی چاره جستند بر بیش و کم
یکی انجمن کسرد از آهنگران	هر آنکس که بودند ازیشان سران

(۱) Plutarch مورخ یونانی که در قرن دوم میلادی زنده میگرد و پس از مدتی توقف در رم و مسافرت‌هایی به کشورهای دور و نزدیک شرح حال چهل و دوش نفر از بزرگان را تألیف کرده است که بسیار مشهور میباشد.

فزون بود مردان ز صد پارسی
سوارش ز آهن و ز آهنش زین
سوار و تن و باره افزوختند
درونش بیباکنده نفت سیاه
خردمند را سودمند آمدش
همه هندیان دست بر سر زدند
بجنیید از آن کاهنین بد سپاه
بزخم آوریدند پیلان بجوش
بماندند از آن پیل بانان شکفت
همان ژنده پیلان گردن فراز

ز رومی و مصری و از پارسی
یکی بارگی ساختند آهنین
بسیخ و به مس درزها دوختند
بگردون همی راندند پیش شاه
سکندر بدید آن پسند آمدش
باسب و به نفت آتش اندر زدند
از آتش برافروخت نفت سیاه
ز لشکر برآمد سراسر خروش
چو خرطوم هاشان بر آتش گرفت
همه لشکر هند گشتند باز

مورخ دیگر رومی بنام آمیانوس مارسلینوس ۱ که همراه ژولین ۲ امپراتور روم بجنگ شاهپور دوم آمده چنین می نویسد :

« ایرانیان بر گهای گیاه مخصوص را دروغن خیس می کردند سپس مایع دیگری بنام نفت بر آن میافزودند . آنگاه تیزهای جنگی خود را در آن گذارده آتش میزدند و بطرف دشمن پرتاب می کردند و دقت می کردند کمان را آهسته رها کنند تا تیر سرعت پرتاب نگردد و آتش آن خاموش نشود . این تیرها بهر جا میرسید ایجاد آتش سوزی می کرد و آتش آن با آب خاموش نمیشد و فقط ریگ و شن آن حریق را میخوابانند . »
دویست سال پس از آن ایرانیان هنگام دفاع قلعه پترا ۳ واقع در قفقاز با اسلحه های نفتی رومیان مهاجم را میرانند . پروکوپئوس ۴ مورخ بیزانس در تاریخ آن جنگها چنین مینویسد :

« ساخلوی ایرانی کوزه های بسیاری که از گوگرد و قیر انباشته شده بود آتش زدند و بطرف رومیان پرتاب کردند و توانستند بدانوسیله حریقی راه بیندازند که تقریباً همه چیز را سوزاند . »
در کتاب « دربند نامه » ۵ آمده که المعتمد خلیفه عباسی در سال ۲۷۲ هجری مالیات چشمه های نفت و معدنهای نمک باد کوبه را باهالی دربند قفقاز بخشید .

(۱) Ammianus Marcellinus آخرین مورخ مشهور روم که در قرن چهارم میلادی زندگی میکرد است . وی تاریخ عهد خود را با نهایت دقت درسی و یک جلد نوشته که فقط هیجده جلد آن به ما رسیده و بقیه از میان رفته است .

(۲) Julian (۳) Petra

(۴) Procopius مورخ امپراتوری بیزانس که در قرن ششم میلادی میزیسته و کتابهای متعددی نوشته است وی در جنگی که رومیها به فرماندهی Belisarius با ایرانیان کردند حضور داشته و سمت منشی و مستشار فرمانده مزبور را داشته است .

(۵) اصل کتاب در بندنامه به فارسی بوده و تاریخی است از داغستان و دربند قفقاز که مؤلف آن ابراهیم قزوینی بوده است بعدها این کتاب بترکی ترجمه شده و متن ترکی هم از بانهای روسی و انگلیسی ترجمه شده است و ای اکنون از متن اصلی آن از بان فارسی خبری نیست .

سعودی ۱ خود در سال سیصد هجری بیاد کوبه رفته و پس از دیدن معادن نفت آنجا چنین مینویسد :

« در آنجا چشمه های نفت سفید بود و زیردود کش ها «آتش جاودان» میسوخت و هیچگاه خاموش نمیشد .

در کتاب «حدودالعالم» ذکر شده که کلیه نفت مصرف دیلمستان را از باد کوبه می آورند .

یاقوت حموی در «معجم البلدان» خود راجع به نفت باد کوبه چنین مینویسد :

« باد کوبه در ایالت شیروان نزدیک دربند است . در این شهر چشمه بزرگی از نفت است که روزی هزار درهم نفت میدهد . کنار آن چشمه دیگری از نفت سفید است که مانند روغن زبیب می باشد و شب و روز جاری است و عایدی این چشمه هم مانند چشمه اولی می باشد . بازرگان موثقی بمن گفت که در آنجا از یک قطعه زمین شعله آتش جاودان برمیخیزد و هیچگاه خاموش نمیشود . »

ابن البلخی در فارسنامه مینویسد : ۴

« سینیز شهرکی است بر کنار دریا و حصار کی دارد و این سینیز (که همان بندر دیلم کنونی است) میان مهروبان و جنابا است و جامعه کتان بافند سخت تر و لطیف آنرا سینیزی گویند اما کاشتی نکنند و جز خرما نخیزد و روغن چراغ و هوا و آب آن نیکو است . »

مقصود او از روغن چراغ همان نفت است که شاید از ناحیه دشت قیر یادالکی بدست میآمده است .

مارکوپولو ۳ جهانگرد مشهور مینویسد :

« در سرحد ارمنستان و گرجستان چشمه نفتی موجود است که مقادیر زیادی نفت از آن بدست میآید و در یکوقت صد کشتی می تواند از آن بارگیری کند . این روغن برای خوراک مناسب نیست ولی برای روشنائی مصرف می شود و شترهایی که مبتلا بامراض جلدی هستند با نفت معالجه میشوند . »

سخن سرای بزرگ سعدی در باب هفتم گلستان می گوید :

(۱) ابوالحسن علی بن حسین بن علی سعودی از اهالی بغداد و از جغرافی نویسان و مورخان نامی قرن چهارم هجری میباشد . سعودی تمام ایران و قسمتی از آفریقا و بخصوص جزیره ماداگاسکار را سیاحت کرده . مهم ترین تألیفات او مروج الذهب و معادن الجواهر میباشد . وی از پیروان معتصب مذهب معتزله بوده است .

(۲) چاپ لندن صفحه ۱۴۹

(۳) Marco Polo از یک خانواده بازرگان ونیزی (Venice بندر معروف ایتالیا) بوده . پدر و برادرانش باغاب کشور های شرق و غرب آمد و شد داشتند . خود مارکوپولو نیز بهمان عنوان در آسیا و آفریقا سیاحت کرده و مخصوصا بتول اردو و مخر خوانین مغول رفته و کتاب سودمندی راجع باوضاع واحوال کشورهای شرق و غرب بعنوان سفرنامه نوشته است . وی در سال ۱۲۷۲ میلادی بایران سفر کرده و مشاهدات خود را در باره ایران در سفرنامه خود بتفصیل ذکر کرده است .

« هندومی نفت اندازی همی آموخت حکیمی گفت ترا که خانه نین است . بازی نه این است . »

بازی نفت اندازی که سعدی بآن اشاره کرده چنان بوده است که دوطرف چوبی را کپنه بیچیده در نفت فرو می کردند و آتش میزدند و می چرخاندند .

حمدالله مستوفی قزوینی ۱ در نزهة القلوب مینویسد :

« مومیای معادنش بسیار است . آنچه در ایران است معدن بدیه آبی از توابع شبانکاره کوهی است که از او قطرات فرو می چکد و چون موم منجمد می گردد و آنرا موم آبی گفته اند . مومیایی اسم علم آن شد . معدن دیگر بدیه صاهک از توابع ارجان فارس . معدنی بحدود موصل نقطه معادن بسیار دارد و در ایران زمین بزرگترش معدن با کویه است و آنجا زمین چاهها حفر می کنند تا بزهاب میرسد . آبی که از آن چاه ها بر می آرند نفت بر سر آب می باشد . معدنی بحدود موصل معدن مابین بیات و بندینچین و معدن دیگر ولایت معدنی مابین بخارا و اشروسنه معدن بکوه اسیره از توابع فرغانه . »

شاردن ۴ که در اواخر قرن هفده میلادی در ایران بوده چنین مینویسد :

« نفت سیاه و سفید در مازندران یافت میشود و آنرا برای رفع سرما خوردگی و روشنایی و سوخت و رنگ کردن اشیاء و مخلوط کردن آن بارنگ های دیگر بکار می برند . »

بطوریکه در تواریخ مربوط ذکر شده نادرشاه برای ترسانیدن پیل های محمدشاه هندی و سپاهیان هند از آتش اندازی بوسیله نفت استفاده کرده است .

۴- در اروپا

در نوشته های هرودوت و ارسطو از نفت نام برده شده و کودینوس ۳ مورخ رومی می نویسد که در زمان سپتیموس سوروس ۴ امپراتور روم نفت برای گرم کردن آب حمام بکار میرفت . استرابو ۵ مورخ و جغرافی نویس یونانی که در قرن اول قبل از میلاد میزیسته و هم چنین پلینی ۶ نویسنده مشهور رومی که در قرن اول بعد از میلاد زندگی می کرده نوشته اند که در جزیره سیسیل ۷ نفت را برای روشنایی استعمال میکردند . در شمال ایتالیا معادن گاز نفت بوده است که در سال ۱۲۲۶ میلادی شهرداری سالسومگیوز ۸ شعله های فروزان آنرا بعنوان علامت شهرداری انتخاب کرده بود .

(۱) حمدالله مستوفی از جغرافی نویسان و مورخان مشهور قرن هفتم هجری است . شرح فوق از صفحه ۴۰۷ نزهة القلوب (چاپ اوقاف بئب - لندن) اقتباس شده است .

(۲) John Chardin از جهانگردان فرانسه که در ایام صفویه بایران آمده و سیاحت نامه ای نوشته است .

Septimus Severus (۴)	Codinus (۴)
Pliny (۶)	Strabo (۵)
Salsomaggiore (۸)	Stilly (۷)

امپراتور روم در قرن دوم میلادی

اولین امتیاز استخراج نفت در سال ۱۴۰۰ میلادی در میانودی مدیسانو^۱ داده شد و مورخین نوشته‌اند که در سال ۱۴۳۶ میلادی در استان باواریا^۲ نفت را برای مصارف طبیبی بکار می‌برده‌اند. در سال ۱۴۹۸ میلادی معدن نفتی در پشلیبرون^۳ کشف شد که شرح آنرا نوشته‌اند و در سال ۱۵۰۶ از نفت استان گالیسیا^۴ در لهستان ذکری کرده‌اند. و بنا بگفته نویسندگان اروپائی در قرن هفده میلادی مواد نفتی برای روشنائی و رنگ و روغن و معالجات طبیبی در برخی از نقاط فرنگستان معمول بوده و بیشتر آن مواد را از معدن نفت واقع در مودنا^۵ می‌گرفتند. در سال ۱۸۰۲ میلادی چراغ‌های شهر ژن^۶ و شهر پالما^۷ با نفت روشن می‌شده و معلوم میشود که در اوایل قرن نوزدهم مصرف نفت برای روشنائی تاحدی عمومیت داشته است.

در سال ۱۶۲۷ میلادی نخستین دستگاه صنعتی نفت در استان آلزاس^۸ ایجاد شد باین معنی که فرمانروای آن استان باشخاصی امتیاز و اجازه داد که در آلزاس و نواحی مجاور (تا داخله کشور هلند) نفت را استخراج کنند و برای فروش آماده سازند.

در سال ۱۷۴۱ میلادی نخستین شرکت نفت در پشلیبرون (الزاس) تأسیس شد تا از نفت قیر تهیه کرده برای آندودکشی و چرب کردن اربابها و مصارف طبیبی بمصرف برسانند و در سال ۱۷۴۵ در همان محل نخستین پالایشگاه ایجاد شد. در یکی از اوراق رسمی واداری پشلیبرون که اکنون در دست است این جمله بنظر میخورد: « نفت آلزاس عیناً مانند نفتی است که از خارجه وارد می‌گردند. »

از پرونده های تاریخی چنین معلوم می‌گردد که حمل و فروش نفت در قرون وسطی در اروپا معمول بوده و با احتمال قوی آن نفتها از معدن های رومانی و گالیسی (لهستان) استخراج می‌شده است. بنا بنوشته بعضی از مورخین در رومانی نفت را برای مصارف طبیبی و دامپزشکی از زمان قدیم بکار می‌بردند. در سال ۱۸۵۷ میلادی یعنی دو سال پیش از کشف و استخراج نفت در امریکا محصول سالانه نفت رومانی تا ۲۷۵ تن رسیده بود و در همان سال چراغهای شهر بوخارست پایتخت رومانی با نفت روشن میشده است.

مصرف قیر در اروپا برای کارهای ساختمانی و پوشش بام و غیره از سال ۱۷۱۲ میلادی آغاز می‌گردد چه در آنسال یک دکتر یونانی معدن قیری را در سویس کشف کرده و محصول آنرا برای اینگونه کارها ترویج نمود.

(۱) Milano di Medisano یکی از شهرهای ایتالیا است

(۲) Bavaria یکی از استانهای آلمان

(۳) Pechelbronn شهری است در ایالت آلزاس

(۴) Galicia

(۵) Modena شهری است در شمال ایتالیا

(۶) Genoa بندر شمال غربی ایتالیا

(۷) Palma پایتخت جزایر اسپانیولی واقع در شرق اسپانی (۸) Alsace

در انگلستان شخصی با اسم توماس شرلی ۱ در سال ۱۶۶۷ میلادی گاز نفتی را که از چشمه آبی خارج می شد مشتعل نمود و در سال ۱۸۴۷ جیمز ینگ ۲ معدن نفتی را در استان داریبی شیر ۳ انگلستان استخراج نمود و این همان کسی است که بعد ها از سنگهای رستی ۴ اسکاتلند نفت در آورد و مخترع این صنعت محسوب می گردد .

۴- در خاور دور

بقرار اظهار جهانگردان پرتغالی و هلندی در نقاط مختلف خاور دور بخصوص در جزایر اندونزی استعمال نفت برای مصارف طبی معمول بوده است و نیز مطابق اظهار مورخین در ۶۱۵ میلادی در استان اشیکو ۵ ژاپن آب فروزانی موجود بوده است و در سال ۸۶۶ میلادی مسافری مقداری نفت از جزیره ساخالین ۶ ژاپن برده بوده است که بعنوان دارو استعمال کنند. استخراج نفت بوسیله قدیمی تا یک قرن پیش هم در استان اشیکو ادامه داشته است .

احتمال کلی می رود که استعمال و استخراج نفت در کشورهای چین و برمه از چندین هزار سال پیش معمول بوده است بخصوص در برمه که چاه های عمیقی حفر کرده و از آن نفت بیرون می آوردند و با کشتی های کوچک حمل می نمودند. بقرار نوشته جهانگردان انگلیسی محصول سالانه نفت برمه از اواخر قرن هیجده تا اوایل قرن نوزده بین بیست هزار تا شصت هزار تن بوده است .

در ایالت سزچوان ۷ چین موقعی برای پیدا کردن معدن نمک کاوش میشد و در آن اثناء به نفت برخوردند و گاز نفت را بالوله بمنظور روشنائی و گرمی بنقاط نزدیک معدن می بردند و خود نفت را با کوزه های گلی اینطرف و آنطرف می بردند . نکته فوق العاده جالب توجه اینکه طرز استخراج نفت در چین بسا مختصر تفاوت عینا همان طرزى است که بعدها در امریکا و جاهای دیگر معمول گشته است. کشیشی بنام ایمبرت ۸ که در سال ۱۸۲۸ در چین بوده و طرز استخراج نفت را دیده طوری شرح آن را توصیف کرده است که مطابق با اصول فنی این ایام می باشد .

ایمبرت می گوید چینی ها بوسیله مته هایی که بالا و پائین می رود چاه را حفر می کنند باین قسم که مردان نیرومندی روی دسته مته می ایستند تا سر مته بلند شود و بعد ناگهان از روی دسته پائین می آیند تا مته با ضربت محکم بزمین فرود آید و خاک و سنگ درون چاه را نرم کند. سپس خاک و سنگریزه را بیرون می آورند و باز همین کار را ادامه می دهند تا چاه حفر شود . ایمبرت می گوید ساعتی هشتصد مرتبه این مته بالا و پائین میرفته است و این خود نشان می دهد که با چه مهارتی این کار را انجام میداده اند.

James Young (۲)	Thomas Shirley (۱)
Shale (۴) Derbyshire	(۳)
Echigo (۵)	ایالتی است در ژاپون
Sakhalin (۶)	
Father Imbert (۸)	Szechuan (۷)

حفر چاه نفت با آن وسائل البته سالها طول می کشد و عمق چاه معمولاً پانصد الی ششصد متر می شده و گاه هم تا هزار متر میرسیده است. برای جلوگیری از ریزش اطراف چاه در وسط چاه لوله‌هایی از نی و یا تنه مجوف درخت سرو توی چاه می گذارند و لوله های مزبور را با پارچه می پوشانند و سپس اطراف آن مواد صمغی مانند کندر رومی و مصطک (بجای سیمان امروز) میریختند که لوله تکان نخورد و برای داخل کردن لوله‌ها بدرون چاه برجهای و منجنیق‌هایی سر چاه کار می گذارند چنانکه امروز نیز همان کار را در صنعت نفت می کنند .

۵ - در امریکا

قدیمی ترین اطلاعاتی که درباره نفت امریکا در دست می باشد آن است که کریستف کلمب ۱ در سال ۱۴۹۸ میلادی کشتی های خود را با قیری که از جزیره ترینیداد ۴ بدست آورده بود اندود میکرد . مشهور است که مردم کشور پرو ۴ نفت را برای ملات عمارات و مردم مکزیک آنرا برای جویدن مانند سقز بکار می بردند . سرخ پوستان کانادا نفتی را که از استان البرتا ۴ بدست می آوردند از قرار لیتری بیست دلار برای مصارف طبیی می فروختند . و نیز گفته شده است که شخصی بنام پارسنز ۵ در ۱۸۱۲ نفت را در امریکا برای معالجه روماتیزم بکار می برده است . در سال ۱۸۲۹ مهاجرین سفید پوست معدن نفتی در ایالت کنتوکی ۶ امریکا کشف کردند که با وسائل قدیمی استخراج میشد و محصول آنرا با اسم « نفت طبیی امریکا » می فروختند . در سال ۱۸۴۸ جمعی امریکائیان در کنار رودخانه الگنی ۷ در ایالت پنسیلوانیا ۸ برای بدست آوردن نمک چاه‌هایی میکنند تا آب نمک آنرا در آورده تبخیر کنند و از آن نمک خشک بگیرند. اتفاقاً در یکی از چاه های آب نمک مقداری نفت پیدا شد و متصدیان حفر چاه نفت مزبور را بمنظور طبیی بفروش رساندند و استفاده خوبی نمودند.

بخش سوم - کشف نفت در قرن نوزدهم

همینکه در قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی کاردستی بکار ماشینی تبدیل یافت استفاده از نفت برای روان کردن چرخ‌های ماشین مورد توجه واقع گردید . پیش از آن تاریخ هم چرخهای ارا به را با نوعی مواد چرب مانند بیه گاو و گوسفند روان می کردند و چهارده قرن قبل از میلاد هم این نوع چرب کاری در مصر معمول بوده و بعداً بجای چربی حیوانی چربی نباتی بکار میرفته است .

	Christopher Columbus	(۱)
Peru	Trinidad	(۴)
Parsons	Alberta	(۴)
	Kentucky	(۶)
Pennsylvania	Alleghany	(۷)
		(۸)

پس از نهضت صنعتی اروپا تا مدتی ماشین‌های بخار را با چربی حیوانی و ماشین‌های بافندگی را با چربی نباتی (روغن زیتون) روان می‌کردند ولی بعداً معلوم شد که اسیدهای موجود در این نوع مواد با آهن و فولاد ماشین‌ها زیان بسیار می‌رساند و از آنرو بفکر استفاده از مواد نفتی برآمدند. در اوایل قرن نوزدهم احتیاج بماده‌ای که برای روشنائی سهل و ساده باشد و چربی معدنی که چرخهای ماشین‌ها را روان نگاهداشته و بی‌زیان باشد گروهی را بفکر انداخت که ایندو احتیاج را با کاش و استخراج نفت رفع نمایند.

در سال ۱۸۳۳ میلادی یکی از دانشمندان و نویسندگان امریکا موسوم به دکتر پنجامین سیلی من مقدار نفت خام را در آزمایشگاه خود تقطیر کرده و دریافته بود که از این نفت خام می‌توان نفت سبکتری را بدست آورد که در چراغ مصرف شود. و در همین اوان هم در فرانسه و آلمان چراغ نفتی اختراع شده و مزیت آن بر چراغهای روغنی سابق معلوم گشته بود و مردم بی‌نهایت طالب این بودند که مایعی برای چراغ‌های جدید پیدا کنند که آنها را از دود و بوی بد و تعفن چراغهای روغنی رهایی دهد.

در سال ۱۸۴۸ میلادی شخصی بنام جیمزینگ ۲ از اهالی اسکاتلند درصدد برآمد از ذغال سنگ نفت بگیرد بدین ترتیب که زغال سنگ را در کوره مخصوصی می‌سوزاند و از تقطیر دود و بخار آن ماده‌ای بدست می‌آورد که شبیه به نفت بود. سپس جیمزینگ نوعی سنگ معدنی تیره رنگ مخصوصی بنام شیل ۳ پیدا کرد که از ذغال سنگ ارزانتر و فراوانتر بود و پس از تبخیر آن مواد نفتی و سولفات دامونیک ۴ از آن حاصل می‌شد. تجزیات جیمزینگ بعداً در بالایشگاههای نفت مورد استفاده بسیار قرار گرفت.

در سال ۱۸۵۹ میلادی سه واقعه مهم در تاریخ عالم بشریت رویداد از این قرار:

۱- انتشار کتاب اصل‌الانواع داروین ۵

۲- نخستین اقدام برای حفر کانال سوئز.

۳- حفر نخستین چاه نفت در امریکا توسط شخصی بنام دریک ۶

تا سال ۱۸۵۹ میلادی امریکائیان نفت را از سه طریق زیر بدست می‌آوردند:

۱- استفاده از چشمه‌های سطحی نفت چنانکه در سایر نقاط جهان من جمله کشور-های خاورمیانه معمول بود.

۲- از چاه‌هایی که بادست و با سائل قدیمی حفر شده بود چنانکه در بعضی از کشورهای اروپا مانند رومانی مرسوم بود.

۳- از راه تقطیر سنگ‌های موسوم به شیل ۷ و زغال سنگ.

در سال ۱۸۵۴ شخصی بنام بیسل ۸ که شغل او آموزگاری و باز نشسته شده بود

James Young (۲)	Dr. Benjamin Silliman (۱)
Suiphate d' ammoniac (۴)	Shale (۳)
	Charles Darwin (۵)
Shale (۷)	Colonel E. I. Drake (۶)
	George H. Bissell (۸)

به بازدید یکی از دبیرستانها رفت و در آنجا بطری دید که روی آن نوشته شده بود : «روغن معدنی». اولیای دبیرستان با آب و تاپ فراوان خواص این روغن را شرح داده و اظهار داشتند که روغن معدنی مزبور را می توان در چراغ سوزاند و اطاق تاریک را مانند روز روشن کرد و نیز می توان آنرا برای چرب کردن چرخهای ماشین بکار برد و استفاده های طبی بسیاری هم از آن نمود .

پس از شنیدن این توصیفات بسل تصمیم گرفت وارد کاردنت شود و پیش خود گفت که باید حتماً منابع مهمی در زیر زمین باشد که چشمه های نفت سطحی از آن سرچشمه میگیرد و مصمم شد که در حوالی چشمه های مزبور چاهی حفر کرده و به منبع زیر زمین دست یابد . از این رو مقداری اراضی مجاور چشمه های نفت را اجاره کرد و بی درنگ شرکتی در نیویورک بنام « شرکت نفت معدنی پنسیلوانیا » تشکیل داد که بکار استخراج نفت پردازد . اما قبل از شروع بکار یکی از این بطریهای نفت را خریده و نزد دکتر سیلی من که سمت استادی دانشگاه ییل ۴ را داشت فرستاده و از او نظر خواست .

چنانکه قبلاً گفته شد دکتر سیلی من شیمی دان و استادی بود که یازده سال پیش از این تاریخ نفت خام را در آزمایشگاه تقطیر کرده و در جوابی که به بیسل نوشت چنین گفته بود :

« بنظر من زمینه بسیار مساعدی برای این ماده موجود است و شرکت شما یکماده خامی بدست آورده که از آن می توان با طریق سهل و ارزان محصول گرانبهائی بدست آورد . شایان بسی توجه است آزمایشهائی که من نموده ام مدلل می دارد که از تمام اجزای این ماده بدون اینکه هیچ جزء آن هدر رود می توان فرآورده های ذی قیمتی بدست آورد مشروط بر اینکه ماده مزبور را بطریق صحیحی تبدیل بمواد مفید دیگری نمود و این طریق هم یکی از سهل ترین طرق شیمیائی می باشد .

پس از انتشار گزارش فوق سهام شرکت نفت معدنی پنسیلوانیا در مدت کوتاهی فروش رفت و بیسل و همکاران او مقدمات کار را برای حفر چاه نفت فراهم کردند . در این موقع بیسل شخصی را بنام دریک ۴ استخدام نمود که حفر چاه را اداره نماید و محل چاه را هم در تی تسویل ۴ در مجاورت چشمه های نفت استان پنسیلوانیا تعیین نمود و اثاثیه ای هم که برای حفر چاه تهیه کرد همان آلات و ادوات معمول آنوقت بود که برای حفر چاههای آب نمک بکار میبردند .

سرهنگ دریک ابتدا منشی تجارتخانه و سپس کارمند راه آهن بوده و بدون آنکه سمت رسمی داشته باشد خود را کانل (سرهنگ) میخواند . او یک شخص ماجراجو و شهرت طلبی بود که این صفات را با استقامت و بردباری توأم کرده و حاضر بود که

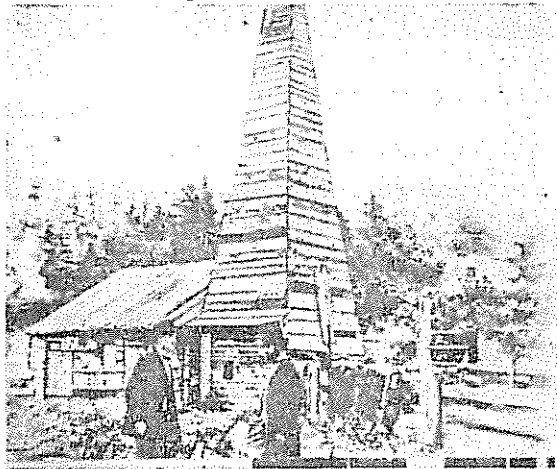


کالن دریک

همه گونه فداکاری کرده و به هدف برسد. در ابتدای کار سرهنگ دریک توفیق بسیار نیافت و رفته رفته مورد ملامت و سرزنش خودی و بیگانه قرار گرفت. بتدریج مردم نواحی اطراف معتقد شدند که شاید حالت دماغی این سرهنگ از حال اعتدال خارج باشد و شروع به سخریه و استهزاء او نمودند ولی او مأیوس نشده و روز بروز بر پایداری خود میافزود تا آنکه در روز یکشنبه ۲۷ ماه اوت ۱۸۵۹ چاه او در عمق بیست و سه متر بنفت رسید. چاه نفت سرهنگ دریک مقدمه و پیدایش صنعت نفت امروز می باشد و باید گفت که فن استخراج نفت با وسایل جدید از امریکاسرچشمه گرفت و ایالات متحده امریکا از این حیث پیشرو و پیشقدم دیگران بوده و سهم بسزائی در تهیه سوخت و نیروئی که از نفت بدست می آید داشته است. دو سال بعد از حفر چاه اول چاه دیگری حفر شد که نفت با فشار گاز از چاه بیرون می آمد و از آنوقت بعد استخراج نفت در امریکا رونق بسزائی یافت.

در سالهای اول، حفر چاه های نفت امریکا بر حسب تصادف و حدس انجام می یافت ولی بعداً دانشمندان زمین شناس این کار را روی اصول علمی و تحقیقات فنی قراردادند و طولی نکشید که کاوش نفت از ایالات شرقی امریکا تجاوز کرد و رو ب غرب توسعه یافت و کمی بعد بسایر نقاط جهان نیز سرایت کرد.

یکسال پس از حفر اولین چاه محصول نفت امریکا یکمترتبه از سالی سیصد تن به هفتاد هزار تن رسید که هر تن آن تقریباً به بهای شصت و پنج دلار بفروش میرسید. دو سال بعد محصول به یکصد و پنجاه هزار تن بالغ شد ولی بهای نفت تقلیل یافت و هر تن آن به سه الی چهار دلار فروخته میشود. علت این نقصان فاحش در قیمت این بود که اولاً پالایشگاه کافی برای تصفیه نفت موجود نبود ثانیاً



اولین چاه نفتی که در امریکا حفر شد

وسایل حمل و نقل مناسبی فراهم نبود که نفت را بیابزارهای داخلی و خارجی برساند. پالایشگاه هائی که قبل از حفر اولین چاه نفت وجود داشت همانهایی بودند که طبق طریقه جیمزینگ اسکاتلندی (که شرح عملیات آن در بالا گفته شد) زغال سنگ را تبخیر نموده و از آن نفت چراغ بدست می آوردند. در سال ۱۸۵۰ شخصی موسوم به ساموئل کی بر ۱ پالایشگاه بسیار کوچکی در شهر پیتزبورگ ۲ آمریکا برپا نمود که نفت خام را تبدیل بنفت چراغ میکرد اما چون در آن موقع اولین چاه نفت حفر نشده بود و مقدار نفت خامی که بدست میآمد ناچیز بود کار پالایشگاه ساموئل کی بر پیشرفت بسیاری نداشت. معینا باید گفت که او اولین کسی بود که پالایشگاهی برای تصفیه نفت خام در جهان ایجاد کرد.

طولی نکشید که پالایشگاه های متعددی برپاگشت و وسایل حمل و نقل کافی تهیه شد و بهای نفت مجدداً ترقی کرد و مصرف داخلی فزونی یافت و صادرات رو بترقی نهاد.



چهار سال پس از حفر نخستین چاه محصول سالانه نفت آمریکا به سیصد هزار تن رسید و دو سال بعد میزان صادرات نفت آمریکا بیکصد و سی هزار تن بالغ شد و بهای سالانه محصول نفت ایالت پنسیلوانیا از بیست و دو میلیون دلار هم تجاوز کرد.

در بادی امر حمل نفت منحصرأ در چلیک های چوبی بود و مقداری از آن نشت کرده و از میان میرفت. این چلیک ها را در اراهه ها گذاشته و از معدن بایستگاههای راه آهن میبردند و سپس با بوسیله راه آهن و یا بوسیله کشتیهای کوچک که در رودخانه هارفت و آمد میگردند بنقاط مختلف حمل کرده و به مشتریهای امریسانندند. در قسمت صادرات

سموئل کی، مؤسس اولین پالایشگاه نفت در آمریکا

هم کلیه محصول بوسیله چلیک های چوبی بخارج حمل میگردد و هر وقت دریا طوفانی بود چلیک های نفت با یکدیگر اصطکاک پیدا کرده و مقداری از نفت آن نشت کرده و بهدر میرفت. در ۱۸۶۲ یک خط لوله آهنی بین یکی از معادن نفت پنسیلوانیا و پالایشگاه ایجاد گردید ولی مسافت این خط زیاد نبود. چندی بعد مخزنهای چوبی بزرگی ساخته شد که روی واگنهای راه آهن سوار میکردند و بدینوسیله صرفه در حمل و نقل حاصل گشت. در سال ۱۸۹۰ سه خط لوله نسبتاً طولانی بین معادن و پالایشگاه ها ساخته شد و کم کم حمل نفت با لوله رواج گرفت و در عین حال مخزنهای بزرگتری ساخته شد که بوسیله راه آهن مواد نفتی را حمل میکرد.

در نیمه دوم قرن نوزدهم احتیاج روز افزون به نفت چراغ و روغنهای ماشین جمعی را بفکر انداخت که در سایر کشورهای جهان دست باستخراج نفت زنند و هر جا چشمه های ظاهری و سطحی نفت موجود بود منجنیق حفر چاه را برپا کرده و نفت استخراج نمایند. پس از امریکا این کار در رومانی آغاز گردید و بعد هم در بادکوبه شروع شد و بتدریج بسایر نقاط هم سرایت کرد جدول زیر محصول نفت خام را به تن در نیمه دوم قرن نوزدهم نشان میدهد.

سال میلادی	ایالات متحده امریکا	اروپا	خاور دور	جمع محصول جهان
۱۸۶۰	۶۷۰۰۰	۲۰۰۰	-	۶۹۰۰۰
۱۸۶۵	۳۵۲۰۰۰	۱۴۰۰۰	-	۳۶۶۰۰۰
۱۸۷۰	۷۴۳۰۰۰	۴۰۰۰۰	-	۷۸۳۰۰۰
۱۸۷۵	۱۲۱۵۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۰۰۰	۱۳۴۶۰۰۰
۱۸۸۰	۳۵۹۸۰۰۰	۴۶۰۰۰۰	۴۰۰۰	۴۰۶۲۰۰۰
۱۸۸۵	۲۹۸۵۰۰۰	۲۰۰۳۰۰۰	۴۰۰۰	۴۹۹۲۰۰۰
۱۸۹۰	۶۲۹۲۰۰۰	۴۰۸۲۰۰۰	۲۳۰۰۰	۱۰۳۹۷۰۰۰
۱۸۹۵	۷۲۴۰۰۰۰	۶۷۴۸۰۰۰	۲۴۷۰۰۰	۱۴۲۳۵۰۰۰
۱۹۰۰	۸۶۰۵۰۰۰	۱۱۰۰۵۰۰۰	۵۷۳۰۰۰	۲۰۲۲۰۰۰۰

از ارقام فوق معلوم است که امریکا تا پانزده سال پس از حفر نخستین چاه نفت تقریباً انحصار بازار نفت را داشت ولی همینکه نفت رومانی و روسیه و بعد هم نفت خاور دور استخراج گردید این انحصار عملاً ملغی گشت و حتی در سالهای آخر قرن نوزدهم محصول روسیه از محصول امریکا هم بیشتر شد و قسمت عمده بازارهای اروپا بدست فروشندگان نفت روسیه بود. میزان روز افزون استخراج نفت هم نشان میداد که این کالای جدید با چه سرعتی مطلوب همه واقع گشت و احتیاج بآن تا چه اندازه فراوان بود.

در دهسال آخر قرن نوزدهم گاز حاصله از زغال سنگ و اختراع چراغ الکتریک تا اندازه ای لطمه بمصرف نفت وارد ساخت زیرا از یکطرف گاز زغال سنگ شیوع بسیار پیدا کرد که هم برای حرارت و هم برای روشنایی بکار میرفت و هم استفاده از قوه برق آغاز گردید. نتیجه آن شد که بهای محصولات نفتی نقصان یافت و نگرانی بسیاری برای تولید کنندگان نفت حاصل شد ولی طولی نکشید که نه تنها این نگرانی مرتفع گردید بلکه مصرف جدیدی برای نفت پیدا شد که موجب انقلاب و تحول بزرگی در صنعت نفت بود که شرح آن در بخش دیگر این فصل خواهد آمد.

بخش چهارم - اهمیت اقتصادی نفت

بشر از آغاز تشکیل جامعه بفریزه ذاتی نیروطلب بوده و پیوسته میکوشیده است که از نیروهای موجود در طبیعت برای پیشرفت زندگی خود استفاده کند و باسپه‌ترین وسایل بهترین طرز زندگی را برای خود فراهم سازد چنانکه تا امروز نیز این فریزه بشری بعدا کثراعمال میشود .

درابتدای امر بشر جز نیروی عضلاتی خود وسیله دیگری برای تهیه آسایش خود نداشت . بتدریج حیوانات را اهلی نمود و از نیروی آنها استفاده کرده رنج کار خود را تخفیف میداد . باکمک دامها زمین را شخم میزد و بادست خود دانه میکاشت . سپس باد و آب هم جزء عوامل مساعد زندگی بشر درآمد و آسیاهای بادی و آبی کمکی بحال او شد . کمی بعد کشتی‌های کوچکی ساخت که باکمک باد روی آب سیروسیاحت می نمود . اما درهمه این مراحل نیروی عضلات خودش پایه اصلی زندگی او بود .

نیروطلبی بشر موجب گشت که افراد نیرومند از نیروی هم‌نوع زیردست و ضعیف خویش همه قسم استثمار کنند و در هر جامعه‌ای عده معدودی که از حیث قوای عقلانی و یاجسمانی برتری بر دیگران داشتند اکثریت زیردست را بنفع خود وادار بکارمینمودند و از نیروی آنها بهره برداری میکردند . امپراتوریهای بزرگ شرق و غرب دنیای قدیم براساس استفاده از نیروی افراد زیردست برقرار بود و آثار عظیمی که مانند اهرام مصر و تخت جمشید پارس وغیره از آندوره‌ها باقی مانده بانیروی مغز و عضلات بشری برپا شده است .

انسان نیروطلب و ترقی خواه که نیروی عضلاتی خویش را برای اجرای نقشه های عالی خود کافی نمیدید پیوسته در فکر بود که نیروی قویتری از محیط طبیعی بدست آورد و کارهای بزرگتری انجام دهد .

این مطالعه و تفکر و آزمایش بشری قرن‌ها بطول انجامید و در باره اوقات اوضاع واحوالهم بانجام این منظور مساعد نبود . دریونان و روم قدیم و حتی در قرون وسطی بیشتر متفکرین وقت وهم خود را مصروف مطالعه امور ماوراء طبیعت میکردند و غرق عوالم لاهوت بودند ولی بالاخره حس نیروطلبی و ترقی خواهی بشر برین موانع فائق آمد و از قرن سیزده میلادی به بعد دردنیای غرب تحولی آغاز شد و فکر پیشوایان عالم بشریت تغییر سیر داده بیش از پیش برای استفاده از قوای طبیعی در تلاش افتاد و نویسندگان واصلاح طلبان مردم وبخصوص دانشمندان را بکوشش در راه استفاده از نیروی طبیعی تشویق و ترغیب نمودند و در نتیجه عصر جدیدی در تاریخ بشریت پدید آمد که به عصر رنسانس^۱ و یازستاخیز معروف میباشد . از آن تاریخ به بعد توجه دانشمندان بیشتر ممتطوف به مطالعه طبیعیات گشت و در علوم ریاضی وهیئت وزمین شناسی وزیست شناسی و فیزیک و شیمی پیشرفت های عمده ای حاصل گشت . پس از دوسه قرن آزمایش

و کنجکاوای مطالعات مزبور منجر با اختراعاتی شد که انقلاب صنعتی قرن نوزدهم را پدید آورد .

در قرن هیجدهم ماشین های متعددی برای کار های مختلف اختراع شده بود ولی همه آنها با دست کار میکرد و سرعت تولید هنوز فراهم نگشته بود . همه میدانستند که بهره مندی از این ماشینها و اختراعات مستلزم آن است که ماشین از فلزی ساخته شود که بادوام و محکم باشد و نیروئی هم باشد که ماشین را بسرعت بگرداند تا از بازوان قوی و عضلات ستبر انسانی که بطیء و کند است مستغنی گردد . بنا بر این توجه خاص دانشمندان معطوف باین دونهگته شده سعی بلیغ مینمودند که نیروی جدیدی بدست آورند .

نخستین توفیق بشر در استفاده از نیروئی که ماشینها را بحرکت آورد در اواخر قرن هیجدهم بدست آمد . در آن ایام شخصی اسکاتلندی بنام جیمزوات ۱ توانست نیروی بخار را مستخر « بشر بسازد و ماشین بخار را اختراع کرد . این اختراع مهم سبب شد که بوسیله تلمبه آبپائی را که در اعماق معادن زغال سنگ پیدا میشد و مانع از استخراج بود بالا کشیده و بر میزان محصول زغال سنگ بیافزاید و همچنین با شدت حرارت و انفجار که از نیروی بخار بدست میآمد ذوب آهن را آسان نمود . این دو نتیجه مهم موجب گردید که استخراج زغال سنگ و آهن فراوانتر و ارزانتر گردد و زغال سنگ بعنوان سوخت اساسی و تولید نیرو عامل مهمی در پیشرفت صنایع گردید .

دست یافتن به نیروی زغال سنگ و بخار يك انقلاب صنعتی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی بی نظیری در جامعه های اروپائی و امریکائی پدید آورد . وسایل حمل و نقل از طریق خشکی و دریا سهل و سریع شد . ارتباطات ممالک و ملل توسعه یافت . بازرگانی و صنعت ترقی کرد و بهبود وضع زندگی سبب تکثیر نفوس گردید . تکمیل صنعت چاپ موجب شد که فرهنگ عمومی تعمیم یابد و مردم از حقوق خود آگاه گردند و از مظالم زبردستان رها گردند و نتیجه این تحولات عظیم استقرار حکومت های دموکراسی (حکومت مردم بر مردم) در کشورهای غرب بود .

این تحولات بی سابقه موجب گشت که جمعیت اروپا در مدت کوتاهی مضاعف گردد و از نظر تهیه مواد خام و غذا مزیقه هائی پیش آمد که غربیان بمنابع عظیم ثروت ممالک شرق روی آوردند و چون شرقیان از مزایای علمی و صنعتی عالم غرب بی بهره بودند با آسانی مورد استثمار غربیان قرار گرفتند و موضوع استعمار شرق اساس سیاست غربیان شد . بزرگترین و مهم ترین اثر انقلاب صنعتی قرن نوزدهم همان تحول عظیمی بود که در امر حمل و نقل رویداد . ماشین بخار راه آهن را بوجود آورد و در داخل کشورها ارتباط سریع تر گردید و یگانگی و وحدت ملی را تقویت نمود . کشتی بخاری روابط بین کشورها را تسریع نمود و مبادله کالا را توسعه داد و کشورهای دور افتاده را بیکدیگر نزدیک و متصل کرد .

حمل مواد خام از کشورهای فلاحتی بکشورهای صنعتی و فرستادن کالاهای صنعتی

بکشورهای فلاختی موجب گشت که روابط بازرگانی بین کشورهای جهان توسعه پیدا کرده و ثروت ممالک صنعتی افزایش یابد و رقابتهای تجارתי برای بدست آوردن بازارها شدیدتر گردد و در پاره اوقات این رقابتها کدورتها و تقارهایی را ایجاد کرد که مبدل به جنگ و ستیز هم گردید .

دیری از اختراع ماشین بخار نگذشت - یعنی در اواخر قرن نوزدهم - که نفت امریکا کشف شد و سوخت دیگری در دسترس مردم قرار گرفت که از هر حیث میتوانست با زغال سنگ رقابت نماید اما در تمام قرن نوزدهم نفت نتوانست چنین مقامی را حائز گردد زیرا هنوز علما و دانشمندان بخصوصیات کامل آن پی نبرده بودند و استفاده از نفت محدود و بروشنائی و چرب کردن چرخهای ماشین بود . ولی از همان ابتدا که نفت استخراج شد و به بازار آمد مغزهای متفکر در صدد برآمد که موجبات استفاده کامل از آنرا فراهم آورد و نیم قرن وقت گذشت تا نتیجه مطلوب حاصل گردید .

مقارن همان اوقاتی که سرهنگ دریک در امریکا بحفر اولین چاه نفت مشغول بود آهنگری بنام زیگفرید مارکوس در یکی از دهات کوچک آلمان مشغول ساختن اولین موتور احتراق داخلی بود . موتور او یک سیلندر داشت و هر دفعه که آنرا روشن می کرد تا بیست دقیقه بدون انقطاع کار میکرد .

در نمایشگاه شهر وین که در سال ۱۸۵۷ منعقد شد مارکوس ماشین خود را کامل تر کرد و بمعرض نمایش گذاشت و سه ساعت تمام کار کرد ولی این یک موتور آزمایشی بیش نبود و مدتها طول کشید تا موتور مزبور بدست دیگران تکمیل گردید .

بین سالهای ۱۸۸۵ و ۱۸۹۲ دو اختراع بزرگ موجب شد که قدر و قیمت نفت در جهان صنعت و محیط تمدن بشری واضح و آشکار گردد .

در سال ۱۸۸۵ شخصی بنام دیملر ۲ موتور احتراق داخلی را تکمیل کرد که سوخت آن بنزین بود و سپس در سال ۱۸۹۲ شخص دیگری بنام دیزل ۳ موتوری را اختراع نمود که سوخت آن نفت سنگین بود و امروز بنام او در تمام جهان مشهور گشته است . چندی بعد هم مهندسين و متخصصين دستگاههای مخصوصی اختراع کردند که بوسیله آن نفت سوخت (مازوت یا نفت سیاه) را باسانی و سهولت زیردیگهای بخار میسوزانند . چنانکه در پیش گفته شد اجزاء سبک مواد نفتی در قرن نوزدهم مورد استعمال

زیاد نداشت و تقریباً بدون ارزش و اهمیت بود لکن پس از اختراعات فوق اجزاء فزار نفت مانند بنزین و غیره مورد احتیاج واقع گشت و بتدریج که تکاملی در طرز استفاده از مواد نفتی پیدا شد همه اجزاء آن ارزش پیدا کرد و معلوم شد که نفت از هر حیث میتواند جایگزین زغال سنگ شده و با آن رقابت نماید .

دیری نگذشت که ارزانی قیمت - سهولت ذخیره کردن در انبارهای مختلف - پاکیزگی نسبی - و از همه بالاتر فزونی قدرت حرارت نفت مزیت و رجحان نفت را بر زغال ثابت نمود و کم کم همه متوجه شدند که نفت سوخت آینده و سرچشمه نیروی بزرگی است که باید آنرا بدست آورد و از آن استفاده کامل نمود .

خلاصه اینکه در آغاز قرن بیستم تنوع و توسعه مصرف نفت توأم با تنوع و توسعه اختراعات جدید گردید و پیشرفتهای فنی و علمی در استخراج و تصفیۀ نفت هم بآن ضمیمه گشت و در نتیجه قرن درخشان کنونی بنام قرن نفت دردنیای متمدن شهرت یافت .

همانطور که بزرگترین اثر زغال سنگ و ماشین بخار تسهیل و وسایل حمل و نقل و ارتباط بین نقاط مختلف جهان بود مهم ترین اثر پیدایش نفت هم در همین زمینه آشکار گشت . اختراع اوتوموبیل و وسایل حمل و نقل زمینی را تکمیل کرد و چون راه آهن فقط در مسیر معینی می توانست حرکت کند و مقید به قیودی بود اوتوموبیل این قیود را از میان برداشت و انسان را قادر نمود که هر وقت و بهر جا که میخواهد با سرعت زمان آمد و شد کند . در دریا موتورهای نفتی کشتیها در مدت کمی مزیت و رجحان خود را بماشینهای بخاری که سوخت آنها زغال سنگ بود ثابت کرد و از همه بالاتر نفت انسان را یکی از آرزوهای دیرینه رساند و او را قادر بهوانوردی نمود .

امروز ارتباطات سریعی که در اثر پیدایش و استعمال مواد نفتی فراهم گشته موجب شده است که ممالک دور افتاده را بیکدیگر نزدیک و متصل کند و دنیا حکم یک خانه ای را پیدا کند و جامعه بشری بمنزله یک خانواده در آید . در نتیجه این وحدت و اتحاد تدریجاً هم آهنگی در افکار و عقاید ملل پیدا آمده و مطابق اصل بقای اصلح عقاید و نظریات سوسیالیستی که با زندگی امروزه دنیا سازگارتر و مناسبتر می باشد در اکثر نقاط جهان رواج و تعمیم یافته است .

در همین کشور خودمان که تا سی و چند سال پیش از وسایل موتور استفاده نمیشد و آمد و شد با گاری و اسب و استر و کچاو و کالسکه و امثال آن انجام میگرفت مردم از یکدیگر بی خبر بودند. تجارت و اطلاعات عمومی و روابط داخلی مردم کشور کاملاً محدود بود بقسمی که اصفهانی مازندرانی را نمیشناخت و کالای گیلان برای حمل بکرمان ماهها وقت لازم داشت. پیدایش وسایل موتور سبب شد که یک نوع وحدت و ارتباط جدیدی بین مردم کشور فراهم آید در صورتی که هنوز ایران جاده های اسفالتی بتمام عیار ندارد و هنوز پست و معمولات درباره نقاط دوردست با الاغ و استر حمل میشود چنانکه پست عادی از تهران تا بندرعباس و یا بندر لنگه در حال حاضر لااقل پانزده روز در راه است و حال اینکه مدت مزبور برای طی سراسر کره زمین در پیش مردمان متمدن طولانی بنظر میآید .

تأثیر نفت در صنایع داستان مفصلی است که شرح آن کتاب جداگانه ای میخواهد. هنگامی که راه آهن ایجاد شد صنایع ماشینی را برای سهولت عمل در مجاورت راه آهن قرار میدادند بخصوص اگر دستگاه صنعتی اهمیتی داشت یک رشته راه آهن برای حمل و نقل مواد خام و محصول تا نزدیک کارخانه احداث میشد ولی بعد از پیدایش نفت اینگونه محظورات برطرف گردیده است و احداث کارخانه در هر محلی که مناسب باشد امکان پذیر است زیرا با وسایل موتور (نفتی) احتیاجات کارخانه ها سهل تر مرتفع میگردد . پیدایش نفت تحول بزرگی در قسمت کشاورزی هم پدید آورد و بسا استعمال تراکتورهای نفتی و تلمبه و امثال آن بر مقدار محصول و وسعت اراضی مزروع افزوده گشت. در حال حاضر سه نوع زراعت ماشینی معمول می باشد از اینقرار :

۱- زراعت فردی که زارع خود مالک ماشین زراعتی میباشد و در آمریکا این نوع زراعت متداول است.

۲- زراعت ماشینی تعاونی که زارع یا زارعین ماشینهای کشاورزی را از شرکت های تعاونی در مقابل پرداخت کرایه معین عاریه میگیرند و مجدد بشرکت مسترد میدارند. این قسم شرکتهای تعاونی در کشور دانمارک و بعضی کشورهای دیگر رایج میباشد. ۳- زراعت دسته جمعی که در اتحاد جماهیر شوروی معمول است و آنرا زراعت اشتراکی میگویند و دولت که مالک زمین و آب و ماشین است تمام وسایل را با اختیار کشاورزان میگذارد و سهم خود را از کشاورز دریافت داشته بعلاوه مازاد محصول را نیز از کشاورز میخرد.

نفت نه تنها در ایام صلح بهترین و مؤثرترین عامل پیشرفت زندگی امروزی میباشد بلکه در موقع جنگ قویترین حربه پیروزی و قاطعترین اسلحه تفوق بشمار میآید. در جنگ هولناک بین الملل اول برای نخستین بار هواپیماهای جنگی و زیر-دریاییهای مخرب و رزمناوهای سریع السیر و تانکها و کامیونها و وسایل نقلیه جنگی همه و همه بانفت و فرآورده های نفتی مجهز گشته بمیدان رزم آمد و چنانکه مشاهده شد آندسته از متخصصین که دسترسی بیشتری به نفت داشتند زودتر از حریف شاهد پیروزی را در آغوش گرفتند بنابراین اگر بگوئیم که نفت عامل اساسی فتوحات جنگی امروز میباشد در این گفته هیچ نوع اغراق و مبالغه دیده نمیشود.

دراثمای همان جنگ اول دانشمندان آگاه بعلم شیمی یکی از فرآورده های نفتی موسوم به تولوئل ۱ را با اندک تغییری بصورت هولناکترین ماده منفجره تبدیل نمودند و آنرا ت. ن. ت. ۴ نامیده برای مغلوب ساختن نیروی دشمن از آن استفاده یا سوء استفاده کردند. تعبیر سوء استفاده در این مورد شاید بهترین تعبیر از انحرافات اخلاقی دنیای متمدن امروز باشد که انسان متمدن نتیجه فکر و اختراعات و تقصبات چندین قرن خود را برای نابود ساختن هم نوع خود و تخریب آثار تمدن بکار میبرد و بجای آنکه از نفت یا نیروی اتم و فرآورده های معجز بخش آن وسایل عمران و رفاه عالم انسانیت را فراهم سازد برعکس در ویران ساختن اساس جامعه بشریت از آن سوء استفاده میکند.

از آغاز قرن بیستم محافل نظامی دنیای غرب بفواید و اهمیت نفت در پیشرفتهای جنگی متوجه شده و استفاده از آن را توصیه و پیش بینی میکردند. از آنجمله دریا سالار فیشر ۴ انگلیسی میباشد که از سال ۱۹۰۴ تا سال ۱۹۰۹ فرمانده نیروی دریایی بریتانیا بوده است. وی در طی یادداشتی که در سال ۱۹۰۴ به هیئت وزیران انگلیس نوشته نکات ذیل را خاطر نشان کرده است:

۱- استعمال نفت در نیروی دریایی انگلیس موجب خواهد شد که یک سوم بر نیروی ناوگان اضافه گردد زیرا با استعمال نفت ناوگان احتیاجی به پهلو گرفتن در بنادر جهت

- سوختگیری نخواهد داشت و در نزدیکترین سنگرگاه دشمن میتوان سوخت ناوگان را با نفت تهیه و تأمین کرد ۱
- ۲- استعمال نفت موجب تسریع حرکت ناوگان میگردد و مسلم است که سرعت سیر عامل مؤثر پیروزی میباشد .
- ۳- با استعمال نفت میتوان تا یک چهارم کارکنان کشتیها را تقلیل داد و از این راه صرفه جوئی بزرگی در کارکنان کشتی داد .
- ۴- ناوهای جنگی در موقع سوختگیری (از نفت) میتوانند به نبرد خود ادامه دهند ولی با سوخت زغالسنگ این عمل مقدور نمیشود .
- ۵ - زغال سنگ پس از مدتی در انبار کشتی فاسد میشود ولی نفت هر قدر هم در انبار کشتی بماند تغییر نمیکند .

تبلیغات و ارشادات دریاسالار فیشر و دیگران سبب شد که انگلیسها و بعد هم کشور های دیگر دنبال نفت برخیزند و اساس صنایع لشگری و نیروی نظامی و دریائی خود را بر روی نفت و مواد نفتی قرار دهند . دوجنگ بین المللی که در این قرن بشریت را دچار مصائب بسیار نمود در واقع جنگهای مکانیزه ای بود که سلاحهای مهم آن با نیروی نفت بحرکت میآید بعلاوه از کشمکش ها و رقابتهای مهم بین المللی دیروز و امروز بر سر بدست آوردن نفت میتوان فهمید که مقام نفت بسیار مهم است و یک موضوع حیاتی بشمار میرود .

خلاصه اینکه در حال حاضر چه در ممالکی که دارای معادن نفت هستند و چه در کشورهایی که نفت در آنجا مصرف میشود موضوع نفت بر نامه روزانه دولتها و ملتها شده است چون جائی در سراسر جهان یافت نمیکردد که از استخراج و فروش نفت و یا خرید و مصرف نفت و یا هر دو موضوع بی نیاز باشد و در واقع نفت هم مثل آب و هوا و روشنایی و حرارت از ضروریات حیاتی مردم بشمار آمده است و چنانکه می - دانیم اگر نفت نباشد غالب مردم متمدن جهان از بسیاری از لوازم حیاتی دنیای متمدن محروم میمانند و مختصر توجیهی با رقام ذیل صحت این اظهارات را تأیید میکند :

۱- از سال ۱۸۵۹ (سال کشف و استخراج نفت در امریکا) تا سال ۱۹۳۶ سه هزار و نهصد میلیون تن نفت از کشورهای جهان استخراج شده و شصت و چهار درصد آن از ایالات متحده امریکا بوده است .

۲- در سال ۱۹۰۰ مجموع احتیاجات نفتی سراسر جهان سالی بیست میلیون تن بوده است . این مقدار مصرف بسرعت عجیبی افزایش یافته تا آنجا که در سال ۱۹۳۷ بواسطه توسعه مؤسسات صنعتی و غیره احتیاجات نفتی سراسر جهان به دو بیست و هفتاد میلیون تن در سال بالغ گشته است و مطابق آخرین آماری که تا این تاریخ تهیه شده در سال ۱۹۵۴ مجموع نفتی که از چهل و شش کشور نفت خیز جهان بدست آمده بالغ بر ششصد و هشتاد میلیون تن بوده است و معلوم نیست دامنه اهمیت روز افزون این ماده

بدبوی بدرنگ در تریپین و اداره دنیای زیبای متمدن امروز تاچه حدی در آینده توسعه خواهد یافت.

در فصل دیگری از این کتاب موادی که امروز از نفت استخراج میشود و در زندگانی هرروزه بشر بکار میآید شرح داده شده و بی شک موجب حیرت خواننده خواهد بود لذا مراجعه بآن اهمیت اقتصادی نفت را بیشتر و بهتر آشکار خواهد ساخت.

بخش پنجم - اهمیت سیاسی نفت

در عصر حاضر ثابت شده است که سیاست و اقتصاد از هم جدا نیستند یعنی هر کالایی که از نظر اقتصاد مورد توجه قرار گرفت سیاست بدنبال آن برمیخیزد و تمام وسایل را برای بدست آوردن آن کالا بکار میبرد.

تا کنون هر کس در اروپا و آمریکا کتابی درباره نفت نوشته مطالبی هم در باره فعالیت های سیاسی برای تحصیل نفت نگاشته است و از آنرو میتوان به یقین دانست که سیاست خدمتگزار اقتصاد می باشد و تا نفت یک عامل مهم اقتصادی بشمار میرود طبعاً سیاست هم از این عامل مؤثر اقتصادی جدا نخواهد بود.

در طی فصل های آینده این کتاب به تناسب مقام مطالبی در باره فعالیت های سیاسی مربوط به نفت ذکر شده و تصور نمیرود احتیاج باختصاص دادن فصلی بآن موضوع باشد و در این مورد فقط بذکر این مختصراً کتفا میشود که اساس صنایع و زندگی مرفه و تمدن امروزه ملل راقیه با سه نیروی بزرگ بستگی دارد: اول نفت دوم زغال سنگ سوم نیروی آب. قسمت اخیر اگرچه کم خرج و پرمفعت است ولی استفاده از نیروی مزبور فقط در اماکن و مسالکی عملی میشود که رودخانه و آبشار آن زیاد باشد و چون مانند نفت و زغال سنگ قابل حمل از یک نقطه به نقطه دیگری نیست فرآند آن محلی و محدود به جایی است که آب فراوان در آن یافت میشود. و اما زغال سنگ چنانکه گفته شد هنوز هم تا حدی به اهمیت خود باقی است ولی نیروی نفت بواسطه مزایایی که قبلاً ذکر شد از بسیاری جهات به زغال سنگ ترجیح دارد و خلاصه کلام در حال حاضر نفت سرلوحه نیروهای مورد استفاده میباشد.

میگویند ممکن است در آتیه نیروی اتم جایگیر نفت بشود و نفت را بروزیاه زغال سنگ برساند اما فعلاً موضوع اتم و نیروی آن در مرحله مطالعه و آزمایش قرار دارد و آنچه که عملاً کارهای صنایع و مؤسسات مختلف دنیا را اداره میکند در درجه اول نفت است.

گاهگاهی زمزمه هایی بگوش میرسد که حاکی از نگرانی برای کم شدن و پایان یافتن ذخایر نفتی جهان میباشد مثلاً میگویند تا یک قرن یا دو قرن دیگر نفت تمام خواهد شد و با این مصارف روزافزون در آتیه نزدیکی گنجینه های نفتی تهی خواهد گشت ولی باید متوجه بود که این نگرانیها فعلاً بی مورد است و سابقه نشان داده که قدرت فکر بشر بر تمام این مشکلات فائق آمده و خواهد آمد.

در قرن نوزده میلادی میگفتند که ذخایر زغال سنگ در فلان مدت پایان میرسد و دستگاههای صنعتی همه از کار میافتند اما چنانکه دیده شد فکر بشر با نیروی زغال سنگ بر نیروی بخار و ماشین دست یافت و بدانوسیله توانست آهن و فلزات را بهتر ذوب کند و زودتر و بهتر نفت استخراج نماید و با بدست آوردن نفت موفق گردید ماشین احتراق داخلی اختراع نماید و همین قسم دنباله اختراعات خود را ادامه داده و اکنون بکشف نیروی اتم نایل گشته است. پس بحکم سابقه میتوان امیدوار بود که فرض هم نیروی نفت پس از یکی دو قرن دیگر روبرووال گذارد بشر می تواند بخوبی و بزودی از نیروی دیگری استفاده کند و چنانکه گفته شده احتیاج مادر اختراع میباشد و بعضی احساس نیازمندی فکر اختراع دنبال آن خواهد آمد. باری فعالیتهای سیاسی برای تحصیل نفت در کشورهای عقب افتاده بیشتر بر روی دو محور اساسی میگردد از این قرار:

۱- در این قبیل ممالک که غالباً منابع مهم نفت جهان یافت میشود سطح زندگی افراد بسیار پایین واقع شده و مزد کارگر نسبت به کشورهای راقیه ناچیز و مصرف زندگی از هر جهت محدود میباشد لذا سیاستمداران غرب میکوشند که با هزینه کم نفت ارزان از این مالکین در مانده دریافت دارند و دستگاههای عظیم صنعتی خود را با این ماده حیاتی بقیمت خیلی نازل بگردانند.

۲- ممالک عقب مانده بنا بوضع جغرافیائی خود عادتاً از میدانهای مهم جنگی غرب برکنار میباشند. سیاستمداران سعی دارند امتیاز استخراج نفت این نقاط دور افتاده را بدست آورند تا در مواقع جنگ از پناهگاههای بالنسبه امن و آمانی بهترین وسایل پیروزی خود یعنی نفت و فرآورده های نفتی را در دسترس داشته باشند ولی غافل از این نکته اند که اگر امروز جنگ و نزاع جدیدی بر پا شود هیچ کشوری از آن خلاصی نخواهد داشت و یکی از هدفهای اولیه متخاصمین حمله و تصرف منابع نفتی طرف دیگر خواهد بود.

امروز پایه و اساس فعالیت های سیاسی دول در امر نفت این است که در ایام صلح نفت ارزان تهیه کنند و در موقع جنگ دسترسی بآنها برای خود تأمین نمایند.

بخش ششم - منابع عمده نفت جهان

منابع عمده نفت جهان در پنج ناحیه مختلف قرار گرفته از این قرار: کشور های امریکای شمالی - کشورهای مجاور دریای کاری بین و امریکای جنوبی - خاور دور - خاور میانه - اتحاد جماهیر شوروی و ابتدا میپردازیم به کشورهای نیم کره غربی.

۱- ایالات متحده امریکا

از سال ۱۸۵۹ میلادی تاکنون امریکا بزرگترین کشور نفت خیز جهانی بشمار میآید و فقط در مدت چهار سال یعنی از سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۱ معادن نفت باد کوبه بواسطه توسعه بی سابقه در استخراج نفت توانست در آن مدت از امریکا جلو بیفتد.

بنا بعقیده زمین شناسان بخصوص کارشناسان نفتی در بیش از نصف خاک امریکا معادن عظیم نفت نهفته می باشد. البته این نظر علمی تاکنون بطور کامل وارد مرحله عمل نشده و در تمام اراضی مورد نظر آزمایشهای لازم بعمل نیامده است معذک معادن استخراج شده فعلی امریکا بالغ بر چند هزار می باشد که بعضی از آن بالنسبه محصول زیادی دأرد و در پاره دیگر محصول کم است و در پاره ای از آن معدنها نفت بوسیله تلمبه و با هزینه بیشتر بالامی آید. بطور کلی شصت در صد کلیه محصولات نفتی امریکا از یکصد و پنجاه معدن بزرگ و بقیه چهل درصد از معدنهای کوچک استخراج میگردد. معادن مزبور در نصف بیشتر استانهای امریکا بسا تفاوت در میزان محصول پراکنده است مثلا در تنسی ۱ فقط سالی دوهزار تن و در تکساس ۴ سالی صد و پنجاه ملیون تن نفت استخراج میگردد. و در سال ۱۹۵۳ محصول نفت سه استان تکساس و کالیفرنیا ۳ و لوئیزیانا ۴ از محصول نفت تمام کشورهای امریکای جنوبی و خاورمیانه بیشتر بود.

در سالهای قبل بزرگترین منابع نفتی امریکا در استانهای پنسیلوانیا ۵ نیویورک ۶ وست ورجینیا ۷ اوهایو ۸ کنتوکی ۹ بود اما اکنون بزرگترین معادن نفت امریکا در استانهای تکساس و اوکلاهما ۱۰ و لوئیزیانا و کانساس ۱۱ وجود دارد و از معادن موجوده در استانهای پنجمانه اولی که ذکر شد فقط دو درصد کل محصولات نفتی کشور امریکا بدست می آید.

اکنون دانشمندان و کارشناسان نفتی امریکا مشغول عملیات اکتشافی در قعر سواحل خلیج مکزیک و کرانه های کالیفرنیا می باشند و معتقدند که میتوان مقادیر مهم نفت از آن نواحی زیردریایی استخراج و کشف کرد و علاوه بر معادن زمینی از معادن زیردریایی هم استفاده نمود.

مطابق حدس و برآورد کارشناسان یک هفتم کلیه معادن نفتی جهان در ایالات متحده امریکا میباشد و پیشرفت صنعت نفت هم در آن کشور بحدی است که در سال ۱۹۵۴ مجموع فرآورده های نفتی امریکا بالغ بر ۳۴۰ ملیون تن و یا قریب نصف کلیه محصول نفتی جهان بوده است. اکنون توسعه صنایع از هرجهت و کثرت معادن نفت در آن کشور موجب شده که امریکا سرآمد کشورهای نفت خیز جهان گردد.

امریکا نه تنها در استخراج مواد نفتی مقام اول را در جهان احراز کرده بلکه بواسطه تعدد پالایشگاه های خود که شماره آن بسیصد و پنجاه رسیده در قسمت تصفیه

California (۳)	Texas (۲)	Tennessee (۱)
Pennsylvania (۵)		Louisiana (۴)
West Virginia (۷)		New York (۶)
Kentucky (۹)		Ohio (۸)
Kansas (۱۱)		Oklahoma (۱۰)

مواد نفتی نیز سرآمد کشورهای دیگر است و میتواند در حال حاضر سالی چهارصد میلیون تن فرآورده های تصفیه شده آماده کند .

بودن این همه نفت در امریکا نه تنها باعث پیشرفت صنایع داخلی و تأمین مصارف فوق العاده اهالی آن کشور شده بلکه امریکاییان از صدور نفت بخارج هم درآمد هنگفتی بدست میآورند که طبق آمار گمرکی صادرات نفتی آنها در سال ۱۹۵۳ بالغ بر هفتصد میلیون دلار بوده است. و فور نفت مردم آن سرزمین را قادر ساخته که برای بسط و توسعه صنایع و تهیه همه نوع وسایل آسایش زندگانی بطور بی سابقه از این نیروی عظیم استفاده کنند چنانکه در سال ۱۹۵۳ هر امریکائی بطور متوسط سالی ۲۴۰۰ لیتر مواد نفتی مصرف مینموده است در صورتیکه میزان مصرف نفت هر انگلیسی در آن سال از سیصد و چهل لیتر بیشتر نبوده است .

طبق آمار موجوده از هشتاد و سه میلیون او توموبیلی که اکنون در سراسر جهان بگردش است پنجاه و هشت میلیون آن در سرزمین امریکا با نیروی نفتی در کار است و علاوه بر آن میلیون ها ماشین های کشاورزی و صنعتی و ملیون ها دستگاه برای گرم کردن خانه و تهویه و سایر مصارف خانوادگی در آن کشور بانفت کار میکنند و اگرچه در امریکا از زغال سنگ هم بمقدار کثیری برای سوخت و تهیه نیرو استفاده میشود ولی میزان مصرف مواد نفتی برای سوخت از میزان مصرف زغال سنگ هم تجاوز دارد .

صنعت نفت امریکارا چندین هزار شرکت های نفتی اداره میکنند که بعضی از آنها بسیار عظیم و دارای سرمایه های هنگفت و منابع شگفتی هستند و برخی دیگر شرکت های کوچکی هستند که بیشتر عملیاتشان محدود بکارهای بخصوصی است از آن جمله شرکت های که فقط کارشان ایجاد و نگهداری از خطوط لوله نفتی میباشد و خطوط لوله های نفت امریکا از سیصد هزار کیلومتر هم متجاوز می باشد .

بالغ بر ده سال است که یکی از بانکهای معروف امریکا موسوم به «بانک ملی جیس» ۱۴ هر سال رساله ای منتشر کرده و وضع مالی و اقتصادی بزرگترین شرکت های نفت امریکارا شرح داده و تجزیه و تحلیل میکند .

در نیمه سال ۱۹۵۴ بانک مزبور وضع سی و پنج شرکت بزرگ را که مسئول استخراج دوسوم کل محصول نفت و متصدی تصفیه هشتاد و پنج درصد نفت در پالایشگاه امریکا هستند در رساله سالیانه خود شرح و بسط داده است . طبق این رساله سودخالص سی و پنج شرکت مزبور در سال ۱۹۵۲ یک هزار و چهارصد و پنجاه و یک میلیون دلار بوده و در سال ۱۹۵۳ به یک هزار و پانصد و هشتاد و نه میلیون دلار بالغ گشته است . در همان نشریه ذکر شده است که مجموع دارائی کلیه شرکت های نفت امریکا در آخر سال ۱۹۵۲ چهل و سه هزار و دو صد و سی میلیون دلار بوده و تنها در سال ۱۹۵۳ چهار هزار

و ششصد ملیون دلار بمصرف توسعه و افزایش صنعت نفت آن کشور رسیده است . ارقام مذکور عظمت این صنعت را بخوبی واضح و آشکار میسازد .

امریکا تا پیش از جنگ اخیر بزرگترین کشور صادر کننده نفت بشمار میآمد اما پس از پان جنگ بعلت افزایش مصرف داخلی میزان صادرات نفتی امریکا نسبت بسابق کم شده است و ضمناً دولت امریکا کوشش میکند حتی المقدور منابع نفتی کشور خود را برای مواقع غیر عادی و جنگ و غیره محفوظ دارد . در حال حاضر صادرات نفتی امریکا بیشتر از فرآورده های سبک (بنزین او توموبیل و بنزین هواپیما) و روغن تشکیل مییابد و در مقابل مقادیر زیادی نفت خام از امریکای جنوبی وارد میکند که در سال ۱۹۵۴ واردات مزبور سی و شش ملیون تن بر آنچه صادر کرده بود فزونی داشت .

۴ - مکزیك

مکزیک کشوری است واقع در جنوب کشور ایالات متحده امریکا و دارای بیست و هشت ملیون نفوس است . معادن گوناگونی در این کشور یافت میشود که از همه مهمتر آن نقره و نفت می باشد . محصول نقره کشور مکزیك تقریباً يك سوم کل محصول نقره جهان است .

معادن عمده نفت مکزیك در کناره شرقی نزدیک خلیج مکزیك واقع است و در سه ناحیه مختلف و جدا جدا قرار دارد . در شمال مکزیك نزدیک مرز ایالات متحده گاز و نفت از معدنهایی بدست میآید که در واقع دنباله معدنهای نفت ایالت تکزاس امریکاست . دیگر از نواحی نفت خیز مکزیك ناحیه جنوبی و میان این دو منطقه ناحیه مرکزی نفت مکزیك واقع است .

بیش از نصف محصول نفتی مکزیك از معادن ناحیه مرکزی موسوم بمعادن پوزاریکا بدست میآید و جمع کل محصول نفت مکزیك در سال ۱۹۵۴ بالغ بردوازده ملیون تن میشده است .

معادن ناحیه پوزاریکا که قدیمی ترین نواحی نفتی مکزیك محسوب می شود در سال ۱۹۰۱ میلادی کشف شد و در سال ۱۹۰۹ يك شرکت انگلیسی معدنهای موسوم به « کوچه طلائی » را در آن ناحیه کشف و استخراج نمود . طول این معدن قریب ۶۵ کیلومتر و وضعیت آن شمالی و جنوبی میباشد . اهمیت معادن مزبور چنین است که یکی از چاههای آن در ظرف هشت سال چهارده ملیون تن نفت داده و سایر چاههای آن نیز از این جهات معرفیت بسزائی دارند .

اتفاقاً بواسطه کثرت استخراج نفت و عجله در بهره برداری و غفلت از بکار بردن اصول فنی معدن کوچه طلائی و معدن مجاور آن موسوم به تامپیکو در سال ۱۹۱۸ ناگهان بآب نمک رسید و از آن تاریخ تا کنون فقط مقدار کمی نفت از آن دو معدن

بدست میآید ولی در سال ۱۹۳۰ درصد و شصت کیلومتری جنوب تامپیکو و سی کیلومتری جنوب معدن کوچه طلائی معدن پر برکت پوزاریکا کشف شد و جبران نقیصه آن دو معدن را کرد .

رقابت های گوناگون بین شرکت های نفتی خارجی و دخالت های ناروایی که آن ها در امور داخلی مکزیک میکردند (که شرح آن در فصل دیگری از این کتاب آمده است) موجب شد که در ۱۹۳۸ کلیه منابع نفتی مکزیک ملی اعلان شود و از آنوقت تا کنون دولت مکزیک مستقیماً معادن مزبور را استخراج کرده و اداره مینماید .

در سال ۱۹۴۹ در ناحیه جنوب مکزیک و بیست کیلومتری شرق پوارتو مکزیکو معدن های جدیدی کشف شد و اخیراً هم کشف معدن جدیدی در مکزیک اعلام شده است . صنعت ملی شده نفت مکزیک هنوز خیلی جوان است و احتیاج باین دارد که وسایل جدید و کافی برای اکتشاف و استخراج تهیه نماید تا فرآورده های نفتی کشور بقدر لزوم افزوده شود .

مصرف نفت در مکزیک بسرعت رو بترتیب است و اگر بهین ترتیب بر میزان مصرف داخلی افزوده شود و معدن جدید دیگری کشف نگردد که جبران آنرا بنماید طولی نخواهد کشید که مکزیک نه تنها قادر بصادر کردن نفت نخواهد شد بلکه ناچار باید مقداری نفت هم از خارج وارد نماید .

در حال حاضر پالایشگاه های مکزیک میتوانند سالی دوازده میلیون تن نفت تصفیه کنند و میزان مصرف مواد نفتی هم در ده سال اخیر سه برابر شده و اکنون تقریباً به ده میلیون تن در سال رسیده است .

۴ - کانادا

کانادا کشور وسیع و زرخیزی است که در شمال ایالات متحده امریکا واقع و مساحت آن بالغ بر پنج میلیون و هشتصد هزار کیلومتر مربع و جمعیت آنها متجاوز از پانزده میلیون است . کانادا از هر حیث استقلال کامل دارد و جزو کشورهای مشترک المنافع بریتانیا میباشد . بطور کلی کانادا را یک کشور زراعتی گفته اند ولسی صنایع مختلفی که در آن کشور تأسیس گردیده کانادا را یک کشور صنعتی هم نموده است .

امروز کانادا یکی از نه کشور مهم نفت خیز جهان محسوب می شود . نخستین معدن نفت کانادا در سال ۱۸۶۰ میلادی کشف و استخراج شد ولی میزان محصول نفت آن کشور تا شش سال قبل از دو میلیون تن در سال تجاوز نمیکرد و با اینکه کانادا از حیث کثرت مصرف نفت بعد از امریکا کشور درجه دوم دنیا محسوب میگردد معیناً چون نفت امریکا باسانی و ارزانی بکانادا میرسد لذا دقت و اهتمام زیادی در کشف و استخراج معادن نفت در آن کشور نشده بود تا اینکه در سالهای اخیر اقدامات جدی در این راه شد و جبران گذشته را نمود .

در سال ۱۹۱۴ در ترنولی^۲ واقع در دامنه جبال غربی کانادا معدن بزرگ نفتی کشف شد ولی تا سال ۱۹۳۶ بواسطه کمی عمق چاه ها میزان محصول آن چندان

زیاد نبود. در آن تاریخ که عمق چاه ها افزایش یافت بر میزان محصول نیز اضافه گشت تا آنکه در سال ۱۹۴۲ محصول نفت این معدن به سالی یکمیلیون و چهارصد هزار تن رسید ولی از آن مواقع به بعد مرتب میزان محصول رو بنقصان گذارده است.

در سال ۱۹۴۷ معدن بزرگ دیگری در ناحیه لدوک ۱ نزدیک شهر ادمونتون ۴ کشف شد و پیدا شدن این معدن وسیله تشویقی بود که برای کشف معادن دیگر نیز اقدام شود و معادن مهم تری پدید آید که در نتیجه کانادا جزء ممالک عمده نفت خیز جهان قرار گیرد. استان البرتا ۴ در حال حاضر مرکز مؤسسات صنعتی نفت کانادا می باشد چه که چندین معدن بزرگ از آن جمله معدن لدوک و معدن دیگری موسوم به ردواتر ۴ در این استان کشف شده است و از همه مهم تر اینکه جنس نفت معادن البرتا بواسطه سبکی و سایر مزایا بهتر از نفت سایر معادن کانادا میباشد.

در استانهای شرقی کانادا نیز معادن کوچکتری کشف و استخراج شده ولی از حیث کمیت و کیفیت از معادن نفت البرتا عقب تر است. در شمال غربی کانادا نیز معادن نفت کشف شده اما چون نقاط مزبور بالنسبه بایر و دور از آبادیها افتاده اند لذا به استخراج و توسعه آن توجهی نمیشود و فقط در ایام جنگ اخیر پاره ای عملیات مهم در آنجا جریان یافت و نفت آن به الاسکا ۵ حمل شد ولی اکنون بهمان حال رکود سابق باقی است و در واقع ذخیره سالهای آینده کشور میباشد.

در سالهای اخیر پس از افزایش میزان نفت معادن يك خط لوله نفتی بطول ۱۸۴۰ کیلومتر از استان البرتا تا بندر سوپریور ۶ کشیده شد. بندر مزبور از بنادر مهم امریکا و در کنار دریاچه های بزرگ واقع بین ایالات متحده امریکا و کانادا قرار دارد. در سال ۱۹۵۳ خط مزبور تا شهر سارنیا ۷ مرکز پالایشگاه های کانادا اتصال یافت و همچنین در سال مزبور خط لوله دیگری بطول ۱۱۵۰ کیلومتر از البرتا به بندر ونکوور ۸ واقع در کرانه اقیانوس آرام کشیده شد و بدان وسیله احتیاجات نفتی قسمت باختری کشور تأمین شد.

اکنون دوازده پالایشگاه در کانادا دایر میباشد و احتمال می رود بر تعداد آن اضافه شود چه که موضوع استخراج و کشف معادن جدید تدریجاً رو بتوسعه است.

اخیراً در استان بریتیش کولومبیا ۹ و در شمال استان البرتا معادن مهمی کشف شده است که در ریگزار واقع گشته و محصول نفتی آن باسانی استخراج میشود و چنانکه گفته شد بواسطه همین اکتشافات متوالی که بتدریج ادامه یافته ممکن است کانادا در قسمت تهیه نفت مقام مهم تری را بدست آورد.

میزان محصول نفت کانادا در سال ۱۹۵۴ قریب دوازده میلیون و نیم تن و مصرف سالانه آن بیش از بیست میلیون تن و قدرت پالایشگاه ها از قرار سالی ۲۴ میلیون تن میباشد.

Redwater (۴)	Alberta (۴)	Edmonton (۴)	Leduc (۱)
Vancouver (۸)	Sarnia (۷)	Superior (۶)	Alaska (۵)
			British Columbia (۹)

کشورهای مجاور دریای کاری بین و امریکای جنوبی

۱- ونزوئلا

جمهوری ونزوئلا شمالی ترین کشور قاره امریکای جنوبی است که در کناره دریای کاری بین واقع شده. مساحت آن ۵۶۳۴۴۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن بالغ بر پنج میلیون و نیم است. هوای آن بسیار گرم و قسمت جنوب آن نزدیک خط استوا قرار گرفته است. قسمت شرقی آن از جنگل های انبوه پوشیده شده و هوای آن مرطوب است و فقط در قسمتهای کوهستانی آن آب و هوا اعتدالی دارد. زراعت و دامپروری و استخراج معادن بخصوص آهن و نفت جزو صنایع مهم آن کشور میباشد. زبان اهالی اسپانیولی و مذهب آنها کاتولیک است.

کشور ونزوئلا از حیث فزونی صادرات نفت اولین کشور جهان و از حیث مقدار محصول نفت درجه دوم بشمار میآید. معادن نفت آن در شمال کشور واقع گردیده و بدو قسمت شرقی و غربی تقسیم میگردد. بخش اولی در سال ۱۹۱۳ و بخش دومی در سال ۱۹۱۷ کشف گردید. معادن قسمت شمال غربی در کرانه دریای ماگایو ۴ بیش از نصف کل محصول کشور را میدهد. عمق چاه های این معادن تا یک هزار متر هم رسیده و جنس نفت آن سنگین است و از آن رو مواد فرار نفت مزبور مثل بنزین بالنسبه کم میباشد و نفت سوخت آن زیاد تر است. پاره ای از چاه های این معادن تا زیر دریایچه امتداد یافته است و لذا در خود دریایچه نیز چاه هایی حفر شده و از آن نقاط نیز نفت استخراج میگردد. در سال ۱۹۴۴ یک طبقه نفتی دیگری در زیر قشر اولی کشف شد که جنس آن سبک تر و عمق چاه های آن از هزار و پانصد متر تا سه هزار متر است.

استخراج معادن نفت شمال شرقی فقط از سال ۱۹۲۸ آغاز شد و بتدریج معادن دیگری نیز در نواحی شمالی کشف و استخراج گردید. خطوط لوله مختلفی معادن نفت را بکرانه دریای کاری بین وصل نموده و وسیله حمل و صادرات را فراهم میسازد.

تا چند سال پیش فرآورده های نفتی شمال غربی کشور با نفتکش ها به جزایر هند غربی هلاند واقع در همسایگی ونزوئلا حمل و در آنجا تصفیه میشد و در خود ونزوئلا پالایشگاهی موجود نبود ولی در اثر فشار دولت ونزوئلا اخیراً پنج پالایشگاه در آن کشور ساخته شده و اکنون قسمتی از نفت خام در داخل کشور و بقیه در خارج تصفیه میشود و فعلاً قدرت پالایشگاه های داخلی بطور متوسط از سالی ۲۴ میلیون تن تجاوز نمیکند و قرار است که بزودی پالایشگاه دیگری بکار افتاده و قدرت تصفیه را بسالی سی میلیون تن برساند.

محصول سالانه نفت کشور در سال ۱۹۵۴ قریب نود و هفت میلیون و نیم تن بود

در صورتیکه پیش از جنگ اخیر فقط سالی ۲۸ ملیون تن استخراج میگردد و میزان مصرف مواد نفتی در داخل کشور هم سالی دو ملیون تن میباشد .
طبق امتیازات صادره از طرف دولت ونزوئلا معادن نفت آن کشور بدست امریکائیان وهلندیان وانگلیسها میباشد و تقریباً شصت و پنج درصد استخراج بدست امریکائیان است .
دولت ونزوئلا از ابتدای امر سیاست نسبتاً عادلانه ای راجع باستخراج معادن نفت خود اتخاذ کرد و بتدریج شرایطی که سودمند بحال کشور بود بشرکت های خارجی تحمیل نمود تا اینکه توانست بر میزان درآمد خود از راه نفت بیفزاید بقسمی که اگرچه اسماً درآمدخالص بالمناصفه بین شرکتها ودولت تقسیم میگردد اما چنانکه گفته شد بواسطه تحمیل همان شرایط مساعد امروز سهمیه ونزوئلا از سهمیه شرکتهای خارجی بیشتر است چنانکه شرح آن در فصل دیگری از این کتاب خواهد آمد .
در پایان ذکر این دونکته نیز بی مورد نیست که شصت درصد کلیه درآمد ونزوئلا از عایدات نفت می باشد و نود درصد کلیه صادرات کشور را نفت تشکیل میدهد و در واقع نفت جوابگوی کلیه واردات آن کشور است .

۴- کولومبیا ۱

جمهوری کولومبیا در قسمت شمال غربی قاره امریکای جنوبی قرار گرفته است . مساحت آن قریب به هفتصد هزار کیلومتر مربع و جمعیت آن بالغ بر دوازده ملیون است . این کشور از دو طرف بدریا ارتباط دارد یکی ساحل شمالی که طول آن ۱۷۴۸ کیلومتر و در کرانه دریای کاری بن است و دیگری ساحل غربی که طول آن ۱۴۶۰ کیلومتر و در مجاورت اوقیانوس آرام میباشد . کولومبیا یک کشور زراعتی است که انواع محصولات از قبیل برنج - تنباکو - پنبه - شکر - گندم و قهوه در آن بعمل میآید ومعادن بسیاری هم دارد و از آنجمله معادن زمررد این کشور میباشد که از چهارصد سال پیش تاکنون استخراج میشود ومعروف است . زبان اهالی اسپانیولی ومذهب آنها کاتولیک است .
چون کلیه معادن نفت این کشور در داخله و در نقاط مرکزی واقع گشته لذا برای حمل مواد نفتی بخارج خطوط لوله امتدی ایجاد کرده اند . محصول نفت کولومبیا در سال ۱۹۵۴ بالغ بر ۵۷۵۰۰۰۰ تن بوده و از سه ناحیه مختلف بدست آمده از اینقرار :
(الف) معادن دومارس ۴ و کازا به ۴ در بانصد کیلومتری کرانه دریای که اولی در ۱۹۲۶ و دومی در ۱۹۴۱ کشف واستخراج شد .
(ب) معادن بارکو ۴ در نزدیک مرز ونزوئلا که استخراج آن در ۱۹۳۹ آغاز گردید .

(ج) معادن دیفی سیل ۵ که در ۱۹۴۳ کشف شده و از سایر معادن بدریا نزدیکتر می باشد . کلیه این معادن توسط خارجیان استخراج میشود و فقط معادن دومارس که مدت امتیاز آن در سال ۱۹۵۱ منقضی شد توسط یک شرکت ملی اداره میگردد .

De Mares (۲)

Colombia (۱)

Difícl (۵)

Barco (۴)

Casabe (۳)

۳- جزیره تری نیداد ۱

جزیره تری نیداد یکی از مستملکات بریتانیاست که در دریای کاریبین واقع شده و مساحت آن قریب سه هزار کیلومتر مربع و جمعیت آن هفتصد هزار است. این جزیره دارای يك دریاچه بزرگ قیراست که قیر آنرا برای راه سازی و غیره صادر میکنند. چندین سال متوالی برای کشف معادن نفت در این جزیره اقدامات میشد و بالاخره در سال ۱۹۰۹ بنتایج مطلوب منتهی گشت. فعلا بیست معدن نفت در این جزیره کشف شده که هم عمق چاه های آن کم وهم محصول آن بالنسبه زیاد نیست. کلیه معادن مزبور در قسمت غربی جزیره واقع شده و مجموع محصول آن در سال ۱۹۵۴ بالغ بر ۳۴۰۰۰۰۰ تن بوده است و چون مصرف نفت داخلی جزیره محدود می باشد قسمت عمده محصول بخارج حمل می گردد. کلیه امور نفتی این جزیره بدست شرکتهای انگلیسی است و قدرت کار پالایشگاه های جزیره بین پنج تا شش ملیون تن در سال است که علاوه بر تصفیه محصولات داخلی قسمتی از نفت و نزوئلا نیز در این پالایشگاه ها تصفیه میشود.

۴- آرژانتین ۲

جمهوری آرژانتین یکی از بزرگترین و ثروتمندترین کشورهای امریکای جنوبی است که مساحت آن بالغ بر ۱۷۲۶۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن قریب به هجده ملیون و نیم نفوس می باشد. پرورش گاو و گوسفند یکی از کارهای عمده مردم این کشور و صدور گوشت این حیوانات قلم عمده صادرات است. بعلاوه محصولات کشاورزی و معدنی هم بخارج صادر میشود. زبان اهالی اسپانیولی و مذهب قسمت عمده مردم کاتولیک است.

مهم ترین معادن نفت این کشور در کومودورو - ریوادویا ۴ نزدیک خلیج سنت ژرژ ۴ واقع شده که در سال ۱۹۰۷ کشف و استخراج آن آغاز گردید. دوسوم محصول نفت آرژانتین که در سال ۱۹۵۴ قریب ۴۴۰۰۰۰۰ بوده از این معادن بدست می آید. معادن درجه دوم این کشور نزدیک سرحدات بولیوی ۵ در نقاط شمالی و در مرکز کشور نزدیک مرز شیلی ۶ میباشد.

بیش از هشتاد درصد صنعت نفت آرژانتین توسط دولت (شرکت ملی) و بقیه بوسیله شرکتهای خصوصی اداره میشود و چون مصرف نفت بیش از محصول داخله می باشد هر سال قریب پنج ملیون و نیم تن نفت از خارج وارد میگردد. قدرت پالایشگاه های آرژانتین بطور متوسط سالی هشت ملیون و نیم تن می باشد.

۵- پرو ۷

جمهوری پرو که در قسمت غربی قاره امریکای جنوبی واقع شده مساحتش بیش از يك ملیون کیلومتر مربع و جمعیت آن بالغ بر نه ملیون است. قسمت عمده مردم این

Argentina (۲) Trinidad (۱)

Comodoro -- Rivadavia (۳)

Peru (۷)

Chile (۶)

Bolivia (۵)

St. George (۴)

کشور به کارهای کشاورزی مشغول و جمعی هم در معادن کار میکنند . معادن وانادیوم^۱ این کشور معروف است و محصول آن توأم با نفت و مس قلم عمده صادرات آن کشور را تشکیل میدهد .

معادن نفت پرو در شمال غربی کشور قرار دارد و قدیمی ترین معدن نفت امریکای جنوبی که ذکری از آن شده همان معدن نفت زوریتوس^۲ است ولی مهم ترین معدن نفت کشور پرو معدنی است موسوم به لابریا پاریناس^۳ که سه چهارم محصول کشور از آنجا بدست میآید .

در سال ۱۹۳۹ معدن تازه‌ای در قسمت کوهستانی کشف شد ولی بواسطه دوری بدریا توسعه چندانی نیافت . محصول نفت پرو در سال ۱۹۵۴ دو میلیون و دو بیست و پنج هزار تن بوده است . در این کشور فقط یک پالایشگاه هست که نفت را برای مصرف داخلی تصفیه مینماید .

۶- اکوادور^۴

جمهوری اکوادور بین کشورهای کولومبیا و پرو در امریکای جنوبی قرار گرفته است . جمعیت آن قریب سه میلیون و نیم و مساحتش بالغ بر دو بیست هزار کیلومتر است . اکوادور یک کشور زراعتی است ولی دارای معادن مهمی نیز میباشد که بعضی از آنها استخراج شده است . معادن نفت این کشور میان قسمت کوهستانی و سواحل اوقیانوس آرام می باشد . پس از جنگ اخیر کوشهای زیادی برای تحصیل نفت در اکوادور بعمل آمد ولی تاکنون نتایج زیادی از آن بدست نیامده است . محصول نفت آن در سال ۱۹۵۴ قریب چهارصد هزار تن بوده است .

۷- شیلی^۵

جمهوری شیلی در قسمت غربی قاره امریکای جنوبی می باشد . جمعیت آن بالغ بر شش میلیون و مساحتش ۴۵۸۲۳۵ کیلومتر مربع است . هفتاد و پنج درصد صادرات این کشور مواد معدنی می باشد که از همه مهمتر نترات^۶ و مس و آهن می باشد . نخستین کشف نفت در کشور شیلی در سال ۱۹۴۵ بعمل آمد ولی چهار سال طول کشید تا لوله کشی و ایجاد سایر مؤسسات نفتی تکمیل و قابل استفاده شد . در سال ۱۹۵۰ هم معدن نفت دیگری کشف شد که محصول آن چندان زیاد نیست . در سال ۱۹۵۴ کلیه محصول نفت شیلی دو بیست و سی هزار تن بود .

۸- برزیل^۷

برزیل بزرگترین کشور امریکای جنوبی است . جمعیت آن قریب پنجاه و شش^{*} میلیون و مساحتش ۵۲۶۰۸۸۰ کیلومتر مربع میباشد . برزیل از حیث معادن فوق العاده

(۱) Vanadium از دسته عناصری است که مخلوطی از نیتروژن و گوگرد میباشد .
Zorritos (۲) La Brea -Parinas (۳) Equador (۴)
Chile (۵) Nitrate (۶) Brazil (۷)

غنی و ثروتمند است و هر سال مقادیر زیادی مواد معدنی صادر میکند . هفتاد درصد قهوه جهان از این کشور میآید و صادرات محصولات کشاورزی آن هم قابل ملاحظه میباشد . زبان مردم برزیل پرتغالی و مذهب آنها کاتولیک است . در کرانه شرقی برزیل چند معدن نفت کوچک هست که جمع محصول آن در ۱۹۵۴ فقط یکصد و سی هزار تن بوده است .

۹ - بولیوی ۱

جمهوری بولیوی در غرب کشور برزیل قرار گرفته و جمعیت آن بالغ بر سه میلیون و مساحتش ۶۶۵۶۶۴ کیلومتر مربع است . بولیوی یک کشور زراعتی میباشد و صادرات عمده اش لاستیک است . علاوه بر این دارای معادن مهمی است که محصول آنرا صادر مینمایند . معادن نفت بولیوی در جنوب واقع شده و نزدیک به مرز آرژانتین است . محصول نفت آن در ۱۹۵۴ قریب دوست هزار تن بود .

۱۰ - کوبا ۲

جزیره کوبا در جنوب شرقی امریکا واقع شده و قریب به شش میلیون جمعیت دارد و مساحتش هم قریب به هفتاد هزار کیلومتر مربع است . عمده محصول آن نی شکر است که هر سال مقادیر زیادی به خارج صادر میکند . در کوبا فقط یک معدن نفت کشف شده که سالی چند هزار تن نفت میدهد .

خاور دور

معادن نفت خاور دور گرچه با اهمیت معادن نفت خاورمیانه و ایالات متحده امریکا و جماهیر شوروی نیست ولی نسبت بسایر نقاط واجد اهمیت میباشد و امروز قسمت عمده احتیاجات نفتی کشور های استرالیا و زلاند جدید و سایر نقاط خاور دور را تأمین مینماید . در سالهای اخیر بواسطه حوادث جنگ صدماتی به محصول نفت این نواحی وارد آمد ولی پس از پایان جنگ که خرابیهای مزبور ترمیم یافت مجدداً محصول نفت این کشورها رو به افزایش گذاشت .

مهم ترین منابع نفت خاور دور در کشور اندونزی ۳ و جزیره برنئو ۴ میباشد و بزرگترین مصرف کننده هم کشور های ژاپن و استرالیا و زلاند جدیداند . مصرف نفت کشور های وسیع و پر جمعیت چین و هندوستان چندان زیاد نیست و قسمت عمده مصرف این کشور ها در حال حاضر همان نفت چراغ است ولی مسلماً طولی نخواهد کشید که مصرف سایر مواد نفتی در این نقاط افزایش خواهد یافت و بازار عمده ای ایجاد خواهد کرد .

۱- اندونزی

مجمع الجزایری که در سابق به اسم جزایر هند شرقی معروف و جزو مستملکات

Cuba (۲)

Borneo (۴)

Bolivia (۱)

Indonesia (۳)

هلاند بود اکنون موسوم به اندونزی شده است . این کشور اکنون مستقل و بزرگترین کشور اسلامی روی زمین است . تعداد جزایری که این کشور را تشکیل میدهد سه هزار و ششصد است ولی از همه آنها مهم تر و معروف تر پنج جزیره جاوه ۱ (که یکی از پرجمعیت ترین نقاط جهان و تقریباً هفتصد نفر در هر کیلومتر مربع آن زیست میکنند) و جزیره سوماترا ۲ و قسمت جنوبی جزیره برنتو موسوم به کالی مانتان ۳ و جزیره سلیبس ۴ و قسمت غربی جزیره گینه جدید ۵ میباشد . جمعیت کشور اندونزی بالغ بر هشتاد و پنج ملیون است که نود درصد آنها مسلمان و بقیه پیرو ادیان دیگراند . از حیث منابع طبیعی کشور اندونزی فوق العاده غنی و ثروتمند است و علاوه بر زراعت وسیع دارای معادن متعددی است که استخراج شده و محصول آن صادر میشود .

معادن نفت اندونزی با وجود تعدد آن چندان سرشار و فراوان نمیشد . قسمت عمده محصول از چهار جزیره سوماترا و کالی مانتان و جاوه و سرام ۶ بدست میآید . در سال ۱۹۳۸ جمع محصول نفت این جزایر قریب هشت ملیون تن میشد . در اثنای جنگ خسارات زیادی به صنعت نفت این کشور وارد آمد و بیشتر از همه خود دولت آن خسارات را وارد ساخت تا از دستبرد ژاپون بآن منابع جلوگیری کند و بقرار تخمینی که شده خسارات مزبور در حدود شصت و دو ملیون لیره بوده است . پس از پایان جنگ بواسطه همان خرابیها میزان محصول جزایر مزبور در سال ۱۹۴۶ فقط سیصد هزار تن میشد اما پس از ترمیم خرابیها فزونی یافت و در سال ۱۹۵۴ به ۵۵۰۰ ملیون و نیم تن بالغ گشت .

برای نخستین بار در سال ۱۸۹۳ میلادی در جزیره سوماترا اولین معدن نفت اندونزی کشف شد و در بیست سال اخیر اکتشاف و استخراج معادن جزیره مزبور همواره رو به توسعه بوده است . معادن این جزیره در سه ناحیه مختلف و در شرق يك سلسله کوه هائی واقع شده که بطول ۱۸۰۰ کیلومتر در سرتاسر جزیره امتداد دارد . عمق چاه های این معادن غالباً کم است و فقط عمق چند چاه آن در قسمت جنوب تا ۲۳۰۰ متر رسیده است .

در سه ناحیه کالامانتان (که همان قسمت جنوبی جزیره برنتو میباشد) نفت کشف شده که مهم ترین آن در جزیره کوچک تاراکان ۷ واقع در شمال شرقی جزیره کالامانتان میباشد . نفت خام این ناحیه را میتوان بدون تصفیه در موتور های دیزل بکار برد ولی عیب نفت ناحیه کالامانتان آن است که فشار گاز ندارد و باید باتلمبه از چاه بالا بیاید .

در جزیره جاوه دو ناحیه نفت خیز هست یکی در شرق و دیگری در مرکز و بیش از جنگ جمع محصول آن بيك ملیون تن میرسید . از جزیره سرام هم مقدار کمی نفت بدست میآید .

Sumatra (۲)	Java (۱)
Celebes (۴)	Kallimantan (۳)
Tarakan (۷)	New Guinea (۵)
Ceram (۶)	

در جزایر اندونزی چندین پالایشگاه هست که در زمان جنگ خدمات بسیاری دید و اکنون تعمیر شده و قدرت مجموع آنها در سال نه میلیون تن میشود.

۴ - گینه جدید

قسمت شمال شرقی جزیره گینه جدید که قبل از جنگ اول جزو مستملکات آلمان بود امروز در تصرف استرالیا است که بعنوان قیمومیت از طرف ملل متحده آنرا اداره میکند. قسمت جنوب شرقی آن موسوم به پاپوا ۱ از مستملکات استرالیا میباشد ولی قسمت غربی آن متعلق به اندونزی است.

در سال ۱۹۳۶ در اثر کاوشهای یک شرکت امریکائی و انگلیسی در ناحیه شمال غربی جزیره موسوم به کلامونو ۴ معدن نفتی کشف شد. عمق این معدن زیاد نیست اما محصول آن شبیه به قیر و بسیار سفت است. در سال ۱۹۴۰ نیز دو معدن دیگر در گینه کشف شد که هنوز نفت آن استخراج نشده است. چون در گینه کوه و جنگل زیاد است و از حیث آب و هوا بسیار ناسازگار می باشد فعالیت برای استخراج نفت با مشکلات بسیاری مواجه گردیده است.

در قسمت پاپوا تا کنون دوازده میلیون لیره برای کارش کشف نفت خرج کرده اند ولی هنوز نفت بمقدار تجارتهی پیدا نشده است و عملیات کاوش ادامه دارد.

۴ - بورنئو

شمال جزیره بورنئو از مستملکات انگلیس است که قریب سیصد و پنجاه هزار جمعیت دارد و هر سال مقداری لاستیک و چوب و تنباکو و سایر محصولات فلاحتی صادر میکند.

بورنئو تنها نقطه ای از نقاط نفت خیز خاور دور است که محصول نفت آن پس از جنگ بمقدار قابل ملاحظه ای افزایش یافته است. در بورنئو دو معدن نفت هست از این قرار:

معدن نفت میری ۳ که در سال ۱۹۱۱ کشف شد و در ابتداء محصولش تا سالی هفتصد هزار تن هم رسید ولی اکنون به سالی پنجاه هزار تن تقلیل یافته است. معدن نفت سریا ۴ که در سال ۱۹۲۹ کشف شده و محصول سالانه آن فعلا قریب پنج میلیون تن میباشد.

قدرت پالایشگاه برنئو برای تصفیه سالی دو میلیون و دویست هزار تن است.

۴ - ژاپون

از هشتاد سال پیش استخراج نفت در ژاپون شروع شد و اکنون از پنجاه معدن نفت استفاده می شود ولی مجموع محصول همه آن چاه ها در سال از سیصد هزار تن تجاوز نمیکند در حالیکه مصرف نفت آن کشور سالی چهار میلیون تن میباشد. در

ژاپون چند پالایشگاه هست که نفت داخلی و نفت هائی که از خارج وارد می شود در آنها تصفیه میکنند .

پیش از جنگ اول ژاپون امتیاز استخراج معادن نفت شمال ساخالین ۱ را از دولت شوروی گرفته بود و از معدن های گاز نفت فرمز ۲ نیز استفاده میکرد اما پس از جنگ اخیر این هر دو قسمت از دست ژاپون رفت .

۵ - چین

محصول نفت چین در ۱۹۵۴ قریب دویست هزار تن بوده که تماماً از استان کانسو ۳ واقع در شمال چین استخراج میشد و تا کنون معدن مهم دیگری در چین کشف نشده است .

۶ - استرالیا

از سی سال پیش تا کنون شرکت های انگلیسی و امریکائی و استرالیائی باصرف بیش از پانزده میلیون لیره مشغول کاوش های علمی میباشند تا در آن قاره معادن نفت کشف کنند . در سال ۱۹۵۳ یک شرکت مختلط امریکائی - استرالیائی موفق شد در قسمت غربی استرالیا نزدیک خلیج اکسموت ۴ در عمق هزار و دویست متر معدن نفتی کشف کند . در ابتدا مطالب اغراق آمیزی درباره این معدن انتشار یافت ولی اخیراً معلوم شد که بازهم وقت و پول زیادتری برای حصول نتیجه قطعی لزوم دارد .

۷ - برمه

معادن نفت برمه در کنار رود ایراودی ۵ قرار دارد و پیش از جنگ محصول آن تا سالی یک میلیون تن میرسید ولی در اثر خرابیها و صدمات وارده از جنگ فعلاً این مقدار بسالی صد و هشتاد هزار تن تقلیل یافته است .

۸ - هندوستان

در استان آسام ۶ هند معادن کوچکی است که محصول سالانه آن قریب سیصد و ده هزار تن میشود و جز این، معادن دیگری در هند کشف نشده است . در سال ۱۹۵۴ شرکت نفت استاندار دو اکوم ۷ پالایشگاهی بظرفیت سالی یک میلیون و سیصد هزار تن در هندوستان ساخت و شرکت نفت برمه - سل ۸ هم پالایشگاه دیگری بقدرت دو میلیون تن در سال مشغول ساختن است که در سال ۱۹۵۵ بکار خواهد افتاد . یک پالایشگاه سومی را هم شرکت کالتکس ۹ مشغول ساختن است که سالی ۶۷۵۰۰۰ تن نفت تصفیه خواهد کرد . این سه پالایشگاه تا مدتی احتیاجات کشور هندوستان را رفع خواهد کرد . دولت هندوستان در نظر گرفته است که فعلاً نود درصد مصرف نفت کشور در سه پالایشگاه مزبور تصفیه شود و ده درصد بقیه آزاد باشد .

Formosa (۳)	Sakhalin (۱)
Irrawady (۵)	Kansu (۴)
Exmouth (۴)	Assam (۶)
Standard-Vacuum Oil Co. (۷)	Burmah-Shell Oil Co. (۸)
Caltex (۹)	

در روال بیندی ۱ واقع در استان پنجاب معدن کوچکی است که سالی دوست و چهل هزار تن نفت می دهد . دو سال پیش در ناحیه سوئی ۲ واقع در بلوچستان پاکستان معدن گاز نفتی کشف شد که فوق الاماده مهم است و اکنون خط لوله ای گاز معدن مزبور را به کراچی حمل میکند . قرار است خط لوله دیگری نیز بزودی ساخته شود تا گاز را برای سوخت و تولید نیرو بشهر کراچی ببرد . قطر خط لوله اولی بالغ بر چهل سانتیمتر می باشد که روزی یک میلیون متر مکعب گاز (که برابر با سالی سیصد هزار تن نفت سوخت است) بکراچی حمل میکند .

خاور میانه

در فصول دیگر این کتاب مطالب مشروحی راجع به نفت خاور میانه ذکر شده و در این جا فقط بطور فهرست مانند توصیفی از معادن نفت هریک از کشورهای خاور میانه میشود که یکنواخت با سایر کشورهای هائی که در این بخش آمده باشد .

۱ - ایران

اولین کشف عمده نفت در ایران در سال ۱۲۸۷ شمسی در مسجد سلیمان بود که تا کنون سیصد چاه در این معدن حفر شده و بالغ بر یکصد میلیون تن نفت از آن استخراج شده است . دومین معدن در سال ۱۳۰۷ شمسی کشف شد که موسوم است به هفت کل و در پنجاه و شش کیلومتری جنوب شرقی مسجد سلیمان قرار گرفته است . چاه های این معدن از جمله بزرگترین چاه های نفت جهانست که از برخی از آنها روزی ۳۲۰۰ تن نفت استخراج می شود . مساحت این معدن قریب به یکصد و پنج کیلومتر مربع است و قسمت عمده محصول این معدن از بیست چاه استخراج می شود . نزدیک به هفت کل معدن کوچکتری است موسوم به نفت سفید که پس از جنگ اخیر عملیات استخراجی در آن آغاز گردید . قشر نفتی این معدن قریب به شانزده کیلومتر عرض و بیست و چهار کیلومتر طول است . در جنوب شرقی هفت کل معدن آغاچاری قرار گرفته که از هفت کل وسیع تر و مهم تر است . جنس نفت آغاچاری از نفت مسجد سلیمان و هفت کل سنگین تر است و در این اواخر قسمت عمده محصول ایران از معدن آغاچاری بدست می آید . در جنوب شرقی آغاچاری نزدیک به بیست معدن دیگری است موسوم به پازنون که تا کنون چاه هائی که در آن حفر شده همه به گاز نفت رسیده ولی نفتی در آن یافت نشده است .

در جنوب شرقی پازنون معدن بزرگ گچساران واقع شده که در سال ۱۳۰۸ شمسی کشف گردید . کلفتی قشر نفتی این معدن قریب پانصد متر است که در عمق هزار متری سطح زمین قرار گرفته و طول آن سی و دو کیلومتر و عرض آن هشت کیلو متر

میباشد. جنس نفت این معدن از سایر معادن نفت ایران سنگین تر است. استخراج از این معدن در ده سال پیش آغاز گردید.

در شمال غربی مسجد سلیمان معدن دیگری است موسوم به لالی که در سالهای اخیر کشف شد و رودخانه کارون از وسط آن عبور میکند. علاوه بر هفت معدنی که در جنوب واقع شده معدن نفت دیگری هم در غرب نزدیک قصر شیرین است که موسوم به نفت شاه می باشد. نصف این معدن در خاک ایران و نصف دیگرش در خاک عراق است و خط مرزی از وسط آن عبور میکند و هم ایران و هم عراق از این معدن نفت استخراج میکنند.

تمام هفت معدن جنوب را خطوط لوله به آبادان وصل میکنند و خط لوله گچ-ساران و آغاچاری هم از بندر معشور میگذرد که نفت خام از آن بندر صادر میگردد. یک خط لوله ای هم از نفت شاه به کرمانشاه هست که نفت را به پالایشگاه کرمانشاه میرساند.

در سالهای اخیر در نزدیک شهر قم عملیات اکتشافی صورت گرفته و چندین ملیون تومان خرج کاوش شده ولی هنوز نتیجه آن معلوم نیست و در چند سال پیش هم کاوشهایی در معدن نفت سمنان شده که نتیجه قطعی آن برای اطلاع عامه منتشر نشده است. در ایران دو پالایشگاه هست یکی در آبادان و دیگری در کرمانشاه پالایشگاه کرمانشاه کوچک و برای تصفیه یکصد هزار تن نفت در سال طرح و ساخته شده ولی پالایشگاه آبادان قدرت تصفیه سالی بیست و پنج ملیون تن نفت را دارد و معروف به بزرگترین پالایشگاه جهان است.

۴- عراق

اولین معدن نفتی که در عراق کشف و استخراج شد معدن موسوم به نفت خانه بود که در سال ۱۹۲۳ کشف گردید و این همان معدنی است که قسمتی از آن در خاک ایران و با اسم نفت شاه خوانده میشود. محصول این معدن بوسیله خط لوله به پالایشگاه الووند نزدیک خائنقین، که در ابتدا توانایی تصفیه سالی یکصد و پنجاه هزار تن نفت و حالا چهارصد و پنجاه هزار تن دارد، حمل شده و از سال ۱۹۲۳ تا کنون عمل استخراج و تصفیه در این ناحیه ادامه دارد.

در سال ۱۹۲۷ معدن بزرگ کرکوک کشف گردید. این یک معدن بزرگی است که عرض آن کم ولی طول آن قریب یکصد کیلومتر است و استخراج از آن در سال ۱۹۳۴ آغاز گردید. در ظرف نه سال اول یکصد ملیون تن از این معدن استخراج کرده اند. دو خط لوله که قطر هر یک سی سانتیمتر و نیم است معدن کرکوک را بدو نقطه در ساحل دریای مدیترانه یکی در طرابلس و دیگری در حیفاه وصل میکنند.

در مغرب رود فرات معدنی بنام عین زاله در سال ۱۹۳۹ کشف شد که چندان وسیع و بزرگ نیست و در جنوب معدن مزبور چهار معدن دیگر کشف شده است که نفت آن خیلی سنگین و استخراج از آن فعلاً مقرون بصرفه نیست.

در جنوب عراق و در بیست و چهار کیلومتری جنوب غربی بصره در ۱۹۴۸ معدن نفت مهمی کشف شد بنام معدن زیر که در سال ۱۹۵۰ این معدن را بوسیله يك خط لوله سی سانتیمتری به فار در مصب شط العرب متصل کرده و صدور نفت آنرا بخارج آغاز کردند و در سال ۱۹۵۳ خط لوله دیگری به قطر شصت و یک سانتیمتر ایجاد شد که گنجایش آن سالی شش میلیون تن است .

کارش برای کشف معادن جدید عراق در سالهای اخیر ادامه داشته است و اخیراً جراید اطلاع داده اند که سه معدن جدید در عراق کشف شده بدین قرار :

۱- درسی و دو کیلومتری شمال غربی کرکوک معدنی کشف شده با اسم «پیر حسن» .
۲- در بنجاه و شش کیلومتری جنوب شرقی کرکوک معدن دیگری کشف شد بنام «جامبور» اکنون مشغول حفر چاه های اضافی هستند که حدود این دو معدن را تشخیص دهند و معلوم نمایند .

۳- در جنوب عراق نزدیک به معدن زیر معدن دیگری بنام «الرميله» در ۱۹۵۳ کشف شد که از سال بعد استخراج از آنرا آغاز کردند .

خطوط لوله نفت عراق هم در سالهای اخیر توسعه بسیار یافته است پس از جنگ دو خط لوله دیگر از معدن کرکوک هر يك بقطر چهل سانتیمتر و نیم یکی به بندر طرابلس و دیگری به بندر حیفا در کشور اسرائیل طرح ریزی شد که صادرات نفت عراق را افزایش دهد. خط اولی که به طرابلس میرود ساخته و با تمام رسید ولی خط حیفا بواسطه اختلافات بین کشورهای عرب و اسرائیل نیمه تمام است . باین دو خط هم اکتفا نشد و در سال ۱۹۵۲ خط لوله دیگری بقطر هشتاد سانتیمتر از کرکوک به بندر بانیا واقع در سوریه و در کرانه مدیترانه ساخته شد که گنجایش آن سالی چهارده میلیون تن می باشد و هزینه آن چهل میلیون لیره شده است .

در قسمت توسعه پالایشگاه هم عراق پیشرفت بسیار نموده است . همینکه صدور نفت ایران به عراق در سال ۱۹۵۱ متوقف گردید دولت عراق با عجله هر چه تمامتر پالایشگاه کوچکی بقدرت دویست هزار تن در سال در «مفتیه» نزدیک بصره بنا نمود تا رفع احتیاجات جنوب کشور خود را بنماید . علاوه بر این سه سال است که دولت عراق مشغول ساختن پالایشگاه بزرگی در جنوب شهر بغداد میباشد که قدرت آن سالی ۱۲۵۰۰۰۰ تن و قرار است که این پالایشگاه در اواخر سال ۱۹۵۵ بکار افتد .
در «باباگرگر» نزدیک کرکوک يك پالایشگاه کوچکی هست که در واقع دستگاہ تقطیر نفت میباشد و سالی یکصد هزار تن نفت را تصفیه مینماید .

۴- بحرین

نفت مجمع الجزایر بحرین در ۱۹۳۲ کشف و استخراج گردید و عمق چاه هایی که در این معدن حفر شده بنهفتصد و هشتصد متر است . صادرات نفت از بحرین در سال ۱۹۳۴ بمقدار چهل هزار تن آغاز گردید و بتدریج اضافه گشت تا اینکه در سال ۱۹۴۹ به يك میلیون و نیم تن در سال رسید و از آنوقت تا کنون این مقدار کم و بیش ثابت مانده است . این معدن در جزیره بزرگ بحرین در نزدیکی شهر منامه واقع شده و تا کنون ۱۶ چاه

در آن حفر کرده اند که از هشتاد و سه چاه آن نفت استخراج می شود .
در سال ۱۹۳۷ پالایشگاهی در بحرین ساخته شد که در طی جنگ اخیر اضافاتی
بآن کردند و اینک که توسعه یافته است ظرفیت و قدرت آن در حدود سالی ده میلیون
تن است. این پالایشگاه تمام نفت بحرین را تصفیه کرده و به علاوه سالی هشت میلیون و نیم
تن نفت عربی سعودی را تصفیه میکنند . از معادن عربی سعودی دو خط لوله زیر دریایی
به پالایشگاه جزیره بحرین کشیده شده که نفت خام را برای تصفیه می آورد . سال
گذشته مقدار کمی هم نفت از اندونزی به پالایشگاه بحرین آورده شد که تصفیه گردید .
بندر نفتی بحرین که نفت از آن صادر می شود و مجهز به اسکله ها و مخزن های
فولادی و تلمبه ها و سایر لوازمات میباشد موسوم است به «ستره» و طبق آماري که منتشر
شده در سال ۱۹۵۴ جمعا ۱۳۵۰ کشتی باین بندر آمده که ۶۵۵ آن نفتکش و ۵۶ کشتی
باری حامل نفت مظروف و ۵۵۵ کشتی هم برای سوختگیری و بقیه هم کشتیهای حامل
مال التجاره بوده اند .

۴- عربستان سعودی

در سال ۱۹۳۵ اولین معدن نفت عربستان سعودی در ایالت الاحساء در نقطه ای
موسوم به «جبل ظهران» که تا ساحل دریاقط هشت کیلومتر مسافت داشت کشف گردید.
این معدن در قسمت شرقی عربستان سعودی و در مجاورت خلیج فارس و تقریباً مقابل
جزیره بحرین قرار گرفته است . عمق اولین چاه نفت این معدن که به نفت رسید ۱۵۲۰ متر
بود و بعدها معلوم گشت که معدن ظهران در طبقه نفتی قرار گرفته که کلفتی آن بین یکصد
الی یکصد و پنجاه متر و طول طبقه مزبور قریب به شش کیلومتر و نیم و عرض آن قریب
پنج کیلومتر است . چهار سال بعد در شصت و پنج کیلومتری شمال ظهران در محلی موسوم
به «درأس التنوره» بندری ایجاد شد و خط لوله ای از ظهران باین بندر کشیده شد و در آن سال
۵۲۵۰۰۰ تن نفت از عربستان سعودی صادر گردید .

معدن دومی که کشف شد معدن ابوحدریه بود که در یکصد و شصت کیلومتری
شمال ظهران واقع است . اولین چاه نفت این معدن در عمق سه هزار و هشتاد متر
به نفت رسید .

معدن سوم موسوم به «ابریق» در شصت و پنج کیلومتری جنوب غربی ظهران واقع
و در سال ۱۹۴۰ کشف گردید . اولین چاه این معدن در عمق ۱۷۴۰ متر بنفت رسید .
در اوایل جنگ اخیر توقیفی در کارهای استخراج معادن نفت عربستان رخ داد ولی از
۱۹۴۳ به بعد بشوق دولت امریکا عملیات مزبور تجدید شد و توسعه بسیاری یافت .
از سال ۱۹۴۵ به بعد عملیات کاوش و جستجو برای معادن جدید با شدت ادامه
یافته و چندین معدن دیگر کشف شده است که هر یک دارای اهمیت بسزائی است
از این قرار :

در سال ۱۹۴۵ معدن موسوم به قطیف واقع در نزدیک ساحل خلیج فارس .

در سال ۱۹۴۸ معدن غور در چهل کیلومتری جنوب شرقی معدن ابریق .

در سال ۱۹۴۹ معدن «فضیلی» در ۱۱۲ کیلومتری شمال غربی ظهران .

در سال ۱۹۴۹ معدن «حرض» در ۲۵۰ کیلومتری جنوب غربی طهران .
در سال ۱۹۵۱ معدن «صفاینا» در ساحل خلیج فارس که شمالی ترین معدن نفت
عربستان سعودی است .

بزرگترین معدنی که تا کنون در کشور سعودی کشف و استخراج شده است همان
معدن «غور» است . در چند نقطه این معدن چاههایی حفر کرده اند و در ابتدا هر قسمت که
به نفت میرسد تصور میشد که معدن مستقل و جداگانه ای است ولی با کاوشهای بعدی
معلوم گشت که این معدن نه تنها بزرگترین معدن کشور سعودی می باشد بلکه بزرگترین
معدنی است که تا کنون در خاورمیانه کشف شده است و اکنون میگویند اگر کاوشهای
بعدی ثابت کند که معدن «حرض» هم جزئی از این معدن است آنوقت بطور قطع میتوان
گفت که معدن «غور» بزرگترین معدن نفتی است که تا کنون در جهان کشف شده است .
کشف این معادن پر استمداد و گرانبها و افزایش استخراج نفت از کشور سعودی
در سالهای اخیر منزه و مقام آنکشور را به سومین کشوری که از دیگران بیشتر نفت صادر
میکند رسانده است .

در نطقیکه مستر بروستر جنینگس^۱ رئیس شرکت سو کونی و اکوم^۲ در ماه دسامبر
۱۹۵۴ در شهر سن فرانسیسکو نمود گفته بود طبق آخرین برآوردی که شده است ذخایر
عربستان سعودی اینک بالغ بر سی هزار میلیون چلیک (قریب به چهار هزار و کسری میلیون
تن) است که از ذخایر نفتی ایالات متحده امریکا هم تجاوز کرده و از حیث ذخایر نفت از
همه کشورهای جهان سبقت دارد .

در آخر سال ۱۹۵۳ مجموعاً دو بیست چاه در معادن نفت سعودی حفر شده بود که
از یکصد و سی و هفت آنها استخراج میشد و البته تا کنون بر تعداد چاهها افزوده شده است.
تمام این معادن بوسیله خطوط لوله بیکدیگر ارتباط داشته و نفت عربستان سعودی
از سه راه مختلف صادر میشود . یک قسمت به پالایشگاه بحرین رفته و آنجا تصفیه شده
و بخارج فرستاده می شود . یک قسمت هم به پالایشگاه «رأسالتنوره» میرود و از آنجا
تصفیه شده صادر میگردد . و یک قسمت هم بوسیله خط لوله عظیمی بساحل دریای
مدیترانه رفته و از بندر «صیدا» در لبنان به اروپا صادر میشود .

پالایشگاه «رأسالتنوره» در ساحل خلیج فارس در شمال بحرین واقع شده
و ساختمان آن در سال ۱۹۴۵ خاتمه یافت ولی از آنوقت به بعد اضافات چندی پان شده
و اکنون ظرفیت و قدرت آن در حدود سالی دوازده میلیون تن میباشد .

طول خط لوله ای که از عربستان سعودی به لبنان کشیده شده بالغ بر یکپنجاه
و هفتصد کیلومتر است که ساختن آن در سال ۱۹۴۷ شروع و در سال ۱۹۵۰ خاتمه یافت.
شش تلمبه خانه بزرگ که در فواصل مختلف این خط بنا شده نفت را دائماً تلمبه
زده و در جریان نگاه میدارد . قطر این لوله قریب ۷۹ سانتیمتر و میتواند در حال حاضر
سالی پانزده میلیون تن نفت را حمل کند ولی اگر بر تعداد تلمبه خانه ها افزوده گردد

خط مزبور قادر خواهد بود که تا سالی بیست و پنج میلیون تن حمل نماید .
 ساختن این خط لوله موجب شد از مسافتی که يك كشتی نفتکش از خلیج فارس به غرب
 اروپا باید طی کند قریب ۵۶۰۰ کیلومتر بکاهد و این صرفه جوئی بزرگی در امر حمل
 نفت میباشد . به علاوه مبالغ گزافی را که کشتیهای نفتکش بابت عوارض به کانال سوئز
 میدهند و تقریباً برای هر تن يك دلار و بیست و پنج سانتیم است (که برای
 هر کشتی نفتکش به تناسب کوچکی و بزرگی آن بین پانزده تا سی هزار دلار است)
 صرفه جوئی میکند .

۵- کویت

اولین چاهي که در کویت به نفت رسید در ناحیه‌ای بود بنام « برقن » که در ۴۷
 کیلومتری جنوب شهر کویت واقع شده بیست و سه کیلومتر از ساحل دور بود . این چاه
 که در سال ۱۹۳۷ حفر گردید در عمق ۱۱۲۰ متر بنفت رسید . کاوشهای بعدی ثابت
 نمود که معدن برقن معدن پربر کثی است که کلفتی طبقه نفتی آن از ۳۰۰ متر هم متجاوز
 است و مساحت آنهم قریب ۷۷۷۰ هکتار است .

در ایام جنگ اخیر عملیات اکتشافی و استخراجی کویت تا حدی متوقف بود ولی
 از سال ۱۹۴۵ تجدید شد و سال بعد صادرات نفت کویت آغاز گردید . از آنوقت تا کنون
 کاوشهایی که شده تأیید کرده است که معدن برقن یکی از بزرگترین معادن جهان است
 و ذخایر نفتی آنرا به ۲۵۰۰ میلیون تن برآورد کرده اند . معدن دیگری در کویت کشف
 نشده و در نقاط مختلفی هم که چاه حفر نموده اند معلوم شده است که دامنه معدن برقن
 وسیع بوده و هر جا که تا کنون نفت پیدا کرده اند امتداد همان معدن برقن بوده است .
 « المیناء الاحمدی » بندری است که برای صادرات نفت ساخته و آماده کرده اند و در
 نزدیک آنهم پالایشگاه کوچکی ساخته اند که ظرفیت آن برای تصفیه سالی يك میلیون
 و نیم تن نفت است .

۶ - قطر

شبه جزیره قطر یکی از شیخ نشین های ساحل شرقی شبه جزیره عربستان است
 که در جنوب جزایر بحرین واقع شده و تحت الحمایه انگلستانست . در سال ۱۹۳۸
 اولین چاه نفت در ناحیه « دخان » حفر گردید و سال بعد در عمق ۱۶۷۷ متر به نفت رسید .
 در جنگ اخیر عملیات کاوش در این ناحیه متوقف بود ولی در سال ۱۹۴۷
 دوباره فعالیت تجدید گشت و در سال ۱۹۴۹ صادرات نفت آن شروع شد . بندری در
 قسمت شرقی شبه جزیره بنام « ام سعید » ساخته و آماده کرده اند . که از آنجا نفت صادر
 می شود و ذخایر نفتی قطر را هم به ۲۷۰ میلیون تن برآورد کرده اند در سال ۱۹۵۴
 قریب چهار میلیون و نیم تن از قطر صادر شد و هدف کنونی این است که این مقدار
 را به سالی ده میلیون تن برسانند . علاوه بر شرکتی که امتیاز نفت قطر را دارد
 شرکت شل هم امتیازی از شیخ قطر گرفته که در آبهای مجاور شبه جزیره به عملیات
 اکتشافی پردازد و این کار را سال گذشته شروع کرده است .

۷ - منطقه ایطرف کویت

بین کشور عربستان سعودی و کویت ناحیه ای است موسوم به منطقه ایطرف که مساحت آن قریب به پانصد هزار هکتار میباشد و دو کشور مذکور هر یک مالک نصف آن هستند. در سال ۱۹۴۸ امتیاز نفت تصفیه کویت به شرکت امریکایی موسوم به شرکت مستقل نفت امریکائی ۱ داده شد و سال بعد هم شرکت امریکائی دیگری موسوم به شرکت نفت غربی پاسیفیک ۲ امتیاز نصفه سعودی را گرفت. این دو شرکت ترتیبی برای شروع کار بین خود دادند و پس از چند سال کاوش و صرف هزینه گزافی که به بالغ بر دوازده ملیون لیره بود بالاخره در سال ۱۹۵۳ در ناحیه ای موسوم به «وفره» به نفت رسیدند. در اوایل سال ۱۹۵۴ صادرات از این ناحیه شروع گردید و در طی آنسال هفتصد و پنجاه هزار تن نفت بخارج فرستاده شد. هنوز کاوش برای کشف معادن نفت دیگر در این ناحیه ادامه دارد ولی بطور تقریب ذخایر نفتی این ناحیه را در حدود شصت ملیون تن برآورد کرده اند.

۸ - مصر

از سال ۱۸۸۰ کاوش برای نفت در سرزمین مصر آغاز گردید ولی تا اوایل قرن کنونی نتیجه ای از این کاوشها عاید نشد. از سال ۱۹۰۴ به بعد امتیازات مختلفی برای استخراج نفت بشرکت های خارجی داده شد ولی برخی از آنها کاری انجام ندادند و پاره ای هم مبالغی خرج کرده و به نتیجه مطلوب نرسیدند. در سال ۱۹۰۹ اولین معدن نفت در «جمسه» واقع در شرق مصر و در ساحل دریای سرخ کشف و استخراج گردید. سه سال بعد میزان استخراج از این معدن به سالی ۲۷۹۶۰ تن رسید و در همانسال پالایشگاه کوچکی در نزدیکی بندر سوئز ساخته شد که نفت این معدن را تصفیه نموده و در داخل کشور مصر به فروش میرساند.

در ۱۹۱۳ معدن «قرداغه» که پنجاه کیلومتر جنب جمسه میباشد کشف شد. جنس نفت این معدن سنگین و دارای گوگرد و آب زیادی بوده ولی مقدار آن تا اندازه ای قابل ملاحظه بود زیرا سال بعد میزان استخراج مصر را به سالی یکصد هزار تن رساند.

بتدریج میزان استخراج معدن جمسه تقلیل یافت و به یکدهم کل استخراج نفت مصر رسید ولی استخراج از معدن قرداغه فزونی یافت تا اینکه در سال ۱۹۲۰ محصول مصر به ۲۳۲۰۰۰ تن بالغ گشت از آن تاریخ معدن قرداغه تا بیست سال بعد تنها منبع نفتی مصر بود زیرا میزان استخراج از معدن جمسه فوق العاده کم شده بود و عملیات در این معدن را در سال ۱۹۲۹ متوقف کرده بودند. در سال ۱۹۲۲ دولت مصر پالایشگاهی در سوئز بنا کرد که از آن وقت تا کنون مصر دارای دو پالایشگاه میباشد. در سال ۱۹۳۸ معدن دیگری بنام «رأس غارب» در شمال جمسه کشف شد که مقدار نفت آن امیدبخش بود و سال بعد مجموع استخراج مصر را به شصت هزار تن

The American Independant Oil Company (۱)

The Pacific Western Oil Company (۲)

بالا برد. در ایام جنگ اخیر بواسطه احتیاج زیادی که بمواد نفتی در مصر بود استخراج نفت فزونی یافت و در ۱۹۴۵ به رقم ۱۲۵۰۰۰۰ تن در سال رسید. پس از جنگ کارش برای نفت در ساحل شرقی دریای سرخ در قسمت «سینا» شروع گردید و ابتدا در جایی موسوم به «وادی الفیران» و بعد در نقطه‌ای با اسم «اصل» و سپس در «سیدر» بعد از آن در جای دیگر موسوم به «رأی مطرمه» که همه این نقاط در ساحل شرقی دریای سرخ هستند معادنی کشف گردید. استخراج از این معادن جدید بسالی یک ملیون و دوست هزار تن رسید و با محصولی که از معادن قدیم واقع در قسمت غربی دریای سرخ بدست می‌آمد محصول نفت مصر را در سال ۱۹۵۴ به دو ملیون تن بالغ کرد.

پالایشگاه دولتی مصر توانائی تصفیه سالی ۱۳۰۰۰۰۰ تن را دارد و پالایشگاه شرکت خارجی میتواند تقریباً سالی دو ملیون تن نفت را تصفیه کند. در سال ۱۹۵۴ تجدید نظری در قوانین مربوط به استخراج معادن شد و تضيقاتی که در سابق موجود بود مرتفع گردید لذا امید می‌رود که کاوش برای نفت توسعه یافته و مخصوصاً در قسمت غرب کشور معادن جدیدی کشف گردد. اکنون مصرف مواد نفتی در مصر قریب به سالی سه ملیون و نیم تن است در حالیکه محصول داخلی در حدود دو ملیون تن میباشد.

۹ - ترکیه

از بیست سال پیش کاوش برای نفت از طرف دولت ترکیه آغاز گشته است. مؤسسه‌ای برای این کار تأسیس شده بود که با کمک فنی کارشناسان امریکائی باین کار مبادرت مینمود. نتیجه‌ای که تاکنون بدست آمده عبارت بوده است از کشف دو معدن کوچک در جنوب شرقی آنکشور موسوم به معدن «رمان داغ» و معدن «گرزن» که محصول این دو در سال ۱۹۵۴ بالغ بر هشتاد هزار تن بود. در سال ۱۹۵۴ مجلس ملی ترکیه قانون مخصوصی برای کشف و استخراج نفت وضع کرد که بموجب آن سرمایه‌های خارجی میتوانند با تحصیل پروانه بکاوش نفت بپردازند و پس از کشف آن استخراج را شروع نمایند. تاکنون غالب شرکتهای نفتی بزرگ درخواستهای بسیاری برای تحصیل پروانه داده‌اند و انتظار می‌رود که در آینده نزدیکی عمل کاوش نفت توسعه بسیاری یابد. بموجب همان قانون مؤسسه دولتی نفت هم که دو معدن فوق‌الذکر را کشف کرد تبدیل بیک شرکت سهامی شده است که عملیات اکتشافی و استخراجی را در دو معدنی که تاکنون کشف شده ادامه میدهد. علاوه بر این دولت ترکیه پالایشگاهی بظرفیت ۳۳۰۰۰۰ تن در محلی بنام «باتمن» در مجاورت معادن مزبور جدیداً ساخته است تا محصول کنونی را افزایش داده و در آن تصفیه نماید.

۱۰ - سایر کشورهای خاورمیانه

در سالهای اخیر کاوش برای نفت در کشورهای سوریه و اردن و اسرائیل و امارات شیخ نشین مجاور دریای عمان کم و بیش ادامه داشته و شرکتهایی که امتیازاتی تحصیل نموده‌اند مبالغی در این راه خرج کرده‌اند ولی هنوز به نتیجه قطعی که منتهی باستخراج شود نرسیده‌اند.

اتحاد جماهیر شوروی

وجود نفت یکی از عوامل مؤثر پیشرفت و توسعه صنایع شوروی میباشد و امروز کشور مزبور پس از امریکا و ونزوئلا بزرگترین کشور نفت خیز جهان محسوب میشود . کشف و استخراج نفت از سال ۱۸۵۹ بطرز جدید در روسیه آغاز شد و قبل از جنگ اول جهانی محصول نفت آن کشور تا ده میلیون تن در سال رسید اما در سال ۱۹۵۴ محصول مزبور به ۵۸ میلیون تن افزایش یافت و طبق برنامه مقرر در سال ۱۹۵۵ محصول نفت آن کشور باید به هفتاد میلیون تن بالغ شود . معادن مهم نفت شوروی در پنج نقطه مختلف و جداگانه ذیل میباشد :

۱ - ناحیه شمالی و جنوبی قفقاز

که مهم ترین آنها معدن نفت بادکوبه میباشد . نخستین چاه معدن بادکوبه در سال ۱۸۷۱ حفر شد و از آن تاریخ تا کنون معادن دیگری در نقاط مختلف روسیه کشف و استخراج شده است . در سال ۱۹۰۱ محصول معادن مزبور به دوازده میلیون تن بالغ شد که برابر با نصف محصول نفتی سراسر جهان آنروز بوده و پس از انقلاب ، معادن نفت و پالایشگاه ها جزء اموال عمومی درآمده است . چندی پیش محصول معادن نفت بادکوبه نقصان یافت ولی پس از کشف چاههای جدید در قمر دریای خزر و استخراج نفت از آن نواحی^۱ تقیصه مزبور تا حدی جبران گشت . دومین و سومین و چهارمین ناحیه نفت قفقاز عبارت است از گروزنی^۲ میکاپ^۳ و داغستان که بترتیب از سالهای ۱۸۹۳ و ۱۹۰۹ و ۱۹۴۶ استخراج نفت آنان آغاز گشته ولی هیچیک با اهمیت نفت بادکوبه نمیشد .

۲ - ناحیه شمالی شرقی

که در ۱۹۴۵ از لهستان منتزع و ضمیمه اتحاد جماهیر شوروی شد . معادن این ناحیه چندان وسیع و با استعداد نیست و سالانه فقط چند صد هزار تن نفت میدهد .

۳ - ناحیه ولگا - اورال

اکنون نصف محصول نفت شوروی از این ناحیه بدست میآید . این ناحیه میان رود ولگا و کوه های اورال واقع گشته و در شوروی به « بادکوبه دوم » شهرت دارد . بودن نفت در این ناحیه از مدتی قبل مسلم بود ولی چون بواسطه دوری این محل از نواحی غربی روسیه که بیش از هر جای دیگر کشور شوروی نفت مصرف میکنند و همچنین بواسطه فقدان وسایل حمل و نقل تا سال ۱۹۳۰ بمعدن مزبور توجه کامل نمیشد ولی از آنوقت معادن نفت ولگا - اورال بتدریج استخراج شد و در موقع جنگ

اخیر که قسمتی از صنایع شوروی بآن نقاط انتقال یافت این خود باعث گشت که نفت آن ناحیه با سرعت بیشتری استخراج گردد. مراکز عمده نفتی این ناحیه عبارت است از اوفا ۱ در جنوب کوه های اورال، مولوتوف ۲ در مغرب جبال اورال، کوئی بیشف ۳ در جمهوری تاتارستان، و امبا ۴ که در شمال دریای خزر و در شرق رود اورال واقع شده است. معادن امبا که ارتباط نزدیکی با معادن ناحیه ولگا - اورال دارد در سال ۱۹۱۰ استخراج آن آغاز گشته و در بیست سال اخیر توسعه یافته است.

۴ - ناحیه آسیائی

معادن نفت موسوم به « نفت داغ » در قسمت آسیائی شوروی در کرانه شرقی دریای خزر واقع است و دیگر معدنهای « قرغانه » در مرز های شوروی و هندوستان و افغانستان است که نزدیک به سمرقند میباشد.

۵ - ناحیه ساخالین

معادن نفت این ناحیه در جزیره ساخالین است که جزیره مزبور در شمال ژاپون و در اقیانوس آرام واقع گشته است. تا سال ۱۹۴۴ معادن این جزیره بدست ژاپونی ها بود و از آن تاریخ در تصرف شوروی میباشد.

از ارقام زیر و تطبیق آن با محصول پیش از جنگ اخیر میتوان با اهمیت محصول نفت اتحاد جماهیر شوروی و توسعه فوق العاده صنعت نفت آن کشور در سالهای بعد از جنگ بخوبی پی برد.

محصول سال ۱۹۳۹ به تن	محصول سال ۱۹۵۳ به تن	
۲۲۵۰۰۰۰۰	۱۶۵۰۰۰۰۰	معادن باد کوبه
۴۸۰۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰۰	سایر معادن قفقاز و گالیسی
۲۹۰۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰۰	معادن ولگا - اورال - امبا
۱۲۰۰۰۰۰	۴۵۰۰۰۰۰	معادن واقع در آسیا و جزیره ساخالین
۳۱۴۰۰۰۰۰	۵۲۰۰۰۰۰۰	جمع

توسعه و ترقی صنایع شوروی بعدی است که کلیه محصول نفت در داخله کشور مصرف میشود و حتی بمقیده عده ای از کارشناسان برای جبران کمبود مصرف نفت داخلی مقداری از رومانی و سایر کشورها با اتحاد جماهیر شوروی وارد میشود. معینا سال گذشته شوروی در حدود چهار الی پنج ملیون تن نفت بخارج صادر کرده است که مسلماً صادرات مزبور مزید بر احتیاجات داخلی نبوده و علل اقتصادی دیگری داشته است. طبق آخرین اطلاعات منتشره محصول نفت روسیه در سال ۱۹۵۴ از شصت ملیون تن هم تجاوز کرده است.

کشورهای اروپا

علاوه بر پنج نواحی بزرگ نفت خیز جهان برخی از کشورهای اروپا هم معادن نفت نسبتاً مهمی دارند که بطور خلاصه ذکر می‌آید آنها باید کرد :

۱ - رومانی

کشف و استخراج نفت در رومانی از سال ۱۸۵۷ آغاز گشت و این کشور جزء نقاط نفت خیز مهم جهان محسوب می‌شد. قبل از جنگ اخیر محصول نفت رومانی بسالی هفت میلیون تن بالغ گشت و پس از جنگ معادن مزبور مصادره شد و جزء اموال عمومی درآمد. طبق ارقامی که اخیراً منتشر شده است محصول نفت رومانی در سال ۱۹۵۳ بالغ بر نه میلیون تن بوده و مقامات رسمی آن کشور محصول سال ۱۹۵۵ را بیازده میلیون تن برآورد کرده اند.

۲ - آلمان

استخراج نفت در آلمان از سال ۱۸۷۰ شروع شد ولی تا قبل از جنگ اخیر محصول آن ناچیز بود. سال گذشته محصول نفت آلمان غربی ۲۱۸۹۰۰۰ تن بود.

۳ - آلبانی

معادن نفت این کشور قبل از جنگ اخیر کشف شد و سرمایه‌های ایتالیائی در این کار بمصرف رسید. پس از جنگ اخیر معادن مزبور از طرف دولت مصادره شد و محصول سالیانه آن در حدود ۲۰۰۰۰۰ تن است.

۴ - ایتالیا

در شمال ایتالیا پنج معدن گاز نفت تا کنون کشف شده که طبق برآورد کارشناسان مجموع ذخایر آن بالغ بر یکصد هزار میلیون متر مکعب می‌باشد. (که از لحاظ تولید قوه حرارت برابر با یکصد میلیون تن نفت سوخت است). در سالهای اخیر محصول معادن مزبور بسرعت افزایش یافته و سال ۱۹۵۳ سه میلیون متر مکعب گاز از معادن مزبور استخراج و مصرف گردید.

چند سال است که در جزیره سیسیل واقع در جنوب ایتالیا کاوش برای نفت ادامه دارد. سال گذشته در قسمت جنوب شرقی این جزیره معدنی نفتی کشف شد که محصول کنونی آن در حدود سالی هفتاد هزار تن می‌باشد و انتظار می‌رود که در آینده نزدیکی معادن نسبتاً مهمی در جزیره سیسیل کشف و استخراج گردد.

۵ - اتریش

تا سه چهار سال پیش محصول معادن نفت اتریش از یک میلیون تن در سال تجاوز نمی‌کرد ولی در حال حاضر معادن نفت آن کشور سالی سه میلیون و نیم تن نفت محصول می‌دهد. اداره معادن مزبور از خاتمه جنگ به بعد در دست شورویها بود و اکنون به خود اتریشها واگذار شده است.

۶- چک اسلواکی

معادن نفت این کشور چندان مهم نیست و محصول سالیانه آن که سابق ناچیز بود حالا به سالی دو بیست هزار تن رسیده است .

۷- هلاند

استخراج نفت در کشور هلاند بعد از جنگ اخیر شروع شد و با سرعت پیشرفت نمود . معادن نفت این کشور در قسمت خاوری نزدیک مرز آلمان واقع شده و سال گذشته محصول نفت خام هلاند بالغ بر هفتصد هزار تن بود .

۸- فرانسه

صنعت نفت فرانسه در سالهای بعد از جنگ اخیر ترقی و پیشرفت شایانی نموده است در جنوب غربی فرانسه سه معدن نفت در سالهای اخیر کشف شده که اکنون تعداد معادن نفت فرانسه به عدد چهار رسیده است. قبل از جنگ تنها معدن نفت فرانسه همان معدن قدیمی پشل برون ۱ بود که بطور متوسط سالی ۷۵۰۰۰ تن نفت محصول آن بود. در سال ۱۹۳۹ معدن گاز نفت سنت مارسه ۲ کشف شد که در سال ۱۹۵۴ محصول آن قریب ۲۷۰۰۰۰ مترمکعب بود. در سال ۱۹۴۹ معدن نفت لاک ۳ کشف شد که محصول آن در سال ۱۹۵۴ به ۳۰۷۶۰۰ تن بالغ گشت و در سال ۱۹۵۴ معدن نفت دیگری در پارانتیس ۴ کشف گردید که امید میرفت محصول آن در سال ۱۹۵۵ به سه ربع میلیون تن برسد .

در سالهای اخیر دولت فرانسه مبالغ زیادی صرف کاوش نفت در خود فرانسه و مستملکات افریقای خود نموده است. سال گذشته بودجه ای که باین کار اختصاص داده بود در حدود بیست و دو میلیارد فرانک بود. در الجزیره معدن نفتی کشف شده که محصول سال ۱۹۵۴ آن ۷۳۰۰۰ تن بوده و در مراکش هم معدن نفتی استخراج میشود که محصول سال ۱۹۵۴ آن ۱۱۷۹۰۰ تن بود. در صحرای افریقا و کامرون ۵ هم کاوش هایی برای نفت می شود. احتمال می رود که محصول نفت فرانسه و مستملکات آن در سال ۱۹۵۵ به یک میلیون و نیم تن بالغ گردد .

در حال حاضر مصرف سالیانه نفت و مشتقات آن در فرانسه قریب چهارده میلیون تن است ولی واردات آن از بیست و سه میلیون تن هم تجاوز میکند. تفاوت بین این دو رقم صادرات است که در سالهای اخیر در نتیجه توسعه صنعت پالایش نفت در فرانسه بوجود آمده است. اکنون فرانسه سیزده پالایشگاه مجهز دارد که گنجایش سالیانه آنها بالغ بر ۲۷ میلیون تن است و پس از انگلستان، که درجه اول را در پالایش نفت قاره اروپا حائز شده، فرانسه دومین رتبه را در اروپا دارا می باشد. نود و دو درصد نفت خام فرانسه از خاور میانه وارد آن کشور میشود.

بخش هفتم - ذخایر نفت جهان

در صنعت نفت و در نوشته‌ها و گفتگوهای راجع به نفت غالباً با اصطلاح «ذخایر نفت جهان» برمیخوریم که لازم است بطور مقدمه تعریفی از این اصطلاح نمود. مقصود از «ذخایر نفت جهان» آن مقدار نفت خامی است که صاحبان فن بطور تخمین حساب کرده و می‌گویند مقدار مزبور را میتوان با شرایط فنی و اقتصادی کنونی از زیر زمین استخراج نمود.

مجموع این مقدار هیچگاه ثابت نیست زیرا با کشف معادن جدید افزایش یافته و با استخراج از معادن موجود نقصان می‌یابد ولی از موقعیکه حساب‌های تخمینی مذکور را منظم و مرتب نگاه داشته اند همواره کشف معادن بر استخراج تفوق داشته و جمع کل ذخایر و با افزایش بوده است. مثلاً در سال ۱۹۴۱ میلادی ذخایر نفتی ایالات متحده آمریکا را به ۸۱۰۰۰۰۰۰۰ تن تخمین زده بودند در حالیکه بین سالهای ۱۹۱۴ و ۱۹۳۹ ۵۸۱۳۰۸۷۰۰۰ تن نفت خام از معادن آمریکا استخراج شد ولی نکته‌ای را که باید همواره در نظر داشت این است که نفت هم مانند سایر مواد معدنی که استخراج میشود بکروزی رو بنقصان خواهد رفت و شاید موقعی هم بیاید که همه نفتهای زیر زمین استخراج شده و دیگر چیزی از آن باقی نماند.

ارقام زیر نشان میدهد که تخمین‌های گذشته تا چه اندازه قابل تغییر بوده است :

ارقام تخمینی ذخایر کشف شده جهان در سنوات مختلف

(به میلیون چلیک) (۱)

سال میلادی	ایالات متحده آمریکا (۲)	سایر کشورهای جهان (۳)
۱۹۲۵	۷۵۰۰	
۱۹۳۵	۱۲۱۷۷	۲۳۰۰۰
۱۹۴۵	۱۹۷۸۵	۶۴۰۰۰
۱۹۵۰	۲۴۶۴۹	۸۰۰۰۰
۱۹۵۳	۲۷۹۶۱	۱۲۰۰۰۰
۱۹۵۴	۲۹۶۴۳	۱۳۵۰۰۰

ارقام فوق مربوط بنفت خام است و گاز نفت را شامل نیست. تخمین زده اند که ذخیره گاز نفت ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۵۴ برابر با ۵۴۳۸۱ میلیون چلیک نفت بوده است ولی برای گاز سایر نقاط تخمینی زده نشده و حسابی در دست نیست.

نکته جالب توجه این است که رقم ذخیره نفت خام برای همه کشورهای جهان در سال

(۱) تقریباً هر هفت چلیک و سه دهم مساوی بایک تن متریک است و هر یک تن متریک هزار کیلو می‌باشد.

(۲) ارقام مربوط بامریکا از ارقام مؤسسه نفت آمریکا اقتباس شده است.

American Petroleum Institute

(۳) ارقام سال ۱۹۴۵ برای سایر کشورهای جهان در دسترس نبوده است.

۱۹۵۴ که یکصد و سی و پنج هزار میلیون چلیک ذکر شده شصت درصد آن ذخایر کشور های نفت خیز خاورمیانه بوده و بقیه مربوط بسایر نقاط جهان است . در جراید اروپا و امریکا و کتاب ها و نوشته های مختلف ارقامی راجع به ذخایر کشف و امتحان شده ذکر میکنند که خواننده در ابتدای امر تصویری کند اینگونه ارقام شامل کلیه ذخایر نفت جهان از هر قبیل می باشد ولی این اشتباه است . برای توضیح لازم است گفته شود که دو اصطلاح مختلف در صنعت نفت بکار برده می شود که تعریف آنها بقرار زیر است:

۱- «ذخایر کشف شده» که بعضی آنها «ذخایر امتحان شده» نیز گفته اند عبارت است از اطلاعات فنی نسبتاً دقیقی راجع بمقدار نفتی که باوسایل کنونی میتوان ازچاه های نفت استخراج نمود و مبنای تخمین روی این قرار گرفته است که تمام مقدار نفت معادن کشف شده و امتحان شده را تا آخرین قطره ای که از لحاظ اقتصادی ممکن و مقدر باشد ازچاه خارج نمود . تخمین مقادیر مذکور شامل نکات زیر است:

(الف) منابع کشف شده ای که از آنها نفت استخراج میشود .

(ب) منابع نواحی که بوسیله حفرچاه حدود و ثغور آن معلوم شده ولی مورد استخراج واقع نگردیده اند .

حسابهایی که متخصصین در باره ذخایر امتحان شده می کنند همیشه روی مبنای «دست کم» می باشد چونکه غالب معلوم شده است که مقدار نفت ازرقمی که کارشناسان ذکر کرده اند زیاد تر بوده است . بعلاوه بسا اتفاق می افتد که بوسیله حفرچاههای عمیق تر معلوم میشود که قطر صخره های نفتی زیادتر بوده و یا آنکه حدود اولیه معدن کاملاً مشخص نبوده و وسعت آن بیشتر بوده است . مبنای حسابهای کارشناسان اینست که کلفتی قشر نفت و مقدار گاز و آب موجود زیر و روی قشر و خاصیت منافذ صخره یا شن زار نفتی را حساب کرده و معلوم میدارند که چه مقدار نفت موجود زیر زمین را باوسایل کنونی میتوان استخراج نمود .

۲- «ذخایر ممکنه» عبارت است از معادن نیمه کشف شده و نیمه امتحان شده که تخمین مقدار نفت آنها دقیق نیست و بیشتر جنبه احتمالی آن در نظر گرفته میشود . بطور مثال حسابهای تخمینی که در این باره کرده اند بقرار زیر است:

فرض کرده اند مساحت کلیه اراضی که طبقات نفتی مساعد در آن یافت می شود ۲۴۰۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع است که در زیر آنها ۳۲۰۰۰۰۰۰ کیلومتر مکعب طبقات نفتی قرار گرفته است و نیز طبق میزان استخراج از معادن امتحان شده برآورد کرده اند که در هر کیلومتر مکعب دوهزار و پانصد تن نفت بدست می آید پس بنا بر این میگویند که جمع ذخایر احتمالی نفت جهان هشتاد هزار میلیون تن میباشد .

و چون ممکن است در اعماق مختلف یک ناحیه نفت موجود باشد عمقی را که در آن میتوان چاه حفر کرد و به نفت رسید باید در نظر گرفت تا حساب برآورد کامل گردد . ارقام زیر عمق چاه های نفت را در سنوات مختلف نشان میدهد که باوسایل فنی جدید بحفر آنها توفیق یافته اند .

۱۸۵۹	میلادی - اولین چاه نفتی را که کلنل دریک در امریکا حفر کرد	۲۱	متر
۱۹۰۹	- عمیق ترین چاهی که در آن سال حفر شد	۲۸۱۲	<
۱۹۳۸	> > > >	۴۵۷۶	<
۱۹۴۹	> > > >	۶۲۵۹	<
۱۹۵۳	> > > >	۶۵۵۴	<
۱۹۵۳	> > از آن نفت استخراج میشود	۵۴۵۷	<

معمداً کارشناسان می گویند مقدار نفتی که در اعماق چهارالی پنج هزار متری پیدا میشود برابر با نفتی که در عمق کمتر یافت می شود نیست زیرا نفت همیشه رو بسطح های بالاتر نفوذ میکند و خود را در قشر های نزدیکتر بسطح زمین میرساند . امروز نفت یکی از احتیاجات ضروری تمدن کنونی بشر شده است و اغلب این پرسش بخاطر میرسد که آیا روزی می آید که نفت تمام شود و اگر چنین است آن روز چه وقت خواهد بود ؟ پاسخ این پرسش منوط به میزان استخراج و میزان مصرف و میزان کشف معادن جدید است و لهذا نمیتوان جواب منجزی در باره آن داد . آنچه مسلم می باشد این است که منابع نفتی جهان غیر محدود نیست و یک روزی منابع مذکور تمام خواهد شد .

مثالهای زیر قضیه را واضح تر خواهد ساخت :

۱- از سال ۱۸۶۰ میلادی به بعد ایالات متحده امریکا در استخراج نفت از هر کشور دیگری جلوتر بوده است و هر سال مقادیر زیادی هم بکشور های دیگر صادر میگردد است . با وجود اینکه در سالهای اخیر معادن جدید نفت در آن کشور کشف شده و جمع ذخایر کشف شده و امتحان شده آنها همواره رو به تزاید بوده است معیناً مصرف نفت در آن کشور سریع تر از استخراج جلورفته است . کشور امریکا از هر کشور دیگری بیشتر با استخراج منابع نفتی خود اقدام نمود و اگر چه دارای یک هفتم اراضی نفت خیز دنیا میباشد میزان استخراج آن برابر با شصت صدم کل استخراج جهان بوده است .

۲- با وجود اینکه قبل از جنگ اخیر معادن نفت چندی در اروپای مرکزی کشف شد و در سالهای اخیر هم معادن دیگری در هلاند و فرانسه و آلمان کشف گردیده است معیناً بواسطه نقصانی که در محصول کشور رومانی روی داده است تازه جمع محصول نفت اروپا به پایه سالهای قبل از جنگ رسیده و چون قاره اروپا دارای منابع بزرگ نفتی نیست افزایش و نقصان محصول آن اهمیت بسزائی نداشته و ندارد .

۳- کاوشهایی که بعد از جنگ در جزایر هند شرقی و اندونزی شده ثابت کرده است که در این نواحی معادن نفت متعددی یافت میشود که هنوز استخراج نشده است و امید بسیار هست که پس از کشف معادن جدید بر میزان ذخایر ناحیه مزبور افزوده شود . نتیجه کاوشهای مختلفی که در نقاط جهان شده این بوده است که کشف منابع عمده نفت با وسائل فنی موجود چندان مشکل نیست ولی همینکه معدنی کشف و استخراج شد از مقدار نفت موجود در آن معدن کاسته می گردد . امروز کاوشهایی که در خاور میانه شده است میرساند که منابع عظیمی در این نقطه جهان موجود است ولی در این جا هم پس از چندی که استخراج دوام یافت از مقدار موجودی آن کم خواهد شد .

تاکنون در هیچ کشوری با اندازه آمریکا کاوش برای نفت با جدیت فوق‌العاده انجام نگرفته است. بطور مثال می‌توان گفت که در سه سال از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۲ چهل هزار چاه در آن کشور حفر شد و تنها در سال ۱۹۵۳ چهل و نه هزار چاه دیگر در نقاط مختلف آن کشور حفر گردید. در امریکای جنوبی و خاورمیانه که دومرکز مهم نفت خیز جهان می‌باشد کاوش با اندازه آمریکا پیشرفت نکرده است. مثلاً در تمام کشورهای خاورمیانه عده چاه‌هایی که تا این تاریخ حفر شده از یکپنجاه تا تجاوز نمیکنند. در کانادا و در ممالک اتحاد جماهیر شوروی هم کاوش برای نفت در سالهای اخیر پیشرفت بسیاری کرده است.

بنابراین بطور کلی میتوان گفت که امروز بشر اطلاعات بجائی نرسیده است که از همه منابع نفت زیر زمین با خبر باشد و دائم مشغول کاوش است که منابع جدیدی کشف نماید و همواره مصرف نفت هم رو با افزایش می‌باشد. اگر روزی برسد که منابع نفتی رو بتقصان رود انسان باید فکر دیگری برای احتیاجات خود بکند و شاید جدیدی که برای بکار بردن نیروی اتم می‌کنند جواب این احتیاج را در قرنهای بعد بدهد. آنچه فعلاً معلوم می‌باشد این است که منابع نفتی جهان که تاکنون کشف شده و منابع احتمالی که در آینده کشف خواهد شد تا چند قرن احتیاجات روز افزون بشری را رفع خواهد کرد. با وجود این سوخت‌های دیگری هم که میتواند جایگزین نفت شود دائم تحت مطالعه میباشد از این قرار:

گاز های طبیعی

گاز های طبیعی، که از حیث ترکیبات شیمیائی شباهت کاملی به نفت دارد، در بسیاری از نقاط جهان بمقدار زیادی موجود است. گاز های مزبور را میتوان همانطوری که از زمین خارج میشود و در حال طبیعی آن بعنوان سوخت مصرف نمود و یا میتوان آنها را تبدیل به بنزین و سایر مواد نفتی کرد و بصرف رساند. بطور کلی گاز های طبیعی نفت را جزو ذخایر نفت جهان بحساب نمی‌آورند ولی مقادیر آن قابل ملاحظه میباشد. مثلاً طبق برآوردی که شده است تقریباً کلیه گازی که در امریکا کشف شده اگر تبدیل به مواد نفتی مایع گردد برابر با مجموع ذخایر نفت خام آن کشور است.

نفت از زغال سنگ

امروز چندین رویه علمی برای بدست آوردن نفت از زغال سنگ معمول و متداول است که مهم‌ترین آنها بقرار زیر است:

(الف) هیدروژناسیون^۱ از زغال سنگ .

(ب) روش موسوم به فیشر - تروپش^۲

روش هیدروژناسیون همانی بود که آلمانها در جنگ اخیر بکار برده و قسمت مهم بنزین اوتوموبیل و بنزین طیاره مورد احتیاج خود را از آن بدست می‌آوردند . محصولی که از این راه تحصیل میشود قابل رقابت با فرآورده های نفت طبیعی نیست ولی غالب بواسطه کمک های مالی که دولتهای بعضی کشور ها باین صنعت میکرده و میکنند توانسته است مقام مشابهی بدست آورد . روش دوم را هم آلمانها در جنگ

اخیر بکار برده و فرآورده هائی از آن بدست میآوردند ولی چون خیلی گران تمام میشد و بهیچوجه نمیتوانست با نفت طبیعی رقابت کند از لحاظ بازرگانی و اقتصادی مورد توجه بسیار واقع نگردیده است . پس از جنگ دولت امریکا کمک های شایانی به کارخانه هائی که روش فیشر را در امریکا تعقیب میکردند نمود و اکنون گفته میشود که با پیشرفتهای فنی که در این باب شده میتوان امیدوار بود که در آینده بهای تمام شده مواد نفتی حاصله از روش فیشر به پای بهای نفتهای طبیعی برسد .

نفت شیل ۱

در نقاط مختلف جهان سنگ های رستی تیره رنگی موجود است کسه به آنها « شیل » میگویند و میتوان نفت از آنها بدست آورد . در ایالت کولورادو ۲ امریکا و قسمتهائی از کانادا و جنوب اسکاتلند این نوع سنگها بسیار فراوان میباشد. سنگهای مزبور در کوره های بزرگی حرارت میدهند و از آن نفت خام بدست میآورند و سپس آن نفت خام را در پالایشگاه ها تصفیه کرده

و بمصرف میرسانند. بطور کلی بین ده تا پنجاه درصد نفت خام از سنگهای مزبور بدست میآید ولی از حیث تطبیق با بهای نفت های طبیعی بسیار گران و بی صرفه می باشد. چنانکه در بخش سوم گفته شد اولین کسی که نفت را از سنگهای « شیل » استخراج کرد جیمز ینگ ۳ اسکاتلندی بود که نه تنها توفیق چنین کاری را یافت بلکه در پالایش نفت هم کامیابیهای بسیاری تحصیل نمود.



جیمز ینگ

ریگز زارهای قطرانی

در ناحیه غربی کانادا و در قسمت شرقی کشور ونزوئلا ریگز زارهای وسیعی که آلوده به قطران هستند موجود است که اکنون علماء و دانشمندان مشغول بررسی و کشف طریقه ای

هستند که از این ریگز زارها مواد نفتی تحصیل نمایند .

در خاتمه این مقال باید گفت که پیشرفتهای عمده ای در فن استخراج و تصفیه نفت شده و روز بروز هم اختراعات و کشفیات جدیدی می شود تا بوسیله آنها عمر معادن نفت را زیاد کنند و حداکثر نفتی که ممکن باشد از آن استخراج نمایند ولی باید تکرار کرد که نفت هم مانند سایر مواد معدنی هنگامیکه مصرف شد تمام میشود و مواد دیگری هم که می تواند جایگزین نفت گردد غیر محدود نیست. کشورهائی که دارای

معادن نفت هستند باید همواره سعی باشند که این منبع ثروت بطرز فنی و عملی استخراج گردد و هیچگاه نباید اجازه دهند که ضایعات و اتلافی در این امر رخ دهد. مصرف نفت همواره رو به تزاید است و ذخایر جدید نفت هم مرتب کشف میگردند و شاید تا مدت‌های مدید ذخایر نفتی جهان کافی برای احتیاجات روزافزون باشد.

ضمناً آخرین برآوردی که از ذخایر نفت جهان در سنوات اخیر شده و از مجله «نفت جهان» و نشریات مؤسسه نفت آمریکا اقتباس شده است در زیر نقل می‌شود. ارقام زیر به چلیک است و برای تبدیل آن به تن هر هفت چلیک و سدهم را یک تن باید حساب نمود.

برآورد ذخایر نفت جهان - به هزار میلیون چلیک

سال میلادی ۱۹۵۴	سال میلادی ۱۹۵۳	سال میلادی ۱۹۵۲	ناحیه
			امریکای شمالی باستانهای
۳۷۰۱۵۰۰	۴۲۰۲۰۰۰	۲۷۸۰۰۰۰	ایالات متحده
۱۹۰۰۷۴۸۲	۲۷۹۶۶۱۰۰	۲۷۴۶۸۰۰۰	ایالات متحده آمریکا
۱۱۱۹۶۰۰۰	۱۰۷۵۶۶۰۰	۱۱۲۲۰۰۰۰	امریکای جنوبی
			اروپا باستانهای جماهیر
۱۱۹۱۰۰۰	۱۰۶۱۷۰۰	۸۷۵۸۰۰	شوروی روسیه
			جماهیر شوروی روسیه
۹۸۶۵۰۰۰	۶۶۰۰۰۰۰	۵۵۶۵۰۰۰	وساخالین
۷۹۰۷۵۰۰۰	۶۱۶۲۵۰۰۰	۵۱۸۲۵۰۰۰	خاورمیانه
۲۸۴۱۵۰۰	۲۳۰۴۶۰۰	۱۹۰۲۶۵۰	سایر کشورهای خاور
۱۳۶۸۷۷۴۸۲	۱۱۴۵۱۶۰۰۰	۱۰۱۶۳۶۴۵۰	جمع کل

بخش هشتم - محصول لئونی نفت در کشورهای مختلف جهان

قریب سی سال است که محصول ذغال سنگ جهان کم و بیش ثابت مانده است و سالیانه بین یکپنجاه و یکصد و یکپنجاه و دو میلیون تن ذغال سنگ (از هر قبیل) استخراج میشود. بعکس محصول نفت جهان همواره رو به تزاید بوده و هر سال بر استخراج آن افزوده میشود. محصول نفت در سال ۱۹۵۴ میلادی دو برابر و نیم محصول سال قبل از جنگ اخیر بود (یعنی سال ۱۹۳۸) و دوازده برابر و نیم محصول سال قبل از جنگ بین‌المللی اول (یعنی سال ۱۹۱۳) بوده است. اگر از لحاظ قوه حرارت حساب کنیم محصول نفت جهان در سال ۱۹۵۴ مساوی بوده است با یکپنجاه و دو میلیون تن ذغال سنگ و احتمال قوی می‌رود که نیروی حرارت حاصله از نفت تا چند سال دیگر از میزان نیروی

حرارتی که از زغال سنگ بدست میآید تجاوز نماید . و اگر مقدار گاز نفتی که در حال حاضر استخراج و مصرف میشود به حساب آوریم (که تقریباً سالی سیصد هزار میلیون متر مکعب میباشد و از حیث تطبیق با حرارت حاصله از زغال سنگ برابر با سیصد میلیون تن زغال سنگ است) آنوقت میتوان گفت که در حال حاضر نیروی حرارتی که در تمام جهان از نفت بدست میآید از نیروی حرارت حاصله از زغال سنگ تجاوز کرده است .
اگر مجموع نفت جهان را در سال ۱۹۵۵ یکصد فرض کنیم نواحی مختلف بطریق زیر چند درصد آنرا تهیه کرده اند :

$\frac{43}{100}$	ایالات متحده آمریکا
$\frac{2}{100}$	کانادا
$\frac{15}{100}$	کشورهای امریکای جنوبی مجاور دریای کاری بین
$\frac{2}{100}$	سایر کشورهای امریکای جنوبی
$\frac{21}{100}$	خاورمیانه
$\frac{2}{100}$	خاور دور
$\frac{1}{100}$	اروپا
$\frac{10}{100}$	جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی و چین
۱۰۰	جمع

ارقام فوق و همچنین ارقام زیر از مجله هفتگی موسوم به «سرویس مطبوعاتی نفت» مورخه ژانویه ۱۹۵۶ اقتباس شده است :

بر آورد محصول نفت خام جهان (به هزار تن متریک)

سال ۱۹۵۵	سال ۱۹۵۴	سال ۱۹۵۳	
۳۳۲۸۰۰	۳۱۲۲۵۷	۳۱۷۷۵۷	ایالات متحده آمریکا
۱۷۰۰۰	۱۲۹۳۵	۱۸۰۳۷	کانادا
۳۴۹۸۰۰	۳۲۵۱۹۲	۳۲۸۵۹۴	
			کشورهای امریکای جنوبی
			مجاور دریای کاری بین
۱۱۱۰۰۰	۹۸۵۸۶	۹۲۲۶۱	ونزوئلا
۵۶۰۰	۵۷۹۲	۵۵۰۷	کولومبیا
۳۴۵۰	۳۳۹۸	۳۲۴۵	جزیره تری نیداد
۱۲۰۰۵۰	۱۰۷۷۷۶	۱۰۱۰۱۳	

سایر کشورهای امریکای جنوبی

سال ۱۹۵۵	سال ۱۹۵۴	سال ۱۹۵۳	
۱۲۸۰۰	۱۱۷۲۹	۱۰۲۰۷	مکزیک
۴۴۵۰	۴۲۳۸	۳۹۹۴	آرژانتین
۲۳۰۰	۲۲۷۲	۲۱۰۷	پرو
۴۵۰	۴۲۰	۳۹۱	اکوادور
۳۲۰	۲۲۶	۱۶۴	شیلی
۳۵۰	۲۱۶	۷۸	بولیوی
۲۴۰	۱۳۶	۱۲۱	برزیل
۴۰	۱۳	۶	کوبا
<hr/>	<hr/>	<hr/>	
۲۰۹۵۰	۱۹۲۵۰	۱۷۰۶۸	
			خاورمیانه
۵۵۰۰۰	۴۷۷۲۳	۴۳۲۸۶	کویت
۴۶۸۰۰	۴۶۸۷۵	۴۱۳۸۲	عربستان سعودی
۳۳۶۰۰	۳۰۶۶۷	۲۸۲۱۱	عراق
۱۶۰۰۰	۳۰۰۰	۱۳۴۵	ایران
۵۴۰۰	۴۷۷۸	۴۰۶۲	قطر
۱۸۰۰	۱۹۹۵	۲۳۵۰	مصر
۱۵۰۰	۱۵۰۵	۱۵۰۴	بحرین
۱۲۵۰	۸۵۱	-	منطقه بیطرف کویت
۲۰۰	۵۹	۲۶	ترکیه
<hr/>	<hr/>	<hr/>	
۱۶۱۵۰۰	۱۳۷۴۵۳	۱۲۲۱۶۶	
			خاور دور
۱۱۱۰۰	۱۰۵۹۸	۱۰۲۲۵	اندونزی
۵۳۰۰	۴۹۰۳	۴۹۵۵	پورتو (انگلیس)
۴۸۰	۵۵۰	۲۶۲	گینه جدید غربی
۳۵۰	۲۹۹	۲۶۶	هندوستان
۳۲۰	۳۰۴	۲۹۰	ژاپن
۲۸۰	۲۷۴	۲۳۶	پاکستان
۲۲۰	۲۰۲	۱۵۶	برمه
<hr/>	<hr/>	<hr/>	
۱۸۰۵۰	۱۷۱۳۰	۱۶۳۹۰	

کشورهای اروپا

سال ۱۹۵۵	سال ۱۹۵۴	سال ۱۹۵۳	
۳۷۰۰	۳۴۰۰	۳۲۰۰	اتریش
۳۱۵۰	۲۶۶۶	۲۱۸۹	آلمان
۱۰۲۰	۹۳۹	۸۲۰	هولاند
۸۷۰	۵۰۸	۳۶۹	فرانسه
۱۶۰	۱۹۳	۱۸۷	مراکش و الجزیره
۲۶۰	۲۱۶	۱۷۲	یوگوسلاوی
۲۰۰	۶۹	۸۶	ایتالیا
۵۵	۶۰	۵۶	انگلستان
۹۴۱۵	۸۰۵۱	۷۰۷۱	

اروپای خاوری و چین

۷۰۰۰۰	۵۹۲۸۰	۵۲۸۰۰	جمامیر شوروی و روسیه
۱۰۵۷۵	۹۴۰۰	۹۰۰۰	رومانی
۱۵۰۰	۱۲۰۸	۸۳۰	مجارستان
۲۰۰	۲۰۰	۱۹۰	لهستان
۲۰۰	۲۰۰	۱۷۰	آلبانی
۱۴۰	۱۴۰	۱۳۵	چکسلواکی
۶۶۷	۵۱۳	۴۷۲	چین
۸۳۳۰۲	۷۰۹۴۱	۶۳۵۹۷	

مجموع محصول

۲۶۳۱۱۷	۶۸۵۷۹۳	۶۵۵۹۰۷	همه کشورهای جهان
--------	--------	--------	------------------

فصل دوم

بخش نخستین - طریقه علمی کشف استخراج نفت

بخش دوم - تصفیه نفت

بخش سوم - حمل و نقل نفت

بخش چهارم - فروش نفت

بخش پنجم - اعلیٰ عظمت صنعت نفت

بخش ششم - مطالعات علمی

بخش هفتم - زیان‌هایی که گاهی در کار نفت پیش می‌آید

بخش هشتم - محصولات شیمیائی از نفت

بخش نهم - کارتل نفت

بخش دهم - نظارت در بازارهای نفت و تعیین

بهای محصول

فصل دوم

بخش نخستین - طریقه علمی کشف و استخراج نفت

کاوش و جستجو برای نفت، بطریق علمی، فقط در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، آغاز گشت چه تا آن موقع چشمه های سطحی نفت راهنمای کسانی بود که دنبال استخراج نفت میرفتند. تا وقتیکه طبیعت بوسیله آثار سطحی راهنمای بشر بود توسل بعلم و دانش چندان لزومی نداشت. غالب معادن بزرگ نفت جهان که در قرن نوزدهم کشف گردید باستناد همین چشمه های سطحی نفت بود که کاشفین راهنمایت میکرد که در جوار آنها چاهی حفر نموده و بنفت برسند.

در سال ۱۹۰۵ چاه هائی که در معادن کشف شده و امتحان شده حفر میکردند و بنفت میرسید نسبت به چاه هائی که بنفت میرسید تقریباً یک برسه بود و آنهایکه فقط به بخت و اقبال تکیه کرده و در نقط امتحان نشده بحفر چاه می پرداختند توفیق و کامیابی شان یک در بیست بود یعنی در نقاطی که احتمال نفت میرفت بطور معدل و رویهمرفته در یک چاه نفت یافته و در بیست چاه چیزی بدست نمیآوردند و از این راه بعضی خسارت بسیاری متحمل میشدند.

پس از آنکه موتور احتراق داخلی اختراع شد و احتیاج بانواع مختلف مواد نفتی افزایش یافت دیگر نمیشد فقط متکی به بخت و اقبال بود و لذا آنهائی که بدنبال نفت میرفتند متوسل بعلم و دانشمندان زمین شناس شده و از آنها یاری طلبیدند. میتوان گفت که کشف و استخراج نفت بطریق علمی تقریباً در اوایل قرن حاضر آغاز گشت و این نکته را نیز نباید فراموش کرد که معدن نفت مسجد سلیمان هم که اولین معدنی بود که در ایران کشف شد روی آثار چشمه های سطحی کشف گردید. اکنون بطرز اختصار طرز کار زمین شناسان را برای کشف نفت بیان میکنیم:

چنانکه در فصل اول بطور اختصار ذکر شد نفت در انبارها و دریاچه های زیر زمینی یافت نمیشود بلکه در طبقاتی از زمین، تکون و جمع شده است که دارای منافذ بسیار است و بهترین نمونه و مثال برای درک چگونگی آن این است که ماتصور کنیم طبقات مزبور مانند اسفنج طبیعی یا لاستیکی میباشد که برای شستن دست و صورت بکار میبریم. اگر چنین اسفنجی را در آب انداخته و بگذاریم که آب را بخود جذب نماید و بعد آنرا بدون فشار دادن در کناری گذاریم طبقات نفتی زیر زمین هم عیناً همان حال را دارد و همانطور که در اسفنج آب جذب شده در طبقات منفذ دار زیر زمین هم نفت جمع گشته است. این طبقات از سنگ های رسوبی (سنگ های آهکی و ریگی) تشکیل شده و در منافذ آنها نفت جمع شده و در اعماق زمین مدفون میباشد.

اما نفت در این طبقات موقعی محفوظ و مستور میماند که روی آن و اطراف آن

باصطلاح مهر وموم شده باشد یعنی طبقات دیگری که سوراخ و منفذی ندارند آن را احاطه کرده و پوشانده باشند و الا اگر شکافی در طبقات و سنگهای اطراف پیدا شود نفت خارج شده و به سطح زمین میآید و چشمه های سطحی را ایجاد میکنند و پس از مدتی ذخیره نفت زیرین بیرون آمده و بهدر میرود .

اولین کاری که زمین شناسان میکنند این است که در جستجوی طبقات نفتی و طبقات بی منفذی که اطراف آنرا پوشانده است برآیند و این وظیفه را قدم بقدم تعقیب کرده و درصدد تحصیل نتیجه برمیآیند. قدم اول این است که زمین شناسای نقشه اراضی را که میخواهند کاوش کنند بر میدارند . سابق این کار را با طی مسافت های زیاد و زحمت بسیار میکردند ولی اکنون کار آنها آسان شده و با هواپیما از اراضی که مد نظر است عکس برداری میکنند و از روی عکس ها نقشه اراضی را تهیه مینمایند. قدم دوم این است که بمطالعه نقشه ها پرداخته و کوشش کنند که آثار و عوامل سطحی از صخره ها و طبقات نفتی را در سطح زمین پیدا کنند تا تقاطعی را که احتمال می دهند چنین صخره هائی یافت میشود انتخاب کرده و بدنبال آن بروند تا معلوم دارند رشته آن در چه نقطه زیر زمین مدفون گشته است . از خصوصیات طبیعی صخره ها و از چگونگی فلزاتی که در آن صخره ها یافت میشود و از مواد آلیه یا سنگواره هائی که مشاهده میشود بتاریخ طبقات ارضی پی برده و بطبقه ای که ممکن است نفت در آن یافت کسردد راهنمایی میشوند .

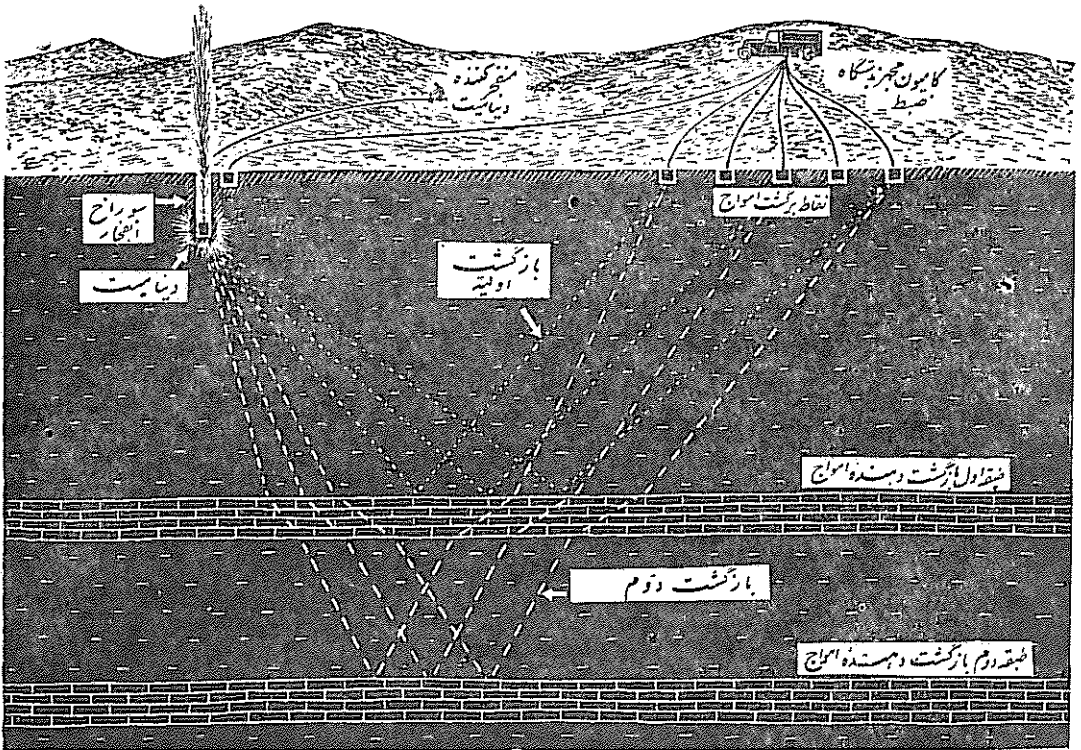
بطور کلی احجار مطبقی که در زیر طبقات دیگر قرار گرفته اند قدیمتر و آنانی که در روی آنها واقع شده و بسطح زمین نزدیک ترند تازه تر میباشد . ما فقط میتوانیم تا مسافت کسی در قشر زمین فرورفته و در آن رخنه کنیم. حتی عمیق ترین چاه ها و معدن هائی که انسان بآنها دسترسی پیدا کرده چند هزار متر از سطح زمین پایین تر نیست . پس اگر طبقات و صخره هائی که در ابتدا بحالت افقی ته نشین شده است امروز هم همان حالت را دارا باشد ما فقط بمطالعه طبقاتی که بسطح زمین نزدیک ترند توفیق میابیم و از صخره های عمیق تر اطلاعی بدست نمیآوریم . ولسی بواسطه وقوع زلزله و انفجار کوه های آتش فشان و فشار هائی که از اعماق رو بیالا وارد آمده انحاء و شکستگی هائی در طبقات مختلف زیر زمین رویداده که برخی از طبقات و صخره های زیرین سر از خاک در آورده و در قله کوه ها و تپه ها ویا در ته دره ها نمایان شده اند و زمین شناسان که از طبیعت و خواص طبقات نفتی بخوبی آگاه هستند میتوانند در روی سطح زمین آن صخره ها را بررسی کنند و بفهمند که آیا در عمق اماکنی که ریشه صخره ها بدانجا منتهی میشود نفت وجود دارد یا نه ؟

بعضی اوقات زمین شناسان محتاج باین میشوند که گمانه هائی در زمین زده و از چگونگی صخره های زیرین که آثار آنها در سطح زمین مفقود شده آگاهی یابند لذا چاه هائی بعمق چند صد متر حفر میکنند و از نمونه صخره هائی که بدست میآید به تاریخ و خصوصیات صخره های مدفون پی میبرند .

بطور کلی وظیفه زمین‌شناسان این است که در کاوش و جستجوی آن طبقاتی باشند که احتمال تکون و جمع شدن نفت در آنها می‌رود و از آثار و علائم سطحی به صخره های مدفون پی برند تا زاویه های آنها را در زیر زمین معین کنند و محل مناسبی را برای حفر چاه نفت تشخیص دهند .

در امر کاوش نفت علاوه بر زمین‌شناسان دسته دیگری از دانشمندان که در علم ژئوفیزیک تخصص دارند سهم عمده ای داشته و وظایف مهمی را انجام می‌دهند . هنگامیکه آثار سطحی مفقود است مانند صحراهای صاف و مسطح یا جنگل‌های پراز درخت و یا اراضی با اقلاتی و یا وقتیکه علائم سطحی با طبقات زیرین توافقی ندارند این دسته از دانشمندان بمیدان آمده و باری میکنند . ژئوفیزیک علمی است که بوسیله فیزیکی از طبقات مدفون زیر زمین اطلاعاتی بدست می‌آورد و این علم وسایل و طرق مختلفی بکار میبرد که از همه متداول تر طریقه سائسمیک^۲ آن است . این طریقه عبارت است از ایجاد زمین لرزه های کوچک در زمین و مطالعه و اندازه گرفتن انعکاس آن در قسمت دیگر زمین . طرز کار هم از این قرار است :

سوراخی در نقطه ای از زمین بعمق ده الی بیست متر حفر میکنند و بعد مواد منفجره ای در ته سوراخ گذاشته و سربیک سیم الکتریکی را بآن وصل کرده و سردیگرش را به سطح



طریقه سائسمیک برای پی بردن بچگونگی طبقات زیر زمین

زمین میآورند . روی زمین در فواصل معینی دستگاه های مخصوصی را قرار میدهند که ارتعاشات زمین را در آن منعکس میکند . وقتیکه بوسیله سیم الکتریکی مواد منفجره را آتش زدند ارتعاشاتی در زمین تولید میشود که هنگام بازگشت ارتعاشات مزبور بسطح زمین در دستگاه هائیت میگردد . امواج این زمین لرزه های مصنوعی از طبقات زیر زمین که سخت و محکم باشد زودتر و سریع تر عبور میکنند و بعکس از طبقاتی که سفت و سخت نباشد دیرتر میگذرند و بعد که این امواج بسطح زمین برگشت و ثبت شد متصدیان از این انعکاسات با عمق زمین پی میبرند .

پیشرفتهای علمی که در کار کشف نفت شده موجب گشته است که بر خلاف سابق تامحلی کاملاً تحت آزمایش و مطالعه علمی قرار نگیرد برای حفر چاه انتخاب نشود و کمک های علمی امروز یکی از ارکان مهم اکتشاف معادن نفت میباشد . معیناً باید گفت که اگرچه معلومات و اطلاعات این دانشمندان از صرف ملیونها پول بیپوده جلوگیری کرده است ولی هنوز بطور قطع و یقین نمیتوان اظهار کرد که در فلان نقطه نفت هست و اینگونه مطالعات علمی فقط احتمالات را زیاد کرده است .

بین سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۵۳ نسبت توفیقی که از این راههای علمی برای کشف نفت بدست آمده بقرار زیر بوده است :-

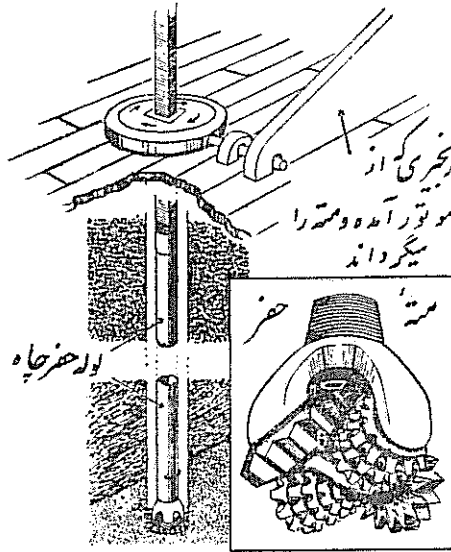
چاه هائی که حفر شده نتیجه ای که بدست آمده است

- | | |
|--|-----------------|
| ۱- بدون کمک زمین شناسان | ۲۷ چاه بدون نفت |
| ۲- فقط با کمک زمین شناسان | » » ۱۰ |
| ۳- تنها با کمک علمای ژئوفیزیک | » » ۶ |
| ۴- با کمک زمین شناسان و علمای ژئوفیزیک توأمأ | » » ۵ |

در کشور های خاورمیانه و ونزوئلا که در سالهای اخیر حفر چاه های نفت کمتر روی بخت و اقبال حفر شده و میشود نسبت چاه هائی که بنفت رسیده خیلی از ارقام فوق هم بیشتر بوده است .

پس از آنکه با یاری علما و دانشمندان مذکور محل مناسبی برای حفر چاه تعیین گردید منجنیق بلندی بر سر چاه برپا میکنند . سابقاً این منجنیق هارا ازچوب میساختند ولی حالا از آهن و فولاد میسازند که اغلب بلندی آنها از شصت الی هفتاد متر هم تجاوز میکند . علاوه بر منجنیق موتوری هم نزدیک چاه نصب میکنند که آلات حفر را بکار اندازد و مته های مختلفی هم حاضر میکنند که متناسب با سوراخ کردن طبقات مختلف زمین باشد . از بالای منجنیق بوسیله طناب فولادی يك لوله فولادی موسوم به « لوله حفر » آویخته شده که بان مته حفر چاه را وصل میکنند . در سر چاه میزمدوری است که لوله و مته در وسط آن قرار گرفته وهمینکه موتور بگردش میآید مته شروع بسوراخ کردن زمین میکند .

اگر کسی به محکمۀ دندانسازی گذارش افتاده و دیده باشد که دندان ساز چگونه



متنه حفز چاه نفت

دندان را با متنه های خود سوراخ میکند میتواند تصور کند که چاه نفت هم چگونه سوراخ میشود زیرا این دو عمل عیناً شبیه یکدیگر است . اگر زمین نرم باشد متنه حفز چاه میتواند ساعتی هفتاد متر زمین را سوراخ کند و اگر زمین سخت باشد مدت کار طولانی تر خواهد بود . در موقع حفز چاه گل مخصوصی را با فشار تلمبه بداخل لوله حفز وارد میکنند که متنه را سرد نگاهدارد و بعد همین گل را از فاصله بین سوراخ چاه و لوله حفز با انضمام خاک و گلی که ضمن حفز چاه پیدا شده بالا میآورند .

هرچند مدت که از حفز چاه گذشت یک لوله فولادی وارد سوراخ چاه میکنند که از ریزش اطراف چاه و نفوذ آبهای تحت الارضی جلوگیری کند و تمام چاه تاجائی که بنفت برسد از اینگونه لوله ها آستر میشود . ترتیب آستر کردن چاه با لوله های فولادی بدینقرار است که سوراخ سر چاه را بطور کلی بقطر چهل و پنج سانتیمتر یا بیشتر شروع میکنند و بعد بطریق ذیل لوله های فولادی را برای آستر کردن وارد یکدیگر میکنند :

لوله هایی که قطر آنها ۳۸ سانتیمتر باشد تا ۱۵۰ متر عمق

» » » ۲۸ » »

» » » ۲۰ » »

» » » ۱۵ » » برسد بصخره نفتی

هر قدر عمق چاه زیادتر شد قطر لوله هایی که برای آستر کردن چاه بکار

میبرند تغییر میکند و آنچه در بالا گفته شد بعنوان مثال بود .

اطراف لوله های فولادی که برای آستر کردن چاه باین میبرند سیمان میریزند

که محکم شده و حرکت نکند تا مهته بتواند باسانی وارد چاه شده و کار خود را انجام دهد. تعجب در این است که طرز حفر چاه با اصول جدید بی شباهت بطریقه ای نیست که چینی ها در گذشته بکار میبردند و شرح آن در فصل پیش داده شد .

هنگامیکه مهته حفر بصخره و طبقه نفت نزدیک میشود دستگاه مخصوصی که از فولاد ساخته شده و بسیار سنگین است و مانند يك لوله کوتاه و کلفتی است که انشعابات متعدد دارد بر سر چاه نصب میکنند تا همینکه مهته بصخره نفت رسید و نفت خواست با فشار گاز بخارج بیاید از هدر رفتن آن جلوگیری کنند . پس از اتمام حفر، نفت از این انشعابات کلاه سر چاه داخل لوله ها شده و در مخازن فولادی بزرگ انبار میشود . سپس از آنجا بوسیله لوله به پالایشگاه برای تصفیه فرستاده میشود .

بخش دوم تصفیه نفت

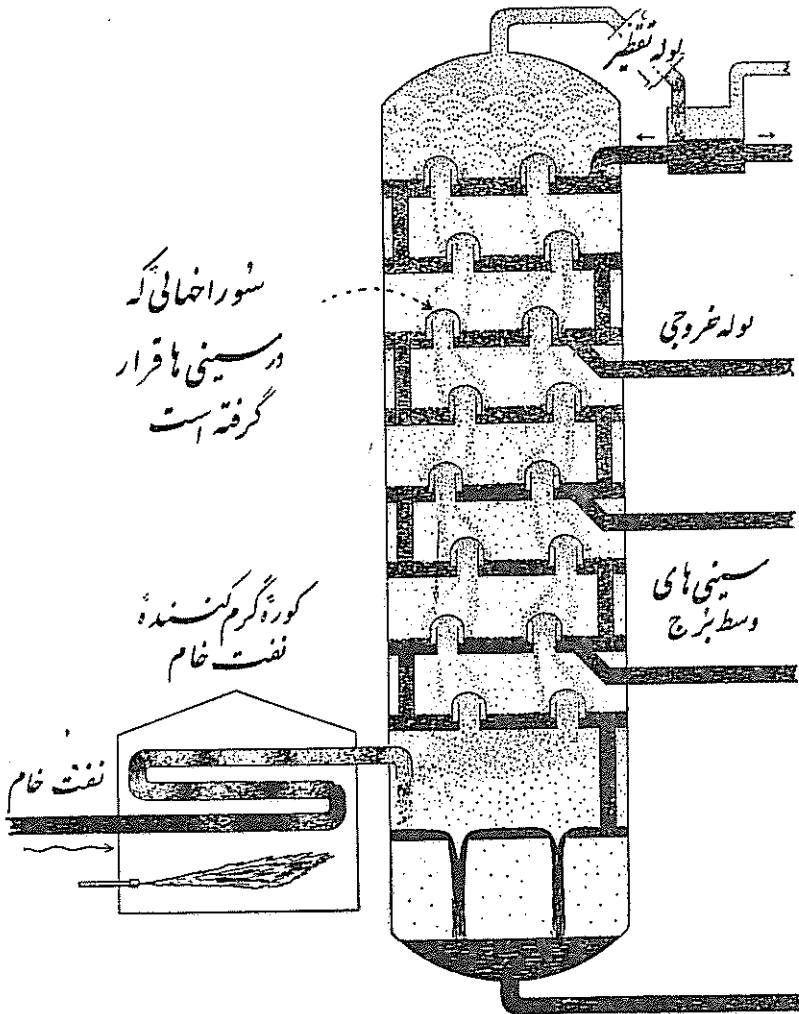
شکل و رنگ نفت خام همیشه یکنوع و یکنواخت نیست و حتی رنگ نفت خامی هم که از چاه يك معدن استخراج میشود با نفت چاه دیگر تفاوت دارد زیرا بسا اتفاق میافتد که نفت يك معدن هم از طبقات مختلف زمین بدست میآید. از حیث ظاهر، رنگ نفت خام ممکن است از مایع کم رنگ فرّاری (که ترکیب بنزینی آن زیاد باشد) گرفته تا يك مایع غلیظ و سیاهی فرق نماید ولی بطور کلی نفت خام يك مایع سیاه رنگی است .

وقتی که شئی را بکوچکترین ذرات تقسیم نمایند بطوریکه ذرات مزبور خواص شیمیائی خود را ازدست نداده باشند آنرا مولکول ۱ میگویند . تاچندی پیش علما تصور میکردند که مولکول کوچکترین ذره ای است که میتوان از تقسیم اشیاء بدست آورد ولی بعد معلوم شد که مولکول هم از ذرات دیگری تشکیل شده که آنرا اتم ۲ میگویند و مولکول را هم میتوان درهم شکست و اتم های آن را شناخت. تمام نفت ها و گازهای نفتی از اتم های هایدروکاربن ۳ تشکیل یافته و نفت و مشتقات آن مخلوطی است از اتمهای کاربن ۴ و هیدروژن ۵ . اتم ها توانائی آنرا دارند که با اتم های شبیه خود یا با اتم های عناصر دیگر ترکیب شده و مولکول را تشکیل دهند . يك اتم کاربن میتواند با چهار اتم عنصر دیگر ترکیب شود در حالیکه يك اتم هیدروژن فقط میتواند با يك اتم دیگر ترکیب گردد . ساده ترین مولکول هایدروکاربن دارای يك اتم کاربن و چهار اتم هیدروژن است و چنین مولکول نامش گاز «متان» ۶ میباشد . ذرات و مولکولهای هایدروکاربن که دارای يك یا دو یا سه و چهار اتم کاربن باشند بشکل گاز در میآیند و همان گازهای نفتی هستند که توأم با نفت در قعر زمین جای

Hydrocarbon (۳)	Atom (۲)	Molecule (۱)
Methane (۶)	Hydrogen (۵)	Carbon (۴)

گرفته اند مولکولهای بزرگتر هاید روکاربن بشکل مایع در میآیند و نفت خام از مولکولهای مختلف هاید روکاربن تشکیل یافته که بایکدیگر مخلوط گشته اند . بطور کلی نفت خام مصرفی ندارد و باید آنرا در پالایشگاه تصفیه نمود و تبدیل بفرآورده های نفتی کرد تا بسهولت قابل مصرف گردد . پالایشگاه ها دارای دستگاه های عظیم تصفیه هستند که این کار را انجام میدهند و گرچه توصیف عملیات پالایشگاه از حوصله این کتاب خارج است و باید بکتاب های فنی رجوع کرد معینا برای این که اطلاعات کلی درباره تصفیه نفت ذکر گردد بطور اختصار کلیاتی در این بخش بیان میشود .

اصل کلی عمل تصفیه نفت عبارت است از جوشاندن و تقطیر کردن نفت بدین معنی



برج تصفیه نفت

که اول نفت خام را حرارت میدهند تا تبدیل به بخارشود. بعد بخار را تقطیر میکنند تا فرآورده‌های مختلف را از آن بدست آورند.

در پالایشگاه‌ها کوره‌های بزرگی برپا کرده‌اند که در اطراف دیواره‌ها و سقف آن لوله‌های متعددی بطور افقی قرار گرفته‌است. ابتدا نفت خام را وارد این لوله‌ها میکنند و چون هوایی در این لوله‌ها نیست نفت هنگامیکه حرارت یافته و گرم میشود مشتعل نمیکردد. کوره را آتش میکنند تا لوله‌های پراز نفت خام حرارت زیاد پیدا کرده و نفت تبدیل به بخار گردد. بعد بخار را وارد یک برج فولادی بلند می‌کنند که قطر آن بین سه‌الی چهار متر و ارتفاع آن در حدود سی و پنج متر است. این برج بوسیله‌ی صفحه‌های یاسینی‌های مخصوص بطبقات مختلف تقسیم شده و بی شباهت به مارت بلندی نیست که طبقه‌های متعددی داشته‌باشد.

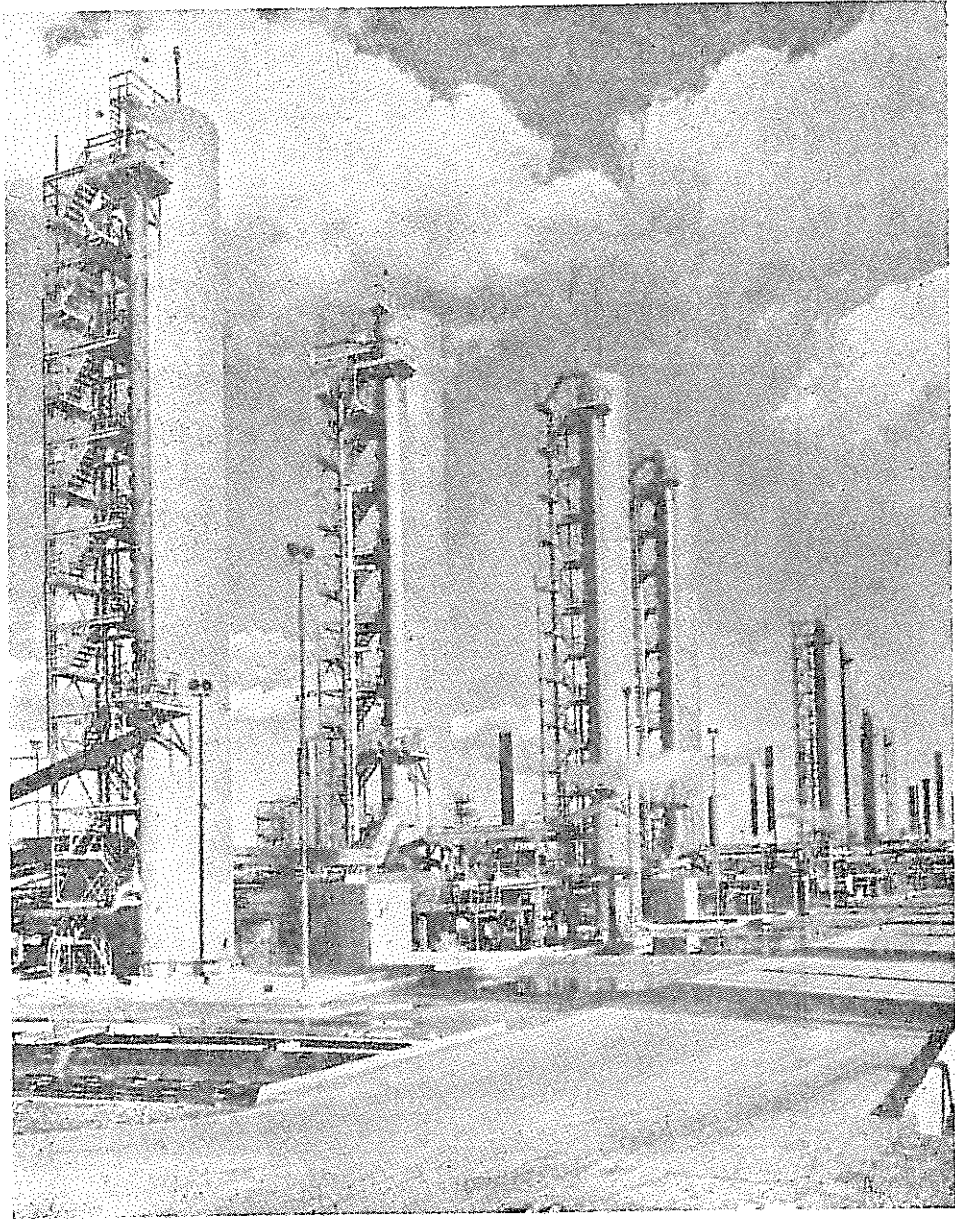
در این سینی‌ها و صفحه‌ها سوراخهایی تعبیه کرده‌اند که بخار از وسط آنها عبور کرده و بقسمت فوقانی ترمیرود. درجه حرارت قسمتهای مختلف این برج متفاوت است یعنی قسمتهای پائین گرم‌تر و هر قدر روبه بالا میرود درجه حرارت آن کمتر میشود.

ضمناً باید گفت که هر یک از فرآورده‌های نفتی در یک درجه حرارت بخصوصی به جوش می‌آید و نقطه جوش بعضی پائین‌تر و برخی بالاتر است. و قتیکه این نفت خام بخار شده از پائین برج مزبور وارد شده روبه بالا میرود اجزای مختلف آن در قسمت‌های متفاوت برج تقطیر شده و تبدیل به مایع میشود. بالطبع بخارهایی که نقطه جوش آنها بالاتر از همه است در پائین برج که حرارت بیشتری دارد تقطیر شده و روی سینی‌ها و صفحه‌های پائین تبدیل به مایع شده و از برج خارج میگردد و آنانیکه نقطه جوش آنها کمتر است روبه بالا رفته و در سینی‌های مختلف فوقانی تبدیل به مایع میشوند. مثلاً نفت کوره و اسفالت که نقطه جوش آنها خیلی بالا میباشد در سینی‌های پائین و بنزین که نقطه جوش کمتری دارد در سینی بالاتری تبدیل به مایع میشود سپس این فرآورده‌های مختلف بوسیله لوله‌های مخصوصی از صفحات برج به خارج برده شده و در مخزنهای علیحده انبار میشوند.

تا اوایل قرن کنونی که مصرف عمده نفت چراغ بود و به بنزین چندان احتیاجی نبود تمام توجه معطوف باین بود که حتی الامکان حداکثر نفت چراغ را بدست آورند و بنزین مصرفی نداشت و بهدر میرفت ولی هنگامیکه موتورهای احتراق داخلی اختراع شد و مصرف بنزین رو بقزونی رفت توجه صاحبان پالایشگاه‌ها معطوف باین شد که حداکثر بنزین را از نفت خام بدست آورند. این بود که دستگاه‌های جدیدی برای پالایش اختراع شد که بنام دستگاه‌های «شکننده»^۱ معروف گشته‌اند.

در سابق بوسیله برجها و دستگاههای تقطیر که شرح آن در بالا گذشت و تصویر آن ملاحظه شد بیست در صد نفت خام تبدیل به بنزین میشد ولی با اختراع دستگاه‌های پالایش «شکننده» این مقدار تقریباً دوچندان شده و چهل در صد نفت

خام تبدیل به بنزین میگردد . این دستگاه طوری تعبیه شده که فرآورده‌های سنگین‌تر را مانند نفت کوره که در صفحه‌های پائین برج تقطیر میماند حرارت زیادتری میدهند تا مواد فراری که در آنها باقی مانده است بشکل بنزین خارج گردد . این عمل موجب

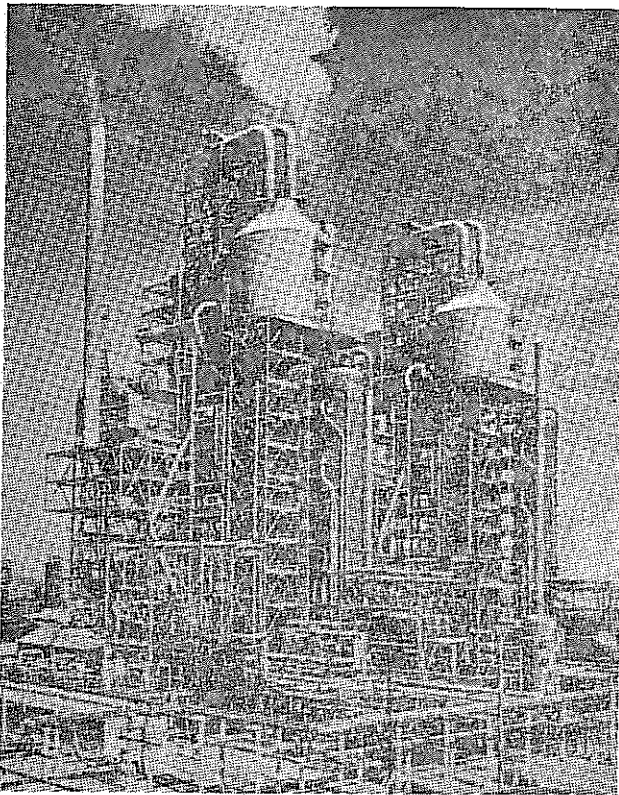


دستگاههای «شکننده» پالایش در آبادان

میشود که ذرات و مولکولهای بزرگتر به مولکولهای کوچکتر تقسیم گردد تا بنزین و نفت چراغ و گاز اویل از آن بدست آید .

در ده بیست سال اخیر پیشرفتهای عمده‌ای در فنون مختلف پالایش نفت حاصل شده و روشهای جدیدی بکار برده میشود که هم حد اکثر مواد فرار را از نفتهای سنگین بدست آورند و هم جنس و کیفیت بنزینی را که مصرف میشود بهتر و مناسب‌تر بنمایند تا در هر گونه موتوری بتوان آنرا بسهولت استعمال نمود. مثلاً برای بنزین هواپیما دستگاه‌های مخصوصی تعبیه کرده‌اند که بنزین بسیار فرار و سبک تهیه میکند و یا برای پاکیزه کردن و سفید کردن نفت چراغ و سایللی تهیه کرده اند که آنرا حتی المقدور صاف و پاک و بی بو نماید .

یکی از دستگاه‌های جدید تصفیه دستگاه «شکننده» کاتالی تیک ۱ است که چند سال پیش هم در آبادان بنا گردید . عمل تصفیه در این دستگاه عبارت است از اضافه کردن شئی مخصوصی به نفت که تغییرات شیمیائی را در آن آسان تر و سهل تر



دستگاه کاتالی تیک آبادان

مینماید بدون اینکه در آن شئی تغییری حاصل گردد. در این دستگاه حرارت کمتری به نفت میدهند و نظارت در تصفیه بسپولت انجام میگیرد. غالب پالایشگاه‌های جدیدی که پس از جنگ ساخته شد دارای چنین دستگاهی میباشد ولی چون خیلی گران و خرج ایجاد آن بسیار است همه پالایشگاهها چنین دستگاهی را ندارند.

طریق دیگری که در تصفیه نفت معمول شده موسوم است به پولی‌مرایزشین^۱ که از گازهای نفت بنزین بدست می‌آورند. این عمل در واقع ترکیب کردن مولکولها و ذرات مشابهی است با یکدیگر که پس از ترکیب شدن وزن این مولکولها زیاد شده و گاز تبدیل به بنزین میشود.

امروز کار پالایش نفت فوق‌العاده پیشرفت کرده و ترقی بسیار نموده است و پالایشگاه‌های جدید بطوری مجهز هستند که انواع و اقسام فرآورده‌های نفتی را تهیه کرده و در دسترس مشتریان میگذارند. تنوع کار پالایشگاه‌های جدید بحدی توسعه یافته است که بعضی از آنها قریب دو هزار نوع کالای نفتی بعمل می‌آورند و هر روز هم به تکمیل و توسعه آنها میپردازند.

طبق ارقامی که اداره معادن دولت امریکا منتشر نموده است در اول سال ۱۹۵۴ سیصد و هشت پالایشگاه در آن کشور مشغول کار بوده است بعلاوه سی پالایشگاه دیگر هم در آن کشور هست که در اول سال مزبور تعطیل بوده که بعضی برای تعمیرات و تغییرات و برخی بمنوان ذخیره نگاهداشته شده و کار نمیکردند. ظرفیت پالایشگاه‌های کشور های جهان در سال ۱۹۵۴ بقرار زیر بوده است:

(ارقام زیر از دفتر اطلاعات نفتی انگلستان اقتباس شده است) ۴

نام کشور	گنجایش به هزار تن متریک
ممالک متحده امریکا	۴۱۸۹۰۰
روسیه شوروی و کشور های شرق اروپا	۷۳۰۰۰
جزایر هند غربی	۳۲۰۰۰
کانادا	۲۹۴۰۰
انگلستان	۲۹۲۰۰
ونزوئلا	۲۷۰۰۰
فرانسه	۲۶۹۰۰
ایران	۲۵۰۰۰
ایتالیا	۲۱۶۰۰
مکزیک	۱۲۸۰۰
هلاند	۱۱۵۰۰
آلمان	۱۱۱۰۰
اندونزی	۱۰۷۰۰

۱۰۲۰۰	بخرین
۹۶۰۰	آرژانتین
۹۵۰۰	عربستان سعودی
۷۵۰۰	ژاپن
۶۰۰۰	جزیره تری نی داد
۵۰۰۰	عدن
۴۸۰۰	بلژیک
۴۳۰۰	اسرائیل
۳۵۰۰	مصر
۲۸۰۰	استرالیا
۲۴۰۰	جزیره برنو متعلق بانگلیس
۲۴۰۰	پرو
۲۱۰۰	کولومبیا
۲۱۰۰	برزیل
۱۸۰۰	سوئد
۱۸۰۰	اسپانی
۱۷۰۰	هندوستان
۱۶۰۰	جزایر کاناری
۱۱۶۰۰	سایر کشورها
<hr/>	
۸۱۹۸۰۰	جمع کل

پس از جنگ اخیر پالایشگاه های متعددی در نقاط مختلف اروپا و آسیا ساخته شده است که ظرفیت تصفیه خانه ها را بالا برده و علت اصلی این توسعه کثرت مصرف بوده است . در سال ۱۹۴۸ ظرفیت کلیه پالایشگاههای دنیا (باستثنای آمریکاوروسیه شوروی) از سالی یکصد و بیست و شش میلیون تن تجاوز نمی کرد ولی اکنون از سیصد میلیون تن هم تجاوز کرده و طبق برنامه ساختمان که در کشور های مختلف اجرا میشود در آخر سال ۱۹۵۵ ظرفیت بسیصد و بیست میلیون تن هم خواهد رسید . قسمت عمده این افزایش مربوط به پالایشگاه های متعددی است که پس از جنگ در کشور های غربی اروپا ساخته شده و قسمتی هم مربوط به پالایشگاه های جدیدی است که در ونزوئلا و عدن و هندوستان ساخته اند .

سابقاً شرکت های بزرگ نفت کوشش داشتند که پالایشگاه های خود را در کشور های نفت خیز بنا نمایند تا از مزد ارزان کارگران استفاده کرده و عمل پالایش را با صرفه و مناسب تمام کنند ولی پس از جنگ اخیر بملاحظات آنی که در زیر بیان شده تغییر رویه داده و پالایشگاه های جدید خود را در نقاطی نصب کرده اند که مصرف نفت زیادتر است :

۱ - شرکت‌های بزرگ نفت مدعی هستند که از لحاظ سیاسی و نظامی و سوق-الجیشی دفاع از پالایشگاه‌ها در کشورهایمانند خاورمیانه کار آسانی نیست و صرفه در این است که پالایشگاه در مرکز مصرف و نقاط صنعتی برپاگردد که دفاع از آنها در موقع جنگ آسان‌تر و خطر ضبط و مصادره آنها در موقع صلح کمتر است .

۲ - و نیز میگویند در کشورهای صنعتی اروپا تهیه وسایل یدکی و اثاثیه و ملزومات برای پالایشگاه‌ها آسان‌تر و با صرفه‌تر است و دیگر لازم نخواهد بود که لوازم را از امریکا و اروپا بکشورهای نفت خیز حمل کرده و نفت را در آنجا تصفیه نمود و سپس بفرستد اروپا که مرکز عمده مصرف در نیم کره شرقی میباشد برد . بطوریکه حساب کرده‌اند و ادعا میکنند تفاوت نرخ کرایه بین حمل نفت خام و تصفیه شده از کشورهای نفت خیز با اروپای غربی کمتر یا برابر با کرایه ای است که برای حمل اسبابهای یدکی و ملزومات و مواد شیمیایی از اروپا یا امریکا بکشورهای نفت خیز میپردازند تا عمل تصفیه در کشورهای مزبور انجام گردد .

۳ - ادعای دیگرشان این است که سابق ایجاد پالایشگاه در کشورهای نفت خیز مانند خاورمیانه صرف داشت زیرا مزدکار گران و استثمار آنها آسان و بی سرو صدا انجام میگرفت ولی اکنون شرکت‌های دارنده امتیاز باید علاوه بر پرداخت مزد زیاد ترخانه و مسکن و سایر وسایل آسایش را برای کارگران فراهم سازند که خرج را بالا میبرد در صورتیکه در کشورهای اروپا بغیر از مزد پرداخت دیگری بکارگران نمیکنند و شهرداریها عهده دار تهیه وسایل برای کارگران اروپایی میشوند .

۴ - تجربه و مهارت کارگران اروپایی را نیز شاهد آورده و میگویند کارگران محلی در کشورهای نفت خیز مهارت و استادی کارگران اروپایی را واجد نیستند و پالایشگاه‌های اروپا را میتوان با تقریباً نصف عمده کارگرانی که در کشورهای نفت خیز برای کار تصفیه استخدام میشوند اداره کرد .

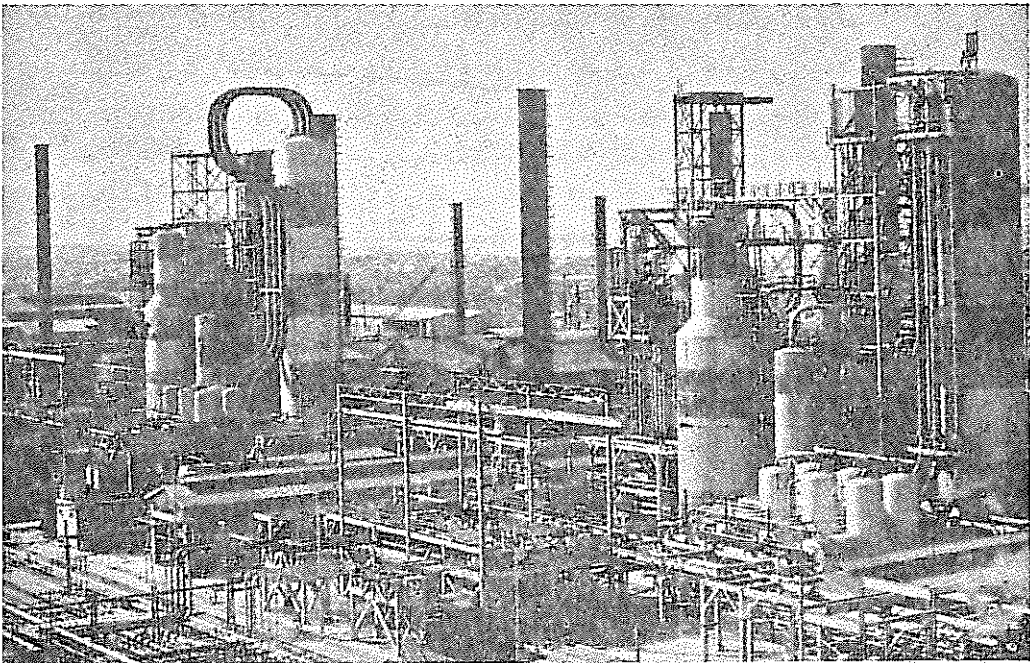
۵ - و نیز مدعی هستند که ایجاد پالایشگاه در اروپای غربی مستلزم این نیست که ارزش خارجی بکشورهای نفت خیز برای پرداخت مزد کارگران پالایشگاه آن نقاط فرستاده شود و از این راه صرفه جوئی عمده‌ای در صدور ارز مینمایند .

۶ - بعضی هم میگویند شرکت‌های بزرگ عمل تصفیه را طوری ترتیب داده‌اند که پالایشگاه‌های واقع در اروپا سود زیادی نشان نمیدهند و بالطبع مالیات بردرآمدی که بابت سود حاصله از تصفیه بدولتهای خود میپردازند کمتر از حقوق و مالیاتی است که بکشورهای نفت خیز روی اصول تنصیف عواید باید بپردازند .

بهرحال نظر بملاحظات فوق سیاست و روش شرکت‌های بزرگ پس از جنگ این شده است که از ساختن پالایشگاه در کشورهای نفت خیز حتی المقدور خودداری نمایند و از توسعه صنعت پالایش نفت در کشورهای نفت خیز جلوگیری کنند .

در خاتمه این بخش بی‌مناسبت نیست اگرچند کلمه‌ای هم راجع به هزینه ساختن

پالایشگاه های جدید ذکری بمیان آید . بطوریکه تخمین زده اند برای هر يك تن نفتی که بفروش میرسد از موقعیکه کاوش واستخراج شروع میشود تا وقتیکه فرآورده های نفتی بدست مشتری برسد - قریب چهل لیره یا نزدیک یکصد و دو اوزده دلار سرمایه باید مصروف کرد. این مبلغ شامل تمام هزینه های ابتدائی و بعدی من جمله کاوش و استخراج و حمل و نقل و توزیع و تصفیه میباشد . از این مبلغ ده لیره آن صرف ساختن آن قسمت از پالایشگاه میشود که يك تن نفت را تصفیه میکند مثلاً اگر پالایشگاهی بظرفیت يك میلیون تن ساخته شود ده میلیون لیره سرمایه لازم دارد . این برآورد و تخمین در حال حاضر و باقیمت کنونی ماشین آلات و غیره صحیح بنظر میرسد و بطور کلی میتوان آنرا میزان سنجش قرارداد زیر اهرزینۀ پالایشگاه هایی که در سالهای اخیر ساخته شده و حساب آن در بیلان شرکتهای بزرگ منظور و منتشر گشته است در همین حدود بوده است . مثلاً پالایشگاه عدن که ظرفیت آن سالیانه پنج میلیون تن و در سال ۱۹۵۴ ساختن آن خاتمه یافت طبق ارقام منتشره بین چهل و پنج و پنجاه میلیون لیره خرج برداشته است و پالایشگاهی که دوله عراق در نزدیکی بغداد میسازد و ظرفیت آن بالغ بر سالی یک میلیون تن است در حدود ده میلیون لیره بودجه برای آن منظور گشته است .



یکی از پالایشگاه های جدید

بخش سوم - حمل و نقل نفت

(الف) خطوط لوله نفت

شاید گمان شود پس از آنکه نفت تصفیه شد و در انبارها و مخازن فولادی پالایشگاهها ذخیره گشت حاضر برای فروش است ولی این طور نیست زیرا تفاوت عمده ای بین نفت وسایر کالاهاست که حمل و فروش آنرا مشکل میسازد. مثلاً اگر چوب و مواد معدنی و غلات و سایر کالاهای مشابه حاضر برای فروش باشد میتوان آنها را در انبارهای بندر خروجی مدتی نگاه داشت و بعد باهر کشتی باری که پیدا شود بمقصد فرستاد. ولی با فرآورده های نفتی نمیتوان چنین کاری را کرد زیرا نفت قابل انفجار میباشد و مواظبت مخصوص لازم دارد.

باید همیشه فرآورده های نفتی را در انبارها و مخازن مخصوص نگاه داشت و بعد با کشتیهای مخصوص بمقصد حمل کرده و در مقصدهم باید فرآورده ها را از کشتی با تلمبه خارج کرد و دو باره به مخازن ساحلی انتقال داد و از مخازن مزبور هم یا با اوتوموبیل های مخصوص و یا با واگنهای راه آهن که مخزن مخصوص دارند بنقاط مختلف حمل کرد و بطور خلاصه حمل فرآورده های نفتی چه مظروف و چه غیر مظروف آلات و ادوات و وسائل مخصوصی لازم دارد که کالاهای دیگر محتاج بآن نیستند و این خود باعث میشود که حمل نفت توأم باتشکيلات و سازمان بخصوصی باشد.

در يك قرن پیش که نفت در امریکا کشف شد و صنعت جدید بوجود آمد مقدار محصول کم بود و فرآورده های نفتی را در چلیک های چوبی جای داده و از نقطه ای به نقطه دیگر حمل مینمودند. پس از چندی که مصرف زیاد شد معلوم گشت که فرآورده های مظروف خرج بسیار برداشته و بشکر این افتادند که نفت را غیر مظروف و خالص بفروش رسانند. یکی از اولین ابتکارات این بود که نفت را با خط لوله از نقطه ای به نقطه دیگر حمل نمایند.

خط لوله در ایام قدیم هم برای حمل و نقل مایعات بکار میرفته است. مشهور است که در هفت هزار سال پیش چینی ها خطوط لوله ای از خیزران درست کرده و آب را از آن عبور میدادند و آشور بیا و مصر بیا و یونان بیا و روم بیا لوله هایی از گل بخته میساختند و تنبوشه ها را پهلوی یکدیگر گذاشته از آن خط لوله ای درست میکردند. در سال ۵۲۵ قبل از میلاد کامبیز پادشاه ایران در موقع حمله به مصر خط لوله طولانی برای رساندن آب به ارتش خود در بیابان های بی آب ایجاد کرد که در تاریخ معروف است. این خط لوله از پوست گاو و گاو میش بود که آنها را بیکدیگر دوخته بودند و آب از وسط آن جاری بود.

اولین خط لوله نفت دو سال بعد از حفر اولین چاه در امریکا ساخته شد و این لوله از چوب ساخته شده و طول آن در حدود ده کیلومتر بود. چهار سال بعد اولین لوله نفت که از آهن ساخته شده بود و قطر آن پنج سانتیمتر و طول آن هشت کیلومتر بود در

امریکا ایجاد گشت . با کمک تلمبه های بخار روزی دوست و پنجاه تن نفت را در این لوله آهنی جریان میدادند . در ابتدا خطوط لوله نفتی که ساخته میشد همه برای این بود که نفت را از چاه ها گرفته و به پالایشگاه ها برسانند و در سال ۱۸۷۴ میلادی خط لوله ای بطول یکصد کیلومتر بین معادن ایالت پنسیلوانیای امریکا و شهر صنعتی پیتزبورگ ۱ کشیده شد و چهار سال بعد خط طولانی تری به طول یکصد و شصت کیلومتر کشیده شد که از روی جبال الگنی ۴ عبور میکرد .

در سال ۱۹۱۰ لوله های فولادی جایگزین لوله های آهنی شد و در آنوقت در حدود شصت و پنج هزار کیلومتر خط لوله در امریکا موجود و روز بروز هم در تزايد بود ولی بیشتر این خطوط لوله کارشان حمل و نقل نفت خام بود و چندی طول کشید تا حمل فرآورده های نفتی تصفیه شده با لوله معمول گشت .

امروز برای ساختن خطوط لوله نفت طولانی اول از هوا نقشه برداری میکنند و بعد کوتاه ترین خط را انتخاب مینمایند همینکه بخواهند کشیدن لوله را شروع نمایند تازه حق عبور لوله از اراضی خصوصی اشکالاتی ایجاد مینماید که متضمن پرداخت حق العبور است . بعضی اوقات که خط لوله از کشوری بکشور دیگر عبور میکند باید قرارداد هائی با دول ذی نفع منعقد نمایند که اجازه ساختن خط لوله را تحصیل کنند و حق العبورهای نسبتاً گزافی هم پردازند مثلاً خط لوله ای که در چند سال قبل از عربستان سعودی به دریای مدیترانه کشیده شد از کشورهای اردن و سوریه و لبنان عبور میکند و هر یک از این کشورها حق عبور لوله از خاک خود دریافت میدارد .

سابق لوله ها را بیکدیگر پیچ میکردند ولی حالا آنها را با هم جوش الکتریکی میدهند که هم محکم تر و هم ارزان تر است . بطور کلی خطوط لوله را در گودالی که در زمین حفر میکنند گذاشته و برای اینکه زنگ به لوله تأثیر نکند اطراف لوله را با پارچه یا نم و یا چیز دیگری که آلوده به قیر باشد و از سرایت آب و نم جلوگیری کند میپوشانند و بعد با خاک روی گودال را میپوشانند . برخی اوقات هم جریان الکتریکی در لوله ها میفرستند که از زنگ زدن لوله جلوگیری نماید .

سرد و گرم شدن هوا در نقاط مختلف تأثیر بسزائی در انبساط و انقباض لوله ها دارد و برای حفظ لوله از تأثیر حرارت و سرما فاصله هائی میگذارند و لوله ها را کج و منحرف قرار میدهند که از این زبان هم محفوظ باشد .

نفت در بعضی از خطوط لوله با شیب طبیعی جریان پیدا میکند ولی در نقاطی که چنین شیب هائی نباشد ایستگاه های تلمبه میسازند و با فشار نفت را در لوله جریان میدهند . پس از مدتها تجربه و آزمایش اکنون معلوم شده است که اگر حمل بمقادیر نفت بمقادیر زیاد و برای مدت طولانی در نظر باشد خط لوله سهل ترین وسیله ای است که میتوان بکار برد . تردیدی نیست که حمل و نقل با کشتی ارزان ترین وسیله ای است که امروز در سراسر جهان معمول میباشد ولی وسایل حمل با آب در همه نقاط ممکن نیست و در بعضی از جاها هم عوارضی مانند عوارض کانال سوئز در کار است که کرایه با کشتی را

را گران میکند. معیناً هنگامیکه سایر وسایل حمل و نقل در نظر گرفته شود خطوط لوله یکی از ارزانترین و باصرفهترین وسیله برای حمل و نقل نفت میباشد. پس از جنگ يك برآوردی از هزینه حمل نفت بوسایل مختلف کرده و باین نتیجه رسیده اند.

هر يك تن در يك ميل به دولار

۰.۰۶۱۲۵	باوسایل موتوری درجادهها
۰.۰۱۶۹۵	باراه آهن
۰.۰۰۴۴۵	باخط لوله (بنزین)
۰.۰۰۳۴۴	باخط لوله (نفت خام)
۰.۰۰۰۸۲	با آب

ارقام فوق معدل هزینههای معمول کنونی است و ممکن است بعدها در آن تغییراتی حاصل شود ولی بخوبی واضح میدارد که تفاوت بین حمل نفت بالوله و سایر وسایل چه اندازه بارزو و محسوس است. البته آشکار است که هر قدر قطر لوله زیادتر باشد خرج حمل با آن ارزانتر خواهد بود. مثلاً هزینه حمل نفت بالوله ای که قطر آن پانزده سانتیمتر باشد تقریباً دو برابر هزینه لوله ای است که قطر آن بیست سانتیمتر باشد و چهار برابر لوله ای است که قطر آن سی سانتیمتر باشد.

چنانکه در بالا گفته شد حمل با کشتی و آب ارزانتر از حمل با لوله است ولی بعضی اوقات حمل بالوله ارزانتر میشود و این در موارد استثنائی مانند خط لوله عربستان سعودی به مدیترانه است که صرفه جوئی عمده در مسافت و پرداخت عوارض کانال سوئز شده است. رجحان حمل و نقل با کشتی این است که اگر باری نبود کشتی را میتوان تعطیل کرد ولی لوله را باید دائماً در کار نگاه داشت و کشتی را در وسط راه میتوان از نقطه ای به نقطه دیگر منحرف نمود و مقصدش را عوض کرد ولی این کار را بالوله نمیتوان کرد. روی هم رفته حمل و نقل با کشتی ارزانتر و باصرفه تر است مگر اینکه موارد استثنائی پیش آید. برای اینکه معلوم شود خطوط لوله نفت تا چه حدی توسعه یافته و تا چه اندازه در حمل و نقل نفت مؤثر واقع گردیده اند بطور نمونه شبکه خطوط لوله نفتی ایالات متحده آمریکا را مثال میآوریم. در سال ۱۹۵۴ خطوط لوله آن کشور که بزرگترین کشور نفت خیز و بزرگترین مصرف کننده نفت میباشد بقرار زیر بوده است:

۲۷۲۰۰۰ کیلومتر	خطوط لوله نفت کشور آمریکا
۶۰۸۰۰۰ »	خطوط لوله گاز کشور آمریکا

(ب) کشتی های نفتکش

امروز يك پنجم کلیه کشتیهای که در دریاها و اقیانوسها در حرکت اند کشتی-هایی هستند که بحمل نفت اشتغال دارند و بطوریکه تخمین شده است روی هم رفته در هر روز سال یازده میلیون تن نفت روی دریاهای جهان حمل میشود که بهای آن قریب یکصد میلیون لیره انگلیسی است. صنعت نفت برای حمل فرآورده های خود کشتی های مخصوصی بنام

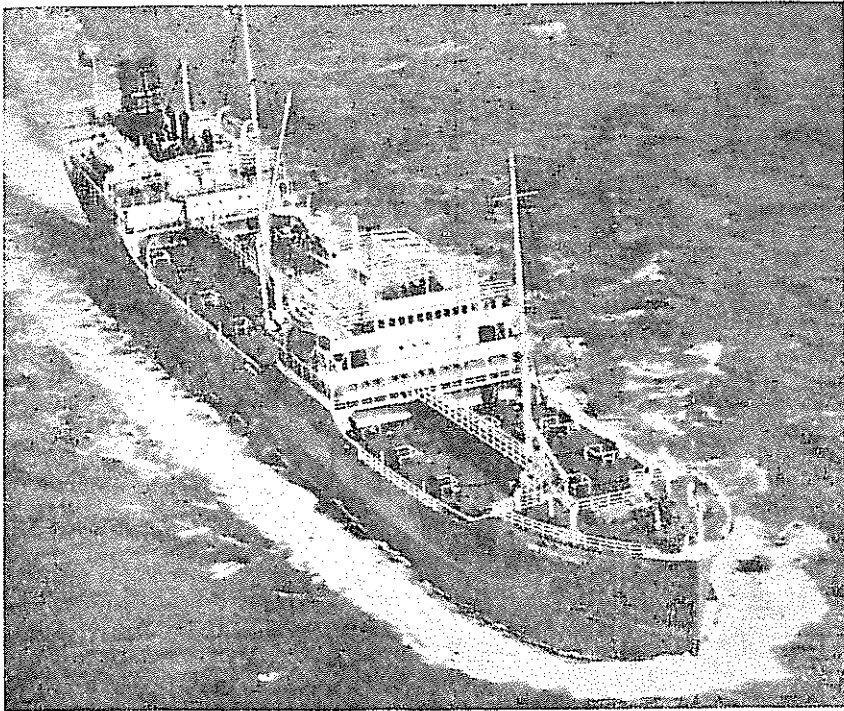
نفتکش ۱ ساخته است که در اقطار جهان سیر میکنند و مواد نفتی را بمصرف کنندگان می‌رسانند. اولین کالای نفتی که از امریکا به اروپا حمل شد در سال ۱۸۶۱ بود که قریب دوست تن نفت را در چلیک های چوبی پر کرده و با کشتی بانگلستان فرستادند. خطر حریق این کالا باندازه ای زیاد بود که از همان روز های اول بفکر افتادند که نفت را بی ظرف حمل کرده و کشتیهائی بسازند که مخزن نهی مخصوصی برای حمل نفت داشته باشد. در سال ۱۸۶۹ يك کشتی نفتکشی در امریکا ساختند که پنجاه و نه مخزن کوچک داشت و هر يك از این مخزنها سیزده تن نفت می‌گرفت و رویهمرفته می‌توانست در هر سفری قریب هشتصد تن نفت حمل نماید. این کشتی بادی بود و تا چهار سال مرتب بین امریکا و اروپا فر آورده های نفتی بی ظرف را حمل میکرد.

اولین کشتی نفتکش بخاری در سال ۱۸۷۸ شروع بکار کرد و نام آن «زرتشت» بود که قریب یک هزار تن نفت حمل میکرد. بتدریج که تجارت نفت توسعه یافت نفتکش های بزرگتر و سریع تر ساخته شد و امروز کشتیهای نفتکش مهم ترین وسیله حمل و نقل فر آورده های نفتی میباشد. تا مدت ها کشتیهای نفتکش بخاری زغال سنگ مصرف میکردند ولی در سال ۱۹۱۰ اولین کشتی که سوخت آن نفت بود باب انداخته شد که کارش منحصراً حمل نفت بود و از آن تاریخ ب بعد بیشتر کشتی های نفتکش برای سوخت خود بجای زغال سنگ نفت مصرف میکنند.

در طرز ساختن کشتیهای نفتکش هم بتدریج تغییرات کلی داده شد و اینک اینگونه کشتیها از بهترین نوع کشتیهائی هستند که در دریاها سیر میکنند. کشتیهای نفتکش بطور کلی نفت حمل کرده و در مراجعت خالی بر میگردند و از این راه هزینه رفت و آمد آنها نسبت بسایر کشتیهای باری زیادتر است. سعی وافی شده است که بار برگشتی برای این نفتکشها پیدا کنند تا از هزینه بکاهند و حتی برخی اوقات هم کالا های دیگری غیر از نفت در مخازن این نفتکشها حمل کرده اند ولی بطور کلی این کار عملی نبوده و از آن منصرف شده اند. امروز نفت مهم ترین کالائی است که با کشتی حمل میشود و هیچ کالای دیگری در جهان نیست که از حیث مقدار به پایه آن برسد. ارقام زیر توسعه کشتیهای نفتکش را در نیم قرن اخیر آشکار میسازد:

سال	ظرفیت کشتی های نفتکش به تن	عدد کشتیهای نفتکش
۱۹۰۰	۵۳۱۰۰۰	۱۰۹
۱۹۱۴	۱۹۴۷۰۰۰	۳۰۰
۱۹۱۹	۳۶۸۱۰۰۰	۴۶۷
۱۹۳۹	۱۶۶۰۰۰۰	۱۵۷۰۱
۱۹۴۵	۲۱۶۶۸۰۰۰	۱۷۶۸
۱۹۵۳	۳۲۵۷۲۰۰۰	۲۴۵۶
۱۹۵۴	۳۵۵۱۶۰۰۰	۲۵۶۸
۱۹۵۵	۳۹۰۱۵۰۰۰	۲۶۹۳

برحسب برآوردی که شده است در طی سه سال آینده هشت میلیون تن بظرفیت کشتیهای نفتکش افزوده خواهد شد و این رقم از کشتیهای که فعلاً مشغول ساختن آنها هستند و تا سه سال دیگر تحویل داده خواهد شد بدست آمده است .



کشتی نفتکش

از لحاظ ملیت و تابعیت، کشتیهای نفتکش در آخر سال ۱۹۵۴ زیر پرچم کشور- های ذیل ثبت شده بودند و در این جا لازم است گفته شود که بعضی از مالکین این کشتیها برای استفاده از پرداخت مالیات کم و یا به اصلاحات دیگری بیشتر کشتیهای خود را زیر پرچم دو کشور کوچک پاناما و لیبری به ثبت رسانده اند ولی در حقیقت مالکین مزبور اتباع کشور های بزرگ هستند و نیز لازم است گفته شود که در صورت زیر ظرفیت مجموع کشتیهای که از نیم میلیون تن کمتر بوده بحساب نیامده و از کشتیهای دولت شوروی هم ذکر شده است . ارقام زیر اقتباس از نشریه ای است که تجارخانه جان جیکوب در لندن منتشر نموده است ۱

کشور ظرفیت کشتیهای نفتکش به تن صدچند مجموع

کشتیهای نفتکش جهان

۲۱٫۷۱	۸۴۶۹۲۸۹	امریکا (که شامل کشتیهای دولتی نیز هست)
۱۹٫۵۸	۷۶۴۰۴۴۱	انگلستان و کشورهای مشترك المنافع
۱۴٫۷۳	۵۷۴۶۳۹۰	نروژ
۸٫۷۲	۳۴۰۱۰۵۴	پاناما
۸٫۵۳	۳۳۲۷۵۱۲	لیبری
۴٫۴۸	۱۷۴۷۹۱۹	ایتالیا
۴٫۰۶	۱۵۸۵۴۲۱	فرانسه
۳٫۰۹	۱۲۰۷۵۸۰	سواد
۲٫۵۶	۹۹۷۰۳۵	هلاند
۲٫۴۸	۹۶۹۳۸۴	ژاپن
۱٫۷۲	۶۶۹۹۷۵	دانمارک

تغییر عمده ای که اخیراً در طرز ساختمان کشتیهای نفتکش پدید آمده همان افزایش ظرفیت و بارگیری آنهاست که در پنج سال اخیر مشهود گشته است. تا ده سال پیش کشتیهایی که بیست و چهار هزار تن ظرفیت داشتند خیلی معدود بوده و عقیده عمومی سازندگان کشتیها این بود که سی هزار تن ظرفیت حداکثر بارگیری کشتیهای نفتکش باید باشد. در اوایل سال ۱۹۵۵ بیش از دو بیست کشتی بیست و چهار هزار تنی مشغول کار بود و قریب یکصد و پنجاه کشتی دیگر با همین ظرفیت یا مشغول ساختن آنها بوده و یا سفارش آنها را داده بودند. در سال ۱۹۵۴ بیش از بیست کشتی نفتکش که ظرفیت آنها از ۲۴۰۰۰ تن هم تجاوز میکرد و هیچکدام کشتی بظرفیت های بین سی هزار و سی و هشت هزار تن و یک کشتی ۴۵۷۰۰ تنی و یکی هم ۴۷۰۰۰ ساخته و بآب انداخته شد. چندی پیش یک شرکت بزرگ کشتیرانی چهار کشتی نفتکش هر یک بظرفیت ۵۲۰۰۰ تن سفارش داد که تا چند سال دیگر بکار خواهد افتاد.

این افزایش در ظرفیت کشتیها برای این است که هزینه نگاهداری و بکار انداختن کشتیهای بزرگ خیلی کمتر است زیرا از طرفی عمده عملیات کشتی نسبت به باری که حمل میکنند کمتر بوده و از طرف دیگر موتورهای بزرگتری در کشتی نصب میکنند که بر سرعت آن میافزاید و از مدت مسافرت میکاهد و مدت تخلیه و بارگیری را نیز کوتاه میکند.

بطور کلی معدل دوام کشتیهای نفتکش بین بیست الی بیست و پنج سال است و بعد از آن بواسطه فرسودگی و کهنه شدن از کار میافتند و صرفه در این است که آنها را از کار خارج نمایند. بهای این کشتیها هم خیلی زیاد است مثلاً یک کشتی نفتکش که ظرفیت بیست و هفت هزار تن را داشته باشد در حدود ۱۲۵۰۰۰۰ لیره تمام میشود.

طبق ارقام و اطلاعات موجود چهل و دو درصد از کل کشتیهای نفتکش جهان متعلق بشرکت‌های بزرگ نفتی میباشد، یازده درصد متعلق بدولتهاست که برای رساندن نفت به ناوگان جنگی خود بکار میبرند و چهل و هفت درصد بقیه متعلق بشرکت‌های خصوصی کشتیرانی است که آنها را هم عموماً بشرکت‌های نفتی اجاره میدهند. رویه اجاره کردن کشتیهای نفتکش از شرکت‌های کشتیرانی خصوصی برای شرکت‌های نفت فوایدی دربر دارد که ذکر آن بی‌مورد نیست. اولاً شرکت‌های نفت خودشان دارای تعدادی نفتکش هستند و مانع میشوند که شرکت‌های خصوصی کشتیرانی بآنها اجحاف کرده و کرایه‌ها را بالا ببرند. ثانیاً با کرایه کردن کشتی دیگران شرکت‌های نفت تشویقی از سرمایه‌داران میکنند که کشتی نفتکش ساخته و بکار اندازند و دیگر لزومی ندارد که شرکت‌های نفت سرمایه‌عده‌ای در این راه بکار انداخته و خود همۀ نفتکش‌ها را مالک باشند. ثالثاً در مواقع جنگ که خطر غرق کشتیها از طرف دشمن زیاد است همۀ خسارات متوجه شرکت‌های نفتی نمیشود رابعاً نوساناتی که در بازار نفت پیش میآید ممکن است گاهی لازم باشد که عده‌ای از این نفتکش‌ها از کار بازمانند و در چنین مواقعی شرکت‌های نفت از کشتیهای خود استفاده نموده و اجاره کشتی‌ها را ملنی مینمایند و زیانهای خود را کم میکنند و بعبارت دیگر کشتیهای خودشان دائم در کار است در حالیکه کشتی‌های اجاره‌ای گاهی کار میکنند و گاهی نمیکند.

کشتی‌های نفتکش خصوصی (یعنی آنهایکه متعلق بشرکت‌های نفتی نیست) احتیاج مبرمی به شرکت‌های نفت دارند زیرا اگر شرکت‌های مزبور باری بآنها ندهند کار کشتی‌ها متوقف میشود و بنابراین همیشه روش و سیاست شرکت‌های نفتی را باید تعقیب نمایند و بهترین نمونه آن عملی بود که شرکت‌های کشتیرانی خصوصی در موقع ملی شدن نفت ایران تعقیب کردند و اوامر شرکت‌های بزرگ را اطاعت نموده و از حمل نفت ایران خودداری کردند.

ج - حمل و نقل نفت در داخل کشورها

خطوط لوله نفت را از معادن به پالایشگاه‌ها رسانده و پس از تصفیه به مخازن برده انبار میکنند و در برخی موارد خطوط لوله وسیله حمل و نقل از کشوری بکشور دیگر است. کشتیهای نفتکش فرآورده‌های نفتی را از کشورهای نفت خیز به بازارهای دنیا حمل میکنند و آنها را در دسترس مصرف‌کنندگان میگذارند ولی وقتیکه این فرآورده‌ها به کشوری رسید تازه وسایل حمل و نقل دیگری لازم است که نفت را از مخزن‌ها و انبارها به مصرف‌کننده برسانند.

حمل و نقل فرآورده‌های نفت در داخل کشور خود سازمان وسیعی لازم دارد که اغلب ملیونها دلار یا لیره برای ایجاد آنها خرج میشود تا بتوان فرآورده‌ها را به مشتری رساند. نفتی که از دکان نفت فروشی خریداری میشود یا بنزینی که از تلمبه جایگاه فروش در اوتوموبیل ریخته میشود و یا روغنی را که در موتور اوتوموبیل بسهولت میریزند بدون سازمان وسیعی حاضر و مهیا نمیگردد.

حمل فرآورده‌های گوناگون نفت در داخل کشورها بچند وسیله انجام میگیرد. اگر مصرف عمده و مسافت هم طولانی باشد با صرفه‌تر است که بوسیله خطوط لوله فرآورده‌های نفتی را از پالایشگاه بمراکز عمده فروش بفرستند و اگر رودخانه و کانال‌های متعددی در داخل کشور باشد که بتوان از آنها استفاده نمود در آنها کشتی-رانی کرد حمل و نقل با آب از خط لوله هم با صرفه‌تر خواهد بود. برای مثال بهتر است امر توزیع فرآورده‌های نفتی را در داخل کشور خودمان توضیح دهیم تا از روی این نمونه توزیع و بخش مواد نفتی را در سایر کشورها بتوانیم درک نماییم.

در ایران رودخانه و کانال‌های متعددی که قابل کشتی‌رانی باشد و غالب نقاط کشور را بیکدیگر متصل نماید موجود نیست پس ارزان‌ترین وسیله پس از حمل و نقل با آب را باید اختیار کرد. تا وقتی که مصرف زیاد نبود و از لحاظ اقتصادی صرف‌نمیگردد مواد نفتی را در حلبی و چلیک پر کرده و با شتر و الاغ و ناظر حمل میکردند. همینکه مصرف زیادتر گشت و راه و جاده‌های اتوموبیل‌رو ساخته شد تا چند سال فرآورده‌های مضر و با اتوموبیل حمل میشد. کمی بعد باز مصرف زیادتر شد و فرآورده‌های بی‌ظرف معمول گشت. برای اینکار اتوموبیل‌های مخزن‌دار بکار آمد که مواد مختلف را در آنها ریخته و از نقطه‌ای به نقطه دیگر حمل میکردند. چندی بعد راه آهن ساخته شد و واگن‌های مخزن‌دار راه آهن این کار را در خطوط معینی انجام میداد و حالا که مصرف زیادتر شده و از لحاظ اقتصادی بصره نزدیکتر است خط لوله‌ای بین اهواز و تهران ایجاد میکنند که قسمت عمده فرآورده‌ها باین طرز از پالایشگاه آبادان بمراکز عمده فروش حمل گردد.

پس اولین قدم در راه توزیع مواد نفتی این است که وسیله حمل برای مقادیر عمده از پالایشگاه به مراکز مهم فروش فراهم گردد. پس از آن در مراکز عمده باید انبارها و تأسیسات بزرگی ایجاد نمود که مواد نفتی بآنها وارد و در آنجا ذخیره شده و بتدریج بفروش رسد. برای این کار کشور را بنواحی مختلف تقسیم کرده و به تناسب مصرف مراکز وسیعی ایجاد میکنند که دارای مخازن متعدد برای فرآورده‌های گوناگون - انبارهای مسقف برای انبار کردن فرآورده‌های مضر و مانند روغن و اسفالت و غیره - تلمبه‌خانه برای وصول و خروج مواد نفتی از مخزن‌ها و سایر لوازم دیگر باشد. بزرگی و کوچکی این تأسیسات بستگی به میزان مصرف و لزوم داشتن چند ماه ذخیره برای ایامی که راه‌ها در زمستان بسته میشود و موقعیت محل و غیره دارد که باید با دقت حساب شده و وسایل کار را فراهم سازند. اکنون مواد نفتی از پالایشگاه باین انبارهای ناحیه‌ای بوسیله راه آهن و اتوموبیل حمل میشود و شاید در آینده نزدیکی خط لوله در بعضی نقاط این کار را انجام دهد.

از مراکز مذکور فرآورده‌های نفتی را بوسیله اتوموبیل‌های مخزن‌دار کوچکتر بدکانهای نفت فروشی و جایگاه‌های فروش بنزین و سایر نقاطی که خرده‌فروشی میکنند حمل مینمایند.

چنانکه گفته شد مواد نفتی وسایل بخصوصی را برای حمل و نقل لازم دارد که با سایر کالاها تفاوت بسیار دارد و در غالب نقاط این سازمانها و تشکیلات از طرف شرکتهای نفت ایجاد و اداره میشود و لهذا مبالغ گزافی سرمایه در کار توزیع و حمل و نقل مصرف شده است .

بخش چهارم - فروش نفت

هدف اصلی و واقعی صاحبان صنایع نفت این است که فرآورده های نفتی را هرچه بیشتر و پر سودتر بفروش رسانند و چون کلیه کارهای مربوط به نفت مستلزم صرف سرمایه هنگفتی است و این کار برای شرکتهای کوچک و عادی مقنور نمیشد لذا تجارت نفت در طی يك قرن اخیر بتدریج بدست چند مؤسسه بزرگ افتاده و در واقع يك انحصاری برای آنها ایجاد شده است . بهای فرآورده های نفتی را این شرکتهای بزرگ تعیین میکنند و چون انحصار بازار های جهان بدست آنها میباشد کم و بیش اختیارات بسیاری در این امر برای خود تأمین نموده اند . اکنون اساس و مبنای بهای این فرآورده ها روی قیمتتهای است که در ایالات متحده امریکا رایج است و گرچه هزینه تولید و پالایش نفت در امریکا بواسطه بالا بودن مزد کارگر زیاد است و در جاهای دیگر کمتر است معینا برای آنکه از انحصار مذکور استفاده نمایند و سود سرشاری ببرند شرکتهای نفت بهای فرآورده های نفت را در امریکا مأخذ محاسبه قرار داده و از روی آن بهای محصولات را در سایر نقاط جهان تعیین نموده و بفروش میرسانند . در بخش دیگر این فصل چگونگی کارتل نفت را شرح داده و از آن روی معلوم خواهد شد که معنی انحصار شرکتهای بزرگ از چه قرار است و در این جا فقط بسازمان فروش میپردازیم ولی برای آنکه معلوم شود بهای نفت در امریکا چگونه تعیین میشود لازم است مختصری راجع به عظمت صنعت نفت در امریکا بیان شود :

(الف) صنعت نفت در امریکا و شاخص بهای فرآورده های نفتی

ایالات متحده امریکا بزرگترین تولید کننده و در عین حال بزرگترین مصرف کننده فرآورده های نفتی است . در سال ۱۹۵۴ کشور امریکا قریب چهل و شش در صد از کل نفت جهان را تولید کرد و کمی بیشتر از آن مقدار را مصرف نمود و بالطبع کشوری که نزدیک به نصف مجموع کالائی که در دنیا تولید و مصرف میشود در اختیار داشته باشد در تعیین بهای آن کالا تأثیر بسزائی خواهد داشت .

طبق قوانین امریکا معادن زیر زمین آن کشور متعلق بصاحبان اراضی است و دولت خود را مالک آن معادن نمیداند . این قضیه موجب شده است که هر کس بتواند در اراضی که مالک هست به حفر چاه نفت اقدام نموده و یا اینکه اراضی خود را بوسیله اجاره دادن در اختیار کاشفین معادن بگذارد . در نتیجه این وضع رقابت در استخراج نفت از ابتدا در آن کشور رواج داشته و هنوز هم ادامه دارد . تنها نظارتی که دولت

در کار نفت دارد این است که بوسیله کمیسیونهای ایالتی احتیاجات بازار و ظرفیت پالایشگاه ها را مطالعه کرده و میزان استخراج نفت را از لحاظ اینکه منابع نفتی کشور تفریط نشده و در اثر رقابت بی جا بهدر نرود کنترل و نظارت میکند و اخیراً هم دولت قانونی وضع کرده و مالکیت معادن زمین های کنار ساحل دریا ها را که زیر آب میباشد بخود اختصاص داده است .

در ابتدای امر که صنعت نفت در امریکا ایجاد شد هزاران نفر مردم با استخراج نفت دست زدند و غالب هر کس دو یا سه چاه در زمین خود یا زمینی که اجاره کرده بود حفر میکرد و بسا اتفاق می افتاد که در يك معدن نفت هزاران چاه از طرف صدها مردم حفر میشد که بایکدیگر رقابت کرده وبدون رعایت اصول فنی استخراج خسارات زیادی به معدن وارد می آمد . ولی طولی نکشید که معلوم گشت سرمایه های کوچک افراد از عهده این کار بر نمی آید و ایجاد خطوط لوله و پالایشگاه خرج بسیار دارد . بتدریج شرکتهای بزرگ با سرمایه های هنگفت وارد کار شدند و اراضی نفت خیز را خریداری کرده و سرمایه داران کوچک را از کار خارج نمودند . در حال حاضر چندین هزار شرکت نفت در امریکا هست که بعملیات استخراج و حمل و نقل و تصفیه و فروش نفت مشغولند ولی بیشتر آنها شرکتهای کوچکی هستند که کارهای اختصاصی صنعت نفت را انجام میدهند و در تمام عملیات صنعت مزبور وارد نیستند . شصت درصد استخراج نفت امریکا اختصاص بیکصد و پنجاه شرکت دارد و قریب به سی شرکت بزرگ هست که در تمام کار های صنعت نفت از کاوش و استخراج گرفته تا حمل و پالایش و فروش وارد میباشد .

کاوش برای نفت دائم در امریکا رواج دارد و سال گذشته در سی ایالت نفت خیز امریکا قریب به پنجاه و سه هزار چاه نفت حفر گردید . محصول این چاه ها زیاد نیست و از حیث مقایسه با چاه های نفت خاورمیانه بسیار ناچیز است . مثلاً در امریکا بطور متوسط از هر چاه نفت روزی يك تن الی يك تن و نیم نفت بدست می آید در صورتیکه معدل محصول نفت هر چاه در ونزوئلا روزی بیست و پنج تن و در کشورهای خاورمیانه روزی یکپنجاه تن است .

اگرچه شرکتهای بزرگ همواره سعی میکنند که بهای تمام شده نفت را بمردم اطلاع نداده و منتشر نمایند ولی اشخاص کنجکاو و دقیق توانسته اند پی ببرند که در حال حاضر خرج استخراج يك تن نفت در امریکا و نیم کره غربی قریب به پنج دلار و نیم است در حالیکه خرج استخراج در کشور های خاورمیانه ده يك این مبلغ بوده و از نیم دلار در هر تن تجاوز نمیکند .

طبق ارقام منتشره از طرف مقامات رسمی دولت امریکا در حال حاضر ۱۵۶۶۰۰۰ نفر زن و مرد جزو کارکنان رسمی صنعت نفت امریکا هستند که درآمد سالیانه آنها از حیث مزد و حقوق بالغ بر چهار هزار و هشتصد میلیون دلار است و قریب پنج میلیون و نیم از نفوس آن کشور بطور مستقیم یا غیرمستقیم از درآمد صنعت مزبور بهره مند میگردند . درآمد خالص شرکتهای نفت امریکا طبق ارقام منتشره از طرف وزارت

بازرگانی آن کشور در سال ۱۹۵۳ بالغ بر سه هزار و پانصد میلیون دلار بوده است و صنعت نفت در ردیف صنایع درجه اول آن کشور محسوب میگردد. طبق ارقام منتشره در سال ۱۹۵۳ مجموع سرمایه‌ای که در صنعت نفت امریکا بکار افتاده بالغ بر چهل و سه هزار میلیون دلار بوده است.

اطلاعات زیر که از کتاب «آمار سالیانه نفت جهان»^۱ اقتباس شده و مربوط به سال ۱۹۵۳ میباشد عظمت صنعت نفت امریکا را آشکار میسازد:

تعداد او توموبیل های امریکا که مصرف آنها در فروش

مواد نفتی دخیل است.	۵۴۷۰۹۰۰۰
تعداد تأسیسات حرارت مرکزی در عمارات که نفت مصرف میکنند	۴۸۳۲۰۰۰
تعداد تراکتور های کشاورزی	۳۶۰۹۰۰۰
مجموع چاه های نفتی که تا کنون در امریکا حفر شده است	۹۸۶۶۱۸
تعداد چاه هایی که در اول سال ۱۹۵۴ نفت میداده	۵۰۱۴۰۰
تعداد چاه هایی که تا کنون حفر شده و نفت از آن بدست نیامده است	۸۵۵۸۹۰
تعداد چاه هایی که گاز نفت از آن استخراج میشود	۷۰۲۳۹
معدل عمق چاه های نفت به متر	۱۲۳۸
تعداد پالایشگاه ها	۳۴۳
تعداد جایگاه های فروش بنزین	۲۱۳۱۷۸
تعداد مراکز فروش فرآورده های نفتی بی ظرف	۳۳۳۵۰

معادن سرشار نفت امریکا و پالایشگاه های متعدد و وسایل فروش گوناگون و از همه مهم تر مصرف کلان نفت در امریکا وضع بخصوصی را برای آن کشور ایجاد کرده است که در سایر کشور ها موجود نیست زیرا غالب کشورهای صنعتی نفت جهان خود نفت نداشته و نفت خود را باید از خارج وارد کنند و برای این کار مؤسسات بزرگی بوجود آمده است که نفت را از کشورهای نفت خیز تهیه کرده و بکشور های صنعتی می‌رساند ولی در امریکا تولید و مصرف در يك نقطه متمرکز شده و فرصتی ایجاد کرده است که شرکتهای متعدد در این کار وارد باشند و با یکدیگر در حدودی رقابت کنند و بهای مناسبی برای فرآورده ها تعیین نمایند که خود مأخذی برای قیمت فرآورده های نفتی در سایر نقاط جهان واقع گردیده اس .

عامل مهم دیگری که موجب شده است امریکا نفوذ زیادی در تعیین قیمت های فرآورده های جهان داشته باشد این است که پنج تا از بزرگترین شرکتهای نفتی امریکا دارای امتیازات مهم در غالب کشورهای نفت خیز هستند و با کمک يك شرکت انگلیسی و يك شرکت مختلط هلندی و انگلیسی کارتل معروف نفت جهانی را تشکیل داده اند که در واقع صنعت نفت بین المللی در اختیار آنهاست و پنج شرکت مذکور در خود امریکا هم نفوذ و قدرت بسیاری دارند که شرح عملیات آنها در بخش دیگر این فصل ذکر شده است . بنابراین ملاحظه میشود که عظمت صنعت نفت امریکا امروز

بحدی است که توانسته است کم و بیش مقدرات صنعت نفت جهان را بدست داشته و در تعیین بهای فرآورده های نفتی نقش مهمی را داشته باشد .

(ب) سازمان فروش نفت

سازمان فروش فرآورده های نفتی رابط بین مصرف کننده و دستگاه عظیم استخراج و پالایش و حمل نفت است . بطور کلی در هر کشوری سازمانهای فروش تشکیلات خود را روی کلیه احتیاجات آن کشور قرار میدهند و عبارت دیگر شرکتی است که تصدی فروش مواد نفتی را عهده دار هستند احتیاجات کشور را در نظر گرفته و سازمان وسیعی ایجاد میکنند که همه حاجات مردم آن کشور را از حیث مصرف تأمین نماید . برخی از این شرکتها، خود دارای معادن نفت و پالایشگاه و سایر لوازم نیستند و در بازار آزاد مواد نفتی را خریده و وارد کرده میفروشند ولی عمده کار فروش بدست شرکتی بزرگ است که همه لوازم را خود دارا بوده و از آن استفاده مینمایند و بتدریج شرکتی که در بازار آزاد نفت را میخرند از میدان یا بدر کرده و یا بدر میکنند . سازمان های فروش شرکتی بزرگ بطور کلی عملیات خود را به پنج قسمت تقسیم کرده و هر قسمت مسئول انجام کارهای محول بآن است بدینقرار :

۱ - اداره فروش - وظیفه این اداره آن است که مواد نفتی را یا خود مستقیماً به مشتری بفروشد و یا بوسیله کارگزاران و نمایندگان که در نقاط مختلف کشور دارد این کار را انجام دهد .

۲ - اداره تدارکات - این اداره موظف است که فرآورده های نفتی را بمقدار لازم و در وقت معین به انبارها رسانده و ذخیره کرده و حاضر برای فروش داشته باشد .

۳ - اداره حمل و نقل - عهده دار حمل مواد نفتی است که بوسیله دریایی و زمینی و غیره فرآورده ها را از محل تولید به نقاط مصرف حمل نماید و ضمناً وسائط حمل و نقل را اداره کرده و همیشه مجهز داشته باشد .

۴ - اداره مهندسی - وظیفه اش این است که انبارها و جایگاه های فروش و تمام تأسیسات غیر منقول و ماشین آلات و تلمبه ها و مخازن را نگاهداری کرده و آماده برای کار کند و ضمناً ساختمان های جدید را بنا نماید .

۵ - اداره حسابداری - عهده دار همه کارهای حسابداری و ضمناً تهیه آمارهای لازم و تعیین قیمت های تمام شده کالاها و غیره میباشد . علاوه بر پنج قسمت فوق ادارات کارگزینی - اعلانات - خدمات فنی - بیمه - کارهای حقوقی - و غیره هم در سازمان های فروش هست که به کارهای مربوطه خود میپردازند .

سازمان فروش هر شرکت و مؤسسه ای موقعی وظایف خود را بخوبی انجام میدهد که فرآورده های نفتی را در نقاط معین و بمقدار کافی در دسترس مشتریان بگذارد و به کمترین هزینه ای این کار را انجام دهد و جلب رضایت مصرف کننده را بنماید .

بخش پنجم - عال عظمت صنعت نفت

هنگام تألیف این کتاب آخرین آماری که در باره صنعت نفت جهان بدست آمد مربوط بسال ۱۹۵۴ میلادی (مطابق با ۱۳۳۴-۱۳۳۳ شمسی) بود و اکنون بطور مقدمه این بخش آماری چند در باره صنعت نفت جهان در سال ۱۹۵۴ و عظمت کنونی آن ذکر میشود :

۱ - صادرات نفت از کشور های مختلف نفت خیز ۲۷۴ میلیون تن بوده است که این مقدار سه برابر مقادیری است که قبل از جنگ اخیر صادر میشده است .

۲ - چهل در صد کلیه کشتیهائی که در دریاها و اقیانوسهای دنیا به حمل کالا مشغول بوده اند فر آورده های نفتی را حمل میکرده اند .

۳ - ارزش صادرات نفتی از کشور های نفت خیز جهان بالغ بر ۳۵۰۰ میلیون دلار بوده است .

۴ - از ۲۷۴ میلیون تن صادرات نفت شصت درصد آن نفت خام و چهل در صد آن فر آورده های تصفیه شده بوده است .

۵ - از حیث وزن و ارزش هیچ کالائی در بازرگانی بین المللی به پایه نفت نمیرسد و نفت مقام اول را در تجارت دنیا حائز میباشد .

۶ - بین سالهای ۱۹۳۸ (که سال قبل از جنگ اخیر بوده) و سال ۱۹۵۴ استخراج نفت خام در کشور های نفت خیز (باستثنای ایالات متحده امریکا) سه برابر شده و ظرفیت پالایشگاه های جهان دو برابر و نیم گشته و صادرات نفت آنها چهار برابر قبل از جنگ بوده است .

۷ - در سال ۱۹۱۹ مجموع سرمایه امریکائیا در صنعت نفت جهان (باستثنای سرمایه ای که در صنعت نفت خودشان در امریکا بکار انداخته بودند) چهارصد میلیون دلار بوده و در سال ۱۹۵۴ به چهار هزار و پانصد میلیون دلار بالغ گشته است . مجموع سرمایه ای که در سال ۱۹۵۴ از طرف سی و پنج تا از بزرگترین شرکت های نفت امریکا در صنعت نفت داخله خودشان بکار رفته بالغ بر بیست و هفت هزار و پانصد میلیون دلار بوده است .

۸ - در نشریه وزارت بازرگانی امریکا بنام « مطالعه بازرگانی » که در سال ۱۹۵۲ منتشر گشت نوشته شده است که در آمد شرکتهای نفت امریکا از سرمایه ای که در خارج بکار انداخته اند قریب هزار میلیون دلار در آن سال بوده است .

آمار مذکور در بالا تا اندازه ای عظمت امروزی صنعت نفت جهانرا بیان مینماید و تردیدی نیست که با مصرف روز افزون فر آورده های نفتی عظمت این صنعت در آینده از آنچه هم اکنون هست تجاوز خواهد کرد . اکنون میپردازیم به عللی که موجب عظمت این صنعت شده و آن را به مقام امروزش رسانده است .

چند عامل بخصوص دست بهم داده و صنعت نفت را بزرگ و با عظمت کرده است. عوامل مزبور بدینقرار است :

۱ - نخستین عامل همان خصوصیات نفت است که تهیه و خرید و فروش آن با سایر کالا هائی که در تجارت بین‌المللی داد و ستد میشود تفاوت بسیار دارد. چنانکه میدانیم نفت خام مایع تیره‌رنگ و بد بوئی است که فرآورده های متعددی از آن بدست میآید و هر یک از این فرآورده ها مصرف بخصوصی دارد که مورد احتیاج عامه میباشد. مهم‌ترین آنها بنزین است که هفتاد و چند میلیون اوتوموبیلی که امروز در سراسر جهان هست بحرکت آورده و هواپیما های مسافربری و باربری و جنگی را در آسمان به پرواز درمیآورد. دیگری روغن های ماشین است که هر جا ماشینی وجود داشته باشد باید روغن نفت را برای چرب کردن و روان کردن آن بکاربرد. فرآورده دیگری نفت دیزل و نفت کوره یا نفت سوخت است که در کشتیها و کارخانه ها و در موتور های دیزل و زیر کوره های صنعتی برای ایجاد قوه بکار برده میشود. یکی دیگر نفت چراغ است که شبها خانه ملیونها نفوس را در نقاط مختلف جهان روشن کرده و اجاق آشپزخانه ها را برای پختن غذا حرارت داده و در زمستان بخاریهای اطلاق را گرم کرده و تراکتور های زراعتی را در مزارع حرکت داده و اخیراً هم سوخت هواپیما های معروف به «جت» شده است. از اینها گذشته صد ها فرآورده های دیگر نفت هست که هر یک حاجتی را رفع کرده و در بخش دیگر این فصل شرح آنها آمده است.

تهیه هزاران مواد مختلف از نفت که از حیث کیفیت و کمیت باید مطابق سلیقه و احتیاج مصرف کننده باشد مستلزم هم‌آهنگی کاملی بین شعب فنی و بازرگانی صنعت نفت میباشد که بدون آن پیشرفتها و ترقیات فوق العاده این صنعت ممکن نبوده است. شاید گفته شود که چنین خصوصیتی در هر کالای دیگر نیز باید موجود باشد تا بمرض فروش درآید و شاید زغال سنگ که ماده دیگری برای تحصیل نیرو میباشد بطور مثال ذکر شود لکن پس از اندک دقتی معلوم خواهد گشت که چنین نیست. فرآورده های نفتی را باید طوری عمل آورد که از هر حیث بکار ماشین ها و موتور ها بخورد و نمیتوان محصولات مشتقه از نفت را بدون دقت در خصوصیات شیمیائی آن بمصرف رساند. زغال سنگ پس از استخراج بمصرف میرسد و دیگر تحولی در آن رخ نمیدهد ولی نفت را باید تصفیه کرد و عملیات مختلف شیمیائی با آن انجام داد تا حاضر برای فروش و مصرف گردد و کمتر کالائی در جهان میتوان یافت که قبل از عرضه آن ببازار این اندازه خرج بردارد.

۲ - عامل دوم وضع جغرافیائی کشور های نفت خیز میباشد که فاصله زیادی با مراکز مصرف دارد و این فاصله تولید مشکلاتی کرده که رفع آن مستلزم اقدامات وسیع و دامنه‌داری بوده است. امروز باستانهای دو کشور بزرگ امریکا و روسیه شوروی که هر دو منابع وسیع نفتی داشته و کشور صنعتی هستند و نفتی که استخراج

میکنند خود بمصرف میرسانند سایر کشورها باید احتیاجات نفتی خود را از خارج تهیه نمایند. قسمت عمده معادن نفت جهان در کشورهای غیر صنعتی خاورمیانه و خاور دور و امریکای جنوبی قرار گرفته است که محصول نفت آنها باید مسافت طولانی را طی کرده و در کشورهای صنعتی اروپا بفروش رسد. چون کشورهای که دارای منابع سرشار نفت میباشند هنوز به مرحله ای نرسیده اند که از حیث داشتن سرمایه کافی و اطلاعات علمی و فنی توانائی استخراج معادن نفت خویش را داشته باشند لذا نیازمند به یاری دیگران بوده اند. از طرف دیگر احتیاج شدید کشورهای صنعتی به نفت موجب شده است که سرمایه کلان و معلومات علمی و فنی خود را بکشورهای نفت خیز عرضه داشته و از آنها تقاضای صدور اجازه برای کشف و استخراج و صدور نفت بنمایند. در نتیجه احتیاج این دو دسته کشورها بیکدیگر نفت جنبه بین المللی پیدا کرده و هدف اصلی طرفین این شده است که تولید نفت را در بعضی از کشورها با مصرف آن در کشورهای دیگر هم آهنگ ساخته و در اثر این تشریک مساعی نیازمندیهای خود را رفع نمایند. مسلم است که از حیث اصول اینگونه ارتباطهای بازرگانی و صنعتی (تا حدی که یک طرف در صدد این بر نیاید که از طرف دیگر سوء استفاده کند) بین کشورهای جهان نیکو و سزاوار تحسین است و اساس روابط معقول و مشروع بین ملل را پایبنداری مینماید ولی اگر در عمل چنین نتیجه ای ندهد در خور نکوهش خواهد بود.

۳ - چون نفت مایعی است که خطر انفجار و آتش سوزی آن زیاد میباشد و سایل و آلات و ادوات بخصوصی برای استخراج و تصفیه و فروش آن لازم است و مراقبت و دقت بسیاری در تمام مراحل عمل صنعت نفت باید بکار برد تا از ضرر و زیان هدر رفتن آن جلوگیری نمود. مخصوصاً حمل و نقل نفت بمقادیر زیاد چه از راه خشکی و چه از راه دریا مشکلاتی را در بر دارد که حل آنها فقط منوط بر رعایت اصول فنی بوده و عدم توجه بآن منتهی به خسارتهای زیاد خواهد بود. تهیه سایل کافی برای حمل نفت مستلزم صرف سرمایه هنگفتی است که فقط شرکتهاى بزرگ از عهده آن بر می آیند.

۴ - فروش فرآورده های نفتی در فصول مختلف سال متفاوت میباشد (مثلاً در ایران مصرف نفت چراغ در زمستان خیلی بیشتر از سایر فصول است و مصرف بنزین در اروپا هنگام تابستان از سایر فصول بیشتر است) و بموقع رساندن فرآورده های نفتی بمصرف کنندگان امر واجبی است که اندک غفلت در انجام آن موجب اختلال کلیه امور بازرگانی و صنعتی جهان خواهد شد. بنابراین مؤسسات مربوط بنفت باید طبق برنامه های منظمی کالای خود را حمل نموده و بمقصد برسانند و در مخازن مخصوص ذخیره کنند و در بنادر مختلف جهان انبارهای لازم برای سوختگیری کشتیها ساخته و آماده کنند و بطور کلی فرآورده های نفت را در نقاطی که مورد احتیاج باشد در مواقع معین حاضر و مهیا سازند. چنین کاری هم از عهده سازمانهای کوچک خارج است و فقط سازمانهای وسیعی که در همه نقاط شعبه و وسیله داشته باشند از عهده انجام آن بر می آیند.

۵ - پس از آنکه شرکت‌های بزرگ امتیاز یا اجازه‌ای برای استخراج نفت تحصیل نمودند باید وسایل کافی برای چنین کاری داشته باشند و خود را مجهز سازند که از عهده انجام تعهداتی که میکنند برآیند. غالب امتیازها شامل اراضی وسیعی است که کاوش در آنها متضمن خرج بسیار است و طرز کاوش طوری است که باید مطالعات علمی را در تمام حوزه امتیازیه نمود. تا معلوم داشت که نفتی در آن یافت میشود یا نه و چه بسا که هزینه هنگفتی را باید تحمل نمایند و در آخر کار هم به نتیجه مطلوبه نائل گردند و یا اگر بر سر چندین سال وقت لازم دارد تا مرحله استخراج و صدور نفت برسند. بطور مثال لازم است گفته شود که امروز هزینه ایجاد یک پالایشگاه متوسط بین ده الی چهل میلیون لیره است و قیمت یک کشتی نفتکش بیست و هفت هزار تنی از ۱۲۵۰۰۰۰ لیره کمتر نیست و خرج و ایجاد خط لوله از معادن نفت بساحل دریا مبلغ کلانی میباشد که فقط مؤسسات بزرگ توانایی فراهم کردن آنرا دارند. تازه ممکن است پس از آنکه همه این خرجها شد و تأسیسات ایجاد گشت بطور ناگهانی نفت معدن مورد نظر بهدر رود و تمام شود چنانکه در یکی از ایالات امریکا موسوم به اوکلاهوما و در یکی از کشورهای امریکای جنوبی موسوم به کولومبیا ۴ چنین حادثه‌ای در یکی از معادن هر دو نقطه رویداد.

بنابراین واضح است فقط سازمانهایی که منابع مالی عمده در اختیار داشته و توانایی این را دارند که سرمایه لازم را تهیه کرده در صورت لزوم خطر زیان را نیز تحمل نمایند از عهده اداره کردن صنعت نفت برمیآیند. با وجود این مراتب غالب ملاحظه میشود که شرکت‌های بزرگ هم وقتیکه امتیاز جدیدی بدست میآورند به تنهایی وارد عمل کاوش و اکتشاف نشده و یکی دو شریک گرفته توأماً دخالت میکنند تا در سود و زیان کار باهم سهیم باشند.

نکات فوق که حاکی از چگونگی و خصوصیات صنعت نفت میباشد واضح میدارد که صنعت نفت چرا به پایه و عظمت امروزی خود رسیده و چرا جنبه بین‌المللی پیدا کرده و از چه روی در انحصار چند شرکت بزرگ قرار گرفته است. از طرف دیگر سود فراوانی که از صنعت نفت بدست میآید موجب شده که سرمایه‌های هنگفتی انباشته شده و شرکت‌های بزرگ بوسیله رقابت مؤسسات کوچک را از میان برده و حکمفرمایی خود را تأمین نمایند.

بخش ششم - مطالعات علمی

در ابتدای امر پیشرفتهای فنی صنعت نفت مرهون آزمایشها و تجربیاتی بود که در حین عمل بدست میآمد و اقدام جدی برای مطالعات علمی در این زمینه نمیشد. از پنجاه سال پیش شرکت‌های بزرگ نفت متوجه فواید بررسی‌های علمی شده و چند

(۱) Oklahoma یکی از ایالات جنوب غربی کشور امریکا

(۲) Columbia کشوری است واقع در شمال غربی قاره امریکای جنوبی

آزمایشگاهی ایجاد کردند که مطالعات علمی را برای پیشرفت صنعت نفت آغاز نماید. در ایام جنگ اول بین المللی اهمیت اینگونه مطالعات بهتر مشهود گشت و از آنوقت به بعد قدمهای مهمی در این راه برداشته شده و بسرعت فراوان نتایج سودمندی از آن بدست آمده است.

در قسمت پالایش بزرگترین توفیقی که حاصل شده همان طریقه درهم شکستن نفت است که کرکینگ ۱ نامیده میشود. قبل از آن عمل تصفیه نفت عبارت از تبخیر و تقطیر بود که شرح آن در بخش دوم این فصل گذشت و کشف طریقه کرکینگ پیشرفت محسوسی در پالایش بود که تأثیر آن بسیار مهم و فوائد آن بیشمار بوده است. مشهور است که این عمل کرکینگ مانند بسیاری از اختراعات بطور اتفاقی رویداده و در اثر بی مبالااتی یک مهندس متصدی پالایشگاه کشف گردیده است. شرح قضیه این است که مهندسی مأمور پالایش نفت بوده و موظف بوده است که سر کار خود همیشه حاضر باشد. اتفاقاً شبی برای او کاری پیش میآید که باید چند ساعتی از سر خدمت غیبت نماید و برای اینکه وقفه ای در کار حاصل نشود درجه حرارت کوره ای که نفت خام را گرم میکرده بالا میبرد تا در مراجعت دچار زحمت نباشد هنگامیکه مراجعت میکند مشاهده مینماید که مقدار نفت سوختی که در اثر تبخیر و تقطیر باقی مانده خیلی کمتر از معمول است و بعکس مواد فرار از میزان معمول زیادتر شده است. در نتیجه این تضادف باین نکته پی میبرد که نفتهای سنگین را میتوان با حرارت زیادتری تبدیل به فرآورده های سبکتر و فرارتر نمود و از این جا طریقه درهم شکستن نفت کشف میگردد. ولی این کشف مهم تا مدتها تکمیل نشد و نتایج مطلوبه را نمیداد زیرا که نفت معادن مختلف و اکنشهای متفاوتی در تماس با حرارت زیاد نشان میداد و سالها طول کشید تا متخصصین در آزمایشگاه ها با امتحان و تجربه پرداختند و این طریقه را تکمیل و عملی نمودند.

در موضوع نفت چراغ ۲ هم یکی از مشکلات عمده پالایش این بود که چگونه نفتی تهیه کنند که دود نکرده و بوی نامطبوعی هم نداشته باشد. ابتدا نفت چراغ را با جوهر گوگرد ۳ مخلوط کرده و بعد هم با قلیا ۴ اثرات نامطبوع آنرا خنثی میکردند ولی در این مورد هم بعضی نفتهای خام و اکنش مناسبی در قبال جوهر گوگرد نشان نمیداد و لذا متخصصین بمطالعه پرداخته و مایع شیمیایی دیگری برای این کار پیدا کردند که مشکل را حل نمود.

بتدریج صاحبان صنایع نفت دریافتند که مطالعات علمی برای پیشرفت کار آنها بس مهم است و مخصوصاً در باره سوختهای مختلف که در موتور احتراق داخلی و موتور هواپیما مصرف میشد لزوم بررسی و مطالعه علمی را درک کرده و متوجه شدند که آزمایشهای علمی تنها راه برای حل مشکلات میباشد. این بود که از یک سو بررسی راجع به سوختهای موتورهای مختلف آغاز گشت و از سوی دیگر همینکه سوخت

مناسب در آزمایشگاه تهیه میشد طریقهٔ تحصیل آن را بمقادیر زیاد در پالایشگاه مطالعه و طرح ریزی مینمودند. کم کم قضیهٔ ساختن دستگاه های جدید پالایش و حتی تغییر و تکمیل موتور ها بمیان آمد و دامنهٔ مطالعات علمی صنعت نفت توسعهٔ بسیار پیدا کرد.

چندی نگذشت که معلوم شد مطالعه در آزمایشگاه شیمی برای توسعهٔ کار کافی نیست و علاوه بر بررسیهای شیمیائی باید آزمایشگاه های مفصل تری برای آزمایش و امتحان انواع موتور ها تهیه کرد و علاوه بر شیمی دانها مهندسین مطلع و کار - آزموده را استخدام نمودند که به بررسی انواع موتور ها پرداخته و در این قسمت هم پیشرفت کار را تأمین نمایند.

امروز شرکت های بزرگ نفت دائرهٔ مطالعات علمی خود را بسیار توسعه داده و آزمایشگاه های شیمی و زمین شناسی و فیزیک و مهندسی متعددی دائر کرده اند که دانشمندان عالی مقام و متخصصین ماهر و آزموده که تصدی آنها را دارند هر یک در رشتهٔ خود بمطالعه پرداخته و همواره کوشا هستند که سوخت های جدید متناسب با موتور های گوناگون را تهیه کرده و در طرق پالایش تغییرات مهم داده و طرح های جدیدی برای پیشرفت کار بریزند. اینگونه مطالعات تنها محدود به پالایش نفت نیست و در تمام رشته های صنعت نفت ادامه دارد.

جنس نفت خام از معادن مختلف متفاوت است. برخی گوگرد زیادتر داشته و بعضی کمتر دارد یا هیچ ندارد. بعضی نفت خام ها سبک تر و بعضی سنگین تر است و بطور خلاصه جنس نفت ها با یکدیگر تفاوت بسیاری دارند. امروز انواع نفت خامی که بدست می آید مورد مطالعه و بررسی کامل قرار میگردد تا بوسیلهٔ تغییرات و ترکیبات علمی از هر کدام فرآوردهٔ منظور نظر را بدست آورند.

نگاهداری خطوط لوله و جلوگیری از زنگ زدن و فاسد شدن آنها وهم چنین جلوگیری از زنگ زدن دستگاه های عظیم پالایشگاه مشکل دیگر صنعت نفت بشمار می آید که در این باره هم مطالعهٔ دانشمندان همواره ادامه دارد. انواع فلزاتی که در صنعت نفت بکار می آید از قبیل فولادی که برای ساختن لوله استعمال میشود و فلزات دیگری که دستگاه های پالایش از آن ساخته میشود تحت آزمایشهای علمی قرار گرفته و سعی میشود که از زیانهای وارده بآنها کاسته گردد. طبق برآوردی که پنج سال پیش شده بود زنگ زدن خطوط لوله و فلزات دستگاه های تصفیه هر سال بالغ بر سی میلیون لیره به صنعت نفت خسارت میرساند و تنها جلوگیری از اینگونه ضرر ها ایجاب مینماید که مطالعات علمی همواره تعقیب گردد.

هنگامیکه فلزات مختلف تحت حرارت زیاد واقع گردند فرسوده شده و زود از میان میروند. در امر پالایش بخصوص طریقهٔ کرکینگ لوله های مملو از نفت خام در کوره های بحرارت قرار گرفته اند که دوام زیادی نمیکند و چون اینگونه لوله ها از فلزات گرانبها ساخته شده و کمی دوام آنها موجب خسارات است شرکت های

نفت آزمایشگاه مخصوصی هم برای مطالعه فلزات ایجاد کرده و سعی میکنند که بر مقاومت اینگونه فلزات از طرق علمی بیافزایند .

گذشته از مطالعاتی که منظور اصلی آن بهبود و پیشرفت عملیات کنونی صنعت نفت میباشد یکرشته بررسیهای وسیعی هم در جریان است که معلوم دارد از نفت چه فرآورده های دیگری میتوان تحصیل کرد و این رشته اخیراً خیلی توسعه یافته و نتایج قابل ملاحظه ای از آن بدست آمده است .

شرکتهای بزرگ نفت علاوه بر تأسیسات علمی که خود ایجاد کرده اند هر سال کمک های مهم و قابل ملاحظه ای بدانسکده های علمی کشور خود میکنند و همواره علما و دانشمندان را تشویق مینمایند که مطالعاتی در مورد نفت نموده و نتایج آنرا در دسترس شرکتهای مزبور بگذارند . امروز جزء کارکنان شرکتهای نفت علما و دانشمندان مشهوری هستند که معروفیت بین المللی داشته و رابطه استواری بین علم و صنعت برقرار میدارند . آنچه در این بخش گفته شد مختصری از مطالعات و بررسیهای علمی نفت میباشد و شرح کامل آن از گنجایش این کتاب خارج است . همیتقدر کافی است اگر بطور مثال گفته شود که یکی از شرکتهای بزرگ نفت سالی پنج میلیون لیره خرج اینگونه مطالعات علمی میکند و شاید مجموع وجوهی که هر سال در این راه از طرف شرکتهای بزرگ بمصرف میرسد از هفتاد الی صد میلیون لیره هم متجاوز باشد .

بخش هفتم - زیانهای که گاهی در کار نفت پیش میآید

بسیاری از مردم تصور میکنند هر جا که چشمه نفتی در سطح زمین یافت شود معدن نفتی در زیر آن قرار گرفته است و اگر چاهی در آن نقطه حفر گردد معدن بزرگ نفتی کشف خواهد شد و ثروت سرشاری از آن بدست خواهد آمد . و نیز در اذهان عمومی چنین جا گرفته است که استخراج نفت متضمن هیچگونه ضروریانی نیست و هر امتیازی که برای تحصیل نفت اعطا شود منتهی بکشف و استخراج و فروش این مایع سیاه رنگ خواهد شد که میلیونها درآمد را برای صاحب امتیاز تامین خواهد کرد . تردیدی نیست که غالب امتیازات - بخصوص آنهائیکه در کشورهای خاورمیانه اعطا شده - منتهی بکشف نفت شده و سود فوق العاده ای هم برای صاحب امتیاز داشته است ولی موارد استثنائی هم در این کار بوده که کاوش کنندگان نفت را دچار خسارت کرده است .

برای آنکه کلیه حقایق گفته شود و خواننده از هر جهت مطلع گردد چند کلمه ای هم در باره زیانهای که گاهی در کار نفت پیش میآید میگوئیم تا خوانندگان توجیبی به آنها معطوف داشته و تصور نکنند که امر نفت همیشه توأم با سود بسیار بوده و هیچگاه ضرری ایجاد نمینماید .

باستثنای چند کشور، قسمت عمده معادن نفت جهانی در نقاطی کشف شده است که طبیعت از حیث آب و هوا چندان روی خوشی به ساکنین آن نقاط نشان نداده اغلب معادن مزبور در بیابانهای دور از آبادی و در جاهایی که آب و هوای مناسب نداشته و حتی آب خوراکی هم ندارد واقع گشته است. برای دسترسی باین نقاط و استخراج نفت باید همه چیز را از خارج تهیه کرد و اولین شرط کار این است که وسایل رفاه و آسایش کارکنانی که در این نقاط باید کار کنند فراهم ساخت. باید راه ساخت و راه آهن ایجاد کرد و خانه و مسکن بنا کرد و آذوقه تهیه نمود تا کارگر و کارمند تشویق شده و به سکنی در این گونه جاها تن دهند و خلاصه باید وسایل زندگی مرفه و با آسایشی فراهم کرد و اجر و مزد مناسبی داد تا مردم خانه و لانه خود را ترک گفته باین نقاط مهاجرت نمایند. این نوع تشویق ها متضمن هزینه سنگین و کلانی است که از عهده شرکت های کوچک برنمی آید و سرمایه گزافی لازم است تا بیابانهای بی آب و علف را آباد کرده و نقاطی که پوشیده از جنگل های انبوه و مرطوب و ناسالم هست حاضر برای سکنی نمود.

پیشرفتهای علمی که در راه کاوش کشف نفت - بخصوص در نیم قرن اخیر شده خطر عدم توفیق را خیلی کم کرده و امروز تازمین شناسان و دانشمندان با احتمال نزدیک به یقین وجود نفت را در نقطه ای تأیید نمایند کسی حاضر نمیشود مبادرت به کاوش نفت نموده و سرمایه گزافی در این راه بمصرف رساند معیناً ملاحظه میشود که بعضی اوقات شرکت های بزرگ و مجهز در جاهائی شروع بکار کرده اند که شاید ظاهر کار دال بر وجود نفت بوده ولی پس از حفر چاه معلوم گشته که نفت - بمقدار تجارتي - در زیر زمین نبوده و حدسیات علمی هم اشتباه بوده است. خطر تحمل اینگونه زیانها همیشه موجود است و در ایالات متحده آمریکا هم که مهین صنعت نفت امروز محسوب میشود هر سال چاه های متعددی حفر میکنند و بنفت نمی رسند و زیان می بینند. اینک بطور مثال ذکر می از بعضی زیانهای که در کار نفت پیش می آید میکنیم تا آشکار گردد که هر چاهی که حفر شده بنفت نمی رسد و هر امتیاز و اجازه ای سودمند واقع نمیکرد.

بین سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۴۹ شرکت نفت استاندارد نیوجرسی ۱ که بزرگترین شرکت نفت جهان است ۱۲۳۲۷۰۰۰ دلار در مصر خرج کاوش نفت کرد و نتیجه ای نرسید. همان شرکت بین سالهای ۱۹۴۳ و ۱۹۴۷ بالغ بر ۱۲۱۵۹۰۰۰ دلار در کشور اکوادور ۲ واقع در امریکای جنوبی صرف کرد و قطره ای نفت بدست نیاورد. شرکت نفت شل ۳ تا سال ۱۹۴۸ متجاوز از ۲۴۸۴۲۰۰۰ دلار در کشور اکوادور خرج کرد و نتیجه ای نبرد و بعد باشرکت و همکاری شرکت نفت استاندارد نیوجرسی توأمأ ۹۹۹۰۰۰۰ دلار طی دو سال دیگر صرف کاوش نفت کرده و سودی حاصل نکردند. شرکت استاندارد نیوجرسی از ۱۹۴۴ تا پنجسال بعد در يك قسمت از شمال

کشور ونزوئلا ۱ که مساحت آن ۳۱۷۰۰۰ هکتار بود ۲۳۰۳۰۰۰۰ دلار صرف کاوش و حفارچاه و ساختن خانه و ایجاد سیصد کیلومتر راه شوسه کرده و نفتی بدست نیاورد . گذشته از مبالغ هنگفتی که بعضی از شرکتها خرج کرده و تماش ببهتر رفته است بعضی اوقات هم مدت مدیدی میگذرد ، تا پس از کشف و استخراج نفت ، محصول به بازار آمده و درآمدی بدهد . مثال زیر نمونه ای از این نوع است :

شرکت نفت امپراتوری یکی از شرکت های تابعه شرکت نفت استان داریو جری است . این شرکت در سال ۱۹۳۷ شروع به کاوش نفت در کشور کانادا کرد و در عرض ده سال سی میلیون دلار خرج کرد تا پس از آن توانست نفت را استخراج کرده و بفروش رساند .

گاهی اتفاق می افتد که شرکتی امتیاز گرفته و میلی خرج میکند و نفت را کشف کرده و استخراج میکند ولی پس از چندی معدن نفت خشک شده و ضرر زیادی به شرکت مزبور وارد می آید . نمونه این یک شرکت امریکائی بود که در ونزوئلا نود و شش میلیون دلار خرج تأسیسات نفتی کرد و معادل سی و پنج میلیون دلار نفت از آنجا استخراج کرد و بفروش رساند ولی چندی بعد معدن نفتش دیگر قابل استفاده نبود و در آخر کار شصت و یک میلیون دلار هم ضرر داد .

مثالهای فوق واضح میدارد که در امر نفت هم زیانهای هست که سود های سرشار نقاط دیگر روی آنها را میپوشاند و کمتر توجهی باینگونه زیانها میشود .

بخش هشتم - محصولات شیمیائی از نفت

در ایام گذشته که هنوز خواص نفت معلوم نبود و استفاده های گوناگون از آن مجهول بود نفت خامی که در روی زمین بشکل چشمه پدیدار میگشت بیشتر برای مقاصد طبیی بکار برده میشد ولی در این ایام بندرت اتفاق می افتد که نفت خام را بدون تصفیه و پالایش بکار برند . فرآورده های معروفی که امروز از نفت حاصل میشود و کم و بیش همه با آن آشنائی دارند از اینقرار است :

۱- بنزین - که در موتورهای احتراق داخلی مانند موتور اتوموبیل و اتوبوس و اتوموبیل باری و هواپیما مصرف میشود .

۲- نفت چراغ یا کروسین - که در چراغ برای روشنائی و در آشپزخانه برای آشپزی و در تراکتور ها برای کشاورزی و در موتور های «جت» هواپیما بمصرف میرسد . نوع مخصوص این نفت را هم در مزارع برای از میان بردن علفهای هرزه بکار میبرند .

۳- گاز اوایل ۴ که برای اختلاط با گاز حاصله از زغال سنگ و مرغوب کردن آن بکار میبرند .

Venezuela (۱)

(۲) آنچه در ایران با نام گاز اوایل مصرف میشود در حقیقت دیزل اوایل است

۴ - دیزل اوپل - در اوتوموبیلها و کشتیهائی که موتور دیزل دارند و در لوکوموتیو های راه آهن و همچنین در موتور هائی که روی زمین کار گذاشته شده و محرك دینامهای تولید نیروی برق است مصرف میشود .

۵ - روغنهای موتور و گریس - که برای چرب کردن و روان کردن هر نوع ماشین و موتوری بکار برده میشود.

روغنهای مخصوصی هم هست که در کارخانه های بافندگی و ریسندگی مصرف شده و برخی دیگر هم در کارخانه های چرمسازی بکار برده میشود . روغنهای مخصوص دیگری هم هست که برای تراش فلزات و گرفتن خاکه زغال سنگ و خارج کردن فلزات از سنگ معدن بکار میآید .

۶ - نفت سوخت - که در کوره کشتیهای بخاری و کوره مؤسسات صنعتی که نظارت دقیق را لازم دارد و هر نوع کوره دیگر که برای تولید حرارت یا گرداندن ماشین ها و تولید بخار لازم است مصرف میشود . نفت سوخت را هم در چراغهای بخصوصی بکار میبرند که تولید حرارت کرده و در تاکستان ها و نقاطی که درختان میوه هست میگذارند تا از سرما زدن درختها جلوگیری کند . خاکستر نفت سوخت دارای مقداری زیاد و ناندیوم ۱ است که در کارخانه های ذوب آهن و کارخانه های فولاد سازی بکار میبرند .

۷ - قیر یا اسفالت - که برای راه سازی و اندود پشت بام و پوشش پایه عمارات و مهر کردن باتریهای برق و در بعضی رنگها نیز بکار برده میشود .

علاوه بر فرآورده های معروفی که در بالا ذکر شد امروز بیش از دو هزار فرآورده دیگر از نفت بدست میآید که در زندگی روزمره ما وارد شده و مهم ترین آنها بقرار زیر است :

یکی از مهم ترین فرآورده ها روغن مخصوصی است بنام « نفت سفید » ۴ که به بهترین وجهی تصفیه شده است . این نوع نفت که بسیار زلال و سفید رنگ و غلیظ هم هست برای حفظ اسباب و ادوات جراحی و برای ساختن مرهم های طبی و برای دارو استعمال میکنند . و نیز آنرا برای روغنهای موی سر و عطریات و محلولهای آرایش سر و صورت و نیز برای استعمال داخلی بعنوان ملین بکار میبرند . پرتقال و نارنگی و سایر مرکبات را با این نفت آلوده میکنند که از خشک شدنشان جلوگیری شود و تخم مرغ را نیز با این نفت آلوده میکنند که فاسد نشود . نفت سفید را نیز برای حفظ انواع گوشتهای خوراکی و پنیر بکار میبرند و برای پاک کردن و جلادادن برنج خوراکی و قهوه و میوه های خشک نیز استعمال میکنند . علاوه نفت سفید را برای ساختن مرکب های الوان - گرد های صابون - روغن جلای کف اطاق - روغن جلای اتموبیل - در ترانسفورماتور های برق - و در ماشین های نانوایی و شیرینی پزی بکار میبرند .

موم های حاصله از نفت را در صنایع مختلف بکار میبرند از این قبیل : برای پوشش مقوا های مختلف که آب در آنها نفوذ نکند - برای کاغذ های مختلف که گل و شیرینی در آن می پیچند - برای ساختن شمع - برای ساختن کبریت - برای ازاله مو - برای معالجات روماتیزم - برای پوشش میوه و پنیر و تخم مرغ که فاسد نشوند - برای واکس های کفش و غیره .

یکی دیگر از فرآورده های نفتی که مصرف بسیار دارد موسوم است به «عروق سفید»^۱ که در رنگ ها و پاک کردن لباس و سوخت فندک استعمال میکنند و باز نوع دیگر آن را برای استخراج عطر از گل ها و گرفتن روغن از زیتون و گرفتن روغن های خوراکی از تخم ها و حبوبات مختلف و استخراج سریشم از استخوان بکار میبرند .

نفت چراغ و روغن های ماشین و نفت سفید را اغلب با مواد شیمیایی مخصوص مخلوط کرده و برای جلوگیری از حشرات موذیه و پشه و مگس و دفع آفات نباتی و حیوانی بوسیله تلمبه بکار میبرند . بعضی از فرآورده های نفتی را اخیراً در زمین وارد میکنند که گرمای مودی زیر خاک را دفع کند .

گاز های مختلف نفت را بوسیله لوله بشهرها میبرند تا در کارخانه ها و خانه های مسکونی بمصرف سوخت و ایجاد حرارت برسد و برخی از گاز های مزبور مانند بوتین^۲ و پروپین^۳ را در بطریها و استوانه های فلزی کرده و میفرروشند .

در قسمت دام پروری فرآورده های نفتی خیلی سودمند واقع شده اند . آزمایشگاه های شرکتهای نفت حشره کش جدیدی پیدا کرده اند که دافع حشراتی است که گله و رمه ها را آسیب میرساند و در نتیجه استعمال آن گاو و گوساله هایی که در چهار سال فرجه شده و حاضر برای کشتار میکشند اینک در نصف این مدت فرجه میشوند . مایع مزبور تلفات بین دامپارا کم کرده و بر محصول دامپروران بسیار افزوده است و حشراتی که روی پوست دام ها نشسته و تولید خارش میکنند و در کم کردن نمو دام ها تأثیر فراوان دارند اکنون بامواد شیمیایی مخلوط با فرآورده های نفتی باسانی دفع شده و دامپارا راحت و آسوده میکنند .

در دفع آفات نباتی و دفع ملخ و سایر حشراتی که بزراعت آسیب فراوان میرساند و همچنین در دفع مگس و پشه و حشرات دیگری که زحمت بسیار برای انسان فراهم میسازد فرآورده های نفتی نقش مهمی دارند زیرا غالب سمومی را که برای دفع آفات مزبور بکار میبرند با فرآورده های نفتی مخلوط کرده و با کمک آن ها سم پاشی میکنند .

فرآورده های نفتی در تهیه پارچه هایی که آب به آنها اثر نمیکند در حفظ چوب و جلوگیری از موربانه - در ساختن انواع اشیاء لاستیکی - در تهیه سیمان - در دواهای عکاسی - در تهیه مواد منفجره - در ساختن صفحه های گرامافون - در تهیه کاغذ های کربن که هنگام رونوشت برداشتن و موقع نوشتن باماشین تحریر استعمال میشود - و در تهیه انواع رنگ و در تهیه نفتالین - بکار برده میشود .

یکی دیگر از موارد استعمال فرآورده های نفتی در کارخانه های پشم بافی می باشد . در این کارخانه ها کوشش بسیار میشود که چربی و کثافات پشم را بگیرند و پارچه های پشمی را بقسمی بیافند که شور نرود و کوتاه نشود و در تمام این موارد فرآورده های نفتی بکار می آید .

درسی سال اخیر صنعت جدیدی بنام « صنعت شیمیایی نفت » ایجاد گشته که وابستگی تام و تمامی با فرآورده های نفتی دارد بدین معنی که فرآورده های مزبور ماده خام این صنعت جدید را تشکیل میدهد . این صنعت ماده خام را که عبارت از مواد نفتی باشد گرفته و با تغییرات شیمیایی که در موارد مزبور داده می شود و با تجزیه و ترکیب آن ها با مواد دیگر هزاران محصول گوناگون از آن بدست می آورند که بعضی از آن ها بدین قرار است :

محلل یا گدازنده - در صنایع مختلف مقدار زیاد مایعاتی که اشیاء دیگر در آن حل میشوند مورد احتیاج میباشد که بآن ها محلل یا گدازنده میگویند از نفت محلل های مختلف بدست می آید که « استون »^۲ و « الکل اتیل »^۳ از جمله گدازنده های مهم است . بانوان با استون آشنایی کامل دارند و ملاحظه کرده اند که لاک ناخن آن ها را با چه سهولتی استون پاک کرده و از میان میرد .

پاک کننده^۴ - در واقع یکنوع صابونی است که از نفت بدست می آید و گرچه همه خواص صابون را از حیث پاک کردن اشیاء دارد ولی صابون نیست بلکه یکنوع ماده شیمیایی است که از نفت درست شده و ابتدا در صنایع بافندگی استعمال میشد ولی اکنون بجای صابون برای رخت شوئی و دست شوئی و کارهای مشابه بکار برده میشود . این پاک کننده ها امروز هم بشکل مایع و هم بشکل گرد فروش رفته و مصرف آن در سالهای اخیر خیلی زیاد شده است .

پلاستیک^۵ - بسیاری از مواد شیمیایی که در ساختن اشیاء معروف به پلاستیک بکار میرود از نفت گرفته میشود . در ایران بغالب اشیاء پلاستیک مانند ظروف و شانه سر و رومیزی و اشیاء دیگر پلاستیکی نایلون میگویند که اشتباه است زیرا نام پلاستیک فقط باشیائی اطلاق میشود که اول بشکل خمیر درآمده و بعد در غالب ریخته شده و حاضر برای استعمال میگردد در حالیکه نایلون الیاف مصنوعی میباشد که از آن پارچه و جوراب و سایر اشیاء بافته شده بدست می آید . در حال حاضر اشیاء پلاستیک فراوان و گوناگونی ساخته میشود که تقریباً در هر خانه ای چند نوع از آن موجود است مانند زیرسیگاریهای پلاستیک - روپوش سیم الکتریک - رومیزی - دوره عینک - ظروف مختلف - پوشش خارجی دستگاه تلفون و غیره و غیره . اخیراً شروع کرده اند بدنه اتوموبیلها را هم از این ماده پلاستیک بسازند و طولی نخواهد کشید که پلاستیک جای بسیاری از اشیائی که امروز از چوب و آهن و سایر فلزات ساخته میشود خواهد گرفت .

الیاف و نخ های مصنوعی - ماده خام مواد شیمیایی که الیاف مصنوعی از آن تهیه میشود نفت است که فوق العاده بادوام و باصرفه میباشد . الیاف مزبور را با الیاف پشم جور کرده و از آن پارچه های پشمی بسیار ممتازی مییافتند که هم محکم است و هم چروک برنمیدارد و پس از شسته شدن زود خشک میشود و احتیاجی هم به اتو کردن ندارد . جورابهای نایلون را هم از اینگونه الیاف مصنوعی تهیه میکنند .

لاستیک مصنوعی - در جنگ اخیر صنعت ساختن لاستیک مصنوعی در آلمان و امریکا رواج بسیاریافت و ماده خام آن تماش از نفت است . امروز این صنعت توسعه بسیار یافته و اشیاء لاستیکی مختلفی از آن ساخته میشود که مهم ترین آن لاستیک اوتومبیل است .

مواد شیمیایی برای کشاورزی - اکنون مقادیر زیادی مواد شیمیایی مورد استعمال و احتیاج کشاورزی را از گاز نفت می گیرند که از همه مهم تر آمونیاک و کود های شیمیایی میباشد .

گلیسرین - ماده دیگری است که از نفت گرفته میشود و مصرف زیادی در بسیاری از صنایع دارد .

مواد طبی - از نفت داروهای گوناگون میسازند که گازاتلین^۱ یکی از آنها میباشد که بعنوان داروی بیهوشی بکار میرود . همین گاز را امروز برای نمو مربع مرکبات و گوجه فرنگی و سایر میوه ها و سیب زمینی بکار میبرند و باز این گاز را تبدیل بماده ای موسوم به گلی کل^۲ میکنند و در زمستان برای جلوگیری از یخ زدن آب در رادیاتور اوتومبیل میریزند .

از گازهای نفت صد ها مواد شیمیایی بدست میآید که امروز مصرف زیادی پیدا کرده و هر یک بنوعی در زندگی مردم تأثیر کرده است . مثلا استون که در پیش ذک شد از گاز نفت بدست میآید که در ساختن ابریشم مصنوعی و چرم های مصنوعی و فیلم سینما و شیشه های که نمیشکنند بمقدار زیادی مصرف میشود .

امروز صنعت شیمیایی نفت مراحل اولیه خود را طی میکند و میدان کار باندازه ای وسیع است که هیچ گونه حدودی را نمیتوان بر آن قائل گردید و آینده درخشانی دارد . در حال حاضر بیش از سه هزار میلیون دلار سرمایه در این صنعت در امریکا بکار رفته و پس از جنگ در انگلستان (یعنی کشوری که خود نفت ندارد) بیش از پنجاه میلیون لیره صرف ایجاد صنعت مزبور گشته و همین کار در کشورهای آلمان و فرانسه و ایتالیا و هلاند نیز شده است .

در کشور های خاور میانه که نفت و گاز نفت فراوان موجود است زمینه برای ایجاد صنعت شیمیایی نفت از هر حیث مهیا و حاضر است و اگر در ایران چنین صنعتی ایجاد گردد میتوان هر سال میلیون ها دلار محصول چنین صنعتی را به خارج فرستاد و درآمد هنگفتی از آن بدست آورد .

آینده این صنعت بسیار درخشان و سودمند است و با وجود اینکه بعضی از کشور-

های صنعتی اروپا نفت زیادی ندارند معینا دست بایجاد این صنعت مهم زده و درصدد توسعه آن برآمده اند. یکی از دلایل اقتصادی برای ایجاد پالایشگاه های نفت در اروپا همین بود که میخواستند از گازهای حاصله از پالایش نفت این صنعت را ایجاد کرده و سود سرشاری از آن ببرند.

بخش نهم - کارتل نفت

صنعت نفت دارای خصوصیتی است که بی بردن آن چگونگی صنعت مزبور را واضح و آشکار میسازد. نفت یک ماده ای است که تولید آن بمقدار کم و بدست کسانی که سرمایه هنگفت برای این کار ندارند مقدور و میسر نیست. کشف و استخراج و حمل و نقل و پالایش و فراهم کردن وسایل و وسائط فروش نفت مستلزم صرف سرمایه کلان و ایجاد سازمان وسیع و مرتبطی است که از عهده افراد و شرکت های کوچک خارج است. هرگاه یک قسمت از عملیات مزبور به تنهایی انجام گیرد هزینه آن باندازه ای خواهد بود که صرف نخواهد کرد و لذا لازم است سرمایه بسیاری صرف شود تا مقدار محصول افزایش یافته و از هزینه کاسته گردد.

هنگامیکه نفت در امریکا کشف گردید صنعت نفت جدید یک امر نسبتاً محقر و کوچکی بود. افراد متعددی چاه های کم عمق حفر کرده و نفتی را که بدست می آوردند در چلیک های چوبی ریخته و بوسیله گاری های اسبی به پالایشگاه های کوچک آن زمان برده و پس از تصفیه و بدست آوردن نفت چراغ (که تنها ماده سودمند و مورد احتیاج آنوقت بود) آنرا به مشتریان خود میفروختند. هزینه استخراج کم و امر پالایش ساده و سهل بود و حمل و نقل هم در حدود و نواحی نزدیک به محل استخراج بود لذا افراد میتوانند بچنین کاری مبادرت نمایند. چاه های اولیه ای که در امریکا حفر شد نفت آن با گاز از زمین خارج میشد و پس از آنکه چاه بنفت میرسید دیگر شب و روز فوران داشته و دشت و صحرا را فرا میگرفت. در آن ایام مخازنی برای انبار کردن نفت نداشتند و چلیک های کافی هم مهیا نبود که همه محصول نفت را در آن ریخته و باطراف حمل کنند لذا قسمت عمده آن بهدر میرفت. گاهی هم چاه ها آتش میگرفت و حریق رخ میداد که موجب خسارت فوق العاده میشد و هرچه در آن حول و حوش بود میسوزاند. در آن تاریخ راه آهن در ایالت نفت خیز پنسیلوانیا نبود و وسایل حمل و نقل محدود به گاری های اسبی بود. علاوه بر این پالایشگاه های آن زمان خیلی ساده و عبارت از دیگ هایی بود که نفت را در آن بجوش آورده و فقط در صدد بودند که نفت چراغ آن را بدست آورند. رقابت بین صاحبان پالایشگاه ها شدید و کار بجائی رسیده بود که بهای نفت بسیار تنزل کرده و دیگر استخراج و تصفیه آن صرف نمیکرد. بشد ریج احتیاج به یک نظم و ترتیبی در صنعت نوزاد نفت و تهیه وسایل حمل و نقل سریع تر و کافی تر که جنس را بنقاط دوردست رسانده و مصرف را افزایش دهد موجب شد که تحولی در کار این صنعت پیش آید که شرح آن بطور خیلی مختصر از اینقرار است:

در آن اوان جوانی موسوم به جان دوپسن را کفلر^۱ که منشی و دفتردار تجار تخانه ای بود با یکی از دوستان خود موسوم به کلارک^۲ شرکتی برای حق العمل کاری تأسیس کردند. بعدها این شرکت وارد کار نفت شد و پالایشگاهی ایجاد کرد و در سال ۱۸۷۰ که کار آنها توسعه یافته بود شرکت «استاندارد اویل»^۳ بوجود آمد. سرمایه اولیه این شرکت یک میلیون دلار بود ولی طولی نکشید که به دو میلیون و نیم دلار افزایش یافت و دو سال پس از تأسیس به سه میلیون دلار بالغ گشت. سر توفیق را کفلر این بود که تمام توجه خود را معطوف به تهیه وسایل حمل و نقل و پالایش نفت کرد و اعتنائی باستخراج نداشت. در مدت کمی که از ده سال تجاوز نکرد را کفلر توانست قسمت عمده پالایشگاهها را تحت کنترل و اختیار خود در آورد و بعد مبادرت بایجاد خطوط لوله کرد و وسایل وسیعی برای فروش نفت در نقاط مختلف ایجاد نمود. را کفلر در چهل سال توانست که نود درصد خطوط لوله و هشتاد و پنج درصد از کلیه وسایل پالایش و فروش را در امریکا تحت اختیار خود در آورد و فقط یازده درصد استخراج را در دست داشت.

کتابهای متعددی راجع به تشکیل و نمو شرکت نفت استاندارد و عملیات را کفلر نوشته شده است که اگر خواننده بخواهد از جزئیات آن آگاه گردد باید با نهار جوع نماید. شاید بهترین کتابی که در این باره نوشته شده است همان تاریخ شرکت نفت استاندارد باشد که مؤلف آن تاربل^۴ است. ولی برای آنکه معلوم شود را کفلر با چه وسایلی به ثروت هنگفت خود رسید و چگونه توانست چنین انحصار عظیمی را در صنعت نفت امریکا بدست آورد در زیر شرحی را که نویسنده معروف بین المللی اچ جی - واز^۵ راجع باو در کتاب خود موسوم به «کار و ثروت و سعادت بشر»^۶ ذکر کرده است در این جا نقل میکنیم:

«حقیقتی که خارج از زندگی بازرگانی را کفلر است و منقدین او اهمیت بسیاری بآن داده اند این است که او بدون تردید یک آدم مذهبی صمیمی بود و تا وقتیکه سن او اجازه میداد هر روز یکشنبه به کلیسا میرفت و خانواده خود را با سنن عیسویت تربیت و پرورش میداد. منقدین او اعمال مذهبی را متناقض با عملیات تجارته او دانسته اند. مثلاً دلائل قانونی مندرجه در احکامی که در محاکم بر علیه او صادر شده و شهادتهای مقبولی که بر علیه او داده شده ثابت میکنند که روشهای بازرگانی را کفلر شامل دروغگوئی - شهادت دروغ دادن - خراب کردن و خریدن مستخدمین دولت و کارکنان رقبای خود - بکار بردن تهدید - و بدست آوردن تخفیفات غیر مشروع بوده است. در حقیقت تمام دوره زندگی بازرگانی او شاهد بر این است که او اندک اعتنائی به حقوق و منافع دیگرانی که مخالف او یا منافش بوده اند نداشته است. انقلابهای کوچکی که را کفلر در کشور مکزیک و کشور های امریکای جنوبی برای پیشرفت مقاصد خود

Standard Oil Company (۳)

Clark (۴)

John Davison Rockefeller (۱)

H. G. Wells (۵)

The History of the Standard Oil Company by Ida Tarbell (۴)

The Work, Wealth & Happiness of Mankind (۶)

ایجاد میکرد موجب اتلاف نفوس بسیار شده و او نه تنها سرمایه زندگی هزاران نفر از هموطنان خود را از میان برده بلکه (بمصداق تعلیمات مذهبی که خود را مقیداً بنا می‌دانست) روح جاودان آن‌ها را نیز معدّب میساخت ولی در عین حالیکه این کارها را میکرد همواره عادت بر این داشت که باجدیت و کفایت بی نظیری اعانه برای کلیسای خود جمع آوری کند. برای کارهای خیر سخاوتمندانه و فراوان اعانه میداد و تردیدی نیست که مبالغه‌هنگفتی برای خیرات مصرف میکرد بنا بر تخمینی که شده است مبالغی که برای کارهای عام المنفعه داده از هزار میلیون دلار متجاوز بوده است و این وجوه را هم عاقلانه و خیرخواهانه بمصرف رسانده است. . . . اهمیت کارهای را کفترل در توسعه و پیشرفت وضع اقتصادی جدیدش بیان سعی تمجید است و دو فقره از کارهای او بسیار برجسته میباشد. در وهله اول جمع آوری و فروش نفت و تثبیت بهای آن در تمام جهان کار عمده او بود و در مرتبه دوم او متکرم اندیشه بازرگانی وسیع و عظیم بود. وی در ده سال پس از شروع به کار نفت کنترل صنعت را در کشور امریکا بدست آورد و قدرت او بدرجهای رسید که بهای نفت خام و تصفیه شده را او تعیین می‌کرد. هنگامیکه او بکار نفت پرداخت مردم سرشناس و مسمولی نبود ولی بفوریت دریافت که تمام قسمتهای صنعت نفت دچار تولید بی اندازه و تفریط و هرج و مرج میباشد و بدرنگ درصدد چساره جوئی برآمد. مردمی که نفت استخراج میکردند همواره بیم آن را داشتند که چاه همسایه زیاده‌تر نفت بیرون داده و چاه آنها را از بین ببرد لذا حاضر بودند که نفت را بپدر دهند و از استخراج خودداری نکنند. مقدار استخراج زیادتر از ظرفیت انبارهای موجود بود و چون هر روز معدن نفت جدیدی کشف میشد بهای مواد نفتی متزلزل بود و چه بسا کسانی که یکروز غنی و روز دیگر محتاج بودند. »

ا - ج - و ل ز شرح مفصلی در کتاب مذکور فوق راجع بکارهای را کفترل دارد که نقل تمام آن از گنجایش این کتاب خارج است و چون عقیده يك نویسنده بزرگی مانند او حجت است لذا باختصار بشرح آن پرداختیم تا معلوم شود که ثروت‌های بزرگ در همه اقطار جهان فقط از راه بست و بند و پشت هم اندازی و اجحساف بدیگران مسکن است گرد آید.

خلاصه آنکه را کفترل در مدت کوتاهی کنترل و اختیار صنعت نفت امریکا را بدست گرفت و اول بوسیله خرید پالایشگاه‌ها و بعد از راه تحصیل تخفیف از شرکت‌های راه آهن برای حمل بارهای خود و سپس ایجاد خطوط لوله و وسایل کامل فروش چنان تسلطی بر این صنعت پیدا کرد که همه مردم را برضد خود برانگیزاند و طولی نکشید انحصاری را که او از راه رشوه و تهدید و تطمیع بدست آورده بود مورد ایراد و اعتراض عموم قرار گرفت.

در سال ۱۹۱۱ دیوان کشور امریکا رأی داد که شرکت استاندارد و سی و سه شرکت تابعه آن که در ایالات مختلف امریکا تشکیل شده بود بمنزله يك «تروست»^۱

چنانکه ملاحظه میشود شرکت نفت استاندارد نیوجرسی هنوز هم بزرگترین شرکت نفت جهان است و هیچ شرکت نفت دیگری به پایه و مقام آن نرسد و این همان شرکت اصلی را کفلر میباشد که پس از انحلال تروست نفت در ۱۹۱۱ سایر شرکتهای تابع را کفلر از آن جداگشتند. شرکت نفت شل هم شرکتی است که در امریکا به ثبت رسیده و مشغول عملیات در آن کشور است ولی اکثریت سهام آن در دست «شرکت رویال دچ شل»^۱ است که یک شرکت مختلط هلاندی و انگلیسی میباشد. دست دوم چهارده شرکت دیگر هستند که در امریکا معروف بشرکتهای «مستقل» میباشند که قسمت عمده عملیات آنها در داخل کشور امریکا صورت میگیرد و اسامی آنها و سرمایه شان طبق سالنامه مذکور فوق در ۱۹۵۳ بقرار زیر بوده است :

سرمایه به دلار

۴۰۷۴۷۰۰۰۰

۲۶۶۲۵۸۰۰۰

۲۳۸۷۴۸۰۰۰

۱۵۱۴۶۱۰۰۰

۹۳۱۵۵۰۰۰

۸۸۰۱۱۰۰۰

۸۳۵۹۲۰۰۰

۷۸۰۸۰۰۰۰

۷۱۵۵۳۰۰۰

۶۸۱۹۹۰۰۰

۶۴۱۱۷۰۰۰

۶۲۰۳۳۰۰۰

۴۹۸۰۷۰۰۰

۳۶۷۸۶۰۰۰

شرکت نفت استاندارد اندیانا^۴

شرکت نفت سی تیز سرویس^۳

شرکت نفت سینکлер^۴

شرکت نفت فیلیپز^۵

شرکت نفت متحده کالیفورنی^۶

شرکت نفت تایداوتر^۷

شرکت نفت خالص^۸

شرکت نفت آفتاب^۹

شرکت نفت استاندارد اوهایو^{۱۰}

شرکت نفت کنتی نانتال^{۱۱}

شرکت نفت اوهایو^{۱۲}

شرکت نفت ریچ فیلد^{۱۳}

شرکت نفت امراد^{۱۴}

شرکت پالایش اطلس^{۱۵}

ایجاد صنعت نفت در کشورهای دیگر دیرتر از امریکا شروع شد ولی راه و روش شرکتهای بزرگ غیر امریکائی هم مانند شرکتهای نفت امریکائی بود. در این جا لازم است راجع به شرکت نفت «رویال دچ شل» که امروز یکی از بزرگترین شرکتهای نفتی جهان است مختصری ذکر شود.

The Royal Dutch Shell Company (۱)

Standard Oil Company of Indiana (۲)

Sinclair Oil Corporation (۴)

Cities Service Oil Company (۴)

Union Oil Company of California (۶)

Phillips Petroleum Company (۵)

The Pure Oil Company (۸)

Tide Water Associated Oil Company (۷)

Standard Oil Company of Ohio (۱۰)

The Sun Oil Company (۹)

The Ohio Oil Company (۱۴)

The Continental Oil Co., (۱۱)

Amerada Petroleum Corporation (۱۴)

Richfield Oil Corporation (۱۳)

The Atlantic Refining Company (۱۵)

«شرکت نفت رویال دچ» در سال ۱۸۹۰ در لاهه پای تخت هلاند بمنظور تحصیل امتیاز نفت در جزایر اندونزی که در آن تاریخ جزو مستملکات هلاند بود با سرمایه یک میلیون و سیصد هزار فلورن^۱ تشکیل شد. این شرکت ابتدا در جزیره سوماترا^۲ شروع با استخراج نفت کرد و بعد در جزیره جاوه^۳ پالایشگاهی ایجاد نمود و توسعه ای در کار خود داد که در مدت کمی سود سرشاری عاید آن گردید. ریاست شرکت مزبور در آن موقع با شخصی بنام کسلر^۴ بود که مردی هوشیار و لایق و زرنگ بود. کسلر سعی وافی نمود که نفت چراغ شرکت خود را در بازارهای خاور دور که یکی از پرجمعیت ترین نقاط جهان و شامل چین و ژاپون و اندونزی بود بفروش رساند ولی در این موقع دچار رقابت سرسخت را کفلر گشت که بازارهای مزبور را قبلاً در دست داشت و انحصار فروش نفت چراغ در خاور دور بدست او بود.

در این اوان کسلر با جوانی هلندی موسوم به هنری دتردینگ^۵ آشنا شد که در یک بانک هلندی کار میکرد. او هوش و استعداد دتردینگ را دریافت و در شرکت نفت استخدامش نمود. طولی نکشید که رقابت را کفلر با شرکت نفت رویال دچ که در آن وقت شرکت نسبتاً کوچکی بود به سختی کشید و صاحبان سهام این شرکت کوچک مرعوب عظمت دستگاه را کفلر شده و میخواستند سهام خود را به شرکت استاندارد فروخته و از میدان بدر روند. در این گیرودار کسلر فوت کرد و دتردینگ جانشین او شد و تصمیم گرفت در مقابل را کفلر مقاومت کند. اولین کاری که دتردینگ کرد این بود که برای خود یارو مهندسی پیدا کند تا بتواند تجهیز قوا نموده و با شرکت بزرگ استاندارد که در رأس آن را کفلر «پادشاه نفت جهان» قرار گرفته بود مبارزه نماید.

در سال ۱۸۵۳ در محله یهودیه های لندن و در یک خانواده یهودی پسری بنام مارکوس سموئیل^۶ چشم باین جهان گشود که بعدها یکی از ارکان مهم صنعت نفت جهان گشت. پس از اتمام تحصیلات سموئیل در یک اداره کشتی رانی شغل منشیگری بدست آورد و مدتها این سمت را داشت تا اینکه کارفرمایان او را با کشتیهای خود که به خاور دور که رفت و آمد میکردند بمسافرتهای متعددی فرستادند. در ضمن این مسافرتها سموئیل تجربیات بسیاری آموخت و سرمایه مختصری هم بدست آورد. چندی بعد سموئیل شغل خود را رها کرد و تجارتخانه ای ایجاد نمود که کارش واردات و صادرات بود و واردات عمده او بانگلستان صدف بود که از کشورهای خاور خریده و بانگلستان میآورد. پشت کار و وجدیت بی نظیر سموئیل باعث توسعه و پیشرفت کارت تجارتخانه او گشت و در اندک مدتی توانست یک کشتی بخاری خریداری کند که کالای خود را با آن حمل نماید. از این کار هم سود بسیاری عاید او شد و چندی بعد سموئیل دارای چند کشتی تازه ساز و مجهز گشت که صدف بانگلستان آورده و کالای انگلیسی بخاور دور میبرد. در این هنگام سموئیل نام «شرکت حمل و نقل شل»^۷ را برای تجارتخانه خود انتخاب کرد. روزی

(۱) Florin یا Guilder واحد پول کشور هلاند است که بنرخ امروز سه فیلدر و ۸۰ سانتیم برابر با بایک دلار امریکاست.
 (۲) Sumatra
 (۳) Java
 (۴) Kessler
 (۵) Henry Deterding
 (۶) Marcus Samuel
 (۷) The Shell Transport Co.

سموئیل در دفتر خود نشسته بود که مردی وارد و تقاضا کرد که چند مخزن آهنی که برای حمل نفت ساخته شده بود به خاور دور حمل نماید. سموئیل این کار را کرد و بعد بفکر افتاد که کشتی نفتکشی بسازد که کارش فقط حمل نفت باشد. برای این کار سرمایه بیشتری لازم داشت و متوسل به خانواده معروف روچیلد^۱ پاریس گشت که با و پولی قرض دهند و آنها هم حاضر بمساعدت شدند.

سموئیل از این نفتکش خود سود بسیار برد و در صدد برآمد که در جزیره بورنئو^۲ نفت استخراج کرده و با کشتیهای خود حمل نماید. در این کار هم توفیق یافت ولی مؤسسه او این اندازه اهمیت نداشت که دچار رقابت را کفلر واقع شود و سموئیل بدون تظاهر بکار خود، که در این وقت استخراج و حمل نفت بود، مشغول و سود سرشاری میبرد.

در این هنگام شرکت نفت «رویال دچ» فقط يك کشتی نفتکش داشت ولی معادن نفت آن سرشار و محصول آنها مهم بود. بعکس منابع نفتی سموئیل محدود ولی کشتی-های نفتکش او متعدد و رو بتزاید میرفت. رقابت را کفلر با شرکت رویال دچ و مشکلاتی که در راه کار سموئیل ممکن بود پیدا شود موجب گشت که اتحادی بین دتردینگ و سموئیل در سال ۱۸۹۷ برقرار گردد. این دوشرکنهای جداگانه خود را یکی کرده و نام آنرا «رویال دچ شل»^۳ گذاشتند که امروز یکی از بزرگترین شرکتیهای نفتی جهان است.

امروز این شرکت بزرگ در تمام نقاط دنیا وارد در صنعت نفت است و حتی در خود امریکا هم شرکتی دارد که جزو شش شرکت بزرگ نفتی آن کشور محسوب میگردد. شصت در صد سهام این شرکت در دست هلندیها و چهل درصد آن در دست انگلیسیها است و در هر کشوری که این شرکت وارد شده و کار میکند عملیات استخراج و تصفیه را هلندیها و کارهای حمل و نقل و فروش را انگلیسیها بعهده دارند.

مبارزه بین را کفلر و شرکت «رویال دچ شل» چندین سال دوام کرد و رقابت آنها در خاور دور کار را بجائی رساند که هر روز بهای نفت پایین میآمد. شرکت استاندارد هشت میلیون چراغ نفتی مجانی به مشتریان چینی خود داد که تشویق شده و نفت او را بخرند و شرکت شل بهای نفت را پایین آورد و کاری کرد که در چراغهای را کفلر نفت شل بمصرف میرسید. بالاخره این مبارزه ادامه داشت تا اینکه تروست را کفلر در سال ۱۹۱۱ منحل گردید و شرکت «رویال دچ شل» بواسطه مال اندیشی و پشت کار و مهارت دتردینگ و سموئیل توانست نه تنها قسمتی از بازار خاور دور را بدست آورد بلکه در خود امریکا هم شرکتی تشکیل دهد که باشرکنهای بزرگ امریکا رقابت نماید.

دتردینگ بعد ها از دولت انگلیس لقب «سر»^۴ گرفت و بیشتر اوقات خود را

(۱) Rothschilds خانواده معروف یهودی که در آلمان و فرانسه و انگلستان بکار صرافی پرداخته

و ثروت سرشاری داشته و دارند.

(۲) Borneo یکی از جزایر هند شرقی که قسمتی از آن فعلا جزو کشور اندونزی است.

Sir Henry Deterding (۴)

Royal Dutch Shell (۳)

در لندن میگذرانند و ثروت شخصی شایانی بدست آورد که مشهور بود در حدود ۷۰ میلیون لیره بوده است. سموئل هم از دولت خود لقب « لردی » گرفت و تول فوق العاده ای پیدا کرد و این دونفر بکمک یکدیگر یکی از بزرگترین شرکت های نفتی جهان را پی ریزی کرده و توانستند در کشورهای مختلف امتیازات متعدد بدست آورده و منابع عظیمی را با اختیار خود در آورند. هر جا که اقتضا میکرد و استفاده از نفوذ دولت انگلیس لازم میآمد این شرکت از جنبه انگلیسی خود استفاده مینمود و هر جا که حمایت دولت کوچکی مانند هلاند کافی بنظر میرسید این شرکت لباس هلاندی خود را دربر میکرد. معروف است که خانواده سلطنتی هلاند یکی از سهام داران عمده شرکت هلاندی هستند و نفوذ این شرکت را در امور نفت که شرح آن در فصول آینده این کتاب ذکر شده امروز بحدی است که نام آن زبانزد خاص و عام و سود سرشاری هر سال عاید سهامداران خود مینماید.

سرمایه شرکت نفت رویال دچ (که قسمت هلندی این شرکت مختلط باشد) اکنون بالغ بر یک هزار و دو بیست میلیون فلورن است و سرمایه شرکت بازرگانی و حمل و نقل شل (که قسمت انگلیسی آنرا تشکیل میدهد) بالغ بر شصت و پنج میلیون و نیم لیره انگلیسی است. طبق بیلابنی که این دو شرکت مختلط مربوط بعملکرد سال ۱۹۵۴ خود منتشر کردند در آن سال درآمد کل این دو شرکت و شرکت های تابعه آنها یک هزار و هشتصد و پنجاه میلیون لیره بوده که پس از وضع مخارج و استهلاك وغیره در آمدخالص آنها بالغ بر یکصد و سی و چهار میلیون لیره بوده است.

جزو این شرکت های بزرگ نفت جهان باید ذکر کرد که هم از شرکت نفت انگلیس و ایران سابق که اکنون بنام « شرکت نفت بریتانیا » نامیده میشود کرد ولی چون نمو و عظمت شرکت مزبور تا حد زیادی مرهون نفت ایران بوده است خصوصیات آنرا در فصل دیگر بتفصیل بیان کرده و در این جا بهمین اکتفا میشود که مختصری از چگونگی شرکت های بزرگ نفت جهان که کارتل نفت را تشکیل می دهند بیان شود.

« تروست » عبارت است از بهم آمیختگی چند مؤسسه صنعتی یا بازرگانی که کار مشابهی را انجام میدهند و بیشتر تروست ها شرکت های هستند که اکثریت سهام شرکت های تابعه خود را دارا بوده و نظارت و کنترل کامل در روش بازرگانی و صنعتی آنها دارند. مثلاً را کفلر که شرکت نفت استاندارد نیوجرسی را اداره میکرد ترتیبی داده بود که شرکت مزبور اکثریت سهام سی و چند شرکت دیگر را در دست داشت و بدینوسیله عملیات آنها را تحت نظارت و اختیار خود در آورده بود. پیدایش « تروست » ناشی از این بود که میخواستند رقابت را از میان برده و شرکت های بزرگ بوسیله نظارت در شرکت های کوچکتر استقلال شرکت های کوچک را از بین برده و کم و بیش انحصاری برقرار نمایند.

The Royal Dutch Petroleum Company (۲)

Viscount Bearstead (۱)

The Shell Transport and Trading Company (۳)

Trust (۵)

The British Petroleum Company (۴)

در امریکا و بعضی کشورهای دیگر قوانین مخصوصی هست که تشکیل «تروست» را منع میکند و تحت عنوان آزادی تجارت و تشویق رقابت از انحصار هائی که بضرر جامعه است جلوگیری میکند ولی در بعضی کشورها هم چنین قوانینی نیست و تشکیل تروست مجاز است.

«کارتل» عبارت از ائتلافی است که بین شرکت های بزرگ برای نظارت و هم آهنگی در تولید و فروش و تعیین قیمت و طرز توزیع کالا روی میدهد. شرکت های عضو کارتل هر يك استقلال کامل خود را حفظ کرده و در عملیات خود آزاد میباشند ولی در مواردیکه منافع مشترك آنها اقتضاء میکند ائتلاف کرده و بوسیله قرارداد های مخصوصی روش مشابه و مشترکی اتخاذ مینمایند.

مدتها بود که بسیاری از مردم جهان میدانستند که پنج شرکت نفت امریکائی

بنام :

شرکت نفت استاندارد نیوجرسی - شرکت سوکونی و اکیوم - تکساس - شرکت نفت استاندارد کالیفورنی - و شرکت نفت خلیج و یک شرکت مختلط هلاندى و انگلیسی با اسم «رویال دچ شل» و یک شرکت تمام انگلیسی موسوم به «شرکت نفت بریتانیا» (که نام سابق آن شرکت نفت انگلیس و ایران بود) کارتل بزرگ نفت را تشکیل داده و در باطن بین خود قراردادهائی دارند که بهای فرآورده های نفتی را بسود خود بالا و پائین برده و در سایر مسائلی که منافع مشترك دارند هم آهنگی نموده و همواره سود سرشاری را برای خود تأمین مینمایند.

در سال ۱۹۵۲ گزارشی را که اعضای کمیسیون بازرگانی دولتی امریکا راجع به کارتل نفت تهیه کرده بود تقدیم یکی از کمیته های مخصوص مجلس سنای امریکا نموده و کمیته مزبور آنرا برای اطلاع عموم منتشر کرد. چندی بعد از انتشار این گزارش که غوغای عظیمی در تمام محافل بازرگانی و صنعتی جهان برپا کرد دادستان دیوان کشور امریکا شروع بپرسی جزائی نمود تا معلوم دارد که آیا کارتل بین المللی نفت و دخالت پنج شرکت امریکائی در آن ناقض قوانین امریکا بوده است یا نه و در عین حال دولت امریکا ادعائی هم در محاکم مربوطه بر علیه شرکت های نفت استاندارد و نیوجرسی و استاندارد کالیفورنی و سوکونی و اکیوم و تکساس طرح نمود و مدعی شد که چهار شرکت مزبور در فروش نفت خاورمیانه بدولت خود اجحاف نموده اند و مطالبه خسارت کرد.

فوری شرکت های نفت امریکائی وجود کارتل بین المللی نفت را منکر شده و بدولت امریکا تذکر دادند که اگر قضیه بدادرسی برسد مطالب محرمانه ای در باره امتیاز های نفت که شرکت های امریکائی در نقاط مختلف جهان و بخصوص خاورمیانه بدست آورده اند آشکار و عیان خواهد شد که منافعی با مصلحت و منافع ملی کشور امریکا می باشد. در باب اجحاف در قیمت هم چهار شرکت مهم بکلی ادعای دولت را انکار کرده و اظهار داشتند که حاضر خواهند بود در محکمه جواب قانع کننده ای بدولت بدهند تا خود را تبرئه نمایند.

برای نمونه جوابهایی را که بعضی از این شرکت‌های بزرگ بدولت خود دادند در زیر نقل میکنم. شرکت تکزاس در جوابی که بدیوان ناحیه جنوبی نیویورک در تاریخ بیست و یکم سپتامبر ۱۹۵۳ داده میگوید :-

« تأثیر رقابت شرکت تکزاس و شرکت‌های تابعه آن در کشورهای خارج نتایج سودمند و دامنه داری برای کشور ما داشته است. سابقاً ایالات متحده آمریکا ناچار بود که مقادیر زیادی نفت به نیم کره خاوری فرستاده و از ذخایر خود بکاهد ولی اکنون دیگر لازم نیست که ما این بارگران را تحمل کنیم. از این به بعد ذخایر نفت خارج میتواند مکمل ذخایر ما شده و در مواقع لزوم از آنها استفاده کرد. در اثر مساعی شرکت‌های بزرگ نفت آمریکا کشور ما دسترسی به هزاران میلیون چلیک نفت خارج دارد که در نقاط سوق‌الجیشی واقع شده و میتواند مورد استفاده نیروهای نظامی ما قرار گیرد در حالیکه سابق ما از چنین منابعی محروم بودیم. استفاده از خطوط لوله و نفتکش‌ها و پالایشگاه‌ها و سایر وسائط حمل نفت و تسهیلات فروش اینک برای ما تأمین گشته است. چنانکه در گذشته بکرات نشان داده‌ایم دولت امریکا فقط باید زبان بگشاید تا تمام این منابع وسیع و تسهیلات مربوطه بآن برای رفع احتیاجات ملی در اختیار آن قرار گیرد. عملیات شرکت تکزاس در خارج طوری نبود که شریک در کار تل صنعتی باشد. گذشته آن گواه بر این است که شرکت تکزاس همواره مؤمن با اصول رقابت عادلانه بوده و کاری برخلاف قوانین ضد «تروست» نکرده است. اصول مزبور توأم با مهارت فنی و ابتکار و بخت مساعد برای کشف نفت بوده و موجب شده است که شرکت تکزاس عامل مؤثری در رقابت‌های خارج باشد و هیچگاه از اصول مزبور منحرف نشده است. شرکت نفت استاندارد نیوجرسی در لایحه‌ای که تقدیم دادستان کل آمریکا کرده مینویسد :-

« آیا ما میتوانیم انتظار داشته باشیم که پادشاه عربستان سعودی یا پادشاه عراق حاکمیت رأی محکمه آمریکا را در مورد امتیاز نامه‌هایی که آنها اعطا کرده‌اند قبول نمایند؟ آیا ما میتوانیم راجع به تعداد و خصوصیات شرکت‌هایی که در کشور آنها نفت استخراج میکنند دستوری بآنها بدهیم؟ و آیا میتوان توقع داشت که آنها به کم شدن حقوق خود از نفت تن در دهند؟ جواب این پرسشها تنها مربوط به حق حاکمیت کشور. های نفت خیز نیست بلکه ملاحظات دیگری را هم در باره وضع سیاسی و اقتصادی کشورهای خاورمیانه میان می‌آورد که مورد توجه خواهد بود. غالب اصول و روشهای بازرگانی غرب در خاورمیانه مبنا و مفهومی ندارد. تا چند سال پیش شرکت سهامی در این کشورها بوجود نیامده بود. بازرگانی محلی طبق قوانین قدیم اسلام و توأم با مقرراتی که از طرف سلطان وضع شده انجام میگرفت. مرحوم ابن سعود که در وصف او گفته شده که وی «پیغمبر بیابان» بود و حتی اطلاق مردقرون وسطایی هم باو نمیتوان کرد نمونه‌ای از وضع حکومت آنجا بوده است. بالاخره سلاطینی مانند او هستند که چگونگی تأسیسات اقتصادی و سیاسی کشورهای خاورمیانه را معین مینمایند. هنگامیکه سلطان طرز کار استخراج نفت را تعیین کرد محال بنظر میرسید که او بمناسبت اینکه محکمه‌ای در آمریکا آن را

موافق با رقابت بازرگانی تشخیص نداده راضی به تغییر آن باشد. بنابراین بدون توجه به تصمیم محاکم دادگستری ما ائتلاف شرکتها در امر نفت خاورمیانه ادامه خواهد داشت. انگلیسها و هلندیها و فرانسویها و عراقیها و اعراب سعودی علاقمند باین ائتلاف بوده و بقای آن را تأمین خواهند نمود. پافشاری در اینکه شرکتهای امریکائی باید اصولی را پیروی کنند که رقبای آنها پای بند بآن نیستند بغير از ضرر بسیاری که برای ما خواهد داشت نتیجه دیگری را در بر ندارد. چنین مقرراتی دست و پای شرکتهای امریکائی را خواهد بست و وضع آنها را در قبال شرکتهای خارجی که آزادی عمل داشته و میتوانند طبق امیال کشورهای خاورمیانه با آنها معامله نمایند و خیم خواهد نمود. و بالمآل ممکن است منتهی باین شود که شرکتهای امریکائی مجبور شوند از میدان عملیات در آن کشورها خارج شده و زبان بسیاری بمنافع کشور امریکا وارد آید. اینک امریکا بوسیله قوانین ضد «تروست» خود نمیتواند بطور مؤثری در وضع بازرگانی و اقتصادی کشورهای خاورمیانه دخالت نماید مانع از این نخواهد بود که در عین حال مبادرت با اقداماتی نماید که از زبان بمنافع خود جلوگیری نماید. کشور امریکا همیشه آزاد است و میتواند نیروی عظیم سیاسی و شهرت خود را بوسایل طرق دیپلوماسی بکار انداخته و دولتهای خاورمیانه را تشویق نماید که منافع مشروع امریکارا در نفت خاورمیانه بشناسند ولی چنین اعمال نفوذ و تشویق با طرح ادعا در محاکم امریکا تفاوت بسیار دارد زیرا طرح دعوا در محاکم مزبور موجب این خواهد شد که امور داخلی و محرمانه کشورهای خاورمیانه در محاکم مطرح و آشکار گردیده و چنین وانمود گردد که محکمه امریکائی میخواهد در امور دیگران دخالت و نظارت نماید. تنها نتیجه کوشش دولت امریکا در اجرای قوانین ضد «تروست» خود بطرزى که موجب کنترل و تأسیسات اقتصادی کشور های خاورمیانه بشود این خواهد بود که گفته شود دولت امریکا سیاست آزادمنش دیرینه خود را که سودمند بوده رها کرده و چنین اقدامی را تعبیر بیک سیاست استعماری در امور اقتصادی خود خواهند نمود زیرا از دولتها و مردم خاورمیانه نمیتوان متوقع بود که عملیات و روش ما را جز از دریچه منافع خود نظاره کرده و قضاوت نمایند. اگر دولت امریکا بخواهد چنین رویه ای را پیش گیرد ضرر های هنگفتی بآن وارد خواهد آمد زیرا علاوه بر اینکه آبروی شرکتهای امریکائی در خارج برباد خواهد رفت خروج شرکتهاى مزبور از میدان عمل حتمی خواهد بود. هنگامیکه دخالت دیگران در امور داخلی کشوری آغاز گردد حس ملیت تحریک شده و مردم تقاضا خواهند کرد که عملیات اقتصادی را خود عهده دار گردند. کومونیزم روسیه همواره ساعی است که زمینه را برای چنین پیش آمد هائی مساعد نماید و نقشه های آن طوری طرح شده که پرچم احساسات ملی را در کشور های خاورمیانه برافرازد تا نفوذ غرب را از کشورهای مزبور براند. این کشور های نفت خیز که مردمشان ساده و بی آلايش میباشند و احساسات ملی نیرومندی دارند بهترین شکار برای روشهای کومونیستی است و چون شرکتهاى نفت مهم ترین منبع ثروت آنها را استخراج میکنند تمام حملات متوجه شرکتهاى مزبور خواهد شد. حملاتی که بر علیه شرکتهاى نفت در امریکا میشود صدمه زیادی بمنافع امریکا در

خاورمیانه وارد ساخته و متهم کردن آنها باینکه قوانین ضد تروست را نقض کرده اند در خاورمیانه چنین تعبیر میشود که دولت امریکا رسماً از عملیات بازرگانی و اقتصادی اتباع خود ناراضی بوده است. این نکته را باید مد نظر داشت که اساس اقتصاد عربستان سعودی و چند کشور دیگر خاورمیانه روی بنیان نفت قرار گرفته و درآمد کشورهای مزبور ناشی از بهائی است که برای نفت آنها تعیین گردیده است. به نظر مردمان خاورمیانه بهیچوجه معقول نیاید که یک محکمه امریکائی حکمی راجع ببهای نفت آنها صادر نماید و مدعی شود که از لحاظ منافع مصرف کننده امریکائی بچنین اقدامی مبادرت کرده است و نباید فراموش کرد که درآمد نفت وسیله حیاتی و معاشی عربهای سعودی است. اگر محکمه امریکائی بخواهد چنین حکمی صادر نماید کشور های خاورمیانه آنرا يك عمل خصمانه ای تلقی خواهند کرد و آبروی شرکتهای امریکائی در منطقه ای که آبرو و اهمیت فراوان دارد از میان خواهد رفت. »

در ۲۹ سپتامبر ۱۹۵۴ مستر جنینگس^۱ رئیس شرکت سوکونی و اکوم در نطقی که در شهر لوس آنجلس^۲ ایراد کرد گفت :

« دو سال پیش هنگامیکه دعوائی بر علیه شرکتهای نفت در محاکم طرح شد و اتهام ایجاد کارتل بما دادند تعجب و تحیر غریبی برای ما دست داد زیرا ما همیشه اولیای دولت را از عملیات خود در خارج مطلع ساخته و این خود دولت بود که در وهله اول ما را تشویق نمود که در خارج امتیازاتی بدست آوریم. اتهامات وارده در غالب موارد ناشی از عملیاتی بود که جزئیات آنرا ما همیشه با اولیای مربوطه بحث کرده و با مشورت آنها بچنین عملیاتی مبادرت کرده ایم. »

بالاخره نفوذ و قدرت شرکتهای نفت امریکا و فشاریکه از هر طرف بدولت امریکا وارد گشت باعث شد که در اوایل سال ۱۹۵۳ دولت مزبور دستور دهد که بررسی راجع به کارتل متوقف گردد و اظهار داشت که از لحاظ امنیت ملی و منافع عمومی مصلحت براین شده است که این کار فعلاً را کد بماند.

قدرت و نیروی شرکتهای عضو کارتل بعدی است که تصمیم دولت امریکا را تغییر میدهد و دستگاه تبلیغات آن باندهای مجهز است که افکار عمومی را میتواند برفع خود تغییر دهد ولی حقایق چندی هست که نظارت و کنترل این هفت شرکت عضو کارتل را در مورد منابع نفتی جهان واضح و آشکار میسازد.

هفت شرکتی که کارتل نفت را تشکیل میدهند و نام آنها در بالا ذکر شد تقریباً صاحب کلیه امتیازات نفتی در کشورهای عمده نفت خیز جهان میباشند. تمام امتیازات نفت خاورمیانه (باستثنای امتیاز منطقه بیطرف کویت و سعودی) در دست این هفت شرکت است و تنها شرکت دیگری که در این ناحیه سهمی دارد يك شرکت فرانسوی است بنام شرکت نفت فرانسوی^۳ که بعضی اوقات آنرا هم جزو کارتل محسوب میدارند. در ونزوئلا امتیازات نفت در دست چهار شرکت بزرگ امریکائی عضو کارتل و شرکت

مختلط هلاندی و انگلیسی است . امتیازات خاور دور در دست شرکت های انگلیسی و هلاندی و امریکائی عضو کارتل است و در واقع اعضای این کارتل قسمت مهم امتیازات مربوط با استخراج نفت را در تمام نقاط عمده نفت خیز جهان دارا میباشند . بطور اختصار وضع کنونی صنعت نفت جهان و مقام و موقعیت کارتل بقرار زیر است:

۱ - روسیه شوروی و رومانی و مکزیک سه کشور بزرگ نفت خیزی هستند که قریب سیزده در صد کل محصول نفت جهان را دارا میباشند . اختیار مالکیت صنعت نفت این سه کشور در دست دولتهایشان است و کارتل در آنجا هیچگونه سمتی ندارد .

۲ - ایالات متحده امریکا تقریباً چهل و پنج در صد محصول نفت جهان را تولید میکند و کارتل نفت باستانای یکی از آنها که همان شرکت نفت بریتانیا باشد سی و یک در صد محصول نفت این کشور را استخراج میکند .

۳ - چند کشور نفت خیز در اروپا و امریکا هستند که شرکت های داخل در کارتل اختیار کامل استخراج نفت آنها را بدست نیاورده اند ولی جمع محصول آنها از یک درصد مجموع محصول جهان تجاوز نمیکنند و ناچیز است .

۴ - بقیه که قریب چهل و یک درصد مجموع محصول جهان میباشد در اختیار مطلق کارتل میباشد .

اگر صنعت نفت روسیه شوروی و رومانی و مکزیک را مستثنی کنیم سهم کارتل نفت از بقیه صنعت نفت جهان در سال ۱۹۵۴ بقرار زیر بوده است :

۵۵ درصد

۱ - استخراج

۵۷ درصد

۲ - پالایش

۳ - کشتی های نفتکش (که مالک آنها بوده

یا بوسیله اجاره تحت اختیار خود داشته است) ۶۷ درصد

۴ - کلیه خطوط لوله نفت در تمام نقاط جهان باستانای خطوط لوله شوروی و

مکزیک و رومانی و قسمتی از خطوط لوله امریکا

۵ . چون شرکت های دیگری به تجارت نفت بین المللی جز شرکت های کارتل اشتغال ندارند که بتوانند مقادیر زیاد نفت را در دسترس مشتریان بگذارند بالطبع قسمت عمده وسایل و تسهیلات فروش نفت در کشورهای مختلف در دست کارتل میباشد . ارقام و اطلاعات فوق کاملاً واضح میدارد که صنعت نفت جهان تا چه اندازه در تحت اختیار و نظارت کارتل نفت قرار گرفته است و اینک مختصری هم در باب روابط این هفت شرکت میگوئیم تا آشکار شود چگونه ائتلاف و اتحاد آنها در راه بدست آوردن سود مشترک بکار میرود .

وسایل ارتباط بین این هفت شرکت شرکت های تابعه ای هستند که برای تشریک مساعی شرکت های بزرگ تشکیل شده اند و در واقع واسطه همکاری و همقدمی و شریک شدن در عملیات نواحی مختلف جهان میباشد . هر یک از شرکت های کارتل دارای شرکت های تابعه متعددی هستند که سهام آنها را یک یا چند شرکت های دیگر

کارتل دارا هستند و این شریک بودن در شرکت‌های تابعه ایجاد حس همکاری و پیروی از سیاست و روش متحدی مینماید. شواهد و اثلهٔ مختلفی موجود است که تشریح مساعی شرکت‌های بزرگ را در امر واحدی آشکار میسازد و برای نمونه چند تا از آنها را در زیر نقل میکنیم:

شرکت نفت عراق^۱ که دارای امتیاز نفت عراق و شیخ نشین قطر در خلیج فارس و بعضی نقاط دیگر است از شش شرکت تشکیل شده است. یکی از این شرکتها فقط پنج درصد سهام را دارد و متعلق است به گولبنکیان^۲ معروف که این سهم را در اثر دلالتی و زرنگی مخصوص خود بدست آورد. بقیهٔ نود و پنج درصد سهام شرکت نفت عراق به چهار قسمت متساوی بین شرکت رویال دچشل و شرکت نفت بریتانیا و شرکت نفت فرانسه و شرکت توسعهٔ خاورمیانه^۳ تقسیم شده است. شرکت آخری یک شرکت امریکائی است که نصف سهام آن در دست شرکت استاندارد نیوجرسی و نصف دیگرش در دست شرکت نفت سوکونی و اکوم است و خود شرکت نفت عراق دارای سیزده شرکت تابعهٔ دیگر است.

در خاور دور شرکت نفت استاندارد نیوجرسی و شرکت نفت سوکونی و اکوم شرکت تابعه‌ای بنام شرکت استاندارد و اکوم^۴ تشکیل داده‌اند که هر کدام نصف سهام آنرا دارا هستند. و بعد شرکت استاندارد و اکوم شرکت تابعهٔ دیگری تشکیل داده بنام شرکت نفت و اکوم^۵ که تمام سهام آن در دست شرکت استاندارد و اکوم است بعد شرکت نفت و اکوم هم بنوبهٔ خود چندین شرکت تابعهٔ دیگر ایجاد کرده که شرکت نفت بریتانیا در دو تا از آنها شریک و شرکت استاندارد کالیفورنی و شرکت تکساس در چند تای دیگر شریک هستند.

در عربستان سعودی امتیاز استخراج نفت با شرکتی است بنام شرکت نفت عربی و امریکائی^۶ که سی درصد سهام آن متعلق بشرکت نفت استاندارد نیوجرسی و سی درصد متعلق بشرکت نفت استاندارد کالیفورنی و سی درصد متعلق بشرکت نفت تکساس و ده درصد متعلق بشرکت نفت سوکونی و اکوم میباشد.

در اروپا شرکت نفت استاندارد کالیفورنی و شرکت نفت تکساس شرکت تابعه‌ای بنام شرکت کالیفورنی و تکساس^۷ تشکیل داده‌اند که هر یک نصف سهام آن را دارند و این شرکت تابعه سی و پنج شرکت تابعه در کشورهای مختلف اروپا برای فروش نفت تشکیل داده است.

سازمانهای مختلفی که شرکت‌های هفتگانهٔ کارتل بوسیلهٔ شرکت‌های تابعه تشکیل داده‌اند بی‌شمار است و نمونه‌های فوق نشان میدهند به چه نحو این شرکتها بایکدیگر شرکت کرده و عملیات خود را در مناطق مختلف یکنواخت و مربوط بیکدیگر میسازند.

(۱) Iraq Petroleum Company (۲) G. S. Gulbenkion که در سال ۱۹۳۴ شمسی درگذشت

(۳) Near East Development Corporation (۴) Standard Vacuum Oil Company

(۵) Vacuum Oil Company (۶) Arabian - American Oil Company

(۷) California - Texas Corporation

در هیئت مدیره هریک از شرکتهای تابعه چند نفر از مدیران شرکت اصلی یا شرکتهای مادری شرکت میکنند و بایکدیگر همکاری مینمایند و یک روش و رویه مشترکی در باب سیاست اداره صنعت نفت جهان بوجود میآورند بطوریکه مدیران شرکتهای هفتگانه بوسیله هیئتهای مدیره شرکتهای تابعه ایجاد سیاست واحدی مینمایند.

تمرکز منافع و تشریک مساعی در نواحی مختلف موجب میشود که تفاهمی راجع به سیاست کلی اداره صنعت نفت جهان بوجود آید و قرارداد هائی راجع به تنظیم بهای فرآوردههای نفتی منعقد گردد. در ظاهر شرکتهای هفتگانه شخصیت مستقل و وجود رقابت بین خود را برخ عامه میکشند و در باطن مقاصد مشترک را پیروی مینمایند. امروز در تجارت نفت بین المللی خرید و فروش به اشخاص مستقل و چانه زدن و تخفیف گرفتن و عملیات دیگری که در باره خرید و فروش کالاهای دیگر معمول و رایج است وجود ندارد و در واقع کارتل بوسیله ایجاد شرکتهای تابعه و معاوضه مدیران و کنترل سرمایه و عملیات شرکتهای تابعه و عقد قراردادهای خصوصی بین خود برای خرید و فروش مقادیر زیاد نفت خام و رعایت قراردادهای خصوصی راجع به ثابت نگاه داشتن بهای نفت و غیره یک انحصار غیر مرئی بوجود آورده است.

یکی دیگر از وسایلی که شرکتهای کارتل را بایکدیگر مربوط و ممزوج کرده است قراردادهای فروشی است که بین آنها منعقد میشود و مقادیر زیادی نفت خام و تصفیه شده بین آنها دست بدست میگردد. هر وقت که راجع باین گونه قراردادها درجراید و محافل عمومی بحث شود شرکتهای کارتل فوری مدعی میشوند که آنها مبادرت بیک عمل بازرگانی ساده نموده و هیچگونه خدشهای در آن نیست ولی هنگامیکه کنجکاوان و موشکافان بچگونگی این قراردادها پی میبرند آشکار میشود که قراردادهای مزبور یک وسیله دیگری برای تداخل و امتزاج عملیات این شرکتهای میباشد و آلتی بوده است برای آنکه محصول ناحیهای را بین خود تقسیم نموده و از رقابت در فروش جلوگیری کرده و در واقع منافع خریدار و فروشنده را محفوظ نگاهدارد. هدف این قراردادها این است که مانع شوند مازاد محصول بدست شرکتهای خارج از کارتل برسد و بهای محصولات نفتی همدش یابد و محدودیتهائی که منظور نظر کارتل است از میان برود و بطور خلاصه اینگونه قراردادها با قراردادهای معمول در امور بازرگانی تفاوت بسیار دارد.

اینک برای نمونه یکی از این قراردادها را شرح میدهم :-

امتیاز استخراج نفت کویت بدست شرکتی است موسوم به شرکت نفت کویت که نصف سهام آن متعلق بشرکت نفت خلیج^۴ امریکائی و نصف دیگرش متعلق بشرکت نفت بریتانیا^۳ میباشد. در سال ۱۹۴۷ شرکت نفت خلیج قرارداد طولانی با شرکت نفت شل^۴ منعقد کرد که بموجب آن قسمت عمده نفتی را که شرکت نفت خلیج در کویت استخراج میکند بشرکت نفت شل بفروشد. مدت این قرارداد برای بیست و دو سال است

Gulf Oil Corporation (۳) Kuwait Oil Company (۱)

British Petroleum Company (۴) که همان شرکت سابق نفت ایران و انگلیس است.

The shell Oil Company (۴)

ولی اگر هر يك از طرفين پنج سال قبل از ختم مدت بطرف ديگر اعلاميه‌اي راجع بفسخ قرارداد نداد قرارداد مزبور خود بخود ادامه خواهد داشت . مقادير نفتي كه شركت خليج بموجب اين قرارداد بايد بشركت شل در مدت بيست و دو سال تحويل دهد قريب يكصد و هشتاد مائون تن نفت خام است .

در ظاهر امر قرارداد مزبور يك معامله بازرگاني معقولي بنظر ميرسد و حاكي از اين است كه چون شركت خليج وسايل فروش كافي در نيم كره شرقي ندارد نفت خام خود را بشركت شل كه داراي وسايل كافي است مي‌فروشد و شركت شل هم آنرا در بازارهاي كه در دست دارد بفروش خواهد رساند ولی در باطن امر اين قرارداد مقيد بمحدوديت هاي زير است :

۱- اگر شركت خليج نفتي را كه از كويت يا هر نقطه ديگر در نيم كره شرقي بدست مي‌آورد بيهاي كمترى عرضه ندارد بهمان نسبت از بهايي كه شركت شل بآن ميپردازد كاسته خواهد شد .

۲- اگر شركت خليج بخواد نفت كويت را خود مستقيماً به بازار آورده و بفروشد از ميزاني كه تعهد كرده است بشركت شل تحويل دهد كاسته خواهد شد و برخلاف مندرجات قرارداد خواهد بود .

در ازاي اين محدوديتها شركت شل متعهد شده است كه سود حاصله از فروش نفت كويت را پس از وضع مخارج باشركت خليج تنصيف نمايد .

بطور خلاصه « شركت خليج » نفت كويت را استخراج ميكند و با احتساب هزينه استخراج آنرا تحويل شركت شل ميدهد كه بفروش رسانده و منافع حاصله را تنصيف نمايند و ضمناً قرار داد مزبور مانع از اين ميشود كه شركت خليج مستقلاً نفت كويت را به بازار هاي نيم كره شرقي آورده و از راه كم كردن بها با ديگران رقابت كرده آنرا بفروشد .

قرارداد ديگري كه در همان اوان بين شركت نفت برتانيا و شركت نفت استاندارد نيوجرزي براي مدت بيست سال منعقد گرديد حائز بسي اهميت بوده و نشان ميداد كه از يك طرف امريكائيه‌ها فشار آورده اند كه در نفت ايران سهمي داشته و از طرف ديگر شركت نفت برتانيا ماييل بوده كه خط لوله‌اي از معادن نفت ايران بدريای مدیترانه كشيده و در هزينه كرايه نفت كاهشي بدست آورد و ضمناً از شركت نفت عربستان سعودي كه لوله‌اي بين عربستان و مدیترانه ايجاد كرده بود عقب نماند .

در سال ۱۹۴۷ قرارداد مزبور بين شركت نفت برتانيا و شركت نفت استاندارد نيوجرزي براي مدت بيست سال منعقد گرديد . شرايط قرارداد بقرار زير بود :

۱- مقدار نفتي كه بايد بشركت نفت برتانيا تحويل دهد ۱۰۶۴۰۰۰۰۰ تن نفت خام بود كه آن را يا از معادن نفت ايران و يا از معادن نفت كويت برحسب ميل خود تحويل ميداد .

۲- بهاي اين نفت عبارت بود از قيمت تمام شده باضافه يك سود معينی در تمام مدت بيست سال .

۳- شروع قرارداد از تاریخی بود که خط لوله بین ایران و مدیترانه ساخته و آماده بکار شود.

نکته جالب در این قرارداد این است که شرکت نفت استاندارد نیوجرسی بوسیله این قرارداد حق بازرسی دفاتر شرکت نفت بریتانیا را پیدا کرده و بوسیله بازرسان خود بهای نفت تمام شده را بدست میآورد و ضمناً سود معین مقرر معلوم میداشت (که بدون رعایت افزایش و کاهش قیمت نفت در دنیا و تغییرات دیگری که ممکن بود روی دهد) این قرارداد روی اصول تجارتي معموله منعقد نشده بلکه باین منظور بوده است که شرکت نفت استاندارد نیوجرسی بطور غیر مستقیم در محصول ایران و کویت سهیم باشد. شرط دیگری هم که در قرارداد ذکر شده این است که شرکت نفت استاندارد متعهد است نفت مزبور را در بازارهای معین اروپا بفروش رساند و در بازارهایی که در شرق کانال سوئز میباشد نفت مزبور را بفروشد.

در همان سال ۱۹۴۷ دو قرارداد دیگر هم بین شرکت نفت بریتانیا و شرکت نفت سوکونی واکوم منعقد گشت که شرایط آنها شبیه به قرارداد بین شرکت نفت بریتانیا و شرکت نفت استاندارد نیوجرسی بود و فقط مقدار آن کمتر و عبارت از تحویل دادن ۶۶۰۰۰۰۰ تن نفت خام در مدت بیست سال بود.

در سال ۱۹۴۸ شرکتی بنام شرکت خطوط لوله خاورمیانه در لندن تشکیل گردید که شصت و نه دهم (۶۰٫۹) درصد سهام آن متعلق بشرکت نفت بریتانیا و بیست و چهار و هفت دهم (۲۴/۷) درصد سهام متعلق بشرکت نفت استاندارد نیوجرسی و چهارده و چهار دهم (۱۴/۴) درصد آن متعلق بشرکت نفت سوکونی واکوم بود. این شرکت برای این تأسیس شده بود که خط لوله ای از کویت و ایران بدریای مدیترانه بکشد که سالیانه سی میلیون تن نفت را حمل نماید و طبق برآوردی که کرده بودند خرج ساختن این لوله در حدود دویست و سی و دو میلیون دلار بود.

تجربه ای که از خط لوله بین عربستان سعودی و مدیترانه حاصل شده این است که: (الف) از لحاظ سوق العیثی حمل نفت با کشتی در موقع جنگ کم خطرتر از حمل بالوله میباشد و (ب) در صورتیکه نرخ کرایه با کشتی پائین باشد تفاوت زیادی بین حمل نفت با کشتی و لوله نیست و (ج) مشکلاتی که شرکت خطوط لوله خاور میانه برای تحصیل حق عبور از خاک عراق و سوریه با آن مواجه گردید موجب گشته که ساختن خطوط لوله بتویق افتد و هنوز هم معلوم نیست که آیا مالاً بچنین کاری مبادرت خواهند کرد یا نه؟

چون چنین تعویقی در ساختن خط لوله ایجاد گشت در سال ۱۹۵۱ قراردادهای الحاقی بین شرکت نفت بریتانیا و شرکت استاندارد و سوکونی واکوم منعقد گردید که تحویل نفت معلق بساختن لوله نباشد و دو شرکت خریدار بتوانند با کشتی نفت خود را حمل نمایند و اینک این قراردادها اجرا میشود.

بطوریکه در بالا گفته شد یکی دیگر از وسایل امتزاج شرکتهای کارتل عقد

اینگونه قراردادهای طولانی می باشد که نفت را شرکتی استخراج کرده و تحویل شرکت دیگری برای فروش میدهد و بدینوسیله شرکت های کارتل در کار یکدیگر سهیم بوده و بواسطه منافع مشترکی که دارند در فروش و ثبات نگاهداشتن قیمت ها و تجاوز نکردن بازارهای یکدیگر سیاست واحدی را پیروی مینمایند .

در کشور و نزو و بلاقراردادهای طولانی المده نقش و نگار دیگری داشت که مختصر ذکری از آن بی مورد نیست و نوع دیگری از امتزاج شرکت های کارتل را آشکار میسازد . در سال ۱۹۳۷ نود و نه درصد استخراج نفت و نزو و بلا در دست شرکت شل و شرکت استاندارد نیوجرسی و شرکت خلیج بود و بیشتر محصول آن کشور هم از معادن غربی آن کشور بدست می آمد که جنس نفت آن سنگین و زیاد مورد پسند نبود . در همان اوان معادن شرقی و نزو و بلا کشف شد که جنس نفت آن سبک تر و بهتر بود و برای این سه شرکت مشکلی را ایجاد نمود زیرا بازاری برای محصول جدید در آنوقت نداشتند . چند سال قبل از آن در ایالت متحده آمریکا قوانینی وضع شده بود که واردات نفت را از خارج محدود کرده و عوارض گمرکی آنرا افزوده بودند و در سال ۱۹۳۷ مجموع واردات نفت بآن کشور برابر با چهار الی پنج درصد کل استخراج داخلی شده بود . برای آنکه مشکل تازه را حل نمایند و استخراج و نزو و بلا را تحت نظارت بیاورند قراردادهای مختلفی بین سه شرکت مزبور منعقد گردید که امتزاج عملیات آنها را تأمین نموده و استخراج را نیز محدود مینمود .

باز هم در این مورد ظاهر کار حفظ شد و بدن اینکه باستقلال ظاهری عملیات این سه شرکت خللی وارد آید قراردادهای متعددی بین آنها منعقد گشت که نتیجه آن ائتلاف و اتحاد این سه دستگاه بود و در باطن امر این سه مؤسسه را بشکل یک واحد در آورد .

در سال ۱۹۳۷ شرکت خلیج بوسیله شرکت تابعه خود موسوم به «شرکت نفت منه گراند» دارای امتیاز های متعدد در و نزو و بلا بود که در قسمتی از آن با استخراج میپرداخت و در قسمت دیگر به کاوش و اکتشاف مشغول بود ولی در غالب حوزه های امتیاز به شرکت خلیج و شرکت استاندارد حقوق مشترکی داشتند بدین معنی که عملیات آنها از یکدیگر مجزا بود ولی اراضی مورد امتیاز آنها مشترک بود . در آن سال این دو شرکت تصمیم گرفتند که در عملیات حوزه های مشترک هم بایکدیگر شریک شوند و برای این منظور قراردادی منعقد کردند که بموجب آن هر یک از این دو شرکت عملیات خود را مستقلاً انجام میداد ولی در آخر سال هر خرجی که هر یک از این دو شرکت کرده بود روی هم ریخته و نصف میشد و هر مقدار نفتی هم که بدست می آمد بطور مساوی تقسیم میگردد . علاوه بر این شرکت نفت منه گراند نصف کلیه حقوق امتیازی و مایملک خود را در حوزه هایی که منفرداً مالک بود بشرکت استاندارد درازای یکصد میلیون دلار فروخت . یکسال پس از این معامله هم شرکت استاندارد نصف از حقوق و مایملکی را که از شرکت نفت منه گراند خریداری شده بود بشرکت شل واگذار کرد بطوریکه در اوایل

سال ۱۹۳۸ در کلیه دارایی و حقوق و مایملک شرکت نفت منته گرانند درونزویلا دوشرکت دیگر هم سهیم شدند و در آن تاریخ تسهیم مایملک منته گرانند بدین قرار بود: شرکت نفت منته گرانند (که شرکت تابعه شرکت خلیج بود) پنجاه درصد از اموال و حقوق شرکت نفت استاندارد نیوجرسی بیست درصد و شرکت شل هم بیست و پنج درصد. ولی باید متذکر بود که حوزه های امتیاز انفرادی شرکت شل و شرکت استاندارد در ونزوئلا که هر یک مستقلاً آنرا اداره میکردند بحال سابق باقی بود و شرکت منته گرانند را در آن سهیم نکردند. نتیجه این قرارداد این شد که شرکت منته گرانند نصف حقوق و دارایی خود را بدوشرکت دیگر واگذار کرد و مقام دوم را حائز گردید و گرچه هم اکنون ظاهراً عملیات شرکت منته گرانند مستقل و مجزا می باشد ولی در باطن امر نصف آن متعلق بدیگران است و کمیته ای مرکب از نمایندگان سه شرکت مزبور در تمام عملیات شرکت منته گرانند نظارت کرده و سرپرستی آنها مینماید. نتیجه این قراردادها علاوه بر اینکه امتزاج این سه شرکت را تأمین کرده این بوده است که اختیار استخراج و میزان آنها تحت نظارت آورده و رقابت را بکلی از میان برده و در باطن رویه واحدی را برای این سه شرکت تعیین نموده است.

اسم این کار را قرارداد فروش نفت گذاشته اند و مدعی شده اند که شرکت منته گرانند قراردادی برای فروش قسمتی از محصول خود منعقد نموده است ولی در حقیقت امتزاج و اختلاطی از عملیات شرکت های مزبور بوده است.

در بالا بطور اختصار بست و بند هایی که شرکت های کارتل برای امتزاج و ارتباط بین خود کرده اند شرح داده شد و اینک شمه ای هم از دعاوی آنها ذکر میکنیم که طرز استدلال آنها و توجیهی که برای عملیات خود میکنند گفته شده باشد.

شرکت های کارتل مدعی هستند که هزینه گزاف و خطر از بین رفتن سرمایه و وقایع اقتصادی و سیاسی که ممکن است منتهی به زیانهای گزاف بشود موجب گشته است که صنعت نفت دنیا بدست چند شرکت بزرگ افتاده و بوسیله آنها اداره شود. هر گاه در نظر گرفته شود که عملیات ابتدایی برای کشف نفت در کشورهایی که از لحاظ اقتصادی پیشرفت بسیار نکرده اند متضمن هزینه میلیون ها دلار است و پس از کشف نفت هم سالها طول میکشد تا عملیات استخراج به نتیجه مطلوبه برسد و مهارت فنی و اطلاع علمی که نتیجه سالها تجربه و آزمایش لازم میباشد باسانی فراهم نیست و بعد هم که نفت استخراج شد دستگاه و وسایل عظیمی لازم است تا آنها را به خریداران برساند آنوقت معلوم میشود که چرا صنعت نفت باید عظمت کنونی را داشته و روشهایی که پیروی میشود چه اندازه لازم و ضروری میباشد. و نیز میگویند فقط شرکت های بزرگ و سرمایه های هنگفت آنها قادر هستند که هر سال مبالغ کثیری صرف مطالعات و آزمایشهای علمی کرده و جنس نفت را بهتر نموده و محصولات جدیدی از آن بدست بیاورند و اگر کار بدست شرکت های کوچک باشد چنین پیشرفتهایی حاصل نمیگردد. بعلاوه میگویند کشور های نفت خیز غالباً صنعتی نبوده و برای تمام نفتی که استخراج میکنند مصرف ندارند و باید آنها را بکشور های صنعتی غرب اروپا بفرستند و این کار

مستلزم داشتن وسایل حمل و نقل منظم و پالایشگاه های بزرگ و وسایل فروش وسیعی است که از عهده شرکتهای کوچک خارج است .

شرکتهای کارتل مدعی هستند که رقابت در تجارت نفت همیشه موجود بوده و تفاهمی بین آنها درباره ثابت نگاهداشتن قیمتها و بندوبست برای بدست آوردن سودهای گزاف نیست و بعلاوه میگویند اگر شرکتهای کارتل سود گزافی از فروش نفت بدست میآورند تمام سود سالیانه را بین سهامداران خود تقسیم نمیکنند بلکه قسمت اعظم آنرا به سرمایه و ذخایر نقدی خود میافزایند تا بتوانند صنعت نفت را توسعه داده و تسهیلات جدیدی برای مصرف کنندگان فراهم سازند .

ادعای دیگر کارتل اینست که همه امتیازات نفت در کشورهای خارجه در انحصار آنها نیست و از جنگ دوم بیعد بسیاری از شرکتهای امریکائی که سابقاً امتیاز نفت در خارج نداشته اند اکنون بتحصیل آنها پرداخته اند و بطور شاهد امتیازهایی که در سنوات اخیر در کانادا و مصر و حبشه و ناحیه بیطرف (بین عربستان سعودی و کویت) بدست شرکتهای مزبور افتاده مثال میآورند .

وضع کنونی شرکتهای کارتل و نفوذ و قدرت و عظمت و انحصارهای آنها در بالا شرح داده و مدافعاتی را که برای توجیه عملیات خود مینمایند نیز بیان کردیم و اینک قضاوت بین این دو را بعهده خواننده وامیگذاریم .

بخش دهم - نظارت در بازارهای نفت و تعیین بهای محصول

چنانکه در بخش پیش گفته شد هر يك از شرکتهای بزرگ نفت بوسیله امتیازهای گوناگون قسمتی از معادن سرشار نفت جهان را مستقلآ بدست آورده و ذخایر عمده نفت و وسایل استخراج و حمل و نقل و فروش نفت را مالک میباشند. بعلاوه از راه امتزاج و استخراج شرکتهای تابعه خود مالکیت مشترك قسمت دیگری از معادن نفت را در سایر نقاط مانند کشورهای خاورمیانه و نروژ و آلاسکا بدست آورده اند و همچنین بوسیله عقد قرارداد های خرید و فروش محصول بین خود ائتلاف و ارتباط کاملی بین عملیات خود ایجاد نموده اند و باین هم اکتفا نکرده بوسیله قرارداد های دیگری که استخراج و توزیع را محدود مینماید نظارت کاملی در تمام شئون صنعت نفت جهان برقرار نموده اند. هدف این قرارداد ها این بوده است که شرکتهای بزرگ نظارت مؤثر و کاملی در امر توزیع نفت و ثابت نگاهداشتن قیمتها برای خود محفوظ دارند و از این راه سود سرشاری ببرند .

در فصل دیگری راجع به رقابتها و کشمکشهایی که قبل از جنگ اول بین المللی بین بعضی از شرکتهای بزرگ نفت موجود بوده ذکر شده است و آنچه در اینجا گفته میشود مربوط بوقایعی است که از سال ۱۹۲۰ بیعد رویداده است .
پس از جنگ اول جهانی معلوم گشت که نظارت در استخراج و هماهنگی بین شرکت

های بزرگ در مورد تولید نفت کافی نیست که از رقابت در قیمت محصولات نفتی بکاهد و حتی مبارزه شدیدی بین دوتا از این شرکتها در قاره آسیا آغاز گشت. لذا در سال ۱۹۲۸ قراردادی بین شرکتهای بزرگ منعقد گردید که از راه محدود کردن استخراج و نظارت در امر صادرات رقابت در قیمت را از میان ببرند. بعد از آن هم قرارداد های دیگری بسته شد که عملیات شرکتهای مستقل (یعنی شرکتهای کوچکتری که در زمره شرکتهای کارتل نبودند) را محدود کرد و مانع از این شد که آنها هم از حدود معینی تجاوز نمایند.

در سال ۱۹۲۶ قبل از آنکه قرارداد های مذکور فوق منعقد گردد مبارزه شدیدی بین شرکت نفت رویال دچ شل و شرکت نفت استاندارد نیویورک در بازار هندوستان در گرفت که اثرات آن نه تنها در آن بازار بخصوص مشهود گشت بلکه بنقاط دیگر هم سرایت کرد. شرح قضیه این بود که شرکت نفت شل مالک قسمتی از معادن نفت باد کوبه بود که دولت شوروی مصادره کرده بود و شرکت شل همواره در صدد بود که خساراتی بابت مصادره مزبور دریافت دارد و لسی دولت شوروی از پرداخت هر گونه خسارتی امتناع ورزیده و نفت معادن قفقاز را هم در بازار های آزاد جهان بفروش میرساند. شرکت شل برای اینکه تلافی نماید تصمیم گرفت که نفت شوروی را خریداری نکند و از شرکت استاندارد نیویورک هم تقاضا کرد که همراهی نموده و همین کار را بشناید ولی شرکت استاندارد این تقاضا را نپذیرفت و خرید نفت شوروی را ادامه داد و مقادیر زیادی از آن را به هندوستان حمل کرد و در آن بازار بفروش رساند.

در سال ۱۹۲۷ شرکت شل اعلان کرد که اگر دیگر نفت روسی به هندوستان وارد شود قیمت نفت چراغی را که می فروخت ارزان خواهد کرد. شرکت استاندارد نیویورک اغتنائی باین تهدید نکرد و باز نفت روسی وارد نمود. سپس شرکت شل بهسای نفت چراغ خود را در بازار هندوستان تنزل داد و استاندارد هم همین کار را کرد و دوباره قیمت را پایین آورد و استاندارد باز هم متابعت کرد و بالتسلیجه جنگ سختی بین این دو شرکت آغاز گشت. کمی بعد شرکت شل بهای فرآورده های خود را در امریکا پایین آورد و شرکت استاندارد هم همین کار را کرد و کم کم دامنه این مبارزه به بازار کشورهای دیگر کشید و سایر شرکتهای نفتی هم ناچار شدند که بهای فرآورده های خود را تنزل دهند.

ولسی این مبارزه دوامی نداشت و در سال ۱۹۲۸ تفاهمی بین شرکت شل و شرکت استاندارد نیویورک و شرکت نفت بریتانیا حاصل گردید که بموجب آن بازار هندوستان ببن این سه شرکت تقسیم شد و مبارزه هم خاتمه یافت. این تفاهم مقدمه ای بود برای اینکه شرکتهای بزرگ در صدد چاره جوئی بر آیند و چند شرکت نفت امریکائی پیشقدم شده و کنفرانسهای متعددی ترتیب دادند که نمایندگان شرکتهای بزرگ ۱ در آن شرکت کرده و بالاخره در سپتامبر ۱۹۲۸ قراردادی تنظیم کردند که معروف است به قرارداد «چنانکه هست»^۴. در این قرارداد اصولی تنظیم شده که در آینده مبارزه

(۱) نمایندگان اصلی ۴۳ در این کنفرانس شرکت کرده و قرارداد را امضاء کردند عبارت بودند از:

شرکت های استاندارد نیوجرسی و شل و نفت بریتانیا. (۳) «As is» Agreement

بین شرکت‌های بزرگ را موقوف دارد و عملیات آنها را تحت نظم و ترتیبی بیاورد بدین شرح:

۱- شرکت کنندگان در قرارداد سهمی را که هر کدام در آن تاریخ در بازار های جهان برای فروش کالا های نفتی داشتند محفوظ داشته و در آینده هم به همان تناسب سهم مزبور را رعایت خواهند کرد.

۲- وسایلی که برای فروش موجود است مشترکاً در اختیار یکدیگر بگذارند.

۳- ایجاد وسایل جدید محدود باین خواهد بود که تقاضای اضافی برای محصولات نفتی پدیدار گردد.

۴- استخراج نفت متکی به وضع جغرافیائی معادن باشد و محصول هر ناحیه ای به نزدیک ترین نقطه مصرف حمل شده و بفروش رسد و بدون توجه بمحل استخراج ارزش محصولات مشابه در تمام نقاطی که نفت استخراج میشود یکسان باشد.

۵- مصرف هر بازاری از نزدیکترین محل استخراج تأمین گردد.

۶- در هر ناحیه ای که نفت استخراج میشود اگر تولید بیش از مصرف ناحیه فروش آن بود از استخراج کاسته گردد و مقدار آن متناسب بامصرف شود.

۷- از هرگونه رقابت و صرف هزینه هائی که خرج را افزایش داده و قیمتها را بالا میبرد خودداری گردد.

در سال ۱۹۲۸ که قرارداد فوق امضا گردید معادن عمده نفتی جهان که استخراج میشد (باستثنای معادن نفت ایالات متحده آمریکا و روسیه شوروی) کم و بیش در اختیار شرکت‌های استاندارد نیوجرسی و شل و نفت بریتانیا بود و نظر عاقدین قرارداد آن بود که استخراج نفت را محدود بمیزان مصرف نمایند و قیمت محصولات نفتی را تحت نظارت خویش در آورند. رسیدن باین هدف در کشورهایی که منابع نفتی آنها تحت اختیار این سه شرکت بود اشکالی نداشت ولی در کشور آمریکا که شرکت‌های متعدد و مستقلی به استخراج میپرداختند و قوانین ضد «تروست» آن کشور محدود کردن استخراج را اجازه نمیداد چنین کاری میسر نبود و علاوه بر این در آن وقت هم روسیه شوروی مقداری نفت بخارج میفرستاد و در بازارهای اروپا و آسیا فروخته و با شرکت‌های بزرگ رقابت مینمود. برای رسیدن به مقصود تبلیغات شدیدی در آمریکا آغاز گشت که باید از اسراف و تبذیر منابع نفتی جلوگیری کرد و مردم وانمود شد که اگر نظارتی در کار استخراج نفت نباشد طولی نخواهد کشید که منابع نفت آن کشور تمام خواهد شد و امریکامحتاج باین خواهد بود که از خارج نفت وارد نماید. این تبلیغات تاحدی مؤثر واقع گشت و کنگره امریکا اجازه داد که مقرراتی بین ایالات مختلف وضع شود که از اسراف و تبذیر منابع نفتی جلوگیری نماید ولی چنین مقرراتی کافی برای محدود ساختن صادرات نفت امریکا نبود.

در سال ۱۹۳۰ نمایندگان سه شرکت بزرگ مذکور فوق بازگردد جمع شده و پس از مذاکرات طولانی درباره رسیدن به هدف خود قراردی دیگری تنظیم کردند که بموجب آن سه شرکت مزبور تصمیم گرفتند متحداً اقدام نموده تا استخراج را در بعضی

نواحی محدود کرده و فروش محصولات را با کمک و یاری شرکتهای دیگر تحت نظارت و نظم در آورند. اولین کاری که کردند این بود که استخراج نفت را در کشور رومانی محدود کرده و قیمت مشخصی برای محصول آن کشور تعیین نمودند و بعد هم با واردکنندگان نفت شوروی قراری گذاشتند که از رقابت آنها جلوگیری شود.

در سال ۱۹۳۲ سه شرکت مزبور همکاری چهار شرکت بزرگ نفت امریکا را جلب کرده و قرارداد تازه ای برای طرز فروش محصولات نفت تنظیم کردند که بموجب آن اصول قرارداد « چنانکه هست » در تمام کشورهای جهان با استثنای امریکا رعایت شود و دو کمیته هم انتخاب کردند که یکی مرکزش در نیویورک و مسئول تنظیم استخراج و دیگری مرکزش در لندن و مسئول توزیع باشد و کمیته سوم هم انتخاب کردند که مقرش در لندن بود و عملیات دو کمیته اولی را بایکدیگر وفق داده و همساز میکرد.

قراردادهای سه گانه فوق تا اندازه ای در تنظیم استخراج و فروش نفت مؤثر بود ولی باز هم شرکتهای دیگری در بین بودند که پای بند باین مقررات نبوده و گاه گاهی اختلالی در بازار نفت بضرر عاقدین قراردادهای مزبور مینمودند لذا در ۱۹۳۴ دامنه کار توسعه یافت و یک قرارداد بین المللی بین همه شرکتهای بزرگ نفت که در کشورهای مختلف جهان بازار فروش داشتند منعقد گشت که استخراج را تنظیم و بازارها را تقسیم و قیمتها را تثبیت میکرد و هزینه های اضافی را از بین میبرد. قریب ده سال طول کشید تا شرکتهای بزرگ بتدریج خود را مجهز کرده و اصول تحدید و تنظیم را قبول کردند و این اصول که بعدها فواید سرشاری برای آنها داشت پایه و اساس قرار و مدارهایی شده است که بعد از جنگ دوم تعقیب گشته و کنترل کامل بازارها و تعیین قیمت و مقدار محصول و طرز فروش را تعیین میکند. اکنون در غالب کشورهای جهان شرکتهای فروشنده نفت کارتل محلی تشکیل داده و سیاست و روش متحدی اختیار کرده اند و قیمتها را ثابت نگاه میدارند و هر یک سهمیه ای برای فروش دارد که از آن تجاوز نمیکند و اگر کرد سود آنرا بدیگران میدهند و در جزئیات امر فروش ترتیبی داده اند که حتی تخفیف بمشتری و طرز تحویل جنس و مقدار و غیره هم معین و مشخص میباشد. اسم این کارها را هم تنظیم امور صنعت نفت گذاشته اند که در حقیقت تأمین سود سرشار برای خود و از میان بردن رقابت میباشد.

یکی از بزرگترین نتایجی که شرکتهای نفت از این قراردادها حاصل نموده اند این است که روش یکنواختی برای تعیین قیمت نفت در سراسر جهان اتخاذ کرده اند که هر گونه تفاوت قیمت را از میان برده و هر خریدار و مصرف کننده ای در هر جایی که نفت لازم داشته باشد باید آنرا بپردازد. مثلاً اگر در هندوستان خریداری بخواهد نفت خریداری کند بهره شرکت نفتی که مراجعه کند ملاحظه خواهد کرد که قیمت آن با قیمت دیگران یکسان است و هیچگونه تفاوتی بین مظنه ها نیست.

نظر باینکه کشور امریکا اولین کشوری بود که نفت صادر کرده و بسایر نقاط جهان میفرستاد از ابتدا مظنه قیمت محصولات نفتی روی مبنای قرار گرفته بود که در بنادر نفتی

امریکا واقع در ساحل خلیج مکزیک فروخته میشد. بعدها قیمت خلیج مأخذ قیمت سایر نقاط نفت خیز قرار گرفت و تاکنون هم ادامه دارد. قبل از جنگ اخیر قیمت‌های رومانی اندک تفاوتی با قیمت‌های خلیج مکزیک داشت ولی همینکه شرکتهای بزرگ قرارداد - های نظارت بر قیمت‌ها را منعقد نمودند قیمت نفت رومانی روی اساس بهای نفت خلیج مکزیک قرار گرفت. علت اینکه قیمت خلیج مکزیک معمول شده و رواج گرفته اینستکه هزینه استخراج و تصفیه نفت در ایالات متحده آمریکا بواسطه بالا بودن سطح زندگی و گرانی دستمزد و سایر هزینه‌ها از سایر نقاط جهان بیشتر است و برای شرکتهای نفت باصرفه‌تر است که چنین قیمتی را مأخذ معاملات خود قرار دهند بعلاوه شرکتهای نفت مدعی هستند که در داخل آمریکا رقابت بین شرکتهای نفت موجب میشود که قیمت عادلانه‌ای بدست آید و چون قوانین آمریکا اجازه ایجاد کارتل و تروست را در آن کشور نمیدهد مظنه خلیج مکزیک از هر شائبه‌ای مبرا میباشد.

برای آنکه معلوم شود تا چه اندازه مظنه خلیج مکزیک بسود شرکتهای بزرگ میباشد ارقام زیر قابل توجه است:

در سال ۱۹۴۷ یکی از کمیته‌های کنسره آمریکا که مشغول بررسی راجع به قیمت نفتی بود که شرکت نفت ارامکو^۲ در موقع جنگ به نیروی دریایی آمریکا فروخته بود بحقایق زیر پی برد.

در این بررسی معلوم گشت که قیمت تمام شده هر چلیک نفت خام عربستان سعودی برای شرکت آرامکو در ۱۹۴۵ چهل سانتیم آمریکائی بوده که در جزو این مبلغ بیست و یک سانتیم حق السهم دولت عربستان سعودی منظور بوده است و نیز معلوم گشت که در همانسال قیمت تمام شده هر چلیک نفت خام بحرین برای شرکت نفت بحرین بیست و پنج سانتیم بوده است که پانزده سانتیم آن حق السهمی بوده که بشیخ بحرین پرداخته شده است.

این دو شرکت آمریکائی نفت خام را به نیروی دریایی دولت آمریکا از قرار چایکی یک دلار و پنج سانتیم تحویل خلیج فارس در کشتیهای دولت آمریکا فروختند و مدعی شدند که دولت آمریکا باید نفت را به مظنه خلیج مکزیک که همان یک دلار و پنج سانتیم بود خریداری کند. ارقام مذکور که در یک مقام رسمی فاش گردیده معلوم میدارد که تفاوت فاحش بین قیمت تمام شده نفت در خلیج فارس و مظنه فروش خلیج مکزیک تا چه اندازه میباشد.

در موقع جنگ اخیر شرکتهای نفت مظنه محصولات نفت را در خلیج فارس با مظنه مکزیک یکسان قرار داده بودند. در ۱۹۴۳ دولت انگلستان مقادیر زیادی نفت

(۱) در آمریکا همکاری وسیعی بین دولت و صنعت نفت ایجاد گشته است و در سالهای اخیر ریاست دولت آمریکا این بوده که منابع قنی را حتی المقدور حفظ نموده و قیمت نفت را بطوری تنظیم نماید که هزینه استخراج معتدل بوده و سود مناسبی عاید تولیدکننده بشود

(۲) شرکت نفت ارامکو Aramco همان شرکت نفت آمریکائی میباشد که امتیاز نفت عربستان سعودی را دارد.

سوخت برای کشتیهای خود لازم داشت که از خلیج فارس خریداری میکرد و بتساوی قیمت بین خلیج فارس و خلیج مکزیک اعتراض نمود. در نتیجه این اعتراض شرکتهای نفت حاضر شدند که مأخذ قیمت را مظنه خلیج مکزیک قرار دهند و باین مظنه کرایه حمل و نقل را از خلیج مکزیک تا انگلستان بیافزایند. مبلنی که از جمع این دو رقم حاصل میشد مأخذ احتساب قرار داده و کرایه حمل نفت را از خلیج فارس تا انگلستان از آن کسر میکردند تا مأخذ قیمت نفت در خلیج فارس معلوم گردد.

پس از جنگ شرکتهای نفت برای نفت خاورمیانه در خلیج فارس و ساحل شرقی مدیترانه دادن مظنه را آغاز کردند و این مظنه عبارت بود از بهای محصولات نفت مشابه در خلیج مکزیک بعلاوه کرایه تا مقصد منهای کرایه از خلیج فارس تا مقصد. هر اندازه کرایه حمل با کشتی ارزان تر باشد نفت خاورمیانه مسافت بیشتری را طی میکند و در بازارهای رو به غرب فروش می رود. چند سال پیش قسمت شرقی مدیترانه تا حدود کشور ایتالیا مقصدی بود که نفت خاورمیانه با نفت امریکا پس از احتساب کرایه از مبداء قیمت یکسانی پیدا کرده و تلافی میکردند. بعد این مقصد بانگلستان رسید و مدتی است که بواسطه کرایه های ارزان مقصد به حوالی نیویورک و ساحل شرقی ایالات متحده امریکا رسیده است بدین معنی که اگر کرایه ها ارزان باشد بهای نفت خلیج فارس بعلاوه کرایه مساوی است با بهای نفت خلیج مکزیک بعلاوه کرایه در مقصد نیویورک.

در ماه مارس ۱۹۵۵ کمیسیون اقتصادی (مربوط بکشورهای اروپا) شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد گزارشی در باره قیمت محصولات نفتی در اروپا منتشر کرد که مورد اعتراض شرکتهای بزرگ نفت گردید. در این گزارش گفته شده است که هزینه استخراج و حمل نفت خاورمیانه با اروپای غربی ایجاب میکند که از بهای محصولات نفت کاسته گردد و دلائلی هم برای آن ذکر میکند که معقول بنظر میرسد. ضمناً در این گزارش اطلاعات مفیدی مندرج است که قسمتی از آن در زیر نقل میشود:

۱ - در حال حاضر ارزش محصولات نفتی که در کشورهای غربی اروپا مصرف میشود (طبق قیمت پالایشگاه ها) در حدود دوهزار و دوست میلیون دلار است که نصف این مبلغ قیمت نفت خامی است که بشرکت های نفت در خاورمیانه پرداخته میشود و قریب یک چهارم مبلغ مذکور کرایه حمل نفت از خاورمیانه به غرب اروپا و بقیه هزینه تصفیه نفت در اروپا و سودی است که عاید تصفیه کنندگان میگردد.

۲ - از جنگ اخیر بعد تغییر عمده ای در تجارت نفت اروپای غربی رویداده که شایان توجه است. قبل از جنگ چهل درصد نفتی که در اروپای غربی مصرف میشد از نیکرکه غربی میآمد ولی حالا تقریباً تمام آن از خاورمیانه میآید و نیز قبل از جنگ پالایشگاه های متعددی در اروپا نبود و قسمت عمده نفت بشکل محصول تصفیه شده وارد میدان میشد در حالیکه اکنون بخش مهم نفتی که باروپا میرسد نفت خام است که در پالایشگاه های متعددی که بعد از جنگ در کشورهای اروپا ساخته اند تصفیه میگردد.

۳ - علت اینکه پس از جنگ کشورهای اروپا باعجله زیاد با ایجاد پالایشگاه های متعدد پرداخته اند و خود را از پالایشگاه های مراکز تولید نفت مستثنی کردند و چیزی بوده است یکی نظریات سوق الجیشی و نظامی و دیگری اقتصادی . از لحاظ نظامی حمل نفت خام باینکشورها در موقع جنگ سهل تر است و اگر فرضاً هم اشکالات عمده ای در حمل آن روی دهد از زغال سنگ میتوان نفت بدست آورد چنانکه آلمان همین کار را در جنگ اخیر مینمود . و از لحاظ اقتصادی ایجاد پالایشگاه های متعدد موجب این خواهد بود که ارزش کمتری به خاماچ بابت قیمت نفت فرستاده شود . در ۱۹۴۸ پالایشگاه های اروپا فقط سالی بیست و دو میلیون تن نفت تصفیه میکردند در صورتیکه اکنون سالی یکصد و چهارده میلیون تن تصفیه میکنند و در سال ۱۹۵۶ قدرت تصفیه نفت آنها به یکصد و بیست میلیون تن خواهد رسید .

۴ - تا وقتیکه نفت اروپا از نیمکره غربی میآمد مبنای قیمت محصولات نفتی در اروپا همان قیمت های خلیج مکزیک با اضافه کرایه حمل و نقل آن بود ولی حالاً که نفت خام مورد احتیاج اروپا از خاورمیانه میآید و هزینه استخراج در کشورهای خاورمیانه هم خیلی کمتر از هزینه استخراج در آمریکا میباشد و تصفیه نفت هم در خود اروپا انجام میگردد انصاف و عدالت روا میدارد که قیمت محصولات نفتی در اروپا کمتر باشد و ارزان تر گردد .

۵ - در ایالات متحده آمریکا معدل محصول روزانه یک چاه نفت یک تن و نیم است . در کشور ونزوئلا این معدل به روزی بیست و نه تن میرسد ولی در خاورمیانه از روزی هزار تن هم متجاوز است . محصول سرشار معادن نفت خاورمیانه از حیث تطبیق با محصول چاه های آمریکا طوری است که مسلماً هزینه استخراج را در خاورمیانه خیلی ارزان تر میکند و اگرچه هزینه حفر چاه در آمریکا نصف مبلغی است که در خاورمیانه برای همان کار صرف میشود معیناً تفاوت میزان محصول چاه ها باندازه ای است که جبران خرج اضافی عمل حفر را میکند .

۶ - بموجب صورتی که شرکت نفت استاندارد نیوجرسی بدادستان آمریکا تقدیم داشته است در سال ۱۹۵۲ جمع مبلغی که شرکت نفت آرامکو بابت حق السهم و مالیات و عوارض بدولت سعودی پرداخته دو بیست و دو میلیارد دلار بوده است . چون منافع بین شرکت آرامکو و دولت سعودی تنصیف میشود پس جمع کل منافع آن سال ۴۲۴ میلیون دلار و استخراج هم چهل میلیون تن بوده است . از این قرار درآمد خالص هر تن نفتی که در عربستان سعودی استخراج میشود در حدود ده دلار میباشد .

اطلاعات فوق که از گزارش شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد اقتباس شده بطور جمله معترضه در اینجا ذکر شد زیرا بنظر سودمند آمد و تا حدی هم ارتباط با سایر بخشهای این فصل داشت .

پس از انتشار گزارش مذکور شرکت های بزرگ نفت ارقام و اطلاعات گزارش را منکر نشدند و فقط گفتند که کاهش قیمت ها در اروپا بدلائل زیر صلاح نیست :

- ۱ - کاهش قیمت مستلزم این خواهد بود که از منافع حاصله از استخراج نفت خام کاسته شود و چون نصف منافع عاید کشورهای خاورمیانه میشود چنین کاهش منجر به اعتراض دول خاورمیانه شده و واکنش شدیدی از طرف آنها ابراز خواهد شد .
 - ۲ - کاهش قیمت نفت خام موجب خواهد گشت که نفت خام خاورمیانه بیابان داخلی امریکا راهی پیدا کند و دولت امریکا باین قضیه معترض خواهد بود و برای حفظ صنعت نفت عوارض گمرکی ورودی را در مورد نفت اضافه خواهد کرد .
 - ۳ - اگر فرضاً شرکت‌های نفت حاضر شوند که قیمت نفت خسام را تنزل داده و به نصف قیمت کنونی بفروشند تفاوت بهای یک لیتر بنزین که امروز در فرانسه یا انگلستان بفروش میرسد فوق العاده ناچیز خواهد بود .
- بطور خلاصه در پایان این بخش لازم است گفته شود که تعیین قیمت محصولات نفتی در نقاط مختلف جهان مربوط به عوامل مختلفی است که شرح داده شد و مهم ترین عامل شرکت‌های بزرگ نفت هستند که بوسیله قرارداد های بین خود آنرا تحت نظارت و مراقبت دائمی خود قرار داده اند .

فصل سوم

بخش نخستین = مبارزه برای تحصیل امتیازهای نفت
بخش دوم = نفت مکزیك و ملی شدن آن
بخش سوم = امتیازات نفت در امریکای جنوبی
و مرکزی

بخش چهارم = رقابت برای تحصیل امتیازات نفت
در خاورمیانه

بخش پنجم = رقابت برای بدست آوردن نفت روسیه
بخش ششم = ایجاد همکاری بجای رقابت
بخش هفتم = شرایط امتیاز در گذشته و حال

فصل سوم

بخش نخستین - مبارزه برای تحصیل امتیاز نفت

در سال ۱۹۰۱ میلادی که اولین سال قرن بیستم است محصول سالیانه نفت دنیا در قاره های مختلف بقرار زیر بوده :

تن	۸۶۰۵۰۰۰	امریکای شمالی
تن	۳۷۰۰۰	امریکای جنوبی
تن	۱۱۰۰۵۰۰۰	اروپا
تن	۵۷۳۰۰۰	خاوردور و آسیا
تن	۲۰۲۲۰۰۰۰	جمع

و در سال ۱۹۱۵ میلادی که سال دوم جنگ بین المللی اول بود محصول نفت تقریباً سه برابر شده و بدینقرار بود :

تن	۴۲۴۲۱۰۰۰	امریکای شمالی
تن	۵۱۲۰۰۰	امریکای جنوبی
تن	۱۱۷۴۱۰۰۰	اروپا
تن	۴۹۰۰۰۰	خاورمیانه
تن	۳۲۹۷۰۰۰	خاوردور
تن	۵۸۴۶۱۰۰۰	جمع

درفاصله پانزده سال احتیاج مردم جهان بنفت موجب افزایش سریع محصول آن شد و اهمیت این مایع نیروبخش در نظر صاحبان صنایع و اقتصاديون و سیاستمداران آل-اندیش باندازه ای جلوه گر شده بود که مبارزه شدید و بی رحمانه و بی گیری بین کشور های مختلف برای تحصیل امتیاز های نفت جریان داشت .

در مدت مذکور منابع عمده نفت جهان که کشف گشته و استخراج میشد عبارت بود از (الف) ایالات متحده امریکا که شرکت نفت استاندارد سلطه و نفوذ خود را در صنعت نفت آنکشور مستقر ساخته بود . (ب) مکزیک که انگلیسها و امریکاییان در آنجا رقابت شدید داشتند (ج) چند کشور امریکای جنوبی که شرکتهای انگلیسی و امریکایی نفت آنرا استخراج میکردند (د) روسیه و رومانی و لهستان در اروپا که شرکتهای سوئدی و فرانسوی و انگلیسی در آن نقاط کار میکردند (ه) خاوردور که شرکت مختلط انگلیسی و هلندی رویال دچ شل نفت آنرا استخراج میکرد (و) خاورمیانه که شرکت نفت بریتانیا استخراج ایران را شروع کرده بود .

چنانکه در پیش گفته شد قریب یکصد سال پیش نفت در امریکا کشف شد و صنعت جدید نفت در آنکشور ایجاد گردید. از سال ۱۸۶۱ که اولین کشتی با محموله نفت خود باروبا رسید تا سی و پنج سال بعد نفت امریکا در همه نقاط جهان بفروش میرفت و در هر خانه ای که چراغی بود نفتش از امریکا میآمد. نفت امریکا صنعت کوچک نفت انگلیس را که بنای آن روی استخراج نفت از سنگهای معدنی موسوم به شیل^۱ بود از میان برد و صنعت نفت امریکا در این مدت باندازه ی نیرومند شده بود که در بازار روسیه با نفت آنکشور رقابت کرده و در نقاط شمالی روسیه نفت را ارزان تر از نفت باد کوبه میفروخت. شرکت نفت استاندارد که کم و بیش سلطه خود را در صنعت نفت امریکا برقرار کرده بود تنها مؤسسه ای بود که تقریباً تجارت نفت جهان را بخود منحصر کرده بود. انبارها و مخازن نفتی این شرکت در سرتاسر جهان برپا گردیده و همه جا علامت تجارتی شرکت مذکور تحت عنوان «بهترین نفت چراغ امریکائی» چشمهای مردم جهان را خیره میساخت. سازمان فروش استاندارد در اروپا و امریکا و آسیا و استرالیا رخنه کرده و نام شرکت استاندارد زبان زد خاص و عام همه مردم دنیا بود. در آخرین سالهای قرن نوزدهم عظمت و اهمیت شرکت استاندارد به چائی رسیده بود که تقریباً اسم نفت و استاندارد در همه جا توأمأ استعمال میشد.

ایجاد صنعت نفت جدید در روسیه و جزایر اندونزی و مکزیک در واقع ضرباتی بود که طی بیست و پنج سال بعد دیگران به سلطه و اقتدار شرکت استاندارد وارد کردند و انحصار تجارت نفت آنرا تاحدی درهم شکستند. برادران نوبل^۲ که سوئدی بریده و خانواده روچیلد^۳ معروف که برخی از آنها تابعیت فرانسه را داشتند با استخراج نفت روسیه پرداخته و بازار روسیه را از استاندارد گرفتند. شرکت نفت رویال دچ هلندی و شرکت شل انگلیسی مانع شدند که استاندارد در جزایر اندونزی رخنه کند و در بازارهای خاور دور رقابت را با آن آغاز کردند. شرکت دیگر انگلیسی در مکزیک عملیات استخراج نفت را شروع و مبارزه شدیدی را با شرکت نفت استاندارد برپا نمود و بطور خلاصه انحصار شرکت استاندارد در ده سال اول قرن حاضر بتدریج پایان یافت و قهرمان این مبارزه شرکت مختلط نفت هلندی و انگلیسی رویال دچ شل بود که در رأس آن هنری دتردینگ^۴ قرار گرفته بود.

در اوایل قرن حاضر اهمیت نفت باندازه ای واضح و مشهود گشت که انگلیسها کوشش نمودند بهر وسیله ای که هست قسمتی از منابع نفت جهان را به خود اختصاص داده و سیادت امریکائیان را در امر نفت متزلزل نمایند. مبارزه شدیدی که سالها بین امریکائیان و انگلیسها بر سر نفت جریان داشت داستان مفصل و مشروحی دارد که از گنجایش این کتاب خارج است^۵ و باید اجباراً باختصار پرداخت. قسمت عمده این

Shale (۱) Nobel Brothers (۲) Rouschitas (۳) Sir Henry Deteraing (۴)

(۴) دو کتاب در این باب بفارسی ترجمه و منتشر شده است که هر دو داستان مبارزه برای تحصیل امتیازات نفت را بتفصیل نگاشته اند. یکی موسوم به «جنگ نفت» تألیف اتون موهر است که محمود ترجمه کرده و با مقدمه مفصلی در سال ۱۴۲۴ منتشر کرده و دیگری بنام «جنگ مخفی برای نفت» تألیف اتون زبشکام باشد که داود داودی آنرا ترجمه و با مقدمه ای در سال ۱۴۲۶ چاپ و منتشر کرده است. سبک نگارش این دو مؤلف به شرح جنبه داستان نویسی را دارد و مطالب آنها خالی از اغراق نیست ولی باید گفت که مترجمین کمکی باشنا کردن مردم باورفت نموده و خدمت شایانی را انجام داده اند.

مبارزه برای تحصیل امتیازات نفت در نیم کره غربی بخصوص در مکزیک و کشورهای امریکای مرکزی و جنوبی بود که در بیست سال اول قرن حاضر دوام داشت و بعد از آن به نیم کره شرقی تجاوز کرد که شرح آن بعد خواهد آمد. قهرمان این مبارزه شرکت نفت استاندارد امریکا و شرکت مختلط نفت هلاندی و انگلیسی موسوم به رویال دچ شل بودند. هنگامیکه «تروست» و انحصار شرکت استاندارد در امریکا منحل گردید دتردینگ رئیس شرکت شل تصمیم گرفت بماجرای تازه ای دست زده و مبارزه را بداخل ایالات متحده امریکا بکشد. چون در امریکا صاحبان اراضی مالک معادن زیر زمین نیز میباشند و استخراج نفت متضمن تحصیل امتیاز و اجازه ای از دولت نیست شرکت شل بسهولت توانست اراضی نفت خیز وسیعی را در داخل امریکا بدست آورد. در سال ۱۹۱۲ دتردینگ شرکتی بنام شرکت شل کالیفورنی^۱ در امریکا تشکیل داده و به ثبت رساند که قسمتی از معادن نفت ایالت کالیفورنی را استخراج نماید و چندی بعد هم شرکتهای دیگری تشکیل داد که در سایر ایالات آن کشور با استخراج نفت پردازند. این شرکت های تابعه شرکت شل هر یک مستقل^۲ کار میکردند تا مواجه با قانون ضد «تروست» امریکا نشوند ولی اختیار آنها با شرکت رویال دچ شل بود که مرکز در خارج امریکا و میتوانست عملیات آنها را بهر نحوی که میخواست بسا یکدیگر وفق دهد. در سالهای اول شرکتهای مزبور سود قابلی داده و بهای سهام آنها در بورس بالا رفت. دتردینگ با زبردستی غربی باین شرکتهای پیش این شرکتهای زیاد بود سهام مزبور را به چند برابر قیمت اسمی سهام در بازار امریکا فروخت و درآمد سرشاری برای شرکتهای تابعه خود تأمین نمود بدین معنی که تفاوت بین قیمت اسمی سهام و بهائی که سهام را فروخت عاید شرکتهای تابعه گشت و با پول امریکائیهها توانست وسایل رقابت با شرکتهای نفت امریکا را فراهم نماید. بعدها شرکتهای متعدد شل در امریکا یکی شده و بنام شرکت شل امریکا موسوم گشت که اکنون یکی از بزرگترین شرکت های نفت امریکا محسوب میشود.

مبارزه بین شرکتهای نفت امریکائی و انگلیسی تا جنگ بین الملل اول دوام داشت و هنگام جنگ متوقف گشت و بعد دوباره شروع شد. در نیم کره شرقی هم مبارزه برای تحصیل منابع نفت روسیه و رومانی و خاورمیانه بین انگلیسها و آلمانها و فرانسویها جریان داشت.

جنگ بین الملل اول اهمیت نفت را بیش از پیش واضح ساخته و معلوم داشت که چه در زمان صلح و چه در ایام جنگ کشورهایی که فاقد نفت باشند دچار محرومیت های بسیاری خواهند بود. لرد کرزن^۳ سیاستمدار معروف انگلیسی ضمن نطقی که در نوامبر ۱۹۱۸ ایراد کرد گفته بود: «متفقین روی امواج نفت بساحل پیروزی رسیدند و کلمانسو^۴ نخست وزیر فرانسه در جنگ بین الملل اول گفته بود: يك قطره خون برابر يك قطره نفت است»

هنگامیکه جنگ در ۱۹۱۴ شروع شد سوخت چهل و پنج درصد کشتیهای نیروی دریایی انگلیس نفت بود و در تمام مدت جنگ جدیت زیادی شد که بقیه کشتیهای جنگی را هم آماده برای مصرف کردن نفت بنمایند. مصرف نفت نیروی دریایی انگلیس از یکصد و سی هزار تن نفت در ماه به سیصد و سی هزار تن افزایش یافت و در طی جنگ وقتی رسید که بواسطه کمی نفت عملیات جنگی نیروی مزبور تخفیف یافته و خطر بزرگی را برای انگلیس ایجاد کرده بود. در ۱۹۱۷ که جنگ زیر دریایی به سمتهای شدت رسیده و کشتیهای نفتکش پی در پی غرق میشد وزارت دریایی انگلستان بدولت خود اطلاع داد که اگر تا چند ماه بعد نفت کافی تهیه نشود متفقین باید تسلیم شوند و جنگ را خاتمه دهند. در ارتش هم احتیاج به بنزین کاملاً مشهود و مسلم بود که بدون آن عملیات جنگ زمینی مقدور نخواهد بود. در پانزدهم دسامبر ۱۹۱۷ کلمانسو نخست وزیر فرانسه نامه‌ای به رئیس‌جمهور امریکا نوشته و چنین گفته بود :

« ارتش فرانسه را نباید حتی برای يك دقیقه بدون بنزین گذاشت که برای کامیونهای ارتشی و هواپیما و حمل و نقل توپخانه نهایت لزوم را دارد. چنانچه در رساندن بنزین غفلتی روی دهد ارتش ما فلج شده و ممکن است ما را مجبور بوقفه صلحی کند که برای متفقین زیان بخش خواهد بود. بطوریکه فرمانده قوای فرانسه بر آورد کرده حد اقل ذخیره بنزینی که هر ماه لازم است چهل و چهار هزار تن میباشد و مصرف ماهیانه در حدود سی هزار تن است. اکنون مقدرات ملل متفق در خطر است و اگر دول متفق نمیخواهند شکست نصیب آنها شود، در این هنگام که حمله بزرگ آلمان‌ها در پیش است، فرانسه را نباید بدون بنزین گذاشت زیرا اهمیت بنزین برای ارتش برابر با خونهای گرانبهایی است که در جنگهای فردا بکار خواهد آمد. »

ذکر موارد فوق برای این بود که معلوم دارد سرنوشته مللی که در جنگ اول دخیل بودند تا چه اندازه وابسته بنفت بود و کشمکش‌هایی که بعد از جنگ اول برای تحصیل منابع جدید نفت رخ داد از کجا سرچشمه میگردد. اینک میپردازیم به خصوصیات مبارزه‌هایی که پس از جنگ بین المللی اول بر سر نفت رویداد و قبل از آن داستان نفت مکزیک را شرح میدهیم که از لحاظ اهمیت و وقایعی که منتهی به ملی کردن آن شد شایسته توجه مخصوص خوانندگان است.

بخش دوم - نفت مکزیک و ملی شدن آن

بطور مقدمه باید گفت که در طی قرن نوزدهم کشمکش‌های سیاسی و اقتصادی بسیاری بین ایالات متحده امریکا و مکزیک رویداد که منتهی به از دست دادن قسمتی از خاک مکزیک و تصرف آن از طرف امریکا گشت و پس از آن هم نفوذ اقتصادی امریکا در مکزیک باندازه‌ای پیشرفت کرد که اهالی مکزیک همواره ساعی بودند دولت دیگری را نسبت بکشور خود علاقمند کنند تا بوسیله نفوذ آن تعدیلی در نفوذ امریکا نموده و حتی المقدور آن را خنثی نمایند. باین علت سیاستمداران مکزیک در صدد

برآمدند که سرمایه های انگلیسی را بکشور خود وارد کرده ورقابتی بین آن و سرمایه امریکائی ایجاد نمایند.

یکی از این سرمایه داران انگلیسی که ابتدا در ساختن قسمتی از راه آهن مکزیك دخیل و بعد وارد کار نفت شد لرد کودری^۱ بود. این شخص پس از استفاده های سرشاری که در مکزیك کرد سهام شرکت نفت خود را در سال ۱۹۱۸ بشرکت رویال دچ شل واگذار نمود. داستان مبارزه برای بدست آوردن نفت مکزیك بسیار مفصل و مشروح است و در این جا ذکر آن باختصار خواهد آمد و قسمتی از آن از فصل سوم کتابی موسوم به « جنگ پنهانی نفت » تألیف هانیگن و زیسکا^۲ چاپ ۱۹۳۵ اقتباس شده است :

دیاز^۳ چهار سال در مکزیك حکمروائی مطلق داشت و دولت او امتیاز های متعددی به خارجیان برای استخراج معادن نفت و طلا و نقره و مس داده بود که از درآمد آنها حکومت خود را تقویت کرده و اداره مینمود. در اوایل قرن کنونی سرمایه داران انگلیسی ب فکر این افتادند که در مکزیك امتیاز های نفت بدست آورند و در اندک مدتی شرکت عقاب مکزیك^۴ که ریاست آن با لرد کودری^۵ بود و بعد هسا سهام شرکت مزبور از طرف شرکت رویال دچ شل خریداری شد امتیاز هائی بدست آورد. در سال ۱۹۱۰ نصف معادن نفت مکزیك را شرکت نفت استاندارد و سایر مؤسسات امریکائی استخراج میکردند و نصف دیگر را انگلیسها. اعطای امتیاز نفت بانگلیسها شرکت استاندارد را سخت ناراضی کرده بود و ورقابت شدیدی بین شرکت های امریکائی و انگلیسی در مکزیك برپا گشت.

در سال ۱۹۱۰ یکی از سیاستمداران مکزیك بنام مادرو^۶ که بواسطه مخالفت باد یاز مدتها در ایالات متحده امریکا بسر میبرد و به آزاد بخواهی معروف بود از مرز شمالی وارد مکزیك شد و علم طینیان را برضد حکومت دیاز برافراشت. در سال ۱۹۱۳ کمیته امور خارجه مجلس سنای امریکا ضمن رسیدگی بقضیه پولپهائی که بمصرف کمک ارتش انقلابیون مکزیك رسیده بود معلوم داشت که شرکت نفت استاندارد نهضت مادرو را با پول کمک و یاری کرده است. طولی نکشید که ارتش دیاز شکست خورد و مادرو زمام امور مکزیك را بعنوان رئیس جمهور بدست گرفت. بیشتر سهام قرضه ای که دولت مادرو منتشر کرد از طرف شرکت استاندارد خریده شد و در عوض دولت جدید وعده داد که امتیاز جدیدی برای استخراج نفت در جنوب مکزیك به شرکت استاندارد بدهد. در این وقت دولت امریکا طرفدار مادرو شد و حکومت او را به رسمیت شناخت.

ولی انگلیسها ساکت ننشسته و ژنرالی را با اسم هوئرتا^۷ پیدا کردند که حاضر شد حکومت جدید را ساقط نماید. هوئرتا معتاد به نوشابه های الکلی و شخص ماجرا جوئی بود که بهر کاری تن میداد. جنگ و زدو خوردی بین طرفداران هوئرتا و

The Secret War For Oil by Frank C. Hanighen and Anton Zischka (۲) Lord Cowdray (۱)
 Lord Cowdray (۵) Mexican Eagle Company (۴) Porfirio Diaz (۳)
 Victoriano Huerta (۷) Francisco Madero (۶)

مادرو در گرفت و در اندک مدتی هوئرتا غالب گشت و مادرو بزندان افتاد و بعد هم بقتل رسید .

فوری دولت انگلیس حکومت ژنرال هوئرتا را برسمیت شناخت و شرکت نفت انگلیس سهام قرضه حکومت جدید را خریداری کرد و امتیاز جدیدی برای نفت بدست آورد . این واقعه بشرکت استانداردگران آمد و بیدادگریهای دولت هوئرتا کمک شایانی به شرکت استاندارد نمود .

هنگامیکه ویلسن معروف در ۱۹۱۲ بریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد نماینده مخصوصی به مکزیک فرستاد تا گزارشی درباره وقایع آن کشور و بیدادگری های حکومت بدهد . گزارش نماینده مزبور اجحافات و بیدادگریهای هوئرتا را تأیید کرد و ویلسون بیدرنگ تصمیم گرفت حکومت هوئرتا را ساقط نماید . بیدادشهای شدیدی بلندن فرستاد و اظهار داشت که شرکتهای نفت انگلیس از يك مستبدخو نخواهاری مانند هوئرتا طرفداری میکنند و دولت انگلیس هم بهر خواهی سرمایه داران خود در این طرفداری شرکت مینماید . در آنوقت منظرة جنگ بین المللی درپیش بود و دولت انگلیس نمیخواست که آمریکا را برنجاند لذا دیپلوماتهای انگلیسی به هوئرتا توصیه کردند که استعفا دهد ولی او امتناع کرد .

دوباره جنگ داخلی شروع گشت . آمریکا آنها میخواستند که ژنرال کارانزا ۲ که رقیب هوئرتا بود بریاست جمهوری منصوب شود . شرکتهای نفت آمریکائی یکصد هزار دلار نقد و برابر ششصد و هشتاد و پنج هزار دلار نفت در اختیار کارانزا گذاشتند . در این ایام چند نفر ملوان از يك کشتی جنگی آمریکائی که نزدیک بندر تامپیکو ۳ لنگر انداخته بود جدا شده و بوسیله يك قایق موتوری به بندر آمدند که خرید کنند . مأمورین مکزیکى آنها را توقیف کردند و پس از نیمساعت آزاد کرده و عذرخواهی هم نمودند . دولت آمریکا باین حادثه اعتراض شدید نمود و تقاضا کرد که ارتش هوئرتا باید پرچم آمریکا را در ساحل برافرازد و با شلیک بیست و يك تیر توپ بآن سلام بدهد . حکومت هوئرتا از قبول چنین تقاضائی امتناع نمود و دولت آمریکا به ناوگان خود دستور داد که بندر وراکروز ۴ را اشغال نماید . ارتش هوئرتا بدفاع پرداخت و در این زدوخورد بیست آمریکائی و دویست مکزیکى کشته شدند . نتیجه این شد که دولت هوئرتا سقوط نمود و ژنرال کارانزا بریاست جمهوری مکزیک منصوب گشت .

تا چندی بعد جنگ داخلی ادامه داشت و دولت کارانزا هم حاضر نشد که آلت دست شرکتهای نفتی شود . در سال ۱۹۱۷ قانون اساسی جدیدی در مکزیک وضع شد که بموجب آن تمام معادن به مالکیت عمومی درآمد . در این وقت جنگ بین المللی اول با نهایت شدت ادامه داشت و دولتین انگلیس و آمریکا قادر نبودند که توجه خود را بوقایع مکزیک معطوف دارند .

در سی سال آخر قرن نوزدهم ساختن خطوط مختلف راه آهن در ایالات متحده

امریکا رواج بسیار داشت و شرکتهای راه آهن خطوط خود را در ایالات جنوبی آنکشور توسعه داده و در صدد برآمدند که ایالات خشک و بی آب جنوب را آباد نمایند. فقدان راه های شوسه و لزوم حمل اشیاء در بیابان و شنزار های بی آب باعث شد که تامدتی اسب و قاطر را برای کار های ساختمانی راه آهن بکار برند ولی چندی بعد معلوم شد که این حیوانات تاب و تحمل سختیهای بیابان را ندارند و لذا شرکتهای ساختمانی تعدادی شتر از سوریه وارد کرده و عده ای هم ساربان با آنها آوردند کسه شترها را نگاهداری کند. در بین این ساربانها جوان رشیدی بود موسوم به الیاس که پس از ختم کارهای ساختمانی راه آهن به مکزیک رفت و در آنجا با دختر مکزیک از دواج کرد و فرزندان متعددی بوجود آورد. یکی از پسران او که نامش پلوتارکو بود نام خانوادگی مادر را انتخاب کرد و بعد با اسم کالس معروف گشت.

این جوان بمدرسه رفت و تحصیل کرد و احساسات ملی و وطنی و سوسیالیستی شدیدی پیدا کرد. طولی نکشید که کالس یکی از پیشوایان مهم کارگران مکزیک شد و در بین آنها نفوذ بسیاری یافت.

در سال ۱۹۲۰ کالس با یکی از رؤسای طوایف شمالی مکزیک موسوم به الوارو اوبرگون طرح دوستی ریخته و بیاری جوانی بنام دولاهوئرتا ۴ برخاستند و انقلابی برپا کردند تا دولت کارانزارا ساقط نمایند. دولت کارانزا همانطور که در بالا گفته شد با شرکتهای نفت مخالفت کرده و در ابتدای کار خود وجهه ای بین مردم پیدا کرده بود ولی فساد و رشوه خواری را به حد کمال رسانده و بعدها محبوبیت خود را از دست داده بود. قیام این سه نفر برضد دولت کارانزا توفیق یافت و کارانزا کشته شد و دولاهوئرتا بریاست جمهوری مکزیک انتخاب گشت.

طولی نکشید که دولاهوئرتا استعفا داد و اوبرگون رئیس جمهور شد و تصمیم گرفت که با شرکتهای نفت از در مسالمت وارد شود. اجرای مواد قانون اساسی را در باره مالکیت معادن نفت معوق گذاشت و دیوان کشور مکزیک را تشویق نمود تا رأی دهد که مواد مزبور عطف بمسابق نمیشود. بیگانگان دولت اوبرگون را تقویت نمودند و کمک مالی زیادی بآن کردند و منافع خویش را بطور موقت تأمین نمودند.

پس از اوبرگون نوبت به جوان انقلابی و پیشوای کارگران یعنی کالس رسید که بریاست جمهور انتخاب گشت. برنامه کالس این بود که اراضی زراعتی را بین برزگران تقسیم نماید و نفوذ روحانیون را محدود کند و نیروی سیاسی کارگران را افزایش دهد و قانون اساسی را کاملاً اجرا نماید تا معادن نفت بملکیت مردم درآید. در ابتدای حکومت کالس شرکتهای نفت ژنرالهای وامانده را بیاری خود طلبیدند و هر یک عده ای تفنگدار را استخدام نمودند که دارائی و اموال آنها را حفاظت کند. کارگران هم به تلافی پرداخته و چاه های نفت را آتش میزدند. در اوائل سال ۱۹۲۵ کالس اعلام کرد که ماده بیست و هفت قانون اساسی را راجع به مالکیت نفت اجرا خواهد نمود. شرکت

Alvaro Obregon (۳) Calles (۲) Plutarco (۱)

Adolfo de la Huerta (۲) این شخص هیچ نسبتی با هوئرتا که قبلاً دیکتاتور مکزیک شده

بود نداشت.

های نفت مضطرب و نگران شدند و شرکت استاندارد بدولت امریکا متوسل شد که از حقوق آن دفاع نماید. دولت امریکاهم اعلامیه‌ای صادر کرد و عمل دولت مکزیک را نقض عهد خواند و تقاضا کرد که قرارداد های سابق محترم شمرده شود. یادداشت‌های متعددی بین دولت امریکا و دولت مکزیک مبادله شد ویم آن میرفت که روابط بین دو کشور قطع گردد. در همین اوقات گردنکشان و ژنرال‌های دیگری پیدا شدند که بتشویق شرکتهای نفت انقلابی برپا کردند ولی کالس با کمک کارگران و طرفداران دیگر خود اینگونه طغیانها را درهم شکست و عده زیادی در این کشمکش کشته شده و از میان رفتند. شرکتهای نفت که وضع را چنین دیدند بمقاومت منفی پرداختند و از استخراج کاستند و دولت را در مضیقه مالی شدیدی گذاشتند و میگفتند که کاهش استخراج یعنی درآمد کمتر برای دولت و کاهش در آمد یعنی طغیان و انقلاب.

در این وقت دولت امریکا که راجع بوضع مکزیک نگرانی بسیاری پیدا کرده بود تصمیم گرفت که راه جدیدی در سیاست خود پیش گیرد و سفیر مخصوصی بنام مارو که یکی از شرکای بانکدار معروف مورگان^۴ بود بمکزیک اعزام داشت. طولی نکشید که روابط صمیمانه‌ای بین کالس و سفیر جدید برقرار گشت. دیوان کشور مکزیک مجدداً رأی داد که مواد قانون اساسی شامل گذشته نمیشود. کالس انقلابی نرم شد و بصف محافظه کاران پیوست و در اندک زمانی دارای مزارع متعدد و کارخانه های گوناگون و پول نقد و سهام شد و یکی از متمولین مکزیک گشت و روابط بین امریکا و مکزیک هم حسنه و صمیمانه شد.

تا اینجا داستان نفت مکزیک از کتاب «جنگ پنهانی نفت» بود و اینک به حوادث بعد از زمامداری کالس میپردازیم:

بطوری که ج. ف. ری پی^۳ در کتاب خود موسوم به «ایالات متحده امریکا مکزیک» نوشته است در ۱۹۳۱ امریکانها هفتاد و هشت درصد از کل معادن و پنجاه و هشت درصد معادن نفت مکزیک را در دست داشتند و مقداری مزارع وسیع را کشت و زرع میکردند که هر یک از مزارع مزبور دارای هزاران هکتار اراضی و وسعت کشت و زرع آنها باندازه‌ای بود که شرکتهای بزرگ کشاورزی برای بهره برداری از آنها تشکیل داده بودند. بعلاوه نصف کل واردات مکزیک از امریکا آمده و سه چهارم صادرات مکزیک هم بامریکا میرفته است. طبق برآوردی که در آن سال شده بود قریب هفتاد و پنج هزار نفر از اتباع ایالات متحده امریکا در مکزیک سکنی داشتند و مجموع سرمایه‌ای که امریکائیان تا آن تاریخ در مکزیک بکار انداخته و از آن بهره برداری میکردند از هزار و پانصد میلیون دلار هم متجاوز بوده است.

نمو نفوذ سیاسی و اقتصادی امریکائیان در مکزیک و دخالتهایی که آنها در امور داخلی آن کشور میکردند احساسات مردم مکزیک را تحریک کرده و آنها را واداشته بود که نسبت بهمسایگان شمالی خود نظر خوبی نداشته باشند. مکزیکیی ها هیچگاه فراموش نمیکند که در سابق هفت ایالت واقع در قسمت جنوب ایالات متحده امریکا متعلق بآنها بود که امریکا بتصرف خود آورده بود و همچنین مردم مکزیک

همواره مدعی بودند که سرمایه امریکائی در کشور آنها برای استثمار آمده و سهم بسزائی عاید مردم آن کشور نمیکرده است. در گذشته روش سیاستمداران مکزیک این بوده است که باتباع انگلستان و اتباع سایر کشور های نیرومند اروپا امتیازاتی داده و نفوذ دیگری در مقابل امریکائیان ایجاد نمایند تا از فشار اقتصادی و سیاسی امریکائیان بکاهند و اعطای امتیازات نفت باتباع انگلیسی در تعقیب همین روش و رویه بوده است ولی پس از چندی بآنها معلوم گشت که هر وقت سرمایه خارجی بکشور دیگر رفت قصد اصلی آن استفاده و بردن سود سرشار است و هر وقت هم که لازم باشد دولت‌هایی که اتباعشان سرمایه خود را در کشور دیگری بکار انداخته اند حامی و پشتیبان سرمایه‌داران خود بوده و از هر گونه اقدامی که برای حفظ و صیانت نفوذ و تأمین منافع آنها لازم باشد خودداری نمیکنند. و نیز تجربه بآنها آموخت که هر وقت خطری متوجه سرمایه خارجی شود سرمایه داران متحد شده و جبهه واحدی برای حفظ منافع خود تشکیل میدهند.

در سال ۱۹۳۴ لازارو - کاردناس ۱ در شرایط بخصوصی که با وضع معمول کشور مکزیک تطبیق نمیکرد بریاست جمهوری انتخاب شد بدین معنی که علاوه بر مساعدت سیاستمداران متنفذ و ژنرال‌هایی که همیشه حاضر به ایجاد انقلاب‌هایی به سود این و آن بودند توده مردم هم با این انتخاب مساعد بودند و تقریباً همه طبقات مردم از کاردناس صمیمانه پشتیبانی میکردند. وی برنامه شش ساله‌ای تنظیم کرد و ب مردم وعده داد که در ظرف این مدت اصلاحات اقتصادی لازم را اجرا خواهد کرد. اولین قدمی که برداشت تقسیم اراضی بود که بسرعت انجام گرفت ولی چون نتیجه اش کاهش محصول بود دولت کاردناس مجبور شد که اعتبار کافی به خرده مالکین جدید بدهد تا بتوانند بذر و ماشین تهیه کنند و بر محصول خود بیفزایند. دومین کاری که کرد اصلاح فرهنگ و تعمیم تعلیمات اجباری بود که موجب رضایت عامه گردید. اما این دو اقدام هزینه دولت را زیاد کرد و کار به جایی رسید که میبایست یا اصلاحات را متوقف سازد و یا درآمد دولت را بیفزاید تا به نتیجه مطلوب برسد.

کاردناس و مردم مکزیک مشاهده میکردند که شرکتهای نفت درآمد سرشاری از منابع نفتی آنها بدست آورده و سهم قابلی به مکزیک نمیدهند و گذشته از این شرکتهای مزبور در امور داخلی مکزیک دخالت کرده و در سقوط و ایجاد حکومتها نقش مهمی را بازی میکنند که قابل تحمل نبود لذا رئیس جمهور تصمیم گرفت که مبارزه با شرکتهای نفت را آغاز کرده و استخراج منابع نفتی کشور را طوری تنظیم نماید که درآینده برای مردم سودمند واقع گردد. اقدامات ابتدائی او بشرح زیر بود:

(الف) - تا آنوقت قضات دیوان کشور مکزیک برای تمام عمر تعیین میشدند و چون در دو وهله دیوان کشور رأی داده بود که مندرجات قانون اساسی جدید شامل امتیازات گذشته نمیشود کاردناس قانونی را بتصویب رسانید که قضات مزبور فقط برای شش سال انتخاب شوند و بدینوسیله توانست که دیوان کشور را تصفیه نماید.

(ب) - اصلاح جدیدی در قانون اساسی نمود و بتصویب قوه مقننه رساند که دولت حق داشته باشد اموال خصوصی افراد را بشفع عموم ملی نموده و قیمت آن را در مدت ده سال بپردازد .

(ج) - قانون کار جدیدی وضع کرد که حقوق کارگران را بهتر از پیش تأمین می نمود .

پس از گذراندن قوانین مزبور و تحکیم موازین قضائی مبارزه با شرکت های نفت بطریق زیر آغاز گشت :

در نوامبر ۱۹۳۶ اتحادیه کارگران نفت مکزیك بکمرشسته تقاضا هائی از کار - فرمایان کرد که معلوم بود با قصد و نظر مخصوصی تنظیم گشته است. تقاضای مزبور این بود که مزد کارگران پنج برابر شود و عده ای از نمایندگان کارگران بمقاماتی در صنعت نفت انتخاب شوند که بتوانند در امور اداری شرکت های نفت نظر دهند و هر سال کارگران در مقابل دریافت ۳۶۵ روز مزد ۲۲۳ روز کار کرده و بقیه جزو تعطیلات و مرخصی محسوب گردد .

طی چند ماه بعد مذاکرات ممتدی بین کارفرمایان و کارگران صورت گرفت ولی چون به نتیجه ای نرسید در ماه مه ۱۹۳۷ کارگران صتعت نفت اعتصاب عمومی کردند که ده روز طول کشید و به نتیجه ای نرسید. همینکه کارگران دیدند که از اعتصاب نتیجه مطلوبه حاصل نمیشود عرضحالی به محاکم مربوطه داده و تقاضا کردند که دفاتر شرکت های نفت رسیدگی شود تا معلوم گردد که شرکت های مزبور مزد کافی متناسب با درآمد سرشاری که حاصل میکنند بکارگران خود نمیدهند. محکمه مربوطه هیئت مخصوصی برای رسیدگی انتخاب کرد و گزارش داد که شرکت های نفت درآمد زیادی داشته و باید مزد کارگران را بیافزایند و اختیاراتی هم به نمایندگان کارگران بدهند که در امور اداری شرکت های نفت نظر بدهند .

شرکت های نفت در اوایل ۱۹۳۸ فرجام داده و قضیه را بدیوان کشور احواله دادند و دیوان کشور هم نظر هیئت بازرسی را تأیید کرد . در این وقت شرکت های نفت حاضر شدند که مزد کارگران را اضافه نمایند ولی از دخالت آنها در امور اداری شرکتها امتناع نمودند . در ۱۸ مارس آن سال رئیس جمهور فرمانی صادر کرد و کلیه اموال شرکت های نفت را در مکزیك ملی نمود و در فرمان خود متکی باین شد که شرکت های مزبور از اجرای حکم محاکم مکزیك خودداری کرده اند . ضمناً در فرمان ذکر شده بود که غرامت اموال شرکت های مزبور طی ده سال از محصولات نفت پرداخته خواهد شد .

پس از ملی شدن و تصرف کلیه اموال شرکت های نفت دولت قرضه ملی به مبلغ یکصد میلیون پسون که تقریباً برابر با پنج میلیون لیره انگلیسی بود اشاعه داد . سهام این قرضه تا ده سال سودی نمیداد و دولت مکزیك بمردم میگفت که هرورقه ای از این سهام بمنزله « گواهی نامه میهن پرستی » کسانی است که آنرا خریداری میکنند .

بعلاوه حسابی هم در بانک باز کرد که مردم اعاناتی به بستانکار این حساب بپردازند و نام این حساب را هم حساب پرداخت گمراشت . مردم استقبال شایانی از این حساب کردند و بسیاری اندوخته خود را برده بآن حساب میپرداختند. مثلاً زنها زینت آلات خود را و کودکان پول قلک خود را برده برایگان دادند و حتی روحانیون حاضر شدند که قسمتی از درآمد کایسا را هم بآن حساب انتقال دهند .

دولت از شرکتهای خارجی دعوت نمود که برای وصول گمراشت داخل مذاکره شوند و درابتدا بیست درصد از بهای فروش محصولات را برای پرداخت گمراشت تخصیص داد و بعد اظهار داشت که تا شصت درصد از محصول را تا ده سال برای پرداخت گمراشت کنار خواهد گذاشت لکن شرکتهای خارجی از قبول چنین پیشنهادی امتناع کردند و از مذاکره با دولت نیز خودداری نمودند .

چند روزی پس از ملی شدن نفت دولت امریکا اعلام کرد که از خرید نقره معادن مکزیك معذور است و چون هر ماه خزانه داری امریکا چهار پنجم محصول نقره مکزیك را بقیمت معینی خریداری میکرد این تصمیم ضربت بزرگی برای صادرات مکزیك محسوب میگشت .

نتیجه این تهدید آن بود که قیمت نقره در بازار تنزل کرد و ازارش پول مکزیك کاسته شد . چندی بعد امریکائیان خرید نقره را در بازار آزاد شروع کردند ولی تفاوت بین قیمت سابق و بهای بازار آزاد زیاد بود و خسارت بسیاری به مکزیك وارد آمد .

یکی دو هفته بعد از ملی شدن نفت دولت امریکا یادداشت اعتراض آمیزی بدولت مکزیك فرستاد و ضمن اعتراف باینکه دولت مکزیك حق داشته است منابع نفتی خود را ملی نماید تقاضای پرداخت فوری گمراشت عادلانه را نمود و در این یادداشت تقاضا کرد که دولت مکزیك هرچه زودتر بآن جواب بدهد . دولت مکزیك تا دو ماه و نیم بعد جوابی باین یادداشت نداد و دولت امریکا در ژوئیه یادداشت دیگری ارسال و قضیه اختلال در روابط حسنه بین دو کشور را پیش کشیده تقاضا نمود که اختلاف بحکمیت ارجاع شود . در جواب این یادداشت دولت مکزیك ارجاع بحکمیت را

رد کرد و اظهار داشت حاضر است مذاکرات مستقیم را در باره تعیین ارزش اموال تصرف شده شروع نماید. ضمناً مدعی شد که هیچ يك از اصول قانون بین المللی پرداخت گمراشت را برای مناسبتی که بمنفع عموم ملی شود اجباری نکرده است و اگر دولت مکزیك حاضر شده است که گمراشتی بپردازد تصمیم آن ناشی از قوانین داخلی مکزیك بوده که طریق و موقع پرداخت را تعیین کرده است. در همین اوان برای اینکه فرمان ملی شدن معادن نفت به تنهایی تولید اشکال بخصوص نکنند دولت مکزیك قسمتی از مزارع امریکائیان را در مکزیك ملی کرد و بتصرف خود در آورد .

در ماه اوت یادداشت سومی از دولت امریکارسید که میگفت تعبیر دولت مکزیك را از قوانین بین المللی قبول نکرده است و باستناد اینکه گمراشت پراخته نشده و کار از مجرای دیپلماسی حل نخواهد شد مجدداً تقاضای حکمیت نمود . کار دناس ضمن نطقی که در کنگره مکزیك ایراد نمود اظهار داشت که دولت مکزیك نمیتواند اقدامات

اجتماعی که بمنظور بهبود وضع عمومی کشور شروع نموده متوقف سازد و مجدداً تقاضای حکمیت را رد نمود .

دولت انگلیس هم یادداشت های متعددی بدولت مکزیک فرستاد و بتصرف اموال شرکت های نفت اعتراض شدید نمود و تقاضا کرد که اموال مزبور دوباره بتصرف شرکت نفت انگلیسی موسوم به «شرکت نفت عقاب» داده شود. چون شرکت مزبور در مکزیک بیست رسیده بود دولت مکزیک در جواب اظهار داشت که اعتراض دولت انگلیس در باره يك شرکت مکزیکي وارد نیست و شرکت های ثبت شده در مکزیک تابع قوانین مکزیک می باشد. معیناً دولت مکزیک حاضر است که با سهام داران انگلیسی شرکت نفت عقاب داخل مذاکره شده و غرامتی بآن ها بپردازد. در عین حال دولت انگلیس اعلام نمود که ورود نفت مکزیک را بکشور خود با نظر خوشی تلقی نخواهد کرد و دولت مکزیک این اعلامیه را يك نوع تحریمی نسبت بصادرات مکزیک قلمداد کرد .

لحن یادداشتهای انگلیس خیلی سخت تر از یادداشتهای امریکا بود و در یکی از آنها گفته شده بود که دولت مکزیک ۹۶۷۰۰۰۰۰ لیره بخارج بدهکار است که سود آن را بندرت میپردازد و تا آنوقت سود قروض مزبور از اصل هم تجاوز کرده و به ۹۸۷۰۰۰۰۰ لیره بالغ گشته است پس چگونه دولتی که از پرداخت سود قروض خویش خودداری میکند متوقع است که نسبت بتعهد پرداخت غرامت اعتماد و اطمینان لازم را بخود جلب نماید؟ در جواب دولت مکزیک حواله ای بمبلغ هیجده هزار لیره برای دولت انگلستان فرستاد و گفت که دول خارجی حق ندارند در باره امور داخلی کشور مکزیک استفساری بنمایند و علاوه کرد که حتی دول نیرومند جهان هم که منابع مهمی دارند و وضع اقتصادی آنها بهتر است نمیتوانند مدعی شوند که کلیه بدهی های خود را در رأس موعد پرداخته اند. پس از ارسال این یادداشت دولت مکزیک سفارت خود را در لندن بست و وزیر مختار خود را احضار نمود و دولت انگلستان هم همین معامله را کرد و روابط بین دو دولت قطع گردید .

چند ماهی از این وقایع گذشت و فشار اقتصادی دولتهای امریکا و انگلیس وضع مالی و اقتصادی مکزیک را بسیار وخیم کرد. ارزش پول چهل در صد پائین آمد و پشتوانه تحلیل رفت و سی و پنج درصد از مجموع بازرگانی مکزیک تقلیل یافت و تورم پول و افزایش هزینه زندگی و کم شدن درآمد دولتی همه بروخامت اوضاع میافزود. در این بین آلمان هیتلری قرار دادی با مکزیک منعقد نمود و يك میلیون و هفتصد هزار تن نفت از آن کشور خرید که چهل درصد قیمت آن را نقد و شصت درصد هم کالا تحویل داد . کمی بعد دولت ایتالیا هم قرار دادی منعقد کرد و مقداری نفت از مکزیک خرید که گشایشی در وضع اقتصادی مکزیک ایجاد کرد ولی در عین حال شرکت های بزرگ نفت جهان از خرید نفت مکزیک خودداری کرده و بهر وسیله ای متشبث میشدند که مانع فروش نفت آن کشور بشوند مثلاً يك کشتی نفت که از مکزیک حمل شده و در بندر لوهاور^۴ فرانسه بفروش رفته بود ضبط گردید و ماجرا از این قرار بود که شرکت نفت عقاب مکزیک (که سهام آنرا شرکت رویال دچ شل داشت) بمحکمه لوهاور عرضحالی داده

و مدعی شد که محصولهٔ نفت متعلق بآن است و محکمه هم رای داد که نفت را بتصرف شرکت مزبور بدهند.

دولت مکزیک در مقابل تمام این اقدامات مقاومت کرد و امروز صنعت نفت آن کشور ملی شده و بدست دولت اداره میشود. ولی چند عامل مهم در کار بود که این توفیق را برای مکزیک تأمین نمود که عمدهٔ آنها از این قرار بود:

۱ - در فاصلهٔ بین ملی شدن نفت مکزیک و جنگ گذشته آلمان و ایتالیا مقاداری نفت از مکزیک خرید و کمک غیر مستقیم آنها مانع گشت که عملیات صنعت نفت متوقف گردد و تحریم خرید نفت مکزیک عملی شود.

۲ - موقعی که جنگ شروع شد احتیاج به نفت باندازه‌ای بود که صحبت دعاوی گذشته و بحث در حقانیت اقدام دولت مکزیک مورد نداشت.

۳ - و از همه مهم تر این که مصرف نفت در خود مکزیک زیاد بود و موقعی که نفت ملی شد بیش از نصف محصول در داخلهٔ شرکت مصرف میگشت. افزایش مصرف از آنوقت بیعده مرتباً رو بتزاید بود بطوری که در سال ۱۹۵۴ محصول نفت مکزیک دوازده میلیون تن و مصرف داخلهٔ آن قریب هشت میلیون تن بوده است.

۴ - پس از آنکه شرکتهای امریکائی و انگلیسی استقامت و پافشاری مکزیک را در امر ملی کردن مشاهده کردند از در مسالمت داخل شده و قرارداد هائی برای وصول غرامت اموال خود منعقد نمودند که اقساط آن مرتب پرداخت میگردد.

عوامل فوق کامیابی مکزیک را در ملی کردن نفت خود تأمین نموده و امروز صنعت نفت مکزیک باندازه‌ای پیشرفت کرده است که در طی هفده سال تصدی دولت استخراج دوبرابر شده و معادن تازه‌ای کشف گردیده و پالایشگاه های جدید ساخته شده و این صنعت ملی شده با توفیق کامل بکار خود مشغول است.

بخش سوم - امتیازات نفت در امریکای جنوبی و مرکزی

۱ - کستاریکا یکی از جمهوری های امریکای مرکزی است که در شمال جمهوری باناما قرار گرفته است. در سال ۱۹۱۸ شرکت انگلیسی موسوم به «شرکت معادن نفت کنترل شده بریتانیا» امتیاز استخراج نفت سه میلیون هکتار اراضی کستاریکا را بدست آورد. در آنوقت ژنرال تی نوکو رئیس جمهور این کشور بود و مانند غالب دیکتاتور های امریکای جنوبی پس از شورش و انقلابی باین مقام رسیده بود. معروف بود که انگلیسها باو کمک کرده بودند تا چنین مقامی را حائز شود و در ازای آن چنین امتیازی را تحصیل کردند. دولت امریکا تحت عنوان اصل معروف مونروه به انگلستان اعتراض نمود ولی نتیجه ای نبخشید. سپس دولت امریکا مدعی شد که ژنرال تی نوکو با وسایل غیرقانونی بمقام ریاست جمهور رسیده و لذا از شناختن دولت او

امتناع کرد و انگلیسها بعنوان عمل متقابله دولت ژنرال مزبور را برسمیت شناختند و يك كشتی جنگی خود را برای رژه به بنادر کوستاریکا فرستادند . طولی نکشید که دشمنان تی نوکو بشوق آمریکائیان برضد او قیام کرده و او را برکنار نمودند . دولت جدیدی روی کار آمد که امتیاز شرکت انگلیسی را لغو کرد و کشتیهای جنگی انگلیس هم بنادر کوستاریکا را ترک کردند .

دو سال بعد جنگی بین جمهوری کوستاریکا و جمهوری پاناما در باره اختلافات سرحدی آغاز گردید و دولت امریکا با حکمیت غلامه را خاموش کرد و حق را به کوستاریکا داد . دولت جدید کوستاریکا هم امتیاز استخراج نفت سه ملیون ونیم هکتار اراضی را بدو شرکت امریکائی داد .

۲ - کولومبیا ۱ کشور است واقع در شمال غربی قاره امریکای جنوبی که در غرب آن جمهوری پاناما واقع شده و پاناما تا سال ۱۹۰۳ جزو کولومبیا بود و بعد از آن جدا گردید . در سال ۱۹۱۳ لرد کودری ۴ با وسائل مقتضی امتیاز استخراج نفت را در اراضی کولومبیا بمساحت ده هزار کیلومتر مربع تحصیل نمود . دولت امریکا ملاحظه کرد که اصل مونرو بخطر افتاده و فوری بوسیله چند یادداشت پی در پی دولت انگلستان را تهدید نمود که اگر از امتیاز مزبور صرف نظر نکنند قانونی را بتصویب خواهد رساند که عبور کشتیهای انگلیسی از کانال پاناما قندغن شود . لندن تسلیم شد و لرد کودری از امتیاز خود صرف نظر نمود .

در سال ۱۹۲۷ يك سرهنگ بازنشسته انگلیسی بنام بیتز ۴ بنمایندگی از طرف شرکت نفت بریتانیا ۴ به کولومبیا رفته و تقاضای امتیاز نفت در ناحیه وسیعی در شمال غربی کولومبیا کرد . یکی از شرایط امتیاز این بود که امتیاز گیرنده حق داشته باشد هر گونه وسائل حمل و نقل لازمه از قبیل راه آهن و غیره را در حوزه امتیازیه خود ایجاد نماید . رئیس جمهور و دولت کولومبیا امتیاز را تصویب کردند و موقعی که این خبر منتشر گردید غوغائی در امریکا برپا گشت زیرا امریکائیان سوء ظن شدیدی بردند که انگلیسها میخواهند در حوزه امتیازیه کانال دیگری حفر کنند که با کانال پاناما رقابت نماید . دولت امریکا اعتراضات شدیدی بانگلستان نمود ولی در آنوقت خود سرگرم اختلافات با مکزیک و بعضی دیگر از کشور های امریکای جنوبی بود و صلاح نمیدید که فشاری به دولت کولومبیا وارد آورد لذا از راه های دیگری اقدام نمود . طولی نکشید که مجلس سنای کولومبیا با اعطای این امتیاز اعتراض کرد و سپس امتیاز مزبور لغو گردید . چندی بعد حکومت جدیدی در کولومبیا روی کار آمد که امتیاز استخراج نفت را در قسمتی از کشور بيك شرکت امریکائی داد و در این جا هم شرکتهای نفت امریکائی فاتح گردیدند .

۳ - ونزوئلا - شرکت نفت رویال دچ شل اولین شرکتی بود که امتیاز نفت در کشور ونزوئلا بدست آورد و پس از آن شرکت نفت استاندارد امریکائی وارد میدان

استخراج نفت در کشور مزبور گردید و بعد از آن هم شرکت‌های دیگر شروع بکار کردند. رقابت بین این شرکتها منتهی به لغو امتیاز یا دادن انحصار بیک شرکت مخصوص نشد و منابع نفت این کشور باندازه‌ای وسیع و سرشار بود که همه از آن بهره‌مند شدند.

۴ - در بعضی کشور های دیگر امریکای جنوبی هم رقابت بین شرکت های امریکائی و انگلیسی کم و بیش رواج داشته است ولی رویهمرفته نفوذ امریکادر کشور های مزبور زیادتر بوده و توفیق بیشتری داشته‌اند. شرح و تفصیل درباره رقابت‌های مزبور از گنجایش این کتاب خارج و نمونه هائی که در فوق ذکر شد تا اندازه‌ای مطلب را آشکار میسازد. در حال حاضر ۱۶ شرکت در ونزوئلا باستخراج نفت میپردازند که ۱۴ تا امریکائی و دو دیگر هلاندی و انگلیسی هستند.

بخش چهارم - رقابت برای تحصیل امتیازات نفت در خاورمیانه

۱ - ترکیه - در چهارده سال اول قرن کنونی رقابت شدیدی بین کشور های مختلف برای تحصیل منابع نفت امپراتوری عثمانی جریان داشت که از هر حیث قابل توجه میباشد. در اول قرن حاضر امپراتوری عثمانی شامل کشورهای عراق و سوریه و فلسطین و لبنان و عربستان سعودی بود و کم و بیش جویندگان نفت میدانستند که در نقاط مختلف امپراتوری عثمانی منابع سرشار نفت موجود است. از ۱۹۰۰ به بعد نمایندگان شرکت‌های مختلف نفت بدربار سلطان عثمانی رفته و هر یک تقاضای امتیازی کرده و مواعید بیشمارى بسلطان و درباریان میدادند. سلطان عبدالحمید که مواجه با این تقاضاهای متعدد شده بود در دسامبر سال ۱۹۰۳ فرمانی صادر کرد و تمام معادن نفت امپراتوری عثمانی را به ملکیت خود انتقال داد.

در مارس ۱۹۰۳ قرارداد ساختن راه آهن بغداد بین یک شرکت آلمانی و دولت عثمانی امضا شد که بموجب آن یک رشته خط آهن از اناتولی ببنیاد و بصره میبایست ساخته شود و کنترات کننده حق داشت که در مسافت بیست کیلومتر در دو طرف خط به استخراج معادن نفت پردازد ولی این یک حق انحصاری نبود. در سال ۱۹۰۴ وزارت املاک خاصه سلطان حق‌گزینی برای یکسال بشرکت راه آهن اناتولی داد که در ولایات بغداد و موصل بکاووش نفت اقدام نماید و چنانچه نفتی یافت شود تعهد نمود که امتیاز استخراج آن را بشرکت مزبور برای مدت چهل سال تحت شرایطی که بعد معین خواهد شد واگذار نماید. شرکت مزبور این‌گزینش را به بانک دولتی آلمان واگذار نمود و چندی بعد هیئتی از زمین شناسان آلمانی به بغداد و موصل اعزام شدند که گزارشی درباره نفت تهیه نمایند. گزارش آنها نوید بخش بود ولی اقدام مؤثری برای کشف نفت صورت نگرفت. در رأس مدت یکسال وزارت املاک خاصه اعلام کرد که حق‌گزینش مزبور منقضی گشته است و آنها هم ادعای بیست هزار لیره خسارت کردند. برای رفع اختلاف وزارت املاک خاصه تا سال ۱۹۰۷ این حق را هر سال تمدید کرد ولی در آن سال رسماً اعلام نمود که حق مزبور خاتمه یافته و منقضی گشته است.

شرکت نفت رویال دچ شل هم نماینده‌ای باستانبول فرستاده و با کمک گلبنکیان^۱ معروف تقاضای امتیاز نفت نمود. در این جا بی‌مناسبت نیست اگر مختصری راجع به گلبنکیان گفته شود زیرا این مرد مرموز نقش بزرگی را در نفت خاورمیانه داشته است. درباره سالهای اولیه زندگی‌اش و شرح حال خانواده او اطلاعات زیادی در دست نیست ولی مجله لایف^۲ چاپ امریکا در شماره مورخه اول ژانویه ۱۹۵۱ شرح حال گلبنکیان را تا حدی که مقدور بوده جمع آوری و چاپ کرده است که خلاصه‌ای از آن در زیر نقل میگردد:

گلبنکیان در سال ۱۸۶۹ میلادی در استانبول متولد شده و پدر و مادر او از ارامنه ترکیه بودند. معروف است که پدر او در ابتدا قالی فروش بود و بعدها تجارت واردات و صادرات میکرده است. تجارت عمده او این بوده که نفت چراغ از قفقاز وارد کرده و در ترکیه میفروخت و با بعضی از ارامنه بادکوبه ارتباط خویشی داشته است. تحصیلات ابتدائی او در ترکیه انجام شد و بعد پدرش او را برای تحصیل به انگلستان فرستاد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه لندن شد و چند سالی هم در آنجا گذراند و دانشنامه مهندسی گرفت. هنگامیکه تحصیلاتش خاتمه یافت بشترکیه مراجعت کرد و پدرش او را به بادکوبه فرستاد تا از صنعت نفت آنجا اطلاعاتی بدست آورد و با سران صنعت مزبور تماسی حاصل کند. پس از این مسافرت دوباره بلندن رفت و بنمایندگی شرکتهای نفت روسیه بفروش نفت اشتغال داشت. یکی از کسانی که در آنوقت با او محشور بوده میگوید: گلبنکیان حق العمل کاری میکرد و با مردان مهم سروکار داشت و در معاملات فوق العاده زیرک و کاردان بوده و مخصوصاً در توافق دادن بین اصحاب معامله ید طولانی داشت.

در سال ۱۹۰۲ بتابعیت انگلستان در آمد و در سال ۱۹۰۷ مقداری از سهام شرکت نفت رویال دچ شل را خریداری کرد و از آنوقت ببعد بفهرید و فروش سهام در بورس پرداخت و ثروت قابلی برای خود اندوخت. در همین اوان با سرهنری دتردینگ رئیس شرکت رویال دچ شل ارتباط نزدیکی پیدا کرد و از طرف شرکت مزبور به ترکیه اعزام شد که امتیاز نفت را در امپراطوری عثمانی برای شرکت مزبور تحصیل نماید. بقیه سرگذشت او ضمن شرح امتیازات نفت خاور میانه خواهد آمد. همین قدر باید گفت که گلبنکیان در نتیجه دلالتی در کار نفت یکی از سرمایه داران جهان گردید.

شرکت دیگری که طالب امتیاز نفت امپراتوری عثمانی شده همان شرکت داریسی^۳ بود که امتیاز نفت ایران را تحصیل کرده بود. داریسی در سال ۱۹۰۳ نماینده‌ای به استانبول اعزام داشت و تقاضای امتیاز نفت ولایات بغداد و موصل را کرد. چند ماه بعد نماینده مزبور مدعی شد که نامه ای از دولت عثمانی دریافت داشته است که وعده اعطای امتیاز را باو داده ولی چون آلمانها با دادن چنین امتیازی بانگلیسها مخالفت میکردند و در دربار عثمانی هم نفوذ بسیاری داشتند وعده مزبور بجائی نرسید.

(۱) گلبنکیان در سالهای آخر عمر خود در لیسبون پایتخت پرتغال زندگی میکرد و در سال ۱۹۵۵ میلادی

داوطلب دیگر امتیاز نفت درباردار چستر امریکائی بود که با کمک اطاق بازرگانی نیویورک در سال ۱۹۰۸ باستانپول آمده و اولیای امور امتیازات مختلفی باو پیشنهاد کردند از قبیل امتیاز ساختن راه آهن و بنادر و استخراج معادن و ضمناً امتیاز استخراج نفت در تمام خاک عثمانی.

انقلاب ترکیه در سال ۱۹۰۸ و برقراری رژیم مشروطه در آن کشور موقه مذاکرات مختلف را درباره امتیازات نفت متوقف ساخت و بموجب فرمانی که پس از مشروطیت صادر شد منابع نفتی امپراتوری عثمانی از شخص سلطان منتزع و بدولت منتقل گردید. در سال ۱۹۰۹ مذاکرات مزبور دو باره شروع شد و داوطلبان امتیاز یکی پس از دیگری وارد میدان مبارزه شدند.

وزارت فوائد عامه عثمانی طرح امتیازی را با درباردار چستر تنظیم کرد که شامل استخراج معادن مختلف منجمله نفت و ساختن راه آهن و کارهای عمومی دیگر بود. لایحه این امتیاز بنام شرکت توسعه عثمانی و آمریکا^۲ که چستر نمایندگی آن را داشت تهیه شده و قرار بود که در سال ۱۹۱۱ تقدیم مجلس ملی عثمانی برای تصویب بشود. یک نفر امریکائی دیگر بنام دکتر بروس گلاسکو^۳ از طرف شرکت دیگر امریکائی داوطلب امتیاز هائی شبیه بامتیاز چستر شده و بادولت عثمانی بمذاکره پرداخت. نمایندگان شرکت نفت بریتانیا^۴ و شرکت شل هم مذاکرات سابق را تجدید کرده و هر یک داوطلب تحصیل امتیاز نفت بودند و گلبنکیان هم بیاری شرکت شل اقدام میکرد. شرکتهای آلمانی هم وارد معرکه بوده و داوطلب امتیازات نفت بودند.

در سال ۱۹۱۰ بانکی بنام «بانک ملی ترکیه»^۵ بابتکار دولت انگلستان و سرمایه انگلیس تشکیل شد که رئیس هیئت مدیره آن سر بایننگتن اسمیت^۶ و گلبنکیان هم جزو مدیران آن بود. قصد اصلی این بانک تحصیل امتیاز نفت و وفق دادن تقاضای آلمان و انگلیس درباره امتیازات نفت در تمام کشور عثمانی بود. این بانک یا بانک دولتی آلمان مذاکراتی کرد و توافقی حاصل کردند که مشترکاً در باب امتیازات مزبور اقدام نمایند. در سال ۱۹۱۱ شرکت دیگری دز لندن بنام شرکت امتیازات افریقا و شرق تشکیل شد که منظور آن تحصیل امتیازات نفت در امپراتوری عثمانی بود و سر بایننگتن اسمیت هم ریاست آن انتخاب شد. سرمایه این شرکت هشتاد هزار لیره بود که باین ترتیب تقسیم شده بود: بیست هزار سهم مجانی ببنک آلمان درازای تمام دعاوی آن راجع به حق گزینشی که مدعی بود از دولت سابق عثمانی داشته. بیست و هشت هزار سهم را بانک ملی ترکیه برداشته و قیمت آن را پرداخت. سی و دو هزار سهم بقیه هم بگلبنکیان داده شد که او بیست هزار سهم آن را بشرکت رویال دچ شل واگذار کرد و بقیه که دوازده هزار سهم باشد خود برداشته و قیمت آن را پرداخت. ورود شرکت شل در این شرکت جدید و توافقی که بین صاحبان سهام آنها حاصل شد نتیجه اقدامات زیرکانه گلبنکیان بود که خود نیز یکی از مدیران شرکت جدید شده بود. در سال ۱۹۱۲ نام این

(۱) Rear-Admiral Colby Chester (۲) The Ottoman-America Development Company

(۳) Dr. Bruce Glasgow (۴) British Petroleum Company که همان شرکت سابق نفت ایران
Sir H. Babington-Smith (۶) National Bank of Turkey (۵) و انگلیس است

شرکت مبدل به «شرکت نفت ترکیه» گردید و صاحبان سهام تعهد کردند که از این بعد بطور انفرادی هیچگونه اقدامی برای تحصیل نفت در امپراتوری عثمانی نکنند و قدم‌هایی که در آینده بر میدارند دست جمعی باشد. در سال ۱۹۱۲ شرکت نفت ترکیه با دولت عثمانی داخل مذاکره شده و تقاضای امتیازات نفت را در نقاط مختلف امپراتوری نمود ولی منظور اصلی آن تحصیل امتیاز نفت در ولایات بغداد و موصل بود.

پارلمان ترکیه در ۱۹۱۱ روی خوشی بطرح امتیاز در یادارچستر نشان نداد و با وجود اینکه دولت امریکا از او تقویت مینمود کارش بجائی نرسید زیرا از یکطرف سرمایه کافی نداشت و از طرف دیگر مواجه با ائتلاف شرکت های انگلیسی و آلمانی شده بود که موافقی برای پیشرفت کار او ایجاد نمی کردند. شرکت نفت بریتانیا در این موقع بواسطه توفیقی که در ایران پیدا کرده بود و حمایت شدیدی که دولت انگلستان از آن می نمود رقیب سرسختی برای شرکت نفت ترکیه شده بود. در سال ۱۹۱۳ وزارت خارجه انگلیس از گلبنکیان و بانک ملی ترکیه تقاضا کرد که قسمتی از سهام خود را بشرکت نفت بریتانیا واگذار کنند و شرکت مزبور را هم در امتیازات نفت عثمانی شریک و سهام نمایند. دتردینگ رئیس شرکت رویال دچ شل با این کار موافق نبود ولی آلمانها موافق بودند و میخواستند که کلیه رقابتها ازین برودتا با خیال آسوده بتحصیل امتیاز نفت بپردازند. در مارس ۱۹۱۴ جلسه ای در وزارت خارجه انگلیس تشکیل و نتیجه این شد که سرمایه «شرکت نفت ترکیه» از هشتاد هزار لیره بیکصد و شصت هزار لیره افزایش یابد. نصف سرمایه را شرکت نفت بریتانیا و ربع سرمایه را بانک آلمان و ربع دیگر را شرکت رویال دچ شل پرداختند و برای راضی نگه داشتن گلبنکیان قرار شد که شرکت نفت بریتانیا و شرکت نفت رویال دچ شل هر یک بطور تساوی سهامی با و بفرشند که او دارای پنج درصد سهام شرکت نفت ترکیه بشود و ضمناً بانک ملی ترکیه که سابق بیست و هشت هزار سهم در این کار داشت سهام خود را بشرکت نفت بریتانیا واگذار کرده و از مصر که خارج گردید.

پس از آن که بنده بست های مذکور در بالا انجام گرفت سفیر کبیر آلمان و سفیر کبیر انگلستان متفقاً اقدامات مقتضی را در استانبول بنفع شرکت نفت ترکیه شروع کرده و تقاضای امتیاز نفت را نمودند. نتیجه اقدامات مزبور این شد که در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ نخست وزیر عثمانی بشام سعید حلیم پاشا نامه ای بسفارتخانه های آلمان و انگلیس نوشته و اظهار داشت که وزارت دارائی عثمانی موافقت کرده است منابع نفتی کشف شده در ولایات بغداد و موصل و هم چنین منابعی که در آینده کشف شود بشرکت نفت ترکیه بعنوان اجاره واگذار نماید و برای خود این حق را محفوظ داشته است که بعداً راجع بدرآمد دولت عثمانی از این امتیاز و سایر شرایط آن با شرکت مزبور داخل مذاکره گردد و شرکت نفت ترکیه هم متعهد میشود که دعای اشخاص ثالث را نسبت به معادن مزبور جبران نماید.

اجرای مندرجات این نامه که متکی بمصوبات قانونی نبود بواسطه بروز جنک بین المللی اول متوقف گردید ولی بعدها مابنا و اساس امتیاز نفت عراق شد و تقدیر این بود که نه ترکیها و نه آلمانها در این امتیاز سهمی داشته باشند.

۴ - عراق

پس از خاتمه جنگ بین‌المللی و پیروزی متفقین قیومیت عراق بانگلستان و قیومیت سوریه و لبنان بفرانسه واگذار شد و دولت‌های انگلیس و فرانسه قرار دادی بین خود منعقد کرده و نفت عراق را اتباع خود تخصیص دادند. این قرارداد معروف است بقرار داد سن رمو^۱ که در آوریل ۱۹۲۰ منعقد گردید و مواد مهم آن بقرار زیر بود :

۱- در موضوع نفت رومانی دولتین انگلیس و فرانسه موافقت کردند که به اتباع خود کمک کنند تا امتیازات نفت و اموالی را که آلمان‌ها در شرکت‌های نفت رومانی داشتند بتصرف درآورند و بالمناصفه بین خود تقسیم نمایند .

۲- در موضوع نفت روسیه دولتین با اتباع خودیاری خواهند نمود تا امتیازات نفت بدست آورده و تسهیلات لازم را برای صدور نفت بدست آورند .

۳- در موضوع نفت عراق دولت انگلیس تعهد میکند که بیست و پنج درصد از کلیه نفتی که استخراج میشود بفرانسه تخصیص دهد .

۴- در باره نفت ایران دولت انگلیس تعهد میکند که مساعدت نموده و ترتیبی بین شرکت نفت انگلیس و ایران و دولت فرانسه بدهد که فرانسه بتواند نفت ایران را خریداری نماید و دولت فرانسه هم تعهد میکند هر گاه لوله ای برای حمل نفت بدریای مدیترانه کشیده شود از خاک سوریه و لبنان (که تحت قیومیت فرانسه میباشد) عبور کرد اجازه دهد که نفت ایران نیز بوسیله لوله مزبور حمل گردد .

۵- دولت فرانسه تعهد میکند که اجازه عبور خطوط لوله حامل نفت عراق و ایران را از کشور هائی که تحت قیومیت آن است بدهد و هر گونه تسهیلاتی که برای این کار لازم است فراهم نماید و نیز تعهد میکند که اراضی لازم را در ساحل مدیترانه برای ساختن انبار و مخازن و وسایل بارگیری نفت بکشتیها و غیره در اختیار صادر کنندگان نفت عراق و ایران بگذارد .

۶- دولت فرانسه بشرکتهای مختلط انگلیسی و فرانسه اجازه خواهد داد که در مستعمرات افریقائی آن امتیازات نفت تحصیل نموده و باستخراج بپردازد و مستعمرات مزبور نیز شامل مراکش و تونس و الجزیره خواهد بود. و همچنین دولت انگلیس با اتباع فرانسه اجازه خواهد داد که در مستعمرات آن بتحصیل امتیازات نفت و استخراج آن بپردازد. در نتیجه عقد قرارداد فوق تقسیم سهام شرکت نفت ترکیه بطریق زیرین تعیین کرد: شرکت نفت رویال دچ شل $\frac{1}{4}$ -۲۲ درصد - شرکت نفت بریتانیا (یعنی شرکت سابق نفت ایران و انگلیس) $\frac{1}{4}$ -۴۷ - شرکت نفت فرانسه ۲۵ - گلبنکیان ۵ درصد .

پس از آنکه قرارداد سن رمو منعقد گردید شرکت‌های نفت امریکا با کمک دولت خود غوغای بزرگی برپا کرده و مدعی شدند که انگلیسها و فرانسویها برخلاف سیاست « در های باز » رفتار کرده و منابع نفت عراق را بخود انحصار داده‌اند . آنها اظهار می‌داشتند که کشور های تحت قیومیت مانند عراق و سوریه مستعمره نبوده بلکه

قیمومیت آنها از طرف جامعه ملل واگذار شده و باید در باز باشد تا سرمایه امریکایی هم بتواند از منابع طبیعی کشور های مزبور استفاده نماید .

در آنوقت صنعت نفت امریکا شصت و پنج درصد کلیه محصول نفت دنیا را استخراج میکرد و هدفه درصد نفت جهان را هم از مکزیك و کشور های امریکای جنوبی استخراج کرده و در دست داشت . قسمتی از این مقادیر هنگفت در داخل امریکا مصرف شده و بقیه به کشورهای دیگر صادر میشد و رویهمرفته امریکا در آن موقع پنجاه و هشت درصد مصرف نفت جهان را تأمین مینمود . اروپائیان میگفتند که با چنین موقعیت مهمی که امریکا در صنعت نفت جهان دارا میباشد انصاف و عدالت اقتضا می کند که امریکا از سایر منابع دنیا صرف نظر کرده و بگذارد دیگران هم سهمی در این صنعت مهم و حیاتی داشته باشند . امریکائیان جواب میدادند که در موقع جنگ هشتاد درصد مصرف نفت متفقین را امریکا داده و بقول لرد کرزن غلبه متفقین بر آلمان و مؤتلفین آن مرهون نفتی بود که امریکا داده است پس روا نیست که انگلیس و فرانسه از فتح مشترک سوء استفاده نموده و منابع نفت خاورمیانه را بین خود تقسیم نمایند و امریکا را از این خوان نعمت بی بهره سازند .

در این اوان شرکت نفت استاندارد (نیوجرزی) که بزرگترین شرکت نفت امریکا میباشد با کمک شرکت های دیگر تبلیغات شدیدی بر علیه انگلیس در مطبوعات و مجا نل عمومی و کنگره امریکا شروع نمود و ادعا میکرد که بزودی منابع نفت امریکا تمام خواهد شد و روزی خواهد رسید که امریکا برای احتیاجات خود باید دست پیش انگلستان دراز کرده و هر سال ملیونها دلار بابت قیمت نفت بآن کشور بپردازد . یکی از خصوصیات صنعت نفت امریکا هم این است که هر چند یکبار ارقام و اطلاعات و خشتناکی راجع به تمام شدن منابع نفتی امریکا منتشر می کنند و چند سال بعد معلوم میگردد که اطلاعات مزبور ضحیح نبوده و کشف معادن جدید بطلان ادعای تمام شدن نفت را ثابت کرده است . در همین وقت که شرکت های نفت امریکا حمل را آغاز کرده و سهمی از نفت خاورمیانه میخواستند اداره مطالعات زمین شناسی امریکا ارقام زیر را در ماه مه ۱۹۲۰ منتشر کرد :

مصرف سالیانه نفت ایالات متحده امریکا چهار صد میلیون چلیک - مصرف سالیانه نفت سایر کشورهای جهان دو بیست میلیون چلیک - ذخیره نفت امریکا فقط کفایت ۱۸ سال مصرف آن کشور را می کند - ذخیره نفت سایر کشورهای جهان کفایت ۲۵۰ سال مصرف آنها را می کند .

ارقام فوق که بعدها صحت آن مورد تردید واقع گردید احساسات ملی امریکائیان را برانگیخت و چون جنگ اول ثابت کرده بود که داشتن ذخایر نفت کافی یکی از شرائط اولیه دفاع میباشد از هر طرف اعتراضات شروع گردید و مجلس سنای امریکا در سال ۱۹۲۰ قطع نامه ای بدین مضمون تصویب کرد :

از دولت تقاضا میشود که (الف) معلوم دارد چه نوع محدودیتهائی فرانسه و انگلیس و هلاند و ژاپون و یا کشورهای خارجی دیگر - چه مستقیم و چه غیر مستقیم - وضع کرده اند که اتباع دولت امریکا را از کاوش و تحصیل نفت در کشورهای دیگر

محروم میدارد و (ب) در صورتی که چنین محدودیتهایی موجود باشد دولت امریکا چه اقدامی برای رفع آنها نموده است ؟

در تاریخ ۱۷ ماه مه ۱۹۲۰ وزارت خارجه امریکا در جواب قطعنامه سنا چنین پاسخ داد :

بطوری که گزارش رسیده است سیاست امپراتوری بریتانیا براین است که از طرفی خارجیان را از کنترل کردن منابع نفتی در خطه امپراتوری منع نماید و از طرف دیگر تحصیل منابع نفت را در کشورهای خارجی برای اتباع خود تأمین کند . سیاست مزبور بطوری اجرا می شود که محدودیتهایی برای اتباع امریکا ایجاد کرده و مانع از این است که آنها بتوانند در جزائر انگلستان و مستعمرات و کشورهای تحت الحمايه انگلیس منابع نفت بدست آورده و از آن استفاده نمایند . ضمناً دولت انگلیس بوسیله خرید سهام شرکتهای نفت و منع فروش سهام شرکتهای مزبور به خارجیان سیاست مزبور را تأمین مینماید .

خبر انعقاد قرارداد سن رمو که درجرائم امریکا منتشر شد آتش احساسات را در امریکا تند کرده و زمینه را حاضر برای اقدامات دیپلماتی نمود . میدانه یادداشتهای متعدد بین دولتین امریکا و انگلیس شروع شد و لحن آنها هم بعضی اوقات شدید بود . در این یادداشتهای طرفین به سیاست نفت یکدیگر حمله نموده و نسبت مائمی دادند که قابل دقت و ملاحظه بود . متن یادداشتهای مزبور بعد ها چاپ شد و کسانی که علاقمند به تاریخ دیپلماتی آنوقت باشند می توانند با آنها رجوع کرده و روش سیاستمداران بزرگ جهان را مطالعه و قضاوت نمایند . ۱

احتیاجی که انگلیسها به کمک های سیاسی امریکا داشتند - وضع سیاست بین المللی وقت - قومیت عراق که از طرف جامعه ملل تصویب شده بود و احتمال اینکه امریکائیان بوسیله تجبیز افکار عمومی دنیا آنها را مختل نمایند - رقابتهای شدیدی که شرکت نفت استاندارد با منافع نفتی انگلیس در نقاط مختلف جهان مینمود - پیش آمدن قضیه نفت شمال ایران - و بسیاری داد و ستدهای بین المللی سبب شد که دولت انگلیس سرسختی را رها کرده و از در مسالمت با امریکا در آید . در پائیز ۱۹۲۱ لرد کدمن که چند ماهی بود از سمت دبیری « هیئت اجرائیه نفت » انگلستان کناره گیری کرده و بعنوان مستشار فنی وارد خدمت شرکت نفت انگلیس و ایران شده بود (و شرح حال او در فصل دیگر این کتاب ذکر شده) با امریکا رفت که ظاهراً در باب پیشرفتهای صنعت نفت امریکا مطالعاتی بنماید ولی باطناً از طرف دولت انگلیس مأموریت داشت که التیامی در روابط تیره بین منافع نفتی امریکا و انگلیس بدهد . نتیجه این مسافرت یکی مشارکت شرکت استاندارد و شرکت نفت ایران و انگلیس در نفت شمال ایران بود (که شرح آن در فصل دیگری آمده) و دیگری موافقتی بود که یک ربع سهام شرکت نفت ترکیه بشرکت نفت استاندارد واگذار شود و ضمناً بشرکت مزبور هم اجازه داده شد که در فلسطین بکاوش نفت پردازد .

چند سال بعد یعنی در ۱۹۲۵ قراردادی بین شرکت نفت ترکیه و دولت عراق امضا شد که بموجب آن امتیاز استخراج نفت در تمام خطه عراق باستانهای ولایت بصره و « اراضی انتقال یافته » (که ناحیه خانقین و نفت خانه باشد) بشرکت مزبور اعطا گردید و در این تاریخ سهام شرکت نفت ترکیه بطریق زیر تقسیم شده بود :

بیست و سه سهم هفتاد و پنج درصد متعلق به شرکت نفت ایران و انگلیس (که اکنون موسوم به شرکت نفت بریتانیا شده است)

بیست و سه سهم هفتاد و پنج درصد متعلق بشرکت نفت رویال دچ شل (شرکت مختلط هلندی و انگلیسی)

بیست و سه سهم هفتاد و پنج درصد متعلق بشرکت نفت فرانسه که (سی و پنج درصد سهام آن متعلق بدولت فرانسه است)

بیست و سه سهم هفتاد و پنج درصد متعلق بشرکت توسعه خاورمیانه (که مرکب از شرکتهای نفت امریکائی است) پنج درصد متعلق به گلبنکیان.

در این بخش فقط رقابت هائی که برای تحصیل امتیاز نفت عراق بود شرح داده شده است و در فصل دیگر چگونگی امتیازات مختلفی که برای استخراج نفت عراق داده شده ذکر گردیده است.

۳- ایران

موقعی که امتیاز داری منعقد گردید رقابتهائی بین شرکتهای نفت جهان برای تحصیل آن موجود نبود و فقط رقابت سیاسی بین دولت تزاری روس و دولت انگلیس راجع بکلیه امتیازاتی که از طرف دولت ایران داده میشد جریان داشت لذا محلی برای امتیاز نفت ایران در این فصل موجود نیست و برای چگونگی امتیاز داری بقصل دیگر باید رجوع نمود .

۴ - سایر کشورهای خاورمیانه

پس از آنکه التیامی در روابط شرکتهای نفت انگلیس و امریکا در باره نفت عراق پدید آمد رقابت جای خود را به همکاری داد و دیگر تا مدتی اختلاف عمده ای بین آنها در باب منافع نفتی خاور میانه روی نداد که درخور اهمیت و ذکر باشد .

بخش پنجم - رقابت برای بدست آوردن نفت روسیه

پس از جنگ بین المللی اول شرکت رویال دچ شل بتصور اینکه رژیم شوروی موقتی است و بزودی از میان خواهد رفت قسمت مهم اموال و حقوق شرکتهای مختلفی را که در صنعت نفت روسیه دخیل بودند خریداری کرد و تبلیغات دامنه داری در جزایر اروپا و امریکا برضد حکومت شوروی شروع نمود تا منابع نفت روسیه را بدست آورد. شرکت نفت استاندارد هم اموال شرکت نوبل را که در نفت بادکوبه سهم مهمی داشت

خریداری کرد. پس از انقلاب روسیه عده زیادی روسهای سفید که صاحب اراضی نفت خیز بادکوبه و سایر نقاط بودند به پاریس فرار کرده و در آنجا حقوق خود را در اراضی مزبور باین دو شرکت وهم چنین به بعضی بانکهای فرانسه فروختند. در نتیجه این معاملات شرکتهای مزبور و بانکهای فرانسه مشترکاً کوشش میکردند که وارد کار نفت روسیه شده و با کمک و مساعدت دولتهای خود جدیت فراوانی بخرج میدادند که اموال ازدست رفته را دوباره تحصیل نمایند. ایجاد جمهوری های قفقاز و سعی در جدا کردن آنها از روسیه ارتباط کاملی باقضیه نفت داشت که بالاخره عملی نشد.

در ابتدا دولت شوروی برای تجدید حیات صنعت نفت خود محتاج بسرمایه خارجی بود و پیشنهاد کرد که کلیه منابع نفتی روسیه شوروی از طرف سازمانی اداره شود که بیست و پنج درصد سهام آن متعلق بدولت شوروی و بیست و پنج درصد سهام آن متعلق بصاحبان سابق معادن نفت و پنجاه درصد هم بشرکتهای بزرگ نفت در مقابل وجه نقد فروخته شود که با وجوه حاصله از فروش این سهام صنعت نفت شوروی احیا گردد. این پیشنهاد بواسطه رقابتهای شدیدی که بین شرکت رویال دچ شل و شرکت نفت استاندارد جریان داشت، و این دو شرکت حاضر بهمکاری با یکدیگر نشدند، عملی نگردید.

در آوریل ۱۹۳۲ کنفرانسی در بندرژن واقع در شمال غربی ایتالیا برای تجدید روابط بین کشورهای اروپا و روسیه و احیای امور اقتصادی اروپا تشکیل گردید که نمایندگان بیست و نه کشور اروپائی من جمله روسیه شوروی در آن شرکت کردند. یکی از مسائلی که قرار بود در این کنفرانس مورد بحث قرار گیرد اموال مصادره شده سرمایه داران خارجی در روسیه شوروی بود. این کنفرانس به نتیجه مطلوبه نرسید و در مورد نفت هم باشکال عده برخورد.

شرح قضیه این بود که در آن وقت شایعه ای شهرت یافت که دولت شوروی با شرکت رویال دچ شل قراردادی برای بکار انداختن صنعت نفت خود گذارده است. این شایعه موجب شد که شرکت نفت استاندارد با اتفاق سرمایه داران فرانسوی و بلژیکی که حقوق سرمایه داران روسی را در نفت بادکوبه خریداری کرده بودند بر علیه شرکت رویال دچ شل مبارزه شدیدی را شروع کنند. دسته رویال دچ شل مایل بود که ملی شدن صنعت نفت شوروی را بر سمیت شناخته و غرامت دریافت دارد در حالیکه دسته استاندارد برخلاف آن طالب استرداد عین مال بود. این رقابت مدتی ادامه داشت و سرانجام کار بجایی رسید که هر دو دسته مغلوب شده و دولت شوروی صنعت نفت را که بدون پرداخت غرامت مصادره کرده بود همواره در تصرف خود نگاهداشت. بعد ها این رقابت بی حاصل موجب گردید که شرکتهای بزرگ همکاری را پیشه خود ساخته و از رقابت برای تحصیل امتیازات که متضمن ضررهای بسیار بود خودداری نمایند و بطوریکه بعدها معلوم گشت شرکت رویال دچ شل و شرکت استاندارد مبالغ هنگفتی برای خرید معادن نفت روسیه بصاحبان قبلی آنها پرداخته و هیچ نتیجه ای هم از آن نبردند.

بخش ششم - ایجاد همکاری بجای رقابت

نمونه هایی که از رقابت بین شرکت های بزرگ برای تحصیل امتیازات نفت ذکر شد نشان میدهد که درسی سال اول قرن حاضر رقابت مزبور تا چه اندازه شدید بوده و در روابط بین دول هم چقدر تأثیر داشته است .

از یکطرف تجربه های تلخی که شرکت های بزرگ نفتی در ارزشینه های هنگفت متحمل شدند و از طرف دیگر تأثیری که رقابت های شرکت نفت در روابط بین دول بزرگ داشت کار را بجائی رساند که بالاخره رقابت جای خود را به همکاری داد و امروز کمتر دیده میشود که رقابت های گذشته تجدید گردد . ایجاد کارتل نفت و تشریک مساعی که اکنون بین شرکت های بزرگ موجود است از رقابت های گذشته کاسته است و منابع عمده نفت جهان بنحوی بین آنها تقسیم شده که حتی جای رقابت هم باقی نمیگذارد .

هر قدر پیش میرویم قدرت کارتل نفت زیادتر میشود و هم آهنگی بین آنها محکم تر میگردد و رقابت جای خود را به همکاری میدهد . گذشته از عوامل اقتصادی که این همکاری را بوجود آورده و همواره بتحکیم و تأیید آن میکوشد ملاحظاتی نظامی و سیاسی دول بزرگ هم نقش مهمی در این اتحاد و اتفاق دارد .

موقعیکه نفت ایران ملی شد دولت امریکا سرگرم جنگ کره بود و فوری متوجه گشت که متوقف شدن استخراج نفت ایران ممکن است نقشه های نظامی و تسلیحاتی آن را تهدید نماید . این بود که بدون درنگ دولت امریکا از نوزده شرکت امریکایی تقاضا کرد که داوطلبانه قراردادی بین خود تنظیم نمایند که جای نفت ایران را در بازار های جهان پر کنند . دولت مزبور ملاحظه کرد که قطع شدن نفت ایران موجب خواهد شد که قسمتی از بازار های جهان که از نفت ایران استفاده میکرد بدون نفت بماند و نظم و ترتیب حمل و مصرف نفت را در بسیاری از کشورها مختل نماید . این نوزده شرکت های امریکایی نقشه ای طرح کردند که دریازده کشور نفت خیز محصول را افزایش دهند و در بیست و هفت کشور عمل کرد پالایشگاه را بیفزایند . همچنین ترتیبی داده شد که بوسیله خرید فروش و معاوضه و حتی قرض دادن بیکدیگر شرکت های بزرگ کم بود نفت بیکدیگر را تأمین نمایند تا نظم و ترتیبی که در کار تجارت نفت بین المللی موجود بود دچار اختلال نگردد .

امروز وابستگی دول بزرگ بیکدیگر در امور اقتصادی و سیاسی و نظامی وضعی را پیش آورده که داشتن نفت و تولید نیروی که از آن حاصل میشود باید مرتبط با منافع کشورهای مختلف باشد و اگر لطمه ای بیک کشور وارد آید تأثیر آن در کار اقتصادی و سیاسی کشورهای دیگر تأثیر فوری دارد . بنا بر این همکاری بین شرکت های بزرگ نتیجه مستقیم احتیاجات صنعتی و سیاسی و نظامی کشورهای مختلف است که ارتباطات نزدیک و کاملی باهم دارند .

در سال ۱۹۴۸ وزیر کشور ایالات متحده امریکا شورائی بنام «شورای ملی نفت»

تشکیل داد که سیاست ثابتی برای امور نفتی کشور مزبور تدوین نماید. در اوایل سال بعد شورای مزبور گزارش خود را بوزیر کشور تسلیم نمود و در آن گفته شده بود که هدف سیاست ملی نفت امریکا باید بدینقرار باشد:

۱- صنعت نفت امریکا باید در توسعه اقتصاد امریکا و افزایش سطح زندگی مردم سهم عمده‌ای را دارا باشد.

۲- صنعت نفت باید ترتیبی بدهد که مقادیر کافی نفت چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ حاضر و آماده باشد.

۳- صنعت نفت باید روی اصول تجارت آزاد کار کرده و ترتیبی بدهد که بتمام واحدهای صنعتی نفت کافی و بمقادیر عادلانه در ایام صلح و جنگ برساند.

۴- صنعت نفت باید در توسعه تجارت و پیشرفت صنایع چه در داخل و چه در خارج سهم خود را ادا کند و اتباع امریکا را باید تشویق نمود که در استخراج نفت در داخله و همچنین در کشورهای خارج شرکت نمایند.

۵- هدف صنعت نفت باید این باشد که مؤسسات آزاد کشور را تقویت نموده و نشان دهد که میتواند بر مشکلاتی که در یک دموکراسی صنعتی پیش می‌آید فائق گردد. در قسمت سوم این گزارش که راجع بنفت کشورهای خارج است مینویسد:

شرکت اتباع ایالات متحده امریکا در توسعه منابع نفتی جهان بسود همه ملل بوده و از لحاظ امنیت ملی ما واجب و لازم است. سیاست نفت ما باید مبنی بر این باشد که اتباع ما بتوانند تحت شرایط مساوی با اتباع کشورهای دیگر منابع نفتی جهان دسترسی داشته باشند و باید تشویق کرد تا قرارداد هائی بین دول خارجی و صنعت نفت تنظیم شود که اساس آن روی توسعه مؤسسات خصوصی قرار گیرد.

گزارشی که فقط قسمت مختصری از آن نقل شد واضح میدارد که هدف دول بزرگ در باب نفت چیست و سیاست نفتی آنها از چه قرار است مخصوصاً این نکته قابل توجه است که امریکا همواره سعی است که اتباع آن در خارج بتوانند تحت شرایط مساوی بتحصیل امتیاز اقدام نمایند و این خود میرساند که رقابتهای گذشته اینک تعدیل یافته و شرایط مساوی و همکاری و تشریک مساعی که در دسر آن کمتر و سودش زیادتز میباشد جای آنرا گرفته است.

بخش هفتم - شرایط امتیاز در گذشته و حال

بی‌مناسبت نیست که در این فصل راجع بشرايط امتیازات نفتی هم که بعضی اوقات تولید رقابت میکرد و تا حدی در اثر رقابت بپایه امروز رسیده است مختصری ذکر نمایم.

در کشورهای که معادن زیرزمینی متعلق بمالکین اراضی بوده است و دولت خود را مالک معادن نمیدانسته شرکت‌های نفت باصاحبان اراضی قرارداد هائی بشرایط طرفین منعقد مینموده‌اند و غالب اینگونه قراردادها مقرر میداشته است که قسمتی از

محصول یا بطور جنس یا پس از تسعیر به پول نقد بصاحبان اراضی تحویل گردد. این ترتیب بیشتر در ایالات متحده آمریکا معمول بوده و هنوز هم هست. شرکت‌های خصوصی نفت را استخراج و حق السهمی بمالکین اراضی می‌دهند و دولت بوسیله مالیات بر درآمد از سود اینگونه شرکتها استفاده می‌نماید.

در سایر نقاطیکه دولت خود را مالک معادن نفت میدانسته عمل استخراج بشکل امتیاز درآمده و صاحب امتیاز موظف بوده است زمین مورد احتیاج خود را بقیمت عادلانه از مالکین اجازه یا خریداری نماید و برای کشف و استخراج معدن نفت زیر زمین حقی بعنوان حق الامتیاز بدولت بپردازد. صاحبان امتیاز تعهد می‌کردند که چند درصد از درآمد حاصله را بعنوان حق الامتیاز بدولت بپردازند و در عوض از پرداخت عوارض گمرکی و مالیات معاف باشند. امتیاز داری نمونه‌ای از اینگونه امتیازات بود که صاحب امتیاز شانزده درصد از عوائد خالص خود را میبایست بدولت ایران بپردازد. اینگونه امتیازات عیوبی برای طرفین داشت که در عمل مشکلات بسیاری ایجاد می‌نمود. از طرفی صاحبان امتیاز مایل نبودند که دفاتر آنها مورد رسیدگی قرار گرفته و درآمد حقیقی آنها معلوم گردد و از طرف دیگر دولتها نمیتوانستند بنحو مطلوبی دفاتر صاحب امتیاز را کنترل و رسیدگی نموده و حقوق حقه خود را وصول نمایند. چنین امتیازاتی در سالهای اول قرن حاضر معمول بود و در آنوقت کشورهایی که امتیازات مزبور را اعطا می‌کردند دارای اصول مالیاتی جدید نبوده و هنوز با مالیات درآمد آشنائی نداشتند. همینکه صاحبان امتیاز متوجه شدند که کشورهای مزبور میتوانند بوسیله وضع مالیات بر درآمد قسمتی از درآمد های شرکت های نفت را اخذ نمایند در صدد تغییر مواد امتیاز برآمده و طرز دیگری را انتخاب کردند که منافع خود را بهتر تأمین نمایند. طریقه جدید عبارت از این بود که در عوض چند درصد از درآمد خالص دولت برای هر تن نفتی که استخراج و صادر میشود مبلغ معینی دریافت می‌داشت و در ازای آن شرکت های نفت از هرگونه عوارض و مالیاتی معاف بودند. نمونه اینگونه امتیازات همان امتیاز ۱۹۳۳ (۱۳۱۲ شمسی) بود که پس از لغو امتیاز داری در ایران منعقد گردید و امتیاز گیرنده چهار شلینگ برای هر تن نفتی که در ایران بفروش میرسد یا از ایران صادر میشود بعنوان حق الامتیاز میپرداخت. در عمل ثابت شد که این طریق هم برای دولتها سودمند نبوده است زیرا صاحبان امتیاز حق الامتیاز را متکی بر درآمد حاصله از نفت خام کرده و از سایر درآمدهایی که از پالایش و حمل و نقل و فروش نفت عاید میشد سهمی بدولتها نمیدادند. اینگونه امتیازات پس از جنگ بین المللی اول در غالب کشورهای خاورمیانه معمول گشت و فقط در امتیاز ۱۹۳۳ که که دولت ایران اعطا نمود مبلتی بعنوان سهم دولت از درآمد خالص شرکت (آنهم پس از قیودی) منظور گشت که استثنائی بود. در کشورهای مستعمره که در تصرف ممالک اروپائی است طریق دیگری برای دریافت حق الامتیاز معمول بود که یا سایر نقاط فرق داشت. در مستعمرات مزبور فقط شرکت‌هایی میتوانستند با استخراج نفت بپردازند که حکومت مستعمره یا آنها چنین اجازه‌ای داده باشد و حکومت مستعمره هم کوشش مینمود که فقط اتباع دولت او اینگونه اجازه‌ها را تحصیل نمایند. مثلاً در جزایر آندونزی که تا چند سال پیش مستعمره هلاند بود شرکت

روبال دج شل با استخراج نفت میبرداخت و حق الامتیاز هم عبارت از مالیات گمرکی بود که حکومت مستعمره مزبور در موقع صدور نفت وصول میکرد.

اولین کشوری که قدم های مؤثر برای افزایش درآمد خود از نفت برداشت کشور ونزوئلا بود و راهی را که برای قبولاندن نظر خود بشرکت های نفت اتخاذ کرد یکی تهدید به ملی کردن صنعت نفت و دیگری وضع قوانین جدید مالیات بردرآمد بود. دولت ونزوئلا تشخیص داده بود که (۱) فقدان سرمایه داخلی برای ایجاد صنعت نفت (۲) نیرومندی کارتل نفت که تقریباً انحصار فروش نفت را در جهان دارد (۳) نداشتن وسائل حمل و نقل و فروش (۴) و کافی نبودن عده متخصصین برای اداره کردن صنعت نفت مستلزم این است که صنعت نفت ونزوئلا تا مدتی بدست خارجیان اداره شود لذا تصمیم گرفت که حداکثر درآمد را از این صنعت برای توسعه و پیشرفت امور اقتصادی کشور تحصیل نماید و توفیق بسیاری هم پیدا کرد. نظر باینکه کامیابی ونزوئلا در این راه اکنون سرمشقی برای سایر کشور های نفت خیز شده و اصل تنصیف درآمد بین امتیاز دهنده و امتیاز گیرنده معمول گشته است بی مناسبت نمیباشد اگر مختصری راجع بشرایط امتیازات نفت ونزوئلا در این جا ذکر شود.

اولین قانون نفت که در ونزوئلا تدوین شد در سال ۱۹۲۰ بود که بموجب آن حق الامتیاز دولت بین هفت و نیم و پانزده در صد (یا بطور متوسط ده در صد) از محصول بود.

در سال ۱۹۳۳ تجدید نظری در قانون نفت شد که مواد مهم آن بقرار ذیل بود:

- ۱- دولت اجازه داشت امتیاز کاوش نفت را برای حد اکثر ده هزار هکتار به اشخاص مختلف اعطا نماید و پس از سه سال از تاریخ اعطای امتیاز، گیرنده امتیاز بایستی قطعاتی را برای استخراج انتخاب نماید که مساحت آن از پنج هزار هکتار تجاوز نکند.

۲- مدت امتیاز استخراج برای چهل سال بود و حق الامتیاز عبارت بود از ده درصد محصول بقیهت صدور در بندر خروجی.

۳- حق الامتیاز نفتی که از اراضی واقعه در مسافت بیش از یکصد و شصت کیلومتر از ساحل دریا و هم چنین اراضی زیر آب (مانند دریاچه ها) بدست میآید هفت و نیم درصد بود و این ارفاق برای جبران هزینه اضافی بود که در این نقاط مصرف میشد.

در سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۲۸ و ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ تغییرات مختصری در قانون نفت ونزوئلا داده شد ولی اصول قانون همواره ثابت و با برجا و مبنای آن روی اصول تشویق سرمایه خارجی بود.

در سال ۱۹۳۸ تجدید نظر دیگری در قانون شد و مقرر گشت که حق الامتیاز استخراج نفت از اراضی دولتی به پانزده درصد و حق امتیاز استخراج از اراضی خصوصی و اراضی که متعلق بشهر داریها باشد شانزده درصد افزایش یابد.

در سال ۱۹۴۳ قانون جدیدی وضع گشت که بموجب آن حق الامتیاز به شانزده

ودو سوم ($16\frac{3}{4}$) درصد افزایش یافت و بصاحبان امتیازات موجود اجازه داده میشد که شرایط جدید را قبول کرده ومدت امتیازشان از آن تاریخ تا چهل سال دیگر تمدید گردد. علاوه برحق الامتیاز مالیات بردرآمدی هم ازشرکتهای نفت روی اصول تصاعد دریافت میگردد که حداکثر آن به بیست و هفت درصد میرسد. موقعیکه دولت این قانون را بتصویب قوه مقننه رساند اظهار داشت که مجموع درآمد دولت ازصنعت نفت هفتاد درصد نسبت بسابق افزایش خواهد یافت ودرآینده دراتراجرای قانون جدید درآمد دولت و شرکتهای نفت مساوی خواهد شد پس از وضع این قانون اصل تنصیف درآمد نفت بر روی اولین مرتبه درونزوملا اجرا گردید.

درسال ۱۹۴۸ در قانون مالیات بردرآمد ونزوملا تغییراتی داده شد که بموجب آن هرگاه درآمد خالص شرکتهای نفت از کل مبلغی که بابت حق الامتیاز و مالیات میپردازند تجاوز نماید نصف مبلغ اضافی بعنوان مالیات بدولت پرداخت گردد. این قانون اخیر اصل تنصیف را مسجل نمود و بعدها سرمشقی برای سایر کشورها گشت.

توفیقی که ونزوملا دروصول درآمد بیشتری حاصل نمود مرهون چند عامل مختلف بود. اولاً دولت ونزوملا به کمک ویاری کارگران صنعت نفت واقع بینی را پیشه خود قرار داده ومتوجه بود که همکاری با سرمایه خارجی دروضع کنونی لازم است ولذا هدف را این قرارداد که حد اکثر استفاده را ازصنعت نفت نموده و از طرفی بدرآمد دولت افزوده و از طرف دیگر از تقاضاهای حقه کارگران پشتیبانی نماید تاوضع زندگانی آنها بهتر شود.

ثانیاً پس ازجنگ احتیاج بنفت ونزوملا زیادتیر شده وشرکتهای نفت از شکست خود درمکزیک درس عبرت گرفته وحاضر بودند که بتقاضاهای مشروع ونزوملا تن دردهند. ثالثاً وضع سیاسی جهان پس ازجنگ اخیرطوری بود که دولت امریکارا واداشت رویه مسالمت آمیزی نسبت بجمهوریهای امریکای جنوبی پیش گیرد تا آنها طعمه تبلیغات شدید کمونیسم نشوند.

ولی در ونزوملا علاوه برتنظیم حق الامتیاز و مالیات بردرآمد که عاید دولت میگشت تغییرات زیادی هم در امور کارگران صنعت نفت داده شد که شایان بسی توجه است و تغییرات مزبور در اثر اتحاد کارگران و پشتیبانی صمیمانه دولت انجام گرفت. هرولد هیت رئیس شرکت کراول^۲ که شرکت تابعه استاندارد نیوجرسی میباشد در کمیسیون مجلس نمایندگان امریکا اظهار داشت: «هزینه دستمزد کارگران نفت در ونزوملا غالب از هزینه دستمزد کارگران صنعت نفت امریکاهم بیشتر است. بموجب قرارداد دسته جمعی که در سپتامبر ۱۹۵۳ بین شرکتهای نفت و اتحادیه کارگران نفت ونزوملا منعقد شده و تا ۱۹۵۶ منقضی نخواهد شد یک کارگر عادی سالی ۳۲۸۷ دلار (تقریباً روزی ۹ دلار) مزد گرفته و سالی ۱۰۸۳ دلار هم مزایا و فوق العاده میگردد که بطور متوسط یک کارگر عادی سالی ۴۲۷۰ دلار (تقریباً روزی دوازده دلار) دستمزد

میگیرد. در مورد کارگران ماهر و فنی معدل دستمزد سالیانه یک نفر سالی ۵۸۹۶ دلار است که پس از افزایش مزایا و فوق العاده هریک سالی ۷۱۰۷ دلار (تقریباً روزی نوزده دلار ونیم) دستمزد میگیرد.

شرکتهای نفت علاوه بر افزایش دستمزد کارگران رویه مال اندیشانه ای در ونزوئلا پیش گرفته اند که موجب تحکیم روابط بین کارفرما و کارگر شده و میتواند سرمشق خوبی برای سایر نقاط باشد. مثلاً قانون نفت ونزوئلا مقرر داشته است که ۷۵ درصد از کلیه کارکنان صنعت نفت باید از اتباع ونزوئلا باشند و در آخر سال ۱۹۵۳ نود و چهار درصد از مجموع کارکنان از اهل آن کشور بودند. شرکتهای نفت خرج تحصیل اطفال همه کارکنان صنعت نفت را میپردازند و هر سال عده زیادی محصل به خارج برای فراگرفتن فنون نفت اعزام میدارند و در حال حاضر پیشرفت کار باندازه ای است که کلیه حفارهای چاههای نفت از اهل کشور هستند و مقامات عالیه صنعت نفت بشدریج به مهندسی و شیمیست ها و زمین شناسان کشور واگذار می گردد. شرکتهای نفت مسئول بهداشت کلیه کارکنان خود مینباشند و بیمارستانها و درمانگاههای متعددی ساخته اند که نه تنها کارکنان و خانواده های آنها را معالجه میکنند بلکه سایر مردمی هم که در نواحی نفت خیز سکنی دارند از این وسایل بهره مند میگردند. بر طبق آخرین آمار که در دست است کلیه پزشکان و پرستاران و کارکنان بیمارستانها و درمانگاهها از اهل ونزوئلا هستند و در اداره بهداشتی شرکتهای نفت دیگر هیچ احتیاجی بستمخدم خارجی نیست.

شرکتهای نفت تا کنون سی هزار خانه برای کارکنان صنعت نفت ونزوئلا ساخته اند که متجاوز از دویست و چهار میلیون دلار بمصرف این ساختمانها رسیده و اخیراً هم خانه های جدیدی که دارای همه گونه وسایل رفاه و آسایش است ساخته و باقسط به کارکنان نفت میفروشند که به تدریج کارکنان مالک خانه های خود شوند.

در قسمت کارهای عام المنفعه شرکتهای نفت تا کنون دوهزار و یکصد و پنجاه کیلومتر راه های شوسه درجه اول ساخته اند که همه مردم و من جمله شرکتهای نفت از آن استفاده مینمایند و پس از جنگ اخیر سه شرکت بزرگ نفت که در ونزوئلا کار میکنند پانزده میلیون دلار سهام مؤسسه ای را خریدند که برای توسعه کشاورزی و ترویج اصول جدید فلاحی در آن کشور ایجاد گشت.

در قانون ونزوئلا مقرراتی هست که شرکتهای نفت را موظف میدارد برای کارکنان خود مسکن سازند و مدارس کافی برای تربیت اطفال آنها ایجاد نمایند و بهداشت آنها را بر اینگان تأمین نمایند و در موقع خاتمه خدمت میلیتی بآنها تأدیه کنند و مرخصی سالیانه بآنها بدهند و از همه مهم تر شرکتهای نفت باید هر سال مبلغ معینی از سود خالص خود را بعنوان پاداش بکارکنان خود بپردازند و بدینوسیله کارکنان صنعت نفت در سود شرکتهای سهام شده اند.

شرکتهای نفت مال اندیشی را پیشه خود قرار داده و قبل از آنکه کارمندی را به ونزوئلا اعزام دارند او را وادار میکنند تا زبان اسپانیولی (که زبان رایج کشور ونزوئلا میباشد) را فراگیرد تا بتواند با مردم کشور و همکاران خود روابط نزدیکی

داشته باشد و روی هم رفته وضع کارکنان صنعت نفت و نزوئلا بعدی پیشرفت کرده که می شود سایر کارگران آن کشور واقع شده اند.

سیاست واقع بینی دولت و نزوئلا موجب گشته است که حداکثر استفاده را از صنعت نفت بنماید. قسمت عمده درآمد دولت از نفت صرف کارهای عمرانی می شود و پیشرفتهای اقتصادی مهمی که در سالهای اخیر در آن کشور شده باعث تعجب و تحسین همه قرار گرفته است. جمعیت کشور و نزوئلا در حدود پنج میلیون است ولی وضع اقتصادی آن از بسیاری از کشورهای دیگر امریکای جنوبی بهتر است. در ده سال اخیر صادرات و نزوئلا (از حیث ارزش پولی آن نسبت با فراد کشور) در بین کشورهای جهان درجه دوم را جانی شده است. سه هزار میلیون دلار سرمایه خارجی در کشور و نزوئلا بکار افتاده که بیش از نصف آن متعلق با امریکائیهاست بیش از نصف واردات کشور اجناسی است که قوه تولید کشور را می افزاید از قبیل ماشین های کارخانه ها و غیره و بیش از ده سال است که صادرات بر واردات فزونی دارد.

دومین کشوری که تنصیف منافع را مأخذ حق الامتیاز و درآمد نفت قرارداد کشور عربستان سعودی بود.

در طی جنگ اخیر درآمد دولت سعودی از نفت کم شده بود و درآمدی هم که از زائرین بیت الله عاید میشد تقلیل یافته بود لذا پس از جنگ دولت سعودی شرکت نفتی که امتیاز استخراج آن کشور را داشت فشار آورد که بر درآمد دولت بیافزاید. در ابتدا شرکت مزبور روی خوشی باین تقاضا نشان نمیداد و دولت سعودی در ماه اکتبر ۱۹۵۰ فرمانی صادر کرد و مقرر داشت که شرکتها بیست درصد از منافع خود را بعنوان مالیات بر درآمد بدولت بپردازند و افراد هم پنج درصد درآمد خود را بهمان عنوان بخرانه دولت عاید دارند. شرکت آرامکو (که همان شرکت نفت امریکائی صاحب امتیاز نفت عربستان سعودی باشد) بوضع این مالیات اعتراض نمود و مدعی شد که بر طبق مقررات امتیازنامه از پرداخت مالیاتهای داخلی معاف است. دولت سعودی اعتراض را وارد ندانسته و اظهار کرد که هر دولت مستقلی حق وضع مالیات را در کشور خود دارد و بالنتیجه مذاکرات برای رفع اختلاف بین دولت و شرکت شروع و دو ماه بعد منتهی به عقد قراردادی شد که اصل تنصیف درآمد را دربر داشت ولی قرارداد مزبور درآمد خالص شرکت را پس از پرداخت مالیات شرکت بدولت امریکا تعیین مینمود و بعبارت دیگر شرکت آرامکو پس از تعیین درآمد خالص خود اول مالیات مدیون خود را بدولت امریکا میپرداخت و بعد بقیه بین شرکت مزبور و دولت سعودی نصف میشد. بعدها که قرارداد تنصیف منافع در سایر کشورهای خاورمیانه معمول گشت این قسمت اصلاح شد و شرکت آرامکو قبول کرد که قبل از پرداخت مالیات بدولت امریکا درآمد خود را بدولت سعودی تنصیف نماید.

در سال ۱۹۵۳ در امتیازاتی که دولت عراق اعطا کرده بود تجدید نظر شد و اصل تنصیف منافع قبول گردید بعلاوه شش کتهای نفت که در آن کشور با استخراج میپردازند تعهد نمودند که حد اقل میزان استخراج را بسالی سی میلیون تن افزایش دهند و بابت دعاوی گذشته دولت عراق هم پنج میلیون نقد بپردازند.

در اواخر سال ۱۹۵۱ قراردادی بین شیخ کویت و شرکت نفتی که در آن ناحیه کار می‌کنند منعقد شد و اصل تنصیف منافع برقرار گردید و بر مدت امتیاز هم هفده سال اضافه گردید. در بحرین و قطر هم قراردادهای مشابهی امضاء گردید و اینک تمام امتیازات نفتی که در کشورهای خاورمیانه داده شده روی مبنای تنصیف منافع قرار گرفته است.

پس از آنکه قراردادهای تنصیف منافع در خاورمیانه رواج گرفت دولت جمهوری پرو هم از این رویه تبعیت کرده و قانونی وضع کرد که اصل تنصیف منافع در صنعت آن برقرار باشد.

در ماه مارس ۱۹۵۴ دولت ترکیه قانونی وضع و بتصویب مجلس ملی رساند که طرز اعطای امتیاز نفت را در آن کشور تنظیم مینمود. بموجب این قانون (که بامشورت متخصصین امریکائی تدوین شده است) دولت حق دارد اجازه کاش برای مدت شش سال بدو طلبان بدهد. هر داوطلبی میتواند حد اکثر برای هشت ناحیه که مساحت هر یک پنجاه هزار هکتار است تقاضای کاش بدهد و پس از ختم عمل کاش دولت میتواند اجازه استخراج در مساحت بیست و پنج هزار هکتار بهر یک از تقاضا کنندگان اعطا نماید. مدت اجازه استخراج یا امتیاز چهل سال است که بعداً در صورت تراضی طرفین برای بیست سال دیگر نیز قابل تمدید میباشد. حق الامتیاز دوازده و نیم درصد از محصول و تنصیف منافع خالص میباشد. دولت اسرائیل هم قانون مشابهی وضع کرده و این دو کشور هم که هنوز معلوم نیست منایج عمده نفت داشته باشند اصل تنصیف را قبول کرده اند.

تنها امتیازی که در خاورمیانه داده شده و شرایط آن هنوز منطبق با اصل تنصیف منافع نمی باشد امتیازی است که در منطقه بیطرف واقع بین کویت و عربستان سعودی داده شده. این منطقه مشترک بین کویت و عربستان سعودی است. در سال ۱۹۴۸ شیخ کویت استخراج نفت را در نصفه خود بیک شرکت نفت امریکائی داد که شرایط آن بقرار زیر بود.

۱- مدت امتیاز شصت سال است.

۲- دولت کویت حق دارد مقداری از سهام شرکتی که برای استخراج و تصفیه تشکیل میشود خریداری نماید.

۳- یک هشتم از منافع حاصله در محل بدولت کویت پرداخته میشود.

۴- حق الامتیازی که بدولت کویت پرداخته میشود دو دلار برای هر تن نفت است.

۵- در موقع عقد قرارداد امتیاز گیرنده هفت میلیون و نیم دلار نقد بدولت پرداخت و تعهد نمود که تا موقع استخراج سالی ۶۵۰۰۰ دلار هم بدولت کویت بپردازد.

چندی بعد یک شرکت دیگر امریکائی امتیاز نصفه دیگر منطقه بیطرف که در قلمرو عربستان سعودی است گرفت و شرایط آن هم بقرار ذیل بود :-

۱- مدت امتیاز شصت سال.

- ۲- پرداخت نه میلیون ونیم دلار نقد در موقع عقد قرارداد و تعهد پرداخت سالی يك مليون دلار تا آغاز استخراج .
 - ۳- حق الامتياز برای هر چلیك نفت که استخراج میشود ۵۵ ساتیم امریکائی (تقریباً چهار دلار و کسری دره‌رتن) .
 - ۴- يك هشتم منافع استخراج و يك ربع منافع حاصله از تصفیه نفت بدولت سعودی پرداخته میشود .
 - ۵- دولت سعودی حق خواهد داشت ربع سهام شرکتی که برای بهره برداری از این امتیاز تشکیل میشود خریداری نماید .
 - ۶- امتیاز گیرنده تعهد میکند که بالایشگاهی بسازد و محصولات نفتی را درجده و ریاض بدون احتساب کرایه در دسترس عموم بگذارد .
- نظر باینکه در سنوات اخیر منابع عمده نفت در کشور کانادا کشف و استخراج شده بی مناسبت نیست اگر ذکری هم از حق الامتیازی که در آنجا معمول است بنمائیم تا معلوم گردد که شرکت‌های نفت با کشور های مترقی چه معامله‌ای میکنند؟
- حکومت‌های ایالت مختلف کانادا که خود مالک اراضی وسیع میباشند اراضی مزبور را بزرایده میگذارند و شرکت‌های نفت پیشنهاد های خود را در پاکت‌های سر بسته تقدیم حکومت میدارند . در ابتدای کار مبلغی نقد برای حق کاوش در اراضی مزبور میپردازند و این حق به کسی داده میشود که مبلغ زیادتری پیشنهاد دهد . پس از کشف نفت و استخراج آن شرکت‌های نفت دوازده ونیم درصد از ارزش مجموع نفت استخراج شده را (بدون کسر کردن مخارج) بعنوان حق الامتیاز بحکومت میپردازند . این گونه پرداخت تاوقتی دوام دارد که شرکت‌های نفت مخارج اولیه را برای کاوش و آماده کردن معدن برای استخراج مستهلك نکرده باشند . و در قراردادهایی که منعقد میشود غالب مبلغ خرج منظور را تعیین و مدت استهلاك آنرا نیز مشخص میدارند . پس از استهلاك این سرمایه اولیه حق الامتیاز به تناسب میزان استخراج از دوازده ونیم درصد تجاوز میکند و هر اندازه تولید زیادت‌تر باشد حق الامتیاز هم افزایش مییابد . علاوه بر این حق الامتیازی که روی مأخذ کل استخراج وصول میشود حق الامتیاز دیگری هم از درآمد خالص شرکتها وصول میگردد که آنهم روی اصل مزایده تعیین میشود . مجله « پترولیوم پرس سرویس »^۱ مورخه ماه مه ۱۹۵۵ نوشته است که حق الامتیاز از درآمد خالص بین سی درصد و هفتاد و هفت درصد بوده است . واضح است که شرکت‌های مزبور طبق قوانین کانادا پس از پرداخت دوقمره حق الامتیاز مزبور مالیات بر درآمد معمول را هم از عواید خود بدولت کانادا میپردازند .
- يك امتیاز جدیدی هم اخیراً در جمهوری آرژانتین بشرکت نفت استاندارد کالیفورنی داده شده که ذکر شرایط آن بيمورد نیست . در گذشته امتیازات متعددی در آرژانتین برای استخراج نفت داده شده است و در حال حاضر شرکت نفت استاندارد نیوجرسی

و شرکت نفت رویال دچ شل باستناد امتیازهای گذشته در آن کشور کار میکنند و محصول سالیانهٔ دو شرکت به هفتصد هزار تن میرسد ولی در بیست سال اخیر دولت آرژانتین سعی کرده است که امتیازی بخارجیها نداده و خود بعضی از معادن نفت را عمل میکرده است. نظر با افزایش روزافزون مصرف داخلی و لزوم استخراج نفت بیشتر اخیراً دولت آرژانتین با شرکت استاندارد کالیفورنی قرارداد بیسته است که در قسمت جنوبی آن کشور به کاوش و استخراج نفت بپردازد. مدت قرارداد برای چهل سال است و شرکت استاندارد کالیفورنی باید حداقل سیزده میلیون و نیم دلار بمصرف کاوش برساند. پس از استخراج و تاوقتی که مصرف داخلی تأمین نشده است کلیهٔ محصول تحویل شرکت نفت دولتی داده خواهد شد که در پالایشگاه های دولتی تصفیه شده و بفروش رسد. این نفت خام بقیمت بازار بین المللی منهای پنج درصد تخفیف تحویل داده میشود و نصف سود خالص شرکت نفت استاندارد کالیفورنی هرچه باشد بدولت تعلق خواهد گرفت و پس از ختم قرارداد کلیهٔ تأسیسات شرکت مزبور هم بدولت تحویل داده خواهد شد. انواع شرایط امتیازات نفت آن بود که در بالا گفته شد و چنانکه ملاحظه میشود اکنون اصل تصنیف منافع درخاورمیانه و کشورهای امریکای جنوبی معمول گشته است منتها در ونزوئلا که در ابتدا اصل تصنیف را معمول کرد امروز شرایط دیگری از قبیل تخصیص قسمتی از منافع به کارگران صنعت نفت و تأمین وسایل رفاه آن ها و غیره جریان دارد که سهم دولت ونزوئلا و کارگران آن اکنون از شصت درصد منافع هم تجاوز میکند.

آینده معلوم خواهد داشت که کشور های نفت خیز شرایط کنونی را عادلانه پنداشته و آن قانع خواهند بود یا آنکه شرایط بهتری را مطالبه خواهند کرد.

فصل چهارم

- بخش نخستین = اهمیت نفت خاورمیانه
- بخش دوم = نفت ایران
- بخش سوم = نفت عراق
- بخش چهارم = نفت بحرین
- بخش پنجم = نفت عربستان سعودی
- بخش ششم = نفت کویت
- بخش هفتم = نفت منطقه بیطرف
- بخش هشتم = نفت قطر
- بخش نهم = نفت سایر کشورهای خاورمیانه
- بخش دهم = گاز نفت در خاورمیانه
- بخش یازدهم = تأثیر اقتصادی و اجتماعی نفت
در خاورمیانه

فصل چهارم

بخش نخستین - اهمیت نفت خاورمیانه

ارقام زیر افزایش سریع و بی سابقه استخراج نفت را در کشورهای خاورمیانه آشکار میسازد.

در سال ۱۹۳۸ (یعنی سال قبل از جنگ اخیر بین المللی) کلیه محصولات نفت خاورمیانه شانزده میلیون تن و در همان سال مجموع محصول نفت جهان ۲۸۲ میلیون تن و محصول خاورمیانه پنج و نیم درصد از کل محصول دنیا محسوب میشد.

در سال ۱۹۴۶ (یکسال پس از جنگ) محصول نفت خاورمیانه سی و پنج میلیون و نیم تن و در همان سال محصول نفت جهان ۳۷۸ میلیون تن و محصول خاورمیانه نه و چهاردهم درصد از کلیه محصول دنیا محسوب میشد.

در سال ۱۹۵۲ محصول نفت امریکا ۳۰۴ میلیون تن (که نصف کل محصول دنیا بود) و محصول نفت سایر کشورهای نیم کره غربی ۱۲۱ میلیون تن (که یک پنجم کل محصول دنیا بود) و محصول روسیه شوروی و کشورهای وابسته بآن ۵۵ میلیون تن (که نه درصد محصول دنیا بود) و محصول نفت خاورمیانه باستانی ایران که در آنوقت استخراجش تقریباً متوقف بود یکصد و پنج میلیون و نیم تن (که هفده و دودهم درصد محصول دنیا بود) و محصول سایر نقاط بیست میلیون و نیم تن (که سه و هشتم درصد محصول دنیا بود).
در سال ۱۹۵۴ محصول نفت جهان بدینقرار بود :

چند درصد از نفت دنیا

$\frac{45}{100}$	۳۱۱۸۰۰۰۰۰	ایالات متحده امریکا
$\frac{19}{100}$	۱۲۶۶۰۰۰۰۰	کانادا
$\frac{18}{100}$	۱۲۶۲۶۶۰۰۰	مکزیک و کشورهای امریکای جنوبی
$\frac{19}{100}$	۱۳۵۸۸۰۰۰۰۰	خاورمیانه
$\frac{2}{100}$	۱۶۹۹۵۰۰۰۰	خاور دور
$\frac{7}{100}$	۴۶۵۰۰۰۰۰	اروپا و سایر نقاط
$\frac{10}{100}$	۷۳۲۵۳۰۰۰۰	شوروی و کشورهای وابسته بآن
۱۰۰	۶۸۱۵۰۴۰۰۰۰	جمع

در گذشته تقاضا برای مواد نفتی باندازه ای زیاد بوده است که در هر ده سال دو برابر شده و اگر گذشته را قیاسی برای آینده بشمار آوریم بعید نیست که محصول نفت

کشورهای خاورمیانه تا چند سال دیگر بسالی دویست الی دویست و پنجاه میلیون تن برسد . در قسمت تصفیه نفت پالایشگاه های کنونی کشورهای خاورمیانه گنجایشی در حدود شصت و دو میلیون تن در سال دارند که قسمتی از آن عاقل مانده و بقیه مشغول کار است . قریب سه چهارم از کل مقدار نفتی که در خاورمیانه تصفیه میشود بسایر کشورها صادره میشود و نظر باینکه پس از جنگ پالایشگاه های متعددی در کشورهای اروپا ساخته شده که قادر بتصفیه کلیه احتیاجات آن است و در هندوستان و خاور دور هم پالایشگاه هایی اکنون میسازند تصور نمیرود که تا مدت مدیدی صنعت تصفیه نفت در خاورمیانه توسعه زیادی یابد .

استخراج و تصفیه نفت خاورمیانه از ابتدای دست شرکتهای بزرگ نفت انجام مییافت و این ترتیب هنوز هم ادامه دارد و با نفوذ و قدرتی که شرکتهای مزبور دارند تصور نمیرود که باین زودیها بتوان سلطه آنها را متزلزل ساخت و تا وقتی که وضع سیاسی کشورهای خاورمیانه این است که امروز مشاهده میشود گمان نمیرود که در آینده نزدیکی ملل خاورمیانه قادر باشند که صنعت نفت خود را بدون کمک دیگران اداره نمایند .

توسعه روز افزون استخراج نفت در خاورمیانه عوامل جدیدی ایجاد کرده است که احتمال وقوع آنها در سابق تصور نمیرفت . مثلاً مبلغ سرمایه ای که شرکتهای نفت در صنعت نفت این کشورها بکار انداخته اند پس از جنگ یکمترتبه افزایش بسیاری پیدا کرد در حالیکه قبل از جنگ گمان نمیرفت که چنین مبالغ گزافی در این ناحیه از جهان بکار افتد . در سال ۱۹۲۵ کلیه سرمایه خارجی که در نفت خاورمیانه (آنوقت فقط ایران و مصر) بکار افتاده بود از یکصد میلیون دلار تجاوز نمیکرد . در ۱۹۳۵ مبلغ آن به ۳۵۰ میلیون دلار رسید و در ۱۹۴۵ به هزار میلیون دلار بالغ شد و در ۱۹۵۱ از دوهزار میلیون دلار هم تجاوز کرد . طبق آخرین برآوردی که شده است مبلغ سرمایه خارجی که در ۱۹۵۴ در کار نفت خاورمیانه بود از دوهزار و پانصد میلیون دلار هم تجاوز کرده است .

شاید مردمانی که اطلاع کافی از امور نفت ندارند تصور کنند که همه این مبلغ را شرکتهای نفت از خارج آورده و در امور بهره برداری نفت خاورمیانه بکار انداخته اند ولی اینطور نیست زیرا قسمت عمده سرمایه مصروفه عبارت از درآمد های گزافی بوده است که شرکتهای مزبور عایدشان شده و بعد آنرا بمصرف سرمایه رسانده اند . ملل متحد کتابی در سال ۱۹۵۱ راجع باوضاع اقتصادی کشور های خاورمیانه چاپ و منتشر کرد که شرح زیر از صفحه های ۲۶ و ۲۷ آن اقتباس شده است و درآمد گزاف شرکتهای نفت را آشکار میسازد :-

» با وجود اینکه سرمایه زیادی برای استخراج و حمل و نقل نفت خاورمیانه لازم است معیناً اشاراتی هست که ثابت میدارد هزینه تولید نفت در خاورمیانه خیلی کمتر از هزینه تولید آن در سایر نواحی عمده نفت خیز جهان میباشد . تقریباً تمام نفت خاورمیانه از چاه هایی بدست میآید که خود فوران دارند و اثنایه کار هم از بهترین نوع است . میزان تولید از چاه های مزبور که تعداد آنها در سال ۱۹۴۹ سیصد و نود و شش چاه بود بسیار عالی است . معدل محصول روزانه هر یک از آنها قریب به ۳۷۲۸ چلیک بود در حالیکه

معدل محصول چهارصد و پنجاه هزار چاه نفت در ایالات متحده امریکا روزی هر یک یازده چلیک و معدل محصول چاه های همه دنیا هر یک روزی بیست و یک چلیک بیش نبوده است. مزد عمه پایین و تولید نفت بوسیله هر کارگری معادل تولید کارگر امریکائی و ونزوئلائی میباشد. »

«در سال ۱۹۴۸ حق الامتیاز و مالیات پرداختی در خاورمیانه برای هر چلیک نفت بین سیزده و سی و پنج سانتیم امریکائی بود در صورتیکه در ونزوئلا معدل پرداختی دوازده شرکت بزرگ نفت ۸۶ سانتیم برای هر چلیک بود. اخیراً نرخ حق الامتیاز در چند کشور خاورمیانه افزایش یافته است ولی با وجود این از ماخذ مبلغی که در ونزوئلا پرداخت میشود خیلی کمتر است. اطلاعاتی راجع به هزینه حقیقی تولید نفت در غالب کشورهای خاورمیانه در دسترس نیست. در آخر سال ۱۹۴۷ هزینه استخراج یک چلیک نفت خام در عربستان سعودی به ۲۴ سانتیم امریکائی تخمین زده شد و این مبلغ غیر از ۲۱ سانتیم حق الامتیاز و دوونیم سانتیم هزینه حمل نفت به پالایشگاه بود. هزینه تولید یک چلیک نفت خام در عربستان سعودی را میتوان بطور تخمین مأخذ هزینه تولید نفت خام در سایر کشورهای مجاور خلیج فارس دانست. در ونزوئلا معدل هزینه تولید یک چلیک نفت خام برای دوازده شرکت بزرگ نفت (بغیر از حق الامتیاز و مالیات) در حدود ۶۸ سانتیم بوده است. »

«در اوایل سال ۱۹۴۹ نفت خام خاورمیانه که تحویل کشتی در خلیج فارس مظنه داده میشد عبارت بود از هر چلیک (بوزن مخصوص ۳۳) یک دلار و نود و هفت سانتیم امریکائی و برای هر درجه وزن مخصوص دو سانتیم تفاوت قائل میشدند (که در واقع تفاوت در نوع جنس نفت است). در اواسط سال مزبور یازده سانتیم در هر چلیک قیمت را پایین آوردند و در سپتامبر همان سال با زهم سیزده سانتیم تنزل در قیمت ها پیش آمد بطوریکه در اواخر آن سال مظنه هر چلیک نفت خام خاورمیانه به یک دلار و شصت و نه سانتیم رسید. این را میتوان تطبیق با مظنه نفت خام ونزوئلا که تحویل بندر پوئرتو لاکروز ۱ دو دلار و پنجاه و نه سانتیم و مظنه نفت خام تکزاس که تحویل بندر هوستن ۲ دو دلار و هفتاد و دو سانتیم بوده نمود. نظر به کمی هزینه تولید قیمت های کنونی نفت خاورمیانه هنوز تفاوت فاحشی با سایر نقاط دارد و سود آن خیلی زیادتر است. »

چنانکه از شرح فوق واضح است هزینه تولید نفت خاورمیانه از هزینه تولید در امریکای شمالی و جنوبی کمتر است و گرچه هزینه حمل نفت خاورمیانه با اروپا گران تر از هزینه حمل نفت نیم کره غربی بکشور های اروپائی میباشد معیناً در آمد شرکت های نفت از تأسیسات آنها در خاورمیانه زیادتر میباشد. در حال حاضر با وجود افزایش حق الامتیاز نفت های خاورمیانه صرف میکنند که از خلیج فارس نفت با ایالات متحده امریکا حمل شده و بفروش رسد.

عامل دیگر نفت خاورمیانه که در سالهای اخیر اهمیت یافته همان تعیین مظنه

آن است. در سابق مظنه نفت در خلیج مکزیک مأخذ قیمت نفت خاورمیانه بود ولی اکنون عظمت استخراج این ناحیه به جایی رسیده است که مظنه مستقلی برای آن اعلان میشود و نفت خاورمیانه با گرانی کرایه که بآن تعلق میگردد می تواند در سواحل شرقی امریکا با نفت ونزولا برابری نماید.

گذشته از عوامل اقتصادی که محرك و مشوق استخراج نفت خاورمیانه بوده است احتیاج روز افزون کشور های صنعتی بنفت موجب تولید عوامل سیاسی گوناگون گشته و سر نوشت سیاسی کشور های خاورمیانه در پنجاه سال اخیر بستگی فراوانی بانفت داشته است که ذکر خلاصه ای از آن بی مورد نیست. ولی قبل از بحث در این موضوع ذکر بعضی ارقام لازم بنظر میرسد.

استخراج نفت در خاورمیانه به هزار تن هتريك

کشور	سال ۱۹۴۸	سال ۱۹۴۶	سال ۱۹۵۰	سال ۱۹۵۴
ایران	۱۰۳۵۹	۱۹۴۹۷	۳۲۲۵۹	۳۹۳۶
بحرین	۱۱۳۸	۱۰۹۹	۱۵۱۱	۱۵۰۵
مصر	۲۲۶	۱۲۸۲	۲۶۰۷	۱۹۷۰
عراق	۴۲۹۸	۴۶۸۰	۶۴۷۶	۲۹۵۵۰
کویت	-	۸۰۰	۱۷۲۹۱	۴۷۷۳۰
منطقه بیطرف	-	-	-	۹۲۰
کویت و سعودی	-	-	-	۴۷۷۹
قطر	-	-	۱۶۳۶	۴۶۱۸۷
عربستان سعودی	۶۷	۸۲۰۰	۲۶۹۰۴	۵۹
ترکیه	-	-	۱۷	-
جمع	۱۶۰۸۸	۳۵۵۵۸	۸۸۶۱۳	۱۳۵۶۳۶

محصول کل جهان ۲۸۲۰۰۰ ۳۷۸۰۰۰ ۵۲۵۰۰۰ ۶۹۰۰۰۰
محصول خاورمیانه چند درصد از محصول دنیا بوده است.

$$۱۹ \frac{۷}{۱۰} \quad ۱۶ \frac{۹}{۱۰} \quad ۹ \frac{۴}{۱۰} \quad ۵ \frac{۷}{۱۰}$$

تصفیه نفت در خاورمیانه به هزار تن هتريك

کشور	سال ۱۹۴۸	سال ۱۹۴۶	سال ۱۹۵۰	سال ۱۹۵۴
ایران	۶۸۷۷	۱۷۰۴۳	۲۴۶۶۵	۱۲۳۵
بحرین	۹۱۳	۴۰۴۲	۶۸۴۱	۹۷۵۹

-۱۶۸-

کشور	سال ۱۹۴۸	سال ۱۹۴۶	سال ۱۹۵۰	سال ۱۹۵۳
مصر	۲۸۱	۹۴۰	۲۱۱۱	۲۱۹۶
عراق	۱۱۶	۱۹۹	۳۹۶	۸۶۳
اسرائیل	۳۲۰۰	۳۲۰۰	۱۸۷	۸۶۷
کویت	-	-	۱۱۰۱	۱۵۱۸
لبنان	-	۲۲۸	۳۹۴	۴۸۷
عربستان سعودی	-	۳۷۰۰	۴۹۶۰	۹۹۰۱
ترکیه	-	-	۵	۵

در باره ذخایر نفت خاورمیانه ارقام مختلفی تا کنون ذکر شده که همیشه با کشف معادن جدید در تغییر بوده است. آخرین ارقامی که در موقع طبع این کتاب بدست آمد همان جدولی بود که در آخرین گزارش اقتصادی ملل متحد در باره خاورمیانه منتشر گشته و بقرار زیر است:

ذخایر نفت کشورهای خاورمیانه طبق تخمینی که در اول سال ۱۹۵۳ میلادی شده به هزار تن متریک .

چند درصد از کل ذخایر جهان	میلیون تن متریک	
۰٫۳	۴۰۹۰۰	بحرین
۰٫۲	۲۸۶۰۰	مصر
۱۱٫۱	۱۷۲۲۳۰۰	ایران
۹٫۴	۱۴۷۰۶۰۰	عراق
۱۵٫۷	۲۴۴۴۳۰۰	کویت
۱۰٫۵	۱۶۳۲۰۰	قطر
۱۵٫۶	۲۴۲۶۵۰۰	عربستان سعودی
۰٫۱	۱۱۱۰۰	ترکیه
۵۳٫۴۵	۷۳۰۸۵۰۰	جمع

در آخر سال ۱۹۵۴ میلادی ارقام فوق بواسطه کشفیات جدید تغییر کرده است و اینک گفته میشود که مجموع ذخایر کشف شده کشورهای خاورمیانه از دوازده هزار و پانصد میلیون تن هم متجاوز گشته و نسبت ذخایر مزبور به کل ذخایر کشف شده جهان ترقی کرده و به شصت در صد رسیده است بدین معنی که شصت درصد کل نفتهای کشف شده دنیا در کشورهای خاورمیانه موجود میباشد. بهر اندازه که معادن جدیدی کشف شود این ارقام باز هم تغییر خواهد کرد و همانطور که در ده سال اخیر ذخایر نفت خاورمیانه ۲۴۰ درصد افزایش یافت در آینده نیز ممکن است افزایش یابد.

کشفیات اخیری که در کشورهای عربستان و کویت و عراق شده ذخایر موجود

آنان را خیلی بالا برده است. ارقام زیر که در تاریخ پانزدهم فوریه ۱۹۵۴ در مجله «نفت جهان» چاپ شده بقرار زیر است:

چند درصد نفت جهان

$$۲۲ \frac{۸}{۱۰}$$

$$۱۸ \frac{۴}{۱۰}$$

$$۹ \frac{۱}{۱۰}$$

$$۸ \frac{۵}{۱۰}$$

$$۱۹ \frac{۸}{۱۰}$$

$$۷$$

ذخایر نفت

عربستان سعودی

کویت

عراق

ایران

ممالک متحده امریکا

ونزوئلا

در دو بیست سال اخیر علاقمندی انگلیسها به خاورمیانه ناشی از منافعی بود که آنها در هندوستان داشتند. در ابتدا راه زمینی بین اروپا و هندوستان و بعد راه دریائی که از کانال سوئز عبور میکرد و سپس راه هوائی مورد نظر آنها بود و همواره کوشش میکردند که از توسعه نفوذ سایر کشورهای خاورمیانه که بمنزله دروازه هندوستان بود جلوگیری کنند. هنگامیکه ناپلئون بفکر تصرف و اشغال مصر افتاد قصد اصلی او این بود که در مصر جای پای برای حمله به هندوستان تهیه نماید و انگلیسها هر چه در قوه داشتند کردند تا از سرایت نفوذ فرانسه به خاورمیانه جلوگیری کردند. قبل از جنگ بین المللی اول آلمانها در امپراتوری عثمانی نفوذی یافته و هندوستان را تهدید میکردند و یکی از علل جنگ مزبور این بود که انگلیسها میل نداشتند کشور بزرگی مانند آلمان در خاورمیانه نفوذ و رسوخی پیدا کند. هواخواهی انگلیسها از قیام اعراب بر ضد امپراتوری عثمانی بمنظور این بود که کشورهای اروپائی در منطقه خاورمیانه رخنه ای نکنند و اعلامیه بالفور راجع با استقلال فلسطین با این نظر تدوین شد که یهودیهای امریکا با نفوذ و پول خود دولت امریکارا بیاری انگلیس و متفقین برانگیزند. روسیه تزاری و روسیه شوروی هر دو چشم طمع به بغازهای بوسفور و خلیج فارس دوخته و در تمام قرن نوزدهم و نیمه قرن حاضر کوشش فراوان کرده است که باین دو نقطه دسترسی یابد و انگلستان همواره سعی وافیه نموده که از توسعه روسیه بطرف جنوب جلوگیری نماید.

تایست سال پیش دو کشور بزرگی که بر سر دست یافتن به خاورمیانه رقابتهای شدیدی داشتند روسیه و انگلستان بودند و اساساً هر دو نظرشان بر این معطوف بود که این پل واقع بین سه قاره اروپا و آسیا و آفریقا را برای مقاصد نظامی و سیاسی خود تحت نفوذ خود قرار دهند. در گذشته انگلستان برای تحکیم و تأمین راه خود به هندوستان و حفظ آن کشور بزرگ و روسیه برای دسترسی به خلیج فارس و تحصیل بنادر آزاد اقدامات گوناگون کرده و رقابتهای بیشمار نموده و زحمت بسیاری برای کشورهای خاورمیانه فراهم کردند ولی از جنگ بین الملل دوم به بعد کشورهای خاورمیانه علاوه بر وضع جغرافیائی و نظامی و سیاسی خود جنبه دیگری پیدا کرده اند که نه تنها روس و انگلیس

بلکه امریکا هم توجه بسیاری بآن پیدا کرده و در حال حاضر تقریباً تمام کشور های جهان باین منطقه مهم علاقه خاصی پیدا کرده اند و این همان جنبه اقتصادی (یا به عبارت بهتر نفتی) آن است که توجه همه جهانیان را بخود جلب کرده است. امروز هندوستان و پاکستان مستقل شده و از زیر بار استیلای انگلیس رهائی یافته اند. کشورهای عربی هر يك استقلال خود را بدست آورده و در راه تحکیم و استقرار آن قدم برمیدارند. ملاحظیات استعماری و سیاسی بطرز قدیم جای خود را بنظریات اقتصادی و نفتی داده است و در این میان علاوه بر مدعیان سابق رقیب نیرومند جدیدی بمیدان آمده و در صحنه سیاست و اقتصاد خاورمیانه نقش بسیار مهمی را بازی میکند که امریکا باشد. در فصل اول اهمیت نفت را در زندگی اقتصادی جهان تاحدی شرح داده و اکنون بتوضیح مقام نفت خاورمیانه در اقتصاد دنیا که مهمترین عامل جلب توجه و علاقه کشور های بزرگ باین ناحیه جهان شده است میپردازیم:

از جنگ بین الملل اخیر تا کنون یعنی در فاصله هفده سال مصرف نفت در دنیا دو برابر ونیم شده و اگرچه این افزایش در تمام نقاط جهان صورت گرفته است معیناً از لحاظ نسبی مصرف نفت در کشورهای کشاورزی و نیمه صنعتی زیادتیر بوده است. طبق پیش بینی ها و برآوردی که متخصصین و اهل خبره کرده اند مصرف نفت باز هم روز بروز افزایش خواهد یافت و چون معادن نفت پس از استخراج و تولید عمر محدودی دارند و مقدار نفت موجود در آنها پس از چندی تمام خواهد شد کایه توجهات معطوف باین است که عملیات کاوش برای نفت بدون توقف ادامه یابد تا این منبع نیرو برقرار و پایدار بماند. از این رو هر کشوری که نفت دارد و مصرف آن هم زیاد است سعی میکند که منابع نفتی خود را حتی المقدور با صرفه و احتیاط استخراج کرده و از اسراف و تبذیر جلوگیری نماید.

امریکا تنها کشوری است که تولید و مصرف نفت آن بر دیگر کشورهای جهان برتری دارد و در سالهای اخیر تحول عمده ای در وضع منابع نفتی آن رخ داده که از هر حیث شایان توجه مخصوص میباشد.

در سال ۱۹۳۸ محصول نفت خام ایالات متحده امریکا ۱۶۴۵۰۰۰۰ تن متریک و مصرف نفت آن ۱۲۸۴۰۰۰۰۰ تن متریک بوده که تفاوت بین این دو رقم مقداری بود که امریکا به اروپا و سایر کشورهای جهان صادر میکرد.

در سال ۱۹۵۴ محصول نفت خام ایالات متحده امریکا ۳۱۱۸۰۰۰۰۰ تن و مصرف آن در حدود ۳۴۰۰۰۰۰۰۰ تن بوده که کشور مزبور قریب پنجاه ملیون تن واردات نفتی از خارج داشته است.

افزایش عظیم مصرف نفت در امریکا نگرانیهایی را ایجاد کرده است که توجه سیاستمداران و شرکتهای نفت معطوف بآن میباشد و همواره سعی میشود که بوسیله کشف منابع جدید از حدت آن کاسته گردد.

در ژانویه ۱۹۵۱ مستر ترومن رئیس جمهور امریکا کمیونی از متخصصین

انتخاب کرد که درباره مواد خام مورد احتیاج صنایع امریکا مطالعات دقیقی نموده و معلوم دارد که دولت برای تأمین مواد مزبور در سالهای آینده چه اقداماتی باید بنماید. ریاست این کمیسیون با مستر ویلیام پالی ۱ بود که سال بعد گزارش خود را در پنج جلد کتاب قطور منتشر کرد.

در این گزارش گفته شده است که مصرف نفت ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۷۵ به دو برابر مصرف ۱۹۵۰ (یعنی قریب پانصد و پنجاه و پنج میلیون تن) خواهد رسید و مصرف نفت تمام جهان در ۱۹۷۵ به ۱۳۵۰ میلیون تن بالغ خواهد شد. در چنین وضعی و با قید اینکه استخراج نفت در امریکا بطرز عادی افزایش یابد و ذخایر کافی کشف گردد، امریکا در سال ۱۹۷۵ ناچار خواهد بود که سالی یکصد و بیست و سه میلیون ونیم تن از خارج وارد نماید تا مصرف خود را تأمین کند. مطالبی که در گزارش مزبور ذکر شده است مبتنی بر اطلاعات و آمار دقیق بوده و مانند گزارشهای پیش که هر چند یکبار برای مقاصد تبلیغاتی و تهیه زمینه برای اینکه شرکت‌های امریکایی امتیازات نفت بیشتری در کشورهای دیگر تحصیل نمایند نبوده است.

در بخش هفتم از فصل اول آخرین ارقام راجع به ذخایر نفت جهان که در دسترس بوده و منتشر گشته است ذکر شده ولی از آنوقت تا کنون کشفیات جدید تری در کشورهای های خاورمیانه بخصوص در عراق و کویت و عربستان سعودی شده که تأیید میکند تقریباً دو سوم ذخایر نفت جهان (باستثنای روسیه و کشورهای مؤتلف آن) در زیر زمین های خاورمیانه مدفون است. در حال حاضر تمام نفت خاورمیانه از ششصد چاه استخراج میشود و روزانه قریب چهارصد و چهل و سه هزار تن نفت از این چاه ها خارج میگردد در صورتیکه در سایر کشورهای نفت خیز هزاران چاه باید حفر کنند تا چنین استخراجی را بدست آورند. مثلاً سال گذشته در ایالات متحده امریکا پنجاه و سه هزار چاه نفت حفر شد تا توانستند محصول را به میزان معمول آن کشور نگاه دارند.

امروز همه کشورهای صنعتی جهان بخصوص امریکا توجه زیادی بتأمین احتیاجات نفتی خود دارند و کاملاً با اهمیت نفت خاورمیانه پی برده و چشمهای خود را با دقت تمام بر آن دوخته اند. احتیاج به نفت و هر گونه مواد خام دیگری که برای حرکت دادن چرخهای صنعت لازم و ضروری باشد تولید علاقه میکند و پشت سر این علاقه سیاست و دیپلوماسی وارد معرکه میگردد و همینکه اصطکاک منافع سیاسی پیش آمد کند جدال و مبارزه بیان می آید و ملاحظات نظامی و تأمین تولید میشود. امریکا تا جنگ اخیر چندین بار علاقه ای به خاورمیانه نداشت. افزایش مصرف نفت در آن کشور و احتیاج به نفت خاورمیانه موجب شده است که علاقه مند شده و در صحنه سیاست کشورهای خاورمیانه نقش مهمی را بازی کند. پیش از جنگ اخیر قسمت مهم نفت مورد احتیاج کشورهای اروپا از امریکا می آمد ولی اکنون تقریباً تمام نفت اروپا از خاورمیانه تحصیل میشود و بتدریج نفت خاورمیانه بیازارهای امریکا هم وارد میگردد.

در سال ۱۹۴۳ یکی از کمیته های مجلس سنای امریکا که ریاست آن با سناتور ترومن (که بعداً رئیس جمهور شد) بود گزارشی در باب نفت به مجلس سناده و چنین پیشنهاد کرد :-

« پیشنهاد می‌کنیم که سرمایه‌اتباع امریکا در استخراج منافع نفت خارج توسعه‌ی زیاده‌تری یافته و دولت امریکا مساعدت کامل و جامعی از راه دیپلوماسی باشرکت‌های نفت امریکائی که در کشورهای خارجه کار می‌کنند بنماید. »

اندک نظری به توسعه‌ی سیاست امریکا در خاورمیانه طی سالهای اخیر معلوم می‌دارد که توجه و علاقمندی ایالات متحده امریکا بکشورهای مزبور ناشی از نفت بوده و ملاحظات سوق‌العجشی و سیاسی تابع نظریات اقتصادی میباشد که از آن سرچشمه گرفته است. همین نظر در مورد سیاست کنونی انگلستان در خاورمیانه مشهود است چه پس از استقلال هندوستان و پاکستان تنها عامل مهمی که باقیمانده و علاقمندی انگلیس را به خاورمیانه استوار کرده است همان نفت میباشد.

مجاهدات کنونی برای تحصیل نفت اکنون دوجنبه پیدا کرده است یکی اقتصادی و دیگری تأمینی. از لحاظ اقتصادی نفت تولید انرژی می‌کند و انرژی برای جریان صنعت ضروری است. از لحاظ تأمینی، نفت در موقع جنگ بزرگترین و مهم‌ترین عامل پیشرفت است و هر کشور مال اندیشی که بخواهد این عامل مهم را در اختیار داشته باشد باید در تحصیل آن هنگام صلح و آرامش بکوشد و مانع شود که دشمن احتمالی بآن دسترسی یابد. آنانی که علاقمند بوقایع تاریخی میباشند و حوادث تاریخی را مطالعه و بررسی می‌کنند بسهولة پی‌خواهند برد که کلیه وقایع بیست سال اخیر که در کشورهای خاورمیانه رخ داده چه مستقیم و چه غیرمستقیم مربوط به نفت بوده است.

کشورهای نفت خیز خاورمیانه بین اروپا و آسیا و آفریقا قرار گرفته و بسهولة می‌توانند احتیاجات نفتی کلیه کشورهای این سه قاره را تأمین نمایند. اکنون دیگر احتیاجی نیست که نفت امریکا با اروپا بیاید و ترتیب تقسیم و توزیع نفت دنیا طرز جدیدی پیدا کرده که خاورمیانه میتواند کلیه احتیاجات نیم کره شرقی را تأمین نماید. این ترتیب خیلی بنفع امریکا می‌باشد زیرا از طرفی شرکت‌های امریکائی بیش از شصت درصد نفت خاورمیانه را در دسترس داشته و از تجارت نفت در نیم کره شرقی شصت درصد استفاده می‌کنند و از طرف دیگر منابع نفتی خود را حتی الامکان محفوظ نگاهداشته و مانند ایام جنگ اخیر مجبور نیستند که مصرف اروپای غربی را تأمین نمایند. سیاست نفتی کشور های بزرگ غرب این شده است که بتدریج با استخراج نفت خاورمیانه بیافزایند و در ایام صلح هر چه ممکن باشد از این منبع استفاده نمایند تا اگر جنگ وجدالی بیش آید ذخایر نفتی امریکا را برای روزهای مبادا حفظ و نگاهداری کنند و بعید نیست که در آینده نزدیکی استخراج نفت خاورمیانه را بسالی دویست و پنجاه ملون تن برسانند. اگر جنگی بین شرق و غرب در گیرد کشورهای خاورمیانه یکی از هدف های اصلی طرفین خواهد بود تا منابع نفتی آن یادسترسی یافته و یا غریبهها را از استفاده از آن محروم دارند و غریبهها هم مجاهدت خواهند نمود که این منابع را برای خود نگاهدارند. بنا بر این اگر مبارزه‌ای در گیرد وجود نفت موجب سرایت آتش‌فشته باین منطقه جهان خواهد بود و از آنچه در بالا گفته شد معلوم است که نفت خاورمیانه چه اهمیت فوق‌العاده‌ای از لحاظ سیاست و اقتصاد پیدا کرده و تا چه اندازه طالبین علاقه مند بآن شده‌اند.

بخش دوم - نفت ایران

این کتاب چند فصل بخصوص درباره نفت ایران دارد که تمام شئون مختلف آن را تشریح و تجزیه و تحلیل کرده است و در این جا فقط باین اکتفا می شود که بگوئیم ذخایر کشف شده نفت ایران طبق ارقام منتشره در سال ۱۹۵۳ در حدود ۱۷۲۲۳۰۰۰۰ تن متریک تخمین شده است. این برآورد مربوط به معادن کشف شده می باشد و هنوز در قسمت های شمالی و شرقی و بخصوص جنوب شرقی ایران کاوش های علمی نشده و ذخایر حقیقی نفت این کشور معلوم نگشته است. عملیات استخراج نفت در ایران محدود بدو حوزه است: اول حوزه ای که سابق جزو امتیاز شرکت نفت بریتانیا بود و اینک بموجب قرارداد جدید از طرف کنسرسیوم بهره داری می شود.

دوم حوزه نفت شاه که نزدیک قصر شیرین واقع شده و از معدن نفت نسبتاً کوچکی که بین ایران و عراق مشترک است مصرف بالایشگاه کرمانشاه را تأمین می نماید و این حوزه را چند سال است که شرکت ملی نفت ایران اداره می کند. در نزدیکی قم هم مدتی است که عملیات کاوش ادامه دارد ولی هنوز به نتیجه ای نرسیده است و در سمنان هم چاه هایی حفر شده که می گویند بنفت رسیده ولی اطلاعات صحیحی راجع بآن منتشر نگشته و نفتی هم تا کنون از آن استخراج نشده است.

بخش سوم - نفت عراق

اختلافات مرزی بین ایران و امپراتوری عثمانی که طی هفتاد سال دوام داشت سبب شد که یک کمیسیون بین المللی مرکب از نمایندگان ایران و عثمانی و انگلیس و روس در سال ۱۹۱۳ خط مرزی بین دو کشور را علامت گذاری نمایند. این کمیسیون در عرض یکسال کار خود را انجام داد و خط مرز را علامت گذاری کرد که در نتیجه آن هفتصد میل مربع (۱۸۱۳۰۰ هکتار) از خاک ایران واقع در شمال و جنوب قصر شیرین به عثمانی واگذار گردید و اراضی مزبور بعدها به نام «اراضی انتقالی» خوانده شد. نظر باینکه دولت ایران امتیاز نفت را در تمام کشور باستانهای پنج ایالت شمالی در ۱۹۰۱ به داری داده بود موقعی که کمیسیون مزبور میخواست علامت گذاری مرزی را شروع نماید دولت عثمانی تعهد کرد هرگاه قسمتی از خاک ایران که جزو امتیاز داری می باشد به عثمانی واگذار شود حقوق امتیازی به داری در اراضی مذکور محترم شناخته خواهد شد.

پس از جنگ بین المللی اول شرکت نفت بریتانیا (شرکت سابق نفت ایران و انگلیس) باستناد تعهدی که دولت عثمانی سپرده بود کاوش را برای نفت در اراضی انتقالی واقع در شمال و جنوب قصر شیرین شروع کرد و در آنوقت اراضی مزبور جزو

خاک عراق محسوب میشد. در نقطه‌ای واقع در نزدیکی خانقین موسوم به نفت خانه عملیات کاوش و حفر در سال ۱۹۱۹ شروع شد و چهار سال بعد اولین چاه بنفت رسید. معدن نفت مزبور که قسمتی از آن در خاک عراق و موسوم به نفت خانه و قسمت دیگرش در خاک ایران و موسوم به نفت شاه است طولش قدری کمتر از سیزده کیلومتر و عرض آن نزدیک به دو کیلومتر و نیم است که در عمق ششصد و هفتاد متری زیر زمین مدفون شده است. قطر صخره نفتی معدن مزبور هفتاد و شش متری باشد که نسبت بسایر معادن نفت خاور میانه حقیر و کوچک محسوب میشود.

در سال ۱۹۲۳ اولین چاه این معدن در خاک عراق بنفت رسید و این اولین نفتی بود که در عراق استخراج میشد.

در سال ۱۹۲۵ دولت عراق تعهد سابق دولت عثمانی را بشکل امتیازی در آورد و شرکت نفت بریتانیا امتیازی برای استخراج نفت در « اراضی انتقالی » اعطا کرد که شرایط آن همان شرایط امتیاز داری بود ولی پس از یک سال در امتیاز مزبور تجدید نظر نمود و حق الامتیاز دولت عراق از شانزده درصد عایدی خالص تبدیل به چهار شلینگ طلا در هر تن شد. ضمناً شرکت نفت بریتانیا شرکت تابعه‌ای بنام « شرکت نفت خانقین » تشکیل داد که تمام سهام آن متعلق به شرکت نفت بریتانیا بود و کلیه حقوق امتیازی خود را باین شرکت جدید واگذار نمود. در امتیاز جدیدی که شرکت نفت خانقین از دولت عراق تحصیل نمود شرط شده بود که پالایشگاهی در خانقین بنا کند که احتیاجات نفتی شمال عراق را تأمین نماید. در سال ۱۹۲۷ پالایشگاه مزبور که میتوانست سالی یکصد و پنجاه هزار تن نفت را تصفیه نماید در خارج شهر خانقین و در کنار رودخانه الوند افتتاح و آماده کار گشت. ساختن این پالایشگاه کمک بزرگی به توزیع محصولات نفتی در عراق نمود و مخصوصاً موجب شد که سوخت ارزان برای تلمبه‌هایی که در کنار رودخانه های دجله و فرات کار گذاشته میشد و برای توسعه کشاورزی عامل مهمی بود تهیه گردد. از موقعیکه معدن نفت خانه شروع باستخراج کرده تا آخر سال ۱۹۵۲ پنج میلیون تن نفت از آن استخراج شده و در عراق بفروش رفته است و این نکته شایان نهایت توجه و دقت است که معدن نفت خانه و نفت شاه یکی است و اگر عراقیها در قسمت خود بیش از میزانی که در نفت شاه استخراج میشود نفت استخراج کنند بضرر و زیان ایران خواهد بود و امید چنان است که اولیای شرکت ملی نفت این نکته مهم را همیشه در نظر داشته و منافع کشور را محفوظ دارند.

تا ۱۹۵۱ که مصرف قسمت های جنوب عراق از آبادان میآمد محصول نفت خانه در حدود سالی سیصد و هفتاد و پنج هزار تن بود ولی از آن ببعد افزایش یافت و در سال ۱۹۵۲ به نیم میلیون تن رسید. از ۱۹۲۶ که نفت خانه شروع باستخراج کرد تا آخر سال ۱۹۵۲ دولت عراق یک میلیون و نهصد هزار لیتره حق الامتیاز از شرکت نفت خانقین دریافت داشته است.

در سال ۱۹۵۱ قرارداد جدیدی بین دولت عراق و شرکت نفت خانقین منعقد گردید

که بموجب آن دولت عراق پالایشگاه الوند و کلیه تأسیسات فروش شرکت رافدین (که شرکت تابعه دیگری از شرکت نفت بریتانیاست و برای توزیع محصولات نفتی در عراق تشکیل شده بود) را بقیمت روز خریداری میکرد. امتیاز شرکت نفت خاقلین در اراضی انتقالی به حال خود باقی میماند ولی حق الامتیاز دولت عراق عوض شده و روی اصل تنصیف منافع قرار میگیرد. محصول معدن نفت خانه هم تا موقعی که برای مصرف داخلی لازم است در پالایشگاه الوند تصفیه میشود و بعد از آن اگر احتیاجی بدان نبود صادر میگردد ولی اگر شرکت نفت خاقلین وسایل صدور آن را تا سال ۱۹۵۹ فراهم نکند امتیاز از درجه اعتبار ساقط خواهد بود. بعد هم قیمت پالایشگاه الوند و تأسیسات فروش تقویم شد و دولت عراق یک میلیون و سیصد هزار لیره برای کلیه تأسیسات مزبور پرداخت و مالک آن ها شد.

در بخش چهارم از فصل سوم داستان نفت عراق را تا ۱۹۲۵ و تشکیل شرکت نفت ترکیه را شرح دادیم و اینک بقیه داستان مزبور میپردازیم.

امتیازی که دولت عراق در ۱۹۲۵ بشرکت نفت ترکیه داد برای مدت هفتاد و پنج سال بود و حق الامتیاز هم عبارت بود از چهار شلینگ طلا برای هر تن نفتی که استخراج میشد. سایر شرایط مهم امتیاز بقرار زیر بود:

در ظرف سه سال باید حفر چاه نفت شروع شود و اقل پنج دستگاه حفر توأماً بکار افتد و پس از سه سال حفر ادامه یافته و دست کم سالی ۳۶۵۷ متر حفر گردد. شرکت باید در عرض سی و دو ماه بیست و چهار قطعه اراضی که هر یک ۲۰۷۲ هکتار باشد برای بهره برداری خود انتخاب نماید و بنمایندگی دولت بیست و چهار قطعه دیگر هم انتخاب نموده تا دولت بهر کس طالب باشد بطریق مزایده واگذار نماید.

نزدیک به سه سال طول کشید تا شرکتهای مختلفی که سهامی در شرکت نفت ترکیه داشتند بین خود توافق حاصل کردند و از جمله شرایط فوق بین آنها این بود که شرکت نفت ترکیه در انگلستان به ثبت برسد و رئیس هیئت مدیره آن همیشه یک نفر انگلیسی باشد و عملیات شرکت مزبور منحصر به استخراج و حمل و نقل نفت باشد (تا محصول را به تناسب سهامی که دارند بین شرکتهای صاحب سهم بقیمت تمام شده تقسیم نماید و خود حق فروش و توزیع را نداشته باشد) و قبل از تقسیم محصول ده در صد آن را بشرکت نفت بریتانیا (شرکت سابق نفت ایران و انگلیس) در ازای واگذاری قسمتی از سهام خود بگروه امریکائی مجاناً تحویل دهد. شرط مهم دیگری که بین آنها شد این بود که عموم شرکتهائی که در شرکت نفت ترکیه دخیل بودند متعهد شدند که در حدود خط سرخ رنگی که روی نقشه کشیده بودند امتیازی نگیرند و اگر تحصیل نمودند آنرا واگذار بشرکت نفت ترکیه بنمایند. این قرارداد معروف به «قرارداد خط سرخ» شد و منطقه ای که در این خط سرخ واقع شده عبارت از تمام خاک امپراتوری سابق عثمانی به استثنای کویت بود.

در سال ۱۹۲۵ جامعه ملل تأیید کرد که ولایت موصل جزو خاک عراق است و عهدنامه ای بین دولتین ترکیه و عراق منعقد گردید که تصمیم جامعه ملل را تأیید کرد و

ضمناً دولت عراق تعهد نمود که تا بیست و پنج سال بعد ده درصد از حق الامتیاز نفت خود را بدولت ترکیه بپردازد.

در سال ۱۹۲۷ در محلی موسوم به باباگرگر واقع در شمال کرکوک اولین چاه به نفت رسید و فشار گاز آن بحدی بود که تمام اثاثیه و دستگاه سرچاه را به اطراف پراکنده کرد و یکپهفته تمام آتش سوزی کرد تا بعد آنرا تحت کنترل درآوردند. پس از حفر این چاه عملیات حفاری بسرعت پیش رفت و معلوم شد که معدن نفت کرکوک بسیار مهم و وسیع است. طول این معدن قریب به نود و شش کیلومتر میباشد و جزو یکی از بزرگترین معادن نفت جهان محسوب میگردد.

کشف این معدن ثابت کرد که عراق یکی از بزرگترین کشورهای نفت خیز جهان است و شرکت نفت ترکیه که امتیاز این ناحیه را بدست آورده بود در زمره شرکت های بزرگ نفت جهان قرار گرفت.

از ابتدای امر شرکت نفت ترکیه بطریقه انتخاب قطعات مختلف برای بهره برداری راغب نبود و در ۱۹۲۷ تقاضای تمدید مدت برای انتخاب اراضی کرد و تا چند سال این تقاضای تمدید ادامه یافت ولی در ۱۹۲۹ دولت عراق اخطار کرد که اراضی منتخبه باید معلوم گردد. در این گیر و دار یک شرکت دیگری بنام شرکت بریتانیایی توسعه نفت مرکب از سرمایه داران انگلیسی و ایتالیایی بیدان آمده تقاضای امتیاز نفت در اراضی که خارج از حوزه امتیاز شرکت نفت ترکیه بود کرد و ضمناً بدولت عراق وعده داد که راه آهنی از بغداد بمدیترانه خواهد ساخت. دولت عراق از این پیشنهاد استفاده کرده ورقابتنی بین این شرکت و شرکت نفت ترکیه ایجاد کرد که بالمآل منتهی بتجدید نظر در امتیاز ۱۹۲۵ (که بشرکت نفت ترکیه داده شده بود) گردید.

در ۱۹۳۱ قرارداد جدیدی بین شرکت نفت ترکیه و دولت عراق منعقد گردید که شرایط آن بقرار زیر بود:

حق الامتیاز همان چهار شیلینگ طلا برای هر تن بود. انتخاب اراضی موقوف گردید و حوزه امتیازیه محدود به ۸۲۸۸۰۰۰ هکتار اراضی از ولایات بغداد و موصل واقع در قسمت شرقی رود دجله گردید. اسم شرکت نفت ترکیه هم مبدل بشرکت نفت عراق گردید. شرکت مزبور تعهد کرد که خط لوله ای بطرفیت سه میلیون تن در سال از کرکوک بدریای مدیترانه کشیده و ساختن آن را تا ۱۹۳۵ باتمام رساند و ضمناً تعهد نمود که بطور مساعده سالی چهارصد هزار لیره طلا بدولت عراق بابت حق الامتیاز بپردازد تا بعد که نفت عراق بی بازار رسید از درآمد آتیه کسر بگذارد.

پس از امضای این قرارداد صاحبان سهام شرکت نفت عراق هم بین خود قراری گذاشتند که ده درصد محصول را که طبق قرار سابق باید بشرکت نفت بریتانیا مجاناً بدهند تقلیل داده و به هفت و نیم درصد رسانند.

همینکه دولت عراق خود را آزاد دید که امتیازاتی در غرب رود دجله اعطای نماید

باشرکت بریتانیایی توسعه نفت داخل مذاکره شد که امتیازی بآن بدهد. در آنوقت ۴۶ درصد از سهام شرکت مزبور متعلق بانگلیسها و سی درصد متعلق بایتالیائیها و دوازده درصد متعلق بگروهی از فرانسویها و سوئیسیها و دوازده درصد بقیه متعلق به گروه دیگری از آلمانها و هلندیها بود. در سال ۱۹۳۲ شرکت مزبور موفق بتحصیل امتیازی در تمام قسمت غربی رود دجله که قریب دوازده میلیون هکتار بود گشت. شرایط امتیاز این بود که از سال اول شرکت مزبور سالیانه یکصد هزار لیتره طلا بدولت عراق بپردازد و بعداً این مبلغ را بدویست هزار لیتره برساند و بعد که استخراج شروع شد آنرا قطع نماید. حق الامتیاز چهار شلینگ طلا برای هر تن بود باضافه بیست درصد از نفتی که استخراج میشود. شرکت نیز تعهد کرد که خط لوله ای بظرفیت یک میلیون تن در سال بمدیترانه بکشد و این کار را هفت سال و نیم پس از استخراج بانجام رساند.

در سال ۱۹۳۷ شرکت نفت عراق امتیاز فوق را خریداری کرد و نام شرکت بریتانیایی توسعه نفت را تبدیل به شرکت نفت موصل نمود. عملیات اکتشافی این شرکت در بیست نقطه مختلف واقع در غرب رود دجله جریان داشت ولی منابع عمده ای تا اوایل جنگ اخیر کشف نگردید.

چهارمین امتیازی که دولت عراق برای استخراج نفت داد شامل ولایت بصره و تمام خطه جنوب عراق بود. در سال ۱۹۳۸ شرکت نفت عراق قرار دادی با دولت منعقد کرد که شرایط آن بقرار ذیل بود:

مدت امتیاز هفتاد و پنج سال — حق الامتیاز چهار شلینگ طلا برای هر تنی که استخراج میشود باضافه بیست درصد از محصول — پرداخت سالی دویست هزار لیتره طلا بدولت تا موقعیکه استخراج شروع گردد — تعهد به حفر چاه هایی که هر سال لااقل مجموع عمق آنها ۳۶۵۷ متر باشد و پس از کشف نفت و استخراج حفر سالی ۶۰۹۶ متر چاه — تعهد حمل حداقل یک میلیون تن نفت بساحل دریا برای صدور در ظرف هفت سال و نیم از تاریخ عقد امتیاز.

پس از عقد قرارداد فوق شرکت نفت عراق شرکت دیگری بنام « شرکت نفت بصره » تشکیل داد که تمام سهام متعلق بخود آن بود و در واقع شرکت تابعه آن بود و امتیاز فوق را بآن واگذار کرد که عمل نماید.

در سال ۱۹۳۹ که جنگ بین المللی اخیر شروع گشت وضع صنعت نفت عراق

بشرح زیر بود:

شرکت نفت خانقین (یکی از شرکتهای تابعه شرکت نفت بریتانیا) امتیاز استخراج نفت را در اراضی انتقالی از ایران داشت. شرکت نفت عراق که امتیاز استخراج نفت را در ولایات بغداد و موصل در شرق دجله دارا بود. شرکت نفت موصل (شرکت تابعه شرکت نفت عراق) که امتیاز واقعه در غرب رود دجله را داشت. شرکت نفت بصره (شرکت تابعه شرکت نفت عراق) که امتیاز نواحی جنوبی عراق را داشت. استخراج برای مصرف داخلی از معدن نفت خانه صورت میگرفت و محصول معادن کرکوک اختصاص بصدور داشت. دورشته خط لوله هر یک به قطر سی سانتیمتر و چهل

وهشت صدم سانتیمتر (دوازده اینچ) معادن کرکوک را به حیفا و طرابلس در کنار ساحل مدیترانه متصل می کرد و مقدار نفتی که صادر میشد در حدود سالی چهار میلیون تن بود . حق الامتیازی که از چهار امتیاز مذکور فوق عاید دولت عراق می شد متجاوز از سالی دو میلیون ایره بود .

در موقع جنگ از لحاظ خطری که ممکن بود از طرف آلمانها پیش آید قسمت عمده چاههای نفت کرکوک را مسدود کردند و مقدمات کار را طوری فراهم کرده بودند که اگر حمله آلمانها آغاز گردد معدن مزبور را برای مدتی از کار بیندازند و ضمناً چون شرکت های نفت قادر بانجام تعهدات خود از حیث حفر چاه و صدور نفت نبودند مهلتی از دولت عراق گرفته و در عوض مساعده های نقدی بدولت پرداختند . پس از ۱۹۴۱ که خطر آلمانها مرتفع گردید معدن کرکوک دوباره شروع بکار کرده و در ۱۹۴۵ میزان استخراج آن بمقدار قبل از جنگ رسید .

واقعه قابل ملاحظه ای که در ایام جنگ رخ داد و اختلاف بزرگی بین صاحبان سهام نفت عراق ایجاد کرد این بود که پس از اشغال فرانسه توسط آلمانها دولت انگلیس سهام فرانسویها را در شرکت نفت عراق بمنزله اموال دشمن تلقی کرد و ضبط نمود و چون گلبنگیان هم مقیم فرانسه بود همین معامله را با او نمود و بالتیجه از تحویل نفت عراق بفرانسویها و گلبنگیان خودداری می شد . علاوه بر این گروه امریکائی که در شرکت نفت عراق سهام بود میل داشت که در امتیاز نفت عربستان سعودی و سایر نقاط خاورمیانه شرکت نماید و « قرارداد خط سرخ » را باطل نماید لذا اعلام کرد که قرارداد مزبور بواسطه نقض عهد فرانسه ملغی می باشد . فوری پس از جنگ فرانسویها و گلبنگیان بلغو این قرارداد اعتراض کرده و در محاکم انگلیس بر علیه گروه امریکائی اقامه دعوی نمودند . چند سالی این دعوا بطول انجامید و در سال ۱۹۴۸ توافق بین طرفین حاصل گردید که صاحبان سهام شرکت نفت عراق الغای « قرارداد خط سرخ » را قبول کرده و دعوا را بمصالحه برگذار کردند .

پس از جنگ عملیات شرکت های نفت که در عراق مشغول کار بودند رو بتراید گذاشت و مخصوصاً محصول معادن کرکوک افزایش قابل ملاحظه ای پیدا کرد بطوریکه در آخر سال ۱۹۵۳ اعلام شد که تا آنوقت صد میلیون تن نفت از معادن مزبور استخراج گشته است . شهر کرکوک هم از برکت معادن نفت مجاور آن دارای برق مجانی و آب لوله شد که شرکت نفت عراق برای آن تهیه کرد . ساختن خانه برای کارگران و تهیه رفاه و آسایش آنان توأم با ایجاد مدارس حرفه ای برای تربیت کارگران عراقی و ساختن بیمارستانها و درمانگاهها و مدارس ابتدائی و متوسطه سطح زندگی کارگران و کارمندان نفت را ترقی داد .

فوری پس از جنگ دو خط لوله جدید هریک بقطرچهل سانتیمتر و شصت و چهار صدم سانتیمتر (۱۶ اینچ) از کرکوک بمدیترانه ساخته شد که قریب چهل میلیون ایره خرج آن گردید ولی خط جنوبی که به حیفا میرفت بواسطه اختلافات بین عراق و اسرائیل در ۱۹۴۸ متوقف گشت و دیگر دولت عراق اجازه نداد که از آن استفاده بشود . در

سال ۱۹۵۲ خط لوله بزرگتری که در بعضی قسمتها قطر آن هفتاد و شش سانتیمتر و بیست صدم سانتیمتر (۳۰ اینچ) و در قسمتهای دیگر قطر آن هشتاد و یک سانتیمتر و بیست و هشت صدم سانتیمتر (۳۲ اینچ) بود ساخته شد که کرکوک را به بندر بانیا در شمال طرابلس در کنار ساحل مدیترانه متصل می ساخت . خرج ساختن این خط هم چهل ملیون لیره شد و ۶۵۰۰۰ تن لوله برای ساختن آن مصرف گردید . ساختن این خطوط مختلف اکنون موجب شده است که بتوان سالی بیست ملیون تن نفت از معادن کرکوک صادر نمود .

اخیراً شرکت نفت عراق ابتکار دیگری بخرج داده که میزان صادرات نفت عراق را از بندر مدیترانه زیادتر خواهد کرد . تاکنون معمول این بوده است که لوله های نفت صادراتی را بین مناطق نفت خیز و بندر صدور احداث می کردند تا اینکه نفت را بسهولت به بندر رسانده و از آنجا بکشتی برسانند . شرکت نفت عراق اخیراً دست بساختن لوله جدیدی زده که بین شهر حمس واقع در سوریه و بندر تریپولی واقع در ساحل لبنان ایجاد خواهد شد . طول آن ۱۲۰ کیلومتر و قطر آن ۵۰ سانتیمتر خواهد بود . منظور شرکت نفت عراق از احداث این لوله از شهر حمس که معدن نفتی ندارد این است که بر ظرفیت لوله های نفت موجود خود بیفزاید . شهر حمس بمنزله یک انبار بزرگ نفت میباشد که هر سال مقادیر فراوانی نفت از عراق با آنجا وارد میشود و در انبار های فولادی ذخیره میگردد . خط لوله جدید وسیله ای خواهد شد که نفت انبار های مذکور را در مواقع مقتضی بساحل مدیترانه برساند .

در حوزه امتیازیه بصره در محلی باسم زیر که در بیست و چهار کیلومتری جنوب غربی بصره واقع گشته است معدن مهم نفتی در ۱۹۴۸ کشف گردید . بین تمام معادن نفت خاورمیانه معدن زیر از همه عمیق تر است و چاه هایی که حفر شده بین دوهزار و چهارصد و سه هزار و چهارصد متر میباشد . خط لوله ای از زیر به فو دردهنه خلیج فارس کشیده شده که قطر آن سی سانتیمتر است و در سال ۱۹۵۳ خط لوله دومی ساخته شد که قطر آن قریب به شصت و یک سانتیمتر است .

پس از مدتی مذاکره و مباحثه بین دولت عراق و سه شرکت نفت عراق و شرکت نفت موصل و شرکت نفت بصره که در واقع هر سه یک شرکت واحد باسامی مختلف میباشند در سال ۱۹۵۱ قرارداد جدیدی بین دولت و شرکتهای مزبور منعقد گردید . در این موقع دولت عراق سیاست واقع بینی را پیش گرفته و در مذاکرات خود با شرکتهای نفت حداکثر استفاده را از وضعی که در ایران پیش آمده بود نمود . از طرفی جداً تقاضا کرد که استخراج نفت در عراق افزایش یابد و از طرف دیگر شرایط امتیاز را طوری تنظیم نمود که دارای ضمانت های مؤثر باشد و ضمناً درجین مذاکرات شرکت های نفت گوشزد کرد که اگر شرایط مناسبی پیشنهاد ننمایند ملت عراق از ایرانیان پیروی کرده و نفت خود را ملی خواهد کرد . شرایط مهم این قرارداد جدید بشرح زیر است :

۱ - در موضوع حق الامتیاز طرفین اصل تنصیف در آمد حاصله از نفت را قبول

کردند و لسی دولت عراق برای اینکه تضمین کافی داشته باشد موادی در قرارداد گنجانده که اگر این نصف درآمد کمتر از مبالغ زیرین باشد دولت عراق حق خواهد داشت هر یک از مبالغ زیرین را که بیشتر است بجای حق الامتياز وصول نماید .

(الف) شرکتهای نفت در قرارداد جدید تعهد کرده اند که درآمد دولت عراق در هر سال هیچگاه از ربع « بهای اعلان شده » مجموع نفتی که شرکتهای نفت عراق و موصل بدست میآورند و یک سوم « بهای اعلان شده » مجموع نفتی که شرکت نفت بصره بدست میآورد کمتر نباشد . عبارت دیگر دولت عراق حق خواهد داشت که قیمت فروش را قبل از وضع هر گونه هزینه مأخذ قرار داده و در مورد شرکتهای نفت عراق و موصل یک چهارم و در مورد شرکت نفت بصره یک سوم آن را وصول نماید . این تعهد خود موجب کنترل هزینه شده و از حساب سازیهای بیمورد جلوگیری خواهد کرد .

ضمناً « بهای اعلان شده » را در قرارداد تعریف کرده اند که تردیدی باقی نگذارد و گفته اند که « بهای اعلان شده » عبارت از قیمتی است که نوع نفت عراق در بندر صدور با در نظر گرفتن قیمت بازارهای بین المللی بفروش خواهد رفت و اگر نتوانستند « بهای اعلان شده » را با مراجعه بقیمت معمول در بازار جهان تعیین نمایند « بهای اعلان شده » روی اصول عادلانه بر حسب توافق طرفین تعیین خواهد شد و باز اگر چنین توافقی حاصل نشد قضیه را بدآوری رجوع میکنند تا داوران آن را تعیین نموده و تشخیص دهند .

برای تعیین نصف درآمد حاصله از نفت عراق هم مقرراتی در قرارداد هست که میگوید درآمد حاصله عبارت است از قیمتی که نفت عراق بفروش میرسد منهای مخارج و مخارج هم عبارت است از خرج استخراج به علاوه تخصیص سالی پنج در صد برای استهلاك سرمایه مصروفه و سالی ده در صد برای انكسار اثاثیه ای که باید پس از مدتی تعویض شود .

(ب) علاوه بر تضمین فوق شرکتهای نفت مجموعاً و منفرداً تعهد کرده اند که مجموع حق الامتياز دولت عراق هیچگاه از سالی بیست و پنج ملیون لیره کمتر نباشد .

۲ - دولت عراق حق دارد که هر سال دوازده و نیم در صد از محصول را در بندر صدور تحویل گیرد یا آنکه قیمت آن را بر حسب « بهای اعلان شده » از شرکت های نفت دریافت دارد و این مقدار جزو درآمد دولت عراق محسوب میگردد .

۳ - شرکتهای نفت تعهد کرده اند که بطریق ذیل حد اقل استخراج را در تمام مدت امتياز تأمین نمایند .

۲۰۷۵۰۰۰۰	تن	شرکت نفت عراق از سال ۱۹۵۴	بعده سالی
۱۲۵۰۰۰۰	«	شرکت نفت موصل از سال ۱۹۵۴	بعده سالی
۸۰۰۰۰۰۰	«	شرکت نفت بصره از سال ۱۹۵۶	بعده سالی

۴ - در مورد مخارج هم مبلغ معینی منظور شده است که تصفیة حساب را آسان می کند و در قرارداد ذکر شده که شرکت های نفت از سال ۱۹۵۲ بعد سیزده شیلینگ

هرتن بابت مخارج محسوب دارند مگر آنکه، در آینده تفاوت فاحشی در مخارج روی دهد که در چنین صورتی تجدیدنظر در آن خواهد شد .

۵ - شرکت نفت عراق تعهد کرده است هر مقدار نفت خامی را که دولت برای مصرف داخلی لازم داشته باشد از قرار هر تن پنج شیلینگ به پالایشگاه دولتی تحویل دهد .

۶ - شرکت های نفت تعهد کرده اند که استخدام خارجیان را بجداقل رسانده و تا موقعیکه کارکنان آزموده عراقی هستند از بیگانگان استخدام نکنند و همیشه یکصد و پنجاه نفر محصلین عراقی را در دانشگاه های انگلستان بخرج خود تربیت نمایند. قرارداد جدید درآمد دولت عراق را در سالهای اخیر افزایش داده و اکنون قسمت عمده درآمد مزبور صرف عمران و آبادی عراق میشود. افزایش درآمد مذکور در سالهای بعد از جنگ بقرار زیر بوده است :

سال	۱۹۴۶
«	۱۹۴۷
«	۱۹۴۸
«	۱۹۴۹
«	۱۹۵۰
«	۱۹۵۱
«	۱۹۵۲
«	۱۹۵۳
«	۱۹۵۴

دولت عراق پالایشگاه بزرگی در بیرون شهر بغداد ساخته است که بزودی بکار خواهد افتاد و هفتاد درصد از درآمد نفت خود را هم اختصاص بکار های عمرانی داده که نتایج سودمند آن از هم اکنون مشهود گشته است . برنامه عمران عراق در پنج سال اول که از ۱۹۵۱ شروع شد یکصد و پنجاه میلیون لیره بالغ گردید و برنامه پنج ساله دوم که بتصویب مجلس عراق رسیده و از سال ۱۹۵۵ آغاز می گردد در حدود سیصد و سی میلیون لیره است . صرف چنین مبالغ هنگفتی سبب خواهد شد که در آینده نزدیکی وضع اقتصادی کشور عراقی که دارای پنج میلیون جمعیت است از کشورهای همجوار خود خیلی بهتر شود . در برنامه پنج سال اول قسمت عمده درآمد نفت صرف ساختن سد و ایجاد انبار و زه کشی اراضی شد که سطح مزروع عراق را توسعه دهد و بقیه بمصرف راه سازی و پل سازی و سایر کارهای عمومی رسید . در برنامه دوم يك سوم درآمد صرف کشاورزی و سد سازی و بقیه بمصرف راه سازی و راه آهن و فرودگاهها و استخراج معادن و ایجاد کارخانه های برق و سایر کارخانه های صنعتی خواهد رسید . بهبودی وضع عراق هم بجدی بوده است که در آخر سال ۱۹۵۴ بانک ملی عراق هفتاد و هشت میلیون لیره ارز در خارج کشور برای خود ذخیره کرده بود . دولت عراق برنامه ای هم برای استفاده از گازهای نفت تنظیم کرده و اجرا می نماید که عبارت است از ایجاد کارخانه

نودهای شیمیایی که ماده خام آن گاز نفت است وهم چنین ایجاد چند کارخانه بزرگ برق که سوخت آنها گاز نفت خواهد بود .

شرکتهای نفت هم پس از عقد قرارداد های جدید اطمینان بیشتری بآینده کار خود پیدا کرده و عملیات خویش را بسیار توسعه داده اند . وضع کنونی معادن نفت عراق بشرح زیر است :

۱- معادن شرکت نفت عراق - از معدن کرکوک تا کنون ۱۳۰ میلیون تن نفت استخراج شده و در تمام دنیا فقط یازده معدن نفت دیگر وجود دارد که محصول آنها از یکصد میلیون تن تجاوز کرده است . محصول کنونی این معدن سالی ۲۴ میلیون تن می باشد و چون استخراج را با چنین میزانی نمی توان ادامه داد عملیات کاوش برای کشف معادن جدید همواره ادامه دارد .

در سال ۱۹۵۳ درسی و دو کیلومتری شمال غربی کرکوک معدنی باسم بیرحسن و در سال ۱۹۵۳ در پنجاه و شش کیلومتری جنوب شرقی کرکوک معدن دیگری بنام جامبور کشف گردید . معدن جامبور از لحاظ استعداد و استخراج اهمیت بسزائی دارد زیرا طول آن قریب پنجاه کیلومتر و عرض آن شانزده کیلومتر است و تقریباً نصف معدن کرکوک می باشد . نوع معدن مزبور بسیار خوب و امید دارند که از این معدن مقادیر زیادی نفت استخراج کنند . در معدن بیرحسن چاه اولی که حفر شد بنفت نرسید و چاه دوم فقط گاز نفت داشت ولی سومین چاه بنفت رسید و اینک مشغول توسعه عملیات هستند تا حدود و استعداد آن را معلوم نمایند .

۲- معادن شرکت نفت موصل - در طی سالهای متمادی بیش از یکصد چاه در حوزه امتیاز شرکت نفت موصل حفر شد تا نفعی در آنجا کشف شود و پس از کشف هم معلوم گشت که جنس نفت آن زیاد خوب نیست . دو معدن در این حوزه امتیاز به کشف شده است یکی باسم عین زاله و دیگری بنام بطمه که در سال ۱۹۵۴ قریب يك میلیون و دویست و پنجاه هزار تن نفت از دو معدن مزبور بدست آمد . در معدن بطمه فشار خروج نفت رو بتقلیل میرود و در معدن عین زاله هم آب به بعضی از چاه ها رخنه کرده است . معادن دیگری هم بنام القصیر و عطشان و جبل مکحول کشف شده که هیچیک اهمیت کافی نداشته و جنس آنها بسیار سنگین و فقط با تلمبه می توان از چاه خارج نمود . در این نواحی کاوش های علمی ادامه دارد ولی نتایج سود مندی هنوز بدست نیامده است .

۳- معادن شرکت نفت بصره - دو معدن نسبتاً بزرگ در این ناحیه کشف شده که اولی الزبیر است و استخراج آن در سال ۱۹۵۱ شروع شد . تا کنون ۳۸ چاه در این معدن حفر شده و گفته می شود که فشار خروج نفت در این معدن رو بتقلیل گذاشته است . دیگری معدنی است بنام الرمیله که پنج چاه در آن حفر شده و چندین چاه دیگر را نیز مشغول حفر هستند . حد متوسط عمق چاه های این دو معدن سه هزار و سیصد متر است . در سال ۱۹۵۴ از دو معدن مذکور چهار میلیون و نیم تن نفت استخراج شده و در سال ۱۹۵۵ قرار است که استخراج را به هشت میلیون تن بالا ببرند . در بندر «فناو»

چهار اسکله ساخته شده است که کشتیهای بزرگ پهلو گرفته و نفت گیری کنند و چنانکه پیش گفته شد دو خط لوله هم این دو معدن را به فو متصل میکند. در سال ۱۹۵۴ در آمد دولت عراق از نفت ۶۷ میلیون لیره بوده و انتظار میرود که در سال ۱۹۵۵ این درآمد به هفتاد و دو میلیون لیره برسد.

در طی سال ۱۹۵۵ مذاکراتی بین دولت عراق و شرکت های نفت جریان داشت که منتهی بتجدید نظری در تعیین «بهای اعلان شده» گردید. طاق قرارداد جدید بهای هر تن نفت عراق در مرز عراق و سوریه از نود و چهار شیلینگ تجاوز کرده و به ۱۰۸ شیلینگ و سه پنس افزایش یافته است و نیز بهای نفت عراق در منطقه خلیج فارس از ۸۱ شیلینگ و نه پنس تجاوز کرده و به ۱۰۹ شیلینگ و یازده پنس رسیده است. لذا بموجب قرار داد جدید هر تن نفت عراق در مرز سوریه ۱۴ دلار و ۹۶ سانتیم خواهد بود (در حالیکه سابق هر تن ۱۳ دلار و ۶۶ سانتیم بود) و در منطقه خلیج فارس هر تن ۱۵ دلار و ۳۸ سانتیم خواهد بود (در صورتی که سابقاً هر تن آن ۱۱ دلار و ۶۶ سانتیم بود). اولیای دولت عراق در اظهارات و بیانات اخیر خود پیش بینی کرده اند که محصول نفت عراق تا سه سال دیگر بسالی چهل و حتی پنجاه ملیون تن خواهد رسید و آفته اند که درآمد نفت عراق در آینده نزدیکی بسالی یکصد ملیون لیره بالغ خواهد گشت.

بخش چهارم - نفت بحرین

در مقدمه باید یاد آور شد که جزایر بحرین متعلق بایران بوده و حکومت فعلی آن جزایر که تحت الحمایه انگلستان است حکومت غاصبی است که از طرف ایرانیان مردود شناخته شده است. امتیازاتی که در جزایر مزبور داده شده و عملیات متعاقب آن همواره مورد اعتراض دولت ایران بوده است و آنچه درباره نفت بحرین در این کتاب نوشته شده فقط شامل داستان نفت آن جزایر میباشد.

در سال ۱۹۲۰ شرکت کوچکی در لندن به ثبت رسید بنام «سندیکای شرقی و عمومی»^۱ که منظور آن تحصیل امتیازاتی در خاور میانه بود. یکی از مدیران این شرکت که از اهالی زلاند جدید و نام او ماژور فرانک هومز^۲ بود اطلاعاتی راجع به خلیج فارس کسب کرده و چون شخص ماجراجویی بود در صدد برآمد که در خاور میانه امتیازات نفت بدست آورده و از آن استفاده نماید. هومز مسافرتی به بحرین و عربستان سعودی و کویت و سایر نقاط کرد و در سال ۱۹۲۵ اجازه انحصاری کاوش برای نفت از شیخ کویت تحصیل نمود که مدت آن دوسال بود و ضمناً هومز میدانست که شیخ کویت در ۱۹۱۴ تعهدی کرده بود که امتیازات و اجازه های او فقط پس از تصویب دولت انگلستان قابل انتقال بدیگران است.

در ابتدا هومز اجازه خود را بشرکت شل و شرکت نفت ایران و انگلیس ارائه داد

(۱) The Eastern and General Syndicate

(۲) Major Frank Holmes

وسعی کرد که آنرا یکی از این دو شرکت بفروش رساند ولی توفیقی در این باب حاصل نکرد. سپس اجازه نامه را با آمریکا برد و کوشش نمود که شرکت نفت استاندارد نیوجرسی را در این کار علاقمند سازد ولی شرکت مزبور هم متعذر باین شد که راه دور و زحمت بسیار و خصوصیات اراضی جزایر بحرین مجهول و خطر از بین رفتن سرمایه بسیار است و از خریدن امتیاز نامه هومز خودداری نمود. اما بالاخره بخت و اقبال با هومز یاری کرد و یک هفته قبل از انقضای مدت اجازه نامه شرکت نفت خلیج^۱ که یکی از شرکت‌های بزرگ نفت آمریکا است قرارداد با هومز منعقد کرد و اجازه نامه را قبول نمود. فوری زمین شناسان شرکت خلیج به بحرین اعزام شدند و پس از چند ماه مطالعه گزارش دادند که تحصیل و استخراج نفت در جزایر مزبور امیدبخش است.

در آن موقع شرکت نفت خلیج جزو سهامداران شرکت نفت عراق بود و بواسطه «قرارداد خط سرخ» نمی‌توانست مستقلاً امتیاز نفت بحرین را قبول کند لذا با شرکت نفت استاندارد کالیفورنی بند و بستی کرده و اجازه نامه هومز را بشرکت مزبور واگذار نمود. قضیه ملیت شرکتی که با استخراج نفت بحرین اقدام نماید مشکل دیگری بود که باید حل گردد زیرا دولت انگلستان مایل نبود که بجز یک شرکت انگلیسی شرکت دیگری در بحرین امتیازی داشته باشد. برای رفع این مشکل شرکت نفت استاندارد کالیفورنی شرکت تابعه بنام «شرکت نفت بحرین»^۲ در کانادا به ثبت رساند و فوری عملیات اکتشاف را در بحرین آغاز نمود.

در سال ۱۹۳۲ اولین چاه در عمق هفتصد متر بنفت رسید و توجه همه شرکت‌های نفت و زمین شناسان را بخود جلب نمود زیرا کشف نفت در بحرین حاکی از این بود که در شبه جزیره عربستان هم ممکن است ذخایر نفت عظیمی وجود داشته باشد. تا دو سال بعد مقدمات توسعه معدن بحرین و تهیه وسایل صدور نفت فراهم گشت و در سال ۱۹۳۴ چهل هزار تن نفت صادر گردید. بتدریج صادرات نفت افزایش یافت تا اینکه بسالی یک میلیون تن رسید و اکنون سالی یک میلیون و نیم تن نفت از آن جزیره صادر می‌گردد.

تهیه بازار برای نفت بحرین اشکال دیگری بود که در ابتدای کار پیش آمد و این مشکل با ساختن پالایشگاهی در آن جزیره رفع گردید. در سال ۱۹۳۷ پالایشگاه ساخته و حاضر برای کار شد و از آنوقت ببعد نفت تصفیه شده بحرین در بازارهای شرق و فروش میرسد. در دو سال اخیر اضافات زیادی به پالایشگاه بحرین شده است که آنرا یکی از مجهزترین پالایشگاه‌های خاورمیانه کرده است. معدن نفت بحرین چندان بزرگ نیست و طبق تخمینی که شده است ذخایر نفت بحرین در حدود چهل میلیون تن متریک می‌باشد. چون شرکت نفت استاندارد کالیفورنی خود وسایل فروش وسیعی در شرق نداشت با شرکت نفت تکساس که چنین وسایلی را در خاور دور داشت شرکت نمود و نصف سهام شرکت نفت بحرین را بآن واگذار نمود بطوریکه در حال حاضر شرکت نفت بحرین ثبت شده در کانادا کلیه سهامش در دست دو شرکت بزرگ امریکائی میباشد.

اجازه نامه هومز در سال ۱۹۳۴ تبدیل بامتیاژ نامه ای شد که مدت آن برای نود سال بود و حق الامتیاژی هم که باید به شیخ پرداخته شود سه روپیه و نیم (یا قریب هفتاد و سه ساتتیم امریکائی) بود که فوق العاده ناچیز و از حق الامتیاژ نفت در سایر کشور های خاورمیانه کمتر بود . تا سال ۱۹۵۰ درآمد شیخ بحرین از نفت در حدود سالی چهارصد هزار لیره بود و در آن سال میزان حق الامتیاژ به ده روپیه در هر تن افزایش یافت که درآمد شیخ را به یک میلیون لیره در سال رساند و در سال ۱۹۵۲ اصل تصیف درآمد قبول شد و اکنون درآمد شیخ به سالی دو میلیون و هشتصد هزار لیره رسیده است .

تاکنون یکصد و شانزده چاه در بحرین حفر شده که از هشتاد و سه آنها نفت با فشار گاز خارج میشود و شرکت نفت بحرین سعی است که با اصول علمی و دقت فراوان استخراج را تنظیم کند که حداکثر استفاده را بنماید . پالایشگاه بحرین را بعد از جنگ توسعه داده و اینک قسمتی از نفت عربستان سعودی را بالوله زیر دریائی به پالایشگاه بحرین آورده و تصفیه می نمایند و در دو سال اخیر هم قسمتی از نفت جزیره سوماترا را از اندونزی ببحرین آورده و تصفیه کرده اند .

جمعیت بحرین در حدود یکصد و ده هزار است که نه هزار نفر آنها در صنعت نفت مشغول کار هستند . شرکت نفت برای بسیاری از کارکنان خود خانه ساخته و وسایل رفاه و آسایش آنها را فراهم کرده است و رو به مرفته صنعت نفت تنها سرچشمه عایدی و درآمد مهم آن جزیره میباشد زیرا زراعت محدود و صید مروارید که در سابق مهم ترین کسب اهالی محل بود بتدریج نقصان یافته و از بین میرود .

بخش پنجم - نفت عربستان سعودی

در سال ۱۹۰۱ عبدالعزیز ابن سعود ایالت نجد را در عربستان تصرف کرده و حکمفرمای آن شد . در سال ۱۹۱۳ ابن سعود ایالت الحسا را اشغال و مأمورین دولت عثمانی را بیرون کرد و بر آن ایالت تسلط یافت . در سال ۱۹۱۵ ابن سعود عهدنامه ای با انگلیسها منعقد نمود که در آن بطور کلی تعهد کرده بود هیچگونه امتیازی به خارجیان بدون توافق انگلیسها ندهد ولی این عهدنامه بعدها ملغی گردید . در سال ۱۹۲۳ ماژور هومز که شرح حال او در بخش پیشین ذکر شد از ابن سعود اجازه ای بمدت دو سال برای کاوش نفت در ایالت الحسا گرفت و یک زمین شناس سوئیسی را هم بآنجا اعزام داشت که مطالعاتی بنماید ولی سندیکی هومز سرمایه کافی برای عملیات وسیع نداشت و اجازه نامه او پس از دو دفعه تمدید در سال ۱۹۲۸ منقضی گردید .

در سال ۱۹۳۱ یک میلیون امریکائی بنام س . ر . کرین^۱ که به کارهای خیریه علاقه زیادی داشت و احساسات گرمی نسبت باعراب ابراز میکرد یکنفر مهندس معدن شناس امریکائی موسوم به کارل توپچل^۲ را استخدام نمود که بعربستان رفته و نقاطی را

برای حفر چاه های آب ارتزین تعیین نماید تا کمکی به آبادی صحراهای بی آب و علف عربستان بنماید. تویچل بکشف چاه های آب موفق نشد ولی ابن سعود را علاقمند به کشف سایر معادن درخطفه عربستان نمود و باو اجازه داده شد که در سر تا سر عربستان مسافرت کرده و علائم و آثاری برای کشف نفت پیدا نماید. موقعیکه نفت بحرین کشف گردید تویچل بدستور ابن سعود عازم امریکا گشت تا با شرکت های نفت داخل مذاکره شده و آنها را علاقمند با استخراج نفت عربستان بنماید.

در این موقع ابن سعود تسلط خود را در قسمت مهم عربستان برقرار کرد و خانواده هاشمی را از آنجا بیرون رانده و حکومت مقتدر و مستبدی را ایجاد کرده بود. ولی وضع اقتصادی کشور جدید التأسیس او رضایت بخش نبود زیرا زراعت بواسطه فقدان آب محدود و هیچگونه صنعتی وجود نداشت و تنها منبع عایدی دولت از پولی بود که حجاج در موقع زیارت مکه و مدینه در آنجا خرج می کردند بنابراین ابن سعود سخت کوشش مینمود که منبع عایدی برای دولت خود تحصیل نماید.

در ابتدا تویچل توفیقی نیافت و چند شرکت بزرگ نفت مانند شرکت تکساس و شرکت خلیج پیشنهاد های او را رد کردند ولی چندی بعد شرکت نفت استاندارد کالیفورنی که در بحرین بکشف نفت موفق شده بود حاضر شد که پیشنهاد هو مز را مطالعه نماید. در سال ۱۹۳۳ نماینده شرکت مز بور با تفاق تویچل به جده وارد و مذاکرات را با ابن سعود آغاز کرد. در همان موقع شرکت نفت عراق هم تصمیم گرفت که با ابن سعود وارد مذاکره شده و در راه تحصیل امتیاز رقابت نماید و نماینده ای هم به جده فرستاد و مذاکراتی را شروع کرد ولی پیشنهاد های شرکت استاندارد کالیفورنی بهتر بود و امتیاز نفت عربستان نصیب آن گردید. مدت این امتیاز شصت سال و حدود امتیاز تمام ایالت الحسا در قسمت شرقی کشور سعودی بود. شرکت استاندارد سی هزار لیتر طلا نقد پرداخته و تمهید کرد که هر سال دست کم پنج هزار لیتر طلا بابت مال الاجاره با ابن سعود بپردازد و پس از کشف نفت یکصد هزار لیتر طلا بطور مساعد پرداخته و از درآمد آینده کسر گذارد. حق الامتیاز چهار شیلینگ طلا برای هر تن مقرر شد و شرکت امتیاز گیرنده از پرداخت هر گونه عوارض و مالیات معاف بود.

فوری زمین شناسان و کارشناسان شرکت استاندارد با ایالت الحسا اعزام شده و شروع به کاوش نمودند. پس از یکسال کاوش و جستجو متخصصین نقطه ای موسوم به الظهران نزدیک دمام را برای حفر چاه انتخاب کرد و لوازم کافی بدان نقطه ارسال داشتند. راهی بساحل ساخته و مساکنی برای کارکنان بنا کرده و آب خوراکی از چشمه ای در زیر دریا تهیه کرده و در سال ۱۹۵۳ آماده برای اولین چاه گشتند. چهار سال طول کشید و مبالغ کثیری خرج شد تا در ماه مارس ۱۹۳۸ اولین چاه به عمق هزار و چهارصد متر بنفت رسید و معلوم گشت که معدن بزرگی در این ناحیه موجود میباشد که ضخامت آن قریب یکصد و بیست متر است.

پس از کشف نفت عملیات عمرانی در ناحیه ظهران شروع گشت. تهیه آب خوراکی بمقدار زیاد و ساختن خانه برای مستخدمین و بنای بیمارستان و درمانگاه و باشگاه ها

واستخرهای شنا و سینما و انبارها و مخزنها بتدریج فراهم شد. در ابتدا بوسیله يك خط لوله كوچك نفت را بساحل رسانده و از آنجا با كشتیهای كوچك به پالایشگاه بحرین میرساندند ولی چندی بعد در نقطه ای واقع در شمال شرقی طهران موسوم به رأس التنوره پالایشگاهی بنا کردند.

شرکت استاندارد کالیفورنی که در سال ۱۹۳۳ امتیاز نفت عربستان سعودی را تحصیل کرده بود نصف حقوق خود را در سال ۱۹۳۶ به شرکت تکساس واگذار نمود و پس از جنگ که عظمت معادن عربستان سعودی واضح شد و سرمایه بیشتری برای این کار لازم آمد و ضمناً قرارداد خط سرخ هم ملنی شده بود شرکت نفت استاندارد نیوجرسی و شرکت نفت سوکونی هم وارد و سهیم در این امتیاز شدند. اکنون نام شرکتی که در عربستان سعودی بکار نفت میبرد از «شرکت نفت عرب و امریکا» می باشد که سهام آن بطریق زیر تقسیم شده است:

سی درصد	شرکت نفت استاندارد کالیفورنی
سی درصد	شرکت نفت تکساس
سی درصد	شرکت نفت استاندارد نیوجرسی
ده درصد	شرکت نفت سوکونی

در ایام جنگ توسعه عملیات در عربستان سعودی تدریجی بود ولی پس از جنگ پیشرفت کار خیلی سریع شد و خصوصیات زیر عظمت امروزی صنعت نفت عربستان سعودی را بیان می نماید:

تا کنون شش معدن بزرگ نفت در عربستان سعودی کشف شده که از همه بزرگتر معدن غور است و پنج معدن دیگر صفانیا و دمام و ابقیق و قطیف و حرض می باشد. معدن غور چنانکه معروف میباشد یکی از بزرگترین معادن نفتی است که تا کنون در تمام دنیا کشف شده و طول آن دوست و ده کیلومتر است. ذخایر نفت عربستان سعودی طبق برآوردی که شده بالغ بر ۲۴۲۶۵۰۰۰۰ تن متریک است که از ذخایر نفتی سایر کشورهای خاور میانه زیادتر است و چاه های نفت عربستان سعودی با اندازه ای سرشار و مستعد است که در آخر سال ۱۹۵۴ کلیه محصول نفت عربستان سعودی فقط از ۱۳۷ چاه استخراج می شد. بقرار اطلاع تازه ای که رسیده است معدن نفت حرض هم قسمتی از معدن غور می باشد و در این صورت معدن نفت غور یکی از بزرگترین معادن نفت جهان محسوب می گردد.

قسمت عمده نفت تصفیه شده عربستان سعودی در پالایشگاه رأس التنوره تصفیه میگردد و قسمتی هم پالایشگاه بحرین فرستاده میشود. ظرفیت پالایشگاه رأس التنوره هم سالی ده میلیون و نیم تن است و بعد از آبادان بزرگترین پالایشگاه شرق محسوب میگردد. نفت خام عربستان سعودی هم از دوراه به بازارهای دنیا میرسد یکی از راه خط لوله بمدیترانه که شرح آن در فصل اول آمده و دیگری از راه دریا بوسیله کشتی های نفتکش.

بموجب گزارشی که سال گذشته شرکت نفت عربستان سعودی منتشر کرد مجموع کارکنان شرکت مزبور در عربستان سعودی ۲۲۰۰۰ نفر بود که شصت درصد آنها اتباع سعودی و شانزده درصد امریکایی و بقیه پاکستانی و هندی و ایتالیایی و غیره بوده اند. بیش از نصف کارکنان سعودی شرکت تحت تعلیمات مختلف بوده و در ضمن کار فنون مختلف را نیز فرامیگیرند. شرکت نفت هر سال بیست و پنج نفر محصل سعودی را به خارج برای تحصیلات عالی اعزام میدارد و تعدادی دبستان و دبیرستان در محوطه عملیات خود برای فرزندان کارکنان خود ساخته است. دولت عربستان قانونی وضع کرده است که شرکت نفت باید برای تمام کارکنان خود مسکن تهیه کند و لذا شرکت مزبور خانه های متعددی ساخته و برای همه کارکنان خود خانه و مسکن تهیه کرده است.

درآمد دولت عربستان سعودی از نفت در سال ۱۹۵۴ قریب به دو بیست و شصت میلیون دلار بوده و نکته جالب توجه این است که با این درآمد هنگفت بازهم کسر بودجه داشته است. شرکت نفت بدولت عربستان کمکهای بسیاری کرد تا مزارع متعددی را در حوالی مراکز نفت ایجاد نماید و اکنون مزارع مزبور قسمتی از احتیاجات خوراکی کارکنان را تهیه میکند. در میزان حق الامتیاز دولت سعودی هم پس از امتیاز اولی تغییراتی بدین قرار رخ داده است:

در سال ۱۹۳۹ دولت سعودی حوزه امتیازیه را وسعت داده و به ۱۱۳۹۶۰۰۰۰ هکتار افزایش داد و در مقابل یکصد و چهل هزار لیتره طلا نقداً دریافت داشت و مال الاجاره سالی پنج هزار لیتره هم بسالی بیست و پنج هزار لیتره طلا افزایش یافت. در سال ۱۹۴۷ شرکت نفت عربستان قسمتی از اراضی واقع در حدود امتیاز خود را بدولت سعودی مسترد داشت.

در سال ۱۹۵۰ دولت سعودی بشرکت نفت فشار آورده و مطالبه حق الامتیاز بیشتری نمود و پس از چند ماه مذاکره قرارداد جدیدی بین شرکت و دولت منعقد شد که بموجب آن درآمد نفت پس از وضع مخارج تنصیف میگردد بدین معنی که حق الامتیاز چهار شیلینگ در هر تن پرداخته میشود و بقیه تا میزان نصف درآمد بعنوان مالیات بر درآمد عاید دولت سعودی میگشت. این قرارداد اولین قراری بود که در خاور میانه روی اصل تنصیف درآمد منعقد گشت و لی شرکت نفت درآمد خالص را پس از وضع مخارج و پرداخت مالیات بر درآمد بدولت امریکا مأخذ محاسبه قرار میداد اما طولی نکشید که مجبور شد در سال ۱۹۵۲ درآمد خالص را پس از پرداخت مالیات امریکا مأخذ قرار دهد. بموجب این قرارداد دولت سعودی شرکت را وادار کرد که مرکز خود را از امریکا به عربستان سعودی انتقال دهد و هیئت مدیره شرکت به ظهران انتقال یافت و دو مدیر هم از طرف دولت سعودی در هیئت مزبور عضویت پیدا کرد. پس از جنگ محصول نفت عربستان سعودی رو با افزایش رفت و موقعیکه استخراج نفت ایران تقریباً متوقف گردید استخراج نفت عربستان بطور بی سابقه ای افزایش یافت چنانکه از ارقام زیر مشهود است:

سال ۱۹۴۶	۷۹۰۰۰۰۰ تن
« ۱۹۴۹	« ۲۲۸۲۱۰۰۰
« ۱۹۵۱	« ۳۶۶۰۹۰۰۰
« ۱۹۵۲	« ۳۹۸۷۱۰۰۰
« ۱۹۵۳	« ۴۰۸۸۸۰۰۰
« ۱۹۵۴	« ۴۶۰۰۰۰۰۰

چندی است که دولت سعودی درصدد مییابد که از گاز های نفت کشور خود استفاده نموده و صنایع شیمیائی نفت را که ماده خام آن گاز نفت است ایجاد نماید. اخیراً با يك شرکت امریکائی قراری داده که شرکت مزبور ایجاد چنین صنایع مزبور را بررسی نماید و حاضر شده است که سی درصد از سرمایه شرکتی که برای این کار تأسیس میگردد بپردازد. شرکت امریکائی مزبور باید بررسی خود را طی چهارده ماه تمام کرده و نتیجه را اطلاع دهد چنانچه بررسی مذکور رضایت بخش بود کلیه نفت گاز بمصرف ایجاد صنایع جدید خواهد رسید و شرکتی با سرمایه سی میلیون دلار برای این کار ایجاد خواهد گشت. یکدسته کارشناسان آلمانی هم اکنون در عربستان سعودی مشغول مطالعه همین امر هستند که بعد پیشنهاد های جداگانه ای بدولت سعودی خواهند داد.

اینک تعداد کلیه کارکنان صنعت نفت عربستان سعودی به بیست و پنج هزار نفر رسیده است که قریب به پانزده هزار نفر دیگر هم وابسته به صنعت نفت میباشند که کار های کنتراتی را انجام میدهند حداقل دستمزد کارگران عربستان سعودی در صنعت نفت تا دو سال پیش در حدود پنج ریال سعودی بود ولی در سال ۱۹۵۳ کارگران اعتصابی برای دستمزد اضافی و بهبود وضع خود کردند که در نتیجه آن دستمزد آنها اضافه گشت.

علاوه بر شرکت نفت بحرین شرکت نفت عربستان سعودی دومین شرکت امریکائی است که در خاور میانه با استخراج نفت پرداخته و تمام سهام آن متعلق بامریکائیها میباشد و بطرزیکه عملیات این شرکت پیش میرود بعید نیست در آینده نزدیکی بزرگترین شرکت استخراج کننده نفت در جهان منصوب گردد.

بخش ششم - نفت کویت

در اکتوبر ۱۹۱۳ شیخ کویت با انگلستان قراردادی منعقد نمود و تمهید کرد که اگر معادن نفتی در کشور او کشف شود امتیاز آن باتباع دولتی جز دولت انگلیس اعطا نخواهد شد. مآل اندیشی انگلیسها در این باره ناشی از تهدیدی بود که در آن موقع از طرف دولت آلمان نسبت به خلیج فارس میشد و ساختن راه آهن ترکیه بغداد بصره این تهدید را واضح تر ساخته بود.

برای تحصیل امتیاز نفت کویت از ابتدای امر رقابتی بین شرکت نفت بریتانیا (شرکت سابق نفت ایران و انگلیس) و شرکت نفت خلیج امریکائی در جریان بود. پس از دو سال کشمکش بین این دو شرکت و مباحثات طولانی بین دولتین امریکا و

انگلیس طرفین در سال ۱۹۳۳ توافق حاصل کردند که شرکتی بنام شرکت نفت کویت تشکیل داده و توأمأ تقاضای امتیازی از شیخ کویت بنماید .

ضمناً بین این دو شرکت قرار بر این شد که هیچیک حق و حقوقی را که در کویت حاصل میکنند بدون رضایت طرف دیگر به ثالثی واگذار نکنند و در بازار یکدیگر هم اخلاقی بنماید . مقدار استخراج بمیل هریک از طرفین قرار گرفته بود ولی هرگاه شرکت نفت بریتانیا خواسته باشد که استخراج کویت را محدود نماید حق خواهد داشت در ازای نفت کویت از ایران نفت بدهد تا تقاضای شرکت نفت خلیج ا قناع گردد .

مذاکرات با شیخ کویت در ۱۹۳۴ شروع و پس از چند ماه بعقد قراردادی منتهی گردید و شرایط امتیاز برقرار زیر بود :

حوزه امتیاز ۱۵۵۴۰۰۰ هکتار — مدت هفتاد و پنج سال — پرداخت ۴۷۰۰۰۰ روپیه نقد - مال الاجاره سالانه ۹۵۰۰۰ روپیه - حق الامتیاز سه روپیه در هر تن با حد اقل پرداخت ۲۵۰۰۰۰ روپیه در هر سال - معاف از کلیه عوارض و مالیات مشروط برداخت ربع روپیه در هر تن بعنوان مالیات .

شرایط امتیاز بسیار مساعد بود و شیخ کویت بسبب سهلت بچنین قراردادی راضی شد زیرا کشور او بیابان بی آب و علف و ساکنین آن در نهایت ذلت و بیچارگی قرار گرفته بودند . نه زراعتی و نه صنعتی در کویت بود که مردم بوسیله آن اشاعه نمایند و مختصر کسب اهالی که صید مروارید و ساختن کشتیهای بادی بود باندازه ای ناچیز و حقیر بود که هر پیشنهادی مورد قبول واقع میشد .

هیچده ماه پس از امضای امتیاز همه لوازم کار حاضر شد و حفر اولین چاه شروع گشت . پس از حفر دوهزار و چهارصد متر معلوم شد در محلی که انتخاب کرده بودند نفتی یافت نمیشود لذا عملیات کاوش را در سرتاسر حوزه امتیاز به توسعه داده و محل دیگری بنام برقن را برای حفر چاه انتخاب کردند . در این نقطه حفاری را در سال ۱۹۳۷ شروع کرده و چند ماه بعد در عمق ۱۱۲۰ متر بنفت رسیدند و با حفر چاههای دیگر واضح گردید که برقن یکی از بزرگترین منابع نفتی جهان محسوب میگردد . این معدن به شکل یک گلابی در زیر زمین قرار گرفته که مساحت آن در حدود ۷۷۷۰ هکتار و طول آن بین بیست الی بیست و چهار کیلومتر است . صخره نفتی این معدن در عمق بین یک هزار و سیصد متر در زمین قرار گرفته و ضخامت آن سیصد متر است . جنس نفت کویت چندان عالی نیست و در حدود دو در صد هم گوگرد دارد .

در تمام مدت جنگ اخیر عملیات اکتشافی و استخراجی در کویت متوقف بود ولی در سال ۱۹۵۴ دوباره شروع گردید و چند ماه بعد معدن مزبور برای استخراج آماده گشت . قصد اصلی دوشرکتی که متفقاً امتیاز نفت کویت را داشتند استخراج و فروش نفت خام این ناحیه بود و در صدد نبودند که پالایشگاه بزرگی ایجاد کرده و نفت را تصفیه کرده بفروش رسانند لذا بسا سایر شرکتیهای نفت قرارداد هائی منعقد کرده و فروشنده نفت خام کویت شدند مثلاً شرکت نفت بریتانیا قسمتی از محصول را بشرکت

استاندار نیوجرسی و شرکت سوکونی و اکوم فروخت و شرکت خلیج هم قراردادی با شرکت شل منعقد نمود و تعهد کرد که قسمتی از محصول را بآن بفروشد. این قراردادها موجب افزایش محصول نفت کویت شد و موقعیکه نفت ایران ملی شد و صدور نفت متوقف گشت استخراج از کویت افزایش قابل ملاحظه ای یافت چنانکه از ارقام زیر آشکار است :

تن	۲۱۸۵۰۰۰	سال	۱۹۴۷
«	۱۲۱۸۴۰۰۰	«	۱۹۴۹
«	۱۷۰۱۹۰۰۰	«	۱۹۵۰
«	۲۷۷۸۳۰۰۰	«	۱۹۵۱
«	۳۷۰۴۲۰۰۰	«	۱۹۵۲
«	۴۲۶۰۳۰۰۰	«	۱۹۵۳
«	۴۷۰۰۰۰۰۰	«	۱۹۵۴

در سال ۱۹۵۱ قرارداد جدیدی بین شرکت نفت کویت و شیخ کویت منعقد گردید که بموجب آن هفده سال بمدت امتیاز افزوده شد و اراضی زیر دریا واقع در مجاورت ساحل کویت شامل امتیاز گردید و اصل تنصیف منافع نیز برقرار گشت. در سال ۱۹۴۹ در آمد شیخ از نفت قریب سه میلیون لیره بود ولی بموجب قرارداد جدید یکمربته عایدی نفت کشور کویت افزایش کثیری پیدا کرد و اکنون بسالی شصت میلیون لیره رسیده است. کلیه جمعیت کویت در حال حاضر از دوست هزار نفر تجاوز نمیکند و اگر این در آمد هنگفت را به جمعیت سرشکن نمایم معلوم خواهد شد که بطور سرانه کویت یکی از غنی ترین کشورهای جهان است.

در سال ۱۹۴۶ که صادرات نفت کویت آغاز گردید فقط نه چاه حفر شده بود که سالی یک میلیون و نیم تن نفت میداد ولی پس از آن عملیات کاوش و استخراج توسعه یافت و اکنون تعداد چاه های کویت از یکصد چاه هم تجاوز کرده است.

شرکت نفت کویت بندری در ساحل برای صدور نفت ساخته است که نام آن المینا الاحمدی است و اسم این بندر از نام شیخ متوفی که امتیاز نفت را اعطا کرده گرفته شده است. در این بندر مخازن متعدد نفت ساخته شده که نفت بوسیله لوله های مختلف از معدن سرازیر شده و در این مخازن برای صدور انبار میشود. یک اسکله فولادی در این بندر ساخته شده که در نوع خود یکی از بزرگترین اسکله های جهان است و در آن واحد هشت کشتی میتوانند پهلو گرفته و بارگیری کنند. طول این اسکله از ساحل ۱۲۶۴ متر است که در دریا پیش رفته و خطوط لوله روی آن قرار گرفته و جاده ای روی آن ساخته شده که اوتوموبیل از آن عبور میکند. انتهای اسکله از دو طرف بطول سیصد متر و عرض سی متر عریض میشود که کشتیها بآن پهلو میگیرند. بالای شگاهی بظرفیت سالی یک میلیون و نیم تن در سال ۱۹۴۹ ساخته شد که مصرف اهالی و شرکت نفت را تأمین مینماید و ضمناً بکشتیهای نفتکش هم سوخت میدهد. شرکت نفت عملیات وسیعی برای کشف آب شیرین در نقاط مختلف کویت انجام

داد و هنگامیکه معلوم گشت آب شیرین کافی بدست نیآید کارخانه‌ای بنا کرد که آب شور دریا را گرفته و شیرین نماید. این کارخانه روزی دوملیون وهفتصد و پنجاه هزار لیتر آب تهیه میکند که در ابتدا قسمتی از آن بوسیله لوله بشهر کویت برای مصرف اهالی فرستاده میشد و بقیه بمصرف احتیاجات شرکت میرسید. ولی بعد که دولت کویت کارخانه بزرگتری برای همین مقصود بنا کرد و آب شهر کویت را خود تأمین نمود آب کارخانه شرکت فقط صرف احتیاجات مؤسسات نفتی میشود.

علاوه بر اتباع کویت هزاران خارجی دیگر در شرکت نفت کویت استخدام شده و کار میکنند و کنتراتچی های متعددی در کویت کار گرفته و مشغول میباشند که هم برای شرکت نفت و هم برای تأسیسات دولتی کار میکنند. در کویت قانونی وضع شده است که کنتراتچی ها باید اتباع کویت باشند لذا خارجیانی که میخواهند کنترات بگیرند با اهالی بست و بند کرده و بنام آنها کنترات گرفته و خود عمل میکنند و ضمناً حقی هم به آنها میدهند.

شرکت نفت خانه‌ها و مساکن زیادی برای کارکنان خود ساخته و در حال حاضر تقریباً بجهت کارکنان خارجی و قسمت عمده کارکنان محلی خانه میدهد و برای آنانیکه در شهر کویت منزل دارند وسایل حمل و نقل فراهم کرده است که از شهر به کارگاه‌ها آمده و مراجعت میکنند. در قسمت بهداشتی و فرهنگی شرکت اقدامات وسیعی نموده است. يك بیمارستان دوپست تختخوابی و درمانگاه های متعدد ساخته و آماده کرده است و سیصد نفر از کارکنان کویتی خود را در مدرسه حرفه‌ای بآموختن فنون نفت گماشته است و هر سال هم عده‌ای را بخارج برای تحصیلات عالی اعزام میارد.

درآمد گزاف شیخ کویت هم طبق برنامه معینی بمصرف میرسد. در سال ۱۹۵۴ درآمد نفت شیخ کویت ۲۱۷ ملیون دلار بوده است. يك سوم کل درآمد شیخ بعنوان ذخیره نقدی بمصرف خرید سهام معتبر در لندن میرسد که در آینده سرمایه‌ای برای کشور کویت باشد و يك سوم صرف خانواده شیخ که (عده آنها از هفتاد متجاوز است) میشود و بقیه بمصارف عمران و آبادی کویت میرسد. نقشه‌ای طرح شد که در طی پانزده سال تمام شهر کویت از نو بطرز يك شهر جدید ساخته شود. دولت کارخانه بزرگی برای شیرین کردن آب دریا و مصرف اهالی بظرفیت روزی چهار ملیون و نیم لیتر ساخته و آب شهر را لوله کشی کرده و بیمارستان بزرگ و مدارس متعدد ساخته و جاده‌ها و خیابانها را اسفالت کرده و بدین منوال برنامه عمرانی کویت همواره ادامه دارد. در سال ۱۹۵۲ برنامه ده ساله‌ای طرح شد که در طی ده سال آینده چهار صد ملیون دلار خرج عمران و آبادی کویت خواهد شد.

بخش هفتم - نفت منطقه بیطرف

پس از چندین سال اختلاف بین ابن سعود و شیخ کویت درباره مرز بین دو کشور دولت انگلستان بعنوان سرپرست و حامی شیخ کویت با ابن سعود وارد مذاکره شد و در سال ۱۹۲۲ سرپرستی کاکس^۱ بنمایندگی دولت انگلیس و شیخ کویت قراردادی با ابن سعود منعقد کرد و ناحیه ای را بین دو کشور بنام « منطقه بیطرف » تعیین کردند که فاصله بین دو کشور مزبور باشد. بموجب این قرارداد دولت سعودی و شیخ کویت هر یک مالک نصف منطقه مزبور بوده و بطور تساوی حقوقی نسبت بآن ناحیه داشتند. در سال ۱۹۳۳ که شرکت نفت عربستان امتیاز استخراج نفت عربستان سعودی را تحصیل نمود در امتیاز نامه ذکر شده بود که دولت سعودی حق اولویتی بشرکت مزبور برای کاوش نفت در نصفه « منطقه بیطرف » متعلق به عربستان سعودی میدهد. در سال ۱۹۳۹ دولت عربستان سعودی حق اکتشاف و استخراج نفت را در نصفه خود تأیید نموده و واگذار بشرکت نفت عربستان نمود ولی پس از جنگ اخیر یعنی در سال ۱۹۴۸ حقوق شرکت نفت عربستان در این ناحیه بواسطه عاطل گذاشتن عملیات کاوش لغو گردید.

منطقه بیطرف هیچگاه در سابق مسکون نبوده و مساحت آن قریب به ۵۷۰۰۰۰ هکتار است که شامل یک بیابان مسطح و خشک و بی آب و علفی می باشد. در سال ۱۹۴۶ شیخ احمد الصباح حکمفرمای کویت اعلام داشت که حاضر است امتیاز نفت نصفه خود را در « منطقه بیطرف » بشرکت معتبری واگذار نماید و از چندین شرکت دعوت نمود که نمایندگان خود را برای شرکت در مزایده بکویت اعزام دارند. ده شرکت نفت امریکائی که در زمره شرکتهای بزرگ نبودند باهم شریک شده و شرکت جدیدی بنام شرکت مستقل امریکائی نفت^۲ تشکیل دادند که با شیخ کویت داخل مذاکره شده و در سال ۱۹۴۸ نسبت به نصفه کویتی « منطقه بیطرف » امتیازی تحصیل نمودند. شرایط امتیاز بقرار ذیل بود:

مدت امتیاز شصت سال است - شیخ کویت حق خرید پانزده درصد از سهام شرکت را خواهد داشت - یک هشتم منافع شرکت متعلق بشیخ کویت خواهد بود - حق الامتیاز عبارت است از سی و پنج سانتیم امریکائی در هر چلیک (قریب دودولار و شصت و چهار سانتیم در هر تن) - پرداخت هفت میلیون و نیم دلار نقد - پرداخت حداقل سالی ۶۲۵۰۰۰ دلار بابت حق الامتیاز.

چند ماه بعد چند شرکت امریکائی دیگر باهم شریک شده و شرکتی بنام « شرکت غربی پاسیفیک »^۳ تشکیل داده و امتیازی برای نصفه دیگر منطقه بیطرف از عربستان سعودی پدست آوردند. شرایط این امتیاز از شرایط نصفه کویت گران تر و سخت تر

(۱) Sir Percy Cox همان کسی است که در موقع عقد قرارداد با وثوق الدوله وزیر مختار

انگلیس در ایران بود .
The American Independent Oil Company (۲)

The Pacific Western Oil Company (۳)

بود و معلوم شده که دولت عربستان سعودی توانسته بود شرایط بهتری بقرار زیر تحصیل نماید :

مدت امتیاز شصت سال - پرداخت نه میلیون و نیم دلار نقد - پرداخت حد اقل حق الامتیاز سالی یکمیلیون دلار - اتباع سعودی حق خواهند داشت تا یکربع سهام شرکت را خریداری نمایند - شرکت متعهد است همینکه محصول بسالی چهارمیلیون تن رسید پالایشگاهی بسازد و محصول آنرا بقیمت تمام شده در ریاض وجده تحویل دهد - یک هشتم منافع استخراج و یکربع منافع پالایشگاه باید بدولت سعودی پرداخت شود - حق الامتیازهم عبارت است از پنجاه و پنج سانتیم امریکائی در هر چلیک (قریب چهار دلار و پانزده سانتیم هر تن) .

دو شرکت مذکور بدون فوت وقت شروع بکاوش در « منطقه بیطرف » نموده و قراری بین خود دادند که از لحاظ عملیات توأماً اقدام نمایند . در اواخر سال ۱۹۴۹ در محلی موسوم به « وفرة » حفاری شروع گردید . آب آشامیدنی را توسط اتومبیل از کویت آورده و متصدیان امر چادرهایی برپا کرده و مسکن موقتی برای خود ترتیب دادند . تا اواخر سال ۱۹۵۲ این دو شرکت دوازده میلیون دلار خرج کرده و نتیجه ای نرسیدند ولی در سال ۱۹۵۳ در عمق ۱۱۵۸ متر بنفت رسیده و معدن مهمی کشف گردید . در سال بعد چاه های عمیق تری حفر شد و معلوم گشت که نفت سنگین تری در عمق بیشتر یافت می شود .

اکنون شانزده چاه در منطقه بیطرف حفر شده است و حدود معدنی که تاکنون کشف شده بطول هشت و عرض سه کیلومتر و نیم است .

یک خط لوله ای بطول چهل و هشت کیلومتر از معدن وفرة بنقطه ای در کویت به نام الیمنا عبدالله در ساحل کشیده شده و اولین صادرات نفت این منطقه در ژانویه ۱۹۵۴ صورت گرفت . محصول این منطقه در سال ۱۹۵۴ بالغ بر هفتصد و پنجاه هزار تن بود و بقرار تخمینی که زده اند ذخایر نفت منطقه مزبور در حدود چهارصد و سی میلیون چلیک (یا ۶۸۳۷۰۰۰۰ تن متریک) میباشد . در سال ۱۹۵۵ شرکت نفت غربی پاسیفیک در شانزده کیلومتری مرز جنوبی کویت و در داخل منطقه بیطرف مرکزی برای صدور نفت بنا کرد که نام آن المنأ سعود است . در این جا چندین مخزن نفت ساخته و بوسیله لوله های زیر دریائی نفت را بکششهای نفتکش که برای بارگیری میآیند حمل میکند . شرکت نفت غربی پاسیفیک طبق امتیازی که از دولت سعودی گرفته تعهد کرده که نفت را از داخل منطقه بیطرف صادر نماید لذا مجبور شده است که چنین مرکز صدور بنا نماید ولی شرکت مستقل امریکائی که امتیازش را از دولت کویت گرفته چنین تعهدی ندارد و از این رو نفت را از الیمنا عبدالله صادر میکند .

قسمت عمده نفت این منطقه که تاکنون صادر شده بامریکا حمل شده است و قسمت کمی هم به ژاپون و اروپا فرستاده شده است . هنوز عملیات اکتشافی و کاوش در این منطقه جریان دارد و معلوم نیست که استعداد نفتی منطقه مزبور تا چه اندازه است .

نکته جالب توجه این است که شرکت‌های صاحب امتیاز این منطقه شرکت‌های بزرگ نفت نیستند که در کارت‌تل بین‌المللی وارد باشند و باید صبر کرد و دید توفیق آنها در آینده از چه قرار است .

بخش هشتم - نفت قطر

در جنوب جزایر بحرین و در ساحل عربستان شبه جزیره قطر واقع شده است که تا سال ۱۹۱۴ جزو امپراتوری عثمانی و بعد از آن نیمه مستقل و تحت الحمایه انگلستان درآمد است . این شبه جزیره بیابان مسطح و بی آب و علفی است که چند هزار نفر طوایف عربی در آن سکنی داشته و شغل اصلی آنها صید ماهی است . پای تخت این شبه جزیره که دهی بیش نیست موسوم به دوها میباشد که شیخ عبدالله الجاسم الثاني در آن سکونت داشته و بتمام شبه جزیره حکمرانی داشته است .

در سال ۱۹۲۴ زمین شناسان شرکت نفت بریتانیا (شرکت سابق نفت ایران و انگلیس) به عمان و دیگر سواحل عربستان رفته و مطالعاتی کردند تا دریابند که نفتی در این نقاط موجود هست یا نه ؟ در سال ۱۹۳۰ نماینده شرکت نفت بریتانیا به قطر رفته و با رعایت مندرجات قرارداد خط سرخ از شیخ قطر اجازه ای بنام شرکت نفت عراق تحصیل نمود که در طی دو سال شبه جزیره قطر را کاوش نموده و استعداد نفتی آنرا معلوم دارد .

در همین ایام ماژور هومز که شرح کار های او گذشت در صدد برآمد که امتیاز نفت شبه جزیره قطر را برای یک شرکت امریکائی تحصیل نماید و مذاکراتی با شیخ قطر شروع نمود ولی اولیای دولت انگلیس بشیخ تذکر دادند که ماژور هومز دلالی بیش نیست و مصلحت اندیشی کردند که شیخ امتیاز نفت را بیک شرکت انگلیسی واگذار نماید .

پس از مدتی مذاکره و مباحثه شیخ قطر در ۱۹۳۵ امتیازی را امضا نمود که اسماً بنام شرکت نفت بریتانیا ولی معنأً برای شرکت نفت عراق بود . شرایط این امتیاز بقرار زیر بود :

مدت امتیاز هفتاد و پنج سال - مساحت امتیاز ۱۰۳۶۰۰۰ هکتار - معافیت از عوارض و مالیات - پرداخت چهار صد هزار روپیه نقد - پرداخت سالی یکصد و پنجاه هزار روپیه بعنوان مال الاجاره تا پنج سال و پس از آن پرداخت سالی سیصد هزار روپیه - پرداخت حق الامتیاز سه روپیه برای هر تن نفتی که استخراج میشود .

پس از تحصیل این امتیاز چهار سال طول کشید تا مقدمات کار فراهم گشت و در اواخر سال ۱۹۳۹ اولین چاه در عمق ۱۶۷۶ متر بنفت رسید و معلوم شد که در شبه جزیره قطر منبع نفت مهمی موجود است . اما در مدت جنگ اخیر عملیات در قطر متوقف گردید و پس از جنگ هم مدتی طول کشید تا دوباره شروع گشت . در سال ۱۹۴۷ حفاری مجدد در معدن نفت قطر که موسوم به دخان است آغاز گشت و در اواخر سال ۱۹۴۹

برای اولین مرتبه نفت قطر صادر گردید . تاکنون بیست و پنج چاه در معدن دخان حفر شده و کاوش برای تعیین حدود معدن مزبور ادامه دارد . برآوردی که تاکنون برای ذخایر نفت قطر کرده‌اند بین یکهزار و پانصد تا دوهزار میلیون چلیک (دوست الی ۲۷۰ میلیون تن) است و همینکه تعیین حدود کامل معدن مزبور انجام گرفت ممکن است باین رقم افزوده شود . در سی و دو کیلومتری جنوب دوها در ساحل خلیج فارس نقطه‌ای موسوم به ام‌سعید را بندرگاه صدور نفت قراردادده و از معدن بآنجا خطوط لوله کشیده و در ام‌سعید مخازن بزرگ برای انبار کردن نفت بنا کرده و اکنون بوسیله لوله‌های زیر دریایی نفت را بکشتی می‌رسانند . در دخان هم شهر کوچکی بوجود آمده و خانه های متعدد و بیمارستان و درمانگاه و کارخانه برق و سایر وسایل آسایش آماده گشته و این شهر کوچک اینک رو بتوسعه می‌رود . اهالی قطر بواسطه فقر و بیچارگی و کم غذایی فوق العاده ضعیف و ناتوان بودند و در ابتدای کار نمیتوانستند کارگران خوبی برای نفت باشند ولی بتدریج سطح زندگی آنها بالا رفته و امروز مانند اهالی سایر نقاط بکارهای نفت اشتغال داشته و کارگران خوبی شده‌اند . از خارج هم کارگران زیادی به قطر آمده و مشغولند ولی شرکت نفت کوشش می‌کند که رجحانی برای اهالی بومی قائل شده و آنها را برای کارهای خود تربیت نماید .

در سال ۱۹۵۰ حق الامتیازی که به‌شیخ قطر پرداخته شد بالغ بر چهارصد هزار لیره بود و سال بعد که تجدیدنظری در شرایط امتیاز شد و در عوض سه‌روپیه ده‌روپیه برای هر تن پرداخت گردید درآمد شیخ بیک میلیون و هفتصد و پنجاه هزار لیره بالغ گشت .

در سال ۱۹۵۲ مجدداً تجدیدنظری در امتیاز شد و اصل تنصیف درآمد معمول گشت که نتیجه‌اش افزایش درآمد شیخ شده و اکنون سالی هشت میلیون لیره و بعداً هم بیشتر عاید او میشود .

بطریق معمول این شیوخ، قسمتی از درآمد به‌خویشان شیخ پرداخته می‌شود و قسمتی را هم خود شیخ مصرف می‌کند . از سال ۱۹۴۹ انگلیسها مستشاری برای شیخ گماشته‌اند که کارهای عمرانی و امور دولتی بصوابدید او انجام می‌گیرد . اولین کار مستشار مزبور این بود که یک نیروی کوچک پلیس برای حفظ انتظامات تشکیل داده و قدرت شیخ را مستقر کرده است . در دوها که مرکز شیخ نشین است عمران و آبادی شروع گشته و خانه های جدید بنا گشته و کارخانه برق برپا گشته و آب خوردنی تهیه شده است و برنامه مفصلی برای آبادی آن شهر تنظیم گشته است . محصول نفت قطر در سه سال اخیر بشرح زیر بوده است :

سال ۱۹۵۲	۳۲۹۷۰۰۰ تن
« ۱۹۵۳	« ۴۰۶۲۰۰۰
« ۱۹۵۴	« ۴۶۵۰۰۰۰

شرکتی که نفت قطر را استخراج میکند یکی از شرکتهای تابعه شرکت نفت

عراق و موسوم است به شرکت توسعه نفت قطر^۱ که تمام سهام آن متعلق بشرکت نفت عراق میباشد.

در سال ۱۹۴۹ شیخ قطر مدعی شد که امتیاز نفتی که داده شده مشمول « فلات قاره » نمیشود و اراضی زیر دریا که در مجاورت قطر میباشد از امتیاز مزبور مستثنی است و شیخ بیک شرکت امریکائی اجازه داد که در فلات قاره بکاوش مشغول گردد. شرکت توسعه نفت قطر باین تصمیم اعتراض کرد و قضیه بدآوری رجوع شد و شرکت محکوم گردید. در این حال شرکت امریکائی که بکاوش مشغول بود نفتی کشف نکرد و اجازه آنها باطل گردید.

در سال ۱۹۵۲ شرکت نفت ثل داوطلب امتیاز « فلات قاره » قطر شد و از شیخ امتیازی بمدت هفتاد و پنج سال گرفت. مساحت امتیاز مزبور قریب دومیلیون و نیم هکتار از اراضی زیر دریاست و در موقع امضای امتیاز دویست و شصت هزار لیره بشیخ پرداخته شد. امتیاز گیرنده تعهد کرده است که دو سال بعد حفاری را شروع و پس از استخراج نصف درآمد را بعنوان حق الامتیاز بشیخ بپردازد.

بخش نهم - نفت سایر کشورهای خاورمیانه

در قسمت غربی شبه جزیره عربستان کاوشهایی که برای نفت شده به نتیجه مطلوب نرسیده است. در سال ۱۹۳۶ یکی از شرکتهای تابعه شرکت نفت عراق موسوم بشرکت توسعه نفت عربستان غربی^۲ امتیازی برای کاوش در حجاز و اثیر گرفت. زمین شناسانی برای مطالعه و کاوش باین نقطه فرستاد و در سال های ۳۸-۱۹۳۷ بطور آزمایش حفر چاهی را هم در جزایر فراسان که در غرب شبه جزیره عربستان است شروع کرد و چون نتیجه حاصل نشد در سال ۱۹۴۱ از امتیاز مزبور صرف نظر کرد.

در این زمین شناسان شرکت نفت عراق مطالعاتی کرده و زمینه را امید بخش تشخیص نداده اند. در سال ۱۹۵۳ بیک شرکت آلمانی قراردادی بادولت یمن منعقد کرد که در تمام خطه یمن بکاوش نفت بپردازد. بموجب این قرارداد دولت یمن هفتاد و پنج درصد و شرکت آلمانی بیست و پنج درصد سرمایه لازم را فراهم خواهد کرد و هرگاه نفت پیدا شد شرکت آلمانی برای مدت بیست سال بهره برداری را عهده دار خواهد بود و منافع متناسب سرمایه ای که داده شده تقسیم خواهد گشت و هرگاه پس از پنج سال نفتی کشف نشد قرارداد ملغی خواهد گشت.

در عدن شرکت نفت عراق اجازه کاوش در ۱۹۳۸ تحصیل نمود ولی کاری انجام نداده و گفته میشود که امید زیادی بکشف نفت در این منطقه نیست. پس از ملی شدن نفت ایران شرکت نفت بریتانیا (شرکت سابق نفت ایران و انگلیس) با عجله زیاد بایجاد پالایشگاه عدن پرداخت. این پالایشگاه در مدت کوتاهی ساخته شد و در سال

۱۹۵۴ بکارافتاد و گنجایش تصفیه آن سالی پنج میلیون تن میباشد .
درحضر موت هم شرکت نفت عراق اجازه کاوشی دارد و زمین شناسانی بآن ناحیه اعزام داشته و مطالعاتی نموده اند ولی نتیجه امیدبخشی حاصل نگشته است .

سی سال پیش شرکت نفت بریتانیا در مسقط و عمان مطالعاتی برای تحصیل نفت نمود و نتیجه ای حاصل نکرد. شرکت نفت عراق امتیازی در ذوفار بدست آورد و هیئت هم برای مطالعه اعزام داشت ولی چون ب نتیجه ای نرسید در سال ۱۹۵۱ از امتیاز مزبور صرف نظر کرد . در سال ۱۹۵۳ دوشرکت امریکائی موسوم به شرکت سی تیز سرویس ۱ و شرکت نفت ریچفیلد ۴ بایکدیگر شرکت نموده و هیئتی برای مطالعه بایالت ذوفار در عمان اعزام داشتند . این دوشرکت امتیازی برای نفت در این دوناحیه بدست آورده اند ولی آینده آن هنوز نامعلوم است .

شرکت نفت عراق امتیازاتی در مسقط و عمان و شرجه و ابوظبی و سایر نقاط ساحلی شبه جزیره عربستان تا حوالی قطر دارد که عملیات زیادی در آنها انجام داده است . در نقطه ای بنام دویی چاهی حفر کرده و بنفت نرسید و در نقطه دیگر بنام ابوظبی چاه اول بنفت نرسید و اکنون مشغول حفر چاه دوم هستند .

ناحیه بوریسی که درباره مالکیت آن اختلافی بین انگلستان و عربستان سعودی روی داده است در مجاورت ابوظبی واقع شده و مشهور است که در ناحیه مذکور معادن مهم نفت موجود میباشد و علت اصلی اختلاف مربوط به بیابانهای بوریسی نیست بلکه دعوا بر سر نفت آن است. در غرب بوریسی عربستان سعودی و در شمال و شرق آن آن مسقط و ابوظبی واقع شده اند . قریب ده سال است که عربستان سعودی کوشش میکند مرزهای خود را رو بشرق در خاک عمان جلو ببرد تا ناحیه بوریسی را تصرف کند . سلطان مسقط که به عمان حکمرانی میکند و شیخ ابوظبی هر دو بانگلستان پیمانهای دارند که در واقع تحت الحمايه انگلستان قرار گرفته اند و دولت انگلیس بعنوان حافظ حقوق آنها بادولت عربستان سعودی بر سر ناحیه بوریسی اختلاف پیدا کرده است . در سال ۱۹۵۲ دولتین انگلیس و عربستان سعودی موافقت کردند که اختلاف خود را بحکمیت رجوع کنند و داورانی برای حل قضیه انتخاب کردند تا اگر رأی داوران بر این باشد که ناحیه بوریسی بعربستان سعودی واگذار شود امتیاز نفت آن نصیب شرکت تمام امریکائی «آرامکو» خواهد شد که اکنون باستخراج معادن نفت عربستان سعودی میپردازد و اگر حق بسلطان مسقط و حکمران ابوظبی داده شود شرکت انگلیسی موسوم به «شرکت نفت عراق» که فرانسویها و امریکائیها و هلاندها در آن شریک هستند امتیاز استخراج نفت آنرا بدست خواهند آورد . این داوری بجائی نرسید و هنوز اختلافات مزبور باقی است .

در فاصله بین عمان و شبه جزیره قطر نواحی کوچک دیگری هستند که هر یک تحت حکمفرمائی شیخی بوده و همه شیوخ هم تحت حمایت دولت انگلستان میباشند. در این نواحی کاوشهایی برای نفت شده و میشود و همینکه آثار و علائمی هویدا گشت طالبین

امتیاز حاضر و آماده برای عقد امتیازات میباشند. در سالهای اخیر شرکت نفت بریتانیا (همان شرکت سابق نفت ایران و انگلیس) توأم با شرکت نفت فرانسه امتیازی برای استخراج نفت از زیر دریا در مجاورت نواحی مذکور بدست آورده و مشغول کاوش نفت در زیر دریا میباشند ولی تاکنون عملیات آنها ب نتیجه نرسیده است.

در کشور اسرائیل شرکت نفت استاندارد نیوجرسی و شرکت نفت عراق هر یک امتیازاتی در گذشته داشته و کاوشهایی هم کردند و هر دو شرکت مزبور چاه هایی هم حفر کرده و چون به عمق کافی نرفته بودند نتیجه ای حاصل نکردند. در سال ۱۹۵۳ دولت اسرائیل قانونی برای کشف معادن وضع کرد که متعاقب آن هفت شرکت امریکائی و کانادائی و اسرائیلی اجازه هایی از دولت برای کاوش نفت تحصیل کردند. قانون مزبور گیرندگان اجازه های کشف معادن نفت را موظف میدارد که پس از دو سال بحفر چاه اقدام نمایند و اکنون هفت شرکت مزبور باین کار اشتغال دارند. یکی از این هفت شرکت موسوم بشرکت لاپیدوت^۱ که سرمایه آن را امریکائیا و اسرائیلیها مشترکاً داده اند چندی است که در غرب جاده ای که از یافه به غزه میرود بحفاری پرداخته و در سپتامبر ۱۹۵۵ چاه آن در عمق ۱۴۹۳ متر بنفت رسید. نفت این چاه با فشار کافی بسطح زمین جریان یافت و در روزهای اول نفت مزبور بارتفاع بیست متر از سطح زمین از چاه خارج میشد. نوع نفت این چاه بسیار خوب و امید زیادی هست که این چاه مقدمه کشف معدن بزرگی باشد. پس از آنکه خبر کشف نفت منتشر گشت اهالی کشور اسرائیل جشنها گرفته و شادی بسیار کردند زیرا مدتی است که در نتیجه تحریم کشورهای عربی نفت خاور میانه با اسرائیل حمل نشده و بآن کشور فروخته نمیشود و هر سال کشور اسرائیل بین چهل و پنج میلیون دلار باید بدهد تا احتیاجات نفتی خود را از کشورهای دیگر تأمین نماید. در بندر حیفا شرکت نفت بریتانیا و شرکت نفت شل مشترکاً پالایشگاهی ساخته اند که ظرفیت آن سالی چهار میلیون تن است. قبل از جنگ اخیر نفت عراق بالوله باین پالایشگاه میرسید ولی پس از آنکه اسرائیل استقلال پیدا کرد و اختلافات بین عراق و یهود شدت یافت دولت عراق حمل نفت را بکشور اسرائیل متوقف ساخت و دولت اسرائیل ناچار شد که از امریکای جنوبی نفت خام خریداری و در پالایشگاه حیفا تصفیه نماید ولی مقدار آن از سالی یک میلیون تن تجاوز نکرده است. اینک که در کشور اسرائیل نفت کشف شده است کمک بزرگی باقتصاد آن کشور خواهد شد و در صورتیکه معدن کشف شده دارای مقادیر کافی نفت باشد یک کشور نفت خیز دیگر بکشورهای خاور میانه که نفت دارند افزوده خواهد شد.

در سوریه هنوز نفتی کشف نشده است. قبل از جنگ اخیر شرکت نفت عراق پنج چاه و بعد از جنگ شش چاه در نقاط مختلف سوریه حفر کرده و بنفت نرسید و در سال ۱۹۵۱ از امتیازی که برای این نواحی داشت صرف نظر کرد. اگرچه در سوریه هنوز نفتی کشف نشده است ولی کشور سوریه از منافع نفت بی بهره نمانده است. چندین خط لوله نفت عراق را از راه سوریه بدریای مدیترانه میسراند و دولت سوریه

درآمد مهمی بعنوان حق العبور از این خطوط وصول مینماید. بانیا س بندری است در سوریه که منتهی الیه یکی از خطوط لوله نفت عراق میباشد. در این بندر تأسیساتی برای صدور نفت ایجاد شده وعده ای از اهالی سوریه کار پیدا کرده اند. حق ترانزیت لوله که دولت سوریه دریافت میدارد هر سال بالغ بر یک میلیون و یکصد هزار دلار از خط لوله عربستان و قریب نیم میلیون لیره از خطوط لوله عراق میباشد. بعلاوه شرکت نفت عراق هر سال مبالغی ارز بکشور سوریه میفرستد که تبدیل بپول سوریه نموده و حقوق کارکنان خطوط لوله و بندر بانیا س و سایر مخارج محلی را پردازد.

در کشور اردن هم شرکت نفت عراق امتیازی داشت و چه قبل از جنگ و چه بعد از جنگ اخیر مطالعاتی نموده وعده ای متخصص برای کاوش نفت بآن کشور اعزام داشت و به نتیجه ای نرسید. این کشور هم از حق ترانزیت لوله های نفت که از خاک آن عبور میکند استفاده میکند. در حال حاضر سالی دوست وهفتاد و پنج هزار لیره از خط لوله عربستان و سالی شصت هزار لیره هم از خط لوله نفت عراق که از راه اردن به حیفا میرود حق ترانزیت میگیرد.

در لبنان هم شرکت نفت عراق امتیازاتی داشت و مطالعات وسیعی انجام داد و نفت نرسید. یک شرکت مختلط امریکائی و فرانسوی در سال ۱۹۵۳ چاهی در جنوب لبنان برای کاوش نفت حفر کرد و نتیجه ای حاصل نکرد. باین کشورهای عربی که خود نفت نداشته ولی از نفت دیگران استفاده هائی میکنند کشور لبنان از همه بیشتر سود میبرد. هر سال قریب بیست و دو میلیون تن نفت از خطوط لوله ای که منتهی بسواحل لبنان میشود عبور میکند که چهارده میلیون تن آن از عربستان سعودی حمل شده و به بندر صیدان میرسد وهشت میلیون تن دیگر از کرکوک به بندر ترابلس حمل میگردد. جمعا حق ترانزیتی که از این خطوط عاید دولت لبنان میشود بالغ به هشتصد و پنجاه هزار لیره است. شرکت نفت عراق پالایشگاهی بظرفیت سالی پانصد و پنجاه هزار تن در ترابلس ساخته و قرار است که بزودی آنرا توسعه دهد. این پالایشگاه مصرف لبنان و سوریه را تأمین میکند و ضمناً نفت سوخت بکشتیهائی که بینادر لبنان میآیند میفروشد. در صیدان شرکت نفت استاندارد کالیفورنی و شرکت نفت تکساس مشغول ساختن پالایشگاهی بظرفیت سالی چهارصد و پنجاه هزار تن هستند که قرار است بزودی حاضر برای کار شود. نگاهداری خطوط و گرداندن پالایشگاه متضمن استخدام عده زیادی از اتباع لبنان است که بدینوسیله اعاشه نموده و هر سال شرکتهای نفت مبالغ کثیری ارز برای پرداخت حقوق و مزد آنها بلبنان وارد میکنند. مثلاً شرکت نفت عراق در سال گذشته بالغ بر سه میلیون لیره ارز بلبنان وارد کرد و بمصرف رساند. علاوه بر این شرکتهای نفت که در خاور میانه کار میکنند هر سال عده ای از اتباع لبنان را بشرکتهای نفت خیز برده و استخدام میکنند و چون زبان آنها عربی است کار را بسی سهل میکنند مثلاً طبق برآوردی که شده است در حال حاضر متجاوز از بیست و شش هزار نفر از اتباع لبنان تنها در کویت استخدام شده و یا به کارهای آزاد اشتغال دارند. هر سال عده زیادی محصل از کشورهای عرب زبان به دانشگاه های بیروت رفته و بتحصیل مشغول میشوند. محصولات مختلف سوریه

ولپنان از قبیل میوه و سبزی و امثال آن بازار خوبی در کویت و عربستان سعودی پیدا کرده و هر سال از این راه هم در آمدی عاید کشور مزبور میگردد .

در جزیره قبرس شرکت نفت عراق امتیازی تحصیل کرده و به مطالعاتی پرداخت و نتیجه ای نبرد لذا از امتیاز مزبور صرف نظر کرد . یک شرکت قبرسی چاهی بعق یکپنار و پانصد متر در جزیره مزبور حفر کرد و نفتی کشف نکرد .

در جنوب شرقی ترکیه دو معدن کوچک نفت تا کنون کشف شده که دولت ترکیه خود متصدی استخراج آن بوده است . پس از وضع قانون جدید معادن ، شرکت های مختلف طی سال گذشته اجازه هایی برای کشف نفت از دولت ترکیه تحصیل کرده و بکاوش پرداخته اند ولی هنوز نتیجه آن معلوم نیست . طبق قانون جدید هنگامیکه نفت کشف و استخراج شد در آمد آن بین دولت ترکیه و صاحب امتیاز نصف خواهد شد .

در مصر معادن نفتی در اطراف دریای سرخ و شبه جزیره سینا کشف شده و استخراج میشود که شرح آن در فصل اول این کتاب آمده است اخیراً دولت مصر حاضر شد که شصت و یک پروانه کاوش بدو شرکت شل و سوکونی بدهد تا عملیات خود را توسعه داده و معادن جدیدی کشف نمایند . یک شرکت امریکائی پروانه ای برای کاوش در قسمت غربی مصر بمساحت ۱۸۵۰۰۰ کیلومتر مربع تحصیل کرده و در صدد است که عملیات اکتشافی را آغاز نماید . یک شرکت مصری بنام « شرکت ملی نفت مصر » پروانه های متعددی برای کاوش نفت در نقاط مختلف من جمله هفت پروانه برای کاوش زیر دریا در خلیج سوئز تحصیل کرده و مشغول کار شده است . محصول نفت مصر در سال ۱۹۵۴ قریب دو میلیون تن بود در صورتیکه مصرف آن کشور سالی سه میلیون و نیم تن است و هر سال مصر باید مبالغ گزافی برای رفع احتیاجات نفتی خود به خارج بپردازد .

در مصر ترتیب وصول حق الامتیاز نفت با سایر نقاط تفاوت دارد و روی وصول عین جنس قرار گرفته است زیرا دولت خود پالایشگاه دارد و می تواند نفت خام را تصفیه نموده بفروش رساند . نرخ حق الامتیاز نسبت بتاریخ امتیازات فرق میکند مثلاً برای امتیازاتی که بین سالهای ۱۹۱۲ و سال ۱۹۲۳ اعطا شده حق الامتیاز چهار در صد از عین محصول است و امتیازی که در ۱۹۲۳ به سندیکای نفت مصر داده شده حق الامتیازش دوازده و نیم درصد از عین جنس میباشد . در قراردادی که سال ۱۹۴۸ با شرکت نفت انگلیس و مصر منعقد شد حق الامتیاز چهارده درصد تعیین شد و قرارداد هایی که از آن تاریخ ببعده منعقد شده مقرر میدارد که بین چهارده و پانزده درصد از عین محصول بدولت مصر تحویل گردد . ضمناً باید گفت که مصر از جوهری که بعنوان حق عبور کشتیهای نفتکش از کانال سوئز وصول میشود سهمی دارد و در ۱۹۶۳ که امتیاز کانال سوئز منقضی میشود تمام وجوه مزبور بمصر تعلق خواهد گرفت و درآمد مهمی برای مصر ایجاد خواهد نمود .

بخش دهم - گاز نفت در خاورمیانه

گاز نفت که بمقادیر زیادی در معادن نفت خاورمیانه موجود است بهدر می‌رود و تاکنون هیچگونه اقدام اساسی برای استفاده از آن بعمل نیامده است. در معادن کرکوک واقع در عراق در هر تن نفت خامی که استخراج میشود سی متر مکعب گاز موجود است. در معدن برقن کویت این نسبت به ۱۰۵ متر مکعب و در معدن آغاچاری ایران و معادن نفت عربستان سعودی به ۲۰۰ متر مکعب در هر تن نفت خام بالغ می‌گردد. طبق جدولی که در گزارش اقتصادی ملل متحد راجع به خاورمیانه ذکر شده و در سال ۱۹۵۲ منتشر گشته است نسبت گاز به نفت در معادن عمده خاورمیانه بقرار زیر بوده است. ارقام زیر نسبت گاز موجود در هر یک تن نفت خام را نشان می‌دهد و به متر مکعب معلوم گشته است :

۳۱	کرکوک (عراق)	۱۹۸	آغاچاری
۱۰۵	برقن (کویت)	۱۳۳	گیچ ساران
۱۹۵	ابقیق (عربستان سعودی)	۹۶	هفت کل
۶۳	دمان	۴۸	مسجد سلیمان
۹۴	قطیف	۱۹۸	نفت سفید
		۲۱۴	نفت شاه

روی نسبت فوق ضرب در میزان استخراج نفت خاورمیانه در سال ۱۹۵۴ میتوان برآورد کرد که مقدار گاز نفتی که از چاه های خاورمیانه خارج شده در حدود ده هزار میلیون متر مکعب بوده است. بطوری که تخمین زده اند ارزش سوختی هزار میلیون متر مکعب گاز برابر بایک میلیون تن نفت خام است و از روی این برآورد میتوان گفت که ده هزار میلیون متر مکعب گازی که از معادن نفت خاورمیانه در سال گذشته خارج و قسمت عمده اش بهدر رفته است برابر با ارزش سوختی ده میلیون تن نفت خام بوده است.

گازی که از چاه نفت و همچنین از عملیات پالایشگاه حاصل میشود مصرفهای گوناگون دارد. اول اینکه گاز مزبور را می‌توان برای سوخت در خانه‌ها و کارخانه‌ها مصرف کرد. دوم اینکه مواد شیمیایی مختلف از آن میتوان بدست آورد. سوم اینکه همان گاز را می‌توان با فشار به چاه های نفت وارد کرد تا خروج نفت را از چاه تسهیل نموده و بعد ها محتاج باین نشوند که نفت را با تلمبه از چاه خارج کنند.

استفاده از گاز نفت خاورمیانه مورد دقت و مطالعه بوده است و پروژه های گوناگونی برای آن طرح شده ولی تاکنون هیچیک بمرحله عمل در نیامده است. فقط در کویت کارخانه تقطیر آب دریا و کارخانه برق سوختش با گاز نفت است و در عراق میخواهند از گاز مزبور برای سوخت کارخانه های برق کرکوک و بصره استفاده نمایند.

در ایران مقدار کمی از گاز نفت بمصارف خانگی در مسجد سلیمان و سایر معادن میرسد و مقدار کمی هم اخیراً در استوانه های فلزی بهتران آورده اند که بمصرف خانگی برسد. در سال ۱۹۵۰ در سوئز واقع در مصر کارخانه ای برای تولید کود شیمیائی از گاز نفت ساختند که سالی دوست هزار تن کالسیوم نایتریت^۱ عمل می آورد.

یکی از طرحهایی که برای استفاده از گاز نفت خاورمیانه ریخته شده این است که لوله ای از عراق به پاریس کشیده شود که گاز را بوسیله آن حمل کرده و در نقاط مختلف اروپا برای سوخت بمصرف رسانند. طول چنین خط لوله ای چهار هزار کیلو متر خواهد بود و گنجایش آن حمل سالی ۵۱۰۰ میلیون متر مکعب گاز بوده و خرج آن را هم در حدود چهارصد و بیست و پنج میلیون دلار بر آورد کرده اند.

در ۱۹۴۹ سازمان کشاورزی و خوراکی ملل متحد در گزارش خود پیشنهاد کرد که از گاز نفت نیتروژن گرفته و برای کود در کشاورزی مصرف نمایند و تخمین زده بود که اگر گاز های نفت خاورمیانه برای تولید نیتروژن مصرف شود محصول نیتروژن دنیا که در آنوقت چهار میلیون تن بوده دو برابر خواهد شد.

هیئتی که از طرف بانک بین المللی توسعه و عمران در سال ۱۹۵۱ بعراق رفته بود توصیه کرده است که از هدر رفتن گاز نفت باید خودداری کرد و پیشنهاد کرده که کارخانه ای در حوالی شهر کرکوک بنا شود که مواد خام آن گاز نفت و گچ باشد تا بتوانند سالی پانصد هزار تن کود شیمیائی امونیوم سلفیت^۲ و سالی یکصد هزار تن گوگرد و سیصد هزار تن سیمان بعمل آورد و تخمین زده است که قیمت چنین کارخانه ای در حدود بیست و پنج میلیون لیره خواهد بود.

گیسن^۳ که سالها رئیس معادن نفت ایران بوده و حال چندی است که مدیر عامل شرکت نفت عراق میباشد طی نطقی که در مؤسسه نفت انگلیس در تابستان ۱۹۵۲ ایراد کرد گفته بود هر اندازه که چاه های نفت خاورمیانه عمیق تر حفر شود تا ذخایر بیشتری بدست آید بهمان اندازه محصول گاز نفت آن زیاد خواهد شد و شاید در آینده نزدیک به مرحله ای برسیم که از حیث وزن پانزده درصد نفتی که بدست می آید گاز باشد و در چنین صورتی مقدار گازی که روزانه بدست خواهد آمد به پنج هزار میلیون پای مکعب (قریب به ۱۴۱۵۸۵۰۰۰ متر مکعب) خواهد رسید.

در امریکا اخیراً گاز نفت را تبدیل به مایع کرده و بفروش می رسانند. طریقه ای که بکار میبرند این است که گاز را بدون اینکه تحت فشار بگذارند سرد میکنند و درجه آن را تا نزدیک ۱۲۶ درجه سانتیگراد زیر صفر می آورند. در نتیجه این کار حجم گاز به شش صدم حجم سابق خود میرسد و آنوقت می توان آنرا با کشتی یا سایر وسایل از نقطه ای به نقطه دیگر حمل نمود مشروط بر اینکه در حین حمل نگذارند درجه حرارت بالا رود. این طریقه تاحدی مانند طریزی است که گاز های بوتین^۴ و پروپین^۵ را حمل

H. S. Gibson (۳)

Ammonium Sulphate (۳)

Calcium Nitrate (۱)

Propane (۵)

Butane (۴)

می کنند در مورد گاز های بوتین و امثال آن گاز را تحت فشار تبدیل به مایع می کنند تا فضای کمتری را اشغال کند و بعد هم مایع مزبور را در استوانه های فلزی ریخته و در حالیکه تحت فشار باقی میماند از جایی به جایی دیگر حمل می کنند .

دو سال پیش اداره اصل چهار امریکا (اداره عملیات خارجی) از آکادمی علوم آن کشور تقاضا کرد گزارشی در باب طرز استفاده از گاز های نفت عربستان سعودی تهیه کند . این گزارش که با کمک و یاری مؤسسات مختلف علمی تهیه شده بود میگوید که گاز مزبور را میتوان در محل بمصرف سوخت کارخانه هائی رساند که کود شیمیائی و لاستیک مصنوعی و سیمان و غیره تهیه می کنند و ضمناً توصیه می کند که گاز مزبور را بوسیله سرد کردن و تبدیل آن بمایع صادر نمایند . اخیراً در عربستان سعودی کارخانه مخصوصی برپا کرده اند که سالی ۱۶۰۰ میلیون متر مکعب گاز را دوباره وارد معدن ابقیق می کند و این کارخانه قریب بیست میلیون دلار تمام شده است .

از آنچه در بالا گفته شد واضح است که گاز نفت در صورتی که استفاده کامل از آن بشود منبع درآمد مهمی برای کشور های خاورمیانه خواهد بود و چرخهای صنایع گوناگونی را میتوان با گاز مزبور بگردش در آورد و اگر تا کنون در این راه قدمی برداشته نشده بواسطه جهالت و اهمال دولتهای خاورمیانه بوده است .

درجه بی اطلاعی و جهالت متصدیان امور خاورمیانه از این جا معلوم می شود که در هیچیک از امتیازاتی که تا کنون داده شده است ماده یا فصلی نگنجانده اند که شرکت های نفت را از سوزاندن و بهدر دادن گاز نفت منع نماید و یا آنکه آنها را موظف بآستفاده و بهره برداری از آن بنماید . در قرارداد هائی که بین بعضی از کشور های خاورمیانه و شرکت نفت عراق منعقد شده است گاز طبیعی نفت از مواد هیدروکاربونی که مشمول حق الامتیاز می شود مستثنی شده است . فقط در امتیازی که دولت عربستان سعودی بدو شرکت امریکائی اعطا کرده گفته شده است که شرکتهای نفت یک هشتم از سود حاصله از گازی که استخراج و بفروش رسد به دولت عربستان سعودی خواهد پرداخت . در قرارداد ۱۹۳۳ که بین دولت ایران و شرکت نفت بریتانیا (شرکت سابق نفت ایران و انگلیس) منعقد شد گفته شده بود که حق الامتیاز بهترین نفتی که برای مصرف داخلی در ایران بفروش رسد و یا از ایران صادر شود تعلق خواهد گرفت و در توصیف نفت که در مقدمه امتیاز ذکر شده گاز طبیعی را هم جزو نفت محسوب داشته است . در قرارداد جدید با کنسرسیوم هم همین رویه تعقیب گشته است و رو بهمرفته در هیچیک از امتیازاتی که تا کنون در خاورمیانه داده شده شرط و قیدی نیست که از سوزاندن و بهدر دادن گاز گرانبهای نفت جلوگیری شود و یا اقل حق الامتیاز بابت آن پرداخت گردد . در سایر کشور هائی که نفت دارند منتهای استفاده را از گاز نفت می کنند و در نقاطی مانند شمال ایتالیا یا پاکستان که فقط گاز موجود و نفتی تا کنون کشف نشده است نهایت جدیت را بخرج می دهند که حداکثر استفاده را از گاز نفت بکنند و لسی متصدیان امور خاورمیانه بدین نکته مهم هیچگونه توجهی نکرده و جهالت خود را هم بوسیله استشاره با متخصصین و خبر نگاران جبران نکرده اند .

بخش یازدهم - تأثیر اقتصادی و سیاسی و اجتماعی نفت در خاورمیانه

تجدید نظری که در عرض چند سال اخیر در میزان حق الامتیاز نفت شد و افزایش فوق العاده استخراج و لزوم استخدام عده زیادتری در صنایع نفت و هزینه هائی که هر سال شرکتهای نفت در خاورمیانه میکنند بدرجات مختلف تأثیر مهمی در وضع اقتصادی کشورهای نفت خیز داشته است. در ایران و عراق نفت فقط يك رشته از امور اقتصادی را تشکیل داده و زراعت و صنایع ملی رشته های دیگر اقتصاد ملی را تشکیل میدهند. در سایر کشورهای خاورمیانه مانند کویت و قطر و حتی عربستان سعودی که وضع اقتصادی آنها قبل از استخراج نفت در مراحل ابتدائی بوده نفت تأثیر بسیار مهمی در وضع زندگی آنها داشته است.

طبق بر آوردی که سال پیش درباره درآمد نفت کشورهای خاورمیانه شده بود معلوم گشت که يك چهارم از کل درآمد ملی عراق و نصف درآمد ملی عربستان سعودی و سه چهارم درآمد ملی کشورهای کوچک واقع در خلیج فارس از نفت تحصیل میشود. مقصود از «درآمد ملی» کلیه درآمد يك جامعه میباشد و درآمد دولتی فقط قسمتی از درآمد ملی محسوب میشود. بعضی از علمای اقتصاد گفته اند که «درآمد ملی» عبارت است از مجموع درآمد تمام خانواده هائی که عضو يك جامعه میباشد و هر گونه منبع عایدی جامعه را باید جزو آن حساب کرد چه اینکه آن عایدی از راه تولید غذا و لباس و تهیه آسایش و غیره باشد و چه از راه فروش خدماتی که اشخاص انجام میدهند. تاپیش از ملی شدن نفت کلیه درآمد ایران از نفت قریب به ده درصد «درآمد ملی» را تشکیل میداد ولی در کویت سه چهارم درآمد ملی از نفت بود و يك پنجم تمام جمعیت کویت در صنعت نفت بکار مشغول میباشد و در قطر نزدیک به هفت هشتم درآمد ملی از نفت حاصل میشود لذا تأثیر اقتصادی نفت در کشورهای خاورمیانه متفاوت است.

استفاده هائی که کشورهای (دارای منابع نفت) خاورمیانه از نفت میکنند بر چند قسم است :

اول وجوهی است که بابت حق الامتیاز و مالیات و عوارض عاید آنها میگردد. در سال ۱۹۴۰ که فقط معادن نفت ایران و عراق و عربستان سعودی و بحرین استخراج میشد مجموع حق الامتیازی که پرداخته شده بیست و شش میلیون دلار بوده است. در ۱۹۴۸ که کویت هم بآنها اضافه شد و محصول افزایش زیادی پیدا کرد مجموع حق الامتیاز به نود و هشت میلیون دلار رسید. در ۱۹۵۲ که نفت ایران صادر نمیشد مجموع حق الامتیاز کشورهای خاورمیانه چهارصد و چهل میلیون دلار رسید و اکنون از سالی هشتصد میلیون دلار هم متجاوز گشته است.

دوم مخارجی است که شرکتهای نفت در کشور هائی که امتیاز دارند میکنند اینگونه مخارج بوسیله فروش ارز خارجی انجام میگردد و منبع مهمی هم برای کشور های مزبور است که بتوانند از طرفی خدمات و کالاهائی را بشرکتهای نفت فروخته و از

طرف دیگر با ارزی که حاصل میکنند از خارج کالاهای دیگر وارد کنند. در سال ۱۹۵۴ مجموع کارکنان صنایع نفت خاورمیانه در حدود یکصد و هشتاد هزار نفر بود که بیش از هشتاد و پنج درصد آنها از اهالی محل بودند. این افراد مزد و حقوق گرفته و هر کدام عائله‌ای را اداره میکنند. علاوه بر این شرکت‌های نفت می‌بایست کثیری برای راه سازی و لوله کشی و خانه سازی و ایجاد بیمارستان و درمانگاه و ساختن مدارس و خرید اشیاء محلی صرف میکنند که همه اینها متضمن صرف ارز خارجی می باشد. در سال ۱۹۵۱ شرکت‌های نفت قریب هیجده میلیون دلار در عراق و بیست میلیون دلار در عربستان سعودی و پانزده میلیون دلار در کویت و پنج میلیون دلار در بحرین بمصرف هزینه‌های مذکور رساندند. در ایران خرج شرکت نفت قبل از خلع ید در حدود بیست و پنج میلیون لیره در سال بود.

سومین استفاده‌ای که خاورمیانه از نفت میکند همان فراهم کردن محصولات نفتی برای مصرف در این کشورها میباشد. کشورهایانی که نفت ندارند باید بوسایل گوناگون متوسل شوند تا نفت مصرفی خود را تأمین کنند ولی در خاورمیانه این منبع نیرو که مصرف آن روز افزون است بسهولت حاضر بوده و در دسترس همه میباشد. از حیث قیمت، نفت ارزان ترین و سهل ترین سوخت محسوب میشود و فراهم بودن آن موجب توسعه حمل و نقل و صنایع و سایر امور اقتصادی شده و خاورمیانه را از سوخت‌های دیگر بی نیاز میدارد. در سال ۱۹۳۷ مجموع مصرف نفت کشور های خاورمیانه در حدود دو میلیون تن بوده و در ۱۹۵۱ به هفت میلیون تن بالغ شد و در سال ۱۹۵۴ به ده میلیون تن بالغ گشت و این مقدار علاوه بر مقداری است که شرکت‌های نفت در کارهای خود و پالایشگاه‌ها برای سوخت مصرف مینمایند.

چهارمین استفاده که فقط مشمول سوریه و لبنان و اردن میشود در آمدی است که این سه کشور از حق ترانزیت لوله نفت و اجاره دادن زمین برای تأسیس پالایشگاه و ایجاد بندر خروج دریافت میدارند.

پنجمین استفاده عبارت است از کارهای عمرانی شرکت‌های نفت در حدود محوطه امتیازی آنها از قبیل ساختن جاده و خانه برای کارکنان خود و برقراری وسایل بهداشت و غیره. در بعضی کشورها مانند عربستان سعودی شرکت‌های نفت در طرح نقشه‌های عمرانی و دادن نظریه فنی کمک‌های شایانی کرده اند و مخصوصاً در عربستان سعودی شرکت نفت عده‌ای متخصص در اختیار دولت گذاشته که در امر کشاورزی و بندر سازی و راه آهن و غیره مساعدت‌های ذی‌قیمتی کرده اند.

ششمین استفاده همان مسئله ارز خارجی است که در امر تجارت و داد و ستد های بین‌المللی کشورهای خاورمیانه تأثیر بسیاری دارد. شرکت‌های نفت ارزی را که برای هزینه های جاری در کشورهای مختلف لازم دارند بکشورهای مزبور فروخته و تبدیل پیول محلی میکنند. این در واقع يك نوع صادرات غیر مرئی برای کشورهای خاورمیانه می باشد که آنرا بمصرف خرید کالاهای خارج می‌رسانند بدین ترتیب واردات از خارج تسهیل شده و بنوبه خود واردات مزبور عوارض گمرکی دولتها را افزایش داده و درآمد آنها را زیاد میکند.

استفاده‌هایی که در بلاذ کر شد عبارات است از منافی که خواه یا ناخواه بکشورهائی که در خاور میانه نفت دارند عاید می‌گردد ولی در عین حال باید متذکر گردید که توده مردم کشورهای مزبور از نفت و درآمد آن بهره زیادی ندارند .

حق الامتیازهایی که داده میشود بجهت دولتها میرود و ارزی که خرج میشود بمصرف خرید اشیاء لوکس و تجلی برای متمولین می‌گردد . استخدام عده‌ای کارگر و کارمند محدود بنقاطی است که شرکت‌های نفت در آنجا کار میکنند و عمران و آبادی نقاط مزبور هم جنبه محلی دارد و مشمول همه نواحی کشور نمی‌گردد . فراهم داشتن نفت بمعنوان سوخت ممکن بود نفعی برای تمام طبقات مردم داشته باشد ولی وضع مالیات بمحصولات نفتی چون وصولش سهل و بی دردسر است دولتهای خاور میانه را تشویق کرده است که مالیات گزافی بآن به بندند و سوخت را هم گران کنند و توده مردم را از این نعمت محروم دارند .

زودیک به شش قرن اعرابی که در سواحل خلیج فارس مسکن داشته‌اند زندگانی یکنواختی داشته و هیچگونه تحولی در روش زندگی آنها رخ نداده است. آنهائیکه در سواحل خلیج زندگی میکردند بامختصر تجارت و صید مروارید و صیادی و خرید و فروش برده و گاهی هم بادست و پنجه نرم کردن با سرنشینان کشتیهای بادی ارتزاق کرده و در نهایت فقر و مسکنت اعاشه می نمودند . آنانیکه در داخل شبه جزیره عربستان سکنی داشتند همه از طوایفی بودند که دائم بایکدیگر جنگ و ستیز داشته و در طلب آب برای خود و علف برای چهاربایان از نقطه‌ای بنقطه دیگر کوچ کرده و در حرکت بودند . باشیوخ خود با احترام رفتار کرده و مطیع آنها بودند و در این بیابانهای بی آب و علف و سوزان عربستان فقط دو طبقه وجود داشت یکی شیخ و امیر و سلطان و دیگری توده مردم که طوایف مختلف را تشکیل می دادند . مختصر زراعتی هم که در نواحی مختلف بود در مجاورت چشمه یا چاه آبی یافت می شد و همیشه برای تصرف این نقاط جنگ و نزاع برپا بود .

اولین دسته از اروپائینی که بخلیج فارس دست یافتند پرتغالیها بودند که مدتی در آنجا استیلا داشته و قلاع محکمی ساخته و تجارت خلیج را در دست داشتند . طولی نکشید که انگلیسها آمده و پرتغالیها را بیرون رانند و در طی چند قرن سلطه و نفوذ خود را در ساحل عربی خلیج برقرار کردند . بایرده فروشی مبارزه کرده و دزدان دریائی را سر جای خود نشانند و قراردادهائی هم باشیوخ مختلف منعقد کرده و حمایت از آنها را تعهد کردند و نفوذ سیاسی خود را در این نواحی مستقر ساختند . مدتها وضع بدین منوال بود تا آنکه در سواحل خلیج نفت پیدا شد و بانفت تحول عظیمی در وضع اقتصادی این نقاط پدید آمد .

شیوخ و سلاطین از درآمد سرشار نفت بهره بسیار میبرند و توده مردم این نواحی هم کم و بیش زندگی بهتری پیدا کرده اند . مثلاً عده زیادی از آنها در صنعت نفت کار پیدا کرده و کسب و کار نسبتاً مطمئنی تحصیل کرده اند و از کارهای عمرانی که کم و بیش شروع شده است تا اندازه‌ای بهره‌مند میگردند ولی ناظرین امور معتقدند که در وضع

سیاسی و اجتماعی این کشورها تحولات بسیاری در آینده پیش خواهد آمد که عواقب آنرا از هم اکنون نمیتوان پیش بینی کرد .

موقعی که شرکتهای نفت به خاورمیانه آمده و شروع بکار کردند امورسیاسی این نواحی ساده و بی اشکال بود. شرکتهای مزبور با حکمفرمایان نواحی مزبور قرارداد هائی منعقد کرده و مردم در عقد اینگونه قراردادها دخالتی نداشتند. شرایط امتیاز مقرر میداشت که درآمد نفت مستقیماً به شیوخ و سلاطین این نواحی پرداخت شود و چون در ابتدای امر درآمد مبلغ قابل ملاحظه ای نبود آنچه وصول میشد بمصرف شخصی شیوخ و خانواده های آنها میرسید و مردم هم چندان اعتراضی نمیکردند. لکن پس از جنگ اخیر که تجدیدنظری در شرایط امتیازات مزبور شد و اصل تنصیف درآمد نفت بمیان آمد و عواید رو بفرزونی گذاشت و لزوم عمران و آبادی این نواحی محسوس گشت متصدیان امر متوجه گشتند که اختصاص تمام درآمد به خودشان دیگر مقدور نیست. این بود که برنامه های عمران و آبادی طرح گشت و هر يك از این کشورها بودجه ای تنظیم کرده و طبق آن رفتار می نمایند .

در عربستان سعودی مآل اندیشی اولیای دولت و نصایح خردمندان و دوستان داخلی و خارجی موجب شده است که تاحدودی برنامه ای برای عمران کشور طرح گردد. در سال ۱۹۴۵ شرکت نفت عربستان طرحی بنام «برنامه توسعه صنایع عربی» تنظیم و تقدیم اولیای دولت کرد که هدف آن تربیت کردن اهالی و آموختن فنون مختلف بآنها و تشویق مردم بایجاد مؤسسات صنعتی کوچک بود. دولت سعودی راه آهنی از خلیج فارس به ریاض کشیده و در صدد است که آنرا به جده امتداد دهد. بندرگاه جده را ساخته و راه جده بمکه و مدینه را شوسه نموده و تسهیلات زیادی برای حجاج فراهم کرده است.

آخرین بودجه دولت سعودی که منتشر شده برای سال ۵۵ - ۱۹۵۴ است و قلم عمده درآمد که در واقع هشتاد و پنج درصد از کل درآمد کشور است تماماً از نفت عاید می شود که بالغ بر نهمصد و هفتاد و یک میلیون ریال سعودی (که طبق نرخ رسمی هر ده ریال سعودی برابر بایک لیره انگلیسی) است. عوارض گمرکی و بندری در حدود ۹۰ میلیون ریال پیش بینی شده که هشت درصد از کل درآمد است و هفت درصد بقیه درآمد های مختلف می باشد که قسمت عمده آن مربوط بدرآمد از وجوهی است که حجاج در کشور سعودی خرج می کنند. در قسمت مخارج ۷۴۲ میلیون ریال (یا ۳۵ درصد از کل مخارج) برای قوای تأمینیه منظور گشته که تقریباً دو برابر مبلغی است که سال پیش خرج شده بود و سایر هزینه های عمده دولت عبارت است از وزارت کشور ۸۲ میلیون ریال - کار های عمرانی و کمک بشهرداربها و ساختن خانه و غیره ۱۹۴ میلیون - وزارت راه ۹۷ میلیون - فرهنگ ۴۶ میلیون - بهداشتی ۴۰ میلیون - کشاورزی ۲۵ میلیون - وجوهی که برؤسای قبایل و شیوخ پرداخته می شود ۲۶ میلیون - مصارف خیریه و هزینه پذیرایی های رسمی و حقوق تقاعد و انعام و غیره ۳۸ میلیون - هزینه دربار سلطنتی و وزیران ۵۵ میلیون - استهلاك دیون ۱۲۸ میلیون - سایر هزینه ها ۱۳۲ میلیون ریال سعودی.

از ارقام فوق ملاحظه میشود که مجموع وجوهی که به فرهنگ و بهداشت و کشاورزی داده شده فقط بیست و چهار درصد از کل درآمد دولتی است و بقیه بمصرف کارهایی میرسد که سود اقتصادی و اجتماعی آن بطور مستقیم عاید عموم مردم نميگردد. علاوه بر این بودجه دولت سعودی بیست درصد کسر داشته و هیچ مبلنی هم بعنوان ذخیره منظور نگشته است. از طرف دیگر بودجه بسهولت می توان پی برد باینکه وضع اجتماعی و سیاسی آن کشور از چه قرار است و تا چه اندازه کشور سعودی متکی بر درآمد نفت بوده و بچه قسم درآمد مزبور بمصرف میرسد و ضمناً سهم طبقه حاکمه و مردم آن کشور از درآمد بچه میزان میباشد؟

در کویت و بحرین و قطر مستشاران انگلیسی ناصح و مشاور شیوخ بوده و بطور کلی ترتیبی داده اند که يك سوم درآمد نفت اختصاص بشیوخ و خانواده آنها داشته و يك سوم بمصرف عمران و آبادی و فرهنگ و بهداشت رسیده و بقیه هم بعنوان ذخیره در لندن بودیعه گذاشته می شود.

در عراق قانونی وضع شده است که هفتاد درصد از درآمد نفت بمصرف عمران و آبادی تحت برنامه منظمی میرسد. در سال ۱۹۵۴ درآمد نفت عراق ۵۷ میلیون لیره بوده و برنامه عمران برای سالهای ۵۹ - ۱۹۵۵ که بتصویب مجلس عراق رسیده است بالغ بر ۳۰۳ میلیون لیره میباشد. برنامه پنج سال اول که از سال ۱۹۵۱ شروع شد قریب یکصد و پنجاه میلیون لیره بود که اکنون تمام آن بمصرف رسیده است. برنامه جدید شبیه ب برنامه اولی میباشد و نصف وجوه مصوبه ب کشاورزی تخصیص داده شده است که شامل سد سازی و زه کشی و حفر چاههای آب و توسعه سطح مزرع و پرورش دام ها میباشد. پنجاه و سه میلیون و هفتصد هزار لیره صرف راه و پل سازی خواهد شد. پانزده میلیون و نیم لیره بمصرف توسعه و تجدید خطوط آهن خواهد رسید و پنج میلیون لیره هم بساختن فرودگاههای جدید تخصیص داده شده است. قریب یک هزار و ششصد کیلومتر راه درجه اول ساخته و اسفالت شده و در برنامه جدید هزار و ششصد کیلو متر دیگر هم ساخته خواهد شد. چهل و سه میلیون و ششصد هزار لیره صرف کارهای صنعتی از قبیل استخراج معادن و ایجاد کارخانهها و مخصوصاً کارخانههای برق خواهد شد. قرار است که يك کارخانه برق سی هزار کیلوواتی در کرکوک ساخته شود که سوخت آن از گاز نفت خواهد بود تا احتیاجات ایالات شمالی را مرتفع نماید و يك کارخانه شصت هزار کیلوواتی در بغداد بنا خواهد شد که احتیاجات نقاط مرکزی را تأمین کند و يك کارخانه چهل هزار کیلوواتی هم در بصره ایجاد خواهد شد که سوخت آن از گاز نفت معادن زیر بوده و احتیاجات جنوب را رفع خواهد کرد. وزارت عمران بیست و هشت میلیون لیره صرف ساختمانهای عمومی خواهد کرد و سی و هفت میلیون لیره هم تخصیص بساختن بناهای دیگر داده شده است. برنامه صنعتی شامل ساختن شش کارخانه سیمان است که سالی يك میلیون تن محصول خواهد داد.

بودجه دولتی عراق برای سالی که بدهم فروردین ۱۳۳۴ ختم میشود موازنه داشته و هزینه و درآمد هر يك بالغ بر پنجاه میلیون لیره بوده است. سی درصد درآمد

نفت جزو بودجه محسوب می‌گردد و سایر مالیات‌ها عبارت‌است از مالیات ارضی و عوارض گمرکی و سایر مالیات‌های غیرمستقیم. در قسمت هزینه نه‌میلیون و سیصد هزار لیره بفرهنگ و چهارمیلیون و یکصد هزار لیره به بهداری اختصاص داده شده است.

سؤالی که اغلب پیش می‌آید و غالب علاقمندان بخاورمیانه آنرا درج‌راید و مجلات و کتابها طرح می‌کنند این‌است که آیا توده کشورهای نفت خیز خاورمیانه راضی و قانع باین خواهند بود که طبقه حاکمه قسمت عمده درآمد نفت را بخود اختصاص داده و برای توده مردم سهم ناچیزی قائل شود؟ بسیاری از خردمندان و ناظرین دقیق امور سیاسی و اجتماعی این پرسش را کرده و درآینده هم هرگونه تظاهری که در کشورهای خاورمیانه رخ دهد موجب تکرار این پرسش خواهد بود.

در دیماه ۱۳۳۳ و قاعی در بحرین رخ داد که انظار بسیاری را متوجه خود ساخت. میلیون بحرین که احساسات بی‌شائبه‌ای نسبت بایران دارند اعتصاب کردند و تمام کارها در اثر این اعتصاب فلج گردید. اعتصاب مزبور در عالم خود بی‌نظیر بود زیرا این اعتصابی نبود که کارگر بر علیه کارفرما کرده باشد بلکه اعتصاب تمام طبقات مردم بر علیه حکومت شیخ بحرین بود. تقاضای اعتصاب کنندگان این بود که دادگستری اصلاح شود و حکومت دموکراسی برقرار گردد و اختیارات مستبدانه شیخ محدود گردد و قانون کار وضع و تدوین شود و آزادی تشکیل اتحادیه کارگران تأمین گردد. اعتصاب مزبور در نهایت آرامش و با کمال نظم و بدون سروصدا و غوغای ترتیب داده شده بود. کمیته هشت نفری که اعتصاب را اداره می‌کرد با انضباط بی‌نظیری همه کارها را تعطیل کرد و ثابت نمود که نیروی عظیم مردم از آن پشتیبانی می‌کند. حکومت ناچار بگذشتگاهی شد تا اعتصاب خاتمه یافت ولی مردم را قانع نساخت. چندی بعد دوباره میلیون فرصتی یافتند که قدرت نمایی کنند و هنگامیکه حکومت میخواست انتخابات انجمن شهرنامه (مرکز حکومت) را بجزایران اندازد انتخابات را تحریم کردند و حتی یکنفر هم حاضر نشد که رأی داده و در انتخابات مزبور شرکت نماید.

اکنون تمام سعی و کوشش میلیون متوجه این است که حکومت را وادار بتدوین قانون کار و اعطای آزادی برای تشکیل اتحادیه کارگران بنماید. حکومت ناچار شده است کمیته‌ای مرکب از نمایندگان خود و نمایندگان کارگران و کارفرما تشکیل دهد که تقاضاهای میلیون را رسیدگی نموده و قانونی تهیه و تدوین نماید. بقراریکه مشهور است پس از آنکه تقاضاهای اولیه میلیون انجام شد آنها جدیت خواهند کرد که حکومت مشروطه و دموکراسی در بحرین برقرار شده و مردم در تعیین مقدرات خود سهیم و شریک باشند. در حال حاضر وقایع بحرین مورد توجه دقیق ساکنین تمام نواحی خلیج و شیوخ عرب و شرکتهای نفت و دولتهای امریکا و انگلیس قرار گرفته و همه انتظار دارند که به بیند نهضت بحرین که بی‌شک مقدمه‌ای برای نهضت‌های دیگر خواهد بود بچه سرانجامی خواهد رسید.

از همان ابتدائی که استخراج نفت خاورمیانه آغاز گشت ناظرین اموریقین داشتند که ایجاد یک صنعت جدید در وسط بیابانهای بایر و سوزان خلیج و در بین قبایل جاهل و بی‌سواد مستلزم پدید آمدن یک تحول بزرگی خواهد بود. چنین صنعتی خواه یا ناخواه

تماسی بین مردم خاورمیانه و اروپائیان و امریکائیان ایجاد خواهد کرد. دیربازود اعراب ساکن سواحل خلیج با سواد شده و طالب زندگی بهتری خواهند شد و بتدریج سطح معلومات آنها باندازه‌ای بالا خواهد رفت که اجازه ندهند تمام منافع حاصله از منابع سرشار آنها در انحصار طبقه حاکمه قرار گیرد و توده مردم سکوت نموده بچنین اجحاف و ظلمی تن در دهند. سرمایه داران خارجی و دولتهای آنها هم میدانسته و میدانند که چنین تحولی پیش خواهد آمد نهایت آنکه آنها ترجیح میدهند که بافلان شیخ و بافلان حکومتی که دست نشاندۀ طبقه حاکمه است معامله نموده و مردم را بحساب نیاورند زیرا معامله مزبور برای آنها سهل تر و باصرفه تر است. از طرفی دولتهای بیگانه شیوخ و مرتجعین و طبقه حاکمه را تقویت میکنند و از طرف دیگر متصدیان دست نشاندۀ قراردادهایی را که بیگانگان پیشنهاد میکنند امضاء و تصویب مینمایند.

برای آنکه از جاده انصاف خارج نشده باشیم باید گفت که سرمایه داران خارجی در ابتدای امر چاره‌ای هم جز این نداشته‌اند. آنها طالب امتیاز نفت بودند و نمیتوانستند پولهای گزاف خرج کرده و مردم جاهل را تربیت نمایند تا بعداً از روی انصاف و معدلت قراردادهایی بانمایندگان آنها منعقد نمایند. بیگانگان باشیوخ و رؤسا و متصدیان امور وارد مذاکره شده و بارزان ترین قیمت ممکنه امتیازاتی گرفته و شروع بکار کردند و بقیه را واگذار بسیر حوادث کردند.

در نظر ارباب بصیرت واضح بود که چنین وضعی همیشه پایدار نخواهد ماند و امروز مراحل اولیه تحول ظاهر گردیده و مردم کشورهای خاورمیانه جدأ خواستارند که در تعیین سرنوشت اقتصادی خود دخیل باشند و مقدمات نهضت اخیر بحرین یکی از علائم بارز این تحول میباشد. شواهد بسیاری در دست است که شرکتهای نفت و دولتهای آنها مایل‌اند که وضع قدیم ناممکن است پابرجا ماند و سعی و کوشش بسیار مینمایند که طبقات حاکمه را تقویت نموده و حکومتهایی که نماینده آن طبقه است در رأس کار باقی نگاهدارند. هرگونه نهضت و جنبشی که از طرف مردم آغاز میگردد تخطئه میکنند و فوری آنرا متهم مینمایند که از کومونیزم الهام گرفته است چنانکه دیده شد همین نسبت ما را بنهضت کاملاً مشروع بحرین دادند و در سرتاسر جهان گفتند که عمال کومونیست بحرین راه یافته و موجب اغتشاش و سلب امنیت گردیده‌اند. چنین وضع و اینگونه اتهامات شاید برای اندک مدتی باز هم دوام کند ولی بدون هیچگونه تردید مردم بتدریج آگاه شده و در صدد مطالبه حقوق خود بر خواهند آمد و دیری نخواهد گذشت که طبقات حاکمه را طرد کرده و رژیم دموکراسی حقیقی و حکومت مردم بر مردم را مستقر خواهند ساخت.

اگر سرمایه داران خارجی و حامیان آنها سرسختی و لجاج را پیش گرفته و برخلاف ناموس طبیعت پشتیبانی از طبقات حاکمه را ادامه دهند باید در انتظار روزی باشند که تمام مؤسسات آنها و منابع عظیم نفت که اکنون در دست آنها میباشد از اختیارشان خارج گردد و اگر خرد و عقل و مآل اندیشی را پیشه خود سازند و بگذارند که نمایندگان حقیقی مردم روی کار آمده و حکومت را در دست گیرند و با آنها از در دوستی و رأفت وارد شده و تقاضای های حق و مشروع آنها را بپذیرند ادامه عملیات آنها به بهترین طرز ادامه خواهد یافت.

دوران‌دیشانی در شرکتهای نفت و در دستگاه دولتهای حامی شرکتهای مزبور یافت میشوند که کم و بیش خطر را احساس کرده و توصیه میکنند که دولتهای دست‌نشاندهٔ بیگانگان در خاورمیانه باید از کار برکنار شوند و طبقات حاکمه که قرن‌ها بتودهٔ مردم سیادت داشته و هست و نیست آنها را در قید انحصار خود در آورده اند باید هرچه زودتر طرد گردند تا حکومت‌های دموکراسی جای آنها را بگیرند. اینگونه مردمان مآل‌اندیش خطر را زودتر احساس کرده و راه‌چاره راهم دریافته اند و اکنون باید صبر کرد و دید چه وقت توصیهٔ آنها عملی می‌گردد.

آنچه در بالا باختصار گفته شد تأثیر اقتصادی و سیاسی و اجتماعی نفت در کشورهای خاورمیانه بود و اینک مختصری هم دربارهٔ نفت خاورمیانه در اقتصاد جهان و تأثیر این در آن می‌گوئیم تا آشکار شود که احتیاج خارجیان به نفت خاورمیانه چه اثری در وضع کشورهای خاورمیانه داشته و دارد.

یکی از ارکان مهم دفاع غرب بر ضد کمونیزم این شده است که دفاع از کشورهای غربی اروپا بزرگترین و مهم‌ترین عامل بقای دموکراسیهای غربی می‌باشد. سازمان اتلانتیک شمالی که از کشورهای غرب اروپا و آمریکا تشکیل شده است کلیهٔ نقشه‌ها و طرحهای خود را روی این اصل بنا کرده که هنگام مبارزه باید نفت کافی در اختیار داشته باشد. تا ۱۹۴۸ عقیدهٔ متخصصین این بود که در موقع لزوم باید کشورهای غربی اروپا نفت خود را از آمریکا و سایر کشورهای نیم‌کرهٔ غربی تحصیل نمایند ولی افزایش مصرف نفت در آمریکا موجب شد که تجدید نظری در این باب بشود و از آن سال به بعد تمام نقشه‌های اقتصادی و نظامی تغییر یافته و تصمیم قاطع گرفته شد که خاورمیانه باید نفت اروپا را چه در زمان صلح و چه در ایام جنگ تأمین نماید. در ۱۹۵۰ اقتصاد اروپا بنحوی تغییر کرد که تمام احتیاجات نفت آن امروز از خاورمیانه تحصیل میگردد و در این راه کمک مارشال و ادارهٔ تشریک مساعی اقتصادی اروپا نقش بزرگی را بازی کرد. از یکطرف طرحی ریخته شد که پالایشگاه‌های متعددی در کشورهای غرب ساخته شود تا آنها را بی‌نیاز از حمل نفت تصفیه شده نماید و از طرف دیگر حمل نفت خام خاورمیانه با اروپا بوسیلهٔ لوله‌هایی که از عراق و عربستان سعودی بمدیترانه کشیده شد سهل‌تر و مسافتی‌تر که نفت باید طی کند کوتاه‌تر ساخت. ساختن پالایشگاه در مراکز که نفت مصرف میکنند و حمل نفت خام خاورمیانه با اروپا موجب شد که رابطهٔ نزدیکی در تجارت نفت بین این دو ناحیه برقرار گردد و ضمناً اروپا را از دادن دلار با آمریکا و خرید نفت از آن کشور مستغنی ساخت ولی مخفی نماند که ضربت بزرگی پیشرفت صنعت در خاورمیانه وارد ساخت. چه اگر پالایشگاه‌های متعدد اروپا ساخته نشده بود شرکتهای نفت مجبور میشدند که پالایشگاه‌های بزرگی در خاورمیانه ایجاد کرده و این صنعت را در این نقطه رواج داده و درآمد مهمی برای مردم فراهم کرده و عدهٔ زیادی از مردم خاورمیانه را بکار گمارند. خبرگان نظامی متوقف شدن پالایشگاه حیفا را در اثر اختلافات بین کشورهای عرب و کشور اسرائیل و تعطیل شدن پالایشگاه آبادان را در چند سال اخیر شاهد آورده و گفتند که نظر با احتمال وقوع چنین حوادثی

اصلح آن است که پالایشگاه در مراکز مصرف نصب گردد تا اگر بحرانی پیش آمد و نفت خاورمیانه در دسترس نبود کشورهای اروپا بتوانند از نفت خام امریکا استفاده نموده و در صورت لزوم از زغال سنگ نفت گرفته و در پالایشگاه های خود تصفیه نمایند. امروز برای همه کس واضح و آشکار است که بدون نفت خاورمیانه پیشرفت صنایع اروپا و بخصوص تجدید سلاح کشورهای عضو سازمان اتلانتیک بسهولت مقدور نیست. حتی اگر چرخهای صنعتی اروپا بازغال سنگ گردش کند چرخهای ماشین جنگ که تماماً محتاج بنفت میباشد بدون نفت متوقف خواهد شد. پس از سال ۱۹۵۰ ثابت شد که هرگونه اختلافی که در صدور نفت خاورمیانه با اروپا روی دهد موجب فلج شدن صنایع اروپا خواهد بود و دیگر جای شبهه برای کسی نمانده است که صنایع اروپا چه در زمان صلح و چه در ایام جنگ محتاج بنفت خاورمیانه خواهد بود.

مصرف نفت ایالات متحده آمریکا روز بروز در تزايد است و احتمال قوی می رود که تاده بیست سال دیگر باندازه ای مصرف آن افزایش یابد که امریکا مجبور بوارد کردن اقلان نصف مصرف خود باشد. امریکائیان آینده را در نظر داشته و اکنون سعی میکنند که صادرات نفت را از کشور خود قطع کنند و ذخایر خود را برای آینده و روز های مبادا محفوظ دارند. این است که حاضر شده اند شرکت های نفت امریکا را تشویق نمایند تا نفت خاورمیانه را استخراج کرده و با اروپا برسانند.

بنا بر آنچه در بالا گفته شد احتیاج مبرم اروپا بنفت خاورمیانه محرز میباشد و از لحاظ نظامی و اقتصادی و سیاسی تمام توجه سیاستمداران معطوف باین است که نگذارند منابع نفت خاورمیانه بدست معاندین آنها افتد و تصمیم قاطع دارند که چه در زمان جنگ و چه در ایام صلح خاورمیانه را تحت نفوذ خود قرار داده و از هرگونه انحرافات که موجب زیان آنها شود جلوگیری نمایند.

دخالت سیاست امریکا در امور خاورمیانه ناشی از این عامل مهم است و مبالغ کثیری که دولت امریکا تحت عناوین مختلف در خاورمیانه خرج میکند مبتنی بر عشق و علاقه معنوی نبوده و صرفاً روی احتیاجات نظامی و اقتصادی میباشد.

جای بسی تأسف است که سیاستمداران خاورمیانه کاملاً بی باهیمت منابع طبیعی خود نبوده و احتیاج مبرم غرب را بنفت خاورمیانه درک نکرده و با قیمت ارزانی این منابع سرشار را در اختیار دیگران میگذارند و در مقابل کمک های حقیر و ناچیز غربیها مدیعه سرائی کرده و در تجلیل و تمجید آنها اغراق بسیار میگویند. اگر سیاستمداران خاورمیانه کفایت و لیاقتی داشتند يك سیاست واحد نفتی برای خود اختیار میکردند و در مقابل غرب صف واحدی تشکیل داده و تقاضای مشروع خود را میقبولانند مثلاً تجدید صنعت پالایش نفت را در خاورمیانه ب میان می گذاشتند و اگر توفیقی در این راه نمی یافتند اقل شرکت های نفتی را و ادار باین می نمودند که صنایع بزرگ شیمیایی نفت را در خاورمیانه ایجاد نمایند و از ملیو نهامتر مکعب گاز نفتی که بهدر میرود جلوگیری میکردند و غیره و غیره.

احتیاج غرب بنفت خاورمیانه باندازه‌ای شدید است که دیر یا زود کشورهای غرب بخصوص انگلیس و امریکا باید تجدید نظری در سیاست خاورمیانه خود بنمایند. مردم خاورمیانه دیگر زیر بار حکومت‌های دست نشانده و دیکتاتورهای خلق الساعه و پارلمان‌هایی که از طرف مردم انتخاب نشده و نمایندگانش را دولتها تعیین میکنند نخواهند رفت. روش امپریالیزم و استعمار کهنه شده روزهای آخر عمر خود را طی میکند. غرب بایستی واقع بین شده و با مردم خاورمیانه رابطه ایجاد نماید و در سیاست گذشته خود تجدید نظر کرده و از تقویت طبقات حاکمه خود داری نماید و الا اگر بنیه اقتصادی توده مردم خاورمیانه تقویت نشود و همه چیز در انحصار طبقه حاکمه باقی بماند و روشهای دیرینه تعقیب گردد روزی خواهد رسید که همه چیز دگرگون خواهد بود. چه خوب بود که از آزمایشی که امریکا در چین کرد و فرانسه در هند و چین نمود درس عبرتی گرفته شود تا مردم خاورمیانه با غرب تشریک مساعی نموده و در حدود مشروع نفت خود را با اختیار آنها بگذارند و در عوض سود مناسبی هم دریافت دارند. آینده نشان خواهد داد که چه خواهند کرد.

فصل پنجم

بخش نخستین = اتم

بخش دوم = شکافتن اتم

بخش سوم = استفاده از انرژی اتم برای

مقاصد جنگی

بخش چهارم = همکاری بین‌المللی

بخش پنجم = کوره اتمی و استفاده از حرارت

برای تولید انرژی

بخش ششم = استفاده برای پی‌گیری

بخش هفتم = رقابت انرژی اتم با انرژی =

های دیگر

بخش هشتم = تحصیل انرژی از خورشید

فصل پنجم

بخش نخستین - اتم

این روزها همه مردم جهان صحبت از انرژی^۱ اتم میکنند و شاید بسیار مردمی باشند که تصور کنند هنگامیکه انرژی اتم بکار آمد و رواج یافت انرژی های دیگر که از نفت و زغال سنگ بدست میآید تدریجاً از بین خواهد رفت و دیگر جایی برای نفت در گرداندن چرخهای صنایع جهان باقی نخواهد ماند. اینگونه تصورات تاحدی اغراق آمیز است زیرا توسعه صنایع هر روز افزون تر از روز پیش بوده و احتیاج بشر به انرژی های متعدد و گوناگون با اندازه ای است که هر کشف و اختراع جدیدی مکمل کشفیات پیشین بوده و هیچگاه انرژی هائی که قبلاً بدست میآمده از بین نبرده است چنانکه دیده شد نفت نتوانست زغال سنگ را از بین ببرد:

نظر باهمیت انرژی اتم و تأثیری که ممکن است آن در امور مربوط بنفت داشته باشد لازم آمد که مختصری درباره آن در این کتاب گفته شود و برای آنکه با سایر مطالب آمیختگی نیابد فصل جداگانه ای بآن اختصاص داده شد. اما لازم است گفته شود که نویسنده هیچگاه ادعای این را ندارد که در مسائل مربوط به اتم و علم فیزیک اندک تخصصی داشته باشد و مطلبی را که این جا عنوان میکند صرفاً ناشی از اطلاعات کلی میباشد که ضمن مطالعات خود از کتابها و مجلات بدست آورده است. طرز تحصیل انرژی از اتم مبهمی است که اختصاص بدان شمندان علم فیزیک دارد و اگر خواننده ای علاقمند باطالعات بیشتری درین باب باشد باید بگفته ها و نوشته های آنها رجوع نماید.

تمدن مادی بشر در قرن بیستم متکی با استفاده از محصولات معدنی جهان می باشد و هر گاه روزی بیاید که معادن نفت و زغال سنگ و آهن تمام شده و از بین برود سگی نیست که تمدن امروزی بشر رو بانحطاط خواهد رفت. خوشبختانه در نیمه اول قرن کنونی علما و دانشمندان کشفیات و اختراعات جدیدی کرده و قدمهای بلندی در راه معلوم داشتن چگونگی ماده و اتم برداشته اند که نگرانیها را مرتفع میسازد و موجبات استفاده از انرژی اتمی را بتدریج مهیا و آماده میکند.

فیلسوفان هندی در هزار و دویست سال قبل از میلاد مسیح دریافته بودند که ماده از اجزاء منفصل بسیار کوچک ترکیب گردیده است. در قرون سوم و چهارم قبل از میلاد

(۱) امروز اتم انرژی» مانند لغات تلفرانی و تلفون بین المللی شده و در همه جهان متداول گشته است. چون در زبان فارسی لغتی که بتواند معنی آنرا بیان نماید نداریم همان را در این فصل استعمال کردیم. در عام فیزیک انرژی بمعنی استعداد و ثابت انجام کار آمده و با لغت Force بمعنی آن (نیرو) میباشد نباید اشتباه کرد.

دوفیلسوف یونانی بنام دموکریتوس^۱ و اپیکوروس^۲ این نظرها تأیید کرده و اظهار داشتند که ماده از یکعمده ذرات خیلی کوچک جامد و نفوذ ناپذیری تشکیل شده است و سه چیز را در ساختمان عالم دخیل میدانستند که عبارت بود از (الف) عناصر مادی (ب) فضا یا خلا و (ج) حرکت. اختلاف شکل مواد موجود را از اختلاف شکل عناصر و ترتیب وضع آنها میدانستند.

دموکریتوس معتقد بود که ماده را نمی توان بی نهایت تقسیم نمود زیرا اگر بی نهایت تقسیم پذیر باشد اجزاء بدون بعد میرسد و از اجتماع اجزاء بدون بعد ممکن نیست جسمی که دارای بعد باشد پدیدار گردد. یونانیهای قدیم لغت اتوموس^۳ یا اتم را که بمعنی تجزیه ناپذیر است برای کوچکترین جزء جسم بکار میبردند و بعدها این لغت در زبانهای اروپائی و در کتاب های علمی اطلاق بذراتی میشد که تقسیم ناپذیر باشند. نظریه ارسطو که تمام موجودات را از پنج عنصر خاک و آب و باد و آتش و اتر^۴ میدانست بیش از هزار سال بین علمای شرق و غرب متداول بود ولی از قرن هفدهم میلادی بعد که علوم شیمی و فیزیک پیشرفت نمود معلوم گشت که عناصر مزبور خود از عناصر دیگری ترکیب یافته اند و بتدریج نظریه ارسطو منسوخ گشت ولی تا اواخر قرن نوزدهم دانشمندان معتقد بودند که دنیای مادی و طبیعی از اتم هائی تشکیل شده که تجزیه پذیر نیستند.

چند سالی قبل از خاتمه قرن نوزدهم بعضی از علما درباره تجزیه پذیر نبودن اتم مشکوک گشتند و مشاهده نمودند که برخی از اتمها دارای خواص رادیو اکتیو^۵ میباشند که هسته آنها خود بخود متلاشی می گردد و برخی دیگر متوجه گشتند که اتمهای عناصر اورانیوم^۶ و توریم^۷ تبدیل بمناصردیگرمی شوند و هنگام تحول و تغییر ذرات الکتریکی از خود بیرون میدهند. مطالعات زیادی در این باره صورت گرفت و معلوم شد که اتمهای رادیو اکتیو پایدار نیستند و همواره ذراتی از مغز و هسته آنها با سرعت شدیدی خارج گشته و پراکنده میگردد. این مطالعات را مخصوصاً در مورد اتمهای اورانیوم تعقیب کرده و مشاهده نمودند که اتم اورانیوم پس از چند تغییر و تحول تبدیل باتم رادیوم میشود و پس از چهارده رشته تبدیل متوالی باتم سرب میرسد. و نیز هویدا گشت که شدت و سرعت متلاشی شدن اتمها متفاوت است و تحول مواد رادیو اکتیو مختلف متفاوت از کسرتانیه تا میلیاردها سال ممکن است بطول انجامد و از روی حسابی که کردند معلوم گشت که مدت زمان برای متلاشی شدن نصف يك مقدار معین رادیوم در حدود ۱۶۰۰ سال و برای نصف يك مقدار معین اورانیوم از هزاران میلیون سال هم تجاوز میکند. در سال ۱۹۰۳ پی ریکوری^۸ فرانسوی و همسرش رادیوم^۹ را کشف کردند و آشکار نمودند که رادیوم دائماً از خود انرژی بیرون میدهد و هر گرم آن ساعتی در حدود یکصد

- | | |
|---|---|
| (۱) Democritus که قدما اورا ذیمغراتیس مینامیدند | (۳) Epieurus |
| (۲) Atomos | (۴) Ether که قدما آنرا اثير یا عنصر آسمانی می ناهیدند |
| (۵) Radio-Active عناصری که خود بخود اشعه و پرتوهائی از خود خارج میسازند | (۶) Uranium يك فایز سختی است برك سئید |
| (۷) Thorium يك فایز است | (۸) Pierre Curie |
| (۹) Radium | |

وسی و پنچ کالوری^۱ حرارت ایجاد مینماید. پس ازین کشف تحقیقات مربوط بمواد رادیو اکتیو توسعه یافت.

انواع عناصر شیمیائی که تاکنون در طبیعت شناخته شده اند از ۹۲ عنصر تجاوز نمیکند و تمام موجوداتی که در این جهان یافت میشود از عناصر مزبور تشکیل شده است. دوازده تا از این عناصر بیش از ۹۹ درصد موادی که قشر زمین را تشکیل می دهد بوده و هشتاد عنصر دیگر يك درصد بقیه را تشکیل میدهد. سبک ترین عنصری که شناخته شده هیدروژن و سنگین ترین عنصر اورانیوم است. در بین عناصر مزبور قریب پنجاه عنصر هستند که کم و بیش خاصیت رادیواکتیو دارند ولی غالب آنها بمقدار کمی در طبیعت موجود میباشند و فقط آنها یککه بکندی متلاشی می شوند (مانند اورانیوم و توریم) بمقدار قابل ملاحظه ای یافت می گردند.

در سال ۱۹۰۴ دانشمند دیگری بنام رتفورد^۲ که از اهل زلاند جدید و در انگلستان بمطالعات علمی میپرداخت رساله ای منتشر کرد و مدعی شد که در اتمهایی که دارای خواص رادیواکتیو هستند انرژی بسیاری ذخیره شده که از داخل اتم برمیخیزد و اگر بتوان چنین انرژی را تحت کنترل و نظارت بشر در آورد مقادیر زیادی انرژی و حرارت را میتوان از مقدار کمی ماده بدست آورد. انتشار این رساله توجه عموم دانشمندان را بخود جلب کرد و از آن تاریخ بعد کوشش همه متوجه این گشت که از چگونگی اتم خبری یافته و از انرژی فوق العاده ای که در آن ذخیره شده است استفاده نمایند.

پس از مطالعات و کشفیاتی که در عرض سی سال اخیر درباره اتم و چگونگی آن شده امروز عقیده علماء برین شده است که کلیه موجودات از چند ذرات اصلی تشکیل شده اند. زمین - آفتاب - سیارات - میز - صندلی - چراغ - انسان - حیوانات و بطور کلی هر نوع شیئی را که ما می بینیم و حس میکنیم از ذرات مزبور ساخته شده و ترکیب یافته است. متفاوت بودن این اشیاء ناشی از ترکیب ذرات مزبور است و الا اساس آنها یکی است.

یکی از دانشمندان ژاپون موسوم به ناگا اوکا^۳ اولین کسی بود که در باره چگونگی اتم و ذراتی که در آن هست شرح مجملی بیان نمود ولی چندی بعد کسانی که بطور مشخص و پس از آزمایش های بسیار آنها بتفصیل بیان کردند همان رتفورد و دانشمند دیگری بنام بور^۴ بود که از اهل دانمارک و در انگلستان بمشارکت رتفورد بمطالعات علمی می پرداخت.

نظریه ای که امروز در باره چگونگی اتم مورد قبول دانشمندان واقع شده و معروف بنظریه رتفورد و بور میباشد بقرار زیر است:

اتم از هسته ای تشکیل شده که دارای ذرات الکتتریسته مثبت است که به آنها پروتون^۵ میگویند و در اطراف این هسته ذرات سبکتری در حرکت هستند که نام آنها الکترون^۶ و دارای الکتتریسته منفی میباشند. علاوه برین در هسته اتم ذرات دیگری

(۱) Calorie واحد حرارت است و عبارت میباشد از مقدار حرارتی که برای بالا بردن حرارت یک گرم آب یک درجه سانتیگراد لازم باشد

(۲) Lord Rutherford (۳) Nagaoka (۴) Niels Bohr (۵) protons (۶) Electrons

هم هست که بار الکتريک نداشته و بآنها ذرات خنثی یا نیوترون^۱ میگویند. بطور معمول وقتیکه صحبت از اتم بمیان میآید میگویند که اتم از ذرات پروتون و نیوترون (که هسته اتم را تشکیل میدهد) و الکترون تشکیل یافته است ولی ضمن تحولات اتمی ذرات دیگری کشف گردیده از قبیل پوزیترون^۲ که عبارت از الکترونهاست هستند که برخلاف معمول الکترونها بار مثبت الکتريکی دارند و از حیث اندازه و شکل و جرم کاملاً شبیه به الکترونها میباشند و دیگری ذرات انتی پروتون^۳ اند که در اثر حرارت یافتن و گرم شدن ذرات هسته اتم و اصطکاک آنها بوجود میآیند. این انتی پروتونها در هسته اتم یافت نمیشوند و در خلا هم پایدار نیستند ولی هر گاه با پروتونها تماس یابند متلاشی شده و از میان میروند. بار این انتی پروتونها منفی است و علماً مدتی بود که بوجود آنها پی برده بودند ولی فقط در ماه اکتوبر ۱۹۵۵ پس از آزمایشهای گوناگون که در دانشگاه کالیفورنی صورت گرفت وجود آنها محرز گشت.

غالب نویسندگان اتم را شبیه بمنظومه شمسی کرده و میگویند هسته اتم مانند خورشید است و الکترونها مانند سیاراتی هستند که در روی مدارهای معینی با سرعت زیاد بدور هسته مرکزی در گردش میباشند همانطور که زمین و دیگر سیارات منظومه شمسی بدور خورشید میگردند. قریب ۲۵۰ سال پیش شاعر شهیر اصفهان سیداحمد هاتف گفته است :-

آنچه نا دیدنی است آن بینی
گردش دور آسمان بینی
آفتابش در میان بینی
وسعت ملک لا مکان بینی
و آنچه نادیده چشم آن بینی^۴

چشم دل باز کن که آن بینی
بر همه اهل این زمین برآید
دل هر ذره ای که بشکافی
از مضیق جهات در گذری
آنچه نشنیده گوش آن شنوی

البته کسی ادعا نخواهد کرد که هاتف از علم فیزیک جدید آگاه بوده و یا آنکه از چگونگی اتم اطلاع داشته است ولی بر حسب تصادف گفته او درباره «دل هر ذره ای که بشکافی» با آنچه امروز راجع باتم معلوم شده کم و بیش منطبق میشود و ذکر آن در اینجا چندان بی مناسبت بنظر نیامد.

هسته اتم چنانکه در بالا گفته شد از پروتون و نیوترون تشکیل یافته است. عده پروتونهای هسته اتم را عدد اتمی آن میگویند. مثلاً هسته اتم هیدروژن دارای یک پروتون است و عدد اتمی آن هم یک است و هسته اتم اورانیوم ۹۲ پروتون دارد و عدد اتمی آنهم ۹۲ است و بهمین ترتیب سایر عناصر هر یک عدد اتمی مخصوصی دارند که از شماره پروتونهای آنها بدست میآید. مجموع عده پروتونها و نیوترونهای هر اتمی عدد «جرم اتمی» آن که نزدیک بوزن اتمی است محسوب میگردد. مثلاً میگویند وزن اتمی اکسیژن ۱۶ میباشد چه آن ۸ پروتون و ۸ نیوترون دارد یا اینکه وزن اتمی اورانیوم ۲۳۸ است که ۹۲ پروتون و ۱۴۶ نیوترون دارد.

Anti-Proton (۳) Positron (۲) Neutrons (۱)
 (۴) قتل از بند چهارم (ترجیع بند) معروف هاتف است که فقط قسمتی از آن که ممکن بود ارتباطی داشته باشد ذکر شده است.

هسته اتم فضای بسیار کوچکی از اتم را اشغال کرده است بطوریکه اگر اتم را به بزرگی يك اطاق پنج متری فرض نمایم هسته مزبور يك نقطه کوچکی بقطر يك مودر وسط اطاق خواهد بود. قطر دایره اتم تقریباً بیست هزار برابر قطر هسته آن است و اندازه الکترونها را هم هنوز نتوانسته اند بطور قطع معلوم دارند لکن واضح است که اندازه آنها از اندازه هسته اتم بیشتر نیست و بنا برین بیشتر قسمتهای اتم فضای خالی می باشد. ماده اتم هم تقریباً تماماً در هسته آن متراکم است. عده الکترونها و پروتونهای هراتمی همیشه مساوی میباشند و هر وقت عدد اتمی عنصری ذکر شود معلوم میگردد که آن رقم عبارت است از عده الکترونها و پروتونهای آن اتم.

در باره اندازه اتم میگویند که اتم با اندازه ای کوچک است که کوچکترین ذره غبار معلق در هوا که بچشم دیده میشود دارای هزار میلیون اتم است. یکی از دانشمندان موسوم به کارل استرمر برای اینکه از کوچکی اتم تصویری در فکر ما ایجاد نماید حسابی کرده است که در کتاب خود موسوم به «از فضا تا اتم» چنین مینویسد:

« اگر موجودات دنیای کنونی را صد میلیون بار بزرگ کنیم قطر يك اتم شاید يك سانتیمتر برسد و اگر فقط اتمهای موجود در يك گرم هیدروژن را مانند دانه های تسبیح پهلوی هم بگذاریم رشته ای بطول شصت هزار میلیون کیلومتر یا چهارصد برابر فاصله بین زمین و خورشید را خواهیم داشت. »

در بالا گفته شد که بعضی عناصر خاصیت رادیواکتیو دارند یعنی خود بخود متلاشی میشوند و برخی دیگر پایدار هستند و از خاصیت مزبور عاری میباشند. عناصر رادیواکتیو برادرانی هم دارند که آنها را ایزوتوپ می نامند و برای توضیح ایزوتوپها متوسل بمثال زیر میشویم تا مطلب واضح گردد :-

فرض شود که ما دو جعبه مملو از گلوله هائی داریم که وزن و شکل همه آنها یکسان است با این تفاوت که روی گلوله هائی که در جعبه اول هستند علامت (+) نقش شده است. گلوله هائی که علامت ندارند و در جعبه دوم هستند بجای نیوترونهای اتم فرض میکنیم و گلوله های با علامت را بجای پروتونهای اتم بحساب میآوریم. اکنون از جعبه اول سیزده گلوله با علامت (-) در آورده و روی يك میزی قرار میدهیم و از جعبه دوم چهارده گلوله بی علامت در آورده و پهلوی آنها روی همان میز میگذاریم. مجموع این ۲۷ گلوله هسته اتم آلومینیوم ۲۷ را نشان میدهد. حال اگر سیزده گلوله بسیار کوچک دیگر داشتیم که می توانستیم آنها را در اطراف هسته مزبور (که ۲۷ گلوله دارد) با سرعت بسیاری بحرکت آوریم آنوقت اتم کامل آلومینیوم را مجسم میگردیم که ۲۷ گلوله هسته آن را تشکیل داده و سیزده گلوله دیگر که الکترونها باشند در اطراف این هسته در حرکت و گردش میباشند. طبق همین مثال هسته های اتمهای دیگر را هم میتوان در نظر گرفت از آن جمله اگر ۱۳۸ گلوله صاف و بی علامت را روی میز گذاشته و پهلوی آن ۸۸ گلوله با علامت قرار دهیم هسته اتم رادیوم بدست میآید و بهمین ترتیب است سایر اتم ها.

حال اگر يك گلوله باعلامت را (که پروتون باشد) روی ميز قرار دهيم هسته سبک ترين عنصر شناخته شده يعنی هیدروژن بدست میآید و این تنها هسته اتمی است که نیوترون ندارد و ازین لحاظ گفته می شود که يك پروتون واحد يعنی همان هسته اتم هیدروژن . بعد يك گلوله بیعلامت (نیوترون) بآن اضافه می کنیم و می بینم که هسته مزبور باز همان عنصر هیدروژن است با این تفاوت که جرم این هسته دو برابر جرم هسته اول است . بنابراین باین نتیجه میرسیم که اضافه کردن یا کاستن يك نیوترون در خواص شیمیائی عنصر تغییری نمی دهد .

تجربه و آزمایش ثابت کرده است که اگر بيك اتم هیدروژن یا يك اتم رادیوم و یا يك اتم الومونیوم و یا اتم عناصر دیگر يك یا چند نیوترون اضافه کرده یا از آنها بکاهیم در خواص شیمیائی عناصر مزبور تغییری حاصل نخواهد شد و بنابراین میگوئیم که اختلاف در عده نیوترون ها خواص شیمیائی عنصر را تغییر نمیدهد ولی چون جرم آنها سبک و سنگین می شود در خواص رادیواکتیو آنها تغییراتی رخ می دهد. عناصری که از حیث خواص شیمیائی یکسان ولی از حیث عده نیوترونها متفاوت میباشند ایزوتوپ نامیده میشوند . ایزوتوپ مرکب از دو لغت یونانی است بمعنای «جای مشابه» و در علم فیزیک اطلاق به اتمهایی می شود که پروتونهای هسته آن یکسان ولی عده نیوترونها متفاوت باشند و بعبارت دیگر بار الکتریک آنها یکسان ولی جرم آنها متفاوت است .

چنانکه گفته شد کاهش یا افزایش يك یا چند نیوترون خواص شیمیائی اتم را تغییر نمی دهد ولی اگر در عده پروتونهای هسته اتم اندک تغییری داده شود خواص شیمیائی آن تغییر می یابد و عنصر دیگری بدست میآید . در بالا گفتیم که اگر يك گلوله باعلامت دار را روی ميز بگذاریم هسته اتم هیدروژن بدست میآید و چنانچه يك گلوله بی علامت (یعنی ذره نیوترون) بآن بیفزائیم باز اتم هیدروژن خواهیم داشت ولی اگر يك گلوله باعلامت دار بآن بیافزائیم فوری این اتم خاصیت شیمیائیش تغییر کرده و اتم هیدروژن تبدیل می شود به هلیوم^۱ که پس از هیدروژن سبکترین عنصری میباشد که شناخته شده است . اگر يك گلوله بی علامت پهلوی این سه گلوله روی ميز بگذاریم باز اتم ماهلیوم خواهد بود ولی جرم آن فرق می کند و سنگین تر می شود . نتیجه ای که ازین بیان بدست میآید این است که کاهش یا افزایش پروتونهای هسته اتم موجب تغییر عنصر میگردد ولی اگر عده پروتونها در عنصری ثابت باشد و عده نیوترونهای آن کم و زیاد شود ایزوتوپهای متفاوت همان عنصر بدست میآید .

بخش دوم - شکافتن اتم

شکافتن اتم کار آسانی نبوده و تحقیقات و تبعات و آزمایشهای بسیاری شده است تا علما درین باره کامیابی حاصل کرده اند . در بخش پیش گفته شد که هسته اتم از پروتون و نیوترون تشکیل یافته است . این ذرات بوسیله بزرگترین نیروئی که تا کنون

شناخته شده است به یکدیگر اتصال یافته‌اند. برای درک عظمت این نیرو يك تکه آهن را در نظر گرفته و ملاحظه کنید که چه نیروی شگرفی اجزاء ریز آن یا مولکول های آنرا به یکدیگر پیوستگی داده است و چه اندازه سخت و دشوار است اگر کسی بخواهد يك تکه آهن را به مولکولهای آن تقسیم نماید. نیروی شیمیایی که اتمهای يك مولکول را بهم متصل کرده و پیوند داده است چندین برابر نیروی است که مولکولهای يك تکه آهن را بهم متصل کرده و نیروی که پروتونها و نیوترونهای يك اتم را بهم پیوند داده چندین میلیون مرتبه نیرومندتر از نیروی شیمیایی است که اتمها را در يك مولکول نگاهداری می‌کند. ازین رو می‌توان قیاس کرد عظمت نیروی که هستهٔ اتم را نگاه میدارد چه اندازه شگرف و عظیم است. بنابراین شکافتن هستهٔ اتم یعنی نفوذ در نیروی مزبور و بدست آوردن مقدار زیادی انرژی.

مشاهدات علما در بارهٔ عناصر رادیواکتیو ثابت کرده بود که عناصر مزبور مانند رادیوم هستهٔ ناپایداری داشته و دائماً در حال متلاشی شدن میباشند و ضمناً در آن حال مقدار زیادی انرژی از خود بیرون می‌دهند. مثلاً ملاحظه شده بود که يك گرم رادیوم هر روز ۵۸۰۰۰۰ آن متلاشی شده و پس از ۱۶۰۰ سال نصف می‌شود. این در هم شکستن و متلاشی شدن بحالت طبیعی مدت زیادی وقت لازم دارد و علما بفکر این افتادند که عمل طبیعت را تسریع نموده و متلاشی شدن را در مدت کمتری صورت دهند تا مقادیر زیادی انرژی بدست آورند.

رتفورد بذرات سنگینی که از رادیوم و سایر عناصر رادیواکتیو خارج می‌شد نام ذرات آلفا ۴ داد و بعدها معلوم شد که ذرات مزبور همان هستهٔ علیوم است که بار الکتریکی مثبت دارد. او سعی کرد که هستهٔ اتم را با ذرات آلفا بشکافد و توفیق هم یافت ولی بعدها معلوم گردید که انرژی حاصل شده از چنین اقدامی زیاد نیست زیرا هنگامی که ذرات مزبور از ماده‌ای عبور می‌کند با الکترونهایی که بار منفی الکتریکی دارند اصطکاک پیدا کرده و سرعت آنها کاسته می‌شود. بعلاوه ذرات آلفا خود بار مثبت الکتریکی دارند و در تماس با هستهٔ اتم که آنها هم بار مثبت دارد جوش نمی‌خورند و جدا می‌شوند. اگر سرعت عبور ذرات آلفا خیلی قوی و نیرومند باشد شاید بتواند بر قوهٔ دفاعی هسته فائق آید و وارد هستهٔ مزبور گردد ولی چنانکه گفته شد الکترونها سر راه را گرفته و از سرعت آن میکاهند و نمیکذارند که ذرات مزبور با سرعت و قدرت وارد هستهٔ اتم شده و شکاف را تأمین نمایند. درین زمینه آزمایشهای بسیاری شد و نتیجه محدود بفعل و انفعال در اتمهای سبک بود اما وقتیکه چدویک^۳ وجود نیوترون را در اتم کشف کرد امید بسیاری برای شکافتن هستهٔ اتم پیدا شد. همانطور که گفته شد نیوترون بار الکتریکی ندارد و الکترونها سر راه آنرا نگرفته و سرعت حرکت آن را کند و متوقف نمی‌سازند. بعلاوه خشی بودن آن موجب می‌شود که هستهٔ اتم آنرا بسهولت بپذیرد و در آغوش خود جای دهد. نظر باین

(۱) Molecule کوچکترین واحد تقسیم پذیر عنصری را گویند که پس از تجزیه و تقسیم ماده

Sir James Chadwick (۴)

Alpha (۴)

خصوصیات شیمیایی خود را حفظ کرده است

ملاحظات علما در صدد برآمدند که نیوترن را بمنزله چاشنی برای بمباران کردن و شکافتن هسته اتم بکار برند .

اولین مشکلی که با آن مواجه شدند این بود که بچه وسیله نیوترن های لازمه را بدست آورند و برای این تنها راهی که یافتند این بود که با کمک ذرات آلفا تحولی در هسته اتم ایجاد کنند که نیوترون از خود خارج نماید . لذا يك عنصر سبك وزنی را مانند بریلیم^۱ گرفته و باذرات آلفا که از رادیوم بدست میآید آنرا بمباران کردند و بدینوسیله عده ای نیوترون فراهم کردند تا آنرا چاشنی قرار داده و هسته اتم را بشکافتند . چند سالی با اینگونه وسایل آزمایشهایی کردند ولی نیوترونها گاهی به هسته اتم وارد شده و دیگر خارج نمی شدند و اگر هم هسته را میشکافتند عملشان دوام بسیار نداشت .

در سال ۱۹۳۸ (یکسال قبل از جنگ اخیر) شیمی دان آلمانی موسوم به اوتوهان^۲ توفیق یافت که هسته اتم اورانیوم را بشکافتد و ملاحظه کرد که پس از شکافته شدن، هسته مزبور بدو قسمت درآمد . و نیز مشاهده کرد که ضمن شکافته شدن هسته مزبور تعدادی هم نیوترون بدست آمد که آنها بنوبه خود به سایر اتمهای اورانیوم حمله کرده و شکافتن اتم را ادامه میداد . این را فعل و انفعال زنجیری نامگذاری کرد و مسلم داشت که میتوان بوسیله نیوترون اتمهای اورانیوم را بطور مداوم درهم شکافت .

اکنون فرض میکنیم که يك تکه اورانیوم را میخواهیم با نیوترون بمباران کرده و هسته های اتمهای آنرا بشکافیم . و نیز فرض می کنیم که تمام نیوترون ها به هدف خود رسیده و شکاف را ایجاد می نمایند . با این فرض در اثر شکاف هر هسته ای دو نیوترون بدست می آید و دو نیوترون مزبور باز بکار خود ادامه داده و هر يك توفیق این را حاصل می کند که يك هسته را بشکافتد . نتیجه این خواهد شد که در دفعه دوم ۴ نیوترون بدست میآید و در دفعه سوم ۸ و در دفعات بعد این رقم بهمین ترتیب افزایش میابد . بعد از دفعه بیستم متجاوز از يك ملیون نیوترون در این فعل و انفعال به هدف گیری اشتغال خواهد داشت و در دفعه هشتادم عده نیوترونی که بدست می آید معادل با عده اتمهای آن تکه اورانیوم خواهد بود .

تمام این فعل و انفعال در يك مدت کمی صورت میگیرد و مقدار هنگفتی انرژی از آن بدست میآید و باین ملاحظه است که نام آنرا فعل و انفعال زنجیری گذاشته اند تا معلوم دارد که شکافتن يك هسته موجب شکافته شدن هسته های بعدی هم میشود .

لازم است متذکر شد که فرضیه بالا همیشه در عمل صورت نمی گیرد و حتماً لازم نیست که در شکافته شدن هسته اول دو نیوترون خارج گردد چه در هر شکافته شدن هسته همینقدر که يك نیوترون علاوه بر نیوترونی که بمنزله چاشنی بمباران بکار گرفته بدست آید زنجیر فعل و انفعال آغاز خواهد گشت و بر عده نیوترونها افزوده میشود . در حقیقت هر نیوترونی که در نتیجه شکافته شدن هسته اتم بدست می آید بحمله نمیرد از دست و تلفات این نیوترونها بسیار است . بعضی وارد هسته اتم شده و در آن جذب میشوند و بعضی از جرم اورانیوم خارج شده و در فضا پراکنده میشوند لذا فرضیه فوق که همه نیوترون ها بشکافتن

۱) Beryllium فلز کمیابی است که عدد اتمی آن ۹ میباشد . ۲) Otto Hahn

هسته های اتم پیردازند کمال مطلوبی بیش نیست و در عمل فعل و انفعال طبق فرضیه فوق صورت نمی گیرد لکن همین قدر که یک نیوترون اضافی بدست آمد زنجیر فعل و انفعال شروع گشته و ادامه پیدا می کند .

آزمایشهای بعدی معلوم داشت که در اورانیوم طبیعی شکافتن هسته اتم بوسیله نیوترون و ایجاد زنجیر فعل و انفعال بسیار دشوار است زیرا قسمت عمده نیوترونها به هسته اتم جذب شده و از عمل شکافتن باز می مانند . برای جبران این کار مطالعات بیشتری شد و معلوم گردید که اگر از سرعت نیوترونها کاسته شود توفیق بیشتری می توان بدست آورد . در ابتدا آب معمولی و موم حاصل از نفت را در خط سیر نیوترونها قرار دادند تا از سرعت آنها بکاهند و چون هر دو هیدروژن داشته تصور می شد که تصادف نیوترونها با اتمهای هیدروژن از سرعت کاسته و کمکی بمقصود خواهد نمود ولی معلوم شد که اتمهای هیدروژن طالب نیوترونها بوده و آنها را بخود جذب میکنند . سپس آب سنگین و گرافیت را برای این کار استعمال کردند و از هر دو نتیجه خوبی بدست آوردند و امروز محرز شده است که در موقع بمباران اتمهای اورانیوم اگر از سرعت سیر نیوترونها کاسته گردد زنجیر فعل و انفعال با سهولت انجام می گیرد .

درین جا لازم است گفته شود که اورانیوم بدو قسم است . یک قسم آن مخلوطی از اورانیوم ۲۳۸ و اورانیوم ۲۳۵ می باشد که پس از استخراج از معدن و ازاله مواد خارجی بنام اورانیوم طبیعی مشهور گشته است . نوع دیگر آن اورانیوم خالص ۲۳۵ است که برای تحصیل انرژی اتمی بکار میرود . بطور معمول در هر ۱۴۰ گرم اورانیوم طبیعی فقط یک گرم اورانیوم ۲۳۵ یافت می شود و بقیه ۱۳۹ گرم اورانیوم ۲۳۸ است .

آزمایشهایی که در باره شکافتن هسته اتم اورانیوم شده نشان داده است که شکافتن هسته اورانیوم ۲۳۵ خالص با نیوترون سهل تر و مطمئن تر و سودمندتر است در صورتی که شکافتن هسته اورانیوم طبیعی بسیار دشوار است و اگر فعل و انفعالی هم در آن صورت گیرد و بعضی هسته های آن شکافته شود مرهون آن قسمت از آن می باشد که دارای اورانیوم ۲۳۵ است . در موقع جنگ اخیر که امریکاییان بساختن بمب اتمی پرداختند کارخانه مخصوصی برپا کردند که اورانیوم ۲۳۵ را از اورانیوم طبیعی جدا می کرد و آنرا مهیا برای بمباران با نیوترون و شکافتن هسته اتمهای آن می نمود . پلوتونیوم^۴ عنصر جدیدی است که خاصیت رادیواکتیو داشته و مانند رادیوم خود بخود متلاشی میگردد ولی متلاشی شدن آن بانهایت کندی صورت میگیرد و میتوان مقادیر زیادی از آنرا از کوره های اتمی جمع کرد و تحت مطالعه و آزمایش قرارداد . ساختن آنها بدین قرار است :

هنکامی که اورانیوم طبیعی را با نیوترون بمباران میکنند ملاحظه میشود که بعضی از آنها به هسته اورانیوم ۲۳۸ وارد شده و همانجا متوقف می شوند . این کار باعث می شود که وزن اتمی اورانیوم افزایش یافته و به ۲۳۹ برسد ولی بار هسته مزبور

(۱) Heavy Water آب سنگین آبی است که در هسته اتم هیدروژن آن یک پروتون و یک نیوترون

بهم ترکیب یافته اند بعکس آب معمولی که هسته اتم هیدروژن آن فقط یک پروتون دارد

(۲) Graphite کاربن خالص است و مغزمدادهای معمولی از آن ساخته میشود (۳) Plutonium

بهمان ۹۲ باقی میماند و چون خاصیت شیمیائی آن عوض نمی‌شود يك ایزوتوپ جدید اورانیوم بدست می‌آید. این ایزوتوپ بتدریج و خودبه‌خود بعنصر دیگری تبدیل میشود که نام آن نپتونیم^۱ و بار آن ۹۳ و وزن اتمی آن همان ۲۳۹ است. این عنصر هم‌پس از اندک مدتی خودبخود مبدل به پلوتونیوم می‌شود که بار آن ۹۴ و باز وزن اتمی آن همان ۲۳۹ می‌باشد. پلوتونیوم يك عنصر رادیواکتیوی است که مانند اورانیوم ۲۳۵ هسته اتم آن بسهولت شکافته می‌شود و فعل و انفعال زنجیری که در بالا ذکر شد در آن ایجاد میگردد. کشف پلوتونیوم کمک بزرگی بتحصیل انرژی اتمی کرده است زیرا قبل ازین کشف اورانیوم ۲۳۸ عاقل مانده بود و استفاده انرژی از آن نمیشدولی اکنون که چنین عنصر مفیدی بدست آمده است و خواص آن عیناً شبیه به اورانیوم میباشد مقادیر زیادی از اورانیوم ۲۳۸ را میتوان تبدیل باین عنصر نمود و انرژی بسیاری از آن بدست آورد. جدا کردن پلوتونیوم از اورانیوم ۲۳۸ هم کار آسانی است و چون دو عنصر مختلف میباشد بوسیله عملیات شیمیائی می‌توان آن دو را ازهم جدا نمود و مورد استفاده قرارداد.

امروز در زمره محسناتی که برای انرژی اتمی شمرده می‌شود یکی هم این است که هر مقدار سوختی که بمصرف تولید انرژی مزبور برسد بهمین مقدار یا بیشتر باز سوخت از خود آن تهیه میگردد و عنوان سوخت «بارآورنده»^۲ بآن می‌دهند. حقیقت قضیه این است که ایجاد عنصر پلوتونیوم ضمن شکافتن هسته اورانیوم چنین عقیده‌ای را بمیان آورده و تاحدی هم درست است.

فرض کنیم که يك کوره اتمی را با مقداری پلوتونیوم که سوخت آن خواهد بود روشن کنیم و در اطراف آن هم مقداری اورانیوم ۲۳۸ قرار دهیم. بطور معدل سه نیوترون از شکافتن هسته اتم پلوتونیوم بدست می‌آید. یکی ازین سه زنجیر فعل و انفعال را ترتیب می‌دهد. یکی دیگر وارد هسته اتمهای اورانیوم ۲۳۸ شده و آن را تبدیل به پلوتونیوم می‌کند و یکی دیگر هم خارج شده و جزو تلفات عمل محسوب میگردد. هرگاه عده نیوترونی که وارد اورانیوم ۲۳۸ می‌شود از یکی تجاوز کند مقدار پلوتونیومی که ایجاد می‌شود از مقداری که بمصرف سوخت رسیده تجاوز خواهد کرد و لذا گفته میشود که سوخت ایجاد شده (یعنی پلوتونیوم حاصل از اورانیوم ۲۳۸) از سوخت مصرف شده زیادتر است. کمیسیون انرژی اتمی امریکا این قضیه را در ژوئن ۱۹۵۳ تأیید کرد ولی چند سالی طول خواهد کشید تا این سوخت بار آورنده بطرز تجارتی بدست آید.

يك عنصر دیگری هست بنام توریوم^۳ که بار الکتریک مثبت آن ۹۰ و وزن اتمی آن ۲۳۲ میباشد. پس از اورانیوم این سنگین‌ترین عنصری است که شناخته شده است و توری چراغهای گاز را از آن میسازند. اگر بتوان توریوم را بسا نیوترون بمباران کرد بطوریکه نیوترونها وارد هسته توریوم شوند يك ایزوتوبی از اورانیوم بوجود می‌آید که اورانیوم ۲۳۳ خواهد بود و خواص شیمیائی آن مانند اورانیوم ۲۳۵

است که بسهولت هسته اتم آن شکافته می شود. چون مقدار زیادی توریوم در نقاط مختلف جهان یافت میشود احتمال دارد که طرز استفاده از توریوم را برای تولید انرژی اتمی بزودی تکمیل نمایند تا علاوه بر اورانیوم سوخت دیگری هم برای کوره های اتمی بدست آید.

بخش سوم - استفاده از انرژی اتم برای مقاصد جنگی

در سالهای اول جنگ جهانی اخیر دانشمندان و علمای کشورهایی که درجنگ بودند کوشش فراوان کردند و آزمایشهای گوناگون نمودند تا بمب اتمی را بسازند و بداشتن چنین سلاح مهلك و نابودکننده ای تفوق کشور خود را بر دشمن تأمین نمایند. اولین قدم در این راه این بود که هنگام شکافتن هسته اتم اورانیوم زنجیر فعل و انفعال را که در بخش پیش شرح داده شد عملی نمایند. علمای فرانسه و انگلستان بایکدیگر همکاری کرده و در سال ۱۹۴۱ معلوم داشتند که از شکافتن اتم اورانیوم ۲۳۵ میتوان چنین بمبی را ساخت و منفجر نمود. نتیجه مطالعات خود را بعلمای امریکا اطلاع دادند و معلوم شد که امریکائیان هم به نتیجه مشابهی رسیده اند لذا دول متفق تصمیم گرفتند که ساختن اولین بمب اتمی را بعهده امریکائیان واگذارند زیرا سرمایه و وسایل آنها مجهزتر و آماده تر بود و مسافت امریکا از میدان جنگ باندازه ای بود که آزمایشگاه ها و کارخانه های آنها از حمله هواپیماهای آلمانی (که در آنوقت توانایی طی مسافت از اروپا بامریکا و برگشت را نداشت) محفوظ میماند. در نتیجه این تصمیم عده ای از علمای انگلستان برباست چدویک^۱ بامریکا اعزام شدند که اطلاعات خود را در اختیار امریکائیان گذاشته و با آنها معاضدت و همکاری نمایند. دسته دیگری هم برباست کاک کرافت^۲ بکانادا فرستاده شدند که کارخانه تهیه «آب سنگین» را بنا نمایند چون این آب سنگین در تحقیقات راجع به بمب اتمی نقش مهمی را داشت. در ابتدای کار قرار برین شد که نتایج علمی و طریقه ساختن بمب اتمی را امریکائیان بعدها بانگلیسها اطلاع دهند ولی همینکه کار به حصول نتیجه نزدیک شد امریکائیان تقاضا کردند که از دادن چنین اطلاعی معاف باشند و انگلیسها هم بواسطه احتیاج مبرمی که بمساعدت امریکائیان داشتند این تقاضا را پذیرفتند.

بدین ترتیب نقشه ساختن بمب اتمی طرح شد و علما و دانشمندان شب و روز بمطالعه و آزمایش پرداختند تا چهار سال بعد بمب مزبور را تهیه و آماده کردند. مراحل مختلفی که طی شد تا بمب مزبور ساخته شد بقرار زیر بود.

- ۱ - ساختن یک دستگاه کوره آزمایشی برای شکافتن اتم اورانیوم
- ۲ - ساختن یک کارخانه برای تهیه اورانیوم خالص

- ۳- اقدامات وسیع و دامنه‌دار برای تحصیل اورانیوم از کشور کنگوی بلژیک در افریقا
- ۴- ایجاد کارخانه دیگری برای عمل آوردن پلوتونیوم و جدا کردن آن از اورانیوم

۵- ساختن بمب اتمی

دولت امریکا برای ساختن بمب اتمی دوهزار ملیون دلار بودجه تخصیص داد و ۱۲۵۰۰۰ نفر کارگر و کارمند را در کارخانه‌های فوق بکارگماشت تا بمب اتمی ساخته شد. روز ۱۶ ژوئیه ۱۹۴۵ اولین بمب اتمی بعنوان آزمایش در نقطه‌ای از بیابانهای ایالت نیومکزیکو منفجر گردید و روز ششم اوت همان سال اولین بمب اتمی روی شهر هیروشیما ۴ در ژاپون انداخته شد و سه روز بعد بمب دوم روی بندر ناگاساکی ۴ منفجر گردید که موجب شد ژاپون خود را در جنگ منلوب شناخته و تقاضای صلح نماید. بمب اتمی خیلی کوچکتر از بمبهای معمولی است که در جنگ اخیر بکار برده شد و بمبی که بالای هیروشیما منفجر گردید فقط ۲۰۰ کیلوگرام وزن داشت ولی قدرت انفجارش بیش از قدرت انفجار ۲۰ هزار تن مواد منفجره موسوم به ت.ن.ت ۴ بوده است. ارقام زیر تأثیر انفجار دو بمب اتمی که روی دو شهر ژاپون انداخته شد بیان می کند:

ناگاساکی	هیروشیما	
۶۵۰۰۰	۳۵۰۰۰	تراکم جمعیت شهر در هر میل مربع
$\frac{۸}{۱۰}$	$\frac{۷}{۱۰}$	مساحت خرابی و ویرانی به میل مربع
۴۰۰۰۰	۸۰۰۰۰	عده کشته شدگان
۴۰۰۰۰	۷۰۰۰۰	عده زخمی‌ها

بمبی که روی هیروشیما انداخته شد از اورانیوم ساخته شده بود و آنکه روی ناگاساکی افتاد از پلوتونیوم بود و معلوم گشت که اثر انفجار بمب دوم پانزده درصد از بمب اول زیادتر بوده است و علت اینکه تلفات ناگاساکی کمتر بود بواسطه این بوده است که شهر مزبور مسطح نبوده و پست و بلندیهای آن تاحدی مردم را حفظ کرده بود. مبنا و اساس بمب اتمی که بردوشهر مزبور انداخته شد عبارت از این بود که هسته اتمهای اورانیوم و پلوتونیوم بوسیله نیوترونها شکافته شود. چاشنی انفجار نیوترون بود که آنرا بیک تکه از اورانیوم متصل کرده بودند و در بمب ترتیبی داده بودند که در موقع پرتاب بمب دو تکه اورانیوم بیکدیگر تماس یافته و هنگام برخورد بایکدیگر نیوترونها بکار افتاده و زنجیر فعل و انفعال شکافتن اتمها را شروع نماید. در اثر شکافته شدن اتم انرژی زیادی تولید شده و تحت فشار زیاد انفجار را تولید کرده و عده زیادی مردم بی گناه این دوشهر فدای کشف و اختراع انرژی اتمی گردیدند.

(۱) New Mexico یکی از ایالات ممالک متحده امریکاست. (۴) Hiroshima

(۳) Nagasaki (۴) ت.ن.ت. یا T.N.T ماده منفجره‌ای است که از نفت بدست می‌آید و از

دینامیت بسیار قوی‌تر است (رجوع شود بقصل دوم)

در گزارش رسمی که دولت امریکا در بارهٔ تأثیر بمب های مذکور منتشر کرده

چنین مینویسد : ۱-

« در موقع انفجار انرژی ب شکل نور و حرارت و تشعشع خارج میگشت . از اشعهٔ ایکس و اشعهٔ گاما و اشعهٔ مافوق بنفش و اشعهٔ سبک گرفته تا اشعهٔ مادون سرخ همه ظاهر گشته و بسرعت نور در حرکت بودند . امواج تکان دهنده ای که در اثر فشار فوق العاده در مرکز انفجار و در یک لحظه ایجاد شده بود بنقاط دیگر سرایت مینمود . گازهائی که در نتیجهٔ حرارت زیاد ب شکل گلوله ای از آتش در آمده بود با طرف و رو به بالا میرفت . مدت انفجار شاید از یک ثانیه هم کمتر بود ولی تأثیر آن بجدی زیاد بود که تا یک میل مسافت پوست بدن انسان را میسوزاند . در آن قسمت از زمین که کاملاً زیر نقطهٔ انفجار بمب قرار گرفته بود بدنهای مردم بطوری سوخته بود که مانند زغال شده و دیگر شناخته نمیشد . عمارات آجری بکلی خراب و ویران شده و بعماراتی که از سیمان مسلح ساخته شده بود خسارات زیادی وارد آمد . در هیروشیما ۶۵۰۰۰ عمارت از ۹۰۰۰۰ ساختمان آن شهر خراب و ویران گشت و تمام کارخانه های کوچکی که در مرکز شهر بود نابود گشت ولی بکارخانه های بزرگ خارج شهر صدمهٔ زیادی وارد نیامد . در ناگاساکی ۲۰۰۰۰ از ۵۷۰۰۰ خانهٔ شهر ویران گشت . »

موقعیکه بمب اتمی ساخته شد و روی شهرهای ژاپن منفجر گردید امریکا تنها کشوری بود که رموز ساختن چنین سلاح منهدم کننده ای را دارا بود و دولت روسیهٔ شوروی از راه های مختلف کوشش نمود که با سرار ساختن بمب اتمی دسترسی یابد . ابتدا عده ای از علما و دانشمندان آلمان را که هم قبل از جنگ و هم در ایام جنگ مشغول تحقیق و مطالعهٔ انرژی اتم بودند ب روسیه دعوت نمود که در ساختن بمب اتمی بآن کمک کنند و بعد بوسایل مختلف و بطور پنهانی سعی کرد که اسرار مزبور را از امریکا و کانادا بدست آورد و درین کار هم بیاری عمال مخفی خود تا اندازه ای توفیق یافت .

در همین اوان عده ای از دانشمندان که وقوف کامل با سرار ساختن بمب اتمی داشتند و انحصار ساختن بمب مزبور را در دست یک کشور خطر بزرگی برای عالم بشریت میدانستند از روی عقیده و ایمان اطلاعات خود را در اختیار دولت شوروی گذاشتند و مساعدت کردند تا روسیه هم توفیق ساختن بمب اتمی را یافت . دانشمندان مزبور مدعی بودند که اگر امریکا یا هر کشور دیگر بتنهائی اسرار بمب اتمی را دارا باشد تفوق فوق العاده ای در جهان برای خود تأمین کرده و بتدریج سایر کشورهای جهان را تحت انقیاد و اطاعت خود در خواهد آورد . بعلاوه چنین تفوقی خود مشوق این خواهد بود که دارندهٔ سلاح اتمی جنگ دیگری را آغاز کرده و سلطهٔ خود را بر دنیا مستقر سازد لذا لازم است که چنین انحصاری از بین برود و روسیهٔ شوروی هم واقف با سرار بمب اتمی بشود تا خطر استعمال بمب مزبور برای طرفین موجود گردد و این خود عامل مؤثری برای اجتناب از جنگ باشد .

همینکه دولت شوروی توفیق یافت بمب اتمی را بسازد دولت امریکا در صدد

برآمد که بمب هیدروژنی را بسازد تا در مسابقه تسلیمات تفویض خود را محفوظ دارد و اقدامات سریع و مجدانه‌ای نمود تا در اندک زمانی بمقصد رسید. در نوامبر ۱۹۴۹ دولت امریکا اعلام نمود که چنین بمبی را ساخته است و در سال ۱۹۵۴ اولین بمب هیدروژنی بعنوان آزمایش در امریکا منفجر گردید. سال بعد هم روسها اولین بمب هیدروژنی را منفجر کردند و معلوم گشت که اسرار ساختن چنین بمبی را شورویها نیز دارا میباشند.

دولت انگلیس هم در سال ۱۹۵۳ اولین بمب اتمی را که ساخته بود دریکی از جزایر استرالیا بعنوان آزمایش منفجر کرد و اکنون هم مشغول ساختن بمب هیدروژن است تا از دو حریف دیگر عقب نباشد.

تفاوت بمب هیدروژن با بمب اتم این است که در انفجار بمب اتم هسته اتم شکافته شده و تولید انرژی و حرارت و انفجار میکند در صورتیکه در بمب هیدروژن هسته های ایزوتوپهای هیدروژن بیکدیگر پیوند یافته و حرارت بی نظیری را ایجاد میکند. اسرار ساختن بمب هیدروژن منتشر نشده است ولی بطور کلی میتوان گفت که انفجار بمب مزبور سه مرحله مختلف را طی میکند بدین معنی که ابتدا هسته های اتم اورانیوم که در مرکز بمب تعبیه شده شکافته میشود و انفجار اولی را بوجود میآورد سپس این شکافتن برای فعل و انفعال دوم چاشنی قرار گرفته و در اثر حرارت عمل اول موجب پیوند یافتن ایزوتوپها هیدروژنی میگردد که انفجار دوم را ایجاد میکند و بعد از آن در مرحله سوم ذراتی که در نتیجه پیوند بدست آمده یک فعل و انفعال دیگری برای شکافتن هسته های اورانیومی که قشر بیرون بمب است بوجود میآورد. بقرار معلوم در بمب هیدروژن که اول فعل و انفعال شکافتن و بعد پیوند زدن و باز دو باره شکافتن صورت میگردد بیشتر انرژی انفجار از اورانیوم حاصل میگردد و این خود قضیه مهم رادیواکتیو شدن اشیائی را بمیان میآورد که در تماس با این انفجارها قرار میگیرند.

در بمب اتمی که اساس آن روی شکافتن اتم قرار گرفته است خطر سرایت خواص رادیواکتیو باشیائی که در تماس با تأثیرات بمب مزبور قرار میگرفتند چندان زیاد نبود و خطر عمده آن ناشی از حرارت زیاد انفجار و خرابی ابنیه و عمارات بود لکن در بمب هیدروژنی خطر سرایت خواص رادیواکتیو بانسان و اشیائی که در معرض حمله قرار میگیرند خیلی زیاد است. این نکته تامدتی آشکار نگشته بود و همینکه امریکاییان یک بمب هیدروژنی در جزیره بی کی نی در سال ۱۹۵۴ منفجر کردند و ماهیگیران ژاپونی از مسافت بعید با این جزیره صدمات رادیواکتیو دیدند محرز گشت که خطر عمده بمب هیدروژنی بیشتر ناشی از تأثیرات رادیواکتیو آن است.

اگر بمب هیدروژن در نزدیکی زمین منفجر گردد گلوله آتشی که ایجاد میکند با زمین تماس حاصل کرده و مقدار زیادی اشیاء را که خرد و ریز شده اند با گاز هائی که متصاعد می شود به بالا میبرد و پس از چندی اشیاء مزبور که سنگین تر از گاز است در حوالی محل انفجار بزمین نشسته و آن ناحیه را رادیواکتیو می کند. ناحیه ای که بدین

ترتیب آلوده میگردد بستگی باوضع جوی ووزش باد در موقع انفجار دارد . در بی کی نی ناحیه ای که آلوده گشت قریب به ۷۰۰۰ میل مربع (۱،۸۱۳،۰۰۰ هکتار) بود ولی یکی از اعضای کمیسیون انرژی اتمی امریکا بنام دکتر لیبی^۱ در نطقی که اخیراً نموده گفته است که ناحیه ای که ممکن است آلوده شود شاید از یکصد هزار میل مربع (۲۵،۹۰۰،۰۰۰ هکتار) هم تجاوز نماید .

همه میدانند که اشعه رادیواکتیو برای سلولهای بدن خطرناک بوده و کسانی که زیاد بآن آلوده شوند میمیرند . واگر اشعه کمتری ببدن برسد اثر آن پس از چندسال معلوم میگردد که عبارت است از تولید مرض سرطان و کوتاه شدن عمر و آب آوردن چشم و قطع نسل و غیره . ایزوتوپهای رادیواکتیو که در اثر انفجار بمب هیدروژن بوجود میآیند باقسام گوناگون می توانند وارد بدن انسان شوند یعنی از راه تنفس و از راه نشستن روی پوست بدن و آلوده کردن گیاه هائی که انسان میخورد و آمیختن با شیر و گوشت حیواناتی که انسان مصرف می کند . در قسمت قطع نسل هم ممکن است اثر آن ارثی شود و نسلهای بعد هم گرفتار چنین محرومیتی بشوند .

رویهرفته خطرانی که از انفجار بمب هیدروژن متوجه انسان می شود گوناگون و فراوان و محدود باهالی شهرها و دهاتی که بمب روی آنها میافتد نیست و ممکن است مسافتهای بعیده را هم دوچار خطر کند . این مخاطرات امروز مورد بحث عموم مردم جهان واقع شده و از هر طرف صدا بلند شده است که استعمال اینگونه سلاحهای نابود کننده را موقوف سازند و حتی از آزمایش آنها هم خودداری نمایند .

حقیقه^۲ جای نهایت تأسف است که کشف انرژی اتم بجای اینکه برای ترقی بشر و آسایش آن بکار رود در وهله اول اختصاص بساختن سلاحهای داده شد که موجب نابودی انسان میگردد . اکنون که خطر اینگونه سلاحها کاملاً آشکار و هویدا گشته است امید میرود که استعمال آن برای ابد تحریم گردد و انرژی عظیم اتم صرف آسایش و رفاه و ترقی سطح زندگی مردم جهان گردد .

بخش چهارم - همکاری بین المللی

بموازات استفاده از انرژی اتم برای مقاصد جنگی اقداماتی هم برای استفاده انرژی مزبور برای ایام صلح شده و میشود و علما و دانشمندان کوشش بسیار بخرج میدهند که بهترین و باصرفه ترین طریق استفاده را بدست آورند .

در ژانویه ۱۹۵۱ کنفرانسی مرکب از علمای ۲۶ کشور در اکسفورد^۳ انگلستان تشکیل شد تادر باره استفاده از انرژی اتم بمشاوره پردازند و در سال ۱۹۵۴ کنفرانس دیگری در همان کشور تشکیل گردید که ۸۰۰ نفر از علما و دانشمندان کشورهای مختلف اجتماع نموده و نتیجه مطالعات خود را در باره انرژی اتمی بیان نمودند . مذاکراتی

که در کنفرانس اولی شد نشان داد که علمای جهان بیشتر اسرار بمب اتمی را میدانند و اختفای آن کار بیهوده‌ای است .

در دسامبر ۱۹۵۳ آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا نطقی در جلسه عمومی ملل متحد کرده و پیشنهاد کرد که یک مؤسسه بین‌المللی برای مطالعه در باره انرژی اتم تشکیل شود تا دولتهایی که واجد مواد لازم برای تهیه انرژی اتم هستند و مقادیری از آن را ذخیره کرده اند مشترکاً مقداری از مواد مزبور را در اختیار مؤسسه مزبور بگذارند تا بمصرف مطالعات علمی و تأسیس مؤسساتی برسند که در راه استفاده از انرژی اتم برای مقاصد صلح جویانه قدم بر میدارند .

در دسامبر ۱۹۵۴ مجمع عمومی ملل متحد قطعنامه‌ای صادر کرد که مؤسسه مزبور هرچه زودتر تشکیل شود و مقرر داشت که در ماه اوت ۱۹۵۵ کنفرانس بین‌المللی فنی تحت سرپرستی جامعه ملل متحد در ژنو تشکیل شود تا طرق مختلف استفاده از انرژی اتم بوسیله همکاری بین‌المللی تحت مطالعه قرار گیرد .

کنفرانس مزبور در ماه اوت ۱۹۵۵ در ژنو تشکیل شد و بیش از دوهزار نفر دانشمندان از تمام کشورهای جهان اجتماع کرده و از مبادله اطلاعات خود درباره انرژی اتم استفاده بسیار کردند . مطالب مهمی که در کنفرانس مزبور مطرح شد بقرار زیر بود :

۱- علمای چند کشور بزرگ اظهار داشتند که انرژی حاصل از پیوند اتمها بایکدیگر که مبنای بمب هیدروژنی قرار گرفته است قضیه بس مهمی است که مطالعات راجع بان بانهایت جدیدت ادامه دارد و اظهار امیدواری کردند که انرژی مزبور را در آینده نزدیکی بتوان برای مقاصد غیر جنگی بکار برد . بقرار معلوم تحقیقات علما درین باره هنوز بمرحله نهائی نرسیده ولی همگی امیدوارند که راه استفاده از آن انرژی را بدست آورند و ضمناً تأیید شد که اگر طریقه علمی استفاد از انرژی مزبور بدست آید شاید روزی بیاید که بشر از هیدروژن موجود در زمین کلیه انرژی لازم را بدست آورد .

۲- اطلاعات بسیاری درباره تحصیل انرژی اتمی از شکافتن هسته اورانیوم در کنفرانس مزبور عرضه گردید و معلوم شد که غالب کشورهای بزرگ مشغول ایجاد کارخانه‌هایی برای استفاده از انرژی مذکور هستند .

۳- طرق استفاده علمی از انرژی اتم بخصوص در طب و صنعت و کشاورزی و زیست شناسی در کنفرانس مطرح گردید و معلوم شد که پیشرفت های عمده‌ای درین باب شده است .

۴- طبق برآوردی که اقتصادپون کرده بودند و در کنفرانس ژنو مطرح گشت بهای انرژی اتمی تاده سال دیگر گران تر از بهای انرژی حاصل از زغال سنگ و نفت خواهد بود ولی پس از آن مدت بهای انرژی اتمی اگر ارزان تر نباشد مسلماً برابر بابهای انرژی حاصل از زغال سنگ و نفت خواهد شد .

۵- دولت آمریکا در کنفرانس ژنو اعلام کرد که حاضر است با کشورهای مختلف

قراردادهائی منعقد کرده و بموجب آن نصف قیمت کوره اتمی آزمایشی که کشور مزبور بنا میکند بطور رایگان بپردازد و سوخت کوره مزبور را هم بدهد و اجناس زیر را هم به بهائی که معین کرده بود بفروش رساند :-

۲۸ دلار	هر ۴۵۰ گرم	آب سنگین
« ۴۰	هر کیلو	اورانیوم طبیعی

اورانیوم غنی شده که ۲۰ درصد آن ۲۳۵ باشد (بمآخذ هر گرم اورانیوم خالص ۲۳۵ بیست و پنج دلار) باجاره واگذار کند و چهار درصد قیمت را بعنوان مال الاجاره سالیانه دریافت دارد.

۶- در کنفرانس ژنو يك کوره آزمایشی اتم از طرف دولت امریکا بمعرض نمایش گذاشته شد و پس از ختم کنفرانس کوره مزبور بنصف قیمت که ۱۸۰۰۰۰ دلار بود بدولت سوئیس فروخته شد.

اجتماع دانشمندان عالم در ژنو و مبادله اطلاعات علمی درباره انرژی اتم نوید این را میدهد که در آینده همکاری نزدیک و تشریک مساعی بین کشورهای مختلف در راه پیشرفت دانش و استفاده از آن برای سعادت بشر تأمین گردد.

نکته فوق العاده جالبی که در کنفرانس ژنو مشهود و برملا گردید این بود که اکنون دانشمندان همه کشورهای بزرگ بکلیه رموز انرژی اتمی واقف بوده و دیگر اسراری در بین نیست که از یکدیگر پنهان سازند. پیشرفت علوم در همه کشورهای کم و بیش یکسان بوده و همه راه استفاده از انرژی اتمی را میدانند.

خطر بمبهای اتمی و هیدروژنی هم امروز بجهت کس واضح و آشکار گشته است و عموم مردم جهان میدانند که بکار بردن اینگونه سلاحهای خطرناک مآلاً بنفع هیچکس نبوده و جز انهدام بشر نتیجه دیگری نخواهد داشت. امروز عقیده عمومی مردم دنیا برین است که استعمال چنین سلاحی که خطر آن کاملاً مشهود گشته است يك جنایت عظیمی بر علیه نوع بشر خواهد بود زیرا حدودی برای اثرات آن نمی توان قائل گردید. بیانیه ای که چندی پیش بامضای بزرگترین دانشمندان این عصر من جمله اینشتاین^۱ منتشر گردید و در آن گفته شده بود که ترویج سلاحهای مزبور بالاخره منتهی بفساد نوع بشر خواهد شد تأثیر بسزائی در همه نقاط جهان داشت و امید می رود که بزودی قرارداد هائی برای تحریم ابدی اینگونه سلاحهای مخرب و خطرناک منعقد شود و در آینده همه مساعی علما و دانشمندان صرف کشف بهترین و سهل ترین راه استفاده از انرژی اتم برای مقاصد صلح چویانه گردد.

بخش پنجم - کوره اتمی^۲ و استفاده از حرارت برای تولید انرژی

در حال حاضر کوره های اتمی متعددی در کشورهای مختلف برپا میشود که از انرژی اتم استفاده نمایند. تاکنون در امریکا و انگلستان و روسیه کوره های کوچکی بطور

آزمایش ساخته شده و مورد استفاده قرار میگیرد ولی همه آنها برای آزمایش و تحصیل اطلاع بوده است و فقط در دو سال اخیر برنامه هائی برای ساختن کوره های بزرگ و استفاده از انرژی اتم برای تولید قوه برق طرح شده که اینک بمرحله اجرا درآمده است .

در انگلستان برنامه ای تنظیم شده که دوازده کارخانه (کوره اتمی) برای تولید قوه برق از انرژی اتم در مدت ده سال ساخته شود و سیصد ملیون لیره هم برای این کار اختصاص داده شده است . این کارخانه ها - که اولین آن در سال ۱۹۵۷ بکار خواهد افتاد - اختصاص باین خواهد داشت که از انرژی اتم برق تهیه کنند و موقعیکه هر دوازده کارخانه بکار افتد بین یک ملیون و نیم و دو ملیون کیلووات برق تهیه خواهند کرد . در کانادا ساختن اولین کارخانه اتمی برای تولید برق بزودی شروع خواهد شد و قرار است که در ۱۹۵۸ باتمام رسیده و ۲۰۰۰۰ کیلووات برق تهیه کند . طبق برآوردی که شده است قیمت این کارخانه که نسبتاً کوچک هم خواهد بود پانزده ملیون دلار میشود . در امریکا ساختن دو کارخانه که یکی ۶۰۰۰۰ و دیگری ۱۰۰۰۰۰ کیلووات برق خواهد داد شروع گشته و در سال ۱۹۵۷ باتمام خواهد رسید . بعلاوه برنامه ای هم طرح شده است که شش کارخانه ۵۰۰۰۰ کیلوواتی بتدریج ساخته شود .

در روسیه شوروی هم مشغول ساختن کارخانه بزرگ برق هستند که دو سال دیگر بکار خواهد افتاد . بموجب قراردادی که بین امریکا و بلژیک در اکتبر ۱۹۵۵ تنظیم گردید امریکا ساختن یک کارخانه اتمی برای تولید نیروی برق را بلژیک شروع خواهد کرد و در کشورهای دیگر هم مقدمات کار فراهم میشود که اینگونه کارخانه های اتمی را ایجاد نمایند .

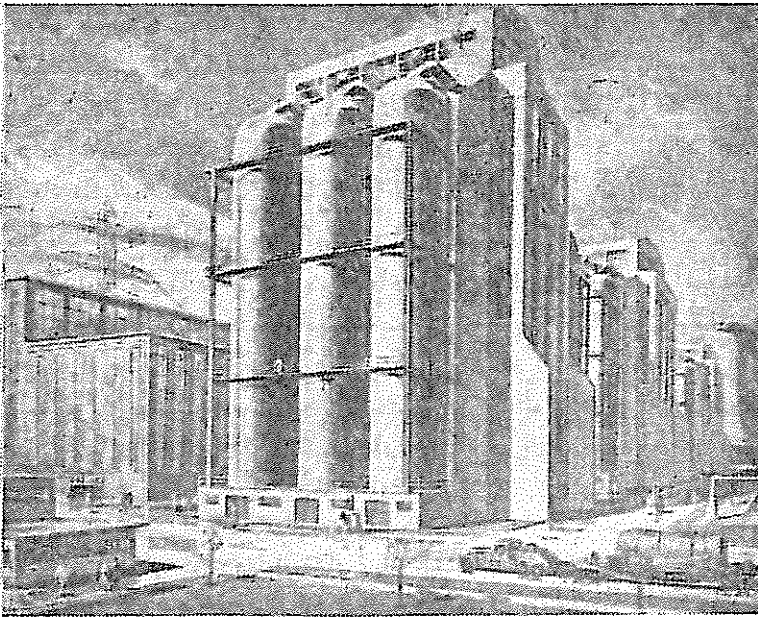
طرح اساسی غالب کوره های اتمی که فعلاً ساخته میشود بقرار زیر است :-

مقدمه باید گفت که در اطراف کوره های اتمی دیوار های کلفتی از سیمان مسلح میسازند که عمل شکافتن هسته اتم کاملاً محصور بوده و از سرایت اشعه رادیواکتیو بخارج جلوگیری میشود . در وسط کوره دستگاه « ملایم کننده » قرار گرفته است که از سرعت نیوترونها کاسته و نمیگذارد شدت فعل و انفعال از حدود معینی خارج شده و انفجاری تولید نماید . دستگاه ملایم کننده عبارت است از هزاران آجرهایی که از گرافیت بیک شکل و اندازه تهیه کرده و آنها را روی هم قرار داده اند بطوریکه بین آنها فاصله های عمودی معینی هست و تمام این دستگاه متشکل از گرافیت را در یک استوانه فولادی که توانائی مقاومت در مقابل فشار زیاد داشته باشد جای میدهند . بعد اورانیوم طبیعی یا غالب اورانیوم « غنی شده » بشکل میله هائی در آورده و میله های مزبور را در لوله های فلزی قرار داده و سر آنها را محکم می بندند که گاز های رادیواکتیوی که در داخل لوله تولید میشود بخارج نرود . این اوله ها که در داخل آن اورانیوم قرار گرفته است بمنزله سوخت کوره اتمی محسوب میگردد و آنها را در فاصله های عمودی شکل

بین آجرهای گرافیت قرار میدهند. سپس کوره حاضر برای آتش شدن هست و بانیترون میتوانند فعل و انفعال را شروع نمایند. دریک کپسول کوچک مقداری گرد بریلیموم و رادیوم را بایکدیگر مخلوط کرده وارد کوره میکنند. ازین کپسول نیوترونهای بسیاری خارج شده و کوره را آتش میکنند.

کنترل کوره هم کار دقیقی است و باید دائم مواظب باشند که درجه حرارت زیادتر از حد معینی بالا نرود و عمل فعل و انفعال در حدودی که میخواهند انجام گیرد. وسیله کنترل هم این است که میله‌هایی از کادمیوم یا بورون^۱ را در کوره میگذارند که با آلات مخصوصی که بخارج متصل شده است بتوان آنها را بالا و پائین برد. این دو عنصر خاصیت این را دارند که نیوترونها را بخود جذب میکنند و مانع ازین شوند که نیوترونها به اورانیوم حمله کرده و آنها را درهم شکافند. هر وقت بخوانند فعل و انفعال انجام گیرد میله‌های کادمیوم و یا بورون را داخل کوره میکنند و هر وقت بخوانند از چنین عملی جلو گیری کنند آنها را بالا آورده و از کوره خارج میکنند.

تصویر زیر طراحی است که یکی از معماران نامی برای ساختن کوره اتمی ترسیم نموده و نمای خارجی کوره اتمی را نشان میدهد.



پس از آنکه کوره را آتش کردند و فعل و انفعال شروع گردید و آنها شکافته شد حرارت فوق العاده‌ای در کوره ایجاد میشود. در چنین موقعی گاز کاربن دای‌اکساید^۲

(۲) Boron عنصر غیر فلزی است

(۱) Cadmium عنصر فلزی است بزرگ سفید

(۳) Cerkon Dioxide

را با فشار زیاد بوسیله تلمبه بداخل کوره وارد میکنند تا گرم شده و حرارت داخل را بخارج انتقال دهد و پس از انتقال از آن استفاده کرده و توربین های برق را بوسیله آن براه میاندازند .

آنچه در بالا گفته شد شرح کوره اتمی معمول است که اینک در بعضی از کشورها ساختن آنرا شروع کرده اند ولی مطالعات بسیاری در جریان است تاچند نوع کوره دیگر هم ساخته شود . یکی از آنها کوره ای است که در عوض گرافیت آب سنگین را برای «ملایم کننده» بکار خواهد برد . نوع دیگر آن است که از سرعت نیوترون ها نگاهند و کوره را طوری ترتیب دهند که عمل شکافتن آنها بسرعت انجام گیرد . اکنون آزمایش های گوناگونی می شود که مناسب ترین و بهترین کوره هارا بسازند تا حداکثر فایده از آن بدست آید .

در این جا بی مورد نیست اگر چند کلمه ای هم راجع بمقدار اورانیوم و توریومی که در جهان یافت شده است بگوئیم . بزرگترین معادن اورانیومی که تاکنون کشف شده در کنگوی بلژیک بوده است که محصول آنرا امریکائیا و انگلیسها خریداری میکنند . در سال ۱۹۴۸ جراید بلژیک خبر دادند که امریکا در سال ۱۹۴۶ سه هزار و ششصد و پنجاه تن اورانیوم بمبلغ ۵۳۳۲۰۰۰ دلار خریداری کرده و در همان سال انگلستان هم ۲۶۰۰ تن بمبلغ ۴۲۵۰۰۰۰ دلار خریده کرده است . میزان استخراج معادن مزبور از آنوقت تاکنون خیلی بالا رفته و اکنون سالی هزارها تن از کنگو صادر میشود . در کانادا چندین معدن اورانیوم کشف شده که مشغول استخراج آن هستند . در امریکا معادن اورانیوم درشش ایالت آن کشف شده و با وسایل جدید عمل تصفیه آن را تکمیل کرده و با استخراج پرداخته اند بطوریکه بعضی تصور میکنند محصول امریکا بزودی بپایه محصول کنگو خواهد رسید . در افریقای جنوبی مقادیر زیادی اورانیوم در معادن طلای آن کشور کشف شده که استخراج آن را شروع کرده اند . در استرالیا هم کشف معادن اورانیوم توسعه یافته و در بعضی از مستملکات انگلیس در افریقا مانند رودزیا هم اورانیوم کشف کرده اند . در چک اسلواکی و روسیه شوروی معادن بزرگ اورانیوم کشف و استخراج شده که از چگونگی آن اطلاعی در دست نیست و در آلمان و سوئد هم معادنی کشف کرده اند . بقراریکه گفته میشود در معادن کرمان و انارک اورانیوم یافت میشود ولی هیچگونه اطلاع رسمی درین باب منتشر نشده است .

در سال ۱۹۵۱ شعبه مواد خام کمیسیون اتمی امریکا بر آورد کرده بود که مقدار اورانیومی که در تمام نقاط جهان تا آنوقت کشف شده و از لحاظ اقتصادی قابل استخراج میباشد از ۲۵ میلیون تن هم متجاوز است ولی از آن تاریخ به بعد کاشیهای دیگری شده و معادن تورنیوم و اورانیوم در هندوستان کشف شده که مقدار زیادی برق مذکور افزوده است .

بطوریکه در کفرانس ژنو از طرف بعضی دانشمندان اظهار شد فعلا ازهرتن اورانیوم طبیعی برابر با هزارتن زغال سنگ انرژی میتواند بدست آورد و پس از آنکه

اورانیوم مزبور نو شود یعنی بوسیله عملیات شیمیائی اضافات آن حذف شود انرژی حاصل از هرتن اورانیوم برابر با انرژی پنجاه هزار تن زغال سنگ خواهد بود و چنانچه بتوان از پلوتونیوم که در اثر استعمال اورانیوم بدست میآید استفاده کنند امید میرود که از هرتیک تن اورانیوم طبیعی تا حدود انرژی که از یک میلیون تن زغال بدست میآید بتوان بهره برد. حال اگر مقدار اورانیومی که تا کنون کشف شده است با این رقم ضرب کنیم مقدار انرژی که بدست می آید معلوم خواهد شد یعنی حداقل معادل انرژی که از بیست و پنج تریلیون تن زغال سنگ بدست میآید.

بخش ششم - استفاده برای پی گیری

چنانکه در بخش های پیش گفته شد انرژی اتم را تا کنون برای مقاصد جنگی (یعنی ساختن بمب های اتمی) و ایجاد حرارت بمنظور تولید نیروی برق بکار برده اند ولی علاوه برین دو در طب و صنعت و کشاورزی هم از انرژی مزبور استفاده های عمده ای میشود و شک نیست که با مرور ایام و توسعه تحقیقات استفاده های دیگری هم درآینده خواهند کرد. درین بخش بطور اختصار استفاده هایی که از مواد رادیواکتیو برای پی گیری و جستجو میشود شرح میدهم.

مطالعات ده بانزده سال اخیر درباره انرژی اتمی معلوم داشته است موادی را که در طبیعت وجود ندارند و یا آنکه فوق العاده کمیاب هستند میتوان بطور مصنوعی تولید نمود. این مواد هم ممکن است عناصر جدیدی باشند و هم ممکن است ایزوتوپ عناصر باشند. بعضی از مواد مزبور پایدار هستند یعنی اگر بحال خود گذاشته شوند اتم های آنها تغییر نمیکنند ولی بیشتر آنها خاصیت رادیو اکتیو دارند یعنی خود بخود در هم شکسته شده و اشعه ای از آنها خارج میشود. امروز معلوم شده است که تقریباً تمام عناصر را میتوان بوسیله مصنوعی رادیو اکتیو کرد و پس از کشف نیوترون و وسیله قراردادن آن برای بمباران کردن و شکافتن اتم ایجاد خاصیت رادیواکتیو و تحت تأثیر قراردادن عناصر کار نسبتاً سهلی شده است. غالب مواد را میتوان در کوره های اتمی قرار داد و پس از آنکه آنها شکافته شدند اشعه ای که خارج میشود مواد مزبور را رادیو اکتیو میکند. برای شرح و بسط این مقال باید بکتابهای جدید فیزیک رجوع کرد و درین جا فقط با استفاده هایی که برای پی گیری و تجسس میشود میپردازیم.

در نتیجه شکافتن اتم انرژی تولید میشود و توأم با آن تشعشع و پرتو افکنی^۱ نیز صورت میگیرد. این اشعه بمقادیر زیادی که خارج میشود برای انسان خطرناک و لازم است که از آن دوری کند و بهمین جهت است که کوره های اتمی را بنحوی میسازند که بین انسان و آنچه در داخل کوره اتفاق میافتد دیوارهای ضخیمی فاصله باشد. لکن اگر خاصیت رادیواکتیو مواد مختلف خفیف باشد نه تنها برای انسان زیان آور نیست بلکه

استفاده زیادی از آن برای پی گیری و کنترل و جستجو میتوان کرد .
 امروز در رطوبت ایزوتوپهای متعددی را برای پی گیری بکار میبرند . مثلاً آهن را در کوره های اتمی گذاشته و آنرا تحت تأثیر اشعه قرار میدهند تا یک ایزوتوپ رادیواکتیو دار از آن بدست آورند و سپس آنرا در خون بدن انسان تزریق می کنند . پورفیرین^۱ یکی از اجزائی است که سلولهای سرخ رنگ خون را تشکیل میدهد و تزریق مقدار کمی از آهن در خون تشکیل کامل سلولهای مزبور را معلوم میدارد و زیاد و کمی آنرا واضح میسازد . ید^۲ رادیواکتیو دار را در بدن تزریق میکنند و از تأثیر آن بعمل غده های تیروئید^۳ پی میبرند . مبنای این پی گیریها این است : در بدن انسان مواد مختلفی موجود است مانند آب و آهن و آهک و نمک و غیره و غیره . مقدار کمی از همان مواد را خاصیت رادیواکتیو داده و وارد بدن میکنند تا به بینند عمل مواد مزبور در بدن در چه مدت و به چه نحوی انجام میگیرد و چون مواد مزبور بواسطه خاصیت رادیواکتیوی از مواد مشابه در بدن متمایز شده است پی گیری از آن و ملاحظه اثرات آن آسان تر است و ازین راه پی میبرند باینکه چه موادی برای بدن لازم و چه موادی مضر است .

برای تشخیص بیماریها هم ایزوتوپهای رادیواکتیو دار بسیار و ثرواقع میشوند . فسفور در پوست سالم بدن زود جذب میشود و فسفوری را که خاصیت رادیواکتیو داشته باشد بکار میبرند تا معلوم شود که زخمهای بدن جوش خورده است یا نه . چون پوست فاسد شده فسفور را جذب نمیکند و فسفور رادیواکتیو دار از فسفور معمولی متمایز است لذا بدین وسیله بدون تولید زحمت برای بیمار تشخیص میدهند که پیوند های پوست گرفته است یا نه . سودیوم^۴ رادیواکتیو دار را در خون تزریق میکنند تا جریان خون را اندازه گیری کنند . از تزریق فسفوری که خاصیت رادیواکتیو دارد به ورم و آماس در مغز پی میبرند . بعضی مواد رادیواکتیو دار در نقاط معین بدن زودتر از همان مواد که فاقد خاصیت رادیواکتیو است جذب میشود . از تفاوت این دو به خصوصاتی که میخواهند پی میبرند و بیماری را بسرعت تشخیص میدهند . ایزوتوپهای رادیوئی را برای عکس برداری از نقاط مختلف بدن بکار میبرند و در نقاطی که برق نیست اینگونه ایزوتوپها بسیار سودمند واقع میشوند و روی هم رفته برای مقاصد طبی و مخصوصاً مطالعه بیماری و تشخیص مرض ایزوتوپهای که خاصیت رادیواکتیو دارند بسیار مؤثر واقع میشوند .

در صنایع ماشینی ایزوتوپهای رادیوئی نقش بسیار مهمی پیدا کرده اند . اغلب فلزات داخل ماشین زنگ میزنند و سائیده میشوند و موجب اختلال کار ماشینها میشوند . کشف اینگونه اختلالها مشکل است زیرا باید ماشینها را پیاده کرد و بادقت معاینه کرد تا عیب آنها رفع شود . با استعمال اینگونه ایزوتوپها و عکس برداری از داخل ماشینها کشف عیب ماشین آسان شده و زودتر برفع عیب توفیق مییابند . بعضی ازین ایزوتوپها را بشکل مایع یا گاز یا گرد در آورده و در لوله های داخلی و سوراخهای ریز بجریان می اندازند تا اگر جایی نشت میکند یا سوراخی پیدا شده که مانع کار است و یا لعیم

قسمتی واریخته است زودتر کشف نمایند. در کشاورزی هم از ایزوتوپهایی که خاصیت رادیواکتیو دارند استفاده بسیاری کرده و میکنند. نباتات در اثر نور آفات گاز کربن را گرفته و با آب ترکیب میکنند تا مواد نشاسته‌ای در گیاه را بعمل آورند. اکنون معلوم شده است که با ایزوتوپهای مختلف و اشعه‌ای که از آنها بدست می‌آید میتوان در طرز نمو گیاه ها دخالت نمود و بر مقدار محصول افزود.

امروز ما در آستانه طرق مختلف برای استفاده از انرژی اتم قرار گرفته‌ایم و طولی نخواهد کشید که با ادامه تحقیقات و مطالعات فواید عظیمی از آن میتوان برد.

بخش هفتم - رقابت انرژی اتم با انرژی های دیگر

امروز محرز و مسلم گردیده است که ترقی و پیشرفت صنعت در هر کشوری پایه و اساس رفاه و آسایش افرادی است که در آن کشور زندگی میکنند و هر اندازه که صنایع ماشینی پیشرفت کند بهمان تناسب هم سطح زندگی افراد ترقی یافته و وسایل راحتی و آسایش آنها فراهم میگردد. اولین سنگ بنای صنعت هم استفاده از انرژی لازم میباشد چه بدون انرژی چرخهای صنعت بگردش نمی‌آید و کار های صنعتی انجام نمیگیرد. قدرت و عظمت کشورهای غرب اروپا و امریکا مرهون صنایع آنهاست و کوشش فوق العاده روسیه در سی و پنج سال اخیر برای ایجاد صنایع گوناگون ناشی از آنست که روسیه سعی کرده و میکند که کشور را صنعتی کرده و آسایش افراد خود را تأمین نماید. هفت درصد از مجموع جمعیت دنیا در ممالک متحده امریکا زیست میکنند و امروز کشور مزبور بزرگترین کشور صنعتی جهان بشمار می‌آید و سطح زندگی افراد آن از سطح زندگی سایر افراد بشر بالاتر و مردم امریکا از دیگران مرفه تر و با آسایش ترند. دلیل آن این است که یک چهارم از تمام انرژی که در سرتاسر جهان از زغال سنگ بدست می‌آید - ۴۸ درصد از کل انرژی حاصل از نفت - ۹۰ درصد از مجموع انرژی که از گاز نفت بدست می‌آید - و ۴۰ درصد از تمام انرژی که از آب عاید میگردد در آن کشور تمرکز یافته است. مصرف این انرژی های گوناگون یعنی گردش چرخهای عظیم صنعت و پیشرفت صنعت یعنی افزایش سطح زندگی و درآمد بیشتر برای مردم و بالنتیجه رفاه و آسایش مادی آنان.

کشورهائی که فاقد منابع کافی زغال سنگ و نفت و آب میباشد بالطبع شایق اند که منبع انرژی جدیدی بدست آورند تا پیشرفت و ترقی صنایع خود را تأمین نمایند و احتیاج روز افزون خود را به انرژی از طرق جدید مرتفع نمایند و کشورهای هم که چنین منابع انرژی را دارا میباشند از بیم اینکه یکروزی مواد مزبور تمام خواهد شد اشتیاق کامل دارند که انرژی دیگری در دسترس خود داشته باشند. بعلاوه اگر طرق استفاده از انرژی اتم بمرحله‌ای برسد که ارزان تر از نفت و زغال سنگ باشد همه کشورهای جهان طالب آن بوده و کوشش بسیاری برای تحصیل آن خواهند کرد.

امروز در امریکا چهار درصد از کلیه انرژی که بمصرف میرسد از انسان و حیوان بدست آمده و ۹۶ درصد بقیه از آب و زغال و نفت و گاز طبیعی بدست میآید در صورتیکه در هندوستان هفتاد درصد از انرژی که مصرف میشود از نیروی عضلات انسان و چهارپایان بدست میآید .

ارقام زیر نسبت و رابطه بین مصرف انرژی و ثروت افراد را از حیث مقایسه با امریکا که ثروتمندترین کشور جهان است واضح میسازد .

کشور جمعیت به میلیون مصرف انرژی برای هر فرد ثروت هر فرد

۱۰۰	۱۰۰	۱۶۵	امریکا
۷۷	۷۳	۴۵	انگلستان
۳۵	۱۸	۱۶۲	روسیه شوروی
۱۱	۲	۷۶۰	چین و هندوستان

علائم و آثاری که تا کنون مشهود گشته است نوید این را میدهد که تا نیست الی سی سال دیگر استفاده از انرژی اتم توسعه فوق العاده یابد و اگر دانشمندان جهان طریقی را کشف کنند که از مقادیر معین اورانیوم و توریوم موجود در قشر زمین بتوان استفاده مستمری نمود بیشک انرژی حاصله از اتم در آینده نزدیکی اهمیت زیادی کسب کرده و یکی از منابع عمده انرژی برای توسعه صنایع خواهد گشت.

مقدار انرژی که امروز در جهان مصرف میشود برابر با انرژی است که از ۱۸۰۰ میلیون تن زغال سنگ بدست میآید . طبق برآوردی که شده است در آخر قرن کنونی دنیا احتیاج به انرژی که برابر با انرژی ۷۰۰۰ میلیون تن زغال سنگ است خواهد داشت و نصف این مقدار هم انرژی خواهد بود که بمصرف تولید قوه برق خواهد رسید . در صورتیکه حد اکثر استفاده از نیروی آب برای تولید برق تا پنجاه سال دیگر بشود شاید ازین راه انرژی معادل با هزار میلیون تن زغال بدست آید و بقیه که برابر با ۲۵۰۰ میلیون تن زغال سنگ میباشد باید از راه های دیگر تحصیل گردد.

استخراج زغال سنگ در قرن کنونی توسعه زیادی نیافته و خرج استخراج آنهام دائم رو بتزاید میباشد. بعکس استخراج و مصرف نفت رو بتزاید بوده و هر روز هم بآن افزوده میگردد ولی با توسعه ای که در صنایع جهان روی میدهد تصور نمیشود که زغال و نفت کافی برای رفع احتیاجات آینده باشد. کشف انرژی اتم گشایشی در کار داده و امروز همه توجهات معطوف باین است که از اتم انرژی لازم را بدست آورند و مخصوصاً برای تولید قوه برق استفاده کاملی از آن بنمایند . کشور هایی مانند انگلستان که فاقد منابع نفت بوده و استخراج زغال سنگ آنها هم کافی نیست پیش از دیگران در راه استفاده از انرژی اتم جدیت می نمایند .

دو خاصیت ممتاز در تحصیل انرژی اتم موجود است که آنها بسیار مطلوب کرده است اول اینکه از مقدار کمی ماده میتوان مقدار زیادی انرژی بدست آورد .

گفته میشود اگر يك كيلو اورانیوم در کوره اتمی بطوری مصرف شود که تمام اتمهای آن شکافته گردد و استفاده کامل از آن بشود انرژی حاصل از آن مساوی با انرژی است که از سه هزار تن زغال سنگ بدست میآید. دوم این که اورانیومی که بمصرف تولید انرژی میرسد خود سوخت بار آوری است که ممکن است بوسیله تولید پلو تو نیوم مقداری از آنچه مصرف شده است دوباره بدست آورد. علاوه برین اگر مطالعاتی که اکنون درباره استفاده از پیوندادن اتم هیدروژن با اتمهای عناصر سبک دیگر صورت میگیرد به نتیجه مطلوب برسد مقدار عظیمی انرژی بدست خواهد آمد و شاید روزی بیاید که بتوان از يك لیتر آب معادل انرژی که از ده هزار تن زغال سنگ بدست میآید تحصیل نمود.

امروز تحقیقات علمی هنوز بجائی نرسیده است که بطور حتم بتوان تمام اتمهای مقدار معینی اورانیوم را شکافت و از حرارت آن استفاده نمود و یا بوسیله سوختهای بار آورد آنچه مصرف میشود دوباره بدست آورد ولی در عین حال باید گفت که مقدار اورانیوم و توریومی که تا کنون کشف شده است میتواند احتیاجات آینده را باروشهای کنونی که برای تحصیل انرژی اتمی معمول است تأمین نمود.

تاحدی که اکنون میتوان پیش بینی کرد انرژی اتمی را برای مقاصد معینی مانند تولید قوه برق میتوان بسهولت بکار برد ولی چون تولید انرژی مزبور مستلزم این است که فضای زیادی بکوره اتمی تخصیص داده شود تصور نمیرود که انرژی مذکور در آینده نزدیکی با نفت رقابت نماید. علاوه بر تولید قوه برق و ساختن سلاحهای اتمی برای جنگ اخیراً انرژی اتمی را در زیر دریائی بکار برده اند و شاید برای سوخت کشتی و لکوموتیو و هواپیما هم بکار برند ولی بعید است که باین زودبها وسایلی تهیه شود که بتوان انرژی اتمی را در اوتوموبیل و امثال آن استعمال کرد.

یوجین هولمن^۱ رئیس هیئت مدیره شرکت نفت استاندارد نیوجرسی در مقاله ای که در مجله اویل فورم ۲ مورخه سپتامبر ۱۹۵۵ نوشته چنین میگوید :

« مدتی است که ما مشغول مطالعه تأثیر انرژی اتمی در امور نفت هستیم و این مطالعات را هم دائماً ادامه میدهیم. تمام پیش بینی های ما مشعر برین است که تا بیست سال دیگر یعنی تا ۱۹۷۵ انرژی اتمی فقط میتواند يك قسمت مختصر از کل انرژی لازم را تأمین نماید. حقیقت این است در کشورهایی هم که انرژی اتمی توسعه مییابد خود موجب افزایش مصرف نفت خواهد شد. انرژی اتمی بسیار مناسب با صنایع بزرگ میباشد و صنایع بزرگ هم بنوبه خود ماشینها و لوازم را بکار میبرند که سوخت آنها بوسیله نفت تأمین میگردد. لذا ما مقدم انرژی اتمی را بعنوان شريك و همکار صنعت نفت با حسن قبول میپذیریم. »

برحسب تخمینی که شده است مصرف نفت جهان تا بیست سال دیگر دو برابر خواهد شد. در اروپای غربی مصرف زغال سنگ در ده سال اخیر يك پنجم زیاد شده. ولی مصرف نفت دو برابر شده است در صورتیکه نفت فقط يك پنجم کل انرژی مورد احتیاج غرب اروپا را میدهد. تا بیست سال دیگر محتمل است که مصرف نفت کشورهای

غربی اروپا بدو برابر مقداری که حالا مصرف میکنند برسد. در امریکا پیش بینی کرده اند که مصرف نفت آن کشور در بیست سال بعد شصت درصد افزایش خواهد یافت و برآوردی که برای کشورهای امریکای جنوبی کرده اند این است که تا بیست سال دیگر مصرف نفت آنها سه برابر خواهد شد. استعداد مصرف نفت در کشورهای پرجمعیت آسیا و آفریقا خیلی زیاد است و اندک بهبودی در سطح زندگی مادی مردم آن قاره ها موجب خواهد شد که مصرف نفت کشورهای مزبور بسیار افزایش یابد.

یک حساب نسبتاً دقیقی که در باره مصرف نفت دنیا در بیست سال بعد شده حاکی از این است که در آن موقع دنیا بسالی ۱۴۰۰ میلیون تن نفت احتیاج خواهد داشت. انرژی اتمی تا آنوقت به مرحله تکامل نرسیده و انرژی مزبور را برای همه کارهای صنعتی نمیتوان بکار برد و شاید بزرگترین مصرف آن برای تولید قوه برق باشد که رقابت آن با نفت چندان محسوس نخواهد بود. احتمال قوی می رود که رقابت بین انرژی اتم و زغال سنگ تا چندی بعد ظاهر گردد ولی در آنوقت هم زغال سنگ بجای آنکه بعنوان سوخت کارخانه های صنعتی مصرف شود ماده خام بس مهمی خواهد بود که در صنایع شیمیایی به مصرف شده و استفاده های عمده از آن خواهد شد. بنا براین تصور نمی رود که انرژی اتمی در آینده نزدیک بتواند زغال سنگ و نفت را از میدان بدر برد بلکه مکمل آنها خواهد شد. امروز تمدن مادی بشر متکی به صنایع ماشینی شده و صنایع هم بدون سوخت ارزان و فراوان نمیتوانند کار کنند. پیشرفت صنعت هم باندازه ای سریع است که هرروز مصرف سوخت آن افزایش مییابد و مسلماً بسوختهای قدیم و جدید هر دو احتیاج خواهد داشت.

بخش هشتم - تحصیل انرژی از خورشید

سالهاست که تحصیل انرژی از خورشید فکر بشر را بخود معطوف کرده و بسیاری از علما درصدد برآمده اند که از آن استفاده نمایند. معروف است که ارشمیدس^۱ ناوگان جنگی روم را که به جزیره سیسیل حمله ور شده بود با استفاده از انرژی خورشید سوزاند و معدوم کرد. قرنهای بعد «بوفون»^۲ دانشمند و طبیعی دان فرانسوی موفق شد با انعکاس نور ۱۴۰ آئینه از شصت متری مقداری چوب خشک را آتش بزند. پس از وی بعضی از دانشمندان سعی کردند که از نور آفتاب استفاده کنند. کاسینی^۳ دانشمند ایتالیایی آئینه مقعری به لوهی چهاردهم پادشاه فرانسه هدیه کرد که شعاع آن یکمتر بود و در کانون آن که نور خورشید تمرکز مییافت چنان حرارتی داشت که میتوانست آهن سرخ شده را در چند دقیقه ذوب کند. تمام این اکتشافات و اختراعات بیشتر جنبه

(۱) Archimedes ریاضی دان یونانی که در قرن سوم قبل از میلاد در شهر سیراکوز واقع در جزیره سیسیل زندگی میکرد. (۲) Buffon طبیعی دان و ریاضی دان فرانسوی که در قرن هجدهم زندگی میکرد. (۳) Cassini ستاره شناس ایتالیایی که در قرن هفدهم زندگی میکرد و ریاست رصدخانه پاریس را به عهده داشت.

تفریحی را داشت تا اینکه در پایان قرن هجدهم لاووزیه^۱ موفق شد با نور آفتاب تجربیات علمی کند. او یک ذره بینی را که چهارمتر قطر آن بود در مقابل نور خورشید قرار داد و نوری که از آن عبور میکرد روی ذره بینی که چهار مرتبه از ذره بین اولی کوچکتر بود منعکس ساخت و موفق شد بوسیله این دستگاه آهن و سایر فلزات را بسهولت ذوب کند. در سال ۱۸۷۸ ستاره شناس فرانسوی بنام موشه^۲ آئینه مخصوصی در فرانسه اختراع کرد که میتوانست از نور خورشید موتوری را که با نیروی بخار کار میکرد بحرکت درآورد و یک ماشین چاپ را بکار اندازد.

در سال ۱۹۴۶ فلیکس ترومب^۳ یکی از اعضای « مرکز ملی تحقیقات علمی » فرانسه با توافق دونفر از شاگردان خود اولین کوره آفتابی را اختراع کرد. وی یک نورافکن مخصوص توپهای ضد هوائی را که دیگر از آن استفاده نمیشد به مبلغ ناچیزی خریداری کرد و قطر آئینه مقعر این نورافکن دومتر بود. ترومب با این آئینه اولین کوره آفتابی کوچک خود را بکار انداخت. یک آئینه مسطح که روی پایه مخصوصی قرار داده شد و بطور خودکار حرکت میکند نور خورشید را روی آئینه مقعر میاندازد و در کانون این آئینه مقعر یعنی در ۸۵ سانتیمتری چنان حرارتی ایجاد میشود که میتواند در ظرف یکدقیقه قریب نیم سانتیمتر مکعب توریوم را که برای ذوب شدن به ۳۰۰۰ درجه حرارت احتیاج دارد ذوب نماید. ترومب کوره آفتابی خود را در « مون لوئی » واقع در صحرای افریقا تأسیس کرده و ده سال است که بتجربیات خود ادامه میدهد. وی در مقاله ای که اخیراً منتشر کرده مینویسد: « من از حرارت نور اختری که ۱۳۰۰۰۰۰ مرتبه از زمین بزرگتر است و نورش پس از طی ۱۴۰ میلیون کیلومتر راه بما میرسد برای بکار انداختن کوره ذوب فلزات استفاده کرده ام. در هر کیلومتر مربع از زمین و در هر دقیقه خورشید چنان انرژی بشکل نور منعکس میکند که مطابق با انرژی حاصله از دویست هزار تن زغال سنگ است. فقط سرزمین فرانسه در هر دقیقه انرژی برابر انرژی سوخت صد هزار میلیون تن زغال سنگ از خورشید میگيرد. من یقین دارم که روزی این انرژی مانند امروز بپهوده از میان نخواهد رفت.»

علاوه بر کوره آفتابی که فقط برای آزمایشهای علمی بکار برده میشود ترومب در الجزیره بوسیله استفاده از نور خورشید کارخانه های کوچک یخ سازی تأسیس کرد که هر یک در روز میتواند ۶۵۰ کیلو یخ مصنوعی تهیه کند. اکنون ترومب مشغول ساختن کوره آفتاب دیگری است که هزار کیلووات برق تولید خواهد کرد. آئینه سطحی که نور خورشید را در آئینه مقعر این کوره منعکس خواهد کرد ۳۰ متر ارتفاع و ۵۰ متر عرض دارد.

چنانچه کوره های آفتابی تکمیل شود و مورد استفاده قرار گیرد اراضی بایر و خشک و غیرمسکون را میتوان آباد کرد و آنها را تبدیل برآکز صنعتی نمود. تما

(۱) Lavoisier شیمی دادن معروف فرانسوی که در قرن هجدهم زندگی میکرد

(۲) Mouchez ستاره شناس فرانسوی که در قرن نوزدهم زندگی میکند (۳) Felix Trombe

کنون اشکال عمده کار این بوده است که راهی برای ذخیره کردن انرژی حاصل از نور خورشید را بدست آورند تا برای شبها و روزهای ابر که آفتاب نیست ذخیره لازم را داشته باشند.

اخیراً در امریکا اختراع جدیدی کرده اند که در روزهای آفتابی نور خورشید را تبدیل به نیروی برق میکنند و بعد باتریهای متعددی را با قوه برق پر میکنند که ذخیره ای برای روزهای ابر و شبها باشد. در ایالت جورجیا ۱ امریکا يك خط تلفون را با این باتریها بکار انداخته اند ولی مصرف برق آن کم است.

بطور کلی تحصیل انرژی خورشید یکی دیگر از وسایلی است که علما و دانشمندان در بساره آن بمطالعه پرداخته و سعی میکنند که وسایل استفاده از آن را فراهم سازند. هر قدر انرژی های مختلف زیادتر شود وسایل راحتی بشر کامل تر میگردد و همانطور که در اول این فصل گفته شد انرژیهای مختلف مکمل یکدیگر بوده و هیچیک قادر باین نخواهد بود که دیگری را از میدان خارج کند. اگر انرژی اتمی تکمیل شد و جای زغال را برای سوخت گرفت زغال بمنزله مواد خام برای صنایع شیمیایی مصرف خواهد شد و اگر انرژی مزبور با نفت رقابت کرد نفت برای خود جای دیگری در صنایع پیدا خواهد کرد. نکته مهمی که باید در نظر داشت این است که نفت و زغال موادی هستند که تمام شدنی میباشدند و پس از آنکه تمام زغال و نفت يك معدن استخراج شد دیگر دوباره نمیتوان آنرا تولید کرد.

فصل ششم

- بخش نخستین = امتیازات نفت ایران در قرن نوزدهم
- بخش دوم = امتیاز داری و جریان تحصیل آن
- بخش سوم = آغاز عملیات و تحصیل سرمایه
- بخش چهارم = پیشرفت عملیات تا جنگ اول و شرکت دولت انگلستان
- بخش پنجم = اولین اظهار نظر مردم در باره امتیاز داری
- بخش ششم = اختلافات با دولت ایران پس از جنگ اول جهانی
- بخش هفتم = توسعه صنعت نفت ایران پس از جنگ اول جهانی
- بخش هشتم = مذاکرات برای تجدید امتیاز
- بخش نهم = شرایط پیشنهادی کدمن و مذاکرات بعد
- بخش دهم = الغای امتیاز داری
- بخش یازدهم = مذاکرات برای عقد قرارداد ۱۹۳۳

فصل ششم

بخش نخستین - امتیازات نفت ایران در قرن نوزدهم

در سال ۱۸۷۲ میلادی مطابق با سنه ۱۲۸۹ هجری قمری هنگامیکه میرزا حسین خان سپهسالار صدر اعظم ایران بود امتیازی به بارون جولوس رویترا^۱ داده شد که مواد مربوط به نفت آن بقرار زیر است :

« فقره یازدهم - دولت علیه ایران بحکم امتیازنامه و قرارنامه حاضره باصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری و قطعی میدهد که در مدت طول این امتیاز در تمام ممالک ایران معادن زغال سنگ و آهن و مس و سرب و پترول (نفت) و غیره را و هر معدن دیگر که ایشان مناسب بدانند کار بکنند و از آنها تمتع بردارند بغیر از آن معادنی که ملک مردم است و صاحبان آنها در آنها کار میکنند. در خصوص این نوع معادن هر گاه کمپانی بخواهد آنها را بخرد باید با صاحبان آنها برضای طرفین معامله نماید. بطور وضوح مقرر است که هیچیک از کارگذاران و مأمورین دولتی و مذهبی و هیچیک از رعایا و تبعه و اشخاص نمیتوانند در خصوص یک معدن ادعای حق تصرف نمایند مگر در صورتیکه مدت پنج سال قبل علناً و بامعرفت و تصدیق عامه در آن معدن کار کرده باشد خارج از این شرط است. هر معدنی که کمپانی پیدا کند مثل زمین ساده و عادی محسوب خواهد شد و از جانب کمپانی بقیمت متداوله آن ولایت خرید خواهد شد و اگر لازم شود دولت صاحب یا اصحاب آن زمین را مجبور خواهد کرد که آنها را بقیمت متداوله آن ملک بکمپانی بفروشد. دولت معادن طلا و نقره و جواهر را برای خود نگاه میدارد. از برای کار کردن این نوع معادن دولت میتواند با کمپانی قرارداد های مخصوص بگذارد » .

« فقره دوازدهم - از محصولات خالص هر معدنی که کمپانی بکار بیندازد دولت ایران از منافع خالص آن سالی صدی پانزده مرسوم و مقرر خواهد داشت » .

در باب امتیاز رویترا فقط نظر چند نفر از معاصرین آن زمان را در اینجا نقل میکنیم تا خواننده خود قضاوت نموده و با عمق جهل و نادانی متصدیان امور وقت پی برد :

لرد کرزن^۲ درباره این امتیاز در صفحه ۴۸۰ جلد اول کتاب خود موسوم به « ایران و مسئله ایران » چنین مینویسد :

« وقتیکه امتیاز رویترا منتشر گشت مندرجات آن حاکی از تسلیم کامل و خارق العاده

۱) Baron Julius de Reuter یهودی آلمانی بود که تابعیت انگلیس را قبول کرده و مؤسس

خبرگزاری معروف رویترا بوده است.

۲) Lord Curzon که چندی نایب السلطنه هندوستان و بعدها وزیر خارجه انگلستان شد یکی از

سیاستمداران مرتجع و امپریالیست انگلیس بود.

کلیه منابع صنعتی کشور به بیگانگان بود و این کاری بود که هیچگاه در تاریخ سابقه نداشته و حتی شاید خواب آنرا هم کسی نمیدیده است. علاوه بر موادی که مربوط بساختن راه آهن و تراموای بوده و حق انحصار آنرا برای مدت هفتاد سال به بارون دور و ویترا عطا میکرد امتیاز برای همان مدت حق انحصار استخراج کلیه معادن ایران را با استثنای معادن طلا و نقره و سنگهای قیمتی و انحصار بهره برداری از جنگل های دولتی که کلیه اراضی بایر هم مشمول آن می شد و انحصار ساختن کانال و قنات و هر گونه تأسیسات آبیاری را بصاحب امتیاز میداد. و نیز امتیاز مزبور حق رجحان ایجاد بانك ملی و هر گونه تأسیسات مربوط بساختن جاده ها و خطوط تلگرافی و کارخانه ها و کارهای عمومی از هر قبیل را برای بارون دور و ویترا محفوظ میداشت. کلیه گمرکات کشور از اول مارس ۱۸۷۴ تا بیست و پنج سال با جاره صاحب امتیاز در می آمد و او مبلغ معینی در پنج سال اول بشاه پرداخته و در بیست سال بعد شصت درصد از درآمد خالص گمرک بمبلغ مذکور اضافه میگشت نسبت بسایر منافع بیست درصد از سود راه آهن و پانزده درصد از سایر منابع برای دولت ایران منظور گشته بود. اینها شمه ای از مندرجات امتیازی بود که مانند گلوله توپ در او پابصدا کرد و قبل از آنکه ناصرالدین شاه برای اولین مرتبه در سال ۱۸۷۲ بارو پا عزیمت نماید سند مزبور انشای یافت در حقیقت محافل بازرگانی دنیا از اعطای چنین امتیاز مات و مبهوت شده بودند و بارون دور و ویترا بزودی درک کرد که بدون تضمین دولت نه او میتواند قرضه شش میلیون لیره مندرج در ماده شانزده امتیاز نامه را در بازار لندن راه بیندازد و نه توانائی آنرا داشت که شرکتی تشکیل دهد تا از امتیاز مزبور بهره برداری کند. عیوب سیاسی امتیاز هم بسیار زیاد و اعتراضات بآن بسی سخت و محکم بود. اجرای امتیاز نامه موجب میشد که منازعه دائم و ناشایسته ای بین انگلیس و روس در ایران در گیرد و ممکن بود که تولید مزاحمت های شدید بین المللی بنماید. ولی بعقیده من از همه اعتراضات قوی تر آن بود که امتیاز مزبور آزادی و حقوق حقه يك ملتی را بنبغ سفته بازان بیگانه کاملاً از میان میبرد.

سرپرستی سایکس^۱ که تاریخی راجع بایران نوشته است (جلد دوم صفحه ۳۷۰)

در باب امتیاز رویترا چنین مینویسد :

« میرزا حسین خان صمیمانه معتقد بود که نجات ایران منوط باین است که از طرفی کلیه تعهدات ایران را نسبت بروسه انجام داده و از طرف دیگر آبادی و عمران کشور را بپاری انگلستان تأمین نماید. در تعقیب چنین سیاستی قصد داشت که يك انحصار عظیمی بوجود آورد که بوسیله آن راه آهن ساخته شود و معادن استخراج گردد و بانك ملی بوجود آید و حاضر بود که در ازای آن گمرک و همچنین سایر منابع کشور را تضمین دهد. امتیاز این کار را به بارون جولیس دو رویترا که به تبعیت انگلیس در آمده بود واگذار کرد و او هم نظر داشت که چند شرکت برای بهره برداری از این امتیاز وسیع تشکیل دهد.»

(۱) Sir Percy Sykes مدت ها در ایران زندگی کرده و سمت قونسول انگلیس را در نقاط مختلف

داشت و در جنگ بین الملل اول فرمانده پلیس جنوب بود.

دکتر تلوزان فرانسوی پزشک مخصوص ناصرالدین شاه که سالهای متمادی در ایران اقامت داشت در نامه‌ای که بناصرالدین شاه نوشته و معلوم است که با امتیاز رویتر مخالفت داشته چنین گفته است^۱ :

« ثانیاً همینقدر خوشبختم مسئله‌ای که جمعی اصرار در کتمان و اخفای آن بخاکبای همایون داشته و دارند بر بندگان پادشاهی مسلم گردد و این فقره عمل (رویتر) است که کراراً عرض کرده‌اند ما این ماجرا را خوابانده‌ایم و این عمل را تمام کرده‌ایم اگر چنین بود پس چرا در یادداشت مسیوطومسورن، شارژدافرانگلیس تقریباً بیست روز قبل بوزارت خارجه دولت علیه ایران فرستاده است بالصراحه در یکی از فصول آن نوشته تصریح بلکه تشریح کرده است که عمل (رویتر) را نه تنها فورنگ او فیس (وزارت خارجه انگلیس) بلکه خود شخص ملکه باطل ندانسته برقرار میداند » .

پس از نقل عقاید خارجی‌ان نسبت با امتیاز رویتر اینک نظر سیاستمداران وقت و متملقین درباری را در زیر می‌آوریم تا ملاحظه شود که چه اندازه جاهلانه و بیجه گانه فکر می‌کرده‌اند . پس از آنکه در شرایط امتیاز رویتر بین طرفین توافق حاصل میشود بدستور ناصرالدین شاه مجلسی از وزیران و رجال دولت تشکیل میگردد تا آنرا بررسی نمایند و نظر خود را گزارش دهند . اعضاء این مجلس گزارشی تهیه و برای شاه میفرستند که قسمتی از آن در زیر نقل میشود^۲ :

«ماجان نثاران بقدری که در قوه عقل و اطلاعات شخص خود بوده در باب راه آهن مذاکره و گفتگو نمودیم هر گاه بنخواهیم معضلات نتایج آن کار و کثرت غبن و ضررهای تأخیر این عمل را شرح بدسیم در خاکبای همایون کمال جسارت و منتهای بی‌ادبی خواهد بود. در این عصر کدام ذی شعوری است که فواید راه آهن را مثل آفتاب معترف و براعجاز آن مقرر نباشد بنا بر این از لزوم و منافع این عمل هیچ عرض نخواهیم کرد اکنون انجام این مطلب بزرگ که بلاشک اسباب احیای جمیع این صفحات خواهد بود منوط بیک اشاره شاهی است . هر گاه اسم مبارک همایون خود را برین امتیاز نامه مرقوم فرمایند بهمین گردش یک قلم بیش از جمیع خدماتی که سلاطین ایران درین چند هزار سال بملت خود کرده‌اند باین خاک و ملت مرحمت و احسان و عطای حیات حقیقی فرموده‌اند . »

کسانی که این گزارش را مهروامضاء کرده عبارت بودند از: ناصر الملک (محمود خان قراگوزلو جد ابوالقاسم خان ناصر الملک که بعدها در دوره دوم مجلس شورایی به نیابت سلطنت انتخاب گردید) - نظام الدوله (دوستعلی خان معیر الممالک وزیر مالیه) - قوام الدوله (محمد خان وزیر معاسبات و جد بزرگ ابوالقاسم خان و غلامحسین خان فروهر) - میرزا سعید خان (وزیر خارجه) - عماد الدوله (شاهزاده محمد علی میرزا) - معتمد الملک (یحیی خان) - اعتضاد السلطنه - امین الملک (پاشاخان) - دبیر الملک (محمد حسین خان وزیر داخله) .

(۱) قتل از کتاب «عصری خبری» تألیف ابراهیم تیموری صفحه ۱۵۰

(۲) قتل از کتاب «عصری خبری» تألیف ابراهیم تیموری صفحه ۱۰۴ که کتاب بسیار سودمندی است.

چنانکه در تاریخ ضبط است امتیاز رویتز بواسطه مخالفت شدید دولت روس و اعتراضات رجال و علماء وقت پس از چندی ملغی گشت.

در سال ۱۸۸۴ یک شرکت انگلیسی بنام شرکت هوتز که بتجارت واردات و صادرات مشغول و مرکزش در بوشهر بود امتیازی برای استخراج نفت دالکی واقع در نزدیکی بوشهر از دولت ایران تحصیل کرد و چاهی هم حفر نمود که چندان عمیق نبود و چون ب نتیجه نرسید از این کار صرف نظر کرد و حقوق خود را بشرکت معادن ایران که بعد تشکیل شد واگذار نمود.

بارون رویتز پس از الغای امتیازش که در بالا گفته شد باسانی دست از دعاوی خویش برنمیداشت و هر چند وقت یکبار توسط سفارت انگلیس بدولت ایران اعتراض میکرد و ادعای خسارت خود را ضمن پیشنهاد های مختلف تجدید می نمود. پس از روی کار آمدن امین السلطان و مأمور شدن سردرموندولف^۲ ب سمت وزیر مختاری انگلیس در ایران مذاکراتی برای خاتمه دادن باین ادعا آغاز گشت و در همان اوقات ناصرالدین شاه در صدد تهیه مقدمات سفر سوم خود باروبا بود و برای این کار پول لازم داشت. نتیجه مذاکرات امین السلطان و وزیر مختار انگلیس امتیاز دیگری بود که در سال ۱۸۸۹ به رویتز داده شد و بعدها بنام امتیاز بانک شاهنشاهی مشهور گشت. طبق فصل ششم امتیاز مزبور بانک چهل هزار لیره بدولت قرض داد که مخارج مسافرت شاه بفرنگ تأمین گردد. فصل یازدهم و سیزدهم امتیازنامه بانک شاهنشاهی بقرار زیر است:

« فصل یازدهم - معادن - از آنجائیکه بانک شاهنشاهی حاضر است که برای احیاء تمام وسائل استخراج ثروتهای طبیعی مملکت فوراً کمال فدویت را بجا بیاورد دولت علیه به بانک مزبور و در تمام مدت این امتیازنامه امتیاز مانع لغیر قطعی میدهد که در تمام وسعت مملکت ایران معادن آهن و مس و سرب و زینق و زغال سنگ و نفت و مانگانز و بورق و آمیانت را که متعلق بدیوان میباشد و قبل از وقت بدیگران واگذار نشده اند دایر نماید. چون مصادف این امتیازنامه چه دولت علیه ایران در روز امضای این امتیازنامه به بارون ژولیوس رویتز صورت رسمی معادنی را خواهد داد که قبل از وقت بدیگران داده شده اند - معادن طلا و نقره و جواهرات و آن فلزاتی که در فوق ذکر نشده اند متعلق بدیوان میباشد لاغیر و مهندسین بانک که آنها را کشف کنند مجبوراً فوراً کشف آنها را بدولت بندگان اعلیحضرت شهرباری اطلاع بدهند.»

« دست مزد - غیر از مهندسین و سرکارهایی که ضروری میباشد تمام عماله جات معدنچی که برای دایر نمودن معادنش بانک اجیر نماید از میان تبعه بندگان اعلیحضرت اقدس شهرباری منتخب خواهند شد.»

« دولت علیه ایران بتمام وسائلی که در دست دارد بانک را اعانت خواهد کرد از اینکه دست مزد عماله جات لازمه بشرح عادله وقت برایش میسر شود. تمام معادنیکه بانک ده سال بعد از تشکیل خود شروع در دایر نمودن آنها نموده باشد مثل این ملاحظه خواهند شد که بانک مزبور صرف نظر از آنها نموده است و دولت علیه خواهد توانست

هر نوع تصرف در آنها بکنند بدون اینکه بانك صاحب امتیاز بتواند مانع شود.»
 « فصل سیزدهم - منفعت دولت - از منافع خالص تمام معادنی که بانك دولتی دایر نموده است دولت علیه ایران سالی شانزده درصدش را اخذ خواهد نمود.»
 در ضمیمه چهارم بامتیازنامه بانك فصلی راجع بواگذاری معادن هست بشرح زیر :

« فصل نهم - خود بانك معادن و کارهای دیگر مذکور در فصل یازدهم و دوازدهم و سیزدهم از امتیازنامهچه و ایضاً کارهای تجارتی مذکور در فصل اول از امتیازنامهچه دایر نخواهند نمود اما بانك حق خواهد داشت یاهمه یا یکی از حقوقیکه مطابق فصول مزبور اعطا شده اند بکسی یا بکسان بفروشد یا واگذار نماید و این فروش یا واگذاری مطابق فصول امتیازنامهچه خواهد بود مشروط براینکه آنکس یا کسان را جهت اجازه بدولت علیه معرفی کند و بدون چنین اجازه از جانب دولت علیه چنین واگذاری یا فروش کامل نخواهد بود.»

چندی بعد بانك شاهنشاهی بموجب اجازه ای که از دولت ایران تحصیل کرده بود حقوقی را که برای استخراج و بهره برداری معادن ایران داشت بیک شرکت انگلیسی موسوم به «شرکت معادن ایران»^۱ که برای این کار تشکیل شده بود بمبلغ ۱۵۰ هزار لیره انگلیسی واگذار کرد. سرمایه شرکت مزبور یکمیلیون لیره بود که عده ای از سرمایه داران روسی و بلژیکی و فرانسوی هم در آن شرکت داشتند.

شرکت معادن ایران عده ای مهندس و زمین شناس بایران اعزام داشت که مطالعاتی برای کشف معادن بنمایند. در قسمت معادن نفت حقوقی را که شرکت هوتر تحصیل کرده بود خریداری کرده و زمین شناسان شرکت در سمنان و دالکی و در جزیره قشم بکاوش پرداختند. در دالکی و قشم دستگاہهای حفاری جدیدی برای اولین مرتبه در ایران یکار افتاد و در دالکی چاهی بعمق ۲۷۰ متر و در قشم چاهی بعمق ۲۵۰ متر حفر شد ولی ب نتیجه ای نرسید.

شرکت معادن ایران چندسالی در ایران بکاوش مشغول شد ولی چون سرمایه کافی نداشت و قضیه حمل و نقل بسیار گران تمام میشد توفیقی نیافت و در رأس موعده ده سال طبق فصل یازدهم امتیازنامه حق استخراج معادن آن خود بخود ملغی گردید. شرکت مزبور مقداری ماشین آلات مختلف وارد و بمعادن مانگانز کرمان حمل کرد و معلوم شد که هزینه حمل و نقل يك تن سنگ مانگانز از کرمان به بندرعباس بین شش و ده شیلینگ بوده که نمیتوانست بسا سنگ مانگانز سایر نقاط در بازار لندن رقابت نماید.

در سال ۱۸۹۹ یعنی در دوره سلطنت مظفرالدین شاه و هنگام صدارت میرزا علی اصغر امین السلطان دونفر از سرمایه داران روس امتیازی برای استخراج معادن مجال قراجه داغ آذربایجان تحصیل کردند. در فصل اول این امتیاز حق مانع للغير بآنهاداده داده میشود که تا مدت ده سال حق کاوش در معادن قراجه داغ را داشته باشند و چون معادن نفت استثناء نشده بود روسها مدعی بودند که معادن نفت هم جزو امتیاز بوده است. پس

از ده سال معادنی را که صاحبان امتیاز کشف میکنند حق داشتند تا انقضاء مدت امتیاز که هفتاد سال بود استخراج نمایند. پس از ده سال اول مدت کاوش برای سه سال تمدید گشت و بعد صاحبان امتیاز بدولت اطلاع دادند که هشت نوع معدن مختلف را کشف و بکار انداخته‌اند. این امتیاز نامه هم پس از انعقاد عهدنامه ایران و شوروی در سال ۱۹۲۱ میلادی باطل گردید.^۱

بخش دوم - امتیاز داری و جزیان تحصیل آن

در باب طرز بدست آوردن امتیاز داری افسانه شگفت آوری منتشر شده است که هیچ مبنای اساسی ندارد و باندازه‌ای متناقض و اغراق آمیز است که باور کردن آن برای شخص بیغرض و کنجکاوی که مایل است مطالب را با ادله و برهان بپذیرد بسی دشوار می‌باشد. افسانه مزبور را چند نفر از نویسندگان فرانسوی و اتریشی یا بعبارت صحیح تر روزنامه نویسان این دو کشور ساخته و پرداخته‌اند.

اولین دفعه قصه داری و ربودن امتیاز او بدست مأمورین خفیه انگلیس در مجله لاگرا پوئیو^۲ تحت عنوان «جدال را کفلر و دتر دینک» در پاریس منتشر گشت. بعد انتون زیشکا^۳ در کتاب خود موسوم به «جنگ مخفی برای نفت» آورد سپس هر وقت کسی خواست قصه و افسانه‌ای را جمع بنفت بنویسد آنرا نقل کرد. در ایران اولین مرتبه این افسانه در روزنامه شفق سرخ منتشر گشت و چون مردم ایران نظر خوبی نسبت بامتیاز داری نداشتند بارغبت زیاد آنرا قبول کردند. بی شک اگر دقتی در وقایع مذکور در افسانه مزبور بشود معلوم خواهد شد که اساسی ندارد و خود انتون زیشکام ضمناً بافسانه بودن آن معترف است.

بهر حال چون این قصه و افسانه کهنه شده و بی اعتباری آن هم مشهور است از آن میگذریم و بشرح واقعی قضیه میپردازیم:

چند سال قبل از اعطای امتیاز داری مسیودومرگان^۴ باستان شناس فرانسوی که سالها در شوش مشغول کاوش برای کشف آثار باستان ایران بود مقاله‌ای در مجله معادن^۵ که در پاریس چاپ میشد نوشت و راجع بوجود نفت در غرب و جنوب غربی ایران شرح مفصلی نگاشت.

یکنفر از منی ایرانی بنام کتابچی خان که در آن موقع متصدی اداره گمرک بود مقاله مزبور را خوانده و چون در مسافرت خود بنقاط غرب از آثار سطحی نفت مطلع شده بود مطمئن شد که منابع مهم نفت در ایران وجود دارد. کتابچی خان سفری بیپاریس رفت

(۱) امتیازات نفتی که در قرن نوزدهم با تابع ایران داده شد در فصل دیگری ذکر شده است.

(۲) La Grapouillot Anton zischka (۳) یک نفر روزنامه نویس اتریشی است و کتاب او را

داود داودی پاریسی ترجمه کرده و منتشر نموده است. Monsieur de Morgan (۴)

Les Annales Mines (۵)

و در آنجا نظر بسابقه دوستی با سرهانری دروموندولف^۱ که چندی قبل از آن تاریخ سمت وزیرمختاری انگلیس را در ایران داشت ملاقاتی نمود. ضمن این ملاقات کتابچی خان به مقاله دومرگان اشاره کرد و مشاهدات شخصی خود را در باره وجود نفت متذکر گردید و از سردروموندولف تقاضا کرد که وسایل آشنائی او را با سرمایه داران انگلیسی فراهم نماید تا مطلب را با آنها بمیان گذارد و از آنها دعوت کند که برای استخراج نفت ایران اقدام نمایند. سردروموندولف که خود چندسال وزیرمختارانگلیس در ایران بود اطلاعاتی راجع بمنابع نفتی ایران داشت و به کتابچی خان وعده اقدام داد و از پاریس عازم لندن شد که در آنجا با سرمایه داران وارد مذاکره شود. در لندن سردروموندولف باشخصی بنام ویلیام ناکس داریسی^۲ آشنا شد و او را تشویق نمود که سرمایه خود را برای استخراج نفت ایران بکاراندازد.

داریسی در سال ۱۸۴۹ میلادی در شهر نیوتون ابوت^۳ واقع در ایالت دونشیر^۴ انگلستان متولد شد و تحصیلات متوسطه خود را در مدرسه وست مینستر^۵ لندن پایان رسانید. در سال ۱۸۸۶ هنگامیکه داریسی هفده ساله بود پدر او که شغلش وکالت دادگستری بود با تمام خانواده اش با استرالیا مهاجرت کردند.

در استرالیا داریسی در دارالوکاله پدرش مشغول کار شد تا اینکه روزی یکی از مشتریان تکه سنگی را باو نشان داده و گفت که در نزدیکی محلی که او سکنی دارد یک کوه بزرگی از این سنگها یافت میشود. بعد معلوم شد که آن تکه سنگ طلا داشته و از این برخوردار معدن طلای معروف مونت مورگان^۶ کشف گشته و استخراج شد. چند سالی نگذشت که داریسی و شرکای او فواید بسیاری برده و همه آنها میلیونر شدند. غالب مردم پس از آنکه چنین بخت و اقبالی بآنها روی میدهد قانع شده و با ثروتی که بدست آورده اند زندگیانی



داریسی

با رفاهی برای خود تهیه کرده و کنار میروند ولی داریسی از اینگونه مردم نبود و روح ماجراجوی او طالب ترقی و پیشرفت بیشتری بود. در آن موقع صحبت نفت و منافع سرشار آن زیاد زبانزد خاص و عام بود و داریسی بفکر این افتاد که ثروت خود را در کار نفت بکار برد و استفاده های بیشتری نماید. این بود که بانگلستان معاودت کرد و از گوشه و کنار تحقیقاتی درباره نفت مینمود.

در چنین موقعی بود که سردروموندولف با داریسی آشنا شد و درباره نفت ایران با او مذاکراتی نمود. نتیجه این مذاکرات این شد که سردروموندولف کتابچی خان را بلندن خواست و او را با داریسی آشنا نمود. کتابچی خان شرح و بسط زیادی راجع به منابع نفت ایران برای او داد و نوشته های دو مرگان را شاهد آورد. داریسی تصمیم گرفت که زمین شناس مطلع و کار آزموده ای را انتخاب و بایران اعزام دارد تا در این

Newton Abbot (۳) William Knox D'Arcy (۲) Sir H. Drummond Wolff (۱)
 Mount Morgan Gold Mine (۶) Westminster (۵) Devonshire (۴)

باره گزارش جامعی باو بدهد و زمین شناسی بنام برلز^۱ با یکسفر معاون بنام ذالتن^۲ از طرف داری استخدام و بایران اعزام گشتند. این متخصصین پس از مطالعه درمحل گزارش رضایت بخشی داده و گفتند که کشف نفت در حوالی قصر شیرین و شوشتر بسیار محتمل و در نقاط دیگر هم امید بسیاری میرود.

در ۱۹۰۱ داری نماینده ای با اسم ماریوت^۳ به معیت کتابچی خان تهران اعزام داشت که با دولت داخل مذاکره شده و امتیازی تحصیل نمایند. ضمناً ماریوت سفارشنامه ای از سردروموندولف برای وزیر مختار انگلیس که در آنوقت سراتور هاردینگ^۴ بود همراه داشت که همه نوع مساعدت با او بنماید.



ماریوت

وزارت خارجه انگلیس به هاردینگ دستور کلی داده بود که هنگام مأموریتش در ایران کوشش بسیار نماید که امتیاز نفت نواحی جنوب ایران را برای یکی از اتباع انگلیس تحصیل کند و بقسمی رفتار نماید که موجب تحریک روسها هم نشود. موقعی که سفارشنامه سلف او رسید هاردینگ موقع را مغتنم شمرده و با اقدام پرداخت و بنماینده داری توصیه نمود که پنج

ایالت شمالی را جزو پیشنهاد خود منظور ندارد تا از اعتراض روسها کاسته گردد. ماریوت و کتابچی خان پس از ورود بتهران پیشنهادی تنظیم کرده و بمظفرالدین شاه تسلیم نمودند و او هم که کاملاً تحت نفوذ سیاست روس قرار گرفته بود بی درنگ از قبول آن امتناع نمود.

درینوقت هاردینگ دخالت نموده و بملاقات اتابک (امین السلطان) رفت و از او تقاضای مساعدت نمود و ضمناً به ماریوت دستور داد که مواعید لازمه را بمتصدیان امر داده و آنهارا بنحو مطلوب تطمیع نماید.

سراتور هاردینگ در کتابی موسوم به «یک دیپلمات در شرق»^۵ (صفحه ۲۷۸)

چنین می نویسد:

« اتابک اعظم اظهار داشت که خاضع است با پروژه ما موافقت نماید و پیشنهاد کرد که من نامه ای بفارسی خطاب باو بنویسم و شرایط عمده امتیاز را در آن ذکر نمایم تا او نامه مزبور را بسفارت روس تسلیم نماید. اتابک مستعضر بود که وزیر مختار روس موسوم به منسوی ازگی روپولوا نمیتواند خط فارسی را بخواند مخصوصاً وقتیکه فارسی بخط شکسته نوشته شده. باشد و ضمناً بوسیله جاسوسانی که داشت آگاه شده بود که

Marriot (۳)

Dalton (۲)

H.T. Burls (۱)

Mr. Argyropulo (۶)

A Diplomat in The East (۵)

Sir Arthur Hardinge (۴)

دبیر شرقی سفارت روس موسوم به میسوی استریترا که تنها عضو آن سفارت بود که میتواند خط را بخواند از زرگنده عازم ییلاقهای کوهستانی است و چند روزی غائب خواهد بود. لذا اتابک کاغذی را که دستور داده بود و من نوشتم سفارت روس در زرگنده فرستاد و مدتی در آن سفارت بدون اینکه ترجمه شود ماند تا دبیر شرقی از ییلاق مراجعت کرد. در اینوقت اتابک اظهار داشت که از طرف سفارت روس اعتراضی بامتیاز نشده است (در حالیکه وزیر مختار روس از مندرجات نامه‌ای که نمیتوانست بخواند اطلاعی نداشت و حتی سوء ظنی هم نسبت بمندرجات بس مهم آن نبرده بود) و لذا همه اعضای دولت نظر اتابک را تأیید کرده و امتیاز به داری و گذار و بصره شاه رسید. وزیر مختار روس پس از اطلاع از جریان امر بسیار رنجیده خاطر گردید ولی گناه اتابک نبود اگر بطور تصادف و موقت مترجم سفارت روس غائب بود. بنا بر این وزیر مختار روس یگانه راه عاقلانه و عملی را انتخاب نموده و قضیه انجام شده را قبول کرد.

پس از آنکه امتیاز داری بصره شاه رسید وزیر مختار روس تقاضا کرد که جبران این کار بنحوی بشود که رضایت او فراهم گردد. در آنوقت یک جوان اسکاتلندی در وزارت دارائی ایران شاغل مقام نسبتاً مهمی بود و چون وزیر مختار روس تصور کرده بود که او در امر اعطای امتیاز داری مؤثر بوده است تقاضای اخراج او را نمود. وزیر مختار انگلیس با اخراج او اعتراض نمود ولی مؤثر واقع نشد و اتابک برای جلب رضایت روسها این جوان را که موسوم به مکین^۴ بود از کار برکنار کرد و به هاردینگ گفته بود که ایران کشور مستقلی است و مسئله اخراج یک کارمند دولت مربوط به تصمیم شاه میباشد. هاردینگ هم این کار را عمل انجام شده‌ای تلقی کرد و به مکین شغل افتخاری وابسته بازرگانی سفارت انگلیس را واگذار نمود. در صفحه ۲۸۰ همان کتاب هاردینگ مینویسد:

« از آنوقت به بعد من درک کردم هر جا که منافع روسها در بین باشد هیچگونه اعتمادی به اتابک نمیتوان داشت. شاه که از لحاظ فکر کودک سالخورده‌ای بیش نبود از لحاظ استقامت مزاج چون نائی شکسته نجیب و ناتوان شده بود. وضع عجیب کشور هم که سالهای متمادی بطرز بسیار ناگواری اداره میشد وضعی را پیش آورده بود که هر دولت خارجی که بیشتر بتمدیان فاسد و بی دفاع کشور پول و تعارف میداد یا با صدای رساتری آنها را تهدید مینمود میتواند آنها را از پای در آورده و مجبور بتسلیم نماید. هنگامیکه امتیاز نفت بداری داده شد دولت انگلیس ادعا نمود که دخالتی در تحصیل امتیاز مزبور نداشته است ولی گفته‌ها و نوشته‌های دیپلماتهای انگلیسی این ادعارا باطل میسازد.

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت و از روی کمال بیطرفی باید باذعان آن پرداخت این است که هنگام اعطای امتیاز داری نه امتیاز گیرنده و نه امتیاز دهنده از آینده نفت ایران اطلاعی

داشت و پیشرفت‌های علمی برای کاوش نفت هم بپایه امروز نرسیده بود که وجود نفت را تاحدی بتوان پیش‌بینی نمود و اعتمادی بآن داشت. امتیازنامه پیشنهادی بود که یک سرمایه‌دار ماجراجوی خارجی بدولت داده و حاضر شده بود که مبلغی از سرمایه خود را بخطر اندازد تا شاید استفاده کلانی از آن بنماید و اولیای دولت هم بدون اطلاع از چگونگی امر و بدون دقت و رسیدگی درباره شرایط پیشنهاد آنرا بصره شاه که در آنوقت صاحب اختیار مطلق بود رساندند.

مخفی نماند که داری هیچوقت بایران نیامد و امتیاز را نماینده او که ماریوت باشد بوکالت از طرف او امضاء کرده است که این نکته هم افسانه‌های راجع بتحصیل امتیاز را که در بالا ذکر شد بکلی بی اعتبار میسازد.

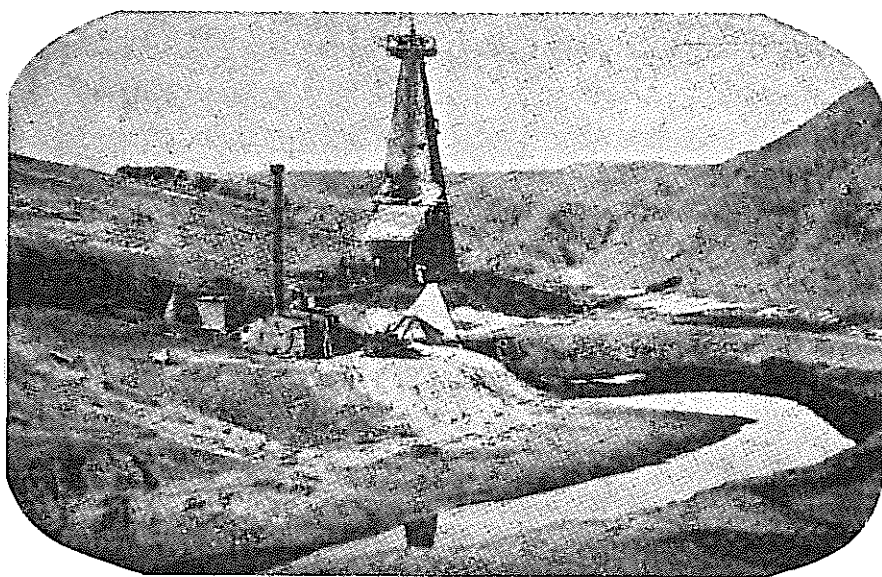
امتیازنامه داری دارای صحنه شاه و امضاء و مهر اتابک و میزرا نصرالله خان مشیرالدوله (پدر حسن پیرنیا مشیرالدوله و حسین پیرنیا مؤتمن‌الملک) و نظام‌الدین غفاری مهندس الممالک است و در دفاتر دیوانی به ثبت و ضبط رسیده است.

بموجب فصول هشتم و نهم و شانزدهم امتیازنامه داری تعهد کرده بود که در ظرف مدت دو سال پس از عقد امتیاز شرکتی برای بهره برداری از امتیاز مزبور تشکیل دهد و پس از تشکیل شرکت بیست هزار لیره نقد و معادل بیست هزار لیره سهام پرداخت شده شرکت مزبور را بدولت ایران تسلیم نماید. البته ذکر از سایر وجوهی که نماینده داری هنگام مذاکرات در تهران خرج کرده و مواعیدی که داده بود درجائی نشده است فقط آنچه بعدها محقق و معلوم شد این بود که کتابچی خان حق دلالی خوبی از این معامله برد و توانست برای خود و اولادش زندگانی بارفاهی در اروپا تهیه نماید و بقراریکه جراید صدر مشروطیت بکرات ذکر کرده‌اند نماینده داری در حدود ده هزار لیره هم باتابک و مشیرالدوله و مهندس الممالک نقد پرداخت و شاید مخارج دیگری هم کرده است که اطلاع دقیقی از آن در دست نیست.

پس از آنکه داری اولین شرکت را تشکیل داد و طبق مواد امتیازنامه بیست هزار لیره نقد و بیست هزار لیره سهام بدولت ایران تسلیم نمود معلوم شد که جزو تعهدات خصوصی او این بوده است که سهامی معادل ده هزار لیره باتابک و پنج هزار لیره به مشیرالدوله و پنج هزار لیره هم بمهندس الممالک بعنوان تعارف تسلیم نماید و اطلاع صحیحی در دست می‌باشد که داری بتمام تعهدات خود عمل کرد و سهام مزبور را به اشخاص نامبرده تسلیم نمود. این سهام در ابتدا قیمتی نداشت و کسی خریدار آن نبود ولی در خلال جنگ اول بین‌المللی و بعد از آن که سهام مزبور قیمت خوبی پیدا کرده بود ورثه اتابک و مهندس الممالک آنها را بقیمت نازلی بچند نفر از اتباع انگلیس مقیم تهران فروختند. ورثه نصراله خان مشیرالدوله یعنی حسن و حسین پیرنیا سهام خود را تا موقعیکه حیات داشتند نفروختند و هر سال سود آنها را دریافت میداشتند ولی بقرار مسموع پس از فوت آنها قسمتی از سهام مزبور را ورثه آنها فروخته‌اند.

بخش سوم - آغاز عملیات و تحصیل سرمایه

چندماه پس از امضای امتیازنامه، داری عده‌ای حفار لهستانی را استخدام کرد و بامقداری لوازم و اثاثیه به چاه سرخ واقع در شمال قصر شیرین اعزام داشت. در آن وقت چاه سرخ جزو ایران بود و بعدها پس از تجدید نظر در خط مرزی بین ایران و عثمانی (که پس از جنگ اول بین‌المللی این قسمت خط مرزی بین ایران و عراق شد) در ۱۹۱۳ بعثماني واگذار گردید. مهندسی را هم که داری برای ریاست عملیات انتخاب نمود شخصی بود موسوم به رینولدز^۱ که در وزارت فوائد عامه هندوستان سابقه‌مندی داشته و مرد فوق‌العاده بااستقامت و پشتکار داری بود. هیئت اعزامی از راه بصره و بغداد عازم چاه سرخ شده و شروع بکار کردند و در ابتدای امر هم مواجه با مشکلات گوناگونی شدند. فقدان امنیت در این ناحیه مرزی و تقاضای متعدد ایلات و طوایفی که در دو طرف خط مرزی سکنی داشتند و تهدیدهایی که میکردند موجب شد که کار با کندی پیشرفت نماید ولی پایداری مداوم رینولدز تأثیر زیادی در پیشرفت کار داشت.



اولین چاه نفت که در چاه سرخ حفر گردید

در تابستان ۱۹۰۳ گاز نفت در عمق ۵۰۷ متر پدیدار و متعاقب آن نفت مختصری هم بدست آمد.

چندماه بعد چاه دوم در عمق مشابهی بنفت رسید که محصول روزانه آن در اول

سی تن و چندی بعد به بیست و پنج تن تقلیل یافت. در این وقت محقق گردید که بواسطهٔ بعد مسافت میان چاه سرخ و خلیج فارس (که بالغ بر یکپنجاه کیلومتر بود) و همچنین ناچیزی مقدار محصول ادامهٔ عملیات در آن محل منافی با صرفه میباشد لذا داری تصمیم گرفت که چاه سرخ را رها کرده و در نقاط جنوبی بکاوش پردازد.

طبق مادهٔ شانزده امتیازنامه، داری شرکتی در ۱۹۰۳ با سرمایهٔ شصدهزار لیره تشکیل داد که نام آنرا «شرکت بهره برداری اولیه» گذاشت و سهامی را که تعهد کرده بود تسلیم و بیست هزار لیره نقد را هم بدولت ایران پرداخت. داری تا آنوقت قریب سیصد هزار لیره از جیب خود خرج کرده بود و حاضر نبود که بیش از این مبلغ سرمایه‌اش را در این کار صرف نماید لذا درصدد برآمد که کمک و مساعدت دیگران را جلب نماید.

عده‌ای از سرمایه‌داران آلمانی بداری پیشنهاد کردند که تمام مخارجی که او تا آنوقت کرده بود بپردازند و مبلغ مهمی هم بعنوان قیمت امتیاز باو بدهند تا او کنار رفته و امتیاز را بآنها واگذار نماید^۲. یک شرکت نفت امریکائی و بعضی از سرمایه‌داران فرانسوی هم پیشنهاد هائی بداری کردند تا امتیاز را از او خریداری کنند و حتی حاضر بودند که او را هم در امتیاز سهیم سازند. شواهدی در دست است که داری بواسطهٔ خرج گزافی که تا آنوقت کرده بود و نتیجهٔ مطلوبه را هم تحصیل نکرده بود میل داشت که معامله‌ای کرده و سرمایهٔ از دست رفته خود را بازستاند ولی ضمناً رغبت زیادی به معامله با بیگانگان نشان نمیداد. در این هنگام واقعه‌ای رخ داد که طرحها و نقشه‌های داری و خریداران امتیاز او درهم ریخته شد. در سالار لرد فیشر^۳ پس از سالها خدمت در نیروی دریائی انگلستان و مدت‌ها تبلیغ برای آنکه سوخت کشتیهای جنگی انگلیس تبدیل بنفت گردد در سال ۱۹۰۴ بفرماندهی نیروی دریائی انگلیس منصوب گشت و فوری کمیته‌ای انتخاب کرد که قضیهٔ تحصیل منابع کافی نفت را برای نیروی دریائی مطالعه و بررسی نماید. مستر پرتی من^۴ که از سیاستمداران بود بریاست این کمیته انتخاب گردید و سایر اعضای کمیته مزبور هم متخصصین و سیاستمدارانی بودند که اطلاعات مبسوطی در این امر داشتند. لرد فیشر شنیده بود که داری امتیاز نفتی در ایران بدست آورده و در مذاکره است که آنرا با سرمایه داران خارجی بفروشد لذا بکمیتهٔ مزبور دستور فوری صادر کرد تا بهر طریقی که باشد امتیاز مزبور را برای دولت انگلیس تحصیل نماید.

آن ایام عقیدهٔ عمومی در انگلستان، که یک کشور سرمایه‌داری و مخالف سرسخت با دخالت دولت در امور بازرگانی بود، اجازه نمیداد که دولت مستقیماً در صدد خرید امتیاز برآید یا آنکه سهام شرکتی را خریداری کند که چنین امتیازی را داشته باشد لذا اولیای امور مصلحت در آن دیدند که بهر قیمتی هست مانع شوند که امتیاز

The First Exploitation Company (۱)

(۲) در کتابچه‌ای که شرکت نفت ایران و انگلیس در سال ۱۹۴۴ بمناسبت نمایشگاه و مبلای (Wembley)

Mr. E.G. Pretyma (۴)

Lord Fisher (۳)

منتشر کرد این نکته ذکر شده است.

داری بدست خارجیان بیفتد و ضمناً سرمایه کافی برای داری تهیه کنند تا عملیات را ادامه دهد و منتظر فرصت شوند تا بتدریج عقیده عمومی را برای دخالت مستقیم دولت در امر نفت حاضر و مهیا سازند.

کمیته مذکور بی درنگ شروع بکار کرد و اولین کاری که مستر پرتی من کرد این بود که نزد لرد استراتکونا^۱ رفته و از او استعانت خواست. این لرد ثروت هنگفتی در کانادا بدست آورده و موجد راه آهن سرتاسری کانادا بود و در آنوقت بواسطه کهنولت سن از کارهای بازرگانی برکنار و گوشه نشینی را اختیار کرده بود. پرتی من ضمن نطقی که ده سال بعد در مجلس مبعوثان انگلیس کرد در باره ملاقات خود با لرد استراتکونا چنین گفت^۲: « من خودم شخصاً بملاقات لرد استراتکونا رفته و قضیه را با او بمیان گذاشتم و تقاضا کردم که او با نام سرمایه خود بداری کمک کند تا این امتیاز از دست ما خارج نگردد. لرد استراتکونا فقط يك پرسش از من کرده و گفت: « آیا پیشرفت و توفیق این پروژه برفع نیروی دریائی انگلیس است که از من تقاضا دارید در آن شرکت نمایم؟ » و همینکه باو پاسخ مثبت دادم دیگر پرسشی نکرد و بدون هیچگونه چون و چرا تقاضای مرا پذیرفت. در جای دیگر نطق خود پرتی من میگوید: تشکرات مجلس مبعوثان را باید تقدیم لرد استراتکونا و دیگران نمود که این امتیاز را سخت چسبیده و نگاهداشتند تا اینکه فرصتی برای دولت بدست آمد که آنرا بعداً تحصیل نماید.

از طرف دیگر پرتی من با شرکت نفت برمه^۳ که يك شرکت نفت تمام انگلیسی بود و با استخراج نفت برمه میپرداخت وارد مذاکره شده و از آن شرکت هم تقاضای مساعدت کرد که با حسن قبول تملقی شد. در نتیجه این مذاکرات در سال ۱۹۰۵ شرکت جدیدی بنام « سندیکای امتیازات »^۴ در شهر گلاسکو^۵ تشکیل شد که سهام بهره برداری اولیه و امتیاز نامه را مالک گردید و سرمایه متناسبی هم برای ادامه عملیات در ایران تهیه گردید. صاحبان عمده سهام این شرکت جدید عبارت بودند از لرد استراتکونا و شرکت نفت برمه و داری.

اولین کاری که شرکت جدید کرد این بود که عملیات چاه سرخ را متوقف ساخت و دستور داد که تمام اثاثیه و لوازم کار را منتقل به ماماتین که در نزدیکی رامهرمز و واقع در شمال اهواز است بنمایند. در اینجا شروع بحفر دو چاه امتحانی شد و حفارهای کانادائی استخدام کردند که تحت ریاست رینولدز بمعملیات بپردازند. چاه اول بمق ۶۶۱ متر و دومی ۵۹۱ متر رسید ولی هیچکدام بنفت نرسید. نبودن راه شوسه و مشکلات محلی هزینه کار را زیاد میکرد و چندی بعد اولیای شرکت جدید هم دچار نگرانی بسیار شدند.

سرارنلد ویلسون^۶ در کتاب خود موسوم به « جنوب غربی ایران » صفحه

۲۴ مینویسد:

(۱) Lord Strathcona (۲) رجوع شود بمذاکرات مجلس مبعوثان انگلیس سال ۱۹۱۴ ج' ۶۴

Burmah Oil Company (۳) Concessions Syndicate (۴)

Glasgow شهر و بندر بزرگی است در اسکاتلند. (۵) Sir Arnold Wilson (۶)

« وزارت خارجه انگلیس و دولت هندوستان را باید تقدیر کرد که عده‌ای سرباز هندی باین نقطه اعزام داشتند تا بایلات محلی بفهمانند که اگر مانع کار یک شرکت انگلیسی شوند (که امتیاز صحیحی در دست دارد و همینکه از امتیاز مزبور بهره برداری بقاعده‌ای شد هم ایلات محلی وهم ایران استفاده کلانی از آن خواهند کرد) چه عواقبی برای آنها خواهد داشت»^۱ موقعیکه سرارنلد ویلسن کتاب مزبور را مینوشت خود سمت نایب قونسولی انگلیس را در اهواز داشت و سرپرستی سربازان هندی هم بعهده او بوده است و از این رومعلوم میشود که انگلیسها برای تأمین کارکنان شرکت عده‌ای سوار هندی به ماماتین آورده بودند که بقرار نوشته ویلسون بیست نفر بوده اند.

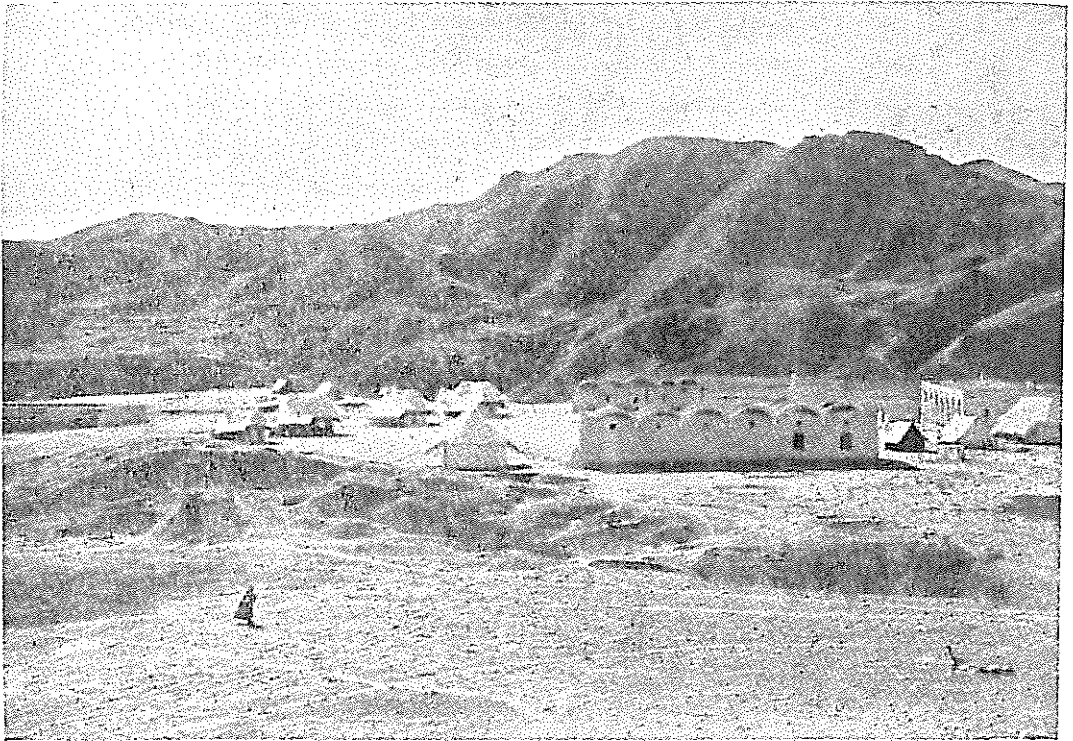
همینکه در ماماتین نتیجه مطلوب بدست نیامد تصمیم گرفته شد که چاههای دیگری در نقطه‌ای که نامش در آنوقت «میدان نفتون» بود حفر نمایند. باستان‌شناس فرانسوی (مسیو دومرگان) در گزارش‌های خود ذکری از این نقطه که در میان تپه‌های خاک بختیاری واقع بود نموده و گفته بود که در سر راه بین مال امیر و شوشتر جائی بنام «میدان نفتون» هست که علائم ظاهری نفت در آنجا هویدا و خرابه‌های آتشکده‌ای نیز در آنجا موجود است که اهالی بنام مسجد سلیمان میشناسند.

بنابراین اثاثیه و لوازمات از ماماتین بمسجد سلیمان حمل و در آنجا حفاری شروع گشت. در اواسط سال ۱۹۰۸ سرمایه شرکت «سندیکای امتیازات» رو بتحلیل میرفت و چاه‌های مسجد سلیمان هم بنفت نرسیده بود و بسیاری گمان میکردند که نفت کافی و بمقدار تجارتهی در این نقاط یافت نمیشود.

چنانکه مشهور است رؤسای شرکت پس از مشاوره تصمیم میگیرند که به سرمهندس خود رینولدز دستور دهند که عملیات را متوقف ساخته و اثاثیه را جمع نموده باهمراهان از ایران خارج شود حتی گفته میشود که این دستور به رینولدز میرسد ولی او بواسطه اعتماد فوق‌العاده‌ای که بمسجد سلیمان داشته از اجرای این دستور خودداری کرده و کار را ادامه میدهد. بهر حال عملیات مسجد سلیمان ادامه پیدا میکند تا اینکه در تاریخ ۲۶ ماه مه ۱۹۰۸ (مطابق با پنجم خرداد ۱۲۸۷ شمسی هجری) متعنه حفر چاه آخرین ضربت خود را بصخره‌ای که روی معدن معروف مسجد سلیمان قرار گرفته بود وارد آورده و نفت از چاه با فشار زیادی فوران میکند و در این تاریخ آشکار میشود که ایران دارای منابع ذقیمت نفت بوده و آینده درخشانی در پیش دارد. عمق اولین چاه ۳۶۰ متر و عمق چاه دوم که ده روز پس از چاه اول بنفت رسید ۳۰۷ متر بود و معلوم گشت که قطر سنگ معدن نفت مسجد سلیمان بالغ بر ۳۰ متر است.

کشف این معدن مهم فوری مشکلات مالی را حل کرد و چند ماه بعد یعنی در ماه آوریل ۱۹۰۹ شرکت نفت ایران و انگلیس^۲ با سرمایه دو میلیون لیره که نصف آن پرداخته شده بود تشکیل و در لندن ثبت رسید و این شرکت جانشین شرکت «سندیکای امتیازات» گردید ۹۷۰۰۰۰ سهام آن را (که هر سهمی یک لیره بود) شرکت نفت برمه برداشت

(۱) لازم بتذکر نیست که اعزام سربازان هندی بایران یک تجاوز صریحی از طرف دولت



آغاز کار در مسجد سلیمان

وسی هزار دیگر در بازار فروخته شد. اینجا باید گفته شود که داری ولرد استراتکونا در این موقع سهامداران شرکت نفت برمه بودند و علاوه بر این پس از تشکیل شرکت مزبور ۶۰۰۰۰۰ سهم مرجح یک لیره ای و ۶۰۰۰۰۰ سهم قرضه یک لیره ای که سالی پنج درصد سود میبرد از طرف شرکت نفت ایران و انگلیس به بازار عرضه شد و با استقبال بی نظیری از طرف مردم خریداری گردید. لرد استراتکونا که در آنوقت ۸۹ سال داشت بریاست هیئت مدیره انتخاب گردید و یک تاجر انگلیسی که سابق ممتدی در تجارت با هندوستان داشت و با شرکت نفت برمه هم روابط نزدیکی داشت و نامش چارلز گرینوی ۱ بود بمدیریت عامل شرکت مزبور انتخاب گردید. داری هم عضویت هیئت مدیره انتخاب گردید و تا سال ۱۹۱۷ که فوت کرد این سمت را داشت.

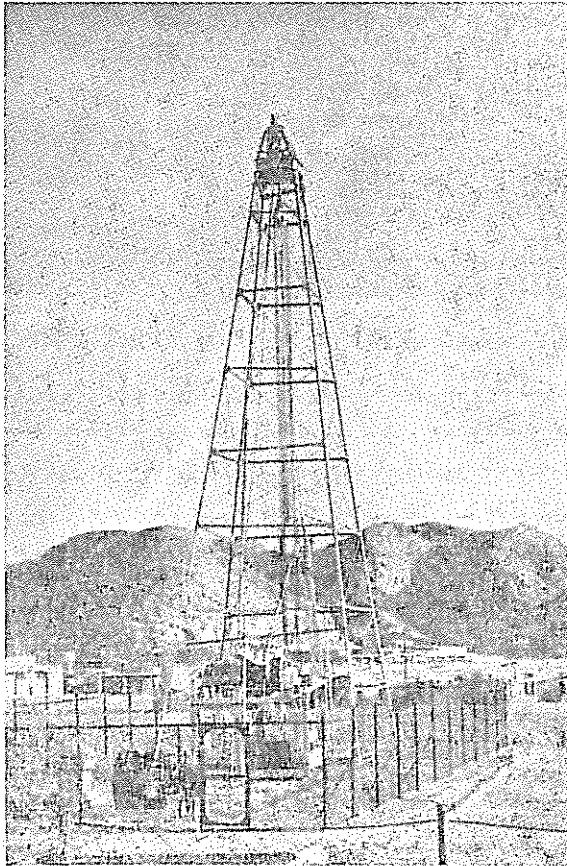
بخش چهارم - پیشرفت عملیات تا جنگ اول و شرکت دولت انگلستان

توسعه عملیات بین سالهای ۱۹۰۸ و ۱۹۱۴ که جنگ اول بین المللی شروع گشت با سرعت هر چه تمامتر پیشرفت داشت. تا سال ۱۹۱۴ سی حلقه چاه در مسجد سلیمان حفر

گردید و خانه هائی برای کارکنان نفت ساخته شد و خطوط لوله بچاه های نفت وصل گردید و آب خوراکی از رود کارون بالوله آورده شد و کارخانه تعمیر و انبار ملزومات و بیمارستان و درمانگاه و باشگاه و غیره بنا گردید .

يك خط لوله از مسجد سلیمان بآبادان کشیده شد که در سال ۱۹۱۲ با تمام رسید . قطر این لوله در جاهای مختلف بین ۱۰ و ۱۵ سانتیمتر بود که میتوانست سالی چهارصد هزار تن نفت از مسجد سلیمان بآبادان حمل نماید .

چهار ایستگاه تلمبه در نقاطی موسوم به تمبی - ملاثانی - کوت عبدالله - و دارخوین ایجاد گشت که فشار کافی ایجاد کرده و نفت را بآبادان میرساند . در ابتدای امر کلیه لوازم از خرمشهر با کشتی باهواز حمل میشد و از آنجا بواسطه نبودن راه شوسه و وسایل جدید حمل و نقل با قاطر بمسجد سلیمان حمل میگردد بعدها کشتیهای کوچک تری محصولات را از اهواز به درخزینه رسانده و از آنجا با وسایل جدید بمسجد سلیمان حمل میکردند .



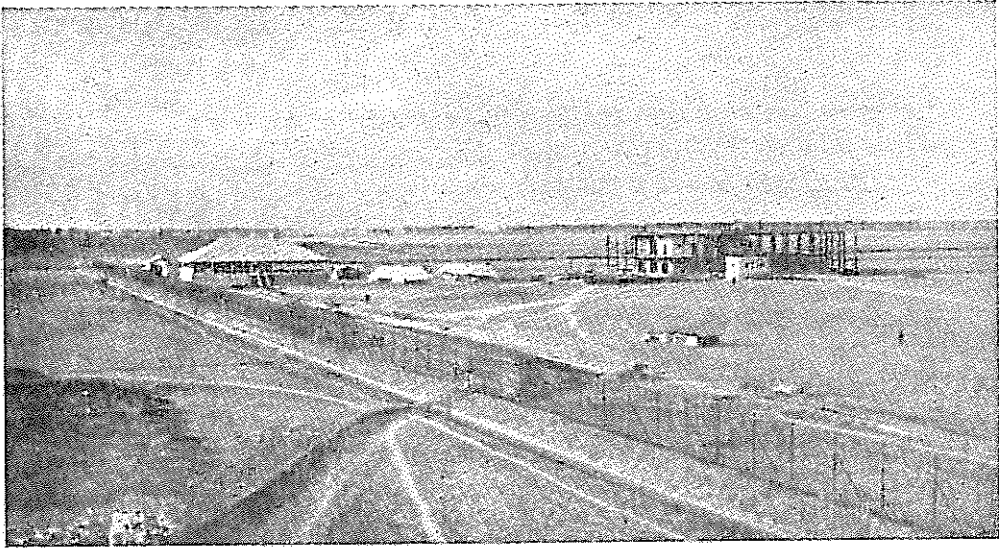
اولین چاه نفتی که در مسجد سلیمان حفر شد و بنهت رسید

موضوع تحصیل اراضی

در مسجد سلیمان و امنیت آن ناحیه از ابتدا مواجه با مشکلات بسیار شد. اراضی مزبور غالب چراه دست-جمعی ایل بختیاری بود که طبق سنت قدیم متعلق بهمه افراد ایل بود ولی خوانین خود را مالک شناخته و اجازه نمیدادند که شرکت طبق امتیاز نامه با مالک حقیقی وارد معامله شود . بعلاوه ایلخانی و ایلبگی بختیاری خود را نماینده دولت مرکزی معرفی کرده و فقط در مقابل دریافت وجوهی حاضر بودند که امنیت ناحیه را عهده دار گردند . یکی از کارمندان اولیه شرکت که از سال ۱۹۰۹ بایران آمد پزشکی بود بنام دکترینگ که در مدت کمی زبان فارسی را آموخت و بواسطه شغل طبابت خود

محبوبیتی بین همه کارکنان شرکت و اهالی محل پیدا کرد. شرکت از اطلاعات و زبان فارسی دانستن او و مقام پزشکی او استفاده کرده و کارهایی که با متصدیان محلی داشت بوسیله او انجام میداد.

برای آنکه روابط شرکت و خوانین بختیاری بنحو مطلوبی جریان یابد سه فقره قرارداد با آنها منعقد شد که تسهیلات بسیار در کار شرکت فراهم کرد. اول قراردادی مربوط به سهام شرکت بود که بموجب آن خوانین بختیاری را در امور شرکت سهامی ساخت. برای این منظور شرکت نفت ایران و انگلیس یک شرکت تابعه ای بنام شرکت نفت بختیاری تشکیل داد که حدود عملیات آن محدود بیک میل مربع در وسط مسجد سلیمان بود. سرمایه این شرکت چهارصد هزار لیره بود که سه درصد آن یعنی دوازده هزار سهم (یک لیره ای) آن مجاناً بخوانین بختیاری واگذار گردید. چهار نفر از خوانین که دونفر نماینده خانواده حاجی ایلخانی و دونفر نماینده ایلخانی بودند از طرف سایرین نمایندگی داشتند که عواید سهام را هر سال گرفته و بین دیگران تقسیم نمایند. بعدها شرکت نفت بختیاری منحل و ضمیمه شرکت بهره برداری اولیه گردید و دوازده هزار سهم خوانین هم تبدیل به سهام «شرکت بهره برداری اولیه» گردید. دوم قراردادی راجع به خرید اراضی بود که هر سال شرکت اراضی را که در حدود خاک بختیاری لازم داشت از ایلخانی و ایلبگی بقیمت معینی خریداری میکرد و این دو که خود را نماینده دولت میدانستند متعهد بودند که وجه آنرا بصاحبان حقیقی اراضی برسانند. اگر بر حسب اتفاق اراضی خریداری شده متعلق بیکی از خوانین بود وجه آنرا با کم و کسر کردن معمول خودشان باو میپرداختند و اگر خانی پیدا نمیشد که خود را مالک اراضی مزبور معرفی کند قیمت اراضی جزو درآمد ایلخانی و ایلبگی محسوب میگشت. سوم قراردادی در باره حفاظت محل بود که ایلخانی یکی از خان زاده ها را بعنوان سرمستحفظ بشرکت معرفی میکرد و عده ای تفنگچی در اختیار او میگذاشت. شرکت حقوقی بسرمستحفظ و تفنگچیان میپرداخت و آنها امنیت ناحیه را حفظ میکردند و سالی سه هزار لیره هم بایلخانی میداد. این سرمستحفظ ضمناً حاکم محل بود و در همه کارهای حقوقی و جزائی بر رسم قدیم معمول در ایل عمل میکرد. قرارداد سوم تاموقعی که نفوذ حکومت مرکزی در خوزستان مستقر نشده بود بقوت خود باقی بود ولی بعداً با ایجاد ادارات دولتی و ژاندارمری و غیره خود بخود از میان رفت ولی پرداخت سالی سه هزار لیره پابرجا بود. در سال ۱۹۰۹ شرکت نفت قراردادی با شیخ خزعل منعقد و یک میل مربع از اراضی آبادان را برای ایجاد پالایشگاه از او خریداری نمود. سال بعد ساختن پالایشگاه شروع و سه سال بعد خاتمه یافت. در ابتدا پالایشگاه برای تصفیه سالی ۱۲۰۰۰۰ تن در سال ساخته شد و بعد ها بتدریج توسعه یافت. بموجب قرارداد دیگری که شرکت با شیخ خزعل داشت حفاظت ناحیه آبادان را شیخ در مقابل مبلغی که شرکت میپرداخت عهده دار بود.



آغاز کار در آبادان

در سال ۱۹۱۲ اولین نفتی که از معادن جنوب ایران استخراج شده بود بشکل خام صادر گردید که مقدار آن ۴۳۰۰۰ تن بود. سال بعد این مقدار به ۸۱۰۰۰ تن بالغ گشت و در سال ۱۹۱۴ به ۲۷۴۰۰۰ تن رسید. موقعی که اولین جنگ بین المللی آغاز گردید شرکت نفت دارای معدن بزرگ مسجد سلیمان و خط لوله ای از معدن مزبور تا آبادان و پالایشگاه متناسبی در جزیره آبادان بود و میتواندست کمک مهمی بعملیات جنگی انگلستان و متفقین آن بنماید.

داستان خرید سهام شرکت نفت ایران و انگلیس را در کتابی که چرچیل سیاستمدار معروف انگلستان بعد از جنگ اول منتشر کرد و نام آن کتاب «بحران جهانی» میباشد بتفصیل ذکر شده است. خاطرات لرد فیشره هم که چاپ شده شرح جالب توجهی در این باب دارد و در اینجا باختصار بشرح آن میپردازیم:

در سال ۱۹۱۰ لرد فیشر از فرماندهی نیروی دریایی انگلستان کناره گیری کرد و بازنشسته شد ولی عضویت کمیته دفاع امپراتوری انگلستان را هم چنان دارا بود. لرد فیشر مینویسد که در سال ۱۹۱۲ در شهر ناپل بسر میبرد که مستر اسکویت نخست وزیر وقت و چرچیل^۴ که وزیر دریاداری بود بدیدن او رفته و از او تقاضا کردند که ریاست کمیسیون مخصوصی که برای مطالعه راجع به نفت سوخت برای نیروی دریایی تشکیل شده قبول نماید. لرد فیشر مینویسد که من بازنشسته بودم و دیگر قصد کار کردن را نداشتم ولی علاقه مفراطی که باین امر داشتم مرا وادار بقبول این مقام کرد.

چرچیل در کتاب خود مینویسد بحران جهانی در پیش بود و دولت تصمیم گرفته بود

کشتیهای جنگی جدیدی بسازد که سرعت زیادی داشته باشند و این کار بدون این که سوخت کشتیها از زغال بفت تبدیل شود راه دیگری نداشت. این بود که کمیسیون مخصوصی برای این کار تشکیل و دستوری که باعضای کمیسیون داده شد از اینقرار بود:

« شما باید بهر نحوی هست راه تحصیل نفت را پیدا کنید و نشان بدهید بچه قسم ما میتوانیم بقیمت ارزان و خرج کم آن را انبار کنیم و نیز باید معلوم دارید که چگونه نفت را در زمان صلح میتوان مرتب و ارزان خرید و در موقیح جنگ چه راهی هست که بطور قطع نفت را میتوان بااطمینان خاطر بدست آورد. شما باید این مسائل را بررسی و مطالعه کنید و نظر خود را اظهار دارید. وظیفه شما تهیه اطلاعات است و کارهای اجرائی باین کمیسیون محول نمیشود».

کمیسیون مزبور بریاست لردفیشرشروع بکار کرد و یکی از کسانی که بکمیسیون مزبور دعوت شد که اطلاعات خود را در دسترس اعضای آن قرار دهد سرهنری دتردینگ^۱ رئیس شرکت نفت رویال دچ شل^۲ بود. ضمن مطالبی که دتردینگ در این کمیسیون اظهار داشت نکته ای بود که دانستن آن برای ساکنین تمام کشورهای که نفت دارند لازم است. دتردینگ گفته بود:

« نفت یکی از کالاهای فوق العاده این جهان است که فروش آن منوط باستخراج و تولید آن است. هیچ کالای دیگری در جهان یافت نمیشود که میزان مصرف آن متکی باستخراج و تولید آن باشد. در مورد نفت شما استخراج آن را تأمین کنید و مصرف در تماقب آن خواهد بود. هیچ احتیاجی نیست که شما در باره مصرف آن نگران باشید و اگر فروشنده هستید ضرورتی ندارد که قراردادهای طویل المدت با خریدار منعقد نماید زیرا نفت خود بخود فروش خواهد رفت. تنها چیزی که لازم دارید يك جیب بزرگ پرا پول است و هر گاه امروز مردم مایل بخرید نفت شما نباشند وظیفه شما اینست که بآنها بگوئید خیلی خوب من ملیونها لیره خرج میکنم و انبارهای ذخیره میسازم نفت خود را در آن ذخیره میکنم ولی در آینده موقعیکه شما خواستید نفت مرا بخرید قیمت آنرا بالا برده و خسارات خود را هم بقیمت نفت می افزایم و از شما میگیرم».

چرچیل بانتظار گزارش کمیسیون مخصوص نشست و باشرکت نفت ایران وانگلیس وارد مذاکره شد تاقرارداد طولانی برای خرید نفت ایران منعقد نماید. شرکت مزبور در آن موقع سرمایه زیادی نداشت و لذا از وزارت دریا داری تقاضای مساعده ای بابت فروش نفت کرد. چرچیل بی درنگ کمیته ای تعیین کرد که بایران آمده و درباره منابع نفتی ایران گزارشی تهیه کند. رئیس این کمیته با دریا سالار اسلید^۳ بود که بعدها یکی از مدیران شرکت نفت ایران وانگلیس شد وعضو دیگر کمیته پروفوسور سر جان کدمن^۴ بود که در آن وقت مستشار امور نفتی وزارت مستعمرات و پروفوسور دانشگاه بیرمنگهام^۵ بود و بعد ها رئیس هیئت مدیره شرکت نفت ایران وانگلیس گردید. يك عضو دیگر کمیته زمین شناس معروفی و يك عضو دیگر هم دبیر کمیته بود.

Admiral Slade (۳)

Royal Dutch Shell (۲)

Sir Henry Deterding (۱)

University of Birmingham (۵)

Sir John Cadman (۴)

اعضای این کمیته مسافرت سه ماهه‌ای بایران کرده و معادن نفت را بررسی نموده و گزارشی بدولت دادند که جمله آخر گزارش بدینقرار بود :

« شرکت نفت ایران و انگلیس بدون سرمایه اضافی قادر به بهره برداری کافی از امتیاز وسیع خود نیست و بطوریکه ما مستحضر شده‌ایم دولت انگلستان در نظر دارد که مساعدت‌های مالی بشرکت مزبور بنماید . در صورتیکه چنین نظری باشد ما پیشنهاد میکنیم که شرط مساعدت مالی دولت این باشد که دولت در سیاست کلی شرکت دخیل باشد» . پس از دریافت این گزارش چرچیل سیاست نفت دولت را تنظیم کرده و ضمن نطقی که در تاریخ هفدهم ژوئیه ۱۹۱۳ در مجلس مبعوثان ایراد کرد چنین گفت :

« سیاست نفت دولت بر دو قسم است یکی موقتی و دیگری مآلی . سیاست مآلی ما این است که وزارت دریا داری مالک مستقل و استخراج کننده احتیاجات نفت سوخت خود باشد ... و تا حد امکان مقادیر نفتی که ما لازم داریم از منابعی که تحت کنترل یا نفوذ ما هست و از راه‌های دریائی که نیروی دریائی ما بسهولت بتواند آنها را محافظت نماید بدست آوریم و سیاست موقتی ما این است که مقادیر کافی نفت خریده و ذخیره نمایم» .

در سال ۱۹۱۴ مجلس مبعوثان قانونی وضع کرد و بدولت اجازه داد که قسمتی از سهام شرکت نفت ایران و انگلیس را خریداری نماید و متعاقب آن قراردادی بین دولت انگلستان و شرکت مزبور منعقد گردید . بموجب این قرارداد شرکت نفت ایران و انگلیس مقادیر عمده نفت سوخت را به نیروی دریائی انگلستان بقیمت نازل میفروخت و دولت انگلیس دونفر از مدیران شرکت را تعیین مینمود که عضو هیئت مدیره شرکت باشند . ضمناً دولت انگلیس تعهد کرد که در امور عادی بازرگانی شرکت دخالتی ننماید ولی مدیرانی که از طرف دولت تعیین میشوند حق دارند هر امری را که مخالف با مصالح دولت باشد رد کنند و نظر آنها در اینگونه موارد پس از تصویب دولت قطعی است . در موقع عقد قرارداد دولت انگلستان دو میلیون سهام عادی شرکت و هزار سهم مرجح ۱ آنرا خریداری کرده و بدین ترتیب اکثریت سهام را بدست آورد .

در سال ۱۹۱۱ سیصد هزار سهم مرجح از طرف شرکت منتشر و فروخته شد . در سال ۱۹۱۴ نود و نه هزار سهم مرجح شرکت را شرکت نفت برمه خریداری کرد بطوریکه در سال ۱۹۱۴ وضع مالی شرکت بقرار زیر بود :

۹۷۰۰۰۰	سهام عادی خریداری شده از طرف شرکت برمه
۳۰۰۰۰	« « « « مردم
۲۰۰۰۰۰	« « « « دولت انگلیس
۹۰۰۰۰۰	« « « « سهام مرجح مردم
۱۰۰۰	« « « « دولت انگلیس
۹۹۰۰۰	« « « « شرکت برمه
۶۰۰۰۰۰	« « « « سهام قرضه مردم

۴۶۰۰۰۰۰

(۱) سهام مرجح Preference Shares سهامی هستند که سود سالیانه آنها معلوم و در صورت انحلال شرکت صاحبان چنین سهامی از حیث وصول سرمایه خود نسبت بصاحبان سهام عادی اولویت دارند.

تاکنون هیچگونه اطلاعی راجع به قیمت نازل نفت سوخت که شرکت بدولت انگلستان فروخته است منتشر نشده و کوشش بسیار شده است که این قضیه مکتوم بماند ولی شهرت های بسیاری درباره آن رواج داشته است. بعضی گفته اند که قیمت نفت سوخت مزبور یک چهارم قیمت بازار بوده است و برخی گفته اند که قیمت مزبور قیمت تمام شده بعلاوه سود خیلی کمی بوده است. تنها رقیمی که منتشر شده و ممکن است از تجزیه و تحلیل آن به نتیجه ای رسید همان رقیمی است که چرچیل در کتاب « بهران جهانی »^۱ خود منتشر کرده و گفته است که در چهار سال جنگ اول ادارات دولتی انگلیس در اثر استفاده از مواد قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس و خرید نفت بقیمت نازل تر از بازار ۷۵۰۰۰۰۰ لیره نفع برده اند.

تردید نیست که تعهد شرکت درباره فروش نفت بدولت انگلیس بقیمت نازل تر از قیمت بازار یک نقض عهدی با دولت ایران بود زیرا طبق امتیاز داری شانزده در صد از سود خالص شرکت سهم ایران بوده و چنین قراردادی موجب نکث درآمد بوده و خسارات زیادی بدولت و ملت ایران وارد آورد که متأسفانه اولیای امور وقت هیچگاه درصدد مطالبه جدی حقوق دولت بر نیامدند. هنگامیکه دولت ایران آگاهی یافت که معامله فوق بین دولت انگلستان و شرکت نفت ایران و انگلیس انجام شده است نامه اعتراضیه ای بسفارت انگلیس در تهران نوشت و سفارت مزبور در جواب اظهار داشت که این معامله فقط یک تریبی برای فروش نفت است و بهیچوجه دولت انگلستان نه در اداره کردن امور شرکت و نه در روابط تجاری و سیاسی شرکت با دولت ایران دخالتی خواهد داشت. معیناً عده ای از مردم آگاه به سیاست و آزادیخواهان باین معامله معترض بودند و شادروان خیابانی^۲ در نطقی که راجع باین موضوع ایراد کرد گفته بود : « امتیازی که به داری داده شده نباید منتقل بدولت امپراتوری انگلستان بشود که موجب پریشانیها و نگرانیهای ایران بوده است. این معامله نادرست و خائنانه بوده زیرا دولت انگلستان هیچگاه توفیق نمی یافت چنین امتیازی را مستقیماً از دولت ایران تحصیل کند و بنا بر این داری را بمیان آورد که او را وسیله تحصیل امتیاز قرارداده و صورت شوم امپریالیزم خود را پشت سر او پنهان دارد. این عمل خدعه آمیز و نادرست و حيله گرانه بوده است ».

علاوه بر اعتراضاتی که ایرانیان کردند عده ای از آزادیخواهان و بعضی از جراید انگلستان هم در باره خرید سهام شرکت نفت معترض بوده و نگرانیهایی داشتند. در تاریخ ۱۹۱۴ چرچیل وزیر دریا داری وقت پیشنهادی را در مجلس طرح کرد که

The World Crisis (۱)

(۲) مرحوم شیخ محمد خیابانی یکی از آزادیخواهان بنام بوده و از اوایل مشروطیت ناموفقی که کشته شد یکی از مردان مؤثر در سیاست ایران بود. زندگی سراسر قوی و پرهیزکاری و شجاعت اخلاقی و میهن پرستی او معروف است و نسبت هایی که با او داده شده که میخواست آذربایجان را از ایران تجزیه نماید محل بسی تردید میباشد.

برحسب آن بدولت انگلستان اجازه داده میشد تا حدود دومیلیون و دوست هزار لیره بمصرف خرید سهام شرکت نفت انگلیس و ایران برساند . هنگامیکه این پیشنهاد مطرح بود چند نفر از نمایندگان اعتراضات شدیدی باین معامله کرده و از آن انتقاد کردند . چرچیل در جواب آنها گفته بود :

چندین سال است که سیاست وزارت خارجه و وزارت درباری و دولت هندوستان این بوده است که استقلال منافع انگلیس را در معادن نفت ایران حفظ و حراست نماید و ضمناً چرچیل اشاره به اقداماتی نمود که پرتی من در گذشته کرده و کوشش بسیار بکار برده بود تا این امتیاز را برای يك شرکت انگلیسی محفوظ دارد . وزارت درباری کاملاً واقف بود چه عواملی بکار افتاده و درصد بودند که امتیاز را از چنگ داری بر بایند و اقداماتی که برای خنثی کردن آن شده قابل تقدیر است . چرچیل از مجلس مبعوثان معذرت خواست که نمایندگان را از اقدامات گذشته دولت برای تهیه مقدمات عقد قرارداد با شرکت نفت مستحضر نداشته است و شرح مفصلی درباره فواید قرارداد و کنترولی که دولت انگلیس در اراضی نفت خیز ایران خواهد داشت بیان کرد . در جواب اعتراض یکی از نمایندگان که ایرانیان ممکن است نسبت بعقد این قرارداد اعتراض کرده و شورش برپا نمایند و ایالات و طوایفی که در اراضی نفت خیز سکنی دارند دست باسلحه کرده و مزاحمتی فراهم نمایند چرچیل بمصداق پندار و کردار امپریالیستی خود گفته بود . اگر چنین پیش آمدی روی دهد همان کاری را که ما در موقع جنگ با معاندین خود میکنیم با طوایف مزبور خواهیم کرد و بنمایندگان اطمینان داده بود که فاصله بین شوشتر و آبادان از طرف گارد های ایرانی محافظت خواهند شد و این گارد ها را رؤسای محلی در ازای وجوهی که هر سال بآنها پرداخته خواهد شد تجهیز و حاضر خواهند داشت .

در همان جلسه مجلس مبعوثان رمزی مکدونالد^۱ پیشوای حزب کارگران انگلیس در جواب چرچیل که مزایای قرارداد با شرکت نفت را شرح داده به تمجید و تحسین آن پرداخته بود نطقی ایراد و شدیداً سیاست دولت حمله کرده و گفته بود :

« دولت مدعی میباشد که قرارداد آن با شرکت نفت يك قرارداد تجارتي است ولی این برخلاف حقیقت است زیرا اگر اموال و ائاثیه شرکت نفت در ایران از طرف بختیارها و سایر طوایف مورد تجاوز و حمله قرار گیرد شرکت قادر باین نخواهد بود که نفت لازم را بوزارت درباری تحویل دهد و آنوقت است که امپریالیستها بصدا درآمده و دولت را تشویق بحمايت از شرکت میکنند و آنرا وادار باین میکنند که در امور داخلی ایران دخالت نماید . مکدونالد اضافه کرد که سیاست شرکت نفت در ایران روش استعماری دارد و باستقلال ایران لطمه وارد میآورد زیرا شرکت بوسیله پرداخت هایی که به بختیارها و عربهای خوزستان مینماید تا اموال و یرا حفظ نمایند قدرت حکومت مرکزی را متزلزل میسازد و حکومت های خان خانی و ایلی را ترویج مینماید . مکدونالد در آخر نطق خود بدولت پیشنهاد کرد که از چنین سیاست امپریالیستی

دست بردارد و دولت مرکزی ایران را تقویت نماید تا دولت ایران مسئولیت حفظ اموال شرکت را بعهده گرفته و در آینده مواقعی پیش نیاید که دخالت دولت انگلیس را در امور داخلی ایران ایجاب نماید. »

سراواردگری^۱ و زیرخارجه وقت بدفاع پیشنهاد دولت پرداخته و در همان جلسه گفته بود که نگرانیهای بعضی از نمایندگان کاملاً بی مورد است و دولت انگلیس بسهولت میتواند وسائلی بکاربرد که دوست و چهل کیلومتر خط لوله را از مسجد سلیمان به آبادان حفظ نماید و در صورت لزوم دو تیپ سرباز میتواند امنیت را در آن ناحیه برقرار نماید و علاوه کرده بود که این قرارداد خدشه ای با استقلال و تمامیت ایران وارد نمیسازد. جلسه مذکور که چندین ساعت بطول انجامیده و شرح مذاکرات آن از شصت صفحه هم متجاوز است^۲ بالاخره با تصویب پیشنهاد دولت خاتمه یافته بود.

متأسفانه زمامداران امور در آن وقت بواسطه گرفتاریهای مهم تر توجهی بعواقب قرارداد بین دولت انگلیس و شرکت نفت نداشته و با وصول جواب سفارت انگلیس که قرارداد مزبور ضرر و زیانی بمنافع ایران وارد نمیآورد خود را ناچار قانع ساخته و سکوت اختیار کردند ولی طولی نکشید که نتایج آن مشهود گشت و شرح آن خواهد آمد و از روی انصاف هم باید گفت که وضع سیاست بین المللی و نفوذ روزافزون روس و انگلیس در ایران وضع حکومت مرکزی و اشغال ایران از طرف ارتشهای بیگانه مسائل مهمتری را پیش آورده بود که دولت توانایی این را نداشت که در قبال فشارهای خارجی اقدامات جدی بنماید.

بخش پنجم - اولین اظهار نظر مردم درباره امتیاز داری

در بخش دوم این فصل شرح دادیم که امتیاز داری چگونه تحصیل شد. امتیاز مزبور در دوره استبداد بوسیله صدراعظم بامضای سلطان وقت رسید و مردم هیچگونه دخالتی در اعطای آن نداشتند و کوچکترین اطلاعی هم از جریان کار نداشتند. نخستین دفعه ای که نمایندگان مردم فرصتی برای اظهار نظر درباره امتیازهایی که در دوره استبداد داده شده بود یافتند موقعی بود که دوره اول مجلس شورای ملی تشکیل شده بود. در آن موقع عملیات شرکت نفت تازه آغاز گشته بود و مردم نسبت بامتیازی که از طرف پادشاه دوره استبداد بدون مشورت بامردم داده شده بود سوء ظن شدیدی داشتند. عامه مردم از چنین امتیازی بی خبر بودند و بجز چند نفری که دخیل در کار بودند بقیه متصدیان امر هم از چگونگی امتیاز مزبور اطلاع کافی نداشتند.

(۱) Sir Edward Grey عاقد قرارداد ۱۹۰۷ باروسیه تزاری درباره تقسیم ایران و همچنین عاقد

قرارداد محرمانه ۱۹۱۵ باروسیه در همان موضوع

(۲) صورت جلسه پارلمان انگلیس، جلد ۶۳ سال ۱۹۱۴

در یکی از جلسات مجلس شورای ملی نمایندگان از وزیر معادن خواستند که امتیاز نامه را بمجلس آورده و توضیحاتی راجع بان بدهد تا معلوم گردد که قضیه از چه قرار بوده است.

در جلسه پنجم ذی حجه ۱۳۲۴ قمری (مطابق با ۱۲ دیماه ۱۲۸۴ شمسی) وزیر معادن وقت در مجلس حضور بهم رسانده و به پرسش های نمایندگان پاسخهایی میدهد که طرز تفکر نمایندگان و اظهارات آنها و نظریاتی را که ابراز داشته اند شایان دقت است. متن صورت جلسه مزبور در قسمتی که مربوط بامتیاز داری است در زیر نقل میگردد و لازم است گفته شود که در دوره اول مجلس اشخاص خارجی نیز میتوانستند در مجلس حاضر شده و با اجازه مجلس بیاناتی بنمایند و از این رو صدیق السلطنه (عبدالعلی صدری) کمیسر نفت و پسر کتابچی در جلسه مزبور احضار شده بودند که توضیحاتی درباره معدن نفت بدهند.

اینک متن صورت جلسه مزبور :

آقا سید محمد تقی - آقای سعدالدوله جناب وزیر معادن امروز دو روز است که تشریف میآورند در مجلس.

سعدالدوله - خیلی مرحمت فرمودند غرض از تشریف آوردن ایشان چه بود.

آقا سید محمد تقی - شما ایشان را خواسته بودید در باب معدن

سعدالدوله - یکی در عمل معدن نفت بود که امتیاز نامه آنرا خواستیم

آورده اند؟

وزیر معادن - بلی حاضر است.

سعدالدوله - اگر مجلس صلاح میدانند یک کمیسیون برای تحقیق آن معین کنند.

آقا سید محمد تقی - این امتیاز نامه را بخوانند بعد کمیسیونی مقرر نمایند.

(امتیاز نامه را خواندند)

صدیق حضرت - در فصل اول لفظ انحصار دارد در نسخه فرانسه ترجمه آن

غلط شده است میخواهید بخوانم (خواندند)

وزیر معادن - این ترجمه ایست که وزارت خارجه داده است.

سعدالدوله - کدام معتبر است غالباً این امتیاز نامه ها را صاحب امتیاز مینویسد

ویک تقدیمی میدهد که او را معتبر نمایند نه اصل را غرض این است که ملت بدانند تفصیل

کنترات و امتیاز نامه های ما را با خارجه که بچه ترتیب است و چگونه تقلبات میکنند.

وزیر معادن - اگر این گونه تقلبات نبود ملت برای چه مجلس را ایجاد میکرد

این مجلس برای برداشتن همین خرابیهاست. در آن فصلی که علاوه بر صدی شانزده از

منافع مبلغ دوهزار تومان از بابت آن سه معدنی که در کار بوده و بدولت علیه عایدی میداد

صاحب امتیاز نیز باید بدولت بدهد.

وزیر معادن - این جا توضیحی لازم دارد که این ۳ معدن قبل از امتیاز سالی

دوهزار تومان بدولت عایدی میداد امتیاز آنرا هم واگذار کردند باو که علاوه از صدی

۱۶ که باید بدولت بدهد آن دوهزار تومان را هم بدهد.

سعدالدوله - حالا میدهد

وزیر معادن - هنوز نداده میگوید که باید من تحقیق بکنم و هنوز این معادن در تصرف من نیست من نمیدهم ما جواب دادیم که ما نباید بتصرف شما بدهیم معادن آنجا هست. باید بفرستید رسیدگی نمایند چاه بکنند تا معادن بیرون بیاید و این پول را باید بدهد و حق ندارند و خواهیم گرفت در جواب و سؤال هستیم.

سعدالدوله - چند سال است ؟

وزیر - شش سالست .

سعدالدوله - حالا کار میکنند ؟

وزیر - در دو مکان کار میکنند.

سعدالدوله - این شرط هست که تا چند مدت اگر دائر نکرد امتیاز باطل باشد .

وزیر - بلی آن فصل میرسد .

سعدالدوله - تا حال کمپانی کرده است ؟

وزیر - بنا بود دو سال اگر کمپانی از برای اینکار تشکیل ندهند باطل باشد چون دو سالش تمام شد و دید چاه های نفت درست بیرون نیامده که بتواند کمپانی تشکیل کند با بعضی از رفقای خودش شرکتی کرد که اسمش را شرکت معدن نفت گذاشت فصلی درین باب گذاشته است و در قرارنامه او نوشته است که باید عملجات از اهل ایران باشند ولی او از عثمانی و هندی آورده است ولی حالا تلگرافی شده است که همه عملجات ایرانی هستند مگر سی نفر.

سعدالدوله - ولی بنده شنیدم که اغلب بغدادی و عثمانی و هندی هستند.

حاج مهین التاجار - بنده پارسال دیدم که عملجات ایشان ایرانی بودند ولی

آن تشکیل کمپانی که بنا بود بکند نکردند.

سعدالدوله - از پول خودش کمپانی کرده است فرفقی نمیکند .

وزیر معادن - هنوز از کیسه دولت چیزی نرفته است و ضرری بدولت نرسیده

تلگرافی قرائت شد که رئیس تلگراف رامهرمز کرده بود بوزیر که عملجات معدن فعلاً همه ایرانی هستند و سی نفر از خارجه هستند.

سعدالدوله - آن سی نفر خارجه چه قبیل اشخاص هستند .

وزیر - سی نفر رئیس نایب رئیس و دکتر و ماکینهچی و عملجات علمی هستند.

سعدالدوله - راپورت من پس صحیح است که یهودی های بغداد و هندی در

آنجا هستند .

وزیر - آن در معدن قصر شیرین بود که کتابچی خان کمیسر بود و از اینجا تلگراف

کردیم و نوشتیم آنها را معزول کردند .

صدیق السلطنه - علاوه بر راپورت های خودم آن تحقیقات تلگرافی از تلگرافخانه

رامهرمز و این هم شرحی است که سردار اسعد مرقوم فرمودند که عملجات تمام ایرانی

هستند مگر ۳۰ نفر .

(آن فصل قرائت شد) که ۲۰ هزار لیره از بابت امتیاز داده شده است

سعدالدوله - آن ۲۰ هزار لیره چه شده است ؟
وزیر - بامین السلطان اتابک داده شد و قبض اتابک هم در دست است. این هم سواد قبض.

سعدالدوله - درین کار کمیسر پسر کتابچی خان بود ؟
وزیر مهادن - اول خود کتابچی بعد با پسرش شد حال دو سال است که با صدیق السلطنه است .

سعدالدوله - ما باید بدانیم که چرا بی جهت او معاف شده است ازین خدمت.
جناب شیخ الملك شما میدانید برای چه ؟
شیخ الملك - جهت را نمیدانم.

وزیر مهادن - برای همین عیوبات بود که این مجلس تشکیل شد. برگزیده ها اعتراضی نیست انشاء الله ازین بیعت ترتیب صحیح خواهد بود .
سعدالدوله - اینکه میگویم برای این است که بعداً بی جهت کسیرا از خدمت معاف نکنند .

آقامیرزا محسن - او رعیت ایران بود !

سعدالدوله - بلی رعیت شده بود .

صدیق السلطنه - بلی کتابچی خان ارمنی و رعیت ایران است.

رئیس - این مطلب را گفتید چیزی بخاطرم رسید اینست که آیا دولت نمیتواند نوکر خود را عزل نماید ؟

سعدالدوله - بقاعده نظامنامه. بی جهت و بی تقصیر نه .

آقامیرزا محسن - صحیح است که استحقاق عزل ندارد ولی اگر بگویند که چهار سال تو درین خدمت نفع بردی حال یکی دیگر ببرد چون کار کم است و اشخاص زیاد این چطور است ؟

سعدالدوله - بعد کارها زیاد پیدا خواهد شد و همه صاحب کار میشوند . اینقدر کار پیدا شود که آدم برای آن نباشد . اما بشرط آنکه کار برای آدم باشد نه آدم برای کار . نگوئید چون فلانی بیکار بود باو کار دادیم .

بعد امتیازنامه ختم شد آن فصل اخیر که هرگاه میان سختین فرانسه و فارسی اختلافی پیدا شد فرانسه مقدم است مطرح شد .

سعدالدوله - در هیچ جا همچو چیزی نشده است که زبان خارج را اولویت بر زبان خودشان بدهند.

جناب صدیق السلطنه شما درین مدت که کمیسر بوده اید چکار کرده اید ؟

صدیق السلطنه - بنده در آن سفر در رکاب همایونی رفته بودم بسفر فرنگ مأموریت این کار به بنده رجوع شده است یک سفر رفتم بلندن در آنجا با صاحب امتیاز ملاقات کرده و از بابت امتیاز نفت سؤال کردم گفتند عجالتاً در قصر شیرین تعطیل کرده ایم با ۲۲۵ هزار لیره مخارج در این جا بنفت رسیدیم و حالا خیال دارند مهندسینی بطرف جنوب که نزدیک بساحل است بفرستند امتحانات بعمل بیاورند هر وقت مهندسین را فرستادیم

و نقاطی را که برای سوراخ کردن لازم است پیدا کردند هر اقدامی که شد بشما اطلاع خواهیم داد. این است که حالا درسار دین و مماتین مشغول هستند و قبل از شروع راپرت اقدامات را داده بود.

سعدالدوله - شما هیچ آنجاها رفته اید؟

صدیق السلطنه - هنوز نرفته ام منتظر بودم که چاه نفت بیرون بیاید بروم. کمیسر سابق هم نرفته بود.

سعدالدوله - شما کمیسر دولتید باید بروید آنجا و باشید و به بینید چه می کنند. **صدیق السلطنه** - تا حال مأموریت برفتن نداشته ام و منتظرم نفتی ظاهر بشود هر نوعی که وزارت معادن دستورالعمل دادند عمل کنم.

آقامیرزا طاهر - بگوئید حقوق خودشان را میگیرند یا نه؟

سعدالدوله - البته میگیرند.

آقامیرزا طاهر - مقصود همین است دیگر بروند برای چه.

رئیس - دیگر اینها خارج از مسئله است از مطلب خارج نشوید.

سعدالدوله - غرض این بود این راپرتی که بمن داده بودند در بابت عملجات که خارجه هستند مجلس خواست درین باب کیفیت امتیاز او را بداند که بچه ترتیب است حال که فهمیدیم ایرانی هستند ولی باید آن سی نفر را که خارجه اند هم معلوم کنید چه کاره هستند. اگر در معدن نفت چیزی غیر از نفت استکشاف شود چه صورت دارد. **خیاط باشی** - آن صندوق هائی را که بردند از قصر شیرین بخارجه آنها چه بوده است؟

سعدالدوله - پس میدانید چرا نمیگوئید؟

وزیر معادن - شما سندی دارید از برای این مطالب یا این که به شما گفته اند و می گوئید.

خیاط باشی - عرض میکنم این مطلب را کسانی که آنجا را دیده اند گفته اند.

صدیق السلطنه - آنوقت که در قصر شیرین چاه میکنند بنده مأمور نبودم کتابچی خان بود.

آقا سید مهدی - اثبات آن هم ممکن است هستند اشخاصی که اطلاع دارند.

سعدالدوله - اینکه گفتم کمیسر دولت باشد برای این کارهاست هر گاه کمیسر بود دیگر این حرفها زده نمیشد.

آقا سید محمد تقی - کمیسر را بعضی میدانند خوبست فارسی بفرومائید.

سعدالدوله - من زبانم عادت کرده است نمیتوانم مدتی فکر کنم برای معنی يك لفظ پانزده سالست غیر از این نمیتوانم بگویم عذر میخواهم بعدها آقایان بدانند که من چه میگویم مقصود از کمیسر چیست. وهم (کمسیون) و (کمپانی) اینها همه فرانسه است.

آقا سید حسن تقی زاده - عرض میکنم که تاچندی قبل این ترتیب امتیاز دادن و گرفتن در ایران معمول و مرسوم نبوده است همه اینها برداشت از خارجه است این امتیاز نامه هارا اغلب صاحبان امتیاز مینویسند بترتیب آنجا و قتیکه ترجمه بشود زیادات

خیلی دارد مثل اینکه آنچه چوب محتاج است از جنگل قطع کند یا فلان و فلان اینها را خوب است اسقاط کنند .

رئیس - البته بعدها باید بنظر مجلس برسد اصلاح خواهد شد .

سهدالدوله - مقصود خیاط باشی از میانه نرود .

وزیر معادن - اگر سند داشته باشند صحیح است .

خیاط باشی - سند را هم تحصیل میکنیم و اثبات مینمائیم .

حاجی سید باقر - من خودم آنجا بوده‌ام که چند قاطر بار کرده بودند می بردند

هرچه جویا شده‌ایم که چه چیز است گفته‌اند خاکی است که میبرند .

پسر کتابچی - آن خاکی معدن نفت بوده است که برای امتحان برده‌اند .

سهدالدوله - معلوم شد میگویند خاکی همان معدن بود .

حاجی معین‌النجار - رسم است وقتی که چند ذرع چاه کنند قدری از آن خاکی

را برای امتحان حمل میکنند میبرند .

سیدالحکما - برای امتحان یکبار یک لنگه چقدر باید ببرند بار بار هم برای

امتحان است

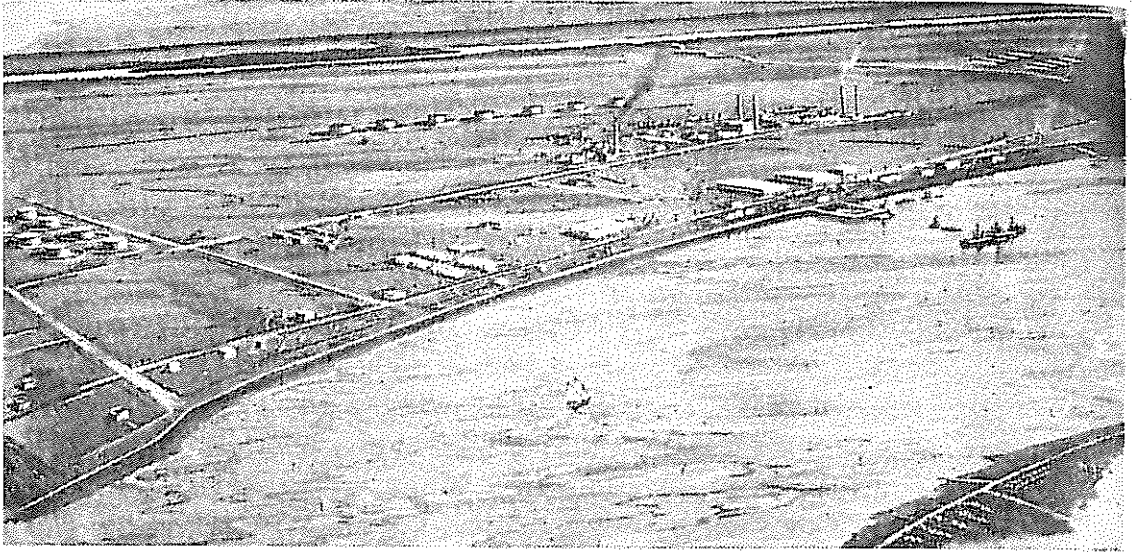
رئیس - شش نفر از برای کمیسیون تحقیق این مطلب معین شدند.

سهدالدوله - بسیار خوب مشغول شوند.

بخش ششم - اختلافات با دولت ایران پس از جنگ بین‌المللی اول

وقایعی که در طی جنگ بین‌المللی اول در ایران رخ داد و خسارات گزافی که از نقض بیطرفی ایران از طرف روس و انگلیس و آلمان و عثمانی باین کشور وارد آمد در جراید آن موقع و کتابهایی که بعد منتشر گردید ضبط و ثبت است و شرح آن هم در اینجا موردی ندارد و فقط آنچه مستقیماً مربوط بنفت میباشد بطور اختصار ذکر میگردد :

هنگامیکه جنگ بین‌المللی شروع شد ماهی بیست و پنج هزار تن نفت از آبادان صادر میگردد و اهمیت این مقدار نفت برای نیروی دریائی انگلیس و مقاصد جنگی آندولت باندازه‌ای بود که دولت انگلیس مصمم شد اقدامات جدی نموده و مانع از سرایت عملیات جنگی بخوزستان بشود. سه ماه پس از شروع جنگ ارتش انگلیس بصره را اشغال کرد و چون معلوم بود که یکی از هدفهای آلمانها و عثمانیها این خواهد بود که عملیات صنعت - بدید انتاسیس نفت را در خوزستان متوقف سازند نقشه‌هایی طرح شد که از این کار جلوگیری شود . نمایندگان انگلستان خوانین بختیاری و شیخ خزعل را تقویت کرده و بادادن پول و اسلحه آنها را متعهد بحفظ مؤسسات نفت نمودند. در فوریه ۱۹۱۵ عمال آلمانی خط لوله نفت را بین مسجد سلیمان و اهواز سوراخ کردند و چون خطر پیشروی قوای عثمانی در خوزستان میرفت انگلیسها عده‌ای سرباز هندی بخوزستان آورده و در تمام مدت جنگ در اهواز پادگانی برقرار کردند. سوراخ شدن لوله نفت



آبادان قبل از جنگ اول جهانی

دو الی سه ماه وقفه ای در کارها ایجاد کرد ولی در تابستان ۱۹۱۵ نفت جریان خود را بطور عادی شروع کرد و دیگر در تمام مدت جنگ تجاویزی به اموال و مؤسسات شرکت نفت نشد. بین سال های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۹ عملیات شرکت در ایران توسعه یافت و با وجود اینکه وارد کردن لوازم از خارج و استخدام کارمندان خارجی و تهیه لوازم مواجهه با اشکالات بسیار بود معیناً احتیاج فوق العاده نفت طوری بود که برای توسعه عملیات در ایران اولویت بخصوصی قائل شده بودند. راه شوسه ای بین مسجد سلیمان و دره خزینه ساخته شد و وسایل حمل و نقل جدید از قبیل اتوموبیل های سواری و باری بکار افتاده و کارخانه برق مسجد سلیمان توسعه یافت و خانه سازی در مسجد سلیمان پیشرفت زیادی کرد و از هر حیث کارها رو به توسعه میرفت. خط لوله جدیدی بین مسجد سلیمان و آبادان ساخته شد که در آخر جنگ خطوط لوله قدیم و جدید توأم می توانستند سالی سه میلیون تن نفت بآبادان برسانند. در آبادان هم اضافات به پالایشگاه مرتباً ادامه داشت و ظرفیت پالایشگاه که قبل از جنگ سالی ۱۲۰۰۰۰ تن بود در آخر جنگ بسالی یک میلیون تن رسید. استخراج و صدور نفت هم رو به فزونی رفت که ارقام زیر شاهد بر آن میباشد:

سال	۱۹۱۴	۲۷۴۰۰۰	تن
«	۱۹۱۵	۳۷۶۰۰۰	«
«	۱۹۱۶	۴۴۹۰۰۰	«
«	۱۹۱۷	۶۴۴۰۰۰	«
«	۱۹۱۸	۸۹۷۰۰۰	«
«	۱۹۱۹	۱۱۰۶۰۰۰	«
«	۱۹۲۰	۱۳۸۵۰۰۰	«

کل درآمد دولت ایران از ابتدای استخراج نفت تا سال ۱۹۱۹ عبارت بود از ۱۳۲۵۰۰۰ لیره و درآمد دولت در سال ۲۰-۱۹۱۹ فقط ۴۷۰۰۰۰ لیره بود . پس از جنگ اختلافاتی بین دولت ایران و شرکت نفت رخ داد که منجر به مذاکرات طولانی گشت و شرح آن بدینقرار است :

شرکت نفت مدعی بود که دولت ایران بموجب فصل چهاردهم امتیازنامه متعهد است که اقدامات لازم را برای حفظ امنیت و اموال شرکت و کارکنان آن بعمل آورد و اظهار میداشت که دولت ایران تعهد مذکور را انجام نداده است زیرا بواسطه فقدان امنیت در نواحی بختیاری شرکت ناچار شده است که صدی سه از سهام شرکت تابعه خود موسوم بشرکت نفت بختیاری را بخوانین منتقل نماید تا از تعرضات آنها مصون باشد و در ایام جنگ هم آسیب فراوانی بخط لوله او رسیده که باعث پانصد هزار لیره خسارت شده و تقاضای جبران این خسارت را داشت.

دولت ایران در جواب اظهار میداشت که خوانین بختیاری فقط حق دریافت قیمت اراضی خود را داشته و اگر شرکت با آنها اضافاتی پرداخته بمیل و مسئولیت خود این کار را کرده است و علاوه بر این اگر شرکت ملاحظه میکرد که امنیتی در نواحی بختیاری موجود نیست لازم بود که بدولت مراجعه میکرد تا دولت امنیت را برقرار میساخت نه اینکه باخوانین محلی قراردادهائی منعقد کرده و قدرت حکومت مرکزی را متزلزل سازد . راجع به خسارت وارده بلوله دولت معتقد بود که خرج تعمیر و مرمت آن از بیست هزار لیره تجاوز نمیکرد و مسئولیت آن هم متوجه دولت ایران نیست زیرا عملیات دول محارب هنگام جنگ موجب نقض بیطرفی ایران بوده و یکی از آن دول هم انگلیس بوده است که بهیچوجه مربوط بایران نبوده است. در باب تعطیل کار که مدت آن کوتاه و متعاقب سوراخ شدن لوله بوده دولت ایران بنطق رئیس شرکت استناد کرده و میگفت که رئیس شرکت در مجمع عمومی صاحبان سهام که در ۲۰ دسامبر ۱۹۱۵ منعقد گشته اعتراف کرده است که تعطیل کار بیشتر مربوط بفقدان وسایل نقلیه آبی بوده است که دولت انگلیس از رود کارون مصادره کرده و برای عملیات جنگی خود بهرود دجله در عراق فرستاده است لهذا ادعای شرکت در این باره هم وارد نیست .

علاوه بر جواب های فوق دولت ایران دعاوی متقابل ای بر علیه شرکت عنوان کرد که بقرار زیر بود :

۱- دولت ایران در « شرکت بهره برداری اولیه » دارای سهامی است که از سود آن باید هر سال بهره ای تحصیل نماید. شرکت برای اینکه از سود دولت بکاهد نفت خامی را که شرکت مزبور استخراج میکند از قرار هر تن يك شیلینگ و نیم بشرکت نفت بختیاری میفروشد (که در واقع قیمت تمام شده آن است) و بعد شرکت نفت بختیاری بدون آنکه هیچ تغییری در ماهیت نفت بدهد همان نفت خام را از قرار هشت شیلینگ و کسری بشرکت نفت ایران و انگلیس میفروشد و بدین ترتیب خسارت زیادی متوجه دولت میگردد .

۲- بیشتر مخارج شرکت در ایران بحساب شرکت بهره برداری اولیه گذاشته میشود تا از سود آن کاسته شود و بالنتیجه چیزی بابت سود سهام عاید دولت نمیکردد .

۳- شرکت نفت خود را بقیمت نازلی بدولت انگلستان میفروشد و از این راه از درآمد خالص خود کاسته و بالطبع از حق الامتیاز دولت نیز کسر میگردد .

۴- شرکت عده زیادی کارکنان خارجی را استخدام کرده است درحالیکه با تربیت کردن ایرانیان میتوانست از استخدام بیگانگان خودداری نماید . علاوه بر مضر اقتصادی واجتماعی استخدام کارکنان خارجی حضور آنها در نقطه معینی از کشور باعث اختلال امور انتظامی و سیاسی نیز شده است چنانکه در سال ۱۹۲۰ عده ای از کارگران هندی برای افزایش دستمزد خود اعتصاب کردند و قونسول انگلیس در بوشهر با کشتی جنگی و عده نظامی بیگانه با آبدان آمد تاغافل را خاموش کند و این خود بالاترین توهینی بود که بیک کشور آزاد و مستقلی انجام میگرفت .

۵- شرکت بوسیله ایجاد تلگراف بی سیم قوی در آبدان با خارج ارتباط پیدا نموده در صورتی که کلیه ارتباطات با خارج باید بوسیله وسایل ارتباطیه دولت انجام گیرد .

۶- دولت نسبت بروابطی که شرکت با خوانین محلی و شیخ خزعل برقرار کرده بود معترض بوده و اینگونه ارتباطات را منافی حق حاکمیت خود میدانست .

۷- دولت ایران خود را سهیم در سود حاصله از تمام شرکتهای تابعه میدانست و اظهار میداشت که بموجب امتیاز نامه صدی شانزده از کل سود حاصله متعلق بدولت است . درحالیکه شرکت نفت این ادعا را قبول نداشت و مثلاً سود شرکت کشتیرانی را از حساب مستثنی میکرد .

موقعیکه شرکت مطالبه خسارت نیم ملیون لیره را بابت سوراخ شدن لوله اش کرد دولت ایران رسماً بشرکت اطلاع داد که امتیاز نامه برای رسیدگی باختلافات طرفین مرجعی معین نموده و آن حکمیت است . شرکت در نامه ای که بتاريخ ۲۴ مه ۱۹۱۷ نوشته بود بدولت جواب داد که اگر حکمیت برای تعیین مبلغ خسارت می باشد ارجاع بحکمیت را قبول میکند ولی اگر برای این است که داوران نظرداده و بگویند که آیا شرکت حق مطالبه خسارت را دارد یا ندارد چنین اظهار نظری از صلاحیت داوران خارج است .

بحث راجع باختلافات فوق چندین سال جریان داشت تا اینکه در سال ۱۹۱۹ قرارداد معروف بقرارداد و توثوق الدوله تنظیم گردید و وزیر خارجه وقت یعنی نصرت الدوله فیروز مسافرتی بلندن کرد تا موجبات اجرای قرارداد مزبور را فراهم سازد . ضمناً دولت باو مأموریت داده بود که اختلافات با شرکت را حل نماید .

اولین اقدام نصرت الدوله پس از ورود بلندن استخدام مستشاری برای وزارت دارایی بود که بموجب قرارداد ۱۹۱۹ می بایست اختیارات امور مالی دولت ایران باو واگذار گردد .

نصرت الدوله بر حسب توصیه دولت انگلستان یکی از کارمندان عالیرتبه خزانه داری انگلستان موسوم به ارمیتاژ اسمیت را بسمت مستشار مالی ایران انتخاب و استخدام کرد و در باره اختلافات بین دولت ایران و شرکت نفت با او مشورت نمود . ارمیتاژ اسمیت

بنصرت الدوله توصیه میکند که باخبرگان مخصوصی که در تعبیر و تفسیر امتیازنامه ها بصیرت دارند و در امور حسابداری ورزیده و مجرب میباشند مشورتی شود و کسی را بنام ویلیام مکلین تاك ۱ باو معرفی میکند . در ماه اکتبر ۱۹۱۹ نصرت الدوله بامکلین تاك ملاقاتی کرده و از او تقاضا میکند که بحسابهای شرکت نفت مراجعه و معلوم نماید که آیا در سالهای گذشته حقوق حقه دولت بابت درآمد نفت کاملاً عاید شده است یاخیر ؟ و آیا بصرفه مقرون هست که دولت ایران طرز وصول حق الامتیاز خود را که بر اساس صدی شانزده از درآمد خالص شرکت میباشد تبدیل به مبلغی از هر تن استخراج شده بکند یا نه ؟

چند ماه بعد یعنی در فوریه ۱۹۲۰ مکلین تاك که يك حسابدار قسم خورده^۴ و مبرزى بود گزارش خود را بدولت ایران تقدیم داشت که متأسفانه گزارش مزبور که اهمیت بسزائی داشت و در موقع ملی شدن نفت استفاده های مهمی از آن مقدور بود در دسترس عامه قرار نگرفت و در ایران منتشر نگردید . در این گزارش مکلین تاك بالصراحه اظهار میدارد که اولاً تبدیل پایه حق الامتیاز بمبلغی معین در هر تن (که شرکت در آن موقع پیشنهاد دوشیلینگ و نیم در هر تن کرده بود) مقرون بصرفه دولت نیست و ثانیاً شرکت نفت حقوق حقه دولت را بابت حق الامتیاز کاملاً نپرداخته و ۵۳۵۰۰۰ لیره کمتر پرداخته است . ارمیتاژ اسمیت در فوریه ۱۹۲۰ اعازم ایران میشود و رونوشتی از گزارش مکلین تاك را بنصرت الدوله میدهد که او مذاکرات با شرکت نفت را ادامه دهد . نصرت الدوله پس از مذاکره مفصل با شرکت توافقی میکند که رئیس شرکت آنرا بشرح زیر تأیید مینماید :

نامه ای که رئیس شرکت نفت در لندن بنصرت الدوله نوشته است^۴ .

مورخه یازدهم ژوئن ۱۹۴۰

حضرت والا شاهزاده نصرت الدوله وزیر امور خارجه ایران

من خیلی مسرورم که بدینوسیله قرارداد ذیل را که راجع بمسائل معوقه بین دولت شما و کمپانی ما است و شما قبول فرموده اید تصدیق نمایم بدین معنی که دولت شما حاضر خواهند بود :

۱- که صد شانزده از منافع خالصی که ذکر شده در فصل دهم امتیاز داری مورخه ۲۸ می ۱۹۰۱ شده است بر حسب قرارداد مورخه چهارم ژوئن ۱۹۲۰ که مستر مکلین تاك و مستر لودی اقدام بآن نموده اند و جزئیات آن هنوز مقرر نشده است تعبیر و تفسیر شود .

۲- ادعای راجع بحق الدولت در موضوع حمل و نقل نفت بتوسط کشتیها که شرح

Sir William Mac Lintock (۱)

(۴) حسابداران قسم خورده کسانی هستند که تجربه بسیار در امور حسابداری داشته و مخصوصاً تخصص بسیاری در رسیدگی بحسابهای شرکتها دارند و قبل از آنکه بچینه تمامی برسند سوگند یاد می کنند که در کار خود نهایت پرهیزکاری و صداقت را رعایت نمایند .

(۳) اقباس از عین گزارش ارمیتاژ اسمیت بدولت ایران .

آن در قرارداد چهارم ژوئن ۱۹۲۰ ذکر شده موقوف شود و کمپانی نفت انگلیس و ایران هم متعهد میشود که :

۱- بدولت ایران مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی نقد یا ۱۰۰۰۰۰۰ سهام معمولی کمپانی که دارای حق رأی نیست در مقابل دعاوی دولت راجع بحقوق ومحاسبات تا ۳۱ مارس ۱۹۱۹ بپردازند .

۲- تمام دعاوی خود که راجع بمطالبه خسارتی است که از قطع لوله نفت در ماه فوریه ۱۹۱۹ متوجه کمپانی شده پس بگیرد .

۳- ادعای خود را راجع بکسر گذارتن سه درصد از حق السهم دولت ایران که این کمپانی مجبور شده بخوانین بختیاری بپردازد نیز پس بگیرد .
درخاتمه افتخار دارم که یکی از ارادتمندان آن حضرت والا محسوب شوم .

امضای مدیر کمپانی - س . گرینوی

جواب نامه نصرت الدوله بر رئیس شرکت نفت

مورخه ۲۸ ژوئن ۱۹۲۰

مدیر محترم کمپانی نفت انگلیس و ایران

در تعقیب مراسله خود مورخه دوازدهم شهر حال که در جواب مراسله یازدهم شهر حال شما نوشته شده بود من حالا مسرووم که از طرف دولت خود جواب یادداشت (ب) شمارا که راجع بجزئیات مطلب که مستر مک لین تاك وللوید قرار داده اند وطریق پرداخت حق الدولتی که بر حسب امتیاز داری باید بدولت من پرداخته شود شامل است و یادداشت مورخه چهارم ژوئن ۱۹۲۰ را هم مجری میدارد قبول نمایم .

راجع بمبلغ پانصد هزار لیره که بر حسب این قرارداد باید پرداخت شود لازم است خاطر شمارا متذکر کنم که این وجه باید نقداً پرداخته شود ومن خیلی متشکر خواهم شد اگر شما این وجه را بحساب دولت علیه ایران به بانك شاهنشاهی ایران بگذارید . چنانکه در مراسله یازدهم ژوئن خود متذکر شده اید مبلغ فوق در مقابل تمام دعاوی دولت من راجع بحقوق خود خواهد بود وشامل بقیه محاسبات تاسی ویکم ماه مارس ۱۹۱۹ خواهد بود که قسمت دیگر آن بر حسب صورتی که جوف مراسله ۱۲۳ اکتوبر ۱۹۱۹ خود فرستاده با آقای فرید السلطنه پرداخته شده است و این مبلغ هم اضافه بر مبلغ صد ونود و دو هزار لیره ای است که بعدها از بابت حساب مالیات فوق العاده پرداخته شده است .

امضای - فیروز (نصرت الدوله)

از متن نامه های فوق ملاحظه میشود که نصرت الدوله وزیر خارجه کابینه وثوق الدوله حاضر شده بود که تمام دعاوی دولت را به پانصد هزار لیره قطع نماید .

یکماه بعد کابینه وثوق الدوله ساقط ودولت بعد که بریاست حسن پیرنیا (مشیر الدوله) تشکیل شده بود نمیخواست که ارمیتاز اسمیت در کارهای وزارت دارائی دخالتی نماید لذا او را مأمور کرد که بلندن رفته واختلافات با شرکت را تصفیه نماید . ارمیتاز اسمیت

بلندن رفت و ذرتوافقی که بین نصرت‌الدوله و شرکت حاصل شده بود تغییرات مهمی بشرح زیر داد :

۱- مبلغ پانصد هزار لیره را که شرکت نفت بعنوان قطع دعاوی حاضر شده بود بپردازد دوبرابر کرد و بیک میلیون لیره رساند .

۲- قراردادی راجع بطرز محاسبهٔ صدی شانزده حق‌الامتياز دولت با شرکت منعقد نمود که نسبت بقراردادی که نصرت‌الدوله تنظیم کرده بود رجحان داشت .
ارمیتاژاسمیت در گزارش خود بدولت مراتب زیر را متذکر شده بود :

۱- بنظر او صلاح براین بوده است که اختلافات باشرکت بطریق مسالمت آمیزی حل شده وبحکمیت رجوع نشود .

۲- او عقیده نداشت که مینای احتساب حق‌الامتياز دولت از صدی شانزده عواید خالص تغییر کند مگر آنکه شرکت حاضر شود برای هر تن شش شیلینگ بپردازد و اطلاع داده بود که بنظر او شرکت حاضر خواهد شد که برای هر تن پنج شیلینگ بپردازد .
۳- او مخالف تمدید امتیاز بود .

۴- او معتقد بود که شرکت در معاملات خود با دولت رویه ای عادلانه و منصفانه نداشته است . دولت ایران قرارداد ارمیتاژاسمیت را هیچگاه تصویب نکرده وبرسمیت نشناخت ولی عمل احتساب حق‌الامتياز تاموقع لغوامتیازداری طبق آن صورت میگرفت . متن قرارداد ارمیتاژاسمیت وتوافقی که بین او بسمت نمایندگی دولت وشرکت نفت حاصل شده بود درسال ۱۳۰۱ درتهران چاپ ومنتشرگشت .

بخش هفتم - توسعهٔ نفت ایران پس از جنگ بین‌المللی اول

لرداستراتکونا در ۱۹۱۴ فوت کرد و سرچارلز گرینوی بریاست هیئت مدیره شرکت نفت ایران وانگلیس انتخاب گردید.

درسال ۱۹۱۷ پیشرفت کار شرکت بحدی رسیده بود که توانست یک میلیون سهام مرجح یک لیره ای را در بورس از قرار هرسهم بیست و دو شیلینگ ونیم بفروش رساند و استقبال مردم از این سهام بی پایه ای رسیده بود که برای هر یک سهم خریداران حاضر بودند دوازده ونیم درصد اضافه بر قیمت اسمی آن بپردازند . درسال ۱۹۱۸ یک میلیون و هشتصد هزار لیره سهام قرضه با سود پنج درصد از طرف شرکت منتشرگشت که ۱۹۹۰۰۰ آنرا دولت انگلیس خریداری کرد و بقیه را مردم با اشتیاق زیادی خریداری کردند .

در سال ۱۹۱۹ شرکت سه میلیون سهام مرجح یک لیره ای را از قرار هرسهم بیست و سه شیلینگ منتشر کرد و بفروش رساند و در همانوقت دولت انگلستان سه میلیون و شرکت نفت برمه یک میلیون ونیم سهام عادی شرکت را خریداری کردند .

علاوه براین شرکت ۲۶۰۰۰۰۰ سهام قرضه با سود صدی پنج منتشر کرد و با پول

آن کلیه سهام قرضه‌ای که تا آنوقت منتشر کرده بود بازخرید کرد . چنانکه در پیش گفته شد نفوذ اولیای شرکت برمه در اداره کردن شرکت نفت ایران و انگلیس از ابتدا مشهود بود و چون شرکت نفت برمه پس از دولت انگلیس بزرگترین سهامدار شرکت نفت بود اعمال نفوذ بسیاری در طرز اداره کردن آن مینمود . غالب مدیران شرکت نفت ایران و انگلیس سرمایه داران انگلیسی بودند که سالها در هندوستان زندگی کرده و روش استعماری عادت ثانوی آنها شده بود . از ابتدای کاریک شرکت تجارتي دیگر بنام استریک اسکات^۱ تشکیل شده بود که عهده دار اداره کردن امور شرکت نفت ایران و انگلیس بود . مدیران این شرکت بیشتر عضو هیئت مدیره شرکت نفت ایران و انگلیس بودند و شرکت استریک اسکات هر سال کمیسیون گزارفی از شرکت نفت ایران و انگلیس میگرفت که کارهای اداری آنرا در ایران اداره نماید . در واقع این اساس یک ترتیب بیقاعده‌ای بود که مدیران شرکت برای بر کردن جیب خود از راه غیرمستقیم ساخته و پرداخته بودند و منافع گزارفی هر سال برای خود تحصیل میکردند . موقیسه لرد کدمن بریاست هیئت مدیره شرکت نفت رسید این بازی را موقوف ساخت و اظهار داشت که مأمورین شرکت نفت خود قادر با اداره کردن امور شرکت خود میباشند و دیگر احتیاجی نیست که گروهی از طفیلیان بچنین کاری مبادرت نمایند . اگرچه در ظاهر امر قرارداد بین شرکت نفت و شرکت استریک اسکات امر مشروعی بنظر میرسید ولی در حقیقت نفس عمل کاملا غیر مشروع بود و دستگاه طفیلی بوجود آمده بود که سود گزارفی هر سال برده و بجیب مدیران شرکت نفت خالی میکرد . غالب مأمورین عالیرتبه شرکت نفت در ایران (باستثنای مأمورین فنی) یا از بین افسران بازنشسته ارتش هند و یا از مأمورین سیاسی انگلیس که در هندوستان سابقه خدمت زیادی داشتند انتخاب میشدند و این نوع انتخابات تأثیر فوق العاده‌ای در طرز اداره کردن شرکت داشت چون اینگونه اشخاص به راه و روش انگلیسها در هندوستان عادت کرده و نظر مرافتی با شرفیان نداشتند و خود را از نژاد بالاتر از شرفیان میدانستند . الفاظ «صاحب» و «مهم صاحب»^۲ و لغت های هندی را اینگونه اشخاص در مؤسسات نفت رواج دادند و نظر استعماری آنها بود که همیشه در روابط بین ایرانیان و انگلیسها مؤثر بوده و موجب رنجش ایرانیان میگردد . در فصل دیگری از این کتاب نمونه‌هایی از طرز رفتار آنها ذکر شده است که واضح میدارد چه اندازه این راه و روش در تیره کردن روابط بین کارمندان ایرانی و انگلیسی مؤثر بود . ناگفته نماند که در آن ایام پول رایج در خوزستان روپیه هندی بود و شرکت کلیه حقوق و دستمزد کارکنان خود را بروپیه می پرداخت و این نمونه کوچکی از طرز کار آنها بود . بطور خلاصه رژیم اداری شرکت نفت در ایران تا ۱۹۲۵ که لرد کدمن بریاست شرکت منصوب گردید بی اندازه نامطلوب و ناگوار بود . پس از جنگ پیشرفت کار شرکت در ایران سریع و وسیع بود . از طرفی هر مقدار سرمایه‌ای که لازم بود سهولت تهیه میشد و از طرف دیگر طالبین نفت ایران هر روز افزایش می یافت و شرکت نفت هر سال سود های گزارفی میبرد و عملیات خود را در داخل و خارج ایران توسعه میداد . رژیم اداری شرکت در دست کسانی مانند

سرچارلز گرینوی بود که قصدشان استعمار ایران و نفت آنها بود و همواره سعی مینمودند بهر وسیله‌ای که ممکن باشد حداکثر استفاده را نموده و حداقل فایده را بایران بدهند.

علاوه بر مسجد سلیمان عملیات کاوش برای نفت در چند نقطه دیگر ایران شروع شد. در جزیره قشم بحفر چاه پرداختند و در پشت کوه لرستان در ناحیه‌ای موسوم به دهلران که نزدیک مرز عراق است کاوش و حفاری را آغاز کردند ولی در هیچیک از این نقاط نتیجه مطلوب حاصل نگشت. کلیه نفتی که در سالهای اول بعد از جنگ استخراج میشد از همان



لرد گرینوی

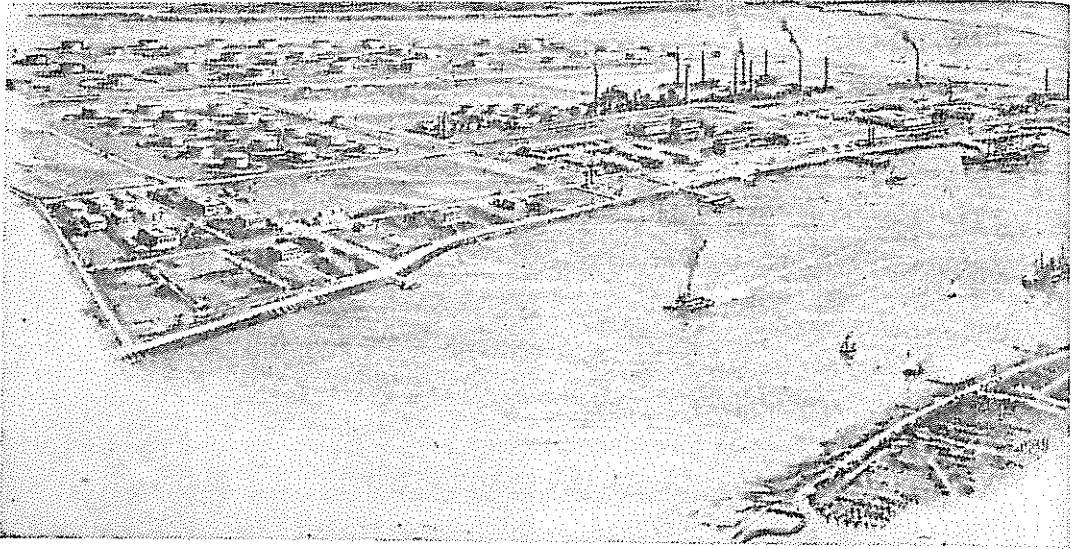
مسجد سلیمان و بدینقرار بود :

۱۷۴۳۰۰۰ تن
« ۲۳۲۷۰۰۰
« ۲۹۵۹۰۰۰
« ۳۷۱۴۰۰۰
« ۴۳۳۴۰۰۰

سال ۱۹۲۱
« ۱۹۲۲
« ۱۹۲۳
« ۱۹۲۴
« ۱۹۲۵

در سال ۱۹۲۱ خط لوله جدیدی بقطر سی سانتیمتر بین مسجد سلیمان و آبادان کشیده شد و ایستگاههای تلمبه بزرگتر و کامل‌تری بنا گردید. در آبادان دستگاههای جدید تصفیه بنا گردید و در آخر سال ۱۹۲۲ آبادان قادر بود که سالی سه میلیون تن نفت تصفیه نماید. در سال ۱۹۲۴ خط آهن کوچکی بین درخزین و مسجد سلیمان ساخته شد که محمولات شرکت را پس از حمل آنها از آبادان بدرخزین با وسایل آبی روی رود کارون با راه آهن بمسجد سلیمان میبرد. برای همه کارمندان خارجی در مسجد سلیمان و آبادان خانه و مسکن ساخته شد ولی فقط برای معدودی از کارکنان ایرانی در مسجد سلیمان خانه‌ها همی برپا گشت و قسمت اعظم کارمندان و کارگران ایرانی در آن گرمای شدید خوزستان از وسایل اولیه زندگی محروم بودند.

پس از جنگ کاوش برای کشف معادن جدید در حوزه امتیازیه مستمر ادامه داشت. پس از سه سال کار در جزیره قشم معلوم شد که نفت زیادی در آنجا نیست و همین نتیجه در دهلران بدست آمد. در شاه آباد غرب و در کوه موند نزدیک بوشهر چاه‌هایی حفر شد و نتیجه منفی بود. در نقاط دیگر خوزستان مانند دال پری - زلای - پیر گاه - گچ‌خلیج - سرنفتک - اهواز - ماماتین - چلنگر - صلح آباد - کوندک - تهاه - چاه‌هایی حفر شد و نتیجه نرسید. این کاوشها و حفاریها مستلزم مخارج زیادی بود ولی بعدها که معادن



آبادان پس از جنگ اول جهانی

جدیدی کشف شد جبران همه زیان‌های پیش‌را چندین برابر کرد .
 در سال ۱۹۲۸ معدن نفت هفتکل که در پنجاه و هشت کیلومتری جنوب شرقی مسجد سلیمان واقع است کشف گردید . این معدن بزرگ که قطر سنگ آلوده بنفت آن ۲۷۴ متر است در عمق ششصد متر در زیر زمین قرار گرفته و طول آن بیست و هفت کیلومتر و عرض آن قریب پنج کیلومتر میباشد . پس از کشف این معدن چاه‌های متعددی درین معدن حفر شد که در سال ۱۹۳۰ از شش چاه آن نفت استخراج میشود . در سال ۱۹۳۰ خط لوله‌ای از هفت کل به کوت عبدالله کشیده شد که بخط لوله‌ای که از مسجد سلیمان بآبادان امتداد داشت متصل گردد و در همان سال قریب به یک میلیون تن نفت از این معدن استخراج گردید . در این تاریخ گنجایش حمل خطوط لوله شرکت به روزی هفده هزار تن یا سالی شش میلیون تن بالغ گشته بود و استخراج نفت ایران بطریق زیر افزایش یافت :

سال ۱۹۲۶	۴۵۵۶۰۰۰ تن
< ۱۹۲۷	۴۸۳۲۰۰۰
< ۱۳۲۸	۵۳۵۸۰۰۰
< ۱۹۲۹	۵۴۶۱۰۰۰
< ۱۹۳۰	۵۹۲۹۰۰۰
< ۱۹۳۱	۵۷۵۰۰۰۰
< ۱۹۳۲	۶۴۴۶۰۰۰
< ۱۹۳۳	۷۰۸۷۰۰۰

در سال ۱۹۳۰ ظرفیت بالایشگاه آبادان بسالی پنج میلیون تن بالغ گشت و با ایجاد دستگاہهای جدید فرآورده های تصفیه شده آن ترقی بسیار نمود . در سال ۱۹۳۱ عدۀ کارکنان شرکت در ایران بالغ بر بیست هزار نفر بود و کم کم شرکت بفکر این افتاد که برای کارکنان ایرانی خود خانه و مسکن ساخته و رفاه و آسایش آنها را بتدریج فراهم نماید. از سال ۱۹۲۳ شرکت مراکزی برای تربیت کارگران و آموختن فنون مختلف بآنها ایجاد کرده بود و این کار را بعد از سال ۱۹۲۹ توسعه داد . در قسمت بهداری بیمارستان های آبادان و مسجد سلیمان بوسیلهٔ اضافاتی که بآنها شده بود مجهز تر گشت و درمانگاہهای متعددی ایجاد شد که بهداشت عموم کارکنان شرکت را تأمین نماید .

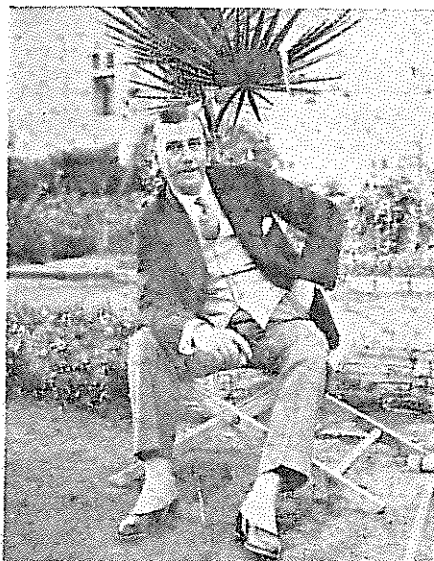
بخش هشتم - مذاکرات برای تجدید امتیاز

از جنگ بین المللی اول بعد چند مرتبه شرکت ضمن مذاکرات خود با دولت گوشزد کرده بود که بهتر است مبنای احتساب حق الامتیاز تغییر کند و تبدیل به مبلغ معینی در هر تن بشود ولی دولت با این امر موافقت نداشت و پس از مشورت با متخصصین استقبالی از این کار نکرده . از ابتدای امتیاز تا سال ۱۹۲۱ واسطهٔ روابط شرکت با دولت سفارت انگلیس بود ولی در آن سال شرکت اداره ای در تهران تأسیس و نماینده ای بتهران فرستاد که رابط بین دولت و شرکت باشد.

حوادث سیاسی که پس از کودتای ۱۲۹۹ شمسی در ایران روی داد و منجر به بسط و گسترش قدرت دولت مرکزی در همهٔ نقاط کشور شد و از میان رفتن قدرت خوانین و رؤسای محلی مانند شیخ خزعل و خوانین بختیاری شرکت را بیش از پیش متوجه اهمیت حکومت مرکزی نمود و شرکت فهمید که در آینده باید سر و کارش با تهران باشد و تقاضا هایش را بمرکز کشور تسلیم نماید . این تحولات سیاسی موجب شد که ادارهٔ نمایندگی شرکت در تهران توسعه یافت و کارهای شرکت از مجرای نمایندگی مزبور انجام میگرفت .

توأم با این تحول سیاسی در ایران يك تغییر و تحول عمده ای هم در امور اداری شرکت در لندن صورت گرفت و آن ورود کدمن بخدمت شرکت بود . جان کدمن پس از اتمام تحصیلات عالیہ خود در دانشگاه بسمت بازرس معادن زغال سنگ منصوب شد . در ۱۹۰۴ از طرف دولت تری نیداد (جزیره ایست واقع در مجمع الجزایر هند غربی در ساحل شمالی امریکای جنوبی که از مستملکات انگلیس است) دعوت شد که بآنجا رفته و ترتیب و نظمی در کار استخراج اسفالت بدهد . چهار سال متوالی در جزیرهٔ مزبور کار کرد و پس از مراجعت بانگلستان بسمت استادی در دانشگاه برمنگهام تعیین گردید و کرسی معدن شناسی را اشغال کرد و برای اولین بار در انگلستان کدمن توفیق آنرا یافت که شعبهٔ فنون نفت را در دانشگاه مزبور ایجاد نماید.

در سال ۱۹۱۳ بسمت عضویت کمیته مخصوصی که از طرف دولت انگلستان برای بررسی و مطالعه معادن نفت ایران تشکیل شده مسافرتی بایران کرد.



در ۱۹۱۷ که احتیاج مبرم متفقین بنفت مشهود شد کدمن اول بریاست کمیته اجرائی تحصیل نفت برای انگلستان و بعد ها بریاست شورای نفت دول متفق منصوب گردید. شورای مزبور مسئول تهیه نفت برای ارتشهای متفقین بود و نظارت کاملی در تمام امور نفتی متفقین داشت. درین سمت کدمن لیاقت و استعداد فوق العاده ای بخرج داد که مورد تحسین عموم گردید و از طرف دولت انگلیس لقب «سر» و از طرف دولت فرانسه نشان «لژیون دونور» و از طرف دولت ایتالیا نشان «تاج» باو داده شد. در سال ۱۹۲۰ کدمن بنمایندگی دولت انگلستان قرارداد سن رمو (که شرح آن در بخش

لرد کدمن

چهارم از فصل سوم آمده) را تنظیم و امضاء کرد. در ۱۹۲۱ از طرف دولت انگلیس مأموریت یافت که بامریکا رفته و غوغای رقابت شدیدی که بین شرکت های نفت امریکا و انگلیس برپا شده بود تسکین دهد و توفیق بزرگی درین کاریافت.

در ۱۹۲۱ بسمت مستشار فنی شرکت نفت ایران و انگلیس انتخاب گردید و چند سال بعد بعضویت هیئت مدیره و معاونت رئیس هیئت مدیره انتخاب شد. در سال ۱۹۲۹ بریاست هیئت مدیره شرکت مزبور انتخاب گردید و بعدها توأم با این سمت بریاست هیئت مدیره شرکت نفت عراق نیز منصوب گردید. کدمن علاوه بر سمت های مذکور عضو هیئت مدیره شرکت کانال سوئز و عضو هیئت مدیره شرکت راه آهن غربی انگلستان و عضو شورای اقتصادی نخست وزیر انگلیس و عضو مجامع متعدد علمی بوده و غالب از طرف دولت انگلیس بعضویت کمیته های مشاوره دولتی انتخاب میگردد.

کدمن علاوه بر معلومات علمی استعداد و لیاقت فوق العاده ای در اداره کردن امور مؤسسات و شرکت های بزرگ داشت و اطلاعات او بینهایت وسیع و در بین رؤسای شرکت های نفت بزرگ تنها کسی بود که علم و عمل را بایکدیگر وفق داده و شخصیت بارزی در محافل بین المللی پیدا کرد. اضافه بر تمام این مراتب کدمن بینهایت مآل اندیش و خوش معاشرت و بذله گو و از همه غریب تر موسیقی دان خوبی هم بود و ویلون را بسیار عالی مینواخت. وسعت فکر و قریحه ذاتی او برای خدمت بمردم او را برجسته کرده بود

و کدمن گذشته از اینکه عالم متبحری بود دیپلمات ماهری هم محسوب میشد و با تمام سیاستمداران انگلستان روابط دوستی و آشنائی بسیار داشت. صفتی که در او موجود و غالب همکارانش آنرا فاقد بودند این بود که بایران و ایرانیان علاقه زیادی داشت و صمیمانه ایران را دوست میداشت و ترقی و تعالی این کشور را آرزو مند بود. آنچه در حق او مینویسم ذره ای اغراق آمیز نیست و خود شاهد بوده ام که بکرات این مرد بزرگ سعی میکرد هموطنان خود را متوجه سازد که ایران و نفت آن اهمیت بسزائی برای انگلستان داشته و حق این است که سهم عادلانه و قابلی از منافع نفت بایران داده شود. موقع تاجگذاری رضاشاه بسمت نمایندگی از طرف شرکت نفت بایران آمد و در مراسم تاجگذاری شرکت نموده و روزی هم در حضور عموم شرکت کنندگان در مراسم تاجگذاری و سیاستمداران ایرانی که عده حضار از هفتصد نفر متجاوز بود نطقی راجع به نفت و اهمیت آن ایراد کرد که موجب تقدیر و تحسین حضار گردید و شاید کسانی باشند که نطق او را بیاد داشته و بخاطر بیاورند که بیانات او راجع بایران چه اندازه صمیمانه و تاچه حد منطبق با منافع ملی ایران بود.

کدمن از هنگام مسافرت دوم خود بایران که موقع تاجگذاری انجام گرفت درصدی برآمد که روابط بین دولت ایران و شرکت را روی پایه و اساس دوستی و صمیمیت قرار دهد و بواسطه مال اندیشی که داشت معتقد بود که بدون موجود بودن چنین روابطی ادامه عملیات شرکت در ایران بیهوده بوده و پایدار نخواهد ماند. لذا درصد برآمد که کلیه اختلافات گذشته را رفع و تجدید نظری در امتیاز داری بنماید و در این باره کوشش های بسیار کرد. ابتکار برای تجدیدنظر در امتیاز نامه از طرف او شروع گشت و در همان وقتیکه برای تاجگذاری بایران آمد باولیای امور گوشزد کرد که امتیاز نامه داری در موقعی اعطا شده که معلوم نبود در ایران نفتی هست یا نه و لذا شرایط آن مبهم و کلی و منطبق با وضع روز نیست زیرا اکنون از طرفی معلوم شده است که منابع عظیم نفت در ایران موجود و از طرف دیگر مواد امتیاز نامه موجب تولید اختلافات گوناگونی بین دولت ایران و شرکت مینماید که باید اصلاح گردد.

ولی کدمن در آن موقع هنوز اختیارات کافی برای حل مشکلات را نداشت زیرا او سمت معاونت رئیس هیئت مدیره را داشت و بیشتر مدیران شرکت کهنه بازرگانان انگلیسی بودند که سالها در هندوستان زندگی کرده و با افکار امپریالیستی خو گرفته و حاضر نبودند که دنیای جدید را درک نموده در روش خود تغییری بدهند. نصف سرمایه شرکت نفت متعلق بدولت انگلیس و یک چهارم آن متعلق بشرکت نفت برمه و یک چهارم بقیه در دست مردم بود ولی هیئت مدیره شرکت مرکب از کسانی بود که با شرکت نفت برمه روابط نزدیکی داشتند و بغیر از تحصیل سود فراوان برای شرکت هیچ نظری نداشتند و ذره ای مال اندیشی و دور بینی نداشتند. چند سالی طول کشید تا کدمن توانست در نبرد و مبارزه خود با مدیران مزبور فائق آید و با صبر و متانت بی نظیری توفیق یافت که بعضی از آنها را خارج نماید و تاحدی نظریات اصلاحی خود را بدیگران بقبولاند.

بین سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۲۸ بین میرزا عیسی خان فیض نماینده و کمیسر دولت در

شرکت نفت و اولیای شرکت مزبور مذاکراتی برای رفع اختلافات در جریان بود. ولی ب نتیجه مطلوب نرسید. در تاریخ ۹ مه ۱۹۲۸ کمیسر دولت نامه‌ای بشرکت نوشت و اظهار داشت :

« کرا را گفته‌ام و امروز نیز تکرار میکنم که آقای ارمیتاژ اسمیت دستوری نداشته و اختیاری را برای عقد قراردادی که مواد و مبنای امتیاز نامه داری را تغییری دهد دارا نبوده است. دولت ایران همواره مدعی بود که قرارداد ارمیتاژ اسمیت مورد قبول آن نیست در صورتیکه شرکت مدعی بود که قرارداد مزبور فقط تفسیری از یکی از مواد قرارداد است و باصل امتیاز خللی وارد نیاورده است. در ۱۲ اوت ۱۹۲۸ تیمورتاش در يك نامه خصوصی که بسرجان کدمن درلندن نوشته چنین گفته بود :^۱

« با تأسف اطلاع حاصل نموده‌ام که مذاکرات تاکنون بنتایجی که انتظار میرفت منتهی نشده است. آیا باید از اشتراك منافع ایران وانگلیس در این مؤسسه باز سخنی بمیان آورم؟ آیا باز باید از ملغی‌الانربودن امتیاز نامه داری که در آن ایامی که دولت قاجاریه نمیدانست چه میگردد و چه میدهد گرفته شده است باز اطالۀ مطلب کنم؟ از هر مستشار حقوقی که استشاره کنید بشما خواهد گفت که این امتیاز نامه ناگزیر باید تجدید شود و از نو منعقد گردد» .

چند هفته پس از نامه فوق کمیسر دولت درلندن بشرکت اطلاع داد که سرسختی و لجاجت شرکت آخر کار را بجای خواهد رساند که دولت ایران مجبور شود قضیه را بحکمیت ارجاع کند و شرکت جواب داد که ارجاع بحکمیت لزومی نداشته و ادامه مذاکرات بالاخره منتهی بحل قضیه خواهد شد.

در اینجا حاشیه‌ای لازم است ذکر شود. مذاکرات بین دولت و شرکت از سال ۱۹۲۷ ب بعد تحت نظر تیمورتاش انجام میگرفت و از روی انصاف باید گفت که تیمورتاش در تمام مدت مذاکرات کوشش فراوان داشت که اختلافات با شرکت بطرز خوبی رفع شده و منافع ایران ببهترین وجهی تأمین گردد. متأسفانه در آخر کار رئیس مملکت باو ظنین شد و تصور کرد که تعویق در امر نفت تا اندازه‌ای مربوط باو میباشد و فوری پس از لغو امتیاز داری او را از کار برکنار کرد در صورتیکه سوء ظن به تیمورتاش موردی نداشت. در غالب مذاکراتی که در تهران بین وزیر دربار و مدیر شرکت صورت میگرفت من حاضر و ناظر بودم که تیمورتاش نه تنها باجدیت درصدد استیفای حق ایران بود بلکه عجله هم در این کار میکرد و هیچگاه قصد تعویق در کار را نداشت.

در اینجا لازم است گفته شود که رضاشاه از ابتدای زمامداریش کاملاً بمعایب امتیاز داری پی برده و همواره سعی بود که تجدید نظری در مواد آن بشود که بنفع ایران باشد. هنگامیکه راه شوسۀ تهران- خرم‌آباد- اندیشک ساخته و تمام شده بود شاه برای افتتاح آن مسافرتی در آبان ۱۳۰۷ بخوزستان کرد. تیمورتاش وزیر دربار و غالب نمایندگان مجلس و همه وزیران و عده‌ای از سرشناسان و کهنه سیاستمداران و بازرگانان

(۱) متن این نامه را نمایندگان دولت ایران موقعیکه قضیۀ لغای امتیاز داری در جامه‌ی

مطرح بود بشورای جامعه تسلیم کردند.

همراه بودند. پس از ورود شاه باهواز شرکت نفت دعوتی کرد که از مؤسسات نفت بازدیدی بعمل آید. شاه بطور عمد از قبول دعوت مزبور خودداری کرد ولی بکلیه همراهان که عده آنها از یکصدوسی نفر متجاوز بود دستور داد که دعوت مزبور را قبول نمایند.

همراهان در طی یک هفته از مسجد سلیمان و آبادان بازدید نمودند و از عظمت دستگاه نفت و ثروت سرشاری که بدست بیگانگان صادر میشد اطلاعاتی بدست آوردند. پس از خاتمه این بازدید و مراجعت همراهان بتهران شاه فقید یکروز صبح زود نویسنده این سطور را در اهواز احضار و پیغامی که مفادش بشرح زیر است بیان و دستور داد که پیغام مزبور بر رئیس هیئت مدیره شرکت در لندن ابلاغ گردد. موقعیکه او این پیغام را بیان میکرد جعفر قلی خان سردار اسعد - شکوه الملک - سیهبد یزدان پناه - معاون الدوله غقاری حضور داشتند و بیانات او بشرح زیر بود:

« در این سفر من عده زیادی از سرشناسان ایران را بهمراه خود آوردم که در جشن افتتاح راه خرم آباد شرکت کنند و ضمناً بازدیدی هم از مؤسسات شرکت نفت بنمایند. من میخواستم که اینها بیایند و با چشم خود ببینند که شرکت نفت چه مؤسسات بزرگی در خوزستان برای استخراج و تصفیه منابع عظیم نفت ما ایجاد کرده است و چه سود سرشاری از آن میبرد و چه وجه ناچیز و ناقابلی بما که صاحبان اصلی این نفت هستیم میپردازد. من خودم دعوت شرکت را قبول نکردم زیرا اولاً چند سال پیش همه مؤسسات را بازدید کرده بودم و ثانیاً چون از عملیات شرکت نفت در ایران راضی و خوشنود نیستم دعوت آنها را رد کردم. اولیای شرکت نفت باید بدانند که دولت و ملت ایران از امتیاز نامه داری راضی نیست و باید هر چه زودتر امتیاز جدیدی که منافع ایران را بنحو اکمل تأمین نماید تنظیم گردد. این نکته را دولت در گذشته چند بار متذکر شده است و اکنون من صراحتاً میگویم که اولیای شرکت باید باصلاح این امر پردازند و چنانکه غفلتی کنند مسئولیت عواقب امر متوجه خود آنها خواهد بود. ابران نمیتواند بیش از این تحمل کند که عواید سرشار نفت آن بچیب بیگانگان برود و خود از آن محروم باشد. لازم است بقوریت آنچه گفته شد به اولیای شرکت در لندن ابلاغ گردد.»

پس از ایراد بیانات فوق شاه بنویسنده تأکید کرد که پیغام را خوب بنهن خود بسپارم و مخصوصاً جمله آخر پیغام را دوسه بار تکرار کرد که اهمیت آن آشکار باشد.

بخش نهم - شرایط پیشنهادی کدمن و مذاکرات بعد

موقعیکه کدمن بریاست هیئت مدیره شرکت نفت انتخاب گردید کم و بیش خود را مجهز بر این میدید که بادولت ایران رسماً وارد مذاکره شده و اختلافات گذشته را رفع نموده و تجدید نظری در امتیاز داری بنماید. ولی آنانی که وارد درکار بودند میدیدند که نظریات کدمن با سایر مدیران شرکت متفاوت است و آنچه را او میخواهد

و صلاح میدانند با آنچه دیگران نظر میدهند تفاوت بسیار دارد .

در اوایل سال ۱۹۲۹ که من مسافرتی بتهران کردم و مدتی در تهران توقف نمود و پیشنهاد هایی هم برای ایجاد ترتیب جدیدی بین دولت و شرکت تقدیم نمود . در طی نطقی که من چند ماه پس از این مسافرت در مجمع عمومی شرکت ایراد نمود چنین گفت :

« پس از بازدیدی که از عملیات شرکت در جنوب ایران کردم عازم تهران شده و چند مرتبه افتخار شرفیابی بحضور شاه را داشتم . بسیاری از مسائل مهمی که مربوط بنقشه های شرکت در آینده میباشد با وزیران در میان گذاشته و مذاکره کردم . این مذاکرات توأم با حسن نیت و صراحت بود و امیدوارم که مآلاً منتهی بحل مسائل متعددی که در بین هست شده و موجب تحکیم منافع و روابط بین طرفین بشود . »

در مذاکراتی که در فوق بآن اشاره شده است تیمورتاش وزیر دربار و نصرت الدوله و داور شرکت داشتند و پیشنهاد های کدمن عبارت از این بود که دولت ایران در شرکت نفت ایران و انگلیس سهیم شده و درآمد آن محدود بعملیات شرکت در ایران نباشد بلکه در کلیه عملیات مزبور چه در داخل و چه در خارج ایران شریک و سهیم باشد . کدمن معتقد بود که اگر دولت ایران در شرکت نفت سهیم گردد اختلافات گذشته از میان رفته و در آینده هم اختلافی پیش نخواهد آمد و هنگامیکه دولت ایران مانند دولت انگلیس در امور شرکت ذیعلاقه شود از بذل همه گونه مساعدت دریغ نخواهد کرد و اصولاً مردم ایران خود در صاحب سهم در شرکت دانسته و در ترقی و پیشرفت آن نهایت کوشش را بعمل خواهند آورد . پیشنهاد کدمن این بود که بیست درصد از سهام شرکت مجاناً بدولت ایران واگذار شود مشروط باینکه دولت حق انتقال آنرا بغیر نداشته باشد و حوزه امتیازیه محدود به یکصد هزار میل مربع بشود و برای هر تن نفت که استخراج میشود دو شیلینگ حق الامتیاز بدولت پرداخته شود و انحصار لوله کشی بخلیج فارس ملغی گردد و مدت امتیاز هم سی سال تمدید گردد ولی طرفین حق داشته باشند که در ۱۹۶۱ (یعنی موقع ختم امتیاز داری) قرارداد را لغو نمایند .

نمایندگان دولت پیشنهاد متقابلی به لرد کدمن دادند که عبارت بود از واگذاری بیست و پنج درصد سهام شرکت بایران و حق انتخاب دو نفر مدیر در هیئت مدیره شرکت با همان حقوقی که مدیران انتخاب شده از طرف دولت انگلیس دارا هستند . پس از وصول پیشنهاد متقابله فوق لرد کدمن بلندن مراجعت کرد تا با همکاران خود در این باره مشورت نماید و وزیر دربار هم نامه ای به کمیسر دولت مرحوم عیسی فیض نوشت که بقرار زیر است ۱ :

جناب مستطاب آقای فیض کمیسر محترم : -

در روی اساس مسائل ذیل از مدتی باینطرف مذاکراتی در بین کمپانی نفت

جنوب و ما شروع شده بود که در مسافرت اخیر سرجان کدمن بقالب پروژه ای که منضم است ریخته شده است :

۱- الغای امتیاز داری و تصویب امتیاز جدیدی مبنی بر این اصل که حق مالکیت نفت میبایست متعلق بخود ایران باشد و امتیاز خارجی طوری تنظیم شود که مدت آن آن طولانی نبوده و اعتبار دائمی نداشته باشد .

۲- شرکت دولت ایران در نفت جنوب و کلیه مؤسسات آن برای ربع سهام آن که باید مجاناً بدولت ایران واگذار شود .

۳- محدود کردن منطقه امتیاز بطوری که در نتیجه صد هزار میل مربع بیشتر تحت امتیاز نباشد .

۴- اخذ دوشیلینگ از هر تن نفت خام که کمپانی استخراج کند .

۵- الغای انحصار لوله نفت در جنوب .

سرجان کدمن در تهران مواجه با مشکلاتی شد که حل آنها باید در لندن بعمل آید . اولاً مشارالیه حاضر بود که خمس سهام موجوده عادی کمپانی را مجاناً بجا بدهد ولی من قبول نکردم و تقاضائی را که در ماده دو پروژه منضمه ملاحظه خواهید فرمود کردم . ثانیاً اظهار نظر کردم که چون دولت انگلیس اکثریت سهام کمپانی را دارد اگر حق رأی بتمام سهام ایران داده شود اکثریت از بین خواهد رفت . سرجان کدمن اظهار کرد که قبول کردن حق رأی که در سطر دوم صفحه اول ماده دو مذکور است برای او غیر ممکن است . اینجانب باو پیشنهاد کردم که مطابق قانون انگلیس اموری را که بر عهده مجمع عمومی صاحبان سهام مقرر است در لندن معین کرده و چنانکه داشتن دومدیر را بر حسب ماده دو تأمین کرده و رؤس مسائل را که مجمع عمومی عهده دار است با مواد دیگری تأمین کردند آنوقت دادن حق رأی با سهام ایران قابل مطالعه خواهد بود . ثالثاً در باب ماده چهارده ۴ هم ایشان اشکالاتی داشتند و تقاضا میکردند که کمپانی فقط حق فسخ داشته باشد و این جانب قبول نکردم چنانکه از دوسیه ارسالی ملتفت خواهید شد . در باب دعاوی گذشته توافق حاصل شد که پانصد هزار لیره بدهند و همچنین در باب معافیت از مالیاتها از مراسله ای که مجدداً به سرجان کدمن و مراسله ای که بوزیر مختار انگلیس نوشته ام مطلب را ملتفت خواهید شد و ماده ده تحت ملاحظه مانده است . قصد اینجانب این است که از مطلب مسبوق باشید و اولاً نظریات خود را اطلاع دهید و ثانیاً نقطه نظر دولت را در همه جا تأیید بنمایید .

از سال ۱۹۲۹ تا سال ۱۹۳۱ مذاکرات مفصلی راجع باین پیشنهادها بین لندن و تهران ادامه داشت و بالاخره به نتیجه ای نرسید . در سال ۱۹۳۰ که نویسنده این سطور در لندن بودم کدمن بطور خصوصی بنویسنده چنین گفت :

« متأسفانه اولیای دولت شما با شرکت چانه میزنند و نمیدانند که من با چه

(۱) ظاهراً این کلامه باید «نخواهد» باشد .

(۲) ماده ۱۴ ، ربط بمدت امتیاز بوده است که می گفته «این امتیاز از تاریخ تصویب معتبر بوده و

اعتبار آن تا سال ۱۹۹۰ خواهد بود ولی با حق طرفین باینکه امتیاز را در سال ۱۹۶۱ فسخ کنند .

محظوراتی مواجه هستیم. اگر دولت ایران میدانست که سپیم شدن در شرکت نفت چه مزایایی برای آن در آینده خواهد داشت هیچگاه پیشنهاد مرا سرسری تلقی نمیکرد. من پس از مدت‌ها کشمکش همکاران خود را حاضر بقبول چنین پیشنهادی کردم و حال می‌بینم که فوائد پیشنهاد مرا درک نمیکنند. باشد تا روزی ایرانیان بفهمند که سپیم شدن در شرکت بزرگی مانند این شرکت که روز بروز عملیات آن توسعه می‌یابد و دسترسی بمنابع نفت کشورهای دیگر پیدا میکند چه ارزشی داشته است. اگر دولت ایران پیشنهاد مرا قبول میکرد بمرور ایام میتوانست مزایای دیگری از شرکت تحصیل نماید و حتی سهم خود را نیز زیاد نماید و در کلیه امور شرکت چه در ایران و چه در خارج ایران دخیل باشد ولی متأسفانه سوءظن شدید مانع انجام کار است و همکاران من که بزحمت پیشنهاد مرا قبول کرده‌اند اکنون دیگر حاضر نیستند که از آن تجاوز نمایند. امتیاز داری فقط دولت ایران را محق بشانزده درصد از درآمد خالص میکند و من با پیشنهاد خود آنرا به بیست درصد رساندم در صورتیکه دولت ایران حقی بدرآمد مؤسسات شرکت در خارج ندارد. علاوه بر این اگر دولت ایران دارای سهام شرکت میشد می‌توانست باعتبار سهام مزبور قرض‌های عمده کرده و بمصرف عمران و آبادی کشور برساند و بعدها از عواید سهام مزبور اصل و فروع وام را بپردازد.»

آنچه مسلم بود این است که ابتکار پیشنهاد فوق از طرف کدمن بود و غالب اعضای هیئت مدیره بخصوص نمایندگان شرکت نفت برمه روی خوشی بآن نشان نمیدادند و نمی‌خواستند از افکار مرتجمانه خود عدول کنند و سپیم بودن ایران را در شرکت مخالف مصالح خویش میدانستند لذا هنگامی که پیشنهاد متقابل دولت بشرکت داده شد مخالفین پیشنهاد کدمن در هیئت مدیره شرکت بر او تفوق یافته و بی‌درنگ آنرا رد کردند. کدمن بکرات در محافل خصوصی بدوستان و همکاران خود میگفت دوره امتیاز گرفتن از کشورهای ضعیف و استثمار آنها سپری شده است و اگر کسی بخواهد در کشورهای شرق بکارهای صنعتی و بازرگانی بپردازد و سود عادلانه‌ای ببرد باید بامردم کشورهای مزبور شریک شده و با جلب حسن ظن آنها کار کند و الا توفیقی نخواهد یافت. کدمن هیچگاه تصور نمیکرد که پیشنهادش مواجه با چانه زدن شود و بخیال خود نقشه‌ای را تعقیب مینمود که مآلاً برای طرفین سودمند بود و جدأ با امتیاز و استثمار مخالف بود لکن نباید فراموش کرد که او در رأس دستگاهی قرار گرفته بود که بنیان و شالوده آن از طرف سرمایه‌دارانی که با افکار امپریالیستی اشباع شده بودند ریخته شده بود و موقعیکه اندیشه‌های مترقی و تجدد خواهانه او بموانعی بر می‌خورد و قدرت‌های نیرومندتری بر او غلبه می‌کردند چاره‌ای جز سکوت و تسلیم نداشت.

در اوایل جنگ دوم جهانی که لرد کدمن آخرین سفر خود را بایران کرد ضمن صحبت خصوصی بنویسنده این سطور چنین گفت :

«ملاحظه کنید شرکت ما امروز چه مقام مهمی را در تمام مناطق نفتی خاور میانه دارا میباشد و چه دستگاه عظیمی برای حمل و نقل نفت و فروش آن در اقطار جهان برپا کرده است. تأسف من در این است که ده سال پیش دولت ایران پیشنهاد مرا قبول نکرد که امروز

در این دستگاه پر عظمت جهانی شریک و سهیم باشد.

اکنون که شانزده سال از پیشنهاد کدمن می گذرد و حوادث گوناگونی بوقوع پیوسته است بسهولت میتوان راجع بخوبی یابدی پیشنهاد مزبور بیطرفانه قضاوت کرد. در آنوقت سرمایه شرکت نفت ایران وانگلیس یک پنجم سرمایه امروزیش بود و قسمت عمده افزایش سرمایه از آنوقت تا حالا از سودی بوده است که ضمن عمل بدست آمده و بعد سرمایه افزوده شده است. مقدار نفتی که آنوقت استخراج و میفروخت قریب ده میلیون تن در سال و اکنون چهار برابر آن است. تأسیسات حمل و نقل و دستگاههای فروش شرکت همواره رو بتوسعه بوده و امروز شرکت مزبور یکی از هفت شرکت بزرگ نفت جهان است. هنگامیکه کدمن پیشنهاد خود را نمود تمام نفتی که از ایران صادر میشد فقط از مسجد سلیمان استخراج می گردید و معادن دیگر از قبیل هفت کل و آغا جاری و گچساران و نفت سفید و لالی کشف نشده بود. اصل تنصیف منافع در خاور میانه معمول نگردیده بود و آثار تحولات بسیاری که پس از جنگ دوم جهانی در امر نفت خاور میانه بوقوع پیوست مشهود نبود. نکته ای که موجب نهایت تأسف میباشد این است که اولیای امور وقت حتی بخود زحمت اینرا هم ندادند که قبل از رد پیشنهاد مزبور با خبرگان و متخصصین مشورتی نموده و لا اقل عقیده آنها را استفسار نمایند.^۱

در ماه آوریل ۱۹۳۱ دولت ایران بشرکت اطلاع داد که در هر امتیاز جدیدی که بین طرفین راجع بان توافق حاصل شود شرکت باید پرداخت سالیانه دو میلیون و پانصد هزار لیره را برای دولت ایران تضمین نماید. در اوت ۱۹۳۱ شرکت بدولت اطلاع داد که اختلاف نظر بین دولت و شرکت بحدی است که مذاکره در باب تجدید نظر در امتیاز را فقط میتوان بموقع شایسته تری که وضع بحرانی^۲ صنعت نفت موقوف شده باشد موکول نمود ولی شرکت حاضر است برای رفع هر گونه اشکال راجع با احتساب حق الامتیاز مذاکرات را طبق امتیاز نامه موجود ادامه دهد.

در اواخر همان سال مذاکرات بمنظور عقد قرارداد جدید برای احتساب حق الامتیاز دولت شروع گردید و متخصصین طرفین مأموریت داشتند که آنرا در لندن تهیه نمایند. ضمناً ملاقاتهای متعددی هم بین تیمورتاش وزیر دربار و کدمن در لندن و پاریس و لوزان بوقوع پیوست و مذاکراتی بین آنها شد که منتهی بتنظیم قرارداد گردید. این همان قرار دادی است که در آوریل ۱۹۳۲ بر حسب دستور دولت در لندن بوسیله نمایندگان طرفین پاراف و بهتران برای امضاء و تصویب ارسال گردید. در اینوقت قضیه ای پیش آمد که منتهی به انقاع امتیاز داری گردید و شرح آن بقرار زیر است:

بخش دهم - انقاع امتیاز داری

بیان شرکت نفت برای سال ۱۹۳۱ در ماه ژوئن سال ۱۹۳۲ منتشر گردید و حاکی از این

(۱) درباره فواید مالی شرکت از وقت ایران رجوع شود بفصل هفتم.

(۲) وضع بحرانی صنعت نفت در آن تاریخ ناشی از بحران اقتصادی جهانی بود که همه کشورها

دچار آن شده بودند

بود که سود شرکت در آن سال بواسطه بحران اقتصادی بین المللی تقلیل فاحشی یافته است. دولت ایران در سالهای پیش مبالغ زیر را بابت حق الامتیاز دریافت داشته بود:

	}	سال ۱۹۱۳
		سال ۱۹۱۴
		سال ۱۹۱۵
		سال ۱۹۱۶
لیره ۱۳۲۵۵۵۲		سال ۱۹۱۷
		سال ۱۹۱۸
		سال ۱۹۱۹
	سال ۱۹۲۰	
لیره ۴۶۸۷۱۸		سال ۱۹۲۱
« ۵۸۵۲۸۹		سال ۱۹۲۲
« ۶۲۴۰۰۰		سال ۱۹۲۳
« ۴۶۶۷۴۴		سال ۱۹۲۴
« ۳۲۷۵۲۳		سال ۱۹۲۵
« ۷۲۸۷۷۸		سال ۱۹۲۶
« ۱۴۱۲۰۰۰	(۱۲ ماه که بآخر ماه مارس ختم میشد)	سال ۱۹۲۷
« ۵۰۳۰۰۰	(« « « « «)	سال ۱۹۲۸
« ۵۰۹۰۰۰	(نه ماه که در آخر دسامبر ختم می شد)	سال ۱۹۲۸
« ۱۳۴۱۰۰۰	(۱۲ ماه که در آخر دسامبر ختم میشد)	سال ۱۹۲۹
« ۱۲۸۸۰۰۰	(« « « « «)	سال ۱۹۳۰

ولی در سال ۱۹۳۱ حق الامتیازش به ۳۰۷۰۰۰ لیره تقلیل یافته بود. موقیقه خبر این کاهش فاحش بتهران رسید دولت از تصویب قرار دادی که تنظیم شده بود خودداری کرد و از شرکت تقاضا کرد نماینده ای برای توضیحات لازمه بتهران اعزام دارد ولی شرکت این تقاضا را نپذیرفت و مدعی شد که نمایندگان دولت ایران در تنظیم قرارداد ذیدخل بوده و میتوانند هر توضیحی لازم باشد بدهند.

در تاریخ ۲۸ تیرماه ۱۳۱۱ شمسی روحی نماینده کرمان سؤالی از وزیر خارجه درباره حق الامتیاز ۱۹۳۱ در مجلس میکند و میپرسد که آیا دولت اقداماتی در این خصوص کرده است یا نه و وزیر خارجه جواب میدهد که دولت با شرکت مذاکراتی کرده و خاطر نشان ساخته است که باید بایران عایدات کافی داده شود.

در چهارم مرداد ۱۳۱۱ دشتی در مجلس سؤالی از وزیر دارائی کرده و میگوید شنیده ایم که دولت از گرفتن حق الامتیاز ناچیز امسال استنکاف کرده است و اضافه میکند که اوضاع امروز دنیا طوری است که بهتر میشود احقاق حق نمود و امروز دیگر روزی نیست که ما باتکاء سندی که از روی جهالت صادر شده از حقوق حقه خود محروم کردیم. وزیر خارجه در جواب دشتی میگوید که این موضوع از طرف دولت تعقیب شده و کاملاً

مورد توجه است که این امر در اثر غفلت گذشتگان است و در آخر با سخ خود میگوید «بدیهی است هر گاه مذاکرات با کمپانی نتیجه مطلوبه نرسد دولت ناچار برای حل اشکالات بطریق دیگر برای احقاق حق خود توسل میجوید».

در تاریخ سوم آذرماه ۱۳۱۱ باز دشتی در مجلس شورای ملی از وزیر دارایی سئوالی راجع بحق الامتیاز نفت کرده و میگوید:

«امروز که دولتها معاهده و رسای را لغو میکنند دولت ما نبایستی نسبت بیک امتیاز نامه پوسیده که تمام یکطرفی است سهل انگاری کند و من میدانم که این مسئله هنوز حل نشده و دولت اقدام جدی بعمل نیاورده است و چرا دولت در انفاء امتیاز داری مسامحه میکند».

در تاریخ ششم آذر ۱۳۱۱ (مطابق با ۲۷ نوامبر ۱۹۳۲) تقی زاده وزیر دارایی وقت نامه ای بشرکت نوشت و اطلاع داد که دولت ایران از آن تاریخ امتیاز نامه داری را لغو کرده و بلا اثر میدانند و ضمن همان نامه متذکر شد که اگر شرکت حاضر باشد برخلاف گذشته منافع مملکت را مطابق نظر دولت بروفق عدالت و انصاف تأمین نموده و وثائق لازمه را برای تأمین منافع مذکوره بدهد دولت ایران از اعطای امتیاز جدیدی بآن کمپانی اصولاً امتناع نخواهد داشت. سه روز بعد مجلس شورای ملی با اتفاق آراء تصمیم دولت را تأیید و نمایندگان نطقهای اعتراض آمیزی بر علیه شرکت ایراد نمودند.

وقایع بعدی که منجر بعقد قرارداد جدید شد بتفصیل درجراید وقت ذکر شده است و در اینجا فقط باختصار رؤس آن ذکر میشود:

پس از لغای امتیاز اول شرکت نامه اعتراضیه ای بدولت نوشته و تقاضای استرداد آن را نمود. متعاقب آن دولت انگلیس اعتراض رسمی کرده و تهدید کرد که اگر دولت نامه خود را تایک هفته بعد مسترد ندارد قضیه را بدیوان داوری بین المللی لاهه ارجاع خواهد کرد.

دولت ایران در جواب صلاحیت دیوان داوری را رد کرد و دولت انگستان هم مسئله را بشورای جامعه ملل رجوع نمود.

هیئتی مرکب از مرحوم علی اکبر داور وزیر دادگستری وقت و حسین علاء رئیس بانک ملی ایران و نصرالله انتظام بنمایندگی دولت ایران انتخاب و درسامبر ۱۹۳۲ به ژنو عزیمت نمودند تا بشکایت دولت انگلستان جواب بگویند. پس از انجام مذاکرات در شورای جامعه و بوساطت مرحوم دکتر بنش وزیر خارجه چک اسلواکی طرفین توافق کردند که مذاکرات برای عقد قرارداد جدیدی در تهران آغاز گردد.

سپس نمایندگان شرکت بتهران آمده و پس از چند هفته مذاکره قرارداد ۱۹۳۳ در تاریخ هفتم خرداد ۱۳۱۲ امضاء گردید.

(۱) کتاب «طلای سیاه یا بلای ایران» تألیف ابوالفضل لسانی مسئله لغو امتیاز داری را مشروحاً ذکر کرده و کسی که بخواند همه جزئیات یادداشتها و نامه های متبادله و شرح مذاکرات در شورای جامعه ملل را مطالعه کند بهتر است بآن کتاب رجوع نماید.

مخالفین رژیم بیست ساله مدعی هستند که لغو امتیاز داری با تبانی قبلی با انگلیسها بوده و برای این بوده است که امتیاز جدیدی طبق تمایلات انگلیسها تنظیم گردد و قرارداد ۱۹۳۳ را مدرك قرارداد مدعی میشوند که چون قرارداد مزبور بنفع ایران تدوین نشده ورژیم آنوقت هم باتوافق و مساعدت انگلیسها روی کارآمده بود لذا امتیازنامه داری بدستور آنها لغو و قرارداد ۱۹۳۳ برحسب تمایلات آنها تنظیم گردید. در گذشته معلوم شده است که هر وقت عدم اطلاع و غفلت و بی مبالائی در امور کشور موجب ضرر و زیانی شده است انتقاد کنندگان بعدی از راه حقیقت منحرف شده و برای خراب کردن مخالفین خود تهمت‌های بیجائی بآنها زده‌اند و عامه مردم هم بدون رسیدگی و تأمل تهمت‌های مزبور را قبول نموده‌اند.

رژیم بیست ساله معاندین و مخالفین سرسختی داشت که پس از سقوط سعی نموده‌اند رژیم مزبور را دست نشانده و مطیع و فرمانبردار بیگانگان جلوه دهند. بدون شك رژیم و حکومت فردی مطلوب نبوده و زیانهای بیشمار آن بر همه کس واضح است. طرز ایجاد رژیم مزبور هم بر کسی مجهول نیست و نوشته‌ها و گفته‌های مقامات رسمی بیگانگانی که بآن رژیم کمک و مساعدتهائی کردند و در استقرار آن بذل جهد کردند واضح میدارد که پیدایش آن از چه قرار بوده است. لکن خرده گیری و انتقاد و تیکه توأم با افسانه و اغراق و افراط شود ارزش حقیقی خود را از دست میدهد و آنانی که در عوض دلیل و برهان و سند ناسزاگویی را پیشه خود قرار میدهند از راه حقیقت منحرف شده و ارزش واقعی انتقادات بجاراهم از میان میبرند. اگر با دقت و تأمل قضیه تحت مطالعه قرار گیرد معلوم خواهد شد که روش شاه فقید در لغو امتیاز داری بهیچوجه با تبانی نبوده و صرفاً برای این بود که منافع کشور بنحو بهتری تأمین گردد و درآمد بیشتری عاید خزانه شود تا بر نامه‌های عمرانی انجام گیرد: پنج سال مذاکره با شرکت نفت بنتیجه مطلوب نرسیده بود و خبر نقصان عواید سال ۱۹۳۱ باندازه ای شاه را عصبانی کرد و او را تحت احساسات شدید قرارداد که او دستور لغو امتیاز داری را صادر کرده و قدرت بی حد او هم باندازه ای حکمفرما بود که فرصت اظهار عقیده را از وزیران و مشاورین او سلب کرده بود. اگر احساسات شدید شاه و یأس او از قطع و فصل اختلافات با شرکت نفت توأم با بی اطلاعی و استبداد رأی او نشده بود احقاق حق ایران بطریق عاقلانه و دنیا پسندی ممکن و میسر بود و هیچ لزومی هم نداشت که این استیفای حق منتهی بقراردادی شود که بگفته مخالفین آن ضرر و زیانش از امتیازنامه داری هم بیشتر باشد.

قبل از الغای امتیاز داری دولت ایران موقعیت فوق العاده مستحکمی در قبال شرکت داشت که متأسفانه زمامدار وقت آنرا کاملاً درک نکرده بود و اگر بآن پی برده بود میتوانست بدون ایجاد جنجال و هیاهو استیفای حق ایران را بنماید. موقعیت دولت

و دلایل مشروع و مستدل آن برای احقاق حق خود در آن موقع بشرح زیر بود:

۱- خسارت وارده بدولت ایران در نتیجه فروش نفت ارزان از طرف شرکت بدولت انگلیس یکی از ادعاهای مشروع و دنیا پسندی بود که درهرجائی طرح میشد بمحکومیت شرکت و پرداخت خسارت منتهی میگردد.

۲- در امتیازنامه داری حق الامتیاز از روی مینای شانزده درصد از درآمد خالص بدون هیچ قید و شرطی بایستی وصول گردد و بعبارت دیگر دولت ایران در عواید شرکت سهامی بود و بالطبع حق داشت که مانع حساب سازی و هزینه های غیر مشروع شود. دولت میتواند سهامی بودن در منافع را وسیله قرارداد و در اقلام خرج شرکت نظارت کامل برقرار کند و مدعی شود که کلیه درآمد بدون هیچ کم و کسری بابت ذخیره یا پرداخت سود قروض و یا عناوین دیگر (به نسبت شانزده درصد متعلق بایران و هشتاد و چهار درصد متعلق بشرکت) بین طرفین تقسیم گردد. دامنه اعمال نظر در اینکار بحدی وسیع بود که ممکن بود مشکلات بسیاری را برای شرکت فراهم نماید و شرکت را وادار باین کند که تقاضای مشروع دولت را بسهولت بپذیرد.

۳- امتیازنامه داری شرکت نفت را از پرداخت مالیات بر درآمد و مالیات های مشابه آن بهیچوجه معاف نکرده بود زیرا ماده هفت آن امتیاز فقط اراضی را که شرکت استملاک کرده و محصولات را که بخارج صادر میکرد و انائیه ای را که برای عملیات خود بایران وارد مینمود از پرداخت مالیات معاف کرده بود. بنابراین دولت میتواند بسهولت مالیات بر درآمد متناسبی از شرکت علاوه بر حق الامتیاز وصول نماید و جای هیچگونه اعتراض قانونی برای شرکت موجود نبود.

۴- دولت میتواند بوسیله وضع قوانین مخصوصی که متناقض با امتیاز داری نباشد هر سال عواید هنگفت دیگری از شرکت بدست آورد و برای تأیید این نکته شرح زیر را از نطق لرد کدمن که در مجمع سالیانه شرکت پس از عقد قرارداد ۱۹۳۳ ایراد کرده است شاهد میآوریم:

«ما بفوریت احتیاج داشتیم که در مورد مالیات بر درآمد ایران و سایر قوانین مربوط به پول و ارز و گمرک و عوارض داخلی و تعادل بازرگانی وضع ثابتی برای خود برقرار نماییم و نسبت بهریک از آنها حدود و مشخصاتی تنظیم نماییم زیرا تمام قوانین مزبور موجب تهدید بوده و اختلافاتی را بوجود میآورد».

از بیان فوق بخوبی واضح است که اولیای شرکت کاملاً بمخاطراتی که دزیش داشتند توجه داشته و از عقد قرارداد ۱۹۳۳ که همه آنها را مرتفع می کرد چه اندازه خرسند بودند.

۵- دولت میتواند اجرای کامل تعهدات شرکت را درباره افزایش مستخدمین ایرانی تقاضا کرده و بوسیله وضع قوانین مخصوص بیمه کارگران و کارمندان - افزایش حقوق آنها - ایجاد مسکن و خانه و وسایل آسایش آنها را تأمین نماید بدون اینکه قوانین مزبور معارض بامواد امتیازنامه باشد.

از طرفی بی اطلاعی توأم با غرور و از طرف دیگر وحشت از استیفای حق بوسیله طریق مشروع که همان حکمیت باشد موجب شد تصمیمی گرفته شود که بالمآل بضرر کشور تمام گشت. راه عاقلانه این بود که دولت در آنوقت بفوریت شرکت را دعوت بحکمیت کند و دعاوی مشروع خود را بانظر متخصصین و خبرگان تنظیم نموده و طرح نماید. هیچ تردیدی نیست که اگر این کار شده بود دولت فائق شده و شرکت تسلیم

نظریات دولت میگشت و اگر دولت انگلیس میخواست بحمايت شرکت اقدام نماید دولت ایران قادر بود که بجامعه ملل رجوع نموده و از این کار جلوگیری نماید .

نویسنده بخوبی ناظر بود که شرکت چه اندازه از ارجاع بحکمت وحشت داشت و چه توفیق مهمی چنین عملی برای دولت ایران میتوانست داشته باشد و از روی کمال اطمینان میتوانم بگویم که اگر چنین کاری شده بود کامیابی ایران واستیفای حق آن بطور قطع تأمین گشته بود .

در دوره پانزدهم مجلس شورای ملی تقی زاده (که هنگام لغو امتیاز داری وزیر دارائی بود) بیاناتی راجع بچگونگی لغو امتیاز داری کرده که قسمتهایی از آن در زیر نقل میشود تا معلوم گردد مضار حکومت فردی از چه قرار بوده است .
بیانات مزبور که فوق العاده مهم بود فاش کننده حقایقی است که نقل آن در اینجا کاملاً وارد است :

« بنده اصلاً قصد نداشتم جوابی ببعضی اظهارات که در اینجا شده بدهم و خود اعتراف دارم که شاید اصلح آن بود که هرگز کلمه ای هم نگویم و در جزو گناهکاران تضييع وقت مرکز امور مملکت در نیایم و شاید هم حتی بعضی اشخاص عاقل بعد بنده را ملامت کنند که چرا اصلاً جوابی دادم چنانکه پریروز یکی از عقلا و اخیار نامدار مجلس همین نصیحت را کتباً بمن داد لکن تنها بیم آنکه شاید بعضی اشخاص بیغرض و ساده بضاللت بیفتند همین چند کلمه را محض همین نکته میگویم اعظم وقایعی که در سی سال اخیر بلکه در يك یا دو قرن اخیر در این مملکت اتفاق افتاد ظهور شخص با اقتداری بود که درجه تسلط و قدرت او بر همه چیز این مملکت و حتی نفوس و اموال و اعمال مردم آن روز بروز ترزاید گرفت و عاقبت بجائی رسید که اگر آقایان محترم دور از آن زمان بودند من در يك روز تمام صحبت قادر بر تصویر کامل آن نمیشدم . آن شخص اقدامات و اعمال خوب زیادی داشت و قطعاً وطن دوست و خیر خواه این مملکت بود لیکن این صفات خوب بر حسب ضعف طبیعت بشری با بعضی نقص های تأسف آمیز که جز گرفتاری و عدم شمول عنایت و توفیق الهی نامی بدان نمیتوانم بدهم و ضمناً با بعضی اشتباهات هم توأم بود و من نمیخواهم نه از آن نقائص محدود و نه از آن اشتباهات که در مقابل اعمال عظیمه و تاریخی و شایسته تحسین ابدی او نسبتاً جزئی بود حرف بزنم شاه مرحوم بطور قطع و جزم مصمم بود که همه عهدنامه های نامطلوب و امتیازات خارجی و مداخلات خارجی را در حقوق و محاکمات اتباع خود در ایران و حتی هر نوع حقوق کهنه شده را مانند وجود دوقطعه خاک در شمیرانات خارج از حیطه قدرت و حکم دولت این مملکت فسخ و نسخ و باطل و ملغی سازد و این کار را کاملاً بانجام رسانید تا آنکه نماند از آنها جز امتیاز داری . پس اقدام باصلاح آن امتیاز کرد تا حقوق ایران بطور مطلوب استیفا شود . این اقدام داستان خیلی درازی دارد و چند سال طول کشید و اسناد و اوراق آن در ضبط وزارت مالیه باید موجود باشد . عاقبت حوصله شاه تنگ شد و شاید تعویق کار را حمل بر ملاحظه مینمود و ضمناً میل نداشت حتی يك قید هم از قیود قدیمه بشکل سابق برای مملکت

باقی بماند. یکروز بفتهٔ مصمم شد امتیاز را فسخ کند و حکم برای این کار داد و واضح است که هم حکم او همیشه بدون تخلف و استثناء در یکساعت اجرا میشد و هم در این مورد بالخصوص که بسیار و باعلی درجه خاطرش متغیر بود احدی رایاری چون و چرا و نصیحت باو نبود پس این کار اجرا شد. اگرچه اتخاذ این طریق باین نحو بعقیدهٔ وزراء و رجال خیرخواه ایران در آن زمان صحیح نبود و چنانکه بعدها از نتیجهٔ کار دیده شد یکی از اشتباهات بزرگ آن مرحوم در مدت سلطنت وی بود. منظورم این نیست که امتیاز داری بایستی بهمان حال بماند ولی ترتیب الغای آن بطور ناگهانی و بی مطالعه باعث زحماتی شد که این امتیازنامهٔ جدید بامواد نامطلوب آن محصول آنست. موضوع منجر بشکایت کمپانی و حمایت دولت او و تقاضای حکمیت لاهه و تهدید از طرف ایران بشکایت از انگلستان بجامعهٔ ملل و قبول آنها مراجعه امر را بجامعهٔ و رفتن آقایان علاء و داور بژنو شد و تا اینجا کار با وزارت خارجه بود و اقدامات بوسیلهٔ مرحوم فروغی بعمل میآمد. در جامعهٔ ملل کار بجائی نرسید و قبل از صدور حکمی در این باب و وساطت و توصیه‌های مذاکرات مستقیم بمیان آمد و چون دولت ایران گفته بود که الغای امتیاز بواسطهٔ نامطلوب بودن شرایط آن بوده و حاضر خواهند بود با شرایط مطلوب و موافق منافع ایران امتیاز جدیدی (البته برای بقیهٔ مدت امتیاز سابق) بدهند حضرات بتهران آمدند تا سعی در حصول مقصود باین نحو نموده امتحانی بکنند و اگر توافق حاصل نشد باز بجامعهٔ ملل برگردند و داوری بخواهند. مذاکرات در تهران با مأموریت چهار نفر برای اینکار یعنی مرحوم فروغی - مرحوم داور - و آقای علاء و اینجانب جریان یافت. پس از چند هفته مذاکره توافق در شرایط حاصل نشد لکن این نتیجه حاصل شد که اگر قدری گذشت از طرفین میشد طرح جدید براتب از امتیاز داری بهتر میشد لکن وقتیکه حضرات از توافق با مأمورین واسطهٔ مذاکرات مأیوس شدند عزم عودت کردند و شاه هم گفتند. در این وقت بود که وی ظاهراً از عاقبت کار اندیشناک شد و عزم بر میانہ گرفتن شخصاً و سعی در کنار آمدن با حضرات کرد و اگر هم با همان شرایطی که خود شرکت حاضر بقبول آنها شده بود و در واقع همان شرایط فعلی امتیازنامهٔ فعلی بود (غیر از موضوع تمدید امتیازنامه) کار انجام می‌یافت امتیازنامهٔ جدید براتب مرجح بر امتیاز قدیم بود و اگر کسی غیر از این پندارد ناشی از اشتباه و قلت تدقیق و مطالعه است. لکن در روز آخر کار بناگهانی صحبت تمدید مدت را بمیان آوردند و اصرار ورزیدند و در مقابل هر نوع محاجه و مقاومت از طرف واسطه‌های ایرانی مذاکرات در منظور خودشان با فشاری و تهدید بقطع مذاکرات و حرکت فوری از ایران کردند و شد آنچه شد یعنی کاری که ما چند نفر مسلوب الاختیار بآن راضی نبودیم و بی اندازه و فوق تصور ملول شدیم و از همه بیشتر شخص من و پس از من (محض یادخیر باید بگویم) مرحوم داور متأثر و متألم و ملول شدیم لیکن هیچ چاره نبود و البته حاجت بآن نیست که عرض کنم که چرا چاره نبود زیرا زمان نزدیک است و اغلب آقایان شاهد وقایع و وضع آن عهد بودند و حقیقت مسئله عیان است و حاجت به بیان ندارد و میدانند که برای کسی در این مملکت اختیاری نبود و هیچ مقاومتی در برابر ارادهٔ حاکم مطلق آن عهد نه مقدور بود و نه مفید. او هم ظاهراً از

عاقبت کار اندیشه کرده و حاضر بعقب رفتن و پس گرفتن حکم فسخ امتیاز سابق هم بهیچوجه نبود و شق ثالث هم وجود نداشت و کسی نمیدانند که در صورت برگشتن طرفین بژنو چه حکمی میشد و نتیجه چه بود ولی باید عرض کنم که مقصود از اینکه گفتیم چاره نبود تنها بیم اشخاص نسبت بخودشان نبود بلکه اندیشه آنها نسبت به مملکت و عواقب نزاع بآن کیفیت نیز بود زیرا که بیرون آمدن از محصله ای که بظاهر بن بست مینمود سهل نبود و در صورت اکتفا بمقاومت منفی تنها با بیم زحمانی قرین بود و اصل نکته و همه جان کلام در این يك جمله اخیر است که میل ندارم زیاد شرح بدهم .

هنگام لغو امتیاز داری مهدیقلی هدایت (مخیر السلطنه) نخست وزیر بود و ایشان در صفحه ۵۰۳ کتاب خود موسوم به «خاطرات و خطرات» در باب الغای امتیاز داری چنین نوشته است: ۱

« در ۱۳۱۱ کمپانی نفت خبرداد که سهم دولت از نفت در ۱۳۱۰ دوست هزار لیره شده است در صورتیکه هفتصد و هشتصد هزار تا يك ملیون بود. تیمورتاش بلندن رفت که در ضمن کارها با رئیس نفت صحبت کند نتیجه بدست نیامد در مراجعت چند روزی در مسکو معطل شد معروف شد کیف کاغذ او مفقود شده است اسمی هم از پاکروان برده شد پس از مراجعت تیمور کدمن رئیس کل نفت (در کارهای ایران) بتهران آمد در هر موقع که بتهران میآمد تیمور از او میپمانی میکنند . این نوبت چون نوبتهای دیگر من هم بودم و بعد از شام نمی ماندم. دوزوز بعد در ملاقات شاه از من پرسید رئیس نفت چه صحبت میکرد عرض کردم قبل از شام فرصت صحبت نیست و بعد از شام من نبودم . « شاه دوسیه نفت را خواسته است ظاهراً چند روز هم گذشته . شب ششم آذر تیمور دوسیه را به هیئت آورد . شاه تشریف آوردند و متغیرانه فرمودند دوسیه نفت چه شد؟ گفته شد حاضر است. زمستان است بخاری میسوزد. دوسیه را برداشتنند انداختند. توی بخاری ۲ و فرمودند نمیروید تا امتیاز نفت را لغو کنید. تشریف بردند نشستیم و امتیاز را لغو کردیم . وزیر خارجه بجاکس مدیر مقیم اخطار کرد . از سفارت اعتراض آمد . تیمور جوابی لایق نوشت که وزیر آلمان تمجید کرد . نوشتیم منافع دولت محفوظ نیست لهذا امتیاز را ملغاً کردیم و برای قرارداد بهتری از مذاکره مضایقه نیست. جواب سفارت هم در همین لحن داده شد. چند روز بعد تیمورتاش توقیف شده . من در صحبت تمجید وزیر آلمان را بعرض رساندم فرمودند تو که با تیمور هم عقیده نبودی عرض کردم حالا هم نیستیم اما حقایق را باید بعرض برسانم ضمناً گفتیم گیوم دوم که به بیسمارک کم لطف شد گفت بر سر ملک خود برود .

« از لندن خبر رسید که در تیش یاروز نامه دیگر نوشته بودند کیف کاغذ تیمور بدست

(۱) توضیح آنکه عین عبارات هدایت نقل شده است و البته خواننده متوجه خواهد شد که مقصود از کلمه «مسکو» مسکو میباشد و «تیش» هم همان روزنامه تایمز لندن است.

(۲) مطلبی را که هدایت راجع بهوزاندن پرونده نفت نوشته است کاملاً صحیح است و چون در پرونده مزبور همه نامه های متبادله بین وزیر دربار و شرکت بود هوقعی که نمایندگان دولت خواستند از آن استفاده کرده و بعضی از نامه های شرکت را برای تأیید اظهارات خود در شورای جامعه ملل 'راه دهند ملاحظه کردند که اسناد مهمی را از دست داده اند.

آمد و کشف شد که بست و بندی باشوروی داشته است. راست یادروغ معلوم نشد و من از شاه چیزی نشنیدم. مطالب رایج در این دوره محرمانه است تاچرسد بمطلبی که یک سرش درلندن است و یک سرش درمسقو(مسکو). سوء ظن همه قسم شد. آنچه مقرون به صحت بود تیمورتاش قصدش از صحبت های درمسقو ترساندن انگلیس بوده است. در کار نفت تفسیرات دیگر کردند. مصارف انگلیس را اهل خبره ۴۲ میلیون لیره دیده بودند و کمپانی آلمانی حاضر بود بدهد اگر تغییر کلی میسر میبود. امتیاز نفت برای آلمان صد میلیون ارزش داشت.»

«کار تیمور بهحا که کشید. صحبت از مبالغ گزاف میرفت. روز ۲۳ اسفند مقبل وکیل او نزد من آمد که تخفیفی از شاه تقاضا کنم. روز ۲۴ اسفند تولد شاه و افتتاح مجلس است پس از برگزار شدن تشریفات مجلس شرفیاب شدم عرض کردم عنقریب اولاد تیمورتاش متوسل بخاکای مبارک خواهند شد و امر خواهند فرمود برای آنها فکری بشود زمینه که محکمه برداشت کرده است گزاف است. فرمودند خیال کردم برای تبریک آمده ای. عرض کردم زمین و آسمان تبریک می گویند فرمودند رجوع بعذلیه کرده ام هر چه حکم کنند.»

«در این اثناء کار اراخان بتهران آمد. تسویه بعضی امور معوقه بهانه بود و توسط از تیمور نشانه مزید بر سوء ظن شد. ظاهراً شاه از سفیر افغانستان پرسیده بودند که سفرا در قضیه الغای امتیاز نفت چه میگویند؟ تصور نمیکنند که من در فسخ قرارداد محق باشم. سفیر میگوید منتظر نتیجه هستند. میفرمایند حاضر م کار با انگلیس باسلاحه بکشد ولو جانم در خطر باشد.»

بخش یازدهم - مذاکرات برای قرارداد ۱۹۳۳

بطور جمله معترضه بی تناسب نیست اگر حکایتی را در اینجا درباره قدرت نامحدود زمامدار وقت و کسانی که مشوق او برای تحصیل چنین قدرتی شدند ذکر کنیم تا جمله مذکور در بیانات تقی زاده که گفته بود: «درجه تسلط و قدرت او بر همه چیز این مملکت و حتی نفوس و اموال و اعمال مردم آن روز بروز در تزايد گرفت.» واضح تر گردد. هنگامیکه رضاشاه بسلطنت رسید قدر و منزلت مردمی که باویاری کرده و در خلع تاجاریه مساعدت های گرانبهایی باو کرده بودند در نظرش بسیار زیاد بود. او نهضت خود را مدیون مردم روشنفکر آن عصر میدانست و بافکار و عقاید آنها احترام میگذاشت. همینکه بسلطنت رسید چند نفر کهنه درباریان او را احاطه کرده و همواره باو تلقین کردند که مردم را نباید بحساب آورد و قدرت و زور تنها عاملی است که بر هر چیز دیگری برتری دارد. باو میگفتند مردم ایران مطیع قدرت میباشند و باید شاه از پذیرفتن پیشوایان قوم خودداری کرده و تماس با آنها را قطع نماید. وغالب مفاد این شعر: «کشور چم چوب استبداد میخواهد هنوز - بی ستونش تیشه فرهاد میخواهد هنوز» را در فکر او تزریق می کردند. اینها چندان نفری بودند که شاه را از مردم دور نگاه میداشتند تا تمام قدرت در انحصار خودشان باشد و تصور میکردند که تحقیر مردم موجب تجلیل مقام آنها خواهد بود.

چندسالی از سلطنت رضاشاه گذشت و روزی نویسنده بدیدار تیمورتاش رفته و در اطاق انتظار او نشسته بودم که دیدم داور و نصرت الدوله از در بزرگ عمارت وزارت دربار وارد شده و با طاق تیمورتاش رفتند. برایم یقین حاصل شد که با آمدن این دو کارهای زیادی که دارند دیگر ملاقات وزیر دربار در آنروز میسر نخواهد بود لذا توسط پیشخدمت پیغام دادم که مدتی است در انتظار نشسته و اگر امید ملاقات نیست روز دیگر بیایم. وزیر دربار فوری مرا خواست و همینکه با طاق او وارد شدم دیدم داور و نصرت الدوله اوراق زیادی روی میز گذاشته و مشغول مطالعه آن هستند. کاری که با وزیر دربار داشتم با او گفتم و چون خواستم از اطاق خارج شوم داور خطاب بوزیر دربار کرده و گفت: «چرا بقلانی تکلیف نمیفرمائید که عضویت حزب ایران نوراپذیرد و وزیر دربار از من پرسید «آیا شما تا کنون وارد حزب ایران نو شده اید؟» جواب گفتم نه سپس گفت باید حتماً عضویت این حزب مترقی را قبول کنید. در این وقت بدون تأمل و مثل اینکه الهامی بمن شده باشد گفتم: «اما این حزب نوشداروی پس از مرگ سهراب است». این اظهار نظر موجب شد که هر سه آنها بفکر عمیقی فرو روند و پس از نگاه هائی که بیکدیگر کردند تیمورتاش رو بمن کرده گفت: «مقصود از حرف شما چیست؟» گفتم: قصدی نداشتم فقط حقایقی را که بنظرم رسید اظهار داشتم.

هر سه اصرار کردند که توضیح بیشتری دهم و لذا چون با هر سه آنها آشنائی طولانی داشته و با اصطلاح رویدر بایستی در بین نبود با آنها گفتم: «در ابتدای کار مردم را بحساب نیاوردید و حالا پشیمان شده اید و میخواهید بوسیله این حزب پشت و پناهی در مقابل قدرت روزافزون شاه بیابید. حالا هم اشتباه میکنید زیرا نه او اجازه خواهد داد چنین حزبی نمو و رشد کند و نه مردمی که طرد شده و بحساب نیامده اند استقبالی از حزب شما خواهند کرد. این بیان موجز و مختصر تأثیر بسزائی در هر سه نفر آنها کرد و باز هر سه بفکر فرو رفتند و من خدا حافظی کرده از اطاق خارج شدم.

چندماه بعد روزی مرحوم داور بمن گفت حرف آنروز تو تأثیر زیادی در همه ما کرد و پس از آنکه از اطاق بیرون رفتی ما هر سه گفته تورا تصدیق کردیم ولی افسوس که حالا دیگر کار از کار گذشته و دیگر چاره ای نیست.

از حکایت فوق ووقایعی که منتهی بمرگ هر سه آنها شد معلوم است که اقتدار روز افزون رضاشاه تاچه حدی رو به توسعه رفته بود و گفته های تقی زاده چه اندازه صحیح و با واقعیات منطبق بوده است. ولی ناگفته نماند که این قدرت دیکتاتوری و فردی را کسانی بوجود آوردند و فکر آنرا برضا شاه تزریق کردند که بعد ها خود فدای آن گشتند. اگر بتاریخ رجوع شود معلوم خواهد شد که این جریان در ایران سابقه زیادی داشته است و هر وقت رجالی برخلاف مصالح ملک و ملت از زمامداران وقت تقویت کرده اند بدست خود آنها از بین رفته اند و برجسته ترین نمونه آن حاج میرزا ابراهیم کلانتر شیرازی سرسلسله خاندان قوام است که آنطور بر ضد خانواده زنده و برله قاجاریه اقدام کرد و بعد بدست دومین پادشاه قاجاریه کشته شد.

چه خوب میبود اگر همه طالبین قدرت از گذشته درس عبرت گرفته و نتایج عیب و

بیهوده رژیم های دیکتاتوری و استبدادی را بخاطر میسپردند.
 حال برمیگردیم به مطلب این بخش و مذاکرات راجع بقرارداد ۱۹۳۳.
 هنگامیکه قرار شد هیئتی از طرف شرکت نفت برای مذاکره بتهران بیاید دولت
 چهار نفر متخصص خارجی را استخدام نمود که پروژه هائی برای رفع اختلافات گذشته
 و قرارداد جدید تنظیم نمایند. یکی از این متخصصین کلاپ^۱ امریکائی بود که زمین شناس
 مجربی محسوب میشد و سابق هم چندی در خدمت دولت ایران بود. دیگری یکنفر
 حقوق دان سوئیسی بود که در تنظیم قراردادها و امتیازات خبرویت داشت. سوم یکنفر
 حقوق دان انگلیسی بود موسوم بود به اینچبالد^۲ و چهارم حسابدار متخصصی بود که
 از مؤسسه مک لیتنک^۳ دعوت شده بود و این همان مؤسسه ای است که در سابق هم از
 طرف دولت ایران مأموریت بازرسی حسابهای شرکت را عهده دار بود. این چهار نفر
 مطالعات مفصلی کرده و پیشنهاد هائی تهیه کرده و تقدیم نمایندگان دولت کردند تا در
 مذاکرات با نمایندگان شرکت بکار آید.

نمایندگان دولت در مذاکرات عبارت بودند از فروغی وزیر خارجه و داور وزیر
 دادگستری و تقی زاده وزیر دارائی و حسین علاء رئیس بانک ملی.

هیئتی هم که از طرف شرکت بتهران آمده بودند عبارت بودند از لرد کدمن
 رئیس هیئت مدیره شرکت نفت - مستر ویلیام فریزر^۴ معاون او و جاکس^۵ عضو
 هیئت مدیره و مدیر مقیم شرکت در تهران و چند نفر از اعضای عالی رتبه شرکت و یکنفر
 هم مستشار حقوق.

پس از ورود نمایندگان شرکت بتهران لرد کدمن تقاضا کرد که شاه را ملاقات
 نماید. در جواب باو گفته شد که تا ختم مذاکرات و تجدید روابط چنین ملاقاتی صورت نخواهد
 گرفت. کدمن از این قضیه بسیار رنجید و بعد از کسالت (که در حقیقت مختصر بیماری هم
 داشت) در هیچیک از جلسات مذاکرات شرکت نکرده و معاون او ریاست هیئت نمایندگی
 شرکت را عهده دار بود.

پس از چند جلسه مذاکره بین نمایندگان طرفین و رسیدگی بپیشنهادهای شرکت
 نمایندگان دولت ایران پیشنهادی بشرح زیر تسلیم نمایندگان شرکت نمودند:

حق الامتیاز شش شیلینگ در هر تن - مشمول بودن شرکت پرداخت مالیات
 بر درآمد ایران - تضمین حد اقل درآمد سالیانه برای دولت بمبلغ ۱۲۰۰۰۰۰ لیره -
 افزایش کارکنان ایرانی بطوریکه بتدریج ایرانیان جای کارکنان خارجی را بگیرند -
 توسعه فروش فرآورده های نفتی در سراسر ایران بقیمت های ارزان - محدود کردن
 حوزه امتیاز - لغو حق انحصار لوله بخلیج فارس - پرداخت مبلغ عادلانه ای بابت
 حسابهای گذشته.

نمایندگان شرکت پیشنهاد های فوق را قابل قبول ندانسته و اطلاع دادند که

Mac Lintock (۳)

Mr. Inchbald (۲)

Mr. Clapp (۱)

Mr. William Fraser (۴) در سال ۱۹۳۹ لیب «سر» گرفت و Sir William Fraser شوپس از غابله

وقت و انعقاد قرارداد با کسرو سویم لیب «لردی» گرفت و حالا بانام Lord Strathalmond خوانده میشود

Mr. T. L. Jacks (۵)

اگر دولت ایران در باب آنها پافشاری کند مذاکرات قطع خواهد شد. نمایندگان دولت هم کوشش بسیار داشتند که پیشنهادهایشان مبنای مذاکرات قرار گیرد. این نکته را نیز باید گفت که در تمام مذاکرات بین نمایندگان طرفین حتی یکبار هم راجع به تمدید امتیاز صحبتی نشد.

همینکه نمایندگان شرکت پافشاری دولت ایران را در قبول پیشنهاد های خود ملاحظه کردند مراتب را به لندن تلگراف کرده و از لندن بآنها اطلاع داده شد که پیشنهاد های دولت را نمیتوان قبول کرد لذا مراتب بنمایندگان دولت اطلاع داده شد و مذاکرات متوقف گردید. عصر روزی که مذاکرات به بن بست رسید لرد کدمن مرا خواست و اظهار داشت که چون مذاکرات قطع شده و امیدی پیشرفت آن نیست قصد عزیمت از ایران را دارد و تقاضا کرد پروانه خروج از تهران برای او و همراهانش تحصیل شود.

من باو توصیه کردم در عوض مراجعه با اداره شهر بانی برای تحصیل پروانه بهتر است که او تصمیم خود را به فروغی اطلاع داده و از او تقاضا نماید که دستور صدور پروانه خروج را بدهد. همین کار شد و با تلفون از فروغی چنین تقاضائی شد. فروغی در جواب گفت که اقدام مقتضی نموده و پس از یک ساعت جواب خواهد داد. ساعتی بعد فروغی تلفون کرد و بلرد کدمن اطلاع داد که صبح روز بعد شاه بار داده و لرد کدمن را خواهد پذیرفت.

صبح روز بعد لرد کدمن با اتفاق دکترینگ^۱ طیب خود که زبان فارسی را خوب میدانست بدر بار رفتند و در مراجعت کدمن شرح ملاقات را چنین وصف کرد :

« شاه بانهایت مهربانی ما را پذیرفت و مثل اینکه هیچ اطلاعی از جریان مذاکرات ندارد درباره پیشرفت مذاکرات استفسار کرد. من باو گفتم که پیشنهاد های نمایندگان دولت باندازه ای سنگین است که شرکت نمیتواند آنها را بپذیرد و لذا مذاکرات قطع شده است. شاه بی نهایت اظهار تعجب کرده و گفت که خود او بین طرفین واسطه شده و توافق ایجاد خواهد کرد و دستور داد که عصر همان روز جلسه ای با حضور او تشکیل شود تا کار فیصله یابد ».

عصر آن روز لرد کدمن و مستر فریزر و دکترینگ بدر بار رفته و پس از مراجعت لرد کدمن با مسرت زاندا اوصافی شرح مذاکرات آن جلسه را چنین بیان کرد :

« فروغی و تقی زاده در جلسه حضور داشتند و شاه پرسید اختلاف بر سر چیست ؟ پس از آنکه پیشنهاد های طرفین گفته شد وسط را گرفته و دستور داد که حق امتیاز را به چهار شیلینگ در هر تن قطع نمایند. بعد من فوائد پیشنهاد بیست درصد از عواید را شرح داده و تقاضای تمدید امتیاز را کردم. شاه خیلی ناراحت شد و نمی خواست آن را قبول کند ولی من باو گفتم که بدون تمدید کار بانجام نخواهد رسید و بالاخره او قبول کرد ».

در اینجا لازم است که باز قسمتی از نطق تقی زاده که در مجلس پانزدهم ایراد کرده ذکر شود تا قضیه واضح گردد :

(۱) Dr M.Y. Young قریب هفده سال رئیس بهداری شرکت در ایران بود و زبان فارسی را خیلی خوب صحبت میکرد و چند سال پیش فوت کرد.

« من شخصاً هیچوقت راضی بتمدیدمدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر قصوری در اینکار یا اشتباهی بوده تقصیر آلت فعل نبوده بلکه تقصیر فاعل بوده که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد. او خود هم راضی بتمدید نبود و در بدو اظهار این مطلب از طرف حضرات روبروی آنها بتجاشی و وحشت گفت: «عجب این کار که بهیچوجه شدنی نیست میخواستید که ما سی سال برگزشتگان برای این کار لعنت کرده ایم پنجاه سال دیگر مورد لعن مردم و آیندگان بشویم ولی عاقبت درمقابل اصرار تسلیم شد». پس از جلسه مذکور نمایندگان طرفین بشنظیم قرارداد پرداخته و درمدت کوتاهی آنرا برای امضاء و تصویب حاضر کردند.

در اینجا باز لازم میآید که بهحاشیه رفته و مطلب دیگری را که تاکنون افشانشده است بیان نمایم. دوز پس از ملاقات بین شاه و نمایندگان شرکت شکوه الملك مرا بدفتر خود خواست و گفت شاه شمارا احضار کرده است. هنگام ملاقات شاه گفت: تو مدتی است که در شرکت هستی و قاعدتاً باید اطلاعاتی راجع به نفت کسب کرده باشی اکنون بگو بدانم چه شرایطی باید در امتیاز گنجانده شود که منافع ما را کاملاً تأمین نماید؟ در جواب گفتم: امتیاز سه جنبه مختلف دارد. اول جنبه مالی آن که عبارت از درآمد دولت باشد. در اینجا شاه گفته مرا قطع کرده و گفت در این قسمت نمایندگان دولت کاملاً متوجه هستند و دستور کافی بآنها داده شده است و لذا معلوم بود که میل نداشت در این باره مذاکره ای بشود و بعد پرسید جنبه های دیگرش چیست؟ در جواب گفتم: دوم جنبه اقتصادی نفت است که میباید از شرکت خواست تا بارزان ترین قیمت آنرا در دسترس عموم قرار دهد تا آنکه سوخت ارزان که اساس و پایه صنایع جدید است تأمین گردد و مخصوصاً باید کاری کرد که فرآورده های نفتی در تمام نقاط شرکت حاضر و آماده برای فروش باشد و کشور ایران از وارد کردن نفت خارجی بی نیاز گردد. سوم جنبه اجتماعی آن است که بایستی شرکت را و ادار کرد تا از تعداد مستخدمین خارجی خود کاسته و ایرانیان را باسرع اوقات حاضر و مهیا برای تصدی کارهای عمده کند و همینکه کارهای عمده بدست ایرانیان افتد رفاه و آسایش عموم کارکنان تأمین خواهد گشت و عده کافی از ایرانیان مهیا برای اداره کردن نفت شده و درآینده خواهند توانست نه تنها صنعت نفت امروز را بلکه صنایع دیگر را نیز اداره نمایند و بطور کلی باید کاری کرد که شرکت نفت کانونی برای تربیت اشخاص فنی برای سایر کارها هم باشد. سپس شاه توضیحاتی راجع به جنبه های اقتصادی و اجتماعی نفت خواست که بیان کردم و بعد گفت: برو عین این مطلب را که بمن گفתי بطور خصوصی بفروغی و تقی زاده هم بگو.

روز بعد مطالب فوق را به فروغی گفته و روز بعد از آن تقی زاده را ملاقات و بتفصیل جزئیات جنبه های اقتصادی و اجتماعی نفت را توضیح دادم و ایشان بادقت بسیار سئوالات متعددی نمودند که جواب گفته شد.

اینک که بیست و دو سال از تاریخ انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ میگذرد و قرارداد مزبور

در چندسال قبل ملغی شده و مدفون گشته است بهتر میتوان در باره لغو امتیاز داری قضاوت کرد .

حوادث بسیاری از آن تاریخ تا کنون رخ داده و تحولات بسیاری در امور نفت خاورمیانه و بخصوص ایران روی داده است. نکته ای که در آنوقت در فکر من نقش بسته و هنوز هم زایل نشده این است که هر وقت مقدرات مردمی بدست فردی افتاده و جامعه ای بآن درجه از انحطاط رسید که سرنوشت آن بسته بدست یکنفر بود - هر قدر هم آن فرد وطن پرست و مردم دوست و خیرخواه باشد - امید رستگاری برای چنین مردمی نیست . گذشته باید درس عبرتی برای آینده باشد و بهر ترتیبی هست باید از پیدایش حکومت های فردی اجتناب کرد .

فصل هفتم

بخش نخستین = قرارداد ۱۹۳۳

بخش دوم = توسعه صنعت نفت ایران پس از

قرارداد ۱۹۳۳

بخش سوم = صنعت نفت ایران در موقع جنگ

بخش چهارم = صنعت نفت ایران پس از جنگ

بخش پنجم = وضع مالی شرکت نفت در مدت

امتیاز

فصل هفتم

بخش نخستین

متن قرارداد ۱۹۳۳ در جزو قوانین مجلس شورای ملی انتشار یافته و در غالب کتابهایی هم که در سالهای اخیر راجع بنفت منتشر گشته چاپ شده است لذا برای احترام از افزونی مندرجات این کتاب از نقل آن خودداری شده است .

قضایوتهایی که درباره این قرارداد شده مختلف و متنوع بوده است . شرکت نفت همواره میگفت که شرایط مندرجه در قرارداد مزبور بهترین شرایطی بوده که در آنوقت در خاورمیانه معمول بوده است . ایرانیان همه متفق الرأی بودند که قرارداد مذکور برخلاف منافع ایران تنظیم شده بود . بیطرفهایی که حب و بغض بخصوصی باینچیک از طرفین نداشتند قول شرکت را قبول داشته و تصدیق میکردند که قرار داد ۱۹۳۳ بین قراردادهای دیگری که با سایر کشورهای خاورمیانه در آن زمان منعقد شده و یا قبلاً منعقد گشته و اجرا میشد از همه بهتر بوده است ولی اضافه میکردند که در قسمت تمدید مدت امتیاز ایران مغفون گشته است .

اولین بحث و انتقادی که درباره قرارداد ۱۹۳۳ در يك مقام رسمی بعمل آمد نطق مشروح و مفصلی بود که دکتر مصدق در هفتاد و پنجمین جلسه دوره چهاردهم مجلس شورای ملی در تاریخ یکشنبه هفتم آبانماه ۱۳۲۳ شمسی ایراد کرد و متعاقب آن نطقها و خطابه ها و مقالات و کتابهای متعددی در ایران منتشر گردید که عدم رضایت عمومی را نسبت بقرارداد مزبور واضح و آشکار میساخت . قسمت عمده بیانات دکتر مصدق شامل ایرادات و اعتراضات بتمدید مدت قرارداد بود و در پایان آن نطق سه دلیل اقتصادی برای مردود شناختن قرارداد ذکر میکند که بقرار زیر است :-

« ۱- هرگاه به محاسبه عواید نفت جنوب رجوع کنند معلوم خواهد شد که عواید مزبور منحصراً در راه سیاسی خرج شده است . عواید مزبور بمصرف راه آهن که بتمام معنی استراتژیک و برای ما سر تا پای ضرر است رسید که قبل از احداث آن بارها نظریات خود را در مجلس شورای ملی گفتم و روزگار هم گفته های مرا تأیید کرد و همچنین بمصرف خرید اسلحه و مهماتی که ایران بآن احتیاج نداشت رسید زیرا ما بادل مجاور خیال جنگ نداشتیم که محتاج بآنقدر مهمات شویم و اگر آن مهمات برای ما بود پس چه شد که در شهریور ۱۳۲۰ از دست ما رفت . »

« ۲- بر فرضی که ما امتیاز بدولت ندهیم و گیرنده شرکت باشد چون دول معظمه عموماً در شرکتهای تابعه خود سهامند و آنها را تحت نظر خود اداره میکنند هر قدر هم که در امتیاز نامه از عایدات شرکت برای خودمان سهم معین کنیم و قتیکه دولت نتواند بحساب شرکت رسیدگی کند نقش بر آب است . »

« ۳- درهرامتیاز آن چیزی که بیش از همه امتیازدهنده را تشویق میکند آن است که بعد از یک مدتی قائم مقام صاحب امتیاز میشود و ما دیدیم که در امتیاز داری این حق بچه نیرنگی از دست ما رفت . »

در دوازده سال اخیر با اندازه ای ایراد و اعتراض بقرارداد مزبور نوشته شده و گفته شده است که حتی ذکر خلاصه ای از آنها هم در اینجا مقدور نیست و خوانندگان میتوانند بچراغ و خطابه ها و کتابهایی که در این باره چاپ شده است مراجعه نمایند .
عقیده نویسنده این سطور در باره قرارداد ۱۹۳۳ از بیست سال پیش تا کنون هیچگاه تغییر نکرده و اکنون هم همان عقیده را دارم و آن این است :-

(۱) دولت ایران میتواند با موقعیت محکم و استواری که در قبال تغلفات شرکت نسبت بطرز احتساب حق الامتیاز داشت شرکت را دعوت به حکمیت کرده و احقاق حق خود را بنماید .

(۲) دولت ایران میتواند از راه قانونی و بطریق مشروع شرکت را مشمول مالیات بردرآمد نموده و از این راه درآمد سرشاری حاصل کند .

(۳) دولت میتواند قوانین دیگری که موجب افزایش کارکنان ایرانی شرکت و بهبودی وضع استخدامی آنها باشد وضع و اجرا نماید .

(۴) چون عبارات امتیاز نامه داری کش دار و کاملاً مشخص نبود دولت میتواند بوسیله قوانین دیگری که وضع میکرد مزایای بیشتری بدست آورد .

(۵) بنابراین هیچگونه احتیاجی بلفو امتیاز داری نبود .

اگر متصدیان امور وقت در عرض لغو امتیاز داری و معرفی ایران بنقض عهد بکار های مشروع فوق اقدام کرده بودند بطور قطع و بدون اندک تردیدی شرکت حاضر میشد در امتیاز نامه داری تجدید نظر کرده و شرایطی را قبول نماید که از شرایط قرارداد ۱۹۳۳ به مراتب بهتر باشد با این تفاوت که صحبت تمدید مدت هم در کار نیامد و با اگر عنوان میشد بسهولت رد میگردد . متأسفانه طرز حکومت آنوقت و بی اطلاعی از چگونگی امر نفت و بی اعتنائی بکسانی که وارد کار بوده و میتوانند نظری بدهند نتیجه اش قرارداد ۱۹۳۳ بود . این بی خبری و بی اطلاعی چندی بعد درباره ملی شدن نفت هم تکرار شد که شرح آن در فصل دیگر خواهد آمد و همینقدر لازم است گفته شود که اگر دولت ایران فقط از حقوق مشروع خود که در امتیاز داری مندرج است استفاده کرده بود قرارداد ۱۹۳۳ بوجود نیامد .

ممکن است گفته شود که اگر ما چنین کرده بودیم از مزایای اصل تنصیف منافع که از پنج سال پیش در کشور های خاور میانه معمول شده است محروم میماندیم . چنین اظهاری خطاست زیرا هر قدر ما نزدیک به ختم دوره امتیاز داری میشدیم که انقضای آن در ۱۹۶۱ میلادی بود ارزش نفت ما بالا میرفت و تردیدی نیست که داوطلبان نفت ایران بیشتر از اصل تنصیف حاضر بودند بما بدهند تا ما با آنها کنار بیاییم . علاوه بر این همانطور که دیده شد و قتیکه اصل تنصیف عواید بمیان آمد حتی شیخ قطر در خلیج فارس هم از آن استفاده کرد و ممکن نبود که کشوری مانند ایران از آن محروم بماند .

بیشتر کسانی که بقرارداد ۱۹۳۳ معترض بودند و تمديد امتیاز داری را خطای بزرگ میدانستند از جنبه منفی قضیه وارد شده و حاضر نبودند که زیانهای لغو امتیاز داری را متذکر شده و از جنبه مثبت بقضیه نگاه کنند. آنها بلغو امتیاز داری چندان اعتراضی نداشتند ولی قرارداد ۱۹۳۳ را هم خطای بزرگی میدانستند. البته تردیدی در حسن نیت آنها نمیتوان داشت لکن باید گفت که اظهارات آنها کاملاً منطبق با واقع بینی و عاری از احساسات شورانگیز نبود.

بخش دوم - توسعه صنعت نفت ایران پس از قرارداد ۱۹۳۳

از ۱۹۳۳ که قرارداد جدید منعقد گشت تا سال ۱۹۴۱ که رژیم بیست ساله ایران سقوط نمود شرکت نفت با خیال راحت و بهره مندی کامل از مساعدت دولت بتوسعه عملیات خود پرداخت و میزان استخراج چنانکه از ارقام زیر هویدا است رو بتزاید رفت :-

سال ۱۹۳۴	تن ۷۵۳۷۰۰۰
« ۱۹۳۵	« ۷۴۸۸۰۰۰
« ۱۹۳۶	« ۸۱۹۸۰۰۰
« ۱۹۳۷	« ۱۰۱۶۸۰۰۰
« ۱۹۳۸	« ۱۰۱۹۵۰۰۰
« ۱۹۳۹	« ۹۵۸۳۰۰۰
« ۱۹۴۰	« ۸۶۲۷۰۰۰
« ۱۹۴۱	« ۶۶۰۵۰۰۰
« ۱۹۴۲	« ۹۳۹۹۰۰۰
« ۱۹۴۳	« ۹۷۰۶۰۰۰
« ۱۹۴۴	« ۱۳۲۷۴۰۰۰
« ۱۹۴۵	« ۱۶۸۳۹۰۰۰

در قسمت بخش فرآورده های نفتی در داخل ایران شرکت اقدامات جدی نموده و دستگاه بخش را توسعه داد و بوسیله ساختن انبارها و مخازن در غالب شهرهای مهم و سایل فروش مواد نفتی بی ظرف را فراهم کرد. در سالهای اول قرارداد ۱۹۳۳ شرکت حاضر شد که از فرمول ماده نوزده قرارداد هم تجاوز کرده و مواد نفتی را حتی به نصف بهای فرمول مزبور بفروش رساند و بدینوسیله بهای فرآورده ها را تنزل داد و فروش را دوسر تا سر کشور توسعه داد و طولی نکشید که دیگر برای بیگانگان صرف نمیکرد که مواد نفتی خود را بایران وارد نمایند. ولی همینکه مصرف مواد نفتی تمیم یافت و مقدار مصرف رو بفزونی رفت و مقررات ماده نوزده قرارداد کاملاً اجرا گردید شرکت تمام بهائی که در آن ماده مقررات دریافت میداشت.

در قسمت کرمانشاه شرکت طبق مقررات ماده نهم قرارداد بتعهدات خود سربماً عمل کرد بدین معنی که شرکت فرعی بنام شرکت نفت کرمانشاه تشکیل داده و چند

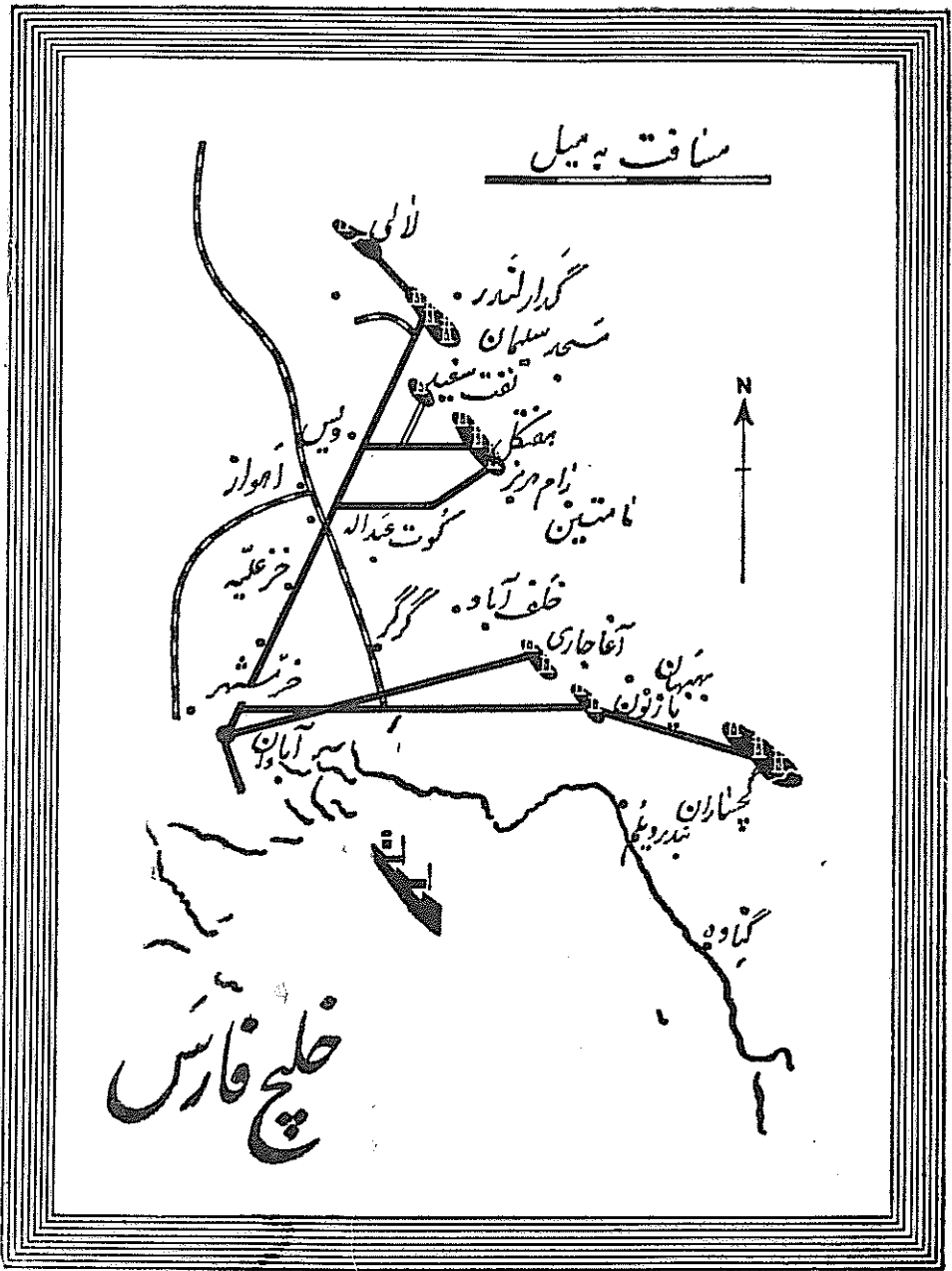
ماه بعد از امضای قرارداد عملیات را آغاز کرد . در ۱۹۲۳ این معدن کشف شده بود ولی کاری در آنجا صورت نگرفت تا اینکه در ۱۹۲۸ یک چاهی در معدن نفت شاه حفر شد و بنفت رسید. استعداد معدن مزبور که نصف آن در خاک ایران و نصف دیگرش در خاک عراق و در آنجا بنام معدن نفت خانه نامیده میشود از مدت‌ها پیش معلوم و آشکار بود . پس از عقد قرار داد جدید حفر چند چاه دیگر در نفت شاه شروع گردید و خط لوله‌ای بقطرهفت سانتیمتر و نیم از نفت شاه بکرمانشاه کشیده شد. این خط لوله از نفت شاه به قصر شیرین رفته و بعد در کنار جاده شوسه تا کرمانشاه امتداد پیدا میکند. طول خط ۲۳۰ کیلو متر و چهار ایستگاه تلمبه نفت را با فشار به پالایشگاه کرمانشاه میرساند .

در پنج کیلومتری کرمانشاه در کنار رودخانه قره‌سو پالایشگاه کوچکی بظرفیت سالی یکصد هزار تن ساخته شد و در سال ۱۹۳۵ یعنی دو سال پس از عقد قرارداد جدید پالایشگاه مزبور افتتاح گردید. در همان ایام انبارها و مخازنی برای انبار کردن مواد نفتی بیظرف در کرمانشاه - همدان - قزوین - تهران - خرم آباد - بروجرد - ملایر - قم - اراک و اصفهان ایجاد گشت و اتوموبیل‌های نفتکش کافی وارد گردید که محصولات پالایشگاه را بانبارهای مذکور برساند .

موقعیکه شرکت نفت در قسمت غرب بعملیات پرداخت شاه فقید مالک اراضی بایر نفت شاه و قسمت عمده اراضی که خطوط لوله از آن عبور میکرد بود و اداره املاک سلطنتی بهیچوجه راضی نمیشد که اراضی مورد لزوم را طبق مواد امتیازنامه شرکت بفروشد و میگفت که شرکت باید آنرا اجاره کرده و مال الاجاره سالانه‌ای برای آن پردازد. طبق تقویمی که در آن موقع شده بود کلیه اراضی مزبور که مورد احتیاج کار شرکت و تمامش هم بایر بود در حدود پنجاه هزار تومان قیمت شده بود ولی اداره املاک از فروش آن خودداری کرد و پس از چند سال مذاکره بالاخره قراردادی منعقد گردید که سالی دوازده هزار لیره مال الاجاره بابت اراضی مزبور پرداخته شود. این قرارداد مجری بود تا اینکه وقایع شهریور ۱۳۲۰ پیش آمد و شرکت توانست قرارداد اجاره را لغو و اراضی را بقیمتی که از طرف دولت ارزیابی شد خریداری نماید .

در موقع عقد قرارداد ۱۹۳۳ تنها معدن مسجد سلیمان و معدن هفت کل استخراج میگردد ولی از آنوقت ببعد عملیات کاوش و اکتشاف باجدیت زیاد تعقیب شد و بتدریج استخراج معادن جدید آغاز گشت .

سال اول بعد از قرارداد در شانزده کیلومتری شمال غربی هفت کل معدن نفتی بنام نفت سفید کشف شد که طول آن قریب به بیست و چهار کیلومتر و عرض آن شانزده کیلومتر است . در سال ۱۹۳۸ معدن نفت لالی واقع در شمال مسجد سلیمان کشف گردید. در حوالی اینجا شرکت یازده سال بکاوش مشغول بود و چهار چاه هم حفر کرده و به نتیجه نرسیده بود ولی در لالی نفت زیادی کشف و معلوم گردید که قطر سنگ معدن آن ۳۶۵ متر است. معینا استخراج از معدن لالی ده سال بتعویق افتاد .



نقشه مناطق نفت خیز ایران

در یکصد کیلومتری جنوب شرقی هفت کل و در شمال بهبهان معدن نفتی در ناحیه ای موسوم به آغا جاری قبل از قرارداد جدید کشف شده بود ولی بواسطه بحران اقتصادی

جهان حفاری در آن متوقف گشته بود. در سال ۱۹۳۵ چاه هائی در این معدن حفر شد و معلوم گشت که آغاچاری دارای معدن بزرگ نفتی است که با سایر معادن بزرگ برابری میکند و از آنوقت بپیدمات استخراج این معدن فراهم گشت. در بیست و چهار کیلومتری جنوب شرقی آغاچاری معدن بزرگ دیگری در ناحیه ای موسوم به پازنون کشف گردید ولی بعدها معلوم شد که در این معدن نفت قابل ملاحظه ای نیست ولی دارای مقادیر زیادی گاز نفتی میباشد.

در معدن گچ ساران که قبل از سال ۱۹۳۰ کشف شده و عملیات استخراجی در آن صورت نگرفته بود چاه هائی در سال ۱۹۳۵ حفر شد و معلوم گشت که استعداد معدن مزبور فوق العاده میباشد ولی جنس نفت آن سنگین تر از نفت سایر معادن نفت ایران است. این معدن در عمق ۹۱۴ متری زیر زمین قرار گرفته و طول آن سی و دو کیلومتر و عرض آن هشت کیلومتر است و کافتی سنگ معدن که دارای نفت میباشد بالغ بر چهارصد و شصت متر است. از سال ۱۹۳۶ بپیدمات استخراج در این معدن هم شروع شد و لوازمات کار من جمله خط لوله هم بخارج سفارش داده شد.

در این وقت نقشه ای طرح شد که در بندر معشور و سایللی برای بارگیری کشتیهای نفتی ساخته شود و نفت گچساران و آغاچاری از این جا صادر گردد. ضمن این نقشه ساختن پالایشگاهی هم در بندر معشور منظور گشته بود که بعدها بواسطه تغییر سیاست کلی شرکت از میان رفت.

بطور خلاصه بین تاریخ امضای قرارداد جدید و آغاز جنگ دوم جهانی چهار معدن بزرگ نفت و یک معدن گاز نفت کشف شد که مقدمات استخراج از معادن مزبور فراهم میگشت ولی کلیه محصول از هفت کل و مسجد سلیمان بدست میآمد. در سال ۱۹۳۴ محصول نفت هفت کل سالی دو میلیون تن بود و با ساختن خطوط لوله جدید و افزایش وسایل استخراج محصول هفت کل در سال ۱۹۳۹ بشش میلیون تن در سال رسید.

در قسمت پالایشگاه آبادان در طی سالهای بین عقد قرارداد جدید و جنگ دوم جهانی توسعه و پیشرفت ادامه داشت دستگاه های «کرکنینگ»^۱ و کارخانه های جدید تقطیر و کارخانه اسفالت و کارخانه اسید سولفوریک و لوازم دیگر پالایشگاه ساخته و آماده شد و ظرفیت پالایشگاه در ۱۹۳۹ بسالی ده میلیون تن رسید. بندرگاه آبادان هم توسعه بسیار یافت و اسکله های جدیدی در باورده و خسروآباد ساخته شد و مخازن متعددی برای انبار کردن محصولات آماده و حاضر گردید و رو به پرفته در اوایل جنگ اخیر پالایشگاه آبادان تجهیزات کاملی برای تصفیه نفت و مشتقات آن داشت.

از ۱۹۳۳ تا آغاز جنگ دوم جهانی مقادیر نسبتاً قلیلی نفت خام از ایران صادر میشد. قسمتی از آن بصرحمل شده و در پالایشگاه شرکت شل تصفیه میگردد و بقیه مقادیری بود که بانگلستان و استرالیا حمل شده و در پالایشگاه های شرکت نفت که در آن کشور ساخته شده بود تصفیه گشته و بفروش میرسید.



پالایشگاه آبادان

در قسمت خدمات اجتماعی، شرکت پس از عقد قرارداد ۱۹۳۳ نقشه‌ای طرح کرد که برای تمام کارکنان خارجی و یک قسمت از کارمندان و کارگران ایرانی خود خانه‌هایی ساخته و وسایل رفاه و آسایش آنها را فراهم سازد. در آبادان و مسجد سلیمان و هفت کل برنامه ساختمانی شرکت از ۱۹۳۴ شروع گشت و پیشرفت‌های عمده‌ای هم نمود ولی این برنامه محدود بود و شامل همه کارکنان شرکت نمیگردید و تولید عدم رضایت بسیاری بین آنانیکه فاقد خانه و مسکن مناسب بودند مینمود.

در قسمت بهداشتی و فرهنگ هم شرکت اقدامات مهمی را شروع کرد. بیمارستانهای آبادان و مسجد سلیمان را توسعه داد و درمانگاه‌های متعددی بنا کرد و جدیت بسیاری برای تأمین بهداشت عموم کارکنان خود مینمود. چند مدرسه ابتدایی در آبادان و مسجد سلیمان ساخته و تحویل وزارت فرهنگ داد و در آبادان یک آموزشگاه فنی ساخت که دیپلمه‌های مدارس متوسطه را در آن پذیرفته و پس از چهار سال تحصیل مهندسی قابل‌بلی از آن خارج میگشتند. یک آموزشگاه حرفه‌ای شبانه روزی هم در آبادان ایجاد کرد که جوانان پس از اتمام تحصیلات ابتدایی بآن وارد شده و پس از چند سال تحصیل و عمل کارگران فنی لایقی از آب درمی‌آمدند.

بموجب مادهٔ شانزدهٔ قرارداد ۱۹۳۳ شرکت متعهد شده بود که باموافقت دولت طرحی برای افزایش کارکنان ایرانی تنظیم و اجرا نماید. تهیهٔ این طرح مدتی بطول انجامید و شرکت حاضر نبود که خرج زیادی برای تربیت ایرانیان بنماید و طبق روح مادهٔ مزبور در مدت کمی ایرانیان را بجای خارجیان بگمارد. متأسفانه اولیای دولت هم جدیت لازم را در این باره بکار نبردند و طرحی که تهیه و اجرا گردید کافی نبود. لکن پیشرفتهائی در این باره شد و گرچه طبق دلخواه ایرانیان نبود معیناً مقدمه‌ای را تشکیل میداد که ممکن بود بسهولت آنرا در آتیه توسعه داد.

بین رژیمی که در آنوقت بایران حکومت میکرد و شرکت نفت روابط حسنه و ووداد آمیز برقرار بود. کارمندان و کارگران شرکت بواسطهٔ تضییقاتی که موجود بود جرئت هیچگونه اعتراضی نداشتند و شرکت هم حداکثر استفاده را از وضع آنوقت مینمود. بکارگران اجازه داده نمیشد که اتحادیه‌ای داشته و تقاضاهای مشروع خود را اظهار نمایند و از هر گونه اقدامی در این زمینه بانهایت شدت جلوگیری بعمل می‌آمد. درآمد دولت هم رو بفرزونی میرفت چنانکه از ارقام زیر آشکار میگردد :-

درآمد دولت در سال ۱۹۳۳	۱۷۸۵۰۰۰	لیره
<	۱۹۳۴	<
<	۱۹۳۵	<
<	۱۹۳۶	<
<	۱۹۳۷	<
<	۱۹۳۸	<
<	۱۹۳۹	<

در فصل پیش شرح داده شد که شرکت نفت برای جلب رضایت خوانین بختیاری سی و هفت هزار سیصد و بیست و یک سهم (یک لیره‌ای) در «شرکت بهره برداری اولیه» که یکی از شرکتهای تابعهٔ آن بود بآنها اختصاص داده بود که هر سال سود آنرا دریافت میداشتند. باستثنای سهامی که خوانین بختیاری و دولت ایران وعدهٔ معدودی دیگر (که در ابتدای کار آنها هم ایرانی بودند و بعدها قسمت عمدهٔ سهام خود را به خارجیان فروختند که شرح آن گذشت) در این شرکت تابعه داشتند اکثریت سهام در دست شرکت نفت ایران و انگلیس بود و مظنه‌ای هم برای سهام مزبور در بورس داده نمیشد ولی چون سود سالیانهٔ این سهم نسبتاً گزاف بود قیمت سهام مزبور (اگر بدست طالبین آن میرسید) بیش از قیمت اسمی آنها بود. پس از جنگ اول جهانی خوانین بختیاری سهام خود را بشرکت نفت وثیقه داده و باعتبار آن چند فقره وام گرفته بودند و در موقوع دریافت سود سالیانه هم اختلافاتی بین خوانین روی میداد زیرا چهار نفر خانی که از طرف دیگران نمایندگی داشتند سود سهام مزبور را گرفته و در تقسیم صحیح آن بین دیگران کوتاهی میکردند که منتهی بشکایت عدیده بدولت میشد.

(۱) در ابتدا خوانین بختیاری ۱۴۰۰۰ سهم در «شرکت نفت بختیاری» داشتند. در سال ۱۹۴۴ که شرکت مزبور منحل گردید و منضم بشرکت بهره برداری اولیه گردید سه درصد از سهام این شرکت که ۴۷۴۲۰ باشد در ازای ۱۴۰۰۰ سهام مذکور بآنها واگذار گردید.

در سال ۱۳۱۵ شمسی شاه فقید دستور داد که سهام خوانین را دولت بقیمت عادلانه روز خریداری کند و وامهای شرکت را پرداخته سهام را از گرو در آورد. وزارت دارایی این کار را کرد و هر سهم یک لیره ای خوانین بختیاری را بد لیره خریداری کرد و سهام را هم از رهن شرکت خارج نموده و خود مالک شد.

در قسمت اداری شرکت هم پس از قرارداد جدید تغییراتی روی داد که در حوادث بعدی تأثیر بسزایی داشت. لرد کدمن دچار بیماری شده بود و کمتر بکارهای جاری شرکت رسیدگی میکرد و بیشتر کارها بدست فریزر انجام میگرفت پس از امضای قرارداد جدید جاکس مدیر مقیم شرکت در تهران بلندن احضار و از کار خارج گردید و اداره تهران شرکت را نماینده ای اداره میکرد که وظیفه اش فقط این بود که در اجرای مواد قرارداد جدید نظارت نموده و هراشکالی که بین دولت و شرکت پیش بیاید رفع نماید. فریزر معاون هیئت مدیره شرکت از اهل اسکاتلند و پدر او اداره کننده صنعت نفت کوچکی بوده که در اسکاتلند موجود بود و هنوز هم هست. چنانکه در یکی از فصول پیشین گفته شد در اسکاتلند سنگهای سیاه رنگی موسوم به «شیل» موجود است که از آن مختصر نفتی بدست میآورند فریزر از اوایل جوانی در کارهای پدرش وارد بود و پس از آنکه شرکت نفت ایران و انگلیس صنعت نفت «شیل» را خریداری کرده و ضمیمه کارهای خود نمود او هم وارد شرکت. مزبور گردید. لرد کدمن او را وارد هیئت مدیره شرکت نمود و علی رغم نمایندگانی که از طرف شرکت نفت برمه در هیئت مدیره شرکت نفت ایران و انگلیس عضویت داشتند از او تقویت بسیار نموده و پس از چندی او را بسمت معاون هیئت مدیره شرکت انتخاب کرد.

فریزر در کارهای بازرگانی بصیرت بسیار داشته و تمام توجه او صرفاً معطوف با افزایش درآمد شرکت بود. از ابتدای کار فریزر عمد داشت که سیاست و اقتصاد را از یکدیگر جدا و مجزا ساخته و دستگاه عظیم شرکت را صرفاً از لحاظ بازرگانی اداره نماید و قانع باین بود که امور بین المللی و سیاسی شرکت را به لرد کدمن واگذار نماید. فریزر معتقد بود که با عقد قرارداد جدید و وجود رژیم مقتدری در ایران هیچ احتیاجی باین نیست که شرکت توجهی بمسائل اقتصادی و سیاسی ایران داشته و باید منظور شرکت این باشد که نفت را از ایران صادر کرده و بفروش رساند و هیچگونه علاقه ای بسایر مسائل نداشته باشد. تأثیر عمیق صنعت نفت در امور اقتصادی و سیاسی ایران مورد توجه او نبود و تمام کوشش او این بود بهر نحوی ممکن باشد بر درآمد شرکت نفت افزوده و آخر سال بیلان بهتری بسپامداران تقدیم نماید.

(۱) چنانکه در فصل پیش گفته شد شرکت نفت سالی ۴۰۰۰ لیره با یاخانی و یا بلی بختیاری بعنوان حق الحفظه هفست خود میپرداخت. موقعی که قدرت حکومت مرکزی در خوزستان مستقر گشت شرکت در صد درآمد که پرداخت این مبلغ را قطع نماید ولی چون در قرارداد اولی که بین خوانین و شرکت منعقد شده بود شرکت از روی اشتباه و برخلاف مندرجات امتیاز داری متعهد شده بود که پس از خاتمه امتیاز تأسیسات خود را در مسجد سامان مجاناً بخوانین بختیاری واگذار نماید هذا کراتی باخوانین مزبور کرده و این تعهد را مانعی نمود و در عوض تعهد کرد که سالی سه هزار لیره حق الحفظه را تا ختم امتیاز با آنها بپردازد. موقعی که وزارت دارایی سهام خوانین را خرید حق دریافت سالی سه هزار لیره هم بدولت صالح گردید و از آن تاریخ بعد دولت مبلغ مزبور را وصول میکرد.

بخش سوم - صنعت نفت ایران در موقع جنگ

از موقعیکه جنگ دوم جهانی آغاز گشت و تا دو سال بعد از آن صنعت نفت ایران مواجه با اشکالات بسیاری گردید. پیشرفتهای سریع قوای آلمان در اروپا موجب شد که بازارهای اروپای شرکت نفت از دست آن برود و صادرات ایران محدود به بازارهای شرقی گردد. در سال ۱۹۴۰ که ایتالیا وارد جنگ شد دریای مدیترانه میدان نبرد - های دریائی گشت و حمل نفت با کشتی مشکل شد. غرق کشتیهای نفتکش سبب شد که حمل نفت ایران یا انگلستان در ۱۹۴۱ بکلی متوقف گردد و هر کشوری سعی میکرد احتیاجات نفتی خود را از نزدیکترین نقطه ممکنه که مسافتش کوتاهتر و خطر غرق شدن کشتیها هم کمتر باشد بدست آورد. در نتیجه بروز این مشکلات میزان استخراج نفت ایران رو بتقلیل رفت و در سال ۱۹۴۱ تقریباً به شش ملیون ونیم تن رسید.

از همان اوایل جنگ دولت ایران شرکت تذکر داد که کاهش استخراج که موجب کسر درآمد آن خواهد بود بساید بیک وسیله ای جبران گردد. اولیای دولت انگلستان و مدیران شرکت خطر عدم رضایت ایران را خیلی زود احساس کرده و در صد چاره جوئی برآمدند. چند ماه پس از آغاز جنگ لرد کدمن به تهران آمده و بدولت پیشنهاد کرد که برای دوره جنگ و بدون رعایت کاهش استخراج مبلغ معینی بطور در بست بدولت ایران پرداخته شود. دولت این پیشنهاد را قبول کرد ولی برای تعیین مبلغ مدتی بین دولت و شرکت مذاکرات جریان داشت تا اینکه بالاخره به چهار ملیون لیره در سال قطع گردید. این مبلغ از حداکثر درآمد دولت در سالهای قبل از جنگ هم زیادتیر بود و شرکت در مقابل فشار دولت تسلیم گردید. از سال ۱۹۴۰ تا آخر سال ۱۹۴۴ شرکت سالی چهار ملیون لیره را بدولت پرداخت و ضمناً مقرر گردید که اگر افزایش در استخراج روی دهد بطوریکه درآمد دولت طبق مواد امتیاز نامه از مبلغ چهار ملیون لیره تجاوز نماید مبلغ بیشتر عاید دولت گردد.

فاصله بین آغاز جنگ و هجوم ارتش متفقین بایران در شهریور ۱۳۲۰ فرصت بسیار مناسبی را برای ایران پیش آورد که نظریات خود را بشرکت بقبولانند و بسیاری از مصلحتین عقیده داشتند که اگر توجه دولت تنها معطوف با افزایش درآمد نبود بلکه بسایر نکات هم توجهی میشد دولت میتواندست بسهولت اشتباهات گذشته خود را جبران کند و لااقل تعدیلی در مدت امتیاز یا محدود کردن حوزه امتیازیه بنماید. متأسفانه این فرصت گران بها هم از دست رفت و استفاده ای از آن نشد.

تردیدی نیست که هجوم ارتش متفقین بایران در شهریور ۱۳۲۰ در درجه اول برای این بود که راهی برای رساندن مهمات جنگی بروسیه بدست آورند ولی ضمناً نمیتوان انکار کرد که حفظ صنعت نفت ایران برای متفقین هم نقش عمده ای را در این تهاجم داشته است و برای آنکه خوانندگان با اهمیت فوق العاده نفت پی ببرند

شرح زیر را از کتاب خاطرات جنگ سرویستن چرچیل (جلد سوم صفحه ۴۲۳) نقل میکنیم:

« احتیاج برساندن مهمات جنگی و هر نوع لوازم و تدارکات دیگر بدولت شوروی و مشکلات عظیمی که راه دریای منجمد شمالی در بر داشت توأم با امکانات سوق الجیشی آینده بطور آشکار ایجاب میکرد که ارتباط کامل با روسیه از طریق ایران برقرار گردد. معادن نفت ایران يك عامل مهم جنگی محسوب میشد. يك مینسیون فعال و کثیرالعدد آلمانی خود را در تهران مستقر کرده بود و آلمانها شهرت و آبروی بسیاری برای خود تحصیل کرده بودند. منکوب کردن شورش عراق و اشغال سوریه از طرف قوای انگلیس و فرانسه که هر دو کار پس از زحمت و نگرانی بسیار به نتیجه رسید نقشه خاوری هیتلر را از بین برده بود. ما فرصت را برای عملیات مشترک با روسها باخوشی تلقی کرده و با آنها پیشنهاد کردیم که اقدامات مشترکی بنمائیم. من درباره شروع یکنار با ایران نگرانیهایی داشتم ولی دلایلی که برله آن اظهار میشد جای بحثی باقی نیکداشت. من خوشوقت بودم که ژنرال ویول در هندوستان است و میتواند عملیات نظامی را سرپرستی و هدایت کند. در تاریخ یازدهم ژوئیه ۱۹۴۱ کمیته هیئت وزیران از رؤسای ستاد تقاضا کرده بود که اقدامات نظامی مشترک با روسها را در ایران تحت مطالعه قرار دهد و در صورتیکه دولت ایران از اخراج جماعت آلمانی که اکنون در ایران استخدام شده اند امتناع نماید نظر بدهد. در تاریخ هیجدهم ژوئیه رؤسای مزبور توصیه کردند که در مذاکرات بادولت ایران ما نظر جدی و محکمی اتخاذ کنیم. این نظر قویاً مورد تأیید ژنرال ویول هم بود که روز پیش تلگرافی بمضمون زیر بوزارت جنگ مخابره کرده بود:

نظر تساهلی که نسبت بایران میخواهید اختیار کنید برای من مفهومی ندارد. برای دفاع هندوستان واجب است که آلمانها را هم اکنون از ایران خارج نمائیم. غفلت در این باره موجب تکرار همان وقایعی خواهد شد که در عراق رخ داد و ما توانستیم بزحمت و بموقع با آن مقابله نمائیم. نهایت لزوم را دارد که با روسها در ایران تشریک مساعی بشود و اگر دولت کنونی ایران حاضر نیست که تسهیلاتی در این باب فراهم نماید باید جای خود را بحکومتی بدهد که این کار را خواهد کرد. مادام که جنگ روس و آلمان بجائی نرسیده باید بی درنگ برای حصول مقصود حد اکثر فشار اعمال گردد. در تاریخ ۲۱ ژوئیه من در جواب ژنرال ویول تلگراف کرده و باو گفتم - هیئت وزیران نردا وضع ایران را مطالعه خواهد کرد. من بطور کلی بانظر شما موافق هستم و میل دارم که اولتیماتومی از طرف انگلیس و روس بایرانیان داده شود که یا آلمانها را بدون معطلی اخراج کنند و یا بانظارت عواقب باشند. مسئله این است که اگر ایرانیان امتناع نمایند چه قوایی ما برای پیکار حاضر خواهیم داشت. رؤسای ستاد پیشنهاد کردند که عملیات محدود بجنوب باشد و برای این کار ما دست کم يك لشکر که از طرف نیروی هوایی کوچکی یاری شود لازم داشتیم تا بتوانیم معادن نفت را تصرف کنیم. چنین نیرویی باید از عراق آورده شود در حالیکه ما در آنجا عده کافی حتی برای حفظ امنیت داخلی هم نداشتیم. در خاتمه رؤسای مزبور گفته بودند که اگر در طی سه ماه

آینده نیرومی باید بایران اعزام شود جانشین آنها را باید از نیروی خاورمیانه تأمین نمایم. در تاریخ ۲۲ ژوئیه وزیر خارجه (سراتونی ایدن) نظر خود را درین باره بشرح زیر برای من فرستاد: - امروز صبح در باره فشار بایران من مطالعات بیشتری کردم. هرچه بیشتر راجع بامکان اجرای این مسئله مطالعه میکنم آشکار تر میگردد که همه چیز مربوط بتوانائی ما در تمرکز دادن قوای کافی در عراق است تا بدان وسیله قادر بحفظ معادن نفت ایران باشیم. بسیار خطرناک بنظر میرسد قبل از اینکه از لحاظ نظامی ما توانائی چنین کاری را داشته باشیم حتی بفشار اقتصادی هم مبادرت نمایم زیرا شاه کاملاً متوجه به ارزش معادن نفت برای ما هست و اگر ملاحظه کند که ستیزی با ما در بین هست محتمل است که قدم اول را او بردارد. گزارشهایی که ظاهراً مورد اعتماد باشد بمان رسیده که ایرانیان در مرزهای روسیه و عراق و در ناحیه معادن نفت تمرکز نیرو داده اند. امیدوارم با سرعت اوقات مساعی لازمه بکار برده شود که قوای ما در عراق تقویت یابد. اگر ما بتوانیم چنین کاری را قبل از آنکه روسها در جنوب دچار شکست سختی شوند انجام دهیم امید آن هست که بتوانیم اراده خود را بدون اعمال قوه بایرانیان تحمیل نمایم. ولی نباید اقدامات دیپلوماسی ما از تجمع نیروی نظامی ماسبق گیرد و الا نتیجه آن بسی وخیم خواهد بود. عامل دیگری هم در کار است که لزوم افزایش نیرو را در عراق ایجاب مینماید. اگر روسیه دچار شکست شود ما باید حاضر باشیم که معادن نفت ایران را خودمان اشغال نمایم زیرا در چنین صورتی فشار آلمانها به ایرانیان برای اخراج ما قابل تحمل نخواهد بود.

نقل مطالب فوق آشکار میسازد که نفت ایران چه اهمیت بسزائی در جنگ داشته و علت تهاجم ارتشهای بیگانه بایران تا چه حد مربوط به نفت بوده است.

هنگامیکه ژاپن وارد جنگ شد وضع نفت ایران شکل دیگری پیدا کرد زیرا در مدت کوتاهی ژاپونها توانستند جزایر اندونزی و کشور برمه که هر دو منبع مهمی برای تحصیل نفت متفقین بود از دست آنها بگیرند و معادن نفت ایران تنها منبعی بود که میتوانست احتیاجات متفقین را در شرق تأمین نماید. علاوه بر این در سال ۱۹۴۲ که عملیات جنگی در افریقای شمالی شدت یافت و ارتشهای متفقین برای تصرف شمال افریقا نبرد را آغاز کردند نفت ایران عامل مهمی در پیشرفت آنها بود.

اندک مدتی قبل از آغاز جنگ شرکت نفت کارخانه ای برای تهیه بنزین هواپیمائی (معروف به یکصد اوکتان) سفارش داده و بآبادان وارد کرده بود. کارخانه مزبور در سال ۱۹۴۰ بکار افتاد ولی در ۱۹۴۲ معلوم گشت که دستگاه مزبور کافی برای رفع همه احتیاجات جنگی نیست ولذا در ایام جنگ اضافاتی بدستگاه مزبور شد و باندازه ای توسعه یافت که در سال ۱۹۴۴ آبادان توانائی اینرا پیدا کرد که سالی یک میلیون تن بنزین هوائی بعمل آورد. تهیه این مقدار بنزین هوائی باعث شد که قسمت عمده مصرف نیروی هوائی انگلیس و امریکا در خاورمیانه و خاور دور از آبادان تحصیل گردد و علاوه بر این مقادیر زیادی هم بنزین هواپیمائی بروسیه فرستاده میشد که احتیاجات شورویها را تأمین میکرد.

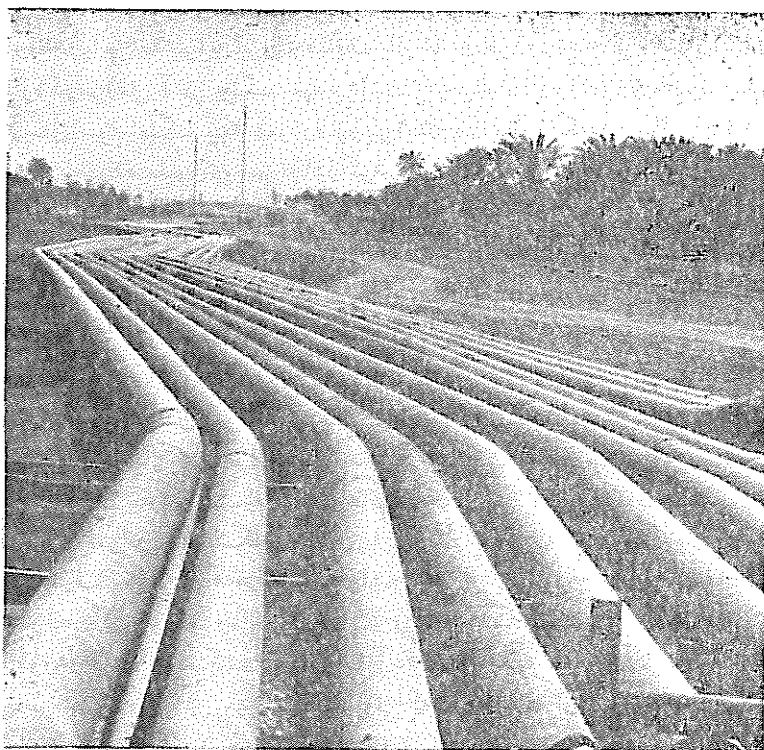
در ۱۹۴۳ که ارتش متفقین جزیره سسیل را در جنوب ایتالیا تصرف و اشغال کردند راه دریایی مدیترایه بروی متفقین باز شد و فرآورده های نفتی ایران نقش بزرگی را در مراحل آخر جنگ بعهده داشت. احتیاجات روزافزون متفقین بمواد نفتی ایران از سال سوم جنگ ببعده همواره روبتزايد رفت بطوریکه در سال ۱۹۴۴ میزان استخراج از سیزده میلیون تن هم تجاوز کرد و در سال ۱۹۴۵ به هفده میلیون تن و سال بعد از آن به نوزده میلیون تن هم رسید.

در آغاز جنگ شرکت نفت دارای نود و سه کشتی نفتکش بود که تقریباً نصف این کشتیها در ایام جنگ غرق گردید و اگرچه شرکت نفت فواید سرشاری از فروش نفت برد ولی ضایعات آن هم کم نبود که بعدها از طرق مختلف جبران گردید.

در اوایل جنگ که استخراج نفت از معادن ایران کاهش عمده ای یافت کلیه عملیات ساختمانی و توسعه معادن متوقف گردید و تمام توجه شرکت معطوف باین بود که وسایل دفاعی و حفظ معادن و پالایشگاه را تأمین نماید. اطراف ایستگاه های تلمبه واقع در مسیر خطوط لوله را سیم های خاردار کشیده و حصارهای فلزی در سر تمام چاه های نفت نصب کرده و ورود و خروج افراد به پالایشگاه آبادان با پروانه مخصوص انجام میگرفت. مقدماتی برای بی مصرف ساختن چاه های نفت فراهم گشته بود که اگر معادن بدست آلمانها بیفتند بتوانند در مدت کمی چاهها را خراب نمایند و پس از آنکه در سال ۱۹۴۰ پالایشگاه بحرین مورد تعرض واقع گشت چراغهای آبادان را شبها خاموش کرده و تمام شهر در سرتاسر جنگ تاریک بود. تنها عملیاتی که در سالهای اول جنگ صورت گرفت و که بتوسعه صنعت نفت نمود یکی ساختن دستگاه بنزین هواپیما در آبادان و دیگری ایجاد خط لوله ای بین معدن گچساران و آبادان بود. طول این خط ۲۶۴ کیلومتر و قطر لوله هم سی سانتیمتر و نیم بود که در نتیجه آن معدن مزبور شروع باستخراج کرد و سالی دو میلیون تن نفت بآبادان میفرستاد.

پس از آنکه ارتشهای روس و انگلیس در شهریور ۱۳۲۰ (ماه اوت ۱۹۴۱) بایران حمله کرده و نقاط مختلف را اشغال کردند اقدامات حفاظی در نواحی معادن و بخصوص در آبادان توسعه بسیار یافت. روی پالایشگاه آبادان پوششی از بالونهای متعدد تعبیه کردند و در اطراف پالایشگاه وسایلی ایجاد کردند که در موقع لزوم بتوان با پرده ای از دود تمام سطح پالایشگاه را پوشاند. کمی دورتر از پالایشگاه یک پالایشگاه دروغی از حلبی با شعله های فروزان ساختند که دشمن را گمراه نماید و توپهای ضد هوایی در نقاط مختلف قرار دادند و هواپیما های جنگنده در فرودگاه حاضر ساختند و بطور خلاصه وسایل دفاعی را از هر لحاظ آماده ساختند.

برای آنکه بتوانند مقادیر زیادی بنزین هوا پیما بروسه حمل کنند کارخانه حلبی سازی آبادان را بسرعت توسعه داده و محصول آنرا دو برابر کردند. در نقاط مختلف شمال مخازن نفت و بنزین اضافی ساختند تا او توموییلهای ارتش متفقین که حامل لوازم و مهمات بروسه بودند بتوانند مصرف خود را در همه جا حاضر داشته باشند و خط لوله ای هم برای حمل بنزین بین اهواز و اندیشک بهمین منظور کشیدند.



خطوط لوله نفت که بآبادان نفت میرساند

از سال دوم جنگ که معلوم شد ایران باید مقادیر زیادی فرآورده‌های نفتی را برای متفقین تهیه نماید توسعه عملیات شرکت دوباره آغاز گشت و دولت‌های انگلیس و آمریکا تصمیم گرفتند که لوازم کار را بایران ارسال دارند. اولین اقدامی که شد این بود که وسایل استخراج از معدن آغاچاری شروع گشت. یک خط لوله‌ای بقطر سی سانتیمتر ونیم از آغاچاری بآبادان کشیده شد و در سال ۱۹۴۴ بکار افتاد. سال بعد معدن نفت سفید شروع با استخراج کرد. و خط لوله‌ای بقطر بین ۲۵ و سی سانتیمتر از معدن مزبور به نقطه‌ای بین اهواز و شوشتر که موسوم به «ویس» است کشیده شد و بخط لوله بین مسجد سلیمان و آبادان متصل گردید.

در آبادان هم دستگاه‌های جدید برای تهیه بنزین هواپیما و سایر فرآورده‌ها آماده و فراهم گشت و گنجایش پالایشگاه آبادان که قبل از جنگ سالی ده میلیون تن بود در سال ۱۹۴۵ بسالی هفده میلیون تن بالغ گشت. احتیاج میرمی که به بنزین هواپیمائی برای مقاصد جنگی بود از این‌جا معلوم می‌شود که در سال ۱۹۴۲ یکی از مدیران شرکت نفت عازم آمریکا گردید که دستگاه‌ها و کارخانه‌های مربوط بآن را خریداری نماید. پس از آنکه ماشین‌ها و لوازم کار را خریداری کرد و بایران حمل کرد تمام لوازمات مذکور

در اقیانوس اطلس غرق گردید و از میان رفت. برای بار دوم و سوم نیز همین کار تکرار شد و سه مرتبه کشتی‌هایی که لوازم کار را حمل می‌کردند غرق شد تا بالاخره در دفعه چهارم دستگاه‌های لازم با آبدان حمل و بمقصد رسید.

این توسعه عملیات متضمن استخدام کارکنان جدید بود و چون در ایام جنگ کارمندان متخصص کمیاب بودند شرکت عده لازم را از چک اسلواکی، دانمارک، یونان، سوئیس، و فلسطین استخدام کرد و بایران آورد که با عجله زیاد برنامه جنگی را با تمام رسانند و در همان حال بر عده مستخدمین ایرانی شرکت افزوده گشت.

در اوایل جنگ که بیشتر عملیات جدید شرکت متوقف شده بود برنامه ساختن خانه و سایر وسایل رفاه کارکنان هم قطع گردیده بود. همینکه برنامه توسعه عملیات برای مقاصد جنگی شروع گشت و بر عده کارکنان شرکت افزوده شد جمعیت آبدان رو فزونی گذاشت و قضیه منزل و مسکن بی نهایت مشکل گشت و عدم رضایت بین کارکنان ایرانی شرکت هم روز بروز زیاد می یافت تا اینکه بالاخره منجر با اعتصاب عمومی شد. در سالهای اخیر بسیار گفته و نوشته اند که ایران در موقع جنگ اخیر «پل پیروزی» متفقین بوده است و برای تأیید مطلب در اختیار داشتن راه ترانزیت ایران را برای رساندن ملزومات و مهمات بروسیه شوروی شاهد می آورند ولی متأسفانه دیده نشده است که کسی با اهمیت واقعی نفت ایران در جنگ گذشته پی برده باشد و بطرز شایسته ای آن را بیان نماید. شاید بیگانگان از روی عمد تشریح و تفصیل آن را جایز ندانسته اند و ایرانیان هم این اندازه حاضر نبوده اند که بخود زحمت داده و اهمیت آن را بستانند. بعقیده نویسنده ارزش نفت ایران در جنگ اخیر برای متفقین اگر زیاد تر از پل پیروزی نبود مسلماً قدر و قیمت و اهمیت آن کمتر نبوده است.

همه میدانند که جنگ اخیر نبرد مکانیزه ای بود که عامل اصلی آن نفت بود و نفت ایران در نبردهای خاور میانه - خاور دور - مدیترانه - روسیه - افریقا نقش بزرگی را بعهده داشت و پیروزی متفقین بسیار بسیار مدیون و مرهون آن بود.

آنچه را من شاهد و ناظر بوده ام این است که بدون نفت ایران لوازم و مهمات بسرعتی که لازم بود بروسیه نمی رسید و بدون نفت ایران کامیابی های متفقین بسهولت انجام نمی گرفت. ایرانیانی که در موقع جنگ در صنعت نفت ایران کار کرده و عامل مؤثری در تحصیل کامیابیهای متفقین بودند هیچگاه بخودستایی نپرداخته و زبان بتمسین خود نگشودند ولی متأسفانه ارزش کار آنها در پیش هموطنانشان هم مکتوم ماند.

بخش چهارم - صنعت نفت ایران پس از جنگ

پس از جنگ توسعه زیادی در صنعت نفت ایران صورت گرفت و استخراج نفت

بقرارد زیر بود:

۱۹۱۹۰۰۰۰ تن

سال ۱۹۴۶

۲۰۱۹۵۰۰۰ <

سال ۱۹۴۷

۲۴۸۷۱۰۰۰ <

سال ۱۹۴۸

سال ۱۹۴۹	۲۶۸۰۷۰۰۰ تن
سال ۱۹۵۰	۳۱۷۵۰۰۰۰ <
سال ۱۹۰۱	۱۶۱۷۷۰۰۰ < (از ژانویه تا ماه اوت)

وضع صنعت نفت در موقع ملی شدن که شامل توسعه‌ها و اضافات پس از جنگ نیز بود بقرار ذیل بوده است :

در مسجد سلیمان از سی چاه نفت بدست می‌آمد و سالی بین سه تا پنج میلیون تن نفت از معدن مزبور استخراج می‌گردید. از ابتدای کار این معدن که در سال ۱۹۰۸ بود تا ۱۹۵۱ که نفت ایران ملی شد ۲۸۰ چاه در مسجد سلیمان حفر شده بود. مرکز اداری معادن نفت در مسجد سلیمان بود که دارای کارخانه تعمیرات - انبارهای ملزومات - لابراتوارها و تأسیسات تحقیق و بررسیهای علمی - اداره زمین‌شناسی معادن - ادارات مرکزی معادن بود و کاملاً مجهز برای این بود که مرکزیت داشته و سایر نقاط را اداره نماید. کارکنان این ناحیه در حدود شش هزار نفر بودند که برای عده زیادی از آنها خانه و مسکن ساخته شده بود و بیمارستان بزرگی در مسجد سلیمان بنا شده بود که احتیاجات محل را رفع میکرد.

در شمال مسجد سلیمان معدن لالی قرار گرفته است که رود کارون از وسط آن جاری است. قبل از جنگ و در اثنای جنگ استعداد این معدن اندازه گیری شده و معلوم شده بود منبع مهمی است ولی تا پس از جنگ نفتی از آن استخراج نشده بود. در سال ۱۹۴۶ چاهی در این معدن حفر کرده و بنفت رسید و پس از آن چاههای دیگری نیز حفر شد. خط لوله ای بقطرهای مختلف بین ۲۵ سانتیمتر و نیم و سی سانتیمتر و نیم از لالی ب مسجد سلیمان کشیده شد که معدن لالی را بخطوط لوله مسجد سلیمان متصل نماید و در سال ۱۹۳۸ نیم میلیون تن نفت از این نقطه استخراج گردید. در سال ۱۹۵۱ از چهار چاه این معدن نفت استخراج می‌گردید و محصول آن به ۷۵۰۰۰۰ تن در سال رسیده بود. نفت این معدن عاری از گوگرد ولی قدری سنگین بود و گفته میشد که پس از حفر چاههای دیگر محصول آن خیلی زیاد تر خواهد شد.

هفت کل در طی چندین سال بزرگترین محصول دهنده معادن ایران محسوب میشد و از بیست و پنج چاه آن سالی ده میلیون تن نفت استخراج می‌گردید. و از موقع کشف آن تا سال ۱۹۵۱ بالغ بر یکصد و سی میلیون تن نفت از آن استخراج شده بود. استخراج از معدن نفت سفید که در مجاورت هفت کل قرار گرفته است در طی جنگ شروع گردید و معدن مزبور سالانه یک میلیون تن نفت میدهد. از پانزده میلیون تن نفت استخراج نمیشد و پس از جنگ سرچاههای گاز آن بسته شد. آغا جاری پس از جنگ با استعدادترین معادن نفت ایران محسوب میشد. از بیست چاه آن نفت استخراج میشد و محصول آن که در سال ۱۹۴۶ فقط چهار میلیون تن بود در سال ۱۹۵۱ به پانزده میلیون و نیم تن بالغ گشته بود. سه خط لوله از آغا جاری شروع میشد که یکی با آبادان رفته و دو خط دیگر بیندر معشور منتهی میگردد. قطر خط آبادان سی سانترو نیم و قطر دو خط معشور یکی سی سانتیمتر و نیم و دیگری ۵۶ سانتیمتر است. معدن آغا جاری مجهز به کاملترین وسایل میباشد و کوشش بسیار

شده است که همه وسایل جدید در آن موجود باشد. عده کارگران و کارمندان آن از سایر معادن باستانهای مسجد سلیمان زیادتر و وسایل آسایش آنها کاملتر است.

پس از جنگ توسعه زیادی در ناحیه گچساران داده نشد و محصول آن که از سه چاه بدست میآید از دو میلیون تن در سال تجاوز نکرده است در صورتی که استعداد آن خیلی زیاد است.

در طی جنگ و پس از جنگ توسعه زیادی در بندر معشور مشهود گشت و این بندر که بدریا وصل و عمق آب آن زیاد است اکنون مجهز برای بارگیری کشتیهای بزرگ میباشد. طول کلیه خطوط لوله نفت در حدود سه هزار و دویست کیلومتر میباشد که معادن را بندر معشور و آبادان متصل مینماید.

در تمام معادن کارخانههای برق ایجاد گشته و از نزدیکترین رودخانه آب برای معادن مزبور تهیه شده است و راه شوسه بتمام معادن ساخته شده و برای رفت و آمد اتومبیل های باری و سواری آماده است. راه بین بندر معشور و آبادان در موقع ملی شدن نیمه تمام بود ولی اکنون ساخته شده است بین آغا جاری و بندر معشور راه آهن کوچکی ایجاد شده که لوازم معدن مزبور را حمل مینماید ولی راه آهن بین درخزین و مسجد سلیمان برچیده شده است.

ظرفیت پالایشگاه آبادان در سال ۱۹۴۷ به هفده میلیون تن بالغ گشت و دو سال بعد به ۲۳۲۵۰۰۰۰ تن رسید و در سال ۱۹۵۰ از بیست و چهار میلیون در سال هم تجاوز کرد. فرآورده های نفتی که آبادان تهیه میکرد از انواع مختلف بود که از بنزین هواپیما گرفته تا اسفالت را شامل بود. امروز پالایشگاه آبادان بزرگترین پالایشگاه نفت جهان میباشد و مساحت آن باستانهای اراضی که اختصاص به مخازن نفت و خانه های مسکونی دارد بالغ بر ۱۶۲ هکتار است. در سال ۱۹۵۱ دستگاه عظیم تصفیه موسوم به «کاتالیتیک» که چهار سال ساختن آن بطول انجامید بکار افتاد و دستگاه روغن موتور هم حاضر برای کار شده بود.

بخش پنجم - وضع مالی شرکت نفت بریتانیا در مدت

امتیاز آن در ایران

تاکنون دیده نشده است که درباره وضع مالی شرکت نفت بریتانیا (شرکت نفت ایران و انگلیس) مطالب مشروحی بزبان فارسی منتشر شده باشد و برای آنکه معلوم شود شرکت مزبور در نتیجه امتیازی که در ایران بدست آورد و قریب به چهل سال از آن بهره مند گردید چه فوایدی برده است بی مناسبت نیست که مختصری هم در این باره ذکر گردد.

قبل از شروع باین مطلب توضیح مختصری در باب انواع سهام شرکت مزبور لازم میآید که بقرار زیر است :

۱- سهام عادی یا متعارفی^۱ شرکت سهامی است که صاحبان سهام خریداری کرده و در شرکت شریک می شوند . سود آنها هر سال به پیشنهاد هیئت مدیره در مجمع عمومی تصویب شده و پرداخته میشود و سود مزبور متغیر و به تناسب درآمد شرکت کم و زیاد میگردد .

۲- سهام مرجح^۲ (که بعضی آنرا بملط سهام ممتازه ترجمه کرده اند) عبارت از سهامی است که سود سالیانه آن معلوم میباشد و در صورتی که تصمیم بانحلال شرکت گرفته شود دارندگان چنین سهامی از حیث وصول سرمایه خود بر دارندگان سهام عادی اولویت دارند و چون سود سالیانه سهام مرجح معین میباشد در حقیقت دارندگان چنین سهامی در کلیه درآمد شرکت وارد نیستند. از حیث رأی هم بطور کلی صاحبان سهام مرجح از دارندگان سهام عادی رأی کمتری دارند مثلاً دارندگان سهام مرجح شرکت نفت بریتانیا ده یک رأی صاحبان سهام عادی را دارند بدین معنی که اگر هر سهم عادی یک رأی داشته باشد ده سهم مرجح هم یک رأی دارا میباشد .

۳- سهام وامی^۳ اوراق و اسنادی است که شرکتها منتشر کرده و با سود معینی از مردم وام میگیرند و پس از مدت معینی هم که در اوراق ذکر شده وام مزبور باید مسترد شود .

در فصل پیش وضع مالی شرکت در سال ۱۹۱۴ شرح داده شد. پس از جنگ اول جهانی شرکت برای توسعه کار خود محتاج ب سرمایه بیشتری بود و لذا در سال ۱۹۱۹ سرمایه شرکت به بیست میلیون لیره افزایش یافت و سهام جدید بتدریج تا سال ۱۹۲۳ منتشر گردید. از سال ۱۹۲۳ بعد شرکت دیگر احتیاجی پیدا نکرد که سهام عادی یا مرجح منتشر کند و قسمت عمده سرمایه ای که برای توسعه عملیات بعدی لازم شد از منافعی که بدست آمده بود تأمین میگردد. بین سال ۱۹۰۵ و سال ۱۹۳۲ در آمدخالص شرکت ۱۷۱ میلیون لیره بوده و حق الامتیاز پرداخت شده بدولت ایران در همان مدت از یازده میلیون لیره تجاوز نکرد. اگر حق الامتیاز دولت را هم بمیزان صدی شانزده طبق مقررات امتیاز داری حساب کنیم پرداختی بدولت ایران نباید در حدود ۲۷ میلیون لیره باشد ولی شرکت همیشه مدعی بوده که همه عواید آن از نفت ایران حاصل نمیشده و از حمل و نقل نفت و کشتیرانی و غیره در آمد های دیگری داشته است که ایران در آن سهم نبوده است .

در این جا لازم نیست که بیان سالیانه شرکت را در ادوار مختلف تجزیه و تحلیل نمایم زیرا ذکر ارقام خشک چندان سودمند نیست و علاوه بر این لازم میآید که ذکر کنیم هم از تمام شرکت های تابعه بنماییم که از گنجایش این فصل خارج است. همین قدر کافی است گفته شود که امروز شرکت نفت بریتانیا (شرکت سابق نفت ایران و انگلیس) دارای شرکت های تابعه متعددی است که سرمایه بعضی از آنها تماماً در دست شرکت

مادری است و در بعضی دیگر اکثریت سهام متعلق بآن است. آخرین بیان شرکت که مربوط به عملکرد سال ۱۹۵۴ است حاکی از این میباشد که مجموع ارقام دارائی شرکت از سیصد و پنجاه و پنج میلیون لیره هم متجاوز است که چهل و سه میلیون لیره آن قلم ذخیره بوده و قریب هفتاد میلیون لیره هم وجه نقد بوده است که شرکت در بانکها داشته است. البته باید اضافه کرد که ارقام دارائی شرکت تاحدی که مربوط بصرف و جوه برای ایجاد مؤسسات بوده عبارت از پولهایی است که شرکت طبق دفاتر خود برای مؤسسات خرج کرده ولی امروز ارزش مؤسسات مزبور خیلی بیش از آنی است که در بیان ذکر شده است.

نکته ای که برای خوانندگان سودمند خواهد بود این است که صاحبان سهام شرکت نفت بریتانیا چه مبلغ پولی در این مؤسسه از ابتدای امر گذاشته و چگونه سرمایه مزبور پنجاه برابر شده است و ارقام زیر این مطلب را آشکار میسازد:

گایه سهام عادی شرکت که تا این تاریخ منتشر شده است

در سال ۱۹۰۹	۱۰۰۰۰۰۰	سهام يك لیره ای منتشر شده که ۹۷۰۰۰۰ آنرا شرکت نفت برمه خریداری کرد.
در سال ۱۹۱۴	۲۰۰۰۰۰۰	سهام يك لیره ای منتشر شد که دولت انگلستان خریداری کرد.
در سال ۱۹۱۹	۳۰۰۰۰۰۰	سهام يك لیره ای منتشر شد که دولت انگلستان خریداری کرد.
در سال ۱۹۱۹	۱۵۰۰۰۰۰	سهام يك لیره ای منتشر شد که شرکت نفت برمه و بانو استراتکونا خریداری کردند.
در سال ۱۹۲۲	۶۰۰۰۰۰۰	سهام يك لیره ای منتشر شد که از قرار هر سهم سه لیره و پنج شیلینگ ب مردم فروخته شد.
در سال ۱۹۲۳	۸۵۰۰۰۰۰	سهام يك لیره ای منتشر شد که از قرار هر سهم سه لیره و پانزده شیلینگ ب مردم فروخته شد.
مجموع سهام عادی که دارندگان پول داده و خریده اند ۸۹۵۰۰۰۰ سهام يك لیره ای است.		
در سال ۱۹۲۶		قسمتی از ذخیره شرکت تبدیل بسهم شد که بهر دارنده دو سهم عادی يك سهم عادی مجانی داده شد یعنی ۴۴۷۵۰۰۰ سهام يك لیره ای
و نیز در سال ۱۹۳۷		قسمتی از ذخیره شرکت تبدیل بسهم شد و بهر دارنده دو سهم عادی يك سهم مجانی داده شد. یعنی ۶۷۱۲۵۰۰ سهام يك لیره ای
و در سال ۱۹۵۴		باز قسمتی از ذخیره شرکت تبدیل بسهم شد و بهر دارنده يك سهم عادی چهار سهم مجانی داده شد یعنی ۸۰۵۵۰۰۰۰ سهام يك لیره ای
		جمع کل سهام عادی شرکت ۱۰۰۶۸۷۵۰۰ سهام يك لیره ای

مجموع سهام مرجح شرکت که منتشر شده همان است که در سابق بوده و تغییری نکرده است که عبارت میباشد از ۱۲۷۰۶۲۵۲ سهم يك لیره ای و سهام وامی هم که شرکت منتشر کرده بیست میلیون لیره از قرار سود سالیانه صدی پنج است .
از ارقام فوق آشکار میگردد که دارندگان سهام عادی شرکت نفت بریتانیا بهای هفت میلیون و پانصد هزار سهم يك لیره ای را از قرار هر سهم يك لیره پرداخته و بهای ۱۴۵۰۰۰۰ سهم يك لیره ای را هم ۵۱۳۷۵۰۰ لیره پرداخته و جمعاً برای ۸۹۵۰۰۰۰ سهم يك لیره ای شرکت ۱۲۶۳۷۵۰۰ لیره پرداخته اند و امروز (مرداد ۱۳۳۴) دارای ۱۰۰۶۸۷۵۰۰ سهم يك لیره ای هستند که بهای هر سهم در بورس لندن قریب به شش لیره است .

در حال حاضر دارندگان سهام عادی شرکت بقرار زیر هستند :

دولت انگلیس	۵۶۲۵۰۰۰۰ سهم
شرکت نفت برمه	۲۶۷۱۴۹۲۵ <
مردم	۱۷۷۲۲۵۷۵ <
جمع سهام عادی شرکت که منتشر گشته است	۱۰۰۶۸۷۵۰۰ <

علاوه بر سهام عادی سهام زیر را نیز شرکت منتشر کرده و فروخته است :

سهام مرجح يك لیره که سود سالیانه آن هشت درصد میباشد ۷۲۳۲۸۳۸ سهم
سهام مرجح يك لیره که سود سالیانه آن پنج درصد میباشد ۵۴۷۳۴۱۴ سهم
سهام وام يك لیره که سود سالیانه آن پنج درصد میباشد ۲۰۰۰۰۰۰۰ سهم

البته نمیتوان گفت که تمام دارائی گزاف شرکت بریتانیا از نفت ایران بدست آمده است و دارندگان سهام عادی که بالغ بر دوازده میلیون و نیم پول نقد داده و امروز سرمایه ای که گذاشته اند در بورس لندن ارزش ششصد و پنجاه میلیون لیره را پیدا کرده تماش مرهون نفت ایران است ولی از روی کمال حقیقت و انصاف میتوان گفت که اگر نفت ایران نبود و شرکت مزبور در بیست سال اول تأسیس خود عواید سرشاری از آن نبرده بود دستگاه عظیم بعدی که عبارت باشد از کشتیهای متعدد و وسایل فروش و پالایشگاههای مختلف را نمیتوانست ایجاد نماید تا اینکه امروز در زمره یکی از بزرگترین شرکتهای نفتی جهان قرار گیرد. دارندگان سهام عادی شرکت علاوه از اینکه سرمایه خود را پنجاه برابر کرده اند هر سال سودی هم عایدشان گشته شده است که در ارقام فوق ذکری از آن نشده است.

فصل هشتم

بخش نخستین = نفت شمال

بخش دوم = امتیاز نفت شرکت امیرانین

بخش سوم = قرارداد اکتشاف و استخراج معادن
با شرکت هلاندی

بخش چهارم = نفت سمنان

فصل هشتم

بخش نخستین - نفت شمال

اولین امتیازی که درباره نفت شمال داده شد فرمانی بود که در ماه شعبان ۱۳۱۳ قمری هجری (بهمن ۱۲۷۴ شمسی) بامضای ناصرالدین شاه رسید. بموجب آن فرمان اجازه استخراج نفت در محال ثلاثه تنکابن و کجور و کلارستاق (مازندران) به محمد ولیخان خلعت بری (که در آن ایام لقب نصرالسلطنه را داشت و بعدها القاب سپهدار و سپهسالار اعظم باو داده شد) واگذار گردید. نویسنده کوشش بسیار نمود که رونوشتی از این فرمان بدست آورد تا درین کتاب منتشر گردد ولی متأسفانه در بایگانیهای وزارت دارایی و وزارت امور خارجه نسخه ای از آن یافت نشد و بهستوفیان قدیم هم که ثبت و ضبط فرمانها را دارند مراجعه گردید و آنها هم نسخه ای از آن را نیافتند. اصل این فرمان گویا در تصرف شرکت نفت بریتانیا (شرکت سابق نفت ایران و انگلیس) باشد چنانکه داستان آن خواهد آمد.

یک نفر ماجراجو از اهل گرجستان بنام خوشتایار^۱ که تبعه روسیه تزاری بود از سال ۱۹۰۱ میلادی در تهران پیدا شد و ادعاهای بسیاری را عنوان میکرد. از طرفی خود را رفیق و دوست سازانوف^۲ وزیر خارجه روسیه تزار معرفی میکرد و از طرف دیگر خود را عاشق و شیفته ایران و ایرانیان مینامید. شغل معینی نداشت ولی گاه خود را بازرگان و سرمایه دار و گاه داوطلب امتیازات و گاهی هم دلال سیاست معرفی میکرد. باغالب رجال و اشراف ایران طرح دوستی ریخته و سعی داشت بوسیله آنها امتیازاتی در ایران بدست آورد. یکی از دوستان او محمد ولیخان خلعتبری بود که باو گفته بود فرمانی از شاه برای استخراج نفت محال ثلاث مازندران دارد و خوشتاریا بفرگفتاد که فرمان مزبور را بدست آورد.

در تاریخ ۲۷ ژانویه ۱۹۱۶ (مطابق با ششم بهمن ۱۲۹۴ شمسی) قراردادی بین محمد ولیخان خلعتبری و خوشتاریا منعقد گردید که نسخه ای از آن در وزارت امور خارجه موجود و متن آن بقرار زیر است. از سیاق عبارت معلوم است که متن فارسی ترجمه ای از زبان روسی میباشد و اینک بدون هیچگونه اصلاح عبارت عین آن در زیر نقل می گردد: -

قرارداد فیما بین حضرت اشرف سپهسالار اعظم و آقای خشداریا کمپانی

ماده اول - من سپهسالار اعظم نظر بمندرجات فرمان پادشاهی مورخه شعبان ۱۳۱۳ که بموجب آن امتیاز معادن نفت محال ثلاثه تنکابن و کجور و کلارستاق بمن داده شده

است اظهار میدارم و کمپانی خشداریا را مأمور مینمایم که تمام اقدامات لازمه را برای اجرای امتیاز مذکور بعمل آورد. برای این مقصود و بجهت اینکه امور راجعه بانکشاف و حفرمعادن آسان شود اظهار میدارم که امتیاز مذکور باتمام حقوق راجعه بآن از تاریخ حال تا نودونه سال بکمپانی خشداریا واگذار مینمایم و اصل فرمان مذکور هم که بمهر و امضای اعلیحضرت مرحوم ناصرالدین شاه مهور و ممضی و بمهر وزرای اعلیحضرتی نیز مهور است از جمله مهر مرحوم مجدالدوله وزیر علوم و معادن است. این نکته را هم اظهار میدارم که از تاریخ این ورقه در تمام مدت مسؤلیت اجرای فرمان مذکور بمعهده کمپانی خشداریا یا ذوی الحقوق او خواهد بود.

ماده دوم - من کمپانی خشداریا حق دارم تجسسات لازمه در معادن نفط در مدت یکسال از تاریخ آخرین جنگ و صلح دولت روسیه با سایر دول متخاصم بجای آورم.

ماده سوم - من خشداریا کی کمپانی متعهد هستم در صورتیکه پیدا نمایم برای خودیم یک استخراج معادن نفت در مدت معین شده نظر بماده دوم تقدیم نمایم بخضرت اشرف پنجاه هزار منات بدون عوض همچنین تقدیم نمایم صد هزار منات از قرار بوطی بنا بماده پنجم این قرارداد. درین صورت مبلغ صد هزار منات پرداخته خواهد شد و بعداً از قرار کسر خواهد شد.

ماده چهارم - اگر تمام مدت آخر وعده یعنی در مدت یکسال از روز قرارداد صلح دولت روسیه با سایر دول متخاصم از عهده بر نیایم من نخواهم پرداخت شرایط استخراج معادن نفط را که پنجاه هزار منات بدون عوض و صد هزار منات از بابت حساب بوطی باشد و آنوقت من خشداریا کمپانی تمام اختیارات خود را از دست میدهم یعنی آنچه درین قرارداد بمن واگذار شده است.

ماده پنجم - برای انجام این کارها که من پیدا کنم یک استخراج نفتی متعهد هستم بدهم بخضرت اشرف از هر بوطی یک کوپیک تا زمانی که نفط حاصل میشود در مرحله اطراف این امتیاز بارعایت ماده سوم این قرارداد که از بابت صد هزار منات مساعده محسوب خواهد شد.

ماده ششم - تمام حقوق در این امتیاز که در شعبان هزار و سیصد و سیزده اعلیحضرت مرحوم ناصرالدین شاه واگذار کرده است بمن هم چنین خشداریا کی کمپانی آزاد است واگذار کند بیک نفر یا یک تجارتخانه که دارای اوراق سهام باشد درین صورت قبول کننده این امتیاز بمیده میگیرد تمام شرایط این قرارداد را و هم چنین قرارداد بوطی که منفعت حضرت اشرف تقدیم میشود و همچنین تمام موازین قرارداد را.

ماده هفتم - در تمام اطراف که میشود نفط استخراج کرد من که سپهسالار اعظم هستم حق دارم اینکه نگاه دارم یک نفر نماینده برای مواظبت مقدار نفط استخراج شده در هر صورت نماینده حق مداخله در امورات داخلی این اداره ندارد بجز اینکه ناظر در استخراج نفط باشد.

ماده هشتم - نه من سپهسالار اعظم و نه اشخاصیکه از طرف آنها امتیاز واگذار میشود بهیچوجه نمی تواند نقض کند این امتیاز را و تعیین بدهند و خشداریا کی کمپانی

با اشخاصی که امتیاز از طرف من بآنها واگذار شده کاملاً و مرتباً بایست انجام بدهیم مواد این قرارداد را .

ماده نهم - موعده این قرارداد معین میشود در مدت نود و نه سال با همین قرارداد حق تجدید خواهند داشت .

ماده دهم - تمام مذاکرات در باب این قرارداد حل میشود در محکمه نه نفری که طرفین نمایند حکمیت محکمه سه نفری حکمیت خواهد داشت برای طرفین .

پنجم ربیع الثانی مطابق با ۲۷ یا نواری ۱۹۱۶ - امضا محمد ولی سپهسالار اعظم تبریز ثبت بمنبر دولتی برسد منشور الملک مدیر کل - در دفتر ثبت اسناد وزارت خارجه در تحت نمرة ۳۰ ثبت گردید . مورخه هفتم حوت توشقان ثیل ۱۳۳۴ مطابق ۲۷ فوریه ۱۹۱۶ .



سیاق عبارت قرارداد نشان میدهد که مترجم قرارداد فوق خارجی بوده و با احتمال قوی طرفین قرارداد سعی داشته اند که قرارداد را برای مدتی مکتوم نگاهدارند و پس از یکماه آنرا در وزارت خارجه ایران به ثبت رسانده اند .

در همان سال ۹۱۶ محمد ولیخان خلعتبری نخست وزیر و وثوق الدوله وزیر خارجه بود و در غیاب مجلس شورای ملی دولت وقت تحت فشار دولت تزاری روس که ارتش آن سرتاسر شمال ایران را اشغال کرده بود امتیازی به خوشتاریا برای استخراج نفت شمال داد که متن آن تاکنون (تا حدی که نویسنده اطلاع دارد) منتشر نشده و بقرار زیر است :

امتیاز استخراج نفت و موم طبیعی معدنی

مابین وزیر امور خارجه دولت شاهنشاهی با مردولت از یکطرف و مسیو اکاکی - مدد بویچ خوشتاریا از طرف دیگر (من بعد برای تسهیل بجای اسم خوشتاریا صاحب امتیاز نوشته میشود) در خصوص تفتیش و استخراج نفت مواد ذیل مقرر گردید .

ماده اول - دولت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران بموجب امتیازنامه حق انحصار کشف و استخراج نفت و گاز طبیعی و غیر موم طبیعی را در حوزه ایالات گیلان و مازندران و استرآباد در مدت هفتاد سال بصاحب امتیاز مرحمت و اعطاء میفرمایند (محال و نقاطی که بموجب فرمان همایونی مورخ شعبان ۱۳۱۳ با آقای محمد ولیخان سپهسالار اعظم واگذار شده بکلی ازین امتیاز خارج است) ابتداء از تاریخ امضای امتیاز تا مدت هفتادسال این تفتیش و استخراج در ایالات مذکور حق صاحب امتیاز خواهد بود .

ماده دوم - دولت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران بصاحب امتیاز اجازه میدهد که هر وقت میخواهد شرکتی تأسیس نماید اسامی و نظامنامه و سرمایه آن شرکت بتوسط صاحب امتیاز معین میشود مشروط بر آنکه در ایجاد شرکت صاحب امتیاز باید رسماً بوزارت فوائد عامه دولت علیه اطلاع داده و همینطور نظامنامه آن شرکت را بتعین محلی که شرکت مزبور باید در آن نقاط عملیات نماید اظهار دارد و مدیران آن شرکت را

باید بوزارت فوائد عامه معرفی نماید در اینصورت البته آن شرکت تمام حقوق امتیاز را دارا خواهد بود و مقرر است که آن شرکت باید تعهدا و مسئولیت صاحب امتیاز را عهده کند .

ماده سوم - صاحب امتیاز حق دارد که بنای چاههای نفت و حوضها و انبارها و محل تلمبه و مواقع جمع و تقسیم و تأسیس کارخانه و راههای لازمه و ابنیه و هرچه که لازمه دایر داشتن استخراج و حمل و نقل نفت است بنماید .

ماده چهارم - دولت علیه ایران اراضی بایره (غیر از جنگل که جزو اراضی دائره محسوب میشود) خود را در محلهاییکه مهندسين صاحب امتیاز بجهت بنا و تأسیس عملیات مذکوره در ماده سوم لازم بدانند مجاناً بصاحب امتیاز واگذار خواهند فرمود و اگر آن اراضی دائره باشد صاحب امتیاز باید اراضی لازمه را بقیمت عادلانه از اولیای دولت علیه خریداری کند و دولت علیه بصاحب امتیاز حق میدهد که اراضی و املاک لازمه را بجهت اجراء این امتیاز برضایت از صاحبان ابتیاع یا اجاره کند مشروط بر آنکه هیچوقت قیمت اراضی و املاک از قیمت عادلانه اراضی واقعه درحول و حوش تجاوز ننماید . مسلم است که این خریداری موافق مواد شرایطی خواهد بود که مابین صاحب امتیاز و مالکین مقرر خواهد شد .

توضیح - مقرر است که اماکن مشرفه و مساجد و جمیع متعلقات بانها بمحیط دائره که شعاع آن دوپست زرع باشد از حوزه عملیات مجزی و مستثنی است .

ماده پنجم - صاحب امتیاز متعهد است در موقع کشف و استخراج هر چشمه نفت وزارت فوائد عامه را بموجب راپرت مخصوص مطلع ساخته و دو نسخه نقشه (که حداقل آن بمقیاس یکده هزارم باشد) از اراضی و محالی که میخواهد در آنها استخراج نفت نماید بر راپرت خود منضم نماید . هر گاه صاحب امتیاز استخراج نفت را مفید بحال خود دانست یکصد هزار منات نقد و یکصد هزار منات بلیط اکسیون بدون حق استرداد باید بوزارت فوائد عامه بدهد و این تقدیمی بنحو مذکور یکدفعه خواهد بود .

ماده ششم - صاحب امتیاز متعهد است که هر ساله از منافع خالص صدی شانزده بایک صورت بیان بدولت علیه ایران تقدیم دارد .

ماده هفتم - دولت علیه ایران حق دارد در هر موقعی که مقتضی بدانند برای حفظ حقوق خود و اطمینان از اینکه صاحب امتیاز مواد فوق الذکر را اجراء بنماید تفتیشات لازمه در کتاچه و دفاتر تجارتي صاحب امتیاز راجع به نفت و سایر مواد مذکوره بنماید و نیز یک نفر کمیسر برای اینکار معین خواهد شد که طرف شور صاحب امتیاز بوده و محض خیر این تأسیس هر گونه اطلاعات مفیده داشته باشد بصاحب امتیاز داده همه نوع راهنمایی نماید و محض حفظ حقوق دولت متفقاً بصاحب امتیاز هر گونه تفتیشی که مفید بدانند بعمل آورد . صاحب امتیاز همه ساله از تاریخ شروع بعمل سالی شش هزار منات به کمیسر دولتی حق خواهد داد .

ماده هشتم - کلیه عمله و اجزائی که در تأسیس و بنا های فوق مشمول عملیات می شوند باید از اتباع ایران و رعایای اعلیحضرت شاهنشاهی دولت علیه باشد باستثناء اعضاء و اجزای علمی و فنی .

ماده نهم - تمام اسباب و ماشین آلات لازمه برای تفتیش و تأسیس و ایجاد و دائر نمودن و بسط آنها که برای صاحب امتیاز لازم گردد از حقوق گمرکی معاف خواهد بود .
ماده دهم - پس از انقضای مدت مقرر درین امتیاز کلیه اسباب و ماشین آلات و ابنیه و ساختمان متعلق بآنها از منقول و غیر منقول و کلیه چاهها و چشمه های نفت بالکلیه بدون استثناء متعلق بدولت علیه ایران خواهد بود . صاحب امتیاز و شرکاء ایشان بهیچوجه حق اعتراض و خسارت نخواهند داشت .

ماده یازدهم - اگر در مدت پنج سال از تاریخ این امتیاز شروع بعملیات نشود این امتیاز از درجه اعتبار بکلی ساقط است .

ماده دوازدهم - منازعات طرفین در خصوص اجرای مواد و شرایط امتیاز را بدین نحو قطع خواهند کرد که یک نفر از طرف وزارت فوائد عامه و یک نفر از طرف صاحب امتیاز معین خواهد شد در صورتیکه مابین نزاع بحکمیت دو نفری قطع نشد آن دو حاکم مصوبه طرفین برضایت هم ثالثی را معین میکنند که در آن موضوع محل نزاع حکم و قطع و فصل نماید .

در طهران بدو نسخه نوشته شد - شهر جمادی الاولی توشقان میل ۱۳۳۴ -
امضا - وثوق الدوله وزیر خارجه



بر همه کس واضح بود که امتیاز فوق با تهدید و فشار بدست آمده بود و هیچ ارزش قانونی نداشت چنانکه اولین اقدام کابینه بعد که بریاست صمصام السلطنه روی کار آمد این بود که امتیاز خوشتاریا را لغو و از درجه اعتبار ساقط بداند . باین هم اکتفا نکرده دولت ایران بسفارت روس و سایر سفارتخانه های خارجی مقیم تهران اعلام نمود که امتیاز مزبور لغو میباشد و بخود خوشتاریا هم این نکته را مؤکداً اطلاع داد . خوشتاریا امتیاز نفت شمال را با ارباب و تهدید و فشار سفارت تزاری روس تحصیل کرده و امیدوار بود که باهمان قوه آنرا اجرا نماید ولی همینکه انقلاب روسیه شروع گشت و زمامداران شوروی اعلام داشتند که امتیازات غیر مشروع که در عهد تزار با عنف و جبر از ایران گرفته شده ملغی است خوشتاریا راه اروپا را پیش گرفته و کوشش نمود که خریداری برای این امتیاز بی اعتبار پیدا کند . ابتدا با شرکت رویال دچ هلندی داخل مذاکره شد و پس از آنکه شرکت مزبور بدولت ایران مراجعه کرد و دریافت که امتیاز خوشتاریا اعتباری ندارد از معامله با او صرف نظر کرد . سپس خوشتاریا بیاریس رفته و بشرکت های فرانسوی مراجعه کرد . آنها هم از دولت ایران درباره چگونگی امتیاز استفسار نموده و همان جواب را شنیدند . بالاخره خوشتاریا بلندن رفته و با شرکت نفت بریتانیا (شرکت سابق نفت ایران وانگلیس) داخل مذاکره گشت .

خوشتاریا بشرکت مزبور گفته بود که امتیاز او را يك دولت قانونی امضا کرده و اگر هم لازم باشد میتوان بسهولت آنرا بتصویب مجلس رساند و علاوه برین رئیس دولتی که امتیاز را امضا کرده (یعنی سپهسالار) فرمانی مانند امتیاز داری از شاه داشته و سه نقطه مهم امتیاز را که عبارت از محال ثلاث مازندران باشد با او واگذار کرده

است. خلاصه خوشتاریا با زبان چرب و نرم خود اولیای شرکت را بطمع انداخت که با او معامله‌ای بکنند.

در آن موقع نفوذ روسیه تزاری در ایران از بین رفته و قفقاز خود را از روسیه جدا شناخته و دولت‌های آذربایجان و گرجستان و ارمنستان استقلال خود را اعلان کرده بودند. ارتش انگلیس قسمتی از ایرانرا اشغال و از راه ایران نیروی بفقاز فرستاده بود و در ایران هم نفوذ انگلستان باندازه‌ای پیشرفت کرده بود که دولت دست نشاندۀ انگلستان بریاست و ثوق الدوله زمام امور را در دست داشت. انگلیسها در چنین وضعی حاضر شدند که با خوشتاریا معامله کرده و امتیاز او را خریداری کنند لذا شرکت نفت امتیاز بی‌اعتباری او را بانضمام فرمان سپهسالار خلعت بری و قراردادی که درباره آن منعقد کرده بود در ازای یکصد هزار لیره نقد و وعده پرداخت مبلغ بیشتری در آینده خریداری کرد و چندی بعد یعنی در ماه مه ۱۹۲۰ شرکت نفت ایران و انگلیس شرکت تابعه‌ای بنام «شرکت نفت‌های شمال ایران» با سرمایه سه‌میلیون لیره تشکیل و در لندن به ثبت رساند. مدیران شرکت مزبور عبارت بودند از سرچارلز گرنوی^۲ رئیس هیئت‌مدیره شرکت نفت ایران و انگلیس و دونفر دیگر از مدیران شرکت مزبور. رابرت واتسن^۳ یکی از مدیران شرکت نفت برمه - خوشتاریا - و یکسفر دیگر بنام ژاکلی^۴.

همینکه خبر این معامله منتشر گشت دولت ایران که در آنوقت ریاستش با حسن پیرنیا (مشیرالدوله) بود یادداشت رسمی بسفارت انگلیس در تهران ارسال و متذکر گردید که امتیاز خوشتاریا با فشار و جبر تحصیل شده و چون بتصوب مجلس ترسیده از اعتبار ساقط است. همان موقع دولت امریکا هم بدولت انگلستان اعتراض نموده و اظهار داشت معامله ایرا که شرکت نفت باخوشتاریا کرده است بمنزله ایجاد انحصار استخراج نفت برای شرکت مزبور میباشد و این عمل مخالف با اصل «درگشوده» میباشد که بموجب آن همه کشورها باید مجاز بتحصیل چنین امتیازاتی باشند و هیچ کشوری نباید منابع نفت کشور دیگر را در انحصار کامل خود درآورد.

در آن ایام رقابت شدیدی بین امریکا و انگلیس برسر تحصیل امتیازات نفت در غالب کشورها در جریان بود. دولت امریکا هواخواه اصل «درگشوده» بوده و حقی برای اتباع خود میخواست درحالیکه انگلیسها سعی داشتند بهرنحوی هست امتیازاتی بدست آورده و از دخالت امریکائیا جلوگیری نمایند. کشمکش بین این دو کشور پس از چند سال به توفیق امریکائیان خاتمه یافت چنانکه شرح آن در فصل دیگر این کتاب ذکر شده است.

توأم با اعتراضی که امریکا بانگلستان نمود دولت امریکا از دولت ایران راجع بچگونگی امتیاز خوشتاریا استفسار نمود و وزیرمختار ایران در واشنگتن (حسین علا) اعلامیه‌ای صادر کرد و در آن گفت که شرکت نفت ایران و انگلیس کوشش میکند

که امتیاز نفت را در پنج ایالت شمالی ایران بدست آورد ولی دولت ایران ترجیح میدهد که امتیاز مزبور را باتباع امریکا بدهد.

در کتابی موسوم به «روابط خارجی امریکا در سال ۱۹۲۰» ۱ که در سال ۱۹۳۶ از طرف وزارت خارجه امریکا طبع و منتشر گشته است (جلد سوم صفحه ۳۵۳) چنین نوشته شده است :

«در تاریخ دوازدهم اوت ۱۹۲۰ معاون وزارت خارجه امریکا نامه ای بوزیر مختار ایران در واشنگتن نوشته و گفته بود : «طبق درخواست شفاهی که ضمن صحبت نمودید و مشعر برین بود که دولت شما مایل است شرکتهای امریکائی درصدد تحصیل امتیازات نفت در ایالات شمالی ایران برآیند با نهایت مسرت بسفارت خود در تهران تلگرافاً اطلاع داده ام که وزارت خارجه امریکا عقیده دارد که شرکتهای امریکائی در صدد تحصیل امتیاز نفت در ایالات شمالی خواهند بود و وزارت خارجه امریکا امیدوار است که شرکتهای امریکائی درین باب توفیق حاصل کنند. و نیز با خوشنودی با اطلاع میرساند که نماینده مختار شرکت نفت استاندارد نیوجرسی ضمن نامه ای بوزارت خارجه امریکا اطلاع داده است که اصولاً شرکت مزبور پیشنهاد ورود بعملیات در شمال ایران را باحسن نظر تلقی خواهد کرد اگر توافق مطلوبی درین باره بادولت ایران حاصل گردد». در همان وقت وزارت خارجه امریکا بوزیر مختار خود در تهران دستور میدهد که مراتب زیر را بوزارت خارجه ایران اطلاع دهد :

(۱) شرکتهای امریکائی درصدد برخواهند آمد که امتیاز نفتی در ایالات شمالی ایران تحصیل کنند و وزارت خارجه امریکا امیدوار است که درین باب توفیق یابند .

(۲) وزارت خارجه امریکا خوشوقت است که دولت ایران متوجه این نکته شده که يك منبع مهم اقتصادی آن نباید بانحصار يك شرکت واحد خارجی درآید .

(۳) وزارت خارجه امریکا معتقد است که انحصار تولید ماده خام مهمی مانند نفت توسط يك مؤسسه خارجی مخالف با اصل رفتار مساوی باتباع تمام کشور های خارجی میباشد .

(۴) وزارت خارجه امریکا بدولت ایران توصیه میکند که از لحاظ منافع ایران و از لحاظ روابط اقتصادی بین المللی مصلحت درین است که اعطای امتیاز نفت متوقف گردد تا آنکه شرکتهای امریکائی فرصت این را داشته باشند که درباره آن بادولت ایران وارد مذاکره شوند. در ملاقاتی که بین وزیر مختار امریکا و وزیر خارجه ایران صورت میگیرد و مطالب فوق مذاکره میشود وزیر خارجه ایران اظهار میدارد که امتیاز خوشتاریایی اعتبار است و درباره امتیاز نفت بشرکت های امریکائی هم اظهار نظری نمیتواند بکند زیرا مجلس شورای ملی تعطیل است و این قضیه پس از آنکه مجلس رسماً و قانوناً تشکیل شد باید مطرح مذاکره قرار گیرد .

در ماه نوامبر ۱۹۲۰ شرکت نفت ایران وانگلیس نماینده ای بتهران فرستاد که بادولت مذاکره کرده و امتیاز نفت را در ایالات خراسان و آذربایجان (که جزو امتیاز

خوشتاریا نبود) بدست آورد و ضمناً دولت را تشویق کند که امتیاز خوشتاریا را تأیید نماید. ورود این نماینده و مذاکرات او با دولت موجب اعتراض سفارت امریکا گردید که تقاضا داشت دولت اقدامی نکند تا نماینده شرکت های امریکائی هم به تهران وارد شوند.

دولت ایران بوسیله وزیر مختار خود در واشنگتن بدولت امریکا اطلاع داد که احتیاج دولت ایران به کمک های مالی انگلستان محظوراتی برای آن ایجاد کرده است و این وضع را دولت امریکا بسپولت میتواند عوض کند اگر اموالی بمبلغ ده ملیون دلار بدولت ایران بدهد. پرداخت چنین وامی راه را برای اعطای امتیاز نفت وهم چنین امتیاز استخراج سایر معادن بشرکت های امریکائی صاف وهمواره خواهد ساخت.

اقدامات نماینده شرکت نفت در تهران به نتیجه ای نرسید و رئیس هیئت مدیره آن شرکت به کمیسر نفت دولت در لندن اطلاع داد که چون قضیه امتیاز نفت شمال معوق مانده است شرکت نخواهد توانست حق الامتیاز دولت را بابت امتیاز داریسی پردازد و باین رویه غیرمشروع سعی کرد که دولت ایران را تهدید و مرعوب نماید.

در خلال این احوال کودتای ۱۲۹۹ پیش آمد و چند ماه پس از آن دولت ایران با واشنگتن وارد مذاکره شده و تقاضای مساعدت نمود و ضمناً از وزارت خارجه امریکا استفسار کرد که اگر ایرادی نباشد سفارت ایران با شرکت نفت استاندارد نیوجرسی برای اعطای امتیاز نفت شمال داخل مذاکره شود. در جواب وزارت خارجه این نظر را حسن استقبال کرد و سفارت ایران در واشنگتن با شرکت استاندارد وارد مذاکره گردید. نتیجه این شد که در جلسه ۳۰ عقرب (آبان) ۱۳۰۰ مجلس شورای ملی قانون زیر باقید فوریت بتصویب رسید :-

ماده اول - مجلس شورای ملی واگذاردن امتیاز استخراج نفت را در ایالات آذربایجان و خراسان و گیلان و استرآباد و مازندران بکمپانی استاندارد اویل امریکائی بشرایط ذیل تصویب مینماید.

ماده دوم - مدت این امتیاز بیش از پنجاه سال نخواهد بود.

ماده سوم - حقوق دولت بیشتر از صدی ده کلیه نفت و مواد نفتی است که کمپانی از چاه ها خارج مینماید قبل از آنکه هر گونه خرجی بآن تعلق گیرد.

ماده چهارم - شرایط دیگر این امتیاز از قبیل تسعیر سهم دولت در صورتیکه دولت صلاح بداند و طرز تأدیة آن و طرز نظارت دولت ایران و عواید کمپانی و شرایط ابطال کننده امتیاز و سایر شرایط لازم برای حفظ حقوق دولت و مملکت را دولت تهیه و پس از توافق نظر با کمپانی مزبور بمجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد نمود.

ماده پنجم - کمپانی استاندارد اویل نمیتواند بهیچوجه این امتیاز را بهیچ دولت یا کمپانی یا شخصی انتقال بدهد و همچنین شراکت با سرمایه داران دیگر ممنوع بتصویب مجلس شورای ملی ایران است. عدم رعایت این ماده باعث سقوط امتیاز از درجه اعتبار خواهد بود.

پس از تصویب قانون فوق که قبولیت عامه داشت سفارتهای روس و انگلیس

یاد داشت‌های اعتراض آمیزی بدولت فرستادند. سفارت روسیه شوروی معترض شد که بموجب فصل ۱۳ عهدنامه ایران و روسیه مورخه فوریه ۱۹۲۱ دولت ایران تعهد کرده است امتیازاتی که در عهدتزار باتباع روسیه واگذار شده و دولت جمهوری شوروی آنها را بایران مسترد داشته بتصرف و اختیار و استفاده هیچ دولت ثالث و اتباع دولت ثالثی واگذار نماید و چون امتیاز نفت شمال را یکی از کابینه های فترت بخوشتاریا که تبعه روس تزاری بوده داده است لذا طبق عهدنامه مذکور واگذاری آن بکمپانی نفت استاندارد برخلاف مواد عهدنامه فیما بین میباشد.

چند روز بعد دولت بیادداشت روسیه جواب داده و اظهار داشت که ملغی بودن نوشته ای که در دست خوشتاریا بوده مربوط به عهدنامه دولتهای ایران و روس نیست چه نوشته مزبور هیچگاه مدارج قانونی را طی نکرده و بتصویب مجلس شورایملی نرسیده و قانوناً باطل و از درجه اعتبار ساقط است.

سفارت انگلیس هم در یادداشت اعتراضیه خود گفته بود که چون خوشتاریا امتیاز خود را بشرکت نفت ایران و انگلیس فروخته بنا برین دولت ایران حق ندارد که آنرا بیک کمپانی امریکائی واگذار کند. دولت در جواب سفارت انگلیس بی اعتباری نوشته خوشتاریا را متذکر گردیده و گفت که موقع لغو نوشته مذکور مراتب سفارت انگلیس اطلاع داده شد و سفارت مزبور هم باین امر کتیباً رضایت داده است. دخالت های سفارتین روس و انگلیس درین امر موجب تهییج احساسات مردم شد و نطقهای بلیغی در مجلس بر علیه اینگونه دخالتها ایراد گردید و جراید و قلم مقالات متعددی در نکوهش اقدامات روس و انگلیس چاپ کردند.

در همین ایام سرچارلز گرینوی رئیس هیئت مدیره شرکت نفت ضمن نطقی که در دوازدهمین مجمع عمومی صاحبان سهام ایراد کرده چنین گفته بود :

«برای اولین دفعه بین دولت ایران و شرکت نفت اختلاف عمده ای رویداده است. دولت ایران بدون هیچ دلیل موجهی مدعی شده است که امتیاز خوشتاریا از درجه اعتبار ساقط است زیرا امتیاز مزبور بتصویب مجلس شورایملی نرسیده است و مذاکراتی را با شرکت نفت، استاندارد شروع کرده است که امتیازی شامل همان نواحی امتیاز خوشتاریا باضافه دو ایالت دیگر را بشرکت مزبور اعطا نماید. این عمل دولت که جنبه مصادره را دارد موجب تعجب بسیار گشته و مسلماً بصلاح دولت ایران نیست که از تشریک مساعی با شرکت ما خودداری نماید. وثوق الدوله نخست وزیر سابق ایران که خود یکی از امضا کنندگان امتیاز خوشتاریا میباشد اکنون در لندن است و اظهار داشته حاضر است گواهی بدهد که امتیاز خوشتاریا قانونی بوده و در وضع عادی اعطا شده است.»

همینکه انگلیسها درک کردند که اعتراضات آنها بیفایده خواهد بود و بی اعتباری امتیاز خوشتاریا در نظر ایرانیان امر مسلمی میباشد و امریکائیهام که در اثر رقابت دیرینه با انگلیسها درباره تحصیل امتیازات نفت کشمکش را ادامه خواهند داد تصمیم گرفتند که از در صلح و آشتی وارد شده و با امریکائیها سازشی نمایند. لذا در کدمن

که تازه بعنوان مستشار فنی شرکت نفت بریتانیا تعیین شده بود مأمور گشت که با آمریکا رفته و راه حلی برای امتیاز نفت شمال پیدا کند. در ظاهر گفته شد که مسافرت کدمن برای این است که در مجمع سالیانه مؤسسه نفت آمریکا شرکت کند ولی در باطن مأموریت او این بود که بطور کلی بین منافع نفتی آمریکا و انگلیس سازشی بدهد. کدمن در مجمع مزبور نطق مفصلی کرد و اظهار داشت که اصرار آمریکا برای اجرای سیاست « درگشوده » مورد قبول انگلیسها میباشد و با این نطق و مذاکرات خصوصی دیگری هم که باروسای شرکت های نفت آمریکا داشت يك تحول بزرگی در روابط بین شرکت های نفت آمریکا و انگلیس ایجاد کرد.

لرد کدمن درین مسافرت با اولیای شرکت نفت استاندارد وارد مذاکره شده و با آنها فهماند که طبق امتیاز داری حق انحصار ایجاد لوله نفت بخلیج فارس در دست شرکت نفت بریتانیا میباشد و فرضاً که شرکت استاندارد نفتی در شمال ایران کشف و استخراج نماید صدور آن برایش مقدور نخواهد بود مگر آنکه یا با روسیه شوری سازی کرده و از راه شمال استفاده نماید و یا اینکه با شرکت نفت بریتانیا قراری گذاشته و اجازه احداث لوله را از آن شرکت بدست آورد. پس صلاح و مصلحت طرفین برین است که امتیاز نفت شمال ایران بین شرکت استاندارد و شرکت نفت بریتانیا نصف شود. علاوه برین لرد کدمن در باب شرکت کردن کمپانی استاندارد در نفت عراق و حق کاوش برای نفت در فلسطین (که تا آنوقت بین آمریکا و انگلیس گفتگوی زیادی در این مورد جریان داشت) قرار و مدارهایی با کمپانی استاندارد گذاشت و بالاخره شرکت نفت استاندارد حاضر شد که در باره نفت شمال ایران با شرکت نفت بریتانیا شریک شده و متساویاً اقدام نماید.

در تاریخ سی و یکم دسامبر ۱۹۲۱ وزارت خارجه آمریکا و سفارت انگلیس در واشنگتن در باره مراتب زیر توافق حاصل کردند:

« اگر برای هر يك از دولتین آمریکا و انگلیس لازم آید که تقاضای اقدامی در باره امتیاز خوشتاریا در ایران بنمایند هیچیک از دولتین مزبور اقدام قطعی درین موضوع بدون اینکه قبلاً دیگری را مطلع سازد نخواهد کرد. »^۱

همینکه قضیه مشارکت دوشرکت فوق در باره نفت شمال علنی شد سفیر ایران در واشنگتن یادداشتی تسلیم وزارت خارجه آمریکا کرد و در آن اظهار داشت که دولت ایران بهیچوجه راضی نخواهد شد که شرکت نفت ایران و انگلیس در امتیاز نفت شمال دخالتی نماید. وزارت خارجه آمریکا هم به کاردار خود در تهران دستور داد که بدولت ایران اطلاع دهد که (الف) قراردادی بین شرکت استاندارد و شرکت نفت ایران و انگلیس منعقد شده که نفت شمال را با شرکت یکدیگر بهره برداری نمایند (ب) طبق قرارداد مزبور شرکت استاندارد مسئول اداره کردن شرکت نفت ایران و آمریکا خواهد بود و اکثریت آراء هیئت مدیره هم با آن خواهد بود (ج) دولت آمریکا طرفدار سیاست « درگشوده » بوده و باین مناسبت توافقی را که بین دوشرکت شده است تصویب مینماید.

دولت ایران نه تنها با قرار فوق مخالفت کرد بلکه مذاکراتی هم که در همان وقت برای تحصیل قرضه‌ای از بانک مورگان امریکائی در جریان بود و قرضه مزبور وابستگی با امتیاز استاندارد داشت قطع نمود. در تاریخ ۲۵ جوزا (خرداد) ۱۳۰۱ مجلس شورای ملی ماده اول و پنجم قانون اعطای امتیاز معادن نفت شمال را که در فوق ذکر شده بطریق زیر اصلاح نمود:

ماده اول - مجلس شورای ملی واگذارن امتیاز استخراج نفت را در ایالات آذربایجان - خراسان - گیلان - استرآباد - مازندران بکمپانی استاندارد اوایل یا کمپانی معتبر مستقل امریکائی دیگری بشرايط ذیل تصویب مینماید.

ماده پنجم - کمپانی استاندارد اوایل یا هر يك از کمپانیهای امریکائی که مورد قبول واقع شود نمیتواند بهیچوجه این امتیاز را بهیچ دولت یا کمپانی یا شخصی انتقال بدهد و هم چنین شراکت با سرمایه داران دیگر ممنوع بتصویب مجلس شورای ملی ایران است. در ماه اوت ۱۹۲۲ (مرداد ۱۳۰۱) نماینده شرکت نفت سینکسر^۲ بتهران وارد و شرايط زیر را برای تحصیل امتیاز نفت شمال بدولت تقدیم کرد:

- ۱- مدت امتیاز بین چهل تا پنجاه سال باشد.
- ۲- اراضی بایر دولتی که مورد احتیاج امتیاز گیرنده است مجاناً واگذار شود و اراضی دایر دولتی و خصوصی بقیمت عادله خریداری گردد.
- ۳- کلیه اناثیه و ملزومات برای عملیات امتیاز از کلیه حقوق گمرکی و عوارض معاف باشد.

۴- امتیاز گیرنده شرکت یا شرکتهائی برای استخراج نفت تشکیل خواهد داد و تعهد میکند کلیه سهام شرکتهای مزبور منحصراً در دست ایرانیان و امریکائیان باشد و نیز تعهد میکند که سهام مزبور را بهیچ دولت یا شرکت خارجی انتقال ندهد و در صورت تخلف امتیاز ملغی باشد.

۵- سایر شرايط امتیاز طبق قانون مربوط بشرکت نفت استاندارد و باتوافق طرفین تنظیم گردد.

پس از ورود نماینده سینکسر بتهران کشمکش عجیبی بین طرفداران استاندارد و سینکسر شروع شد. یکدسته طرفدار اعطای امتیاز بشرکت استاندارد شده دستة دیگر هواخواه دادن امتیاز به سینکسر شدند. هواخواهان استاندارد از طرف شرکت نفت ایران و انگلیس و سفارت انگلیس پشتیبانی شده و طرفداران سینکسر از طرف نمایندگان آن شرکت و تاناندازه ای سفارت شوروی حمایت میشدند. طرفین پول زیادی بچرايد داده و هر يك چند روزنامه را هواخواه خود کرده بودند و وعده های زیادی هم بوکیلان و وزیران و متصدیان امورداده میشد. کشمکش بین این دودسته بسیار جالب توجه و نشان میداد که برای پول و استفاده چه کسانی حاضر بودند خدمات خود را بعارض فروش گذارند. مراجعه ببعضی از چرايد آندوره خالی از لطف نیست زیرا واضح میدارد که دلایل سیاسی و طالبین زر و مال چه ادله و براهینی برای کمپانی که طرفدار آن بودند

اقامه میکردند و چطور پس از مدتی کمپانی مزبور را رها کرده و برای استفاده بیشتر هواخواه کمپانی دیگر میشدند.

در اینجا لازم است مختصری درباره شرکت سینکسر گفته شود تا علت اصلی و اساسی که بعد ها مانع عملی شدن امتیاز سینکسر گردید آشکار گردد. هری سینکسر رئیس شرکت نفت سینکسر پسر یک دارو فروشی در ایالت کانساس^۴ در امریکا بود. از ۱۹۰۳ سینکسر شروع بخزید اراضی در کانساس نمود و بوسایل مختلف توانست مقداری اراضی نفت خیز را از سرخ پوستان بومی امریکائی بقیمت بسیار ارزان در ایالت او کلاهما^۴ بدست آورد. بخت با او یاری کرد و در اراضی که او تحصیل کرده بود نفت کشف شد و در مدت کمی سینکسر ملیونر شد و توانست شرکت بزرگی تشکیل دهد که در زمره یکی از شرکت های بزرگ نفت امریکا محسوب میگردد. سینکسر در کشور کوستاریکا^۴ و مکزیک و افریقای غربی امتیازاتی بدست آورد ولی توفیق زیادی درین باره نصیب او نشد. در ۱۹۲۲ سینکسر بفکر این افتاد که بادولت شوروی داخل مذاکره شده و امتیاز نفت آن کشور را بدست آورد. سینکسر در ۱۹۲۳ سفری بمسکو کرد و بدولت شوروی پیشنهاد کرد که تمام معادن نفت شوروی و پالایشگاه های روسیه با او واگذار شود که آنها را اداره نماید و انحصار فروش محصول در داخل و خارج با او تخصیص داده شود. دولت شوروی حاضر شد که فقط اداره معادن نفت باد کوبه را به سینکسر واگذار کند تا او شرکتی برای این کار تشکیل داده و سود حاصله از عملیات بطور تساوی بین دولت شوروی و سینکسر تقسیم گردد. طبق این قرارداد سینکسر بایستی یکصد ملیون دلار برای توسعه و پیشرفت کار مصرف کند و ضمناً وامی هم برای دولت شوروی در امریکا تحصیل نماید. تا آنوقت دولت امریکا دولت روسیه را بر سمیت نشناخته بود و تهیه وام در امریکا متضمن این بود که این شناسائی بعمل آید لکن سینکسر رفقای متنفذی در دستگاه حکومت امریکا داشت و امید بسیار داشت که درین کار توفیق حاصل کند. علاوه بر مرآت بوق دولت شوروی حاضر شد که به سینکسر اجازه استخراج معادن نفت واقع در شمال جزیره ساخالین را بدهد و پس از آنکه امتیاز نفت شمال ایران را بدست آورد اجازه دهد که نفت مزبور از راه قفقاز بدریای سیاه حمل گردد. مذاکرات سینکسر با اولیای مسکو منتهی بامضای قرارداد شد و سینکسر بامریکا مراجعت کرد تا زمینه را برای شناسائی دولت شوروی فراهم نماید و مقدمات کار را هم برای اداره کردن معادن نفت باد کوبه و استخراج نفت ساخالین آماده سازد.

رئیس جمهور وقت پرزیدانت هار دینگ^۵ یکی از رفقای سینکسر بود و سینکسر امید بسیار داشت که بوسیله او وسایل شناسائی دولت شوروی را تأمین نماید ولی شرکت نفت استاندارد با نفوذ زیادی که در دستگاه دولتی امریکا داشت با چنین کاری سخت مخالفت میکرد و مدعی بود که دولت شوروی اموال شرکت مزبور را مصادره کرده و زیان بسیاری بآن وارد ساخته است. علاوه برین شرکت استاندارد با معامله ای که سینکسر میخواست با روسیه بکند شدیداً مخالفت میکرد و هار دینگ هم در همین ایام فوت

کرد و سینکسر از مساعدتهای او محروم گشت .

یکروز در اواخر سال ۱۹۲۳ خیری درجراید امریکا منتشر گشت که وزیر کشور امریکاموسوم به فال^۱ معادن نفتی را که نیروی دریائی امریکا برای خود ذخیره کرده بود به سینکسر و یک نفر دیگر موسوم به دوهنی^۲ برخلاف ترتیب و بطور غیر مشروعی اجازه داده است و از سینکسر ۲۶۰۰۰۰ دلار رشوه گرفته و از دوهنی هم یکصد هزار دلار بدون سود و وثیقه وام گرفته است . ظاهر امر این بود که یکی از سناتورهای امریکا موسوم به سناتور والش^۳ این قضیه را کشف کرده و اعلام جرم کرده است ولی آنانیکه از خصوصیات امراطلاع داشتند میدانستند که شرکت استاندارد در کشف این قضیه سهم بس مهمی داشت .

انتشار این خبر موجب خرابی کار سینکسر شد و دولت شوروی قرارداد خود را با سینکسر لغو کرد و سینکسر هم محکوم شده و برای مدتی زندانی گردید .

در تاریخ ۲۳ جوزا (خرداد) ۱۳۰۲ مجلس شورای ملی قانونی تصویب کرد که حاوی شرائط اساسی برای اعطای امتیاز نفت شمال بیک شرکت معتبر مستقل امریکائی بود . بموجب ماده چهار این قانون اعطای امتیاز مقید باین بود که صاحب امتیاز لااقل ده میلیون دلار بوسیله بانکهای معروف امریکا بدولت ایران قرض بدهد و حوزة امتیاز هم محدود بخراسان و آذربایجان و دوایالت از سه ایالت شمالی واقع در جنوب بحر خزر (گیلان و مازندران و استرآباد) گردیده بود . ضمناً ماده چهار قانون صراحت داشت که امتیاز نباید بهیچ دولت یا شرکت خارجی بهیچ قسم و ترتیبی منتقل شود و باید منحصرأ در دست امریکائیهها باشد . قانون مزبور بدولت اجازه میداد که طبق شرایط مندرجه در آن قانون امتیاز نفت را بیک شرکت مستقل امریکائی داده و پس از ختم مذاکرات و امضای آن اعتبار امتیاز را بازنموت بتصویب مجلس شورای ملی کرده بود .

بیکانگان و عمال آنها کوشش بسیار نمودند که تصویب قانون فوق بتعویق افتد ولی سودمند واقع نگردید و قانون مزبور بتصویب رسید و چون شرکت استاندارد با قراردادی که با شرکت نفت ایران و انگلیس منعقد کرده بود مشمول این قانون نمی گردید مذاکرات با نمایندگان سینکسر شروع و در آذرماه ۱۳۰۲ (دسامبر ۱۹۲۳) امتیاز پنج ایالت شمالی باستثنای گیلان بشرکت سینکسر واگذار گردید . در موقع امضای امتیاز سینکسر مجلس جشنی در تهران برپا شد و نخست وزیر وقت ضمن نطقی که در آن مجلس ایراد کرد به کاردار سفارت امریکا چنین گفت : « من این موقع را یکی از بهترین مواقع تاریخ ایران میدانم . مایخواهیم سلطه اقتصادی انگلیس و روس را از بین ببریم و امضای این امتیاز بایک شرکت امریکائی مقدمه روابط مستحکم تری بین ایران و امریکا خواهد بود . »

در ماه آوریل ۱۹۲۴ (فروردین ۱۳۰۳) دولت لایحه ای بمجلس تقدیم کرد و تقاضای تصویب امتیازی را که امضا کرده بود نمود . دولت انگلیس پس از اعتراض شدید

بدولت ایران در لندن و نیویورک اعلامیه ای صادر کرد و اظهار داشت که بواگذاری حق الامتیاز بدولت ایران از نفت جنوب بعنوان وثیقه برای وام ده ملیون دلار مقرر در امتیاز سینکسر رضایت نخواهد داد و اضافه کرد که تاقضیه امتیاز خوشتراریا و سایر دعاوی انگلستان حل نشود با اعتراض خود باقی خواهد بود . دولت ایران هم توجیهی باین اعتراضات نکرد و کمیسیون مجلس لایحه دولت را تصویب و گزارش آن را برای بحث و تصویب تقدیم مجلس کرد .

درین ایام اختلافات داخلی در موضوع تحول سیاسی که در پیش بود شدت یافته و طرفداران پادشاهان قاجار با کسانی که هواخواه تنبیر و تحول بودند سخت در کشمکش و مبارزه بودند . هر طرفی سعی میکرد مخالف خود را از پای در آورد و بر آن فائق گردد . سید حسن مدرس سردسته و پیشوای مخالفین تنبیر رژیم بود و شاه فقید هم جدیت بسیار داشت که تغییر زود تر صورت گیرد . در تیر ماه ۱۳۰۳ در شهر تهران انتشار یافت که سقاخانه واقع در خیابان شیخ هادی معجزه کرده است و این خبر با سرعت بی نظیری شهرت یافت و دسته دسته مردم به سقاخانه رفته و میخواستند که سقاخانه را دیده و ندر و نیاز کنند . مطالب اغراق آمیزی که در باب معجزات سقاخانه گفته می شد و اصراری که مخالفین نخست وزیر در توسعه این تظاهرات دینی داشتند ثابت میکرد که سیاستی در کار است و میخواهند بدینوسیله اقدامات و نقشه های دولت را برای تغییر رژیم خنثی کرده و ازین بپزند . دوسه شب در بازار و تمام محلات چراغانی نمودند و در تهیه احساسات دینی مردم چیزی فروگذار نکردند . از تمام محلات شهر دسته هائی حرکت کرده و با تشکیلات مخصوصی بطرف چهارراه آقا شیخ هادی حرکت میکرد و مخالفین دولت میخواستند که قدرت و نفوذ خود را ظاهر سازند . یکی از شهرتهای بی اساسی که دادند این بود که یک نفر بهائی میخواسته در سقاخانه سم بریزد و فوری کور شده است و در نتیجه این انتشار تظاهراتی هم بر علیه بهائیان شروع شد .

طبعی بود که این تظاهرات حس کنجکاو ی خارجیان را تحریک کند و در صدد بر آیند که بتماشای تظاهرات مزبور بروند . آنانی که سابقه و تجربه داشتند از چنین کاری خود داری میکردند ولی درین میان ماژورا ایبری^۱ قونسول امریکا که آشنائی زیادی با اینگونه تظاهرات نداشته و خطر حضور یک خارجی را در تظاهرات دینی نمی دانست بخیال میافتد که به چهارراه آقا شیخ هادی رفته و منظره سقاخانه را به بیند . ضمناً ایبری که از طرف مجله جغرافیائی ملی امریکا مأموریت داشته است که از نقاط جالب توجه و تاریخی و دینی ایران عکسهائی برداشته و برای چاپ به مجله مزبور بفرستد دور بین عکاسی خود را همراه برده بود و باتفاق یکی از دوستانش عازم سقاخانه میشود . این دوست او موسوم به سیمور^۲ یک نفر از اتباع امریکا بوده است که مدتها در نفت جنوب کار میکرده و بواسطه محکومیتی که پیدا کرده بود دوره محکومیت خود را در قونسولخانه امریکا در تهران بسر میبرد . این دو نفر باتفاق یک نفر پیشخدمت بچهار راه شیخ هادی رفته و از درشکه پیاده شده تا از سقاخانه و جمعیت عکس بردارند . جمعیت از عکس برداری

ممانعت میکند و پاسبانی که آنجا بوده بآنها میفهماند که عکس برداشتن موجب اغتشاش و شاید باعث خطر باشد. ایامبری و همراهانش بدرشگه سوار شده مراجعت میکنند ولی جمعیت بتصور اینکه آنها عکس برداشته اند آنها را تعقیب و بآنها حمله میکند. مردم جاهل و بی‌خبر باحالت عصبانی حملات شدیدی بآنها میکنند و آنها را بسختی مصدوم مینمایند و در میان حمله کنندگان چند نفر هم نظامی بوده‌اند. درینوقت مأمورین انتظامی رسیده و آنها را نجات داده به بیمارستان شهربانی میبرند. مهاجمین باعصبانیت زیادی ببیمارستان حمله کرده و پس از ورود بآنجا باندازه‌ای ایامبری را میزنند که فوت میکند ولی سیمور نجات می‌یابد.

بمجرد اینکه اولیای دولت ازین واقعه ناگوار آگاهی مییابند حکومت نظامی در شهر اعلان کرده و محرکین را دستگیر و توقیف مینمایند. روز بعد وزیر خارجه در مجلس بیاناتی دائر بتأسف از وقوع این قضیه ایراد کرده و رئیس مجلس و بعضی از نمایندگان منجمه مرحوم مدرس اظهار تأسف مینمایند و ضمن اظهارات خود متذکر میگرددند که «عموم ملت ایران از وقوع حادثه مزبور فوق‌العاده متأسف است زیرا ایران چه بحکم شرع انور چه باحترام قانون اساسی و چه از روی سنن قدیمه خود همیشه مهمان نوازی و مهربانی نسبت بخارجیانرا شعار خود قرار داده و حتی در موقع انقلابات داخلی رعایت حقوق و آزادی آنها را کرده است.»

دولت نهایت کوشش را برای رسیدگی باین امر و کشف محرکین بخرج داد و چون آبروی بین‌المللی آن در مخاطره بود محرکین را محاکمه و سه نفر را اعدام کرد. شصت هزار دلار بورثه ایامبری پرداخته شد و یکصد و ده هزار دلار هم به دولت امریکا بابت کرایه کشتی جنگی که بایران آمد و جنازه ایامبری را بامریکا حمل کرد پرداخت گردید و سه هزار دلار هم به سیمور بعنوان غرامت تأدیه شد.

پس از این واقعه تأسف آور هواخواهان حکومت وقت بر مخالفین خود غلبه کرده و آنها را متهم باین کردند که در تحریک احساسات دینی دست داشته و در نتیجه تهییج احساسات مردم چنین واقعه‌ای را سبب شده و بوجود آوردند. قضیه قتل ایامبری بعد ها وسیله‌ای شد که هر کس بمیل و رغبت خود آنرا تفسیر و تعبیر کند در صورتیکه حکومت وقت که مسئول حفظ امنیت و بی‌نهایت شایق بود که حیثیت ایران در خارج محفوظ بماند اذعان و اعتراف داشت که قتل ایامبری نتیجه تحریک احساسات مردم جاهل از طرف مخالفین دولت بوده است که نفهمیده بچنین کاری مبادرت کردند.

خبرگزاری مسکو و جراید روسیه قتل ایامبری را ناشی از مساعی مرتجعین ایران میدانستند که سعی کرده بودند با کمک روحانیون تعصب مذهبی توده مردم را تحریک کرده و آنها را برای مبارزه با دولت بکار برند. جراید معتبر امریکا و انگلستان که پای‌بند بدرج خبرهای مطمئن و درست میباشند نوشتند که تهییج احساسات مذهبی و بی‌مبالاتی ایامبری در عکس برداری موجب خشم و غضب جماعتی شد که از روی جهالت و نفهمی باو حمله کرده و او را از پای درآوردند. بعضی از جراید داخلی شرح حادثه

را نوشته و چیزی بآن نیافزودند و برخی به تنقید از مخالفین دولت پرداخته و حادثه را ناشی از تحریکات آنها میدانستند.

از طرفی دیگر بعضی از روزنامه‌های داخلی و خارجی که پای بند با اصول تحقیق و بررسی نیستند و از هر حادثه‌ای می‌خواهند بنفع خود استفاده کنند کوشش بسیار نمودند که پیرایه‌های مختلفی باین حادثه ببندند و لاطائلات بسیاری منتشر کردند. مثلاً بعضی از جراید داخلی نوشتند که قتل ایببری بتحریر بیگانگان بوده است که می‌خواستند بدینوسیله اعطای امتیاز نفت شمال را بامریکا مهیا ساختند. یکی از روزنامه‌های ترکیه بنام «ایببری» که در استانبول چاپ می‌شد نوشت که ایببری سابقاً کنسول امریکا در آنکارا بود و در آنجا هم سوء قصدی بجان او شده بود و اضافه کرده بود که ایببری از موقیقه در لنینگراد نایب کنسول امریکا بود میانه‌خوشی با شورویها نداشت و پنج مرتبه از روسیه اخراج شده بود و در مرتبه ششم بطور غیر رسمی داخل روسیه شد و طرز کار شورویها را بررسی می‌کرد. موقیقه ایببری بآنکارا رفت عمال شوروی در صدد قتل او برآمدند و توفیق نیافتند ولی بالاخره در ایران به‌دفع خود رسیدند. روزنامه نیویورک هرالد تریبون چاپ پاریس از قول هروولد اسپنسر نامی که مدعی شده بود عامل مخفی انگلیسها در خاورمیانه بوده است نوشته بود «ماژورا ایببری در حقیقت از طرف گروهی بقتل رسیده است که آن گروه بدست سرمایه‌داران انگلیس و امریکا بوجود آمده بود. سرمایه‌داران مزبور تصور کرده بودند که نفوذ ماژورا ایببری ممکن است اختیار معادن نفت ایران را از کمپانی شل انگلیسی بیک سندیکای امریکائی که قسمت عمده آن در دست سینکلر میباشد منتقل نماید.» پوچ بودن گفته هروولد اسپنسر ازین جا معلوم میشود که کمپانی شل انگلیسی در آنوقت هیچگونه دخالتی در امر نفت ایران نداشت و اظهار او سراپا غلط و بی اعتبار است.

تردید نیست که حادثه اسف‌انگیز مزبور در نتیجه تعصب مذهبی عوام و جهال رویداده بود و فرصتی پیدا شده بود که هر کس با دیگری غرض و مرضی داشت آنرا بنفع خود تعبیر نماید. اینکه گفته شده است بواسطه قتل ایببری امتیاز نفت شمال را کمپانی سینکلر رد کرد کاملاً پوچ و بی معنی است و مقامات رسمی امریکا که بهترین و بیطرفانه‌ترین قضاوت را کرده‌اند که هر شرکت امریکائی که امتیاز نفت شمال را بدست می‌آورد ناچار بود یا با انگلیسها بند و بستی کند تا بتواند نفت شمال را از طریق خلیج فارس صادر کند و یا با شورویها قراردادی داشته باشد که از راه قفقاز نفت صادر کند. دولت و ملت ایران از اعطای امتیاز بشرکت استاندارد خودداری کرد زیرا شرکت مزبور با انگلیسها بست و بندی کرده بود و امتیاز را به سینکلر واگذار کرد که مدعی بود مستقلاً بعملیات استخراجی خواهد پرداخت. همینکه دولت شوروی قرارداد خود را (قبل از قتل ایببری) با کمپانی سینکلر لغو کرد و معلوم شد که شرکت سینکلر نخواهد توانست نفت شمال را از راه قفقاز صادر نماید امتیاز بخودی خود منتفی گردید.

هر کودک دبستان میدانند که قتل یک نفر - هر اندازه هم آن شخص مهم باشد -

موجب این نمیشود که سرمایه‌داران بزرگ منافع متصوره خود را فدای آن نموده و از آن دست بردارند. در فصول پیش که شرحی در باب رقابتهای شرکتهای نفت برای تحصیل امتیازات ذکر شده معلوم میدارد که سرمایه‌داران برای تحصیل نفع حاضرند صدها و هزاران نفر را بکشتن داده و از سود خود دست برندارند. کمپانی سینکسر هفته‌ها پیش از قتل ایمری آگاه شده بود که صدور نفت ایران از راه قفقاز دیگر برایش مقدور نیست و همینکه حادثه ایمری پیش آمد نمایندگان آن فرصتی یافتند که تهران را ترک گویند. چند ماه بعد دولت ایران حاضر شد که ماده مربوط بقرضه ده میلیون دلار را هم از شرایط امتیاز حذف کند تا کمپانی سینکسر بقبول امتیاز تن دردهد ولی این گذشت بزرگ را هم کمپانی سینکسر قبول نکرد و امتیاز را رد کرد.

هنگامیکه لرد کدمن برای تاجگذاری رضاشاه بتهران آمد قضیه نفت شمال خاتمه یافته بود ولی شرکت نفت ایران و انگلیس هنوز بی اعتباری امتیاز خوشتاریا را اعتراف نکرده و در انتظار فرصت بود تا در موقع مقتضی دعای خود را اظهار دارد. لرد کدمن در مدت توقف خود در تهران توجه مخصوصی باین مسئله معطوف داشت و تصمیم گرفت که در مراجعت بلندن بهیئت مدیره شرکت توصیه کند که از امتیاز مزبور چشم پوشیده و پولی را که برای خرید امتیاز مزبور صرف کرده بودند بهدر رفته بدارند. لرد کدمن همین کار را کرد و چندی بعد شرکت نفتهای شمال ایران که در لندن تشکیل شده بود منحل شده و از بین رفت.

بخش دوم - امتیاز نفت بشرکت امریکائی امیرانین^۱

امتیاز داری حق اکتشاف و استخراج نفت را در تمام کشور باستانای پنج ایالت شمالی بداری داده بود و بموجب ماده دوم همان امتیازنامه حق انحصاری کشیدن لوله از سرچشمه های نفت تا خلیج فارس بصاحب امتیاز اعطا شده بود. قرارداد ۱۹۳۳ حوزه امتیازیه را محدود بیکصد هزار میل مربع کرد و حق انحصاری کشیدن لوله را نیز لغو نمود و ازین رو دست دولت برای اعطای امتیاز در سایر نقاط باز گردید. در پانزدهم بهمن ۱۳۱۵ (ژانویه ۱۹۳۷) قانونی بتصویب مجلس رسید که بموجب آن حق انحصار تفتیش و تفحص و جستجو و گمانه زدن و استخراج نفت را در قسمتی از شرق و شمال شرقی ایران برای مدت شصت سال بشرکت نفت امریک و ایران (امیرانین) واگذار میگردد. شرکت مزبور وابسته بشرکت نفت سی بورد^۲ بود که در ایالت دلور^۳ امریکا به ثبت رسیده بود. در ظرف سه سال اول شرکت در حدود مساحتی که در نقشه منضم بقرارداد با رنگ تعیین شده بود حق کاوش برای پیدا کردن نفت را داشت و پس از سه سال باید دو ولایت از ولایت شرق و یا شمال شرق واقع در حوزه ای که در نقشه مذکور معین شده بود برای عملیات خود انتخاب نماید و در آخر

Amiranian Oil Company (۱) این اسم مرکب از نام ایران و امریکاست.

Seaboard Oil Company (۲) Delaware (۳)

سال پانزدهم مجموع قطعاتی را که انتخاب میکنند از یکصد هزار میل مربع که حوزه امتیازیه آنرا تشکیل خواهد داد تجاوز ننماید. امتیاز گیرنده حق غیر انحصاری ساختن و دارا بودن لوله را بخلیج فارس داشت و سایر شرایط امتیاز ششبه به شرایط قرارداد ۱۹۳۳ که بین دولت ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس منعقد شده بود میباشد. خطی هم که مساحت مذکور در روی نقشه را تعیین کرده بود از بندر شاه - کرد محله - دامغان - ریشم - جندق - اوردیج - حوض میان تک - به آباد - کاشیت - فپروج - ایرافشان تا سرحد عبور میکرد.

در هیجدهم بهمن ۱۳۱۵ قانون اجازه ساختن و نگاهداری لوله حمل نفت بشرکت لوله نفت ایران^۱ بتصویب مجلس رسید. شرکت لوله نفت ایران هم وابسته بشرکت نفت سی بود بود و مقصود از این قرارداد این بود که شرکت امیرانین حق داشته باشد در لوله های خود نفت افغانستان را نیز حمل نماید (چون در افغانستان هم امتیازی تحصیل کرده بود). برای هر تن نفتی که در لوله های شرکت جهت فروش در ایران و یا صدور حمل میشد شرکت سه پنس (ربع شیلینگ) بدولت میبایست بپردازد. شرکت امیرانین در ظرف دو سال کاوشهایی نمود و بعد بدولت اطلاع داد که از ادامه عملیات صرف نظر کرده و مایل نیست که بکار خود ادامه دهد.

بخش سوم - قرار داد اکتشاف و استخراج معادن با شرکت هلاندی

در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۱۸ (اوریل ۱۹۳۹) قانونی بتصویب مجلس رسید که بموجب آن بشرکت هلاندی موسوم به الگمین اکسپلوراتی ماچاپیج^۲ حق انحصاری داده میشود که در دو ناحیه معین شمالی و جنوبی برای کشف معادن در مدت سه سال کاوش و جستجو نماید. در ناحیه شمالی امتیاز گیرنده حق کاوش برای هر گونه معدنی داشت ولی در ناحیه جنوبی معادن نفت و خاک سرخ از آن استشنا شده بود. هر گاه امتیاز گیرنده در مدت سه سال معدنی را کشف مینمود که قابل استخراج باشد باید فوراً مراتب را بدولت اطلاع دهد و تا مدت سه ماه تقاضای استخراج آنرا بنماید و دولت هم متعهد بود که امتیاز معادن مزبور را باستثنای نفت (که برای استخراج آن قرارداد علیحده ای باید تنظیم و بتصویب مجلس شورای ملی برسد) بامتیاز گیرنده طبق صورت قراردادی که ضمیمه قانون بود اعطا نماید. بموجب صورت قرارداد ضمیمه امتیاز معدن برای شصت سال داده میشوند نصف درآمد هم پس از وضع هزینه و استهلاك بدولت تعلق میگرفت. شرکت هلاندی فوق هم بواسطه بروز جنگ دوم جهانی کاری انجام نداد و همینکه جنگ آغاز گشت از تعقیب عملیات صرف نظر کرد و نکته جالب توجه این است که در مورد این قرارداد اکتشاف دولت روسیه شوروی دیگر استنادی بفصل سیزدهم عهدنامه ایران و شوروی نکرد و هیچگونه اعتراضی هم نمود.

بخش چهارم - نفت سمنان

در ماه صفر ۱۲۹۷ قمری ناصرالدین شاه چهار فرمان امضا کرد که بموجب آن مالکیت سی و پنج معدن مختلف را در شاهرود و بسطام و سبزوار و سمنان و دامغان بدو نفر از بازرگانان تهران بنام حاج علی اصغر و حاج علی اکبر واگذار کرد. یکی از این فرمانها باسم حاج علی اصغر تهرانی است که معادن سرب و مس و کات کبود شاهرود و بسطام باو واگذار شده و در فرمان ذکر شده است که معادن مزبور تا ده سال از جمیع عوارضات و تحمیلات دیوانی معاف و پس از انقضاء آن مدت یک دهم از منافع معادن مشروحه بدیوان اعلی باید کارسازی شود. سه فرمان دیگر باسم حاج علی اکبر امین معادن است که معادن مس و سرب و کات کبود و زغال سنگ و نفت کویر خوریانرا شامل میگردد و مالکیت آنها هم بامین معادن واگذار میگردد که پس از ده سال یک دهم منافع را بدولت بپردازد.

چندی بعد حاج علی اصغر و حاج علی اکبر فوت میکنند و فرمانها بدست ورثه میافتد که استفاده ای از آن نمیکنند تا اینکه دولت تزاری روس از فرمانهای مذکور آگاه شده درصدد برمیآید که معادن مزبور را تحت عنوان اجاره بتصرف خود درآورد. در آنوقت بیکی از اشراف زادگان که خود را تحت حمایت سفارت تزار روس قرار داده بود دستور داده میشود که معادن مزبور را اجاره نماید. این شخص همان قهرمان خان سردار اعظم پسر بانوی عظمی دختر ناصرالدین شاه و خواهر زاده ظل السلطان بود که ثروت زیادی در اصفهان داشت و خود را تحت الحمايه سفارت روس تزاری قرار داده بود تا کسی متعرض املاکی که از راه غیر مشروع بدست آورده بود نشود. در سال ۱۳۳۵ قمری سردار اعظم معادن مذکور در چهار فرمان را از ورثه امین معادن و حاج علی اصغر برای مدت هفتاد سال اجاره میکند. در موقع عقد اجاره سردار اعظم دو هزار و پانصد تومان بعنوان مساعده بورثه پرداخته و تعهد میکند که تا پنج سال هر سال چهار هزار و پانصد تومان و از سال پنجم بیصد سالی پنج هزار تومان بابت اجاره بآنها بپردازد. بعلاوه پس از آنکه مستأجر شروع به بهره برداری کرد تعهد میکند صدی شش از منافع خالص را نیز بموجبین بپردازد و پرداخت عوارض دیوانی را هم بعهده گیرد. بمستأجر اختیار داده میشود حقوقی را که بموجب قرارداد اجاره تحصیل میکند بیک یا چند نفر واگذار کرده و یا شرکتی برای بهره برداری از معادن مزبور ایجاد نماید و در صورت تخلف از پرداخت اقساط اجاره مالکین حق فسخ قرارداد را خواهند داشت.

پس از عقد این اجاره قرارداد بوده است که سردار اعظم قرارداد خود را بروسها و گذار کند که مشغول عملیات شوند ولی بواسطه پیش آمدن جنگ اول جهانی این کار بتعویق میافتد. در سال ۱۳۳۵ دولت از قرارداد بین ورثه امین معادن و سردار اعظم (که از

طرف روسها وارد این کار شده بود (اطلاع یافته و تصویبنامه‌ای بتاريخ ۱۴ ذی‌حجه ۱۳۳۵ قمری صادر می‌کند که هرگاه صاحب امتیاز معدنی شش ماه بدون عائق فوق‌العاده در معدنی کار نکرد امتیاز او از درجه اعتبار ساقط است.

در تاریخ ۱۵ صفر ۱۹۴۲ قمری وراث امین معادن و حاج علی اصغر بعلت عدم پرداخت اقساط اجاره قرارداد با سردار اعظم را (که در آن موقع فوت کرده بود) فسخ می‌نمایند و در تاریخ ۱۹ صفر همان سال قرارداد دیگری با حاج محمد صادق آقا معروف به «بانکی» برای مدت شش ماه منعقد می‌نمایند. بموجب این قرارداد فرمانها را ورثه نزد حاج محمد صادق امانت می‌گذارند و باو اختیار می‌دهند که مستأجری برای معادن مزبور پیدا کند و از مال الاجاره‌ای که عاید می‌شود صدی پنجاه و یک را حاج محمد صادق در ازای خدمات خود برداشته و بقیه را بورثه تسلیم نماید.

در تاریخ ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۴۲ (۱۳۰۲ شمسی) حاج محمد صادق بانکی باستناد قراردادی که با ورثه داشته و وکالتنامه‌ای که از آنها داشته است معادن مذکور در فرمانها را به مرتضی خان فتوحی قیام (یمن‌الملک) بمدت هفتاد سال باجاره واگذار می‌کند و هزار تومان مساعده برای ورثه دریافت می‌دارد. از جمله شرایط اجاره این بوده است که مستأجر سالی دوهزار تومان بعنوان مال الاجاره بپردازد و حق داشته باشد تمام یا یک قسمت از حقوق خود را بیک یا چند نفر دیگر واگذار نماید و یا تأسیس شرکتی برای بهره‌برداری از معادن مزبور بنماید.

چندماه پس از عقد این قرارداد اجاره خوشتاریا (که عملیات او ضمن بخش راجع بنفت شمال آمده است) با ورثه داخل مذاکره شده و پیشنهاد می‌کند که معدن نفت خوریان باو واگذار گردد. این جا لازم است گفته شود که خوشتاریا پس از آنکه امتیاز بی اعتبار نفت شمال را بشرکت ایران وانگلیس فروخت عده‌ای او تومبیل و مقداری اسلحه خریداری کرده و از لندن عازم گرجستان شد تا خود را در اختیار دولت جدید التأسیس گرجستان بگذارد. طولی نکشید که شورویها گرجستان را اشغال و اموال خوشتاریا را ضبط و مدتی او را تحت نظر داشتند تا آنکه در سال ۱۳۰۲ شمسی او را بتهران فرستادند که اقدام نموده و فرمانهای معادن سمنان و من جمله نفت خوریان را بدست آورد. خوشتاریا پس از ورود بتهران در منزل آقامیر حمزوی اقامت کرد و با کمک او با رجال وقت آشنائی یافت و محرمانه نقشه‌ای طرح گردید که فرمانهای امین معادن و حاج علی اصغر اعتبار قانونی یافته و بدست او بیفتد. نماینده ورثه امین معادن و حاج علی اصغر در آن وقت کسی بود بنام حاج میرزا علی اکبر ستوده (معروف به وینه) که خود از نواده های حاج علی اصغر بود و مذاکرات بین ورثه و خوشتاریا توسط ستوده انجام می‌گرفت. نقشه مزبور بطریق زیر اجرا گردید.

در سال ۱۳۰۳ وزارت فوائد عامه اعلان کرد که هر کس امتیازی از دوره قاجاریه دارد ظرف دو ماه باید در دفتر وزارتخانه به ثبت رساند تا مورد رسیدگی قرار گیرد و الا امتیازش از درجه اعتبار ساقط خواهد بود. ورثه امین معادن درصدد برآمدند که فرمانهای خود را به ثبت برسانند ولی چون اصل فرمانها نزد حاج محمد صادق بانکی امانت

بود حاج صادق فرمانها را به پسرش میدهد که باتفاق نماینده ورثه بوزارت فوائد عامه برده و به ثبت رساند. اوهم میبرد و بر رئیس دفتر وزارت می دهد که او را در دفتر کند و در ۲۶ تیرماه ۱۳۰۳ طبق دستور مشارالدوله حکمت وزیر وقت در وزارت فوائد عامه به ثبت میرسد.

اعترافنامه زیر ورقه ای است که حاج صادق در محضر مرحوم حاج سید اسدالله خرقانی تنظیم کرده و بقتوحی قیام داده است و ایشان هم رونوشت آنرا برای نقل درینجا داده اند تا معلوم گردد که نفت خوریان در آنوقت چه اهمیتی برای خوشتاریا داشته است: « اقرار و اعتراف نمود جناب مستطاب عمده الاعاظم آقای حاج صادق بانکی ولد مرحوم مشهدی رضای قزوینی الاصل ساکن تهران که چهار طغرا فرامین ناصرالدین شاهی راجع بمعادن مختلفه درخاک سمنان و دامغان و شاهرود و بسطام و سبزوار که نزد حاج مشارالیه بوده و جناب آقای حاج صادق بانکی معادن مزبور را و کاله از طرف مالکین بموجب و کالتنامه شرعیه در تاریخ پانزدهم شهر ربیع الاول ۱۳۴۲ بمدت هفتاد سال شمسی از قرار کترات جداگانه بجناب اجل آقای میرزا مرتضی خان فتوحی قیام یمن الملک سابق باچاره واگذار نموده است و در زمانیکه اعلانی دولت راجع به ثبت فرامین در وزارت جلیله فوائد عامه نموده بود از طرف آقایان مالکین بمن اظهار شد که فرامین را بآنها بدهم تا ثبت شود من بآنها جواب دادم که چون من واسطه معامله و امین طرفین بوده ام بتوسط یک نفر از پسرهای خودم فرامین را برای ثبت میفرستم شما هم میخواستید حضور داشته باشید و در روز شانزدهم رجب المرجب ۱۳۴۲ فرامین مزبور را بتوسط میرزا حسین خان پسر خودم بوزارت فوائد عامه برای ثبت فرستادم . جنابان آقایان میرزا عبدالحسین امین معادن و حاج علی اکبر خان ستوده پسر مرحوم حاج شکرالله تهرانی هم در وزارتخانه حاضر میشوند ابتدا بطور بی خیالی با میرزا حسین خان برخورد کرده پس از مذاکراتی که از راه تدبیر با او کرده بهتر ترینی بوده است مشارالیه را فریفته و اغفال نموده فرامین را ازدست میرزا حسین خان پسر من گرفته و بطور قاچاق از این اطاق بآن اطاق رفته و از راهی که در مد نظر بوده است بیرون میروند. بعد که میرزا حسین خان بمنزل مراجعت کرد بمن خبر داد که چنین حرکتی از آقایان محترم ظاهر شده این جانب برای اینکه بدون زحمت فرامین را بطوریکه مطلب کشف نشود از آنها بگیرم مدتی بمنزله مکاتبه با آنها اقدام کردم و هرچه اقدامات نمودم که فرامین حقا و شرعا تا هفتاد سال دیگر متعلق بدیگری است و مبیاست نزد اینجانب باشد بمن دهند هرچه کردم تا امروز فرامین را بمن ندادند ناچار قضیه را به آقای میرزا مرتضی خان فتوحی قیام اطلاع دادم لهذا چنانچه آقایان امین معادن و حاج علی اکبر خان ستوده معادن مزبور را بدیگری معامله کرده باشند یا بعد بنمایند آن معامله فاسد و از درجه اعتبار ساقط خواهد بود و این نوشته برای ادای تکلیف دیانت و برای اینکه در روز حاجت حجت بوده باشد و عندالله و عندالرسول مسئول نباشم باقی میرزا مرتضی خان فتوحی قیام میسپارم فی ۱۳۴۲ محل مهر صادق - بسم الله تعالی شأنه العزیز اعترف الحاج الصادق حفظه الله بالکتابه بتمام ما زبرفیه فی الثالث فی شهر جمادى الاولى ۱۳۴۲ الی الاحقر اسدالله الموسوی خرقانی . »

فتوحی قیام مدعی است که بواسطه قرار دادی که بین او و مالکین معادن امضا شده است هر عملی که از طرف مالکین پس از عقد قرارداد انجام گرفته از درجه اعتبار ساقط است و هنوز مستأجر قانونی معادن مزبور ایشان هستند.

خلاصه آنکه چند نفر از متصدیان امر که اکنون همه فوت کرده و ذکر نام آنها مورد ندارد با خوشتاریا مساعدت کردند تا آنکه فرمانها به ثبت رسید و بشرکتی که خوشتاریا برای استخراج نفت خوریان سمنان تشکیل داد و اگذار گشت. شرکت سهامی نفت کویر خوریان در سال ۱۳۰۴ با سرمایه پنجاه میلیون ریال که یک سوم آن پرداخته شده بود تشکیل گردید و هیئت مدیره آن عبارت بود از امیر منظم قفقازی حمزوی- هانیال منشی خوشتاریا- ابراهیم شعبانی- علی اکبر ستوده- قاضی زاده- و دو نفر روسی بنام زاکلین و گرگنناد.

سهام شرکت مزبور بی اسم بود که شصت و پنج درصد در دست بانک روس وسی و پنج درصد بخوشتاریا داده شد که قسمتی از آن حق دلالتی خودش بود و بقیه را بین دوستان ایرانی تقسیم کرد. آنانی که مشهور بود درین شرکت سهامی بودند یکی تیمورتاش بود که یک میلیون ریال سهم داشت و آقا میر قفقازی حمزوی (امیر منظم) که پانصد هزار ریال و ستوده که یکصد هزار ریال و امین معادن یکصد هزار ریال و گروهی دیگر که هر یک بتفاوت سهامی با آنها داده شده بود. در آن ایام شهرت داشت که دو میلیون ریال سهام هم بمقامات بالاتری تقدیم شده بود که مورد قبول واقع نشد و همانوقت سهام مزبور به بانک پهلوی (بانک سیه امروز) بخشیده شد.

در دوره پنجم مجلس شورای ملی دکتر مصدق نظقی راجع به ثبت ناگهانی فرمانها معادن سمنان کرده و ازدولت سؤال کرد که درین باب توضیح بدهد و دولت هم در جواب گفت که برای محدود کردن امتیازهای گذشته تصمیم به ثبت کلیه امتیازات گرفته شده و دیگر هم قضیه تعقیب نشد. شرکت نفت ایران و انگلیس هم چند بار مدعی شد که سمنان جزو ناحیه امتیازی آن میباشد ولی دولت جواب داد که موقع امتیاز داری سمنان جزو خراسان بوده است و اعتراض شرکت هم بهمین جا خاتمه یافت.

در سال ۱۹۲۶ دولت وقت از شرکت نفت ایران و انگلیس تقاضا کرد که چند نفر زمین شناس عالیقدر و مجرب بسمنان فرستاده و بطور خیلی محرمانه و پنهان مطالعاتی درباره نفت کویر خوریان بنمایند. زمین شناسان مزبور مطالعاتی نموده و گزارش دادند که تصور نمیرود در ناحیه سمنان نفتی موجود باشد و اگر هم در سابق نفتی بوده بتدریج بهدر رفته است.

در سال ۱۹۲۶ سه نفر مهندس روسی در نزدیکی حاجی آباد که تاسمنان قریب بیست کیلومتر مسافت دارد شروع بکار کرده و اقدام بحفر چاه نمودند. یکسال بعد شهرت یافت که چاه مزبور بنفت رسیده است. حقیقت قضیه این بود که در عمق یکصد متر مقداری آب مخلوط بانفت بدست آمده بود و مهندسیان مدعی شدند که باید تا شصدهمتر پایین رفت تا به نفت رسید. از آنوقت به بعد تصور نمیرود اقدام جدیدی صورت گرفته باشد.

در سال ۱۹۲۷ میلادی دولت ایران متعرض شد که عملیات در معدن خوریان بطور کافی توسعه نیافته و اقدام جدی برای کشف و استخراج نفت صورت نگرفته است. مدیران روسی شرکت پیشنهاد کردند که قسمتی از سهام بفرانسویان واگذار شود تا آنها سرمایه داده و کارشناس بفرستند و کار را توسعه دهند. دولت این پیشنهاد را پذیرفت و مذاکراتی هم بایک شرکت نفت فرانسه بنام پتروفینا شروع گشت. در سال ۱۹۲۹ فرانسویها حاضر شدند که در نفت سمنان شرکت کنند مشروط بر اینکه عملیات فنی بعهده آنها واگذار شود و روسها فقط در کارها نظارت داشته باشند. این پیشنهاد از طرف روسها رد شد زیرا آنها میخواستند که فرانسویها سرمایه و متخصص بدهند که زیر نظر روسها کار کنند. در سال ۱۹۳۰ روسها پیشنهاد کردند که پانزده درصد از سهام خود را مجاناً بدولت واگذار کنند و دولت هم کلیه سهامی که در دست ایرانیان است خریداری کند تا طرفین هر یک پنجاه درصد از سهام را دارا باشند. سپس دولت حوزه امتیازیه را توسعه دهد و سرمایه بیشتری از دو طرف برای این کار تخصیص داده شود تا عملیات توسعه یابد ولی این پیشنهاد هم عملی نگردید.

در سال ۱۹۳۰ شرکتی بنام شرکت مطالعات ایران و فرانسه^۴ در پاریس تشکیل شد که خود را ذی‌علاقه بنفت خوریان نشان میداد. شرکت مزبور چند نفر زمین شناس به سمنان فرستاد و آنها هم مطالعاتی کردند و بفرانسه مراجعت کردند. قرار بود که اگر مطالعات آنها امیدبخش باشد شرکت نفت خوریان توسعه یافته و با ورود سرمایه فرانسه در آن عملیات وسیع تری انجام گیرد. بقرار معلوم مطالعات زمین شناسان فرانسوی چندان امیدبخش نبود.

موقعیکه ارتش شوروی در ۱۳۲۰ با ایران حمله کرد یکی از تقاضاهای دولت شوروی این بود که دولت تسهیلاتی برای آنها فراهم نماید که بتوانند بطرز بهتری از نفت سمنان بهره برداری کنند. دولت ایران نسبت بچنین تقاضایی اظهار تعجب نمود و گفت اگر قصوری در استخراج نفت شده مربوط بدولت ایران نیست.

کار بدین منوال بود تا آنکه در سال ۱۳۲۹ شمسی قانون ملی شدن نفت در سر تاسر ایران بتصویب مجلس شورای ملی رسید و خود بخود عملیات خوریان هم مشمول آن گشت.

فصل نهم

بخش نخستین = نظردول بزرگ بنفت ایران در

موقع جنگ دوم جهانی

بخش دوم = تقاضای شوروی برای امتیاز

نفت شمال

بخش سوم = قدمهائی که برای سازش بین امریکا

وانگلیس برداشته شد

بخش چهارم = غائله آذربایجان

بخش پنجم = حکومت قوام و اولتیماتوم امریکا

و قرارداد نفت

فصل نهم

ازین فصل به بعد جریان وقایع مربوط بحوادثی است که در زمان نسل معاصر اتفاق افتاده است. هر کس میدانند که تحریر و تقریر حقایق وابسته بعصر حاضر هر قدر هم نویسنده و گوینده متتبع و محقق باشد و بهر اندازه هم که محیط اجازه کشف و نشر اسرار را بدهد باز هم نمیتوان بصحت قطعی آن اظهار اطمینان نمود. در سایر کشورها همه نوع وسایل در اختیار محققین و نویسندگان قرار گرفته و خواننده و نویسنده هر دو استعداد درک حقیقت را دارند اما در محیط حاضر ما که متأسفانه اینگونه شرایط کمتر وجود خارجی پیدا میکند و دائره کسب اطلاع محدود است نباید از نویسنده ای انتظار داشت که صد درصد در باره نوشته های خود مطمئن بکشف حقایق باشد. من وجدان خود را گواه میگیرم که با وجود تمام این محظورات نهایت کوشش را بکار برده ام تا حقایقی را بدست آورم و آنچه را که درین فصل و فصول بعد مینویسم فقط از راه آگاه ساختن نسل حاضر و حقایقی است که در نظر من قطعی منظور گشته است و در ضمن قول و اطمینان بخوانندگان میدهم که اگر در بقیه عمر من حقیقتی برخلاف این مندرجات کشف شد خودم داوطلبانه در نوشته های خود تجدید نظر کنم و الا این وظیفه را به حقیقت جویانی حواله میدهم که بعد از من میآیند. بنا برین اگر تقصیه ای در اظهارات من دیدند حمل بر تقصیر نموده بلکه آنرا قصور تلقی کنند و آنچه که بر آنان حقیقت مسلم ثابت شده با اطلاع جامعه برسانند.

بخش نخستین - نظر دول بزرگک بنفت ایران در موقع جنگ دوم جهانی

هنکامیکه جنگ دوم جهانی شروع گشت اکثریت مردم ایران از وضع سیاسی و اقتصادی خود ناراضی بوده و امیدوار بودند که تحولی روی دهد تا از زیر بار فشار طاقت فرسایی که با آن مواجه بودند رهایی یابند. نظر عمومی نسبت بقرارداد ۱۹۳۳ این بود که قرارداد مزبور بایران تحمیل شده و باید در اولین فرصت آنرا تعدیل کرده و اصلاح نمود. درآمد نفت بطوریکه مردم انتظار داشتند صرف بهبود وضع اقتصادی توده مردم نمیشد و بهره ای از آن نصیب اکثریت جامعه نمیگردید. منابع نفت خاورمیانه - باستثنای نفت عربستان سعودی که در بست در اختیار امریکائیان بود و نفت ایران که منحصراً اختصاص بانگلیسها داشت - بین سرمایه داران امریکائی و انگلیسی و فرانسوی و هلندی تقسیم شده بود و از آن بهره برداری میکردند. در شمال ایران روسیه شوروی در انتظار روزی بود که بتواند بدیگران بگوید که «ما راهم ازین نمد کلاهی است» و آلمان

هیتلری در پی فرصتی بود که سیاست خود را در خاورمیانه مستقر کرده و منابع نفت خاورمیانه را از رقیبان خود بگیرد.

وقتی که هیتلر کشور چک اسلواکی را تصرف کرد سیاستمداران فرانسه و انگلیس فهمیدند که بمواعید هیتلر نمیتوان اطمینانی داشت و دیر بازود تجاوزات او بسایر کشورها هم سرایت خواهد کرد و جنگ جهانی مشتعل خواهد گشت. با دولت شوروی مذاکره را آغاز کرده و درصدد برآمدند که جبهه متحدی از روسیه و فرانسه و انگلستان بر ضد آلمان ایجاد نمایند تا تجاوزات هیتلر را متوقف سازند. این مذاکرات با حسن نظر از طرف شورویها استقبال شد ولی چون سیاستمداران انگلستان اطمینان زیادی بروسها نداشتند و بیم آن را داشتند که تشکیل چنین جبهه‌ای منتهی به نیرومندی شورویها شده و موجب زحمت آنها شود مذاکرات را با جدیتی که انتظار میرفت تعقیب نکردند و بجای نرساندند. هیتلر از موقعیت استفاده کرده و چند روز قبل از شروع جنگ قرارداد عدم تجاوزی باشورویها منعقد نمود تا فکر او از طرف شرق موقه راحت باشد و بتواند با فرانسه و انگلیس در غرب نبرد کند. شورویها هم که مذاکراتشان با روس و انگلیس بجائی نرسیده بود از این قرارداد حسن استقبال کرده و درصدد برآمدند که حداکثر استفاده را از موقعیت خود بنمایند. کشورهای بالتیک را ضمیمه روسیه کردند و قسمتی از لهستان را جزو خاک خود نمودند و ایالت مهمی از رومانی گرفتند و در عین حال با عجله تمام بتقویت ارتش خود پرداختند زیرا میدانستند که قرارداد با هیتلر موقتی است و همینکه او از جبهه غرب فراغت یافت بسرآغ آنها خواهد رفت. طولی نکشید که فرانسه از پای درآمد و ارتش آلمان و فرانسه و بلژیک و هلند و دانمارک و نروژ را اشغال کرد و سیادت آلمان بر غرب اروپا مستقر گشت.

پس از خاتمه جنگ دوم جهانی قسمت عمده پرونده‌ها و اسناد سیاسی وزارت خارجه آلمان که بدست امریکاییها افتاده بود منتشر گشت و آنچه در زیر گفته میشود اقتباس از آن اسناد است که در کتابی بنام «روابط آلمان نازی و روسیه شوروی در سالهای ۱۹۴۱-۱۹۳۹» از طرف وزارت خارجه امریکا در سال ۱۹۴۸ طبع و منتشر گشته است.

در نوامبر ۱۹۴۰ مولوتوف نخست وزیر و وزیر خارجه شوروی مسافرتی به برلن کرد و با وزیر خارجه آلمان مذاکراتی راجع بروابط آینده دو کشور نمود. ضمن این مذاکرات وزیر خارجه آلمان متن عهدنامه‌ای را پیشنهاد کرد که بین روسیه شوروی و دول اتحاد سه گانه یعنی آلمان و ایتالیا و ژاپون منعقد گردد که بموجب آن طرفین مساعی خود را برای خاتمه دادن به جنگ بکار برده و مناطق نفوذ هر یک از دول چهار گانه تعیین گشته و محترم شمرده شود و ضمناً وزیر خارجه آلمان گفته بود که بنظر او توقعات ارضی روسیه شوروی متوجه نقاطی خواهد بود که در جنوب روسیه واقع شده و باوقیانوس هند منتهی میگردد. درین ملاقات مولوتوف نظریات خود را در باره مناطق نفوذ

وتوقعات ارضی بیان کرده و وعده داد که درمراجعت بمسکو با همکاران خود مذاکره کرده و نتیجه را اطلاع دهد .

پس از مراجعت بمسکو در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۴۰ مولوتوف نظر خود را درباره عقد عهدنامه پیشنهادی بشرح زیر بسفیر آلمان اطلاع داد . دولت شوروی با عقد عهدنامه پیشنهادی مشروط بشرایط زیر موافقت مینماید :

(الف) تخلیه فوری فنلاند از طرف قشون آلمان زیرا آن کشور جزو منطقه شوروی است .

(ب) برقراری پایگاه زمینی و هوایی شوروی در تیررس داردانل و عقد عهدنامه همکاری بین شوروی و بلنارستان .

(ج) شناختن ناحیه واقع در جنوب باد کوبه و باتوم در جهت خلیج فارس بعنوان مرکز توقعات ارضی شوروی .

(د) الغای امتیازات نفت و زغال ژاپون در جزیره ساخالین .

از اسناد فوق آشکار میشود که روسیه شوروی - همان روسیه ای که لنین پیشوای بزرگش در اوایل انقلاب هر گونه تجاوز ارضی را حرام دانسته و امتیازات روسیه تزاری را لغو کرد - هنوز چشم طمع بآبهای گرم خلیج فارس داشته و پیش خود ایران را جزو منطقه نفوذ خود محسوب میدارد . در ۱۹۴۰ روسیه شوروی حاضر شده بود با آلمان عهد نامه ای منعقد کرده و با مقاصد جنگی آن بوسیله فرستادن مقادیر زیاد مواد خام با آلمان مساعدت کند ولی در ۱۹۴۱ آلمان بروسیه حمله کرد و همه این نقشه ها بر باد رفت . ضمناً هم معلوم گشت که روسیه شوروی چشم طمع بایران و خلیج فارس دوخته و هر وقت فرصتی پیش آید درصدد برخواهد آمد که نظر خود را درین باره تأمین نماید .

در نوامبر ۱۹۴۳ کنفرانسی در تهران بین استالین و روزولت و چرچیل منعقد گشت . درین کنفرانس استالین پیشنهاد کرد که قضیه استخراج و توزیع نفت خاورمیانه پس از جنگ مورد بحث قرار گیرد . روزولت و چرچیل متذکر شدند که طرح این مطلب در آن موقع مقتضی نیست و بحث راجع بآن را باید بوقت دیگری موکول کرد . واضح است که در آن موقع بواسطه احتیاج زیادی که روسیه شوروی بمساعدت امریکا و انگلستان داشت اصراری بطرح قضیه نفت نکرد ولی بعدها دیده شد که چگونه دولت شوروی خود را علاقمند بنفت خاورمیانه وبخصوص نفت شمال ایران نشان داد . از طرف دیگر امریکا و انگلیس هم برای آنکه تمام منابع نفت خاورمیانه را بخود اختصاص دهند اقداماتی کردند و قراردادهایی منعقد نمودند که شرح آن در بخش سوم این فصل آمده است .

اندک مدتی پس از ختم کنفرانس تهران نماینده کمپانی نفت شل^۱ وارد تهران شده تقاضا کرد که امتیاز نفت قسمت جنوب شرقی ایران بآن واگذار گردد . چند ماه

(۱) بحث راجع بنفت در کنفرانس تهران اقتباس از کتابی است موسوم به « هفت ستون سرنگون شده » چاپ لندن در سال ۱۹۵۰ صفحه نهم) - By Jon Kimche - «Seven Fallen Pillars»

بعد یعنی در اوایل سال ۱۹۴۴ نماینده‌ای از شرکت نفت سینکلاک و نماینده دیگری از طرف شرکت نفت استاندارد و اکوم ۲ بتهران آمده و برای تحصیل امتیاز نفت نواحی شرق و جنوب شرقی با دولت ایران داخل مذاکره شدند. دولت هم دو نفر متخصص امریکایی را بنام هوور ۳ و کوریتس ۴ استخدام کرد که بایران آمده و از ذخایر نفت تمام نقاط ایران برآوردی نموده و پیشنهادهای شرکتی که تقاضای امتیاز کرده بودند مطالعه کرده و پیشنهادهای متقابل برای تسلیم بشرکتی بورتیه نمایند. این دو متخصص چند ماهی در تهران توقف کرده و مطالعاتی کردند و همینکه دولت تصمیم گرفت که قضیه اعطای امتیاز نفت را در موقع جنگ مسکوت گذارد بامریکا مراجعت نمودند.

خبر اینکه دولت با شرکتی انگلیسی و امریکایی برای دادن امتیاز نفت مشغول مذاکره می‌باشد باعث گشت که درین باره چندبار از دولت در مجلس چهاردهم پرسشهایی بشود. در جلسه نوزدهم مرداد ۱۳۲۳ دکتر رضا رادمش نماینده لاهیجان و عضو فراکسیون توده و مدیر روزنامه «نامه مردم» ۵ از نخست وزیر توضیحاتی راجع

(۱) Sinclair Oil Co (۲) Standard Vaccum این شرکت وابسته و تابع دوشرکت بزرگ امریکایی میباشد که یکی شرکت نفت استاندارد نیوجرسی و دیگری شرکت نفت سوکونی واکونی واکوم است
(۳) همان کسی است که بدستور دولت امریکا در اوایل حکومت زاهدی بتهران آمد و اساس قرارداد با کنسرسیوم راطرح ریزی کرد و اکنون یکی از معاونین وزارت امور خارجه امریکا میباشد. وی پسری از رئیس جمهوری های اسبق امریکا است و تحصیلات او در زمین شناسی بوده است *
(۴) A. A. Curtis

(۵) بی مناسبت نیست اگر بطور حاشیه چندسطری راجع بروزنامه «نامه مردم» درین جا ذکر بشود. پس از شهریور ۱۳۴۰ چند نفر از کسانی (از جمله نویسنده) که با اصول حکومت هیتلر و موسولینی سخت مخالف بوده و هوای خواه حکومت‌های دموکراسی بودند بفرانسه رفتند که روزنامه‌ای با اسم «مردم» تأسیس کرده و افکار عمومی را بسوی دموکراسی حقیقی هدایت نمایند و با کسانی که طرفدار حکومت‌های فاشیستی بودند مبارزه کنند و برای اینکه روزنامه تحت اختیار یک فرد بخصموصی نباشد شرکتی بنام «شرکت سهامی چاپ روزنامه» با سرمایه‌معینی که تکافوی خرج روزنامه را برای چندماه اولیه بنماید تشکیل دادند. یکشور راهم بعنوان کارمند شرکت مزبور استخدام کردند که نام او صفر نوعی و امتیاز روزنامه هم با اسم او گرفته شد. این روزنامه چند ماهی دوام کرد و رویه آن بشهادت مندرجاتش ترویج اصول آزادی و دموکراسی و مخالفت با زورگویی و فساد بود و همینکه دچار محظورات مالی شد روزنامه «مردم» تعطیل و متأسفانه چندی بعد صاحب امتیاز آن هم فوت کرد.

پس از تشکیل حزب توده نخستین روزنامه ارگان آن حزب روزنامه «سیاست» (بمدیریت عباس اسکندری) بود و پس از آن روزنامه «رهبر» بمدیریت ایرج اسکندری ارگان رسمی حزب توده گردید و چندسال هم بهمین عنوان منتشر میگردد. پس از آنکه صفر نوعی فوت کرد دکتر رضا رادمش امتیاز روزنامه‌ای را گرفت با اسم «نامه مردم» و چندسالی آنرا بهمین اسم منتشره کرد ممتها آنکه کلمه «نامه» را با خطریز در بالای «مردم» چاپ میکرد. پس از آنکه حزب توده غیرقانونی اعلام شد روزنامه «مردم» بدون ذکر کلمه «نامه» در بالای آن بطور مخفی شروع با انتشار کرد.

روزنامه «مردم» که امتیاز آن با صفر نوعی بود و فقط چند ماهی منتشر گشت بهیچوجه با حزب توده مربوط نبود و هرکس بشماره‌های آن رجوع کند خواهد دید که یک روزنامه آزاد یعنی او طرفدار اصول حکومت مردم بر مردم بود و اگر باز کسی بخواهد کنجکاو تر باشد میتواند با اداره ثبت شرکتها در اداره ثبت اسناد مراجعه کرده و شرکت نامه «شرکت سهامی چاپ روزنامه» که در تاریخ ۱۶-۱۱-۲۰ بشماره ۱۳۸۱ به ثبت رسیده مطالعه نماید و آنگاه گردد که پس از چندی هم شرکت مزبور منحل گردید.

شایعت بین اسم روزنامه «مردم» و اسم روزنامه دیگری بنام «نامه مردم» فرصت خوبی به جهت نزدیکی و مغزبان حرفه‌ای که عده‌شان کم نیست داد که این دو روزنامه را با هم یکی دانسته و مدعی شوند که روزنامه «مردم» ارتباطی با حزب توده داشته است در صورتی که این نسبت کذب محض و شہرتی است که مغرضین داده‌اند.

بمذاکرات نفت خواست و ضمن بیانات خود مطالب زیر را گفت که شایان بسی توجه است :

« بنده خواستم عرض کنم که بنده و رفقایم بآدمی امتیازات بدولتهای خارجی بطور کلی مخالفیم . همانطور که ملت ایران توانست راه آهن را خودش احداث کند بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی میتوانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج کنیم و شاید بتوانیم بموضوع بدبختی مردم این مملکت بببودی بدهیم . اگر فرض کنیم که این مورد استثنائی است من تعجب از عجله درین قضیه میکنم که چرا ما در یک چنین موقع بحرانی که تمام دنیا در آتش میسوزند درین امر اینقدر تسریع میکنیم و بعقیده بنده این تسریع بهیچوجه صلاح نیست و مقتضی نیست در چنین موقعی با عجله ما یک اقدامی بکنیم که شاید قرنهاد آتیه تأسف آنرا بخوریم . بنابراین از جناب آقای نخست وزیر خواهش میکنم آنقدری که اطلاع دارند توضیح بدهند . »^۱

در جواب پرسش فوق ساعد نخست وزیر وقت چنین اظهار داشت :

« در آبانماه ۱۳۲۲ (اینکه فرمودند عجله میکنند ملاحظه میفرمائید که عجله در کار نیست) دوفقر از مدیران شرکت «شل» از لندن بتهران آمده و پیشنهاد دایر بامتیاز نفت قسمت جنوب شرقی ایران را بدولت تسلیم داشته و در اسفندماه همان سال نماینده ای نیز از طرف شرکت امریکائی «استاندارد و اکوم» بتهران وارد و نیز برای تحصیل امتیاز در همان ناحیه پیشنهاداتی بدولت دادند . ضمناً کمپانی امریکائی «سینکالر» نیز اطلاع داد در نظر دارد پیشنهاداتی درین خصوص تسلیم دارد و اخیراً پیشنهاداتی هم از کمپانی مزبور رسیده . چون قبل از هر چیز لازم بود پیشنهادات واصله مورد مطالعه قرار گیرد و تقاضای هر یک از آنها معلوم و مشخص گردد شروع بمطالعات لازم نمود و نظر باینکه اعطای چنین امتیازی ایجاب مینمود که موضوع از لحاظ فنی نیز کاملاً مورد دقت قرار گیرد آقایان «هوور» و «کرتیس» که تخصص و سابقه زیادی در امور مربوط بنفت دارند استخدام و اخیراً بتهران وارد شده و با کمیسیون که در بالا بعرض رسید شروع بکار نموده اند . بطوریکه ملاحظه میفرمائید اقداماتی که تا کنون بعمل آمده جنبه مطالعاتی داشته و قبل از اتخاذ هر گونه تصمیم دولت نظر نمایندگان محترم مجلس شورای ملی را جلب خواهد نمود تا آنچه موافق بامصالح و منافع کشور باشد عمل شود . »

پس از پرسش و پاسخ فوق دیگر برای هیچکس در داخل و خارج شبهه ای باقی نماند که شرکتهای انگلیسی و امریکائی بدولت ایران مشغول مذاکره هستند که امتیازات نفت بدست آورند و تردیدی نبود که دولت شوروی هم درین باره ساکت نخواهد نشست . نکته قابل توجه بیان دکتر رضا رادمنش است که رسماً از طرف فراکسیون پارلمانی حزب توده گفته بوده است که او و رفیقانش بآدمی امتیازات بدولتهای خارجی بطور کلی مخالفند ولی چندی بعد حزب توده هواخواه و طرفدار اعطای امتیاز نفت شمال بروسها شد که شرح آن بعد خواهد آمد .

بخش دوم - تقاضای شوروی برای امتیاز نفت شمال

همینکه دولت شوروی اطمینان پیدا کرد که در تهران مذاکراتی برای واگذاری امتیازهای نفت بشرکتهای خارجی در جریان است بفر این افتاد که از موقعیت استفاده کرده و هیئتی بایران اعزام دارد تا تقاضای امتیاز نفت شمال را بکند. در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۲۳ مجید آهی سفیر ایران در مسکو بدولت تلگراف کرد که هیئتی برای مذاکره راجع بنفت خوریان از طرف دولت شوروی بتهران خواهد آمد. در جواب دولت اطلاع میدهد که از ملاقات و مذاکرات حضوری که بنفع دو کشور باشد کمال مسرت حاصل خواهد شد. در تاریخ ۲۴ شهریور هیئت مزبور بریاست کافتارادزه وارد تهران شد و پس از مسافرتی به سمنان و سایر نقاط شمالی بتهران مراجعت کرد و در یک مصاحبه مطبوعاتی چنین اظهار داشت:

من در رأس یک هیئت دولتی بمنظور مطالعه وضع شرکت نفت خوریان و تحصیل اطلاعات در مورد منابع طبیعی نفت شمال وارد ایران شده ام و با اجازه دولت خود پیشنهادی بدولت ایران تقدیم خواهم داشت که امتیاز کشف و استخراج نفت در مناطق شمالی ایران بدولت شوروی واگذار گردد.

در تاریخ ۲۷ مهر ماه ۱۳۲۳ محمد ساعد نخست وزیر در مجلس شورای ملی خطاب به ای ایراد کرده و گفت مذاکراتی باشركتهای خارجی در باب واگذاری امتیازات نفت در جریان بوده است ولی دولت در تاریخ یازدهم شهریور ۱۳۲۳ تصمیم گرفت که قبل از روشن شدن وضع اقتصادی و مالی دنیا و استقرار صلح عمومی مطالعه اعطای هیچگونه امتیاز خارجی مقتضی و ضروری نمیشد.

در تاریخ سوم آبانماه ۱۳۲۳ کافتارادزه مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داد و باربابان جراید شرح مفصلی راجع بفوائد امتیازی که دولت شوروی تقاضا کرده است بیان کرد و گفت که نخست وزیر در مذاکرات خود با او نه تنها حسن تلقی کامل و وارد بودن در موضوع را اظهار نمود بلکه برای انجام کار هم وعده مساعدت داد و در پایان مصاحبه گفت اکنون معلوم شده که دولت ایران تصمیم گرفته است مطالعه واگذاری امتیاز را به پایان جنگ موکول سازد و این تصمیم در محافل شوروی کاملاً بطور منفی تلقی گردیده است و دولت ایران بوسیله چنین رویه ای در راه تیرگی مناسبات بین دو کشور قرار گرفته است.

در تاریخ هفتم آبان نخست وزیر مصاحبه ای با جراید کرد و اظهار داشت که عنوان آمدن هیئت شوروی بایران برای مذاکره در باب نفت خوریان بود نه برای نفت شمال و پس از آمدن کافتارادزه و عنوان اینکه نفت شمال را میخواهند بایشان اطلاع دادیم که هیئت دولت تصمیم گرفته است تا پایان جنگ هیچ امتیازی داده نشود. و بعد نخست وزیر اظهار داشت علت علت تصمیم دولت این است که اولاً درین موقع که نیروی سه دولت متفق

در ایران هست هر امتیازی با هر شرطی که داده شود افکار عامه اینطور تلقی خواهد کرد که شاید دولت آزادی نظر و آزادی تصمیم را در دادن امتیاز نداشته است. ثانیاً در حال حاضر وضع اقتصادی دنیا روشن نیست و بعد از جنگ البته بهتر میتوان تشخیص داد که بچه ترتیب و با چه شرایطی امتیاز بدهیم. ثالثاً مذاکراتی که در کنفرانس نفت در واشنگتن بعمل آمده موضوع را در بلا تکلیفی و ابهام قرارداد داده است. رابعاً تمام گزارشهایی که از نمایندگان دولت در خارج رسیده تأکید میکنند که تا پایان جنگ هیچ امتیازی داده نشود.

پس از مصاحبه های فوق روزنامه های حزب توده و هواخواهان آنها حملات شدیدی بدولت کردند و حزب مزبور با وجود اینکه یکی از پیشوایان آن در مجلس صریحاً مخالفت با دادن هر امتیازی کرده بود دسته هایی برای طرفداری از اعطای امتیاز نفت بروسها در خیابانهای شهر راه انداخته و خواهان تغییر تصمیم دولت شدند و در مقابل هم از طرف مردم تظاهراتی بر ضد اظهارات کافشارادزده بعمل میآمد. چند هفته این حملات و تظاهرات ادامه داشت تا آنکه دکتر مصدق در جلسه یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ طرحی بقید دو فوریت بتصویب مجلس رساند که ماده اول آن میگفت هیچ نخست وزیر و وزیر و کفیل وزارتخانه و معاون نمیتوانند در باب امتیاز نفت با هیچیک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دول مجاور و غیر مجاور و نمایندگان شرکتهای نفت و هر کس غیر از این مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکنند. در ماده دوم این لایحه گفته شده بود که نخست وزیر و وزیران میتوانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره میکند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند و در ماده سوم و چهارم مجازاتهای سنگین برای متخلفین منظور کرده بود.

قبل از تصویب طرح فوق دکتر مصدق نطقی بشرح زیر ایراد کرد: «هیچکس نمیتواند بگوید که نفت نباید استخراج شود و یا اینکه نفت شمال بجنوب برود و در آنجا با مریکافر وخته شود هیچکس نمیتواند منکر این اصل اقتصادی شود که هر قدره بخارج استخراج و اداری و کرایه کم شود نفت بهتر میتواند در بازار بین المللی رقابت نماید و باز کسی نمیتواند منکر شود که اگر دولت شوروی با متفقین ساخت و موانع گرفتن امتیاز را از بین برداشت دیگر خریدار نفت نیست و استخراج نفت بدست خودمان مجال است. آنهایی که استخراج نفت را به بعد از جنگ محول میکنند غیر از اجرای مقاصد بیگانگان نظری ندارند. آقای نخست وزیر من عقیده خود را در مقابل خدا و وجدان گفتم و اگر قصور کنید شما و هیئت شما را خادم به مملکت نمیدانم. باید با استخراج نفت بدست خود ما اهمیت بدهید و برای اینکار وزارت خاصی تشکیل دهید و هر چه زودتر یک وزیر صاحب عقیده و کاردان معین کنید و برای مردم بیکار تهیه کار نمائید که صلاح ما و متفقین درین است زیرا ما باید بین متفقین مجاور و دوست فاصله باشیم و صلح عالم را تأمین کنیم.»

روز بعد یعنی در جلسه دوازدهم آذرماه ۱۳۲۳ نماینده قوچان (غلامحسین رحیمیان) طرحی برای انکاف امتیاز نفت بجنوب بمجلس تقدیم نمود که متن آن بقرار زیر بود: -
ماده واحده - مجلس شورای ملی ایران امتیاز نفت جنوب را که در دوره

استبداد بشرکت داری و در دوره دیکتاتوری نیز آنرا تمدید و تجدید نموده اند بموجب این قانون الغاء مینماید .

رحیمیان پس از قرائت طرح پیشنهادی خود خطاب بدکترمصدق نموده و گفت : « آقای دکتر شما که طرح مفید دیروز را راجع بعدم اعطای هرگونه امتیاز بخارجیها پیشنهاد کردید و تصویب شد اکنون باید اولین کسی باشید که این طرح را امضا کنید . »

دکتر مصدق از امضای طرح فوق استنکاف کرده و گفت نمیتوانیم قرارداد را یکطرفه فسخ نمائیم .

پس از تصویب قانون منع اعطای امتیاز نفت شمال کافتارادزه بروسیه مراجعت نمود و همه کس میدانست که رنجش روسها ازین بابت عواقب وخیمی را دربر خواهد داشت .

بخش سوم - قدمهائی که برای سازش بین امریکا و انگلیس برداشته شد

همانطور که پس از جنگ اول جهانی شرکتهای نفت امریکا تبلیغات دامنه داری راجع به کم شدن ذخایر نفتی امریکا کردند و با کمک دولت خود توانستند در منابع نفت خاورمیانه سهم بسزائی تحصیل نمایند در جنگ دوم هم فغان و فریاد برداشتند که عملیات جنگی موجب شده است که قسمت عمده مصرف نفت متفقین از منابع امریکان تأمین گردد و سزاوار است که جبران این کار بشود .

در ماه فوریه ۱۹۴۳ کمیته مخصوص سنای امریکا که مأمور بررسی برنامه دفاع ملی بود و ریاست آن با سناتور ترومن^۴ بود گزارش خود را در باره وضع نفت در موقع جنگ منتشر نمود . درین گزارش شرح مهسوطی راجع به کاهش ذخایر نفتی امریکا بیان شده و پیشنهاد کرده بود که اتباع امریکا بایستی بیش از پیش ذخایر نفتی سایر کشورها و بخصوص خاورمیانه را بدست آورده و دولت امریکا باید از سرمایه داران امریکائی که باین کار مبادرت میکنند نهایت تقویت و پشتیبانی را بنماید . چندی بعد یکی از سناتورهای امریکا موسوم به سناتور بروستر^۵ گزارشی تقدیم مجلس سنای امریکا نمود که در آن چنین گفته شده بود :-

« با وجود اینکه بریتانیا ذخایر نفت عمده ای دارد که از ذخایر امریکا کمتر نیست میزان مصرف آن طوری است که تا یکصد سال دیگر هم ذخایر آن کشور دوام خواهد داشت . در حال حاضر فقط هشت در صد از کل مصرف دول متفق درین جنگ از منابعی که تحت کنترل بریتانیاست تحصیل میشود در صورتیکه هشتاد درصد مصرف دول مزبور را امریکا تأمین مینماید . »

در همان اوقات بحث مفصلی در محافل سیاسی و جراید امریکا جریان داشت که

(۱) شرح این قضیه در فصل سوم بخش چهارم بتفصیل ذکر شده است .

(۲) Senator Harry Truman که پس از فوت روزوات ریاست جمهوری امریکا منصوب گشت

(۳) Senator Brewster

همه از کاهش ذخایر نفتی امریکا شکایت داشته و جبران آنرا بنوعی مطالبه میکردند. شدت تبلیغات شرکت‌های نفت امریکا تا حدی مؤثر واقع گشت و روزولت رئیس جمهور امریکا در گزارشی که در سال ۱۹۴۳ راجع بکارهای «وام و اجاره» به کنگره داد چنین گفت:

«در آینده مانند سابق منابع نفتی هر یک از دول متفق هم برای مساعی جنگی بخصوص آندولت وهم برای مساعی همه دول متفق بمصرف خواهد رسید ومصرف مزبور به تناسب حداکثر توانائی هر یک از دول در امر استخراج وتجویل مواد نفتی مورد لزوم جنگ خواهد بود».

شرکت‌های نفت امریکا به بیانات و اقدامات فوق قانع نشده و افزایش مصرف نفت را در موقع جنگ همواره متذکر گردیده و از دولت خود میخواستند که جدیت بیشتری برای تحصیل امتیازات نفت در کشورهای دیگر برای آنها بنماید و بعبارت دیگر میخواستند که وضع جنگ را بهانه قراردادده و بدیگران فشار بیاورند تا قسمت عمده منابع نفت خاورمیانه را بدست آورند و کاری کنند که انگلستان مجبور شود قسمتی از امتیازات خود را بآنها واگذار نماید. دولت امریکا میل نداشت که در موقع جنگ جدالی بین متفقین بر سر نفت ایجاد شود ولی در عین حال تحت فشار سخت شرکت‌های نفت امریکا قرار گرفته بود که مدعی بودند تقاضاهای آنها مبتنی بر منافع ملی بوده و هدف آنها تأمین آینده مملکت میباشد.

بتدریج که جنگ توسعه یافت و طرفین در جبهه‌های مختلف به نبرد پرداختند دولت امریکا علاقه بیشتری بامر نفت ظاهر ساخت و عقیده مند شد که باید دولت خود درین امر دخالت نموده و منافع نفتی کشور را تأمین نماید و واگذاری تمام کار بسرمایه داران از حزم و احتیاط دور است. دلایلی هم ذکر میکرد که بقرار زیر بود:

اول آنکه اگر کار نفت تنها بدست سرمایه داران باشد آنها فقط سود تجارتنی خود را در نظر گرفته و چه بسا که منابع نفت را بسرعت استخراج و بفروش رسانند بدون اینکه آینده را در نظر بگیرند و لذا وظیفه دولت این است که بعضی از منابع را بطور ذخیره نگاهدارد و استخراج ازین نواحی را محدود کرده و تحت نظر خود گیرد.

ثانیاً توجه سرمایه داران منحصرأ معطوف بسود خود میباشد و هر جا که زیانی به بینند از آن احتراز کرده و هر جا نفعی باشد بآن جلب میشوند. امنیت ملی امریکا ممکن است ایجاد کند که دولت امتیازاتی که سود آبی نمیدهد بدست آورد و از لحاظ منافع کلی کشور با استخراج منابع مخصوصی که سود فراوان ندارد اقدام کند و یا آنکه در نقاطی که صرف نمیکند خط لوله کشیده و پالایشگاه بنا نماید.

ثالثاً اگر دولت در کار نفت دخالتی نداشته باشد شرکت‌های نفت ممکن است کارتنلی تشکیل داده و قیمت‌های گزافی برای فرآورده‌های نفتی تقاضا نمایند در صورتیکه دخالت دولت مایع تشکیل انحصارها و تروست‌ها و کارتنلها خواهد شد و مصرف دولت بقیمت‌های مناسبی تأمین خواهد گشت.

نظر بملاحظات فوق در ماه ژویه ۱۹۴۳ دولت امریکا مؤسسه‌ای بنام «شرکت

ذخایر نفت «۱» تأسیس کرد. از جمله وظایفی که برای مؤسسه مزبور معین شده این بود :

خرید و تحصیل ذخایر نفت خام در خارج امریکا - خرید سهام شرکت‌هایی که چنین ذخایری را دارا بودند - انبار کردن و حمل و نقل و استخراج و پالایش و خرید و فروش نفت خام و مشتقات آن - ایجاد و ساختن پالایشگاه‌ها و انبارهای ذخیره و مخازن و کشیدن خط لوله و خلاصه هر گونه عملیات دیگری که برای حصول مقصود لازم آید. مستر ایکس^۲ وزیر کشور بسمت ریاست هیئت‌مدیره شرکت مزبور تعیین شد و اعضای هیئت‌مدیره هم عبارت بودند از وزیران خارجه و جنگ و درباری و رئیس اداره اقتصاد خارجی.

اولین قدمی که مؤسسه مزبور برداشت این بود که درصدد برآمد امتیازات اتباع امریکارا در بحرین و عربستان سعودی خریداری نماید و مذاکرات با شرکت نفت استاندارد کالیفورنی و شرکت نفت تکزاس بدین منظور شروع گشت. شرکت‌های مزبور که صاحب امتیاز نفت این دو کشور شده بودند از فروش سهام شرکت‌های تابعه و وابسته خود که در عربستان سعودی و بحرین کار می‌کردند خودداری کرده و بنای مخالفت را با دولت گذاشتند و درین مخالفت همه شرکت‌های بزرگ نفت امریکا با آنها همساز گردیدند. شرکت‌های نفت مدعی گشتند که دخالت دولت امریکا در امر نفت و تجارت بین‌المللی نفت موجب خواهد شد که اساس قیمت‌ها برهم ریزد و دخالت‌های ناروای دولت تجارت را مختل نماید و مانع ازین شود که شرکت‌های خصوصی امتیازاتی در کشورهای دیگر تحصیل نمایند.

در قدم اول مؤسسه مزبور شکست فاحشی خورد زیرا شرکت‌های نفت از همکاری با آن خودداری کردند و از عقیده عمومی امریکائیان که طرفدار اصول سرمایه‌داری و مخالف با دخالت‌های دولت در امور بازرگانی میباشد نهایت استفاده را کرده و دولت ناچار بعقب نشینی شد. چندماه بعد یعنی در فوریه ۱۹۴۴ مستر ایکس اعلام داشت که مؤسسه دولتی « شرکت ذخایر نفت » با شرکت‌های نفت مربوطه توافقی حاصل کرده است که بر طبق آن دولت امریکا خط لوله بزرگی از معادن نفت کشور های مجاور خلیج فارس به مدیترانه بکشد. و نیز اعلام شد که ایجاد چنین لوله‌ای باعث خواهد گشت که استخراج معادن نفت کویت و عربستان سعودی تسهیل و تسریع گردد و دولت امریکا نظارت کاملی در استخراج نفت این نواحی حاصل نماید و علاقه دولت امریکا به برقراری صلح و تأمین آسایش در خاورمیانه محکم تر گردد.

چون اختیارات دولت امریکا در موقع جنگ با اندازه‌ای بود که میتوانست بشرکت‌های نفت تا حدی فشار آورد و آنها را وادار به تمکین نماید شرکت‌های نفت استاندارد کالیفورنی و شرکت نفت تکزاس با پروژه فوق در ظاهر موافقت نمودند ولی طولی نکشید که جنگ تمام شد و اختیارات جنگی دولت امریکا منقضی گشت و شرکت‌های نفت با قرار فوق راجع بکشیدن خط لوله مخالفت کرده و خود بعد ها مستقلا بدان کار

اقدام نمودند. نظر دولت امریکا این بود که با ایجاد چنین خط لوله‌ای نظارت کاملی در حمل و نقل نفت خاورمیانه بدست آورد و نه تنها شرکت‌های نفت امریکا را بلکه شرکت‌های انگلیسی و فرانسوی و هلندی را تابع نظریات خود قرار دهد. ولی این نظر با چنان مخالفتی در داخل و خارج امریکا مواجه گشت که دولت ناچار شد از آن دست بردارد و مخفی نماید که خارجیان یعنی انگلیسها هم با شرکت‌های نفت امریکا همصدا شده و در خنثی کردن این پروژه از بذل هیچگونه مساعدتی خودداری نکردند.

از آوریل ۱۹۴۴ مذاکراتی بین دولتین امریکا و انگلیس راجع به نفت شروع گشت که منتهی به دو قرارداد شد. قرارداد اول که بامضای طرفین رسید و بعد مواجهه با مخالفت شرکت‌های نفت امریکا گردید و ملغی گشت. قراردادی بود که در ماه اوت ۱۹۴۴ منعقد گشت و مقرر می‌داشت که اولاً مقدار کافی نفت در دسترس همه کشورهای خواهان صلح بقیمت‌های عادلانه و مناسب قرار گیرد و هیچگونه تبعیضی برای مصرف کنندگان در بین نباشد. ثانیاً یک کمیسیون بین‌المللی نفت تشکیل گردد که اعضای آن مرکب از نمایندگان امریکا و انگلیس باشند و وظیفه کمیسیون مزبور این خواهد بود که مصرف نفت جهان را تخمین زده و بدولتین امریکا و انگلیس طریقه تهیه مقدار نفت لازم را که جوابگوی مصرف باشد پیشنهاد نمایند تا شرکت‌های نفت تابع دولتین آنرا بموقع اجرا گذارند. ثالثاً دولتین یک کنفرانس بین‌المللی نفت در آینده دعوت کنند که عموم کشورهای تولیدکننده و مصرف کننده نفت در آن شرکت جویند و امور بین‌المللی نفت را تحت نظم و قاعده‌ای در آورند که بنفع عموم باشد.

هدف و قصد قرارداد مزبور این بود که امریکا و انگلیس که در آنوقت هشتاد درصد از منابع نفت جهان را در دست داشتند ترتیبی بین خود دهند که در آینده صنعت نفت جهان با نظر آنها اداره شده و طبق میل و اراده آنها کار کند و برای خالی نبودن عریضه در قرارداد وعده داده بودند که در آینده کنفرانسی دعوت کرده و دیگران را هم وارد نمایند. شرکت‌های نفت امریکا که قدرت و نفوذ بس عظیمی در دستگاه دولت امریکا دارند با قرارداد مزبور بسختی مخالفت کردند و مدعی شدند که تشکیل کمیسیون بین‌المللی نفت مذکور در قرارداد موجب خواهد شد که دولت در امور بازرگانی آنها دخالت کرده و استقلال عمل را از آنها سلب نماید. این مخالفت باعث گردید که قرارداد عملی نگردد. علاوه بر مخالفت‌های داخلی که دولت امریکا بدان مواجه گشت جراید خارجی هم شدیداً بقرارداد مزبور حمله کردند و بخصوص محافل سیاسی شوروی و جراید آنکشور انتقادهای سختی کرده و عقده چنین قراردادی را در موقع جنگ برخلاف اصول همکاری و دوستی خواندند.

پس از آنکه قرارداد اولی از میان رفت و دولتین امریکا و انگلیس ملاحظه کردند که عقیده عمومی با آن مخالف است مذاکرات خود را تجدید نموده و قرارداد دیگری

در سپتامبر ۱۹۴۵ منعقد کردند که مقررات عمده آن بقرار زیر بود :

(الف) - مقادیر کافی نفت برای بازرگانی بین‌المللی و اتباع دو کشور بدون هیچگونه تبعیضی باید فراهم گردد .

(ب) - منافع کشورهای مولد نفت بمنظور پیشرفت امور اقتصادی آنها باید تأمین گردد

(ج) کلیه امتیازات و قراردادهای موجود که از طرف اتباع دو دولت تحصیل شده محترم شمرده خواهد شد و هیچگونه دخالت مستقیم یا غیرمستقیم از طرف اتباع یک دولت در قراردادهای و امتیازات اتباع دولت دیگر نخواهد شد .

(د) در باب تحصیل امتیازات در آینده اصل فرصت مساوی برای اتباع طرفین محفوظ خواهد بود

(ه) کشف و استخراج نفت و ساختن پالایشگاه و خطوط لوله و سایر وسایل با تفضیلاتی که مخالف روح قرارداد باشد مواجه نخواهد شد .

(و) - کمیسیونی مرکب از شش عضو که سه نفر را هر یک از دولتین انتخاب خواهد کرد معین خواهد شد که فقط کارش مطالعه و بررسی امور نفت باشد و نتیجه مطالعات خود را برای توافق دادن بین سیاست نفتی دولتین تقدیم خواهد داشت .

اگرچه قرارداد اولی مواجه با مخالفت شدید پادشاهان نفت امریکا گردید قرارداد دوم مورد تصویب آنها بود و اقداماتی هم برای تصویب آن صورت گرفت ولی پس از چندی که قرارداد برای تصویب به مجلس سنای امریکا تقدیم شد معوق ماند و تقریباً دهن گردید. علت عدم تصویب این بود که اولاً در آنوقت جنگ خاتمه یافته بود و دولتهای دیگر بآن معترض بودند و ثانیاً شرکتهای نفت امریکا و انگلیس بین خود قراردادهایی برای تحکیم و تکمیل کارتل نفت داده بودند که دیگر احتیاجی به قرارداد فوق نبود . انگلیسها حاضر شدند بوسیله قراردادهای مخصوص مقدار زیادی نفت ایران و کویت سهم خود را بامریکا بیاورند و آنها را راضی سازند و شرکتهای نفت امریکا هم که با هرگونه دخالت دولت در کارهای خودشان مخالف بودند صلاح را برین دیدند که قضایا را بین خود و شرکتهای انگلیسی بطور خصوصی حل کنند لذا هر دو قرارداد منتفی گردید و از میان رفت .

درینجا باید متذکر شد که مذاکرات بین دولتین امریکا و انگلستان برای عقد قرار داد راجع بنفت متعاقب تقاضایی بود که استالین در کنفرانس تهران درباره بحث راجع بنفت کرده بود و بسیاری را عقیده برین بود که دولتهای امریکا و انگلستان میخواهند با عقد قرارداد های فوق تمام درها را بروی روسیه شوروی بسته و آنکشور را برای همیشه از دخالت در امور نفت خاورمیانه بازدارند .

بخش چهارم - غائله آذربایجان

در تاریخ نهم بهمن ۱۳۲۰ (۲۹ ژانویه ۱۹۴۲) پیمان اتحادی بین دولت ایران و دولتهای روس و انگلیس منعقد شد که فصل پنجم آن چنین میگوید :

« پس از آنکه کلیه مخاصمه مابین دول متحده (روس و انگلیس) بادولت آلمان و

شرکای آن بموجب يك ياچند قرارداد متار که جنگ متوقف شد دول متحده در مدتی که زیاد از شش ماه نباشد قوای خود را از خاک ایران بیرون خواهند برد و اگر پیمان صلح مابین آنها بسته شد و لوا اینکه قبل از شش ماه بعد از متار که باشد بلافاصله قوای خود را بیرون خواهند برد. مقصود از شرکای دولت آلمان هر دولت دیگری است که اکنون یا در آینده بایکی از دول متحده بنای مخاصمه گذاشته یا بگذارد.»

موقعی که کنفرانس تهران تشکیل شد و رئیس جمهور امریکا و نخست وزیران روسیه شوروی و انگلستان در تهران حضور داشتند اعلامیه ای از طرف آن سه دولت در تاریخ نهم آذر ماه ۱۳۲۲ (اول دسامبر ۱۹۴۳) منتشر گردید که قسمت آخر آن بشرح زیر است :-

« دولت های کشورهای متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالک متحده انگلستان در حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران با دولت ایران اتفاق نظر دارند و بمشارکت ایران با سایر ملل صلح دوست در برقراری صلح بین المللی و امنیت و سعادت بعد از جنگ بر طبق اصول منشور اتلانتیک که مورد قبول هر چهار دولت است استظهار دارند.»

جنگ با آلمان روز هجدهم اردیبهشت ۱۳۲۴ (۸ ماه مه ۱۹۴۵) خاتمه یافت و جنگ با ژاپون هم در تاریخ یازدهم شهریور ۱۳۲۴ (دوم سپتامبر ۱۹۴۵) پایان رسید و طبق پیمان اتحاد که در بلاذ کرشد ارتش روس و انگلیس و امریکاییان با هم صلح کردند. ارتشهای امریکا و انگلیس بتعهدات خود وفا کرده و قبل از روز مقرر از ایران خارج شدند و ولی ارتش شوروی تعهد خود را در موعد مقرر انجام نداد.

شرح غایله آذربایجان بتفضیل درج را بد وقت و مذاکرات مجلس دوره چهاردهم ذکر شده و تکرار آن در اینجا زائد بنظر میرسد ولی نکاتی چند در باب آنچه در خارج از ایران بوقوع پیوست و در حل قضیه مؤثر بود قابل ملاحظه میباشد که متأسفانه در ایران بطورشایسته و کامل منتشر نگشته است. چون از نظر تاریخ مهم میباشد و ارتباطی هم با نفت دارد در زیر بند کر آن میپردازیم.

کنفرانس یالتا در چهارم فوریه ۱۹۴۵ بین سران سه دولت متفق یعنی رئیس جمهور امریکا و استالین و چرچیل منعقد و در تاریخ یازدهم همان ماه خاتمه یافت. درین کنفرانس بین سران سه دولت توافقی راجع بمسائل بعد از جنگ حاصل گردید و بعقیده بسیاری اجتماع در یالتا مهمترین کنفرانسی بود که در تمام مدت جنگ بین سران سه دولت منعقد شده بود زیرا درین کنفرانس بود که شالوده سازمان ملل متحد ریخته شد و روسیه شوروی تعهد کرد که اعلان جنگ بژاپون بدهد و سران سپاه متفقین نقشه همکاری را بر اراکین برد. های آخری جنگ طرح کردند. پس از فوت روزولت رئیس جمهور سابق امریکا بسیاری از امریکاییان رویه دولت خود را در آن کنفرانس انتقاد کرده و بر آن خرده گرفتند و مدعی شدند که روزولت برای تحجیب دولت شوروی گذشته های زیادی در آن کنفرانس بنفع

روسها کرده بود. پس از چند سال که اینگونه انتقادات رواج بسیار یافت و متن مذاکرات یالتا هم تا آنوقت منتشر نشده بود ادوارد استت تینوس^۱ وزیر خارجه امریکا در موقع انعقاد کنفرانس مزبور کتابی بنام «روزولت و روسها»^۲ منتشر کرد که شامل قسمتی از مذاکرات کنفرانس یالتا بود و درین کتاب سعی کرده بود که از روزولت دفاع کرده و انتقادات مخالفین او را جواب گوید. این کتاب در سال ۱۹۵۰ منتشر گشت و معلوم شد که سران سه دولت درباره ایران هم مذاکراتی در آن کنفرانس کرده اند. پس از انتشار این کتاب جلد ششم کتاب خاطرات چرچیل درباره جنگ گذشته چاپ شد که آنهم مطالبی درباره کنفرانس یالتا داشت ولی از جزئیات مذاکرات خودداری کرده بود. در سال ۱۹۵۵ وزارت خارجه امریکا متن مذاکرات کنفرانس مزبور را منتشر کرد. آنچه در زیر نقل شده از گزارش رسمی دولت امریکا و کتاب استت تینوس میباشد^۳

مذاکرات وزیران خارجه سه دولت در کنفرانس یالتا در تاریخ

هشتم فوریه ۱۹۴۵

مسترایدن (وزیر خارجه انگلیس) اعلامیه سه دولت را درباره ایران که پس از کنفرانس تهران منتشر شد یادآور شده و گفت متفقین پیمانی با دولت ایران منعقد نموده اند که بموجب آن ایران بعضی مزایا را برای متفقین در مدت جنگ قائل شده است ولی بنظر او در سایر مسائل دولت ایران باید مالک الرقاب خانه خود بوده و آزادی کامل درباره تصمیمات خود داشته باشد. دولت انگلستان اهمیت زیادی بر رعایت این اصل میدهد و اگر غفلتی درین باره بشود محتمل است که متفقین بر قیادت هائی در امور ایران پردازند که موافق میل هیچکس نیست. باین مناسبت او پیشنهاد کرد که متفقین از دخالت در امور داخلی ایران خودداری نمایند. درباره نفت مسترایدن گفت که دولت انگلیس اعتراضی با احتیاج شورویها نسبت بنفت ایران ندارد و سیاست دولت او این نیست که مانع شود دولت شوروی نفت شمال ایران را بدست آورد و معترف است که کشور شوروی بازار طبیعی نفت مزبور میباشد. دولت انگلیس میل ندارد مانعی در راه دولت شوروی ایجاد کند که آن دولت نتواند امتیازهای نفت را تحصیل کند مشروط بر اینکه ایرانیان هر موقعی که میل دارند حاضر بچنین مذاکراتی باشند. سپس مسترایدن گفت که بنظر او بهتر است دول متفق اعلام دارند که متفقین تا تمام ارتش آنها از ایران خارج نشده است دیگر فشاری برای تحصیل امتیازهای نفت نخواهند آورد و دولت انگلستان حاضر است که در این کنفرانس انتشار اعلامیه ای را مبنی بر اینکه متفقین حاضر هستند ارتش خود را قبل از موعده مقرر از ایران خارج کنند تحت مطالعه و بررسی قرار دهد. خارج کردن ارتشهای مزبور ممکن است پس از آنکه راه رساندن مهمات بر وسیله از طریق ایران قطع شد^۴

Roosevelt And the Russians (۲)

Edward R. Stettinus Jr. (۱)

(۳) باید متذکر بود که کنفرانس یالتا قبل از غائله آذربایجان منعقد گردیده بود.

(۴) در ماههای آخر جنگ راه مدیترانه باز شده بود و بیشتر مازومات و مهمات از راه مدیترانه و

دریای سیاه بر وسیله حمل میگردید.

آغاز گردد و در پایان سخن خود گفت اگر توافقی درباره پیشنهاد احوصل شود تأثیر بسیار نیکویی در افکار عمومی دنیا خواهد داشت و واضح خواهد ساخت که متفقین در صد اجرای مفاد اعلامیه تهران میباشند.

مسیو مولوتوف - (وزیر خارجه شوروی) گفت که دو مسئله مختلف درین قضیه مورد بحث موجود است - یکی امتیازات نفت و دیگری بیرون بردن ارتش متفقین از ایران • درباره مسئله اخیر که خارج کردن ارتش متفقین باشد چنین پیشنهادی تا امروز بدولت شوروی نشده بود. بنظر او این مسئله مربوط بانجام تعهدات پیمانی است که با ایران منعقد شده است و اگر احتیاجی باشد که در مندرجات پیمان تغییری داده شود قضیه باید تحت مطالعه قرار گیرد و این کار وقت لازم دارد. درباره مسئله نفت مسیو مولوتوف اظهار داشت که ملاحظاتی چند درین باب باید بیان کند. دولت شوروی از آهی سفیر ایران در مسکو استفسار کرد که نظر دولت ایران راجع بتقاضای دولت شوروی در باب تحصیل امتیاز نفت چه خواهد بود؟ جواب آهی کاملاً مساعد بود. بدین علت کافتارادزه بایران رفت که مذاکرات را شروع نماید. در اولین مذاکره ای که کافتارادزه با ساعد وزیر خارجه داشت ساعد روی خوش و مساعدی نشان داد. البته این نظر بسیار طبیعی بود زیرا اعطای امتیاز نفت نه تنها بحال دولت شوروی بلکه بحال ایران هم نافع و سودمند بود. علاوه برین چنین امتیازی منطبق با اعلامیه تهران هم میشد چون که باقتصاد ایران کمک شایانی می نمود. این بود مرحله اول مذاکرات و مباحثات. در مرحله دوم وضع بکلی تغییر یافت و ایرانی ها مدعی شدند که موقع برای ادامه مذاکرات مناسب نیست و مجلس شوراییلی ایران تصمیمی اتخاذ کرد که تانجنگ باقی است امتیازی داده نشود. بعدها بسیاری از ایرانیان اظهار داشتند که این تصمیم عجولانه گرفته شده و از خردمندی دور بوده است. حال بچه علت مرحله سومى نباید پیش آید؟ نظر باینکه ایرانیان یکدفعه فکر خود را عوض کردند دولت شوروی دلیلی نمی بیند که دوباره فکر آنها عوض نشود و بمرحله اول برنگردند. دولت شوروی جهد کرده است که ایرانیان را تشویق کند تا بمرحله اول برگردند و مذاکرات را از نو آغاز نمایند. کافتارادزه اکنون از تهران بمسکو مراجعت کرده است و رویه «دست قوی» که او بکار برد تخفیف یافته است. در حال حاضر هیچگونه مذاکره ای درین باب جریان ندارد و مسیو مولوتوف اضافه کرد که بنظر او لزومی در کار نیست که نسبت باین قضیه توجه مخصوصی معطوف گردد و چون وضع حاضر حاد نمیباشد بهتر است که قضیه را مسکوت گذاریم تا راه حل آن بخودی خود بدست آید.

مستتر است تینوس - (وزیر خارجه امریکا) متذکر شد که دولت امریکا هیچ پیمانی در موقع جنگ با دولت ایران منعقد نکرده است. شرکت های امریکائی مذاکراتی برای تحصیل امتیازات نفت با دولت ایران کرده اند ولی پس از تصمیم مجلس همه آن مذاکرات قطع شده است بنابراین وضع شرکت های مزبور با وضع دولت شوروی در باب امتیازات یکسان است در باب خارج کردن ارتش متفقین باید متذکر بود که ارتش امریکا در ایران برای انجام خدمات بروسیه بایران رفته اند تا مهمات و ملزومات وام و اجاره را از خلیج فارس بشوروی حمل نمایند. دولت امریکا هیچ حرفی ندارد که قضیه امتیازات نفت را به بعد از جنگ محول

دارد و در باب خارج کردن ارتش متفقین از پیشنهاد وزیر خارجه انگلیس کاملاً پشتیبانی میکند. مستر آیدن - گفت که دولت انگلستان هیچ مخالفتی با اعطای امتیازات نفت بدولت شوروی ندارد.

مستر استمت تینوس - گفت که دولت امریکاهم هیچ مخالفتی ندارد و نظر دولت انگلیس را تأیید مینماید.

مستر آیدن - متذکر شد که شرکتهای انگلیسی قبل از آنکه مذاکرات شوروی برای نفت شروع گردد با دولت ایران درباره امتیاز مذاکره نمیکردند و در نتیجه تصمیمی که دولت ایران گرفته تمام آن مذاکرات اکنون در بوته اجمال است. آیدن گفت اگر اعلامیه ای بطرزی که او پیشنهاد کرد منتشر گردد موجب اطمینان خاطر ایرانیان را فراهم خواهد ساخت و تجدید مذاکرات را درباره امتیازات نفت تسهیل خواهد نمود. درباره خارج کردن ارتش متفقین احتیاجی بتغییر مواد پیمان نیست زیرا پیمان مزبور مقرر میدارد که ارتش متفقین نباید دیرتر از شش ماه پس از خاتمه جنگ از ایران بیرون روند و لذا عقیده برین است همینکه راه رساندن لوازم بشوروی از طریق ایران قطع شد ارتش متفقین خارج گردند.

مسیو مولوتف - اظهار داشت مصلحت درین است که درین قضیه بتبادل نظری که شده اکتفا نمود و گفت حاضر است که کافتارادزه را بکنفرانس احضار کند تا گزارشی راجع بوضع ایران بدهد.

مستر آیدن - سپس اظهار داشت که او مایل است در باب مطالبی که مسیو مولوتف اظهار داشته است فکر و مطالعه کند و شاید در جلسات بعدی پیشنهادهای دیگری درین باب داشته باشد.

استت تینوس در کتاب خود می نویسد: کنفرانس یالتا خاتمه یافت بدون اینکه راجع بایران توافقی حاصل شود. آیدن و من سعی بودیم که اعلامیه ای راجع بایران صادر شود و مولوتف مخالفت کرد و اگرچه هر دو نفر ما توضیح دادیم که ما بقتضای ایران اهمیت زیادی میدهیم مولوتف جواب داد که غیر ممکن است درین موقع قدم دیگری درین باب برداشته شود.

از متن مذاکرات کنفرانس یالتا که در بالا ذکر شد معلوم است که دولتمن امریکا و انگلیس درباره وضع روابط ایران و شوروی نگرانیهای داشتند و در یالتا خواسته بودند که التیامی در کار بدهند. چنانکه میدانیم در همین موقع بود که حزب توده عملیات خود را در ایران با نهایت شتاب توسعه میداد و پیشه وری باذربایجان رفته و طیفانی برپا کرده بود و دولت در صدد برآمد که عده ای قوای تأمینیه باذربایجان بفرستد تا امنیت را برقرار نماید ولی ارتش روس مانع از این شد که قوای مزبور از شریف آباد قزوین جلو تر برود.



در تاریخ ۲۷ آذرماه ۱۳۲۳ حکمی نخست وزیر نطقی در مجلس شورای ملی ایراد نمود و بعنوان گزارش وقایع آذربایجان چنین گفت:

«چون آقایان نمایندگان محترم انتظار داشتند که دولت اطلاعات بیشتری راجع بآذربایجان بعرض مجلس شورای ملی برساند واستحضارهم میپسندان عزیز نیز از اوضاع این قسمت مهم کشور ما که همه بان علاقمنند هستیم ضرورت دارد اجازه میخواهم گزارشی درین باب عرض وتصمیم دولت رانیز اعلام دارم . ازچندی باینطرف درآذربایجان از طرف عدّه معدودی نغمه هائی برخاست . این اشخاص بعنوان اصلاحات دست باقداماتی زدند که راه اصلاح را مسدود وبرعکس باعث بی نظمی شدند (صحیح است) و اظهاراتی نمودند که بر خلاف قانون اساسی وسایر قوانین مملکتی بوده (صحیح است) و ممکن نمیشد که دولت باین قبیل اظهارات ترتیب اثر بدهد و لهذا ابتداء در نظر گرفتیم بلکه باوسایل مسالمت آمیز ونصیحت ازطرف مأمورین رسمی دولت این اشخاص را اگر ایرانی وعلاقمنند بمصالح عالیّه کشور باشند ازین خیالات خام وناپخته منصرف نمائیم که امنیت در مملکت مختل نگردد تادولت بتواند باصلاحات اساسی در تمام کشور شروع نماید. متأسفانه این عدّه در اجرای مقاصد سوء و ناصواب خود اصرار ورزیدند ووقتی هم دولت استاندارد تازه به تبریز فرستاد باز ایستادگی کردند و مشغول تعقیب نقشه های شوم خود بضرر تمامیت کشور وآسایش عمومی شدند (صحیح است) تا آنجا که بقول خودشان وبرخلاف صریح قانون اساسی (صحیح است) مجلس ملی تشکیل داده و حتی اخیراً عدّه ایرا بنام وزیر معرفی و ادارات دولتی را تصرف نموده وتجاسر را بجائی رسانیدند که بقوای تأمینیه دولتی نیز تعرض و دست اندازی نموده اند. حالا که استاندار بتهران آمده وگزارش خود را رسماً باطلاع دولت رسانید و معلوم شد این اشخاص میخواهند بمعمولات خود رسمیت دهند این جانب مجلس شورای ملی را از کیفیت امر مستحضر میدارم . دولت نظر بقلت عدّه قوای تأمینیه در استانهای سه وچهار و برای جلوگیری از وقایع سوء و ناامنی وتجری اشخاص نادان ومعرض وتأمین آسایش وآزادی مردم تصمیم نمود پادگانهای موجود در آن استانها را تقویت نماید وقوای امدادی از مرکز روانه دارد که فرمانده لشکر آنجا قادر یاستقرار ونظم وآرامش وامنیت درسراسر استانهای سه وچهار بشود ولی بطوریکه استحضار دارند دولت دوست ومجاور ما برخلاف انتظار مانع این اقدام شد وقوای اعزامی از تهران مدتی در شریف آباد ماند تا اینکه اخیراً ناچار بیازگشت گردید. نیروی جزئی وغیرکافی موجود در آن استانها نیز آزادی عمل نداشتند . در نتیجه مأمورین دولت و عدّه قلیل قوای تأمینیه این استانها در مقابل متجاوزین و متجاسرین دست بسته ومحصور شدند وهیچ اقدامی ازطرف مأمورین دولت میسر نگردید زیرا نه آزادی عمل داشتند ونه امید تقویت از مرکز. از طرف دیگر متجاسرین که اسلحه هم بدست آورده بودند وهمه قسم تقویت میشدند واشخاص مجبول-الهیوه هم درمیان آنها پیوسته زیاده میشد و با وجود قلت عدّه و عدم موافقت مردم آذربایجان با اعمال آنها توانستند همه را مرعوب کرده وباجرای نقشه های خائنانه و ناروای خود آزادانه موفقیت حاصل ومجلس ملی تشکیل ووزیر معرفی نمایند . دولت مختصمه ومنازعه و خونریزی را بمناسبت حضور پادگان وپست های شوروی در آن استان مضر و بی نتیجه دانست. دستور مقابله بااین جماعت را که البته باوسائل عدیده

تقویت میشدند صلاح تشخیص نداد. این جانب ناگزیر هشتم صریحاً در مقابل مجلس شورایی اظهار دارم که این اقدامات که در آذربایجان بعمل آمده از طرف هر دسته و جماعت که باشد خلاف مصلحت کشور و خلاف مصرحات قانون اساسی و سایر قوانین کشور است (صحیح است). کلیه ایرانیان پاک و بی غرض که هواخواه تمامیت و عظمت کشورند با این قبیل اقدامات و اظهارات خانه خراب کن مخالفت دارند (صحیح است - صحیح است) و مبارزه مینمایند و نخواهند گذارد این قبیل اظهارات خائنانه و جاهلانه ریشه دوانیده کشور را پاره آتش نماید. اینجانب هم بعنوان یکفرد ایرانی وهم بنام دولت باینکه اساساً اهل صلح و مسالمت بوده و بهیچ قیمت راضی نیستم از بینی یکنفر هموطن من قطره خوننی جاری شود تصمیم جدی بمقاومت در مقابل این نغمهها گرفته و نخواهیم گذارد یک عده قلیل مغرض نادان بعمد یا اشتباه مقاصد شوم و ناصواب خود را بر برادران آذربایجانی ما که همه وطن پرست و ایران دوست هستند و بارها امتحانات فداکاری و از خود گذشتگی را داده اند با زور و ترور و آدمکشی و تجاسر تحمیل و کشوری را دچار زحمت و مرارت نمایند (صحیح است - احسنت) بدیهی است مجلس شورایی و همه مردم ایران پشتیبان دولتی که چنین تصمیمی را داشته باشند هستند (صحیح است) و عملیات چنین دولتی را تقویت خواهند نمود (صحیح است) از دولتهای دوست و متحد خودمان هم چنانکه رسماً و علناً گفته و نوشته و خواسته ایم برای رفع این مشکلات که نتیجه ادامه توقف نیروی خارجی در ایران است در مقابل خسارات طاقت فرسا و فداکاریها که از شروع جنگ تاکنون تحمل نموده ایم توقع و انتظار داریم هرچه زودتر نیروی خودشان را از ایران ببرند (صحیح است) و ما را آزاد بگذارند. درین فاصله هم طبق شرایط و اصولی که بین میهمان و میزبان مقرر است آزادی عمل را که حق حاکمیت ما است برای نیروی ایران و مأمورین دولتی مانع نشوند و بگذارند بوظائف خود برسیم و برفع مشکلات موفقیت حاصل نماییم (صحیح است - احسنت). اینجانب ازین مقام رسمی با صدای بلند که بگوش تمام مردم جهان و مخصوصاً ملل دوست و متحد ما و همه ایرانیان برسد اعلام میدارم نغمه های شوم معدودی نادان و مغرض در آذربایجان بهیچوجه رسمیت ندارد (صحیح است) و باید حتماً این قبیل تظاهرات بی اساس که بنام اصلاحات برخاسته و مانع اقدامات اساسی دولت برای تهیه موجبات آسایش و اصلاح حال مردم ایران من جمله برادران آذربایجانی ما شده و لطمه های بزرگ بکشور ما وارد خواهد نمود خاموش شود و این نغمهها برخلاف تمام موازین قانون اساسی و سایر قوانین مملکتی است از جمله مخالف اصل ۱ در خاسته عرایض خود لازم میدانم این نکته را باستحضار برسانم چنانکه سابقاً در مجلس شورای ملی اعلام داشتم بمنظور توسعه و تشدید روابط دوستی و یکجبهتی با دولت و ملت دوست و همسایه خودمان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی چندی پیش بوسیله سفیر کبیر شاهنشاهی درمسکو پیشنهاد نمودم که باتفاق آقای وزیر خارجه بمسکو بروم و چون این

تمایل ما بر رفتن مسکو باتشکیل کنفرانس وزیران خارجه سه دولت دوست و متحد در مسکو مصادف گردید پیشنهاد خودمانرا تعقیب نمودیم و ضمناً بموجب یادداشت‌های رسمی که در تاریخ ۲۲ و ۲۳ آذر جاری ارسال شده بهره سه دولت دوست و متحد بزرگ خودمان اطلاع دادیم که تنها موضوع مهم و فوری که از سه دولت بزرگ انتظار داریم بین خودشان در کنفرانس وزیران خارجه در مسکو مطرح و تصمیم مساعد اتخاذ نمایند تخلیه فوری و کامل تمام ایران از قوای هر سه کشور میباشد (صحیح است) و ضمناً تذکر دادیم هرگاه غیر از این موضوع مطلبی راجع بایران مطرح گردد باید نظر باستقلال و حق حاکمیت ایران و در اجرای فصل ششم پیمان سه جانبه و اعلامیه سران سه دولت در تهران با استشاره و رضایت دولت ایران باشد (صحیح است)

در بیانات نخست وزیر که در بالا نقل شد چندبار درباره کنفرانس وزیران خارجه سه دولت بزرگ ذکر شده است. این کنفرانس از ۱۶ دسامبر تا ۲۷ دسامبر ۱۹۴۵ در مسکو منعقد شد و راجع بایران بحث‌هایی شد که آنرا جیمز ف. برنزا وزیر خارجه امریکا در کتاب خود موسوم به «گفتار صریح»^۲ شرح داده و بقرار زیر است:

در اولین ملاقات با استالین که روز نوزدهم دسامبر بود من باو گفتم که ما راجع بوقایع ایران بواسطه تعهدی که رئیس جمهور روزولت و چرچیل و خود او در سال ۱۹۴۳ در تهران داده اند بسیار نگران هستیم. در آن تعهد پیشوایان سه دولت تصدیق کرده اند که ایران در تعقیب جنگ بر علیه دشمن مشترك و مخصوصاً در قسمت تسهیل و سائل حمل و نقل مهمات از ممالک ماوراء بحار با اتحاد جماهیر شوروی کمک کرده است و در اعلامیه تهران وعده داده شده است که هر نوع مسائل اقتصادی که در پایان مخاصمات ایران با آن مواجه باشد با مسائل اقتصادی سایر ملل متحده مورد توجه کامل قرار خواهد گرفت و نیز در اعلامیه مزبور گفته شده است که دولت‌های کشورهای متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالک متحده انگلستان در حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران با دولت ایران اتفاق نظر دارند. وقایعی که قبل از کنفرانس حاضر در ایران بوقوع پیوسته حاکمی است که تعهد مذکور ممکن است نقض گردد. دولت ایران اعتراض کرده است که وقتی میخواست ۱۵۰۰ سرباز خود را بسوی آذربایجان بفرستد تا طیفانی را که از طرف منابع خارجی تشویق میشده خاموش نماید عده مزبور در راه متوقف گردیده و ارتش سرخ امر داده است که معاودت نماید لپذا دولت ایران تقاضا کرده است که ارتش‌های خارجی ایرانرا تخلیه نمایند. ما بلاد رنگ دستور دادیم که بقیه ارتش امریکا از ایران خارج شوند و من پیامی بدولت شوروی و دولت انگلستان فرستاده و توصیه کردم که آنها هم همین کار را بکنند. اعتراض ایران هنوز پابرجا میباشد و من به استالین گفتم که اگر ما تعهدات مندرجه در اعلامیه تهران را انجام ندهیم احتمال کلی دارد که ایران شکایت خود را در جلسه ملل متحده که بزودی در لندن

منعقد خواهد شد عرضه بدارد و امریکا بعنوان امضا کننده اعلامیه تهران مجبور خواهد شد که بایران مساعدت کند تا شکایت آن مطرح گردد. بنظر ما توجیه این مسئله بسیار مشکل است که حضور ۱۵۰۰ سرباز ایرانی ممکن است ۳۰۰۰۰ ارتش شوروی چنانکه اظهار شده است بخطر اندازد.

استالین در جواب من بیاناتی نمود و نام آنرا «حقایق مربوطه» گذاشت. او گفت

که معادن نفت باد کوبه واقع در جنوب شوروی در نزدیک مرز بوده و مسئله بخصوصی را ایجاد کرده است. این معادن را باید در مقابل احتمال هر اقدام خصمانه ای که از طرف ایران ابراز شود حفظ نمود و هیچ اعتمادی هم بدولت ایران نمیتوان داشت. ممکن است

مخربینی بمعادن باد کوبه اعزام شوند که معادن مزبور را آتش زنند و چون دولت شوروی

بموجب پیمان منعقد حق دارد که ارتش خود را تا پانزدهم مارس در ایران نگاهدارد لذا

میل ندارد که قبل از آن تاریخ ایران را تخلیه کند، و در آن تاریخ هم باید وضع را بررسی نمود و ملاحظه کرد که آیا ممکن است سربازان شوروی را از ایران خارج نمود یا نه .

تصمیم راجع باین موضوع موکول برویه و رفتار دولت ایران خواهد بود. و نیز متذکر

شد که پیمان ۱۹۲۱ بین شوروی و ایران بدولت شوروی حق میدهد که هرگاه احتمال

خطری از منبع خارجی متوجه روسیه شوروی شود ارتش خود را بشمال ایران

اعزام دارد .

من با استالین گفتم که باعث تعجب است اگر او نظر دولت ایران را نسبت بشوروی

خصوصت آمیز تلقی کند بخصوص که او اعلامیه تهران را امضا کرده و گزارش ژنرال

کونولی^۱ فرمانده ارتش امریکا در ایران مشعر برین است که دولت ایران هم با ارتش

سرخ وهم با ارتش امریکا نهایت همراهی و همکاری را برای حمل مهمات بروسیه نموده

است. گرچه استالین حق دارد که ارتش خود را تا ماه مارس در ایران نگاهدارد ولی هیچ

الزامی نیست که او چنین کاری را بکند. ضمناً گفتم که دولت امریکا روز دوم ماه مارس را

موقع ختم اشغال ایران میدانند نه پانزدهم مارس که استالین ذکر کرده بود.

استالین بمن گفت که اتحاد جماهیر شوروی هیچگونه نظر ارضی یا غیر ارضی نسبت

بایران ندارد و بمجرد اینکه از لحاظ امنیت معادن باد کوبه اطمینانی حاصل کند ارتش

شوروی را از ایران خارج خواهد نمود.

هر قدر بیشتر راجع بعد از استالین برای نگاهداری ارتش خود در ایران فکر کردم

بیشتر از اعتماد نسبت بوضع شورویها کاسته شد. بنظر من ادعای روسها کاملاً پوچ و بیپوده

بود که سی هزار نفر سرباز ورزیده و کاملاً مجهز شوروی ۱۵۰۰ نفر سرباز ایرانی را که

تجهیزات کافی هم نداشتند در جاده آذربایجان متوقف سازند و متعذر باین شوند که رفتن

سربازان ایرانی باذربایجان تولید اغتشاش خواهد کرد. اظهار دیگر استالین که او بیم

آن را دارد که خرابکارانی از ایران که کشور کوچکی است بروسیه شوروی رفته و معادن

نفت باد کوبه را آتش زنند عذر غیرموجه دیگری است برای اینکه يك ارتش بزرگ

خارجی در داخله ایران باقی بماند. و مخصوصاً اظهار او که قضیه خارج کردن ارتش سرخ از ایران پس از انقضای مدت معینه بررسی خواهد شد نشان میداد که نگرانیهای ما در باره انجام تعهدات اعلامیه تهران کاملاً موجه بوده است. نظر باین مراتب تصمیم گرفتم که کوشش مجددی نموده و موقعیت خودمان را نسبت بتعهداتی که داریم با استالین بفهمانم. قضیه ایران اولین مسئله ای بود که من در ملاقات دوم خود با استالین طرح کردم و باو گفتم که من از مطرح شدن ایران در اولین جلسه ملل متحد فوق العاده مضطرب هستم و علاوه کردم که بنظر من شایان بسی اهمیت است که ملل بزرگ تعهدات خود را نسبت بدول کوچک محترم بشمارند. چنانچه ایران قضیه را در جلسه ملل متحد که در لندن تشکیل خواهد شد طرح نماید موجب تأسف بسیار خواهد بود و با استالین اخطار کردم که نظر بحقیقت قضیه که ما از آن آگاه هستیم و نظر بتعهدی که ما کرده ایم ناچار خواهیم بود که از ایران هواخواهی کنیم. موجب نهایت تأسف برای دولت امریکا خواهد بود که در جلسه اول ملل متحد با اتحاد جماهیر شوروی مخالفت نماید و بنابراین امیدواری من آن است که اقدامی در مسکو بشود که از چنین پیش آمدی جلوگیری شود. پیشنهاد مستربوین را که یک کمیسیونی مرکب از نمایندگان سه دولت انتخاب شود که بایران رفته و راه حلی برای جنبه های مختلف قضیه پیدا کند با استالین مذاکره کردم استالین درباره این پیشنهاد نظر قطعی اظهار نکرد و من مجدداً اظهار امیدواری کردم که هیچ اقدامی در ایران نشود که تولید اختلافی بین ما و شوروی بنماید. در جواب من استالین گفت: ما کاری نخواهیم کرد که صورت شما گلگون گردد.

بعد از ظهر روز بیست و پنجم دسامبر من ملاقات خصوصی با مسیو مولوتوف ۴ کردم. بین سایر مسائل مطرحه مولوتوف گفت که بطور کلی پیشنهاد انگلستان درباره ایران قابل پذیرش است و نظر مرا استفسار کرد. من باو گفتم که پیشنهاد مزبور را من قبول خواهم کرد زیرا مخصوصاً شایق بودم که قضیه ایران در مجمع عمومی ملل متحد مطرح نگردد. شب آنروز که جلسه کنفرانس تشکیل گردید مولوتوف چند پیشنهاد اصلاحی راجع به پیشنهاد بوین داد. بوین تمام آنها را قبول کرد بجز یکی از آنها که تاریخ خروج ارتشها را از ایران مشکوک میگذاشت. بوین گفت که تاریخ تخلیه در پیمان سه دولت معین شده و لذا پیشنهاد مولوتوف موردی ندارد.

در نتیجه ملاقات خصوصی که با مولوتوف کرده بودم عقیده داشتم که بالاخره مولوتف پیشنهاد بوین را قبول خواهد کرد ولی بعد از ظهر روز ۲۶ دسامبر که باز جلسه دیگر کنفرانس تشکیل شد واضح گشت که فرماندهی عالی شورویها باز نظرش را تغییر داده است. مولوتوف مدعی شد که قضیه ایران در حقیقت جزو دستور نبوده و دیگر راجع بآن نمیتوان بحثی نمود. بوین گله کرد که هر اصلاحی را که شورویها پیشنهاد کرده بودند اوقبول کرده است و در نتیجه ملاقات بوین با استالین چنین استنباط کرده بود که دولت شوروی پیشنهاد او را قبول خواهد کرد.

مولوتف در جواب گفت بنظر او تبادل نظری که درین باب شده کافی است و چون تواقی هم نشده و قضیه هم در دستور نبوده است لزومی ندارد که ذکر آن در اعلامیه ختم کنفرانس بشود.

سپس بوین روبه مولوتف کرده و پرسید: «اقدام بعدی من چه خواهد بود؟» و مولوتف در جواب گفت: «شما آنرا خودتان خوب میدانید.» پس از آن بوین گفت که او موقعیت را خوب درک کرده و متأسف است.

اگر خواننده فرصت این را داشته باشد که بمندرجات جراید آنوقت و بیانات رسمی مقامات دولتی مراجعه کند ملاحظه خواهد کرد با وجود اینکه در مسکو بین وزیران خارجه سه دولت راجع بایران سازشی حاصل نشده بود معیناً دولت انگلستان هنوز اصرار داشت پیشنهادی را که در مسکو کرده بود مورد قبول واقع شود.

در تاریخ پانزدهم دیماه ۱۳۲۳ رادیوی لندن در گفتار فارسی خود چنین گفت:

«از تهران خبر میرسد که سرریدر بولارد ۱ سفیر کبیر انگلستان و مستر والاس مری ۲ سفیر کبیر امریکا در تهران بدولت ایران پیشنهاد کرده اند که باتشکیل یک کمیته سه نفری که از نمایندگان شوروی، انگلستان و امریکا تشکیل شده موافقت نماید تا اوضاع ایران را بطور عموم و اوضاع آذربایجان را بطور خصوصی مورد بررسی قرار دهند. دو سفیر کبیر مزبور درین باره با اعلیحضرت شاهنشاه ایران محمدرضاشاه نیز مذاکراتی نموده اند و این پیشنهاد را بمعظم له هم تقدیم کرده اند. دولت ایران هنوز جواب موافقی باین پیشنهاد نداده است و شاید بخواهد قبل از موافقت باین پیشنهاد آنرا بمجلس شورایی عرضه کند. در محافل لندن اظهار میشود که دولت انگلستان در باره تشکیل یک کمیته سه نفری برای بررسی اوضاع ایران هنوز برای سابق خود در باره تشکیل چنین کمیته ای باقی است و باینکه دولت شوروی در کنفرانس مسکو در آغاز کار باین پیشنهاد موافقت کرد و آخر سر آنرا رد نمود دولت انگلستان هنوز برای خود باقی است.»

دولت وقت پس از مشورت بانمایندگان مجلس پیشنهاد فوق را رد کرد. اقلیت و برخی از زعمای مجلس اصراری داشتند که کابینه حکیمی از کار برکنار شود و مذاکرات مستقیم با شورویها شروع گردد. دکتر مصدق در ۱۹ دیماه ۱۳۲۳ ضمن نطقی در مجلس چنین گفت:

«نظریات من این بود که بین دولت راجع بطرز اداره نمودن قسمتی از مملکت بایک عده ای از اهالی آنجا اختلاف حاصل شده است. قبلاً باید با اهالی محل داخل مذاکره شد شاید اختلاف را بتوان باخود آنها حل کرد و چنانچه باین طریق نتیجه نداد با دولت اتحاد جماهیر شوروی مذاکره کنیم که مانع مرتفع و اختلاف حل شود ... من برای صلاح و صواب ملت ایران از آقای حکیمی خواهش میکنم بیش از این وقت مملکت را ضایع نکند و فوراً از کارکنار جوئی کند.»

بشهادت جراید وقت و مذاکرات مجلس شورای ملی در آن اوقات طبقه حاکمه دو دسته شده بود و هر یک نظریات بخصوصی داشت. دسته‌ای طرفدار این بود که مذاکره مستقیم با شورویها بدون استعانت از آمریکا و انگلستان کار را بجائی نخواهد رساند و باید هرچه زودتر سازمان ملل متحد شکایت نمود و دسته دیگر عقیده داشت احمد قوام (که گفته میشد مورد اعتماد شورویها است) روی کار آید و مذاکرات مستقیم را با شورویها آغاز نماید و بعدها اگر توفیقی حاصل نشد قضیه را برسدگی سازمان ملل متحد محول نمایند .

حکیمی - چنانکه حوادث بعدی صحیح بودن روش او را تأیید کرد - ابتکار بموردی بخرج داد و اختلاف با شورویها را سازمان ملل متحد رجوع کرد و در نطقی که در جلسه ۲۵ دیماه مجلس شورای ملی ایراد کرد چنین گفت :

«متأسفانه ماه هاست جنگ تمام شده و باوجود تقاضای متوالی دولت ایران در خارج کردن قوای خودشان پیش از دوم مارس ۱۹۴۶ تأمل دارند و در کارهای ایران مداخله می نمایند ولی چون هنوز مذاکرات مستقیم در تهران و مسکو در میان بود امیدوار بانجام مقصود بودیم و استنباط نمودیم که شاید مراجعه مادر آن موقع بمجمع ملل متفق و گذاردن موضوع ایران در مجمع مخالف انتظار متفقین ما باشد لهندا ازین اقدام خودداری نمودیم ولی بعد همینکه معلوم شد از مذاکرات مستقیم بمنظور نیرسیم ناچار بریاست هیئت نمایندگی ایران در مجمع ملل متفق دستور دادیم که موضوع ایران را در مجمع ملل متفق طرح و مطابق اساسنامه سازمان ملل متفق درخواستی که لازم است بشورای امنیت بدهند .»

در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ نماینده ایران در سازمان ملل متحد نامه‌ای بدبیرکل سازمان نوشته و طبق اصل ۳۵ منشور ملل متحد تقاضا کرد که شورای امنیت بقضیه ایران رسیدگی کند و اقدام مقتضی برای رفع نگرانی ایران بنماید . شورای امنیت پس از اصفای بیانات طرفین در تاریخ ۳۰ ژانویه قطعنامه‌ای صادر کرد و بطرفین توصیه نمود که مذاکرات مستقیم را بایکدیگر برای حل اختلاف شروع نمایند و نتیجه را بشورا اطلاع دهند .

بخش پنجم - حکومت قوام و اولتیماتوم آمریکا و قرارداد نفت

دولت حکیمی ساقط گردید و احمد قوام دولتی تشکیل داد و باستالین تلگراف کرد که مایل است بمسکو رفته و مذاکرات مستقیم را بادولت شوروی شروع نماید . استالین در جواب اظهار خوشوقتی ازین مسافرت نمود و قوام عازم مسکو گردید . از ۱۹ فوریه تا هشتم مارس ۱۹۴۶ قوام در مسکو بود و درین مدت دودفعه با استالین و چهار دفعه بامولوتوف ملاقات کرد و ازین مسافرت نتیجه‌ای حاصل نکرد . هنگام توقف در مسکو مولوتوف پیشنهاد زیر را به قوام برای رفع اختلافات تسلیم کرد :-

۱- ارتش سرخ در قسمت هائی از ایران برای مدت نامعلومی متوقف خواهند بود.

۲- دولت ایران استقلال داخلی آذربایجان را برسمیت خواهد شناخت و نخست وزیران آذربایجان در روابط خود با دولت مرکزی ایران سمت استاندار آذربایجان را خواهند داشت.

۳- آذربایجان وزارت جنگ و وزارت خارجه نخواهد داشت و فرمانده کل قوای آذربایجان از طرف دولت مرکزی تعیین خواهد شد.

۴- سی درصد از مالیاتهای آذربایجان بدولت پرداخته خواهد شد.

۵- زبان رسمی در مدارس و محاکم و ادارات محلی ترکی خواهد بود ولی تمام مکاتبات با دولت تهران بفرسی خواهد بود.

۶- دولت شوروی از تحصیل امتیاز نفت صرف نظر خواهد کرد و در عوض شرکت مختلط شوروی و ایران تشکیل خواهد شد که نفت شمال را استخراج کند. در بیست و پنج سال اول ۵۱ درصد سهام متعلق بشوروی و ۴۹ درصد متعلق بایران خواهد بود و در ۲۵ سال دوم هر یک از طرفین ۵۰ درصد سهم خواهد داشت.

قوام از قبول پیشنهاد های فوق امتناع کرد. روز دوم مارس که تاریخ تخلیه ارتش های خارجی بود دولت شوروی بقوام در مسکو اطلاع داد که ارتش سرخ از نواحی خراسان و شاهرود و سمنان خارج خواهند شد ولی در سایر نقاط باقی خواهند بود تا وضع روشن گردد. قوام نسبت باین تصمیم اعتراضی بدولت شوروی تسلیم کرد و پس از هفده روز توقف در مسکو و بدون اخذ نتیجه ای بتهران مراجعت کرد.

پس از مراجعت قوام بتهران بر عده ارتش شوروی در ایران افزوده شد و پادگان شورویها از قزوین رو بتهران حرکت کرد و در کرج متوقف گردید و از طرف سمنان هم عده ای سربازان روس از راه فیروز کوه به گرمسار آمدند و معلوم گشت که دولت شوروی میخواهد فشار زیاد تری بدولت ایران وارد سازد تا پیشنهاد های آن را با عجله قبول نماید.

مستر برنز وزیر خارجه امریکا در کتاب خود^۱ که در بالا ذکر آن آمده است چنین می نویسد: -

« نطق استالین در تاریخ نهم فوریه ۱۹۴۶ که ضمن آن برنامه جدید پنج ساله شوروی اعلام شد و در عوض تولید کالاهای مصرفی که مردم روسیه شدیداً بآن احتیاج داشتند تأکیدی راجع به تجدید افزایش سلاح شده بود موجب حیرت من گردید. ولی ازین نطق تهدید آمیز تر رویه ای بود که دولت شوروی نسبت بایران اتخاذ کرده و نشان میداد که دولت شوروی میخواهد باستقلال همسایه کوچک خود لطمه وارد سازد. رویه مزبور اظهارات جاه طلبانه مولوتوف را که به هیتلر در باب استیلا باراضی واقم در جنوب باد کوبه کرده بود تأیید میکرد. این وقایع الهامی برای نطقهای من بود که از فوریه ۱۹۴۶ به بعد ایراد کردم و بطور صحیح تعبیر باین شد که ما رویه محکم تری نسبت بدولت شوروی اتخاذ خواهیم کرد. دیگر خردمندی اجازه نمیداد که ما اختلافات خود را با دولت شوروی کوچک جلوه دهیم زیرا دیگر نمیشد گفت که ما و روسیه دارای

قصد مشترکی برای عقد صلح در آینده نزدیک بودیم و موجباتی برای توجیه آن موجود نبود. <

در تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۴۶ مستر برنز وزیر خارجه امریکا نطقی ایراد کرد و گفت :

> بعنوان يك دولت بزرگ و عضو دائمی شورای امنیت ما مسئولیت آن را داریم که نفوذ خود را بکاربرده و جدیت نمائیم که دیگران تعهدات خود را محترم شمارند . ما مصمم هستیم که این مسئولیت را بکارندازیم ... اگر دولتهای بزرگ بدفاع قانون اقدام نکنند ملل متحد قادر باین نخواهد بود که از جنگ جلوگیری کند . ما باید قبلاً این نکته را واضح سازیم که ما قصد داریم از تجاوز جلوگیری کنیم و درعین حال باید بگوئیم که برای قصد دیگری باعمال قوه نخواهیم پرداخت ... منشور ملل متحد تجاوز را منع کرده است و ما اجازه نمیدهیم که بوسیله فشار و یا اقدامات حيله آمیزی مانند اعمال نفوذ سیاسی تجاوز انجام گیرد و توفیق حاصل کند . <

در تاریخ ششم مارس ۱۹۴۶ دولت امریکا یادداشت شدیدی بدولت شوروی ارسال و در آن گفته بود که تصمیم دولت شوروی به نگاه داشتن ارتش خود در ایران پس از تاریخ دوم ماه مارس موقعیتی را ایجاد کرده است که دولت امریکا بعنوان عضو ملل متحد و امضاء کننده اعلامیه تهران نمیتواند بی نظرمانده و ساکت به نشیند . و ضمناً در آن یادداشت تقاضا شده بود که دولت شوروی بفوریت ارتش خود را از ایران خارج نماید و از تصمیم خود دولت امریکا را باسرع اوقات آگاه سازد . دولت انگلستان هم یادداشتی بهمین مضمون برای دولت شوروی فرستاد و اطلاع داد که برخلاف پیمان سه گانه و اعلامیه تهران ارتش روس در ایران مانده و باید هرچه زودتر خارج شود .

هر قدر فشار امریکا و انگلیس بدولت شوروی افزایش مییافت بهمین اندازه هم فشار شوروی بایران شدیدتر میشد . تهران مورد تهدید واقع شده بود . روزنامه های توده تبلیغات شدیدی کرده و از دولت تقاضا میکردند که پیشنهاد های روسیه را بپذیرد . سفیر امریکا بدولت ایران اطلاع داد که اگر دولت ایران قضیه را بشورای امنیت رجوع نکند دولت امریکا از شورا تقاضا خواهد کرد که مسئله ایران را جزو دستور شورای امنیت که بزودی در نیویورک تشکیل خواهد شد بگذارد .

بالاخره قوام در تاریخ هفدهم مارس به سفیر ایران در واشنگتن دستور داد که قضیه را بشورای امنیت احاله دهد و روز بعد حسین علاه این کار را کرد . وضع تهران در آن وقت بی نهایت وخیم بود . حزب توده نهایت جدیت خود را بخرج میداد که مردم را مرعوب کرده و دولت را وادار بقبول پیشنهاد های روسها بنماید . عده زیادی تهران را ترک گفته و روبرولایات رفتند و دولت امریکا سفارت خود در تهران دستور داد که اعضای خود را مهیای حرکت از تهران بنماید .

درین موقع اتفاقی رخ داد که بکلی وضع را تغییر داد و این اتفاق تاکنون بطور مشروح بااطلاع عموم ایرانیان نرسیده است و حتی بسیاری هم کوشش کرده اند که آنرا مکتوم نگهدارند . اتفاق مزبور بقرار زیر است :

در تاریخ ۲۱ ماه مارس ۱۹۴۶، مستر ترومن، رئیس جمهور امریکا اولتیماتومی باستالین فرستاد. درین اولتیماتوم و اتمام حجت پس از یادآوری پیمان منتهقه بین ایران و انگلیس ترومن گفته بود علت غامبی اعزام ارتش متفقین بایران برای این بود که لوازم و مهمات جنگی بروسیه فرستاده شود و قسمت عمده مهمات مزبور از امریکا فرستاده شد تا روسها بتوانند در مقابل آلمانها مقاومت نموده و آنها را شکست دهند. دولت امریکا هزاران اتوموبیل و هواپیما و ملیونها تن ملزومات و مهمات از راه ایران بروسیه فرستاد. وقتیکه جنگ پایان رسید ارتش امریکا از ایران خارج شد و ارتش انگلستان هم در سر موعد مقرر ایران را تخلیه کرد. مردم و دولت امریکا متوقع بودند که روسها هم همین کار را بکنند و چون نکرده اند دولت امریکا تقاضا دارد که ارتش شوروی طبق پیمان سه گانه تا یک هفته دیگر شروع بتخلیه ایران بنماید و تا شش هفته دیگر تمام ارتش خود را از ایران خارج نماید و اگر چنین نکند بارش امریکا دستور داده خواهد شد که بایران مراجعت نمایند.

تا چند سال پیش کسی از اولتیماتوم امریکا بدولت شوروی در باره تخلیه ایران اطلاعی نداشت ولی مستر ترومن در مصاحبه مطبوعاتی که در تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۵۲ با ارباب جراید داشت چنین گفت:

« در ۱۹۴۶ من مجبور شدم اولتیماتومی به نخست وزیر جماهیر شوروی فرستاده از او تقاضا کنم که مقررات پیمان سه گانه را رعایت نماید. ارتش روس در آنوقت از ایران رفت زیرا دولت امریکا در آنوقت در وضعی قرار گرفته بود که میتواند با چنین وضعی مقابله نماید.»

خبرنگاران از او سؤال کردند آیا این اولتیماتوم هیچگاه منتشر شده است و او در جواب گفت نه ولی متن آن در زمره اسناد دولتی موجود است. روزنامه نیویورک تایمز مورخه ۲۵ آوریل ۱۹۵۲ سؤال های دیگری را که خبرنگاران از مستر ترومن در موضوع بالا کرده و جوابهایی را که او داده است بشرح زیر نقل کرده است: -

پرسش - آیا شما پیامی به استالین فرستادید؟

پاسخ - پیامی من باستالین فرستادم و باو گفتم با ارتش خود را بیرون بیرو یا اینکه ما هم ارتش خود را با آنجا خواهیم برد.

پرسش - آیا میتوانید متن پیام را منتشر کنید؟

پاسخ - خیر.

پرسش - من قسمت آخر جوابی را که دادید خوب ملتفت نشدم. شما گفتید که باستالین پیامی فرستاده و گفتید برو بیرون و بعد گفتید که ما سربازان خود را می فرستیم.

پاسخ - من در پیام خود باو گفتم که اگر آنها بیرون نرفتند ما اقدامات لازمه را

خواهیم کرد. در آنوقت عده‌ای از ناوگان ما در خلیج فارس بودند وعده زیادی هم سرباز در آن حوالی داشتیم که البته حالا نداریم.

پرسش - لفظ «اولتیماتوم» خیلی مشخص میباشد و آن کلمه بمصداق سیاسی آن وقتیکه بکار برده شود توجه زیادی را جلب میکند. در اقدامی که نمودید آیا هیچ وقت معینی هم برای انجام تقاضای خود ذکر کردید؟

پاسخ - بلی - ما روزی را معین کرده بودیم که تا آنروز آنها بایستی از ایران خارج میشدند.

پرسش - گفتید که ارتش روس برای حفاظت راه در تهران بود؟

پاسخ - آنها هم در تهران وهم در سایر نقاط ایران بودند.

وقایعی که پس از واقعه فوق رخ داد بشرح زیر است:

در تاریخ ۲۱ مارس سفیر کبیر شوروی در امریکا نامه‌ای بدیرکل سازمان ملل متحد نوشته و گفت تقاضای ایران برای بحث مسئله در شورای امنیت در حالیکه مذاکرات بین دولتین شوروی و ایران در جریان است غیر مترقبه میباشد و چون دولت شوروی مطالب لازمه را برای بحث حاضر نکرده تقاضا داشت که جلسه شورای امنیت برای شانزده روز بتعویق افتد. دولتین امریکا وانگلیس با چنین تقاضائی بشدت مخالفت کردند و اظهار داشتند که شورا باید در همان روزی که معین شده یعنی ۲۶ مارس جلسه خود را تشکیل دهد.

در تاریخ ۲۲ مارس سفیر ایران بدیرسازمان ملل متحد اطلاع داد که مذاکرات مستقیم بین تهران و مسکو به نتیجه‌ای نرسیده است و هرگونه تعویقی در کار موجب خسارات بیشتری برای ایران خواهد بود. روز ۲۵ مارس رادیو مسکو ابلاغیه رسمی منتشر ساخت مشعر بر اینکه فرماندهی شوروی در ایران معتقد است که اگر اتفاق غیر - مترقبه‌ای روی ندهد تخلیه کامل ایران از ارتش سرخ در عرض پنج الی شش هفته خاتمه خواهد یافت.

چون کسی از اولتیماتوم ترومن اطلاع نداشت خبر تخلیه ایران که از رادیوی مسکو منتشر شد تعجب‌آمیز بود و در تهران قوام بخبرنگاران گفت که مذاکراتی با شورویها در جریان نبوده و اطلاع رسمی هم در باب تخلیه باو داده نشده است. سی و شش ساعت پس از ابلاغیه‌ای که از رادیوی مسکو منتشر شد سفیر شوروی بدولت ایران اطلاع داد که ارتش شوروی تا روز ششم ماه مه ۱۹۴۶ ایرانرا تخلیه خواهد کرد.

روز ۲۶ مارس قضیه ایران در شورای امنیت مطرح گردید. نماینده شوروی اظهار داشت که دولت او در تاریخ ۲۴ مارس تصمیم گرفت که ایرانرا تخلیه کند و تا شش هفته بعد این تخلیه انجام خواهد یافت و لذا طرح قضیه در شورا دیگر موردی ندارد. وزیر خارجه امریکا در جواب نماینده شوروی گفت که دولت ایران مطالبی را بشورا اظهار داشته که حاکی از انجام ندادن تعهدات دولت شوروی و نقض پیمان میباشد و مشعر بر این است که دولت شوروی در امور داخلی ایران دخالت نمیکند. وزیر خارجه امریکا اضافه کرد که تا این تاریخ هیچ قراردادی بین دولتین ایران و شوروی منعقد نشده و

اگر شده باشد باید دولتین ایران و شوروی مشترکاً شورای امنیت را از عقد چنین قراری مستحضر دارند. لهذا پیشنهاد نماینده شوروی که قضیه ایران از دستور خارج شود بی مورد است. نماینده انگلیس هم نظر وزیر خارجه امریکا را تأیید کرد و شورای امنیت بانه رأی در مقابل دور رأی (شوروی و لهستان) تصمیم گرفت که قضیه ایران در دستور باقی بماند. سپس نماینده مصر پیشنهاد کرد که از نماینده دولت ایران دعوت شود که در جلسه روز بعد شورا حضور بهم رسانده و اظهار دارد که آیا با تعویق مذاکرات شورا در باره ایران موافق است یا نه.

روز بعد نماینده ایران در جلسه شورا حضور پیدا کرد و همینکه شورا بحث را شروع نمود نماینده روسیه از جلسه با تعرض خارج شد. نماینده دولت ایران اظهارات نماینده شوروی را دایر باینکه قراردادی بین دولت او و دولت شوروی منعقد گشته است تکذیب کرد.

همانروز هم قوام بشورای امنیت اطلاع داد که وضع او از موقع مراجعت از مسکو هیچ تغییری نکرده و دولت شوروی گذشته از اینکه تقاضای ایران را برای تخلیه قبول نکرده است بر عده ارتش خود در ایران نیز افزوده و تا این تاریخ هم هیچگونه قراردادی چه شفاهی و چه کتبی بین دولتین منعقد نشده است.

روز ۲۹ مارس شورا پیامی یاستالین و قوام فرستاد و تقاضا کرد که تا چهارم آوریل بشورا اطلاع دهند که آیا قرارداد پنهانی بین آنها برای تخلیه ایران منعقد شده است یا نه.

پس از آخرین تصمیم شورا فرصتی برای شورویها پیدا شد که حفظ آبرو نموده و کار را بهرنحوی هست خاتمه دهند. لهذا در تاریخ پانزدهم فروردین ۱۳۲۵ (چهارم آوریل ۱۹۴۶) موافقتی بین قوام و سادچیکف^۱ سفیر شوروی در ایران امضا شد که بعنوان ابلاغیه مشترک در تهران منتشر گردید و بشرح زیر بود:

« مذاکراتیکه از طرف نخست وزیر ایران در مسکو با اولیاء دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز و در تهران پس از ورود سفیر کبیر شوروی ادامه یافت و در تاریخ پانزدهم فروردین ۱۳۲۵ مطابق با چهارم آوریل ۱۹۴۶ بنتیجه ذیل رسید و در کلیه مسائل موافقت حاصل گردید.

۱- قسمتهای ارتش سرخ از ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه چهارم فروردین ۱۳۲۵ در ظرف یکماه و نیم تمام خاک ایرانرا تخلیه مینمایند.

۲- قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرائط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انتضاء هفت ماه برای تصویب بمجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.

۳- راجع باذربایجان چون امر داخلی ایران است ترتیب مسالمت آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجوده و با روح خیرخواهی نسبت با اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد.

امضا: نخست وزیر دولت شاهنشاهی ایران - احمد قوام

امضا: سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مقیم تهران - سادچیکف

طرح قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی که در بند دوم ابلاغیه مشترک در آن بحث شده در همان تاریخ یعنی پانزدهم فروردین ۱۳۲۵ از طرف قوام نخست وزیر و سادچیکف تنظیم و هر یک ضمن نامه ای طرح مزبور را بیکدیگر ابلاغ نمودند. متن نامه قوام به سادچیکف بقرار زیر و نامه سادچیکف خطاب بنخست وزیر نیز بهمان مضمون بود :

آقای سفیر کبیر

پیرو مذاکرات شفاهی که بین ما بعمل آمده است محترماً باستحضار آنجناب می‌رساند که دولت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران موافقت می‌نماید که دولتین ایران و شوروی شرکت مختلط ایران و شوروی را برای تجسسات و بهره برداری اراضی نفت خیز در شمال ایران با شرایط اساسی ذیل ایجاد نمایند.

۱- در مدت ۲۵ سال اول عملیات شرکت ۴۹ درصد سهام بطرف ایران و ۵۱ درصد سهام بطرف دولت شوروی متعلق خواهد بود و در مدت ۲۵ سال دوم ۵۰ درصد سهام بطرف ایران و ۵۰ درصد سهام بطرف شوروی متعلق خواهد بود.

۲- منافعی که بشرکت عاید گردد متناسب مقدار سهام هر یک از طرفین تقسیم خواهد شد .

۳- حدود اراضی اولی که برای تجسسات اختصاص داده میشود همان است که در نقشه ای که جنابعالی ضمن مذاکرات در روز ۲۴ مارس باینجناب واگذار فرموده اید باستثنای قسمت خاک آذربایجان غربی که در باختر خطی که از نقطه تقاطع حدود اتحاد شوروی و ترکیه و ایران آغاز و بعد از سواحل شرقی دریاچه رضاییه گذشته تا شهر میان دو آب میرسد واقع است - همانطوریکه در نقشه مزبور روز چهارم آوریل سال ۱۹۴۶ اضافه تعیین گردیده است .

ضمناً دولت ایران متعهد میگردد خاکی را که در طرف غرب خط سابق الذکر واقع است بامتياز کمپانیهای خارجی یا شرکتهای ایرانی با اشتراك خارجیه یا با استفاده سرمایه خارجی واگذار ننماید .

۴- سرمایه طرف ایران عبارت خواهد بود از اراضی نفت خیز مذکور در ماده (۳) که پس از عملیات فنی دارای چاههای نفت و محصول آن قابل استفاده شرکت خواهد گردید و سرمایه طرف شوروی عبارت خواهد بود از هر قبیل مخارج و آلات و ادوات و حقوق متخصصین و کارگران که برای استخراج نفت و تصفیه آن مورد احتیاج خواهد بود .

۵- مدت عملیات شرکت ۵۰ سال است .

۶- پس از انقضای مدت عملیات شرکت دولت ایران حق خواهد داشت سهام شرکت متعلق بطرف شوروی را خریداری نماید و یا مدت عملیات شرکت را تمدید کند .

۷- حفاظت اراضی مورد تجسسات و چاههای نفت و کلیه تأسیسات شرکت منحصراً بوسیله قوای تأمینیه ایران خواهد بود .

قرارداد ایجاد شرکت نفت مختلط شوروی و ایران مزبور که بعداً مطابق متن این نامه عقد میشود بمجردی که مجلس شورایی ایران تازه انتخاب شد و بعملیات

قانونگذاری خود شروع نماید در هر حال نه دیرتر از مدت هفت ماه از تاریخ ۲۴ ماه مارس سال جاری برای تصویب پیشنهاد خواهد شد. موقع را مغتنم شمرده احترامات فاعقه را تجدید مینماید. امضا - احمد قوام

پس از انتشار ابلاغیه و نامه های متبادله مذکور فوق ارتش سرخ در موقع مقرر در ابلاغیه مشترک خاك ايران را تخلیه کرد و از آن موقع تا وقتیکه ارتش ایران به تبریز وارد شد احمد قوام بزرگترین بازی سیاسی که در تمام مدت عمر خود کرده بود نمایش داد. البته صحیح است که مساعدت ملل متحد و بخصوص کوشش و جدیت امریکا موجب شد که ارتش سرخ از ایران خارج شود ولی اگر بازیهای ماهرانه قوام در متعاقب آن نبود احتمال قوی میرفت که پیشه‌وری و اعوان او بتدریج استقرار یافته و بالاخره کار منجر بجنگ داخلی و ائتلاف نفوس بسیار گردد.

اولین کاری که قوام کرد این بود که با پیشه‌وری داخل مذاکره شد و با حزب توده هم روی بسیار خوشی نشان داد و حتی سه نفر از سران آنها را وارد کابینه خود نمود و چنین وانمود کرد که طبقه حاکمه از گذشته پند گرفته و در آینده مصمم است که با طبقات دیگر سازش نموده و بحقوق آنها احترام گذارد. از یکطرف پر و بالی به عناصر دست‌چپ داد و از طرف دیگر بوسیله پول و تطمیع مخالفین دموکراتها را در آذربایجان مخفیانه تقویت نمود و در ظاهر هم کمال دوستی را با سفارت شوروی اظهار میداشت و بآنها وعده میداد که قضیه نفت شمال را در مجلس پانزدهم بنفع آنها تمام خواهد کرد. سیاست «ماکیاولی»^۱ مانند قوام که بسیار ماهرانه بازی شد کار را بجایی رساند که شورویها او را بزرگترین سیاستمدار شرق نامیدند و حزب توده او را رئیس حکومت ائتلافی آزادیخواهان لقب میداد و خود او با مضامینی مانند «عقربک ساعت زمانه بعقب برنمیگردد» و مطالبی مانند آن همه مخالفین طبقه حاکمه را اغفال کرد و با متانت بسیار و صبر و حوصله بی حد کار را بجایی رساند که ارتش ایران بفرمان شاهنشاه توانست به آذربایجان برود و بساط طغیان پیشه‌وری و اعوان و انصار او را درهم ریزد. کسانی بودند که سیاست قوام را نپسندیده و عجله داشتند که زودتر بساط پیشه‌وری برچیده شود ولی متوجه نبودند که اگر درین کار شتاب و عجله بکار میرفت ممکن بود عناصر غیر ایرانی که از خارج میآمدند با دسته پیشه‌وری توأم شده و بسپولت اسلحه و مهمات از خارج تحصیل کرده و جنگ داخلی بزرگی براه اندازند و آنچه درهندوچین و کره شددر ایران تکرار نمایند. مهارت قوام درین بود که خود را طرفدار عناصر دست چپ معرفی میکرد و بعنوان دلسوزی و همدردی با آنها طرفدار لزوم اصلاحات و مبارزه با فساد شده بود. همینکه زمینه خوب حاضر و مهیا شد قوام توانست نه تنها پیشه‌وری و دسته او را سرکوب کند بلکه توفیق یافت که انتخابات مجلس پانزدهم را بمیل خود انجام دهد بدون اینکه حتی یک نفر از توده‌ایها را انتخاب نماید.

(۱) Machiavelli یکی از سیاستمداران شهر فلورانس در ایتالیا بود که در قرن پانزدهم میلادی زندگی می‌کرد و عقیده داشت که حکمران و زمامدار می‌تواند بهر وسیله‌ای که میسر باشد بدون رعایت اصول اخلاقی قدرت خود را مستقر سازد و اینک اینگونه سیاستها را ماکیاولی می‌گویند

در تیرماه ۱۳۲۶ مجلس پانزدهم افتتاح یافت و در جلسه ۲۵ آندوره که روز ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ انعقاد یافت احمد قوام بیانات مفصلی راجع بواقعه آذربایجان و اقدامات دولت خود ایراد کرد که شایان دقت و توجه بسیار است و بعضی از قسمتهای آن در زیر نقل میشود :

« دولت با وجود توجه کامل باین فجایع^۱ با کمال تأسف و با خون دل مجبور شد از افشاء امر خودداری کند و ناچار گشت بموجب دو علت اساسی با دموکراتها وارد مذاکرات گردد. علت اول عزم دولت در تحکیم روابط دوستانه بادولت متفق و بزرگ ما روسیه شوروی بود که باصرار و تأکید شدیدی روش مسالمت آمیز را نسبت بمران و فراهم کنندگان نهضت آذربایجان توصیه میکردند و نمیخواستیم بپایانه برای تأخیر امر تخلیه ایجاد کرده باشیم. نکته ایکه باید در این موقع تذکر دهم این است دولت ایران در راه این مقصود یعنی تأمین دوستی و روابط مستقیم با دولت شوروی با اینکه عضو سازمان ملل متحد بود توصیه شورای امنیت را در باب لزوم مذاکرات مستقیم با خوشوقتی تلقی نمود و هرگز نخواست اختلاف بین دو دولت دوست و همسایه موضوع مباحثات محافل سازمان ملل گردد و درین راه آنچه مقدور بود اهتمام و کوشش بجا آورد. از طرف دیگر هم بر خلاف زعم برخی بی خبران ارتباط ما درین باب با سازمان ملل هرگز قطع نشد و دولت توسط نمایندگان خود با سازمان در تماس بود و موضوع ایران در ضمن مسائل مرجوعه سازمان بود و اکنون هم هست. علت دوم احترام دولت بود بنام و عنوان آذربایجان که مغرضین آنرا دستاویز کرده بودند. با اینسکه مرام و مقصود واقعی برپا کنندگان این معرکه در نظر دولت چنانکه گفتیم معلوم بود چون در ظاهر صحبت از حقوق مردم آذربایجان و دموکراسی و بسط عدالت در آن سامان میکردند دولت ببدلول انظر الی ماقال خواست از همان در که آنان وارد شده بودند در آید و برای آشکار ساختن خدعه و غرض باطنی آنان اصلاحاتی را که ظاهر آمیخواستند تا آنجا که مطابق با قوانین کشور بود بنام مردم آذربایجان مورد مطالعه و زمینه مذاکره قرار دهد تا ساده لوحان و خوش باوران خارجی و داخلی که تصور میکردند در آذربایجان مردمی قیام کرده اند و اصلاحاتی میخواهند بدانند که دولت هر نوع اصلاحات را حسن استقبال میکند. »

مطالعه دقیق بیانات احمد قوام در مجلس که فقط قسمت مختصری از آن در بالا ذکر شد ثابت میدارد که او نقش ماهرانه ای بازی کرد تا تاوانست بمقصد برسد و اگر عبارات نقل شده در بالا دقت عمیق شود سیاست « ماکیاولی » او بخوبی آشکار میگردد. بهر حال موقعی که مجلس پانزدهم شروع بکار کرد ژرژ آلن^۲ سفیر امریکا در تهران کوشش بسیار مینمود که بنمایندگان مجلس و متصدیان امور بفهماند که ایران در رد یا قبول قرارداد نفت بین قوام و سادچیکف کاملاً آزاد میباشد و اگر بخواهد آنرا رد کند از حمایت دولت امریکا برخوردار خواهد بود. در تاریخ یازدهم سپتامبر ژرژ آلن این مطلب را ضمن بیانی صریح شرح زیر ادا کرد و گفت: « ایرانیان صاحب خانه و

(۱) مقصود فجایع دموکراتها در آذربایجان و کردستان است

(۲) George Allen

مختار در امور کشور خود میباشند. آنها را آزادی کامل برای رد یا قبول قرارداد قوام - سادچیکف دارند و اگر تصمیم به رد کردن آن بگیرند دولت امریکا در مقابل هر گونه رویه تهدید و اوعایی که شورویها پیش گیرند بایران کمک و مساعدت خواهد کرد. < در همان جلسه مجلس شورایی ملی که احمد قوام نطق مفصل خود را درباره آذربایجان نمود طرحی تحت عنوان ماده واحده بقید دوفوریت از طرف جمعی نمایندگان تقدیم و تصویب گردید.

در مقدمه این طرح گفته شده بود: امروز وضع دنیا غیر از وضع پنجاه سال پیش است که دولتی بدون مطالعه امتیازاتی را نسبت بمنافع مجهولی بدیگری واگذار کند پس اول باید بطور قطع مسلم گردد که مواد نفتی در چه نواحی کشور وجود دارد و مقدار محصول در حدود چه میزانی میتواند باشد و از لحاظ اقتصادی و بازرگانی در کدام نقاط قابل بهره برداری است آنگاه روش اقتصادی ایران که استفاده از منابع زیرزمینی کشور بوسیله سرمایه ملی است آغاز و عملی گردد. طرح مزبور چنانکه در در مجلس هم گفته شد پس از چندین روز و شب شور و مباحثه تهیه گشته و سعی بسیار شده بود که جنبه بیطرفی آن کاملاً رعایت شده باشد و قسمت (ه) آن که مربوط باستیفای حقوق تضمین شده میباشد مخصوصاً ذکر شده بود تا راه را برای مذاکره با شرکت ایران وانگلیس باز کند و از سوء ظن شورویها نیز بکاهد. ماده واحده ای که در تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۲۶ با اکثریت ۱۰۲ رأی در مقابل شورای ممتنع بتصویب رسید بدین قرار بود:

ماده واحده - الف - نظر باینکه آقای نخست وزیر با حسن نیت و در نتیجه استنباط از مفاد ماده دوم قانون یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ اقدام بمذاکره و تنظیم موافقت نامه مورخ پانزدهم فروردین ماه ۱۳۲۵ در باب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نموده اند و نظر باینکه مجلس شورای ملی ایران استنباط مزبور را منطبق بامدلول و مفهوم واقعی قانون سابق الذکر تشخیص نمیدهد مذاکرات و موافقت نامه فوق را بلا اثر و کان لم یکن میدانند.

ماده سوم ابلاغیه مورخه ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ نیز کان لم یکن میباشد.

ب - دولت باید موجبات تفحص فنی و علمی را بمنظور اکتشاف معادن نفت فراهم آورد و در طرف مدت پنجسال نقشه های کامل فنی و علمی مناطق نفت خیز کشور را ترسیم و تهیه نماید تا مجلس شورای ملی با استحضار و اطلاع کامل از وجود نفت بمقدار کافی بتواند ترتیب بهره برداری بازرگانی از این ثروت ملی را بوسیله تصویب قوانین لازم تعیین کند.

ج - واگذاری هر گونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن بخارجیها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجیا در آن بوجهی از وجوه سهیم باشند مطلقاً ممنوع است.

د - در صورتیکه بعد از تفحصات فنی مذکور در بند (ب) وجود نفت بمقدار قابل استفاده بازرگانی در نواحی شمالی ایران مسلم گردد دولت مجاز است در باب فروش محصولات آن باتحاد جماهیر شوروی با آن دولت وارد مذاکره شود و نتیجه را با اطلاع مجلس شورای ملی برساند.

ه - دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منابع ثروت کشور اعم از منابع زیرزمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است بخصوص راجع به نفت جنوب بمنظور استیفای حقوق ملی مذاکرات و اقدامات لازمه را بعمل آورد و مجلس شورای را از نتیجه آن مطلع سازد.

پس از تصویب طرح فوق خاطر شورویها بسیار نچیده شد و در جراید و گفتارهای رادیویی خود دولت ایران را متهم به نقض عهد کردند و در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۲۶ (۲۰ نوامبر) نامه ای از طرف سفارت کبرای دولت شوروی بعنوان نخست وزیر نوشته شد که از لحاظ اهمیت آن در زیر نقل میشود:

« نامه پنجم نوامبر شمارا راجع به تصمیم مجلس دایره بی اثر بودن موافقت نامه چهارم آوریل در باب تأسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی با استحضار دولت شوروی رسانده بودم. استنادیکه در نامه شما بقانون دوم سپتامبر ۱۹۴۴ دایره بمنح امتیاز شده بود مقرون بحقیقت نیست زیرا اتحادیکه معلوم است شرکت مختلط ایران و شوروی برای نفت شمال امتیاز نیست بلکه مؤسسه مشترک ایران و شوروی است. دولت شوروی مرا مأمور نمود که مراتب زیر را با اطلاع دولت ایران برسانم: در موافقتنامه ایران و شوروی که چهارم آوریل ۱۹۴۶ قوام نخست وزیر از طرف ایران و ایوان سادچیکف از طرف شوروی امضاء نمودند دولت ایران موافقت خود را با تأسیس شرکت مختلط ایران و شوروی بمنظور تفحص و استخراج نفت شمال ایران اظهار نمود. موافقت دولت ایران با تأسیس شرکت نامبرده از طرف اعلیحضرت پادشاه ایران نیز در تاریخ هشتم آوریل ۱۹۴۶ مخصوصاً با ایوان سادچیکف تأیید گردید. در موافقت نامه چهارم آوریل ۱۹۴۶ پیش بینی گردید که قرارداد تشکیل شرکت نفت ایران و شوروی که بر طبق مدلول این نامه بعد منعقد خواهد شد بمحض اینکه مجلس جدید ایران فعالیت قانونگزاری خود را آغاز نمود و در هر صورت در مدت هفت ماه از تاریخ ۲۴ مارس یعنی نه دیرتر از ۱۲۴ کتوبر ۱۹۴۶ برای تصویب بمجلس تقدیم خواهد شد. بنابراین دولت ایران در موافقتنامه تعهد نموده است که قرارداد تأسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را در مدت معین برای تصویب بمجلس پیشنهاد نماید. با اینکه عقد چنین قرار دادی در موافقت نامه پیش بینی شده بود دولت ایران با امتناع از انعقاد قرارداد تأسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی موافقتنامه را نقض کرد. نقض عهد دیگر دولت ایران این بود که موضوع شرکت نفت ایران و شوروی یکسال بعد از تاریخی که در موافقت نامه چهارم آوریل ۱۹۴۶ معین شده بود مورد شور مجلس قرار گرفت. سوّمین نقض عهد این بود که دولت ایران نه تنها قراردادی را که در باب تأسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی پیش بینی شده بود برای تصویب بمجلس پیشنهاد نکرد بلکه در مجلس بر علیه عقد چنین قراردادی اقدام نمود و باین طریق آنچه را که بر عهده گرفته بود عهدشکنانه نقض نمود و نیز دولت شوروی نمیتواند متذکر نشود که تصمیم مجلس راجع به بی اثر بودن قرارداد تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی برای شمال ایران با وجود بقای امتیاز نفت ایران و انگلیس در جنوب ایران تبیض

فاحشی نسبت باتحاد جماهیر شوروی است. نظر بر مراتب فوق دولت شوروی بر علیه عملیات خصمانه مزبور دولت ایران نسبت باتحاد جماهیر شوروی که بار و ابط عادی بین دو کشور مابینت دارد جداً اعتراض نموده و مسئولیت عواقب این امر را بعهدۀ دولت ایران میگذارد. احترامات فائمه را تجدید می نماید - امضاء - ا. سادچیکف.»

پس از وصول نامه فوق دولت پاسخی بسفارت شوروی فرستاد ولی آن سفارت پاسخ دولت را اقناع کننده نشناخته مفادنامه اعتراضیه را در جواب تأیید نمود.



در پایان این فصل لازم است دو موضوع را صمیمانه تذکر بدهم. موضوع اول راجع بقدردانی و حقیقتناشی نسبت بنخدمتگزاران کشور است که چه زنده و چه مرده آنان شایسته احترام و تجلیل میباشد مثلاً خوانندگان طی این فصل از خدمات و مساعی قوام در رفع غائله آذربایجان آگاه شدند. او یکی از سیاستمداران مکتب قدیم بود که شاید نظیر او دیگر در بین ما نباشد و با وجود اینکه راه و روش قدما را تعقیب می کرد معیناً بکشور خود علاقمند بود و در قضیه آذربایجان خدمت شایانی نمود. و اما موضوع دوم غنیمت شمردن فرصت و استفاده از تضادهای سیاست بیگانگان است. چنانکه در متون این فصل مشاهده شد آمریکا و انگلستان و بیشتر آمریکا برای تخلیه ایران از ارتش سرخ مساعی زیاد بکار بردند و کمک بزرگی بجا کردند که درخور تقدیر است لکن هر کس میدانند که سیاست عاطفه ندارد و این ابراز عواطف در درجه اول برای این بود که شورویها را از نفت خاور میانه دور نگاهدارند و منافع خود را محفوظ بدارند.

هشیار و بیدار آن ملتی است که بنحو مطلوب از چنین فرصتهای کمیاب تاریخی استفاده کند.

فصل دهم

بخش نخستین - اقدام برای استیفای حق ایران

بخش دوم = قرار داد الحاقی

بخش سوم = پیش بینی راجع بقرار داد الحاقی

بخش چهارم = اقدامات مجدد دولت برای تعدیل

قرارداد الحاقی

بخش پنجم = جریان وقایع سیاسی تا موقع ملی

شدن نفت

بخش ششم = قانون اجرای اصل ملی شدن نفت

و شروع زمامداری دکتر مصدق

فصل دهم

بخش نخستین - اقدام برای استیفای حق ایران

در فصل پیش گفته شد که در مهرماه ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی قانونی تصویب کرد که دولت را مکلف مینمود در کلیه مواردیکه حقوق ملت ایران نسبت بمنابع ثروت کشور اعم از منابع زیرزمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است بخصوص راجع بنفت جنوب بمنظور استیفای حقوق ملی ایران مذاکرات و اقدامات لازمه را بعمل آورد و مجلس شورای ملی را از نتیجه آن مطلع سازد.

تصویب این قانون حاکی از این بود که (الف) مجلس شورای ملی تصمیم گرفته و اعلام کرده است که حقوق ملت ایران نسبت بمنابع ثروت مورد تضییع واقع گشته است (ب) این تضییع حقوق مخصوصاً در مورد نفت جنوب بوده (ج) دولت مکلف است که استیفای حقوق ملی ایران را بنماید. عبارت واضح تر مجلس شورای ملی با تصویب این قانون اعلام کرد که قرارداد ۱۹۳۳ حقوق ملی ایران را تضییع کرده و دولت باید در صدد اصلاح آن برآید.

اگر اولیای شرکت نفت توجه لازم را باین قانون کرده و با اندک حس مآل اندیشی و دور بینی درک کرده بودند که اعلام خطری بآنها شده است بدون درنگ کوشش میکردند که بیک نحوی با ایران کنار آمده و از در سرهای بعدی که پیش آمد جلو گیری نمایند. ولی چنین خردمندی و مآل اندیشی در هیئت مدیره شرکت مزبور موجود نبود چرا؟ بطور اجمال باید گفته شود که علت اساسی این بود که سفارت انگلیس در تهران عقیده داشت که آن قدمت از این قانون که مربوط بنفت جنوب است برای حفظ موازنه تدوین شده و چون مجلس امتیاز نفت شمال را بروسها کان لم یکن شناخته لازم بوده است که قسمتی هم راجع بنفت جنوب در آن بگنجانند تا موازنه برقرار باشد و لذا اهمیت زیادی باین قانون نباید داد. بخاطر دارم چند روز بعد از وضع این قانون ضمن ملاقاتی با سفیر انگلیس باو تذکر دادم که این قانون مقدمه ای است برای تجدید نظر در قرارداد ۱۹۳۳ و ضمناً احساسات عمومی را نسبت بشرکت نفت متذکر شدم و گفتم که اگر دولت هم بخواهد درین امر کوتاهی کند احساسات عمومی آنرا مجبور بعمل خواهد کرد و توصیه کردم که بهتر است هرچه زودتر اولیای شرکت پیشقدم شده و در راه جبران گذشته اقدام سریعی بنماید. سفیر باصراحت تمام بمن گفت: «آقا اطلاعات شما ناقص است و ناشی از احساسات شخصی خودتان میباشد و تماس دائمی که ما با زمامداران و رجال کشور شما داریم تأیید میکند که این قانون برای حفظ موازنه تدوین و تصویب شده است.» در آنوقت برای من محرز و مسلم بود که طبقه حاکمه ایران با اولیای سفارت انگلیس

اطمینان داده بودند که قانون فوق اهمیتی ندارد و شایسته توجه نیست و دولت انگلیس هم بشرکت گفته بود که قضیه چندان جدی نمیشد.

اندک مدتی پس از تصویب قانون مذکور دولت قوام با شرکت نفت داخل مذاکره شد و نماینده ای از لندن خواست که بتهران آمده و مذاکرات را برای اجرای قانون شروع نماید. شرکت مسامحه کرد و دولت قوام هم ساقط شد و همینکه دولت حکیمی روی کار آمد دوباره از شرکت تقاضا شد که در اعزام نماینده تسریع نماید. در زمان دولت حکیمی مستر گس^۱ یکی از مدیران شرکت بتهران آمد و در همان جلسه اول مذاکره بنمایندۀ دولت اظهار داشت که دولت مطابق کدام یک از مواد قرارداد تقاضای تجدید نظر در آنرا مینماید؟ اگر شرکت تخلفی از تعهدات خود کرده خوب است دولت موارد تخلف را بیان نماید و اگر تخلفی در کار نبوده امتیاز اجازه هیچگونه تجدید نظری را نمیدهد. اولیای دولت وقت که گویا ذهن خود را حاضر برای بیان تخلفات شرکت نکرده بودند و شاید مطالعه کافی داشته ولی مصلحت نمیدیدند که اظهاری بنمایند فقط به مذاکره در باره ماده شانزدهم قرارداد پرداختند.

داستان ماده شانزدهم قرارداد از این قرار است :

ماده شانزدهم قرارداد ۱۹۳۳ میگفت که کمپانی باید صنعتگران و مستخدمین فنی و تجاری خود را باندازه ای که اشخاص ذی صلاحیت و باتجربه در ایران یافت میشود از اتباع ایران انتخاب کند و طرفین قرارداد موافقت کرده بودند که یک طرح عمومی را مطالعه و تهیه نمایند که برطبق آن هر سال و مرتباً مستخدمین غیر ایرانی را تقلیل داده و بجای آنها بطور تصاعدی در کوتاهترین مدت ممکن از اتباع ایرانی بگمارند. بعد از مدتها مذاکره و مباحثه در سال ۱۳۱۵ که مرحوم داور وزیر دارائی بود طرح مذکور در ماده شانزدهم تهیه و بامضا رسید که بموجب آن طرح شرکت تعهداتی برای تقلیل عدۀ خارجیان نمود. خوب بخاطر دارم که در موقع امضای طرح مزبور مرحوم داور و مرحوم نصرالله جهانگیر (که در آن موقع رئیس اداره امتیازات و نفت وزارت دارائی و یکی از پادگان ترین و لایق ترین مأمور دولت بود که در حفظ منافع مملکت از خود گذشتگی های بسیار داشت) هر دو از طرح مزبور ناراضی بودند و عقیده داشتند که مصالح سیاسی وقت آنها را مجبور بموافقت با طرح مزبور کرده است. شرکت اصرار داشت که مدت اعتبار طرح مزبور طولانی تر باشد ولی داور و جهانگیر پافشاری کردند و مدت طرح را محدود بهشت سال نمودند. در سال ۱۳۲۳ وزارت دارائی با شرکت وارد مذاکره شد که چون طرح هشت ساله تمام شده است طرح جدیدی نوشته شود. چند سال مذاکره و مباحثه بین وزارت دارائی و شرکت درین باب جریان داشت و بتوافق نرسیده بود. در کابینه حکیمی تنها اقدامی که برای اجرای قانون مهر ۱۳۲۶ و استیفای حق شد همان مذاکراتی بود که در باره تجدید طرح مذکور در قرارداد ۱۹۳۳ صورت گرفت و بجای هم نرسید و نماینده شرکت هم بلندن مراجعت کرد. باز بخاطر دارم که در آن وقت من در آبادان بودم و با گس که از آنجا عبور میکرد مذاکرات مفصلی در باره

قانون مهر ۱۳۲۶ کردم. گس عقیده اش این بود که شرکت نباید هیچ قدمی برای تجدید نظر در امتیاز بردارد و اگر دولت پیشنهادی بنفع طرفین دارد اولیای شرکت با دقت مطالعه خواهد کرد. در این ملاقات سعی بسیار کردم که با و بفهمانم اجرای قانون بواسطه پشتیبانی شدیدی که احساسات عمومی از آن میکند يك امر حتمی است و اگر دولتی درین کار مسامحه کند دولتهای بعدی توانائی ادامه سیاست مسامحه را نخواهند داشت و روزی خواهد آمد که تعویق و مسامحه برای شرکت گران تر تمام خواهد شد. گس در جواب گفت: «ماترچیج میدهیم که نظر سفارت خودمان را قبول کنیم و فعلاً عجله و شتاب لازم نیست.»

دولت بعد از دولت حکیمی را مرحوم هژیر تشکیل داد و در برنامه دولت که روز اول تیرماه ۱۳۲۷ به مجلس تقدیم شد نوشته شده بود. «اجرای کلیه قوانین بالاخص قانون ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶». دولت هژیر از شرکت دعوت کرد که نماینده خود را بتهران بفرستد تا درباره اجرای قانون مذکور مذاکرات را شروع نمایند و در شهریور ۱۳۲۷ از مجلس تقاضا کرد اجازه داده شود سه نفر متخصص عالیمقام از اتباع يك یا چند کشور از کشورهای فرانسه - بلژیک - هلند - سوئد و سویس برای مشاوره در مسائل حقوقی و مالی و فنی مربوط با اجرای قانون ۱۳۲۶ برای مدتی که از چهارماه تجاوز نماید استخدام کند و این تقاضا مورد تصویب قرار گرفت.

در اوایل مهر ۱۳۲۷ مستمرگس دوباره از طرف شرکت بتهران آمد و پس از چند جلسه مذاکره یادداشتی حاوی نظریات دولت با و تسلیم گردید و متعاقب آن در جلسات متوالی توضیحات کافی بوسیله کمیسیون که از طرف دولت مأمور این کار شده بود بنمایندگی شرکت داده شد.

در پایان جلسات نماینده شرکت اظهار داشت که بر اثر این مذاکرات بنظریات دولت واقف شده و بلندن خواهد رفت تا همکاران خود را از جریان مذاکرات آگاه سازد و اعلامیه مشترک زیر در تاریخ ۲۵ مهر متشرگشت :-

« بنا بدعوت دولت ایران نمایندگان شرکت سهامی نفت ایران وانگلیس برای مذاکره در باب مسائلی که مورد توجه و علاقه طرفین میباشد اخیراً از لندن بتهران آمده و مانند همیشه مذاکرات مربوطه را با روح همکاری صمیمانه تلقی نموده و مذاکرات را از تاریخ هشتم تا ۲۱ مهرماه ادامه دادند. نظریات دولت بنمایندگان شرکت توضیح گردید و نظریات شرکت نیز با اطلاع نمایندگان دولت رسید. نمایندگان شرکت اینک بلندن مراجعت مینمایند که در باب تبادل نظریاتی که بعمل آمده گزارش های لازم را بدهند. اکنون مرحله مقدماتی خاتمه یافته و شرکت در ظرف مدتی که از سه ماه از این تاریخ تجاوز نخواهد نمود دولت را از چگونگی امر مسبوق خواهند ساخت تا بمجردیکه مقدمات لازمه تکمیل گردد دنباله مذاکرات در تهران گرفته شود.»

در آن ایام دولت سیاست استتار را پیش گرفته و از جریان مذاکرات خود با شرکت هیچگونه اطلاعی بر مردم ننمیداد ولی بعد ها معلوم گشت که دولت هژیر یادداشت نسبتاً جامعی ب شرکت تسلیم کرد و در آن بیست و پنج فقره اعتراضاتی که راجع به امتیازنامه و

تخلفات شرکت داشته بیان کرده است. متن این یادداشت در اواخر دوره پانزدهم مجلس موقعیکه قرار داد الحاقی مطرح بود علنی شد و در صورت جلسه مورخه سوم مرداد ۱۳۲۸ چاپ شده است. یادداشت دولت طوری تنظیم شده بود که حد اکثر تقاضای دولت را میرساند و نماینده شرکت پس از وصول آن متعذر بلزوم مشورت با همکاران خود شده و بلندن مراجعت کرد ولی چون دولت احساس کرده بود که قصد شرکت مسامحه و تامل می باشد سه ماه فرجه معین کرد که پس از آن مذاکرات در تهران شروع گردد. در طی این سه ماه دولت فرصتی یافت که بامتنخصی که استخدام کرده بود (یعنی پروفیسور ژیدل فرانسوی) مشورت های لازمه را کرده و خود را حاضر و مهیا برای مذاکرات بنماید ولی در خلال این احوال دولت هژیر استعفا داد و دولت بعد در تاریخ ۲۵ آبان بریاست ساعد تشکیل شد و گلشائیان هم وزیر دارایی این دولت بود.

بخش دوم - قرارداد الحاقی

جزئیات قرارداد الحاقی و طرز تقدیم آن بمجلس و بحث هایی که راجع بآن در آخرین جلسات دوره پانزدهم شد در صورت جلسه های مجلس موجود و در کتاب جداگانه ای هم چاپ و منتشر شده است. چون قرارداد مزبور بتصویب نرسید و مواجه بامخالفت های شدید شد و مآلاً هم از میان رفت ذکر چگونگی آن لازم نمی آید ولی نحوه مذاکرات بین دولت و نمایندگان شرکت و جدیت هایی که برای تصویب قرارداد شد و تأثیری که این کار برای برانگیختن احساسات عمومی داشت از لحاظ تحولاتی که بعد پیش آمد شایسته این است که ذکر آنها بشود.

قبلاً باید گفت در تمام مدت چند ماهی که مذاکرات بین دولت و شرکت ادامه داشت هیچگونه اطلاعی بمردم داده نمیشد و فرصتی برای هیچکس نبود که از جریان کار مطلع گردد.

ضمناً واقعه پانزدهم بهمن ۱۳۲۷ و سوء قصدی که باعلی حضرت همایونی شد موجب تشنجات سیاسی عظیمی گشت که عبارت بود از برقراری حکومت نظامی در تهران - اعلام غیرقانونی بودن حزب توده - تشکیل مجلس مؤسسان و غیره. یکی از تصادفات غریب این است که هر وقت در گذشته دولت راجع به نفت اقدامی کرده و مذاکراتی نموده است در ایامی بوده که حکومت نظامی در تهران برقرار بوده است. هنگام مذاکره درباره قرارداد ۱۹۳۳ حکومت بیست ساله زمام امور کشور را بدست داشت. در موقع مذاکره راجع بقرارداد الحاقی حکومت نظامی در تهران بود و هنگام مذاکره با کنسورسیوم هم حکومت نظامی استقرار یافته بود و بالطبع مقررات حکومت نظامی که یکی از مظاهرش توقیف کسانی است که دولت اراده کند و او را مخالف خود تشخیص دهد آزادی را محدود و اظهار عقیده را مشکل مینماید.

مذاکرات مجلس پانزدهم و اسناد مجرمانه پرونده نفت که در دوره شانزدهم کم و بیش منتشر گشت جریان مذاکرات راجع به قرارداد الحاقی را تا حدی واضح میسازد

و آنچه در زیر نوشته شده خلاصه‌ای از آن است .

گس نماینده شرکت پس از خاتمه سه ماه فرجه‌ای که بشرکت داده شده بود در اواسط بهمن ۱۳۲۷ تهران وارد مذاکرات برای استیفای حق دولت از شرکت نفت آغاز گردید . در باب نحوه شروع مذاکرات گلشائیان در نطقی که روز سوم مرداد ۱۳۲۸ در مجلس ایراد کرد چنین گفت :-

« اولین مذاکره‌ای که بامستر گس شد مستر گس گفت من آمده‌ام بایران برای تعدیل نسبت به بعضی مواد . من بهش گفتم آقا ما تعدیلات نمیخواهیم . ما مطابق قانون

مهر ۱۳۲۶ وظیفه دار در تجدید نظر هستیم . منظور ما تجدید نظر در قرارداد است . او گفت ما همچو حرفهائی نداریم . تجدید نظر صحبتش نیست . تجدید نظری اگر هست در امتیاز نامه مربوط بمذاکرت ما نیست پس من بر میگردم بلندن . گفتم بروید . »

و نیز درباره چگونگی شروع مذاکرات وزیر دارائی دریاناتی که در تیر ماه ۱۳۲۸ در کاخ وزارت خارجه برای نمایندگان مجلس کرده بود چنین گفته بود :-

« نظر بنده ابتدا برین بود که در اصل امتیاز نامه تجدید نظر بشود زیرا اعتقاد بنده این است که این امتیاز نامه با اوضاع کنونی دنیا تطبیق نمیکند و موافق با مصالح کشور ما



مستر گس

نیست . این بود که بانظر کارشناسان معروف و متخصصین جهانی بخصوص پروفورژیدل وارد مشورت شدیم و نظر عده بسیاری از کارشناسان را از خارج و داخل جلب کردیم و در عین حال مذاکرات با شرکت را ادامه دادیم . وقتی موضوع تجدید نظر در امتیاز نامه پیشرفت حاصل نکرد وزیر بار نرفتند ما اصرار ورزیدیم که لا اقل هر پانزده سال یکبار در مواد امتیاز نامه تجدید نظر شود و گفتیم که از مدت این امتیاز چهل و پنج سال دیگر باقی است و نمیشود در مدت نیم قرن منافع ایران را دست بسته تسلیم شرکت نمود بخصوص اینکه مواد ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۶ مورد اعتراض ما میباشد .»

از دو قسمت بیانات وزیر دارائی که در باب چگونگی شروع مذاکرات نقل شد معلوم است که نمایندگان دولت نتوانسته بودند شرکت را قانع سازند که قانون مهر ۱۳۲۶ حکایت از تضییع حقوق ملت ایران نسبت بمنابع طبیعی آن میکنند و اصلاح این

امر بدون تجدید نظر در همه مواد امتیاز نامه مقدور نیست و همینکه نماینده شرکت از مذاکره در باب تجدید نظر در امتیاز امتناع میکند تمام توجه نمایندگان دولت معطوف بدرآمد دولت میگردد.

در گزارش محرمانه ای که وزیر دارائی بتاريخ ۱۳۲۸/۲/۱۸ به نخست وزیر میدهد چنین میگوید: - ۱

« بر حسب دستور جنابعالی این جانب بمعیت کمیسیونی مرکب از آقای نصرالله جهانگیر و آقای نظام الدین امامی و آقای دکتر حسین پیرنیا از تاریخ ۱۳۲۷/۱۱/۲۰ با نمایندگان شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران در باب استیفای حقوق دولت طبق بند (ه) از قانون سی ام مهر ماه ۱۳۲۶ مذاکرات را آغاز نمودم. اینک لازم است بطور خلاصه جریان این مذاکرات و نتیجه امر را باستحضار خاطر عالی برسانم. پس از جلب نظر متخصصین و اطلاع از امتیازات موجود در سایر کشورها و امتیازاتی که جدیداً اعطا شده است کمیسیون مزبور معتقد شد که بایستی حقوق دولت از شرکت نفت طبق اصول متداول در ونزوئلا که در سایر کشورها نیز بتدریج مورد قبول قرار میگیرد بر اساس نصف سود نا ویژه شرکت معین شود... در مقابل شرکت پیشنهاد نموده که فقط دوشیلینگ و دو پنس بر مجموع حق الامتیاز و مالیات که فعلاً چهار شیلینگ و ده پنس است اضافه و این مبلغ را به هفت شیلینگ برساند... و ضمناً پیشنهاد نموده بودند که سهم دولت از قسمتی از ذخایر شرکت که بنام ذخیره عمومی نامیده و اصولاً متعلق بدولت میباشد نقداً بپردازد و بهیچوجه حاضر نبودند در فرمول امتیاز نامه یا مواد آن تجدید نظری بشود. چون این پیشنهادها مورد قبول کمیسیون قرار نگرفت مذاکرات ما برای هفته ای که مصادف با ایام عید نوروز بود تعطیل شد و آقای گس که نماینده شرکت را داشتند بانگلستان مراجعت نمودند که نظریات دولت را باستحضار هیئت مدیره شرکت برسانند. پس از مراجعت آقای گس مجدداً مذاکرات آغاز شد و ضمناً تقاضا شد که خود سرویلیام فریزر بتهران بیاید که بتوان با حضور نامبرده مذاکرات لازم را ادامه داد. مذاکرات بعدی بطوریکه خاطر عالی مستحضراست بین شخص جنابعالی با حضور اینجناب با سرویلیام فریزر با حضور آقای گس بعمل آمد و بالاخره شرکت نفت طرحی تنظیم و پیشنهاد نمود که با نظریات سابق از لحاظ مبلغ حق الامتیاز بهیچوجه تفاوتی نداشت فقط برای سال ۱۹۴۷ در حدود دومیلیون لیره و برای سال ۱۹۴۸ در حدود دومیلیون و نیم لیره نسبت به پیشنهادات سابق اضافه نشان میداد. این گزارش در کمیسیون مطرح و پس از مطالعه باتفاق آرا تصمیم گرفته شد که بهیچوجه قابل قبول برای دولت نیست و از آقای پروفیسور ژیدل تقاضا شد که ایشان نیز آنرا مطالعه نموده و پاسخ لازم تهیه نمایند و این پاسخ نیز در کمیسیون مطرح و حضور عالی تقدیم گردید که به سرویلیام فریزر تسلیم فرمایند و بطوریکه ملاحظه فرمودید نظر کمیسیون آن بود که دولت نمیتواند این پیشنهاد را مورد توجه قرار داده و حتی بصورت مبنای مذاکرات بپذیرد و در مقابل

(۱) اقباس از «کتاب سیاه» شامل مذاکرات کمیسیون مخصوص نفت چاپ کتاب فروشی و چاپخانه

مبلغ ناچیزی از حقوق خود نسبت به گذشته و تقاضایی که نسبت به تعدیلات اساسی در امتیاز نامه دارد صرف نظر کند علاوه بر مواد ۱۱ و ۱۰ مربوط بحقوق مالی دولت است نظریات دولت را چه بسا بر مواد بخصوص تجدید نظر بازرده ساله در مقررات مالی و تقلیل کارمندان خارجی و طرز تعیین بهای فروش نفت در داخل کشور و اختیارات نماینده دولت برای رسیدگی بدفاتر و محاسبات و غیره که شرح مفصل آن را بعداً برای استحضار خاطر عالی گزارش خواهد نمود بشرکت ابلاغ گردید ولی شرکت هیچیک ازین پیشنهادات را نپذیرفته و حتی پیشنهاد متقابلی که بتواند تاحدودی نظر دولت را تأمین نماید تسلیم ننمود. اینجانب جریان امر را در کمیسیون فوق الذکر مورد مشورت قرار داده و همینطور با پروفیسور ژیدل مشاور حقوقی که عین نظریات او را قبلاً حضور عالی تقدیم نمودم مشورت کرده و نظر اینجانب و اعضای کمیسیون آنست که پذیرفتن پیشنهاد های فوق به چه وجه بمصلحت دولت و کافی برای استیفای حقوق ایران نبوده و تصور نمیرود ادامه مذاکرات با نمایندگان شرکت در وضع فعلی به نتیجه مطلوبه برسد و بهتر است که دولت هر چه زودتر صریحاً عدم قبول این پیشنهاد را به نمایندگان شرکت اطلاع داده و بوزارت دارائی اجازه فرمایند بانظر پروفیسور ژیدل و مشاورین حقوقی دیگر وسائل ارجاع امر را بحکمیت فراهم نمایند.

امضا: گلشائیان - جهانگیر - نظام امامی - دکتر پیرنیا

اینک برای اینکه معلوم شود چرا نظر ارجاع بحکمیت تصویب نگردید مطالعه اسناد زیر ضرورت دارد.

برگ ۱۱۴ از پرونده محرمانه نفت ۲

«در جلسه روز دو شنبه ۱۳۲۸/۲/۱۹ هیئت وزیران که در کاخ مرمر در پیشگاه مبارک همایونی تشکیل گردید تمام سوابق مذاکرات نفت از ابتدا تا کنون قرائت یادداشت های که توسط این جانب بشرکت داده شده بود و جواب یادداشت های شرکت و پیشنهادات متبادله و نظریات متخصصین خوانده شد. نظر دولت برین شد که حتی الامکان اگر موضوع در مذاکرات مستقیم با نمایندگان حل شده بهتر از مراجعه بحکمیت است و در ثانی اگر شرکت بتواند ترتیبی بدهد که عواید دولت برای سالهای ۱۹۴۹ به بعد روی زمینه پیشنهاد شرکت برای ۱۹۴۸ باقی بماند یعنی به نسبت ۲۳ میلیون تن صادرات و فروش هیجده میلیون وهفتصد و پنجاه هزار لیره عایدات دولت شود یا بعبارت آخری شانزده شیلینگ و چهارپنس روی هر تن قابل قبول است. با این جهت قرار شد همین نظریه توسط جناب آقای نخست وزیر در جلسه روز سه شنبه ۱۳۲۸/۲/۲۰ ساعت ده صبح که قرار ملاقات با آقای سرویلیام فریزر را دارند بمشارالیه ابلاغ گردد.

امضا: گلشائیان - محمد ساعد - دکتر اقبال

برگ ۱۱۴ - ۱۱۴ از پرونده محرمانه نفت ۴

«در ساعت ده صبح روز ۱۳۲۸/۲/۲۰ طبق قرار قبلی آقای سرویلیام فریزر با اتفاق

(۱) قدمت های این گزارش که حذف شده و بجای آن نقطه گذاشته شده شامل توضیح پیشنهادها بوده است که بمنظور اختصار ذکر نشده است. (۲) نقل از کتاب سیاه صفحه ۵۲۸ (۳) همان کتاب ۵۴۹

مستر گس در دفتر جناب آقای نخست وزیر حاضر و با حضور اینجانب نظریات دولت با آقایان ابلاغ گردید. بعد از مذاکرات مفصل و نظریات سر ویلیام فریزر باینکه وضع سال ۱۹۴۸ بواسطه گرانی بهای نفت و بنزین استثنائی بوده و نمیتوان عمل آن سال را ملاک قرار داد و تضمین شرکت باینکه در سالهای بعد عایدات ما بابت بیست درصد رزرو بعلاوه مالیات بردرآمد دولت انگلستان کمتر از ۵،۹۰۰،۰۰۰ لیره نباشد اصولاً عملی نبوده و بامقررات حسابداری نیز وفق نمیدهد حاضر شدند که در سال ۱۹۴۹ فقط رقم عایدات صدی بیست سود از



سر ویلیام فریزر سابق و لرد استرات الموندکنونی

درآمد ۲،۵۰۰،۰۰۰ لیره تضمین کنند که باین ترتیب از درآمد سال ۴۸ بابت بیست درصد سود و بیست درصد رزرو ۴،۵۰۰،۰۰۰ لیره کمتر میشود منتهی اظهار داشتند چون در سال ۱۹۴۹ قطعاً سه میلیون تن بفروش خواهد شد تفاوتی ازین راه عاید میگردد و در نتیجه با فرض فروش بیست و شش میلیون تن عایدات ما را در حدود هفده میلیون لیره تخمین میزدند. با آقایان جواب داده شد تصور نمیرود دولت با این نظر موافقت کند مع الوصف جلسه دولت امشب تشکیل و مذاکره خواهد شد و از نتیجه نظر دولت مسبوق خواهید شد. سر ویلیام فریزر اظهار کرد در هر صورت من روز پنجشنبه با قطار مخصوص که از لندن خواسته ام مجبورم مراجعت کنم. آقای نخست وزیر بایشان تذکره دادند ممکن است موضوع سال ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ بترتیبی که موافقت شد تمام کنیم برای سالهای بعد شما بروید در لندن مطالعه مجدد کرده و ما هم مطالعه بیشتر خواهیم کرد. اظهار داشت امر ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ ارتباط با تمام مذاکرات ما دارد من نمیتوانم تفکیک قائل شوم اما اینکه اظهار کردید که من بروم لندن با هیئت مدیره مشورت کنم من خودم رئیس هیئت مدیره و بنا برین اختیارات همه بامن است و مانعی نمی بینم که جریان امر را با اطلاع هیئت مدیره برسانم ولی قطعاً میشود بگویم که برپیشنهادی که کرده ایم دیناری دیگر نمیتوانم علاوه نمایم. قرار شد نتیجه مذاکرات با اطلاع دولت برسد.

امضا - گلشائیان

برگ ۱۱۶ از پرونده محرمانه نفت ۱

در ساعت ۸ صبح روز ۱۳۲۸/۲/۲۱ جلسه فوق العاده هیئت وزیران تشکیل گزارش هیئت مأمور مذاکره از طرف دولت بانمایندگان شرکت (مقصود راپرت با آقای نخست وزیر است که بامضاء اینجناب و آقای جهانگیر - امامی - دکتر پیرنیا رسیده است) قرائت و پس از تبادل نظر و توضیحات وزیر دارایی بالاخره آقایان باتفاق آرا تصمیم گرفتند که اگر کمپانی بتواند روی پیشنهاد سال ۱۹۴۸ ترتیبی بدهد که همه ساله عایدات دولت نسبت به تن شماری از هر جهت (حق الامتیاز - بیست درصد سهام - بیست درصد زرو و مالیات) به شانزده شیلینگ و چهارپنس روی هر تن برسد و این درآئیه برای دولت مطمئن باشد با پیشنهاد شرکت موافقت گردد و الا صلاح در ارجاع امر بحکمیت است . قرار شد همین نظریه توسط جناب آقای نخست وزیر بسرویلیام فریزر که فردا عازم لندن است ابلاغ گردد .

امضا - گلشائیان

برگ ۱۱۷ از پرونده محرمانه نفت ۲

در ساعت ده شب روز ۱۳۲۸/۲/۲۱ آقای سرویلیام فریزر و مستر گس توسط جناب آقای نخست وزیر احضار و با حضور وزیر دارایی بانها ابلاغ شد که باوجود تشکر دولت از قبول زحمتی که سرویلیام فریزر تحمل نموده و بایران برای ختم اختلافات آمده اند ولی متأسفانه چون پیشنهادات ایشان برای دولت قانع کننده نیست و دولت نمیتواند از دعاوی خود در مقابل این پیشنهاد مختصر صرف نظر نماید و ایشان هم دیگر حاضر برای پیشنهاد جدید نیستند و بعلاوه عجله بمراجعت بانگلستان دارند بنابراین مانعی ندارد که مراجعت کنند و با همکاران خود مشورت نمایند . دولت هم پس ازمشورت بامتخصصین خود نظر قطعی خود را بانها ابلاغ خواهد کرد و ضمناً بانها گفته شد که باوضع حاضر نظر دولت بارجاع حکمیت است . آقای سرویلیام فریزر ضمن اظهار تأسف از اینکه نتوانستند بموافقتی برسند اظهار کردند ایشان هم بمحض مراجعت بلندن بااعضای هیئت مدیره شرکت مشورت نموده فوری نظر خود و شرکت را بدولت ابلاغ بنمایند و خواهش داشتند که چون مراجعت ایشان بدون نتیجه مسلم مورد بحث در مطبوعات ایران و جهان خواهد شد از طرف دولت و شرکت متفقاً اعلامیه ای داده شود . قرار شد فردا صبح مستر گس بوزارت دارائی آمده و باتوافق وزیر دارائی اعلامیه ای تهیه و ابلاغ گردد .

امضاء - گلشائیان

وقایعی که پس از رفتن سرویلیام فریزر بلندن اتفاق افتاد از گزارش کمیسیون مخصوص نفت به مجلس شورای ملی (دوره شانزدهم) مورخه ۱۳۲۹/۹/۱۹ اقتباس شده و شرح زیر است :-

«در گزارشی که آقای گلشائیان وزیر دارائی با آقای نخست وزیر داده نتیجه مذاکرات خود را چنین گزارش میدهد... راجع بآخرین پیشنهاد دولت و آخرین پیشنهاد شرکت نفت نظر متخصصین

استفسار شد. آقای کورتیس^۱ پیشنهاد شرکت نفت را کافی نمیداند و میگوید حق الامتیاز کم است در صورتیکه بابت سال ۱۹۴۸ مجموعاً ۱۶ شیلینگ و چهارپنس بدهد در صورتی قابل قبول است که با اصل تقسیم بالمناصفه منافات نداشته باشد و لکن برحسب ظاهر خیلی کمتر از نصف است زیرا که اگر قیمت نفت خام تنی هشت دلار و نیم باشد و منافع تصفیه هم در نظر گرفته شود نصف عواید خالص پس از وضع هزینه استخراج سه دلار بیست و پنج صدم و معادل همان ۱۶ شیلینگ و چهارپنس خواهد بود و حال آنکه قیمت نفت در ۱۹۴۷ قطعاً بیش از ده دلار بوده و باید بکمپانی خاطر نشان کنید که دولت و نزوئلا مدتی است اصل تقسیم بالمناصفه را برقرار ساخته و کمپانی نفت و نزوئلا قبول کرده است اکنون دولت شاهنشاهی ایران نمیتواند ازین اصل منحرف شود و بپیشنهاد کمتری موافقت نماید و بنابراین کمپانی باید اصل تقسیم بالمناصفه را قبول کند. بطوریکه ملاحظه میشود آقای کورتیس مبلغ ۱۶ شیلینگ و چهارپنس را حتی برای سال ۱۹۴۷ که قیمت نفت خیلی کمتر از ۱۹۴۸ است کافی ندانسته و حال آنکه حق الامتیاز پیشنهادی برای سال ۱۹۴۷ من حیث المجموع ۱۳ شیلینگ است. آقای تورنبرگ^۲ میگوید مبلغ ۱۶ شیلینگ و چهارپنس را که دولت در نظر گرفته حد اقلی است که میتواند بر اساس عدالت و انصاف قبول کند و ضمناً اظهار داشتند که اگرچه حکمیت تصفیه این موضوع را بتأخیر میاندازد و ممکن است مشکلات سیاسی از مقامات بالاتری را وارد جریان نماید بایستی قبول کرد چه که پذیرفتن پیشنهاد قبلی شرکت نفت از طرف دولت ایران تقریباً بطور حتم بعداً رد خواهد شد بنا بر مراتب فوق بفرض اینکه شرکت نفت در عدم تمایل خود بر آنکه درآمد حاصله بر اساسی که در بالا بیان شد توزیع گردد. باقی بماند جز حکمیت من طریق عاقلانه دیگری را نمی بینم.

پروفسور ژیدل مشاور حقوقی در یک رساله مفصلی که تقدیم دولت نموده موضوع حکمیت و مواردی را که نسبت بآنها دولت بایستی تقاضای حکمیت نماید مورد مطالعه قرار داده و نسبت بهریک از آنها مدارک مورد استناد را تعیین نموده است. بطوریکه از گزارش آقای گلشائیان برمیآید نظریات پروفسور ژیدل این است که دولت بایستی جریان حکمیت را شروع نماید و معتقد است که این اقدام سبب خواهد شد که شرکت نفت و دولت انگلستان را بیشتر متوجه این جریان نموده و حاضر شوند با دولت مذاکرات را تجدید و پیشنهادات بهتری تسلیم نمایند ضمناً پروفسور ژیدل در گزارشات خود متذکر شده است که هر قسم توافقی بین دولت و شرکت نفت بشود بشرط اینکه فقط بصورت یک قرار داد منتهی برای ۱۵ سال آینده باشد و بهیچوجه قراری در بابت اینکه دولت از دعای خود نسبت بگذشته صرف نظر نموده و این قرارداد را برای استیفای حقوق ایران کافی تشخیص میدهد نباشد و فقط قراری باشد برینکه بعلت تغییر اوضاع و احوال شرکت حاضر است مبالغ مذکور در امتیاز نامه را بمقدار معین افزایش دهد فعلاً چهار شیلینگ را به شش یاده شیلینگ برساند. هم چنین عقیده دارد مواردیکه با توجه بتقاضاهای

(۱) A.A. Curia متخصص امریکائی که در سال ۱۹۴۴ برای چند ماهی در خدمت دولت ایران بود

(۲) Max W. Thornburg که در آنوقت در سازمان برنامه بعنوان مستشار خدمت می کرد

دولت میتوان بحکمت ارجاع نمود منحصر به هشت نکته میشود ۱۰۰۰ چیزیکه در گزارش آقای گلشایان مورد توجه است این است که در قسمت آخر گزارش خود

چنین میگوید:

« بنظر اینجانب منظوری را که مقنن از استیفای کامل حقوق حق مملت ایران داشته باین پیشنهادات شرکت تأمین نخواهد نمود و بنظر اینجانب قابل قبول نیست. »
بالاخره رئیس دولت نامه وزیر دارائی را در جلسه ۱۲ خرداد ۱۳۲۸ هیئت دولت قرائت و ذیل آن چنین مینویسند:

« این نامه در جلسه شنبه ۲۱ خرداد ۱۳۲۸ در هیئت وزیران قرائت و مطرح میشود و بالاتفاق تصمیم گرفته شد که مصلحت با جریانات فعلی و نظریات متخصصین فعلا ارجاع بحکمت نیست. اگر دولت همانطور که نظر آقایان نمایندگان مجلس بوده پافشاری کند و بتواند حد وسطی بین پیشنهاد شرکت و دولت پیدا بکند بهتر است. قرار شد وزارت دارائی مطالعه کرده درین زمینه پیشنهاد قطعی تهیه و بکمپانی ابلاغ گردد... بهر حال بر اثر ملاقاتهای سیاسی که عینا در پرونده منعکس است دولت آقای ساعد ناچار میشود عین پیشنهاد کمپانی را بمجلس شورایی تقدیم نماید. »

در تیرماه ۱۳۲۸ نخست وزیر دعوتی از نمایندگان مجلس وعده ای از رجال کشور در کاخ وزارت خارجه کرد و وزیر دارائی گزارش کاملی درباره مذاکرات خود با شرکت نفت بیان کرد. نمایندگان مطبوعات درین جلسه حضور نداشتند و با زهم دولت نمیخواست که اطلاعی بمردم داده شود. پس از دادن گزارش وزیر دارائی بحاضرین در آن جلسه میگوید:

« این آخرین پیشنهادی است که شرکت بما داده و البته ما قبول نکردیم و هیچ اقدام مثبتی درین باب نشده و اینک خواستیم جریان را باطلاع نمایندگان برسانیم تا از چگونگی مذاکرات مسبوق باشند و تصمیمی که مقتضی است اتخاذ شود. نظر دولت این است که حتی المقدور مذاکرات در محیط حسن نیت ادامه داده شود و مشکلات و نواقص امور با حسن تفاهم رفع گردد بدون اینکه مراجعه بشخص ثالثی لزوم پیدا کند. »

اغلب نمایندگان حاضر در جلسه نظر دولت را تأیید کردند و اظهار داشتند که بهتر است دولت مذاکرات را ادامه داده و از ارجاع قضیه بحکمت خودداری کند.

بقراریکه معلوم گشت پس ازین جلسه ملاقاتهایی بین وزیر خارجه و سفیر انگلیس صورت گرفت و دولت انگلستان هم بشرکت توصیه کرد که تعدیلی در نظر خود بنماید و لذا دوباره مذاکرات بین دولت و مستر گس شروع گشت.

وزیر دارائی در نطقی که روز سوم مرداد ۱۳۲۸ در مجلس ایراد کرد چنین میگوید:-

« ازمجموع بیاناتی که شد چه در مذاکرات وزارت خارجه و چه در جاهای دیگر باین برخورداریم که مصلحت مملکت در تمام کردن اینکار با خود آقایان است باین جهت

(۱) قسمت‌های حذف شده از گزارش کمیسیون نکاتی است که سابق گفته شده است (۴) بترار معلوم این دومین گزارشی بوده که وزیر دارائی بنخست وزیر داده است

ما ناچار شدیم باز باب مذاکرات را مفتوح کنیم و پیشنهادات تازه بدهیم و خواهش کنیم که دومرتبه مذاکرات تجدید شود. نماینده شرکت دومرتبه آمد و مذاکرات شد و در نتیجه این مذاکره باینجا رسیدیم که بجای دو ملیون و نیم لیره که برای بیست درصد رزرو عمومی و بیست درصد سود سهام در سال ۱۹۴۹ منحصرأ برای ما تعیین میکردند حاضر شدند تا آخر امتیاز نامه چهار ملیون لیره حد اقل پرداخت کنند ضمناً دولت ایران وجهی که میگیرد مشمول مالیات بر درآمد دولت انگلستان نشود. »

سپس دولت قرارداد الحاقی را در تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۳۲۸ (۱۷ ژوئیه ۱۹۴۹) امضا کرده و برای تصویب تقدیم مجلس شورای ملی میدارد. این قرارداد در مجلس پانزدهم مطرح و مذاکرات مفصلی درباره آن شد ولی سر نوشت آن معلوم نگشت تا آنکه دوباره در مجلس شانزدهم مطرح و رد گردید.

بخش سوم - پیش بینی راجع به قرارداد الحاقی

در ایامی که مذاکرات راجع بقرارداد الحاقی در جریان بود نویسنده در آبادان بودم و از جریان کار اطلاع دقیقی نداشتم ولی همینکه متن قرارداد منتشر گشت و معلوم شد که دولت درصد بوده است مجلس پانزدهم را با اصطلاح غافلگیر کرده و آنرا بتصویب رساند فوری نامه ای به یکی از مدیران شرکت در لندن نوشتم و اظهار داشتم که این قرارداد هیچگاه بتصویب مجلس نخواهد رسید. نامه من اثر فوق العاده نامطلوبی در مدیران شرکت کرد و بیشتر مدیرانی که آن نامه را خواندند از من سخت انتقاد کردند و جوابی هم بآن نامه ندادند ولی چند سال بعد که قانون ملی شدن نفت ایران بتصویب رسید همان مدیران منقد این نامه را چندبار دیگر خواندند و بر حسب اطلاع موثقی که بمن رسیده است هنگامیکه دولت انگلیس اعتراضاتی در باب ملی شدن نفت داشت یکی از انگلیسها رونوشت نامه مذکور را به مستر اتلی^۱ که در آن موقع نخست وزیر انگلیس بود داده که او خوانده و تعجب کرده بود که چرا مندرجات آن مورد توجه اولیای شرکت واقع نشده است.

باستثنای چند جمله ازین نامه که مقتضیات حذف آنرا جایز میسازد و اندک تلخیصی که در چند جا شده ترجمه متن کامل این نامه در زیر نقل میشود و لازم است توجه نمود که تاریخ این نامه سوم اوت ۱۹۴۹ (۱۲ مرداد ۱۳۲۸) یعنی هفده روز پس از امضای قرارداد الحاقی است و موقعی نوشته شده بود که دوره پانزدهم خاتمه یافته بود.

« بی شک تاکنون بشما اطلاع رسیده است که دوره مجلس خاتمه یافت بدون اینکه درباره قرارداد الحاقی تصمیمی بگیرد. هیجده ماه بحث و هشت ماه مذاکره بی نتیجه ماند. در ایران ما مثلی داریم که میگوید «جوجه را در پاتیز می شمارند» و این ضرب المثل

درین مورد صدق میکند . بهار پر از امید و تابستان پراز گل و ریاحین اکنون جای خود را به خزان پائیز داده و موقع شمردن جوجه‌ها رسیده است . اگر بخواهید که برای زمستان پراز توفان چاره‌ای بیاندیشید حتماً باید گذشته‌را در نظر بگیرید . شدت سرمای زمستان تأثیرش در آبادان هم بسیار ناگوار خواهد بود ولذا میل دارم درین نامه خصوصی جریان مذاکرات گذشته را مرور کرده و نظریات خود را درباره وضع سیاسی ایران و موجباتی که باعث وضع ناگوار کنونی شده است شرح دهم . ما همه میل داریم که راه حلی برای مشکلی که پیش آمده پیدا شود زیرا آگاه هستیم که اگر چنین راه حلی بدست نیاید عواقب آن وخیم خواهد بود لذا امیدوارم که قصد من از انشاء این نامه سوء تعبیر نشود بلکه در عوض کمکی نماید که ماحقایق را درك کرده و طریقه جدیدی انتخاب کنیم که مارا به هدف مطلوب برساند . از موقعیکه شاه فقید از سلطنت استعفا داد افکار عمومی تحت هدایت مجلس و سیاستمداران و مطبوعات باین نتیجه رسیده است که قرارداد ۱۹۳۳ غیر عادلانه بوده زیرا که قرارداد مزبور را يك حکومت فردی منعقد کرده و دولت انگلستان هم آن رژیم را یاری میکرده است . این عقیده را عمال شوروی بسیار تقویت و تشویق نموده و یکی از ارکان تبلیغات حزب توده قراردادها اند . در سالهای ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ که دولت شوروی برای تحصیل امتیاز نفت شمال بایران فشار وارد میساخت بطعنه گفته میشد که دولت ایران حاضر است قرارداد ۱۹۳۳ را برسمیت بشناسد ولی حاضر نیست که امتیازی بروسها بدهد در حالیکه روسها شرایط بهتری هم پیشنهاد میکنند . اینگونه تبلیغات در اذهان عمومی رسوخ یافته و محیط نامساعدی را برای شرکت ایجاد کرده است . در دسامبر ۱۹۴۴ که دکتر مصدق طرح معروف را دائر به منع مذاکرات در باره نفت بمجلس تقدیم داشت افکار عمومی باندازه ای با این طرح موافقت داشت که مجلس آن را با تفاق آرا تصویب کرد . پس از تصویب آن طرح روسها اقداماتی را شروع کردند که منتهی به غائله آذربایجان و امضای مقاوله نامه نفت بین قوام و سفیر روس گردید و همینکه دموکراتها از آذربایجان رانده شدند مجلس مقاوله نامه را لغو کرد و مقرراتی وضع نمود که دولت مکلف باستیفای حقوق ایران از نفت جنوب باشد . هنگامیکه مجلس مقررات مزبور را وضع کرد بیگانگانی که خود را مطلع و آگاه مینمیداشتند مدعی شدند که مقررات مزبور برای حفظ موازنه وضع شده است و لسی آنانیکه با امور سیاسی ایران اندک آشنائی داشتند و در تماس با افکار عمومی بودند میدانستند که چنین تعبیر سطحی از قانون مزبور خطا و نادرست است . مقررات راجع باستیفای حق ایران ناشی از تقاضای واقعی و حقیقی افکار عامه برای تجدید نظر در مقررات امتیاز نامه ای بود که متأسفانه آنهائیکه بشرکت نظر میدادند بکلی از آن غافل بودند . همه دولتپهائی که از ۱۹۴۷ ببعده بر سر کار آمده اند تعهد کرده اند که استیفای حق ایران را از شرکت عملی سازند و مجلس هم در طی دو سال گذشته همواره دولتهارا متوجه مواعید آنها میداشته است . بیان شرکت که در سال ۱۹۴۸ منتشر گشت و معلوم داشت که حق الامتیاز دولت ایران فقط هفت میلیون لیره بوده در حالیکه دولت انگلستان دو برابر این مبلغ را بعنوان مالیات بردرآمد از شرکت وصول نموده است و هم چنین اطلاع مردم از شرایط امتیازاتی که ابن سعود و شیخ کویت در منطقه بیطرف داده اند بروخامت وضع افزوده و باعث شد

که مجلس فشار زیادتری بدولت برای استیفای حق ایران بیاورد. درچنین موقعی قضیه جنبهٔ يك مسئلهٔ ملی را پیدا کرده بود و احتیاج زیاد پیول برای آن که بر نامه هفت ساله عملی گردد روغنی بود که روی این آتش ریخته می شد. در تمام این مدت شرکت متوسل به روش مسامحه شد و میگفت تا یک حکومت ثابت و استواری روی کار نیاید مصلحت نیست که مذاکرات جدی شروع گردد. درین جا هم شرکت افکار عمومی را نادیده گرفت و سیاست «صبر کن و ملاحظه کن» را تعقیب کرد. در خلال این احوال واقعات سیاسی پشت سرهم رویداد که عبارت بود از سوء قصد با علی حضرت همایونی - غیر قانونی شناختن حزب توده - وضع قانون مطبوعات که آزادی جرایم را محدود می کرد - اعلان حکومت نظامی در بسیاری از نقاط کشور - انتخاب بی سابقهٔ مجلس مؤسسان و تغییر برخی از اصول قانون اساسی - و تغییر آئین نامهٔ داخلی مجلس برای آنکه وضع قوانین سریع تر انجام گیرد. پس از واقعات مزبور گس با ایران آمد تا مذاکرات را برای قرارداد نفتی که افکار عمومی ایران خواستار آن بود شروع نماید. بنابراین خیلی طبیعی بود که مردم وقت ورود گس را در نظر گرفته و آنرا مربوط بوقایع سیاسی اخیر ایران بنمایند و بگویند که سیاست مسامحهٔ شرکت در دو سال پیش و میل به حل قضیهٔ نفت در سال گذشته و سال جاری نتیجهٔ پیش آمدهائی بود که بوقوع پیوسته است. گس در ژانویهٔ ۱۹۴۹ از راه آبادان عازم تهران بود و موقع توقف خود در آبادان از من تقاضا کرد که با او در باب مسائل جاری بحث کنم. گس بمن گفت حالا که بتهران می رود مصمم است که قضیه را خاتمه دهد و از من نظر خواست که بهترین راه برای رسیدن بمقصود چیست؟ من با او اکیداً توصیه کردم که بهتر است او با پیشوایان افکار عمومی تماس گرفته و سوء تفاهات گذشته را مرتفع نماید و پیشنهاد کردم که پس از ورود بتهران او دعوت از نمایندگان و رجال سیاسی و مدیران جرایم و اشخاص سرشناس بنماید و در باب نفت و آیندهٔ آن و محدودیتهائی که ممکن است در کار باشد بیاناتی بنماید. نظر من ازین پیشنهاد این بود که گس با کسانی که افکار عامه را هدایت میکنند تماس پیدا کرده و از نظریات آنها آگاه شود و نظر شرکت را هم برای آنها واضح سازد. گس این پیشنهاد را رد کرد و رویهٔ او مرا بی نهایت متأثر کرد. همان وقت ملتفت شدم که گس نقش بزرگی را که طبقات مزبور در حیات ملت بازی می کنند درک نمیکند. پیشنهاد دومی که با او دادم این بود که بهر قیمتی هست از چانه زدن که موجب سوء ظن است خودداری کند. باو گفتم قرن هاست که ایرانیان با چانه زدن آشنائی دارند و درین کار باندازه ای آزموده هستند که دیگران بپای آنها نمیرسند. پیشنهاد دوم را قبول کرد ولی حوادث اخیر حاکی است که در عمل اجرا نکرده است و شاید وضع طوری پیش آمده که ناچار بوده است. پیشنهاد سوم من این بود که بهیچوجه متوسل بسفارت انگلیس نشود که آنها دخالت در کار کرده و اعمال نفوذ بنمایند زیرا درست نتیجهٔ معکوس خواهد داشت. درین باب باو توضیح دادم که هر گونه مذاکره ای که سفارت با افراد سیاست مآب بنساید حمل بر اعمال فشار خواهد شد و بعدها همین سیاست مآبان مدعی خواهند شد که عمل آنها نتیجهٔ فشار خارجی بوده است. با در نظر گرفتن سابقهٔ امر بسهولت میتوان پی برد چرا مردم این اندازه بمذاکرات نفت علاقه مند بوده و توصیه می کردند که دولت با متخصصین بیگانه و سیاستمداران سالخوردهٔ داخلی درین باب مشورت نماید. در

قسمت متخصصین خارجی دولت اقداماتی نمود و با گلبنکیان در اروپا و کرتیس در امریکا مشورت‌هایی کرد و پروفیسور ژیدل و روسو را هم استخدام کرد و از آن‌ها هم نظرهایی خواست ولی در قسمت مشورت با مجربین و سالخوردگان دولت ساعد در ابتدا قصد داشت که عده‌ای را دعوت کند که با وزیردارائی همکاری نمایند ولسی بعد از این عقیده منصرف شد زیرا نماینده شرکت اصرار می‌ورزید که مذاکرات کاملاً محرمانه باشد. بنابراین مذاکرات در یک محیط غیرمساعدی شروع گشت. حوادث سیاسی قبل از شروع مذاکرات محدودیت آزادی مطبوعات - تغییر عقیده دولت در باب دعوت دیگران برای همکاری با آن - و محرمانه بودن مذاکرات دست بهم‌داده و تولید سوءظن شدیدی برای مردم کرد و در حین مذاکرات شهرت‌هایی پخش می‌شد و رواج می‌گرفت که تأثیر زبان‌آوری داشت. علاوه برین مراحل اولیه مذاکرات صرف ایراد خطابه‌هایی از طرفین شد که چندین هفته دوام داشت و در طی آن هیچگونه خبری هم از چگونگی مذاکرات به مردم داده نشد. مردم هر روز در روزنامه‌های خود میخواندند که کنفرانسهای بسیار مهمی در امریکا و اروپا منعقد شده و محرمانه‌ترین مطالب تحت بحث بوده است و در آخر هم ابلاغیه‌هایی منتشر میشد که نتیجه را کم و بیش ب مردم اطلاع میداد و خیال آن‌ها را راحت می‌ساخت ولی محرمانه بودن مذاکرات نفت بدون انتشار هیچگونه خبر و ابلاغیه‌ای باعث حیرت مردم گردید و لذا نسبت بطرز کار سوء ظن پیدا کردند. مردم مختلف که بوزیردارائی رجوع کرده و آن‌دک اطلاعی از جریان کار میخواستند جواب میشنیدند که نمایندگان شرکت مصر در محرمانه بودن مذاکرات هستند و لذا تا ختم کار اطلاعی ب مردم نمیتوان داد. بتدریج مردم معتقد شدند که نظر آن‌ها بحساب نخواهد آمد و شرکت مردم را نادیده می‌گیرد. دومین مرحله مذاکرات موقعی آغاز گشت که گس پیشنهاد شرکت را عرضه داشت و دولت آنرا رد کرد و سپس گس تهران را ترک گفته عازم لندن گردید و ب مردم گفته شد که گس برای سه هفته بلندن رفته است تا با هیئت مدیره شرکت مشورت نماید. در مراجعت گس از لندن که متعاقب او رئیس هیئت مدیره هم ب تهران آمد مذاکرات در سطح بالاتری جریان یافت و پس از مراجعت رئیس هیئت مدیره بلندن شهرت یافت که شرکت حداکثر شرایط خود را پیشنهاد کرده ولی اول دولت با آن موافقت نکرده و بعد با فشارهایی که بآن وارد آمده قبول کرده است. بعد جلسه وزارت خارجه تشکیل شد و عقیده حضار برین بود که مذاکرات ادامه یابد. درین موقع نامه‌ای از طرف کارمندان شرکت درباره ماده شانزده امتیاز بین نمایندگان مجلس و مطبوعات و سایرین منتشر گشت که تأثیر بسزائی نمود و حربه برنده‌ای برای مخالفین شد و ضمناً ترجمه مقالات متعددی از جراید خارجه در روزنامه‌های تهران منتشر گشت که بین شرایط امتیازنامه شرکت و شرایط امتیاز‌ها در کشورهای دیگر مقایسه‌هایی مینمود و برتری امتیازهای خارج را هویدا می‌ساخت. بهر حال دو باره گس آمد و وزیر دارائی باموافقت کامل هیئت دولت مذاکرات آخری را بانجام رساند و قرارداد الحاقی امضا شد و بمجلس رفت و در آنجا معوق ماند. موقعیکه قرارداد امضا شد عقیده محافل مؤثر راجع بآن ازین قرار بود:

(ب) ۱ اعضای کابینه باطناً از شرایط قرارداد چندان خوشوقت نبودند و چون

از اعتراضات مردم آگاهی داشتند نگران بودند. شهرت دارد که ساعد گفته بوده است اگر پس از ختم دوره پانزدهم مجلس تغییری در دولت پیدا خواهد شد بهتر است که این دولت قرارداد الحاقی را امضا نکند و این کار را به‌عهده خلف خود واگذارد ولی پس از حصول اطمینان در باره دوام عمر حکومت فعلی قرار داد را امضاء کرده است.

(ج) اکثریت نمایندگان مجلس پانزدهم با قرار داد مخالف بودند ولی از ترس آنکه مخالفت آنها ممکن بود تأثیری در تجدید انتخاب آنها برای دوره بعد داشته باشد حاضر نبودند که علناً مخالفت خود را اظهار دارند. آنها با اصطلاح هم‌خدا را می‌خواستند و هم خرما را و می‌خواستند که بر علیه قرار داد رأی دهند مشروط بر اینکه دوباره هم انتخاب شوند. وضعی که پیش آمد آنها را از محظوری که داشتند خارج ساخت.

(د) تمام طبقات تحصیل کرده - غالب مستخدمین دولت - جراید - بسیاری از افسران - معلمین و شاگردان - صاحبان حرفه های آزاد - همگی بالاتفاق با قرار داد مخالف بودند. آنها معتقد شده اند که تمایل اخیر سیاست رو به جناح راست اگر حقیقه هم کار دولت انگلیس نباشد مسلماً از طرف آندولت ترویج و تشویق شده است و اظهار میدارند که قرارداد الحاقی قیمتی است که از مردم ایران برای این تغییر سیاست خواسته شده است. و نیز می‌گویند که در حال حاضر انگلیس و آمریکا بواسطه منابع نفتی ایران اظهار علاقه باین کشور میکنند ولی اگر جنگی پیش آید آنها قادر بدفاع از ایران نخواهند بود. عقیده شان این است که در موقع صلح ایران در ازای نفت خود بهای عادلانه ای بدست نیآورد و اگر جنگی پیش آید بخاطر همین منابع نفت ارتش های شوروی ایران را مورد تهاجم قرار خواهند داد. مخصوصاً محرمانه بودن مذاکرات تولید سوء ظن شدیدی در افکار عمومی ایجاد کرده است. (ه) سیاستمداران سالخورده که اکنون در کنار نشسته اند با نظریات طبقات تحصیل کرده هم آهنگی دارند. نمایندگان که در مجلس تصمیم بمخالفت علنی با قرار داد الحاقی گرفتند چند نفری بیش نبودند. اینها کسانی هستند که درشش ماه اخیر مرتباً بادولت مخالفت کرده اند و با وضع حاضر امیدی بتجدید انتخاب خود ندارند لذا در صدد بوده اند که با نطق و بیان جلب توجه عامه را بکنند و لحن نطقهای آنها هم بسیار شدید بوده است. بیانات مخالفین در مجلس - نامه های سیاستمداران سالخورده خطاب بنمایندگان - انتقادات همه روزنامه ها - طرز درهم و برهم دفاع از لایحه و فشار مردم بفرد فرد نمایندگان چنین سرنوشتی را برای لایحه قرار داد الحاقی ایجاد کرد. سه روز قبل از ختم دوره مجلس گروه عظیمی در صدد برآمدند که متبگی ترتیب داده و به میدان بهارستان بروند و از نمایندگان رد لایحه را بخوانند ولی مأمورین حکومت نظامی و پلیس از این کار جلوگیری کردند. از ترجمه جراید که از تهران برای شما فرستاده میشود ملاحظه خواهید کرد که تکیه کلام مخالفین این است که قرارداد الحاقی با زور و فشار تحمیل شده است. اکنون يك نکته محقق میباشد و آن این است که قرارداد الحاقی باین طرزیکه تنظیم شده است هیچگاه بتصویب مجلس نخواهد رسید. هر نوع بست و بند هائی که

در امر انتخابات دوره بعد مجلس بشود قادر باین نخواهد بود که اکثریتی بوجود آورد که برخلاف افکار عمومی مردم چنین قراردادی را تصویب کند. رسم برین است که در ابتدای هر دوره مجلس نمایندگان خود را مستقل شناخته و بطور کلی از دولت انتقاد میکنند. تجربه نشان داده است که وثوق الدوله مجلس چهارم را انتخاب کرد تا قرارداد ایران وانگلیس سال ۱۹۱۹ را بتصویب رساند و نتیجه این شد که مجلس چهارم بر علیه او اقدام کرد. فروغی انتخابات دوره سیزدهم را تأیید کرد و همان دوره با او مخالفت نمود. سهیلی دوره چهاردهم را انتخاب کرد که مخالف او شد. قوام با تمام مهارتی که درین نوع کارها داشت و با دستگیری حزب دموکراتی که ایجاد کرده بود موافقین خود را بمجلس فرستاد و همان مجلس عذر او را خواست. حال امیدوارم که اولیای شرکت این حقایق را بخاطر سپرده و سیاست آینده خود را بطرز بهتری تنظیم نمایند. در حال حاضر افکار عمومی با سوء ظن شدیدی بشرکت نظاره میکنند و نسبت بمذاکرات محرمانه هشت ماه گذشته و سعی دولت حاضر در تصویب قرارداد در روزهای آخر دوره پانزدهم نگرانیهای بسیار پیدا کرده است. من وظیفه خود میدانم که این حقایق تلخ را بشما بگویم و یک قدم هم جلو تر رفته و با ایمان کامل اظهار میدارم که هیچگاه شرکت در ایران باندازه حالا منفور نبوده است بخصوص که اینک مردم عقیده پیدا کرده اند که شرکت در موضوع قرارداد نیرنگی هم بکار برده بود. در حال حاضر فقط دوره در پیش دارید اول اینکه در قرارداد تجدیدنظری بشود بطوریکه این تجدیدنظر مشمول مشاوره بامردم هم باشد و سپس آنرا برای تصویب تقدیم مجلس دارند و دیگر اینکه شرکت بگوید «یا این قرارداد یا هیچ» و بعد هم مسئولیت عواقب امر را قبول نماید. نتیجه آن واشکالات بعدی از حالا برای من آشکار است. من که عضو شرکت میباشم چون اهل این کشور هستم و دولت من با شرکت اختلافاتی دارد شاید مصلحت درین باشد که سکوت کرده و هیچ نگویم و امیدوار باصلاح امور شوم ولی چون معتقد باین هستم که بین ایران و شرکت باید تفاهم کامل برقرار گردد و این بمصلحت همه کس میباشد مآل اندیشی را توصیه کرده و خود را ناچار می بینم که عقیده خود را پوست کنده اظهار بدارم. ارادتمند

بخش چهارم - اقدامات مجدد دولت برای تعدیل قرارداد الحاقی

پس از آنکه سرنوشت قرارداد الحاقی در مجلس پانزدهم معوق ماند دولت مساعد اقدامات دیگری کرده که شاید بتواند شرایط مناسب تری از شرکت بدست آورد. اسناد زیر این اقدامات را واضح میدارد :-

برك ۱۹۵ از پرونده محرمانه نفت

در روز پنجشنبه ۲۱ مهرماه جناب آقای ساعد نخست وزیر باروپا رفتند که

مذاکراتی که مقرر بود با وزیر خارجه و وزیر دارائی انگلیس و رئیس شرکت بعمل آورند انجام دهند.

امضاء - گلشائیان

رونوشت تلگراف جناب آقای ساعد از لندن^۱

تاریخ اصل تلگراف ۲۱ اکتوبر ۱۹۴۹ - دفتر مخصوص شاهنشاهی - تهران
با وزیر امور خارجه انگلیس روز ۲۶ مهر دوستانه ملاقات نمودم وضعیت عمومی کشور را که ناشی از خشک سالی و سختی زمستان گذشته بود و بیکاری و قحطی که کشور را تهدید مینماید شرح دادم و این را که ایران به کمک های واقعی دوستان خود احتیاج دارد و چنانچه فقر عمومی و بی پولی ادامه یابد اصلاحاتی که برای بهبودی اوضاع در نظر است مقدور نخواهد بود و همچنین ایران از کمک های نقشه مارشال و از بذل و بخشش امریکا و از مساعدتهای انگلیس (که نه فقط بمتصرفات بلکه بدول اروپا و غیره نمود) استفاده نکرده و برخلاف اعلامیه سه پیشوای بزرگ متفقین در تهران از وعده مساعدت آنها بهره مند نشده و حتی بحقوق حقه خود هم نرسیده شرح داده و گفتم امید دولت ایران این بود که اوضاع ناگوار و فقر و فاقه ای را که جنگ و توقف ارتش متفقین بارش گذاشته شاید بتواند از عواید نفت خود تادرجه ای اصلاح نماید و پس از مذاکرات مفصل ترتیباتی با شرکت نفت ایران و انگلیس داده شده اما تنزل نرخ لیره از قیمت واقعی آن کاست و در قسمت انگلیس مالیاتی که دولت انگلیس از شرکت نفت ایران اخذ میکند نقصان مهمی بعواید دولت ایران وارد میسازد. شرحی را که از این نقصان حکایت میکرد دوستانه نشان دادم تا مطالعات و مساعدتهای لازم بمذول دارند. جواباً بالحن خیلی دوستانه اهمیت ایران را در سیاست انگلیس و علاقه دولت انگلیس را به بهبودی و ترقیات ایران و تشدید دوستی میان دو کشور اظهار داشته وعده نمود دقیقاً مطالعات کرده نتیجه را اطلاع دهند. هنگام خدا حافظی گفت امیدوارم همدیگر را مجدداً ببینیم.

روز ۲۸ مهر وزیر دارائی انگلیس را ملاقات بواسطه دوستی قدیمی خیلی گرم بود. تمام مطالب را آزادانه حالی نمودم و احساس کردم اظهاراتم تأثیر نمود. وعده داد هر آنچه مقدور شود مضایقه نکند. ناهار را روز ۲۸ مهر بر رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس مهمان بودم صحبت از موافقت نامه و چگونگی تأثیر آن در افکار عامه مجلس شورای ملی بمیان آمد. مخالفت های شدید جراید و محافل مختلفه را حالی نمود. تنزل نرخ لیره و خسارات متوجه به منافع ایران را مخصوصاً تذکر دادم و اظهار داشتم که این موضوع وضعیت دولت را مقابل مجلس شورا مشکل و حملات مخالفین را شدیدتر خواهد کرد. جواب داد خیلی متأسفم ولی موضوع از قوه شرکت خارج است و برای شرکت مقدور نیست برای جبران تنزل نرخ لیره محلی پیدا کند. اکنون به نتیجه اقدامات وزیر دارائی و وزیر خارجه منتظر میباشم. مراتب را خواهشمندم از شرف لحاظ مبارک شاهانه بگذرانید.

برگ ۴۰۹ از پرونده محرمانه نفت یادداشت وزارت دارائی

بعد از مراجعت آقای نخست وزیر از لندن مذاکراتی که با اولیای دولت انگلستان نموده بود بعرض پیشگاه مبارک رسانیده و در هیئت دولت مطرح گردید. قرار شد با ترتیبی که پیش آمده و جوابهایی که داده شده فعلا اقدامی بعمل نیاید تا افتتاح مجلس شورای ملی. متن یادداشت که مستر بوین بایشان داده بودند قرائت گردید که در پرونده امر ضبط گردید. امضا: گلشائیان

از اسناد مذکور فوق معلوم است که دولت میخواست است شرکت را حاضر نماید که نسبت بچهارمیلیون لیره ای که در قرارداد الحاقی تضمین کرده بود و مبالغ دیگری که بموجب قرارداد الحاقی شرکت بایستی بپردازد تجدید نظری نماید زیرا با تنزل نرخ لیره که در ۲۸ شهریور ۱۳۲۸ صوت گرفت ضرر زیادی متوجه میشد ولی بهیچوجه درک نکرده بود که ممکن است قرارداد الحاقی هیچگاه بتصویب نرسد.

بخش پنجم - جریان وقایع سیاسی تا موقع ملی شدن نفت

وقایع سیاسی که بعد بوقوع پیوست و در امر نفت تأثیر بسزایی داشت بدینقرار است : انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی مانند ادوار گذشته جریان داشت بدین معنی که طبق معمول طبقه حاکمه با بندوبست ها و نفوذی که در دستگاه دولت داشت نمایندگان خود را بنام نمایندگان مردم ایران انتخاب کرد و بمجلس فرستاد.

روز جمعه ۲۲ مهر ۱۳۲۸ دکتر مصدق باتفاق جمعی بدر بار رفته و تحصن اختیار کرد و از سوء جریان انتخابات دوره شانزدهم و مداخلات نامشروع مأمورین دولت شکایت کرد و در جواب باو و همراهانش گفته شد که بشکایت آنها رسیدگی خواهد شد.

روز ۱۳ آبان ۱۳۲۸ هژیر وزیر دربار در مجلس روضه خوانی مسجد سپهسالار هدف تیر قرار گرفت و کشته شد و همان روز حکومت نظامی در تهران برقرار گردید و عده ای توقیف شدند. در گذشت هژیر تأثیر بسزایی در امر انتخابات تهران داشت. روز ۱۹ آبان قرائت آراء انتخابات موقوف گردید و انجمن نظارت انتخابات تهران اعلامیه ای مبنی بر بطلان انتخابات و آراء مأخوذه منتشر ساخت.

روز ۲۲ آبان سر لشکر فضل الله زاهدی که معروف بود ارتباط نزدیکی با جبهه ملی دارد بریاست اداره کل شهربانی منصوب گردید.

روز ۲۴ آبان اعلیحضرت همایونی بر حسب دعوت رئیس جمهور امریکا بصوب واشنگتن عزیمت نمودند و روز ۱۲ دیماه تهران مراجعت کردند.

روز ۱۵ بهمن دولت اعلامیه‌ای منتشر کرد که مجلس سنا و مجلس شورای ملی روز بیستم بهمن ماه افتتاح خواهد شد.

روز ۱۸ بهمن میتینگ بزرگی در میدان بهارستان تشکیل گردید و دکتر مصدق در باب ابطال انتخابات گذشته تهران و انتخابات مجددی که در شرف انجام بود و هم‌چنین راجع بافتتاح مجلسین بدون حضور نمایندگان تهران نطق مفصلی ایراد کرد.

روز ۲۰ بهمن مجلسین شورای ملی و سنا از طرف اعلیحضرت همایونی افتتاح گردید.

روز ۲۲ فروردین ۱۳۲۹ انتخابات تهران خاتمه یافت و اکثریت منتخبین از اعضای جبهه ملی بودند.

روز ۲۴ فروردین علی منصور بر ریاست دولت انتخاب گردید.

روز ۶ خرداد احمد دهقان ترورشده وفوت کرد.

روز ۳۰ خرداد مجلس تصویب کرد که لایحه قرارداد الحاقی به کمیسیون منتخب از شعب ارجاع گردد و دولت منصور در تمام مدت زمامداری از اظهار نظر راجع بقرارداد مزبور خودداری نمود.

روز ۵ تیر ماه دولت علی منصور استعفاداد و همان روز سپهبد علی رزم آرا بنخست وزیری منصوب شد.

روز ۱۱ تیر هانری گریدی سفیر کبیر جدید امریکا حضور همایونی شرفیاب شده و استوارنامه خود را تقدیم داشت.

روز ۳۰ مرداد امام جمعه تهران مورد حمله شخصی بنام اکبری قرار گرفته مجروح شد.

روز ۲۰ مهر ماه دکتر مصدق و چند نفر از نمایندگان دولت رزم آرا را در باب نفت استیضاح کردند. در تمام مدت زمامداری رزم آرا اقلیت مجلس بزعامت دکتر مصدق شدیدترین مخالفتها را بادولت رزم آرا داشتند. هنگام طرح استیضاح دولت صریحاً اظهار داشت که باقرارداد الحاقی موافق بوده و از آن دفاع خواهد کرد.

روز ۲۷ مهر ماه مجلس راجع باستیضاح رأی سکوت داد.

در تاریخ ۱۹ آذرماه ۱۳۲۹ کمیسیون مخصوص نفت به مجلس گزارش داد که قرارداد الحاقی ساعد - گس کافی برای استیفای حقوق ایران نیست و مخالفت خود را با آن اظهار داشته بود. گزارش مزبور در جلسه ۲۶ آذرماه مجلس قرائت و دکتر مصدق نطقی در محاسن ملی شدن نفت ایران کرد و سپس پیشنهادی بامضای یازده نفر از نمایندگان در باره ملی شدن نفت تقدیم رئیس مجلس گردید و چون امضای کافی نداشت مطرح نگردید.

در تاریخ ۵ دیماه وزیر دارائی بعلت اینکه کمیسیون نفت گزارشی مبنی بر مخالفت باقرارداد الحاقی داده بود لایحه قرارداد مزبور را از طرف دولت مسترد داشت تا دولت طبق قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۶ در استیفای حقوق کشور اقدام و نتیجه را بمجلس گزارش دهد.

روژ ۸ دیماه میتینگ بزرگی در میدان بهارستان تشکیل و ناطقین با احساسات شدیدی علیه اقدامات دولت و شرکت نفت سخنرانی کرده و تقاضای ملی شدن نفت را داشتند. در جلسه ۲۱ دیماه مجلس طرحی بامضاء چهل نفر از نمایندگان تصویب شد که کمیسیون نفت در ظرف دو ماه وظیفه و رویه دولت را در حل مسئله نفت تعیین نماید. در خلال این احوال که احساسات عمومی برای استیفای حق مردم از نفت رو به تزاید بود و پیشوایان جبهه ملی بانهایت شدت در تهییج افکار قدم بر میداشتند رزم آرا خیلی محرمانه با شرکت نفت داخل مذاکره شده و تقاضا کرد که شرکت مزبور پیشنهاد جدیدی برای حل مسئله بنماید. کسی جز رزم آرا درین کار وارد نبود و نتیجه این مذاکرات هم نامدتی بعد مکشوف نگردید.

اولین دفعه ای که اطلاعی راجع به چنین مذاکراتی منتشر گشت در گزارش سالیانه ای بود که رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس بصاحبان سهام شرکت مزبور در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۵۱ (۲۴ آبانماه ۱۳۳۰) داده و چنین گفته بود :-

پس از اطلاع از قرارداد منعقد بین دولت عربستان سعودی و شرکت نفت آرامکو در باب تنصیف عواید و با وجود اینکه ضمن مذاکرات راجع بقرارداد الحاقی نتایجی حاصل شده بود شرکت بدون فوت وقت بسپهد رزم آراء که در آن موقع نخست وزیر بود اطلاع داد که حاضر است برای عقد قرارداد مشابهی با دولت ایران وارد مذاکره گردد. و در همان وقت که این پیشنهاد را کرده پنج میلیون لیره مساعده بدولت ایران پرداخت که از درآمد های بعد کسر گردد و موافقت کرد که برای بقیه سال ۱۹۵۱ هم ماهی دو میلیون لیره مساعده بپردازد. شرکت جدیدت بسیار نمود که نخست وزیر پیشنهاد شرکت را دائر بتجدید مذاکرات برای عقد قرارداد روی اصل تنصیف عواید و همچنین پرداخت مساعده را بدولت علنی کرده و برای اطلاع عامه منتشر نماید ولی سپهد رزم آرا امتناع نمود و نهایت خفا را راجع به رد موضوع رعایت کرد. نتیجه این شد که مردم ایران از چنین پیشنهادی نامدتها بعد از پیشنهاد ملی شدن نفت اطلاعی نداشتند.

در سال ۱۹۵۳ نورمان کمپ ۱ خبرنگار روزنامه تایمز ۴ و نیوز کرانیکل ۳ لندن که در موقع خلع ید از شرکت در آبادان بوده است کتابی بنام «آبادان» چاپ و منتشر کرد که در آن متن یادداشت سفیر انگلیس به رزم آرا مورخه ۲۳ فوریه ۱۹۵۱ (۲۴ اسفند ۱۳۲۹) درج شده بود. این یادداشت قبلاً در ایران منتشر نشده بود و غالب مردم از چنین پیشنهادی که بر رزم آرا شده بود تا آن تاریخ اطلاعی نداشتند.

ترجمه نامه سفیر انگلیس که در کتاب مذکور چاپ شده بشرح زیر است :-

جناب :- وضع مربوط بقرارداد الحاقی نفت توجه مجلس عوام بریتانیا را جلب و در ۲۱ فوریه ستوالی درین موضوع شده است. جوابی که داده شد این است که دولت بریتانیا نمی تواند نسبت به امور یک چنین مؤسسه مهم صنعتی مانند شرکت نفت انگلیس و ایران بی اعتنا بماند و ضمناً توجه باین نکته داده شد که قرارداد الحاقی فقط بطور کلی در

ایران مورد بحث قرار گرفته است. چون دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اکنون ناگزیر است که رسماً توجهی باین قضیه مبذول دارد لازم میدانند جنابعالی را آگاه سازد که بعضی جنبه های روابط ایران و انگلستان موجب نگرانیهای بسیار شده است. انتقادات بسیاری در ایران از کشور های غرب من جمله کشورهای متحده بریتانیا میشود که بعد از جنگ کمپانی را که ایران خود را سزاوار آن میدانند نشده است. تاحدی که این مربوط به کمک های مالی میباشد گویا فراموش شده است که دولت بریتانیا هشت میلیون و نیم لیره در ازای استفاده از راه آهن در زمان جنگ پرداخته است. هم چنین دولت بریتانیا مانند ایران شایق بوده است که میزان حق الامتیاز ایران از نفت به نسبت عادلانه و متناسب با وضع صنعت نفت ایران پس از جنگ افزایش یابد. توافقی که شده بود نه فقط یکباره چهل ملیون لیره عاید دولت ایران میکرد بلکه در سالهای خوب درآمدی در حدود سی ملیون لیره بابت حق الامتیاز و سود مشترک برای ایران تأمین مینمود. و مسلم است که اگر چنین توافقی که از سایر قرارداد های جاری در خاورمیانه سودمندتر است بمرحله اجرا نرسیده تقصیرش نه متوجه دولت بریتانیا و نه متوجه شرکت نفت انگلیس و ایران میباشد. معیناً نظر به اشکالاتی که دولت ایران در اثر عدم تصویب قرارداد الحاقی بدان مواجه شده بود در تابستان گذشته دولت بریتانیا پیشنهاد قرضه ای نمود و پس از استرداد قرارداد الحاقی از مجلس خود شرکت نفت ترتیبی داد که علی الحساب بابت حق الامتیاز مبلغی معادل $\frac{1}{4}$ ۲۸ لیره در طی سال ۱۹۵۱ پردازد و نیز موافقت کرد که ده ملیون لیره بعنوان سپرده بیانک ملی پردازد تا دولت را در نظری که برای افزایش اسکناس در جریان داشت مساعدت نماید. علاوه برین شرکت نفت رضایت خود را برای عقد قراردادی بر اساس (تصیف عایدات) ۵۰/۵۰ شبیه به قراردادی که اخیراً با عربستان سعودی منعقد شده اظهار داشته است. هیچیک از این اقدامات چه راجع به نفت و چه راجع بقرضه با اطلاع عامه نرسیده و اجازه داده شده است و ضمنی در افکار عمومی ایجاد شود که نسبت بشرکت خصمانه بوده و بالتیجه متوجه بریتانیا هم بشود و دولت ایران هیچ اقدامی برای جلوگیری ازین وضع نکرده است. در نتیجه این احوال اکنون وضعی بیش آمده است که دولت مواجه با تقاضای سیاسی برای ملی شدن نفت شده و تقاضای مزبور با تظاهرات ضد شرکت نفت و تبلیغاتی که ناشی از جهالت و قلب حقایق میباشد توأم گشته است. این وضع که توأم با وضع تهدید آمیز مالی کشور شده منتهی به بحرانی گشته است در صورتیکه از لحاظ تشدید روابط بین ایران و انگلیس و هم چنین امنیت و پیشرفت ایران لازم است اقداماتی برای هدایت افکار عامه بعمل آید. البته نباید انتظار داشت که دولت بریتانیا نسبت با اقدامات مداومی که برای ملی کردن صنعت نفت می شود و برخلاف تعهدات قرارداد ایران میباشد روی خوشی نشان دهد و علاوه برینکه عملاً چنین روشی غیر ممکن خواهد بود پسندیده هم نیست که مساعی دولت اعلیحضرت پادشاهی انگلستان و شرکت نفت را در راه مساعدت با ایران نادیده پنداشته و مساعی مزبور را بضرر و زیان هر دو جلوه گر سازند. بنا برین من احساس میکنم موقع آن رسیده است که خط مشی محکمی از طرف دولت ایران بمنظور توضیح

و بیان آنچه تا کنون برای کمک بایران شده است اتخاذ گردد و اقدامی بشود که بحث های آینده در مسئله نفت با يك روح عادلانه و علم کامل به حقایق صورت گیرد . بیم آن میرود که تمایل ایرانیان بانتقاد بی پایه از شرکت نفت و بریتانیا مبنی بر تعصبات گذشته باشد و هیچ توجهی بخدمات عمده ای که مردم انگلستان در ازمنه اخیر بطور کلی بعالم انسانیت کرده اند نشده است . بنظر من فوق العاده تأسف آور است که افکار عمومی در ایران بطویکه مشهود است هنوز پای بند باین عقیده کهنه باشد که انگلستان دولتی است که میخواهد امپریالیزم و استعمار طلبی را در هر نقطه ای که بتواند تحمیل نماید . چنین نظری نه فقط توفیقه های امپراتوری بریتانیا و کشور های مشترك المنافع را در سالهای اخیر بحساب نیآورد بلکه کمک بنقشه های کسانی میکند که میخواهند سوء ظن و تقار را بین ملل آزاد ترویج نمایند . چنانکه در بالا گفته شد من احساس میکنم که موقع بحرانی است و مبادرت بنوشتن این نامه میکنم تا تذکر دهم که فقط اقدام مؤثری برای هدایت افکار عمومی بطریقیکه توجه مردم را معطوف به وضع بحرانی بنماید منتهی به راه حلی خواهد شد . امضا - سرفرانسیس شپرد ۱

در آن اوقات من آبادان بودم و شبی اطلاع یافتم که نارتکرافت^۲ نماینده شرکت در تهران به خرمشهر وارد شده و صبح زود روز بعد عازم بصره است که از آنجا با هواپیما بلندن برود . اواخر شب بمن تلفون کرد و تقاضای ملاقات نمود و گفت که رزم آرا از او خواهش کرده است که بلندن رفته و پنج میلیون لیره مساعده از شرکت برای دولت تحصیل نماید . من توسط نارتکرافت برای مدیران شرکت پیغام دادم که اندک غفلتی از طرف شرکت در ارضای مردم عواقب وخیمی خواهد داشت و توصیه کردم هر پیشنهاد جدیدی که شرکت میخواهد بکند و هر مساعده ای که خیال دارد بدهد باید علنی باشد و الا مذاکرات مخفیانه و زیر پرده با دولت سوء ظن را تشدید خواهد کرد و باعث ناکامی خواهد شد . چند روز بعد نارتکرافت از لندن مراجعت کرد و گفت که شرکت حاضر است اصل تنصیف درآمد را قبول کند ولی رزم آرا اصرار غریبی دارد که این قضیه مکتوم بماند و مدیران شرکت هم در جواب پیغام شما گفته اند که اگر قضیه را علنی سازیم دولت خواهد رنجید و چنین کاری از نزاکت خارج خواهد بود .

اطلاعات و استنباطات من این است که رزم آرا خیال داشت در موقعی که بنظر او مساعد بوضع سیاسی شخص او بود پیشنهاد جدید شرکت را در مجلس اعلام دارد و این را بعنوان توفیق دولت خود بحساب آورد ولی حساس غلط درآمد و عمرش به پایان رسید و روز شانزدهم اسفند ۱۳۲۹ هنگامیکه برای حضور در مجلس ختم وارد مسجد شاه شد با گلوله خلیل طهماسبیان از پای درآمد .
پس از درگذشت رزم آرا خلیل فهمی بکفالت نخست وزیر انتخاب گردید و روز ۲۱ اسفند مجلسین سنا و شورا ابراز تمایل بنخست وزیر حسین علا کردند و فرمان نخست وزیری او صادر گردید .

کمیسیون مخصوص نفت که طبق تصمیم مجلس شورای ملی مأموریت داشت که از ۲۱ ماه دیماه ۱۳۲۹ تا دو ماه بعد گزارشی مبنی بر تعیین وظیفه و رویه دولت تهیه و برای تصویب تقدیم مجلس شورا نماید گزارشی بشرح زیر بمجلس داد که در جلسه ۲۴ اسفند ۱۳۲۶ تصویب گردید .

کمیسیون نفت از تاریخ نهم بهمن ۱۳۲۹ الی تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۷ دوازده جلسه تشکیل داده و غالب جلسات طولانی و در هر جلسه چند ساعت مشغول مطالعه جوانب و اطراف موضوع بوده و از لحاظ سیاسی و اقتصادی و قضائی و غیره مذاقه کامل بعمل آورده که عیناً چگونگی مذاکرات در صورت جلسات کمیسیون منعکس است . بالاخره در روز پنجشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ کمیسیون باتفاق آرا تصمیم ذیل را اتخاذ و اینک تقدیم مجلس شورای ملی میگردد :-

مجلس شورای ملی

نظر باینکه ضمن پیشنهادات واصله بکمیسیون نفت پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آنجائیکه وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی تقاضای دو ماه تمدید می نماید. بنابراین ماده واحده ذیل را باقید دوفوریت برای تصویب تقدیم مجلس شورای ملی مینماید :

ماده واحده - مجلس شورای ملی تصمیم مورخه ۱۳۲۹/۱۲/۱۷ کمیسیون مخصوص نفت را تأیید و با تمدید مدت موافقت مینماید .

تبصره یک - کمیسیون نفت مجاز است از کارشناسان داخلی و خارجی در صورت لزوم دعوت نماید و مورد استفاده قرار دهد .

تبصره دو - آقایان نمایندگان حق دارند تا پانزده روز بعد از تشکیل کمیسیون حق حضور داشته باشند .

عین ماده واحده فوق در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ بتصویب مجلس سنا رسید .

بخش ششم - قانون اجرای اصل ملی شدن نفت و شروع

زامداری دکتر مصدق

پس از تصویب قانون فوق یادداشت‌هایی بین دولت انگلیس و دولت ایران مبادله شد که از طرفی دولت انگلیس دولت ایران را از ملی کردن نفت بر حذر مینمود و از طرف دیگر دولت ایران جواب میداد که مجلسین اصل ملی شدن را باتفاق آراء قبول کرده اند و کمیسیون مخصوص نفت مشغول مطالعه عملی کردن آن میباشد. متن یادداشت‌های مزبور درج‌را به وقت و در کتاب « اسناد نفت » که از طرف دولت منتشر شده موجود و خواننده میتواند بآنها رجوع نماید .

از اوایل فروردین ۱۳۳۰ اعتصابهایی در مناطق نفت خیز صورت گرفت که منجر بااعلان حکومت نظامی در آن نقاط شد. علت اعتصاب این بود که شرکت برای برخی از کارگران خود در بندر معشورخانه هائی ساخته و تحویل آنها داده بود و میخواست فوق العاده ای که در سابق به کارگران بی خانه می داد قطع نماید. کارگران میخواستند که هم خانه داشته و هم از فوق العاده استفاده کنند و شرکت باین امر تن درنمیداد و میگفت اگر چنین کاری را بکنند در مورد کارگران بی خانه تبعیض شده و از انصاف دور خواهند بود. در مواقع عادی اینگونه اختلافات را ممکن بود بسپولت رفع کرد ولی درین موقع که مجلسین ملی شدن نفت را تصویب کرده بودند فرصتی برای حزب توده پیدا شد که از عدم رضایت کارگران استفاده نماید. این بود که عمال خود را بخوزستان اعزام و کارگران همه نواحی را باعتصاب تشویق کرد و چیزی نمانده بود که غوغا و آشوب عظیمی در آنجا برپا شود. دولت پس از اعلان حکومت نظامی کمیسیون مخصوصی را برای رسیدگی بخوزستان اعزام داشت و قرار برین شد که شرکت فوق العاده هارا کسر نکنند و وضع سابق برقرار باشد.

در جلسه پنجم اردیبهشت ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی دکتر مصدق بیاناتی ایراد کرد که جمالت زیر اقتباس از آن است :-

« مطابق اطلاعاتی که بمن رسیده باید عرض بکنم ممکن است در آئینه خیلی نزدیکی حوادثی روی بدهد که این کاری که شما کرده اید بکلی عقیم بماند. حالا این اطلاعات من است. حالا اگر این اطلاعات صحیح باشد شما اگر زودتر کار خودتان را تمام کنید بمقصود نمیرسند و اگر صحیح نباشد باز انجام وظیفه کرده اید. خصوصاً اینکه از نظر اقتصادی ما روزی سیصد هزار لیره که تقریباً سه ملیون تومان در روز میشود که شما میتوانید یکروزش را بدهید و یک مردمان گرسنه ای را که باین مجلس و باین دستگاه هجوم میآورند سیر بکنید. مطابق صورتی که خود شرکت نفت میدهد ۳۲ ملیون تن استخراج میشود. ۳۲ ملیون تن هر تنی پنج لیره نرخ خلیج فارس است. یک لیره که برای مخارج موضوع کنید چهار لیره قیمت هر یک تن نفت است بنا برین شما ۳۲ ملیون تن را حساب بفرمائید. سی و دو ملیون تن ضرب در چهار میشود ۱۲۸ ملیون لیره در سال و هر ماهی تقریباً متجاوز از ده ملیون لیره در هر روزی متجاوز از ۳۰۰ هزار لیره عایداتی است که باین مملکت و باین ملت فقیر باید برسد و از میان میرود. بنده عرض میکنم که کمیسیون نفت با این رویه ای که دارد موفق نخواهد شد که این کار را قبل از حوادثی اگر روی بدهد اینکار را تمام بکند. استدعای من این است که امروز چهار بعد از ظهر آقایان اعضاء کمیسیون نفت تشریف بیاورند و کمیسیون را تشکیل بدهند. »

در تاریخ ششم اردیبهشت ۱۳۳۰ کمیسیون مخصوص نفت گزارش خود را بشرح زیر تقدیم مجلس شورای ملی کرد :-

ماده ۹ - بمنظور ترتیب اجرای قانون مورخ ۲۴ و ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ راجع به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور هیئت مختلطی مرکب از پنج نفر از نمایندگان

مجلس سنا پنجنفر از نمایندگان مجلس شورای ملی با انتخاب هریک از مجلسین و وزیر دارائی وقت یا قائم مقام او تشکیل میشود .

ماده ۴ - دولت مکلف است بانظارت هیئت مختلط بلا فاصله از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند و چنانچه شرکت برای تحویل فوری بمدر وجود ادعائی بر دولت متعذر شود دولت میتواند تا میزان صدی بیست و پنج از عایدات جاری نفت را پس از وضع مخارج بهره برداری برای تأمین مدعا به احتمالی شرکت در بانک ملی ایران یا بانک مرضی الطرفین دیگر ودیعه گذارد .

ماده ۳ - دولت مکلف است بانظارت هیئت مختلط بمطالبات و دعاوی حق دولت و همچنین بدعاوی حق شرکت رسیدگی نموده نظریات خود را بمجلسین گزارش دهد که پس از تصویب مجلسین بموقع اجرا گذاشته شود .

ماده ۴ - چون از تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ که ملی شدن نفت بتصویب مجلس سنا نیز رسیده است کلیه درآمد نفت و محصولات نفتی حق مسلم ملت ایران است دولت مکلف است بانظارت هیئت مختلط بحساب شرکت رسیدگی کند و نیز هیئت مختلط باید از تاریخ اجرای این قانون تا تعیین هیئت عامله در امور بهره برداری دقیقاً نظارت نماید .

ماده ۵ - هیئت مختلط باید هرچه زودتر اساسنامه شرکت ملی نفت را که در آن هیئت عامله و هیئت نظارتی از متخصصین پیش بینی شده باشد تهیه و برای تصویب مجلسین پیشنهاد کند .

ماده ۶ - برای تبدیل تدریجی متخصصین خارجی به متخصصین ایرانی هیئت مختلط مکلف است آئین نامه فرستادن عده ای محصل بطریق مسابقه در هر سال برای فرا گرفتن رشته های مختلف معلومات و تجربیات مربوطه بصنایع نفت بکشور های خارج را تدوین و پس از تصویب هیئت وزیران بوسیله وزارت فرهنگ بموقع اجرا گذارد . مخارج تحصیلی این محصلین از عواید نفت پرداخته خواهد شد .

ماده ۷ - کلیه خریداران محصولات معادن انتزاعی از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران هر مقدار نفتی را که از اول سال مسیحی ۱۹۴۸ تا تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ (۲۰ مارس ۱۹۵۱) از آن شرکت سالیانه خریداری کرده اند می توانند از این ببعدهم بنرخ عادلّه بین المللی همان مقدار را سالیانه خریداری نمایند و برای مازاد آن مقادیر در صورت تساوی شرایط در خرید حق تقدم خواهند داشت .

ماده ۸ - کلیه پیشنهاد های هیئت مختلط که برای تصویب مجلس شورای ملی تهیه و تقدیم مجلس خواهد شد بکمسیون نفت ارجاع میگردد .

ماده ۹ - هیئت مختلط باید در ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون بکار خود خاتمه دهد و گزارش عملیات خود را طبق ماده هشت بمجلس تقدیم کند و در صورتی که احتیاج بتمدید مدت باشد با ذکر دلایل موجه درخواست تمدید مدت نماید و تا زمانی که تمدید مدت بهر جهتی از جهات از تصویب مجلسین نگذشته است هیئت مختلط میتواند بکار خود ادامه دهد .

روز ششم اردیبهشت علا استعفا داد و شهرت یافت که علت استعفای او این بوده که با دخالت قوه مقننه در کارهای قوه مجریه مخالف بوده است و قانون نه ماده ای را بدون مشورت با دولت صلاح نمیدانسته است. روز بعد مجلس نسبت بزماداری دکتر مصدق (از یکصد نفر عدم حاضر ۷۹ نفر) اظهار تمایل کرد. دکتر مصدق قبول زمامداری را مشروط بتصویب قانون نه ماده ای که در بالا نقل شده کرد و لذا مجلس شورای ملی قانون مزبور در جلسه هفتم اردیبهشت و مجلس سنا در جلسه دهم اردیبهشت تصویب کرد. روز ۱۲ اردیبهشت دکتر مصدق کابینه خود را به مجلس معرفی کرد و بر نامه خود را بشرح زیر بیان کرد:

- ۱- اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سرتاسر کشور بر طبق قانون طرز اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت و تخصیص عوائد حاصله از آن بتقویت اقتصادی کشور و موجبات رفاه و آسایش عمومی.
- ۲- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداریها.

فصل یازدهم

بخش نخستین = کمی درآمد ایران از نفت

بخش دوم = بهای فراوده های نفت در ایران

بخش سوم = خفالت شرکت در ربط دادن صنعت

نفت با اقتصاد عمومی کشور

بخش چهارم = سازمان اداری شرکت

بخش پنجم = رفتاری که شرکت با کارکنان

خود مینمود

بخش ششم = صرفه جوئی بسیار در هزینه

بخش هفتم = اطمینان شرکت به پشتیبانی

طبقه حاکمه

بخش هشتم = بی اعتنائی شرکت با احساسات عمومی

فصل یازدهم

هرملتی دارای خصال وصفاتی است که گاه از آن زبان میبرد و گاه هم همان خصال و صفات موجب استفاده های کلی آن میگردد. اینها غرائزی است که در نتیجه خصائص نژادی و محیط و آب و هوا پدید میآید و عوامل تعلیم و تربیت اجتماعی ممکن است موجب ضعف یا تقویت آن گردد ولی نمیتواند بکلی آنرا از بین ببرد. با ذکر این مقدمه مسلم کوچک اینک میگوئیم کسانی که درسیره و تاریخ ملل خاور و باختر بخصوص ایرانیان و انگلیسیان مطالعاتی نموده اند باین نکته متوجه هستند که این دولت از چند جهت دارای صفات و خصال متضاد میباشد از آنجمله اینکه ما ایرانیان کمتر تحمل انتقاد داریم. زود متأثر میشویم. باعجله و شتاب تصمیم میگیریم و شاید هم در غالب موارد بزودی از نتیجه تصمیمات خود پشیمان میشویم. این جریان هم در وضع خانوادگی و هم در احوال اجتماعی و سیاسی ما محسوس و مشهود است و محتاج با استدلال و توضیح نیباشد. از طرف دیگر ملت انگلیس که درین دو قرن اخیر با ما همسایه بوده و روابط نزدیک داشته و معاملات و دادوستدهائی میکرده از حیث بعضی خصال و غرائز درست نقطه مقابل ما قرار دارد. یعنی انگلیسی بتمام معنی متساهل است. انتقادات را چه روا و چه ناروا با صبر و حوصله گوش میدهد. مدتها روی آن تأمل و تفکر میکند و غالب اوقات برای اخذ تصمیم اینقدر در تفکر و مطالعه کندی میکند که شاید فرصتهای مناسب را هم از دست بدهد. اما پس از اینکه مصمم با اقدام شد دیگر هیچ مانع و رادعی او را باز نمیدارد. غالباً دیده شده است که همان افراط در مطالعه خساراتی برای انگلیسها فراهم آورده اما در عوض صبر، متانت، بردباری، اعتماد بنفس، و استقامت بی نظیر جبران آن خسارت را کرده است. در تاریخ سیاسی و اجتماعی انگلستان نظایر و شواهد فراوانی برای اثبات این مدعا موجود میباشد که ذکر آنها درین جا موجب اطناب کلام خواهد بود.

در طی چهل و چند سالی که شرکت نفت ایران و انگلیس در ایران با استخراج و صدور نفت میرداخت خیطهای بسیاری کرد که عاقبت موجب رنجش ایرانیان گردید. کسانی بودند که خبط و خطاهای مزبور را بشرکت تذکر داده و لزوم اصلاح را گوشزد میکردند ولی چند عامل بایکدیگر توأم شده و باعث ادامه این خبطها میشد تا بالاخره کار را بجائی رساند که طبقه تحصیل کرده و باسواد از شرکت آزرده گردید و احساسات عمومی تحریک و تهییج گشت و قضیه ملی شدن نفت بمیان آمد. اولین عامل تصادف دورشته از صفات و غرائز متضاد بین دولت بود. ما ایرانیان میخواستیم که شرکت نفت خیطهای خود را با سرعت اصلاح کند و اولیای شرکت پس از تأمل و تفکر و مطالعه بسیار موقعی در صدد اصلاح کار بر میآمد که فرصت از دست رفته بود. نویسنده شاهد و ناظر موارد متعددی بودم که شرکت میتواند موقع شناسی کرده و خیطهای خود را بموقع اصلاح کند و از خسارات

زیادتری که بعد متوجه آن میشد جلوگیری نماید ولی محافظه کاری و کندی در اتخاذ تصمیم سبب میشد که فرصت مناسب از دست میرفت و بعد هم که تصمیم با اصلاح میگرفت وقت گذشته و قدر و منزلت آن اصلاح از بین رفته بود. دومین عاملی که موجب سوء تفاهم بین ایرانیان و شرکت میشد احساسات اغراق آمیزی بود که مانع از تجلی حقایق میگشت. دعاوی حقه و مطالبات مشروع ملت و مملکت با یک سلسله اظهارات مشکوک و مبالغه آمیز آمیخته میگشت و مانع از این میشد که توجه لازم با اعتراضات و ایرادات واقعی و حقیقی بشود. بسا اتفاق می افتاد که اولیای شرکت دعاوی حقه را در زمره مطالب اغراق آمیز جلوه گر نموده و تأخیر در اصلاح را باین علت جایز می شمردند تا مرور زمان بیاری و کمک آنها بیاید یا آنکه تحولات سیاسی پیش آمده و آنها را مستغنی از اقدام مقتضی بنماید. سومین عامل غفلت و نادانی و بی اطلاعی و لاقیدی اولیای امور بود که در استیفای حق مردم اهمال کرده و استقامت و پایداری لازم را نشان نمیدادند و یا آنکه برای حفظ مقام و موقعیت خود گذشتهای ناروایی مینمودند.

بهر حال اینک اینگونه مطالب جزو وقایع گذشته محسوب میگردد و درین فصل بطور اختصار بخیبتهای شرکت اشاره میشود که در قضیه ملی شدن نفت تأثیر بسزایی داشت و غالب خیبتهای مزبور را ممکن بود بایک تصمیم سریع و قاطع جبران نمود.

بخش نخستین - کمی درآمد ایران از نفت

یک قسمت عمده از انتقادات و اعتراضات مردم ایران مربوط بکمی درآمدی بود که ازین صنعت بزرگ نصیب ایران میشد و از ابتدا تا آخر کار این شکایت باشکال مختلف ظاهر شده و موجب تحریک احساسات عمومی میگشت. یک حساب کلی واضح میدارد که ایرانیان تا چه اندازه درین اعتراض و شکایت ذی حق بوده و چه اجحاف گزافی بآنها شده بود و ارقام زیر بی چون و چرا بپهرشخص منصف و بیغرضی ثابت میدارد که شرکت نفت چه معامله غیر عادلانه ای با ایران میکرده است :-

مجموع نفتی که شرکت در تمام مدت امتیاز از ایران استخراج کرد ۳۲۶۶۶۰۰۰۰ تن
مجموع سودی که بصاحبان سهام شرکت در آن مدت پرداخته شد ۱۱۵۰۰۰۰۰۰ لیره
مجموع مالیاتی که بدولت انگلستان در آن مدت پرداخت ۱۷۵۰۰۰۰۰۰ لیره
مجموع وجوهی که شرکت بمصرف توسعه کار خود رساند و از درآمد برداشت نمود ۵۰۰۰۰۰۰۰۰ لیره

مجموع حق الامتیازی که در تمام مدت امتیاز بدولت ایران پرداخته شد ۱۰۵۰۰۰۰۰۰۰ لیره
عبارت دیگر شرکت برای هر یک تن نفتی که از ایران استخراج کرد و فروخت (پس از کسر کلیه هزینه ها) تقریباً دو لیره و کسری عایدی خالص داشته و فقط قریب به شش شیلینگ با ایران پرداخته است یعنی درآمد شرکت که مستأجر بوده تقریباً هفت برابر درآمد صاحب مال و موجر (که ایران میباشد) بوده است. بدون تردید چنین اجحاف و تعدی پیش هر مغرضی هم موجه نخواهد بود. علاوه برین در تمام مدت امتیاز قریب نود درصد کسانی که این مقدار نفت را

استخراج و تصفیه کرده اند ایرانیانی بوده اند که در هوای گرم و نامطلوب خوزستان و درازای دستمزد کمی این کار را کرده و با اصطلاح معمول با عرق جبین و کد یمین چنین درآمدی را تولید کرده اند .

از موقعیکه امتیاز داری امضا شد تا ۱۹۳۳ که قرارداد جدید منعقد گشت مردم ایران هیچ اعتمادی بطرز احتساب صدی شانزده در آمد خالص که سهم ایران میشد نداشتند و معتقد بودند که شرکت حساب سازی کرده و حق ایران را تزییع می کرده است. موقعیکه دولت ایران در سال ۱۹۲۰ حسابداران متخصص انگلیسی را استخدام و مأمور رسیدگی بحساب های شرکت کرد آنها گزارش دادند که شرکت حق ایران را کاملاً نپرداخته است و بعدها هم این اختلاف و کشمکش همواره ادامه داشت. هنگامیکه دولت ایران آگاهی یافت که شرکت قرارداد مخصوصی با وزارت در یاداری انگلستان منعقد کرده و تخفیف کلی در قیمت نفت بدولت خود داده و از افشای میزان تخفیف هم خودداری میکند! سوء ظن دولت و مردم شدید تر شد . بعد هم که شرکت ادعا کرد دولت ایران در همه در آمد خالص شرکت سهیم نیست و عواید کشتیرانی را از حساب جدا کرده سوء تفاهم غلیظ تر شد .

پس از امضای قرارداد ۱۹۳۳ اکثریت مردم ایران معتقد شدند که قرارداد مزبور یکطرفه بوده و تحمیلی میباشد که بیگانگان بایران کرده اند . چون در آنوقت مردم دخالتی در مقدرات خود نداشتند و از اظهار عقیده آزاد محروم بودند نظر مساعدی نسبت بقرارداد مذکور نمی توانستند پیدا کنند و مخصوصاً تمدید مدت امتیاز باندازه ای ناگوار و غیرمنتظره بود که قرارداد مزبور در نظر عموم ملکوک و زبان بخش جلوه کرد . این نظر هم موقعی شدت یافت که قسمتی در آمد نفت صرف خرید اسلحه گشت و استفاده عمده ای از آن برای عمران و آبادی کشور نشد .

بعد از جنگ دوم جهانی که استخراج نفت ایران رو بفرزونی رفت و آزادی ابراز عقیده هم تا حدی مقدور بود مردم انتظار داشتند که در آمد دولت به تناسب در آمد شرکت افزایش یابد ولی (الف) مقرراتی که دولت انگلستان برای محدود کردن سود سهام شرکتها در کشور خود وضع کرد تأثیر نامطلوبی در صدی بیست عوایدی که بایستی بدولت ایران پرداخته شود نمود (ب) تفاوت فاحشی که بین مالیات پرداختی شرکت بدولت انگلستان و حق الامتیاز دولت ایران مشهود شد (ج) و از همه مهمتر وضع سیاسی ایران بعد از جنگ که تقریباً تمام در آمد نفت بکیسه طبقه حاکمه ایران میرفت و عامه

(۱) در صفحه ۲۹۵ گفته شد که تاکنون هیچگونه اطلاعی درباره قیمت نازل نفت سوخت که شرکت بدولت انگلستان فروخته است منتشر نشده ولی نکته ای از قلم افتاد که اینک بدانم می پردازد. در تاریخ ۲۹ ماه ۱۹۱۴ در مجمع عمومی صاحبان سهام شرکت گفته شده قرارداد منعقد بین وزارت در یاداری انگلستان و شرکت برای مدت سی سال بوده است و مقرر میباشد که بهای نفت سوخت تحویل وزارت در یاداری طبق فورمولی خود بخود یک حد اقلی تقابل یابد. بدین معنی که اگر شرکت عوایدی اضافه بر مبالغ لازم برای پرداخت سود سهام مرجع و ده درصد سود سهام عادی داشت حد اقل مزاور معادل بیست و پنج درصد عواید اضافی خواهد بود. از این عبارت چیزی معلوم نمی شود و میزانی بدست نمی آید ولی تأییدی کند که تخفیف قیمت قابل ملاحظه بوده است.

مردم از آن بهره‌ای نمی‌بردند دست بهم داده وسیل عظیم اعتراضات و انتقادات را بوجود آورد که شرکت را در نظر اکثریت مردم ایران يك مؤسسه جابر و بی‌انصافی معرفی کرد .
 میلان سال ۱۹۴۷ شرکت که منتشر گشت ارقام زیر را فاش کرد و دامنه انتقادات را وسیع‌تر ساخت. ارقام مزبور بقرار زیر بود :

مقدار نفتی که در داخله ایران فروش رفته و یا بخارج صادر شده بود ۲۰۱۹۵۰۰۰ تن
 مجموع درآمد خالص شرکت پس از پرداخت حق الامتیاز بدولت ایران ۳۳۴۱۲۹۳۹ لیره
 مالیات پرداختی بدولت انگلیس ۱۵۲۶۶۶۶۵ <
 بندخیره انتقال داده شده بود ۱۱۵۰۰۰۰۰ <
 بصاحبان سهام پرداخت شده بود ۷۱۱۲۴۸۴ <
 حق الامتیاز دولت ایران ۷۱۰۱۲۵۱ <

در جزو حق الامتیازی که بدولت ایران پرداخت شد قریب نیم میلیون لیره بابت مالیات بر درآمد حساب شده بود که معادل با سه چهارم يك درصد درآمد شرکت میشد در حالیکه بالغ بر چهل و پنج درصد عواید شرکت بابت مالیات بدولت انگلستان پرداخت شده بود. اختلاف عظیمی که بین درآمد دولت انگلستان و درآمد دولت ایران بابت مالیات جلوه گر شد و تفاوت بی تناسبی که بین درآمد شرکت و حق الامتیاز ایران مشهود بود نمی توانست دوام یابد و فقط سرسختی اولیای شرکت و طرز تفکر آنها مانع ازین بود که اقدام سریعی برای اصلاح این وضع غیرمطلوب انجام گیرد . بالاخره پس از مدت‌ها مباحثه و گفتگو شرکت درصد برآمد که چیرانی بنماید و لذا قرارداد الحاقی را پیشنهاد کرد که بهیچوجه قانع کننده نبود. اصرار شرکت به پنهان نگاهداشتن مذاکرات راجع به قرارداد الحاقی و به حساب نیاوردن عقاید و نظریات مردم و فشار فوق العاده دولت انگلیس بدولت ایران برای قبول قرارداد مزبور و امتناع شرکت از قبول شرایطی شبیه بانچه در کشور و نزولاً معمول بود و تردستی شرکت در گنجاندن ماده‌ای در قرارداد^۱ که دعاوی گذشته دولت را تصفیه شده و انجام یافته تلقی شود و تأیید ضمنی قرارداد ۱۹۳۳^۲ سوءظن های مردم را شدیدتر کرد و ثابت نمود که قصد شرکت این نیست که سازش عادلانه و منصفانه‌ای با ایران بنماید .

پس از آنکه مجلس یازدهم قرارداد الحاقی را تصویب نکرد و انتقادات و اعتراضات بر قرارداد مذکور هر روز شدت مییافت بر همه کس معلوم بود که دوره شانزدهم مجلس هم از تصویب آن خودداری خواهد کرد ولی اولیای شرکت و کارکنان وزارت خارجه انگلستان این نکته را درک نکرده و با سرسختی و لجاجت بی نظیری حاضر نشدند تجدید نظری در قرارداد بنمایند و یا کوچکترین اصلاحی در مواد آن بنمایند . سفیر انگلیس در تهران بدولت خود گزارش داده بود که انتخابات دوره شانزدهم بطرز معمول اجرا شده و نمایندگان طبقه حاکمه تمام کرسیها را بدست آورده و قرارداد را تصویب

خواهند کرد . در همان اوقات ارزست بوین^۱ وزیر خارجه حکومت کارگر انگلیس بسفیر ایران درلندن اطلاع داد که بنظر او قرارداد الحاقی عادلانه بوده و برای ایران سودمند است و این نکته کاملاً واضح میدارد که سفارت انگلستان در تهران تا چه اندازه از افکار عمومی ایران بی‌خبر بوده است.

در آن موقع مردم و جراید آزادی بیشتری داشتند و می‌توانستند مطالب را واضح و آشکار بیان نمایند لذا همینکه بیلانهای بعدی شرکت منتشر شد بتجزیه و تحلیل آن پرداخته و منافع گراف شرکت را با درآمد دولت ایران تطبیق میکردند و توصیه مینمودند که مجلس از تصویب قرارداد الحاقی خودداری نماید . از طرف دیگر اولیای شرکت مدعی بودند که دولت ایران از توضیح و تشریح فوائد قرارداد الحاقی خودداری کرده و آنطوریکه باید و شاید مردم را آگاه نساخته است و فراموش میکردند که شرکت هنگام مذاکره و مباحثه در باره مواد قرارداد چه اندازه اصرار میورزید که مذاکرات محرمانه باشد و مردم از جریان آن بی‌اطلاع باشند. درین‌جا بازم بی‌مورد نیست اگر ارقام مهم بیان شرکت را برای آخرین سال بهره برداری آن در ایران (یعنی سال ۱۹۵۰) ذکر نماییم تا موجبات برآشفستگی احساسات مردم ایران آشکارو عیان گردد :

۱۵۱۱۹۳۴۴۹ لیره

مجموع درآمد خالص شرکت پس از وضع مخارج

۳۴۱۹۵۳۷۲ لیره

از مبلغ فوق برای تجدید و ترمیم دستگاههای مختلف و استهلاک و غیره کنار گذاشته شد

< ۱۶۰۳۱۷۳۵

بدولت ایران بابت مالیات و حق الامتیاز پرداخت شد

< ۱۶۵۰۰۰۰۰

برای پرداخت بدولت ایران در صورتیکه قرارداد

< ۵۰۷۰۶۸۸۰

الحاقی بتصویب میرسید کنار گذاشته شد

< ۲۶۰۰۰۰۰۰

بدولت انگلستان بابت مالیات بر درآمد پرداخت شد

به حساب ذخیره عمومی برده شد

< ۱۴۳۴۳۳۹۸۷

و بقیه هم بصاحبان سهام پرداخته شد و بحساب سال بعد انتقال یافت .

موقعیکه بیلان فوق منتشر شد معلوم گشت که دولت ایران - یعنی صاحب نفت - شانزده میلیون لیره بعنوان مالیات و حق الامتیاز دریافت داشته و دولت انگلستان متجاوز از سه برابر این مبلغ بعنوان مالیات عایدش گشته است و در آنوقت هر شخص منصف و بی نظری تصدیق کرد که چنین اجحافی سابقه نداشته و اینگونه بی‌عدالتی قابل دوام نیست . شرکت فوری مدعی شد که درآمد هنگفت یکصد و پنجاه و یک میلیون لیره و کسری تمامش از ایران نبوده و قسمتی از سود عاید شده عبارت از منافع بوده است که از کشتیرانی و حمل و نقل و فروش نفت سایر کشورها بدست آمده است لکن همان بیلان شرکت مشعر برین بود که کلیه نفتی را که شرکت در سال مزبور استخراج و بدست آورده بود سی و هشت میلیون و نیم تن بود که ۳۱۷۵۰۰۰۰ تن آن از ایران بوده است و

این نکته واضح میساخت که ۸۲ درصد محصول آنسال شرکت از ایران استخراج شده بود .

درینجا لازم است حقیقتی ذکر شود تا بی اساسی ادعای شرکت در باره اینکته تمام منافع آن از ایران نبوده است واضح و آشکار گردد . در بخش پنجم از فصل هفتم گفته شد که مجموع سرمایه ای که دولت و ملت انگلیس در شرکت نفت ایران و انگلیس گذاشتند قریب ۲۵ میلیون لیره بود . شرکت مزبور در اوایل کار مؤسسه نسبتاً کوچکی بود و بعد ها بواسطه منافع گزافی که از استخراج نفت ایران عایدش شد جزو یکی از بزرگترین شرکت های نفت جهان قرار گرفت . سرمایه اولیه اش پنجاه برابر شد و توسعه کارش از برکت نفت ایران باندازه ای رسید که امروز دارای سازمان وسیع جهانی شده و در غالب کشورهای آسیا و اروپا و آفریقا دستگاه های وسیع فروش و تصفیه و حمل و نقل بر پا کرده و دارای یکصد و پنجاه کشتی نفتکش گشته و بواسطه مقام و موقعیت مالی که در پرتو استفاده از نفت ایران بدست آورده در کشورهای دیگر امتیازاتی تحصیل کرده است . این عظمت و قدرت و این سرمایه و سود همه و همه مرهون نفت کشور ایران بوده است و الا با ۲۵ میلیون لیره سرمایه چنین مقامی را نمیتوانست حائز گردد . غالب انگلیسها باین نکته معترف بوده و اذعان دارند که امتیاز نفت ایران یکی از بزرگترین منابع عایدی دولت و ملت انگلیس بوده است و علاوه برین در سالهای بعد از جنگ اخیر نقش مهمی از حیث تهیه دلار برای انگلستان و کمک بموازنه تجارتي آن کشور داشته است .

در عرف معمول و در بین علمای اقتصاد و قتیکه سرمایه دار مقدار معینی سرمایه بگذارد و در طی چهل و چند سال سرمایه اش (علاوه بر سود معمول سالیانه) پنجاه برابر شود آن را يك امر بازرگانی عادی و متعارف نمیشناسند و اصطلاح دیگری برای آن دارند که همان لفظ «استثمار» است یعنی بهره برداری از کار و زحمت و منابع طبیعی دیگران بدون پرداخت حقوق عادلانه ای بآنها و هنگامیکه این استثمار توأم با قدرت دولت استثمار کننده شود نام «استثمار» بیان میآید و این همان کاری است که در صد و پنجاه سال اخیر کشورهای بزرگ غرب اروپا با کشورهای ضعیف آسیا کرده اند .

يك ادعای دیگری که شرکت میکرد این بود که هر سال علاوه بر حق الامتیاز مبالغ عمده ای در ایران خرج کرده و از این راه باقتصاد کشور ایران کمکهایی مینماید . مثلاً میگفت که در سالهای اخیر بابت دستمزد و حقوق کارکنان خود سالی سی میلیون لیره خرج کرده و یا آنکه هر سال مقادیر زیادی اثاثیه و ماشین آلات و لوازماتی که برای ترقی و توسعه صنعت نفت ایران لازم بوده است بایران وارد میکردند . هر دو ادعا صحیح بود ولی باید دید درازای این اقلام خرج چه عاید آن میگشت ؟ پرداخت دستمزد و حقوق بکسانیکه برای مؤسسه ای کار میکنند يك امر الزامی است زیرا بدون کارمند و کارگر کاری انجام نمیگردد و اگر ایرانیان نبودند شرکت ناچار بود از خارج مستخدم بیاورد و حقوق بیشتری هم بپردازد پس ازین حیث منتهی نمیتوان ابواب جمع نمود . وارد کردن لوازم و اثاثیه هم جزو ازار کار محسوب میگردد که فقدان آن موجب تعطیل کار خواهد بود .

در مقابل ادعای مزبور ایرانیان میگفتند که اگر شرکت از پرداخت حق الامتیاز معاف

میشد و مانند يك سرمايه‌دار ایرانی که معدنی را استخراج کرده و محصول آنرا بخارج صادر می‌کند با آن رفتار میشد و از پرداخت اجاره معدن و حق الارض و عوارض دیگر هم معاف میگردید ناچار میبود که هزینه‌های زیرین را بمصرف رساند :

۱ - برای سهولت محاسبه فرض میشود که شرکت سالی سی ملیون تن نفت استخراج میکرد . بیلان سال ۱۹۵۰ شرکت نشان میدهد که درآمد خالص از فروش هر يك تن نفت قریب چهار لیره است که ضرب درسی ملیون تن میشود یکصد و بیست ملیون لیره . بموجب قانون مالیات بر درآمد ایران نصف این مبلغ را که شصت ملیون لیره باشد بایستی بخزانة دولت ایران پردازد و این مبلغ چندین برابر حق الامتیازی بود که در گذشته پرداخته بود .

۲ - در موقع صدور سی ملیون تن نفت (که ۲۵ ملیون تن آن تصفیه شده و ۵ ملیون تن نفت خام بوده است) شرکت ناچار بود که طبق قوانین ارز و انحصار بازرگانی ارز حاصل از صدور را بدولت بفروشد . اگر بهای نفت تصفیه شده را در موقع صدور تنی ده لیره و نفت خام را تنی پنج لیره حساب نمایم شرکت میبایست ۲۷۵ ملیون لیره ارز بدولت بفروشد . چنین مبلغ گزاف ارز ایران را از هر جهت مستغنی میکرد زیرا ارزش پول ایران را بالا میبرد و تورم پول را زایل میکرد و کلیة احتیاجات شرکت را از حیث واردات (چه واردات عادی و چه وارداتی که برای عمران و آبادی و تولیدهای اضافی لازم بود) رفع میکرد .

۳ - شرکت مبلغ مهمی هر سال برای عوارض گمرکی واردات خود میپرداخت و بر درآمد دولت میافزود .

آنچه در بالا گفته شد شمه‌ای از اعتراضات ایرانیان نسبت بکمی درآمد از چنین صنعت بزرگی بود که مقام مهمی در بازرگانی بین‌المللی احراز کرده و سهم منصفانه‌ای بصاحبان اصلی آن نمیداد . شرکت نفت ایران و انگلیس مؤسسه‌ای بود که در ابتدا با سرمایه نسبتاً کمی در ایران شروع بکار کرد و بعد از برکت نفت ایران یکی از بزرگترین شرکتهای دنیاشد . رفتار این مؤسسه با کشوری که سرچشمه فیض و سعادت و توفیق آن بود طوری نبود که دست کم بتوان آنرا منصفانه نامید و اشخاص منصف و بیغرضی (حتی بین خود انگلیسها) حق را بایران داده و اعتراضات ایرانیان را وارد و موجه میدانستند .

بخش دوم - بهای فراورده‌های نفت در ایران

یکی دیگر از اعتراضات موجه ایرانیان بشرکت نفت بهای گزافی بود که شرکت برای فراورده‌های نفتی که در ایران بفروش میرسد دریافت میداشت . از موقعیکه نفت ایران استخراج شد تا ۱۹۳۳ که قرارداد داری لغو گردید بهای فراورده‌های نفت در ایران تابع بهایی بود که نفت خارجی در ایران بفروش میرسد . چون در امتیاز داری مقرراتی برای تعیین بهای محصولات نفت نبود و شرکت هم الزامی

ازین حیث نداشت فرآورده‌های مزبور فقط در نقاطی بفروش میرسید که حد اکثر نفع را برای شرکت داشت .

در مقدمه این کتاب شرحی درین باب ذکر شده و تکرار آن در اینجا بی‌مورد است و همینقدر لازم است گفته شود که بواسطه اهمال شرکت در امر پخش و توزیع فرآورده‌های نفتی محصولات مشابه خارجی در بسیاری از نقاط شمالی ایران بفروش میرسید . اعتراض عمده مردم بشرکت درباره فرآورده‌های نفت یکی این بود که از توسعه وسایل فروش خودداری نموده و دیگر این بود که بهای محصولات مزبور از بهایی که همان محصول در انگلستان بفروش میرسید زیادتر بود .

طبق ماده نوزده قرارداد ۱۹۳۳ شرکت نفت تعهد کرد که احتیاجات داخلی کشور را طبق معدل سالیانه بهای خلیج مکزیک یا رومانی (هر کدام نازلتر باشد) تأمین نماید و برای مصرف دولت ۲۵ درصد و برای مصرف مردم ده درصد از بهای مذکور تخفیف قائل گردد . انصاف و عدالت حکم میکرد که اهالی کشور نفت خیز ایران فرآورده‌های نفت را بقیمت مناسبی خریداری نمایند ولی درین باره هم شرکت رفتار عادلانه‌ای نکرد و عدم رضایت مردم را فراهم ساخت .

بهای فرآورده‌های نفت در خلیج مکزیک و رومانی که مأخذ بهای محصولات در ایران قرار گرفته بود شامل بهای استخراج و حمل از معدن و پالایشگاه به بندر و سود بازرگانی و کلیه هزینه‌های مربوطه بود بدین معنی که شرکتهای نفت امریکا که بهای فروش خود را در خلیج مکزیک اعلان میکردند همه مخارجی را که برای تولید و پالایش نفت کرده بودند بحساب آورده و سود معمول خود را هم بآن اضافه کرده بودند . علاوه بر این بواسطه گرانی دستمزد در امریکا بهای محصولات مزبور حد اعلاای قیمتی بود که معمول گشته بود در صورتیکه هزینه تولید همان محصولات در ایران خیلی مناسب‌تر و ارزان‌تر بود . مأخذ قراردادن بهای فرآورده‌های نفت خلیج مکزیک برای تعیین بهای فرآورده‌هایی که در ایران بفروش میرسید یک اجحاف بزرگی بود که اولیای دولت وقت بواسطه غفلت و نادانی قبول کردند در صورتیکه شاید نصف بهای مزبور معادل با قیمتی بود که برای شرکت تمام میشد .

اجحاف دیگر شرکت این بود که تخفیف بزرگی برای مصرف نفت وزارت در یاداری انگلستان قائل شده بود ولی حاضر نشد که اقلای همان تخفیف را برای محصولاتی که دولت ایران بمصرف میرساند قبول نماید .

البته نباید فراموش کرد که مأخذ بهای فرآورده‌های نفت که ماده نوزده قرارداد ۱۹۳۳ تعیین کرده بود بهایی بود که در پالایشگاه ایران بفروش میرسید و کلیه هزینه بخش و کرایه از پالایشگاه بمقصد به بهای مزبور علاوه شده و قیمت نهائی را تشکیل میداد . گرانی کرایه در ایران عامل مهم دیگری بود که بهای محصولات نفت را بالانگاہ میداشت و درین قسمت هم شرکت آنطوری که باید بتعهدات خود عمل نکرد .

ماده دوازده قرارداد ۱۹۳۳ مقرر میداشت که: « کمپانی راجع بعملیاتی که مطابق این قرارداد در ایران مینماید جمیع وسایل معمول و مناسب را برای تأمین صرفه جوئی و استفاده کامل از عملیات خود و برای حفظ مخازن تحت الارضی نفت و برای استفاده از امتیاز

خود بطرزیکه مطابق آخرین ترقیات علمی وقت باشد بکار خواهد برد. > سهل ترین و ارزانترین وسیله حمل نفت از نقطه ای بنقطه دیگر (باستثنای حمل و نقل بوسیله کشتی روی رودخانه یا دریا) خط لوله است. اگر شرکت مندرجات ماده دوازده امتیاز را رعایت کرده بود بایستی از جنوب به شمال لوله کشیده و محصولات نفتی را بالوله حمل نماید و صرفه جوئی گزافی که از این حیث میشد موجب میگشت که فرآورده های نفت بقیمت بسیار نازلی در نقاط پر جمعیت کشور بفروش رسیده و مصرف نفت افزایش یافته و از قطع جنگلهای ایران که بمصرف سوخت میرسید جلو گیری نموده و فراهم بودن سوخت ارزان توسعه و ترویج صنایع جدید را تأمین نماید.

در تمام مدت قرارداد ۱۹۳۳ حتی برای یکدفعه هم متصدیان امر تذکری درین باره بشرکت ندادند و از آن نخواستند که خط لوله ای ایجاد نماید. نویسنده بکرات لزوم ایجاد خط لوله را بشرکت تذکر داد و در سال ۱۹۴۵ اولیای شرکت را حاضر نمود که لوله ای از جنوب بشمال بسازند ولی همینکه مقدمات کار از هر حیث داشت فراهم می گشت وزیر راه وقت بتصور اینکه چنین خط لوله ای از محصولات راه آهن ایران خواهد کاست اعتراض نمود و شرکت هم ازین اعتراض جاهلانه استفاده نموده و از ساختن لوله منصرف گردید.

بطور خلاصه بهای فرآورده های نفت در ایران عادلانه نبود و حق این بود که شرکت درین باره گذشتہائی بنماید و برای جلب توجه مردم و ایجاد علاقه به صنعت نفت فرآورده های خود را بقیمت نازلی بفروش رساند و تسهیلاتی که برای فروش لازم است فراهم نماید. غفلت شرکت درین باب خبط دیگری بود که عدم رضایت مردم را شدیدتر میساخت.

بخش سوم - غفلت شرکت در ربط دادن صنعت نفت با اقتصاد عمومی کشور

یکی از بزرگترین خبطهای شرکت نفت این بود که نمیخواست صنعت نفت ایران ارتباطی با اقتصاد عمومی کشور حاصل نماید و در اثر این غفلت و خبط عظیم عملیات آن همیشه مجزا و مستقل از امور اقتصادی کشور قرار گرفته بود. از ابتدای امتیاز داری تا بیست سال بعد از آن که قدرت حکومت مرکزی در خوزستان مستقر گشت هیچگاه شرکت سعی نکرد که از محصولات داخلی ایران استفاده نماید و کلیه لوازم خود و کارکنانش را از خارج وارد میکرد. عذرو بهانه شرکت این بود که خوزستان با سایر نقاط ایران رابطه ای ندارد و فقدان راه و راه آهن بین خوزستان و سایر نقاط مانع ازین است که شرکت از فرآورده های داخلی ایران استفاده نماید. معینا پس از آنکه راه شوسه خرم آباد ساخته شد و راه آهن سرتاسری ایران هم ایجاد گشت باز همین رویه ادامه داشت.

این قضیه را با چند مثال بهتر میتوان آشکار ساخت: شرکت مغازه های در مراکز عمده خود داشت که کلیه مایحتاج کارمندان را از خارج وارد کرده و در آنها میفروخت. تا موقع عقد قرارداد ۱۹۳۳ کالا هایی که درین مغازه ها بفروش میرسید اختصاص بکارمندان انگلیسی داشت ولی پس از آن شرکت بواسطه اینکه از مقررات قانون انحصار تجارت

منعاف گردد ماده ای در قرار داد ۱۹۳۳ گنجانده که بشرح زیر است :-

«ماده ششم- کمپانی مجاز است که بدون تحصیل جواز مخصوصی آنچه را که منحصرأ برای مصرف اعضاء و مستخدمین خود لازم دارد نموده و حقوق گمرکی و مالیاتهای معموله حین ورود را بپردازد. کمپانی تدابیر لازمه را اتخاذ خواهد نمود که اجناس وارده باشخص غیر مستخدمین خودش فروخته و یا واگذار نگردد.»

پس از قرارداد ۱۹۳۳ دیگر برای شرکت مقدور نبود که مقررات ماده شش را درباره مستخدمین ایرانی خود اجرا نماید لذا ناچار شد که تبعیض سابق را از میان ببرد. بیشتر کالاهائی که درین مغازه ها بفروش میرسید خوراکی و نوشابه و امثال آن بود که تهیه آن در ایران ممکن بود و اگر شرکت مختصر کمکی با نانیکه حاضر بودند کالاهای مشابه را تهیه کرده و بفروش برسانند میکرداز وارد کردن اجناس مزبور از خارج مستغنی شده و امتعه داخلی را نیز ترویج کرده بود. یکی از کالاهائیکه در مؤسسات شرکت فروش بسیار داشت آبجو بود و چند نفر سرمایه دار ایرانی حاضر بودند که کارخانه آبجوسازی وارد کرده و مصرف شرکت را تأمین نمایند مشروط بر اینکه شرکت تعهد کند که دیگر از خارج وارد ننماید. متأسفانه شرکت متعذر باین بود که طعم آبجوی ایرانی بمذاق انگلیسها سازگار نیست و از مساعدت درین باره خودداری کرد. کالای دیگری که مورد احتیاج مبرم کارکنان واقع میشد میوه بود که اگر شرکت ترتیبی میداد تا هفته يك يادو بار هواپیمای شرکت باصفهان و همدان یا نهران رفته و مقداری میوه تازه و خوب آورده و بفروش رساند هم کمک بزرگی به کارکنان شرکت که مصرف کننده بودند و هم بتولید کننده گان میوه در نقاط شمالی و مرکزی ایران میبود.

اینها البته چیزهای جزئی بود که بعدها خود بخود اصلاح شد بدینمعنی که مقدار زیاد آبجوی ساخت تهران بخوزستان حمل و بفروش میرسید و او تو مو بیلهای باری متعددی میوه زیاد از اصفهای آورده و در بازار آبادان و مسجد سلیمان میفروختند. ولی چند فقره کارهای دیگر بود که شرکت بایستی حقیقاً اقدام میکرد تا امتزاجی بین صنعت نفت و اقتصاد کشور فراهم گردد و درین کار کوتاهی فراوان نمود و ساکنین خوزستان را بسی آزرده و ملول میساخت. یکی ازین کارها ایجاد کارخانه سیمان بود که هم برای شرکت مفید و هم برای اقتصاد کشور سودمند بود. در حوالی اندیشک مواد اولیه برای تهیه سیمان فراوان است و نفت سوخت و گاز نفت فراهم برای مصرف کارخانه سیمانی که در آن حدود نصب شود بسهولت و ارزانی ممکن بود فراهم کرد. خود شرکت سالی قریب به هفتاد هزار تن سیمان مصرف میکرد که باید از خارج وارد کند. اگر شرکت قرارى با سرمایه داران ایرانی میگذاشت و کارخانه سیمانی با مشارکت آنها وارد و نصب میکرد هم مصرف خود را از داخل ایران تأمین کرده و هم کمکی با اقتصاد عمومی کشور میتوانست بکند. اگر هم خود نمیخواست مستقیماً دخالتی درین کار داشته باشد میتواندست کارخانه را وارد کرده و تحویل شرکت ایرانی بدهد که بعدها قیمت آن از راه تحویل سیمان مستهلك گردد. حتی اگر شرکت تعهد خرید چند ساله ای در مقابل میکرد سرمایه دارانی بودند که میتوانستند کارخانه را وارد کرده و با مفید فروش محصول بشرکت آنرا براه بیاندازند.

یگی دیگر از کارهایی که شرکت می‌کرد و موجب اعتراض اهالی خوزستان میشد این بود که هر سال ملیون ها آجر از عراق وارد می‌کرد و مقادیر زیادی شن و ماسه از کویت خریداری می‌کرد. در سالهای اخیر شرکت کوره‌های آجر پزی بزرگی در اهواز برپا کرد و تا اندازه‌ای احتیاجات خود را از آنجا رفع مینمود و هم چنین وسایلی اخیراً تهیه کرده بود که شن و ماسه از نقاطی واقع در شمال بندر معشور با آبدان حمل نماید. اینگونه کارها را باید از اول می‌کرد نه اینکه پس از چهل سال خریدار خارج و پرداخت ملیون‌ها پیره به بازرگانان و سرمایه داران عراقی و کویتی تازه بفکر تهیه اینگونه مصالح در ایران بیفتد. ناگفته نماند که درین قسمت تهیه مصالح ساختمانی اولیای دولت غفلت بسیار نمودند و اگر از سی سال پیش وارد کردن آن را منع کرده بودند شرکت بناچار زودتر بفکر تهیه مصالح در داخل کشور می‌افتاد.

در قسمت زراعت و کشاورزی نیز شرکت میتواند کمکهای عمده‌ای به اهالی خوزستان بنماید تا از محصولی که عمل می‌آید مستخدمین آن بهره‌مند گردند. تا ده پانزده سال پیش سبزی و تره بار مصرف آبادان از بصره می‌آمد و فقط در سالهای اخیر است که در اطراف آبادان و خرمشهر سبزی کاری رواج گرفته است. یکی از شرکت‌های نفت که در یکی از کشورهای خاور میانه با استخراج نفت مشغول است کمکهای شایانی بتوسعه کشاورزی در بعضی از نقاط آن کشور کرده است و با آوردن ماشینهای کشاورزی و متخصص مزارع نمونه‌ای ایجاد کرده است که از محصول آن استفاده میکند و بتدریج مزارع مزبور را بدولت و مردم واگذار میکند و سرمایه خود را پس می‌گیرد. شرکت نفت هم میتواند کارهایی شبیه آن بکند و غفلت کرد. در سالهای اخیر مزرعه کوچکی در آبادان و یکی دیگر در درخزین نزدیک مسجد سلیمان ایجاد کرد که محصول آن را مستخدمین شرکت خریداری میکردند ولی اگر اینگونه کارها را وسیع تر و دامنه دارتر از چندی پیش شروع کرده بود و پس از آنکه کشاورزان محلی با آن آشنا میشدند بآنها واگذار میکرد میتواند خدمت بزرگی با اقتصاد خوزستان کرده باشد.

چنانکه در فصل‌های پیش گفته شد از گاز نفت میتوان صنایع شیمیایی بزرگی را برآورد و ساخت. شرکت نفت از بهر دادن گاز نفت زیانهای بسیاری بایران وارد ساخت و اگر مثلاً کارخانه‌ای برای تهیه کود شیمیایی در خوزستان ایجاد کرده بود چه اندازه در اقتصاد کشور مؤثر میشد و چقدر از گاز نفتی که بهر میرفت استفاده میکرد.

کارهای سودمندی که شرکت میتواند انجام داده و صنعت نفت را وارد در اقتصاد کشور نماید یکی دوتا نیست و شرح کامل آنها بدرآزا خواهد کشید. همینقدر لازم است گفته شود که غفلت شرکت درین باره موجب گردید که ایرانیان شرکت نفت را صرفاً مؤسسه‌ای بشناسند که در فکر استفاده بوده و حاضر نبود فایده آن با اهالی این کشور برسد. این هم ناشی از خبط و فقدان مال اندیشی بود که اثرات آن بعدها معلوم گشت. حداقل اقدامی که شرکت درین زمینه میتواند انجام دهد این بود که در حدود امکان قسمتی از مواد خام و فرآورده‌های داخلی را که بکار آن می‌خورد از داخل کشور تهیه نماید.

بخش چهارم - سازمان اداری شرکت

چنانکه در بخش سوم از فصل ششم گفته شد شرکت نفت برمه در تأسیس و ترویج شرکت نفت ایران و انگلیس سهم عمده ای را داشت و اولین هیئت مدیره شرکت از کسانی تشکیل شده بود که مدتها در هندوستان بکارهای بازرگانی مشغول بودند و فکر آنها با اصول و روش استعماری اشباع شده بود. مدیران مزبور معتقد بودند که افسران بازنشسته انگلیسی که در ارتش هند خدمت کرده و مأمورین سیاسی که در آن دستگاه عمری را طی کرده بودند و اندک آشنائی بزبانهای فارسی یا عربی داشتند و تجربیاتی در حکمرانی بر ایالات شمال غربی هندوستان و اعراب خلیج فارس حاصل کرده بودند بهترین و شایسته ترین کسانی بودند که میتوانند کارهای اداری شرکت نفت را در ایران عهده دار شوند و چون در ابتدای کار قسمت عمده کارگران فنی شرکت هم هندی و پاکستانی بودند اداره کردن آنها بوسیله افسران و مأمورین مزبور سهل تر و آسان تر خواهد بود لذا پس از جنگ اول جهانی که کارهای شرکت رو به توسعه رفت عده ای از این سنخ مأمورین با استخدام شرکت درآمده و بیشتر کارهای اداری بدست آنها افتاد. بنظر مدیران شرکت اینگونه اشخاص با وضاع و احوال شرق آشنائی بیشتری داشته و واجد شرایط لازم برای استخدام بودند و بهتر می توانستند با شیوخ و خوانین محلی - که در آن موقع قدرت و نفوذی در خوزستان داشتند - روابط نزدیک برقرار کرده و احتیاجات تأمینیه شرکت را مرتفع سازند. البته بیشتر کارکنان فنی و بازرگانی شرکت از انگلستان استخدام شده و غالب آنها قبل از ورود بایران از شرق خبری نداشتند و لسی همینکه بایران وارد میشدند فوری تحت نفوذ انگلیسهای هندوستان دیده قرار گرفته و اخلاق و رفتار آنها در مدت کمی عوض میشد و بایرانیان بانظر حقارت مینگریستند. بزرگترین خبط شرکت در سازمان خود این بود که اینگونه اشخاص را بخدمت وارد کرد و بعد ها هم که وضع تغییر کرد و قدرت حکومت مرکزی در خوزستان مستقر گردید تحولی در اخلاق و رفتار انگلیسهای هندوستان دیده حاصل نشد و سنت هائی که آنها ایجاد کرده بودند تا مدت مدیدی پابرجا بود.

در طی چهل و چند سال عملیات و بهره برداری از نفت ایران سازمان اداری شرکت چهار مرحله مختلف را بشرح زیر طی کرد:

۱- مرحله اول از ابتدای کار تا ۱۹۲۴ بود که در آن سال کنترات بین شرکت نفت و شرکت استریک اسکات^۱ که شرح آن در بخش هفتم از فصل ششم آمده است خاتمه یافت. پس از آنکه نفت مسجد سلیمان استخراج شد یکی از بازرگانان انگلیسی مقیم هندوستان بنام للوید^۲ ریاست شرکت استریک اسکات را در ایران داشت و چنانکه پیش گفته شد

Sir John B. Lloyd (۳) بازرگانی بود که در هندوستان

Strick Scott Co. Ltd (۱)

لرود بسیاری از تجارت چای بدست آورده بود و بعد مدیر شرکت استریک اسکات شد.

شرکت مزبور عهده دار امور اداری شرکت نفت در ایران بود. للموبد در سال ۱۹۱۳ بلندن رفت و پس از مدت کمی بعضویت هیئت مدیره شرکت نفت منصوب گشت. پس از او برای مدت هفت سال شخصی بنام والپول ۱ که او هم هندوستان دیده بود ریاست داشت. در سال ۱۹۲۱ سرارنلد ویلسون ۲ و جاکس ۳ توأمأ این مقام را داشتند تا اینکه سال بعد سرارنلد ویلسون عنوان مدیر مقیم شرکت استریک اسکات را حائز گردید و ریاست مطلق با او بود. با استثنای جاکس ریاست امور شرکت نفت در ایران تا سال ۱۹۲۴ با کسانی بود که در هندوستان پرورش یافته و آلوده با فکار استعماری بودند و اینها از ابتدای امر شالوده ای ریختند که بعد ها تأثیر بدی در افکار عمومی و بخصوص بین کارکنان ایرانی شرکت داشت.

درین مرحله اقتدار حکومت مرکزی در خوزستان فقط نامی بیش نبود. خوانین بختیاری در شمال آن استان و شیخ خزعل از اهواز تا مرز جنوبی را در حیطه اختیار خود داشتند و شرکت برای حفاظت اموال خود و تأمین امنیت متوسل به فتو دال های محلی میگردد. قرارداد هائی بین شرکت از طرفی و شیخ خزعل ۴ و خوانین بختیاری از طرف دیگر منعقد شده بود که بموجب آن هر سال شرکت مبالغی بآنها میپرداخت تا امنیت اطراف و جوانب حوزه عملیات شرکت را تأمین نمایند ولی در داخل محوطه عملیات خود شرکت سازمانی داده بود و اداره ای داشت بنام « اداره تأمینیه » ۵ که وظایف آن عبارت بود از حفظ انتظامات و امنیت در داخل محوطه شرکت و برقراری تماس و رابطه با خانها و شیوخ محلی و مأمورین دولتی و نظارت در کنترتهائی که از طرف شرکت باشخاص مختلف داده میشد و سرپرستی اموری که وابسته بروابط بین کارگر و کارفرما بود و اجاره و خرید اراضی و بطور خلاصه هر کاری که تماس بین شرکت و اهالی محل را ایجاد میکرد.

اداره تأمینیه شرکت عده ای در استخدام خود داشت که در اوایل نام پلیس راداشتند و بعدها که نفوذ دولت مرکزی مستقر گشت بنام مستحفظ و آتش نشان وغیره خوانده

(۱) Sir Arnold Wilson (۳) C.A. Walpole از مأمورین اداره سیاسی هندوستان بود که از سال ۱۹۰۷ تا سال ۱۹۱۳ کنسول بار انگلیس در خرمشهر بود. هنگام تجدید حدود مرز ایران و عثمانی جزو نمایندگان انگلستان در کمیونی که مشغول این کار بود تعیین شد. در جنگ اول جهانی با ارتش انگلیسی در عراق بود و پس از جنگ کمیسرعالی انگلیس در عراق شد و پس از آن در سال ۱۹۲۱ وارد شرکت استریک اسکات شد. در سال ۱۹۲۴ شرکت نفت در لندن انتقال پیدا کرد. پس از چند سال از شرکت نفت استفاده داد و بنمایندهای مجلس مبعوثان انتخاب گردید و در جنگ دوم جهانی کشته شد. او چند کتاب در باره خاور میانه من جمله ایران نوشته که معروف است.

(۲) T.L. Jacks که بعدها مدیر مقیم شرکت نفت در تهران شد.

(۳) شرح قراردادهای بین شرکت و خوانین بختیاری در فصل دیگر ذکر شده و اینک شرح قرارداد با شیخ خزعل ذکر می شود. در تاریخ ۶ ماه ۱۹۰۹ م سرپرستی کاکس کنسول ژنرال انگلیس در بو شهر و مأمور سیاسی آنگلشور در خلیج فارس (Sir Percy Cox) بشیخ خزعل تضمین داد که دولت انگلستان نخواهد گذاشت دولت ایران بموقعیت او و جانشینانش لطمه ای وارد سازد و همیشه وضع آ نوقت او را حفظ خواهد کرد در ماه ژوئیه همان سال قراردادی بین شرکت نفت و شیخ خزعل منعقد شد که بموجب آن یک میل مربع اراضی آبادان بشرکت اجاره داده شد. مال الاجاره آن در ده سال اول از قرار سالی ۶۵۰ لیره بود که تمام آن نقد پرداخته شد و علاوه برین ده هزار لیره هم بعنوان قرض بشیخ داده شد. پس از ده سال مال الاجاره از قرار سالی ۱۵۰۰ لیره بود و بعدها آنهم تبدیل یک مبلغی تقدس گردید

میشدند. اینها همه لباس متحدالشکل داشته و مختصر تعلیمات نظامی فرا میگرفتند و برؤسا سلام نظامی میدادند و بجز اینکه مسلح نبودند از هر حیث دیگر سربازان شباهت داشتند. شرکت عده ای از آنها را بکار های آتش نشانی گماشته و عده زیادتری را برای امور انتظامی در خدمت داشت که هر دو یکنوع لباس داشته و هر وقت میخواست میتوانست همه آنها را بعنوان آتش نشان معرفی نماید. سفر اولی که من بخوزستان رفتم در سال ۱۹۲۶ بود و پلیسها کارشان محدود بتأمین عبور و مرور در محوطه شرکت شده بود ولی بطوریکه نقل میکردند در سابق اداره تأمینیه شرکت و پلیسهای آن تمام وظائف یک شهربانی را برعهده داشته و حتی زندان هم داشتند. بطور خلاصه اداره تأمینیه شرکت عبارت از یک دستگاه شهربانی در داخل محوطه شرکت بود و اموری را که ژاندارمری انجام میدهد بخوانین محلی و مستحفظین آنها بود که تمام هزینه آنها را شرکت میپرداخت.

رئیس کل اداره تأمینیه شرکت با پزشکی بنام دکترینگ^۱ بود که در مسجد سلیمان اقامت داشت و در سال ۱۹۰۸ بایران آمده بود و زبان فارسی را آموخته و بوسیله شغل طبابت نفوذ بسیاری بین اهالی محل تحصیل کرده بود. این شخص که اکنون در گذشته است بین انگلیسها عنوان «مأمور سیاسی»^۲ را داشت و بسیار باهوش و جدی و آزموده بود. شالوده بهداری شرکت را درخوزستان او ریخت و بیمارستانهای مسجد سلیمان و آبادان را او ایجاد کرد.

پس از جنگ اول جهانی شرکت معاونی برای دکترینگ استخدام کرد که نام او الکینگتن^۳ بود. این شخص در ارتش هندوستان سروان بوده و از افسران سیاسی محسوب میشد. در مدت اقامت خود در هندوستان زبان اردو را فرا گرفته و کمی هم فارسی آموخته بود و بواسطه تجربیاتی که بدست آورده بود و شخصیت بارزی که داشت در اندک مدتی توانست جلب توجه اولیای شرکت را بنماید. اولین خدمت برجسته او در شرکت خاموش کردن اعتصاب گروهی از کارگران بیگانه بود^۴ که در آبادان برای افزایش دستمزد اعتصاب کرده بودند. الکینگتن مأمور شد که از مسجد سلیمان با آبادان رفته و اعتصاب را خاتمه



دکترینگ

۱) E.H.O. Elkington (۳)

۲) Political Officer (۴)

۳) Dr. M.Y. Young (۱)

۴) کارگران مزبور از آن قسمت از هندوستان بودند که اینک جزو پاکستان است.

دهد و او ترتیبی داد که یک روز صبح زود کارگران مزبور را بدون اطلاع قبلی از منازل خود خارج کرده و تحت نظر عده‌ای سرباز هندی که از بوشهر برای این کار آمده بودند بکشتی که در انتظار آنها بود وارد و به هندوستان اعزام داشت تا در آینده کسی راجرنت اعتصاب نباشد. این اقدام در نظر اولیای شرکت جلوه‌بخش سال خدمت بسمت معاون کل برای کارهای عالیتری در نظر گرفتند تا اینکه فقط پس از پنج سال خدمت بسمت معاون کل شرکت و اندکی بعد بریاست کل شرکت در ایران منصوب گشت و این سمت را متجاوز از ده سال دارا بود و بعد هم بلندن انتقال یافت و اکنون یکی از مدیران شرکت و عضو هیئت مدیره می‌باشد. الکینگتن یکی از برجسته ترین مأمورین شرکت در ایران بود و

استعداد فوق العاده‌ای برای امر رنگ شدن با محیط‌های متغیر از خود نشان داده است. موقعی که قدرت حکومت مرکزی در خوزستان مستقر گردید الکینگتن با مهارت زیادی دستگاه شرکت را با تغییر سیاست توافق داد و توانست جلب توجه اولیای شرکت را بنماید و موقعی که لرد کدمن با اصلاحات داخلی پرداخت و انگلیسهای هندوستان دیده را بتدریج طرد میکرد او تنها کسی بود که جلب توجه او را کرد و توفیق آنرا یافت که در ایران مانده و مهم ترین مقام را حائز گردد.



مستر الکینگتن

در تمام مدتی که آنرا مرحله اول نامیده ایم شرکت کارهای خود را با دولت

توسط سفارت انگلیس در تهران انجام میداد و فقط پس از برقراری نمایندگی شرکت در تهران در سال ۱۳۰۰ شمسی تماس مستقیمی بین دولت و شرکت برقرار گشت. درین مرحله شرکت توجیهی را که برای ایجاد دستگاه تأمینیه خود در خوزستان میکرد این بود که دولت مرکزی طبق فصل چهاردهم امتیاز داری متعهد بوده است که اقدامات لازمه را برای حفظ امنیت در حوزة عملیات شرکت و مراقبت از اموال و اثاثیه شرکت بنماید و چون از عهده این کار برنمی‌آید شرکت ناچار بوده است که خود وسائلی برای تأمین عملیات خویش فراهم سازد.

درین مرحله اول کارکنان شرکت بقرار زیر بودند:

کلیه کارکنان فنی و اداری و بازرگانی شرکت که مشاغل عمده و مسئولیت داری داشتند همه انگلیسی بودند و کم و بیش کارکنان قسمت اداری انگلیسهای بودند که هندوستان را دیده و با افکار استعماری آلوده بودند. کلیه کارمندان دفتری و عموم

کارگران فنی و حتی بیش‌تر متها و آشنه‌ها هندی و پاکستانی بودند و فقط کارهای غیر فنی بایرانیان محول بود. تنها کارگران فنی ایرانی عبارت بودند از یک‌عمده بنائو نجار و عده معدودی که زیر دست هندیها و انگلیسها کارهای فنی آموخته بودند. معدودی ایرانیان هم بعنوان منشی و «میرزا» استخدام شده بودند که کمی انگلیسی دانسته و سمت مترجمی داشتند. توجیه شرکت برای این کار این بود که طبق فصل دوازدهم امتیاز داری که میگوید «عمله و فعله باید رعیت اعلی حضرت شاهنشاه باشند» تعهد دیگری ندارد و علاوه می‌کرد که چون کارگران و کارمندان فنی بین ایرانیان یافت نمی‌شود بناچار آنها را از خارج می‌آورد و چون ایرانیانی که بزبان انگلیسی آشنا باشند نادر هستند لذا برای کارهای دفتری هم از هندوستان استخدام می‌کند. ولی علت حقیقی اینگونه استخدام این بود که کارکنان هندی مطیع تر بودند و اگر هم اعتراضی بطرز استخدام خود می‌کردند بسهولت بخدمت آنها خاتمه داده و آنها را روانه هندوستان می‌کردند و بالا تر از همه اولیای شرکت معتقد بودند که استخدام از چند ملت مختلف اختلافاتی را بین کارکنان شرکت ایجاد نمی‌نماید که بصرفه و صلاح شرکت است. در تمام مدت این مرحله اول شرکت هیچگونه اقدامی برای تربیت ایرانیان و آموختن کار با آنها نکرد و چون اولیای غافل دولت هم اعتراضی بچنین روشی نداشتند شرکت هر رویه‌ای را که میخواست تعقیب می‌نمود.

در طی مرحله مزبور شهر آبادان یک اجتماعی از کپرهای حصیری و فقط چند خانه آجری بود و شرکت برای آنکه تماسی باشهر نداشته باشد کانالی بین شهر و مؤسسات خود حفر کرده بود که عبور از آن برای کسانی که عضو شرکت نبودند بدون اجازه میسر نبود. شرکت برای عموم کارکنان انگلیسی خانه‌های مناسب و با آسایشی در آبادان و مسجد سلیمان و اهواز ساخته و وسایل راحتی آنها را کاملاً فراهم کرده بود. کارکنان هندی و پاکستانی هم در اطاقهایی که بشکل سر باز خانه بنا شده بود سکنی داشتند ولی برای ایرانیان - اعم از کارگر و کارمند - خانه و مسکنی ساخته نشده بود و آنها مجبور بودند در کپرهای حصیری آبادان و در خانه‌هایی که بعضی اشخاص متفرقه در آبادان و مسجد سلیمان ساخته بودند زندگی نمایند. این بود و وضع مرحله اول عملیات شرکت و سازمان اداری آن تا سال ۱۳۰۳ شمسی.

۲- مرحله دوم از موقعی شروع شد که نفوذ و قدرت حکومت مرکزی در خوزستان مستقر گردید و شیخ خرعل بتهران آورده شد و دخالت خوانین بختیاری در امور مسجد سلیمان قطع گردید و ادارات دولتی بتدریج در خوزستان ایجاد گشت. این مرحله کم و بیش تا موقع انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ ادامه داشت. درین مرحله کارکنان ایرانی شرکت احساس می‌کردند که حکومت مرکزی سرپرست آنها میباشد و اندک اندک زبان با اعتراض گشوده و تقاضاهایی از شرکت می‌کردند و حاضر نبودند زفتاری که سابق با آنها میشد دیگر تحمل نمایند. چند سالی نگذشت که راه شوسه تهران - خوزستان ساخته شد و تماس مرکزی با این استان توسعه یافت. تحت هدایت و راهنمایی لرد کدمن تحولی در طرز فکر متصدیان شرکت پدید آمد. دستگاه شرکت استریک اسکات برچیده شد و استخدام انگلیسی‌های هندوستان دیده رو

(۱) در آن ایام انگلیسها بکارمندان دفتری که ایرانی بودند «میرزا» خطاب می‌کردند و این عنوان را از خوانینی که به منشی‌های خود «میرزا» میگفتند اقتباس کرده بودند.

بتقلیل رفت ولی مقامات مهم شرکت باز بدست همان کسانی بود که در مرحله اول وارد کار شده و مستقر شده بودند. جای مستحفظین لر و عرب راژاندارم و پاسبان و سرباز گرفت و کار پلیسهای شرکت محدود بنگهبانی ائانه و اموال شرکت در محوطه کار شد و مسئولیت امنیت نواحی مختلف عملیات شرکت را دولت مرکزی بعهده گرفت. بتدریج عده کارمندان ایرانی شرکت افزایش یافت و مؤسسه کوچکی در آبادان و مسجد سلیمان از طرف شرکت برپا گشت که در آن بعضی کارهای فنی را بکارگران میآموختند. چند خانه ای در مسجد سلیمان برای کارمندان و کارگران ایرانی که سابقه زیادی در شرکت داشتند ساخته شد ولی اقدام مشابهی در آبادان بعمل نیامد. شهر آبادان از حال دهکده ای از کپر های کوناگون خارج شده و مردم خانه هائی ساختند که بعضی را بکارمندان ایرانی شرکت اجاره میدادند. درین مرحله وضع بهداشت کارمندان و کارگران شرکت بهتر از سابق شد و شرکت درک نمود که از کارکنان سالم و نیرومند استفاده بیشتری میتوان کرد. یکی دو سال پس از جنگ اول بیماری طاعون از هندوستان بآبادان سرایت کرد و عده زیادی از مردم تلف شدند. شرکت دید که اگر در وضع بهداشت اهالی شهر آبادان تغییری داده نشود بیماری های واگیر بآن شهر سرایت خواهد کرد که بالطبع کارکنان شرکت هم از آن بینصیب نخواهند بود. لذا اعلایقند باین شد که آب لوله برای اهالی شهر تهیه نماید و اصلاحی در وضع بهداشت شهر بنماید.

درین مرحله سیاست حکومت مرکزی این بود که تسلط حکومت تهران بر استان خوزستان کاملاً مستقر گردد ولی هیچ قدمی برای عمران و آبادی آن استان برداشته نشد. دولت مرکزی هرگونه تظاهرات اجتماعی و سیاسی مردم را با نهایت خشونت و سختی سرکوبی میکرد. در سال ۱۳۰۸ وضع ناگوار کارگران نفت در آبادان بانداره ای دشوار و سخت شده بود که دیگر توانائی تحمل برای آنها باقی نمانده بود. عده زیادی از ساکنین بنادر جنوب ایران بآبادان مهاجرت کرده و در جستجوی کار رقابت شدیدی بین آنها برای تهیه لقمه نانی بمیان آمده بود. شرکت از این رقابت حداکثر استفاده را کرده و دستمزد ناچیزی بکارگران خود میداد. فقدان خانه و مسکن و دستمزد کم و هجوم مهاجرین برای تحصیل کار بالاخره منجر باعتصابی شد که قوای دولتی آن را با بیرحمی بی نظیری درهم شکست و عده ای از کارگران و پیشوایان آنها را بزندان انداخت و زندگانی پرمشقت و سخت کارگران همواره ادامه یافت. پس از اعتصاب مزبور دولت از شرکت خواست که بررسی درباره علل اعتصاب نموده و تعدیلی در دستمزد کارگران بشود و پس از مدتی شرکت حاضر شد که حداقل دستمزد کارگران غیرفنی را روزی پنج ریال قرار دهد و دستمزد کارگران فنی را هم بهمین تناسب بیفزاید.

۳- مرحله سوم از موقع قرار داد ۱۹۳۳ تا موقع هجوم ارتش های خارجی بایران بود که درین مرحله مأمورین انگلیسی شرکت بتدریج تغییر کرده و تعهدات شرکت نسبت بدولت و کارکنان ایرانی مشخص تر و صریح تر بود و سازمان اداری شرکت تحوّل عمده یافته بود. درین مرحله سعی وافق از طرف شرکت میندول میشد که جنبه بازرگانی و صنعتی

آن بر هر چیز دیگر غلبه داشته باشد. قرار داد ۱۹۳۳ و حکومتی که آن را منعقد کرده بود اطمینان خاطر بسیاری برای شرکت فراهم ساخته بود تا بتوسعه عملیات خود بیش از پیش بپردازد و شرکت از مساعدت و همکاری دولت کاملاً بهره‌مند بود.

شرکت درین مرحله سوم بشهر آبادان کمک و مساعدتهای بیشتری مینمود. آب و برق شهر را تاحدی تأمین کرده و هر سال مبلغی برای نظیف شهر و اسفالت کردن کوچه‌ها و خیابانها میپرداخت. مساعدتهای مزبور مفید بود ولی کافی برای این نبود که جبران غفلتهای بیست و پنج سال گذشته را بنماید و کارکنان شرکت و ساکنین شهر را راضی و خوشنود سازد. بطور قطع اگر درین مرحله پول زیاد تری خرج شده بود و مخصوصاً توجه بیشتری بر فراه مستخدمین ایرانی شرکت از حیث خانه و مسکن شده بود عدم رضایت های بعدی پیش نیامد. این یکی از خبطهای بزرگ شرکت بود که واقع بینی را رعایت نکرده و از لحاظ صرفه جوئی با جدیت و سرعتی که لازم بود اقدام نکرد. درین مرحله قدرت و نفوذ حکومت مرکزی در سرتاسر خوزستان مستقر گشته بود و هر وقت مأمورین پاکدامن و خیرخواه بآن استان اعزام میشدند رفتار شرکت با کارکنان خود و اهالی بهتر بود و موقعیکه مأمورین فاسد بکارها تسلط می یافتند رفتار شرکت هم تغییر می یافت.

۴- مرحله چهارم از شهریور ۱۳۲۰ شروع میگردد. تا جنگ دوم جهانی ادامه داشت و ارتشهای بیگانه در ایران بودند قدرت حکومت مرکزی ضعیف بود و مأمورین دولتی ناچار بودند که با شرکت سازش داشته و کلیه تقاضای آنها را انجام دهند. معدودی از کارکنان انگلیسی شرکت از حدود خود تجاوز کرده و اجحافات می کردند و برخی از کارکنان شرکت را بعنوان مختلف من جمله هواخواهی از آلمان از کار خارج کردند ولی چون ارتشهای انگلیس و آمریکا احتیاج بکسانی داشتند که زبان انگلیسی بدانند و بکارگران فنی هم برای کارهای خود نیاز داشتند اولیای شرکت حزم و احتیاط را از دست ندادند و رویهمرفته تمام مساعی آنها معطوف باین بود که نیازمندیهای جنگ را آماده نمایند. پس از جنگ که ارتشهای بیگانه از ایران رفتند سازمان اداری شرکت مواجه با اعتراضات و انتقادات شدید مردم ایران شد و از آن موقع تا هنگام خلع ید شرکت گرفتار کشمکش بود که شرح آن در فصول پیش ذکر شده است و در فصول بعد نیز خواهد آمد.

بخش پنجم - رفتاری که شرکت با کارکنان خود مینمود

در بخش چهارم بطور اجمال رفتار شرکت با مستخدمین ایرانی خود تا قبل از قرارداد ۱۹۳۳ بیان شده و درین بخش به بقیه آن داستان میپردازیم .
ماده شانزده قرارداد ۱۹۳۳ بشرح زیر بود :

۱۶- طرفین تصدیق دارند و قبول مینمایند که اصلی که مدار اجرای این قرارداد میباشد آنست که در منافع طرفین حفظ حداکثری منتج بودن و صرفه جوئی در اداره و عملیات کمپانی در ایران ضرورت عالی دارد .

۲- مسلم است که کمپانی صنعتگران و مستخدمین فنی و تجاری خود را با اندازه ای که اشغاش ذیصلاحیت و با تجربه در ایران یافت شود از اتباع ایران انتخاب خواهد کرد و این نیز مسلم است که مستخدمین غیر فنی کمپانی منحصرأ از اتباع ایران خواهند بود.

۳- طرفین موافقت مینمایند درینکه طرح عمومی مطالعه و تهیه نمایند که بر طبق آن هر سال و مرتبأ مستخدمین غیر ایرانی را تقلیل داده و بجای آنها بطور تصاعدی در کوتاه ترین مدت ممکن از اتباع ایرانی بگمارند.

۴- کمپانی سالیانه مبلغ ده هزار لیره استرلینگ برای اینکه اتباع ایران در انگلستان علوم و فنون مربوط بصناعت نفت را فراگیرند تخصیص خواهد داد. اعتبار مذکور بوسیله يك کمیته ای که مطابق ب ماده ۱۵ تشکیل میشود بمصرف خواهد رسید.

ماده فوق هیچگونه تعبیر و تفسیری لازم نداشت زیرا مفهوم ماده مزبور این است که اولاً تاموقعیکه صنعتگران و مستخدمین فنی و تجاری در ایران یافت میشود شرکت حق استخدام بیگانگان را ندارد و ثانیاً طرح عمومی باید تهیه شود که طبق آن هر سال از عده مستخدمین خارجی کسر شده و بجای آنها بطور تصاعدی و در کوتاه ترین مدت اتباع ایران را بگمارند. لکن از ابتدای امر شرکت نظر خوشی نسبت باجرای صحیح این ماده نداشت و قسمت اول ماده توسل میجست و میگفت حد اعلاى منتج بودن و صرفه جوئی در عملیات شرکت ضرورت بسیار دارد. سه سال در باره این ماده قرارداد مذاکره و مباحثه بین اولیای دولت و شرکت جریان داشت تا اینکه در سال ۱۹۳۶ (۱۳۱۵ شمسی) طرحی تهیه شد و بامضاء رسید و بعد هم واضح گشت که طرح مزبور هم بامتن ماده شانزده و هم با روح قرارداد منافات کلی دارد.

شرکت با اندازه ای باین طرح اهمیت میداد و بحدی علاقمند بود که طرح مزبور بر خلاف نظر آن تنظیم نگردد که سرویلیام فریزر شخصاً بتهران آمد و پس از مذاکرات طولانی با وزیر دارائی وقت (مرحوم علی اکبر داور) نظر شرکت را بدولت تحمیل نمود. متأسفانه این مذاکرات مصادف باوقتی شد که مذاکرات دیگری (که جنبه خصوصی داشت) بین دولت و شرکت در میان بود و وزیر دارائی وقت ناچار شد حق عده زیادی از مستخدمین شرکت را فدای حصول نتیجه درمطلب دیگر بنماید. در نتیجه این تصادف شرکت توانست با بیانات و استدلالی که صرفاً بنفس خود و بزبان ایران بود تعبیر غلط و ناصوابی از ماده شانزده بنماید و در عوض کاهش سالیانه عده مستخدمین خارجی توفیق یافت که نظر خود را بقبولاند و تقلیل را فقط مشمول نسبت بین مستخدمین خارجی و ایرانی شرکت بنماید. در آنوقت عده کارکنان خارجی شرکت قریب به ۲۰۵۰ نفر بود که متجاوز از هفده درصد کل مستخدمین شرکت در ایران محسوب میشد و شرکت میتواند در کمال سهولت بر عده کارکنان خارجی خود بیافزاید و در عین حال عده ای کارگرساده ایرانی با دستزد کم استخدام نماید که نسبت خارجیان به مجموع ایرانیان کمتر جلوه کرده ولی از حیث عده زیادتر باشد. بعدها همین کار هم شد و معلوم گشت که قبول تعبیر غلط ماده شانزده طبق دلخواه شرکت چه ضرر بزرگی برای ایران داشت. حقیقتاً موجب شرمساری است که در کشورهای دیگر متصدیان امور حافظ حقوق افراد میباشند و در کشور ما قضیه برعکس

است. بهر حال پس از آنکه وزارت دارائی ناچار شد نظر شرکت را قبول نماید مدت طرح را محدود به هشت سال کرد و قرار گذاشت که در رأس موعده تجدید نظری در طرح مذکور بشود.

هنگام امضای طرح عمومی وزارت دارائی و اولیای شرکت هر دو متوجه بودند که ایرانیان تحصیل کرده حاضر نبودند خدمت شرکت را در جنوب قبول نموده و بدون مسکن مناسبی تحمل مشقات هوای گرم و نامطلوب خوزستان را بنمایند و نیز طرفین میدانستند که تقلیل مستخدمین خارجی بدون فراهم کردن وسایل آموزش فنی ایرانیان مقدور نخواهد بود. بنابراین وزارت دارائی سعی داشت شرکت را وادار کند که مبلغ کافی برای این مقصود خرج نماید و در مقابل هم شرکت جدیدت داشت که خرج خود را بحداقل برساند. تناقضی که بین این دو نظر موجود بود طرح عمومی را بی حاصل مینمود. بالاخره طرحی که امضا شد شرکت را موظف میداشت که (الف) عده ای دبستان و دبیرستان در مراکز عملیات خود بنا نموده و تحویل وزارت فرهنگ دهد که آنها را اداره نماید (ب) آموزشگاه حرفه ای و فنی برای تربیت کارگران ایجاد نماید (ج) دانشکده فنی برای تعلیم و تربیت مهندسين ایرانی بنا نماید (د) سالی يك میلیون لیره بمصرف خانه سازی برای کارکنان ایرانی برساند (ه) و کمک های مؤثری هم بشهر آبادان و توسعه بهداشت در مناطق عملیات خود بکند.

رو بهمرفته آنچه را شرکت ضمن طرح عمومی فوق تعهد کرد انجام داد چنانکه از ارقام زیر هویدا میگردد:

پیش از قرارداد ۱۹۳۳ شرکت در آبادان ۴۷۶ خانه برای کارمندان متأهل و ۷۷۴ اطاق برای کارمندان مجرد و ۲۸ خانه برای کارگران متأهل و ۳۳ اطاق برای کارگران مجرد ساخته بود که تقریباً تمام این مساکن اختصاص بکارمندان و کارگران خارجی داشت و فقط معدودی از آنها بایرانیان تخصیص داده بود. در حوزه معادن نفت هم وضع تقریباً بهمین منوال بود.

در طی هشت سالی که مشمول طرح عمومی فوق میگشت مساکن جدیدی بشرح زیر ساخته شد: مثلاً در آبادان ۹۵۵ خانه برای کارمندان متأهل و ۱۲۸۳ اطاق برای کارمندان مجرد و ۳۴۷۹ خانه برای کارگران متأهل و ۸۴۵ اطاق برای کارگران مجرد ساخته شد و در حوزه معادن هم بهمان نسبت خانه های بنا گردید.

وضع بهداشت و فرهنگ هم در تمام حوزه های عملیات شرکت تا حدی بهتر از پیش شد. شرکت مدارسی چند ساخت و در اختیار وزارت فرهنگ گذاشت و دانشکده فنی آبادان را ایجاد نمود که دیپلمه های متوسطه بآن وارد شده و پس از چهار سال تعلیمات علمی و عملی باخذ پایان نامه مهندسی یا بازرگانی نائل میشدند. يك آموزشگاه حرفه ای هم در آبادان ایجاد کرد که دارندگان تصدیق ابتدایی بآن وارد شده و پس از پنج سال کارگر فنی ماهری میشدند و بدرجه سراسنادهای میرسیدند. بشهر آبادان هم کمک های شد و برعهده درمانگاه ها و تخت های بیمارستان نیز افزوده گردید. ولى نکته ای که مورد دقت میباشد این است که آیا پس از انجام تعهدات شرکت طی هشت سالی که در طرح عمومی مقرر بود از عده کارکنان خارجی شرکت کاسته شد یا نه؟

متأسفانه جواب این سؤال منفی بود و قسمتی از خانه هائی را هم که شرکت در مدت هشت سال مذکور ساخت بخارجیان اختصاص داد و باز قضیه مسکن که عمده مشکل مستخدمین شرکت بود بجای خود باقی ماند . ارقام زیر نتیجه تعبیر غلط ماده شانزده را واضح میسازد :

سال	عده مستخدمین خارجی	نسبت مستخدمین خارجی با مستخدمین ایرانی
۱۹۳۶	۲۰۰	$\frac{۱}{۱۷}$
۱۹۴۳	۲۸۶۴	$\frac{۱۳}{۱۰۰}$
۱۹۵۰	۴۵۲۰	$\frac{۴۵}{۱۰۰}$

چنانکه از ارقام فوق ملاحظه میشود طرح عمومی که تنظیم شد نتیجه اش افزایش مستخدمین خارجی بود و شرکت فرصتی داد که کاهش نسبت بین مستخدمین ایرانی و خارجی را مدرك عمل قرار دهد و مدعی شود که از تعهدات خود سرپیچی نکرده است. کارکنان ایرانی شرکت پس از آنکه دولت تعبیر ماده شانزده را قبول کرد بسیار مأیوس و دلسرد شدند و چاره ای جز صبر و تحمل نداشتند. درین امر شرکت تصور کرد که توفیق بزرگی پیدا کرده است ولی غافل ازین بود که عدم رضایت کارکنان هر مؤسسه مآلاً بضرر و زیان آن خواهد بود و چنانکه بعدها معلوم گشت کارکنان ایرانی که در شرکت کار میکردند بزرگترین عامل تبلیغات برضد شرکت شدند و بهر وسیله ای که ممکن بود سایر مردم را از بیعدالتی های شرکت آگاه میساختند .

در آن ایام هیچگونه قوانین و نظامات و مقرراتی نبود که روابط بین کارفرما و کارگر را تنظیم نماید و مرجع قانونی هم برای رسیدگی بشکایات مستخدمین ایرانی شرکت نبود . از طرفی طرز حکومت مانع ازین بود که کارکنان شرکت دست جمعی اقدام نمایند و کارگران از حقی که در سایر نقاط جهان برای کارگران معمول است استفاده کرده و بتشکیل اتحادیه بپردازند و از طرف دیگر غفلت دولت در اجرای صحیح مواد قرارداد بخصوص مواد شانزده و هفده که مربوط بکارکنان ایرانی بود موجب یأس آنها گشته بود. تحولاتی که بعدها پیدا شد تماماً مرهون اقدامات بعضی از کارمندان شرکت بود که پس از پیدا شدن فرصت تبدیل با اقدامات دست جمعی گردید .

نظر اساسی اولیای شرکت در مورد کارکنان خود این بود که بارزان ترین قیمت از خدمات آنها استفاده کند و حداقل مخارج را برای رفاه و آسایش آنها بمصرف رساند. این يك روش کهنه و پوسیده ای بود که اینک در سایر نقاط جهان متروک شده است ولی چون منظور شرکت حداکثر استفاده بدون رعایت عواقب آن بود روش مزبور راهواره ادامه میداد. در زیر تحولاتی که در روابط بین شرکت و مستخدمین ایرانی آن بتدریج رویداد ذکر میشود تا خبطهای شرکت واضح تر گردد و مقدمه " ارقامی از عده مستخدمین شرکت ذکر میشود تا مطلب روشن تر گردد.

در سال ۱۹۳۵ عده کلیه کارگران و کارمندان شرکت (ایرانی و خارجی) ۱۶۹۸۳

نفر بود و چهار سال بعد یعنی در سال ۱۹۳۹ که جنگ دوم جهانی آغاز گشت این عده به ۳۱۵۰۲ نفر رسید. در سالهای اول جنگ عده مستخدمین تقلیل یافت ولی از ۱۹۴۳ به بعد که باز عملیات شرکت توسعه یافت برین عده افزوده شد چنانکه از ارقام زیر معلوم است :

سال	عده کارکنان آبادان	عده کارکنان حوزه معادن	جمع کل مستخدمین
۱۹۴۰	۱۸۳۰۴	۷۸۱۹	۲۶۱۲۳
۱۹۴۱	۱۶۴۲۱	۴۹۵۴	۲۱۳۷۵
۱۹۴۲	۱۷۱۷۵	۴۶۳۸	۲۱۸۱۳
۱۹۴۳	۲۶۱۵۷	۵۰۸۸	۳۱۲۴۵
۱۹۴۴	۲۶۴۴۸	۵۵۱۶	۳۱۹۶۴
۱۹۴۵	۳۲۷۷۵	۹۴۹۹	۴۲۲۷۴
۱۹۴۶	۳۳۲۴۱	۱۲۸۰۹	۴۶۰۵۰
۱۹۴۷	۳۳۶۶۰	۱۲۷۲۸	۴۶۳۸۸
۱۹۴۸	۳۶۴۱۲	۱۳۹۸۱	۵۰۳۹۹
۱۹۴۹	۳۸۸۱۲	۱۷۱۵۸	۵۵۹۷۰

و موقعیکه نفت ملی شد و از شرکت خلع ید گردید (یعنی سال ۱۹۵۱) جمع عده کارکنان شرکت در ایران ۶۱۵۴۵ بود . علاوه برین ۱۳۶۰۳ نفر هم کارگرانی بودند که کنتراتی های شرکت در استخدام خود داشتند .

قبل از اعتصاب کارگران آبادان در سال ۱۳۰۸ شمسی حداقل دستمزد کارگران شرکت نفت از روزی چندریال تجاوز نمیکرد . پس از اعتصاب مزبور حداقل دستمزد آنها به پنج ریال افزایش یافت و این مبلغ تا اوایل جنگ با اندک تغییری برقرار بود . بین سال ۱۳۱۵ و ۱۳۲۰ شاخص کل هزینه زندگی تقریباً دو برابر و نیم شده بود ولی دستمزد کارگران نفت بهمان پایه سابق مانده بود . موقعیکه ارتش های بیگانگان بایران هجوم آورده و تقریباً تمام کشور را اشغال کردند بواسطه تورم پول و کمیابی کالا های خارجی و احتکار کالا های داخلی و هرج و مرج اقتصادی که حکمفرما گردید هزینه زندگی بسرعت عجیبی بالا رفت و در سال ۱۳۲۳ شاخص کل بده برابر آنچه در سال ۱۳۱۵ بود رسید . کارکنان نفت هم مانند سایر مردم در مضیقه غریبی قرار گرفته بودند و چون با حضور ارتش خارجی وسیله اعتراضی نداشتند مشتت و سختی را تحمل کرده و ساکت بودند . لکن در آنوقت ارتشهای امریکا و انگلیس محتاج بکارکنان و مستخدمین فنی بوده و حاضر بودند که دستمزد بیشتری بدهند و عده ای را استخدام نمایند . این احتیاج تولید رقابتی بین ارتش های بیگانه و شرکت نفت ایجاد کرد که لازم بود خاتمه یابد لذا شرکت در سال ۱۹۴۲ یک ثلث بر دستمزد کارگران افزود و جیره نان و قند و شکر

(۱) از سال ۱۳۱۵ بعد بانك ملی ایران ارقامی درباره شاخص هزینه زندگی منتشر می کند که ارقام فوق از آن اقتباس شده است .

رایگان بآنها داد و ضمناً با اولیای ارتشهای بیگانه قراری گذاشت که دستمزدها را در خوزستان ثابت نگاهداشته و رقابت دراستخدام را قطع نمایند. اضافات مذکور موجب شد که حداقل دستمزد به چهارده ریال افزایش یابد ولی ترقی روز افزون هزینه زندگی و کاهش ارزش پول ایران و کمیابی مایحتاج و از همه بدتر کرایه گزاف مسکن اضافات مزبور را خنثی کرد و کارکنان شرکت باز دوچار مضیقه سختی بودند. برنامه خانه سازی شرکت هم در ایام جنگ متوقف شده بود و از طرفی افزایش عده کارکنان و از طرف دیگر کمی خانه های مسکونی مناسب تقاضا را بر عرضه غلبه داده و مضیقه غربی برای کارکنان ایرانی شرکت فراهم ساخته بود.

تاسال آخر جنگ عده مساکنی که شرکت در آبادان برای کارگران خود ساخته بود در حدود سه هزار و پانصد خانه برای کارگران متأهل و قریب به نهصد اطاق برای کارگران مجرد بود. در ناحیه معادن هم شرکت برای کارگران متأهل نزدیک به دو هزار خانه و برای کارگران مجرد قریب به دویست اطاق تا آن تاریخ بنا کرده بود. تردیدی نبود که این چند هزار خانه برای احتیاجات عموم کارگران که عده شان هم روز افزون بود کفایت نمیکرد و همه سعی میکردند که در شهر و اطراف مسکنی برای خود تهیه کنند. بهمان نسبتی که عملیات شرکت توسعه مییافت و بر عده کارگران افزوده میشد بهمان تناسب هم جمعیت شهر آبادان - که حیات اقتصادی و اجتماعی آن وابسته بصنعت نفت است - زیاد میشد. آنهاییکه دستمزد نسبتاً بیشتری داشتند در شهر و دهات اطراف اطاقی بقیمت گزاف برای خود اجاره میکردند و آنهاییکه دستمزد کمی داشتند به لانه ها و کپرهائی که در اطراف برپا میگشت هجوم میآوردند. کپرهائی مزبور که بعدها بنام «حصیر آباد» و «حلی آباد» معروف شد در حقیقت برای مسکن انسان مناسب نبود ولی احتیاج موجب گشته بود که هزاران نفر در این لانه ها زندگی کنند و با گرمای طاقت فرسای خوزستان سازند.

کمی دستمزد، فقدان مسکن، محدود بودن آزادی مردم در ایام جنگ، افزایش هزینه زندگی، دلخوریهای ایام گذشته، نبودن قوانینی که حقوق کارگرا حفظ نماید، غفلت اولیای امور، وضع را برای نهضت و قیام کارگران فراهم ساخت و زمینه فوق العاده مساعدی برای حزب توده ایجاد شد که عملیات خود را در سالهای آخر جنگ در خوزستان شروع نماید و کارگران مستعد هم با آغوش باز پیشوایان و عمال آن را استقبال نمودند.

در بین کارمندان هم عدم رضایت شدیدی در آن ایام حکمفرما بود. آنها هم گرفتار افزایش هزینه زندگی و گرانی مسکن و تبعیضات گوناگون بودند. توسعه عملیات شرکت در سالهای آخر جنگ موجب افزایش کارمندان خارجی شده بود. عده ای از انگلیسهای که در معادن نفت برمه کار میکردند و پس از تصرف آن کشور از طرف ژاپونیا به هندوستان فرار کرده بودند موقتاً با استخدام شرکت در آمدند. عده ای را هم شرکت از فلسطین آورده و در آبادان بکار گماشته بود. خانه هائی که ممکن بود بکارمندان ایرانی داده شود باین خارجیان تازه وارد تخصیص داده شد و ایرانیان مجبور بودند که در شهر آبادان اطاقهای محقری بقیمت گزاف اجاره کرده و قسمت مهم حقوق خود را بعنوان مال الاجاره بپردازند.

توسعه فرهنگ در بیست سال اخیر عمده زیادی از ایرانیان که دیرستان را تمام کرده و باز بان انگلیسی هم کمی آشنائی داشتند حاضر و مهبیای این نموده بود که در شرکت استخدام شده و جای کارمندان خارجی که مشاغلی فنی نداشتند بگیرند ولی شرکت ترجیح میداد که هندیها را برای کارهای دفتری و حسابداری و غیره استخدام کند و از استخدام ایرانیان خودداری نماید. این جانبداری بی جا و بی مورد عمده زیادی از ایرانیانی را که در جستجوی کار بودند محروم از شغل کرده و عصبانی کرده بود. یک عمده مشاغلی مانند انبارداری و نظارت در ساختمان و تقسیم خواربار و غیره در شرکت بود که ایرانیان میتوانستند بسپولت انجام دهند ولی شرکت حتی برای اینگونه کارها هم کارمندان انگلیسی استخدام کرده بود.

از حیث حقوق ماهیانه و حقوق بازنشستگی و مسکن و تسهیلات اجتماعی تفاوت محسوسی بین کارمندان ایرانی و خسارچی برقرار بود که عدم رضایت شدیدی ایجاد میکرد. تمام کارمندان انگلیسی شرکت حتی آنهایی هم که کارهای دفتری میکردند جزو کارمندان عالیرتبه بحساب آمده و قسمت عمده کارمندان ایرانی عنوان کارمند جزء را داشتند. عضویت باشگاههای عمده شرکت، حق رفتن به سینمای درجه اول آبادان، سوار شدن در اتوبوسهای مخصوص، استفاده از مغازههای شرکت که کالاهای اروپائی داشت، استفاده از بعضی از زمینهای ورزشی و استخرهای شنا فقط اختصاص بانگلیسها و معدودی از ایرانیان عالیرتبه داشت که شاید عمده ایرانیانی که کارمندان عالیرتبه شرکت بودند از بیست الی سی نفر تجاوز نمیکرد. این تبعیضات ناروا عموم کارمندان ایرانی شرکت را عصبانی و رنجیده میساخت. عمدهای از ایرانیانی که بخرج شرکت تحصیلات عالی خود را در دانشگاههای انگلیسی با تمام رسانده و پس از مراجعت استخدام شرکت را قبول کرده بودند بواسطه اینگونه تبعیضات خدمت شرکت را ترک گفته و در شمال کاری برای خود تهیه کرده بودند. سیاست شرکت این بود که خارجیان را در زندگی اجتماعی از ایرانیان جدا نگاهدارد و امتزاج آنها را تشویق نکند و تفوق نژادی برای انگلیسها قائل شود و حتی در بیمارستان اطاقهای مخصوصی برای انگلیسها اختصاص داده شده بود که کارمندان ایرانی بآنها راه نداشتند.

عموم کارمندان و کارگران خارجی شرکت پس از ورود بایران خود بخود دارای مسکن میشدند، ولی حتی قسمت عمده کارمندان ایرانی هم از چنین حقی محروم بودند. موقعیکه جنگ دوم جهانی خاتمه یافت و ارتشهای انگلیس و آمریکا از ایران رفتند عمده خانه هایی که در سرتاسر حوزه عملیات شرکت اختصاص بکارمندان ایرانی داشت از هتقصد خانه برای متأهلین و قریب هزار اطلاق برای مجردین تجاوز نمیکرد و بقیه در خارج از محوطه شرکت زندگی میکردند.

بطور خلاصه موقعیکه جنگ تمام شد و ارتشهای انگلیس و آمریکا از خوزستان خارج شدند وضع سخت و پرمشقت کارگران و کارمندان ایرانی شرکت بان اندازه ای ناگوار بود که همه خشگیین و همه حاضر برای این بودند که بهر قیمتی هست وضع را تغییر دهند. علاوه برین شهر آبادان با جمعیت یکصد و پنجاه هزار نفرش در آنوقت مواجه با

مضقه آب و برق بود که در زندگی کارمندی که در شهر سکنی داشتند فوق العاده مؤثر بود. در آن زمان شرکت فقط روزی شش ملیون و نیم لیتر آب و ۲۲۵ کیلووات برق بشهر میداد که بهیچوجه کفایت احتیاجات یک چهارم جمعیت را هم نمیکرد. عملیات حزب توده در خوزستان از اوایل ۱۳۲۱ شروع شده بود ولی پیشوایان حزب برای آنکه وقفه ای در رساندن مهمات بروسیه شوروی روی ندهد اقدامات خود را محدود بایجاد سازمان حزبی و تشکیل اتحادیه کارگران کرده بودند که قسمت عمده آنها پنهان و در خفا بود. در سال ۱۳۲۳ سازمان آنها توسعه یافت و علنی گردید و همینکه ارتش انگلستان از ایران خارج شد فعالیت آنها شدیدتر و بر ملا گردید. کارگران و کارمندان شرکت هیچ توجهی بمقاصد باطنی حزب توده نداشتند و سازمان حزب را تنها ملجأ و پناهگاهی برای خود تشخیص داده بودند که مدعی اصلاح وضع آنها بود.

پس از خاتمه جنگ شرکت چیره رایگان نان و شکر را که میداد قطع کرد و در عوض بدستمزد کارگران افزود و کالاهاى مورد احتیاج کارکنان را بقیمت معینی دردسترس آنها میگذاشت. ولی هیچگونه اقدامی برای رفع ناراضیاتی کارکنان ایرانی خود نکرد و در انتظار این بود که به بیند حزب توده چه خواهد کرد و امتناع شورویها از خارج کردن ارتش خود از ایران چه نتایجی بار خواهد آورد. برحسب رویه دیرینه خود صبر و خونردی را پیشه خود ساخت و بتوصیه کسانی که معتقد باصلاحات سریع و فوق العاده بودند اعتنائی نکرد.

در آن ایام دولت انگلستان نسبت بوقایعی که در ایران رخ میداد نگرانیهای بسیار داشت و در بهمن ۱۳۲۴ میسیون پارلمانی مرکب از یک نفر نماینده حزب محافظه کار بنام سرتیپ هدا و یک نفر نماینده حزب کارگر بنام مایکل فوت؟ بایران اعزام داشت که وضع ایران را مطالعه کرده و گزارشی بدولت خود بدهد. این دونفر از آبادان دیدن کرده و بعد باصفهان و مازندران نیز مسافرت کوتاهی نمودند ولی بیشتر وقت خود را در تهران صرف کرده و عمده توجه آنها معطوف بوضع سیاسی ایران بود و آنطوریکه شایسته صنعت نفت بود مطالعه و بررسی نکردند و بکشور خود باز گشتند.

در اردیبهشت ۱۳۲۳ دولت بوزیر دارایی وقت (مرتضی قلی بیات) دستور داد که باتفاق دکتر حسین پیرنیا رئیس اداره امتیازات و نفت وزارت دارایی بازدید از خوزستان و مؤسسات نفت بکنند و گزارشی از وضع خوزستان و صنعت نفت بدولت بدهد. این میسیون دولتی پس از مراجعت از خوزستان بدولت گزارش داد که وضع بسیار متشنجی در مراکز صنعت نفت حکم فرماست و کارکنان ایرانی شرکت فوق العاده ناراضی میباشند و حزب توده هم مشغول فعالیت است. موقعیکه ابن میسیون در اهواز بود اعتصاب کارگران آغا جاری شروع گردید. اولیای شرکت بی درنگ مدعی شدند که اعتصاب نتیجه تبلیغات سیاسی حزب توده است و بهیچوجه ناشی از وضع اجتماعی نامطلوب آن ناحیه نمیباشد

(۱) Brigadier A.H. Head که اکنون مدتی است وزیر جنگ انگلستان است

(۲) Michael Foot مدیر مجله تریبون و متمایل بپناح چپ حزب کارگر

و چون منشأ اقتصادی ندارد از دولت تقاضا کردند بمأمورین انتظامی در محل اختیارات کافی داده شود که محرکین و اخلاصگران را توقیف و اعتصاب را درهم شکنند. نمایندگان دولت به بررسی تقاضای اعتصاب کنندگان پرداخته و معلوم داشتند که تقاضای کارگران کاملاً مشروع میباشد و عبارت است از (الف) بهبود وضع توزیع آب آشامیدنی (ب) استخدام چند قابله برای رفع احتیاج خانواده کارگران (ج) و پرداخت فوق العاده مخصوص بکارگران آغاچاری که در وضع سختی بسر میبردند. وزیر دارائی از اهواز بنمایندۀ دولت در لندن دستور تلگرافی داد که بامدیران شرکت داخل مذاکره شده و تذکر دهد که اعتصاب آغاچاری بعلت کمی دستمزد و سختی معیشت میباشد و لازم است که فوری ترمیمی در دستمزد کارگران بشود و در صورتی که شرکت درین امر غفلت نماید دولت نسبت باثرات آن مسئولیتی نخواهد داشت.

شرکت ناچار شد که تقاضاهای اعتصاب کنندگان آغاچاری را بپذیرد و اعتصاب خاتمه یافت لکن توفیق کارگران سبب شد که آنها طعم اقدام دسته جمعی را چشیده و در تحکیم اتحادیه کارگران و توسعه فعالیت خود کوشا تر شوند. دولت هم که وضع را چنین دید در صدد برآمد که نظاماتی بین کارگر و کارفرما وضع نماید که در آینده تقاضاهای کارگران از حدود معینی تجاوز نکرده و موجب استفاده های سیاسی نگردد. این بود که در خرداد ۱۳۲۵ اولین قانون کار را بموجب تصویب نامه ای وضع و در صدد اجرای آن برآمد.

اعتصاب آغاچاری بر نگرانیهای دولت انگلیس و مدیران شرکت بسی افزود زیرا متصدیان شرکت در ایران هر روز بلندن گزارش میدادند که فعالیت های اتحادیه کارگران ناشی از نظر سیاسی حزب توده بوده و پایه و اساس اقتصادی ندارد. این بود که دولت انگلیس تصمیم گرفت میسیون پارلمانی دومی مرکب از دو نفر نماینده مجلس از حزب کارگر موسوم به جک جونز ۱ و فردریک لی ۴ و یک نفر از حزب محافظه کار موسوم به کتبرت ۳ بآبادان اعزام دارد که وضع رفتار شرکت را با کارگزارانش بررسی کرده و گزارش دهند. دو نفر نماینده حزب کارگر هر دو از رؤسای اتحادیه کارگران انگلستان بودند که اشکالات کار را از حیث سختی معیشت کارگران ایرانی بخوبی تشخیص دادند و در گزارش خود هم توصیه هایی درین باره کردند ولی توجه نکردند که شرکت نفت مؤسسه بیگانه ای است که در ایران نظرش فقط معطوف با استفاده های کلان است و عملیات گذشته آن موجب انزجار خاطر مردم بوده است.

پس از وصول این گزارش بوین ۴ که وزیر خارجه دولت کارگری انگلیس بود بشرکت نفت توصیه کرد که شخص مجرب و آزموده ای که درباره روابط بین کارگر و کارفرما بصیرت کامل دارد استخدام نماید تا برهنمایی او اصلاحاتی در کار بشود و بتوصیه دولت انگلستان شرکت شخص معروف و مجربی که سال ها معاون وزارت کار انگلستان بود و نامش سرفردریک لگت ۵ بود بعنوان مستشار روابط با کارگران استخدام نمود.

Frederick Lee (۲)

Jack Jones (۱)

W.N. Cuthbert (۳) که در سابق ۲۱ سال عضو بانک شاهی در ایران بوده است.

Sir Frederick W. Leggett (۵)

Ernest Bevin (۴)

درین اثنا بعوض اینکه شرکت گد شتهای چندی نسبت بکارگران نموده و از شدت عدم رضایت آنها بکاهد مدتی وقت را با مذاکره و مباحثه با نمایندگان اتحادیه کارگران صنعت نفت تلف کرده سعی میکرد که اعتصابهای کوچکی که پیش میآید رفع نماید. گزارشهایی که در آن موقع از خوزستان میرسید حاکی ازین بود که تشیخ فوق العاده ای بین عموم مستخدمین ایرانی شرکت حکمفرماست و برای اینکه آرامشی برقرار شود دولت مأمورینی بخوزستان اعزام داشت که درباره شکایات کارگران و اختلافات آنها با شرکت بررسی های لازمه را بنماید. مأمورین مزبور بدولت اطلاع دادند که شرکت حاضر شده است قانون کار را اجرا نماید ولی چندی بعد معلوم شد که شرکت از پرداخت دستمزد روزجمعه خودداری میکند. در تاریخ یازدهم تیرماه شش هزار نفر از کارگران آبادان اعتصاب کرده و شش تقاضا از شرکت داشتند که پنج فقره آنها را شرکت قبول کرد ولی در باب تقاضای ششم آنها که مربوط بپرداخت دستمزد روزجمعه بود شرکت اظهار داشت که مراتب را بلندن اطلاع داده و منتظر دستورات است. در تاریخ ۱۹ تیرماه دولت طبق مقررات قانون کار کمیسیونی تشکیل داد که حداقل دستمزد را برای تمام کارگران کشور تعیین نماید و بعموم کارفرمایان من جمله شرکت اطلاع داد که مذاکرات انفرادی کارفرمایان با کارگران درباره دستمزد باید قطع گردد.

در آن ایام روزنامه های توده تبلیغات بسیاری برضد شرکت نموده و کارگران را تشویق باعث اعتصاب مینمودند. روز نامه های مزبور میگفتند: شرکت مقررات قانون کار را اجرا نمیکند، از تشکیل اتحادیه کارگران جلوگیری میکند و آنرا متهم به پروی، از مقاصد سیاسی مینماید، بدون دلیل بعضی از کارگران را از خدمت خارج میکند، مأمورین دولت با شرکت مساعدت مینمایند و در حفظ حقوق کارگران کوشا نیستند، وسایل بهداشت دولت و مسکن برای کارگران موجود نیست، نسبت بکارمندان ایرانی تبعیض بسیار میشود شرکت همواره سعی میکند که مشاغل مهم را به خارجیان اختصاص دهد، بعضی از کارمندان خارجی شرکت با ایالات و عشا بر روابط برقرار کرده و آنها را بر علیه کارگران تحریک میکنند و غیره و غیره.

در تاریخ ۲۲ تیرماه اتحادیه کارگران نفت اعلامیه ای صادر کرد که مشعر بر تقاضا- های کارگران بود بدین قرار:

انفصال مصباح فاطمی استاندار خوزستان - خلع سلاح عشا - منع شرکت از مداخله در امور ایران - و پرداخت دستمزد روزجمعه. سحر روز بعد اتحادیه کارگران بشرکت اطلاع داد که از ساعت شش صبح آنروز اعتصاب عمومی در تمام مراکز نفت شروع خواهد شد و در ساعت معین عموم کارگران و کارمندان (باستثنای کارگران بیمارستانها و مأمورین برق و آب و یخ و آتش نشانی) دست از کار کشیدند. دو ساعت پس از شروع اعتصاب حکومت نظامی اعلان شد و مأمورین انتظامی باشگاه کارگران را اشغال وعده ای سرباز از هواز برای تقویت قوای آبادان اعزام گردید.

اعتصاب کنندگان در تمام روز ۲۳ تیرماه ساکت و آرام بودند ولی عصر آنروز عده ای از کارگران تظاهراتی را در شهر آبادان شروع کردند و باشگاه اتحادیه اعراب که در همانروز جشن افتتاحیه خود را برقرار کرده بود حمله کردند. زد و خورد بین کارگران

و مخالفین آنها از ساعت پنج بعد از ظهر شروع و تا نیمه شب ادامه یافت که در نتیجه آن ۴۷ نفر کشته و ۱۷۳ نفر زخمی شدند. قوای انتظامی دخالت نموده و پس از توقیف عده ای آرامش را برقرار کرد.

واکنش دولت انگلستان خیلی سریع و شدید بود. سفیر انگلیس فوری به نخست- وزیر اطلاع داد که مسئولیت حفظ نظم و آرامش در محوطه عملیات شرکت از وظایف اولیه دولت است و ضمناً خاطر نشان کرد که اگر دولت غفلتی در این باب بنماید و جان و مال اتباع انگلستان بخطر بیفتد اقدامات مقتضی را خواهد نمود. در تاریخ ۲۶ تیرچند کشتی جنگی انگلیس به آبادان آمده و در طرف ساحل عراق رودخانه شط العرب لنگر انداختند و در تاریخ یازدهم مرداد خبیری از دهلی انتشار یافت که عده ای سرپاز هندی به بصره اعزام شده است که برای حفظ «جان انگلیسها و هندیها و اعراب» حاضر باشند. دولت ایران نسبت بانشار این خبر و مخصوصاً قسمت مربوط به «اعراب» اعتراض کرد و طولی نکشید که دولت کارگر انگلستان متوجه شد که راه افراط پیموده و در جواب اظهار داشت که اعتماد کامل با اقداماتی که دولت برای حفظ امنیت نموده است دارد.

اقداماتی که دولت برای حفظ انتظامات نمود سریع بود. روز دوم اعتصاب هیئتی از تهران مرکب از وزیر بازرگانی و معاون نخست وزیر و دو نفر از پیشوایان حزب توده به آبادان اعزام شدند که اعتصاب را خاتمه دهند. این هیئت پس از مذاکره با نمایندگان کارگران و کارفرما بیانیه ای صادر کرده و اعلام داشت که دستمزد روز جمعه پرداخت خواهد شد و قانون کار کاملاً اجرا خواهد گردید و دستمزدها اضافه خواهد گشت و وضع بهداشت و مسکن مستخدمین اصلاح خواهد شد. بنا بر این اعتصاب روز سوم خاتمه یافت. اعلامیه زیر نیز از طرف سفارت انگلیس در روزنامه ای که آن اوقات سفارت انگلیس چاپ میکرد منتشر گردید:

«در روز یکشنبه ۱۴ ژوئیه اعتصاب عمومی کارگران شرکت نفت ایران و انگلیس شروع شد. دولت ایران در ساعت ۸ صبح حکومت نظامی اعلام کرد و اقداماتی برای برداشتن مأمورین جلوگیری از کار بعمل آمد و نیز اقدامات برای ادامه سرویسهای عمومی اساسی انجام گردید. عصر ۱۴ ژوئیه در نتیجه مجازات بدون محاکمه و بتوسط مردم که نسبت بیک بازرگان عرب بعمل آمد بین اعراب محلی و طرفداران حزب توده نزاعی رخ داد و بطوریکه اطلاع رسید ۱۷ نفر کشته و ۱۵۰ نفر زخمی شدند و مقداری اموال از بین رفت. روز ۱۵ ژوئیه اعتصاب ادامه یافت و عصر ۱۵ ژوئیه نماینده نخست وزیر و کفیل وزارت بازرگانی و نمایندگان حزب توده وارد آبادان شدند. اگرچه مذاکرات دوستانه راجع باوضاع کارگران در جریان بود قبل از شروع با اعتصاب هیچ تقاضایی از طرف کارگران بشرکت نشده بود و بنا بر این واضح است که این اعتصاب فقط بدلیل کاملاً سیاسی ترتیب داده شده بوده است.»

اعتصاب عمومی کارکنان شرکت موجب تعجب و حیرت اولیای شرکت گردید زیرا هیچگاه تصور نمیکردند که مستخدمین ایرانی شرکت بتوانند در مدت کوتاهی چنین اتحاد و اتفاقی بین خود ایجاد نمایند. برای اولین دفعه شرکت فهمید که نه تنها احساسات

عمومی مردم بلکه احساسات کارکنان آن هم مخالف رویه شرکت میباشد و تا اندازه ای درک کرد که آینده آن منوط باصلاح امور اجتماعی کارکنان آن خواهد بود. ضمناً خبر اعتصاب که درجرايد اروپا و امريکا منتشر گشت جمعی را بانققاد از شرکت و رفتار آن نسبت بکارگران واداشت و مقالات مفصلی درین باب درجرايداروپا ومخصوصاً انگلستان انتشار یافت. دولت انگلستان از شرکت مؤاخذه کرد که چرا گذاشته است چنین وضعی پیش آید وفشار آورد که باید بفوریت برای بهبود وضع کارگران اقدام نماید و شرکت در مقابل متمرد شد که تحصیل مصالح لازم برای ساختن خانه وغیره بعلت تضيیقاتی که در موقع جنگ بود مقدور نیست و از دولت خود تقاضا کرد که اولویتی برای شرکت قائل شود تا مصالح لازم از قبیل تیر آهن و درو بنجره آهنی ولوله وسیمان وغیره راتهییه و بایران ارسال دارد. دولت انگلستان در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۲۵ بیانیه زیر را برای تسکین افکار عامه در لندن منتشر کرد که شایان توجه است:

«اخیراً وضع نواحی نفت جنوب ایران توجه عمومی را جلب نموده است و دولت انگلستان لازم میدانند مراتب زیر را برای اطلاع عموم منتشر نماید. معادن نفت ایران وبالايشگاه آبادان در ایام جنگ سهم بزرگی در توفیق و کامیابی متفقین در تمام جبههها داشته و در زمان جنگ اولویتی برای توسعه آن منظور گشته بود. نفت ایران در آینده نقش مهمی را در تأمین سعادت مردم جهان خواهد داشت و نه تنها مناقع ایران وانگلستان بلکه منافع جهانی اقتضا دارد که چنین نقشی را نفت ایران حائز باشد. دولت انگلستان از هر نوع اقدام عملی که برای بالا بردن سطح زندگی مستخدمین ایرانی شرکت وسایر کارکنان طرح شود تشویق و پشتیبانی خواهد کرد. تاکنون در شئون مختلف توفیقهائی حاصل شده است. در مورد بخصوص تهیه مسکن اگرچه در مدت جنگ وقفه اجباری پیش آمد ولی باوجود این چندین هزار خانه برای کارگران و کارمندان ایرانی ساخته شده و شرکت نفت ایران وانگلیس برنامه وسیعی در دست دارد که نه تنها خانههای بسیاری بنا نماید بلکه سایر وسایل رفاه اجتماعی را نیز برای آنها تأمین کند. دولت انگلستان بدینوسیله اعلام میدارد باوجود اینکه در حال حاضر مصالح ساختمانی در همه کشورهای جهان من جمله انگلستان کمیاب است بشرکت مزبور همه گونه مساعدتهای عملی خواهد کرد تا برنامه ساختمانی آن انجام گیرد. دولت انگلستان معتقد است قانون کاری را که دولت ایران تدوین کرده قدم بزرگی در راه پیشرفت کار میباشد و اهمیت بخصوصی باین نکته میدهد که روابط بین کارفرما و کارگر وهمچنین روابط بین کارکنان ایرانی وانگلیسی شرکت دوستانه وصمیمانه باشد. دولت انگلستان مخصوصاً آن قسمت از قانون کار که دستگاهی برای رفع اختلافات را ایجاد میکند تقدیر کرده وصمیمانه امیدوار است که دستگاه مزبور موجب شود که کلیه اختلافات بین شرکت و کارگران ایرانی آن بطرز دوستانه وقانونی حل وفصل گردد. صنعت نفت ایران وسیله مؤثری برای ادامه همکاری واشتراك مساعی سوده مند بین ایران وانگلستان است که مفید بحال طرفین میباشد و چنانکه این بیانیه مشعر است دولت انگلستان قصد دارد از هر طریق که کمک ومساعدت آن سوده مند واقع گردد اقدام مقتضی بنماید واطمینان دارد که شرکت نفت ایران وانگلیس هم بادولت

ایران بنحو اکمل اشتراك مساعی خواهد کرد. ولی لازم است متذکر گردد که دولت ایران مسئول است که امنیت لازمه را در کشور تأمین نماید تا آنکه صنعت نفت ایران بتواند نقش مهم خود را در اقتصاد ایران و جهان ایفا نماید. در خاتمه دولت انگلستان توجه کامل به مشکلات بسیاری که مستخدمین شرکت نفت در ایام جنگ با آن مواجه بوده اند داشته و توفیق آنها را در قبال دشواریهایی که در پیش داشته اند تقدیر مینماید. <

بیانیه فوق چند نکته مهم را صریحاً اعتراف کرده بود بدینترار :

- ۱- نفت ایران سهم بزرگی در توفیق و کامیابی متفقین در جنگ گذشته داشته است.
- ۲- رفتار شرکت با مستخدمین خود در گذشته مطلوب نبوده و دولت انگلیس در آینده برای بالا بردن سطح زندگی آنها اقدام خواهد نمود.
- ۳- شرکت نفت برنامه وسیعی را برای رفاه مستخدمین خود اجرا خواهد نمود.
- ۴- شرکت نفت قانون کار را اجرا خواهد نمود و سعی خواهد کرد که روابط بین کارفرما و کارگر حسنه باشد.

۵- نفت ایران باید وسیله مؤثری برای تشریک مساعی بین انگلستان و ایران باشد. پس از انتشار بیانیه مزبور شرکت نفت قدمهای مؤثری برای اصلاح کار برداشت و دولت ایران هم متوجه شد که اقدام برای وصول حق آنها بوسایل مشروع چه نتایج گرانبهایی را بدست میدهد. کارگران هم درک کردند که اعتصاب مشروع جایز بوده و هر وقت که از راه قانونی بدان مبادرت نمایند قدرت عظیم آنها بسیاری مشکلات را حل خواهد نمود و کم و بیش مطلع شده بودند که در کشور و نزوئلا قسمت عمده توفیق دولت در راه تحصیل درآمد بیشتری از نفت بوسیله کارگران تأمین گشته و هر دولت خردمند و مال اندیشی میتواند از قدرت کارگران خود - مشروط بر اینکه چنین قدرتی از راه مشروع و قانونی بکار برده شود - استفاده های بسیار نماید.

خلاصه آنکه پس از اعتصاب بزرگ که شرح آن در بالا گفته شد برنامه شرکت برای ساختن مسکن و خانه و سایر وسایل رفاه مستخدمین آن شروع گردید و با سرعت پیشرفت کرد.

در سال ۱۹۴۶ (۱۳۲۵ شمسی) ۳۴۰۰۰۰۰ لیره و در سال ۱۹۴۷ چهار میلیون لیره و در سه سال آخر عملیاتش در ایران شرکت ۳۹۰۰۰۰۰۰ لیره بمصرف این کار رساند و برنامه ای که طرح شده و اجرا میشد مقرر میداشت که پس از ده سال همه مستخدمین شرکت دارای مسکن باشند. پیشرفت این برنامه از ارقام زیر معلوم میگردد چه که در موقع خلع ید و وسایل زیرین در مراکز مختلف عملیات شرکت آماده و مهیا گشته بود:

۱۷۰۰۰	عده خانه برای کارگران و کارمندان متأهل
۴۰۰۰	عده اطاق برای « < مجرد
۹	عده بیمارستان که ۱۰۲۷ تخت راداشت
۳۲	مهمانخانه های شرکت
۳۹	عده درمانگاهها

۴۹
۲۵
۸۶
۲۱
۴۸
۳۱

عده باشگاه‌ها
« سینما
« زمینهای ورزش
« استخرهای شنا
« دبستان و دبیرستان
« کارخانه‌های یخ سازی

تقاضاهای کارگران و کارمندان شرکت درباره توسعه بهداشت و فرهنگ هم مؤثر بود و در موقع خلع ید ۳۳۹۲ نفر از مستخدمین ایرانی شرکت کسانی بودند که در ایران تحت تعلیم و تربیت برای اشغال مقامات بالاتر بودند و عده‌ای هم از ایرانیان در انگلستان به تحصیل علوم عالی مشغول بودند. در سال ۱۹۳۵ فقط هشت درصد از کل کارگران شرکت سواد خواندن و نوشتن را داشتند. در سال ۱۹۴۸ این تناسب ترقی کرده و چهارده درصد کارگران باسواد شده بودند و در موقع خلع ید بیش از بیست و پنج درصد آنها سواد داشتند. طبق مقررات قانون کار شرکت کلاسهای اکابر در همه مراکز عملیات خود ایجاد کرده بود و سعی میشد که کارگران خواندن و نوشتن را بیاموزند. کارگران هم استقبال شایانی از این کلاسها میکردند بطوریکه در موقع خلع ید قریب پنج هزار نفر کارگر در کلاسهای مزبور درس میخواندند و طبق برآوردی که شده بود عده کارکنان باسواد شرکت در سال ۱۹۵۵ بایستی چهل درصد در سال ۱۹۶۵ به هفتاد و پنج درصد برسد.

اجرای قانون کار و توجه بیشتر دولت برفاه کارگران و فشارهایی که از اطراف به شرکت وارد میآمد موجب شد که در سالهای آخر عملیات شرکت در ایران قدمهای مؤثری برای تأمین آسایش کارگران برداشته شود. تبلیغات بین المللی هم که در باره وضع ناگوار کارگران ایرانی شرکت شد تأثیر بسزایی داشت. در مارس ۱۹۴۷ نمایندگان از طرف سازمان اتحادیه کارگران جهانی بایران آمد که وضع کارگران نفت را بررسی نماید. در آن موقع سازمان مزبور هنوز انشعاب پیدا نکرده بود و بعدها بدو قسمت منقسم شد که قسمتی خود را سازمان اتحادیه کارگران آزاد جهانی خطاب کرده و از قسمت دیگر که تحت کنترل کومونیستها میباشد جدا گردید. نمایندگان که بایران آمدند عبارت بودند از یکنفر انگلیسی موسوم به هریس^۱ یکنفر روسی موسوم به بوریسف^۲ یکنفر فرانسوی بنام مالفیت^۳ و یکنفر سوریه ای بنام العریس. نمایندگان مزبور بجنوب رفته و از مراکز عملیات شرکت بازدید کردند ولی چون عضو انگلیسی این میسیون با سایرین که همگی کومونیست بودند توافقی حاصل نکرد میسیون مزبور نتوانست گزارش جامعی تهیه و تقدیم سازمان نماید معینا اعضای میسیون تبلیغات وسیعی بنفع کارگران صنعت نفت ایران نمود و وضع ناگوار آنها را توضیح داد.

در دومین کنفرانس کمیته نفت سازمان بین المللی کار نماینده کارگران ایران طی نطقی برویه شرکت حملاتی نمود و رفتار آنها نسبت بکارگران انتقاد نمود. نماینده دولت ایران دعوتی کرد که از طرف سازمان بین المللی کار هیئتی بایران اعزام شود که

وضع کارگران نفت را رسیدگی کرده و گزارشی بدهد. این هیئت که مرکب از سه نفر بود در ژانویه ۱۹۵۰ بخوزستان آمد و پس از توقف یکماه بژنومعاودت کرده و گزارشی به سازمان داد که ضمن آن اقدامات اخیر شرکت را برای بهبود وضع کارگران شرح داده توصیه های مفیدی هم برای اصلاحات بعدی نموده بود.

از روی کمال انصاف و بیطرفی و حقیقت بینی باید گفت که بهبود وضع کارگران نفت در سالهای آخر عملیات شرکت در ایران مرهون دو نکته اصلی بود. اول آزادی بیان که پس از خروج ارتش بیگانگان برای کارگران حاصل شد و توانستند وضع اسفناک و مشقت بار خود را تا حدی شرح دهند و دوم اعتصاب بزرگ ۲۳ تیر ۱۳۲۵ که قدرت عظیم آنها را برای گرفتن حق خود واضح و آشکار ساخت و شرکت فهماند که ادامه رویه سابق محال است و باید سریعاً رفتار خود را تغییر دهد. قانون کار و قانون بیمه های اجتماعی و تعیین حداقل دستمزد و اصلاحات دیگری که در چند سال اخیر کم و بیش در ایران انجام گرفته است همه و همه مرهون اقدامات دسته جمعی کارگران نفت است و در صورتی که آزادی عمل موجود باشد و کارگران هم متوجه باشند که از حدود قوانین و نظامات نباید خارج گردند کارگران صنعت نفت ایران آنچنان کفایت و استعداد را دارند که در آینده هم پیشوا و هادی سایر کارگران ایران باشند.

همانطور که نهضت کارگران شرکت را وادار باین نمود که در اصلاح وضع آنها قدمهای مؤثری بردارد و نهضت مزبور موجب گشت که دنیای خارج هم از استعمار ایرانیان مطلع گشته و آنرا انتقاد نماید اعتراض کارمندان ایرانی شرکت هم که روز بروز افزون می گشت تأثیر خود را در راه و روش شرکت نمود و وضع آنها هم در سالهای اخیر خیلی بهتر از پیش شد. موقعی که مذاکرات راجع بقرارداد الحاقی بین نمایندگان دولت و شرکت در جریان بود کارمندان ایرانی شرکت شرح اعتراض آمیزی درباره ماده شانزده قرارداد ۱۹۳۳ که مربوط به آنها بود چاپ کردند. بانهایت تأسف باید گفت که در ابتدا حکومت وقت از انتشار آن جلوگیری کرد ولی بعد که عین آن در مجلس شورای ملی خوانده شد منتشر گشت و متن آن بقرار زیر است :

جناب آقای نخست وزیر

جناب آقای وزیر دارائی

آقایان محترم نمایندگان مجلس شورای ملی

آقایان محترم مدیران جراید (باتمنای درج مشروحه زیر)

قسمتی از گزارش جناب آقای وزیر دارائی در جلسه کاخ وزارت خارجه راجع بجریان مذاکرات نفت در جراید منتشر گردید و از مندرجات آن آگاهی حاصل شد. آنچه که راجع بحق السهم دولت و مالیات و غیره بود ارتباط کامل با منافع عموم اهالی این کشور دارد و عملی را که دولت در این باب کرده و می کند بموقع خود مورد قضاوت مردم ایران قرار

(۱) اعضای این هیئت عبارت بودند از: یکشرائیک ایسی بنام John Price یکشرائیک ایالی بنام P.P.Fano

و یکشرائیک ایرانی جمال زاده که هر سه از کارمندان سازمان بین المللی کار بودند

خواهد گرفت و فعلاً مورد بحث مانست. ولی نکته‌ای که بازندگان کنونی و آینده ما کارمندان ایرانی شرکت نفت ارتباط مستقیم دارد و در مقدرات پنج‌هزار نفر ایرانیان تحصیل کرده و روشنفکر اهمیت بسزائی دارد همان ماده‌شانزده امتیاز نامه است که در گذشته اجرا نشده و اینک هم بقرار معلوم شرکت درصداست که از اجرای واقعی آن در ازای تعویضات دیگری که بظاهر فریبنده است خودداری نماید.

ماده‌شانزده امتیاز نامه باصراحت کامل میگوید که تا ایرانیان واجد شرایط برای استخدام در شرکت هستند شرکت حق استخدام خارجیان را ندارد و ترتیبی هم مقرر داشته که بموجب آن شرکت موظف است هر سال و مرتباً مستخدمین غیر ایرانی را تقلیل داده و بجای آنها بطور تصاعدی در کوتاهاترین مدت ممکن از اتباع ایرانی بگمارند. وزارت دارائی تصدیق دارد که شرکت نفت باحسن نیت این ماده را اجرا نکرده و اولاً عده زیادی کارمندان انگلیسی و هندی در خدمت خود دارد که بسهولت ایرانیان می‌توانند جای آنها را بگیرند و ثانیاً بجای تقلیل کارمندان خارجی خود در پانزده سال اخیر عده آنها را هم دوبرابر کرده است و اکنون چهل و دو درصد کلیه کارمندان شرکت خارجی می‌باشند.

بهر عنوان و تحت هر لافافه و عذری که شرکت اظهار بدارد امروز مجوزی برای آن نیست که ماشین نویس - حسابدار - ضباط - متصدی انبار انائیه - مأمور تعمیرات جزئی منازل - متصدی تقسیم خواربار - کارمند اداره کارگزینی و غیره را از انگلستان و هندوستان بیاورد و از استخدام ایرانیان حتی برای این نوع مشاغل که بهیچوجه جنبه فنی ندارد خودداری نماید. امروز قریب هزار نفر خارجی در شرکت نفت کارهایی را انجام میدهند که بتصدیق عموم مردم بیغرض ایرانیان می‌توانند بسهولت جای آنها را بگیرند و غفلت دولت های گذشته موجب شده است که این قسمت از ماده‌شانزده امتیاز نامه اجرا نگردد.

در قسمت تقلیل سالیانه و مرتب کارمندان خارجی هم در دوازده سال پیش شرکت يك قرارداد موقتی با وزارت دارائی منعقد نمود که روی اصول تناسب و پورسانتاز این تقلیل را عملی نماید. اولاً بتصدیق هر متخصص حقوق دان قرارداد مزبور باروح و مفاد امتیاز نامه مغایرت داشت و اصل تناسب بین کارمندان ایرانی و خارجی نمی‌توانست اساس و مبنای تقلیل واقع شود زیرا شرکت همانطور که در گذشته هم عمل کرده است می‌توانست بر عده کارمندان جزء خود که ایرانی هستند بیفزاید و تناسب را بهیچانی که مقرر شده بدون تقلیل عده خارجیان حفظ نماید. ثانیاً مقصود صریح ماده شانزده امتیاز نامه این بوده است که هر سال يك عده مشخصی را شرکت تربیت کند که جای خارجیان را بگیرند تا تمام کارمندان شرکت بتدریج ایرانی شوند ولی غفلت اولیای دولت و عدم توجه باین اصل مهم موجب شده است که امروز عده کارمندان خارجی شرکت دوبرابر عده پانزده سال پیش باشند.

۴۴۴۴
از بیانات آقای وزیر دارائی چنین مستفاد شد که شرکت با تجدید نظر در مواد امتیاز

نامه مخالف است و حاضر به هیچگونه تغییری در اساس آن نیست پس بچه مجوزی شرکت پیشنهاد می کند که نص صریح امتیاز نامه تغییر یافته و در ماده شانزده اصل تناسب که برخلاف امتیاز است در مورد تقلیل کارمندان خارجی اجرا گردد ؟ بقراری که آقای وزیر دارایی اظهار داشته اند شرکت پیشنهاد کرده است که در طی ده سال آینده تناسب کارمندان خارجی شرکت که فعلا چهل و دو درصد است بسی و سه در صد تقلیل یابد .

همانطور که در بالا گفته شد قبول اصل تناسب در مورد تقلیل کارمندان خارجی برخلاف امتیاز نامه میباشد و اگر اندک تردیدی درین باب هست چه ضرر دارد که دولت از مشاورین حقوقی خود در داخل و خارج ایران درین باره کسب نظر کند تا بزودی متوجه شود که قبول چنین اصلی موجب تضییع حقوق ما و برخلاف حق و عدالت می باشد . پس از آنکه ثابت و مدلل گشت که اصل تناسب غلط میباشد بهتر است دولت کمیسیون از مطلعین و بی غرضین بخورستان اعزام دارد که هر مقامی را که خارجی اشغال کرده و ایرانی می تواند فوراً جای او را بگیرد بایرانیان واگذار کنند و در آینده هم شرکت موظف باشد که هر سال یکمده معین از کارمندان خارجی خود را بطور تصاعدی جواب گفته و ایرانیان را بجای آنها بگمارد .

مامیدانیم که شرکت همواره متعهد باین است که ایرانیان از عهده کارهای مهم بر نمی آیند و ضمن این عنوان سعی می کند که برتری نژادی خارجیان را برخ ما کشیده و توهینی بایرانیان بنماید ولی جواب این ادعای پوچ در خود امتیاز نامه داده شده و آن عبارت از این است که بموجب طرح مخصوصی شرکت باید ایرانیان را تربیت کرده و آنانرا مهیا و آماده برای اشغال مقامات مهم بنماید . علت حقیقی امتناع شرکت از استخدام ایرانیان و تکثیر عده آنها دو چیز است . یکی اینکه آموختن کار به ایرانیان متضمن خرج است و دیگر اینکه شرکت بلحاظ یک سیاست غلط میل ندارد که کارهای حساس آن در دست ایرانیان باشد .

اگر دولت در مورد ماده شانزده امتیاز نامه غفلت گذشته را تکرار نماید و حق مشروع و قانونی ما پنج هزار نفر ایرانیان را بگذارد پایمال نمایند و ما را از ترفیع و ارتقاء رتبه که طبیعتاً با تقلیل کارمندان خارجی تامین می گردد محروم سازد مسئولیت بزرگی را به عهده خواهد گرفت که مسلماً برای کسانی که متصدی مذاکرات با شرکت هستند معرفت و شهرت خوبی نخواهند داشت .

برای تذکر اولیای دولت معروض میدارد که کارمندان خارجی شرکتهای نفتی در کشور مصر از بیست درصد تجاوز نمیکنند و در کشور ونزوئلا از بیست و پنج درصد بیشتر نیست و بشد ریج هر سال هم تقلیل مییابد ولی امروز شرکت نفت پس از نیم قرن استفاده از منابع نفتی ایران معترف است که هنوز عده کافی متخصص ایرانی تربیت نکرده است که جای خارجیان را طبق تعهداتی که با دولت دارد بگیرند .

این مشروحی جای آن نیست که بتبعیضات بین کارمندان خارجی و ایرانی شرکت را ذکر نمائیم و مدلل داریم که همین تبعیضات موجب دلسردی کارمندان ایرانی شرکت وعدم

رغبت دیگران با استخدام درین مؤسسه میباشد و چون وزارت دارائی بخوبی مسبوق است که امروز متجاوز از هزار نفر کارمند ایرانی شرکت خانه ندارند و در مزبله های آبادان و مسجد سلیمان و آغاچاری زندگی میکنند و از حیث حقوق و مرخصی و مزایا و حقوق بازنشستگی و غیره همیشه خارجیان بر ایرانیان ترجیح دارند تذکر بیشتری را لازم نمیداند ولی واجب است عموم هم میهنان ما بدانند که علاوه بر تبعیضات مذکور تضيیقاتی هم شرکت برای ما فراهم کرده است که مانع از بیان عقیده صریح ما میباشد و بهترین دلیل آنستکه ما از ذکر امضای خود در ذیل این مشروح معذوریم ولی اگر از هر یک از کارمندان شرکت نفت در باره مطالب فوق سؤال شود بدون هیچ تردیدی آنرا از دل و جان تصدیق و تأیید مینماید .

در خاتمه بجناب آقای وزیر دارائی تذکر میدهم که حق ما را حفظ کنید و تقاضا میکنیم غفلت اسلاف خود را تکرار نفرمائید.

عموم کارمندان ایرانی شرکت نفت ایران و انگلیس

در خاتمه این بخش لازم است گفته شود که یکی از بزرگترین خبطهای شرکت این بود که با کارمندان و کارگران ایرانی خود خوش رفتاری ننیکرد و تردیدی نیست که اگر درین قسمت مرتکب اشتباه نشده بود اقلاً مستخدمین خود را هواخواه خود نموده و تا حدی از عواقبی که در انتظار آن مینمود میکاست . شرکت خود را در گوشه ای از ایران پنداشته و بتحولاتی که در سایر نقاط کشور صورت میگرفت توجهی نداشت . طرز فکر اولیای شرکت در ابتدای کار باندازه ای غیر منطقی بود که تصور آنهم مشکل است مثلاً در سال ۱۹۱۱ وقتیکه لرد استراکونا رئیس هیئت مدیره شرکت بود در مجمع عمومی صاحبان سهام چنین گفته بود :

« آن قسمت از ایران که مادر آنجا بعمليات مشغولیم جز و قلعه و شیخ محمره و خوانین بختیاری قرار گرفته و تحت نفود آنها میباشد . مبارزه ای که در شمال ایران بین طرفداران رژیم سابق و هوا خواهان حکومت مشروطه جریان دارد تأثیری در حوزه عملیات ما نکرده است ولذا ما مساعدتمند هستیم که میتوانیم وضع سیاسی ایران را با خاطری آسوده نظاره کنیم . »

بیان فوق میرساند که اولیای شرکت، نهضت مشروطه ایران را مؤثر در عملیات خود ندانسته و خوزستان را مشمول آن نهضت نمیدانستند و بعبارت دیگر آن استان را جدا و مجزا می پنداشتند. این طرز فکر بعدها بواسطه توسعه نفوذ قدرت مرکزی تغییر یافت ولی هیچگاه کاملاً زایل نگردید.

غالب کارمندان خارجی شرکت به خود زحمت این را نمیدادند که ایران و ایرانیان را شناخته و در باره وضع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشوری که در آن زیست میکردند اطلاعی بدست آورند . چه بسا کسانی بودند که بیست سال در جنوب مانده و حتی سفری هم شمال نکرده بودند و شهرهای بزرگ مانند تهران و اصفهان و شیراز را ندیده بودند .

آنها ترجیح میدادند که در محوطه محدود نفت زندگی کرده و اندک علاقه‌ای بمردم کشورند اشته باشند. قضاوت آنها راجع بایران و ایرانیان مبنی بر آن بود که در خوزستان میدیدند. از تحول بزرگی که در عرض سی سال اخیر در شرق بوجود آمده بی‌خبر بودند و بالطبع نمیتوانستند درک کنند که مردم خاورزمین در جستجوی زندگی تازه و روح نوینی هستند و این تحول باعث خواهد شد که روزی از زیر بار تحمیلات بیگانگان خود را آزاد سازند. غفلت در شناختن ایرانیان و بی‌اعتنائی به تاریخ و تمدن و سجایا و سنن مردمی که آنها را پذیرفته و درخانه خود از آنها پذیرائی میکردند موجب سوء تفاهات بسیاری بود که روابط بین کارکنای خارجی و ایرانی شرکت را هیچگاه صمیمانه نمیساخت. بی‌شک افراد خارجی درین باره تقصیری نداشتند و شاید اگر فرصت مناسبی بآنها داده میشد در صدد جبران خبطهای گذشته برمیآمدند ولی راه و روش شرکت طوری بود که معاشرتهای آنها را محدود و افکار آنها را مسموم کرده بود. در سالهای اخیر اندک تشویقی از خارجیان میشد که فارسی را بیاموزند و ایرانیان را هم ترغیب به آموختن زبان انگلیسی میکردند ولی همه قدمهای اصلاحی شرکت نوشداروی پس از مرگ سپهراب بود.

بخش ششم - صرفه جوئی بسیار در هزینه

از آغاز عملیات شرکت در ایران کوشش فراوان میشد که حتی یکشاهی هم اضافه بر آنچه لازم و ضروری بود خرج نشود و دقت بسیار بکاربرده میشد که هزینه شرکت از حداقل تجاوز ننماید. بکرات مشاهده شد که این مؤسسه عظیم که توفیقش مرهون نفت ایران بود از صرف چند هزار ریالی که ممکن بود نفع آئی برای آن نداشته باشد دریغ داشت و سعی میکرد از هزینه‌های ضروری هم مضایقه نماید. متأسفانه متصدیان امور دولت هم توجهی باستیفای حقوق خود و مردم نداشتند و چون بازخواستی در کار نبود شرکت راه را برای مقاصد خود هموار دیده و هر چه میخواست میکرد. چند مثالی این امر را واضح میدارد. ماده هفدهم قرارداد ۱۹۳۳ میگوید:

«کمپانی تشکیلات و مخارج تأسیسات و نفتیش و اداره و سائل صحی و صحت عمومی را مطابق جدیدترین طریقه حفظ الصحه معموله در ایران در تمام اراضی و ابنیه و مساکن اعضا و عملجات خود که در حوزة امتیازیه کار میکنند بعهده میگیرد.»

تفسیر و تعبیر صحیح و ساده و عادلانه ماده فوق این است که شرکت متعهد بود سازمان کاملی برای بهداشت عموم کارکنان بهزینه خود در تمام اراضی و ابنیه و مساکن اعضا و عملجات خود ایجاد نماید. همه میدانستند که شرکت برای همه کارکنان خودخانه و مسکن تهیه نکرده بود و قسمت عمدۀ مستخدمین بایستی از روی ناچاری در شهر آبادان و یا دردهات اطراف معادن نفت مسکنی برای خود اجاره نمایند. طبق ماده فوق هر جا که کارکنان شرکت سکنی داشتند مشمول بهداشت مذکور فوق میگردد و در حقیقت شرکت موظف بود که در شهر آبادان و نقاط مجاور معادن سازمان بهداشت داشته باشد

گذشته از این شهر آبادان بواسطه صنعت نفت بوجود آمده بود و اگر غفلتی در امور بهداشتی آن میشد و بیماری واگیری در آنجا بروز میکرد سرایت آن به خانه‌ها و مراکز شرکت حتمی بود و قاعدتاً شرکت بایستی عهده‌دار ایجاد وسایلی بشود که بهداشت ساکنین تمام شهر آبادان را تأمین کرده و از بروز بیماری‌های گوناگون جلوگیری کند ولی شرکت مدعی بود که در ترجمه ماده فوق اشتباهی رخ داده و عبارتی حذف شده است و ترجمه صحیح قسمت آخر ماده باید چنین باشد: «در تمام اراضی و ابنیه و مسکن اعضاء و عملجات خود که در حوزة امتیازیه کار میکنند و شرکت آنها را برای استفاده مستخدمین خود فراهم میسازد بعهده میگیرد.»

برخلاف امتیاز داری که مقرر می‌داشت متن فرانسه امتیاز معتبر باشد در قرارداد ۱۹۳۳ چنین مقرراتی موجود نبود و بعلاوه ماده ۲۷ قرارداد صراحت داشت که قرارداد از تاریخ تصویب آن در مجلس شورای ملی و توشیح ملوکانه قابل اجرا خواهد بود. متن فارسی قرارداد (و نه متن فرانسه یا انگلیسی آن) تنها متنی بود که بتصویب مجلس رسید و از لحاظ دولت ایران و مجلس شورای ملی فقط متن فارسی آن معتبر بوده است. در تمام مدت قرارداد ۱۹۳۳ اولیای دولت توجه کافی باین امر نکردند و اگر کرده بودند میتوانند طبق قرارداد مزبور شرکت را وادار سازند که وسایل بهداشت را در تمام شهر آبادان و مناطق نفت‌خیز که مسکن مستخدمین شرکت بود تأمین نماید. تفاوت هزینه این کار برای شرکت اهمیت زیادی نداشت زیرا برفرض که شرکت وسایل بهداشت و معالجه تمام نفوس شهر آبادان و مناطق نفت‌خیز را هم به عهده می گرفت نتیجه اش جلب رضایت عموم مردم بود که بالطبع موجب حسن شهرت آن میشد و فواید بسیاری عایدش میگردد. گذشته از اینکه چنین کار خیر را نمیکرد صرفه جوئیهای بی - موردی هم در قسمتهای بهداشت و بهداری میکرد که باعث تبعیض و آزردهی خاطر مستخدمین بود. مثلاً در سالهای آخر که عده‌ای از کارگران مبتلا به بیماری سل توسط بقانون کار جسته و تقاضای درمان و پرداخت دستمزد خود را تاختم معالجه داشتند شرکت بعذر اینکه بیماری مزبور ناشی از کار نبوده است از مساعدتهای لازم دریغ میکرد در صورتیکه بهمه کس واضح بود که علت عمده بیماری آنها یکی تغذیه بد و دیگری مسکن نامناسب آنها بوده است که مسئولیت هردو متوجه شرکت میگشت. پس از مدتها مباحثه با وزارت کار و توصیه‌های اکید بعضی از کارمندان ایرانی، شرکت حاضر شد که برای مدت معینی هزینه درمان آنها را تقبل نموده و دستمزد آنها را بپردازد در حالیکه اگر مدت را محدود نکرده بود و تاختم معالجه دستمزد آنها را میپرداخت تفاوت مبلغ این اندازه نبود که گروهی بیمار و ناتوان را از خود رنجانده و در انظار عامه خود را بیعاطفه جلوه گر سازد.

سازمان بهداری شرکت طوری تنظیم شده بود که با کمترین مبلغ ممکن اداره گردد و آن اندازه وسیع و کامل نبود که حتی احتیاجات کلیه مستخدمین و خانواده‌های آنها را تأمین نماید. درمان کلیه مستخدمین و خانواده‌های آنها در درمانگاههای شرکت رایگان بود

(۱) اولین مرتبه‌ای که وزارت دارائی این قضیه را عنوان کرد در سال ۱۳۳۶ شمسی بود

ولی پذیرش در بیمارستان محدود بکارگران و کارمندان و خانواده‌های کارمندان بود بطوریکه خانواده‌های کارگران در بیمارستانهای شرکت پذیرفته نمی‌شدند. تازه آنهایی هم که پذیرفته می‌شدند چنانچه محتاج بعمل جراحی بودند که تعویق آن خطر جانی نداشت باید چندین ماه صبر کنند تا نوبت عمل آنها برسد. در قسمت بهداشت هم عملیات شرکت محدود بنقاطی بود که در آنجا خانه و مسکن ساخته بود و شرکت حاضر نبود که از آن قسمت تجاوز کرده و معاونتی بدیگران بنماید. اینگونه صرفه‌جوییها برای شرکت باعظمتی که ملیونها استفاده مینمود اثر فوق‌العاده بدی در افکار عامه باقی می‌گذاشت و موجب یأس و بدبینی عموم میگشت. مردم میدیدند و میشنیدند که توانگران و مؤسسات بزرگ صنعتی جهان بیمارستانها و درمانگاهها ساخته و وقف عامه مردم میکنند که برایگان آنها را معالجه نمایند و در جراید میخوانند که در ونزوئلا و دیگر کشورهای نفت خیز شرکتهای نفت چگونگی وسایل کامل بهداری عموم مستخدمین و اهالی نواحی عملیات خود را تأمین میکنند ولی شرکت نفت حتی از معالجه خانواده‌های کارگران خود در بیمارستان مضایقه داشت. این صرفه‌جوییهای بیمورد و ناروا مسلم بود که واکنشهای سختی را پدید خواهد آورد و اینگونه بخطیها بود که احساسات مردم را بر میانگیخت. گزارش سازمان بین‌المللی کار درباره وضع کارگران نفت که در سال ۱۹۵۰ منتشر گشت چنین میگوید:

« در کشورهای مرفقی اروپا عده تختخوابهایی که در بیمارستانها برای هر هزار نفر نفوس آماده دارند بین ده الی پانزده میباشد. در آبادان شرکت برای هر هزار نفر کارمند خود ۲۴ تخت و برای هر هزار نفر کارگر ۱۴ تخت و در ناحیه معادن برای هر هزار کارمند ۱۵ تخت و برای هر هزار نفر کارگر هفت تخت خواب در بیمارستان خود دارد. بنظر میرسد که اقل در آبادان عده تخت‌هایی که بکارمندان اختصاص داده شده متناسب با آنچه در کشورهای مرفقی اروپا معمول است باشد ولی در همان آبادان نظر به کثرت بیماری و وضع بد مسکن که توقف بیماران را در خانه‌هایشان نامطلوب میسازد و اغلب بیماران ناچارند روی زمین در اطاقهایی که چند نفر دیگر هم سکنی دارند استراحت کنند احتیاج به تختخوابهای زیادتری در بیمارستان مشهود است و علاوه بر مستخدمین شرکت احتیاجات خانواده‌های کارگران را نیز نباید از نظر دور داشت (که عده آنها سه برابر عده مستخدمین است) که فقط در درمانگاه‌ها معالجه میشوند و به بیمارستان راه ندارند و احتیاج چهل هزار نفر اهالی شهر را هم باید در نظر داشت که نه جزو مستخدمین شرکت و نه جزو خانواده‌های آنها محسوب میگردند. باستانیهای مواد بسیار ضروری و فوق‌العاده درهای بیمارستانهای آبادان و ناحیه معادن همیشه بروی آنها بسته است.»

هنگامیکه کافی نبودن وسایل بهداشت و فرهنگ و غیره باریای شرکت گوشزد میشد جواب میدادند که یک مؤسسه صنعتی الزامی برای تهیه چنین وسایلی ندارد و این وظیفه دولت است که آنرا تهیه نماید. درین مورد هم نمایندگان سازمان بین‌المللی کار در گزارش خود بانهایت متانت چنین گفته‌اند:

« مسائلی که در نواحی نفت خیز پیش آمده ناشی از عملیات شرکت است که آنها را بوجود آورده است. دولت تاکنون هزینه‌های بسیاری در نواحی مزبور به‌صرف

رسانده و دیگر نمیتوان انتظار داشت که مبالغ زیادتری و کوشش بیشتری صرف کارگاه عظیمی بنماید که شرکت موجد آن بوده است. ^۴
تا سال ۱۳۲۶ شمسی که نویسنده بآبادان انتقال یافت آب سرد نوشیدنی که در هوای گرم خوزستان یکی از ضروریات است و هنگام کار در آن هوای سوزان تا اندازه ای عطش را فرو مینشانند برای کارگران موجود نبود. اولین اقدامی که نمودم این بود که آب یخ در تمام کارگاهها فراهم گردد و برای تهیه همین آب یخ با مشکلات بسیاری مواجه شدم که بیشتر ناشی از تنگ نظری متصدیان امر بود ولی پس از آنکه توفیقی حاصل گشت رؤسای ادارات فنی شرکت اذعان نمودند که در نتیجه فراهم بودن آب یخ در تابستان برای عموم کارگران میزان کار آنها بالا رفته و خرجی را که شرکت برای این امر لازم کرده چندین برابر بیشتر از کارگران استفاده کرده است.
یخچال برقی و دستگاه سرد کردن هوا در نقاطی که درجه حرارت در تابستان به چهل و پنجاه میرسد برای کسانی که توانایی خرید آنرا داشته باشند جزو ضروریات بشمار میآید. شرکت اینگونه وسائل را در مقابل اجاره ماهیانه ای که دریافت میداشت برای کارمندان عالیرتبه خود فراهم ساخته بود ولی کارمندانی که دارای رتبه عالی نبودند و در عین حال حاضر پرداخت اجاره ماهیانه بودند ازین نعمت محروم شده بودند. میزان اجاره ای که شرکت دریافت میداشت کافی برای هزینه نگاهداری و استهلاک بهای وسائل مزبور بود ولی شرکت از تهیه آن برای عموم کارمندان خودداری مینمود و این تبعیض ناروا عده زیادی را ناراضی میساخت.

مثالهای فوق تا حدی صرفه جوئیهای بیمورد و بی تناسبی را که شرکت میکرد آشکار میسازد. بطور قطع اگر تمام این صرفه جوئیها را با هم جمع میکردند مبلغ گزافی نمیشد و شرکت میتواندست باصرف نظر کردن از آن محبت و دلگرمی مستخدمین خود را بدست آورد که ارزش تجاری و اقتصادی آن چندین برابر بود. بنا برین میتوان گفت که یکی دیگر از خبطهای شرکت آزردن و رنجاندن مستخدمین خود بود.

بخش هفتم - اطمینان شرکت به پشتیبانی طبقه حاکمه

خبط دیگر شرکت این بود که تصور میکرد طبقه ای که بکشور ایران حکومت میکنند و مقدرات آنرا بدست دارد باندازه ای پای بند و محتاج بدرآمد نفت است که هیچگاه درصدد مطالبه حق بیشتری برنخواهد آمد و لطمه ای بکار شرکت وارد نخواهد آورد. از روی اصول تا اندازه ای محق باین عقیده بود و تجربیات گذشته هم بآن ثابت کرده بود که طبقه مزبور طالب آن است که درآمد نفت را بخود اختصاص داده و با وسایلی که در دست دارد از آن استفاده همیشگی بنماید و نیز شرکت میدانست که پشتیبان عده طبقه حاکمه سیاست بخصوصی میباشد که منافع آن تضادی با شرکت ندارد و چنانچه پشتیبان مزبور از مساعدت و حمایت خود دست بردارد حکمفرمایی طبقه حاکمه از بین خواهد رفت. بنا برین پیش خود میگفت که مردم ایران را نباید بحساب آورد و

باید متکی بطبقه‌ای بود که موجودیت آن وابسته به سیاست مخصوصی است و چون سیاست مزبور هم هیچگاه راضی نخواهد شد که شرکت و منافع آن لطمه‌ای وارد آید پس موردی برای نگرانی باقی نمیماند.

شرکت نفت کاملاً آگاه بود که طبقه حاکمه ایران تمام توجهش معطوف با استثمار توده مردم است و چون خودش هم همان کار را میکرد يك اشتراك منافع و مساعی بین آنها بوجود آمده بود. شرکت سهم ناچیزی بایران میداد و نفت آنرا میبرد و میفروخت و درآمد گزافی از آن بدست میآورد. طبقه حاکمه هم آن سهم ناچیز را بانواع واقسام میربود و میخورد و اجازه نمیداد که یکشاهی از آن صرف کارهای تولیدی بشود که بحال مردم سودمند باشد. چون هر دو در يك راه قدم میگذاشتند و سالکان يك طریقت بودند دلیلی نبود که از هم جدائی حاصل کنند و مساعدت خود را از یکدیگر دریغ دارند.

نه تنها شرکت بلکه همه بیگانگانی که با ایران سروکار داشتند بچشم خود میدیدند که از شهریور ۱۳۲۰ تا ده سال بعد که قضیه ملی شدن نفت بمیان آمد تمام درآمدی که از نفت عاید دولت ایران شد بمصارفی رسید که توده مردم از آن اندک بهره نبردند. چه بسا کسانی که ارزهای حاصل از نفت را بخود اختصاص داده و بمصرف ورود کالا های مورد احتیاج مردم رساندند و بعد کالاهای مزبور را احتکار کرده و بقیمتهای گزاف ب مردم فروختند و دوباره ارز خریده در بانکهای خارج بامانت سپردند. چه بسیار مردمی که از دولت کترات گرفته و کاری انجام ندادند و اجناسی بیهای گزاف به دولت فروخته استفاده های نامشروع بردند و یا کالا های انحصاری دولت را بقیمت ارزان خریده و در بازار سیاه بچند برابر فروختند و یا ارز بقیمت رسمی برای ورود کارخانه و اسباب یدکی کارخانه گرفته و بعد همانرا در بازار سیاه به بهای زیاد تر فروختند و کارخانه را هم وارد نکردند و یا هزاران کارهای نامشروع دیگر کردند که ذکر همه آنها درین جا سخن را بدرازا خواهد کشید. شرکت همه این بیداد گریهای طبقه حاکمه را میدید و تفریط های آنها را مشاهده میکرد و پیش خود میگفت وقتیکه طبقه حاکمه چنین کند و بازخواستی در کار نباشد و مردم سکوت کرده تحمل کنند چرا نسبت بآینده نگران باشم و لی غافل از يك نکته بود که ممکن است برای سیاستی که طبقه حاکمه را پشتیبانی میکرد رقیبی هم پیدا شود و ازین نمدا کلاهی بخواهد.

شرکت در حسابهای خود سه اشتباه مهم کرد که بدینقرار بود: اول آنکه حاضر نشد سهم ناچیز دولت را بطرز پسندیده‌ای زیاد کند تا طبقه حاکمه را از خود نرنجانند. هنگامیکه بیان سالهای اخیر شرکت منتشر گشت و معلوم شد که درآمد دولت ایران از مالیاتی که دولت انگلستان از شرکت میگرفت کمتر بود طبقه حاکمه ایران را با اعتراض و اداسی وقتیکه خبردار شد که امریکاییان حاضر شده اند درآمد نفت را بادولت عربستان سعودی تنصیف کنند و شرکت حاضر نشده است با دولت ایران چنین معامله ای را بکنند اعتراض شدیدتر شد. دوم اینکه شرکت تصور نمیکرد زمزمه‌هایی از طرف رقبای آن در ایران آغاز گردد و در گوشه و کنار کسانی پیدا شوند که بگویند عذر شرکت نفت ایران و انگلیس را بخواهید تا ما نفت شمارا بدست گرفته و سهم بیشتری بشما بدهیم. شرکت با

تمام بندوبست هائی که با کارتل نفت داشت باور نمیکرد که چنین رقبائی در ایران پیدا کند و برای اقدامات شرکتهای نفت خارج از کارتل ارزشی قائل نبود. سوم اینکه مردم ایران و تقاضای آنها را بحساب نمی آورد و نمیدانست که دیر یا زود روزی خواهد آمد که طبقه حاکمه هم مصلحت خود را درین بیند که با مردم همصدا شده و بر علیه شرکت اقدام نماید.

شرکت تمام هم خود را صرف امور بازرگانی و تحصیل عواید سرشار کرده بود و تشخیص وقایع سیاسی ایران را وظیفه سفارت انگلیس میدانست. فریزر رئیس هیئت مدیره شرکت تصمیم قاطع داشت که سیاست را بسفارت واگذار نموده و تشخیص و راهنمایی دولت خود را در امور سیاسی قبول نماید. سفارت هم میدید که دولتهای وقت در امر تصویب قرارداد الحاقی کوتاهی ندارند و مطمئن بود که بالاخره بتصویب مجلس خواهد رسید. در آن ایام بی تجربانی بودند که بین راه و روش سفارت انگلیس و شرکت نفت تفاوتی قائل شده و بخيال خود تناقضی مشاهده میکردند. آنها باخلاق و دیسپلین انگلیسها آشنا نبودند و نمیدانستند که چنین امری محال است. یک شرکتی که اکثریت سهام آن در دست دولت انگلیس است و دوتفر نماینده دولت انگلستان در هیئت مدیره ناظر اعمال و رویه شرکت میباشد و شرکت هر قدمی را که در ایران برمیدارد بدون مشاوره و صلاحدید اولیای دولت خود انجام نمیدهد چطور ممکن بود که باسفارت خود اختلافی داشته باشد؟ اینگونه تصورات واهی از طرف کسانی ابراز میشد که بکلی از همه چیز بی خبر بودند و قوه توهم و تخیل خود را بمرض نمایش میگذاشتند. شاید بعضی از سیاست مآبان ایران بفکر این افتاده بودند که چنین توهمی را ایجاد و وجود چنین اختلاف غیر موجودی را وسیله استفاده سیاسی خود قرار دهند ولی آنها هم کوتاه نظر بوده و بزودی باشتباه خود پی بردند.

یکسانی و یکنواختی منافع شرکت و طبقه حاکمه گاهی هم وضعی را ایجاد میکرد که کاملاً بضرر شرکت تمام میشد. مثال زیر یکی از نمونه های برجسته آن است:

دولت استانداریا مأمور عالیرتبه ای بخوزستان اعزام میداشت که برخلاف مأمورین سلف انتظامات را حفظ نموده و رفاه و آسایش عموم را تأمین نماید. غالب چنین مأمورینی که اطمینان به دوام مأموریت خود نداشتند سعی میکردند که برای حفظ مقام خود پشت و پناهی بدست آورند و مقدم بر هر کار جدیت مینمودند که در کارهای مربوط بشرکت رضایت خاطر اولیای شرکت را به بهترین نحوی فراهم سازند. طولی نمیکشید که شرکت بشماینده خود در تهران اطلاع میداد که مأمور مزبور یکی از بهترین مأمورینی است که تاکنون بخوزستان اعزام شده است. نماینده شرکت هم بسفارت انگلیس مراتب را اطلاع داده و از آنوقت به بعد سعی بلیغ میشد که مأمور مزبور تغییر نکند و در خوزستان باقی بماند.

طولی نمیکشید که مأمور مزبور دست بچپاول و غارت مردم میزد و دمار از روزگار آنها برمیداشت. با قاچاقچیها میساخت و ترتیب کار را طوری میداد که آنها با کمال سهولت قاچاق وارد کرده و سهم عمده از استفاده خود را بمأمور عالیرتبه مزبور بپردازند. باسران عشاری بست و بند میکرد و از اختلافات آنها استفاده میکرد. بوسیله تغییر بی جهت مأمورین و اعمال نفوذ در کارها و پاپوش دوختن برای این و آن و واگذاری اراضی دولت و اجحاف

مردم و سوء استفاده از وجوه شهرداریها و هزار گونه کارهای غیر مشروع دیگر این مأمور عالیرتبه دولت در اندک مدتی ملیونر شده و موجب این میشد که مردم فریاد و فغان بر آورند که ما چنین مأموری را نمیخواهیم و بدولت متوسل شوند که او را تغییر دهد و این نعمت را از آنها بازستاند. ولی وقتی که دولت میخواست او را تغییر دهد و شرک او را بکند مواجه با هواخواهی و طرفداری شرکت و سفارت انگلیس میشد که در تعریف و تمجید از چنین مأموری فروگذار نمیکردند و تغییر او را موجب بی نظمی و اختلال می پنداشتند. این جا بود که مردم منافع خود را با شرکت متناقض شناخته و بعکس توأم بودن منافع شرکت و طبقه حاکمه (که مأمور مزبور هم یکی از آنها بود) را یکسان میدیدند.

شرکت با کوته نظری و فقدان مال اندیشی در عوض اینکه منافع خود و مردم خوزستان را یکسان بشناسد و اعمال نفوذ کند که مأمورین پاکدامن و درستکار بآن استان اعزام شوند تا خود و مردم از اقدامات و عملیات صحیح او بهره مند شوند به هواخواهی و طرفداری ناپاکان بر میخواست و بدون آنکه قصد سوئی داشته باشد بسپولت از طرف مأمورین مزبور اغفال میشد و موجب بدبختی مردم را فراهم میساخت. آنچه شرکت میخواست و طالب بود مسلماً از طرف مأمورین پاکدامن دولت بهتر فراهم میگشت ولی از آنجائیکه بقایای انگلیسهای هندوستان دیده هنوز در شرکت بودند راه راست را گذاشته و منحرف میشدند و بی جهت عموم مردم را با خود طرف میکردند.

بخش هشتم - بی اعتنائی شرکت با احساسات عمومی

از شهر یور ۱۳۲۰ به بعد که مردم مختصر آزادی برای ابراز احساسات و اعتراضات خود داشتند شروع بانقاد از عملیات شرکت نموده و در دللهای خود را در جراید منتشر میکردند. قسمت عمده این اعتراضات وارد بود و جاداشت که شرکت بآنها توجه نموده و درصدد اصلاح آنها برآید. یک قسمت هم مطالب اغراق آمیز و بی اساسی بود که مردم غیر مسئول یا کسانی که نظرهای بخصوصی داشتند تبلیغ میکردند. بهر حال برای یک مؤسسه بزرگی که سالها در کشوری بوده و تمتع حاصل نموده و توقع این را داشت که باز هم کار خود را ادامه دهد از واجبات بشمار میآید که حتی المقدور درصدد رفع سوء تفاهم برآید و روابط خود را با مردم اصلاح کند و اگر مطالب غیر واقعی بآن نسبت میدهند با دلیل و برهان تکذیب نماید و اگر انتقادات بجا از آن میکنند درصدد اصلاح برآید. لکن شرکت اعتنائی باین احساسات و اعتراضات نداشت و مردم ایران را بحساب نمی آورد و تصور می کرد که سازش با طبقه حاکمه و بهره مندی از پشتیبانی آن کافی خواهد بود.

تا ارتش انگلیس در ایران بود اعتراضات از حدود انتقاد لفظی تجاوز نمی کرد و همه ایرانیان سعی بودند کاری نشود که بعملیات جنگی متفقین لطمه ای وارد آید ولی همینکه جنگ پایان رسید اولین قدمی که برای اصلاح کار از طرف کارکنان شرکت برداشته شد همان اعتصاب ۱۳۲۵ بود که شرکت را بیدار کرد و بآن فهماند که تحمل

ناملايمات برای مردم متحمل و صبور هم حدودی دارد و بالاخره يکروزی خواهد آمد که مردم درصدد استيفای حق خود برآیند.

از آن تاریخ ببعده شرکت اداره اطلاعات و تبلیغاتی در تهران و آبادان ایجاد کرد و سعی نمود که سوء تفاهات را تا حدی که مقدور باشد رفع نماید. ایجاد این دستگاه نتیجه دو عامل مهم بود: اول اینکه بسیاری از کارمندان ایرانی شرکت سخت معترض بودند که تبلیغات دامنه داری که بر علیه شرکت جریان دارد متوجه آنها نیز میشود و هیچ دلیلی نیست که کارکنان ایرانی شرکت مسئولیت اعمال و راه و روش شرکت را قبول نمایند و از آتش آن بسوزند. دوم این بود که طبق خصلت دیرینه انگلیسها که بکندی متوجه لزوم اقدام میشوند بالاخره اولیای شرکت درک کردند و اعتصاب با آنها فهماند که باید با احساسات عمومی توجه داشته و درصدد اصلاح کار برآیند.

متأسفانه موقعی که شرکت اداره اطلاعات خود را برپا کرد از يك اصل مسلم تبلیغات احتراز کرد و نتیجه خوبی از اداره مزبور نگرفت. بشرکت تذکر داده شد که انتشارات و اطلاعات هر مؤسسه ای باید با روحیات مردم تطبیق نماید و متصدیان چنین دستگاهی باید ایرانی باشند که بروحیه هموطنان خود آشنا باشند و مطالب را با ذوق و سلیقه آنها وفق دهند. شرکت این تذکر را قبول نکرد و تصدی کار را با انگلیسهای واگذار کرد که شاید از روحیه امالی کشور خود بخوبی آگاهی داشتند ولی از افکار و اخلاق و طرز فکر ایرانیان بی اطلاع بودند.

علاوه برین تبلیغات در صورتی مؤثر است که تبلیغ کننده بتواند اعتمادی در شنونده ایجاد نماید و چنین کاری هم با دست خالی نمیشود. یعنی اگر شرکت میخواست رفع سوء تفاهم نماید بایستی اشتباهات گذشته را اعتراف کند و اصلاحات لازمه را برای آینده وعده دهد و نمونه هایی هم از اصلاحات اجرا شده را نشان دهد تا جلب اطمینان مردم را بنماید. شرکت اساس تبلیغات خود را روی پایه ای قرار داده بود که تماش مر بوط عظمت صنعت نفت ایران بود. مردم از عظمت صنعت مزبور کم و بیش اطلاع داشتند ولی میخواستند بدانند که این عظمت چه فایده ای برای آنها دارد و چه وقت درآمد آنها از نفت زیاد میشود و در چه مدتی خانه برای عموم کارکنان شرکت بنا میشود و چگونه رضایت خاطر آنها فراهم میگردد. متأسفانه درین قسمت اداره اطلاعات شرکت توفیقی حاصل نکرد و اداره مزبور هم موقعی تشکیل شد که مردم با احساسات مخالف شرکت تقریباً اشباع شده بودند.

یکی از موارد مهمی که بی اعتنائی شرکت را با احساسات عمومی ظاهر میساخت تبعیضات متعددی بود که در مورد کارکنان خود قائل شده بود. تبعیضات مزبور موجب برانگیختن احساسات کارکنان ایرانی شرکت بود که بهر وسیله ای که در دسترس آنها قرار میگرفت مقاومت منفی نشان داده و از تبلیغ بر علیه شرکت خودداری نمیکردند. چند مثال کوچک این نکته را واضح میسازد:

شرکت اتوبوسهای در آبادان بکار انداخته بود که کارمندان را بطور رایگان از نقطه ای بنقطه دیگر میبرد. این اتوبوسها تا یکی دو سال پس از جنگ فقط اختصاص

به کارمندان انگلیسی و معدودی از ایرانیان عالی‌رتبه شرکت داشت و روی آنها با خط درشت نوشته شده بود که تنها کارمندان عالی‌رتبه حق استفاده از آنها دارند. این عمل باندازه‌ای زشت و بجدی برای ایرانیان تحقیرآمیز بود که حد نداشت. پس از جنگ شرکت تذکر داده شد که از چنین تبعیضی خودداری نماید و برای آنکه عدری در کار نباشد پیشنهاد شد که هر کارمندی حق داشته باشد بدون هیچگونه تبعیض نژادی از اتوبوسهای مزبور در مقابل کرایه مختصری استفاده نماید. پس از آنکه پیشنهاد مزبور اجرا گشت مشاهده شد که همه کارمندان بانهایت دوستی و مهربانی سوار اتوبوس شده و احترام زیادی برای یکدیگر قائل میشدند. همین تبعیض در مورد رستورانها و باشگاهها و سینماها و حوضهای شنا و سایر تأسیسات اجتماعی معمول بود که نویسنده (بدون آنکه بخواهد خودستایی نماید) پس از انتقال باآبادان همه‌اش را موقوف نمود و تأثیر بسزائی در روابط بین کارمندان مختلف شرکت داشت.

موقعیکه خلع ید از شرکت شد عده کارکنان خارجی شرکت در حدود ۴۵۲۰ نفر بود که قریب ۱۲۰۰ نفر آنها هندوستانی و پاکستانی بودند. ازین ۱۲۰۰ نفر نهمصد نفرشان کارگر و قریب ۳۰۰ نفر کارمند بودند که شرکت میتواند با نهایت سهولت ایرانیانرا بجای آنها بگمارد. بقیه ۳۳۰۰ نفر انگلیسی بودند که قریب هفتصد الی هشتصد نفرشان کارهای با مسئولیت داشتند ولی بقیه در واقع کارگران انگلیسی بودند که تحت عناوین مختلف بکارهایی که خبرویت و تخصص زیاد لازم نداشت مشغول بودند. اینها کسانی بودند که تحصیلات عالی نداشتند و معلومات خود را یاد در مدارس حرفه‌ای و یا در کارخانه‌ها آموخته بودند و لسی و قتیکه بایران می‌آمدند جزو کارمندان عالی‌رتبه بحساب آمده و بایرانیانی که کارهای مشابه انجام میدادند رجحان مییافتند. البته برای شرکت ارزان‌تر و باصرفه‌تر بود اگر این عده کارمندان خارجی غیرمتخصص خود را جواب میگفت و جای آنها را بایرانیان میداد و اگر هم تصور میکرد عده کافی ایرانی برای جانشین شدن آنها یافت نمیشود میتواند در مدت کوتاهی ایرانیانرا تربیت کرده و بجای آنها بگمارد ولی با سرسختی غریبی ازین کار خودداری میکرد. علتش این بود که شرکت میخواهد کارهای عمده بدست انگلیسها باشد و اختیار از دست آنها خارج نشود و این سبب میشد که ایرانیان رنجیده و آزرده گردند و برای خود آتیه‌ای در خدمت شرکت ندیده و ناراضی باشند.

شرط اول اداره کردن هر مؤسسه‌ای این است که وجه اشتراکی بین کارکنان آن مؤسسه برقرار باشد و همه اعضای آن خود را سهیم و شریک در توفیق آن بدانند. شرکت نفت برخلاف این اصل کلی با استخدام کارکنان خود از نژاد های مختلف و شناختن حق اولویت برای انگلیسها چنان نفاق و شقاقی بین کارکنان خود ایجاد کرده بود که در تمام شئون کارش مؤثر بود و غالب باعث عدم پیشرفت کار آن میشد.

آنچه درین فصل گفته شد شمه‌ای از خبطهای شرکت بود که موجب رنجش ایرانیان گشت و نکات فوق را خود انگلیسها پس از آنکه کار بخلع ید از شرکت منتهی شد اعتراف نموده و در جراید و مجلات خود متذکر شدند.

فصل دوازدهم

- بخش نخستین = سیاست انگلستان در گذشته
- بخش دوم = سیاست انگلستان در ایام جنگ
- بخش سوم = سیاست انگلستان پس از جنگ

فصل دوازدهم

بخش نخستین - سیاست انگلستان در گذشته

قرون هیجدهم و نوزدهم میلادی دوره‌ای بود که طی آن کشورهای اروپایی بتجاوز و تصرف کشورهای دیگر پرداخته و دیگران را اسیر مطامع خود میساختند. انقلاب صنعتی غرب بکشورهای بزرگ اروپا فرصتی داده بود که با اسلحه جدید و وسایلی که در دست داشتند، و دیگران فاقد آن بودند، بکشورهای آسیا و آفریقا و امریکا دست‌درازی کرده و تمام آفریقا و قسمت عمده امریکای جنوبی و برخی از کشورهای آسیا را مستعمره خود نمایند. در قرن نوزدهم که کشورهای غربی اروپا بمنتهای قدرت و ثروت رسیدند کار بجائی رسید که امر بخود آنها مشتبه گردید و بیشتر مردمان کشورهای مزبور اعتقاد راسخی پیدا کرده بودند که فقط ساکنین غرب اروپا توانائی درک و اجرای اختراعات جدید را داشته و مدعی بودند که مردم شرق بواسطه محافظه‌کاری و سهل‌انگاری قادر به پیشرفت و ترقی در زمینه علوم جدید نمیباشند و بنابراین اروپائیان باید سلطه دائمی خود را در شرق برقرار نمایند. بتدریج اینگونه افکار خام بسایر نقاط اروپا هم سرایت کرده و رقابت شدیدی بین همه کشورهای بزرگ آن قاره برای دست‌اندازی و تجاوز بکشورهای دیگر رواج یافت و چشم طمع بعضی از کشورهای اروپا بکشورهای، متمدن چین و ایران و عثمانی نیز متوجه گشت. اروپائیان تصور کردند که تمدن مادی آنها باندازه‌ای توسعه یافته و نیرومند شده است که تمدنهای باستانی چین و ایران و هندوستان را میتوان نادیده گرفت و همیشه بر آن تسلط یافت. ریاکاری و خودپسندی آنها بجائی رسید که یکی از نویسندگان معروف انگلیس بنام رودیارد کیپلینگ^۱ سلطه غربیان را بدیگران «بارگران سفید پوستان»^۲ نامید و تجاوزات استعماری آنانرا یکنوع وظیفه اخلاقی برای آنها دانست که باید بروند و دیگران را اداره نمایند و آنها را متمدن سازند در حالیکه این بارگران غیر از استثمار و تجاوز و غارت چیز دیگری نبود.

ایران هم در قرن نوزدهم گرفتار آفت استعمار بود. از طرف شمال روسیه تزاری و از جنوب انگلستان کشور ایران را مورد تجاوز و تهدید قرار داده بودند. روسها قفقاز و ماوراءالنهر و بخارا و خیوه و مرورا منتزع کرده و انگلستان موجب شد که افغانستان و قسمتی از بلوچستان از ایران جدا گردد. روسها میخواستند که آبهای گرم خلیج فارس دست یافته و بنادری که در تمام سال آماده برای وصول و خروج کالا باشد داشته باشند و انگلستان چنین عملی را تهدید به هندوستان دانسته سعی میکرد که از آن جلوگیری کند.

در تمام قرن نوزدهم کشمکش بین روسیه و انگلیس راجع بایران دوام داشت و فقط هنگامیکه نیروی ثالثی میان مآدمراقبت و موازنه قوا تعادل خود را از دست میداد و تحول جدیدی در صحنه سیاست خاورمیانه پدید میآمد. در اوایل قرن نوزدهم فرانسه بعنوان نیروی سوم وارد صحنه گردید و سعی کرد که نفوذ خود را در ایران مستقر ساخته و ضربتی بمنافع انگلیس در هندوستان وارد سازد. در اوایل قرن بیستم هم نیروی دیگری وارد صحنه گردید که همان هدف را داشت و آن آلمان بود. در هر دو مورد همینکه انگلستان با چنین خطری مواجه گشت بار قیام دیرین خود یعنی روسیه سازش کرده و این سازش بضرر ایران تمام شد.

در تمام قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم که زمامداران ایران خود را در مقابل دوقدرت متجاوز میدیدند سیاست بخصوصی را پیش گرفته و سعی میکردند سیاست موازنه منفی را تعقیب کنند که بهیچیک از طرفین چیزی ندهند و استقلال و تمامیت ایران را حفظ نمایند. کوشش آنها متوجه این بود که از رقابت دو حریف استفاده کرده و بهرنحوی که ممکن باشد از تجاوزات بعدی آنها جلوگیری نمایند. این سیاست موازنه سنتی بود که از روی ناچارگی و درماندگی و بی پناهی ایجاد گشته بود و بتدریج سیاستمداران ایرانی را درین کار ورزیده کرده و تا اندازه ای هم دفع شر را میکرد.

از اوایل قرن حاضر فشار روسها برای تسلط بایران شدت یافت و دربار و حکومت ایران تابع سیاست روس تزاری گشت. انگلستان برای خنثی کردن نفوذ رقیب خود به نهضت مشروطه خواهان ایران کسک کرد و تاحدی موقه آن فشار کاست ولی طولی نکشید که توسعه روز افزون نفوذ آلمان در خاورمیانه و احتمال وقوع جنگ، انگلیسها را وادار بمقدم پیمان ۱۹۰۷ و سازش با روسیه نمود و ایران وجه المصلحه قرار گرفت. پیمان ۱۹۰۷ و تقسیم ایران بمناطق نفوذ آشکار ساخت که احتیاج انگلستان با ائتلاف و اتحاد با روسیه در آنوقت باندازه ای شدید بود که انگلستان حاضر شد رقابت خود را با روسیه تزاری در خاورمیانه تاحدی تعدیل نماید.

در طی جنگ اول جهانی پیمانهای مجرمانه ای بین روس و انگلیس منعقد گشت (مارس ۱۹۱۵) که بعد ها دولت شوروی متن آنها را منتشر ساخت. بموجب پیمان های مزبور موافقت شده بود که استانبول و بغازها و داردانل منضم بروسیه گردد و در عوض منطقه بیطرفی که طبق پیمان ۱۹۰۷ در ایران ایجاد شده بود ضمیمه انگلستان گردد. انقلاب روسیه نقشه های گذشته این دور قیام را در باره ایران برباد داد و صحنه های جدیدی پدیدار گشت.

پس از جنگ اول جهانی انگلستان تصور کرد که انقلاب روسیه برای مدت زیادی جلو تجاوزات آنکشور را سد خواهد کرد لذا ب فکر این افتاد که نفوذ خود را در سرتاسر ایران مستقر سازد و قراردادی در ۱۹۱۹ بایران تحصیل کرد که همان قرارداد معروف به پیمان وثوق الدوله باشد لکن طولی نکشید که دولت انقلابی روسیه شوروی جمهوری های قفقاز را تصرف کرد و دوباره همسایه ایران شد و در همان موقع نهضت جدیدی بر ضد سیاست استعمار طلبانه انگلیسها در ایران پدید آمد که موجب گشت ایرانیان بر علیه

پیمان مزبور قیام نمایند. این قیام و نهضت موجب لغو پیمان مزبور گشت و انگلستان سیاست جدیدی را پیش گرفت که عبارت بود از هواخواهی از حکومت مقتدری در ایران که منافع آنرا تأمین کرده و قادر بجلوگیری از توسعه نفوذ کمونیزم در خاور میانه باشد. در سال ۱۹۲۷ يك نویسنده امریکائی موسوم به وینسنت شی یان سفری بایران کرد و پس از مراجعت کتابی چاپ و منتشر نمود بنام «ایران جدید». در صفحه ۱۷۰ این کتاب مؤلف مصاحبه‌ای را که با وزیر مختار انگلیس داشته شرح میدهد که ترجمه آن در زیر نقل میگردد. در آنوقت وزیر مختار انگلیس در ایران دیپلمات زبردست و ماهر بود بنام سر پرسلی لورن^۴ که در موقع تغییر رژیم و خلع قاجاریه این سمت را عهده دار بود و مصاحبه زیر جامعترین اظهار نظری است که انگلیسها راجع بایران کرده و ضمن آن سیاست خود را توجیه کرده اند. مصاحبه مزبور بقرار زیر است:

« هر فرماندهی که بخواهد عملیات جنگی را اجرا نماید دو منظور را تعقیب میکند یکی استراتژی و دیگری تاکتیک. استراتژی هدف عمده عملیات میباشد و برای آنکه خوب و کامل باشد باید آنرا دائم و بکنواخت تعقیب نمود. تاکتیک وسایل آنی و فوری برای اجرای استراتژی میباشد و ممکن است هر روز و یا هر هفته آنرا تغییر داد که متناسب با موقعیت و احتیاجات قرار گیرد ولی استراتژی عامل پایداری است که تغییرات تاکتیک در آن مؤثر نمیشود. در سیاست خارجی استراتژی که انتخاب و قبول شد سیاست کلی را تشکیل میدهد و تاکتیک هائی که برای اجرا و انجام استراتژی بکار میبرند دیپلوماسی نامیده میشود. دیپلوماسی بریتانیای کبیر در مورد ایران بکرات در طی قرن اخیر تغییر یافته ولی سیاست کلی انگلستان در باره این کشور هیچگاه تغییر نکرده است. سیاست کلی مزبور این است که چون یکی از گرانها ترین و مهم ترین قسمتهای امپراتوری بریتانیا هندوستان میباشد که در همسایگی روسیه قرار گرفته است و ایران هم بین روسیه و هندوستان واقع شده پس باید استقلال ایران را حفظ کرد. عیناً همین وضع در امریکا صورت میگرفت اگر از لحاظ جغرافیائی مکزیك بین ممالک متحده امریکا و ژاپن قرار گرفته بود - ایران ملت ضعیفی است که بین دولت بسیار نیرومند، که در عین حال میانه خوبی باهم ندارند، واقع شده است. سیاست انگلستان در ایران تا سال ۱۹۰۷ عبارت از جلوگیری و مبارزه با پیشرفتهای روسیه بوسیله جنگ دیپلوماسی بود و سفارتهای روس و انگلیس در تهران برای تحصیل نفوذ مبارزه میکردند. نتایج این کشمکش در جوار هندوستان تأثیر بسزائی در سرتاسر جهان داشت و واضح بود که فقدان دوستی و وداد بین انگلستان و روسیه خطری برای صلح عمومی ایجاد میکرد. لردگری^۴ و لرد کارنک^۴ دو سیاستمدار انگلیسی که مسئول عقد پیمان ۱۹۰۷ بودند خواستند که برای تأمین صلح جهانی مصالحه دیپلوماسی با روسیه نمایند. سیاست انگلستان از اول این بوده است که کشور ایران را تقویت کرده و آنرا بعنوان يك حائلی بین هندوستان و روسیه حفظ نماید. واضح است که این هدف را دیگر نمیشد با ادامه

تقاضای بین انگلیس و روس بدست آورد ولذا تصمیم گرفته شد که همکاری و معاضدت بین انگلیس و روس را آزمایش کرد. این تصمیم موجب گشت که نزاع بین روس و انگلیس در ایران برای ده سال خاتمه یابد ولی بهیچوجه نمیتوان گفت که این آزمایش در زمینه همکاری توفیقی یافت. باقسام مختلف روسها از پیمان مزبور سوء استفاده کردند و برای انگلستان هم مقدر نبود که با متحدین خود ستیزگی نماید. در ۱۹۱۷ ایران ضعیف تر و زبون تر از هر وقت شده بود. چون همکاری با روسیه ب نتیجه مطلوب نرسید تا کتیک بعدی و منطقی این بود که راه عملیات مستقیم را در پیش گیریم بدین معنی که انگلستان بایران مساعدت کند تا کشور مستقل و نیرومندی گردد. این راه حلی بود که لرد کرزن انتخاب کرد و نتیجه آن قرارداد ۱۹۱۹ بود. بموجب قرارداد مزبور انگلستان بایستی میسیونهایی از متخصصین بایران اعزام دارد تا امور مالی و نظامی و اداری را سر و صورتی بدهند و بعلاوه وجوهی هم بعنوان مساعدت برای اصلاحات لازمه بپردازد. نظر انگلستان این بود که مساعدت نموده و یک ایران نیرومندی بوجود آورد و البته موجب تعجب بسیار شد هنگامیکه مجلس و مردم ایران این ترتیب را رد کردند. دولت ایران باسوء ظن بمقاصد انگلستان نظر کرده و سعی وافی برای تصویب قرارداد مزبور مبذول نداشت. بنا برین تا کنون انگلستان سه طریق مختلف را برای مساعدت به ایران بکار برده است: اول مبارزه با روسیه، دوم همکاری با روسیه، و سوم مساعدت مستقیم بایران. تا کنون همه این راهها با شکست مواجه شده است و ایران هنوز ضعیف و زبون و بی قوه می باشد. آخرین مرحله دیپلوماسی بریتانیا در ایران تنهاری است که برای ما باقی مانده است و آن عبارت می باشد از یک سیاست خیر خواهانه و بدون فعالیت. نظر باینکه ایران از قبول مساعدت مستقیم ما خودداری کرده است ما ناچار پیشنهادهای خود را مسترد داشته ایم و در انتظار این هستیم که ایران بوسیله مساعی خویش در صدد اصلاح وضع کار خود بر آید. ظهور رضاشاه پهلوی و کارهای او و اقدامات مستشاران امریکائی موجب تقویت بسیار دولت ایران شده و دولت انگلستان اقدامات مزبور را بارضامندی کامل تلقی میکنند.»

پس از نقل مصاحبه فوق وینسنت شی یان نویسنده کتاب مزبور در صفحه ۱۷۴ کتاب خود چنین مینویسد :-

« تا تعیین سرپرستی لرن بسمت وزیر مختار انگلستان در تهران فعالیت سفارت انگلیس طی تغییر تا کتیک های متوالی آن فوق العاده بوده است. ایران در سابق مملو از عمال انگلیس بوده و رشوه و وسیله مسلم آنها برای ترغیب و تشویق بوده است. مخارج سفارت انگلیس در تهران بسیار گزاف بوده و عمال انگلیسی علناً در انتخابات و در مجلس و در همه فعالیت های سیاسی دخیل بوده اند و نام اینگونه فعالیتها را هم « مبارزه با اسلحه مشابیه دشمن » می گذاشتند. لکن صرفه جوئیهایی که اخیراً در وزارت خارجه انگلستان شده از چنین فعالیتها میکاهد و اگر تغییر رویه ای هم در کار نبود لزوم صرفه جوئی فعالیتهای مزبور را متوقف می ساخت. در حال حاضر عمال پنهانی انگلیس که بطور منظم فعالیت کنند و مزد بگیرند دیگر در ایران نیست. سفارت انگلیس در تهران بسیار بزرگ است (حتی از بعضی سفارت کبراهای انگلیس در اروپا هم بزرگتر است) و شاید بتوان

بحسبوعی به بازرگانان انگلیسی که در غالب نقاط ایران هستند اطلاق عامل را نمود. لکن ترتیب قدیم جاسوسی ورشوه دادن خاتمه یافته است و اگر رشوه ای هم در کار باشد تحت عنوان متمدن تری داده میشود. معیناً این عدم دخالت بظاهر، در امور ایران با سرعت زیادی موجب تحصیل آبرو و حیثیت برای انگلیسها شده است.

چنانکه همه میدانند پس از استقرار سلطنت بهلوی دخالت خارجیان در امور داخلی ایران قطع گردید و افزایش قدرت و نفوذ دولت مانع از این بود که بیگانگان بتوانند مانند سابق در جزئیات دخالت نمایند. بالطبع انگلستان هم از فعالیتهای سابق خود دست برداشت و راضی بود که حکومت مقتدری در ایران باشد تا از توسعه نفوذ کومونیزم در خاور میانه جلوگیری نماید و لطمه ای هم بمنافع آن وارد نسازد. حال بدین منوال بود تا آنکه جنگ دوم جهانی آغاز گردید.

بخش دوم - سیاست انگلیس در ایام جنگ

علت اصلی هجوم ارتشهای انگلیس و روس بایران در شهریور ۱۳۲۰ همان بود که چرچیل در جلد سوم کتاب خود راجع بخاطرات جنگ دوم جهانی ذکر کرده است و ماجلاتی از آن را در صفحه ۳۱۵ نقل کردیم. بیطرفی کشور کوچکی مانند ایران برای مقاصد جنگی دول بزرگ نقض گردید و کشورهای که مدعی بودند برای برقراری صلح و آزادی و ریشه کن کردن زور و قلدوری هیتلر و موسولینی سلاح برداشته اند باما همان کاری را کردند که آلمان بانروژ و بلژیک و هلند و دانمارک کرد. نکته مهم این است که این تهاجم به پیشنهاد انگلیسها صورت گرفت و همانطور که چرچیل نوشته است دعوت بحمله ایران از طرف او عنوان شد. روسها ساعی بودند که تهاجم مزبور مشترکاً صورت گیرد تا اطمینان حاصل نگردند که انگلستان هم درین کار شرکت خواهد کرد حاضر با اقدام نبودند. چرچیل در کتاب خود این مطلب را بشرح زیر تأیید کرده است (جلد سوم - صفحه ۴۲۶):

«در تاریخ ۱۳ اوت مستر ایدن سفیر روس مستر مایسکی^۱ را در وزارت خارجه یند برفت و راجع به متن یاد داشتهایی که بایستی بایران ارسال شود توافق حاصل کردند. این قدم دیپلوماسی قرار بود که آخرین کلام ما باشد. مستر مایسکی بوزیر خارجه ما گفته بود: پس از تسلیم یادداشت بایران دولت روسیه شوروی حاضر خواهد بود عملیات نظامی را شروع نماید ولی چنین اقدامی را بدون شرکت ما انجام نخواهد داد.»

حال ملاحظه کنید سیاستمداران انگلیس حمله بایران را به چه نحو توجیه کردند. در تاریخ ششم اوت ۱۹۴۱ (۱۴ مرداد ۱۳۲۰) مستر ایدن در مجلس مبعوثان انگلیس چنین گفته بود:

«امروز در ایران عده زیادی آلمانی میباشند. تجربه گذشته در کشورهای متعدد نشان داده است که آلمانها چه سیاح و چه متخصص و چه تحت عنوان دیگر در هر کشوری که

در ایام بحرانی باشند فوق العاده برای آن کشور خطرناک هستند. بدین لحاظ ما توجه دولت ایران را معطوف باین نکته کرده ایم که این عده زیاد آلمانی در آن کشور برای خود ایران خطرناک است. امیدوارم که دولت ایران این خطاری را که ما با کمال دوستی و صمیمیت بآن کرده ایم مورد توجه قرار داده و اقدامات لازمه را برای مقابله با این وضع بنماید.»

در ماه های تیر و مرداد ۱۳۲۰ دولتین روس و انگلیس تذکاریه هایی بدولت ایران تسلیم داشتند که اخراج قسمت عمده از آلمانیهای مقیم ایران را درخواست میکرد. در پاسخ این اظهارات دولت ایران اطمینانهای کافی در مراقبت نسبت بر رفتار کلیه اتباع بیگانه و عدم امکان بروز مخاطراتی از عده محدودی آلمانی که در ایران مشغول کارهای معینی بودند داده شد و برای مزید اطمینان دولتین مزبور اقدامات مقتضی برای کاستن عده زیادی از آلمانیها هم بعمل آمد ولی دولتین مزبور قانع نشده و در سوم شهریور بایران هجوم آوردند و دریادداشتهایی که به نخست وزیر وقت دادند مطالب گذشته را درباره اخراج آلمانیها تکرار نمودند.

دلیل تهاجم بایران چنانکه عنوان شده بود حضور عده ای آلمانی در ایران و لزوم اخراج آنها بود ولی در تاریخ هشتم شهریور دولتین روس و انگلیس یادداشتی بدولت ایران داده و تقاضا کردند که «دولت ایران باید تعهد نماید که مانعی در راه حمل و نقل لوازمی که شامل ادوات جنگی نیز خواهد شد و از وسط خاک ایران بین نیروهای انگلیس و شوروی بعمل خواهد آمد قرار نداده بلکه تعهد نمایند وسایل تسهیل حمل و نقل این قبیل لوازم را که یا بوسیله راه آهن و یا از طریق هوا حمل میشوند فراهم سازد.»

نقل دو قسمت دیگر از کتاب چرچیل مطلب را واضح تر میسازد. در صفحه ۴۲۷ جلد سوم کتاب خود چنین مینویسد:

«نظر به سرپیچی دولت ایران (از قبول تقاضاهای ما) به ژنرال کوئی نن^۱ که فرمانده مادر عراق بود در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۴ دستور داده شد که خود را حاضر برای اشغال پالایشگاه آبادان و معادن نفت و همچنین معادن نفت واقع در ۴۰۰ کیلومتری شمال معادن مزبور نزدیک خانقین بنماید. پاسخ ایران بیاد داشت مشترك انگلیس و روس بتاريخ هفدهم اوت رضایت بخش نبود و بنا بر این تاریخ ورود ارتشهای انگلیس و روس بایران برای روز ۲۵ اوت تعیین شد.»

و در صفحه ۴۲۸ همان کتاب مینویسد:

«مقاومت ایران چنان بسرعت درهم ریخت که تماس ما با کرملین تقریباً دوباره جنبه سیاسی را پیدا کرد. قصداً اصلی ما از پیشنهاد حمله مشترك انگلیس و روس بایران برای این بود که راه ارتباط بین خلیج فارس و دریای خزر را باز کنیم. بعلاوه ما امیدوار بودیم که بوسیله همکاری مستقیم بین ارتشهای انگلیس و روس روابط نزدیکتر و دوستانه تری بامتفق جدید خود برقرار سازیم. البته ما هر دو توافق کرده بودیم که با آلمانیها را اسیر

(۱) General Guinan

(۴) تقریباً ۳۵ روز قبل از سوم شهریور ۱۳۲۰ این توطئه را آغاز کرده بودند.

کرده و یا از ایران اخراج کنیم و نفوذ و تحریکات آنها را در تهران و جاهای دیگر از میان برداریم. مسائل عمیق و نغز راجع به نفت و کومونیزم و آینده ایران پس از جنگ در مرحله بعدی قرار گرفته بود و بنظر من دلیلی نداشت که مسائل مزبور مانع دوستی و حسن نیت طرفین باشد.»

سرریدر بولارد ۱ که هنگام جنگ سفیر انگلیس در ایران بود کتابی بنام « بریتانیا و خاور میانه » ۴ نوشته و در صفحه ۱۳۴ آن کتاب از اشغال ایران بشرح زیر دفاع میکند:

« بسیاری از ایرانیان و بعضی نویسندگان خارجی مدعی شده اند که بهر صورت متفقین میتوانند بدون اشغال ایران هم به هدف خود (که حمل مهمات بروسیه بود) نائل گردند. تنها راه دیگر غیر از اشغال این بود که ما ایران را تهدیدید باشغال کنیم تا بمقصد برسیم لکن تهدید مزبور رجحان اخلاقی باشغال نداشت بلکه تأثیر کمتری هم در برداشت ارسال مقادیر زیاد کالا و مهمات از طریق ایران بروسیه فقط با کنترل و وسایل ارتباطیه ایران و حفاظت و وسایل مزبور توسط ارتش متفقین و برقراری یک سرویس ضد جاسوسی نیرومندی که قادر به توقف ساختن فعالیت های عمال آلمان باشد مقدور بود.»

پس از هجوم بایران افکار عمومی جهان سخت بر آشفته گشت و جهان آزاد این کار را شدیداً تفتیح و سرزنش کرد. شش روز پس از اشغال، مستر ایدن وزیر خارجه آنوقت انگلستان ناچار شد در شهر کاونتری ۴ نطق مفصلی ایراد نماید تا افکار عامه را تسکین دهد. قسمتی از نطق مزبور بشرح زیر است :

« دولت انگلستان حقایق امر را (حضور آلمانها در ایران) چنانکه بنظرش رسیده بود بدولت ایران تذکر داد و تقاضا کرد که درباره آن اقدام نماید. بپایه و عذر و گذشته های ناچیز تنها جوابی بود که ایران بما داد. برای ما فقط بیکراه باقی مانده بود و آن عبارت از این بود که افمی آلمان را قبل از آنکه زهر خود را بیاشد بکشیم و از میان ببریم. این کار فعلاً در جریان است. اطمینان دارم که دولت و ملت ایران در قلب خود مسئله ای که محرک مادرین اقدام بوده است درک کرده اند. در نتیجه چنانکه مشهود گشته است ایرانیان فقط اسماً مقاومتی ابراز داشتند و آنها را اکنون قطع شده است. آخرین گزارشی که امروز صبح قبل از آنکه از وزارت خارجه خارج شوم رسید مشعر بر این بود که مردم ایران در همه نقاط رفتار دوستانه ای با ارتش ما میکنند. ما و دولت شوروی توافق کامل با هم داریم و بزودی دولت ایران از شرایطی که تحصیل خواهیم کرد آگاه خواهد شد. شرایط مزبور ا عراق آمیز نبوده و البته جنبه موقت را خواهد داشت. در عین حال لازم است باردیگر نظر خود را بیان نمایم ماهیچگونه ادعای ارضی نسبت بایران نداریم و حتی چشم طمع بیک وجب خاک ایران هم نیانداخته ایم نظر ما و متفق ما که شورویها باشند این نیست که هیچ قسمت از نواحی که ارتش ما اشغال کرده اند ضمیمه خاک خود سازیم. دولتین انگلستان و شوروی بکرات بدولت ایران اطمینان داده اند که غزم را سخ آنها احترام باستقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران است. ماهمین اطمینان را به متفق خود ترکیه و

همچنین بکشور های دیگری که همسایه ایران هستند داده ایم و بعهد خود نیز وفادار خواهیم بود. همینکه وضع نظامی اجازه دهد ما ارتش خود را از ایران خارج خواهیم کرد. امید من این است که وقایع درهم و برهم هفته های اخیر منتهی بیک دوستی صمیمانه ای بین ایران و متفقین ما بشود چون آرزوی ما هم همین است. ما میدانیم که ایران سهم بزرگی در فرهنگ و تمدن جهان داشته است و نیز درک میکنیم که یک ایران مستقل و نیرومند عامل مهمی برای استواری وضع خاورمیانه خواهد بود. هدف ما در ایران این است که اشغال آن کشور بجای آنکه اشغالی از طرف دشمن باشد تبدیل بهمکاری بین دوستان گردد. درین جا سیاست ما کاملاً نقطه مقابل سیاست آلمان است. امروز در ایران کمیابی آذوقه حکمفرماست زیرا در سالهای اخیر ایران مواد غذایی بسیاری بآلمان صادر کرده است. آلمانها ملخهایی هستند که هر جا بروند همه چیز را بلع میکنند. اکنون که ارتش ما بایران رفته است در عقب آن آذوقه خواهد رفت و این آذوقه منحصر بارتش ما نخواهد بود بلکه برای مصرف مردم ایران نیز خواهد بود. ما آنچه مقدور باشد خواهیم کرد که کار بر ایرانیان سهل گردد و امیدوارم در آینده همکاری نزدیکی بین ما برقرار گردد. »

اشغال کشور کوچک بیطرف ایران نه تنها احساسات آزاد مردان جهان را برانگیخت و انتقادات آنهارا، چنانکه ازجراید وقت مشهود است، تشدید کرد بلکه چیزی نگذشت که نگرانیهایی هم برای اولیای دور بین و مآل اندیش انگلستان فراهم ساخت. دو هفته از هجوم بایران نگذشته بود که لندن نگران شد و دریافت که اشغال ایران، بنحوی که انجام شده، ممکن است روسهارا بطمع اندازد تا پس از جنگ ایران راها نسانند و در دسر بسیار فراهم کنند. این بود که چرچیل و دیگر سیاستمداران خطر رازود درک کرده و شروع با اقداماتی نمودند که اولاً رنگ اشغال ایران را، که تأثیر بسیار بدی در جهان آزاد کرده بود، تبدیل به پیمان اتحاد کنند تا موجب تسکین افکار عامه گردد و ثانیاً عهد و پیمانی در میان بیاورند که روسها را متمهد بخروج از ایران سازند. اقداماتی که درین زمینه صورت گرفت از نوشته های زیر آشکار می گردد.

بیست روز پس از هجوم بایران چرچیل نخست وزیر انگلیس تلگراف زیر را به استالین میفرستد. تاریخ تلگراف شانزدهم سپتامبر ۱۹۴۱ (۲۵ شهریور ۱۳۲۰) و از صفحه ۴۳۰ جلد سوم خاطرات چرچیل نقل شده است :

« من فوق العاده شایقم که اتحاد با ایران را انجام داده و یک ترتیب مؤثر و صمیمانه ای برای همکاری با قوای شما در ایران بدهم. در ایران علامتی از بی نظمی شدید بین ایلات و درهم ریختن قوای دولت هویدا گشته است. اگر بی نظمی توسعه یابد نتیجه اش این خواهد شد که لشکرها ی چندی از ما باید اوقات خود را با سر کوبی این مردم تلف نمایند و آنها متضمن این خواهد بود که بار زیادی بوسایل ارتباطیه یعنی جاده ها و راه آهن تحمیل شود تا لوازم و مهمات لشکرها ی مزبور را تأمین نماید در صورتیکه نظر ما این است خطوط ارتباط را باز نگاه داشته و آنها را مرمت کرده و توسعه دهیم تا بتوانیم

ملزومات و مهمات را بشما برسانیم . هدف ما باید این باشد که ایرانیان را وادار سازیم یکدیگر را آرام نگاهدارند تا ما بتوانیم عملیات جنگی خود را تعقیب نماییم. نظریات قاطع آنجناب درین باره موجب تسریع امور ما، که بنحو مطلوبی درین جنبه کوچک جریان دارد، خواهد بود . <

در تاریخ ۱۲ اکتوبر ۱۹۴۱ (۱۹ مهر ۱۳۲۰) چرچیل تلگراف دیگری به استالین می کند که از صفحه ۴۳۱ جلد سوم کتاب او در زیر نقل شده است :

«تنها علاقه ما در ایران عبارت است از : اول ایجاد مانعی بر علیه پیشرفت آلمانها رو بشرق و دوم ایجاد يك راه مستقیم بدریای خزر برای حمل ملزومات و مهمات. چنانچه شما بخواهید پنج یا شش لشکر خود را از ایران خارج کرده و آنها را در جنبه جنگ بکار اندازید ما حاضریم تمام مسئولیت حفظ انتظامات و تعمیر و توسعه راه های ایران را بعهده گیریم. من از طرف انگلستان عهد می کنم که چه در ایام جنگ و چه بعد از جنگ در صدد تحصیل هیچگونه مزایایی برای خودمان بر نیائیم که بزیان منافع مشروع روسیه باشد . بهر حال برای آنکه بی نظمی های داخلی ایران که موجب انقطاع راه خواهد بود توسعه نیابد امضای پیمان سه گانه فوریت دارد. ژنرال و بول در تاریخ هجدهم اکتوبر در تفلیس خواهد بود تا با ژنرالهای شما هر مطلبی را که دستور انجام آن داده شود مذاکره نماید. الفاظ کافی برای بیان احساسات ما نسبت بمساعی عظیم و شجاعانه شما نیست . امیدوارم که بزودی بتوانیم با عمل آنرا گواهی دهیم. <

در تاریخ ۱۲ اکتوبر ۱۹۴۱ (سوم آبان ۱۳۲۰) مستر ایدن وزیر خارجه آنوقت انگلستان در شهر منچستر نطقی ایراد کرد که قسمتی از آن که مربوط بایران بود چنین است :

« بطور کلی هدف ما این است که با کمک آمریکا و بوسیله رساندن لوازم و مهمات بروسیه آنچه که در نتیجه اشغال مراکز صنعتی روسیه شوروی از دست رفته است جبران نماییم . این کار نه تنها از لحاظ تهیه لوازم مزبور بلکه از لحاظ حمل آن با کشتی امر بس عظیمی است که باید انجام گیرد. مشکلات بسیار و کوششی که لازم است فوق العاده میباشد معینا مادشواریهارا رفع کرده و از میان خواهیم برد . قضیه ایران از لحاظ ارتباطی که با این کار دارد اهمیت بسیاری پیدا کرده است. اکنون آلمانهایی که در ایران بودند دستگیر شده اند. زنان و کودکانشان با آلمان فرستاده شده و مردانیکه مشمول خدمت نظام بوده در توقیف باقی هستند . دولت جدید ایران با ما و با شورویها که متفق ما میباشند صمیمانه همکاری کرده و اجرای يك برنامه مترقی برای اصلاحات داخلی را شروع کرده است. سود برنامه مزبور عاید همه طبقات خواهد شد و فساد و ستمگریهایی که در سالهای اخیر شایع بوده خاتمه خواهد داد . شاهنشاه کنونی نسبت باصول دموکراسی تمایل داشته و دولت خود را تشویق باصلاحات مینماید. ما بدولت ایران پیشنهاد کرده ایم که يك پیمان اتحادی با ما و بادولت روسیه شوروی امضا نماید و دولت مزبور اصول پیشنهاد های ما را پذیرفته است . امیدوارم که بزودی بتوانم انعقاد این پیمان را اعلام نمایم چونکه پیمان

مزبور موجب ثبات وضع درین ناحیه بوده و برای ما و شورویها حائز نهایت اهمیت است. چنانکه میدانیم پیمان مزبور امضا شد و دولت مرحوم فروغی که آنوقت زمامدار بود مال اندیشی بسیار بخرج داده و باوجود مخالفتی که از طرف پاره ای ابراز میشد آنرا بتصویب مجلس رساند. پیمان مزبور چنانکه بعد معلوم گشت سند محکمی برای اخراج ارتش-های بیگانه شد و آن نایکه غرضی ندارد و منافع کشور را در نظر میگیرند باید نسبت بخدمات مرحوم فروغی قدردان و حق شناس باشند.

معینا وضع درهم و برهم آنوقت و تسلط ارتشهای خارجی و اعمال نفوذ بیگانگان مانع ازین شد که تمام مواد پیمان اجرا گردد. آنچه که بسود شورویها و انگلیسها در پیمان ذکر شده بود بنحو کاملتری اجرا گشت و موادی که مربوط به منافع ایران بود و مقرر میداشت که دولتین روس و انگلیس « بهترین مساعی خود را بکار برند که حیات اقتصادی ملت ایران را در مقابل تضییقات و اشکالاتی که در نتیجه جنگ حاضر پیش بیاید محفوظ بدارند »^۱ رعایت نگردید.

در آن ایام گروهی از مردم که از رژیم سابق زبان دیده بودند مدعی شدند که سیاست انگلستان مسئول عملیات و اقدامات رژیم مزبور بوده است و دولت انگلیس برای دفاع و توجیه سیاست خود بیانیه ای در تاریخ چهاردهم آبان ۱۳۲۰ بشکل سخنرانی از رادیوی لندن پخش کرد که متن آن بقرار زیر است:^۲

خطاب بملت ایران

« کشور ایران را علی الاصول ملت ایران بتوسط امنای خود باید اداره کند بنا بر این لازم است که از سیاست داخلی و خارجی مملکت خود آگاه باشد و ما میدانیم که شما از سیاست دولت انگلیس در ایران بدرستی آگاه نیستید و در آن باب اشتباهات دارید باینجهت لازم میدانیم فکر شمارا درین خصوص روشن کنیم. بسیار اتفاق میافتد که چیزی از غایت سادگی و روشنی در پرده خفا میماند، مثلاً ظرف بلورین که پر از آب زلال باشد اگر کسی سابقه نداشته باشد گمان میکند خالی است و آب را بواسطه غایت روشنی نمی بیند. سیاست انگلیس هم در ایران همین حال را دارد و از بس ساده و روشن است کسی بآن پی نمی برد. آن سیاست چیست؟ سیاست انگلیس در ایران مبنی بر دوستی است. دوستی دو قسم است دوستی بی غرض و دوستی باغرض. دوستی بی غرض نسبت بایران از جهت آنست که ملت ایران ملتی است باستانی که در طی تاریخ طولانی خود آثار مهم و نفیس از علم و حکمت و صنعت و شعر و ادب و فرهنگ و همه لوازم مدنیت برای عالم انسانیت بیادگار گذاشته است اما این دوستی بی غرض نسبت بملت ایران مخصوص دانشمندان است که باحوال ملت ایران و تاریخ آن معرفت دارند. البته بسیاری از انگلیسها هستند که این دوستی بی غرض را نسبت بایران دارند و یقین داریم که از این فقره بی اطلاع نیستید. اما دوستی دولت انگلیس نسبت بایران و نسبت بهیچ کشور دیگر دوستی بی غرض

(۱) رجوع شود بنصل هفتم پیمان

(۲) عین سخنرانی مزبور را هم سفارت انگلیس در تهران چاپ و منتشر کرد.

نیست و نمی‌تواند باشد. در سیاست بی‌غرض نمی‌توان بود. نهایت اینکه غرض ممکن است صالح باشد و ممکن است فاسد باشد. سیاست دولت انگلیس نسبت بایران مبنی برغرض صالح است. باین معنی که ما مصلحت خود را چنین تشخیص داده‌ایم که ایران باید مستقل و تمامیت خاک‌کی او محفوظ و نظم و امنیت در آنجا مستقر باشد چرا که ایران نه فقط دروازه هندوستان است بلکه دروازه آسیا است و عدم استقلال و بی‌نظمی و اغتشاش در آنجا برای ما مضر بلکه خطرناک است. اینست وجه دوستی ما نسبت بایران که از روی غرض است. اما غرضی است صالح و این فقره مبنای سیاست دولت انگلیس است در ایران. بنابراین دولت انگلیس حتی الامکان از مداخله در کارهای ایران احتراز دارد زیرا گذشته از اینکه مسلک ما اینست که دخالت يك دولت در کار دولت دیگر شایسته نیست چون مخصوصاً سیاست ما مبنی بر استقلال ایران است نمی‌خواهیم در کارهای ایران دخالت کنیم و علت آن اینست که دولت و ملت ایران بخودی‌خود هر قدر مستقل و مقتدر باشد اقتدارش برای ما مضر نمی‌تواند بشود. اینست خلاصه حقیقت سیاست انگلیس در ایران. اکنون اگر باین حقیقت پی بردید نسبت به عملیات دولت انگلیس در ایران چه در گذشته و چه در حال و چه در آینده بخوبی می‌توانید نکته سنجی و قضاوت کنید و برمی‌خورید باینکه دولت انگلیس ازین سیاست اصلی منحرف نمی‌شود و در کار ایران مداخله نمی‌کند مگر بیکي از دو علت یکی اینکه مایوس شود از اینکه دولت ایران بر پای خود بماند دیگر اینکه منافع حیاتی خود را در ایران بمخاطره بینند در آن صورت چاره ندارد از اینکه هر دست و پائی می‌تواند بکند و کسی هم حق ندارد که بر او ملامت کند. مثلاً قراردادی که ما در سال ۱۹۰۷ با دولت تزاری روس در سر ایران بستیم و آنرا بمنطقه‌های نفوذ تقسیم کردیم از جهت این بود که آنزمان پس از چندین سال مجاهده مایوس شده بودیم از اینکه دولت ایران بتواند استقلال خود را حفظ کند و میدیدیم که بسرعت زیر دست دولت تزاری می‌رود. پس بواسطه آن قرارداد خواستیم يك اندازه از تجاوزات روسیه تزاری جلوگیری کنیم. همچنین در زمان جنگ بین الملل ما در کارهای ایران مداخله کردیم چونکه بسبب شیطنت‌های آلمانها و عثمانی‌ها منافع خودمان را در خطر دیدیم. و نیز در ۱۹۱۹ که قراردادی با ایران بستیم که شما و بسیاری از مردم گمان بردند که ما میخواهیم ایران را تحت حمایت خود آوریم بسبب آن بود که از مشاهده وقایع چندین ساله مایوس شده بودیم که ایرانها خودشان بتوانند امور خود را اداره کنند. پس از آنکه دیدیم ملت ایران نسبت بآن قرارداد بدین است و آنرا مبنی برغرض فاسد میدانند قرارداد را الفجا کردیم و در عرض از دولت ایران تقویت و مساعدت کردیم که نظم و امنیت و اقتدار را در کشور خود برقرار نماید. تمام تقویت و مساعدت ما از رضاشاه پهلوی سرش این بود و باید انصاف داد که آن پادشاه در چند سال اول زمامداری خود باصلاح امور کشور پرداخت و اقداماتی که برای ترقی و پیشرفت میهن لازم بود نمود و ما از این راضی بودیم و گمان میکشیم ایرانیهای میهن پرست هم راضی بودند لکن متأسفانه آن پادشاه بمرور زمان هر چه قدرتش بیشتر شد از راه صحیح بیشتر منحرف شد و بکارهای بی‌قاعدہ دست برد و ملت ایران ناراضی شد و گمان نکنید ما هم راضی بودیم اما چه میتوانستیم بکنیم؟ دشمنان ما بشما القات سوء

می گردند که رضاشاه را ما اداره می کنیم و هر چه می کند بدستور ما است و لی چنین نبود . او بحرف کسی گوش نمیداد و اگر میخواستیم از عملیات او جلوگیری کنیم می بایست بزور پیش بیاییم و در کار مملکت شما مداخله کنیم و این مصلحت نبود و برخلاف سیاست ما بود و تا ممکن بود ازین کار خودداری کردیم تا وقتیکه باز دیدیم شیطنت آلمانها و غفلت شاه منافع ما را بخاطر میاندازد . این بود که برخلاف میل خودمان از ناچاری این اقدام اخیر را کردیم و میدانید که ما گرفتار چه جنگ هولناکی هستیم که حیات و موجودیت ما را میخواهد از بین ببرد و مجبوریم تا جان داریم بکشیم و بشما اطمینان میدهیم که بمحض اینکه مخاطره فعلی رفع شد خاک شماراتخلیه کنیم و شمارا در امور کشور خودتان آزاد و مختار بگذاریم و دولت شوروی هم که با ما متحد است همین نیت را دارد و از هر حیث باتفاق و بشراکت یکدیگر کار خواهیم کرد . این بود شمه ای از مناسبات ما با ایران در زمان گذشته و درسخترانی آینده شمه ای هم از نظریات خود را برای آینده بشما خواهیم گفت .

بیانیه فوق که بی شک در وزارت خارجه انگلستان تنظیم گردیده بود یکی از بهترین و واضح ترین اعترافات است که دولت انگلیس تا کنون درباره سیاست خود نسبت بایران منتشر کرده است. این بیانیه با بی پروائی تمام میگوید که هر گاه اقتضا نموده و منافع انگلستان ایجاب کرده است بادل دیگر قرارداد بسته و ایران را بمناطق نفوذ تقسیم کرده است. هر گاه انگلستان منافع حیاتی خود را در خطر دیده در امور داخلی ایران دخالت نموده است و هنگامی که صلاح دانسته ارتش خود را بایران فرستاده و با تجاوز مقاصد خود را بروی کرده است . این بیانیه بهترین سندی است که ثابت می کند انگلستان در روابط خود با ایران پای بند بقوانین و سنن بین المللی نبوده و تشخیص خود را ملاک عمل خویش قرار میداده است. هیچ لازم نیست که بتفصیل ازین بیانیه انتقادی بشود فقط می گوئیم اگر ایران بجای انگلستان و انگلستان بجای ایران بود و ما چنین سیاستی را تعقیب می کردیم آیا ملت انگلیس آنرا مقبول و پسندیده میدانست؟ آیا مندرجات منشور آتلانتیک که سیزده روز قبل از حمله بایران بامضای رئیس جمهور امریکا و نخست وزیر انگلستان رسید منافی با سیاستی نبود که در بیانیه فوق ذکر شده است؟ و آیا اظهارات مکرر دولت انگلیس راجع باحترام باستقلال و تمامیت ایران متناقض با آنچه در بیانیه فوق گفته شده است نبود ؟ قضاوت این را بخوانندگان واگذار کرده و به تعقیب بقیه مطلب می پردازیم.

اشغال ایران که به پیشنهاد انگلستان صورت گرفته بود چنان موجب اختلال وضع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران گشت که هنوز هم اثرات آن باقی است و ملت ایران از آن رنج می برد . از لحاظ سیاسی و اداری دستگاه دولت ضعیف گشت. دیسپلین و نظم ارتش نامدتی مختل شد. برخی از رؤسای ایلات که محدود و منکوب شده بودند طغیان کرده و در صدد برآمدند که دوره خان خانی را دوباره تجدید نمایند . طبقه حاکمه که پس از هجوم ارتشهای بیگانه وضع خود را متزلزل میدید و از شورویها هم ترس بسیار

داشت تسلیم محض سفارت انگلیس شد و خواسته های آنان را بی چون و چرا می پذیرفت. مأمورین عالیرتبه دولت با مشورت و صلاحدید بیگانگان انتخاب می شدند. نمایندگان مجلس سیزدهم که قبل از شهریور ۱۳۲۰ انتخاب شده بودند و بعبارت صحیح تر منصوب گشته بودند دولتهائی بر سر کار می آوردند که مطلوب بیگانگان باشد.

در آن ایام عزت نفس، غرور ملی، میهن پرستی، حس ملیت، مجاهدانه برای حفظ منافع کشور جای خود را به تملق و چاپلوسی و تعریف و تمجید از بیگانگان داده بود. بطور کلی بین طبقه حاکمه و انگلیسها تفاهمی حاصل شده بود که طرفین خواسته های یکدیگر را انجام میدادند بدین معنی که آنچه خارجیان میخواستند و تحت عنوان احتیاجات زمان جنگ طلب میکردند طبقه حاکمه میپذیرفت و انجام میداد و درازای آن بیگانگان بعنوان تقویت حکومت وقت و لزوم حفظ امنیت و انتظامات، طبقه حاکمه را بر مردم مسلط میداشت. طبقه مزبور چنان تسلط کاملی یافت که نظیر آن در ادوار گذشته هم دیده نشده بود و بیدادگری و یغما و چپاول و فساد با شدت زیادی رواج گرفت.

در نتیجه هرج و مرج سیاسی وضع اقتصادی کشور هم بسیار وخیم گشت. اولین ضربه اقتصادی که پس از تهاجم ارتشهای خارجی بایران وارد آمد قضیه تورم پول بود. ارتشهای بیگانه برای هزینه های خود در ایران محتاج بریال بودند و حاضر هم نبودند که بگذارند قانون عرضه و تقاضا نرخ مبادله بین ریال و لیره را تعیین نماید. از روی قاعده و حساب چون عرضه ارزش خارجی زیاد بود باید قیمت ریال بالا رود ولی قضیه بعکس گردید. سفارت انگلیس از ابتدای کار سخت فشار آورد که نرخ لیره که در شهریور ۱۳۲۰ نزدیک به ۷۰ ریال بود دو برابر شده و به ۱۴۲ ریال ترقی یابد و بعد هم که این کار مورد اعتراض شدید مردم واقع گشت قرارداد مالی بایران تحمیل شد که نرخ لیره را در ۱۳۰ ریال تثبیت کرد و دولت متعهد شد که هر مقدار اسکناس بخواهند چاپ کرده و منتشر نماید. نتیجه این شد که اسکناس زیادی رواج گرفت و هزینه زندگی بالا رفت و در طی چهار سال پنج برابر گردید و خارجیان که ناچار بودند در ایران مخارجی بنمایند ریال بیشتری برای ارزش خود بدست آوردند و این کار موجب اختلال وضع اقتصادی ایران گشت.

دومین ضربه اقتصادی که بمردم وارد شد این بود که در تولید و توزیع محصولات داخلی اختلال بزرگی رویداد. روسها که شمال را اشغال کرده بودند اجازه نمیدادند که محصولات شمال بسایر قسمتهای ایران حمل گردد و مازاد محصول شمال تماماً بمصرف ارتش روس میرسید. در قسمتهای وسطی و جنوب هم دو سال متوالی حاصل بد بود بدین معنی که محصول سال ۱۳۲۰ در تمام نقاط کشور کمتر از سالهای عادی بود و محصول ۱۳۲۱ استانهای جنوب دچار کم آبی و آفت شده و نقصان بسیار داشت. مالکین فرصت را غنیمت شمرده و گندم را احتکار کردند و بقیمتهای گزافی فروش رساندند. ارتشهای خارجی هم که خریدار گوشت و سبزی و حبوبات بودند با مصرف کننده داخلی رقابت کرده و بهای

(۱) طبق آماري که بانك ملي منتشر ميکند شاخص هزینه زندگی در سال ۱۳۱۵ شمسی ۱۰۰ بوده و در سال

۱۳۲۰ شمسی ۲۴۴ بوده و در سال ۱۳۲۳ به ۱۰۳۰ بالغ گردید.

این نوع اجناس بالا رفت و کمیاب گردید. کارخانه دارها هم فرصتی بدست آوردند که از محدود بودن واردات سوء استفاده نموده و کالای خود را به قیمت های گزاف عرضه نمایند و چه بسیاری از آنها که ملیونر شده و پولهای گزافی در بانکهای خارجه بامانت سپردند. کمی وسایل حمل و نقل (چه با کامیون و چه باره آهن که همه در اختیار بیگانگان بود) امر توزیع خوار بار را در سراسر کشور مختل ساخت و بالتیجه توده مردم گرفتار کمی نان و کمی خوار بار و مضیقه های بسیار شدند.

بواسطه قطع رابطه بازرگانی با کشور های خارجی واردات و صادرات تقریباً متوقف گشت. کالاهائی که بازرگانان قبلاً وارد کرده و در انبارهای خود داشتند بقیمتهای سرسام آوری بفروش رسید و کالاهائی که تحت نظریه بیگانگان وارد میشد مانند قند و چای و قماش و دارو بدست دولت میافتاد که آنهم بین ایادی و طرفداران خود تقسیم می کرد تا به چند برابر بهائی که وارد شده بود بفروش رسانند. اسماً وزارت خوار بار و دستگاه جیره بندی تأسیس شد که کالا هارا عادلانه بین همه طبقات مردم پخش و توزیع نماید لکن فتودالها و خانها و متنفذین بعنوان حق السکوت قند و چای و قماش را بنام بستگان خود از دولت گرفته و بدون آنکه ذره ای از آن را بین آنها توزیع نمایند در بازار بفروش رساندند و حتی در بعضی موارد بهای آنها هم بدولت نپرداختند. درین میان یکدسته از بازرگانان و گروهی از مستخدمین فاسد و رشوه خوار وعده ای از فتودالها و ملاکین و همه کارخانه داران ثروتهای بسیار اندوختند و توده مردم از هرسو دوچار استثمار عوامل داخلی و خارجی قرار گرفت و زندگی آنها تیره تر و سخت تر از پیش گشت.

در قسمتهای اجتماعی هم اشغال ایران اختلال بسیار فراهم ساخت که عواقب آن هنوز باقی است. پس از شهریور ۱۳۲۰ تمام کارهای عمرانی متوقف گردید و عده زیادی از مردم بیکار شدند. تاوقتی که حمل لوازم و مهمات بروسیه ادامه داشت جمعی کار پیدا کرده و مشغولیاتی داشتند ولی همینکه جنگ تمام شد بر عده بیکاران افزوده گشت. کارگران و دهقانان بیکار که ملجأ و پناهی نداشتند گرفتار سختی معیشت گشتند و آنانیکه سوادی داشته و وسیله ای بدست می آوردند خود را وارد خدمت دولت کردند. چیزی نگذشت که عده کارمندان دولت چند برابر شد و قسمت عمده درآمد دولت صرف پرداخت حقوق هزاران کارمند زاید دولت گردید که امروز وجود های عاطل و باطلی گشته اند. جوهی که بایستی صرف عمران و آبادی کشور شود و کارهای تولیدی ایجاد کند و بلای بیکاری را رفع نماید امروز صرف پرداخت حقوق کارمندان میگردد و کسر بودجه دائم و مزمن دولت را ایجاد مینماید.

بطور خلاصه نقض بیطرفی ایران موجب اختلال وضع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران گشت که آثار آن هنوز باقی است و لطمات آن ادامه دارد و مردم ایران که با صبر و تحمل بسیار دوچار محرومیت های بسیار شدند و لطمات وارده را نتیجه مستقیم سیاست بیگانگان بخصوص انگلیسها دانسته و همواره مترصد بودند که بهرنحو ممکن باشد آنها جبران نمایند.

بخش سوم - سیاست انگلستان پس از جنگ

پس از جنگ و در موقع مقرر انگلیس ها و امریکایی ها بوعده خود وفا کرده و ایران را تخلیه کردند و هنگامی که روس ها از تخلیه ایران خود داری نمودند دولتین انگلیس و امریکا مجاهدت بسیار نمودند که ارتش روس از ایران خارج گردد که شرح آن در فصل دیگر این کتاب آمده است .

پس از جنگ دوم جهانی سیاست انگلستان در ایران عبارت بود از تردید و فرصت جوئی و بی تکلیفی که عاقبت دوجار شکست های پی در پی گردید . عوامل اصلی که چنین سیاستی را بوجود آورد یکی استقلال هندوستان و پاکستان بود که تاحدی از علائق انگلستان درین قسمت جهان کاست و دیگری فعالیت روز افزون سیاست امریکادر خاورمیانه بخاطر دست اندازی بمنابع نفتی آن و مبارزه با کمونیزم برای حفظ و حراست منابع مزبور بود که تا اندازه ای سیاست انگلیس را تحت الشعاع قرارداد . چنانکه همه میدانند جنگ دوم جهانی انگلستان را از هر حیث بسی ضعیف کرد و بر عکس بر قدرت و نیرومندی امریکا و روسیه شوروی افزود بطوری که نقش قهرمان سیاست جهان را امروز امریکا و روسیه بازی میکنند و انگلستان مقام اولی را که در سیاست جهان داشت از دست داده است . پس از جنگ انگلستان کوشش بسیار نمود که سیادت خود را در خاورمیانه بمیزان پیش از جنگ محفوظ دارد . اصرار در نگاهداشتن پایگاه نظامی در کانال سوئز ، و پس از اعتراضات شدید مصر ، تبدیل آن بپایگاه کنونی قبرس وداشتن پایگاه های هوایی در اردن و عراق و تحمل مخارج گزاف چنین پایگاه هائی همه برای این بوده است که سیادت سابق خود را ادامه دهد ولی خواه یا ناخواه ناچار شده است که امریکا را درین سیادت شریک نماید و چون زور و پول امریکا بر انگلیس فزونی دارد بتدریج امریکا در بعضی از قسمتهای خاورمیانه اکنون نقش اول را بازی می کند و از انگلستان جلو افتاده است . برخلاف تصور و توهم بسیاری از بی خبران هیچ گونه تناقض اصولی بین سیاست انگلیس و امریکا در خاورمیانه نیست زیرا مبنای سیاست هر دو کشور این است که بلامانع حداکثر استفاده را از منابع نفت این نقطه جهان بنمایند و سدی هم در مقابل نفوذ کمونیزم ایجاد نمایند که رخنه ای در کشورهای خاورمیانه ننماید و فقط اختلافی که گاه بین آنها ظاهر میشود بر سر این است که کدام یک نقش مهم تر را درین صحنه بازی نماید .

نکته سیار مهم که موجب تردید و فرصت جوئی و حتی عقب نشینی سیاست انگلستان در تمام خاورمیانه و بخصوص ایران شده این است که پس از جنگ انگلستان حاضر نشد و نتوانست احساسات ملی مردم خاورمیانه را بطور شایسته ای تشخیص داده و آنرا از روی واقع بینی درک نماید و مأمورین آن که عهده دار اجرای سیاست آن بودند کسانی بودند که با افکار قرن نوزدهم خو گرفته و از تحولات عظیمی که در خاورمیانه روی داد بی خبر بودند . گواه بارز این ادعاستی بوده است که انگلستان در سالهای اخیر در ایران بکار

برد و مختصر توضیحی درباره آن ، مطلب را واضح تر میسازد .
 در شهریور ۱۳۲۰ که ارتشهای روس و انگلیس بایران تجاوز کرده و آن را
 اشغال کردند و وزیر مختار انگلیس در تهران شخصی بود بنام سر ریدر بولارد . این شخص
 یکی از مأمورین سرویس قونسولی انگلیس بود که قسمت عمده خدمتش را در شرق گذرانده
 و بعد که ارتقاء رتبه یافته بود وزیر مختار انگلیس در عربستان سعودی شده بود و از آنجا بتهران
 انتقال پیدا کرد . سر ریدر بولارد مردی است فاضل و نویسنده و خوش قلم و در ادبیات و تاریخ
 انگلیس و اردولی در سیاست پیرو مکتب دیپلوماسی قرن نوزدهم . هر کس با او تماس داشته
 میدانند که او دارای حسن نیت بسیار است ولی چون پرورش یافته مکتب قدیم است قضایای
 سیاسی را با مقیاس قدیم می سنجد و توانائی درک تحولات امروز را ندارد . او هواخواه
 سرسخت دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشور خود می باشد ولی خاور میانه و ایران را
 آماده برای قبول اصول مترقی نمی داند و معتقد است که اینگونه کشورها تا مدت مدیدی
 محتاج بسرپرست هستند تا بتدریج در طی قرون آینده خود را حاضر برای قبول
 دموکراسی نمایند .

برای نویسنده چند بار فرصتی پیش آمد که با این دیپلمات انگلیسی به بحث سیاسی
 بپردازم و در سه مورد بخصوص بحثی که شده بود در کتابچه خاطرات خود یادداشت کرده ام
 که آنرا باختصار در زیر نقل میکنم :

شنبه نوزدهم اردی بهشت ۱۳۳۱

« امروز با وزیر مختار انگلیس بحثی راجع سیاست داشتم . با او تذکر دادم که مردم
 در نهایت سختی زندگی را بسر میبرند و از بیداد گریهای طبقه حاکمه زجر می بینند و بسیار
 ناراضی شده اند . شورویها برای آنکه در حمل و نقل لوازم و مهمات که از راه ایران بروسیه
 می رود وقفه ای حاصل نگردد حاضر شده اند فعلا در امور داخلی ایران دخالت نکرده و
 سکوت اختیار کنند و میدان را برای شما انگلیسها باز گذاشته اند ولی همینکه توفیق
 آنرا یابند که آلمانهارا از خاک خود برانند و وضع جنگ بنفع آنها تغییر کند ادامه این سکوت
 را جایز ندانسته و مسلماً اقداماتی در ایران خواهند نمود و از عدم رضایت مردم حدا کثر استفاده را
 خواهند کرد . آنها حزب توده را تشکیل داده و از آن تقویت میکنند و خود را هواخواه ستمدیدگان
 معرفی مینمایند و تردیدی نیست جمع کثیری از مردم ایران که از بیداد گریهای طبقه حاکمه
 بستوه آمده اند بجزب مزبور خواهند گروید و کار را بس مشکل خواهند ساخت پس بهتر
 است اکنون که شما قدرت و نفوذ بیشتری دارید و در همه امور ایران دخالت مینمائید و
 طبقه حاکمه هم برای بقای خود از شما حرف شنوی دارد اقلاً اقدامی بنمائید که حکومت
 در ستکار و لایق و مصلحی روی کار آید که ببرد مردم رسیده و مانع ترکتازی طبقه حاکمه
 شود و این کار هم میسر نخواهد بود مگر آنکه شما علناً خود را هواخواه عناصر مترقی و
 متحد و میهن پرست کشور معرفی نمائید . بولارد در جواب گفت اکنون ما گرفتار جنگ
 هولناکی هستیم و تمام وقت ما مصروف این میشود که مقاصد جنگی خود را از پیش

بیریم. حکومت‌های چند ماه گذشته ایران با ما همه گونه مساعدت را نموده‌اند و منظور ما را عمل میکنند لذا دلیلی ندارد که ما طبقه حاکمه و متنفذ کشور را از خود برنجانیم. علاوه بر این شوریپا که با ما متفق و متحد هستند تنها نظرشان این است که وضع ایران آرام و ساکت باشد تا لوازم و مهمات با آنها برسد و بعد هم گمان نمیکنم نظر سوئی نسبت بایران داشته باشند چون پس از انعقاد صلح آنها با اندازه‌ای سرگرم‌تر میم‌وضع خود خواهند بود که وقت دخالت در امور ایران را نخواهند داشت.

بیانات بولارد بسیار موجب تعجب من گردید زیرا یاریکاری میکرد و یا در حقیقت از روال کلی سیاست درین نقطه از جهان بی‌خبر بود. >

شنبه ۲۴ دی ماه ۱۳۴۴

> در مجلس ضیافت چای که امروز در سفارت انگلیس منعقد بود چند دقیقه‌ای فرصت پیدا شد که با سرریدر بولارد صحبت کنم. با او گفتم که شنیده‌ام نماینده یک شرکت نفت انگلیسی برای تحصیل امتیاز نفت بلوچستان بایران آمده است و متذکر شدم که این کار بنظر ایرانیان پسندیده نیست. چه اگر در موقع اشغال ایران امتیازی داده شود مردم خواهند گفت که چنین امتیازی با فشار تحصیل شده است. ولذا دوام و اعتباری برای آن نمی‌توان قائل شد. علاوه برین روسها هم تحریک شده و بی‌شک امتیاز مشابهی در شمال خواهند خواست. بولارد کمی در فکر فرورفت و دیگر چیزی نگفت. سپس سؤال کرد عملیات حزب توده بر چه منوال است؟ جواب گفتم فعالیت آنها باشدت تمام ادامه دارد و اگر شما از حزبی که نماینده طبقه حاکمه است تقویت کنید همه ایرانیان میهن پرست و متجدد و مردم دوست و خیرخواه را در دامان آنها خواهید انداخت. درین باره خنده‌ای کرد و گفت تا به بینیم چه می‌شود ؟ >

شنبه ۲۸ مهر ۱۳۴۴

> امروز در منزل یکی از دوستان به ناهار دعوت داشتیم و سرریدر بولارد که اکنون بمقام سفیر کبیری انگلیس ارتقا یافته حضور داشت بعد از ناهار با سرریدر بولارد بحث مفصلی درباره وضع سیاسی ایران شد. سفیر می‌گفت که او از عاقبت رویه روسها در ایران بسی اندیشناک است و اطمینان میداد که دولتین انگلیس و امریکا از هر نوع مساعدتی نسبت بایران دریغ نخواهند کرد. من بحث‌هایی که در گذشته با او داشته‌ام یاد آور شده و گفتم جای بسی تأسف است که دولت انگلیس و نمایندگان آن نمیخواهند واقع بین باشند و همیشه وضع ایران را مانع سابق می‌پندارند. هر چه درین چند سال در ایران اتفاق افتاده است نتیجه سوء تشخیص شما بوده است که گمان کرده‌اید ایرانیان امروز باز هم ستمگریهای طبقه بخصوصی را که سالها با آنها حکومت کرده است تحمل خواهند کرد. من اطمینان دارم که نود درصد اعضای حزب توده کسانی هستند که از روی ناامیدی بآن حزب روی آورده‌اند. شما اگر آنها را ناامید نکرده بودید و از پشتیبانی از طبقه حاکمه خودداری کرده بودید حزب توده دوام و قوامی در ایران پیدا نمی‌کرد. سفیر بی‌نهایت متأثر شد و ابروان خود را درهم کشید و اخم کرد و مثل اینکه وجدان او حرفهای مرا تأیید کرده است گفت: من درین چند سال توقف

خود در ایران کاملاً واقف برین شده‌ام که طبقه حاکمه ایران بسیار فاسد و اصلاح‌ناپذیر است ولی فراموش نشود که اگر ما می‌خواستیم با آن ستیزگی کنیم امنیت و آرامش کشور از دست میرفت و بعملیات جنگی ما لطمه بسیار وارد می‌آمد. لکن شما هم در عالم خیال زندگی می‌کنید و نمی‌دانید که مشکلات ما چه اندازه زیاد بوده است. »

نظر سرریدر بولارد درباره اعتراضاتی که سیاست کشور او می‌شد در کتابی که با اسم «بریتانیا و خاورمیانه» در سال ۱۹۵۱ چاپ شد ذکر شده و شرح زیر از صفحات ۱۷۶ و ۱۷۷ آن کتاب نقل شده است :

« جوانان پرشور کشورهای خاورمیانه غالب اذعان دارند که فداکاری و خدمت افراد موجب احیای کشورهای آنها خواهد گشت ولی مدعی می‌شوند که (اگر دول بزرگ هم آنها را تا موقع رسیدن بمقصود آسوده بگذارند) طول مدت لازم است تا مقصود حاصل گردد و در هر حال بعضی اصلاحات هست که بدون اقدام از طرف دولت میسر و مقدور نیست. مثلاً می‌گویند طرز مالکیت اراضی زراعتی که در بعضی موارد نه تنها بزرگان را بحال نیمه برده و گرسنه نگاه میدارد و مانع از هرگونه پیشرفت در امر زراعت هم هست بدون اقدام دولت اصلاح‌پذیر نیست و یا آنکه باز مدعی شوند که وصول مالیات از طبقات متمول که برای توسعه فرهنگ و ایجاد خدمات اجتماعی و کاهش فاصله خطرناک بین توانگران و مستمندان ضرورت دارد بدون دخالت دولت مقدور نمی‌باشد. آنها می‌پرسند چگونه ممکن است چنین اصلاحاتی را از کسانی توقع داشت که در حال حاضر خود را بعنوان نماینده بکرسیهای پارلمان می‌نشانند و خود را وزیر انتخاب کرده زمامدار میشوند؟ بعضی اوقات جوانان مزبور بانگلستان ایراد میکنند چرا زمانی که قدرت در دست آن بود رژیم‌های دموکراسی را در مصر و عراق برقرار نکرد و خیلی مشکل است بآنها فهماند که انگلیس‌ها ناچار بودند با کسانی کار کنند که از حیث معلومات و نفوذ معروفیت داشتند و اگر غیر این می‌کردند بایستی در تمام مراحل دخالت کرده و حدود حکومت خود مختاری را محدودتر نمایند. بسیار اوقات ملاحظه شده که سیاست انگلیس در جنگ دوم جهانی مورد انتقاد قرار گرفته است که چرا در ایران بعناصر هواخواه دموکراسی یاری و مساعدت نشد. سیاست اعلام شده متفقین این بود هر دولتی که طبق قوانین اساسی روی کار می‌آمد آنرا بپذیرند و با آن کار کنند مشروط بر اینکه حکومت مزبور حاضر باشد که بامتفقین همکاری نماید. هر سیاست دیگری که بهر حال بدون موافقت شوروی‌ها مورد قبول واقع نمیشد و تعبیر شورویها از عناصر هواخواه دموکراسی هم ممکن بود بانظر ما اختلاف کلی داشته باشد متضمن دخالت در جزئیات امور ایران بود که منافی بایمان سه گانه ۱۹۴۲ بود و مسئولیت عواقب آن هم بعهدۀ ما باقی می‌ماند. با وجود این مراتب ادعاهای جوانان پرشور چندان بی‌اساس نیست و بنظر یقین میرسد که یاطبقه حاکمه در کشورهای مزبور متوجه لزوم اصلاحات و تغییرات خواهد شد که فعلاً متوجه آن نیست و یا مردمان جدیدی زمام امور کشورهای خاورمیانه را بدست خواهند گرفت. ... حکومت دموکراسی يك فن دشواری است و کشورهای خاورمیانه فاقد آن تجربه‌ای هستند که چندین قرن طول کشید تا انگلستان آن تجربه را آموخت و سپس بتحصیل آن فن نائل گردید. دولت انگلستان بخاطر منافع خود و بخاطر کشورهای خاورمیانه و بخاطر دنیا هنوز یکی از مدافعین استقلال

کشورهای خاورمیانه میباشند و کاملاً متوجه است که دفاع از کشورهای مزبور تنها با قوای نظامی کافی نیست و باید بارضایت مردم تحکیم گردد. «
چنانکه از شرح فوق ملاحظه میشود حتی سرریدر بولارد هم اکنون متوجه انتقادات از سیاست انگلیس در ایران شده و مینویسد که بدون جلب رضایت مردم و بدون برکناری طبقه حاکمه کار کشورهای خاورمیانه اصلاح پذیر نیست. چه خوب بود که این گونه دیپلماتها در موقع تصدی باین حقایق پی میبردند و مساعی خود را در راه اصلاحات بکار می بستند.

در ایام جنگ عده زیادی از مأمورین رسمی انگلستان در ایران بخصیصهای سیاسی دولت خود پی برده و کاملاً واقف باین بودند که عواقب چنین سیاستی جز ایجاد رنجش و آزردهی برای ایرانیان نتیجه دیگری نخواهد داشت ولی در آن موقع از اظهار عقیده خود داری میکردند. بعدها هم جرایم منسوب باحزاب آزادیخواه و کارگران انگلیس در مقالات متعدد و نویسندگان دیگر در کتابها و نوشته های خود از سیاستی که انگلستان در خاورمیانه و ایران تعقیب کرده است انتقاد کرده و همواره متذکر میشوند که چنین سیاستی در يك نقطه حساسی از جهان مانند خاورمیانه عواقب پسندیده و مطلوبی نخواهد داشت و دیر یا زود روزی خواهد رسید که مردم کشورهای خاورمیانه بر علیه آن قیام نمایند. سیر حوادث بعدی هم حق را بانتقاد کنندگان داد و غالب این است که بین متفکرین و نویسندگان مهم و مسئول جهان و کسانی که بمطالعه تاریخ معاصر میپردازند و حوادث را در نوشته ها و کتابهای خود بی غرضانه تجزیه و تحلیل میکنند کمتر کسی یافت میشود که از سیاست مزبور دفاع نماید.

پس از خروج ارتش انگلیس از ایران سرریدر بولارد بلندن احضار شد و جانشین او بنام سر جان لوروزتل^۱ بایران آمد. هنگام ورود او غائله آذربایجان هنوز خاتمه نیافته بود و دولت کارگری انگلستان علاقه بسیار نشان میداد که غائله مزبور بنفع ایران پایان یابد. وزارت خارجه انگلیس بسفیر جدید خود دستور داده بود که با سفارت آمریکا در تهران همکاری نزدیک کند و بادولت ایران معاضدت نماید تا غائله مزبور مرتفع گردد ولی برخلاف انتظار عموم هیچگونه تغییر اساسی در سیاست انگلیس نسبت بایران هویدا نگشت. سفیر جدید گذشته از اینکه سیاست سلف خود را تعقیب کرد عنوان جدیدی هم برای رویه خود انتخاب نمود و بهمه کس وانمود کرد که در امور داخلی ایران دخالتی ندارد ولی در چند سالی که او در ایران مأموریت داشت وقایع چندی رخ داد که ذکر آنها در اینجا لزومی ندارد و معلوم گشت که اندک تغییری در سیاست انگلستان روی نداده و شواهد بسیاری هم هست که اودر همه وقایع مزبور دخالت مهمی داشته است.^۲

قرارداد الحاقی و امتناع شرکت نفت از تجدید نظر در آن و فشار بی نظیر دولت

(۱) Sir John Heller Le Rougetel

(۲) در شماره دسامبر ۱۹۵۳ مجله معروف انگلیسی موسوم به « میزگرد » (Round Table)

مقاله بی اعضائی درباره روابط ایران و انگلستان پس از جنگ درج شده که بظن قریب به یقین مقاله مزبور بقلم یکی از اعضای مهم وزارت خارجه انگلستان است. درین مقاله سیاستی را که روز تل تعقیب میکرد و سهم او در وقایع آنوقت ایران بطور واضح شرح داده شده است.

انگلستان برای تصویب قرارداد مزبور همه از کارهای برجسته این دیپلمات انگلیسی بود که بالاخره چنان عدم رضایتی در افکار عامه ایرانیان ایجاد کرد که منتهی بملی شدن نفت گردید .

بطوریکه در مقدمه این فصل اشاره شد موضوع مورد نظر مادرین قسمت تجزیه و تحلیل سیاستهای استعماری انگلیس در ایران در قرن اخیر و ادامه آن بطرز و عنوان دیگری در قرن حاضر بود که نتایج سوء آن تاحدی دامنگیر خود انگلیسها گشت و تأثیر بسیاری در برانگیختن احساسات مردم ایران هنگام ملی شدن نفت داشت و با کمال تأسف بمقدار زیادی نیز بمنافع ملی ایران صدمه زد .

تا آنجا که مقتضیات زمان و مکان اجازه میداد رؤس مسائل را درین فصل شرح دادیم و تصور می رود بقدر مقدور حق مطلب اداء شده باشد و اگر هم احتیاج بتوضیحات بیشتری باشد خوانندگان را به کتابها و مجلاتی که راجع بموضوع ایران در ایام جنگ اخیر و پس از جنگ بزبانهای خارجی و حتی مطبوعات داخلی انتشار یافته حواله میدهم تا جزئیات مطلب را از منابع فارسی و غیر فارسی دریابند . خلاصه اینکه اگر سرریدر بولارد یعنی آن دیپلمات محافظه کار پیرو اصول مکتب قدیم علنی و آشکار تأیید و تقویت طبقه حاکمه فاسد ایران را لازم میدانست و همانقسم نیز بزبان مردم ایران قدم برمیداشت خلف او روژتل که خود را نماینده دولت کارگری میدانست و ظاهراً وجه تشابهی با سلف خود ابراز نمیکرد و دخالتهای سرریدر بولارد را ناشی از احتیاجات جنگ معرفی مینمود در مدت مأموریت خود در ایران دست با اقداماتی زد که هنوز هم آن یادگارهای شوم و آناشوم تر آن برای مردم ایران باقی مانده و یکی از علل عمده قیام مردم ایران بر ضد شرکت نفت و کینه توزی نسبت بانگلیسها که علائم تخفیف آن در باطن تا کنون احساس نشده عملیات ارتجاعی سرریدر بولارد و سیاست استعمار مآبی لوروزتل و امثال آنها میباشد .

فصل سیزدهم

بخش نخستین = سیاست دولت شوروی در باره
نفت ایران

بخش دوم = علاقمندی امریکا بنفت ایران

بخش سوم = فوکت های متصدیان امور

فصل نهم دهم

بطوری که خوانندگان ملاحظه نموده اند در فصل های گذشته ، هم از غفلت ها و ندانم کاریهای متصدیان امور خودمان درباره قضیه نفت بحث شد و هم از سیاست دولت های علاقمند بنفت ایران اشاراتی بعمل آمد که البته هر دو قضیه در امر ملی شدن نفت ایران اثر غیرمستقیم و بلکه مستقیم داشته است و جادارد که بیشتر راجع به هر دو موضوع صحبت شود اما چون برخلاف انتظار حجم کتاب بزرگ شده و از طرفی هم نمی توان از آن دو بحث اساسی صرف نظر کرد لذا مجدداً مختصری در آن باره نگاشته می شود و برای تفکیک و توضیح قضایا مطالب این فصل را که در سه بخش نگاشته شده باید از یکدیگر جدا و مستقل از یکدیگر شناخت .

بخش نخستین - سیاست دولت شوروی درباره نفت ایران

بارها ما و شما چه از زبان سیاست مآبان و چه در خلال جراید و مجلات شنیده و خوانده ایم که چون اتحاد جماهیر شوروی چند هزار کیلومتر با ایران هم مرز است لذا باید با آن روابط حسنه داشته باشیم ولی نه آن گویندگان و نه آن نویسندگان هیچگاه زحمت تجزیه و تحلیل قضیه را بر خود هموار نساخته اند و مردم را از حقایق اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی این همسایه چند هزار کیلومتری مطلع نکرده اند در صورتی که اطلاع از آن برای استقرار هر نوع رابطه ای مهم تر از طول و عرض مرزهای دو کشور میباشد و چه بسا که طول و عرض مرزی دو کشور آنقدر هم زیاد نباشد اما وضع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آنان موجب شود که ملزم با استقرار روابط حسنه باشند .

بهر حال معلومات و اطلاعات مردم ایران از اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی همسایه شمالی تا کنون روی دو اساس افراطی و تفریطی استوار بوده است یعنی از نظر مطبوعات و تبلیغات حزب توده شوروی سر تا پا کمال بوده است و از طرف دیگر تبلیغات ضد کمونیستی اوضاع شوروی را بصورتی مجسم ساخته که جز عیب و نقص چیزی در آن یافت نمیشود. آری این نوع تبلیغات خارج از اعتدال که ترجمه مطابق با اصل تلقینات این و آن بوده موجب گشت که حقایق مسلم اوضاع آن کشور بر اکثریت قریب با اتفاق مجهول بماند و در ظرف سی و چند سالی که رژیم شوروی پدید آمده متصدیان امور نه تنها برای روشن ساختن اذهان عمومی از وضع حقیقی شوروی تحقیقات مستقیمی در آن باره انجام نداده اند بلکه در صدد هم بر نیامده اند که پاره ای اطلاعات مأخوذ از منابع بی طرف را در دسترس مردم قرار دهند و این خود یکی از غفلتهای غیر قابل اغماض متصدیان امور است که با وجود همه نوع توانائی نخواسته اند مردم ایران را بحقیقی که اطلاع بر آن ضروری بود آگاه سازند .

بهر حال تحقیق و تتبع راجع با اوضاع اتحاد جماهیر شوروی از نظر کلی و عمومی

نه موضوع بحث این کتاب است و نه باین آسانی و مختصری انجام پذیر میباشد و فعلاً آنچه که بیشتر از همه چیز مورد علاقه قرار گرفته آن است که بقدر مقدور از سیاست شوروی در باره ایران و بویژه نفت ایران اطلاع بیابیم و برای اطلاع ازین موضوع باید بانهایت بی طرفی روش آنان را از آغاز پیدایش رژیم جدید تا کنون مورد بررسی قرار دهیم و عملیات گذشته آنها را مقیاس رفتار حال و آینده بسازیم چه که کارهای گذشته دورنمای حال و آینده است و اگر واقعاً دلسوز و هواخواهی برای این کشور و مردم یافت شود میتواند از روی آن مقیاس برنامه آینده ایران را نسبت به مسایه شمالی تنظیم نماید .



پس از انقلاب روسیه و تخلیه ارتش ایران از ارتش تزاری روس و تبلیغاتی که عمال شوروی در ایران آغاز کردند معلوم نبود که دولت شوروی چه رویه ای نسبت بایران اتخاذ خواهد کرد. از طرفی شورویها اعلام داشتند که از کلیه امتیازات گذشته ای که بزور و عنف از ایران گرفته شده بود صرف نظر کرده و مایلند که در آینده روابط حسنه و دوستانه با ایران داشته باشند و از طرف دیگر با ایجاد جمهوری های مستقل که در قفقاز تشکیل شده بود مخالفت کرده و کوشش میکردند که قفقاز را دوباره بتصرف خود در آورند. اعلامیه های اولیه دولت شوروی همه مشعر برین بود که هر ملتی باید حق حاکمیت خود را داشته باشد و ملل قفقاز که تازه استقلال خود را اعلان کرده بودند امید داشتند که تجاوزی بآنها نشود ولی بعد معلوم شد که حق حاکمیتی که دولت مسکو اعلام داشته بود شامل آنها نمی گردد و طولی نکشید که ارتش سرخ سرتاسر قفقاز را تصرف کرد و عده ای هم بگیلان فرستاد و یک حکومت جمهوری انقلابی کومونیستی در شمال ایران ایجاد کرد . ۱

حزب کومونیست ایران برای اولین مرتبه در شهر بادکوبه پس از انقلاب روسیه در سال ۱۲۹۶ شمسی ایجاد گردید . اعضای آن بیشتر کارگران ایرانی بودند که زبان آذربایجانی حرف زده و در صنعت نفت بادکوبه کار میکردند . در ابتدا نام آن حزب «عدالت» بود و در اندک مدتی قریب شش هزار نفر بعضویت آن پذیرفته شدند . پیشوایان حزب مزبور حیدرخان عموغلی و سلطان زاده و جعفر پیشه وری و چند نفر دیگر بودند . در دوسه سال اول حزب عدالت عمالی به تبریز ورشت و مازندران و خراسان و تهران اعزام داشت که همه مدعی بودند از ترس بلشویکها فرار کرده و بوطن خود مراجعت کرده اند ولی دستور داشتند که در شهرهای مزبور کمیته های محلی تشکیل داده و فعالیت حزبی را آغاز نمایند . همین که ارتش سرخ بندر پهلوی را تصرف کرد و بگیلان تجاوز نمود مرکز حزب از بادکوبه به بندر پهلوی انتقال یافت و متعاقب تشکیل حکومت جمهوری شوروی انقلابی در گیلان فعالیت خود را علنی نموده و بتوسعه آن پرداخت .

(۱) حکومت انقلابی گیلان در پیاورد سال ۱۲۹۹ شمسی بوجرد آمد و قریب هجده ماه دوام داشت. علاوه بر مرزا کوچک خان که تاجندی باین حکومت پیوست احسان الله خان و خالو قربان و حسن خان و حیدرخان عموغالی و جعفر پیشه وری نیز در آن شرکت داشتند و عده ای از کومونیست های روسی بعنوان دستار ما مورد هدایت راهنمایی اعضای حکومت مزبور بودند.

در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۲۹۹ اولین کنگره حزب کومونیست ایران در شهر انزلی (پهلوی) منعقد گردید که تصمیماتی درباره برنامه آینده حزب و توسعه سازمان آن اتخاذ نمایند. غالب نمایندگان که درین کنگره حضور بهم رساندند، ایرانیانی بودند که در قفقاز و ترکستان زندگی کرده و فقط معدودی از آنها با زبان فارسی آشنائی داشته و از اوضاع ایران اطلاعاتی داشتند. سلطانزاده که بعدها بعنوان نماینده حزب کومونیست ایران در کنگره بین‌المللی کومونیست‌ها در مسکو شرکت کرده بود در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۰۰ شرح زیر را در باره حزب مزبور در روزنامه پراودا ۱ چاپ مسکو منتشر کرد: « حزب کومونیست ایران کوشش میکند که مشرقی‌ترین عناصری که بین بزرگان و کارگران یافت میشود وارد حزب نموده و آنها را مشکل سازد و تحت رهبری والهام سازمان بین‌المللی کومونیست آنها را بجلو ببرد و همچنین حزب مزبور سعی است که اتحادیه کارگران را در تمام شهرهای ایران تشکیل داده و اتحادیه بزرگان را در تمام دهات کشور ایجاد و مستقر سازد. حزب ما تا کنون ۴۵۰۰ نفر را عضویت پذیرفته و بواسطه تضحیقاتی که موجود است فعالیتهای ما پنهانی صورت میگیرد. با وجود این مراتب ما توانسته‌ایم اتحادیه کارگران و پیشه‌وران را تشکیل دهیم که دارای چهار هزار عضو میباشد. حزب ما حداقل هدف خود را این قرار داده است که قدرت دولت و مالکین را از بین ببرد و ایران را از قید ستمگریهای سیاسی و اقتصادی غارتگران انگلیسی خلاصی بخشد و رژیم دموکراسی را برقرار نماید که تحت لوای آن بتواند به تبلیغات کومونیستی بپردازد. »^۴

از نهم تا پانزدهم شهریور سال ۱۲۹۹ شمسی کنگره ملل شرق را شورویها در شهر بادکوبه تشکیل دادند و منظورشان از انعقاد کنگره مزبور این بود که مردم کشورهای خاور را بکمک و مساعدت دولت جدید التاسیس مسکو تجهیز نمایند. عده ای از سران انقلاب روسیه من جمله گریگوری زینوویف^۴ کارل رادک^۴ بلاکون^۵ و استروفسکی^۶ درین کنگره حضور داشتند. مجموع نمایندگان که درین کنگره اجتماع کرده بودند ۱۸۹۱ نفر بود که از کشورهای بین‌المللی و منچوری آمده بودند و ازین عده ۱۲۷۳ نفرشان کومونیست بودند. عده نمایندگان که با اصطلاح از ایران بکنگره مزبور رفته بودند بالغ بر ۱۹۲ نفر بود که حیدرخان عموغلی و سلطانزاده از معروفین آنها بودند. مذاکراتی که درین کنگره شد همه درباره اتحاد ملل شرق بر علیه استعمار غرب و هواخواهی از دولت شوروی بود ولی انعقاد این کنگره - که در آنوقت بسیار مورد توجه کشورهای غرب اروپا واقع گردید - ثابت نمود که دولت جدید روسیه نظر خاصی بشرق دارد و میخواهد که نفوذ خود را در همه کشورهای آسیا توسعه دهد. در نطقهای متعددی که در کنگره مزبور شد نام ایران با اهمیت خاصی ذکر میشود

(۱) Pravda (۲) ژرژ دوکروک (Georges Ducrocq) در دسامبر ۱۹۲۲ مقاله مفصلی درباره «سیاست دولت شوروی در ایران» در مجله «عالم مسلمان» Revue du Monde Musulman منتشر کرد که شرح فوق اقتباس از آنست. (۳) Gregory Zinoviev (۴) Karl Radek (۵) Bela Kun (۶) Ostrovsky

چندبار ناطقین ضمن بیانات خود ایران را کلید خاور خطاب کرده گفتند باید سعی نمود حکومت انقلابی در ایران هرچه زودتر توسعه یابد تا انقلاب شرق آغاز گردد. زینویف که بریاست کنگره انتخاب شد در نطق افتتاحیه خود هدف کنگره را بیان کرده و گفت: اگرچه کشورهای شرق هنوز مرحله سرمایه داری را طی نکرده اند ولی نباید بانتظار آن نشست و باید کوشش نمود که انقلاب کومونیستی در سرزمینهای خاوری طلوع نماید و ضمناً اطمینان داد که دولت شوروی همه گونه مساعدت را برای رسیدن باین هدف خواهد نمود.

در کنگره مزبور پیشنهاد شد که در همه کشورهای خاورمیانه و بخصوص هندوستان مردم را بر علیه انگلیس بشورانند تا دولت انگلیس از کمک بقوای ضد انقلابی دست بردارد و دولت شوروی را برسمیت بشناسد. این پیشنهاد تصویب گردید و کنگره بیانیه ای هم خطاب به ملل شرق صادر کرد که آنها را تشویق و تشجیع بقیام بر علیه استعمار مینمود.

چنانکه از نوشته ها و بیانات پیشوایان و نویسندگان روسیه شوروی معلوم میگردد دوناظر مختلف درباره ایران بین آنها حکمفرما بوده است. گروهی معتقد بودند که سلطنت فرسوده و پوسیده قاجاریه و ضعف مزمن حکومت مرکزی ایران زمینه مساعدی فراهم کرده است که ارتش سرخ بایران تجاوز کرده و آنرا از پای در آورد. آنها مدعی بودند که چون ایران مرحله فتودالیزم را طی میکند و سخت گرفتار استعمار خارجی میباشد اگر فعالیت حکومت انقلابی گیلان توسعه یابد بنیان فتودالیزم درهم خواهد ریخت و توده های کارگران و برزگران بسهولت خواهند توانست حکومت را بدست گرفته و از قید نفوذ بیگانه خلاصی یابند. بعلاوه میگفتند که چون مردم انگلستان از جنگ خسته شده و حاضر نخواهند بود که نزاع جدیدی در خاورمیانه شروع شود فرصت خوبی پیش آمده است که ارتش سرخ بایران استیلا یافته و با خلیج فارس ارتباطی پیدا کند تا بوسیله تهدید کشورهای خاورمیانه و هندوستان در دسری برای انگلستان ایجاد شود و آنکشور از مخالفت خود با رژیم روسیه دست بردارد. نویسندگان مزبور باتفاق معتقد بودند که دستگاه فاسد حکومت ایران قادر بهیچگونه مقاومتی در مقابل هجوم ارتش سرخ نبوده و مردم ایران با دل و جان از آن استقبال خواهند کرد. یکی از نویسندگان معروف شوروی در اوایل انقلاب موسوم به ترویانوسکی^۱ چنین نوشته بود:

» برای ایجاد يك حکومت انقلابی در خاور زمین ایران اهمیت فوق العاده و بخصوصی را حائز میباشد. قیام ایرانیان اعلامی برای آغاز يك سلسله انقلابهای خواهد بود که سرعت بتمام آسیا و افریقا سرایت خواهد کرد. هندوستان هدف اصلی ما میباشد و ایران در سر راه هندوستان است. توفیق در ایجاد انقلاب شرق متضمن آنست که ما ایرانرا بتصرف خود در آوریم و بدون توجه بقیمتی که این کار برای ما تمام خواهد شد باید ترتیبی دهیم که کلید گرانهای شرق بدست ما بلشویکها بیفتد. ایران

باید متعلق بما باشد و ایران متعلق بانقلاب است. « شاعر انقلابی ابوالقاسم لاهوتی در تأیید این مطلب چنین گفته بود :

تا لندن اتا ماژور بیکاران است
از بهر هجوم ما بآن شهر سیاه
بنیاد نجات کارگر ویران است
مرکز هند است و راه آن ایرانست
گروه دیگر معتقد بودند که ایران هنوز مرحله انقلاب بورژوازی^۲ را طی نکرده و همپا برای انقلاب اجتماعی نیست و اگر تجاوزی بآن شود احتمال کلی دارد که انگلیس ها قسمت های جنوب و غرب ایران را اشغال نمایند و مانع ازین شوند که نقشه ایجاد انقلاب در شرق انجام پذیرد. ضمناً میگفتند که تجاوز ارتش سرخ بایران آبروی دولت انقلابی روسیه شوروی را در تمام جهان خواهد برد و همه کس خواهد گفت که شورویها سیاست امپریالیستی روسیه تزاری را تعقیب کرده و قصد کشور گشائی دارند .

کشکش بین این دو نظر تا وقتیکه انگلیس و فرانسه و امریکا بتحریر و تشجیع مخالفین دولت انقلابی روسیه میپرداختند ادامه داشت و پس از مباحثات بسیار بالاخره نظر پیشوایان انقلاب برین شد که تا وقتیکه انگلیسها تمام ایران را تخلیه نکرده اند از حکومت انقلابی گیلان پشتیبانی شود. در آنوقت افکار عمومی انگلستان سخت مخالف این بود که جنگ تازه ای شروع گردد و اقدامات بر علیه رژیم جدید روسیه ادامه یابد. دولت انگلیس تحت فشار افکار عمومی قفقاز را تخلیه کرده بود و باعجله تمام در صدد بود که ارتش خود را از ایران خارج نماید .

بتدریج ارتشهای ضد انقلابی که با کمک فرانسه و انگلیس بر علیه حکومت انقلابی مسکو میجنگیدند شکست خورده و منکوب گردیدند و در مدت کوتاهی که از چند سال تجاوز نکرد قفقاز و ترکستان و سایر قطعات روسیه تزاری که پس از انقلاب خود را از روسیه جدا کرده بودند بتصرف ارتش سرخ درآمد و باستانهای کشور های بالتیک و فنلاند حکومت شوروی در تمام نقاط روسیه مستقر گردید .

پس از دفع دشمنهای داخلی بحث راجع با ایجاد انقلاب در سایر کشور ها شروع گردید و این بحث هم مدتی ادامه داشت تا اینکه نظر کلی اولیای امور دولت شوروی برین شد که از « ایجاد کومونیزم در یک کشور » پیروی کرده و سیاست « انقلاب دائمی جهانی » را بموقع دیگر واگذارند و تمام توجه آنها معطوف باین گردید که باصلاحات داخلی پرداخته و اول رژیم کومونیزم را در روسیه مستقر سازند تا نمونه ای برای کشور های دیگر جهان باشد. پیشوایان انقلاب کاملاً متوجه بودند که تمام دنیای سرمایه داری با آنها مخالف میباشد و هر گونه رابطه را با روسیه شوروی تحریم کرده است و قدرت نیروی شوروی هم کافی برای مبارزه با کشور های سرمایه داری نیست پس پیش خود گفتند بهتر است که با ایجاد استقرار رژیم کومونیست در روسیه اکتفا نموده و سعی کنیم که رژیم جدید سرمشقی برای کارگران سایر کشور ها باشد .

در نتیجه قبول این سیاست پیمان سال ۱۹۲۱ (۱۳۰۰ شمسی) بین ایران و روسیه

(۱) نقل از مجله « شرق و انقلاب » (Vostok i Revolutsia) چاپ مسکو

(۲) Bourgeois اطلاق بطبقه متوسط و بازرگانان میشود

شوروی منعقد گردید و پیمان مزبور حاکی ازین بود که دولت شوروی تصمیم داشت از تحمیل کومونیزم بکشورهای خاورمیانه در آن زمان خودداری نماید و قانع باین باشد که حکومتهای ملی و ضد استعماری را در کشورهای مزبور تقویت کند تا بتدریج بنیاد فتودالیزم را برانداخته و زمینه را برای عملیات بعدی فراهم سازد. اولین سفیر شوروی بنام روتشتاین^۱ در بهار سال ۱۳۰۰ شمسی بایران آمد و سیاست جدید شوروی را آغاز کرد. چندی پس از ورود خود بتهران سفیر شوروی ضمن نامه‌ای که بمیرزا کوچک خان نوشته بود با او توصیه میکند که با دولت مرکزی سازش نماید و سیاست دولت خود را چنین بیان میکند:

« من بمقصود خود رسیدم بدین معنی که قشون انگلیس و قشون روس، که عبارت باشد از قوای روس و آذربایجان، رفتند و خوشوقتم ازینکه اقدامات من بی نتیجه نماند و این اقدامات بانظریات تشکیلات دولتی و حزبی مسکوموافق آمد. در موقع انجام این کار فقط فکر من این بود که تنها امنیت میتواند ایران را از جنگ امپریالیست‌های خارجی، که نسبت بایران نظریات طمع کارانه دارند، خلاص کند... من سردستگی ملیون را بسیار قیمتی می‌شمارم و با آن امید می‌کنم که بدوستی شما دارم بخود اجازه میدهم گوشزد کنم که بواسطه وضعیت مخصوص بین‌المللی از برای شما ممکن نشد باتا کنیک خودتان دولت را ترسانده یا مجبور به بعضی تغییرات بکنید و یا مملکتی را از نفوذ و حضور انگلیس‌ها آزاد نماید. باز هم تکرار میکنم که تقصیر شما نیست بلکه بواسطه وضعیت بین‌المللی است و از زمان جنگ باینطرف رویداده است. چونکه ما، یعنی دولت شوروی، درین موقع عملیات انقلابی را نه تنها بی فایده بلکه مضر میدانیم. این است که فرم سیاست خود را تغییر داده و طریق دیگری اتخاذ میکنیم. هر چند که از زمان عقد قرارداد ما با ایران، که سیاست ما را نشان میدهد، چند ماه بیش نگذشته است و قلیل مدتی است که من در ایران توقف دارم با وجود این پیشرفت بسیاری در سیاست خود ملاحظه میکنیم. »^۲

از آنوقت بی‌بعد سیاست شوروی در ایران این بود که با جدیت تمام بر علیه سیاست استعماری انگلیس تبلیغ نموده و بهر وسیله‌ای که ممکن باشد با آن مبارزه کند و در ضمن حزب کومونیست ایران را که تشکیلات پنهانی داشت تقویت نماید. کار تبلیغات مزبور در ایران و افغانستان بجائی رسید که دولت انگلیس در ماه مه ۱۹۲۳ (خرداد ۱۳۰۲) اولتیماتوم ده روزه‌ای بدولت شوروی داد که اگر تبلیغات مزبور خاتمه نیابد و مأمورین مسئول آن بخصوص سفیران شوروی در تهران و کابل احضار نگردند روابط تجارتنی بین دودولت قطع خواهد گردید. پس از مبادله چند یادداشت بین دولتین مزبور سفیر شوروی در کابل احضار گردید و قرارداد جدیدی بین دولتین شوروی و انگلستان منعقد گردید که تاحدی بجنب تبلیغاتی آنها در ایران خاتمه داد.

در آن ایام که تبلیغات شورویها بر ضد انگلیس رواج کامل داشت شرکت نفت ایران

• Theodore P. Rothstein (۱)

(۲) نقل از روزنامه «پرورش» رشت شماره شش سال ۱۳۴۲ شمسی. روزنامه مزبور در شماره هفت خود جوابی را که میرزا کوچک خان به روتشتاین داده نیز چاپ کرده است.

وانگلیس یکی از هدفهای عمده این تبلیغات بود و پس از آنکه قضیه نفت شمال بمیان آمد (که در فصل هشتم ذکر شده) و دولت شوروی بواسطه قراردادی که با شرکت سینکدر منعقد کرده بود بهخواهی آن برخاست تبلیغات شورویها بر علیه شرکت نفت، که طرفدار اعطای امتیاز نفت شمال بشرکت استاندارد اویل بود، شدت یافت. و این اولین باری بود که یک دولت خارجی تبلیغات دامنه داری را بر علیه شرکت مزبور آغاز میکرد.

اقدام دیگری که شورویها در آن ایام کرده و نظرشان از اقدام مزبور سلطه اقتصادی بر ایران بود ترتیبی بود که در امر بازرگانی با ایران پیش گرفته بودند. چنانکه میدانیم راه های شوسه خوب و راه آهن و بخصوص راه طهران بخرمشهر در آن اوقات وجود نداشت و قسمت عمده صادرات ایران بروسیه شوروی حمل می گردید. شورویها از احتیاج مبرم ایران بفروش کالای خود بروسیه نهایت سوء استفاده را کرده و تقریباً انحصاری برای قسمت عمده بازرگانی ایران برای خود ایجاد کرده بودند که زیان آور بود.

هنگامی که نهضت تغییر رژیم و خلق قاجاریه جریان داشت دو باره بین پیشوایان و نویسندگان شوروی اختلاف نظری در باره ایران پدید آمد که آیا نهضت مزبور را باید تقویت کرد یا با آن مخالفت نمود. دسته ای بریاست و یسانوف^۱ مدعی بودند که نهضت تغییر رژیم ایران با جلب نظر انگلیسها بوده و بالنتیجه یک نهضت ارتجاعی است که برای تقویت و ادامه فئودالیزم ایجاد گشته است. دسته مزبور عقیده داشت که باید با رژیم جدید ایران مخالفت نمود و کوشش کرد که برزگران نهضتی شروع کرده و اراضی کشاورزی را از مالکین بگیرند و خود مالک شوند تا بدین وسیله قدرت فئودالیزم ایران از میان برود و زمینه برای انقلاب ایران فراهم گردد و استعمار ریشه کن شود. دسته دیگر پیشوای گور کوف^۲ کریازین^۳ میگفت که تغییر رژیم یک قدم بسوی انقلاب بورژوازی است و باید از آن تقویت کرد. یک نویسنده روسی که مقالات خود را همیشه بنام مستعار «ایرانسکی» منتشر میکرد در آن وقت نوشته بود: «رضاشاه از میان مردم برخاسته و نهضتی که او پیشوای آن میباشد قدم بزرگی رو بتحول جامعه ایران است. یک دولت نیرومند مرکزی که متکی بارتش متحد ملی باشد موجب پیشرفت امور بازرگانی و صنعتی و فرهنگی در ایران خواهد بود و سبب خواهد شد که ایران از مرحله فئودالیزم خارج شده و موجودیت جدیدی در اقتصاد و سیاست بدست آورد.»^۴ بالاخره دسته دوم فاتح آمده و دولت شوروی نه تنها با تغییر رژیم مخالفت نکرد بلکه مساعدت هم نمود.

در سال ۱۹۲۷ یکی از نویسندگان امریکائی پرسشهایی از کمیساریای خارجه شوروی کرده بود که نظر آنها نسبت بر رژیم رضاشاه چه می باشد و سخنگوی وزارت خارجه مزبور چنین گفته بود :-

V.A.Gurko - Kriazhin (۲)

Vissanov (۱)

(۳) نقل از مجله «شرق جدید» Novy Vostok جلد چهارم صفحه ۲۱۸ تحت عنوان «پنج سال

روابط شوروی و ایران».

«خیلی مشکل است بررسی که این اندازه جنبه شخصی دارد جواب گفت. رضاشاه در گذشته اقدامات بسیار نیکوئی در ایجاد اولین ارتش ایران و مبارزه با بقایای فئودالیزم کرده است و شالوده حکومت جدیدی را پی ریزی کرده که موجب پیشرفت و ترقی وضع سیاسی و اقتصادی کشور ایران خواهد بود. درین موارد و با وجود اینکه او سوءظن شدیدی نسبت به بلشویزم دارد از مساعدت کامل دولت شوروی بهره مند بوده است. در حال حاضر آشکار نیست که او میخواهد چه کاری در آینده انجام دهد. تمایلات او بطرف انگلیسها ظاهر و هویداست ولی شاید این مربوط باحتیاجات مالی دولت ایران باشد. در هر قدمی که او برای استواری امور کشور و تحکیم استقلال ایران بردارد بدون تردید از مساعدت و حسن نظر ما برخوردار خواهد بود.»^۱

پس از کامیابی رژیم جدید و خلع قاجاریه و استقرار کامل حکومت مرکزی سیاست شوروی در ایران تحول یافت و تبلیغات آن بظاهر محدود گردید. در آن زمان سیاست شوروی نسبت بکشورهای خاورمیانه این بود که باامپریالیزم و استعمار کشورهای غرب اروپا در کشورهای مزبور مبارزه نماید و زمینه را برای اقدامات آینده فراهم سازد. برای این کار مبلغین و عمال آزموده لازم بود و دولت شوروی دانشگاهی بنام «دانشگاه کومونیستی برای رنجبران خاور» ایجاد کرد که مرکز عمده آن در تاشکند و شعباتی هم در ایرکوتسک^۲ و بادکوبه داشت. در سال ۱۹۲۲ هفتصد نفر دانشجو از ۵۷ ملل مختلف درین دانشگاه بتحصیل مشغول بودند ولی این دانشگاه یک مرکز علمی و فرهنگی نبود بلکه کانونی بود که دانشجویان در آن اصول مارکسیزم^۳ را فرا گرفته و از طرز تبلیغات و تاکتیکهای انقلاب زحمتکشان آگاهی مییافتند. دوره دانشگاه چهار سال بود و پس از ختم تحصیل دانشجویان مأمور کشورهای خود میشدند که در آنجا چه در ظاهر و چه درخفا به تبلیغ مشغول شوند. علاوه برین دانشگاه مدارس مختلف دیگری هم در روسیه شوروی تأسیس شد که فقط اختصاص به یاد گرفتن زبانهای شرقی داشت که جوانان کومونیست شوروی در آن تحصیل کرده و بعد ها حاضر بودند که در کشورهای خارج یا بعنوان دیپلمات و یا بعنوان دیگر مشغول کار شوند.

ششمین کنگره کمینترن^۴ در سال ۱۹۲۸ در مسکو تشکیل شد و نمایندگان از تمام احزاب کومونیست کشورهای مختلف در آن حضور بهم رساندند که درباره خط مشی آینده خود تصمیماتی بگیرند. نمایندگان حزب کومونیست ایران سلطان زاده (سلطانوف) و شارقوی بودند که شارقوی عضویت کمیسیون نظارت کنگره مزبور انتخاب شد و هر دو نماینده نطقهای مفصلی راجع بایران کردند که مورد توجه اعضای کنگره واقع گردید. درین کنگره تصمیم گرفته شد که در ایران تبلیغات بین کارگران توسعه یابد و مبارزه

(۱) قتل از کتاب «ایران جدید» صفحه ۴۱۰ تألیف Vincent Sheean

(۲) Irkutsk شهری است در شرق سیبری

(۳) Marxism

(۴) Comintern سازمان کومونیزم بین المللی بود که روسها برای ترویج و تبلیغ مرام کومونیزم در تمام جهان ایجاد کرده بودند. در موقع جنگ دوم جهانی سازمان مزبور برای تسکین خاطر متضین دولت شوروی تعطیل شد و پس از جنگ بنام کومینفورم Cominform عملیات سابق را ادامه می دهد.

با استعمارگران شدیدتر شود و سازمان حزب وسیع تر گردد.

اطلاعات راجع به فعالیت حزب کومونیست ایران در آنوقت بسیار گم و ناقص است و آنچه که معلوم می باشد این است که پس از برقراری روابط بین ایران و شوروی در سال ۱۳۰۰ شمسی قسمت عمده متصدیان امور حکومت انقلابی گیلان بروسیه فرار کردند و بعدها با اسم های مستعار بعضی از آنها بایران مراجعت کرده و فعالیت پنهانی داشتند. اینها علناً خود را عضو حزب معرفی نکرده و وجود حزب را نیز فاش نمی کردند ولی تحت عنوان «آزادیخواه» و مخالف استعمار در همه دستجات وارد بوده و سعی میکردند که اعمال نفوذ نمایند. بین سالهای ۱۳۰۰ و ۱۳۰۴ حزب مزبور توفیق یافته بود که سازمانی برای اتحادیه کارگران در رشت و تبریز و تهران بدهد و روزنامه ای هم در تهران منتشر میکرد بنام «حقیقت» که قسمت عمده مقالات آنرا جعفر پیشه وری مینوشت. این روزنامه چند ماهی بیش دوام نکرد و در سرلوحه اش مینوشت «رنجبران جهان اتحاد» و در بالای یکی از صفحاتش این رباعی نوشته می شد :-

ای آنکه بزور ثروت خود مستی
 ای آنکه بزور ثروت خود مستی
 فردا که انتقام ایمن هستی
 فردا که انتقام ایمن هستی

پس از توقیف روزنامه «حقیقت» که مندرجاتش بسیار افراطی بود روزنامه دیگری بنام «اقتصاد ایران» جای آنرا گرفت که دوام زیادی نکرد و آنهم توقیف گردید. در دوره چهارم مجلس شورای ملی افراد حزب مزبور طرفدار حزب عامیون اجتماعیون که پیشوائی آنرا سلیمان میرزا داشت بودند و چون عمده آنها کم بود و جرئت هیچگونه تظاهراتی هم نداشتند توفیق زیادی حاصل نکردند. پس از خلع قاجاریه و تغییر رژیم دولت اقدامات شدیدی را بر علیه افراد حزب کومونیست شروع کرد که مستمراً تا شهریور ۱۳۲۰ ادامه داشت.

در سال ۱۳۰۸ که کارگران نفت در آبادان اعتصاب کردند معلوم شد که چند نفر از اعضای حزب کومونیست بین آنها تشکیلات مخفی داده و پیشوائی آنها را داشتند. دولت بی درنگ پیشوایان مزبور را توقیف و زندانی کرد و غائله را خاموش نمود و همواره از طرف دولت کوشش میشد که از فعالیت حزب مزبور آگاهی یافته و از فعالیت آن جلوگیری نماید. قانونی هم بتصویب مجلس رسید که عضویت حزب اشتراکی جرم شناخته شده و مرتکبین برای مدت زیادی زندانی میشدند. با وجود تمام جدیتهایی که درین باره میشد باز گاه گاه عملیات حزب مزبور ظاهر میگشت. یکبار جمعیتی بنام «فرهنگ» در رشت و بار دیگر پیروان دکترا را در تهران فعالیتهایی را شروع کردند که کشف شد و توقیف گشتند. تضییقات برای موحزب مزبور ادامه عملیات آن بحدی شدید بود که چند سال قبل از جنگ دوم جهانی تقریباً تمام عملیات آن متوقف گشته بود.

فعالیت عمال شوروی در آن ایام از سه طریق مختلف انجام میگرفت. اول از

(۱) بهار معلوم سلطان زاده کتابی در مسکو بزبان روسی منتشر کرده که نام آن «ایران معاصر» است و شامل اطلاعاتی راجع به حزب کومونیست ایران است. ولی کتاب مزبور در سال ۱۳۰۳ انتشار یافته و اطلاعات آن مربوط به پنج سال اول تشکیل حزب میباشد.

مجرای دیپلوماسی دوم بوسیله حزب کومونیست که دستور های خود را از کمیترن در مسکو دریافت می داشت و سوم بوسیله اداره سیاسی شوروی موسوم به گ.پ.او. ۱ که عمال مخصوصی در ایران داشت و همه یا عضو سفارت و یا عضو ادارات بازرگانی شوروی و قونسولگریها بودند. یکی از مأمورین اداره گ.پ.او. بنام ژرژ اقبابکوف ۲ در سال ۱۳۰۶ با یران آمد که کلیه عملیات اداره مزبور را در تهران تمرکز داده و ریاست آنرا بعهده گیرد. اقبابکوف پس از چند سال مأموریت در ایران توانست به بلژیک پناه برده و از خدمت شورویها خلاصی یابد. در آنجا کتابی بزبان فرانسه راجع بعملیات اداره خود منتشر کرد که تا حدی پرده از روی عملیات گ.پ.او. در ایران بر میداشت و اطلاعات چندی هم درباره حزب کومونیست ایران داشت.

موقعیکه امتیاز داری ملنی گردید جراید شوروی اقدام دولت ایران را بسی ستوده و از آن هواخواهی نمودند. یک مقاله ای تحت عنوان «مبارزه برای نفت ایران و وظیفه حزب کومونیست ایران» در روزنامه ارگان کمیترن بنام «مکاتبات مطبوعات بین المللی» ۳ بامضای مازیار ۴ درج گردید که نظر شورویها را درین باره واضح میساخت که قسمتهایی از آن در زیر نقل میشود:

«منازعه ای که بین امپریالیزم انگلیس و دولت ایران بروز کرده است، حزب کومونیست ایران و کلیه عناصر انقلابی و تمام مبارزین با امپریالیزم را که همه آنها هدفهای بامسئولیتی دارند مواجه باقضیه مهمی نموده است. حزب کومونیست ایران وظیفه اصلی خود را این میدانند که توده های کارگران را برای مبارزه بر علیه امپریالیزم انگلیس مجهز نماید و از فرصت استفاده کرده آنها را طی این مبارزه متشکل سازد و درین نهضت ضد امپریالیستی یک کادر کارگری ایجاد نماید و بدینوسیله پیشوائی کارگران را درین مبارزه بدست آورد. . . . ایران استقلال سیاسی خود را پس از انقلاب اکتوبر بدست آورد ولی زمامداران آن توفیق یافتند که نهضت انقلاب ملی را در ابتدا خفه نمایند. انقلاب گیلان درهم شکسته شد و نهضت ضد امپریالیستی تا بآخر تعقیب نگردید. . . . از لحاظ اقتصادی ایران بهمان شکل نیمه مستعمره امپریالیزم باقی مانده است. مراکز مهم کشور مانند تجارت خارجی و نفت و بانکداری و حمل و نقل موتوری همه تحت اختیار و نظارت سرمایه انگلیسی است. . . . بعضی از رفیقان مدعی شده اند که زمامداران ایران عامل امپریالیزم است. بعضی دیگر بعکس میگویند زمامداران کور موجود ترقیات و پیشرفتهای ملی میباشد و تمرکز امور کشور را با موفقیت انجام داده است. لازم بتذکر نیست که هر دو نظر خالی از خطا و اشتباه نیست. مبارزه ای که ایران در مورد نفت مینماید یک مبارزه ملی و اصلاح طلبانه ای است و اعلام و آثار حاکی ازین است که بالاخره ایران تسلیم امپریالیزم نخواهد شد. قصد دولت ایران درین مبارزه این نیست که ثروت طبیعی کشور را بازستاند بلکه چانه میزند تا مبلغ زیاد تری بدست آورد. دولت ایران قیمت بیشتری برای نفت خود میخواهد ولی حزب کومونیست ایران مصادره منابع طبیعی را طالب است. . . .

(۱) G.P.U سازمان سیاسی دولت شوروی بود که در داخل و خارج روسیه بکارهای پنهانی سیاسی

و جاسوسی میپرداخت. (۲) Georges Agabekov (۳) International Press Correspondence (۴) L. Magyar

حزب کومونیست ایران وظایفی درپیش دارد و گرچه عملیات آن فعلا محدود گشته و در دایره تنگ تری قدم میگذارد ولی هنگامیکه حزب مزبور بتواند توده های عظیم را بیدار نماید توفیق و کامیابی آن حتمی خواهد بود.

پس از ظهور حکومت هیتلر در آلمان مسکو تا کتیک خود را در همه کشورهای تاثیر داد و در صدد برآمد که با کشورهای غرب اروپا طرح دوستی ریخته و روابط نزدیکی با آنها برقرار نماید. در سال ۱۹۳۴ روسیه شوروی عضویت جامعه ملل را قبول کرد و با غالب کشورهای همسایه پیمانهای عدم تجاوز امضا نمود و کوشش داشت که احزاب کومونیست اروپا با دسته هایی که در هر کشور مخالف فاشیزم بودند ائتلاف نموده و یک جبهه واحدی بر علیه هیتلر و موسولینی ایجاد نمایند. انعکاس چنین سیاستی در کشورهای شرق این بود که تبلیغات شورویها بر علیه امپریالیزم غربی در کشورهای مزبور تخفیف یافت و تقریباً متوقف گردید.

در سال ۱۹۳۵ هفتمین کنگره کمیته در مسکو تشکیل شد و سخنرانان همه ساعی بودند که خطر فاشیزم را گوشزد کرده و احزاب کومونیست را در همه کشورهای برضد آن تجهیز نمایند. البته در این کنگره از مخالفت با امپریالیزم صرف نظر نشد ولی بهمه نمایندگان که در کنگره حضور داشتند خاطر نشان میشد که دشمن فوری و آنی کومونیزم همان فاشیزم است که سر بلند کرده و باید بهر قیمتی هست آنرا نابود کرد. نفوذ آلمان هیتلری در خاور میانه رو به توسعه میرفت و شورویها تلاش بسیار میکردند که چه خود مستقلا و چه با کمک دول غرب اروپا با آن مبارزه نمایند لذا از تبلیغات برضد امپریالیزم غرب کاسته و تمام توجه آنها معطوف به مبارزه با آلمان شد. همینکه جنگ دوم جهانی شروع گشت و دول غرب از تشکیل جبهه واحدی با روسیه بر علیه آلمان امساک کردند روسیه شوروی سازش موقتی با آلمان نمود ولی پس از چندی که مورد حمله آلمان واقع گشت ائتلاف با دول غرب صورت گرفت و همه متعهداً بر علیه آلمان قیام نمودند تا آن کشور را از پای در آورند.

در شهریور ۱۳۲۰ که هجوم ارتشهای بیگانه با ایران پیش آمد تمام کسانی که بجرم داشتن مرام اشتراکی و همکاری با شورویها بزندان افتاده بودند آزاد گردیدند و حضور ارتش سرخ در ایران میدانرا برای عملیات هواخواهان دولت شوروی باز گذاشت. برای اینکه متفقین شوروی نگویند که در حین جنگ شورویها دست باختلال زده و امنیت ایران را، که برای رساندن لوازم و مهمات بروسیه واجب بوده، برهم میزنند، مأمورین شوروی نهایت حزم و احتیاط را بکار بردند و اجازه ندادند که حزب کومونیست ایران تظاهرات بنماید و چون قانونی در ایران وضع شده بود که ایجاد حزب اشتراکی را مانع میشد و اعضای آنرا مجرم میشناخت صلاح در این دیدند که حزب توده را تشکیل داده و مرام آنرا طوری تنظیم نمایند که در ظاهر شباهتی با حزب کومونیست نداشته باشد. این حزب تشکیل شد و اولین رهبر و پیشوای آنهم سلیمان میرزا بود ولی بهمه اعضای حزب کومونیست ایران که در سابق وجود داشت توصیه شد که بجزب توده بگروند. پیشه وری و چند نفر دیگر که با پیروان دکترارانی نظر خوشی نداشتند از عضویت حزب توده خودداری کرده و دسته افراطی دیگری را تشکیل دادند ولی بقیه عضویت حزب توده را قبول کرده و

تحت عنوان و مرام يك حزب آزاد بخواه كليه عمليات يك حزب كوميونستی را تعقيب ميكردند.

عمليات حزب توده درده پانزده سال اخير جزو تاريخ معاصر محسوب ميگرد و شرح و بسط راجع بآن موردی ندارد ولي همينقدر لازم است گفته شود كه از سال ۱۳۲۳ به بعد حزب مزبور عامل مؤثري براي انجام مقاصد سياسي دولت شوروی در ايران گرديد و طولی نكشيد كه ماهيت آن بر همه كس معلوم شد و جرايد و مطبوعاتى كه از طرف آن حزب منتشر ميگرديد اين نكته را كاملا تأييد و تصريح ميكرد.

در قسمت نفت و علاقه شورويها بتهصيل امتياز نفت شمال مطالب بتفصيل در فصل جداگانه اى شرح داده شده و تكرر آن درين جا زايد است . همينقدر لازم است گفته شود كه پس از عدم كاميابى شورويها در تهصيل امتياز مزبور و ايجاد غائله آذربايجان دستگاه تبليغاتي دولت شوروی و حزب توده تمام توجه خود را معطوف باين نمود كه بهر قيمتى هست بايد اقدام بلغوا امتياز نفت جنوب كرد و از هيچ اقدامى درين باره فروگذار نكرد . عدم رضائت عمومي از شركت نفت ايران و انگليس بهترين زمينه را براي اين كار فراهم ميساخت و حزب توده بكامل ترين وجهى از اين عدم رضائت استفاده نمود. مقدمه سازمان كاملى بين كارگران صنعت نفت ايجاد كرد و از عدم رضائت آنها استفاده کرده اعتصاب سال ۱۳۲۵ را بوجود آورد و سپس تبليغات خود را هم آهنگ با اعتراضات مليون نمود و از اين راه بهره مندى كاملى حاصل كرد .

درين جا ياد آوري دو نكته كه در فصول پيش ذكر شده لازم بنظر برسد. اول جمله اى است كه در نامه سفير شوروی خطاب به نخست وزير ايران بتاريخ ۲۸ آبان ۱۳۲۶ ذكر شده و چنين ميگويد :

«دولت شوروی نمیتواند متذکر نشود كه تصميم مجلس راجع به بى اثر بودن قرارداد تشكيل شركت مختلط نفت ايران و شوروی براي شمال ايران با وجود بقاى امتياز نفت ايران و انگليس در جنوب ايران تبعيض فاحشى نسبت با اتحاد جمهورى شوروی است .»

جمله فوق ميرساند كه سياست شوروی از ۱۳۲۶ ببعده متوجه اين بوده است كه اين تبعيض را از ميان بردارد و اقداماتى را كه حزب توده درين باره كرده تأييدى از سياست مزبور بوده است .

دوم مال انديشى و توجهى بوده است كه انگليسها بجل قضيه نفت شمال داشته و در كنفرانس يالطا ۴ مكرر بروس ها گفته بودند كه آنها با تهصيل امتياز نفت از طرف شورويها مخالفتى ندارند . اگرچه اين بخشش از كيسه خليفه بوده و روسها هم در صميميت اين نظر ترديد بسيار داشتند لکن وقايعى كه بعد رخداد ثابت ميكند كه انگليسها نگرانيهاى بسيارى از طرف روسها داشته و بيم اين را داشتند كه شورويها با امتياز آنها در جنوب لطمه اى برسانند .

البته خطاى محض است اگر كسى مدعى شود كه ملئ شدن نفت ايران در اثر

تلقین شورویها بوده است زیرا چنین نبوده و علت آن همان عدم رضایت شدید مردم ایران بوده که پس از مجاهدت بسیار برای استیفای حق خود و شنیدن جوا بهای یأس آمیز مبادرت باین کار نمود ولی منکر هم نمیتوان شد که حزب توده یکی از مهمترین عواملی بود که به نهضت ملی شدن نفت کمک بسیار نمود و گرچه در بادی امر نهضت مزبور را تخطئه کرده و جدی نمی پنداشت ولی پس از آنکه قانون ملی شدن نفت به تصویب مجلسین رسید و خلع ید از شرکت نفت شد حزب مزبور با تمام قوا از نهضت مزبور تشویق و پشتیبانی کرد .

بنا بر آنچه گفته شد محقق میگردد که نظریه اتحاد جماهیر شوروی نسبت بایران وبخصوص نفت ایران چندان تفاوتی با نظریه دولتهای غربی ندارد با این فرق که دولت شوروی در درون لفافه حمایت از کارگر و رنجبر و بوسیله حزبی که ایجاد کرده بود در امور داخلی کشور همسایه اش دخالت میکرد و موقعی که طالب امتیاز نفت شمال بود با شورشهای تصنعی عمال کومونیستی خود خواست بمقصود برسد و همینکه کامیاب نشد بوسیله همان عمال در صدد تلافی برآمد .

بخش دوم - علاقمندی امریکا به نفت ایران

پیش از آنکه علاقمندی امریکارا به نفت ایران شرح دهیم بيمورد نیست اگر بعنوان مقدمه این بخش تاریخچه بسیار مختصری از روابط ایران و امریکا درینجا ذکر نمایم. رابطه ایران و امریکا از سال ۱۸۲۹ (۱۲۰۸ شمسی) آغاز میگردد. در آن سال عده ای از مبلغین مذهبی امریکا که پروتستان بودند بارومیه (رضایه) آمده و بین آسوری های (نصرانیها) ساکن آن ناحیه به تبلیغ پرداختند و سپس مدرسه ای ایجاد کردند که در آن کودکان آسوری زبان انگلیسی را آموخته و آئین پروتستانهارا یاد می گرفتند . طولی نکشید که عده ای از آسوریها بتدریج بامریکا مهاجرت کرده و در شهر شیکاگو متوطن شدند که اکنون بازماندگان آنها از شصت هزار هم متجاوز است . از سال ۱۸۷۰ (۱۲۹۴ شمسی) به بعد مبلغین مذکور عملیات خود را توسعه داده و در سال ۱۸۷۲ (۱۲۵۱ شمسی) در تهران و سال بعد آن در تبریز و در سال ۱۸۸۱ (۱۲۶۰ شمسی) در همدان مراکز برای تبلیغ برقرار کردند.

تبلیغات آنها در ابتدای امر محدود بترویج مذهب پروتستان بین آسوری ها و ارمنیها بود ولی بعدها دامنه آن وسعت یافت و بین مسلمانان نیز شروع گردید لکن توفیق زیادی درین باره حاصل نکرده و مخالفت پیشوایان اسلام و مجتهدین را هم جلب کردند. مهمترین وسیله تبلیغ آنها ایجاد مدرسه و بیمارستان و کارهای خیریه بود که از این راه

(۱) اطلاعات بیشتری را درین باره میتوان از سه مقاله زیر بدست آورد : اول مقاله ای تحت عنوان «نخستین رابطه سیاسی با امریکا» که در شماره ششم سال اول مجله «یادگار» چاپ شده . دوم مقاله ای تحت عنوان «تاریخچه تأسیس سفارت ایران در واشنگتن» بقلم ع.ح. مفتاح که در شماره سوم مجله «ایران و امریکا» چاپ شده و سوم مقاله ای تحت عنوان «تأسیس سفارت امریکا در تهران» بقلم علی پاشا صالح که در شماره پنجم همان مجله منتشر شده است .

تماس زیادتری با مردم پیدا کرده و میتوانستند تبلیغات خود را ادامه دهند . سالهای بعد مراکز دیگری در شهرهای کرمانشاه و سنندج ورشت و مشهد ایجاد کردند و برنامه آنها این بود که بتدریج در تمام نقاط مهم شمال چنین مراکزی را برقرار نمایند . طبق قراری هم که با مبلغین انگلیسی داشتند فعالیت مبلغین امریکائی محدود بنقاط شمالی و غربی ایران بود و مبلغین انگلیسی در شهرهای مهم جنوب مانند یزد و کرمان و اصفهان و شیراز بکار تبلیغ میپرداختند .

در سال ۱۸۵۶ (۱۲۳۵ شمسی) در استانبول بین فرخ خان غفاری ملقب بامین الملک (که بعدها امین الدوله لقب گرفت) سفیر کبیر ایران و کارول اسپنس^۱ وزیر مختار ممالک متحده شمالی مقیم در بار عثمانی بیانی برای برقراری روابط دوستی و بازرگانی برقرار گردید . اولین وزیر مختار امریکا بنام مستر بنجامین^۲ در سال ۱۸۸۳ (۱۲۶۲ شمسی) به تهران آمد و سفارت امریکارا افتتاح نمود و اولین وزیر مختار ایران بنام حاج حسینقلی خان معتمدالوزاره که بعدها لقب صدرالسلطنه داشت^۳ در سال ۱۸۸۷ (۱۲۶۶ شمسی) به واشنگتن رفت . سالهای متمادی تنها منافعی که امریکا در ایران داشت همان حفظ حقوق

مبلغین مذهبی بود که بتدریج بواسطه خدمات فرهنگی و بهداشتی خود محبوبیتی میان مردم برای خود تحصیل کرده بودند . دوری مسافت بین ایران و امریکا و احترام دولت امریکا از هر گونه دخالت در امور داخلی ایران و معروفیت امریکا باینکه همیشه طرفدار ملل ضعیف بوده و با استعمار مخالفت میکرد و از همه مهم تر خدمات فرهنگی و بهداشتی

مبلغین مذهبی بتدریج محبوبیت بسیاری برای امریکائیان در ایران ایجاد نمود . هنگام نهضت مشروطه جراید امریکا استقبال شایانی از نهضت مذکور کردند و یکی از امریکائیان بنام باسکرویل^۴ که دبیر مدرسه امریکائی تبریز بود بمشروطه خواهان آن شهر پیوست و در صف مجاهدین مشروطه خواه جنگید تا کشته شده و این فداکاری تأثر عمیقی در افکار عموم ایرانیان باقی گذاشت .

پس از برقراری حکومت مشروطه او ایای وقت بفرکر این فتادند که مستشارانی از کشورهای بیطرف در امور ایران استخدام نموده و ادارات دولتی را بطرز جدید معمول در ممالک اروپا تشکیل داده و اصلاحاتی در آنها بنمایند . این بود که عده ای افسران سوئد برای تشکیل ژاندارمری و اصلاح شهربانی استخدام کرده و از دولت امریکا هم تقاضا کردند که عده ای مستشار آزموده برای اصلاح مالیه ایران اعزام دارد . دولت امریکا یکی از اعضای خزانه داری خود را بنام مورگان شوستر^۵ معرفی نمود که ریاست هیئت مستشاران امریکائی را داشته باشد و ضمناً بدولت ایران اطلاع داد که هیئت مزبور مستخدم دولت ایران بوده و دولت امریکا بهیچوجه در کارهای آنها دخالت نخواهد کرد . شوستر بمیت چند نفر دیگر در ماه مه ۱۹۱۱ (خرداد ۱۲۹۰ شمسی) بتهران وارد و شروع بکار نمود

S.G.W. Benjamin (۳)

Carroll Spence (۱)

(۴) پسر هفتم میرزا آقاخان نوری ملقب باعتماد الدوله که پس از امیر کبیر صدر اعظم ایران بود .
صدر السلطنه پس از مراجعت از مأموریت امریکا معروف به حاجی واشنگتن شده بود .

H.C. Baskerville (۴)

(۵) برای شرح این واقعه رجوع شود بتاریخ مشروطه ایران

W. Morgan Shuster (۶)

تألیف کسروی (چاپ سوم) صفحه ۸۹۶-۸۹۱

ولی متأسفانه مواجهه با مخالفت‌هایی شد که کار او را مختل ساخت. در ابتدای امر بعضی از مترجمین و مؤدیان مالیات مخالفت را با او آغاز کردند و سپس دولتین روس و انگلیس اصلاحات او را مخالف منافع خود دانسته و با اولتیماتومی که دولت تزاری روس داد ایران را مجبور کردند که بخدمت او خاتمه دهد. شوستر و همکارانش پس از هشت ماه خدمت صادقانه ایران را ترک گفتند و چندی بعد شوستر کتابی بنام «اختناق ایران»^۱ منتشر نمود که شرح کاملی از اوضاع سیاسی آن روز ایران است. این کتاب بفارسی ترجمه شده و برای کسانی که بخواهند از اوضاع آن وقت و ماهیت کسانی که بمردم حکومت میکردند مطلع گردند مجموعه گرانبهایی میباشد. خدمات شوستر و همکارانش و فشاری که خارجی‌ان برای خاتمه دادن بخدمت او وارد ساختند و مقاومت دلیرانه‌ای که نمایندگان دوره دوم تقنینیه مجلس شورای ملی ظاهر ساختند و از مستشاران مالی امریکائی قویاً پشتیبانی کردند بایکدیگر توأم شده و محبوبیت بی نظیری برای امریکائیان بین مردم ایجاد کرد.

پس از عقد قرارداد ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ شمسی) معروف بقرارداد ونوق الدوله که از طرف انگلیسها بایران تحمیل شده بود دولت امریکا علناً مخالفت خود را با قرارداد مزبور اعلام داشت و این اقدام بر محبوبیت امریکائیان بسی افزود. پس از جنگ اول جهانی قضیه اعطای امتیاز نفت شمال بمیان آمد که شرح مفصل آن در فصل دیگر^۲ ازین کتاب ذکر شده است.

در سال ۱۹۲۲ (۱۳۰۱ شمسی) دولت ایران برای باز دوم از دولت امریکا تقاضا کرد که یک میسیون مالی بایران اعزام دارد. این میسیون بریاست دکتر میلیسپو^۳ بایران آمد و در مدت پنج سال توقف خود در ایران خدمات مهمی انجام داد. دکتر میلیسپو قبل از آمدنش بایران مستشار اقتصادی وزارت خارجه امریکا بود و توفیق او در ایران بیشتر بواسطه حسن توجه عامه به میسیون او و مساعدتهایی بود که دولت وقت با او میکرد و همینکه کنتراست او تمام شد و دولت خواست آنرا تجدید نماید و از اختیارات او بکاهد موافقتی بین او و دولت حاصل نشد و میسیون مزبور از ایران رفت.

در فاصله بین دو جنگ سیاست بیطرفی دولت امریکان نسبت بامور ایران و هواخواهی آندولت از سیاست «درگشوده» هم آهنگ با سیاست ایران بود و محبوبیت امریکائیان در ایران پابرجا و مستقر باقی ماند. یک امتیازی هم برای استخراج نفت بشرکت «امیرانیان امریکائی» داده شد که شرح آن در فصل هشتم آمده است.

هنگامی که ارتش روس و انگلیس بایران هجوم آوردند انتظار عموم ایرانیان از امریکا که متحد و متفق با روس و انگلیس شده بود این بود که ازین کار ممانعت کرده باشد ولی بعد معلوم گشت که سیزده روز قبل ازین تهاجم چرچیل نخست وزیر انگلستان ببا رئیس جمهور امریکا ملاقات کرده و با اطلاع او بچنین کاری مبادرت کرده است. جنگ دوم جهانی پای ارتش امریکا را هم بایران باز کرد و ارتش مزبور بدون اجازه و بدون عقد پیمانی بایران آمد و تا اندازه‌ای از محبوبیت چندین ساله امریکائیان کاست. معیناً دولت ایران بقصد استفاده از موقعیت درصدد برآمد که بوسیله توسعه نفوذ

امریکا نیروی سومی در مقابل سیاستهای روس و انگلیس ایجاد نماید و در سال ۱۳۲۱ شمسی از دولت امریکا تقاضا کرد که چند میسیون مختلف برای اصلاح امور اداری بایران اعزام دارد. دولت امریکا این تقاضا را پذیرفت و یک میسیون بریاست کلنل شوراتز کوف برای ژاندارمری و میسیون دیگری برای اصلاح امور شهربانی و چند نفر مستشار برای بهداری و آبیاری و یک میسیون مالی هم بریاست دکتر میلسپو برای تنظیم امور مالی بایران اعزام داشت. دکتر میلسپو تقاضای اختیارات جامعی کرد تا بتواند باصلاح مالیه پردازد و چون در آن موقع اولیای امور و نمایندگان مجلس میل داشتند که رضایت خاطر متفقین را تأمین نمایند اختیارات وسیعی را که دکتر میلسپو خواسته بود تصویب و تفویض باو کردند ولی بمجرد اینکه او خواست وضع مالیاتی را تعدیل نموده و تحمیل بیشتری بطبقات متمکن نماید و تا اندازه ای جلو اجتهافات طبقه حاکمه را بگیرد با مخالفت شدید آنها مواجه گشت و عوامل مختلفی با او مخالفت کردند که نتوانست در کار خود توفیقی حاصل نماید و بالاخره پس از مدت کمی به کثرت او خاتمه دادند و رفت. قویترین عاملی که مانع توفیق میسیون مالی مزبور شد همان طبقه حاکمه بود که با هر گونه اصلاحاتی مخالف بود. دومین عامل معدودی از ایرانیان متجدد بودند که از روی کمال حسن نیت مخالف این بودند که مستشاران خارجی اختیارات زیادی در امور مالی ایران داشته باشند و سومین عامل شورویها بودند که با حضور مستشاران امریکایی در ایران مخالف بوده و بدستکاری حزب توده با میسیون دکتر میلسپو مخالفت کردند.

موقعیکه پیشوایان متفقین در آذرماه ۱۳۲۲ در تهران اجتماع کرده و کنفرانس معروف تهرانرا تشکیل دادند اعلامیه ای راجع بایران امضا شد که اولاً هر سه دولت حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران را تعهد کردند و ثانیاً تصدیق نمودند که این جنگ مشکلات اقتصادی خاصی برای ایران فراهم کرده است و ثالثاً تعهد کردند که در حین جنگ کمکهای اقتصادی بایران نموده و پس از جنگ هم در رفع مشکلات اقتصادی ایران مساعدت نمایند. این اعلامیه که بامضای چرچیل و استالین و روزولت منتشر شد امید بسیاری برای ایرانیان ایجاد کرد که اقلاً خساراتی که بایران وارد شده بود جبران خواهد کرد.

پس از خاتمه جنگ ارتش امریکا از ایران خارج شد و مساعدتهای گرانبهای امریکا در خارج کردن ارتش سرخ موجب تقدیر و تحسین ایرانیان واقع گردید ولی تقاضاهای مکرر ایران برای کمک و مساعدت مالی امریکا تا مدتها بعد به نتیجه ای نرسید. تقاضاهای مزبور ناشی از خسارات هنگفتی بود که موقع جنگ و هنگام تهاجم و توقف ارتشهای خارجی بایران وارد آمده بود و دولت ایران باستناد اعلامیه تهران و مواعید متفقین در صدد بود که خسارات مزبور جبران گردد. پس از جنگ، انگلستان خود را محتاج به کمک امریکا میدانست و روسیه شوروی هم کلیه منابع خود را وقف ترمیم وضع اقتصادی خود کرده بود ولی بعکس امریکا در پایان جنگ ثروتمندترین

کشورهای جهان بشمار میرفت و مساعدتهای بسیاری به متفقین وحتی باآلمان وژاپون و ایتالیا که با آن جنگیده بودند می کرد. از روی حق وانصاف مردم ایران متوقع بودند که امریکای غنی و ثروتمند با برنامه عمران که بنام برنامه هفتساله ایران طرح شده بود مساعدت کند و کوشش بسیار شد که امریکا را درین باره علاقمند سازند. داستان برنامه مزبور و تقاضای کمک از امریکا هم بقرار زیر بود .

درسال ۱۳۲۵ هیئت وزیران تصویب نمود برای رسیدگی به برنامههای تنظیمی از طرف وزارتخانه ها هیئتی باسم هیئت عالی برنامه تشکیل گردد تا برنامه ای برای اصلاحات اجتماعی و اقتصادی ایران تنظیم نماید . هیئت مزبور برنامه هفت ساله ای تنظیم کرد که مجموع هزینه آن بالغ بر ۱۸۴۰ میلیون دلار بود ولی پس از مطالعاتی که شد باین نتیجه رسیدند که توانائی مالی کشور برای اجرای نقشه وسیعی که اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را دربر داشته باشد غیر کافی است لذا دولت ب فکر این افتاد که قسمتی از هزینه برنامه را از راه گرفتن وام از بانک بین المللی تأمین نماید. در سوم آبان ۱۳۲۵ سفارت ایران در واشنگتن بیانک مزبور مراجعه و تقاضا کرد ۲۵۰ میلیون دلار بدولت ایران وام بدهد و پس از چندروز بانک جواب داد که برای مذاکرات مقدماتی حاضر است ولی باید قبلاً بدانند که (الف) وام مورد تقاضا برای چه منظور است (ب) نوع و هزینه تقریبی عملیاتی که قرار است انجام بگیرد چیست (ج) چه مبلغ از هزینه بیول ایران وجه مبلغی بارز باید مصرف شود (د) برنامه مصرف سالیانه چیست (ه) و استهلاك وام دریافتی در چه مدتی مقدور خواهد بود ؟

دولت که پاسخ پرسشهای فوق را حاضر نداشت در آذر ۱۳۲۵ با شرکت مورسین نودسن^۱ امریکائی قراردادی منعقد کرد که شرکت مزبور عده ای متخصص و مهندس بایران اعزام و پروژه های دولت را مطالعه کرده و گزارش جامعی تهیه نماید. هیئت مهندسین شرکت مذکور پس از چندماه توقف در ایران و استفاده از آمار و اطلاعات موجود گزارش خود را در مرداد ۱۳۲۶ تقدیم دولت نمود که بموجب آن هزینه عملی ساختن کلیه پروژه ها و طرحهایی که صورت داده شده بود ۱۲۵۰ میلیون دلار میشود ضمناً تذکر داد که برنامه های سبکتری را با ۵۰۰ میلیون و ۲۵۰ میلیون دلار می توان انجام داد .

پس از وصول گزارش فوق دولت در ارقام برنامه تجدید نظر کرد و هزینه کمتری که درخور توانائی مالی دولت باشد برای اولین برنامه هفت ساله در نظر گرفت که جمع آن ۲۱۰۰۰ میلیون ریال (برابر ۶۵۰ میلیون دلار) بود و لایحه ای برای تصویب برنامه مزبور تقدیم مجلس شورای ملی کرد که در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۲۷ بتصویب رسید. ضمناً دولت برای اینکه از نظریات و ملاحظات کلی متخصصین در باره برنامه عمران مطلع شود و متخصصین مزبور کسانی باشند که مطالعات آنها مورد قبول اولیای بانک بین المللی باشد قراردادی با شرکت مشاورین ماوراء بحار^۲ امریکائی منعقد نمود

که بموجب آن شرکت مزبور تعهد نمود مطالعاتی کرده و گزارش جامعی بدولت تقدیم دارد. شرکت مزبور پس از مدتی گزارش خود را در پنج جلد کتاب قطون تسلیم دولت کرد و دولت امیدوار بود که گزارش مزبور کمکی خواهد کرد که بانك بین المللی يك وام ۲۵۰ ملیون دولاری بدولت بدهد.

چون قسمت عمده سرمایه بانك بین المللی را دولت امریکا پرداخته و نظریات آن دولت در امور بانك تا حد زیادی رعایت میشود دولت ایران از ابتدای طرح نقشه برنامه متوقع بود که دولت امریکا توصیه لازم را بیانك نموده و وامی را که تقاضا شده بود تأمین نماید. متأسفانه این توقع عملی نگردید و هر دفعه بانك متوسل به عذرهایی شد که بالمآل موجب رنجش دولت ایران گردید. استخدام شرکت های امریکائی موریسن - نودسن و شرکت مشاورین ماوراء بحار برای تهیه گزارش های مزبور همه برای این بود که رضایت بانك جلب شود ولی بانك از پرداخت وام خودداری کرد. در آن ایام شهرت داشت که دولت امریکا و بانك مدعی بودند که دولت ایران با درآمد نفت خود می تواند هزینه برنامه را تأمین کند و لذا پرداخت وامی بآن موجه نیست. جرائد امریکا هم بکرات تذکر میدادند که دولت انگلستان بواسطه عواید سرشاری که از نفت ایران میبرد برای کمک بایران شایسته ترین مقام میباشد و توصیه میکردند که شرکت نفت در میزان حق السهم دولت تجدید نظر کرده و مبلغ زیادتری بدولت ایران بپردازد تا رفع احتیاج آن شده و محتاج بگرفتن وام از بانك بین المللی نباشد.

در تیر ۱۳۲۶ دولت امریکا اعتباری بمبلغ ۲۵ ملیون دلار برای دولت ایران باز کرد که بتواند مقداری اسلحه و مهمات از امریکا خریداری نماید و در تاریخ ۲۷ بهمن همانسال مجلس شورای ملی قانونی تصویب کرد که از نظر تکمیل وسائل مخابرات و ارتباط و بهداشت و ساز و برگ و اسلحه و مهمات مورد نیاز نیروهای زمینی و هوایی ارتش و ژاندارمری و شهربانی و وسائل مزبور را در حدود مبلغی که از ده ملیون دلار تجاوز نماید از ممالک متحده امریکا خریداری نماید و بپای آنرا در طی مدتی که کمتر از دوازده سال نباشد با سود سالیانه از قرار $2\frac{3}{8}$ درصد با قسط متساوی بپردازد و قرار پرداخت هزینه حمل و نقل و باربندی و بجهت و سایر مصارف مربوط به لوازم خریداری را بهمان ترتیب و اقساط که نسبت بپرداخت اصل مبلغ مقرر است بدهد. بعدها معلوم گشت که هزینه حمل و نقل و باربندی و غیره در حدود شانزده ملیون دلار بوده و اجناس مزبور پس از دو سال تحویل دولت گردید.

در مهر ۱۳۲۶ قراردادی بین دولتین ایران و امریکا برای اعزام يك ميسيون نظامی امریکائی بایران منعقد گشت که متن آنرا دولت امریکا دولت امریکا در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۲۶ بدیرخانه ملل متحد تسلیم نمود. قرارداد مزبور در آخیر سال ۱۳۲۷ منقضی میشد ولی هر سال قابل تجدید بود و ضمناً مقرر میشد که تا قرارداد مزبور بقوت خود باقی است ایران مسائل نظامی خود را بامتخصصین نظامی کشورهای دیگر بدون جلب رضایت امریکا در میان نگذارد و با آنها مشورت نماید. قرارداد مزبور موجب اعتراض دولت شوروی واقع گردید و ادعا شد که بوسیله این قرارداد پایگاه های نظامی بامریکا و گذار

میگردد. در مجلس شورای ملی هم از دولت سؤال شد که مجوز قانونی برای عقد چنین قراردادی چه بوده است؟ نخست وزیر وقت جواب داد که در آبانماه ۱۳۲۲ بموجب قانونیکه بتصویب مجلس رسیده بدولت اختیار داده شده است که عده ای از افسران امریکائی را بمنظور اصلاح امور ارتش استخدام نماید و در صورت لزوم قرارداد استخدامی آنها را تجدید نماید. در کابینه سابق دولت لزوم تجدید قرارداد آنها را تشخیص داده و با اجازه قانون آنها را تجدید کرد. بنا برین اولین مساعدتی که امریکا پس از جنگ با ایران نمود همین کمک نظامی بود که در فوق گفته شد و عبارت بود از تحویل مقداری اسلحه و مهمات و اعزام عده ای مستشار امریکائی. در آن ایام مردم ایران از این کمک مختصری که شده بود شکایت داشتند و میگفتند که کمکهای نظامی امریکا باید خیلی بیشتر و بطور رایگان باشد و این شکایات و اعتراضات طوری درجراید ایران منتشر گردید که انعکاس آن در جراید خارجی نیز بوقوع پیوست چنانکه روزنامه گلاسکوهرالد مورخه ۲۶ اسفند ۱۳۲۶ عقیده عمومی ایرانیان را بشرح زیر بیان کرده بود :-

« اگر دولت امریکا میخواهد ایران را مانند یونان و ترکیه تقویت نماید و اگر کنگره امریکا تصور میکند که ایران در جنگ آینده اولین میدان مبارزه خواهد بود پس امریکا باید احتیاجات ارتش ایران را بطور رایگان تأمین نماید. امریکا باید يك وام عمده ای با شرایط بسیار مناسب بدهد که بمصرف عمران و آبادی ایران برسد. ایرانیان میل ندارند که کشورشان میدان جنگ و مبارزه بین دول بزرگ بشود و عقیده دارند که لااقل هزینه تجهیز ارتش ایران نباید از آنها مطالبه گردد. »

در طی سال ۱۳۲۷ مذاکرات دولت با شرکت نفت ادامه داشت و صحبت قرارداد الحاقی در میان بود و بنا برین اقدام مجددی برای جلب مساعدت امریکا صورت نگرفت. در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹ (۳۰ دیماه ۱۳۲۷) ترومن رئیس جمهور امریکا نطقی ایراد و اعلام کرد که چهارمین رکن مهم سیاست خارجی امریکا در آینده عبارت از این خواهد بود که بکشور هائی که از لحاظ اقتصادی عقب هستند کمکهای فنی و اقتصادی بنماید و بعدها اینگونه کمکها بنام «اصل چهارم» معروف گشت. صدور این اعلامیه موجب شد که اولیای امور ایران امیدواری زیادتری به کمکهای امریکا پیدا کنند.

در ماه آبان ۱۳۲۸ شاهنشاه ایران بموجب دعوت رئیس جمهور امریکا مسافرت کوتاهی بامریکا کردند و در پایان این مسافرت بیانیه مشترکی صادر شد که ضمن آن چنین گفته شده بود :-

« از آنجا که اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران معتقدند و حضرت رئیس جمهور نیز با نظر ملوکانه موافقت دارند که توانائی هر کشوری برای حفظ استقلال خویش بستگی باوضع اقتصادی سال-م و مقرون برفاه دارد بهمین علت دولت ایران برطبق تملیحات اعلیحضرت همایون شاهنشاه در سال ۱۹۴۶ اقداماتی بمنظور تهیه برنامه هفت ساله برای پیشرفت اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور بعمل آورد و اینک برنامه مزبور که بصورت قانون درآمده با تمام وسایلی که دولت در دست دارد بمورد اجرا گذارده

شده است. حضرت رئیس-جمهور امریکا با اهمیت این برنامه در پیشرفت اوضاع اقتصادی ایران توجه دارند و علیهذا دولت امریکا درخواستهای دولت ایران را از بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه برای اخذ وامهای موجه اقتصادی تأیید و پشتیبانی خواهد نمود. بعلاوه بشرط اقدام مساعدکنگره در مورد اصل چهار ترومن دولت امریکا حاضر است که بموجب مقررات اصل مزبور توسعه اقتصادیات ایران را تسهیل نموده و هر گونه کمک فنی مشورتی که در اصل چهار مقرر است مبذول دارد و نیز دولت امریکا مخصوصاً متوجه است باینکه بکار افتادن دائم‌التزاید سرمایه های خصوصی امریکائی در اقتصاد ایران مطلوب میباشد و دولت ایران تدابیری را که برای تشویق بکار انداختن اینگونه سرمایه ها باید اتخاذ شود مورد مطالعه قرار خواهد داد. از آنجا که سیاست کشورهای متحد امریکا اینست که در هر موردی که کمک وی ممکن است مؤثر واقع شود ملل آزاد جهان را در هر کجا که هستند در حفظ آزادی خود مساعدت نماید در نتیجه اجازه اخیر کنگره و برای اجابت تقاضای دولت ایران دولت امریکا همواره حاضر است که بعضی کمکهای نظامی را که برای ایران ضروری باشد مبذول دارد تا بدانوسیله ملت ایران که هم خود را وقف اجرای مقاصد و اصول منشور ملل متحد نموده بتواند تدابیر مؤثری برای دفاع از خود و بمنظور پشتیبانی از اصول و مقاصد مزبور اتخاذ نماید. و نیز کشورهای متحد امریکا احتیاجات دفاعی ایران را که مربوط بمساعدتهای خارجی بیشتری میشود و ممکن است مورد توجه دولت امریکا قرار گیرد کماکان در نظر خواهد داشت. <

پس از مسافرت شاهنشاه و صدور بیانیۀ مشترک امید میرفت که دولت امریکا مساعدت های نظامی و اقتصادی خود را بایران شروع کند ولی باز جرائد امریکا خبر هسانی منتشر می کردند که چندان امید بخش نبود و چند نمونه آن در زیر نقل شده است :

مجله فورتن^۱ درباره وضع آن ایام در شماره فروردین ۱۳۳۰ نوشته بود :
سفیر کبیر امریکا جان وایلی^۲ بدولت ایران صریحاً گفته بود که مساعدت امریکا بایران در صورتی عملی خواهد شد که اصلاحاتی در دستگاه دولت انجام گیرد و نقشه اساسی طرح شود که بتوان امیدوار بود کشور ایران در راه تحصیل سطح زندگی بهتری برای مردم قدم بر میدارد .

و روزنامه نیویورک تایمز بتاريخ ۲۴ بهمن ۱۳۲۸ از قول خبرنگار خود در تهران نوشته بود : علائم و آثار مشخصی حاکی از این است که وزارت خارجه امریکا ایران را با چین کومینتانگ مقایسه مینماید و اصطلاح « بول دور ریختن » اطلاق بمساعدتهائی میشود که امریکا میخواهد بایران بنماید .

در خرداد ۱۳۲۹ قراردادی بین دولتین ایران و امریکا منعقد گردید که بموجب آن بین ده الی پانزده میلیون دلار اسلحه و مهمات بایران تحویل داده میشود. در تاریخ ۲۶ مهر ۱۳۲۹ دولت امریکا پانصد هزار دلار از بودجه اصل چهار خود بایران تخصیص داد و در آبان همان سال بانک صادرات و واردات امریکا اعلام داشت که حاضر است تحت شرایطی بیست و پنج میلیون دلار بایران وام دهد .

قضیه کمک امریکا بایران در کنفرانسهای نمایندگان سیاسی امریکا که در آذر ۱۳۲۸ در قاهره و در فروردین ۱۳۲۹ در استانبول منعقد گردید مطرح مذاکره واقع گردید و وزارت خارجه امریکا با ولیای دولت ایران تذکر داد که کمک امریکا مشروط برین است که دولتی در تهران روی کار آید که متعهد باصلاح امور دستگاه دولتی باشد. در پنجم تیرماه ۱۳۲۹ دولت سپهبد رزم آرا تشکیل شد و معروف گشت که سفیر کبیر امریکا بنام گریدی^۱ گفته بوده است تاچنین دولتی تشکیل نشود او بایران نخواهد آمد.

چنانکه میدانیم دکتر مصدق وجبیه ملی بادولت رزم آرا سخت مخالفت کرده و آنرا يك دولت دیکتاتوری مینامیدند و در مدت زمامداری دولت رزم آرا اتفاق فوق العاده ای در روابط بین ایران و امریکارخ نداد و حال بدین منوال بود تا آنکه قانون ملی شدن نفت بتصویب مجلسین رسید و دولت دکتر مصدق زمام امور را بدست گرفت. در ضمن مطالب فصل بعد اشاراتی بروابط بین ایران و امریکا شده است که در واقع دنباله قسمت فوق خواهد بود و اینک میپردازیم بعلاقه امریکائیان بنفت ایران.

در فصل هشتم که در باب نفت شمال بحث شد و در فصل نهم که کشمکش بر سر نفت ایران بتفصیل بیان گردید شمه ای از علائق امریکائیان بنفت ایران ذکر شده و اینک به بقیه این موضوع میپردازیم.

چنانکه در فصول دیگر این کتاب گفته شد^۲ در موقع جنگ دوم جهانی شرکتهای نفت امریکا تبلیغات زیادی راجع به کم شدن ذخایر نفت امریکا کرده و از دولت خود تقاضا داشتند اقدامی بنماید تا امریکا سهم بیشتری در نفت خاورمیانه بدست آورد. اقدامات مزبور مآلاً به نتیجه مطلوب رسید چنانکه از ارقام زیر مشهود است:

سال سهم امریکادر نفت سهم انگلیس وهالاند سهم کشورهای دیگر در خاورمیانه در نفت خاورمیانه نفت خاورمیانه

۱۹۳۹	$\frac{15}{100}$ درصد	$\frac{78}{100}$ درصد	۶ درصد
۱۹۴۶	$\frac{30}{100}$	$\frac{65}{100}$	$\frac{1}{4}$ <
۱۹۵۰	$\frac{44}{100}$	$\frac{53}{100}$	۲ <
۱۹۵۳	$\frac{60}{100}$	$\frac{31}{100}$	$\frac{1}{8}$ <

جدیت امریکائیان برای تحصیل سهم بیشتری در نفت خاورمیانه تنها محدود باین نبود که امتیازات جدیدی بدست آورند بلکه متوجه این بود که از امتیازات موجود هم سهم عمده ای بآنها اختصاص داده شود. در سال ۱۹۴۳ که مستر جیمز برنز^۳ رئیس اداره تجهیزات جنگی دولت امریکا بود^۴ گزارشی بر رئیس جمهور داد که ترجمه عین آن بقرار زیر است:

James F. Byrnes (۴)

(۲) رجوع شود بصنحه ۴۵۷

Henry F. Grady (۴)

Director of War Mobilization (۴)

نامهٔ برنز بر رئیس‌جمهور بتاريخ پانزدهم اکتوبر ۱۹۴۳

« مذاکرات جدی و شدیدی باید با انگلیسها بشود که يك سوم معادن نفت ایران که اکنون تماش در دست آنها میباشد با امریکا واگذار گردد. این واگذاری در مقابل مقادیر نفتی خواهد بود که تحت عنوان « وام و اجاره » در طی جنگ از طرف ما تحویل شده و همچنین در ازای ساختن لولهٔ نفتی خواهد بود که از معادن نفت ایران به بندر حیفا ساخته خواهد شد و خرج آن تقریباً در حدود دو بیست میلیون دلار خواهد بود. این خط لوله برای بهره‌برداری کامل از معادن نفت ایران لازم است. »

نامهٔ فوق که توصیه‌ای برای سهام شدن امریکا در نفت ایران بود و تبلیغات دامنه‌دار شرکت‌های بزرگ نفت امریکا برای تحصیل سهم بیشتری از نفت خاورمیانه نگرانیه‌های بسیاری برای دولت انگلستان و شرکت نفت ایران و انگلیس ایجاد کرد. شرکت‌های نفت امریکا مدعی شدند که فقط هشت درصد از کل مصرف نفت دول متفق در جنگ از منابعی که تحت کنترل انگلستان است تحصیل میشود در صورتیکه هشتاد درصد مصرف دول مزبور را امریکا از منابع خود تأمین مینماید لذا فشار زیادی بدولت خود وارد آوردند که جبران این کار را بوسیلهٔ تحصیل سهم بیشتری از امتیازات نفت خاورمیانه بنماید. دولت امریکا بملاحظات سیاسی میل نداشت که در موقع جنگ اختلافاتی بین متفقین بر سر نفت ایجاد شود و بر ای خاموش کردن تبلیغات و اعتراضات شرکت‌های نفت که قدرت و نفوذ فوق‌العاده‌ای در دستگاه دولت مزبور داشته و دارند عنوان کرد که خود وارد کار نفت خواهد شد. شرکت‌های نفت امریکا با این رویه سخت مخالفت کرده و میل نداشتند که دولت در امور بازرگانی دخالت نماید و رقیبی برای آنها بشود لذا سعی نمودند که قضیه را بین خود و شرکت نفت ایران و انگلیس بهر نحوی که مقتضی باشد حل نمایند. شرکت مزبور هم بتوصیه و صلاحدید دولت انگلستان مصلحت خود را درین تشخیص داد که بهر نحوی هست وسایل ترضیهٔ خاطر شرکت‌های بزرگ نفت امریکا را فراهم سازد. این بود که در سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶ شمسی) شرکت مزبور قرارداد هائی با شرکت‌های نفت امریکایی منعقد کرد و آنهارا در محصول نفت ایران و کویت (نسبت بسهمیهٔ خود از کویت) شریک ساخت و بابت و بست هائی که شد بین اعضای کارتل بزرگ نفت توافق هائی حاصل گردید. ۴

بعد از عقد قراردادهای مزبور روزنامهٔ تایمز لندن در تاریخ ۸ بهمن ۱۳۲۶ چنین نوشت: « قرارداد اخیری که بین شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت‌های بزرگ نفت امریکا منعقد شده است عنوان يك قرارداد بازرگانی را دارد ولی معنای واجد اهمیت سیاسی و اقتصادی و نظامی هست زیرا عامل مؤثری در استواری وضع خاورمیانه خواهد بود. علاقمندی روزافزون امریکا بخاورمیانه نقش مهمی را در سیاست بین‌المللی خواهد داشت و ترقی و پیشرفت اقتصادی نواحی نفت‌خیز خاورمیانه موجب ایجاد روابط سیاسی دوستانه‌ای

(۱) این نامه جزو اسناد رسمی دولت امریکا باطلاع عموم رسیده است

(۲) رجوع شود به صفحه های ۳۵۸ و ۳۵۹.

(۳) رجوع شود به بخش نهم از فصل دوم.

خواهد شد که اهمیت آنرا نباید از نظر دور داشت. مطالبی که در بعضی از جراید فرانسه منتشر شده و حاکی ازین است که قرارداد مزبور نشانه يك رقابت جدیدی بین روسیه از یکطرف و دسته آمریکا و انگلیس از طرف دیگر میباشد و جوابی است به مساعی شورویها در تحصیل امتیاز نفت شمال ایران موجه نیست زیرا قرارداد اخیر مبنی بر تحصیل امتیاز جدیدی نبوده بلکه فقط طرز بهتری است برای بهره برداری از امتیازات موجود.

پس از توافق مذکور فوق شرکت نفت ایران و انگلیس تاحدی اطمینان یافت که شرکت های بزرگ نفت آمریکا که عضو کارتل میباشد دیگر تجاوزی بآن نخواهند کرد ولی غافل ازین بود که شرکت های دیگر آمریکا که معروف به «شرکت های مستقل» هستند سهم و حصه ای ازین خوان پر برکت خاورمیانه میخواستند و در جستجوی فرصت بودند که بر علیه کارتل اقداماتی بنمایند تا بمقصود نائل گردند. چنانکه در فصول پیش گفته شد قانونی در آمریکا هست بنام قانون ضد «تروست» که حربه ای برای شرکت های کوچکتر در مقابل شرکت های بزرگتر قرار گرفته است و هر وقت شرکت های بزرگ با شرکت های مشابه خارجی زد و بندی بنمایند و کارتل یا انحصاری در خارج ایجاد نمایند شرکت های کوچکتر متوسل بقانون مزبور شده و از دولت تقاضا مینمایند که انحصار را درهم شکنند. موقعی که شرکت های آمریکایی با شرکت نفت ایران و انگلیس قرارداد مذکور را بستند و در محصول ایران و کویت سهم گشتند شرکت های کوچک قانون مذکور فوق را عنوان کرده و فریاد و فغانی راه انداختند که تمام نفت خاورمیانه با انحصار چند شرکت بزرگ درآمده و دولت باید قانون ضد «تروست» را اجرا نماید و تهدید کردند که اگر سهمی برای آنها در نفت خاورمیانه منظور نگردد از هیچ اقدامی مضایقه نخواهند کرد. برای ساکت کردن «شرکت های مستقل» اعضای کارتل اظهار داشتند که در منطقه بی طرف بین کویت و عربستان سعودی نفت موجود و امتیازی هم برای آن تا کنون داده نشده است و اعضای کارتل حاضرند که وارد رقابت نشده و اشکالی هم برای تحصیل امتیاز از طرف «شرکت های مستقل» فراهم نسازند. این بود که در سال ۱۳۲۷ گروهی از «شرکت های مستقل» وعده ای از سرمایه داران علاقمند بنفت که عده آنها به دهه میرسید «شرکت نفت مستقل آمریکا» را تشکیل داده و امتیاز نفت را در نصف منطقه بیطرف که متعلق بشیخ کویت بود بدست آوردند. علاوه برین شرکت نفت عربستان سعودی هم که حق تقدیمی برای نصف دیگر منطقه بیطرف (که متعلق بعربستان سعودی بود) داشت حاضر شد که از آن صرف نظر نماید و راه را برای «شرکت های مستقل» باز کند. در ۱۳۲۸ گروه دیگری از سرمایه داران آمریکایی شرکتی بنام «شرکت پاسیفیک غربی» تشکیل داده و امتیاز نصف دیگر را از عربستان سعودی گرفتند و باین ترتیب تاحدی رضایت «شرکت های مستقل» آمریکایی هم جلب گردید.

منابع نفت خاورمیانه تحولی هم در امور سیاسی این ناحیه ایجاد کرد که ذکر آن لازم است. در پایان جنگ انگلیسها اولین کسانی بودند که ضعف خود را در اثر جنگ درک کردند و کاملاً متوجه شدند که سیادت سابق آنها در خاورمیانه بدون کمک و یاری کشور دیگری برقرار نخواهد ماند. تحت فشارهای گوناگون استقلال هندوستان و پاکستان

وسیلان و برمه را شناختند و لذا منافع اقتصادی آنها در خاور میانه محدود بنفت گردید لکن دریافته بودند که همین نفت را هم بدون یاری و کمک دیگران نمی‌توانند حفظ نمایند. این بود که سیاستمداران دورانندیش انگلستان برین عقیده شدند که باید شریک و سهمی در خاور میانه پیدا کرد که منافع مشترکی با آنها داشته باشد و در مقابل احساسات ملی و مترقی کشورهای خاور میانه که خواهان قطع آثار شوم استعمار و استثمار بودند ایستادگی نماید و در مقابل نفوذ روزافزون و نیرومند روسیه شوروی که هوای دخالت در امور خاور میانه را بر سر دارد مقاومت کند. این بود که درهای سیاست را گشوده و آمریکا را دعوت کردند که با آنها اشتراک مساعی نموده و درین منطقه جهان همکاری نماید. و چون آمریکا هم سرمایه‌های هنگفتی در کار نفت خاور میانه بکار انداخته بود و علاقه مفراطی بجلوگیری از بسط نفوذ کومونیزم داشت این دعوت را قبول نموده و از جنگ گذشته به بعد عامل بسیار مؤثری در سیاست های خاور میانه گشته است.

در تاریخ ششم مارس ۱۹۴۶ (پانزدهم اسفند ۱۳۲۴) چرچیل نطق مهم تاریخی خود را در شهر فولتن^۱ آمریکا ایراد نمود که تأثیر بسیاری در سرتاسر جهان و بخصوص آمریکا داشت و چنانکه بعدها معروف گشت موجب تغییر کلی سیاست جهان و ایجاد جنگ سرد گردید. در آنوقت دیگر چرچیل نخست وزیر نبود و فقط سمت نمایندگی مجلس مبعوثان را داشت و مسافرتی با آمریکا کرده بود تا ملت آمریکا را درباره نیروی روزافزون روسیه شوروی آگاه ساخته و افکار عمومی آنکشور را بر علیه سیاست شوروی تجهیز نماید. موقعی که او باین سخنرانی مهم پرداخت رئیس جمهور و عده زیادی از سیاستمداران سرشناس آمریکا در مجلس سخنرانی حضور داشتند و تأثیر نطق او در ایجاد جنگ سرد و تصمیم قطعی آمریکا در مبارزه با کومونیزم در آسیا و اروپا بزودی مشهود گردید. چرچیل در سخنرانی خود اشاره ای بتقاضاهایی که روسیه شوروی از ایران و ترکیه داشت نموده و گفت که ملتین ایران و ترک اینک در حال اضطراب و نگرانی بسر میبرند و علاوه کرد که گرچه روسیه طالب جنگ نیست ولی میخواهد از میوه های جنگ بهره مند شده و عقاید کومونیستی را بدنیای تحمیل کند و نیروی خود را دائم توسعه میدهد. سپس از آمریکا دعوت کرد که با انگلستان در تمام نقاط جهان من جمله خاور میانه همکاری کرده و سیاست متحدی بر علیه تجاوزات روسیه شوروی اتخاذ نماید. یکی از نتایج نطق مزبور این بود که آمریکا از آنوقت به بعد فعالیت سیاسی خود را در خاور میانه زیاد کرد و متوجه شد که انگلستان به تنهایی قادر باین نیست که در مقابل تجاوزات احتمالی شورویها ایستادگی نماید.

بنابر آنچه در بالا ذکر شد، از لحاظ سیاست کلی که عبارت از مخالفت با ترویج و توسعه کومونیزم در خاور میانه و حفظ منابع نفت کشورهای مزبور باشد اختلاف نظری بین انگلستان و آمریکا موجود نبود. از حیث تقسیم منافع نفت هم بین اصحاب کارتل بزرگ نفت توافقی حاصل شده و «شرکتهای مستقل» آمریکا هم سهمی برده بودند پس

(۱) شهر Fulton در ایالت Missouri آمریکا واقع گشته است.

تضادی که در آن ایام گفته میشد بین سیاست و روش امریکا و انگلیس در ایران موجود بوده و سران جبهه ملی در گفته‌ها و نوشته‌های خود بآن استناد میکردند از کجا سرچشمه میگرفت؟ جادارد که مطالعات بیشتری درین باب بعمل آید تا شاید حقیقت امر آشکار گردد. در تاریخ ۹ دیماه ۱۳۲۹ قرارداد بین دولت عربستان سعودی و شرکت نفت امریکائی که در کشور سعودی با استخراج نفت میپرداخت منعقد گردید که بموجب آن کلیه عواید حاصل از نفت بین طرفین بطور مساوی تقسیم میشد. عقد این قرارداد تأثیر بسیاری در تمام کشورهای نفت خیز خاورمیانه داشت و چون در آن موقع دولت ایران با شرکت نفت بریتانیا (که همان شرکت نفت ایران و انگلیس باشد) در مذاکره بود که حق ایران را استیفا نماید اعلام عقد قرارداد مذکور فوق فرصتی بایرانیان داد که مقایسه‌ای بین قرارداد الحاقی که از طرف شرکت نفت بریتانیا پیشنهاد شده بود و قرارداد جدید با عربستان بنمایند و بالطبع نتیجه این مقایسه این بود که اصل تنصیف منافع سودمندتر است. برای بسیاری جای هیچ تردید نبود که اگر شرکت نفت بریتانیا در آن وقت همین اصل را قبول کرده بود وقایع بعدی رخ نمیداد و فقط تسامح و اهمال اولیای شرکت موجب گشت که افکار عامه ایران آزرده شده و بعملیات شدیدتری بپردازد.

از ۱۳۲۵ به بعد دولت ایران اصرار میورزید که دولت امریکا بیانگ بین المللی توصیه کند که ۲۵۰ میلیون دلار وام بایران بدهد و دولت امریکا در جواب میگفت که بانگ مزبور تا شرایط موجبی را موجود نه بیند باین کار مبادرت نخواهد کرد. نظر کلی وزارت خارجه امریکا درباره ایران این بود که دستگاه دولتی باید اصلاح شود و درآمد نفت اختصاص بسازمان برنامه و کارهای عمرانی داده شود و نیز معتقد بود که اگر درآمد نفت بطرز صحیحی خرج شود احتیاجات ضروری ایران رفع گردد و دیگر احتیاجی بوام نیست. علاوه بر این دولت امریکا انتظار داشت که شرکت نفت بریتانیا تجدید نظری در روابط خود با ایران نموده و عایدات بیشتری را برای آن تأمین نماید تا از تقاضا برای وام مستغنی گردد. تا مذاکرات راجع بقرارداد الحاقی در جریان بود دولت امریکا بامید اینکه مذاکرات مزبور به نتیجه مطلوب خواهد رسید از هر گونه اقدامی برای تحصیل وام برای ایران خودداری نمود و بعد که به نتیجه نرسید و قرارداد جدید با دولت عربستان سعودی اعلام گردید بطرفین توصیه مینمود که قرارداد مزبور و اصل تنصیف عواید را سرمشق قرارداد و باهم کنار بیابند. تا اینجا نظر کلی و اصولی دولت امریکا موجه بنظر میرسید و شبهه‌ای هم نیست که روش دولت امریکا و شرکت های بزرگ نفت آن کشور این نبود که ضربتی بشرکت نفت بریتانیا زده و آنرا از ایران برانند. لکن تسامح شرکت نفت موجب گشت که دولت امریکا برای چندی بانتقاد از آن شرکت بپردازد و انعکاس آن در جراید امریکا هم مشهود گشت. این خرده گیری و انتقاد از اوایل کابینه منصور شروع شد و در تمام مدت زمامداری سپهبد رزم آرا هم ادامه داشت. اظهارات مکرر گریبی ۱ سفیر امریکا درین باب که شرکت نفت راه خطائی می رود و مصلحت در این است که تقاضاهای ملیون را انجام دهد گواهی برین مدعا است.

در آن ایام بعضی از جراید انگلیس بگوشه و کنایه مطالبی منتشر میکردند و میگفتند چند نفری پیدا شده‌اند که در کار نفت ایران اختلال میکنند و قصد این را دارند که روابط بین دولت ایران و شرکت نفت را تیره سازند و کار را بجای رسانند که امتیاز شرکت مزبور ملغی شده و با امریکاییان واگذار گردد. در بعضی از جراید امریکا هم نوشته میشد که اگر شرکت نفت حق عادلانه‌ای بایران نپردازد و ایران تصمیم باخراج شرکت مزبور بگیرد شرکت‌های امریکایی حاضر خواهند بود که نفت ایران را بدست گرفته و نصف منافع را بدولت ایران بپردازند. در ابتدای کار یعنی تا موقع ملی شدن نفت مندرجات جراید انگلیس و امریکا در باره نفت ایران صورت گله و شکایت از یکدیگر را داشت و غالب مطالب بشکل گوشه و کنایه بیان میشد ولی بعدها اختلافات مزبور آشکارتر گردید. در زیر اشخاص عمده‌ای را که بعضی از جراید انگلستان اسم برده و از اقدامات آنها در کار نفت دلخوش نبودند ذکر مینمائیم:

یکی از آنها که مقام رسمی در دولت امریکا داشت و از انتقاد شرکت نفت بریتانیا و رفتار آن نسبت بایران خودداری نمیکرد مستر مک‌گی^۱ بود. این شخص در سابق زمین شناس بوده و در خدمت چند شرکت نفت امریکایی ثروت بسیاری بدست آورده بود. در سال ۱۳۲۵ شسی بدون سابقه در وزارت خارجه امریکا وارد و بسمت معاونت منصوب گردید و کارهای خاورمیانه آن وزارتخانه را رسیدگی میکرد. تحت عنوان لزوم مساعدت با ایران مک‌گی بکرات اظهار داشته بود که قرارداد الحاقی کافی برای استیفای حق ایران نیست و باید اصل تنصیف منافع قبول گردد. بقرار معلوم این اظهارات در دستورهایی که بسفیر امریکا در تهران داده میشد منعکس بود و هر وقت دولت ایران از دولت امریکا تقاضای مساعدتی مینمود جواب گفته میشد که اگر شرکت نفت حق کامل ایران را ادا نماید مساعدت مالی امریکا دیگر موردی پیدا نخواهد کرد. بعضی از جراید انگلیس مدعی بودند که مک‌گی عامل شرکت‌های نفت امریکا میباشد و بانفوذ آنها بمقام معاونت وزارت خارجه رسیده است و هدف او این است که بر علیه شرکت نفت بریتانیا اقدام نماید تا شرکت‌های نفت امریکا را جانشین آن نماید. مک‌گی در سال ۱۳۳۰ از سمت معاونت وزارت خارجه امریکا برکنار شد و بعنوان سفیر کبیر امریکا بترکیه رفت و معروف گشت که انگلستان بعمليات او معترض بوده و از دولت امریکا تغییر سمت او را خواستار شده بود.

شخص دیگری که در کار نفت ایران عامل مؤثری بود و انگلیسها بکارهای او معترض بودند تورنبرگ^۲ بود. این شخص سابقاً نایب رئیس شرکت نفت کالیفرنیا - تکزاس^۳ بود و در موقع جنگ اخیر مستشار نفت وزارت خارجه امریکا بود و پس از جنگ شیخ بحرین جزیره کوچکی در خلیج فارس باو واگذار کرد که در آنجا عمارت بزرگی برای خود بنا کرده و همه جزیره را درختکاری کرده و آباد نمود. بعد از جنگ از طرف شرکت‌های نفت امریکا مأموریت پیدا کرد که در تمام کشورهای نفت خیز خاورمیانه بمطالعه پرداخته

و گزارشی برای آنها تهیه کند. در سال ۱۳۲۷ تورنبرگ بعنوان رئیس شرکت مشاورین ماوراء بحار در تهران برای کارهای مربوط بسازمان برنامه ایران با ماهی شش هزار دلار حقوق بایران آمد و از آنوقت تا ملی شدن نفت ایران با سیاستمداران و سیاست مآبان تهران روابط بسیار نزدیکی داشت و همینکه قانون ملی شدن نفت بتصویب مجلس رسید دولت انگلستان بحضور او در ایران اعتراض نمود و بدستور دولت امریکا از ایران خارج گردید. یکی دیگر از کسانی را که انگلیسها مدعی بودند در کار نفت دخالتهای ناروا کرده است همان گریدی سفیر کبیر امریکا در ایران بود که در تمام مدت زمامداری سپهدرزم آرا و قسمتی از مدت زمامداری دکتر مصدق در ایران بود. جراید ایران که مخالف دکتر مصدق بودند شهرتهائی درباره او چاپ کردند که او عامل شرکتهای نفت بوده است و او هم چون نقش مهمی در کار نفت ایفا کرد پس از ملی شدن نفت از ایران احضار گردید و مقالات متعددی در جراید امریکا نوشته و از سیاست دولت انگلیس و رویه شرکت نفت انتقادهای شدیدی نمود.

مجله هفتگی نیواستیت من^۱ چاپ لندن که از جراید دست چپ است در تاریخ ۳۱ فروردین ۱۳۳۰ چنین نوشته بود: «مذاکرات بین دولتین انگلستان و امریکاراجع به نفت ایران که اخیراً در واشنگتن جریان داشته است موجب اعتراض شدید سفیر کبیر ایران در لندن واقع شده است. یکی از دلایل فوری برای مذاکرات مزبور را روزنامه هرالدریون^۲ هفته گذشته افشا نموده است. بی احتیاطیهای تورنبرگ - مستشار نفت دولت ایران که سالی ۷۲ هزار دلار از آندولت حقوق می گرفت و در سابق رئیس هیئت مهندسین شرکت نفت استاندارد کالیفورنی بوده است - حاکی از این است که لا اقل قسمتی از احساسات ضد انگلیسی که این روزها در ایران رواج دارد ناشی از نفوذ شرکتیهای نفت امریکامیباشد. شرکت نفت استاندارد اخیراً قبول کرده است که نصف منافع را بدولت عربستان سعودی تخصیص دهد. دولت ایران از روی این زمینه میتواند بسهولت قیاس کند که اگر شرکت نفت استاندارد جانشین شرکت نفت بریتانیا شود همان درآمد را خواهد داشت. اطلاعات واصله حاکی است که مستر مک گی معاون وزارت خارجه امریکا که متصدی اداره امور خاورمیانه میباشد در سفر اخیری که به تهران کرد بخود زحمت این را هم نداد که نظریات انتقاد آمیزی که نسبت به شرکت نفت بریتانیا داشت پنهان نماید ولی مستر تورنبرگ در برابر نظریات مشابه خود پا را فراتر گذاشت و لذا بدستور وزارت خارجه امریکا مجبور شد که ایران را ترك کند و قبل از حرکت از ایران امساک نکرده و انتقاد شدیدی از نادانی و کندذهنی انگلیسها کرد.

وزیر خارجه ما ناچار بود که در واشنگتن اقدام مقتضی بنماید تا از اینگونه اظهارات جلوگیری نماید و صلاح درین است که این مذاکرات و واشنگتن فقط محدود باین باشد که از رقابت بین انگلیس و امریکا جلوگیری کند زیرا اگر جبهه متحدی از کشور

های غرب برای فشار آوردن بایران تشکیل گردد اثر معکوسی، بجز آنچه منظور نظر است؛ خواهد داشت.»

و مجلهٔ هفتگی «اکونومیست» چاپ لندن بتاريخ ۱۳ اردی بهشت ۱۳۳۰ چنین نوشته شده بود:

«بزرگترین و مهم‌ترین سرمایه‌انگلیسی که در خارج انگلستان بکار رفته همان سرمایه‌ای است که ما در نفت ایران گذاشته‌ایم و اگر صنعت نفت ایران با زور و تهدید خراب گردد و یا با جبر و عنف مصادره شود هر امتیاز نفت دیگری که در خاورمیانه داده شده مواجه با خطر مشابهی خواهد بود. استخراج و فروش نفت آلت دست سیاسیونی خواهد بود که تحت تأثیر احساسات قرار میگیرند و کلیهٔ نقشه‌های نظامی و اقتصادی دنیای غرب در خاورمیانه مختل خواهد گشت زیرا که نفت امروز از هر مادهٔ خام دیگری مهمتر است. امریکا اگر بخاطر هیچ چیز دیگری هم نباشد فقط بواسطهٔ علاقه‌ای که به خاورمیانه دارد درین مناقشه ذیدخل است و جای نهایت تأسف است اگر نصایح و اندرزهای امریکا در عرض تقویت انگلستان به تضعیف آن پردازد. چنین بنظر میرسد که وزارت خارجهٔ امریکا بطور صحیح و منطقی احساساتی را که بر ملیون خاورمیانه مستولی شده و اقداماتی که برای مقابله با آن لازم بنظر میرسد درک نمیکند و موجب نهایت تأثر و تأسف خواهد بود اگر دکتر مصدق معتقد شده باشد که عده‌ای از متخصصین فنی امریکا حاضرند زمام صنعت نفتی که متعلق بانگلستان بوده و مصادره شده است بدست گرفته و آنرا اداره نمایند. کمترین اقدامی که در حال حاضر واشنگتن میتواند بکند این است که بتهران بفهماند چنین اقدامی را اجازه نخواهد داد و هیچ شرکت نفت امریکائی حاضر نیست امتیاز نفت را بهر شکل که باشد از ایران قبول نماید. واشنگتن باید بداند که این یک آزمایشی از دوستی و همکاری فیما بین است که اثرات قطعی خواهد داشت و از زیر بار آن نمیتوان شانه خالی کرد.»

و مجلهٔ «کانتیمپری ایشیوز»^۴ چاپ لندن در شمارهٔ یازدهم سال ۱۹۵۲ ضمن شرح وقایع ملی شدن نفت ایران چنین نوشته بود:

« امریکا با طرفین (یعنی ایران و انگلیس) بازی دو پهلو کرد. در عین حال که یکطرف را تشویق بختم غائله میکرد روی خوشی هم بطرف دیگر نشان می‌داد و میفهماند که در حل قضیه شتاب لازم نیست. بامواعید و کنایات راجع به کمک و مساعدت بطرفین و اظهارات رسمی که بعد همان اظهارات مورد تردید و تعبیر مخالفی واقع میشد اشکالات زیادی را فراهم کرد. . . . آنچه که برای امریکا در این گیرودار اهمیت بسزائی داشت تعویق در براه افتادن مجدد صنعت نفت ایران بود و این تعویق بشرکت‌های بزرگ نفت امریکا فرصتی داد که بازارهای شرکت نفت را تصرف کرده و از دست آن خارج نمایند.»

چراید بزرگ یومیهٔ انگلستان هم کم و بیش در تحت لفافه و کنایه نوشتند که گریدی سفیر امریکا در ایران و مک کی معاون وزارت خارجهٔ آندولت و تورنبرگ و بعضی

دیگر از اعضای سفارت امریکا در تهران روابط بسیار نزدیکی با سران جبهه ملی داشته و آنهارا تشویق میکردند که در مقابل شرکت نفت بریتانیا مقاومت کرده و اگر تقاضاهای دولت ایران را قبول نمیکند بملی شدن نفت اقدام نمایند. تا چه حد این اتهامات صحیح و وارد میباشد معلوم نیست ولی آنچه مسلم میباشد این است که روزنامه های منتسب به جبهه ملی دائم از تضاد بین سیاست امریکا و انگلیس بحث کرده و میگفتند که باید حداکثر استفاده را از آن نمود. استنباط نویسنده این است که مأمورین دولت امریکا بسیار شایق بودند که دولت ایران عواید بیشتری از نفت خود بدست آورد تا بعمران و آبادی کشور پرداخته و سدی در مقابل تبلیغات کومونیزم بنا نماید و محتمل است کسانی مانند تورنبرگ که شخص ماجراجویی بود مواعیدی هم داده باشد که اگر نفت ملی شد شرکتهای نفت امریکائی بیاری ایران بر خاسته و با دادن متخصص و خرید نفت ایران چنین و چنان خواهند کرد ولی باور نمیکند که مأمورین رسمی امریکا ملی شدن نفت را ترویج و تشویق میکردند و بهترین دلیل من هم این است که دولت امریکا متوجه بود که اگر ملی شدن نفت ایران عملی گردد اثر آن در سایر کشور های نفت خیز خاورمیانه که شرکت های نفت امریکائی امتیازاتی داشتند ظاهر خواهد گشت و بزیر آن خواهد بود. علاوه برین فوری پس از تصویب قانون ملی شدن نفت اولیای دولتین امریکا و انگلیس بایکدیگر مشاوره نموده و در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ (بیست روز پس از تصویب قانون اجرای ملی کردن نفت) دولت امریکا بیانیه ای منتشر کرد که جملا تی چند در زیر آن نقل میگردد :-

«از آنجا که در باره روش کشورهای متحد امریکا گفتگوهای شده است مصلحت چنین است سیاستی را که در مذاکرات خود با نمایندگان ایران و بریتانیای کبیر اتخاذ کرده ایم تشریح نمائیم. لزوم حل اختلاف را بطریق دوستانه و از راه مذاکرات و هم چنین لزوم احتراز از تخویف و تهدید با اقدام یک جانبه را بهر دو دولت تأکید کرده ایم. هنگام مذاکره خود با دولت بریتانیای کبیر این عقیده را اظهار کرده ایم که با ایرانیان ترتیباتی بدهند که کنترل بیشتری در اداره امور نفت و منافع بیشتری از استخراج منابع نفت خودشان داشته باشند و تمایلی را که ایرانیان درین باب اظهار نموده اند شناخته شود در مذاکرات خود با دولت ایران اثرات خطیری را که در نتیجه الغاء یک طرفی روابطی که بطور واضح بر قرارداد مترتب است و کشورهای متحد امریکا قویاً مخالف آن خواهد بود تذکر داده ایم شرکت های امریکائی که از همه بهتر مجهز بوسائل بهره برداری از منابع مهم و بزرگ و غامض نفت مانند آنکه در ایران موجود است میباشد بدولت امریکا اظهار داشته اند که نظر با اقدام یک جانبه دولت ایران بر ضد شرکت انگلیسی مایل نیستند که بهره برداری از معادن نفت ایران را بعهده گیرند. علاوه برین متخصصین نفت چه از حیث کفایت و چه از نظر تعدادی که لازم است بجای متخصصینی که اکنون در ایران مشغول هستند گمارده شوند بعلمت کمیایی متخصص در رشته مخصوص نه در امریکا یافت میشوند و نه در کشور های دیگر. عقیده ممالک متحده امریکا بر این است که ایران و انگلستان دارای اشتراك منافی چنان قوی هستند که باید از طریق مذاکرات دوستانه راه حلی بیابند (و خواهند یافت) تا دوباره روابطی را برقرار سازند که بر اساس آن هر یک از طرفین نقش کامل خود را در نیل

بدان هدف مشترك بخوبی ایفا نماید. چنین بنظر میرسد که از طریق این نوع مذاکره آمال و منافع ایران تأمین گردد و منافع انگلستان محفوظ بماند و تهیه مهم و لازم نفت ایران بیازارهای جهان آزاد کماکان ادامه یابد. ۱۷
تا این جا علاقه امریکا را بنفت ایران شرح داده و بقیه مطلب در فصل دیگری که جریان ملی شدن نفت بتفصیل ذکر شده است بیان خواهد شد.

بخش سوم - غفلت‌های متصدیان امور

در ضمن فصول پیش هر جا که فرصتی پیش آمده است در باره غفلت‌های متصدیان امور ذکر شده و درین بخش به غفلت‌های دیگر آنها میپردازیم تا معلوم شود که عدم رضایت عمومی نسبت بامر نفت تا چه حد مربوط بمتصدیان امور بوده است.
بزرگترین غفلتی که در گذشته متصدیان امور مرتکب شدند ضعف و سستی فوق العاده‌ای بود که در قبال شرکت نفت نشان داده و از استیفای حقوق مشروع کشور خودداری کردند. از موقع عقد قرارداد ۱۹۳۳ بعد باستشای یکی دومورد که متصدیان با کمال جدیت بوظایف خود عمل کردند و نگذاشتند حقی از ایران فوت شود - توجه دیگران همواره معطوف باین بوده است که کاری نکنند و قدمی برندارند که رنجشی بین آنها و اولیای شرکت پیش آید و بدین لحاظ از اجرای کامل قرارداد خودداری کردند. این اهمال و تسامح از شهریور ۱۳۲۰ بعد بارزتر و آشکارتر بود زیرا که وزیران دارائی دوره باصطلاح دموکراسی همیشه در صدد بودند که مقام خود را حفظ نمایند و حفظ مقام را هم این میدانستند که خارجیان متنفذ در سیاست کشور را از خود آورده ن سازند. مثلاً در سال ۱۳۲۷ گزارشی از طرف وزارت دارائی تهیه گردید که تحت ۲۵ فقره اختلافات موجود بین دولت و شرکت را شرح میداد. بعضی از اختلافات مزبور در دوره قبل از شهریور بوجود آمده بود و وزیران دولت مقتدر وقت توانائی آنها داشتند که از حق ایران دفاع نمایند و کوتاهی کردند و بغفلت گذراندند. پاره‌ای دیگر از آن اختلافات در موقع جنگ و ایام بعد از جنگ پیش آمد که شاید حل آنها کمی دشوارتر بود. پروفیسور ژیدل که هنگام مذاکره درباره قرارداد الحاقی از طرف دولت استخدام شده بود طی گزارش مسوطی نظر داده بود که هشت فقره از اختلافات را بسهولت میتوان بحکیمیت رجوع نمود و نتیجه امید بخشی از آن حاصل کرد. تاکنون کسی نبوده که از متصدیان امور وبخصوص وزیران دارائی وقت پرسد چرا در همین هشت مورد که دلایل موجبی برای طرح آنها موجود بود اقدامی نکردند و اگر هم کسی پیدا شود که چنین سئوالی را بنماید در جواب تمام تقصیر را بگردن خارجیان میاندازند و عظمت نفوذ آنها را دلیل موجبی برای سکوت خود عنوان میکنند. از روی حق و انصاف باید گفت که یکقسمت عمده از اجحافات که بحقوق این کشور شده بعلت محافظه کاری و جهل و فقدان شخصیت و تسامح اولیای امور بوده است. واضح است که خارجیان پس از ملاحظه

چنین ضعف و سستی جری تر شده و برجسارت خود میافزودند و هنگامیکه جسارت و شهامت میدیدند تسلیم شده و حتی به تحسین هم میرداختند .

يك مثال كوچك شاید قضیه را واضح سازد و برای اینکه ریائی در کار نباشد از ذکر نام اشخاص خودداری میشود . هر سال مرسوم بود که برای تعیین بهای فرآورده های نفتی که در ایران بفروش میرسید بارقام قیمت های خارج از ایران مراجعه کرده و میزانی بدست میآوردند . در بجهوحه جنگ یعنی همان اوقاتی که قدرت انگلیسها بواسطه اشغال ایران باوج خود رسیده بود شرکت نفت بدولت اطلاع داد که طبق مقررات ماده نوزده قرارداد باید بر بهای فرآورده های نفتی افزود . وزیر دارائی وقت اظهار داشت که با هزینه روز افزون زندگی چنین کاری صلاح و مقدر نیست . رئیس کل شرکت از آبادان بتهران آمده و درین امر پافشاری میکرد و میگفت که باید اصول مندرجه در قرارداد را حفظ نمود . ملاقاتی بین وزیر دارائی وقت و رئیس شرکت صورت گرفت و اظهارات طرفین تکرار شد . رئیس شرکت دوباره باصوالتوسل جست و گفت که باید قیمت ها بالا رود . وزیر دارائی با متانت جواب داد حق باشماست و باید چنین کاری را کرد ولی نتیجه اش افزایش هزینه زندگی و عدم رضایت عمومی خواهد بود . رئیس شرکت در جواب گفت نتیجه هر چه باشد مربوط بشرکت نیست . وزیر دارائی باخونسردی گفت : « شما و هر شخص دیگری که درین کشور سکنی دارد میداند که بالا رفتن هزینه زندگی نتیجه حضور ارتشهای خارجی است پس قبل از افزایش بهای فرآورده های نفت خوب است شرکت اقدام نماید که ارتش خارجی از ایران برود تا من افزایش بهای فرآورده های نفت را فوری تصویب کنم . » رئیس شرکت که با منطق قوی مواجه شده بود بیدرنگ تسلیم شد و پس از خروج از وزارت دارائی به نویسنده گفت : « فلانی بیانش چنان منطقی بود که نه تنها مرا مجاب کرد بلکه مرا هم مرید خود ساخت و شما باید بداشتن چنین وزیری افتخار کنید که حرف حق را با متانت و بدون پروا بیان میکند . » سپس رئیس شرکت نامه ای بلندن نوشت و پس از تحسین بسیار از وزیر مزبور شدیدا توصیه کرد که درباره افزایش قیمت ها تا جنگ باقی است ابدأ صحبتی نشود .

عذرهای متصدیان امور که اگر اندک اقدامی از طرف آنها برای استیفای حق ایران میشد موجب برکناری آنها از کار بود و نتیجه ای هم عاید نمیگشت شاید تا حدی مقرون بحقیقت باشد ولی چنین عذری موجه نیست زیرا مقام وزارت دائمی نمیباشد و بهرحال روزی باید کنار رفت . حال اگر چنین برکناری نتیجه ایستادگی برای احقاق حق باشد افتخارش بیشتر و موجب آسودگی وجدان خواهد بود . چنانچه وزیری در مقابل تقاضای غیر مشروع و ناروایی ایستادگی کند و بیگانه بانفوذی سبب شود که او از کار برکنار گردد و کمترین اقدامی که آنوزیر میتواند بکند این است که شهامت یافته و جریان قضیه را برای اطلاع عموم منتشر نماید . اگر چنین کرد بطور قطع آنوزیر محبوبیت عامه پیدا کرده و بازوالت نفوذ بیگانه دوباره دعوت بکار خواهد شد و مقامات بالاتری را احراز خواهد کرد و حداقل نتیجه ای که از چنین کاری بدست میآید این است که بیگانگان از اقدام وزیر مزبور درسی آموخته و تقاضای ناروا یا نمیکنند و یا کمتر میکنند . بدبختانه فقدان

شهامت و از خود گذشته‌گی و عشق بصندلیهایی که از روی عدم استحقاق بدست آمده است نتیجه اش تضييع حقوق مردم بوده است و بس.

غفلت دیگری که در گذشته میشد (و هنوز هم ادامه دارد) این بود که هر وقت اختلافی با شرکت نفت روی میداد متصدیان امر آنرا پنهان میکردند و ازانشار آن خود داری داشتند در صورتیکه اگر مردم را از آن مطلع میساختند و افکار عمومی را به پشتیبانی خود تجهیز میکردند در مقابل بیگانگان بهتر میتوانستند ایستادگی کنند و مقاومت نشان دهند. بطور کلی بیگانگان با افکار عامه نهایت اهمیت را میدهند و هنگامیکه به بینند قضیه‌ای مورد توجه عموم مردم است زودتر تسلیم میشوند. تبلیغ برای احقاق حق یکی از بهترین وسایل برای وصول بحق است ولی متأسفانه هنوز این رویه در کشور ما که رعایت افکار عمومی خوابی برای آزادگان بیش نیست رسم و عادت نشده است و چه بسا که اگر متصدیان امور با افکار عامه تماس گرفته و از آن الهام گیرند توفیق بسیاری در کارهای خود تحصیل نمایند.

يك غفلت دیگر متصدیان که بکرات مرتکب آن شده و زیانهای بسیار عاید گردید ترس و وحشت از ارجاع اختلافات بحکیمیت بود و اولیای امور بخلط تصور میکردند که اگر چنین کنند آسمان بزمن خواهد آمد و چنین و چنان خواهد شد در صورتیکه اینطور نبود. اصولاً حکیمیت برای رفع اختلاف است و طرفین هر معامله‌ای که بدوام و بقای آن علاقمند میباشند باید بمجرد بروز اختلاف و عجز از حل آن قضیه را بشخص ثالث و بیطرفی رجوع نمایند تا بین آنها قضاوت کرده و آنرا رفع نماید. باقی گذاشتن اختلاف و اهمال در رفع آن ناشی از سوء نیت است و بسیار بجاوشایسته است که در آینده رویه گذشته تعقیب نشود و همینکه دیده شد رفع اختلاف بوسیله طرفین حل نمیشود بحکیمیت رجوع کرده و قضیه را فیصله دهند.

باز غفلت دیگر این بود که غالب متصدیان امر و کسانی که باید امور مربوط بشرکت نفت را رسیدگی کنند از وضع خوزستان بی اطلاع بودند و حتی برای یکمرتبه هم آن استان را ندیده بودند و عظمت صنعت نفت را که در تمام شئون اداری و سیاسی و اقتصادی آن استان مؤثر بود درک نکرده بودند. شهرهای مسجد سلیمان و آبادان استحقاق این را داشت که بهترین مأمورین دولت بآن نقطه اعزام میشدند تا در مقابل خارجیان ابراز شخصیت نموده و حقوق ساکنین نقاط مزبور را (چه آنهاست که در استخدام شرکت بودند و چه دیگران که نبودند) حفظ نمایند. متأسفانه به این نکته فوق العاده مهم در تمام مدت امتیاز اندک توجهی نشد و اغلب و اخورده‌های وزارتخانه‌ها بمرکز نفت مأمور میشدند که بپیچوجه صلاحیت نداشتند. بیگانگان ساکن خوزستان دولت ایران را بوسیله نمایندگان آن میشناختند و در واقع مظهر دولت ایران وقوه‌ای که کشور را اداره میکرد در مأمورین دولتی مجسم میساختند. چون اهواز مرکز خوزستان میباشد چند مأمور عالیرتبه‌ای که بآن استان مأموریت می یافتند در اهواز مستقر شده و بآبادان که بزرگترین مرکز صنعتی کشور بود توجه شایسته‌ای نمیشد. جاداشت که دولت برای مراکز نفت مأمورین عالیرتبه و پاکدامن و باشخصیت و فرنگ‌دیده و آشنا بزبان خارجه با حقوق و مزایای مکفی

میرستاد که آبروی دولت و ملت را درین مراکز صنعتی به بهترین وجهی حفظ نمایند و بسیار بجاوشایسته است که این اصلاح راه رچه زودتر بنمایند.

يك غفلت دیگر این بود که مأمورین دولت در حوزه های نفت دارای اختیارات کافی برای حل و فصل امور مربوط بنفت نبودند و برای هر امر جزئی محتاج بمراجعه بتهران میشدند. چنین رویه ای از اهمیت مأمورین کاسته و آنها را در مقابل بیگانگان بی قدر و قیمت جلوه میداد. بخاطر دارم که پس از اقدامات گوناگون شرکت نفت حاضر شده بود که يك بیمارستان آبرومندی برای شهر آبادان بسازد و قسمتی از مخارج آنرا خود بعهده گیرد و بقیه را هم با قسط طولانی از شهرداری آبادان وصول نماید. چهار سال تمام وقت مأمورین مربوطه و اعضای شرکت به مکاتبه با تهران تلف شد که نقشه و طرح ریزی بیمارستان بتصویب تهران برسد و این قدر تعلل و تسامح درین کار خیر شد که بالاخره بیمارستان ساخته نشد در صورتیکه اگر بمأمورین محلی یا لاقبل مأمورین عالی رتبه مقیم اهواز که با اوضاع محل آشنائی داشتند و احتیاجات مردم آبادان را بهتر درک میکردند اختیارات لازم داده شده بود شاید بیمارستان مذکور سالها پیش ساخته شده و مردم از آن استفاده میکردند.

غفلت دیگر این بود که در مراکز نفت دولت برای مأمورین خود خانه و مسکنی نداشت و خانه های مناسبی هم برای اجاره موجود نبود. مأمور دولت فوری پس از ورود بمسجد سلیمان یا آبادان محتاج باین بود که خانه ای از شرکت بخواهد و مبیل و اثاثیه مطالبه کند و دستگاہ سرد کردن هوا و یخچال و غیره را تقاضا کند. اینگونه تقاضاها که غالب با امساک مورد قبول شرکت واقع میگشت مأمورمزبور را تا اندازه ای مدیون اخلاقی شرکت مینمود و چنین مأموری دیگر آن شخصیت لازم را در مقابل شرکت نداشت. دولت میبایستی از ابتدای امر بعهده مأمورین خود خانه از شرکت تقاضا کند و بدون دخالت شرکت خانه ها را به تناسب مقام و رتبه مأمورین خود بآنها تخصیص دهد بطوریکه خانه های بزرگتر بدارندگان رتبه بالاتر و خانه های کوچکتر بدارندگان رتبه های پایین تر داده شود. البته شرکت در مقابل تقاضای دولت اشکالات بسیار میتراشید و معتذر میشد که کارمندان آن بی خانه هستند و حق اولویت دارند. جواب این ادعا آن بود که اولاً موجودیت آبادان و مسجد سلیمان و سایر نقاط نفت خیز وابستگی به صنعت نفت دارد و اگر نفتی در کار نبود کسی در اینگونه نقاط سکنی نمیکرد و حال که برای خاطر نفت دولت باید هزینه گزاف را تحمل کرده و مأمورینی باین نقاط اعزام دارد حق و انصاف این است که شرکت سرمایه لازم را بکار انداخته و خانه های مناسب بتعداد کافی برای همه آنها فراهم سازد ولی خانه های مزبور را نباید شرکت بمأمورین دولت بدهد که آنها را تحت تمهیدات اخلاقی قرار دهد بلکه باید همه خانه ها را بدولت بدهد و دولت بر حسب میل و صلاح دید خود بهر مأموری خانه ای بدهد و کرایه آنرا گرفته در آخر هر ماه يك قلم بشرکت بپردازد. اگر دولت از ابتدای امر چنین رویه ای را اتخاذ کرده بود مأمورین آن خود را محتاج بوسائل زندگی که از طرف شرکت برای آنها فراهم میگشت ندانسته و در انجام وظایف خود جدی تر و با شهامت تر بودند. آنانی که در خوزستان

بوده‌اند میدانند که دادن خانه از طرف شرکت بمأمورین دولت چه تعهداتی را برای مأمورین مزبور ایجاد میکرد و چه اندازه برای مأمورین پاکدامن ناگوار بود که زیر بار منت شرکت بروند .

باز غفلت دیگر این بود که دولت توجه شایسته‌ای بمراکز نفت نداشت و در انتخاب مأمورین خود دقت کافی بخرج نمیداد و بسیار اتفاق میافتاد مأمورینی که باین نقاط اعزام میشدند آلوده بفساد بودند. شرکت با دقت بسیار اعمال مأمورین دولت را در نظر میگرفت و از جزئیات اعمال آنها باخبر بود . آنانی که بمردم خدمت کرده و پاکدامنی را پیشه خود میساختند مورد احترام اولیای شرکت بودند و هیچگاه تقاضای نامناسبی از آنها نمیشد و بعکس مأمورینی که دچار لغزش میشدند فوری ریزه خوار شرکت شده و کلیه تقاضاهای شرکت را میپذیرفتند.

درین جا مثلی بخطر رسید که ذکر آنرا بی مورد نمیدانم و این نمونه ای از مأمورین فاسدی بود که دولت بآبادان فرستاده بود. پس از آنکه شرکت بر نامه ساختمانی خود را پس از جنگ در آبادان توسعه داد عده‌ای زمین خور ب فکر این افتادند که از تقاضای روز افزون مردم برای خانه و مسکن سوء استفاده عظیمی بنمایند و آنچه در سال های اخیر در اطراف تهران رویداده است در آبادان تکرار نمایند . گروهی از سرمایه داران شهر آبادان با کمک و مساعدت بعضی از مأمورین ناپاک دولت زمینهای موات اطراف شهر را که بایر و متعلق بدولت بود به ثبت دادند و کار را طوری ترتیب داده بودند که رئیس دارائی اعتراضی به ثبت آنها نمیکرد و اداره ثبت هم بی سروصدا اراضی مزبور را بنام افراد این گروه به ثبت میرساند . این کار با تهیه گواهی نامه های تصرف که ساختگی بود یا بوسائل قباله هایی که بین اشخاص میچپول خرید و فروش شده بود انجام گرفت و در نتیجه آن چندین ملیون متر اراضی دولت را این گروه بدستیاری رؤسای دارائی و ثبت بلع نمودند و هر وقت مأمور دیگر دولت مطلع شده اعتراضی میکرد بوسائلی که داشتند او را ساکت و قانع میساختند . شرکت نفت از جریان این واقعه کاملاً مطلع بود و چون خود در مضیقه خانه برای کارمندان خویش بود با این گروه زمین خوار قراری گذاشت که مقداری سیمان و آهن های مستعمل و فرسوده ب قیمت نازلگی ب آنها بدهد که عده زیادی خانه بسازند و آنرا از مضیقه خانه رهائی دهند . افرادی از کارمندان استفاده چی شرکت هم با گروه مزبور همدستی کرده بزبان منافع ملی و دولتی قدمهایی برداشتند و سوء استفاده های کلانی نمودند که بالطبع موجب سرافکنندگی انبوه کارمندان درستکار شرکت در مقابل این و آن گردید .

غفلت دیگر متصدیان امور این بوده است که استفاده شایسته ای از نیروی کارگران صنعت نفت نکرده و همیشه بیم آنرا داشته‌اند که اگر کارگران متشکل گردند و در حفظ حقوق قانونی خود کوشش نمایند اختلالی کادر رها رخ خواهد داد . دولت و نزوئلا از بدو تأسیس صنعت نفت در کشور خود همواره سعی بوده است که کارگران متشکل بوده و اتحادیه هایی برای حفظ حقوق خود داشته باشند و بوسیله استفاده از نیروی عظیم آنها حتی توفیق این را یافته است که بر حق السهم دولت نیز بتدریج بیافزاید . شرح

این قضیه در بخش هفتم از فصل سوم آمده است. در سال ۱۳۲۵ که اعتصاب بزرگ کارگران صنعت نفت رویداد باولیای دولت واضح و مبرهن شد که چه نتایج عمده‌ای از آن عاید گشت و با چه شتاب و عجله‌ای دولت انگلستان بیانیه صادر کرد و شرکت نفت توصیه نمود که اقدام لازم برای رفاه آنها بنماید. اگر متصدیان امور اجازه میدادند که اتحادیه کارگران صنعت نفت طبق قوانین موضوعه و بدون اندک دخالتی از طرف دولت و با کمال آزادی بوجود آید و اتحادیه حقیقی کارگران باشد و فقط در امور صنفی و صنعتی دخالت نماید چنین اتحادیه‌ای میتواند نیروی عظیمی برای تأمین نظریات دولت در قبال بیگانگان قرار گرفته و از منافع حقه اعضای خود نیز دفاع نماید. متأسفانه درین باره هم غفلتهای زیادی در گذشته شده و هنوز هم ادامه دارد. آنچه در بالا گفته شد شمه مختصری از غفلتهای متصدیان امر بوده است و اگر نویسنده بخواهد درین زمینه همه مطالبی را که بخاطر سپرده است بیان نماید بدون اغراق کتاب جداگانه‌ای لازم است. چنانکه خواننده ملاحظه میکند در باره وضع مأمورین دولت قبل از برقراری تسلط حکومت مرکزی بخوزستان و مظالم و اجحافات فتودالهای محلی ذکری درین بخش نشده است و شرح آنرا در بعضی از جراید و کتبی که قبل از سال ۱۳۲۴ شمسی در تهران چاپ شده میتوان یافت.

عادت و سنت برین بوده است که در موقع بحث راجع بروابط با بیگانگان - چه دولتها و چه شرکتهای خارجی - همیشه تقصیر را بگردن خارجیان بیاندازیم. این رویه بنظر اشخاص منصف از عقل و حزم دور است و در نظر اهل بصیرت خطای محض است. آنانیکه صمیمانه طالب اصلاحات میباشند باید کارهای بدی که شده و میشود چه مرتکب آن خودی یا بیگانه باشد صریح و بی پروا بگویند و بنویسند تا بهدفع برسند و بدون شبهه باید اعتراف کرد که قسمت عمده لطماتی که بمردم این کشور وارد آمده است ناشی از جهل و نادانی و فساد طبقه حاکمه بوده است.

فصل چهاردهم

- بخش نخستین = نهضت ملی کردن نفت ایران از نظر کلی
- بخش دوم = اطمینان بعاقبت کار
- بخش سوم = مذاکرات با هیئت اعزامی از طرف شرکت نفت
- بخش چهارم = مذاکرات با هیئت اعزامی از طرف دولت انگلیس
- بخش پنجم = خلع ید و اخراج کارکنان انگلیسی
- بخش ششم = شورای امنیت
- بخش هفتم = پیشنهاد بانک بین‌المللی
- بخش هشتم = دیوان داوری لاهه
- بخش نهم = استعفای دولت و تشکیل کابینه دوم مصدق
- بخش دهم = پیشنهادهای دولتین امریکا و انگلیس
- بخش یازدهم = قطع رابطه با انگلستان
- بخش دوازدهم = پیشنهادهای مجدد دولتین امریکا و انگلیس
- بخش سیزدهم = وخیم شدن وضع اقتصادی
- بخش چهاردهم = آخرین تلاش
- بخش پانزدهم = نگرانیهای امریکا

فصل چهاردهم

بخش نخستین - نهضت ملی کردن نفت از نظر کلی

داستان ما دربارهٔ نفت تا آغاز ملی شدن آن در فصل دهم پایان پذیرفت و سه فصل بعد از آن بلبل و موجبات پیدایش نهضت ملی شدن نفت اختصاص یافت و اکنون آخرین فصل این کتاب را بجز بیان ملی شدن نفت و عواملی که مؤثر در پیشرفت و توقف آن گشت اختصاص میدهیم .

درینکه نهضت ملی کردن نفت مانند نهضت ضد رژی تباکو و نهضت مشروطیت ایران و نهضت ضد اخراج شوستر امریکائی و نهضت تغییر رژیم سلطنت قاجاریه یک نهضت صد درصد ملی بوده و از منابع عمیق احساسات ملت ایران سرچشمه گرفته جای هیچگونه شك و تردید نییاشد . عوامل مؤثر پیدایش این نهضت را ، چنانکه در سه فصل اخیر شرح داده شده است، باید در غفلت و قصور شرکت نفت ایران و انگلیس و سوء سیاست انگلستان و علاقتمندی دیگران بنفت ایران و بیعلاقگی طبقهٔ حاکمه نسبت بمنافع ملی ایران جستجو کرد زیرا همینکه عوامل مزبور دست بهم دادند ملت ایران را قلباً نسبت بدستگاه نفت یکباره متنفر ساخت و در واقع کانونی از مواد محترقه برای برهم زدن دستگاه آنروزی نفت تدریجاً تکوین یافت . اینها که گفته شد باصطلاح علت العلل بود اما علل دیگری هم مانند عدم رضایت شدید مردم از حکومتهایی که بدست طبقهٔ حاکمه و با پشتیبانی بیگانگان روی کار میآمد - هزینهٔ روزافزون زندگی - نبودن کار برای جمع کثیری از مردم فهیده و باسواد و تحصیل کرده - اعتراض عمومی بدستگاه فاسد ادارات دولتی - علاقهٔ شدید مردم بمرمان و آبادی کشور بوسیلهٔ تحصیل عواید بیشتر از نفت - تقاضای مردم برای برقراری یک حکومت دموکراسی واقعی و تأمین آزادی - درهم شکستن سد هایی که مانع روی کار آمدن عناصر مترقی بود - و نارضایتی خصوصی و شخصی پاره ای از رجال متنفذ ایران از انگلیسها نیز مزید بر علت گشت و آن کانون محترقه را بطور سهمگین منفجر ساخت .

این انفجار برای شرکت نفت و سیاست انگلستان در خاور میانه بسی سهمگین بود و نویسنده با اطلاعاتی که دارد، و برخلاف معدودی بی خبران و نادانان که هر واقعه ای که در ایران رخ میدهد ناشی از قدرت لایزال انگلستان دانسته و مانند متعصبین جاهل در عالم توهم و تصور سیر کرده معتقد بودند که نهضت ملی شدن نفت هم بدلخواه و ارادهٔ انگلیسها انجام گرفته، معتقد است که انفجار مزبور زیان اقتصادی و سیاسی بسیاری برای انگلیسها داشت و برای آنها بسیار گران تمام شد . سیاستمداران و نویسندگان و جراید اروپا و امریکا بخصوص انگلستان این مطلب را تأیید کرده و در نظر ارباب بصیرت جای هیچگونه

بحشی درین باره نیست. درعین حال هم باید اعتراف کرد که نهضت ملی شدن نفت طبق وعده هائی که داده میشد برای ایران و ایرانیان کاملاً ثمر بخش واقع نگردید و چنانکه اکنون مشاهده میکنیم مواعیدی که بمردم داده شد انجام نگرفته است. علتش چه بود؟ چون مادرایامی زندگی میکنیم که معاصر با این واقعات بوده ایم شاید از عهدۀ قضاوت بیطرفانه و بیغرضانه برنیائیم و مرور زمان لازم است تا کلیۀ اطراف و جوانب کار مطالعه شده و مجهولات معلوم گردد ولی تا آنجا که مقدور بوده است کلیاتی در زیر ذکر شده که شاید مفید واقع گردد.

بطور معمول وقتیکه رنجشها و آزردها و ناراضیاتیها در جامعه ای بروز کند و برای مدت طولانی هم دوام یابد و راهی هم برای رفع آن بوسایل مشروع و معمول بنظر نرسد احساسات مردم غلیبان یافته و مهیای اقدام شدیدتری میگردد. در چنین مواقعی پیشوایان فداکار و از خود گذشته ای پیدا میشوند که مردم را دعوت بقیام و اقدام میکنند و بوسیله تہییج و تشجیع احساسات، آنها را ترغیب و تشویق مینمایند که بر علیه بیدادگری و ستمگری برخیزند و حق از دست رفته خود را بازستانند. اینگونه نهضتها در تاریخ بشریت بکرات اتفاق افتاده و جزو مقدس ترین و گرانبهاترین اقدامات محسوب میگردد و احساساتی که سرچشمۀ آن میباشد از پاکترین و پسندیده ترین احساسات انسانی بشمار میآید. پیشوایان مزبور هم از دو نوع خارج نیستند و صفحات تاریخ نوع دیگری را تا کنون نشان نداده است. بعضی از آنان قدرت تحریک و تہییج احساسات مردم را توأم با عقل و خرد و واقع بینی کرده و راهنمایان مبرز می شوند و برخی دیگر که فقط قدرت تہییج را داشته و فاقد آال اندیشی و توانائی تحصیل نتیجه مطلوب میباشد محکوم احساسات گشته و در وسط راه باز میمانند. رهبرانی که در نهضت های مختلف کامیاب و کامروا شده کسانی بوده اند که واجد صفات «رجل سیاسی» و سیاستمداری بوده اند. اگر بکنایه ای لغت در زبانهای اروپائی مراجعه کنیم می بینیم که کلمه «سیاستمدار» را این طور تعریف میکنند: «کسی که در فن حکومت کردن و زمامداری ورزیده باشد - رهبر سیاسی که دارای وسعت فکر و نظر خردمندانه و لیاقت و کفایت برجسته باشد.» بنا برین سیاستمدار واقعی آنکسی میباشد که پس از تہییج احساسات و درهم شکستن اساس بیدادگری بی درنگ با اصلاح کار پرداخته و در موقع مقتضی ابراز احساسات را تسکین داده و امکانات را در نظر گرفته و از روی واقع بینی اساس و بنیان جدیدی که مطابق خواسته های مردم باشد بنا نماید. گردانندگان نهضت هائی که تا کنون توفیق یافته آنهائی بوده اند که در مواقع لازم احساسات افراطی را بنفع مردم تسکین و التیام داده و از شور و هیجان ملی بطور خردمندانه بهره برداری کرده اند و منطق و مصلحت و امکانات را بدست احساسات نسپردند و کشتی متلاطم نهضت را که مسلماً مواجه با مخالفت های سرسخت بوده است بامتانت و حزم و احتیاط لازم بکرائه نجات رسانند و اندو با اصطلاح از آب گل آلود بسود ملت خود ماهی صید کرده اند.

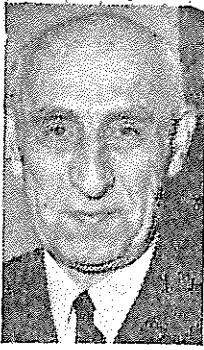
درینجا برای توضیح مطلب از وضع خودمان و انقلابی که تاحدی مربوط بعصر حاضر میباشد شاهد و مثال میآوریم. پس از اینکه محمدعلیشاه قاجار مجلس را بتوپ بست سراسر ایران برای اعادۀ مشروطیت و مبارزه با دستگاه استبداد یکپارچه احساسات شد

وازر گوشه و کنار صدای مخالفت برخاست. پیشوایان ملیون و سران آزادیخواهان متوجه اهمیت موضوع شدند و از احساسات بی‌شائبه مردم برای استقرار رژیم مشروطیت استفاده کرده با جریان احساسات پیش‌آمدند تا آنجا که تهران را گشودند و محمدعلیشاه را وادار به خلع و کناره‌گیری نمودند اما همینکه نظرات اصلی آنها یعنی خلع پادشاه دیکتاتور و اعلام حکومت مشروطه مسلم گردید دیگر حجب و بغض شخصی و تمایلات آمیخته بغرور و جاه‌طلبی را فراموش کرده در حدود امکانات و تا آنجا که منافع ملی پیشرفت داشت جلورفتند چون میدانستند که اگر قدمی فراتر نهند و بجای تعیین پسر پادشاه مخلوع صحبت‌های دیگری بپیان آورند نه تنها رنج و مساعی خودشان و مردم فداکار یکباره بهدر میرفت بلکه نام نیکی که در طول مدت مبارزه بادستگاه استبداد بدست آورده بودند یکباره لکه‌دار می‌گردید و آنان یکدسته پیشوایان جاه‌طلب و خودخواه و انتقام‌جو و نه ملت پرست و واقع‌بین معرفی میشدند. از آنرو دامنه احساسات و تمایلات و خصوصیات را رها کرده تا حد امکان از نهضت ملی استفاده بردند بقسمی که اکنون پس از نیم قرن نام پیشوایان مزبور در تاریخ ایران بعنوان رهبران واقع بین و دوراندیش ثبت شده است. یکی از شرایط توفیق و بهره برداری از نهضت‌های ملی آن است که سران نهضت تا پایان بهره برداری از نهضت با هم متحد و متفق باشند و از آغاز کار بواسطه عدم تجانس فکری و غیره مانند وصله ناجور بشمار نیایند زیرا همین ناجور بودن آنها سبب می‌گردد که از اواسط نهضت تفرقه بین آنها افتاده و مخالفین نهضت از آن سوء استفاده نمایند. اکنون باید دید رهبران نهضت ملی نفت ایران از کدام یک از دو دسته فوق بوده‌اند. اگر خواننده را عقیده برین است که رهبران نهضت در تهییج احساسات توانایی بسیار داشته و فقط بان اکتفا کردند آنوقت علت عدم توفیق کامل آنها را ازود درک خواهد کرد و اگر بعکس برای رهبران مزبور هر دو صفت را قائل بوده - یعنی هم تهییج احساسات و هم سیاستمداری و خردمندی - آنوقت باید دلایل دیگری را برای عدم کامیابی آنها جستجو کرد. بهر حال بهترین و ساده‌ترین راهی که بنظر میرسد این است که جریان ملی شدن نفت را بطور اختصار مرور کرده و سپس قضاوت کند و درین فصل اظهارات و تصمیمات مهمی که در جریان ملی شدن نفت اتخاذ شد نقل می‌گردد تا خواننده بتواند از روی استنباط خود قضاوت نماید.

بخش دوم - اطمینان بعاقبت کار

در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۲۹ دکتر مصدق نظقی در مجلس ایراد کرد (مکی بواسطه کسالت دکتر مصدق نطق او را خوانده است) که جملاّت زیر از آن نقل شده است:

« اما حقیقت این است که کشور ایران دچار هیچگونه ضرر اقتصادی و ارزی هم در اثر ملی کردن صنعت نفت نخواهد شد زیرا اگر فرض کنیم که ایرانیان بجای ۳۰ میلیون تن استخراجی شرکت در سال ۱۹۵۰ فقط ده میلیون تن استخراج کنند و برای هر تن که شرکت یک لیره خرج میکنند دو لیره مصرف نمایند باز هم بر اساس فروش هر تن پنج لیره (که قیمت فرضی خلیج فارس خواهد بود) دولت ایران ۳۰ میلیون لیره عایدی خواهد داشت و حال آنکه با استخراج سی میلیون تن در سال ۱۹۵۰ و طبق



دکتر محمد مصدق

اظهار وزیر دارائی عایدی دولت ایران حداکثر ۲۵ بلیون لیره خواهد گردید و تازه هم ۲۰ بلیون تن باقی مانده که صد بلیون ارزش دارد ذخیره خواهد ماند تا فرزندان آتی ایران بتوانند از آن بنفع خود بهره برداری نمایند. محاسن و برتریهای دیگری که اهمیت سیاسی دارد و با ملی کردن صنعت نفت تأمین خواهد شد این است که (۱) - دولت و ملت از اعمال نفوذ هایی که شرکت و دولت انگلیس معمول داشته و شمه ای از آنرا در جلسه یکشنبه ۱۲ آذرماه ۱۳۲۹ بعرض مجلس شورای ملی رسانیدم مصون خواهد ماند. (۲) - سایر کشورها هم بهانه ای برای تقاضای این قبیل امتیازات که با استقلال و تمامیت مملکت متعرض است نخواهند داشت و ملت ایران خواهد

توانست راه ترقی را بدون هیچگونه اعمال نفوذ و موانع خارجی در محیط صلح و صفا به پیماید در خاتمه برای اینکه نشان دهم که در اثر ملی کردن صنعت نفت هیچگونه مزاحمت سیاسی ممکن نیست برای ملت ایران پیش آمد کند جریان مجلس شورای ملی انگلستان را که مستر پین کرتن راجع بملی کردن صنایع در بیرمانی از وزیر امور خارجه انگلستان سؤال نموده است باطلاع نمایندگان محترم میروسانم .

در جلسه ۲۸ آذر ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی دکتر شایگان نطقی ایراد کرد که قسمتی از آن در زیر نقل میشود : « بعون الله محیط بین المللی هم امروز مساعد است برای اینکه این قدم مردانه را ملت ایران بردارد این کار را بکنید اگر نشد گردن من را بزنید . اگر نتوانست ملت ایران این را اداره بکنند گردن من را بزنید . غرض بنده این است که این شبهه ها را که برای ملت ایران ایجاد میکنند شما این قدم را بردارید . ملت ایران همیشه خودش را اداره کرده و اداره هم خواهد کرد حالا آتقدم مردانه را آقایان باید بردارید . »

در همان جلسه محمود نریمان (یکی دیگر از اعضای جبهه ملی) نطقی کرده و چنین گفت : « درینجا لازم میدانم این مطلب را بعرض آقایان نمایندگان مجلس شورای ملی برسانم که راجع بامکان بهره برداری از معادن نفت جنوب از طرف دولت ایران نباید تردیدی بخود راه بدهند چه با برچیده شدن دستگاه کمپانی نفت جنوب طرز اداره امور کارها درین کشور تغییر فوری و محسوسی خواهد نمود و جریان کارها بمجرای طبیعی و مطلوب خود خواهد افتاد . »

در جلسه سوم دیماه ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی دکتر بقائی نطق مفصلی ایراد نمود که بعضی از قسمتهای آن در زیر نقل میشود :

« يك سؤال دیگری هم کرده بودم و آن این است که اگر صنعت نفت ایران بدست ملت ایران استخراج شده بود آیا باین وسعت میرسید یا خیر ؟ البته اولیای شرکت نفت و مزدوران آن اینطور وانمود میکنند که ملت ایران خودش نمیتواند چنین کاری را بکند و این يك مطلب بسیار دقیق و بسیار طولانی است که اگر چاقو - کشهای دولت و قوای شهربانی مجالی دادند انشاء الله بتفصیل خواهم نوشت تا اینکه ثابت کنیم با وضعیت فعلی ایران و با داشتن مهندسی تحصیل کرده و کارگران باتجربه

با کمال سهولت و آسانی قادر هستیم که خودمان نفت خودمان را اداره بکنیم
با تمام این احوال ایرانی میتواند نفت خود را استخراج کند. با اینکه انگلیسها درین
پنجاه سال اخیر نگذاشته اند ایرانیها در رأس مشاغل حساس قرار بگیرند و با اینکه
مانع میشوند که با اصطلاح فوت و فن کاسه گری استخراج نفت را یاد بگیرند همان
نبوغ و هوش فوق العاده ایرانی سبب شده که حتی این کارگرهای ایرانی ذر کار
خودشان مهارت بسیار زیادی پیدا کنند و تازه بفرض محال که تخصص باندازه کافی
نداشته باشیم چه مانعی دارد از ممالک بیطرف متخصص استخدام میکنیم یا بالاتر
از این چه مانعی دارد که از انگلستان استخدام بکنیم. آنکه میآید برای شرکت
نفت کار می کند و حقوق میگیرد ممکن است برای ما کار بکند و حقوق بگیرد
گرچه شاید بعضی از آنها حاضر نباشند بحقوق گرفتن از ما و بعضیشانرا هم صلاح نیست که
ما استخدام بکنیم ولی اشخاص متخصص در همه جای دنیا و در تمام ممالک هستند. تازه يك موضوع
دیگر اگر ما نفت را تصفیه نکنیم چه میشود چون تمام این قسمتها و استدلالات راجع
بتصفیه نفت است تا آدم میکوبد چی میکوبند آقا این پنجاه ماده است تصفیه اش مشکل
است متخصص لازم دارد و در تمام دنیا ده نفر بیشتر راجع بنفت اطلاع ندارند و ازین حرفها
میزنند. ما نمیخواهیم نفتمان را تصفیه بکنیم. نفت خام میفروشیم. این هیچ چیز
لازم ندارد. میدانید این چاهها با این ترتیبی که تعبیه میشود نفت از آنها فوران میکنند.
ما تصفیه نشده میفروشیم. چه مانعی دارد که ما نفت خام که خواهان بسیار هم در دنیا
دارد و بطوری که گفته شد الان بسیاری از ممالک خودشان برای خودشان تصفیه خانه
میسازند که نفت خام بخرند و بیاورند آنجا تصفیه کنند. با این لوله نفت خدا داده کشتی
میآید کنار بندر ده هزار تن نفت میخواهد. یکی دیگر میآید ۳۰۰ تن نفت میخواهد.
پولش را میگیریم نه تصفیه خانه میخواهد نه متخصص. چه مانعی دارد این دیگر
کاری است بیرون آوردن نفت خام و فروش آن بدون تصفیه. این کاریست که هر ایرانی
کودن میتواند بکند ولی البته بفکر رجال باهوش ما نیرسد و آقایان این را مطمئن
باشید که ما بدون احتیاج به تصفیه خانه و بهیچ چیز نمیتوانیم در دنیا نفت فروشی کنیم
و بشما قول میدهم که اسکله های بنادر ما مثل دکانهای نانوائی - در آن موقع که تیمسار
لازم داشتند - فشار باشد برای نان نه در زمان حکومت خودشان. همانچور کشتیها
برای بردن نفت خواهند آمد و من از آن بالاتر میگویم اصلا ما نفت نداشته باشیم و یک
بمب اتم بیاید و تمام منابع نفت ما را نابود بکند که ای کاش از روز اول نداشتیم.
اگر ما از روز اول نفت نداشتیم اقلاً مثل افغانستان بودیم و روی پای خودمان بودیم
که دیگر افغانستان نتواند آب هیرمند را ببرد و زور از او نشنویم. چرا اینطور شدیم؟
برای اینکه نفت داریم. برای اینکه انگلیسها میخواهند منفعت ببرند آقایان بیایید
این صنعت را ملی بکنید و لوجدا کثرتش را بگیرید که این نفت نابود بشود و فرض کنید
که نابود بشود و دست اینها کوتاه بشود می نشینیم و با هم زندگی میکنیم بهمان
کشاورزی خودمان میپردازیم و همان آبادان را آباد میکنیم..... شما بواسطه ملاحظه
فقط روی ملاحظه فلان سرجنابان که میگوبند مصلحت نیست ما با انگلیسها در بقیتم مبرسد.

آخر چه مصلحتی نیست؟ کدام خلاف مصلحت است که ما بگوئیم نفت خودمان را می‌خواهیم ملی کنیم. شما مطمئن باشید روسیه‌ای که برای ردّ مقاوله نامه قوام - سادچیکف هیچ اظهار خصمانه‌ای نکرد اگر ما قرارداد ملغای ۱۹۳۳ را در ضمن ملی کردن صنایع نفت ازین بپریم و رای بدهیم من بشما قول میدهم آن روسیه‌ای که در آن موقع اظهار خشم نکرد اگر ما این کار را بکنیم و آنها (۱) بخواهند بما تجاوز بکنند دفاع خواهند کرد. آقایان دنیا در یک وضعیت خاصی است. اگر یکی ازین کشور های بزرگ، ازین امضا کنندگان منشور ملل متفق و اعلامیه حقوق بشر، یکی ازینها بخواهند بما حمله بکنند ما میتوانیم دفاع کنیم نه اینکه خودمان زور داشته باشیم افکار عمومی دنیا پشتیبان ماست. آن کشوری که بخواهد بما حمله کند باید اعلان جنگ بدینا بدهد. حمله بایران یعنی اعلان جنگ جهانی سوم. >

در جلسه بیست و چهارم کمیسیون مخصوص نفت که بتاريخ هشتم آذرماه ۱۳۲۹ تشکیل شده بود الله یار صالح چنین گفته بود :-

> اما راجع باینکه آیا ملی نمودن صنعت نفت ایران عملی میشود یا نه اولاً ما نباید فکر کنیم که امروز دولت انگلستان هر کاری بخواهد میتواند انجام دهد ملاحظه میفرمائید دولت شوروی باینکه یکی از زورمندترین دول جهان است و با جمعیت چین و کشورهای شرق اروپا که تحت تسلط او هستند تقریباً بنصف جمعیت دنیا حکومت میکند امروز در مقابل افکار عمومی محتاج بسازمان ملل متحد میباشد و نماینده چین کومونیست برای اظهاره طلب خود بشورای امنیت میرود وقتی که دولت شوروی قادر نیست هر کاری دلش میخواهد انجام دهد بطریق اولی بریتانیای کبیر که خودش یکی از تشکیل دهندگان و طرفداران سازمان ملل متحد میباشد قادر نخواهد بود اراده خود را بملت ایران بر خلاف حق و انصاف تحمیل نماید. بطوریکه آقایان اطلاع دارند حتی قبل از تشکیل سازمان ملل متحد دولت مکزیک در مقابل کشورهای متحد امریکا که همسایه قوی مکزیک میباشد نفت خود را ازدست امریکا گرفت و آنرا ملی نمود منتها خسارت امریکا را داد. بنده تصدیق میکنم که شاید اهالی مکزیک نتوانسته‌اند نفت خود را بخوبی امریکائها اداره کنند ولی این نتیجه را لااقل گرفتند که نفت مکزیک امروز دست خودشان است. بعقیده بنده هرگاه در ایران نیز اختیارت نفت در دست خود ایرانیان باشد ولو تمام چاه‌های نفت ما را کد بماند بهتر است ازینکه دولت انگلستان سیل لیره بطرف کشور ما سرازیر نماید ولی آن لیره هارا برای فساد ملت ایران و خرابی دستگاه حاکمه ما بکار ببرد. بنا برین هدف ما ایرانیها باید این باشد که بهر قیمتی تمام شود سایه شوم شرکت نفت را از سرایران برداریم و خودمان را از دست آن‌ها خلاص کنیم و تصور نفرمائید هرگاه ما این کار را بکنیم انگلیسها کشتی چنکی خواهند آورد و قشون پیاده خواهند کرد. ما میتوانیم از همین متخصصین انگلیسی که الان در نفت جنوب کار میکنند یا اشخاص بیکار دیگر که در انگلستان یا کشورهای دیگر هستند متخصصینی را استخدام نماییم و بتدریج نفت خودمان را استخراج و با همان کشتیهای حامل

نفت آنرا بازار خارجه بفروشیم»^۱
در جلسه بیست و ششم کمیسیون نفت مورخه ۹-۱۱-۲۹ عبدالرحمن فرامرزی چنین گفته بود :-

« راجع بملی بودن نفت که جناب آقای قشقائی پیشنهاد کردند حقیقت این است که اینجا نشسته ایم ممکن است يك تصمیمی بگیریم که در وضع مملکت تأثیر عظیمی داشته باشد وحتماً تأثیر عظیمی دارد یا مثلاً اعلان میکنیم که صنعت نفت ملی بشود و این تصمیم را میگیریم و این امر عملی است و میشود و آن روز روز عید ملی ما است یا اینکه تصمیم میگیریم و بعد هم نمیتوانیم و از عهده برنمیآئیم و کارهای ما میخواهد این کار را سرسری نمیشود گرفت و در حیات ما تأثیر خیلی عظیم دارد من هنوز راجع بملی شدن صنعت نفت چیزی درست حالیم نشده که این را میتوانیم ملی بکنیم یا نمیتوانیم ؟ استدعائی که من دارم این است که روی احساسات قطعی نیروی و زیاد فکر بکنیم اگر آقایان معتقدند که این کار عملی است بما ثابت کنند و ما قبول میکنیم و اگر عملی نیست این را بهانه قرار بدهیم برای اینکه يك پول زیادی بگیریم جناب آقای دکتر مصدق فرمایشی راجع باصلاحات کردند که نحوی عملی بشود که ما محصول نفت را بگیریم و خرج اصلاحات کنیم البته این بسیار صحیح است ولی آنچه ما مترسیم این است که این محصول فعلی هم از بین برود والا اگر ما میدانستیم که باید با طریق دیگری جز با شرکت نفت این مسئله را حل بکنیم چه بهتر بود در خصوص نامه ای که که مرقوم فرمودید در صورتی که ما بدانیم دولت ایران میتواند اداره بکند ولو آنکه فعلاً منافع ما کمتر باشد بنده خودم حاضر هستم که زیر بیرق شما سینه بزنم که باید صنعت نفت ملی بشود . اگر دولت بگوید که میتوانم اداره بکنم تا دو میلیون کمتر هم راضی میشویم (درین جا دکتر مصدق گفته است ، استدعا میکنم تا پنجاه درصد کمتر از عایدات فعلی هم بما بدهند راضی بشوید .) آنچه بنده شخصاً مترسم این است که پوست کنده بگویم که ما نتوانیم اداره کنیم یعنی من از آن مترسم همین حالتی را که در کارخانه ها و معادن ماست در آنجا هم جاری بشود یعنی مجبور بشویم که ما وضع يك مالیاتی بکنیم که از آن مالیات صرف اداره آن بکنیم»^۲

در همان جلسه حسین مکی در جواب فرامرزی چنین گفته بود :-

« آقای فرامرزی فرمودند ممکن است استخراج این منابع نفتی از بین برود. دنیای امروز سی میلیون تن نفت را نمیتواند از جای دیگر استخراج بکند الان يك منبعی وجود ندارد که سی میلیون تن نفت را استخراج بکند مجبور هستند اگر تری پنجاه لیره هم شده پول بدهند و ما استخراج بکنیم . این يك رقم عمده ای است که دنیا نمیتواند از آن صرف نظر بکند . آنها مجبور هستند حتی مهندسین مجانی هم با اختیار دولت ایران بگذارند برای اینکه بتوانند بازار دنیا را اداره بکنند پس منابع نفتی ما نه تنها

(۱) صورت مذاکرات کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی صحنه ۴۴۳-۴۴۲ از دوره اول.

(۲) صورت مذاکرات کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی دوره دوم و سوم صفحات ۲۷ و ۲۶

نخواهد خوابید بلکه همه نوع کمکی دنیا بما خواهد کرد. فرانسه، سوئیس - ایتالیا و حتی آمریکا احتیاج دارد. شصت درصد از استخراج مواد نفتی را خود امریکا مصرف میکند و اما ما نمیخواهیم که این نفت را ترشی بیندازیم در حدود هفت میلیون تن تنها بحریه انکلیس احتیاج دارد و ما حاضریم با قیمت عادله بخود آنها بفروشیم و همین مهندسی که الان بکار مشغولند استخدام میکنیم... بنده عرایضم راجع بملی شدن صنعت نفت بادلیل و رقم همه را روی کاغذ ارائه میدهم.»^۴

و در همان جلسه دکتر مصدق در جواب فرامرزى چنین گفته بود :

« بنده صدی صد اطمینان میدهم که این نفت از چاه بیرون خواهد آمد و احتیاج طرف مقابل سبب بیرون آوردن نفت از چاه میشود. »^۴
در جلسه سی و پنجم کمیسیون نفت مورخه چهاردهم اسفند ۱۳۲۹ حسین مکی چنین گفته بود :

« بنده بارها عرض کردم که سی میلیون تن استخراج از لحاظ قوه تولید نفت در دنیا يك رقم کوچکی نیست و مکرر عرض کرده‌ام که شصت درصد نفت دنیا را امریکا مصرف میکند. ما هر روزیکه خواستیم نفتمان را اداره بکنیم تمام کشورها از لحاظ فابریکا سیون و تعادل دنیا بهم نخورد بنفت ما احتیاج دارند و میخرند و حتی حاضرند متخصصین مجانی هم در اختیار ما بگذارند. »^۴

در جلسه سی و ششم کمیسیون نفت بتاريخ شانزدهم اسفند ۱۳۲۹ دکتر مصدق نامه‌ای را که بکمیسیون مزبور در جواب نامه نخست وزیر وقت نوشته بود خواند که ضمن آن چنین گفته بود :

« البته برخلاف آنچه که آقای نخست وزیر بمنظور نگران ساختن اذهان عمومی نسبت بخواست ملت ایران یعنی « ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران » اظهار میدارند جبهه ملی با عده زیادی از کارشناسان فنی و قضائی و اقتصادی که اطلاعات خود را از روی نهایت عشق و اخلاص در اختیار جبهه گذارده اند در تماس دائم بوده و با نهایت دقت تمام اطراف و جوانب کار را مطالعه و با اطمینان کامل پیشنهاد خود را که مورد قبول قاطبه ملت ایران واقع شده است تقدیم نموده و از نظر سیاسی هم. با سابقه ممتدی که اکثریت باتفاق افراد جبهه ملی در امور سیاسی دارند و صلاحیت آنان درین زمینه به مراتب از افراد دست نشانده‌ای که بنام وزارت امور خارجه ولی با اعمال نظر خاص آقای نخست وزیر انتخاب شده و اظهارات نفرت انگیزی نموده‌اند بیشتر باین نتیجه قطعی رسیده اند که تنها ملی کردن صنعت نفت در سراسر ایران از هر جهت

(۱) بی مناسبت نیست اگر گفته شود که در همان سال اولی که نفت ایران ملی شد محصول کویت از هفده میلیون تن سال پیش به ۲۷ میلیون ترقی داده شد - محصول عراق از ۷ میلیون تن ۱۵۴ میلیون تن رسید و محصول عربستان سعودی از ۳۶ میلیون تن ۴۹۹ میلیون تن افزایش یافت (۲) صورت مذاکرات کمیسیون مخصوص نفت دوره دوم و سوم صحنه ۱۹ و ۱۸ (۳) از همان صورت مذاکرات صحنه ۳۶ (۴) از همان صورت مذاکرات صحنه ۱۷۷

بمنفع ملت ایران است و هیچگونه خطری با اعمال آن متوجه منافع اقتصادی یا سیاسی یا اخلاقی کشور ایران نخواهد گردید ملت ایران مطمئن است که نه تنها فروش این مقدار نفت با توجه به نیازمندی دنیا برای او مقدور است بلکه میتواند در همان سال اول ملی شدن صنعت نفت بیش ازینها بدینا بفروشد و میزان عواید خود را بالا ببرد ملت ایران حاضر است برای تشویق شرکتها و ترستهای نفت با خرید نفت ما که هر تن کمتر از یک لیره تمام و در خلیج فارس پنج لیره دادوستد میشود بین یک الی دو لیره تخفیف داده و آنرا در حدود هر تن سه تا چهار لیره بفروش رساند و باین ترتیب با فروش نفت بیشتری که بعد اکثر ثلث استخراج فعلی شرکت نفت خواهد شد همین عواید ارزی را برای خود تأمین کند و نگذارد شرکت آنرا تاراج نماید . ۱۰

از بیانات رسمی زعمای جبهه ملی که در فوق بتفصیل ذکر شد آشکار است که هیچیک از آنها اطلاع کافی درباره تجارت بین المللی نفت و طرز فروش و توزیع آن نداشته و تصور میکردند که احتیاج دنیا بنفت ایران باندازه ای است که خریداران با کشتیهای خود بساحل ایران آمده و با منت زیاد نفت را خریده و قیمت آنرا خواهند پرداخت . چنانکه معلوم است آنها آگاه نبودند که بدون وسائل حمل و نقل و توزیع و دستگاه فروش و بازارهای متعدد، فروش نفت در دنیای امروز مقدور نیست و ضمناً متوجه نبودند که قسمت اعظم وسایل مزبور در اختیار شرکت های بزرگ هفتگانه ای است که معروف به کارتل نفت میباشد (و شرح عملیات آنها در بخش نهم از فصل دوم این کتاب شرح داده شده است) . آنانیکه بامور نفت اندک آشنائی داشتند از اول میدانستند که اعضای کارتل بقدری با یکدیگر روابط نزدیک دارند و قرارداد هایی که بین آنها منعقد شده باندازه ای آنها را باهم مرتبط ساخته که ممکن نبود برای خاطر ما شرکت نفت ایران وانگلیس را رها نمایند و شرکت های دیگر هم که عضو کارتل نبودند و سائط و وسایل لازم و کافی را برای فروش و توزیع نفت نداشتند که داوطلب خرید نفت ما بشوند . از همه اینها گذشته کارتل بین المللی نفت با آن قدرت عظیمی که حاصل کرده است هیچگاه اجازه نمیداد که نفت ایران بیهای ارزاتری (چنانکه زعمای جبهه ملی در نظر داشتند) در بازار های جهان آمده و لطمه ای به تجارت آن وارد سازد . در قسمت سیاسی حساب زعمای جبهه ملی درست بود و وضع بین المللی اجازه این را نمیداد که دولت انگلستان بحمايت شرکت نفت بر خاسته و بسبب قرن نوزدهم و روش های استعماری تجاوزی با ایران نماید ولی در قسمتهای اقتصادی و بازرگانی جبهه ملی مشاورین مطلع و آزموده ای نداشت که مطلب را واضح سازد و آنانیکه ادعای اطلاع میکردند از وضع فروش نفت بی خبر بودند چنانکه بعد ها معلوم گشت .

(۱) صورت مذاکرات کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی (دوره دوم و سوم) صفحات ۱۹۷ و ۱۹۸ و

بخش سوم - مذاکرات با هیئت اعزامی از طرف شرکت

پس از آنکه قانون اجرای ملی شدن نفت در تاریخ دهم اردیبهشت ۱۳۳۰ بتصویب مجلسین رسید و دکتر مصدق زمام امور را بدست گرفت شرکت نفت ایران و انگلیس و دولت انگلستان اعتراضات شدیدی بدولت ایران کرده و قانون ملی شدن نفت را نقض یکطرفی قرارداد ۱۹۳۳ قلمداد کردند. هربرت ماریسون^۱ وزیر خارجه دولت کارگری انگلستان توسط سفیر ایران در لندن پیامی برای دکتر مصدق فرستاد و تقاضا کرد که اقدامی از طرف دولت ایران نشود تا مذاکرات بین دولت ایران و شرکت نفت دوباره شروع گردد و راه حلی برای فیصله کار پیدا شود. دکتر مصدق در جواب پیامی فرستاده و پس از ابراز علاقه به تشییع مبانی مودت بین دولتین اظهار داشت که ملت ایران میخواهد از حق حاکمیت ملی خود استفاده کند و جز اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت مقصودی ندارد و اضافه کرد که پس از تشکیل هیئت مختلط که در قانون مقرر شده است از شرکت نفت برای ترتیب کار و اجرای قانون دعوت بعمل خواهد آمد.

روز بعد از ارسال جواب پیام وزیر خارجه انگلستان یعنی در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ نماینده شرکت نفت در تهران طبق مواد قرارداد ۱۹۳۳ تقاضای ارجاع اختلاف را بدآوری کرد و داور شرکت را نیز معرفی نمود. در تاریخ ۲۸ اردیبهشت دولت امریکا بیانیه ای راجع بنفت ایران در واشنگتن منتشر کرد و در آن اظهار داشت که نگرانی عمیقی درباره اختلاف بین دولتین ایران و انگلیس پیدا کرده و بطرفین توصیه نمود که اختلاف خود را بطریق دوستانه و از راه مذاکرات حل نمایند و ضمناً اظهار داشت که شرکتهای نفت امریکا بدولت خود اظهار داشته اند که نظر با اقدام يك جانبه ای که دولت ایران بر علیه شرکت نفت ایران و انگلیس کرده آنها مایل نیستند که بهره برداری از معادن نفت ایران را بر عهده گیرند. همان روز تذکاریه ای از طرف دولت انگلیس بدولت ایران تسلیم شد که معتبر بودن قرارداد ۱۹۳۳ را مجدداً تذکر داده و اظهار داشته بود که دولت انگلیس حاضر است فوراً هیئتی را بتهران اعزام دارد تا نسبت بشرایط قرارداد جدیدی مذاکره نماید و در خاتمه متذکر شده بود که امتناع دولت ایران از آغاز مذاکره و هر اقدامی از طرف آن برای اجرای قانون اخیر بر روابط دوستانه طرفین لطمه شدید وارد خواهد نمود و عواقب بسیار وخیمی را در بر خواهد داشت.

در تاریخ ۲۹ اردیبهشت وزارت دارائی جوابی بنامه نماینده شرکت مورخه ۱۷ اردیبهشت داده و در آن گفته بود که ملی کردن صنایع ناشی از حق حاکمیت ملل است و قرارداد های خصوصی بر فرض آنکه صحت آنها هم محرز باشد نمیتواند از اجرای این حق که مبتنی بر اصول مسلمة حقوق بین المللی است ممانعت کند و امر ملی کردن صنعت نفت قابل ارجاع بحکیمت نیست و ضمناً از شرکت نفت دعوت نمود که برای ترتیب کار و اجراء قانون مزبور فوراً نمایندگان خود را معرفی نماید.

در تاریخ ۳۰ اردیبهشت هم دولت ایران بدولت امریکا تذکاريه ای فرستاد و گفت که بيانيه دولت امریکا راجع بنفت ايران در محافل مربوطه ايران تاثيرات غير منتظر و نامطلوبی ایجاد کرده است و صلاح اندیشی دوستانه يك دولت خارجی بغير عنوان و عبارتی باشد جز مداخله در امور داخلی بچيز ديگری نمیتواند تلقی شود و تقاضا نمود که درين مورد مانند سابق روش بیطرفانه و دوستانه خود را از دست ندهد.

در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۳۰ دکتر مصدق مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگاران جراید داخلی و خارجی داشت و بآنها چنین گفت :-

« برای نجات ملت ايران که بعقیده من مقدمه لازم برای نجات دنيا از جنگ سوم جهانی است باید باین اوضاع اسف بار خاتمه داد. اینجانب و همکاران من و رجال دلسوز مملکت چاره این بیچارگی ها را در فراهم آوردن سرمایه کافی و صرف آن در بهبود حال عموم و بالا بردن سطح زندگی مردم این مملکت میدانند. سرمایه کافی بیکی از این دوره ممکن است فراهم شود یا بوسیله قرضه از خارج یا بوسیله عوائد ملی که مهمترین آنها عایدات سرشار نفت جنوب است. اما از حیث استقرار خارجی تاکنون مذاکرات چندین ساله ما نتیجه نرسیده است و حال آنکه عایدات نفت مال ماست و احدی نمیتواند حق ما را انکار کند. از عوائد نفت میتوانیم تمام احتیاجات خود را رفع کنیم و بفقرو جهل و بیماری میلیون ها مردم زحمتکش این مملکت خاتمه دهیم و بعلاوه با کوتاه کردن دست شرکت سابق نفت کانون اتریک و فساد و مداخله در امور داخلی ما بهم میخورد و ایادی شرکت سابق نفت که در تمام شئون ما مداخلات نا روا مینمایند قطع خواهد شد و باین ترتیب استقلال اقتصادی و سیاسی ما تأمین خواهد گردید.... مخالفین مخصوصاً عمال شرکت سابق نفت میخواهند در دنيا عمل ملی شدن صنعت نفت را بعنوان مصادره اموال غیر قلمداد کنند و حال آنکه هرگز دولت ايران در صدد مصادره کردن اموال کسی نبوده است. دولت ايران عمل صنعت نفت را میخواهد خود بعنده گیرد و شرکت سابق نفت جز تحویل مال بصاحب مال چاره ای ندارد. البته اگر شرکت سابق دعاوی حقهای داشته باشد دولت و ملت ايران هیچوقت از احقاق حق هیچکس روگردان نبوده و نخواهد بود و پس از رسیدگی حق هر کس را خواهد پرداخت و بهمین دلیل است که در ماده دوم قانون اجراء ملی شدن صنعت نفت برای دعاوی احتمالی شرکت ۲۵ درصد عایدات جاری نفت بعنوان وثیقه تعیین گردیده که در بانک مرضی الطرفین بودیعه گذاشته شود. دیگر اینکه ایادی شرکت سابق در دنيا انتشار داده اند که دولت ايران میخواهد مؤسسات نفت را من غیر حق اشغال کند و متخصصین را جواب گوید و ناچار باین ترتیب دستگاه نفت تعطیل یا متوقف خواهد شد. این ادعا کذب محض و محض کذب است زیرا دولت ايران بانهایت حزم و احتیاط بخلع ید شرکت نفت اقدام خواهد کرد و ابدأ اقدامی بعمل نخواهد آورد که در صنعت نفت کوچکترین وقفه ای حاصل شود و نیز در نظر ندارد متخصصین فنی را از شرکت بیرون کند. »

نقل قسمتهای مهم مصاحبه فوق که روز بعد در سراسر جهان منتشر گشت برای

این است که معلوم دارد دولت دکترو مصدق در آغاز کار هدف اصلی و اساسی خود را بهبود وضع اقتصادی کشور قراردادده بود. دقت در بیانات فوق واضح میدارد که در آنوقت دکترو مصدق تنها راه نجات کشور را تحصیل عایدات بیشتر و صرف آن در بالا بردن سطح زندگی مردم میدانسته و نظر واقعی او این بوده است که صنعت نفت بکار خود ادامه داده و درآمد آن که مهمترین عایدات کشور بود افزایش یابد. در آنموقع بیچوجه صحبتی مانند «اقتصاد بدون نفت» در بین نبود و بعکس تمام امیدوارها روی ادامه کار و بدست آوردن عایدی بیشتر و بهبود وضع عمومی بوده است.

در تاریخ ۶ خرداد سفارت انگلیس نامه‌ای بوزارت خارجه ایران نگاشته و اطلاع داد که چون دولت ایران تقاضای شرکت نفت را در باره ارجاع قضیه بحکیمت رد کرده است دولت انگلستان خود را ناگزیر دیده که از دیوان بین‌المللی لاهه تقاضا نماید رأی دهند که دولت ایران بسبب اختلاف خود با شرکت نفت تعهد قانونی برای رجوع بحکیمت دارد و باضافه رأی دهند که دولت ایران حق تغییر امتیازنامه را ولو اینکه از طریق وضع قانون باشد ندارد مگر از طریق توافق با شرکت. و در همان تاریخ تلگرافی از دیوان دادگستری بین‌المللی بوزارت خارجه ایران مخبره شده و اطلاع داده بود که چنین تقاضایی از طرف دولت انگلستان واصل شده است.

در تاریخ ۹ خرداد وزارت دارائی نامه‌ای بنماینده شرکت نفت در تهران ارسال و اطلاع داد که برای اجرای ماده دوم قانون اجرای ملی شدن صنعت نفت و اداره موقت شرکت ملی نفت ایران هیئتی مرکب از سه نفر بعنوان هیئت مدیره موقت از طرف دولت انتخاب شده که بخوزستان اعزام میشوند و هیئت مزبور دارای کلیه اختیارات لازمه برای اداره امور شرکت خواهد بود و ضمن نامه مزبور گفته شده بود که: «از آنجا که دولت میل دارد این امر مهم ملی در کمال صحت و ایتقان انجام گیرد و از تجارب و اطلاعات شرکت سابق نفت استفاده کند اگر پیشنهادهایی از طرف شما بشود که با اصل ملی شدن مابینت نداشته باشد دولت پیشنهادها را مورد توجه قرار خواهد داد.»

در تاریخ دهم خرداد مستر ترومن رئیس جمهور امریکا پیامی بدکترو مصدق فرستاده و نگرانی شدید دولت امریکا را درباره اختلاف بین ایران و انگلستان اظهار و چنین گفته بود: «من معتقدم که دولت ایران و دولت انگلستان هر دو مایلند و علاقه و اشتیاق دارند ترتیبی بدهند که این مقاصد انجام شود. این مسئله روشن است که اجرای مقاصد فقط در صورتی ممکن است که دولت ایران حاضر شود همه مسائل معوقه مورد اختلاف را بانمایندگان بریتانیای کبیر مورد مذاکره قرار دهند بدون اینکه مذاکرات را صرفاً بجزئیات فنی محدود سازند. جداً و صمیمانه امیدوارم در مجاهدتی که دولت ایران برای اجرای برنامه ملی کردن مینماید این اقدام را بوسیله مذاکرات دوستانه بعمل آورد.»

در تاریخ ۱۲ خرداد شرکت نفت آمادگی خود را برای مذاکره با دولت ایران اعلام و بوزارت دارائی اطلاع داد که بزودی نمایندگان آن از لندن به تهران خواهند آمد.

در تاریخ ۲۰ خرداد دکتر مصدق جوابی به پیام مستر ترومن رئیس جمهور امریکا داد که نکات برجسته آن بقرار زیر بود :

« افتخار دارم از وصول پیام گرامی که بوسیله جناب سفیر کبیر آنحضرت ارسال شده بود خالصانه تشکر نمایم . ملت و دولت ایران همواره کشور های متحد امریکا را دوست صمیمی و خیر خواه میدانند و باین دوستی مستظهرند . در خصوص ملی شدن صنعت نفت در ایران اطمینان داشته باشید که دولت و مجلسین ایران هم مانند آن حضرت علاقمند هستند که ازین تصمیم ملی کوچکترین لطمه ای بممالکی که تا کنون از آن استفاده کرده اند وارد نیاید لکن ازینکه نگرانی دولت کشور های متحده را بیان فرموده اید چنین استنباط میشود که مطلب کاملاً بر آن حضرت روشن نیست و بنابراین اجازه میخواهم از فرصت استفاده نموده شمه ای از سوابق قضیه و اقداماتی که اکنون در جریان است باستحضار برسانم . سالهاست که دولت شاهنشاهی ایران از رفتار شرکت سابق نفت ایران وانگلیس ناراضی بوده است و اگر دوستدار بخواهم تعدیبات آن شرکت را شرح بدهم باز که سوابق و مدارک متقن روشن نمایم که حساب این مؤسسه باحقیقت مطابقت نداشت و در حساب ظاهری هم سهمی که برای ملت ایران یعنی برای صاحب و مالک معادن نفت منظور میداشتند بقدری ناچیز بود که هر منصفی را تحریک میکند موجب تصدیق خاطر محترم خواهد شد و از حوصله این پیام خارج است . ملت ایران این اوضاع را سالها تحمل کرد و نتیجه آن فقر و پریشانی هولناکی است که اکنون گریبان ما را گرفته است لیکن ادامه این بردباری با اوضاعی که جنگ بین المللی دوم در کشور ما بیار آورده است امکان نداشت.... از آنحضرت انصاف میخواهم آیاملت بردبار ایران که با تحمل این شداید و محرومیت های یأس آور تا کنون توانسته است در مقابل تبلیغات قوی و انقلابی ایستادگی کرده و اسباب زحمت دنیارا فراهم نیآورد قابل تحسین و تقدیر هست یا نیست ؟ و آیا جز ملی کردن صنایع نفت برای استفاده از ثروت خدا داد و خاتمه دادن بکار یک شرکت بی انصاف چاره دیگری داشته است ؟ اکنون که مختصری از علل تصمیم ملی کردن صنعت نفت در ایران باستحضار رسید هر گاه بمتن قانون توجه فرمایند تصدیق خواهند فرمود که مجلسین ایران در وضع این قانون از جاده حق و عدالت بهیچوجه منحرف نشده اند . این قانون بطوریکه مکرر از پشت تریبون مجلسین و در طی مصاحبه ها اعلام گردیده مصادره و تصاحب اموال را تجویز نکرده بلکه برعکس تأدیة غرامات و خسارات احتمالی را پیش بینی و تأمین نموده است و از طرف دیگر بادامه معاملات نفت باممالکی که تا کنون از منابع ایران استفاده نموده اند توجه خاص نموده و نظر مشتریان سابق را صریحاً تأمین کرده است... راجع بعمل خلع ید و تصفیة حساب با شرکت سابق که بر طبق مقررات قانون مصوب مجلسین باید بعمل بیاید چون یک امر داخلی ایران است البته تصدیق می فرمائید که دولت جز با نمایندگان شرکت سابق نمیتواند بادیگری داخل مذاکره شود. دولت انگلیس وقتی می تواند اظهار نگرانی نماید که ایران در اجراء قانون ملی کردن صنعت نفت نسبت بشرکت سابق از حدود حق و قانون تجاوز کند و اطمینان داشته باشید که چنین تجاوزی

نخواهد شد. ماهیچه سعی خواهد بود که روابط دوستی خود را با دولت انگلستان حفظ کنیم و هرگونه نگرانی که آن دولت از مسئله رسیدن نفت ایران بنیازمندی های انگلستان بر طبق قانون داشته باشد رفع نمائیم و با این ترتیب دیگر هیچ موجبی برای ادامه نگرانی های دولت و ملت انگلستان در روابط خود با دولت و ملت ایران باقی نخواهد ماند. «
روز بعد پیامی دکتر مصدق بدان شجویان ایرانی مقیم خارج از کشور فرستاده و در آن هم مطالب بالا را تکرار و ضمناً چنین گفته بود :

«دولت ایران برای عملی کردن این مقاصد حاضر است که بر طبق قوانین فوق الاشعار با اولیای شرکت نفت وارد مذاکره بشود و در راه حل هر نوع مشکلات بکوشد و آنچه در عهده دارد برای حل مسألت آمیز قضیه و آرزوی تمام ملل بخصوص مورد توضیح خاص حضرت رئیس جمهوری ممالک متحده امریکا سعی و همکاری نماید.»
در تاریخ ۲۰ خرداد هیئت مدیره موقت مأمور اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت مرکب از مهندس بازرگان و دکتر علی آبادی و مهندس بیات دفتر خود را در عمارت مرکزی شرکت درخرم شهر مستقر ساخت و اعلامیه ای صادر کرده اظهار داشت که کارشناسان و کارمندان و کارگران ایرانی خارجی شرکت کماکان بخدمت خود باقی و از این تاریخ ببعد مستخدم شرکت ملی نفت ایران شناخته میشوند. در همان روز هم هیئت نمایندگان اعزامی شرکت نفت بریاست مستر جاکسن^۱ برای مذاکره با دولت تهران وارد شدند.

در تاریخ ۲۲ خرداد سفیر کبیر انگلستان در تهران ضمن مصاحبه ای با خبرنگاران انگلیسی و امریکایی اظهار داشت: اخیراً طی ملاقاتی که با آقای دکتر مصدق نخست وزیر بعمل آورده خاطر نشان ساختم تبلیغاتی که فعلاً در ایران علیه خارجی ها شروع شده است احتمالاً در آبادان اوضاعی را بوجود خواهد آورد که نتایج وخیمی در بر داشته باشد. دولت انگلستان همان طور که بکرات اعلام نموده دولت ایران را مسئول مال و جان اتباع خارجی در ایران میدانند و مسلماً مأمور حفظ آنها ارتش شاهنشاهی میباشد مع الوصف ما نیز برای جلوگیری از حوادث غیر مترقبه اقدامات احتیاطی بعمل آورده ایم و فعلاً در آبهای اطراف خلیج فارس سه رزمناو و یک ناوشکن انگلیسی متوقف هستند.



مستر جاکسن

(۱) B. R. Jackson در آن وقت معاون هیئت مدیره شرکت نفت ایران و انگلیس بود و از فروردین ۱۳۳۵ ریاست هیئت مدیره شرکت مزبور را عهده دار خواهد شد. با اتفاق او سه نفر دیگر از مدیران شرکت هم جزو هیئت مزبور بایران آمده بودند.

در تاریخ ۲۵ خرداد دکتر مصدق نویسنده را احضار کرده اظهار داشت که : بسیار علاقمند است قانون ملی شدن صنعت نفت بمسالمت و باموافقت شرکت نفت بموقع اجرا گذارده شود و چون شما (یعنی نویسنده) سوابق مستدی در شرکت نفت داشته و باروسای آن آشنائی دارید تقاضا دارم نهایت سعی و کوشش را بنمائید که حضرات بانظریات دولت توافقی نموده و بطرز شایسته ای قانون اجرا گردد .

نظر به سابقه و آشنائی دیرینه ای که بین دکتر مصدق و نویسنده موجود بود بحث مفصلی درین ملاقات پیش آمد که ازدوساعت تجاوز کرد و خلاصه آن را در زیر نقل میکنم : -

پس از تمجید و تحسین از جدیت ایشان در راه استیفای حق ایران و تذکر اینکه اگر واقع بینی در نظر گرفته شود توفیق کامل حاصل خواهد شد و تعهد باینکه آنچه مقدور و درخور توانائی من هست اقدام خواهیم کرد که مدیران شرکت بعمق نهضت و شدت احساسات مردم پی برده و نظریات دولت را بپذیرند از ایشان سؤال کردم که اگر توافقی با شرکت حاصل نشد و اختلاف نظر زیاد بود چه اندیشیده اند و به چه قسم میخواهند که نفت را بفروش رسانند؟ ایشان در جواب گفتند که احتیاج دنیا بنفت ایران بحدی زیاد است که اگر توافقی با شرکت حاصل نشد دیگران بانهایت سهولت آنرا خواهند خرید و اندک نگرانی ازین بابت در بین نیست . من تاحدی که ممکن بود مشکلات فروش نفت و قدرت عظیم کارتل و احتیاج بوسائل حمل و نقل دریائی و ضرورت داشتن دستگاه توزیع نفت را برای ایشان شرح دادم و گفتم که در صورت فندان وسایل مزبور باید دست کم بند و بستنی بایکی از شرکت های بزرگ نفت داشت تا بتوان نفت ایران را بفروش رسانند . ضمناً توجه ایشان را به مسائل زیر معطوف داشتم : -

اعتقاد باینکه درجه احتیاج و نیاز مندیهای انگلیسها بنفت ایران باندازه ای است که بدون کشمکش و مبارزه حاضر خواهند شد که مانند مشتریان عادی و بدون هیچگونه دخالتی نفت ما را خریده و صادر نمایند چندان بنظر صحیح نمیآید زیرا قضیه نفت تنها یک معامله ساده بازرگانی نیست و نفت خاورمیانه باندازه ای مرتبط با مسائل استراتژی و حیات اقتصادی دول ذمه لاقه میباشد که انگلستان برای اینکه انگشتی درین حلوا داشته باشد حتی از مبارزه علنی با ایران هم خودداری نخواهد کرد . در سابق تمام پنج انگشت آن درین نفت بوده و منافع هنگفتی برده و بصاحب اصلی آنهم سهم عادلانه ای نداده است ولی اکنون حاضر شده است چند انگشت خود را خارج نماید و ملی شدن را هم تصدیق کند و کلیه دارائی شرکت نفت را هم تحت شرایطی بدولت ایران واگذار کند ولی میخواهد بقیه انگشتهای خود را درین ظرف حلوا نگاهدارد و بدون هیچ تردیدی آنچه در قوه دارد برای تأمین مقصود خود بکار خواهد برد . اگر شرکت نفت از محصول نفت ایران محروم گردد از حیث تحصیل نفت خام در مضیقه نخواهد بود زیرا بامختصر جدیدی میتواند محصول نفت کویت و عراق را افزایش داده و در مدت کمی کسر عمل بازرگانی خود را جبران نماید . معادن جدید نفت هم اکنون در بصره کشف شده است که با جدیت زیاد کوشش میکنند خطوط لوله ای بین بصره و «فاو» در خلیج فارس کشیده

و نفت معادن مزبور را بیازار بیاورند. در ناحیه «قطر» واقع در ساحل عربستان بمیزان استخراج افزوده اند و خط لوله بزرگی که جدیداً از معادن نفت موصل بسوریه در ساحل مدیترانه میسازند نزدیک با تمام است که آنهم موجب افزایش عمده محصول معادن مزبور خواهد بود. شرکت نفت در تمام معادن مزبور سهیم میباشد و در اندک مدتی احتیاجات نفت خام خود را تأمین خواهد کرد ولی از حیث پالایشگاه آبادان ضربت بزرگی برای آن خواهد بود. این قسمت هم موقتی خواهد بود و شاید چند سالی بیش طول نکشد زیرا شرکت های بزرگ نفت من جمله شرکت نفت ایران و انگلیس مشغول ساختن پالایشگاه های متعددی در اروپا میباشد. همه کس تصدیق میکنند که امروز وضع بین المللی بانگلستان اجازه نخواهد داد که با عملیات نظامی خود ایران را از پای در آورد زیرا همه میدانند که اگر مبادرت بعملیات نظامی شود روسها هم بهانه پیدا کرده و در شمال عملیات مشابهی خواهند کرد و موازنه سیاست و اقتصاد و استراتژی خاور میانه بهم خواهد ریخت. ازین گذشته امریکا هم مانع بزرگی برای این کار خواهد بود و افکار عمومی دنیا هم دیگر چنین رویه های پوسیده را نمی پسندد. لکن انگلستان جنگ اقتصادی را شروع خواهد نمود و چون استطاعت آن از ما زیادتر است عواقب خوبی برای ما نخواهد داشت. یقین بدانید که کارمندان انگلیسی خدمت شرکت ملی نفت را قبول نخواهند کرد و صادرات نفت ما قطع خواهد شد و انگلستان بهر وسیله ای که بتواند از فروش نفت ما جلوگیری خواهد کرد. اگر کسانی باشند که تصور کنند امریکای سرمایه دار - امریکائی که منافع عظیمی در نفت خاور میانه دارد - امریکائی که شرکت های نفت آن نفوذ بسیاری در دستگاه حکومت خود دارند انگلستان را رها کرده و جانب ما را خواهد گرفت سخت در اشتباه هستند. بنظر بنده باید واقع بین بود و تمام اطراف کار را باید ملاحظه کرد.

ضمناً درین ملاقات مندرجات نامه ای را که چندی پیش بایشان نوشته و راه حلی را که منطبق با قانون اجرای ملی شدن نفت بود پیشنهاد کرده بودم شرح دادم. مفاد نامه مذکور بقرار زیر بود:

۱- شرکت نفت کرمانشاه که عملیاتش شامل معدن نفت شاه و پالایشگاه شهر کرمانشاه است بایران واگذار گردد.

۲- کلیه تأسیسات بخش در سرتاسر ایران بایران واگذار گردد.

۳- کلیه معادن نفت جنوب بانضمام خطوط لوله و تمام تأسیسات مربوط باستخراج و همچنین تأسیسات بندر معشور که فقط اختصاص بصدور نفت خام دارد بایران واگذار گردد.

۴- تأسیسات مندرجه در بند سوم را میتوان در حال حاضر بوسیله مهندسین ایرانی و اروپائینی که از طرف شرکت ملی نفت استخدام خواهند شد اداره کرد ولی استخدام یک هیئت عالی فنی برای سرپرستی از عملیات کلی مربوط باستخراج و کشف معادن جدید و تنظیم برنامه حفاری و غیره ضرورت دارد. این هیئت را از دو طریق میتوان

استخدام نمود. اول اینکه شرکت ملی نفت اعضای آنرا مستقیماً استخدام نماید و عملیات را تحت نظر آن قرارداد دهد. دوم اینکه قرارداد فنی با شرکتی منعقد نماید که چنین هیئتی را در مقابل مبلغ معینی بایران اعزام و مسئول حسن عمل آن باشد. کنتراست مزبور را میتوان برای مدت کوتاهی منعقد نمود تا آنکه شرکت ملی نفت طی آن مدت ایرانیان را برای عهده دار شدن وظایف هیئت مزبور تربیت و مجهز نماید. چون ممکن است خریداران نفت متعذر باین شوند که اگر عمل استخراج بطرز صحیح فنی انجام نگیرد شرکت ملی نفت قادر بتحویل نفت در اوقات معین نخواهد بود اشکالی نخواهد داشت که هیئت مزبور بامشورت خریداران نفت استخدام شود تا رفع این محذور بگردد.

۵- در قسمت پالایشگاه آبادان مشکلات زیادتر است و اداره آنرا بسه طریق میتوان انجام داد: (الف) بطور امانی که از طرف یک شرکت فنی خارجی بخرج دولت اداره شود. (ب) بطرز اجاره که پالایشگاه بشرکتی برای مدت محدودی اجاره داده شود در مقابل آن مال الاجاره ای بدولت بپردازد. (ج) که بنظر من بهترین شقوق میباشد این است که شرکت ملی نفت یک شرکت فرعی تشکیل دهد که عهده دار کلیه امور آبادان و پالایشگاه باشد. اکثریت اعضای هیئت مدیره شرکت فرعی مزبور ایرانی خواهند بود ولی عده اکی هم خارجی در آن عضویت خواهد داشت و رئیس هیئت مدیره هم باید حتماً ایرانی باشد. پس از تعیین میزان غرامتی که باید بشرکت نفت ایران و انگلیس پرداخت شرکت مزبور بهمان میزان در این شرکت فرعی سهام خواهد داشت مشروط بر اینکه از نصف سهام کمتر باشد (بسته به چانه زدن و تعیین نحوه غرامت) و در هیئت مدیره هم بهمان تناسب عضو خواهد داشت. مثلاً اگر بتوان کاری کرد که ۷۵ درصد سهام متعلق بشرکت ملی نفت و بقیه در دست شرکت خارجی باشد معامله مناسبی خواهد بود. و برای اینکه این مشارکت یک عمل دائمی نباشد قراری باید گذاشت که هر سال قسمتی از سود سهام شرکت ملی نفت اختصاص به باز خرید سهام شرکت نفت ایران و انگلیس داده شود تا بتدریج در طی چند سال کلیه سهام متعلق بشرکت ملی نفت گردد.

فوائد راه حل فوق بقرار زیر است :

- ۱- عمل استخراج و بخش بی درنگ بتصرف دولت در خواهد آمد.
- ۲- فقط در قسمت پالایشگاه یک شرکت خارجی اقلیت سهام را خواهد داشت که جلو تمام بهانه های آنها را خواهد گرفت و ضمناً قضیه غرامت را حل خواهد کرد و از معلومات فنی آنها هم استفاده کامل خواهد شد.
- ۳- پیشنهاد فوق هیچگونه مغایرتی با قانون ملی شدن نفت نخواهد داشت زیرا کنترول تمام کارهای صنعت نفت از ابتدای کار بدست دولت ایران خواهد بود و انتخاب هیئت عالی فنی برای سرپرستی استخراج نفت بامشورت خریداران و مشارکت آنها در امر پالایشگاه که هر دو موقتی خواهد بود فورمول و طریقه حلی است که راه اعتراض آنها را مسدود خواهد کرد. علاوه برین پرداخت فوری غرامت در کار نخواهد آمد و از منافع آینده بتدریج تأدیه خواهد شد.

چنانکه در بالا گفته شد پیشنهاد فوق را کتباً در تاریخ ۱۸ خرداد برای نخست وزیر فرستاده بودم و ضمن ملاقات هم بآن اشاره کرده و توضیحاتی دادم.

پس از اظهار مطالب فوق دیدم که ایشان با احاطه کاملی که بمسائل سیاسی روز دارند از قضیه معضل فروش نفت و انحصار بازارهای جهان بدست کارتل بین المللی نفت بی خبر میباشند و توجهی باین نکته مهم ندارند و استنباط کردم که مشاورین ایشان هم دقت لازم را درین باب نکرده و امکانات را بهیچوجه در نظر نگرفته اند. وضع آنروز و غلیان احساسات و قدرت فوق العاده ایشان مانع ازین بود که توجهی بمطالب من بنمایند و پس از خروج از خانه ایشان بسیار متأثر شدم که چنین شخصی مشاورین وارد بکار و مطلعی ندارد که او را از حقایق امر آگاه سازند و تهییج احساسات عمومی هم باندازه ای شدید شده که اگر کسی اندک اظهار نظری کند که بوی انتقاد از آن بیاید دچار اتهامات گوناگون خواهد شد. شرح این ملاقات را در یادداشت های روزانه خود ثبت کرده ام و اکنون که بآن مراجعه میکنم بیش از پیش متأثر میشوم که چرا امکانات در نظر گرفته نشد و بیگفته های بیغرضان توجهی نکردند و اظهارات کارشناسان خلق الساعه نفت موجب وقایع بعدی گردید. بهر حال در خانه این ملاقات چند بار تأکید کردم که از هیئت اعزامی شرکت حداکثر استفاده را میتوان نمود زیرا افکار عامه در انگلستان با رویه گذشته شرکت توافقی ندارد و صلاح اندیشی کردم که مذاکرات با هیئت مزبور را طولانی و دامنه دار بنمایند تا مقصود و منظور دولت حاصل گردد و مخصوصاً از ایشان استدعا کردم که امکانات را در نظر گرفته و سیاست واقع بینی را منظور بدارند.

در جلسه ای که روز ۲۸ خرداد بین نمایندگان دولت و هیئت اعزامی از طرف شرکت نفت منعقد گردید پیشنهاد زیر از طرف نمایندگان شرکت تقدیم گردید و در فاصله کمی در همان جلسه بدون بحث مفصل از طرف دولت رد گردید. پیشنهاد مزبور بقرار زیر بود:-
« در یادداشتی که جناب آقای وزیر دارایی روز هشتم خرداد بنمایند عمده شرکت در تهران تسلیم نمودند بشرکت اطلاع داده شده بود که دولت شاهنشاهی ایران مایل است از تجارب و اطلاعات شرکت استفاده نماید و حاضر است پیشنهادی را که شرکت تقدیم کند مورد توجه قرار دهد مشروط بر اینکه منافی با اصل ملی شدن نفت نباشد. اینک شرکت میخواهد بلا درنگ پیشنهاد مثبتی که جنبه موقت دارد تقدیم نموده بدینوسیله ثابت کند که مایل است هر چه زودتر یک ترتیب عملی داده شود که طبق آن دولت بتواند از تجربه شرکت استفاده نماید. بنابراین هیئت نمایندگی از طرف شرکت اجازه دارد مبلغ ده میلیون لیره در اختیار دولت بگذارد. این مبلغ مساعده ای خواهد بود از بابت وجوهی که در نتیجه موافقت نهائی بین دولت و شرکت طلب دولت خواهد بود و باین تفاهم پرداخت میشود که دولت تعهد نماید مادام که مذاکرات در جریان است مانع عملیات شرکت نشود. همچنین ما حاضر هستیم از ماه ژوئیه بیعده هر ماه مبلغ سه میلیون لیره تا وقتیکه ترتیبی مقرر شود بدولت بپردازیم. در جلسه قبل اینجانب اظهار کردم

که ما با حفظ کامل کلیه حقوق خود بسیار مایل هستیم که بوسیله مذاکره با آقایان محترم طریقه رضایت بخشی پیدا کنیم که حسن اراده صنعت را تأمین نموده و با اصل ملی شدن هم منطبق باشد. بنظر شرکت چنین میرسد که ممکن است بر اساس طرحی مشتمل بر کلیات زیر ترتیبی داده شود. دارائی ایرانی شرکت بیک شرکت ملی نفت ایران منتقل گردیده و شرکت مزبور در ازای این واگذاری حق استفاده از دارائی مزبور را به شرکت جدیدی که از طرف شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران تأسیس میشود تفویض خواهد نمود. شرکت جدید عده ای مدیر ایرانی در هیئت مدیره خود خواهد داشت و از طرف شرکت ملی نفت ایران عمل خواهد کرد. عملیات بخش در ایران بشرکتی منتقل خواهد شد که مالکیت و اداره آن کاملاً ایرانی باشد و انتقال دارائی موجود بآن شرکت طبق شرایط مساعدی انجام خواهد گرفت. شرح فوق فقط کلیات طرز عملی است که امکان پذیر میباشد و شرکت آنرا بعنوان یک قدم مثبت در راه پیدا کردن اساس مذاکره پیشنهاد مینماید. ما نکاتی را که جناب آقای وزیر دارائی در جلسه ۲۳ خرداد بیان فرمودند مورد توجه کامل قرار داده ایم. اگر در مفهوم خود اشتباه نکرده باشیم پیشنهاد جناب ایشان این بود که از تاریخ ۲۹ اسفند شرکت بایستی مجموع درآمد فروش نفت ایران را (منهای هزینه) بدولت تحویل دهد که بیست و پنج درصد آن در بانک مرضی الطرفینی برای پرداخت مطالبات احتمالی شرکت تودیع گردد. ما یک چنین پیشنهادی را نمی توانیم قبول کنیم. هیئت برای مذاکره بایران آمده است و بعقیده ما عنوان یک چنین تقاضائی از طرف دولت ایران قبل از اینکه مذاکرات حتی شروع هم شده باشد عمل غیر موجهی است. بعلاوه ما اطمینان داریم که وقتی ما در ضمن مذاکرات آینده طرز جریان و اداره کار خود را با تفصیل بیشتری برای آقایان توضیح دادیم آقایان با ما هم عقیده خواهند شد که یک چنین تقاضائی نه از لحاظ تجارتي ممکن و نه برای هیچ شرکت نفتی قابل قبول است.^۱

نکته جالب دقت در باره یادداشت مزبور این بود که اولاً پیشنهاد فوق جنبه موقت را داشت و ثانیاً چنانکه تذکر داده شده بود فقط قدمی در راه پیدا کردن اساس مذاکرات آینده بود. روز بعد سفیر کبیر امریکا این نکته را ضمن نامه خود به نخست وزیر تذکر داد که متن آن بقرار زیر است:

« لازم میدانم از فرصت استفاده کرده از نقطه نظر رعایت منافع ایران مطالبی را که روز گذشته در ملاقات و مذاکرات خویش اظهار داشته ام تکرار نمایم بدین معنی که جنابعالی و مشاورینتان توجه بیشتری نسبت به پیشنهاد های اخیر انگلستان مبذول داشته تا در نتیجه از قطع رشته مذاکرات فعلی بین دولت شما و نمایندگان شرکت نفت خودداری شود. بنظر اینجانب پیشنهاد های اخیر بریتانیا از نقطه نظر اصل ملی کردن نفت اساسی برای اجرای مقاصد و تقاضا های دولت ایران میباشد. ^۲

۱- نقل از صورت مذاکرات مجلس شورای ملی (دوره شانزدهم)

۲- نقل از کتاب « اسناد نفت »

روز ۲۹ خرداد وزیر خارجه انگلیس نطقی در مجلس معوثان کرده و پس از ذکر پیشنهاد های شرکت چنین اظهار داشت : « درین پیشنهاد از پرداخت پول برای رفع احتیاج ضروری ایران و همچنین قبول اصلی ملی شدن نفت و نیز مشارکت بطرز نمر بخش پیش بینی شده است و دولت انگلستان معتقد است که کلیه مردمان منصف پیشنهاد های شرکت را منصفانه و منطقی تلقی مینمایند لکن متأسفانه هیئت نمایندگی ایران فقط نیم ساعت وقت برای بررسی پیشنهاد مزبور صرف کرده و اعلام داشت که پیشنهاد شرکت با قانون ملی شدن صنعت نفت مبیانت دارد . رئیس هیئت نمایندگی شرکت در پاسخ اظهار داشت حتی اگر پیشنهاد شرکت منطبق با قانون ملی شدن نمیباشد با اصل ملی شدن که تطبیق مینماید و بلاشک با تفسیر منصفانه قانون جور در میآید . از فحوای کلام هیئت نمایندگی ایران اینطور استنباط میشود که انتظار داشتند نمایندگان شرکت بدون بحث و گفتگو کاملاً تسلیم نظر آنها بشوند و با کمال تأسف ملاحظه شد که تصمیم ایرانیها برین بود که مذاکرات قطع شود. »

روز ۳۰ خرداد نخست وزیر گزارشی در مجلس خوانده و متن پیشنهاد شرکت را با اطلاع نمایندگان رساند و گفت چون پیشنهاد مزبور کاملاً با قوانین راجع بملی شدن مبیانت داشت رد گردید و واضح است که دولت در مذاکره با نمایندگان شرکت بوظیفه قانونی خود عمل کرده و اکنون باید مستقلاً اجراء تام و تمام قانون را بپایان برساند و در خاتمه بیانات خود تقاضای رأی اعتماد کرد که از ۹۳ نفر عده حاضر به اکثریت ۹۱ رأی موافق بدولت دکترومصدق رأی اعتماد داده شد .

روز ۲۹ خرداد تصمیماتی از طرف دولت و هیئت مختلط شرح زیر اتخاذ گردید :

۱ - تصمیمات و دستور های هیئت مدیره یا مدیر عامل شرکت سابق نفت ازین ببعده قابل اجرا نیست مگر اینکه آن تصمیمات و دستورها بامضای هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران نیز رسیده باشد .

۲ - مأمورینی برای خلع ید در قسمت نفت شاه و تصفیه خانه غرب تعیین شدند (کرمانشاه) .

۳ - مأمورینی برای قسمت های مختلف شرکت سابق نفت در مرکز و فروشگاهها انتخاب شدند .

۴ - دستور داده شد که اداره اطلاعات شرکت سابق نفت منحل شود .

۵ - دستور داده شد که در همه جا نام شرکت سابق بنام شرکت ملی نفت ایران تبدیل گردد .

۶ - عواید فروش نفت ازین ببعده در همه جا باید فقط بشعبات بانک ملی ایران بحساب شرکت نفت ملی ایران گذاشته شود و در صورت نبودن شعبه بانک بصندوق دارائی محل تحویل گردد .

ساعت ده بعد از ظهر روز ۲۹ خرداد نخست وزیر پیامی از رادیو بمردم ایران

فرستاد که پس از شرحی دربارهٔ نهضت ملی شدن نفت چنین گفت :

« شرکت سابق در جواب اظهار خلع ید که از طرف دولت ایران با او ابلاغ شد اظهار داشت که پیشنهاد هایی در زمینهٔ قانون ملی شدن صنعت نفت دارد و نمایندگان خود را برای بیان مطلب بتهران اعزام می‌دارد. دولت شاهنشاهی با حسن نیت کامل ورود آن هیئت و حتی تمدید را که خواسته بودند پذیرفت ولی دیشب پس از آنکه پرده از روی پیشنهاد های آنها برداشته شد معلوم گردید که زبان ما را نخوابانده بفهمند. من مکرر چه در مجلس و چه در یادداشتها و بیانه‌ها و مصاحبه‌ها اعلام کرده بودم که هیچ‌وجه در اجرای قانونی که مظهر آرزو و ارادهٔ ملت ایران است نمیتوانم قصور و مسامحه بکار برم. گویا نمایندگان شرکت این حقیقت را ندیده گرفته‌اند و راه ادامهٔ مذاکرات را بر ما بستند. بنابراین برای اینکه اجرای قانون ادامه پیدا کند و تأخیر و وقفه‌ای در کار روی ندهد صبح امروز با تصویب کمیسیون مختلط و هیئت دولت تصمیمات لازمه اتخاذ شد و دستور دادم عملیات اجرایی ادامه داده شود. »

روز ۳۰ خرداد هیئت مدیرهٔ موقت شرکت ملی نفت ایران اعلامیه‌ای در خرمشهر صادر نموده و اظهار داشت که (الف) بموجب امر دولت کلیهٔ کارکنان شرکت اعم از ایرانی و خارجی مستخدم شرکت ملی نفت ایران شناخته میشوند و کلیه حقوق و مزایای آنها مانند سابق از طرف شرکت ملی نفت ایران پرداخته خواهد شد. (ب) با اینکه از طرف هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران هیچگونه ممانعتی برای صدور مواد نفتی نمیشود و فقط اخذ رسید از کشتیهایی که نفت تحویل میگیرند مطالبه شده است کشتیها از دادن رسید امتناع میکنند و میخواهند نفت ایران را بدون هیچگونه سندی ببرند لذا هیئت مدیره تصمیم گرفته است هر کشتی که از دادن قبض بطور مطلق خودداری کند حق حرکت ندارد.

روز چهارم تیرماه ۱۳۳۰ وزیر خارجهٔ انگلستان در مجلس مبعوثان انگلیس بیاناتی بشرح زیر نمود :

« من باید بنمایندگان اطلاع دهم که پیش آمد های اخیر در قضیهٔ نفت ایران خیلی ناگوار و جدی است. هیئت مدیرهٔ موقت اصرار داشته که تمام کشتیهای نفتکش که برای بارگیری با آبادان می‌آیند باید رسیدی حاکی از تصدیق اینکه نفت متعلق بشرکت ملی نفت ایران است امضا نمایند و بکشتیهایی که از امضای این رسید استنکاف کنند یا نخواهند مطالبی بمنظور حفظ حقوق قانونی شرکت نفت اضافه کنند از طرف گمرک اجازهٔ حرکت داده نخواهد شد. کوشش نمایندگان شرکت در تعدیل این روش بجایی نرسیده است بنابراین شرکت با موافقت دولت انگلستان بتمام کشتی- های نفتکش دستور داده است که از آبادان خارج شوند و حتی اگر لازم باشد نفتی را هم که بارگیری کرده‌اند تخلیه نمایند. پیش آمد نامطلوب دیگر این است که در تاریخ ۳۰ خرداد لایحه‌ای به مجلس ایران تسلیم شد حاکی از اینکه هر کس نسبت بعملیات مربوط بشفت قصد سوئی داشته باشد و بخرابکاری از قبیل قطع لولهٔ نفت یا از کار انداختن

پالایشگاه یا وسائل نقلیه دست زنده در محاکم نظامی دادرسی شده و بمجازات‌هایی تامجازات اعدام محکوم خواهد شد. این لایحه هنوز در مجلس تصویب نشده است. اگر این لایحه بصورت قانون درآید دولت ایران گناه هر حادثه‌ای را در مناطق نفت خیز که از عدم شایستگی یا دخالت دیگران پیش آید برگردن کارمندان شرکت خواهد انداخت و آنها را بدادگاه های نظامی خواهد کشاند و در نتیجه کارمندان شرکت در موقعیت غیر قابل تحملی قرار خواهند گرفت. هم اکنون هیئت مدیره موقت کاغذی به مستردریک^۱ رئیس شرکت نوشته و گفته است. عمل وی در جلوگیری از امضای رسید از طرف ناخدایان کشتی صادرات نفت را فلج میکند و ازین نظر این عمل خرابکاری محسوب میشود. بادر نظر گرفتن این اتهام بی اساس و اولتیماتومی که بوی داده شده که امور شرکت را بشرکت ملی نفت ایران تحویل بدهد باموافقت دولت انگلستان بمستردریک دستور داده شده که به بصره برود و در آنجا همچنان ریاست امور شرکت را در ایران و عراق در دست بگیرد..... بلاشک ممکن است وضع وخیمی در جنوب ایران پیش آید که مسئولیت آن برعهده دولت ایران خواهد بود. نخست وزیر ایران و دولت وی باید بدانند که برطبق قوانین بین المللی مسئول حفظ جان و مال اتباع انگلیس در ایران میباشد و اگر نتوانند این وظیفه را انجام دهند دولت انگلستان خود آنرا بعهده خواهد گرفت و برای انجام این منظور وسائل لازم را بکار خواهد برد. مجلس میتواند مطمئن باشد که ما تهیه این کار را دیده ایم و میتوانیم سریعاً اقدام کنیم. البته مجلس انتظار نخواهد داشت که چگونگی این امر را بتفصیل شرح دهم ولی من میتوانم نمایندگان اطلاع دهم که به رزمناو «موریشوس»^۲ فرمان داده شده است که فوراً به حومه آبادان عزیمت نماید. ما هنوز هم مانند همیشه حاضریم در باره حل دوستانه موضوع عملیات آینده شرکت نفت بادولت ایران مذاکره کنیم. بعقیده ما تنها راه ادامه صادرات نفت ایران بی بازارهای دنیا حل این موضوع میباشد و جای بسی تأسف است اگر دولت ایران دست با اقداماتی زند که نتیجه غیر مطلوبی برای سعادت آینده کشور ایران بار آورد.

نطق فوق صراحت داشت که اگر دولت ایران در حفظ جان و مال اتباع انگلیس غفلتی نماید دولت انگلستان خود بدینکار اقدام خواهد نمود و جملات آخر نطق حاکی ازین بود که انگلستان تصمیم دارد از صدور نفت ایران جلوگیری کند مگر آنکه توافق راجع بدعاوی شرکت نفت بدست آید. آژانسهای خارجی هم خبر میدادند که عده ای سرباز چتر باز انگلیسی بیایگانهای نظامی انگلیس در خاور میانه اعزام شده و برعهده ناوگان جنگی انگلیس در خلیج فارس هم افزوده شده است.

در همان روزی که وزیر خارجه انگلیس نطق فوق را ایراد کرد دکتر مصدق پیامی بکارمندان و کارگران خارجی شرکت نفت در جنوب فرستاد و گفت: «از قراریکه شنیده میشود صحبت استعفای دست جمعی آقایان بمیان آمده است در صورتیکه هیچگونه مجوزی

(۱) A. E. C. Drake در سال ۱۳۲۹ ریاست کل شرکت در ایران منصوب گردید.

(۲) Mauritius

برای این کار نیست و چنین اقدامی نه فقط برای دولت شاهنشاهی ایران مستلزم ضرر است بلکه برای دول مصرف کننده نفت ایران هم متضمن ضرر هنگفت خواهد بود . آقایان باید بدانند که برخلاف شایعات تحریک آمیز هیچگونه نگرانی نسبت به مال و جان و رفاه و آسایش شما قابل تصور نیست اگر شما بخواهید با صداقت و خیرخواهی فعالیت متمرکز خود را در کار نفت ادامه دهید البته کشور ما شمارا با نهایت گرمی مانند اینکه در خانه خودتان هستید خواهد پذیرفت. ۱۴

چند روز پیش از نطق وزیر خارجه انگلیس یعنی روز اول تیر ۱۳۳۰ روزنامه تایمز لندن سرمقاله مفصلی راجع بایران چاپ کرد که سیاست انگلستان را تشریح کرده بود و جمالتی چند از آن در زیر نقل میشود :-

« تا اندازه ای که میتوان قضاوت نمود همه نمایندگان مجلس مبعوثان معتقدند که در صورت لزوم باید بوسیله قشون جان کارمندان انگلیسی که در شرکت نفت کار میکنند حفظ نمود و نیز عقیده اکثریت نمایندگان و همچنین دولت برین است که نباید با عجله و شتاب آبادان را تخلیه کرد بلکه تاممکن است باید کارمندان فنی انگلیس را در آبادان نگاهداشت تا شاید روزی دولت ایران رویه مناسبی پیش گیرد . لکن باید اذعان نمود که هر قدر توقف کارمندان مزبور در آنجا طولانی تر شود خطر حمله با آنها زیادتر خواهد بود منافع انگلستان را در ایران و سایر نقاط فقط در صورتی میتوان حفظ نمود که قوه ای برای حفظ آن موجود باشد و اگر چنین نیروئی موجود نیست تنها راه این است که قراردادهائی منعقد نمود که مقبول و بنفع طرفین باشد . انتقادی که از دولت حاضر میشود این است که پس از استقلال هندوستان و پاکستان و مخالفت های مصر و سایر تغییراتی که رویداده و موجب تضعیف وضع دولت انگلیس در خاور میانه شده است چرا دولت بفوریت در صدد این بر نیامد قراردادی با ایران منعقد نماید که حفظ آن زور و نیرو نخواهد ؟ و انتقاد عمده ای که از دولت امریکا میشود این است که پس از آنکه شرکت نفت قرارداد جدیدی را پیشنهاد کرد چرا دولت مزبور بانفوذ و قدرتی که داشت از پشتیبانی آن خودداری نمود ؟ اکنون که فرصت از دست رفته و امید به حل عادلانه قضیه منتفی شده است باید یکی از دوراه را انتخاب کرد بدین معنی که یا هر چه دولت ایران میگوید باید قبول کرد و یا آنکه متوسل بزور شده و از پایمال شدن حقوق ما جلو گیری نمود . لکن نیرو را نمی توان گاه گاه بکار برد بلکه باید بطرز مداوم و مستمر و متکی بواقعیات استعمال نمود . این اشتباه است اگر ادعا شود که با اعزام یک لشکر چتر باز همه کارها را میتوان در ایران اصلاح کرد زیرا اگر قرار باشد که لشکر مزبور بطور موقت آنجا باشد و پشت سر آنها قوای دیگری اعزام نشود بهتر این است که متوسل بقوه نشویم . اعزام سربازان انگلیسی را ایرانیان یک عمل خصمانه ای تلقی خواهند کرد و نتیجه اش این خواهد شد که یا حکومت فعلی سقوط کرده و

يك دولت توده‌ای (کومونیستی) روی کار خواهد آمد و یا ایرانیان دست پیش را گرفته و مندرجات پیمان ایران و شوروی منعقد در سال ۱۹۲۱ را بكمك خود بر میانگیزند. ماده شش پیمان مزبور میگوید که اگر دولت ایران نتواند از دخالت مسلحانه دولت دیگری جلوگیری کند شوروی حق خواهد داشت که بایران قشون آورده و بعملیات نظامی که برای دفاع ایران لازم است مبادرت نماید. البته احتمال نمیرود که چنین قدمی منتهی به زد و خورد با روسها و چنك سوم جهانی شود و لسی واضح است که اگر روسها شمال ایران را اشغال کردند انگلستان ناچار است که با پشتیبانی دول غرب جنوب ایران را اشغال نماید و در نتیجه يك مرز تازه و خطرناکی ایجاد خواهد گشت دولت حاضر اشتباهات بسیاری درین قضیه نفت مرتکب شده است که مهمترین آن فقدان مآل اندیشی بود و درین اشتباه شرکت هم دخیل بوده است. دولت همیشه تردید داشته است که آیا با دولت ایران وارد مذاکره شود یا صبر نماید تا دولت بهتری در ایران روی کار آمده و با آن مذاکره نماید. دولت در باره قبولی اصل ملی شدن خیلی دیر تصمیم گرفت. پیشنهاد شرکت هم دیر بدولت ایران تسلیم شد و پس از تسلیم هم توضیحات کافی در باره آن داده نشد. باید گفت که عذرهای دولت موجه نیست ولی با همه این مراتب عزم دولت در انتخاب راه مذاکره برای حل قضیه و امتناع از بکار بردن قوه - با معرفت باینکه قوای موجود نتیجه مطلوب را حاصل نخواهد کرد - و هم چنین رویه اخیر شرکت راه و روش خردمندانه‌ای بوده است. تصمیم راجع آنچه در پیش است سخت تر خواهد بود چون اگر وضع ازین بدتر شود دولت باید تشخیص دهد که آیا راه مؤثر دیگری غیر از تخلیه ایران موجود است یا نه ؟

مجله «پترولیوم پرس سرویس» ۱ که در امور مربوط بنفت وارد است در شماره ماه ژوئن ۱۹۵۱ خود چنین نوشته بود :

« بندرت دیده شده است که عقیده‌ای اظهار و تعقیب گردد بدون اینکه عواقب آن در نظر گرفته شود و این عیناً همان کاری است که دولت ایران کرده است. روی امواج احساسات دکتر مصدق نفت ایران را ملی کرده و اکنون باید آنچه را با كمك الفاظ بیان کرده موجه ساخته و بموقع اجرا گذارد نخست وزیر ایران هنوز برین عقیده است که تمام بدبختی های ایران مانند ثروتمندی يك عده معدود و فقر اکثریت مردم و بی سوادى عامه و فساد ادارات تمام ناشی از عملیات شرکت نفت میباشد و بقرار معلوم او توانائی این را ندارد که مسئولیت این معایب را بدوش وضع اجتماعی ایران و غفلت‌های حکومت آن کشور بگذارد. حقیقت امر این است که دواى درد را باید در ایران جستجو کرد و اصلاح را باید از خانه خود شروع نمود. البته خیلی سهل تر است که تقصیر را بگردن بیگانگان بیاندازند زیرا چنین راه و

روشی در گذشته هم قبولیت عامه داشته و موجب شده است که عوامل مختلفی مانند هواخواهان دکتر مصدق که از دست راستیها هستند با توده‌ای های کومونیست در مخالفت با شرکت نفت همساز نماید. و قتیکه دکتر مصدق راجع بصنعت نفت صحبت میکند بیانات او راجع بصنعتی است که حتی یکدفعه هم چشم او بچنین دستگاهی نیفتاده و با وجود اینکه فقط چند صد میل تا تهران فاصله بیش ندارد ظاهراً هیچگاه او این صنعت را بازدید نکرده است. »

روز پنجم تیرماه وزیر خارجه امریکا بیانیه زیر را درباره ایران منتشر نمود :

« نگرانی من که در هفته گذشته درباره تحولات ایران اظهار نمودم با آنچه که ظرف چند روز گذشته در آنکشور بوقوع رسیده افزایش یافته است. متأسفم که اظهار دارم دولت ایران بطرزى درملی کردن صنعت نفت مشغول اقدام است که پالایشگاه بزرگ آبادان را بمتوقف شدن تهدید میکند و این امر عدم ثبات وضع ایران و مشکلات اقتصادی آنرا موجب گردیده و برای مردم ایران هم اثرات سوئی دربر خواهد داشت. امریکا کراراً و علناً همدردی خود را نسبت بآمال مردم ایران برای تسلط یافتن بر منابع طبیعی خود را اظهار داشته است معیناً قویاً تأکید نموده که هر گونه تغییراتی در مناسبات بین دولت ایران و مؤسسات ذینفع انگلیس بایستی بر اساسی که موافق بامسئولیت های بین المللی هر دو کشور باشد فراهم گردد. عقیده راسخ امریکا این است که میتوان اساسی را برای موافقت پیدا کرد. بنابراین ما میسوس شدیم از اینکه پیشنهاد آخر انگلیس بایران که اصل ملی شدن را قبول نموده و نظریات پیشنهادی مساعدی را نیز در برداشت غفله و بدون مطالعه و تشخیص اینکه آیا ممکن خواهد بود آن پیشنهاد اساس مذاکرات بیشتری واقع گردد از طرف دولت ایران رد شد. محیط فعلی ایران ظاهراً طوری است که اداره کردن دستگاه وسیع تولید و تصفیه نفت را برای کارشناسان انگلیسی و یا کارشناسان هر کشور دیگری بی نهایت مشکل ساخته است. این محیط بیم و تهدید که ناشی از اقدامات عجولانه است برای اجبار همکاری در اجرای قانون ملی کردن نفت نتیجه ای در بر نخواهد داشت مگر اینکه روحیه کارمندان و بالنتیجه تمایل آنها را بماندن در ایران سخت متأثر سازد. بعلاوه وقفه فعلی که در محصولات نفتی حاصل شده وابستگی این صنعت را بوسائل حمل و کشتیرانی و فروش در بازار های خارجی نشان میدهد. بدیهی است در صورتی که ترتیباتی سریعاً بعمل نیاید که حمل مجدد نفت را بکشتیهای نفتکش که حالیه متوقف شده اند اجازه دهد وسایل ذخیره نفت پر خواهد شد و پالایشگاه دوچار وقفه خواهد گردید. حاجت بآن نیست که نتایج و اثراتی را که این کار متضمن خواهد بود مورد تأکید قرار دهم. نظر بخطرناک بزرگی که وضع کنونی ایران در بر دارد و بنا به علاقه شدید امریکا باینکه مشاهده نماید که ملت ایران بدون در خطر انداختن اقتصادیات و جامعه خود بآمال ملی خود نائل گردد قویاً امیدوارم که ایران در اقدامات کنونی خود تجدید نظر نموده و طریقی را اتخاذ خواهد کرد که از مخاطرات خطی مشی فعلی احتراز و ادامه عمل صنعت نفت را ممکن سازد و در صورتیکه در حال حاضر حصول

توافق بريك مساعی شایسته امکان پذیر نباشد صمیمانه امیدوارم پاره‌ای ترتیبات موقتی بعمل آید که بموقعیت طرفین لطمه‌ای وارد نسازد بلکه بکارشناسان انگلیسی اجازه دهد که در ایران باقی بمانند و مسئله تولید و حمل‌نفت بدون وقفه ادامه یابد تا اینکه بعداً ترتیبات دیگر که جنبه ثابت‌تری داشته باشد فراهم گردد. ۱۷

روز پنجم تیرماه د کتر مصدق پیام زیر را برای رئیس‌جمهوری آمریکا ارسال داشت:-
« نظر بعلاقه‌ای که از طرف شخص حضرت رئیس‌جمهور نسبت بمصالح کشور ما عموماً ونسبت بمسئله نفت خصوصاً ابراز شده وحتى در تاریخ ۳ ژوئن ۱۹۵۱ (۱۲ خرداد ۱۳۳۰) شخصاً پیامی باینجانب فرستاده اند لازم میدانم بار دیگر باستحضار خاطر عالی برسانم که دولت شاهنشاهی ایران برحسب وظیفه‌ای که از طرف مجلس شورایی ملی و سنا باو محول شده مکلف بود قانون ملی کردن صنعت نفت ایران را در سراسر کشور و طرز اجرای آنرا در اسرع اوقات بموقع اجرا بگذارد. با اینهمه بعلت لزوم اقدامات اولیه از طرفی و برای ایجاد توافق بین دولت و شرکت سابق نفت از طرف دیگر عمل اجرا بانهایت احتیاط و بتدریج آغاز گردید تا فرصت باقی برای مذاکرات بین نمایندگان دولت و شرکت سابق دست دهد. دولت شاهنشاهی با کمال صداقت حاضر بود ازین فرصت حداعلائی استفاده بشود. مخصوصاً بر اثر پیام آنحضرت و وساطت دوستانه جناب سفیر کبیر آمریکا باین موضوع توجه بیشتری معطوف داشت و باتقاضای شرکت سابق راجع بتمدید مهلت برای شروع مذاکرات موافقت کرد و بدین ترتیب یکماه ونیم از وضع قانون گذشت. دولت ایران قبلاً و کراً اعلام کرده بود که در حدود قانون ملی شدن صنعت نفت و قانون طرز اجرای آن میتواند با نمایندگان شرکت وارد مذاکره شود و حضارست در مسائل مختلفی نظیر موضوع خسارت محتمله شرکت سابق و فروش نفت بخریداران سابق و امثال آن با کمال میل مذاکره نماید و ازین لحاظ آمدن نمایندگان شرکت سابق نفت را بتهران حسن استقبال کرد و مغتنم شمرد ولی با کمال تأسف نمایندگان شرکت سابق پیشنهادهایی برخلاف قوانین ملی شدن صنعت نفت دادند که دولت نتوانست بمذاکرات ادامه دهد. دولت شاهنشاهی چون تصمیم دارد بهره‌عنوان که باشد نگذارد در بهره‌برداری و فروش نفت بخریداران سابق حتی يك روز وقفه حاصل شود بکرات اعلام نمود که حضارست کارمندان و کارشناسان و کارگران خارجی را با همان مزایا و حقوق و همچنین حقوق تقاعد استخدام کند و وسائل هرگونه تشویق آنان را فراهم آورد و بترکیب و ترتیب تأسیسات شرکت سابق دست نزنند و مقررات شرکت سابق را تا آنجا که با قانون ملی شدن تناقض نداشته باشد مرعی و مجری دارد ولی بانهایت تأسف مشهود میگردد که اولیاء شرکت سابق شروع بعملیاتی نموده که ناچار در صادرات نفت وقفه خواهد نمود بدینمعنی که:

اولاً - کارمندان را بترك محل خدمت تشویق و دولت را باستعفای دسته‌جمعی آنان

تهدید میکنند.

ثانیاً - کشتیهای حامل مواد نفتی را وادار میکنند از دادن رسید بهیئت مدیره شرکت ملی نفت خودداری نمایند. گرچه ملت ایران برای انجام مقصود خود را برای هرگونه محرومیت آماده کرده است با اینحال تردید ندارد که خوابیدن دستگاه بهره برداری تنها بضرر ما نیست بلکه بضرر انگلستان و کلیه دولتی که از محصول معادن نفت جنوب ایران استفاده میکنند تمام میشود و اولیای شرکت سابق نفت بایستی این عاقبت وخیم را متذکر باشند. بدیهی است دولت و ملت ایران با تمام قوا و وسائل ممکنه اهتمام خواهد نمود که جریان نفت قطع نشود ولی در صورتیکه در نتیجه دست از کار کشیدن دسته جمعی کارمندان انگلیسی یا تأخیر در بارگیری حمل مواد نفتی بعلت ندادن رسید و قفهای ولو بطور موقت حاصل شود موجب نهایت تأسف است و درینصورت مسئول عواقب نامطلوب این امر رؤسای شرکت سابق نفت خواهند بود. این نکته را نیز لازم است متذکر شود که با وجود ابراز احساسات ملی در ایران بهیچوجه خطری نسبت بامنیت جانی و مالی اتباع انگلیس متوجه نیست و انتشار اینگونه اخبار بی اساس از طرف عمال شرکت سابق نفت بخودی خود ممکن است تولید نگرانی و ایجاد اختلال کند حال آنکه اگر شرکت سابق مطابق انتظار دولت ایران رفتار کند ابدأ جای نگرانی نیست و دولت شاهنشاهی کاملاً بر اوضاع مسلط است. نظر باینکه بین ملتین ایران و امریکا همواره روابط دوستانه برقرار بوده و رجاء واثق هست که هیچوقت کوچکترین خللی باین حسن روابط وارد نشود و ملت بزرگ و ارجمند امریکائی از طرفداران جدی آزادی و حاکمیت ملل شناخته شده و فداکاری های آن ملت نیک نهاد در دو جنگ اخیر بهترین گواه این معنی است لذا لازم دانستم خاطر آنحضرت را از جریانات اخیر مستحضر سازم و یقین دارم که دولتهای آزاد جهان و خصوصاً دولت دوست ما امریکا درین موضوع مهم از معاضدت بآمال ملی ایران خودداری نخواهند کرد. در خاتمه احترامات فائمه و ادعیه خالصانه و خیرخواهانه خود را تقدیم میدارد. ۱۰

پیام فوق طرز تفکر دکتر مصدق را در آنوقت و همچنین چند نکته مهم دیگر را واضح میسازد. اول آنکه دکتر مصدق حاضر نبود بغیر از قضیه غرامت و فروش نفت مذاکره دیگری با شرکت نفت بنماید و رد فوری پیشنهاد شرکت هم روی همین فکر بود. دوم اینکه او سعی داشت بدنیا و بخصوص امریکاییان بگوید که دولت ایران باعث متوقف شدن صدور نفت نبوده است زیرا در آنوقت جنگ کره با شدت جریان داشت و قسمتی از احتیاجات نفت ارتشهای غربی را ایران میداد و لذا دکتر مصدق سعی بود نگذارد انگلیسها از متوقف شدن صدور نفت پیراهن عثمانی ساخته وافکار امریکاییان را مشوب سازند. سوم اینکه با وسائل مختلف دولت کوشش میکرد ثابت نماید که امنیت کامل برای اتباع انگلیس در ایران فراهم میباشد.

تبلیغاتی که در جراید جهان در باب فقدان امنیت در ایران میشد ناشی از دو علت بود. یکی آنکه موقع ورود نمایندگان هیئت مختلط بخوزستان یکی از آنها از روی بی اطلاعی و نابخستگی نطقهای بیموردی برای مردم کرد که تحریک آمیز بود و این بهانه‌ای بدست انگلیسها داد که بر علیه ایران تبلیغات نموده و اعزام چتر باز و کشتی جنگی را عنوان کنند و دیگر بیم آن میرفت که عمال کومونیستی بتحریک کارگران پرداخته حادثه‌ای ایجاد کنند تا اتباع انگلیس صدمه‌ای دیده و انگلستان به بهانه عدم امنیت بعملیات نظامی بپردازد و روس‌ها هم فرصت یافته در شمال عملیات مشابهی را انجام دهند. خوشبختانه دکتر مصدق مطلب را زود درک کرد و دستورا کید داد که نطقها و بیانات تحریک آمیز بفوریت موقوف شود و مردم را اندرز دهند که متانت و آرامش را رعایت نمایند و طرح لایحه‌ای را هم که در باب مجازات خرابکاران صنعت نفت بمجلس تقدیم داشته بود موقوف ساخت. ولی از همه مهم‌تر استنباط خردمندان‌ای بود که کارگران و کارمندان از وضع روز کرده و در تمام مدت نصایح دولت را پذیرفته و هیچگاه متانت را ازدست ندادند.

در همان ایام بحث غربی در انگلستان بین احزاب در گرفته بود و حزب محافظه کار علم مخالفت را بر ضد حزب کارگر برافراشته و تقاضا میکرد که قشون با ایران اعزام شده و منافع انگلیس را با زور طبق سنن قرنهای گذشته تأمین نماید.

روز ۲۹ خرداد مجلس مبعوثان انگلیس قضیه ایران را مطرح کرده و در باره وقایعی که درین کشور رخ داده بود بحث مفصلی در آن مجلس شد. مستر ایدن درخاتمۀ يك نطق طولانی گفته بود: « بنظر من تخلیه آبادان يك عمل خطرناکی خواهد بود و بمنزله تسلیم به زور خواهد بود. دولت عمل صحیحی کرده و جنبه قضائی آنرا بدیوان داوری لاهه رجوع کرده است. دعوا بر سر این نیست که چه کسی مالک نفت ایران میباشد زیرا هیچگاه ما تردیدی در مالکیت ایران نسبت به نفت آن نکرده ایم بلکه دعوا عبارت ازین است که آیا ایرانیان حق این را دارند که یکجانبه تأسیسات ما را تصرف نمایند. اکنون دولت تقاضای تأمین موقت از دیوان مزبور کرده است. در عین حال تا وقتی که دیوان مزبور بقضیه رسیدگی میکند واضح است که کارکنان انگلیسی باید در ایران باقی بمانند و توقف آنها برفع ایران و انگلستان است. لکن اگر از آنها تقاضا شود که در سر کار خود باقی بمانند وظیفه حتمی دولت است که برای حفظ آنها هر گونه اقدامی که لازم باشد بنماید. دولت می تواند اطمینان داشته باشد که اقدامات مزبور از هر نوع که باشد مورد پشتیبانی ما (یعنی حزب محافظه کار) خواهد بود. » نماینده دیگری از حزب محافظه کار بنام مستر سندرز پارا فراتر گذاشته و چنین گفته بود: « من میل ندارم که استخوان لای زخم بگذارم. هر گونه اقدامی خطری را در بردارد. ولی باید بدولت تذکره‌ای بدهم که درین قضیه بخصوص اگر هم اقدامی نشود خطراتی را

ایجاد خواهد کرد و مسلم اقدام نکردن خطرش از اقدام کردن زیادتر می باشد. اگر بنا شود که ما قشون بجنوب ایران اعزام داریم شبهه ای نیست که روسها بموجب پیمانی که با ایران دارند حق خواهند داشت که قشون بشمال ایران وارد کرده و آنرا اشغال نمایند. ولی مسئله این است که اگر نکنیم پس چه باید کرد؟ اگر ما جنوب را از دست بدهیم استخراج نفت متوقف خواهد شد و از درآمد دولت ایران کاسته خواهد گردید و چنانکه مستر ایدن گفت یک هرج و مرج اقتصادی در آن کشور حکم فرما خواهد شد. شکی نیست که نتیجه این پیش آمد روی کار آمدن حزب توده خواهد بود که از مسکو الهام میگیرد و در واقع معنی آن این است که روسها مالک الرقاب تمام ایران خواهند شد. بنابراین خاطر نمایندگان را مستحضر می سازم که اگر ما مواجه باین وضع ناگوار شویم که یا ایران را تقسیم و یا بگذاریم که تمام آن کشور تحت سلطه روسها قرار گیرد شک نیست که تقسیم ایران ضررش کمتر خواهد بود. سیاست ما در گذشته این بوده و صحیح هم بوده است که از یک ایران آزاد و مستقلی پشتیبانی نمائیم ولی اگر بواسطه جهالت ایرانیان ما مجبور به ترک چنین سیاستی شویم مسئولیت آن متوجه انگلستان نخواهد بود. گفته میشود اگر ما مجبور شویم قشون باآبادان اعزام داریم این بهانه ای برای روسها خواهد شد که جنگ جهانی را آغاز نمایند. آنچه لازم میدانم گفته شود این است که هرگاه روسها موقعی را تشخیص دهند که مناسب برای نبرد بادنیا ی غرب باشد پیدا کردن بهانه برای آنها کار مشکلی نخواهد بود و بسهولت میتوانند چنین بهانه ای را ایجاد نمایند. بگمان من طراحان کرملین اگر موقع را مناسب تشخیص ندهند برای حادثه ای در خلیج فارس مبادرت بچنین عمل دامنه داری نخواهند کرد.^۱

مجله متمایل بدست چپ موسوم به «نیواستیتزمن»^۲ در تاریخ ۸ تیرماه ۱۳۳۰ مقاله ای درباره مذاکرات مجلس مبعوثان و وقایع ایران نوشته بود که نقل قسمت های مهم آن بی مورد نیست:

« بحثی که در مجلس مبعوثان راجع بایران شده واضح میدارد که عده زیادی از نمایندگان هنوز آلوده بافکار قرون گذشته میباشند. مستر ایدن و پیروان او و همچنین برخی از نمایندگان حزب سوسیالیست باسختی تمام از دولت تقاضا کردند که بوسیله اعزام قشون و اعمال زور نفت ایران را استخراج و بار کشتیهای شرکت نفت بنماید. چنین اقدامی متضمن این خواهد بود که ما بیک کشور مستقل و دوستی تجاوز کنیم و مواجه با مقاومت ارتش ایران شویم که امروز با اسلحه امریکائی مجهز میباشد و تحت فرماندهی یک افسر امریکائی است. وحدافل دولشگر برای چنین کاری لازم خواهد بود و یکدسته ناوگانی مرکب از یکصد و پنجاه کشتی لازم است که این ارتش را حمل نماید. این حقایق ساده را گویا محافظه کارانی که از وزیر خارجه انتقاد میکنند در نظر نگرفته اند و واضح است که اعضای حزب محافظه کار هنوز در عصر طلائی امپریالیزم انگلیس زندگی میکنند که اعزام چند کشتی کوچک جنگی بخلیج فارس و یک تیپ سرباز هندی به بصره

(۱) بیانات فوق عیناً از صورت مشروح مذاکرات مجلس مبعوثان ترجمه و نقل شده است.

(۲) New Statesman که ترجمه آن «سیاستمدار جدید» است یکی از مجله های سیاسی و

باقرض انگلستان است.

کافی بود که متمرّدین را سر جای خود نشانند جای بسی خوشوقتی است که دولت حاضر بدون درنگ این تقاضای بی جا را رد کرده است و وزیر خارجه اظهار داشته است کشتی جنگی برای این است که جان و مال اتباع انگلیس را حفظ نماید ولی بنظر ما حتی این عمل هم موجه نیست . ظاهراً وزیر خارجه امیدوار است که خارج کردن کارکنان انگلیسی و متوقف ساختن رفت و آمد کشتیهای نفتکش موجب خواهد شد که ایرانیان راه معتدلی را در پیش گیرند . بی شک چنین رویه ای تهران را مواجه با این مسئله خواهد کرد که چگونه حقوق مستخدمین دولت و هزینه ارتش را بپردازد و از درآمد نفت صرف نظر نماید ولی محاصره اقتصادی هم راه حل مناسب و معقولی نیست زیرا ممکن است ایرانیان را مصمم تر نماید که در عدم رعایت واقع بینی جری تر شوند . دیر یا زود ما با کمک و مساعدت امریکاییها و فرانسویها و هلندیها باید سیاست مشترکی راجع به نفت خاور میانه اتخاذ نماییم و چون تا کنون بچنین کاری مبادرت نکرده ایم اکنون ضرر آنرا میبریم در حال حاضر ایران کشور عقب افتاده ای است که برزگران آن در نهایت فقر و بیچارگی زندگی میکنند و مبتلا با امراض مختلف میباشند . مجلس ملی آن در دست یک گروه مالکین منحط قرار گرفته است . مستخدمین کشوری غالب بی کفایت و نادارست میباشند و تأسیسات اجتماعی و رفاه در آن کشور تقریباً نایاب است غالب ادعا میشود که احساسات ملی کشورهای خاور میانه ناشی از غلیان احساسات بیمورد و غیر موجه است زیرا که ایرانیان و مصریها و عراقیها متوقع هستند که با آنها همان رفتاری بشود که با دیگران میشود . ولی حقیقت قضیه این است که دعوی بین لندن و تهران نه سر پول است و نه منازعه ای است بین مدیران شرکت نفت و گروهی که زمام امور ایران را در دست دارند . در پشت پرده این منازعات ظاهری و مذاکرات مالی و اقتصادی صحنه دیگری قرار گرفته است که آغاز سیاست غالبتری را نشان میدهد و آن عبارت است از یک انقلاب ملی و اجتماعی که بتدریج سرتاسر آسیا را فرا خواهد گرفت . یا باید با این انقلاب سازش نمود و یا روزهی خواهد آمد که انقلاب مزبور مارادرتسگنا خواهد گذاشت .

کسانی که با سیاست بین المللی و جریان های مختلف آن آشنائی دارند میدانند که حکومت کارگری انگلستان در قضیه نفت ایران سعی بسیار نمود که واقع بینی را شعار خود قرار داده و از توسل بحربه های پوسیده محافظه کاران خود داری نماید . جرائد آزاد بخوان انگلستان و آنانیکه متمایل بچپ بودند نیز درین باره کمک های بسیاری نمودند و در مقابل فشار محافظه کاران که تقاضای تجاوز نظامی بایران را داشتند ایستادگی قابل تحسینی نمودند . علاوه برین دولت امریکا هم درین میان نقش عمده ای را بازی کرد و بحزب محافظه کار انگلستان فهماند که با سیاست تجاوز بایران موافق نیست و بالاخره توانست از شور و غلیان آنها بکاهد . یک نکته فوق العاده مهمی هم که در تمام حسابهای سیاستمداران انگلیس و امریکا بحساب آمد و کمتر دیده شد که در جراید بآن اشاره ای شود احساسات و تمایلات کارکنان صنعت نفت ایران بود . سیاستمداران مآل اندیش و واقع بین مدعی بودند که بر فرض اینکه تجاوز نظامی بایران صورت گیرد و بگفته مستر سندیز روسها هم عکس العملی بخرج ندهند چگونه میتوان صنعت مزبور را با مخالفت کارکنان ایرانی آن اداره کرد و برخلاف میل آنها از آن

بهره برداری نمود. متأسفانه این اهمیت بسزائی را که بیگانگان با احساسات کارمندان و کارگران صنعت نفت ایران میدادند در خود کشور و بین سیاست مآبان تهران مورد تقدیر واقع نگشت و در تمام مدتی که دولت با انگلیسها در کشمکش بوده بهره‌مندی شایسته‌ای از آن نشد.

روز ۸ تیرماه ۱۳۳۰ وزیر خارجه انگلیس پیام دیگری برای نخست‌وزیر ایران فرستاده و بمتوقف شدن صدور نفت اشاراتی کرده و درخاتمه چنین گفته بود :

« دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان لازم میداند متذکر گردد که مسئولیت احضار کشتیهای نفت کش و تعطیل شدن تدریجی تأسیسات شرکت که نتیجه آن از دست رفتن درآمد ایران و بیکار شدن دست‌جمعی کارگران ایرانی خواهد بود ناشی از رویه فعلی دولت ایران است که نه تنها از قبول پیشنهاد مکرر جهت انجام مذاکرات خودداری کرده‌اند بلکه بدون مطالعه صحیح یا مشورت قبلی اصرار بر تعقیب یک سلسله اقداماتی نموده‌اند که عواقب وخیمی را در بر خواهد داشت. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نمیتواند باور نماید که دولت ایران حتی درین لحظه آخر تشخیص ندهد که ناسازگاری آن دولت روش خردمندانه نیست. »

روز یازدهم تیر نخست وزیر مصاحبه‌ای با کینگزبوری اسمیت^۱ مدیر سرویس اروپائی خبرگزاری بین‌المللی نیوز سرویس^۲ کرد که سؤال و جواب زیر در آن ذکر شده بود و از لحاظ اهمیت در زیر نقل میشود :

« سؤال - بعقیده جنابعالی آیا هدف مبارزه فعلی برای ملت ایران بیشتر تأمین استقلال کشور و رهائی از سلطه نفوذ انگلستان است یا آنکه موضوع فقط تأمین درآمد بیشتری از ممر منابع نفتی است ؟

جواب - درین باب سه موضوع را باید در نظر داشت : اول - دولت ایران باید بتواند خودش را کاملاً مستقل نگاهدارد تا هیچ دولت خارجی نتواند در امور داخلی او دخالت کند. دوم - وقتی یک دولت دخالت کرد چطور میتوانیم از سایرین انتظار داشته باشیم که دخالت نکنند. سوم - ما هیچ راهی برای برطرف کردن این فقر شدید و بیچارگی نداریم مگر از طریق عایدات نفت که متعلق بماست و ما بدست خود بگیریم. عدم دخالت دول خارجی درین کشور و اصلاح وضع مردم سبب خواهد شد که جنگ بین الملل لا اقل ازین مملکت در نگیرد. ما صنعت نفت را ملی کردیم برای اینکه وضعیت ما بهتر شود ولی ازین ملی کردن نفت هیچ وقت در نظر نداشتیم بدولی که از نفت ما استفاده میبرند ضرری برسد. تا وقتی که عده متخصصین فنی خود ما کافی نشود ما نمیخواهیم که متخصصین خارجی ما بروند. ما حاضریم بدولی که از نفت ایران تا کنون متمتع میشدند آنچه لازم است اطمینان بدهیم که در بهره برداری و تقسیم نفت بین آنها خودداری نخواهیم کرد : ملت ایران از ملی شدن نفت خود

يك هدف عمده دارد و آن این است که دیگران در امور داخلی ما دخالت نکنند .
سؤال - شرکت نفت میترسد جبران کافی برای لغو امتیازش باو داده نشود در صورتیکه موضوع ملی شدن نفت کاملاً شناخته شود آیا حضرتعالی حاضرید حکمیت بیطرفانه‌ای را در باب ادعاهای قانونی شرکت نفت در باب دادن امتیاز خود قبول کنید بشرط آنکه این هیئت بیطرف ادعاهای دولت ایران را در مقابل شرکت نیز مورد نظر قرار دهد؟

جواب - بلی کاملاً موافقیم. ما هیچوقت نمیخواهیم اموال کسی را مصادره کنیم. ما فقط مایلیم که دستگاه نفت مال ملت ایران شود ولی ما حاضریم ادعاهای احتمالی شرکت را مورد مطالعه قرار دهیم بشرط آنکه مطالبات ما از شرکت نیز مورد مطالعه قرار گیرد .

سؤال - آیا تصور می‌فرمائید ممکن باشد مجدداً مذاکرات باشرکت آغاز گردد؟

جواب - فقط برای تصفیه حساب نه برای ادامه عملیات توسط شرکت.^۱
در تاریخ هفتم تیرماه ۱۳۳۰ دولت ایران به رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه اطلاع داد که درخواست دولت انگلیس را مبنی بر اقدامات تأمینی رد مینماید و اظهار داشت که دولت انگلیس صلاحیت این را ندارد که در قضیه اختلاف بین دولت ایران و شرکت نفت دخالت نماید و نظر به فقد اختیار قضایی مدعی و با توجه باینکه اجرای حقوق حاکمیت قابل رجوع بدیوان نیست از دیوان مزبور تقاضا کرد اعلام نماید که موضوع از صلاحیت آن خارج است . در تاریخ سیزدهم تیرماه دیوان بین - المللی دادگستری با کثرت آراء اعلام داشت که تقاضای دولت انگلیس بعنوان حمایت سیاسی از يك شرکت انگلیسی بوده و عبارت از نقض حقوق بین‌المللی می باشد و از حیطة قضاوت بین‌المللی خارج نیست و لهذا اقدامات تأمینی ذیل را تعیین نمود:
۱ - دولت ایران و دولت انگلیس هر کدام مراقبت نمایند که از هر گونه عمل زیان آور نسبت بحقوق طرف دیگر در اجرای رایی که دیوان ممکن است در ماهیت امر صادر نماید جلوگیری کند .

۲ - دولت ایران و دولت انگلیس هر کدام مراقبت نمایند که از هر گونه عملی از هر قبیل که ممکن است اختلاف مرجوع بدیوان را تشدید یا توسعه دهد جلوگیری کند .

۳ - دولت ایران و دولت انگلیس هر کدام مراقبت نمایند که هیچگونه اقدامی از هر قبیل بمنظور ممانعت از ادامه بهره برداری صنعتی و بازرگانی شرکت نفت انگلیس و ایران بنحوی که شرکت نامبرده قبل از اول ماه می ۱۹۵۱ (دهم اردیبهشت ۱۳۳۰) عمل میکرد اجرا نشود .

۴ - بهره برداری شرکت در ایران تحت ریاست اعضای مدیره آن بشکلی که

قبل از اول ماه می ۱۹۵۱ موجود بود باقیدتغییراتی که ممکن است باموافقت کمیسیون نظارت مذکور در بند ۵ بعمل آید ادامه یابد.

۵ - برای تأمین اجرای کامل مقررات فوق که بهرحال اعتبار خود را حفظ می- نمایند باتوافق دولت ایران و دولت انگلیس کمیسیونی بنام کمیسیون نظارت مرکب از دو عضو بتعین هریک از دول فوق و یک عضو پنجم تبعهٔ یک دولت ثالث که باتوافق دول مزبور یا در صورت عدم توافق بنا بتقاضای مشترک طرفین توسط رئیس دیوان تعیین شود تشکیل گردد. وظیفهٔ کمیسیون عبارت ازین خواهد بود که مراقبت نماید که بهره برداری شرکت مطابق مقررات مذکور فوق ادامه یابد منجمله وظیفه دار خواهد بود که درآمد ها را رسیدگی کند و مراقبت نماید که وجوه حاصله از درآمد های دریافتی که اضافه بر هزینه های ضروری جریان عادی بهره برداری و سایر عوارض عادی متعلق بشرکت نفت انگلیس و ایران باشد بمؤسسات بانکی که کمیسیون مزبور انتخاب خواهد نمود پرداخت شود و مؤسسات بانکی مزبور تمهید نمایند که آن وجوه را جز برطبق نتایجی که خواه از تصمیمات دیوان و خواه از موافقت طرفین حاصل شود بمصرف نرسانند. « ۱

دو نفر از قضات دیوان که یکی مصری و دیگری لهستانی بودند بارأی فوق مخالفت کردند و رأی دیوان هم بطرفین ابلاغ گردید. دوز بعد سفیر کبیر انگلیس در تهران نامه ای بدولت نوشته و اظهار داشت که دولت انگلستان برأی دادگاه تسلیم بوده و حاضر است توصیه های آنرا قبول نماید ولی دولت ایران اعلام داشت که دیوان لاهه را صالح نشناخته و ارزشی هم برای رأی آن قائل نیست. بعلاوه در تاریخ ۱۷ تیر تلگرافی بدیر کل سازمان ملل متحد ارسال و اظهار داشت که چون دیوان مزبور از جادهٔ عدالت خارج شده و اعتماد عمومی را نسبت ب خود متزلزل ساخته است لذا دولت ایران از ازین تاریخ اعلامیهٔ مورخ دوم اکتوبر ۱۹۳۰ خود را دربارهٔ قبول قضاوت اجباری دیوان مزبور مسترد میدارد.

در تاریخ ۱۷ تیر مستر ترومن رئیس جمهور امریکا نامه ای بنخست وزیر ایران ارسال و در آن چنین گفته بود :-

« بی اندازه ای متشکرم که جنابعالی در نامهٔ اخیر خودتان شرح کامل و صادقانه ای دربارهٔ جریان اختلاف نامناسب و نامساعدی که بین دولت شما و منافع نفتی بریتانیا در ایران پیش آمده است مرقوم فرموده بودید. این موضوع برای سعادت کشور شما و بریتانیای کبیر و همهٔ کشورهای آزاد دنیا بحدی خطر دارد که من با نگرانی شدید همواره فکر خود را معطوف باین قضیه نموده ام من با نگرانی ناظر قطع جریان مذاکره بوده ام و می بینم دارد وضعی پیش می آید که عملیات تصفیه و استخراج نفت بهم فروریخته و ازین راه ضررهای بسیاری بایران و دنیا وارد میشود. یقیناً این پیش آمد مصیبتی است که میتوان باتدبیر و سیاستمداری راهی برای جلوگیری آن پیدا

نمود. اخیراً باین عقیده رسیده‌ام که برای آنکه مسائل مختلف و بفرنجی که در میان است و ممکن است بعلت کمبود وقت سبب بسته شدن پالایشگاه گردد بطور کلی تصفیه شود (زیرا ادامه وضع حاضر حتماً منجر به بستن پالایشگاه میشود) لازم است قرار موقت قابل اجرائی داده شود که در عملیات تصفیه و استخراج نفت وقفه حاصل نگردد و ضمناً با چنین قرار موقت لطمه بمنافع هیچیک از طرفین وارد نشود. پیشنهادات مختلفی که درین باره شده است منتج به نتیجه نشده و زمان بسیار کوتاه است. درین موقع يك امر مهم و تازه‌ای نیز انجام گرفت و دیوان دادگستری بین‌المللی که دولت شما و دولت بریتانیا و دولت ما همگی در آن عضو هستیم و با سایر ملل همکاری میکنیم تا عدالت بیطرفانه و انصاف در دنیا حفظ گردد پیشنهادی برای يك قرار موقت نموده‌است.... بنا برین دوستدار میخواهد بجنا بعالی جداً توصیه کند که به پیشنهاد دیوان بین‌المللی توجه خیلی عمیقانه مبذول فرمائید. دوستدار صلاح میدانند که جناب‌عالی باینکه این نظر باموارد فنی و قانونی تطبیق میکند یا نمیکند توجهی فرمائید بلکه نظر دیوان را بعنوان پیشنهاد يك هیئت بیطرفی که هم خود را جهت عدالت و انصاف و برای دنیائی متکی بمبانی مزبور وقف مینماید تلقی فرمائید. دوستدار صمیمانه آرزو مندم که تا آنجا که بتوانم درین مورد کمک نمایم. من با آقای اورل هریمن^۱ که همانطور که اطلاع دارید از مشاورین نزدیک بنده و یکی از امریکائیه‌های عالی‌قدر میباشد مفصلاً درین باره مذاکره کرده‌ام. چنانچه جناب‌عالی مایل باشید ایشان را بپذیرید من با کمال خوشوقتی ایشان را بعنوان نماینده شخصی خود روانه تهران میکنم تا درباره این مسئله فوری و مشکل با جناب‌عالی مشاوره نماید.»^۲

روزیستم تیرماه دکتر مصدق جوابی بنامه رئیس جمهور امریکا داده و چنین

گفت :-

« پیام دوستانه و جوابیه آنجناب مورخ ۹ ژوئیه (۱۷ تیر) کمی بعد از آنکه دولت ایران تصمیم خود را نسبت بقرارداد گاه بین‌الملل اتخاذ و ابلاغ کرده بود توسط جناب سفير کبير امریکا رسید. لازم میدانم یکبار دیگر از توجه آنجناب که نسبت بمصالح ایران همواره ابراز فرموده‌اید تشکر کنم. با کمال تأسف تا آنجا که دولت ایران تشخیص داده است تاکنون از ناحیه شرکت سابق راجع بقبول اصل ملی شدن صناعت نفت مطابق قوانینی که از مجلسین گذشته و دولت ملزم است آنرا اجرا کند اظهاری بعمل نیامده و پیشنهادی نشده بلکه نمایندگان شرکت در یادداشت مورخ ۲۸ خردادماه ۱۳۳۰ (۱۹ ژوئن ۱۹۵۱) پیشنهادهائی برخلاف قوانین مذکور دادند که منجر بقطع مذاکرات شد. دولت و ملت ایران بشرطی که حق مسلم ملی ما مطابق قوانین ملی شدن نفت مورد موافقت گردد حاضر است بلافاصله برای حل کلیه اختلافات وارد مذاکره بشود تاوقفه‌ای در کار بهره برداری که دولت ایران همواره از آن احتراز

(۱) Averell Harriman

(۲) متن کامل این پیام در کتاب «اسناد نفت» صفحات ۴۸۷ - ۴۸۵ چاپ شده است.

داشته و چنانکه فرموده اید مورث خسارت برای همه است حاصل نگردد . . . دولت ایران بااطلاعی که نسبت بتجارب زیاد و شخصیت آقای هریمان دارد باتوجه باینکه بسمت نمایندگی آنجناب بتهران میآیند این موضوع را حسن استقبال میکند و امیدوار است ازمشاوره باچنین شخصی بهره مند شود.»^۱

درجلسه ۱۶۷ دوره شانزده مجلس شورای ملی مورخه ۲۰ تیرماه دکتر مصدق نطق مفصلی ایراد کرد که اهم مسائل مذکور درآن بشرح زیر بود وازنقل متن نطق برای اجتناب ازتطویل خودداری میشود. قسمت اول نطق اختصاص به تاریخچه وقایع سیاسی چندسال اخیرداشت و سپس نخست وزیر گفت :-

« امروز دیگر برای مردم ومجلس ایران مبالغه و اغراق نیست وشاید درشماره واقعیات وبدیهیات باشد اگر گفته شود که شرکت سابق نفت سلسله جناب وعلت العلل همه بدبختیهای سیاسی واجتماعی واقتصادی این کشور بوده است و یقین است که اگر دست این شرکت را کوتاه کنیم هیچ فرد ودولتی یارای آن نخواهد داشت که جریان امور را بهمین صورت سابق نگاهدارد دولت بارها اعلام داشته که قانوناً مکلف است کاری کند تا جریان نفت وفروش آن بخریداران سابق قطع نشود وحتی دولت اینجناب حاضرشد برای اینکه وقفه ای درین امرحیاتی رخ ندهد مختصراً باگرفتن رسید نفت صادرشود ولی مسئولین شرکت سابق درین راه دست بکارشکنی عظیمی زده اند. دنیا بداند که مسئولیت قطع جریان نفت بادوات ایران نیست. ما آنچه درقوه داشتیم برای ادامه کار شرکت سابق نفت انجام دادیم دردرسرندهم اینجناب تصمیم راسخ دارم که به پشتیبانی ملت ایران و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و با تقویت مجلسین برطبق موازین قانونی بدون اندک انحرافی بوظیفه خود با نهایت ثبات و استقامت عمل کنم ایندولت بهیچوجه خودرا حاضر برای دخالت درامراتخابات آینده نمی بیند. ایندولت تا زمانیکه کار نفت خاتمه نیافته خواهد ماند . . . مشکلات فعلی ازسه طریق پیدا شده یکی از آنها مشکلات ارزی است که بمناسبت عدم دریافت لیره های شرکت سابق نفت بوجود آمده وبانک ملی ایران نیز درین خصوص طی نامه باینجناب یادآوری نموده است که اقداماتی که تاکنون ازطرف بانک بعمل آمده برای رفع این بحران احتمالی کافی نمیشد ودولت را متوجه نموده است که نسبت بجریان معاملات خارجی ومخصوصاً واردات ضروری هر قدر زودتر دست بکاراقدامات مؤثرتری بشود علیهذا بامشورت متخصصین فن لایحه ای تدارک شده است که بموجب آن میتوان از ارز های موجود درحساب پشتوانه اسکناس موقه^۲ وبتدریج مبالغی لیره دریافت وبوسیله آن قسمت مهمی ازواردات ضروری کشوررا تأمین نموده واتفاقاً انتقال لیره های تضمینی از خارج بایران از جهات عدیده قرین مصلحت میباشد^۳ مشکلات دیگر

(۱) متن کامل این جواب درصفحات ۳۰۹-۳۰۸ همان کتاب «اسنادت» مندرج است .
(۲) لایحه برداشت چهارده میون لیره ازپشتوانه اسکناس درجاسه ۶ مرداد مجلس شورایملی

مربوط بانجام قانون ملی شدن صنعت نفت و نگاهداری این دستگاه عظیم است که تا بحریان افتادن معاملات بامشتریان سابق باید تحمل مخارجی را نمود با اعتماد بعواطف واحساسات عمومی لایحه ای تدوین شده که بموجب آن مبلغ دو میلیارد ریال از داخله کشور استقراض شود این لایحه نیز تقدیم میگردد در دنبال مذاکرات بابانک صادرات و واردات امریکا مجدداً صحبت شده است که اعتباری بمبلغ ۲۵ میلیون دلار که دوره استهلاكش ۱۵ سال طول خواهد کشید برای خرید ماشین - آلات کشاورزی و راه گرفته و بخريد و حمل آن ماشین آلات زودتر اقدام شود.»

درین بخش بتفصیل جریان مذاکرات با هیئت اعزامی از طرف شرکت نفت و وقایع بعد از آن تا آمدن مستر هریمن بشهران ذکر شده است و لازم است گفته شود که قبل از آمدن هریمن قسمت عمده کارکنان انگلیسی شرکت نفت از ایران رفته و صدور نفت متوقف گشته بود. سناتور دکتر متین دفتری در گزارشی که روز ۱۹ تیرماه در جلسه مجلس سنا خواند وضع آنروز را بشرح زیر خلاصه کرده بود :

«متأسفانه يك محیط متشنجی فراهم شده و خبطهایی میشود که بروخامت اوضاع می افزاید و مادام که تشنج باقی است وافکار عمومی ما درغلیان است حل مسئله و حصول توافق مشکل است. اگر طرفداران کمپانی سابق از نقطه نظر حقوقی خودشان همین طور پافشاری کنند و بقرارداد ۱۹۳۳ محکم بچسبند و باصل ملی شدن صنعت نفت در ایران نخواهند آشنا شوند هرگز اختلاف حل نخواهد شد. اگر فشار اقتصادی را بخواهند ادامه دهند و ما هم نتوانیم تحمل کنیم و هلاک شویم از تباهی ما معلوم نیست دنیای غرب خوشبخت شود و من عاقبت این فشارها را وخیم می بینم. دنیای غرب بداند که اگر اینطور عرصه را برملت ایران روز بروز تنگتر کند و حال یأس برین ملت عصبانی و گرسنه مستولی شود میترسم راهی را پیش گیرند که تاکنون از آن احتراز داشتند. پس صلاح خود آنهاست که از تهدید و فشار صرف نظر کرده باماراه بیابند و مشکل های ما را خودشان حل کنند و بعقیده بنده با حسن نیت بوسیله همین قانون ملی شدن صنعت نفت و اساسنامه که باید هرچه زودتر بتصویب مجلسین برسد میتوان راه حل های اطمینان بخشی پیدا کرد و همه اختلافات را رفع نمود. لجاج و عناد بهیچوجه صلاح نیست. هم روزگار ما را تباہ می کند وهم آنها طرفی نخواهند بست.»

چنانکه از مندرجات جراید خارجی معلوم میشود در آن ایام انگلیسها توانسته بودند امریکائی ها را قانع سازند که اگر ملی شدن نفت ایران بطرزی که دولت ایران میخواست عملی گردد سایر کشور های نفت خیز خاورمیانه هم همین راه را خواهند رفت و سرمایه های عظیمی که شرکتهای نفت امریکا در صنعت نفت خاور - میانه بکار انداخته اند هدر خواهد رفت. ازین رو کارتل بین المللی نفت تصمیم گرفته بود که بهر قیمتی هست با شرکت نفت ایران و انگلیس مساعدت نماید و نگذارد که نفت ایران در خارج بفروش رسد. علاوه برین پس از آنکه صادرات

نفت ایران متوقف گردید دولت امریکا از نوزده شرکت نفت امریکائی که در خارج از امریکا بفروش نفت اشتغال داشتند دعوت کرد که با « کمیته تدارکات نفت خارجی »^۱ اشتراك مساعی کرده و جبران متوقف شدن صادرات نفت ایران را بنماید. در آنوقت چنك كره بشدت ادامه داشت و شرکتهای عضو کارتل نفت بایکدیگر معاضدت نمودند و نگذاشتند که شرکت نفت انگلیس و ایران بی نفت بماند^۲ بدین معنی که مسیر محصول پالایشگاه های بحرین و رأس التوره را که سابق باروفا میراث تغییر داده و مقصد آنرا کشور های شرق آسیا و هندوستان قرار دادند و مقداری نفت هم از امریکا و نروژ و آلمان برای اروپا آوردند که لطمه ای بی بازارها وارد نیاید.

درین جا بی مناسبت نیست اگر قسمتی از مقاله ای را که مجله « بشرویلوم پرس سرویس » چاپ انگلستان مورخه ژوئیه ۱۹۵۱ منتشر کرد و نظر محافل نفتی را منعکس میساخت نقل نمائیم. مجله مزبور چنین نوشته بود :

« روزیکه شرکت نفت ایران و انگلیس از ایران خارج شود صدور نفت از آن کشور متوقف خواهد گشت و صنعتی که در اقتصاد ایران نقش بسیار مهمی دارد را کد خواهد ماند اقدامات دوستانه ای که دولتین امریکا و انگلیس و بخصوص شخص رئیس جمهور امریکا برای حل قضیه نموده تا کنون بیفایده بوده است اگر در آینده نزدیک تغییراتی در وضع سیاسی ایران روی دهد امیدواری بحل قضیه بیشتر خواهد بود ولی عده سیاستمداران میانه روی که حاضر باشند نتایج عملیات دکتر مصدق را بارث برده و با آن عمل نمایند محدود میباشد. شاید مدتی وقت لازم باشد تا توقف ناگهانی درآمد نفت و تأثیر آن در حیات اقتصادی کشور ظاهر گردد و هنگامیکه این حقایق تلخ آشکار گردید امید تغییرات مزبور بیشتر خواهد بود ازدست رفتن سی میلیون تن محصول نفت خام و پالایشگاه ۲۵ میلیون تنی آبادان یکی از ازرکان عمده صنعت نفت جهانی را متزلزل خواهد کرد ولی صنعت مزبور توانائی این را دارد که با چنین حادثه ای مقابله نماید و جنبه بین المللی آن طوری است که استعداد انعطاف بسیار داشته و قادر است که گلیم خود را از آب در آورد. بحرانی که در ایران پیش آمده چندان هم غیر مترقبه نبوده است زیرا در ماهها وهفته های اخیر که بحران مزبور پدیدار شد نقشه های دقیقی طرح گردید که در صورت وقوع آن و متوقف شدن نفت ایران چه اقداماتی را باید شروع کرد. شبهه ای نیست که وضع کنونی سختیها و زحماتی را تولید کرده است ولی رفع احتیاجات مصرف کنندگان در تمام نقاط بیش از آنچه در ابتدای امر تصور میشد تأمین گردیده است باور نمیتوان کرد که ایرانیان برای مدت مدیدی تحمل نتایج وخیم سیاست و قصور روحی دکتر مصدق را بنمایند ولی اگر این رویه را ادامه دهند بزودی درک خواهند کرد که صنعت نفت جهانی با سرعت میتواند جبران کمبودیها را بنماید و آنوقت مشاهده

(۱) Foreign Petroleum Supply Committee (۲) در کتابی که Leonard M. Fanning بنام

Foreign Oil and the Free world نوشته (صفحه ۴۴۴) این مطلب شرح داده شده است.

خواهند کرد که برای نفت ایران کمتر جائی در بازار های جهان باقی خواهد ماند. آنچه در بالا گفته شد نظر محافل محافظه کاران بود و شرح زیر که از مجله «نیواستیتزمن» مورخه ۱۵ تیر ۱۳۳۰ نقل میشود نظر حزب کارگر و محافل دست‌چپ میباشد :

« از بیانات شدید مستر مورینس وزیر خارجه چنین معلوم میشود که او دیگر امیدی از دکتر مصدق ندارد و در صدد میباشد باشخص دیگری که کمتر غیر منطقی باشد بمذاکره پردازد. اگر چنین فرصتی بدست آید دونکته مهم را باید رعایت نمود. اول آنکه ما از بکار بردن نیروی نظامی باید خودداری نمایم. تهدید باشغال جنوب ایران موجب تقویت دکتر مصدق خواهد بود و بعکس تهدید بتخلیه ایران و نتایج اقتصادی که در بر خواهد داشت باعث تضعیف وی خواهد شد. دوم آنکه نظر ما نسبت بملی شدن نفت باید کاملاً واضح گردد. تا وقتیکه ما حاضر نشویم اصل تنصیف منافع را توأم با تنصیف مسئولیت و اداره کردن صنعت توأم کنیم ایرانیان گمان خواهند برد که شناختن اصل ملی شدن صنعت نفت ایران از طرف ما فقط جنبه ریاکاری را دارد و قصد ما این است که کنترل صنعت را منحصرأ برای خودمان تأمین نمایم. »

بخش چهارم — مذاکرات با هیئت اعزامی از طرف دولت انگلستان

روز بیست و سوم تیرماه ۱۳۳۰ مستر هرین باتفاق دونفر از همراهان خود^۱ بهران وارد شد و همانروز حزب توده تظاهرات زیادی بر علیه ورود او نمود که قوای انتظامی دخالت نموده و منجر بقتل بیست نفر و زخمی شدن بیش از دویست نفر گردید. در میتینگ بزرگی که حزب توده در میدان بهارستان تشکیل داد شعار های زیادی بر علیه امریکا وانگلیس داده شد و آشکار گشت که حزب مزبور والهام دهندگان آن با هر گونه حل قضیه نفت مخالف بوده و سیاست کلی آنها مبنی برین است که صنعت نفت را کد بماند تاوضع اقتصادی کشور وخیم تر شده و راه برای تسلط حزب توده و ایجاد حکومت کومونیستی در ایران هموار گردد. حوادث بعدهم معلوم داشت که برنامه حزب توده عبارت بود از (الف) طرفداری جدی از دولت دکتر مصدق وتقویت آن تا وقتیکه او روش منفی را تعقیب میکرد و سیاستش منتهی بر کود صنعت نفت میشد (ب) مخالفت با هر گونه راه حلی که موجب تجدید حیات صنعت نفت بود و تحریم پرداخت هر گونه

(۱) همراهان هرین یکی مستر Rountree رئیس اداره خاورمیانه در وزارت خارجه امریکا و دیگری

Walter Levy متخصص امور نفت بود .

غرامتی بشرکت نفت (ج) تشویق و تشجیع کلیه عناصری که مخالف همکاری ایران با دول غرب بودند (د) تسریع در وخامت وضع اقتصادی ایران (ه) مهیا کردن وضع سقوط دکترمصدق در آینده و بدست گرفتن حکومت.

مسترهریمن چندروزی را بنذاکره با نخست وزیر و اولیای دولت و هیئت مختلط نفت پرداخت. نمایندگان دولت سوابق امرنفت را باو توضیح داده و مخصوصاً کوشش کردند باو خاطر نشان نمایند که نهضت ملی کردن نفت يك امر داخلی میباشد و مبتنی برهیچگونه تشویقی از طرف شورویها نبوده است و ضمناً باو اطلاع دادند که اگر قانون اجرای ملی کردن نفت اجرا نشود روسها تقاضای خود را برای تحصیل امتیاز نفت شمال تجدید خواهند نمود و عناصر افراطی قوی شده و دشواریهای سیاسی بسیاری ایجاد خواهند گشت. این مذاکرات دولت برای این بود که اثر تبلیغات انگلیسها را خنثی نماید و بنماینده رئیس جمهور امریکا واضح سازد که مساعدت با دولت ایران در امر ملی کردن نفت لازم میباشد. هریمن لزوم حسن نیت را از دوطرف واجب شمرده و سعی میکرد که توافقی بین طرفین ایجاد نماید و از قرار معلوم تظاهرات حزب توده در روز ورود او و اطلاعات دیگری که نمایندگان دولت درباره عملیات حزب مزبور باو دادند تأثیر بسزائی در او کرد و ضمن مذاکرات خود بدولت اظهار داشت که دولت امریکا حاضر است مساعدتهای مالی خود را بدولت ایران تحت عنوان اصل چهار بیفزاید و بخبیرنگاران خارجی هم گفته که این مساعدت مشروط به حل قضیه نفت نیست.



هریمن

روز هفتم مرداد مستر موریسون وزیر امور خارجه انگلستان نطقی در مجلس مبعوثان ایراد کرده و ضمن آن چنین گفت: « ادراکات و آرمان های ملی هر دو مطلوب و پسندیده اند ولی تفاوت بسیاری بین میهن پرستی و نفرت از بیگانگان هست که ما و سایر مردمان مغرب زمین آنرا دریافته ایم. امروز ملل دنیا باندازه ای بایکدیگر مربوط شده اند که نمیتوان منافع یکی را بضرر دیگری توسعه داد. احساسات ملی افراطی در بعضی از نقاط خاورمیانه موجب خصومت و سوء ظن بکشورهای دیگر شده است که متهم باستعمار طلبی شده اند. اگرما میخواستیم سیاست استعمار طلبی را در پیش گیریم تعقیب آن برای ما بسی سهل و آسان بود ولی ما چنین رویه ای را اتخاذ نکرده ایم. مللی که قیومیت آنها از طرف جامعه ملل بما واگذار شده

بود تشویق کردیم که تأسیسات ملی خود را توسعه دهند و آنها را آماده این گردیم که آزادی خود را بدست آورند. در طی چند سال مللی که امروز بنام عراق واردن هاشمی نامیده میشوند استقلال یافتند و بجای آنکه ما آزادی را از آنها سلب نمایم هر گونه اقدامی که لازم بود کردیم تا آنها باستقلال کامل رسیدند و امروز در نتیجه چنین سیاستی بهترین روابط دوستی و مودت بین ما و آندولت‌ها برقرار است. . . . ایران بهترین نمونه از آن نقاطی است که احساسات افراطی ملی و فقدان واقع بینی و سیاستمداری مشکلاتی را برای آن کشور ایجاد کرده است. یک امتیازی را شرکت نفت داشته و بموجب مقررات آن سالها در جنوب ایران بهره برداری میکرده است. این امتیاز فرصتی بانگلیسها داده بود که بامعلومات فنی و بازرگانی خود بیاری ایران رفته و منابع طبیعی آن کشور را استخراج نمایند و درآمد مهمی را برای دولت ایران تأمین نمایند. . . . دولت انگلستان بوزیرال رزم آرا که در آن موقع نخست وزیر ایران بود اطلاع داد که امتیاز شرکت مزبور را نمیتوان از راه قانونی بوسیله ملی کردن نفت لغو نمود و درینجا از نمایندگان محترم تقاضا دارم بخاطر خود بسپارند که در تاریخ دهم فوریه دولت انگلستان بدولت ایران اطلاع داد که حاضر است قرارداد جدیدی روی اصل تنصیف منافع منعقد نماید. چندی پس از این اطلاع بود که رزم آرا بقتل رسید و عده ای بنام پیشوایان جبهه ملی سیاست ملی کردن نفت را پیش کشیده و بر نامه بی مطالعه ای را آغاز کردند که عواقب آن برای اقتصاد ایران مطلوب نبوده و بحران کنونی را بوجود آورده است. بنا بر آنچه باطلاع نمایندگان رساندم معلوم است که دولت انگلستان و شرکت نفت در هر موقع حاضر بوده اند که بآرمانهای مشروع مردم ایران مساعدت نمایند و اگر بواسطه قتل رزم آرا نبود قراردادی که مورد قبول طرفین باشد در ماه ماه مارس گذشته امضا شده بود. . . . در حال حاضر دولت ایران بوسیله مستر هریمن پیشنهاد هائی برای شروع مذاکره بین دولتین داده است و ماهم از آمدن مستر هریمن بلندن استفاده کرده پیشنهاد های مذکور را با او بحث کرده ایم و اکنون چند نکته دیگر باقی است که باید حل شود تا میسیون از طرف دولت انگلستان بریاست مهرداد سلطنتی مستر استوکس^۱ بتهران اعزام شود و مذاکرات را شروع نماید. »

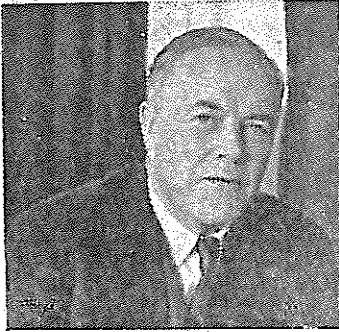
نتیجه مذاکرات اولیه مستر هریمن با نخست وزیر و اولیای دولت و هیئت مختلط در نطقی که دکترومصدق روز سیزدهم مرداد در مجلس شورای ملی ایراد کرد خلاصه شده و بشرح زیر است :-

« در نتیجه این مذاکرات در جلسه دوشنبه ۳۱ تیرماه هیئت وزیران و هیئت مختلط که در منزل اینجانب تشکیل گردیده فرمول ذیل طرح و مورد تصویب قرار گرفت و بعنوان نظریه قطعی دولت ایران باقay هریمن تسلیم شد : اولاً - در صورتیکه دولت انگلیس بوکالت از طرف شرکت سابق نفت انگلیس و ایران اصل ملی شدن صنعت نفت را

ذر ایران بشناسد دولت ایران حاضر است با نمایندگان دولت انگلیس بوکالت از طرف شرکت سابق وارد مذاکره شود. ثانیاً - دولت انگلستان قبل از اعزام نمایندگان بتهران موافقت خود را بوکالت از طرف شرکت سابق با اصل ملی شدن صنعت نفت رسماً اعلام نماید. ثالثاً - مقصود از ملی شدن صنعت نفت پیشنهادی است که در کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی تصویب شده و در قانون مورخه ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تأیید گردیده است و متن آن ذیلاً درج میشود: (بنام سعادت ملت ایران و بمنظور کمک بتأمین صلح جهان امضا کنندگان ذیل پیشنهاد مینمائیم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود یعنی تمام عملیات اکتشاف و استخراج و بهره برداری دردست دولت قرار گیرد). برای استحضار آقای هریمن يك نسخه از یادداشتی را که نمایندگان شرکت سابق نفت راجع بطرز قبول اصل ملی شدن صنعت نفت بدولت ایران داده اند و مورد قبول واقع نشده باطلاع ایشان برسد. رابعاً - دولت ایران حاضر است راجع بطریقه اجرای قانون تا آنجا که مربوط بمنافع انگلیس است وارد مذاکره شود. آقای هریمن داوطلب شده اند که شخصاً این فرمول را باطلاع دولت انگلستان برسانند و بدین منظور روزجمعه چهارم مرداد باهوایما بلندن حرکت کردند. روز بعد (۸ مرداد) آقای هریمن باهوایما بایران مراجعت نمودند و سه روز بعد از آن یعنی روزجمعه یازدهم مرداد آقای میدلتن^۱ کاردار سفارت کبرای انگلستان دروزارت امور خارجه حضور یافته و نامه ای بضمون ذیل بآقای وزیر خارجه تسلیم نمودند:

جناب آقای باقر کاظمی - بر حسب دستور دولت متبوع خود محترماً باستحضار خاطر آنجناب میرساند که آندولت فرمول دولت شاهنشاهی را برای مذاکره فیما بین دولت شاهنشاهی و دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان بوکالت از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران و مذاکره در موضوعهای مربوطه بمنافع متقابل دولتین توسط مسترهاریمن دریافت نموده است. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان فرمول مزبور را مورد استقاده قرار داده و حاضر است طبق آن فرمول مذاکره نماید ولیکن دولت شاهنشاهی تصدیق خواهند نمود که مذاکراتی که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در قسمت خود باکمال حسن نیت وارد آن خواهد شد نمیتوان بطریق رضایت بخشی پیشرفت نماید مگر اینکه تسکینی در محیط فعلی داده شود. بر طبق اطمینانیکه دولت شاهنشاهی حقیقت مزبور را در نظر میگیرد و ما نیز با همان روح وارد مذاکره خواهیم شد میسیونیکه بریاست یکفتر وزیر کابینه خواهد بود بلافاصله حرکت خواهد نمود. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از طرف خود و از طرف شرکت، اصل ملی شدن صنعت نفت را قبول مینماید. »

روز دوازدهم مرداد میسیون دولت انگلستان بریاست مستر ریچارد استوکس^۱ وارد تهران شد. نمایندگان هم که از طرف دولت برای مذاکره با هیئت مزبور انتخاب شدند عبارت بودند از وارسته وزیر دارائی - دکتر متین دفتری - دکتر رضازاده شفق - الله یار صالح - دکتر شایگان - دکتر سنجابی و مهندس حسینی.



استوکس

روز پانزدهم مرداد استوکس مسافرتی با آبدان کرد تا بازدید از مؤسسات نفت نموده و با کارکنان انگلیسی مذاکراتی بنماید. کارکنان مزبور با و اطلاع دادند که ادامه کار در محیط آغشته با احساسات مخالف برای آنها مشکل میباشد و فقط در صورتی ممکن است بکار خود ادامه دهند که رئیس آنها انگلیسی باشد و صدی پنجاه هم بر حقوق آنها افزوده گردد. روز بعد استوکس به تهران مراجعت کرد و مذاکرات با نمایندگان دولت را شروع نمود. در ابتدا کوشش استوکس متوجه این بود که یک قرار موقتی در کار بدهد

تا صدور نفت متوقف نگردد و شرکت نفت مشتریان خود را از دست ندهد ولی نمایندگان دولت قرارهای موقتی را قبول نکرده سعی داشتند که غائله را یکباره خاتمه دهند. روز ۲۱ مرداد استوکس یادداشتی مشتمل بر هشت ماده تسلیم نمایندگان دولت کرد و اظهار داشت که یادداشت مزبور با محفوظ بودن حقوق طرفین در دعوا تنظیم گشته است.

روز سیام مرداد دکتر مصدق گزارشی درباره مذاکرات با مستر استوکس در مجلس شورای ملی قرائت کرد که قسمتی از آن در زیر نقل میگردد. در ابتدای گزارش شرحی راجع به بیانات استوکس ذکر کرده و سپس چنین گفت:

« در جلسه بعد بتاريخ ۱۶ مرداد جناب آقای وارسته رئیس نمایندگی ایران جوابی را که با موافقت دولت و هیئت مختلط تهیه شده بود شفاهاً با اطلاع نمایندگان دولت انگلستان رسانیده و عین آن را بصورت یادداشتی تسلیم کردند. متن جواب مزبور بقرار ذیل است: اینجانب لازم میدانم که بنمایندگی از طرف دولت ایران بار دیگر از تشریف

(۱) Richard Stokes وزیر مشاور کابینه حکومت کارگران انگلستان که عنوان مهر دار سلطنتی را داشت. سایر اعضای هیئت اعزامی عبارت بودند از Sir Donald Fergusson مدیر کل وزارت سوخت و نیرو - P.E. Ramsbotham نماینده مالی وزارت دارائی انگلستان - D.r. W.L.F. Nuttall مشاور فنی وزارت سوخت - M.T. Flett رئیس قسمت مالی وزارت دارائی انگلستان - E.H.O. Elkington یکی از مدیران شرکت نفت و چهار نفر دیگر از اعضای شرکت مزبور

فرمائی آقایان اظهار تشکر و خرسندی نمایم . اینکه دولت پادشاهی انگلستان لازم دانسته است که میسیونری مرکب از بعضی از اعضاء کابینه خود را بوکالت از طرف شرکت سابق نفت برای مذاکره با دولت ایران راجع بطرز اجرای قوانین ملی شدن صنعت نفت در قسمتی که مربوط بمنافع انگلستان است بایران اعزام دارد نشانه تفاهم بیشتری است که خوشبختانه نسبت بحسن نیت دولت و مفهوم قوانین ایران در کشور شما پیدا شده است. چون در اساس فعلی دولت و پارلمان ایران عواملی غیر از حقیقت و عدالت و منطق نبوده خوشوقتیم که بالاخره حق و عدالت مثل همیشه راه خود را باز کرده و موفق شده است که سوء تفاهمات را زایل سازد . امیدوارم که اقامت چندروزه شما در ایران و مخصوصاً سفر دوازده مستر استوکس بآبادان عمق احساسات ملت ایران و ضرورت عمل انجام شده و حسن نیت دولت ایران را برایشان و سایر همکاران محترم ایشان کاملاً روشن کرده باشند . بطوریکه آقایان توجه فرموده اند ملت ایران ملی شدن صنعت نفت را برای خود یک رنسانس و حیات جدید میدانند. آقای استوکس در توضیحات کلی و مقدماتی جلسه گذشته خود بیاناتی فرمودند که اگر اشتباه نکرده باشم اساس آن جلب توجه نسبت بچند نکته اساسی بود . اول آنکه فعالیت صنعت نفت بطور عادی و مرتب ادامه داشته و از وسایل و کارشناسان و متخصصین موجود استفاده شود . دوم اینکه در تسویه امر نفت اصول عدالت و نصفت رعایت گردد . سوم آنکه صدور جریان منظم نفت بخارج برای اقتصاد ایران و دنیای آزاد کمال اهمیت و ضرورت را دارد . این مسائل کاملاً مورد توجه دولت و مجلسین ایران بوده و اصول آنرا قانونگذار پیش بینی کرده است . دولت ایران مایل نیست که حتی یکروز فعالیت منظم صنعت نفت او متوقف و مختل بشود و نهایت علاقه را دارد که از کارشناسان و متخصصین و کارگران و کارمندانیکه در امور مربوط بنفت مجرب شده صنایع نفت ایران را اداره کرده اند در شرکت ملی نفت ایران کما فی السابق استفاده نماید و حاضر است که نظم حقوق و سایر مزایای آنانرا بموجب قرارداد هائیکه با شرکت سابق نفت داشته اند محفوظ داشته و سوابق خدمت و بازنشستگی آنها را رعایت کند. اشخاصیکه تاکنون در خدمت یک شرکت تجارتي بوده اند معلوم نیست چرا حاضر نخواهند شد با همان مزایا در خدمت یک دولت و برای امری که نتایج و ثمرات آن عاید بشریت میشود باقی بمانند . برای تسویه امر شرکت سابق نیز قانون ترتیب جبران خساراتی را که مبتنی بر عدالت و انصاف باشد کرده و حتی تا ۲۵ درصد از عواید خالص نفت را وثیقه آن قرار داده است . اکنون دولت ایران حاضر است که درین باب وارد مذاکره شده و بحساب مطالبات و دعاوی حق شرکت و دولت ایران بوسیله کارشناسان رسیدگی بعمل آید. در مرحله سوم ما کمال علاقه را داریم که کما فی السابق و بلکه بیشتر از سابق معامله و تجارت نفت ما بامشتریان عادی و سابق ادامه و توسعه داشته باشد و این امر نیز بطور کامل در قانون پیش بینی شده است . برای اجرای این اصل ما حاضر هستیم وارد

مذاکره بشویم و ترتیبی قرار بدهیم که موجب توسعه صادرات نفت ایران و اعتماد و اطمینان بیشتر مشتریان ما بشود. در خاتمه بیانات خود این نکته را اضافه مینمایم که اینچنان نیز مثل مستراس توکس معتقد است که گفتگوی از کدورتها و اختلافات گذشته بی حاصل است ولی در عین حال نمیتوان در اختیار راه حل آنرا نادیده گرفت. با حسن نیت و اعتماد متقابل و اطمینان باینکه طرفین میخواهیم به نتایجی برسیم که شالوده صفا و صمیمیت با دوام بین دولت و موجب اعتلاء حق و عدالت در جهان آزاد باشد تقاضا میکنم که فوراً مذاکرات را بر اساسی قرار بدهیم که منتج نتیجه مثبت بشود. پس از چند جلسه مذاکره در تاریخ ۲۱ مرداد هیئت نمایندگی انگلستان اصول پیشنهادات خود را در هشت ماده بشرح ذیل بهیئت نمایندگی تسلیم نمودند. (۱) شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران تمام مؤسسات و ماشین آلات و دستگاههای ملزومات خود را در ایران بشرکت نفت ملی ایران واگذار خواهد نمود. در مورد دارائی واقع در جنوب ایران غرامتی که باید از طرف شرکت ملی نفت ایران بشرکت نفت انگلیس و ایران تأدیه شود جز و هزینه اداره صنعت نفت در آن ناحیه محسوب خواهد شد. موضوع غرامتی که باید در مقابل آن قسمت از دارائی که در گذشته برای عملیات پخش و فروش در ایران مورد استفاده بوده تأدیه شود تابع ترتیبات جداگانه ای خواهد بود که در بند ۷ شرح آن داده خواهد شد. (۲) سازمانی بعنوان سازمان خرید تشکیل خواهد شد که وسیله مطمئنی برای تأمین صدور نفت ایران فراهم سازد زیرا صنعت نفتی ب عظمت صنعت نفت ایران فقط بر اساس یک چنین ترتیبی میتواند وضع خود را تأمین نماید. این منظور بوسیله انعقاد قرارداد طویل المده ای مثلاً برای ۲۵ سال با شرکت نفت ملی ایران حاصل خواهد شد که بموجب آن مقادیر بسیار زیادی نفت خام و فراورده های نفتی از جنوب ایران تحویل بندر ایران (I.O.B) ایتباع گردد (۳) گذشته از ترتیبی که بصورت بالا مقرر خواهد شد شرکت نفت ملی ایران خواهد توانست معاملات اضافی برای فروش نفت انجام بدهد ولی باین شرط عادی تجارتي که اینگونه فروشها نوعی صورت گیرد که بمنافع سازمان خرید لطمه ای وارد نیارد. (۴) طبق قرارداد مزبور سازمان خرید دستگاه وسیع دنیائی برای حمل و نقل و پخش و فروش در اختیار شرکت نفت ملی ایران خواهد گذاشت که از جمله یکی از بزرگترین دستگاههای حمل و نقل دریائی نفت که در تمام دنیا موجود است جزو آن خواهد بود و تمهیدات قطعی در مقابل مشتریهای خود خواهد نمود که برای ایشای آن متکی به محصول نفت ایران خواهد بود. بنابراین طبق عمل عادی تجارتي سازمان نامبرده باید اطمینان حاصل نماید که نفت بمقادیر و از نوع مورد احتیاج در مواقع لازم موجود خواهد بود. برای تأمین این منظور سازمان خرید با شرکت ملی نفت ایران توافق در باب یک سازمان عامل خواهد

نمود که تحت امر شرکت ملی نفت ایران و از طرف شرکت ملی نفت ایران عملیات اکتشاف و تولید و حمل و نقل و تصفیه و بارگیری نفت را در ناحیه مربوطه اداره نماید . سازمان خرید ترتیب پرداخت هزینه لازم را برای اجرای عملیات ازمحل درآمد جاری خواهد داد . (۵) برای اینکه سازمان خرید که موضوع پیشنهاد میباشد بتواند تعهد خرید مقادیر زیادی نفت ایران طی سالهای متمادی بنماید شرایط تجارتي بایستی نوعی قرارداد شود که از شرایطی که سازمان خرید در سایر نقاط چه بوسیله خرید و چه بوسیله مباشرت تولید میتواند بدست آورد کم صرفه تر نباشد باین معنی که سازمان خرید نفت به قیمت های تجارتي F.O.B. تحویل بکشتی در بندر ایران خواهد خرید که در قیمت مزبور تخفیفی بشرح زیر منظور خواهد شد . این تخفیف بر روی هم مساوی خواهد بود با سودی که برای شرکت ملی نفت ایرای پس از وضع تخفیف و هزینه تهیه نفت برای فروش با سازمان خرید باقی میماند . (۶) در صورتی که پیشنهاد های بالا را بعنوان مبنای عمل آتیه صنعت نفت در جنوب ایران مورد قبول دولت ایران واقع شود پیشنهاد میشود که مفاد آنها بصورت رموس مسائل مورد موافقت تنظیم شود که بعداً قرارداد خرید تفصیلی بین دولت ایران و سازمان خریدی که موضوع پیشنهاد است روی اساس آن تهیه شود . در ضمن رموس مسائل مورد موافقت ترتیبی هم برای تجدید فوری عملیات در جنوب ایران بر اساس موقت مقرر خواهد گردید . (۷) پیشنهاد میشود که تمام دارائی متعلق شرکت سهامی نفت کرمانشاه که نفت را برای مصرف ایران استخراج و تصفیه مینماید بانضمام تمام مؤسسات و ماشین آلات و دستگاه ها و دارائی منقول شرکت نفت انگلیس و ایران که در گذشته برای پخش و فروش فراورده های تصفیه شده در ایران بکار میرفته است با شرایط مساعدی بدولت ایران واگذار شود . (۸) در هیئت مدیره سازمان عامل «باهیئت مشابه دیگر» دولت ایران نمایندگان خواهی داشت و البته سازمان از کارکنان غیر ایرانی فقط در در مواردی استفاده خواهد نمود که برای حصول نتیجه از عملیات استخدام آنان ضروری باشد و همچنین نسبت به برنامه کارآموزی که شرکت ملی نفت ایران بخواهد عملی نماید با شرکت نامبرده منتهای همکاری را خواهد نمود . این پیشنهادات که برخلاف اصل ملی شدن صنعت نفت و برخلاف فورمول چهار ماده تسلیمی آقای هریمن که مورد موافقت دولت انگلستان نیز قرار گرفته بود تشخیص داده شد طبیعتاً نمیتوانست مورد موافقت دولت ایران واقع شود و نیز در همان جلسه خلاصه جوابی که از طرف کمیسیون مذکور تهیه شده بود بشرح ذیل در هیئت دولت و هیئت مختلط مطرح و مورد موافقت گردید . . . بنا برین مسائلیکه طبق فورمول مذکور میتوان در اطراف آن مذاکره کرد سه مورد ذیل میباشد :

(۱) موضوع خرید نفت برای احتیاجات انگلستان (۲) موضوع رسیدگی بدعاوی

حقه دولت ایران و شرکت سابق نفت (۳) موضوع ادامه خدمت متخصصین فنی انگلیسی. بدیهی است هر نوع نظری در باب مسائل سه گانه فوق طبق فورمول ۲۳ تیر ۱۳۳۰ اظهار شود مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.»

خوانندگانانی که بخواهند از جزئیات مذاکرات بین دکتر مصدق و استوکس آگاهی یابند بایستی بصورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی و بقیه گزارش نخست وزیر رجوع نمایند که نقل تمام آن درین کتاب بعلم طولانی بودن مقدور نبوده است. بطور خلاصه پس از مبادله نظریات طرفین برای حل اختلاف دو ملاقات بین نخست وزیر و استوکس با حضور هریم صورت میگیرد که در ضمن آن استوکس تاحدی حاضر میشود که هیئت مدیره شرکت ملی نفت عهده دار اداره کردن صنعت نفت باشد و نخست وزیر هم قبول میکند که عده ای کارشناس درجه اول از ممالک بیطرف برای عضویت هیئت مدیره استخدام نماید و حتی اکثریت را هم بآنها بدهد. ولی استوکس مدعی میشود که چون کارشناسان انگلیسی حاضر نیستند تحت ریاست کسی که از ملت انگلیس نباشد انجام وظیفه نمایند بهتر است که مدیر عامل انگلیسی باشد تا کلیه عملیات اکتشاف و استخراج و بهره برداری تحت دستور و اختیار او قرار گیرد. نخست وزیر در جواب میگوید خوب است سایر مسائل را حل کنیم و بعد باین مرحله برسیم ولی استوکس تأکیداً اظهار میدارد که تامل مدیر عامل حل نشود مذاکره در سایر مسائل بیهوده است.

روز ۲۹ مرداد استوکس نامه ای بنخست وزیر نوشته و پیشنهاد هشت ماده که برای اساس مذاکرات تسلیم دولت کرده بود مسترد داشت و در نامه خود گفت که اگر تا روز بعد دولت استخدام مدیر عامل انگلیسی را قبول ننماید مذاکرات ادامه نخواهد یافت. روز سی ام مرداد دکتر مصدق گزارش مذاکرات خود را بمجلسین شورای ملی و سنا تقدیم و هر دو مجلس با اکثریت زیادی باو رأی اعتماد دادند. روزی و یکم مرداد میسیون استوکس تهران را ترک و بلندن مراجعت کرد.

هریم هم نامه ای بنخست وزیر نوشت و در آن اظهار تأسف از بی نتیجه بودن مذاکرات نموده و نظریات چندی هم در آن نامه اظهار داشت که نقل چند جمله آن در زیر بی مناسبت نیست:

«مثلاً بدولت شاهنشاهی ایران یادآور گردیدم که هر گاه بخواهند مقادیر زیادی از نفت را برای فروش بی بازارهای دنیا عرضه بدارند بایستی ترتیباتی بایک سازمانی که وسائل حمل و نقل و توزیع نفت را بمقادیر زیاد در دسترس دارد وارد مذاکراتی بشوند. از نقطه نظر تجارتهی هیچ شرکتی حاضر نمیشود که وارد عقد قراردادی بادولت ایران بشود مگر اینکه بدانند که نفت ایران را میتوانند بقیمت نازلتری از سایر کشور های نفت خیز بدست بیاورد و بعلاوه متذکر گردیدم که طبق اصول تجارتهی تنها شرکتی که بازار موجودی برای نفت ایران دارد خواهد توانست خرید آن را بمقادیر زیادی بعهده بگیرد.»

..... دولت شاهنشاهی ایران در مذاکرات با اینجانب ابراز فرموده اند که قصد مصادره اموال شرکت سابق نفت را ندارند. نظر دولت من برین است که قبضه مایملک یک شرکت خارجی بوسیله دولتی بدون پرداخت پاداش فوری و مکتفی و مؤثر و یادادن ترتیبی که مرضی الطرفین بوده باشد بایستی مصادره نامیده نشود نه ملی شدن..... کمال تأسف را دارم که مساعی مبذوله برای پیدا کردن راهحلی تا بحال ب نتیجه مثبتی نرسیده و رجاء واثق دارم که دولت شاهنشاهی ایران نظریات اینجانب را که از روی کمال صداقت و دوستی می باشد مورد مذاقه کامل قرار بدهند.»

پس از ارسال نامه فوق هریمن هم در تاریخ اول شهریور از تهران حرکت و با آمریکا مراجعت نمود. درین ضمن شرکت نفت بتدریج تمام کارکنان خارجی خود را از نواحی نفت خیز خارج کرد و اعلام نمود که ازین بعد حقوق و مزد کارکنان نواحی مزبور را نخواهد پرداخت. در آن تاریخ فقط ۳۵۰ نفر انگلیسی کارمند شرکت در ایران باقی مانده بودند که همه آنها در آبادان بودند و گرچه شرکت میخواست آنها را هم با انگلستان بفرستد ولی بتقاضای دولت انگلستان این کار را بتعویق انداخت .

بخش پنجم - خلع ید و اخراج کارکنان انگلیسی

در تاریخ سی و یکم مرداد وزارت خارجه انگلیس در لندن اعلامیه ای منتشر کرد که قسمتی از آن در زیر نقل میشود:

«متن تصویب نامه هیئت وزیران که مورد توافق طرفین واقع شد و باید مبنای مذاکرات قرار گیرد منتشر شده است. بنا بر مذاکراتی که بین مستر هریمن و دولت ایران صورت گرفته بود دولت پادشاهی انگلستان در آنوقت چنین عقیده پیدا کرده بود که دولت ایران اصرار نخواهد کرد که مذاکرات روی اساس قانون نه ماده ای صورت گیرد. قانون مزبور که برای اجرا کردن اصل ملی شدن وضع شده بود با عجله تنظیم شده و بدون مشورت با متخصصین فن تدوین گشته بود و در نظر دولت انگلستان نه تنها در عمل اجرا پذیر نبود بلکه بطور واضح ناقض تعهدات دولت ایران نیز میبود در ضمن مذاکرات با نمایندگان دولت انگلیس معلوم گشت که دولت ایران حاضر نیست روی اساسی که مستر هریمن با هر دو دولت توافق کرده است مذاکره نماید و بعکس دولت مزبور اصرار داشت که قانون نه ماده ای کاملاً اجرا گردد. علاوه برین هیچ اقدامی هم برای تخفیف دخالت‌هایی که در امور کارکنان شرکت میشد بعمل نیامد و بالاخره دولت ایران از قبول ترتیبی که کارمندان انگلیسی بتوانند تحت شرایط مناسب وزیر نظر ریاست مقبولی کار کنند خودداری نمود. امروز صنعت عظیم نفت ایران متوقف گشته و سودی از آن عاید هیچکس نمیشود بلکه هزینه بسیاری را هم برای دولت ایجاد کرده است. اکنون دولت

انگلستان باید روی تصمیم موقتی که دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه صادر کرده ایستادگی نماید. . . . نظر بمتوقف شدن عملیات در نواحی نفت خیز که در نتیجه اقدامات دولت ایران بوده است شرکت نفت ایران و انگلیس مجبور شده که تمام کارمندان خود را از نواحی مزبور خارج نماید ولی دستور داده است که عده‌ای از آنان در آبادان باقی بمانند تا هر وقت دولت ایران اجازه داد برای اجرای تصمیم دیوان لاهه حاضر باشند.»

در مصاحبه‌ای که مستر هریمین پس از مراجعت از ایران با مطبوعات لندن داشت و در تاریخ ششم شهریور در غالب جراید منتشر شد چنین گفته بود:-

«مستر هریمین اظهار داشت که از شکست و عدم توفیق مذاکرات تهران نا امید نشده است و عقیده داشت راه حلی که متضمن کنترل و نظارت صنعت نفت طبق خواسته ایرانیان و شامل تأمین منافع انگلستان باشد میسر است. او هم مانند مستر استوکس عقیده داشت که قدم بعدی را باید دولت ایران بردارد و اظهار داشت که اگر از شدت قضیه کاسته گردد کار بهتر پیشرفت خواهد کرد. مستر هریمین گفت هیچگونه اختلاف نظری بین او و مستر استوکس موجود نبود ولی علاوه کرد که درباره هشت ماده پیشنهادی مستر استوکس سوء تفاهم بسیاری در تهران ایجاد گشت. پیشنهاد او بعنوان پایه و اساس مذاکرات تنظیم گشته بود ولی متأسفانه قبل از آنکه راجع بآن بحث و گفتگوی حقیقی بشود در جراید تهران منتشر گشت و بسیاری از مردم تفسیرهایی از آن کردند که انشاء کننده چنین قصدی از آن نداشت. . . . مستر هریمین گفت احساسات شدیدی که اکنون در ایران حکم فرماست مذاکره و بحث را بسیار دشوار ساخته است و عامل دیگری هم که باین دشواری اضافه گشته این است که دولت ایران مشاورین مطلع و آزموده‌ای که در امور بازرگانی نفت و وسعت عمل جهانی آن اطلاعات کافی داشته باشند ندارد. نظر باین مراتب خیلی طبیعی بود که فشارهای سیاسی بی تناسب دولت ایران را تحت تأثیر خود قرار دهد و مانع از حل قضیه گردد. بعقیده مستر هریمین مباحثات اخیر تهران از اختلافات بین طرفین کاسته و اگر تفاهم بیشتری حاصل گردد میتوان مذاکرات متوقف شده را دو باره شروع نمود.»

پس از عزیمت استوکس و هریمین عده‌ای از نمایندگان مجلس و گروهی که با دکتور مصدق مخالف بودند عدم توفیق مذاکرات را پیش کشیده و بشدت از دولت انتقاد کردند و مدعی شدند که از وساطت امریکاهم استفاده مطلوب نشد و لازم است که دولت ساقط گردد تا دولت جدیدی روی کار آمده و قضیه نفت را حل نماید. طرفداران دولت هم با مخالفین خود مبارزه شدید نموده و اظهار میداشتند که باید مقاومت نمود تا بمقصود رسید. در بنگونه مواقع نخست وزیر متوسل بتبلیغات دامنه‌داری میشد و از مردم استمداد میگرد و باید اعتراف نمود که در تمام مدت حکومت دکتور مصدق دستگاه تبلیغات دولت به بهترین وجهی اداره میشد و نتایج بسیاری عاید دولت میساخت. روز نهم شهریور

۱۳۳۰ نخست وزیر پیمای از رادیو بر مردم ایران فرستاد و پس از تجلیل و تشجیع احساسات آنها چنین گفت:

« هر انتقادی از دولت بشود بیجا و بیمورد خواهد بود و تضعیف دولت و انتقادات نابجا بسود آنهایی تمام خواهد شد که ما را برای پیشرفت کار خود همواره زبون و ضعیف میخوانند و ایجاد نفاق و اختلاف بین ما فرصت مناسبی بحریف خواهد داد که قوای پراکنده خود را جمع و مجهز ساخته و بملت هجوم آورد. از طرفی عجله و شتاب در رسیدن بچنین مقصود عظیمی جز آنکه موجب خطا و انجام کاری بی مطالعه و نسجیده باشد نتیجه ای نخواهد داشت و البته تحولات اجتماعی و اموری که بسر نوشت يك ملت و مملکتی بستگی دارد کوچک و ناچیز نیست و بدون تحمل رنج و برد بسیاری فراوان گنج حاصل نمی شود و کسانی که تنها بهمین علت یعنی عدم نتیجه فوری دولت را مورد حمله قرار میدهند اگر گفتار و رفتارشان بغرض ورزی حمل نشود عقلاً در بی تجربگی آنان تردید نمی کنند. »

روز ۱۳ شهریور نخست وزیر نطقی در مجلس سنا ایراد کرد و در خاتمه آن چنین گفت :-

« در آخرین جلسه مذاکرات با هیئت نمایندگی انگلستان دولت ایران اصول نظریات خود را با آقای استوکس تسلیم کرد و پس از آن لازم نمیدانست پیشنهاد دیگری بنماید ولی چون تأخیر درین امر سبب خواهد شد که عمال کمپانی سابق نفت سوء استفاده کنند و برای آنکه دولت و ملت ایران را در نتیجه عدم تولید و فروش نفت گرفتار مضیقۀ مالی نمایند حاضر نشوند باین زودی داخل در مذاکره گردند دولت ایران در نظر دارد بر طبق نظریاتی که فوقاً بمرض رسید پیشنهاد نماید که در ظرف دو هفته از تاریخ پیشنهاد برای مذاکره حاضر شوند و یا چنانچه نظریات و پیشنهاد های متقابلی دارند اظهار نمایند . پس از انقضای مدت مذکور چنانچه جواب رضایت بخشی نرسد جواز اقامت کارشناسان انگلیسی در ایران لغو خواهد گردید . دولت ایران بیش ازین نمیتواند تأمل و برد باری نماید . البته تصدیق میفرمائید تا زمانی که کارمندان شرکت سابق نفت باین وضع در خاک ایران باقی هستند و متخصصین کشورهای دیگر اطمینان حاصل نمایند که بساط کمپانی سابق بطور قطع بر چیده شده است و دولت ایران مسلط بر اداره امور نفت خود میباشد پیشنهاد خرید نفت عرضه نخواهد نمود . »

پس از ایراد نطق فوق مجلس سنا با دادن رأی اعتماد تصمیم نخست وزیر را تأیید نمود و روز ۱۴ شهریور وزارت خارجه انگلیس در لندن اعلامیه زیر را منتشر نمود:

« نطق اخیر نخست وزیر ایران در مجلس سنا بطور قطع نشان میدهد که هر گونه مذاکره دیگری با دولت کنونی ایران بی نتیجه خواهد بود و بنا برین دولت انگلستان اعلام میدارد مذاکراتی که از طرف مهرداد سلطنتی شروع شده بود دیگر معلق نیست بلکه آنرا قطع شده باید تلقی کرد . در باب تهدید بلغو جواز اقامت کارمندان انگلیسی

شرکت واضح است که اقدام دولت در اخراج آنها يك نقش مجددی از تصمیم دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه خواهد بود .

بواسطه مخالفت بعضی نمایندگان بارویه دولت جلسه مجلس شورای ملی تاروز ۱۷ شهریور تشکیل نشد ولی در آن روز جلسه تشکیل و نخست وزیر نطقی را که چهار روز پیش در مجلس سنا کرده بود تکرار کرد ولی از مجلس شورای ملی تقاضای رأی اعتماد نکرد . روز ۱۹ شهریور مسترگریدی سفیر کبیر امریکا در تهران که هواخواه جدی دولت دکتر مصدق بشمار میرفت تهران را ترک کرد و عازم امریکا گردید و شهرت یافت که تغییر او بواسطه مخالفتی بوده است که او با انگلیسها داشته و مانع از فیصله کار بوده است . سرفرانسیس شیرد سفیر کبیر انگلیس در تهران بی پروا در همه محافل اظهار میداشت که حل قضیه نفت با دولت دکتر مصدق امکان پذیر نیست و جراید لندن هم این عقیده را منعکس کرده و اظهار میداشتند که مذاکرات به بن بست رسیده و تادولت دیگری روی کار نیاید قضیه نفت حل نخواهد شد . شرکت نفت هم اختطاری در همه جراید دنیا منتشر کرد که اگر کسی از ایران نفت خریداری نماید در محاکم مربوط از طرف شرکت نفت مورد تعقیب قرار خواهد گرفت و بکارکنان ایرانی خود نیز اختطار نمود که از ۲۴ شهریور به بعد دیگر حقوق آنها را نخواهد پرداخت .

روز ۲۰ شهریور نخست وزیر نامه‌ای به مستر هریمن نوشت و در آن اظهار داشت که دولت ایران نمیتواند پیشنهاد استوکس را درباره ایجاد يك سازمان عامل و یایک مدیر عامل انگلیسی بپذیرد ولی حاضر است هیئت مدیره مختلطی مرکب از متخصصین ممالک بیطرف و کارشناسان ایرانی تشکیل دهد تا امور اداری و فنی شرکت ملی نفت تحت نظر آن هیئت اداره شود و نیز حاضر است برای ترتیب تسویه دعاوی و مطالبات حقه شرکت نفت اقدام نماید و در خاتمه از هریمن تقاضا کرد بدولت انگلستان اطلاع دهد که اگر تا پانزده روز بعد نتیجه رضایت بخشی برای تجدید مذاکرات بومبنای نظریات دولت حاصل نشد دولت ایران با کمال تأسف ناگزیر خواهد بود که جواز اقامت کارمندان انگلیسی شرکت را لغو نماید . سه روز بعد مستر هریمن جوابی برای نخست وزیر فرستاد و در آن گفته بود : « نظر کلی اینجانب در باره این پیشنهادات این است که علی الظاهر مشابه با همان پیشنهاداتی میباشد که دولت ایران در حین مذاکرات در تهران ابراز مینمودند و هیئت نمایندگی بریتانیا نمیتوانستند بعلت تطبیق آنها با جهات عملی و تجارتی صنعت نفت آنرا مورد قبول خود قرار بدهند و حتی در بعضی جهات این پیشنهادات نشان میدهد که از مواردی که در حین انجام مذاکرات بآن واصل شده بودند اکنون بازگشتی حاصل شده است بطوریکه قبلاً هم عرض کردم کمال اشتیاق را دارم تا جائیکه اوضاع و احوال اجازه بدهد مفید واقع بشوم ولی بدلائلی که در فوق بعرض رسید با کمال تأسف باید بگویم که نمیتوانم با تقاضای جنابعالی درین مورد بخصوص موافقت بنمایم . »

در اوایل مهرماه نخست وزیر گزارشی راجع باقدمات خود در باره نفت تهیه کرده بود که در مجلس شورای ملی بخواند ولی بواسطه عدم حصول اکثریت کافی برای مذاکره گزارش مزبور در جلسه علنی خوانده نشد و متن آن در چهارم مهرماه برای بخش در رادیو و درج در مطبوعات داده شد که قسمتهائی از آن در زیر نقل میشود :-

« پس از وصول نامه آقای هریمن روزی برای عرض گزارش شرفیاب حضور اعلیحضرت همایون شاهنشاه شده لزوم تسریع در فیصله دادن قضیه نفت را بعرض رسانید . درین ضمن بنظر رسید قبل از اینکه رسماً و مستقیماً بدولت انگلیس یادداشتی فرستاده شود بهتر است مساعی لازمه بکار رود بلکه زمینه‌ای برای اساس مذاکرات فراهم آید . باین منظور دولت ورقه‌ای بعنوان زمینه مذاکرات تهیه نمود که در آن تسهیلاتی برای فروش و حمل نفت قائل شده بود تا شاید بدینوسیله با توافق طرفین قضیه نفت خاتمه پذیرد . این ورقه غیر رسمی یعنی ورقه‌ای که بدون امضا و تاریخ و عنوان تنظیم شده بود بعرض رسید و از جناب آقای وزیر دربار تقاضا شد آن را بسفیر کبیر انگلیس بطور خصوصی تسلیم کنند . اینک متن ورقه : از آنجا که دولت ایران سعی دارد در حدود قانون ترتیباتی فراهم نماید که ملی شدن صنعت نفت ایران بدولت و ملت انگلیس لطمه‌ای وارد نیاورد و مسائلی که از ملی شدن صنعت نفت بوجود آمده هرچه زودتر بطریق عادلانه حل شود آخرین نظر خود را درین باب بنحو اختصار در اینجا توضیح میدهد . (۱) رسیدگی بقرامات شرکت سابق نفت و دعاوی و مطالبات دولت ایران - دولت ایران حاضر است یکی از طرق سه گانه ذیل دعاوی و مطالبات حقه شرکت سابق نفت را بارعایت دعاوی و مطالبات دولت ایران تسویه نماید . (الف) از روی قیمت سهام شرکت سابق نفت (بقیمت قبل از ملی شدن صنعت نفت) . (ب) بر طبق قوانین و قواعدی که در مورد ملی کردن صنایع در هر یک از کشورها بموقع اجرا گذاشته شده و شرکت سابق آنرا بیشتر بنفع خود بدانند . (ج) بهر طریق دیگری که مورد توافق طرفین واقع شود . (۲) فروش نفت بدولت انگلیس - دولت ایران حاضر است مقدار نفتی را که دولت و ملت انگلیس سابقاً خریداری میکرده اند در آینده نیز بقیمت عادله بین المللی تحویل بندر ایران بدولت مذکور طبق قرارداد طویل المدت بفروش رسانند . دولت انگلیس میتواند با برداشت نصف بهای نفت خریداری خود غرامات موضوع بند یک این نامه را استهلاک نماید . (۳) انعقاد قرارداد بامتخصمین خارجی - شرکت ملی نفت ایران متخصمین خارجی مورد نیاز را با تمام حقوق و مزایائی که در شرکت سابق نفت دارا بوده اند نگاهداری نموده با هر یک از آنها قرارداد منعقد میکند . و برای اینکه در تشکیلات شرکت سابق تغییری حاصل نشود و درین صنعت عظیم اختلالی روی ندهد کلیه مقررات اداری و فنی سابق را محفوظ خواهد داشت (جز آنچه با ملی شدن صنعت نفت مغایرت داشته باشد) و تمام قسمتهای فنی و اداری را بهمان ترتیب سابق بچریان خواهد انداخت و این قسمتها را بدست متخصمین فنی اعم از خارجی یا داخلی خواهد سپرد و در کار

های جاری و روزانه برؤسای قسمتها اختیارات کافی خواهد داد تا برای پیشرفت کار خود آزادی عمل داشته باشند. بعلاوه دررأس تشکیلات استخراج و تصفیه یکفردمدیر فنی خارجی که ملیت آنرا بعداً دولت ایران تعیین خواهد کرد خواهد گماشت. مدیر فنی که مستخدم ایران و رابط بین کارشناسان خارجی و هیئت مدیره است تحت نظر مستقیم هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران انجام وظیفه خواهد نمود. (۴) حمل نفت - شرکت ملی نفت ایران نفت را بیک یا چند مؤسسه که از طرف مشتریان سابق معرفی شوند تحویل خواهد داد. دولت ایران چنانکه مکرر اظهار داشته حاضر است از طریق مذاکره مسائل مذکوره در فوق را حل و فصل نماید و انتظار دارد اگر با شروع مذاکرات بر اساس این برنامه موافقت دارند هرچه زودتر نظریات خود را اظهار کنند تا اینکه از تاریخ تسلیم این نامه تا یک هفته مذاکرات آغاز شود. جناب آقای وزیر دربار هم بهمین نحو عمل فرموده و رقه غیر رسمی را برای سفارت انگلیس فرستادند. اینک جوابی که از طرف سفارت رسیده بعرض میرسد: بتاريخ ۳۰ شهریور ۱۳۳۰ - جناب آقای علاء عزیزم - در موقع شرفیابی بحضور اعلیحضرت همایونی در تاریخ ۲۵ شهریور اعلیحضرت بدوستاندار فرمودند که نخست وزیرشان مایلند مذاکرات راجع بموضوع نفت را مجدداً افتتاح نمایند. اگرچه پیشنهادات جناب آقای نخست وزیر که از طرف اعلیحضرت همایونی بدوستاندار اعلام شد بنظر دوستاندار زمینه مناسبی را برای مذاکرات در واقع نوید نمیداد معذالک از لحاظ احترام با اعلیحضرت همایونی دوستاندار موافقت نمودم که اگر دولت ایران پیشنهادات خود را روی کاغذ بیاورند عیناً جهت دولت متبوعه خود ارسال دارم. عصر روز ۲۷ شهریور آنجناب ورقه ای را بدوستاندار تسلیم فرمودند که باید متذکر شوم روی کاغذ رسمی نبوده و دارای تاریخ و امضا نیز نبوده است. این ورقه نه تنها پیشرفتی نسبت برویه سابق دولت ایران نشان نمیدهد بلکه بیشتر حاکی از برگشت از آن میباشد و بعلاوه از آن ظاهر نمیشود که نظریاتی را که آقای هریمین بیان نموده اند در نظر گرفته شده باشد و شامل نکاتی که از فرمایشات ملوکانه استنباط شد که آقای دکتر مصدق اکنون پیشنهاد خواهند کرد نیز نبوده است. در واقع جواب مطالب این ورقه در نامه ای که آقای هریمین بعنوان آقای دکتر مصدق نوشته و مورد موافقت کامل اعلیحضرت پادشاه انگلستان میباشد داده شده است. بنا برین متأسفانه باید باستحضار خاطر آنجناب برسانم که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نمیتواند ورقه مزبور را سند رسمی تلقی کند و محتویات آنرا هم نمیتواند اساس و زمینه ای قرار دهد که بروی آن بتوان مذاکرات را از نو آغاز نمود امضا - شپرد بنا براین دولت در اجرای تعهدی که راجع به تعیین تکلیف قطعی کارشناسان خارجی در مجلس سنا و شورا نموده بود بیست مدیره موقت دستور داد فوراً بهریک از کارشناسان انگلیسی اطلاع دهند که چون تاکنون حاضر بقبول خدمت

در شرکت ملی نفت ایران نشده‌اند و حضور آنها در خوزستان برای شرکت ملی نفت منشأ اثر نیست دیگر دلیلی برای ادامه اقامت آنها وجود ندارد و باید در ظرف یک هفته وسایل حرکت خود را فراهم نمایند. »
در خلال این احوال دولت انگلستان چند اقدام اقتصادی بر علیه ایران کرد که بقرار زیر است :

در تاریخ ۱۸ شهریور خزانه داری انگلستان اعلام داشت که نظر به قطع مذاکرات راجع بحل قضیه نفت مزایای استثنائی را که تاکنون در باره ایران رعایت میکرده و عبارت بوده است از تبدیل لیره بدولار از آن تاریخ ببعده موقوف خواهد داشت و داد وستد های لیره با ایران در آینده موقوف با اجازه خزانه داری انگلیس خواهد بود. و نیز در اعلامیه خزانه داری انگلستان ذکر شده بود که چون نفت ایران در گذشته کمک عمده ای باقتصاد انگلستان میکرده خرید بعضی کالا های کمیاب از انگلستان که بطور عادی مضمول پروانه صدور بوده و در مورد ایران بدون پروانه صادر میشده است در آینده موقوف خواهد شد. دو روز بعد یعنی در تاریخ ۲۰ شهریور وزارت خارجه انگلستان اعلام داشت که از لحاظ حفظ منافع اقتصادی انگلستان دولت مزبور تصمیم گرفته است سه هزار تن ریل و دو هزار تن شکری که از انگلستان برای ایران حمل شده است در راه متوقف ساخته و بکشتیا دستور داده است که کالا های مذکور را بانگلستان برگردانند.

روز چهارم مهرماه سفیر کبیر انگلیس در تهران یادداشتی بدولت ایران تسلیم بر علیه تصمیم دولت در باره لغو جواز اقامت کارشناسان انگلیسی اعتراض نمود و مسئولیت عواقب امر را بعهده دولت ایران گذاشت. همان روز هیئت وزیران انگلستان جلسه ای تشکیل داده و تصمیم گرفتند که نخست وزیر انگلیس تلگرافی بر رئیس جمهور امریکا نموده و از او درخواست مساعدت نماید. درین تلگراف نخست وزیر گفته بود که اگر کارشناسان انگلیسی از ایران اخراج گردند لطمه ای به حیثیت و آبروی انگلستان در خاورمیانه وارد خواهد شد و راه دیگر این است که انگلستان متوسل به نیروی نظامی شود تا از اخراج آنها جلوگیری نماید. رئیس-جمهور فوری جواب داده و بدولت انگلستان توصیه نمود که از بکار بردن قوای نظامی خودداری نماید و علاوه نمود که اگر انگلستان مبادرت بچنین کاری نماید دولت امریکا از آن پشتیبانی نخواهد کرد. همانروز رئیس جمهور امریکا بدولت ایران توصیه نمود که از تصمیم خود عدول نماید زیرا اجرای آن موجب خواهد شد که حل قضیه نفت رامشکل تر سازد.

(۱) بطوریکه جراید انگلستان می‌نوشتند یک چهارم دولاری که انگلستان از تجارت خارجی خود بدست می‌آورد از فروش نفت ایران عاید آنکشور میگشت.
(۲) شرح فوق راجع بتلگراف نخست وزیر انگلستان وجواب رئیس جمهور امریکا از روزنامه San Francisco Chronicle مورخه چهارم مهرماه ۱۳۳۰ صفحه ۵ نقل شده است.

روز چهارم مهر ماه پالایشگاه آبادان از طرف سربازان ایرانی اشغال شد و ورود خارجیان بآن منع گردید. روز هشتم مهر ماه وزارت خارجه انگلستان اعلام داشت که کارشناسان انگلیسی از آبادان خارج خواهند شد و روز دهم مهرماه همه آنها خارج شده و عازم بصره گردیدند.

بخش ششم - شورای امنیت

روز پنجم مهر ماه وزارت خارجه انگلستان اعلامیه مفصلی در لندن منتشر کرده و پس از شرح وقایع گذشته و اقداماتی که برای حل قضیه نفت صورت گرفته بود اشعار داشت که تصمیم دولت ایران در باره اخراج ۳۵۰ نفر کارشناسان انگلیسی مخالف اصول بین المللی میباشد و با وجود اینکه چنین تصمیمی بکار بردن قوای نظامی را برای حفظ منافع انگلستان موجه می سازد معینا دولت انگلستان برای آنکه قدرت ملل متحد را پایدار سازد از اقدام بچنین امری خودداری خواهد نمود و قضیه را به شورای امنیت احاله خواهد داد و در عین حال متوسل بهر گونه اقدام عملی خواهد شد تا آنکه ایران نتواند نفت را بدیگران بفروش رساند. همانروز دولت انگلستان طی نامه ای به شورای امنیت اطلاع داد که چون دولت ایران اقدامات تأمینی که از طرف دیوان بین المللی دادگستری در خصوص شرکت نفت انگلیس و ایران تعیین شده رعایت نکرده است تقاضا دارد که موضوع مزبور در دستور شورا ثبت گردد. و نیز تقاضا نمود که چون دستور اخراج کارشناسان انگلیسی روز یازدهم مهر عملی خواهد گردید جلسه شورای امنیت برای رسیدگی باین موضوع در تاریخ ۸ مهر تشکیل گردد.

در جلسه هشتم مهر شورای امنیت نمایندگان روسیه شوروی و یوگوسلاوی اظهار داشتند که مسئله ملی کردن صنعت نفت در ایران واقامت اتباع خارجه از جمله موضوع هائی است که منحصرأ در صلاحیت ملی ایران و مربوط بامور داخلی آن کشور میباشد که شورا حق دخالت در آن را ندارد. نمایندگان ترکیه و فرانسه و هندوستان و اکوادور و چین موافق بودند که قضیه در دستور قرار گیرد و پس از شنیدن دعاوی طرفین شورا در باب صلاحیت خود تصمیم بگیرد. نماینده انگلیس با توجه بوضع شورا و مخالفت شدید نمایندگان شوروی و یوگوسلاوی فوری متوجه شد که ممکن است تقاضای او مورد قبول همه اعضاء شورا واقع نگردد و عنوان کرد که طبق ماده ۳۵ منشور هر يك از اعضای سازمان ملل متحد حق دارد در مورد هر گونه اختلافی که صلح و امنیت بین المللی را بمخاطره اندازد توجه شورای امنیت را بدان جلب نماید و لذا تقاضا کرد که شورا باستناد ماده ۳۵ باین اختلافات رسیدگی نماید. پس از این اظهار رئیس شورا موضوع ثبت کردن شکایت دولت انگلستان را در دستور

روز برای اعضا واگذار کرد و بجز نمایندگان شوروی و یوگوسلاوی که اصولاً با ثبت موضوع هم مخالفت کردند نمایندگان سایر دول رأی موافق دادند و لذا با نه رأی موافق و دو رأی مخالف موضوع در دستور شورا وارد گردید. سپس رئیس شورا از نماینده ایران دعوت کرد که در جلسه حضور بهم رساند و نماینده مزبور اظهار نمود که چون دولت وی نمایندگان مخصوصی به شورا اعزام خواهد داشت که جواب دعوی انگلستان را بدهند لذا تقاضا دارد که طرح قضیه برای ده روز بتعویق افتد و چند روز بعد هم رئیس شورا اطلاع داد که چون نخست وزیر ایران شخصاً به نیویورک خواهد آمد که در جلسه شورا شرکت نماید لذا تقاضا دارد که طرح مسئله پنج روز دیگر بتعویق افتاده و موکول به ۲۲ مهرماه شود.

روز هفدهم مهرماه دولت انگلستان عرض حالی بدیوان بین‌المللی داد گستری در لاهه تقدیم و تقاضا کرد که دیوان مزبور اعلام دارد که لغو امتیاز شرکت نفت و امتناع از رجوع اختلاف بدواری چنانکه در امتیاز نامه مقرر شده است موجب محرومیت شرکت نفت از اجرای عدالت بوده و باعث نقض قوانین بین‌المللی شده است.

علاوه بر اقدام فوق دولت انگلستان در قطعنامه اولیه خود که بشورای امنیت پیشنهاد کرده بود تجدید نظر نموده و مدعی شد که چون اخراج کارشناسان انگلیسی از آبادان عمل انجام یافته ای است اکنون قضیه شکل دیگری پیدا کرده و لهذا لازم است که در قطعنامه پیشنهادی خود تجدید نظر نماید. قطعنامه دومی که تصویب آنرا تقاضا کرد این بود که مذاکرات بین دولتین بمنظور حل اختلاف طبق قرار تأمینی دیوان بین‌المللی داد گستری در اسرع اوقات انجام گیرد و در عین حال طرفین از هر گونه اقدامی که بروخامت وضع بیفزاید و بحقوق و دعوی هر یک از طرفین خللی وارد سازد خودداری نمایند.

پس از آنکه معلوم شد دولت انگلیس بشورای امنیت مراجعه کرده است نمایندگان مجلس شورای ملی که در اقلیت بوده و بادولت دکتر مصدق مخالف بودند در جلسه نهم مهرماه اظهار داشتند که: «بحکم سنت دیرین و نیاکانی خودمان که هر موقع ملت ایران با خارجی مواجه شده اختلافات داخلی را کنار گذاشته است و همین حقیقت بارز بوده است که ما را در برابر سیل حوادث قرنها حفظ کرده و همه رفقای اقلیت بدون استثناء تصمیم گرفتند که موقتاً تاموضوع نفت ایران در شورای امنیت مطرح است از روش اقلیت و شأن اقلیت که انتقاد و حمله بدولت است صرف نظر بکنند و موقتاً سکوت کنند و دولت را درین موقع که بایک دولت خارجی در کار نفت اختلاف دارد تضعیف نکنند.»

در جلسه یازدهم مهرماه مجلس شورای ملی نخست وزیر در باره دعوت شورای امنیت از دولت ایران چنین گفت:

«بطوری که استحضار حاصل فرموده اید ما را بشورای امنیت سازمان ملل متحد دعوت نموده اند. محافل رسمی و مطبوعات و دستگاه‌های تبلیغاتی انگلستان برآشفته و

متغیرند که چرا در ایران شرکت سابق نفت بعنوان شرکت استعماری نام برده میشود. اگر این شرکت استعماری نبود سیاست انگلستان در پشت سر آن قرار نداشت و این همه هیاهو در بارهٔ برجیده شدن بساط آن در محافل بین‌المللی برپا نمیکرد ... علی‌رغم تمایلات مادولت انگلستان خود را درین معرکه وارد کرده و هرروز مشکل تازه‌ای در کار ما ایجاد میکند و ما را از مرحله‌ای بمرحلهٔ دیگر میکشاند و بصورت جدیدی مورد تهدید قرار میدهد. ملتی که میخواهد با شرف و افتخار در دنیا زندگی کند و حقوق حقهٔ خویش را بدست آورد باید در برابر این مشکلات ایستادگی نماید و از این تهدیدها بیم و هراس بخود راه ندهد. اینجانب با تأیید خداوند متعال و بهدایت افکار عمومی ملت ایران و توجیحات ملوکانه و پشتیبانی نمایندگان محترم مجلسین با ارادهٔ محکم مانند یک سرباز و وظیفه‌شناس و فرمانبردار ملت درین سیکار وارد شده و مراحل صعب این راه بر مخاطره را طی کرده‌ام و اینک نیز مصمم تا وصول بهدیف نهائی که چندان دور نیست از پای نشینیم و قریباً با هم‌راهان خود به قرشورای امنیت حرکت خراهم کرد و زبان حال ملت ایران در برابر افکار جهانیان خواهم بود.»

روز چهاردهم مهرماه نخست وزیر و هم‌راهان که چهار نفر آنها عضو هیئت مختلط بودند (دکتر متین دفتری، اللهیار صالح، بیات - دکتر شایگان) بسوی نیویورک عزیمت کرده و در جلسات شورای امنیت که از ۲۱ تا ۲۶ تشکیل شد مراجع بشکایت دولت انگلستان بحث نمود شرکت کردند. قسمت عمدهٔ مذاکرات شورای امنیت در جریان وقت منتشر گردید و دو کتاب هم دربارهٔ جنبه حقوقی قضیهٔ نفت ایران منتشر شده که جریان کامل مذاکرات شورای امنیت و دیوان بین‌المللی دادگستری را شرح میدهد که مزاجهٔ بآن برای خوانندگان که بخواهند از جزئیات مذاکرات مزبور آگاهی یابند بسیار سودمند است.^۱

پس از مراجعت از امریکا دکتر مصدق گزارش بسیار مهمی راجع بمسافرت خود بامریکا در جلسهٔ سوم آذرماه ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی خواند که قسمتهائی از آن در زیر نقل میشود:-

«روزیکشنبه ۲۱ مهر اولین جلسهٔ شورای امنیت برای رسیدگی بشکایت بی‌اساس دولت انگلیس تشکیل شد. بهانهٔ انگلستان در عرض حال خود این بود که دولت ایران تصمیم دیوان بین‌المللی دادگستری در باب اقدامات تأمینیه راجع بدعوی شرکت سابق نفت انگلیس را بموقع اجرا نگذاشته و امتناع دولت ایران از اجرای تصمیم مزبور ممکن است صلح دنیارا بخطر اندازد و بنا برین شورای امنیت باید باین کار رسیدگی کند و

(۱) یکی از این دو کتاب بفارسی نوشته شده و نامش «وقت ایران و مراجع بین‌المللی» میباشد که عزت‌الله یزدان‌پناه تالیف کرده و در سال ۱۳۴۲ در تهران بچاپ رسیده است. دیگری کنایی است بزبان انگلیسی که در سال ۱۹۵۴ در امریکا چاپ شده و مؤلف آن شخصی است بنام فوردر *The Anglo-Iranian Oil Dispute by Alan W. Ford* که نقش قانون را در روابط بین‌کشورها شرح میدهد.

دولت ایران را باجراء تصمیم دیوان بین‌المللی و ادار نماید. آقایان نمایندگان توجه فرموده‌اند که اولاً - دولت ایران بصلاحت دیوان بین‌المللی دادگستری معترض بود و این اعتراض با نجا کشید که دولت ایران قبول قضاوت اجباری دیوان را مسترد داشت. ثانیاً - دولت ایران صلح دنیا را مطلقاً بخطر نیانداخته بود و اگر دولت انگلیس ببهانه های بی اساس میخواست دخالت مسلحانه کند و صلح دنیا را بخطر اندازد بدولت ایران ایرادی وارد نبود. کار هیئت نمایندگی در شورای امنیت این بود که عدم صلاحیت شورای امنیت را در رسیدگی باختلاف بین دولت ایران و شرکت سابق نفت که دولت انگلیس خود را بدون حق وارد آن نموده بود با ثبات رساند. درین زمینه دلائل دولت ایران را در رد صلاحیت شورای امنیت بتفصیل در همان جلسه اول بیان نمودم ضمناً از موقع استفاده کرده سوابق کار نفت ایران و مظالم شرکت سابق و تجاوزات عمال آن شرکت در مداخله بامور داخلی ما و غارت عوائد نفت و محروم ساختن ملت ایران از حد اقل زندگی و سرپیچی شرکت از تعهداتی که بموجب امتیازنامه داری و قرارداد مخدوش ۱۹۳۳ بعهده داشته و همچنین آمال و آرزوی مشروع ملت ایران را که میخواهد ازین بیعد از استقلال کامل سیاسی و اقتصادی خود برخوردار باشد و باعزم راسخ و سائل رفاه و آسایش و ترقی و سعادت خود را فراهم کند و مخصوصاً بهیچ دولتی اجازه مداخله در امور داخلی خود را ندهد بسمع شورا رساندم یعنی از یکطرف شرکت سابق را چنانکه باید بشورای امنیت و از آنجا بعموم مردم دنیا و مخصوصاً بملت امریکا معرفی کردم و از طرف دیگر تحولی را که ملت رشید ایران بآن دست زده بدنیای متمدن اعلام داشتیم. دیگر از مطالبی که در آنجا اظهار شد چگونگی ملی شدن صنعت نفت در ایران و علل و اسباب آن و پیشنهاد های مکرر دولت ایران بشرکت سابق در باب رسیدگی عادلانه بدعاوی طرفین و فروش نفت با شرایط مساعد بنحوی که در قانون پیش بینی شده بانگلستان و همچنین استخدام و نگاهداری کارشناسان انگلیسی بود. پیشنهاد اخیر یعنی استخدام کارشناسان تاروز حرکت آنها از ایران پیوسته مورد تأیید دولت ایران بود ولی البته فعلاً دیگر مورد ندارد. جلسات شورای امنیت در باب کار نفت در ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۶ مه‌رمه تشکیل شد و در جلسه آخر چنانکه باطلاع آقایان رسیده است برخلاف تقاضای انگلیس شورا از لحاظ آئین نامه داخلی خود مقررداشت که تادیوان بین‌المللی دادگستری راجع بصلاحت خود اظهار نظر ننموده موضوع مسکوت بماند. بنا برین رجوع بشورای امنیت بضرر دولت انگلیس تمام شد و مأموریت هیئت نمایندگی ایران خاتمه یافت. معذالک چون آقای ترومن رئیس جمهور ممالک متحده از اینجانب قبل از حرکت از ایران دعوت نموده بود که او را ملاقات کنم بواشنگتن رفتم که از آنجا هرچه زودتر بایران مراجعت نمایم. در ملاقات آقای ترومن پس از یک سلسله مذاکرات مقدماتی در موضوع نفت قرار برین شد که اولیای وزارت امور خارجه امریکا درین خصوص با اینجانب تماس بگیرند. متعاقب آن آقای آچسن وزیر امور خارجه در بیمارستان اینجانب را

ملاقات نمود و چون فردای آنروز برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد عازم پاریس بود آقای مک گی معاون وزارت امور خارجه را معرفی کرد که درین باب با اینجانب و انگلیسها در تماس باشد ولی تماسی که ایشان با طرفین گرفتند و مساعی که در تهیه پیشنهاد مرضی الطرفین بعمل آوردند نتیجه مطلوبه نرسید زیرا انگلیسها کاری جز طفره و غرضی جز ماطله نداشتند. ضمناً انتخابات انگلستان و تغییر دولت نیز وسیله خوبی برای گذراندن وقت بدست آنها داد. درینجا باید صریحاً عرض کنم که سیاست انگلستان از اول هم همین بوده که با طول زمان دولت و ملت ایران را از پای در آورد. انگلیسها چنانکه مکرر نوشته و گفته اند منتظرند دولت فعلی سقوط کند و دولت دیگری روی کار بیاید و مقاصد آنها را تأمین نماید. و اما مقصود و منظور غائی آنها در باب نفت این است که اولاً نفت کماکان بدست خود آنها تصفیه و حمل و توزیع شود و بهیچوجه حاضر نیستند صنعت نفت بدست ایرانیها باشد ولو اینکه از متخصصین خارجی هم کمک لازم بگیریم. ثانیاً میخواهند تمام نفت ایران منحصرأ با ثمن بخشی بر طبق قرارداد بآنها واگذار شود. خلاصه میخواهند ظاهراً اوضاع تغییر کرده باشد ولی همان فوایدی را که از امتیازات ظالمانه و مخدوش سابق میبرده اند بطریق تازه ای ببرند. آقایان محترم انگلستان دو فایده عظیم ازین مملکت میبرده که حاضر نیست بسهولت دست از آنها بردارد یکی فایده سرشار مادی و دیگری تسلط و نفوذ بر تمام ارکان این مملکت که ضمناً استیلای آنها را بر خاورمیانه نیز کاملاً تأمین نماید. فایده مادی که انگلستان تاکنون برده است بالغ بر پنج میلیارد دلار است و حال آنکه در تمام این مدت مجموعاً بدولت ایران قریب ۱۱۰ میلیون لیره پرداخته اند. تسلط آنها بر ارکان مملکت محتاج بتوضیح نیست آقایان بهتر از من بجزئیات سیاست انگلستان در ایران و دخالتهای نامشروع آن دولت توسط عمال شرکت نفت واقف هستند. بدیهی است که اینجانب نمیتوانستم نظریات آنها را که معایر با قوانین مصوبه و مخالف آمال و آرزوهای ملت مبارز ایران بود بپذیرم. در تاریخ ۲۱ آبان نظر باینکه قصد مراجعت داشتم نامه ای با آقای ترومن که در خارج واشنگتن بود نوشتم. در آن نامه طبعاً از سوابق کار نفت شمای ذکر شد. در باب اوضاع فعلی ایران نیز شرحی نوشته اجمالاً اظهار داشتم که این وضع از زمان جنگ بین الملل دوم شروع شده خلاصه پس از ذکر اوضاع ایران و مخصوصاً برای اینکه جای ابهام برای هیچکس باقی نماند صریحاً تقاضا کردم قرضه ای بدولت ایران بدهند تا در صورت حاضر شدن زمینه مراتب برای تصویب قوه مقننه بعرض مجلسین برسد که بتوانیم در ظرف یکسال اوضاع مالی خود را سر و صورتی داده

و چرخهای اقتصادی کشور را براه اندازیم^۱ آقای ترومن در جوابی که داد نوشته بود در باب قرضه دولت امریکا موضوع را « بدقت مورد توجه قرار خواهد داد ». این نکته را ناگفته نماندیم که علاقه و منافعی که پاره‌ای از دول بزرگ در نفت خاورمیانه دارند بی تأثیر در مشکلات کار نبوده و برای اینکه نمونه ای ازین طرز فکر بدست آید بی‌مناسبت نمیدانم ترجمه مقاله یکی از روزنامه های مهم امریکا « نیویورک تایمز » را باستحضار برسانم . نیویورک تایمز مینویسد : « انگلیسها باید فعلا بیش از يك مليون دولار روزانه بعلت از دست دادن نفت ایران پرداخت نماید . آنها مايلند يك شرکت بين‌المللی برطبق قراردادی که با دولت ایران منعقد میشود اداره نفت ایرانرا بعهده بگیرد . بنظر لندن تا دکتور مصدق سر کار است فیصله امر میسر نیست. میگویند جانشین او معتدل خواهد بود . بعقیده آنها اظهارات راجع بخطر کومونیزم اغراق آمیز است . انگلیسها برای جلب کمک امریکائیا میگویند اگر تسلیم دکتور مصدق بشوند در خاورمیانه و مخصوصا در عراق و عربستان سعودی که شرکتهای امریکائی در آنجا مشغول کار هستند مشکلات ایجاد خواهد شد. در مذاکرات واشنگتن دولت امریکا بین طرفین گرفتار شده بود زیرا از طرفی خطر کومونیزم را در ایران بی اهمیت تلقی نیکرد و از طرفی دیگر نیتخواست با انگلیسها مخالفت کند و نه میل داشت برای خرید نفت بآنها دلار بپردازد زیرا بالمآل این پول از جیب خود امریکائیا درمیآید . با این اشکالات مختلف و متنازع دولت امریکا قادر نبود راه حلی را از پیش ببرد . » - در ضمن مذاکرات نفت و اقامت در واشنگتن لازم دیدیم در باره معاملات ارزی و قرضه هایی که دولت ایران سابقا از بانک های امریکا تقاضا کرده بود نیز اقدام کنیم و همچنین با اشخاصی که حاضر برای خرید نفت یا کمک فنی یا مالی بودند یا بوجهی از وجوه بایران اظهار علاقه مینمودند و دلیلی بر علاقه آنها مشهود بود ملاقات و مذاکره نمایم . شرح

(۱) عین متن نامه دکتور مصدق بترومن در قسمت مربوط بتقاضای قرضه که در نطق مجلس او ذکر نشده بقرار زیر است :

« اما وخامت اوضاع اقتصادی ما فعاظوری است که اگر يك چاره فوری نشود جریان امور مملکت دچار تشنج و اختلال خواهد شد و خدای نخواستہ اوضاعی ممکن است پیش آید که برای صلح جهان که مورد علاقه آنحضرت است خالی از خطر نباشد و قهرآعواقب وخیم پیش آمدهائی که در جریانات و اوضاع جهان تأثیر دارد دولت امریکارا دچار مشکلات خطیر می‌کند و امر با توجه به سئولیتی که دولت امریکا در امور بین‌المللی بعهده دارند همیشه علاج واقعه را قبل از وقوع بفرمائید حتما کم زحمت تر و کم خرج تر خواهد بود . در اینصورت تصویری کنیم که هرگاه از محل همین اعتبار مهمی که باختیار آنحضرت گذاشته شده یا هر محل سهل الحصول دیگری که مقتضی بدانید يك مساعدت فوری و مؤثری بکشور ایران بفرمائید بسیار موقوع و لازم خواهد بود . و اینکه تقاضای کمک از اعتبار مذکور می‌کنم علت آن این است که این يك اعتبار مصوب و آماده است و بطوری که از مذاکرات شفاهی استنباط شده گرفتن هرگونه وام دیگری فورمالیته هائی دارد که نتیجه آن بزودی حاصل نمی‌شود و الا مقصود گرفتن هدیه و کمک بلاعوض نیست و هر کارگشائی فوری که بفرمائید از اولین برداشت عایدات نفت ما استرداد خواهد شد تا کید بیش از این را زائد دانسته و انتظار دارد در صورت امکان از تصمیمی که اتخاذ می‌فرمائید اینجانپرا قبل از حرکت از واشنگتن قرین استحضار و امتنان فرمائید . »

این مطالب مفصل است بعلاوه غالب آنها هنوز خاتمه نیافته . درینجا برای اطلاع نمایندگان محترم بچند اقدامی که به نتیجه رسیده یا در شرف انجام است اشاره میکنم . ۱ - معامله ارزی با صندوق بین المللی پول - چون دولت ایران عضو صندوق بین المللی است حق دارد برای رفع اشکالات ارزی خود بآن مؤسسه رجوع کند . فعلا صندوق ۸۷۵۰۰۰۰۰ دلار در سه قسط که قسط اول آن نقد و دو قسط دیگر در ظرف دو ماه هر قسط بفاصله بیست روز ببانک ملی ایران بپردازد و بانک معادل قیمت ریالی این مبلغ را بحساب بستانکاری صندوق میگذارد . این معامله بهمین صورت پس از دو ماه مجدداً میسر است . باید توضیحاً عرض کنم که این عمل را صندوق نسبت باعضای خود بصورت عادی و طبق اساسنامه خود انجام میدهد و عنوان وام ندارد و یک معامله بانکی ساده و معمول است . ۲ - قرضه از بانک صادرات و واردات - باین قرضه که مبلغ آن ۲۵ میلیون دلار و مخصوص اصلاحات کشاورزی و راه سازی و عمرانی است اصولاً موافقت شده و شرایط آن بر طبق قانونی که ازمجلس شورای ملی گذشته تهیه گردیده و اینک در شرف انجام است . ۳ - کمکهای راجع باصل چهار ترومن - کمک اصل چهار برای عمران بطور کلی از قبیل برق و لوله کشی و آبیاری و غیره است . آقای وارن معاون سابق وزارت کشور امریکا مأمور این کار شده . سال گذشته از پانصد هزار دولاری که میتوانستیم از این ممر استفاده کنیم فقط دویست هزار دلار گرفته شده . امسال قرار است ۲۳ میلیون دلار کمک کنند . امیدوارم امسال بر خلاف سال گذشته تمام این اعتبار بصرف برسد و از آن کاملاً استفاده شود ملت ایران درین مبارزه حیاتی تمام مساعی ممکنه را بعمل آورده که با انگلیسها به ترتیبی که با شرافت و شئون ملی او سازگار باشد کنار بیاید و قرار کار را بطریقی که هم خود او هم مللی که تا کنون از نفت ایران استفاده میکرده اند بتوانند منصفانه و عادلانه از نفت ایران بهره مند شوند بدهدولی متأسفانه از مساعی او در جلب موافقت دیگران تا کنون نتیجه ای چنانکه باید حاصل نشده . اکنون وظیفه ملی مردم این مملکت است که دامن همت بکمر زنند و مستقلاً و بیاری خدا باصلاح امور خود بپردازند آقایان محترم در این مبارزه عظیم حیاتی بهیچوجه نباید در اراده ما رخوت و نتوری حاصل شود زیرا مشکلات طرفین تقریباً مساوی است . اگر ما احتیاج بعوائد نفت خود داریم دیگران هم بهممان اندازه نفت ما نیازمند هستند . اگر بودجه ما از تعادل خارج شده و اصلاح آن مستلزم فداکاری است دیگرانهم از همین جهات با مشکلات عظیم دست بگریانند . اگر ما باید در زندگی خود صرفه جوئی کنیم و چندی با عسرت و سختی روبرو شویم آنها هم بهمین مشقات و زحمات دچار هستند . بنابراین دایل ندارد که در مبارزه خود غالب نشویم . این نکته شایان عنایت مخصوص است که درین مبارزه بین حق و باطل چون حق با ماست بیاری خدای بزرگ فتح هم با ما خواهد بود . «

بیانات فوق که بسیار مهم و جامع بود چند نکته را واضح میساخت. اول آنکه طرح قضیه در شورای امنیت فرصت بسیار مناسبی برای هیئت نمایندگی ایران بود که مطالب خود را در يك مرکز مهم بین‌المللی اظهار بدارد و تبلیغات وسیعی که بضرر ایران شده بود خنثی نماید. دوم آنکه نخست وزیر و همراهان او درین سفر تماس بیشتری با سیاستمداران امریکا و متصدیان شرکتهای نفت امریکا پیدا کرده و تا اندازه‌ای مستحضر شدند که کارتل قوی و نیرومند نفت هیچگاه حاضر نخواهد شد که درآمد نفت ایران از درآمد کشورهای نفت خیز خاورمیانه افزونی یابد. سوم آنکه اعتقاد راسخ اولیای امور وقت باین که دنیای آزاد باندازه‌ای محتاج نفت ایران میباشد که همه شرایط دولت ایران را برای بدست آوردن نفت قبول خواهد کرد تاحدی متزلزل گشت. چهارم آنکه شرکتهای بزرگ نفت امریکا حاضر نبودند که برخلاف تعهدات خود در کارتل جانب شرکت نفت ایران وانگلیس را رها کرده و بیاری ایران بر خیزند. رویهمرفته نطق نخست وزیر حاکی از این بود که اقدامات او در شورای امنیت توأم با کامیابی کامل بوده است ولی بواسطه مشکلات بسیاری که در راه او ایجاد کرده بودند اوضاع و احوال نوید این را نمیداد که جریان صدور نفت ایران سهولت انجام گیرد.

دولت انگلستان چنانکه از مندرجات جرایدانگلیس و بیانات سیاستمداران مسئول آن آشکار بود معتقد شده بود که هیچگونه سازشی با دولت دکتر مصدق امکان پذیر نیست و سعی وافی داشت که دولت مزبور سقوط نماید. هنگامیکه میسیون استوکس بایران آمد دکتر مصدق حاضر شد که گذشت عمده‌ای نموده و هیئت مدیره شرکت ملی نفت را از ایرانیان و کارشناسان خارجی تشکیل دهد و حتی تلویحاً قبول کرد که مدیرعامل انگلیسی را بخدمت قبول نماید که بر کارشناسان انگلیسی ریاست داشته و رابطی بین هیئت مدیره و آنها باشد تا کار بجریان افتد. این گذشت او کار را حل نکرد زیرا دکتر مصدق حاضر نشد که اصل تصنیف منافع را قبول نماید و کار به بن بست رسید. موقعیکه بامریکا رفت و ملاحظه کرد که نه تنها انگلیسها بلکه کارتل بین‌المللی نفت، که اعضای مهم آن امریکائی هستند، طرفدار جدی اصل تصنیف منافع میباشد و جز این طریقه دیگری را قبول نمیکنند کار از کار گذشته بود و دیگر باتمام تعهدات و نطقها و تبلیغاتی که دولت دکتر مصدق در مقابل مردم ایران کرده بود عدول از قانون نه ماده‌ای اجرای ملی شدن نفت برای او مقدور نبود. سوابق سیاسی دکتر مصدق، طرز عمل او، برنامه‌ای که برای دولت خود تنظیم کرده بود، شدت احساسات مردم که در برانگیختن و گرم نگاهداشتن آن دولت دکتر مصدق سهم بسزائی داشت، تعهداتی که ضمن نطقها و خطابه‌ها در مقابل مردم شده بود، اهمیت فوق‌العاده‌ای که پیشوایان جبهه ملی به حیثیات شخصی و آئینده سیاسی خود میدادند همه دست بهم داده و وضعی ایجاد شده بود که متصدیان امر توانائی بازگشت از آنرا نداشتند و ضمناً حاضر نبودند که کنار

رفته و بگذارند دیگری بیاید تا قضیه را در حدود امکانات تسویه نماید. از آن وقت ببعده سیاستهای مختلفی که در ایران تعقیب شد و تأیید آن در وقایع بعدی مشاهده گردید بقرار زیر بود :-

۱- انگلستان سعی میکرد که ایران را در فشار اقتصادی قرار دهد تا از رویه‌ای که آن اتخاذ کرده بود عدول نماید و راه این کار را سقوط دولت دکتر مصدق می‌پنداشت. تأیید این مطلب را در بیانات رسمی سیاستمداران انگلیس و مندرجات جراید آن کشور میتوان یافت.

۲- دولت شوروی علاقمند بود که هیچگونه سازشی با شرکت نفت و دول غرب صورت نگیرد و وضع اقتصادی ایران و خیم‌تر گردد و عدم رضایت توده مردم افزایش یابد و دولت دکتر مصدق سقوط نکند تا آنکه زمینه برای برقراری رژیم جمهوری دموکراتیک فراهم گردد. تأیید این سیاست هم در راه و روشی که حزب توده در پیش گرفته بود مشاهده میگشت.

۳- دولت آمریکا میل داشت که سازشی بین ایران و انگلستان در امر نفت بدست آید و نگرانی بسیار داشت که اگر چنین سازشی حاصل نشود وضع اقتصادی ایران و خیم‌تر شده و نفوذ کومونیست‌ها زیاد خواهد شد و ضمناً میل نداشت که سازش مزبور بطرزی انجام گیرد که منافع نفتی آنرا در سایر کشورهای نفت خیز خاورمیانه بخطر اندازد و بیش از نصف منافع عاید ایران گردد و ملی شدن بطرزی که دولت ایران میخواست سرمشتی برای دیگران شود. آمریکا حاضر بود که با ایران کمک مادی در حدود معینی بنماید ولی نگران بود که چنین مساعدتی موجب آزرده‌گی انگلستان شود و شرکتهای بزرگ نفت آمریکا که عضو کارتل نفت بودند با شرکت نفت ایران و انگلیس هم‌آهنگی کرده و بوسیله اعمال نفوذ در دستگاه دولتی آمریکا مانع شوند که دولت ایران از مساعدتهای دولت آمریکا بطرز مطلوب و شایسته‌ای برخوردار شود. تأیید این نکات را در مندرجات بانفوذترین روزنامه آمریکا یعنی نیویورک تایمز که دکتر مصدق در نطق خود از آن نقل کرده بود و همچنین در اقداماتی که دولت آمریکا برای تسویه امر نفت ایران مینمود میتوان ملاحظه نمود.

۴- دولت دکتر مصدق سیاستی را در پیش گرفته بود که بواسطه خصوصیات اخلاق و افکار و روش سیاسی رئیس دولت نمیتوانست امکانات و واقعیات را در نظر گرفته تجدید نظری در سیاست خود بنماید و توانائی آنرا هم نداشت که از بحران‌های سیاسی و اقتصادی که در پیش داشت جلوگیری نماید. بعبارت دیگر هیچگونه انعطافی را قائل نبود و از روی ناچاری متوسل سیاست روزمره بود تا به بیند چه پیش می‌آید. با انگلستان مبارزه شدید و سرسختی را پیش گرفته بود که بعضی اوقات بمرحله عناد و ستیزگی میرسید. با آمریکا دوستی و موافقت میکرد تا کمک آنرا بدست آورد و در عین حال گاه‌گاهی جلو عملیات عناصر چپ را باز می‌گذاشت تا آمریکا را نگران کرده و تشویق بمساعدت نماید. با روسها هیچگونه صمیمیتی که

از حد معمول خارج باشد ابراز نداشت. و در سیاست داخلی هم چون از پشتیبانی افکار عمومی بهره مند بود مضایقه ای نداشت که برای کوییدن مخالفین خود متوسل بهمان وسایلی شود که سالها از آن انتقاد کرده و بآنها خرده گرفته بود. در نظر ارباب بصیرت واضح بود که چنین وضعی نمیتوانست برای مدت زیادی دوام یابد و آنچه بعد ازین وقت در ایران رویداد این نظر را تأیید کرد.

چند روز قبل از عزیمت دکتر مصدق از واشنگتن یعنی در تاریخ بیست و یکم آبان ماه وزارت خارجه آمریکا بیانیه ای صادر کرده و گفت: اگرچه در مذاکرات با نخست وزیر ایران پیشرفتهائی حاصل شده ولی متأسفانه دولت آمریکا باین نتیجه رسیده است که هیچگونه مبنا و اساسی که راه حل عملی و مناسبی را در قضیه نفت ایران نوید دهد حاصل نگشته است ولی با وجود این دولت آمریکا از هرگونه اقدامی که موجب توافق بین ایران و انگلستان بشود مضایقه نخواهد کرد. روز بعد دکتر مصدق در باشگاه ملی مطبوعات آمریکانطقی ایراد کرد و گفت که دولت ایران از دولت آمریکا تقاضای قرضه ای کرده است و گرچه مبلغ آن ذکر نکرد لکن شهرت داشت که تقاضای مزبور برای ماهی ده میلیون دلار برای مدت یکسال که جمعا ۱۲۰ میلیون دلار میشود بوده است.

پس از کامیابی حزب محافظه کار در انتخابات انگلستان دولت کارگر از کار برکنار شد و چرچیل دوباره نخست وزیر شد و مستر ایدن هم وزیر خارجه دولت جدید گردید. در تاریخ چهاردهم آبان جمله زیر در نطق پادشاه انگلستان هنگام گشایش پارلمان ذکر شده بود: « وزیران من کوشش خواهند کرد صدمه ای که به حقوق و منافع ما در ایران وارد آمده است مرمت نمایند. »
و نخست وزیر جدید در اولین نطق خود در مجلس مبعوثان چنین گفت:

« ما نمیتوانیم رفتار نامناسبی که در مورد نفت ایران با ما شده است قبول نمائیم و دولت انگلستان حاضر است درباره تسویه امر روی مبنای اشتراك مساعی عادلانه ای بمذاکره پردازد. »

و روز ۲۷ آبان مستر ایدن وزیر خارجه ضمن بحث در باره روابط خارجی دولت انگلیس شرحی راجع بقضیه نفت ایران گفت که حاکی از سیاست انگلستان بود و بقراری است:

« تاکنون خبر مهمی راجع به پیشرفت در حل قضیه نفت بمن نرسیده که بتوانم باطلاع نمایندگان محترم برسانم. آخرین خبری که درین مورد دارم سفر نخست وزیر ایران بواشنگتن است. اکنون دکتر مصدق بکشور خود مراجعت نموده و دولت آمریکا هم بیانیه ای راجع بمذاکرات با او منتشر کرده است که چون درجایند چاپ شده از تکرار آن خودداری میکنم و فقط متذکر میشوم که دولت انگلستان با متن بیانیه مذکور کمال موافقت را دارد. پرسش میشود که پس وضع حاضر راجع باین موضوع

چيست؟ و جواب آن اين است که صنعت عظيم نفت ايران اکنون تقریباً متوقف گشته و بنظر ميرسد که وضع اقتصادی ايران با شدت و سرعت رو بخرابی برود. لازم است درباره چند عامل مربوط بنظر دولت انگلستان توضیحی بدهم. ما نسبت بکوششهای خستگی ناپذير دوستان امريکائی خود سپاسگزاريم که سعی نموده اند در مذاکرات باد کتر مصدق مبنائی برای تجديد مذاکرات پيدانمايند. ما نیز راجع بخرابی روزافزون وضع داخلی ايران نگران ميباشيم. ما با کشور ايران دوستی ديرينه داشته و استقلال و سعادت کشور مزبور بايد همواره یکی از هدفهای سياست خارجی انگلستان باشد. ما نیز متوجه بعضی حقایق هستيم و نمايندگان محترم بايد همواره در نظر داشته باشند که پایه و اساس اختلاف کنونی احساسات عمیق و وسيع مردم ايران است که ميخواهند صنعت نفت ايران بطرزی اداره شود که زیانی برای استقلال سياسی و اقتصادی آن نداشته باشد و قسمت غير عادلانه ای از منافع حاصله از صنعت مزبور بخارج کشور نرود. اينگونه احساسات قابل ملاحظه ميباشد و در هر راه حلی که مآلاً برای اين مشکل در نظر گرفته شود بايد اين نکات بحساب آيد لکن آنچه را ما نمیتوانيم قبول کنيم همان طريقه هائی است که دولت ايران تاکنون برای رسيدن بمقاصد خود انتخاب کرده است. اگر بتوان مردم ايران را در باره حسن نيت اساسی اين کشور قانع نمود قدم بزرگی در راه تجديد حس اعتماد برداشته شده است ولی ايجاد چنین اعتمادی کار سهل و آسانی نيست و سعی و کوشش من اين خواهد بود که آنرا برقرار نمايم زیرا من کاملاً متوجه ارزش آن بوده و ميدانم هر راه حلی که پيدا شود منوط بآن خواهد بود. در عين حال لازم ميدانم اظهار دارم که دولت پادشاهی انگلستان حاضر است در هر موقع مذاکرات را برای اين اختلاف دردناک تجديد نمايد. ادامه اين اختلاف برای هيچکس سودی ندارد و اگر من هم اکنون عوامل اصلی را که بنظر ما برای رفع اختلاف لازم است بيان نمايم شايد کمک بآنانی باشد که طالب حل اختلاف مزبور ميباشند. اين عوامل سه گانه بوده و هيچکدام از آنها با اصل ملی شدن صنعت نفت ايران تناقضی ندارد. عامل اول که از همه مشکل تر ميباشد عملي بودن راه حل است و مقصود من از اين عملي بودن اين است که اقتصاد ايران بدون اينکه صنعت نفت آن کشور در تمام مراحل با کفایت تام اداره شود تأمين نيمگردد. اين اصل مربوط است به معادن نفت و به پالایشگاه و همچنين بسازمان فروش. مثلاً هيچ شرکتی (که ملیت آن تفاوتی نخواهد داشت) قادر باين نخواهد بود که برای مدت معينی تعهد توزيع فراورده های نفت را در بازارهای جهان بتمايند مگر اينکه اطمينان داشته باشد که استخراج نفت از معادن و تصفيه آن در پالایشگاه در وقت معين و بقيمت باصرفه ای در دسترس آن قرار خواهد گرفت. باين لحاظ است که من اين عامل را از همه مشکل تر پنداشته ام. عامل دوم اين است که منافع صنعت نفت ايران بايد بطرز عادلانه ای بين ايران و کيسانی که منابع نفت آن را استخراج ميکنند تقسيم گردد و اين تقسيم بايد طوری باشد که اجزای دهده قيمت نفت ايران با نفت ساير نقاط رقابت نمايند. بنا بر اين بين قيمت

میخواست با امریکاییها نشان بدهد که چگونه با کومونیست مبارزه میکند ولی عوض مبارزه با کومونیست رفتند روزنامه های ضد کومونیستی را غارت و چپاول نمودند. »

دولت قبلا بتظاهر کنندگان اطلاع داده بود که از متینگ آنها جلوگیری خواهد کرد ولی صبح ۱۴ آذر متینگ تشکیل و زد و خورد شدیدی بین قوای انتظامی و تظاهر کنندگان در گرفت که پنج نفر کشته و بیش از دویست نفر زخمی شدند. بعد از ظهر آنروز گروهی که گفته میشد از طرفداران دولت هستند با ادارات جرایمی که مخالف دولت بودند حمله کرده و اثاثیه آنها را بغارت بردند.

در جلسه نوزدهم آذر مجلس شورای ملی نمایندگان اقلیت حملات بسیار شدیدی بدولت کردند. مثلا لیدر اقلیت خطاب بنخست وزیر چنین گفت :

« این نخست وزیر است یا هوچی یا انقلابی . نخست وزیر این حرف را میزند که من میروم با مردم حرف میزنم . شما ورق بزنید اوراق دموکراسی دنیا را به بینید یک همچو غلطی یک نخست وزیری در عرض کرده است ؟ حالا آمده از ما رأی میخواهد ، از ما پشتیبانی میخواهد ، آن اعمالش آن وضعیت مملکت آن قضیه ۲۳ تیر . چه بگویم رفتارش ، سکناتش ، اعمالش ، آن اداراتش . لاله الا الله . مملکت را با آتش کشانده و میخواهد بیش ازین بکشد . من نمیدانستم ایشان اینقدر جاه طلب است . این را فرض نمی کردم . میدانستم که از زنده باد و مرده باد خوشش می آید . می دانستم که هوچی است ولی جاه طلبی او را اینقدر نمی دانستم . من اینقدر فرض نمی کردم یک پیر مرد هفتاد و چند ساله ای که همیشه تمارض میکند وقتی وارد این مملکت میشود میرود زیر لحاف ولی در امریکا شلنگ و تخته میاندازد . این آدم اینقدر سماجت بخارج میدهد که من نمیدانم برای چی یک روز دکان نفت باز میکند ، هشت ماه میگذرد بعد می بیند غلط رفته مگر ول میکند . می بیند این دکان بسته شد دکان انتخابات باز میکند بعد دکان خبازی و دکان نعلبندی باز میکند برای اینکه مردم را فریب دهد . آقا آخرش چیست ؟ چه کردی برای این مملکت ؟ چه کردی درین هشت ماه جز بدبختی ، فلاکت ، نکبت ، دوئیت ، چه ایجاد کردی ؟ چیز عجیبی است ؟ من عرض کردم عقلم قاصر است . شما نمایندگان ملت که علی رغم ایشان نماینده اید بگوئید . او که شما را نماینده نمیداند . چاقو کشهای جلوی مجلس را نماینده میداند . ولی حق هم این است که باشما اینطور رفتار شود ، همین حق است . آقا روی سخنم با ایشان نیست ایشان معتقد باین حرفها نیست ، معتقد به مملکت نیست ، معتقد بنظم و آرامش نیست . او یک سرشت خاصی است . خدا یک مرضهایی گاهی برای تنبیه جامعه ایجاد میکند . دکتر مصدق هم یکی از آن امراض است که خدا برای ایران فرستاده است آقا دکتر مصدق بجان شما این مقامی که در آن شما نشسته اید اگر دنیا را

بدهند ارزشی ندارد که آدم به بیند خودش موجب انقراض و سقوط مملکت خودش است. يك مردی که ۷۰ سال بطلط آمده معروف شده اقلان خودت ازین استفاده کن مردم نکردند ، خودت استفاده ازین بکن . آخرچه بگویم ؟ ازجان مملکت چه میخواهی؟ میگوید من خلع ید کردم . خوب خلع ید کردی و نفت را هم کردی زیر زمین . تنها منبع عایدات این مملکت را که نفت بود جلوش را بستی حالا چه میگوئی؟

نخست وزیر پس از شنیدن نطقهای مخالفین خود نطق مفصلی در جواب ایراد نمود که حاوی مطالب بسیار مهمی بود . نقل تمام این نطق بواسطه طولانی بودن آن مقدور نیست ولی بعضی از قسمتهای آن در زیر نقل میشود :-

« درواشنگتن با آقای مك گئی مدت ۲۰ روز متجاوز یا ۲۶ روز حالا درست بخاطر ندارم همه روزه در تماس بودم و بعضی روزها اتفاق میافتاد که آقای ژرژ مك گئی دومرتبه بدیدن من میآمدند و بسیار شخص مهربان و خیرخواهی بودند ولی متأسفانه مذاکرات ما بجائی نرسید و من آنچه حدس میزنم وحس میکنم چهار دلیل برای عدم موفقیت وجود داشت . دلیل اول این که دولت انگلیس نمیخواست دولت امریکا در کاری که راجع بایران و انگلیس است وارد مذاکره شود . دلیل دوم اینکه تغییر دولت کاری سبب شده که ما نتوانستیم نتیجه ای بگیریم زیرا حکومت کارگری حکومتی بود که ملی شدن صنایع را در مملکت خود قبول کرده بود ولی حکومت محافظه کار که بروی کار آمد قبل از انتخابات اظهاراتی نمود که برخلاف ملیت صنایع بود باین جهت دولت محافظه کار نمیتوانست بزودی برخلاف آنچه را گفته بود عمل بکند و باما قراردادى منعقد کند . دلیل سوم این بود که در مذاکرات وقتی که میگفتند يك شرکت بیطرفی در ایران بیاید و کار نفت را اداره کند اینطور میگفتند که چون متخصصین انگلیسی عجبالتاً بیکارند باید یکمده ای از متخصصین انگلیسی هم در کار يك شرکت بیطرفی بایران میآید شرکت کنند . من بآنها گفتم از روزیکه من با این هیئت ایران وارد اروپا و امریکا شده ایم هر فردی از افراد، هر يك از رجال امریکا بما تبریک و تهنیت گفتند که ایران استقلال سیاسی خود را بدست آورده است و من هر قدر فکر میکنم برای

(۱) George C. McGhee یکی از معاونین وزارت خارجه امریکا که ریاست اداره روابط با کشورهای خاورمیانه را در آن وزارتخانه داشت . یکی از کمیته های کنتره امریکا موسوم به کمیته مخصوص برای رسیدگی به مؤسسات بازرگانی کوچک *Report of The Select Committee on Small Business* در گزارشی که بمجلس سنای امریکا داده و گزارش مزبور از طرف دولت امریکا منتشر شده است شرحی راجع بوساطت امریکا در قضیه نفت ایران دارد که ضمن آن میگوید : « مساعی دولت امریکا برای وساطت در قضیه نفت ایران بواسطه تقوؤ بلا تردیدی که کشورهای متحد امریکا در خاورمیانه دارد ممکن بود کاملاً مؤثر واقع گردد ولی لازم است متذکر گردید که مأمور رسمی دولت امریکا که در وزارت - خارجه عهده دار امور خاورمیانه بود نسبت بپنج شرکت بزرگ نفت امریکا تعالیاتی داشت و این در صورتی است که نسبت دیگری باو داده نشود . و کارشناس اقتصادی موسوم به لوی که باهریمن پهران رفت در آن موقع حقوق بگیر از بعضی شرکت های تابعه پنج شرکت مذکور بود . »

تحصیل این استقلال غیر از اخراج انگلیسها از جنوب ایران کار دیگری نکرده ایم . بنا برین اگر من حاضر شدم ملت ایران هیچوقت حاضر نیست استقلالی را که با این همه فداکاری بدست آورده است برایگان از دست بدهد . انگلیسها میتوانند در تمام نقاط کشور تجارت کنند ، توقف کنند ، ولی وجود انگلیسها و دخالت انگلیسها در نفت جنوب سبب خواهد شد که دنیا بملت ایران نسبت جنون بدهد . دنیا خواهد گفت ای ایرانی تو که برای حفظ استقلال سیاسی خود این همه تحمل مشقت و زحمت کشیده‌ای چطور شد که مجدداً راضی شده‌ای که انگلیسهای که در نفت جنوب بودند و خارج شدند مجدداً وارد ایران شوند . بنا برین اخراج انگلیسها در دست دولت بود ولی رجعت آنها در دست دولت نیست . من یقین دارم که ملت ایران هیچوقت راضی نخواهد شد که آنها بایران مخصوصاً برای کار نفت مراجعت کنند . در اثنائی که ما با ژرژ مک گی مذاکره میکردیم بانک بین المللی هم بوسیلهٔ سفارت کبیرای پاکستان بامن داخل مذاکره شد . بانک بین المللی اظهار میکرد که من برای اینکه کار نفت راه بیفتد حاضرم پولی وجهی بیاورم در اینجا و این کار را راه بیاندازم . من بهیچوجه طالب امتیاز نیستم . من فقط میخواهم که کار نفت را که نمائند و در بازار بین المللی جریان پیدا کند . من هم با این قسمت اول موافقت کردم و بانک بین المللی بانکی نیست که ظاهراً مربوط بیکدی از دول باشد و بانک بین المللی نمیخواهد از ما تعهداتی بگیرد..... این دولت بهیچوجه غیر از صلاح مملکت نظری نداشته است . این دولت هر کاری که کرده است روی مصالح مملکت بوده است و علت اینکه کار ما پیشرفت نکرد سوء سیاست شرکت سابق نفت بوده است اگر شرکت سابق نفت در دورهٔ پانزدهم همین پنجاه درصد که الان حاضر است بایران بدهد قبول کرده بود من یقین دارم که هیچ اختلافی بین شرکت و ملت ایران نبود ولی شرکت يك سماجت هائی کرد . شرکت خواست که از این منابع ما بقدری استفاده بکنند که بایران هیچ ندهد . این بود که ملت ایران را عصبانی کرد و اما راجع باینکه چرا ما موفقیت کامل حاصل نکردیم اینجا لازم است عرض کنم که دولت امریکا گرنچه ظاهراً بآ دولت ایران هم آهنگی میکند ولی نمایندگان آن دولت بقسمی در تحت تأثیر انگلیس هستند که نمیتوانند برای ایران کاری بکنند . من در اروپا سفرای امریکا را دیدم که همگی از رفتار وزارت خارجهٔ امریکا شکایت میکنند . از آن جمله آقای دریفوس ، آقای والاس مری ، آقای گریندی که اخیراً هم مقالاتی در جراید امریکا بفتح ایران و بر علیه وزارت خارجهٔ امریکا منتشر کرده است . بنده صاف و بی پرده عرض میکنم که آقای ژرژ مک گی بامن درین مدت ۲۵ روز مثل يك برادر صمیمی بود . آقای ژرژ مک گی تمام مطالب منطقی دولت ایران را تصدیق میکرد ولی همین تصدیق سبب شد که ایشان را بلافاصله مأمور سفارت آنکارا بکنند در امریکا که بودیم اگر يك سخنی در مجلس گفته میشد این را روزنامه هائی که هواخواه سیاست انگلیس بودند با آ ب و تائی انتشار میدادند و میخواستند برسانند که این دولت در مجلس و درین

مملکت هواخواهی ندارد اگرما استقلال سیاسی خودرا حفظ کردیم بطریق اولی میتوانیم استقلال اقتصادی خودرا حفظ کنیم . اگر آن حرفهایی که در روزنامهها مینویسند و میگویند که این دول توانستند نفت خودرا از منابع نفتی دیگر بدست آورند صحیح است آنها را باما چکار؟ ما که بخیل نیستیم . ما که حسادت نداریم که این دول بتوانند آنچه را که از ایران میبردند از راه دیگر بدست آورند . اگر این حرف صحیح نیست آنها مجبورند بیایند باما قراردادی منعقد کنند . پس اگر اختلافی بین ما دیدند قراردادی بنفع خود تنظیم میکنند و اگر دیدند ملت ایران دست بدست هم داده نه در مجلس شورایی نه در خارج هیچ اختلافی بین مجلسین و دولت نیست آنها هم مجبور میشوند که هر چه میگوئیم قبول کنند اگر این آقایانی که میتینگ دادند آقایان وطن پرستی هستند میبایستی درک بکنند که چنانچه برخلاف نظریات این دوات که امروز وارد يك کارمپی است ، وارد يك مبارزه ای است ، و در صلاح مملکت است که اقدامی نکنند . پس اقدام این آقایان اگر هم سوء قصد نداشتند بضرر ایران تمام شد و من بهیچوجه متأثر نیستم اگر به بعضی از اینها صدمه ای وارد شده باشد زیرا هر کس برخلاف نظامات رفتار بکند اگر دولتی هست باید شدیداً جلوگیری کند والا نظامات در مملکت برقرار نخواهد شد و موجب هرج و مرج میشود از قضیه بعد از ظهر پنجشنبه نه تنها دولت بلکه خداشاهد است که تمام این افراد دولت متأسف و متأثر هستند . بعد از ظهر پنجشنبه کارهایی اتفاق افتاد که بهیچوجه مرضی دولت نبود و گمان هم نمیکنم که هیچکس از آقایان محترم هم باین عملیات رضا بدهند بنده میخواهم درین باب اکنون عرض کنم و حتی خدا را شهادت میطلبم که بهیچوجه مایل نبودم در انتخابات دخالت کنم ولی قضیه نفت سبب شد که من بمانم و در انتخابات هم دخالت کنم . مدتی که من بیشتر در امریکا ماندم ازین نظر بود که بکار نفت خاتمه دهم . متأسفانه همانطور که عرض کردم این کار انجام نشد . اکنون وجداناً فکر میکنم که اگر من بروم و اگر این کار نفت مطابق مرام و آمال ملی ایران انجام نشود لعنت ابدي را بر من خواهند کرد و خواهند گفت شما آمدید کاری را خراب کردید و نتوانستید بنایان برسازید . این است که من باحالت کسالت ، باحالت ناتوانی ، تانقسم در میآید در اینجا میمانم بلکه بتوانم درباره نفت خدمتی که در نظر است بمملکت بکنم . حالا اگر تصور میکنند که از من خدمتی ساخته نیست و تصور میکنند که نظریات من برخلاف مصلحت مملکت است شما يك رأی آبی بمن بدهید من میآیم اینجا روی آقایان را می بوسم و مرخص میشوم . »

روز ۲۰ آذرماه دولت ایران نامه ای به ۱۲ سفارت کبرا و ۲۴ سفارت که در تهران نمایندگی دولتهای خود را داشتند فرستاده اشعار داشت که اگر افراد و شرکت هایی که تابعیت کشورهای مزبور را دارند تاده روز بعد برای معامله خرید نفت مراجعه نکنند دولت ایران آزادی عمل جهت فروش نفت بهر مشتری که تقاضا کند

خواهد داشت و درین صورت حق تقدیمی که در صورت تساوی شرایط طبق قانون اجرای ملی شدن نفت برای خریداران سابق منظور شده بود دیگر موردی نخواهد داشت. پس از اقتضای ده روز مذکور دولت انگلستان جواب داد « مادام که این قضیه در دیوان لاهه مطرح نشده است موضوع باید «تحت محاکمه» تلقی شود. بنا برین چون موافقتی راجع بعملیات صنعت نفت با دولت ایران موجود نیست دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نمیتواند با خرید نفت ایران بوسیله افراد ملت انگلیس موافقت کند و حق قانونی برای دولت ایران درباره فروش نفت برسمیت نمیشناسد. »

روز ۱۸ دیماه وزیر خارجه ایران یادداشتی بسفارت انگلیس ارسال و چنین نوشته بود : -

« برطبق گزارشهای واصله بدولت فعالیت و مداخلات صریح مأمورین دولت انگلستان در ایران در این اواخر شدت یافته و دولت متبوع دوستدار حاضر نیست بیش ازین تحمل این رویه نامطلوب را که برخلاف اصول دوستی و مقررات جاریه بین المللی است بکند و شدیداً بآن اعتراض مینماید و لزوماً یادآور میشود که چنانچه مأمورین آن دولت در ایران رفتار خود را تغییر ندهند دولت متبوع دوستدار ناگزیر خواهد شد تصمیمات جدی برای خاتمه دادن باین وضعیت نامطلوب اتخاذ نماید. »

درواز بعد سفارت انگلیس بعد از اینکه یادداشت مزبور در همان موقعیکه بسفارت داده شده در رادیو پخش شده است و این کار برخلاف نزاکت بین المللی بوده است عین آنرا برای وزارت خارجه پس فرستاد. در روز ۲۱ دیماه دولت یادداشت دیگری بسفارت انگلیس ارسال و تقاضا کرد که کلیه سر کنسولگریها و کنسولگریها و کنسولیاریهای انگلستان در تمام نقاط ایران بلا استثناء تاسی ام دیماه جاری منحل گردند. تقاضای دولت ایران در موعده مقرر انجام گرفت و دولت انگلستان هم سفیر خود را بلندن احضار کرد. در تاریخ ۲۹ دیماه دولت امریکا بدولت ایران اطلاع داد که معادل ۲۳ میلیون دلار بعنوان کمک اصل چهار در سال مالی که به ۳۰ ژوئن ۱۹۵۲ ختم میشود منظور اجرای کمکهای فنی در دسترس دولت ایران خواهد گذاشت. این کمک تأثیر بسیار مهمی در تحکیم امور سیاسی و اقتصادی دولت دکتر مصدق داشت.

بخش هفتم - پیشنهاد بانک بین المللی

هنگامیکه هیئت نمایندگی ایران در نیویورک بود پیشنهاد های متعددی برای حل قضیه نفت ایران بآن رسید. یکی از پیشنهاد های که به هیئت مزبور داده شد از طرف « اتحاد بین المللی شرکتهای تعاونی »^۱ بود. اتحاد مزبور یک سازمان بین المللی بود مرکب از شرکتهای تعاونی سی و نه کشور مختلف و مربوط به شورای اقتصادی و

اجتماعی ملل متحد بود. در سال ۱۹۴۷ اتحاد مزبور پیشنهاد کرده بود که کمیسونی تحت نظر ملل متحد برای حفظ منابع نفت جهان و دسترسی عموم به موجودیهای نفت و کنترل قیمت ها تشکیل شود. پیشنهادی که اتحاد مزبور به هیئت نمایندگی ایران تسلیم کرده عبارت بود از این که ملی شدن نفت ایران برسمیت شناخته شود و قرارداد طویل‌المدتی بین ایران و اتحاد مزبور و شرکت نفت ایران و انگلیس منعقد گردد که بموجب آن اتحاد مزبور بهای عادلانه‌ای بشرکت نفت برای استفاده از کشتیها و وسایل فروش آن پردازد و بایران هم بهای عادلانه‌ای برای نفت خام و تصفیه شده آن تأدیه نماید. هیئت مدیره سازمانی که برای این امر تشکیل میشد مرکب بود از نه نفر که سه نفر آنها را ایران و سه نفر را شرکت نفت و سه نفر دیگر را کشورهای مصرف کننده نفت انتخاب میکردند و سرمایه‌ای که برای راه انداختن این سازمان لازم بود از طرف بانك بین‌المللی تضمین میگردد. این پیشنهاد از طرف هیئت نمایندگی ایران رد گردید و مورد قبول واقع نشد.

پیشنهاد دیگری که به هیئت نمایندگی ایران تسلیم شد از طرف بانك بین‌المللی بود و چون ایران و انگلیس هر دو عضو بانك مزبور بوده و سهامی در آن داشتند پیشنهاد مداخله بانك در حل قضیه نفت ایران با حسن قبول طرفین تلقی گردید. در تاریخ چهارم آذر ۱۳۳۰ مستر رابرت گارنر معاون بانك بلندن رفت و با اولیای وزارت خارجه انگلستان مذاکرات مفصلی درین باب نمود. خلاصه پیشنهاد بانك که در لندن تنظیم شد این بود که بانك بعنوان امانت داری صنعت نفت ایران را اداره نماید و سرمایه‌ای که لازم است برای این کار تهیه کند و سپس محصول نفت ایران را بشرکت نفت ایران و انگلیس بقیمت معمول در خلیج فارس بفروشد و پس از وضع تخفیف معینی آنرا بدولت ایران تأدیه نماید. وزارت خارجه انگلیس اصرار داشت که کارشناسان فنی انگلیسی دوباره در صنعت نفت ایران استخدام شوند.

در جراید خارج چنین وانمود کرده بودند که مبتکر طرح دخالت بانك بین‌المللی در امر نفت غلام محمد فرمانروای کل پاکستان بوده که توسط سفیر پاکستان در واشنگتن با دکتر مصدق تماس گرفته و طرح مزبور را پیشنهاد کرده است ولی حقیقت امر این بود که بانك بین‌المللی باغوای کارتل نفت از دولت پاکستان که دولت مسلمانی بود تقاضای وساطت درین امر را کرده بود. بهر حال وقتیکه خبر مذاکرات معاون بانك با دولت انگلیس توسط خبر گزاریهای خارجی در تهران منتشر گشت مهندس حسینی و دکتر شایگان که هر دو از نزدیکان دکتر مصدق و عضو هیئت مختلط بودند ضمن مصاحبه با روزنامه کیهان اظهار داشتند که پیشنهاد بانك بین‌المللی برخلاف اصول صریح قانون ملی شدن صنعت نفت است بدین معنی که قانون ملی شدن نفت بهره برداری و استخراج از نفت ایران را برای هر مؤسسه یا دولت بیگانه منع کرده است. و چند روز

بعد باز مهندس حسیبی در مصاحبهٔ باروزنامهٔ کیهان (دوم دیماه) گفته بود «نفت ایران برای دول غرب و برای جهان ارزش حیاتی دارد و بدلائل زیر بیسجوجه دنیا نمیتواند کمبود نفت ایران را باین زودپها و حتی تا پنج سال دیگر از بازار بین‌المللی جبران کند.»^۱

در تاریخ ۱۶ آذر گارنر معاون بانک بین‌المللی بامریکا مراجعت نمود و سه روز بعد از آن مستر بلاک^۲ رئیس بانک مزبور بلندن رفت تا با چرچیل و ایدن و متصدیان وزارتخانه‌های دارائی و خارجه و سوخت مذاکرات را ادامه دهد. مستر بلاک نظر بعضی از اولیای امور انگلستان را دربارهٔ قسمتی از پیشنهاد های بانک چندان مساعد نیافت و بعد معلوم شد علت این امر سفری بود که چرچیل در پیش داشت و قرار بود بزودی بواشنگتن رفته و با رئیس جمهور امریکا ملاقات نماید. قصد دولت انگلیس این بود که قبل از ملاقات مذکور تعهدی ننماید تا آنکه توافق کاملی بین سیاست امریکا و انگلستان در قضیهٔ نفت ایران حاصل گردد. این بود که بلاک بواشنگتن مراجعت نمود تا طرح پیشنهادی بانک را با در نظر گرفتن اعتراضات طرفین تکمیل نماید.

در تاریخ نهم دیماه دو نفر از اعضای بانک بین‌المللی با اسم پرودوم^۳ و ریز^۴ بتهران وارد و بنمایندگی از طرف بانک بادولت وارد مذاکره شدند. پرودوم رئیس ادارهٔ وام بانک بین‌المللی بود و ریز مشاور بانک در امور نفت بود. ریز در صنعت نفت امریکا سابقهٔ طولانی داشت و از سال ۱۹۰۵ با شرکت نفت تکساس ارتباط داشت و برای مدت پنج سال قبل از جنگ دوم جهانی ریاست شرکت مزبور را عهده دار بود. نمایندگان بانک نامهٔ مستر گارنر معاون بانک بین‌المللی را بتاريخ ۶ دیماه تسلیم نخست وزیر نمودند و نخست وزیر هم جواب نامهٔ مزبور را در تاریخ ۱۲ دی ماه بآنها داد.

مستر گارنر در نامهٔ خود نوشته بود: بانک در نظر ندارد بطور دائم یا بعنوان يك عمل تجارتي وارد صنعت نفت شود و تنها مقصود بانک در موضوع نفت ایران یکی آنست که از ضرر اقتصادی که در نتیجهٔ قطع شدن عملیات نفت ایران پیش آمد میکند جلوگیری نماید و دیگر آنکه دو نفر از اعضاء خود را بحل اختلافاتی که بین آنها پیش آمده است موفق سازد لذا وظیفهٔ بانک این نیست که در مورد این اختلافات قضاوت نموده یا حکمیت نماید. بانک پیشنهادی برای راه حل دائمی تهیه ننماید بلکه برعکس میخواهد يك ترتیب موقتی برای راه انداختن عملیات وسیع نفت در جنوب ایران پیشنهاد کند تا بدین وسیله بدون اینکه ضرری بحقوق طرفین ذینفع وارد شود جریان دائم در آمد تأمین گردد. پیشنهاد های بانک بقرار زیر بود: (الف) عملیات صنعت نفت

(۱) افزاینی بی نظیر محصول نفت کویت و عربستان سعودی و عراق در چند سال اخیر و ساختن پالایشگاه های متعدد در اروپا بطلان نظار فوق را ثابت کرده است.

Torkild Rieber (۴)

H. Prudhomme (۳)

Eugene Black (۲)

(۵) متن این دو نامه در جراید تهران مورخهٔ ۱۴ دیماه درج شده است.

تحت مدیریت هیئت‌مدیره از اشخاص بیطرف که بوسیله بانک انتخاب و در مقابل بانک مسئول باشند اداره شود. بانک اختیار داشته باشد کارمندان دیگر را که برای حسن اداره عملیات لازم تشخیص دهد استخدام یا از خدمت معاف نماید. البته سیاست بانک این خواهد بود که فقط تا حدی که بنظر بانک لازم باشد کارمند غیر ایرانی استخدام نماید. کلیه هیئت مدیره و کارمندان و سایر اعضا در مقابل بانک مسئول باشند.

(ب) به بانک اختیارات کامل که لازم برای اجرای ترتیب موقت و حسن اداره عملیات باشد داده خواهد شد.

(ج) خدمات بانک فقط جنبه موقتی داشته باشد و فهیمنده شود که پیشنهاد بانک و ترتیب موقت هیچگونه خدشه‌ای بحقوق طرفین ذینفع وارد نخواهد ساخت.

(د) خدمات بانک بدون سود بوده و تحت شرایطی باشد که بانک را در مقابل خطرات بیمورد مصون نگاهدارد.

(ه) بانک تعهد نمیکند تا زمانیکه درآمدهای کافی واصل نشده است وجوه لازم برای پرداخت مخارج براه انداختن صنعت نفت را تأمین نماید.

(و) بانک قراردادی برای صدور کلیه نفت و فروش آن از طرق توزیعی که اکنون مستقر و موجود میباشد منعقد خواهد ساخت.

(ز) وجوه حاصل از فروش نفت بعد از وضع هزینه‌ها بطریق زیر تقسیم میشود: یک‌قسمت بایران - یک قسمت بخریدار کل - و بقیه بطور امانت نزد بانک باقی

میانداختند. (ح) این ترتیب برای مدتی در حدود دو سال خواهد بود (در صورتیکه درین

مدت یک راه حل قطعی پیدا نشود) ولی در نظر گرفته می‌شود که از آن بعد نیز ادامه یابد مگر اینکه یکی از طرفین آنرا فسخ کند. بانک حق خواهد داشت در هر موقع این ترتیب را فسخ کند.

در جوابی که نخست‌وزیر بنامه فوق داد طرز تقسیم منافع را بطوریکه پیشنهاد

شده بود رد کرد و اشعار داشت که دخالت بانک در امور بهره برداری باید بعنوان مأموریت از طرف دولت ایران باشد که باید نفت را بدستور دولت ایران اداره کند

و حساب آنرا بدهد و هرگونه مخارجی که نموده با سود منصفانه و حق الزحمه خود در حساب منظور دارد و هیچگونه تعهدی غیر ازین دولت ایران بنا بانک نخواهد

داشت. در باره سایر مواد نیز توضیحاتی خواست تا پیشنهاد بانک واضح تر گردد. پس از اختتام مذاکرات بین ترومن و چرچیل در واشنگتن روز ۱۸ دیماه

بیانیه‌ای در باره مذاکرات مزبور منتشر شد که جملات زیر در آن مندرج شده بود: «دولتهای ما مضمحل هستند که سکون و آرامش و ترقیات صلح‌جویانه و سعادت

کشورهای خاورمیانه را تشویق و ترویج نمایند. این ما توافق نظر کاملی راجع

بهدفهایی که درین قسمت جهان داریم موجود است و وزیران خارجه کشور های ما سعی خواهند نمود که متفقاً سیاستهایی که مورد موافقت ما میباشد اجرا نمایند . . . ما هر دو امیدواریم ابتکاری که از طرف بانک بین المللی شده منتهی به حل قضیه نفت ایران بشود بطرزیکه مورد پذیرش همه علاقمندان مربوطه واقع گردد .

روز بیستم دیماه ایدن وزیر خارجه انگلستان ضمن نطقی که در دانشگاه کولومبیا واقع در شهر نیویورک ایراد کرد چنین گفت : « در ایران ما در صدد این هستیم که بین آرمانهای ملی و حقیقی مردم و احتیاجات ملل آزاد سازشی بدست آوریم . ما آرزو داریم صنعت بزرگ نفت آنکشور که ما ایجاد کننده آن بوده ایم دوباره بکار افتد تا موجب سعادت مردم ایران شده و بر منابع اقتصادی دنیا نیز بیفزاید . درین آرزو هیچ گونه طمعى موجود نیست . ما تاکنون نتوانسته ایم پیشنهادهای عملی درین باره از دولت ایران بدست آوریم تا روی آنها بمذاکره بپردازیم ولی بانک بین المللی اکنون با دولت مزبور تماس گرفته و ما صمیمانه امیدواریم که این قدم منتهی بمذاکرات ثمر بخشی خواهد شد . ما اصول کلی پیشنهاد بانک مزبور را قبول داریم و عقیده مند هستیم که پیشنهاد های مزبور عادلانه میباشد . »

روز ۲۲ دیماه دو نفر نمایندگان بین المللی که بتهران آمده و مسافرتی هم بجنوب برای بازدید مؤسسات نفت کرده بودند از تهران عزیمت نموده و بامریکا رفتند تا پیشنهاد های بانک را تهیه کرده و بعد تقدیم دولت بدارند .

در ملاقاتی که روز ۶ بهمن سفیر کبیر انگلیس با نخست وزیر برای خداحافظی کرده پیام زیر را نخست وزیر توسط او برای دولت انگلستان فرستاد :

« دولت و ملت ایران همیشه خواهان این بوده اند که با هیچ دولتی هیچوقت کوچکترین اختلافی نداشته باشند و من نمیدانم چرا دولت انگلستان کاری را که با حسن نیت و سهولت می توان تمام کرد تمام ننموده و این اختلاف بین دودولت تاکنون باقی است . چنانچه راهی که در گذشته طی شده بمنفعت دولت انگلستان است مانع ندارد که همان راه را طی نمایند ولی اگر غیر از این است بایستی راه دیگری انتخاب نمود تا این اختلافات مرتفع گردد . »

روز ۱۵ بهمن ایدن وزیر خارجه انگلیس در مجلس مبعوثان چنین گفت :

« در خصوص ایران و پیشرفت امور در آنجا گزارش امید بخشی ندارم که بعرض مجلس برسانم . پاسخ بدوی دولت ایران بیانک بین المللی در اوایل ماه گذشته چندان امید بخش نبود . با وصف این من اینطور استنباط میکنم که بانک در کاری که پیش گرفته پا فشاری دارد و مصمم است بدانند چه کمکی میتواند بشماید که این کار را ازین مرحله بن بست خارج سازد . هفته پیش که سفیر کبیر ما برای خداحافظی نزد دکتر مصدق رفته بود پیامی باو داده شد که بدولت انگلیس برساند . درین پیام

دکتر مصدق گفته بود چرا دولت انگلستان کاری را که با حسن نیت و سهولت میتوان تمام کرد تمام نکرده و این اختلاف بین دو دولت هنوز باقی است. باید اعتراف کنم که پیام مزبور موجب تعجب بسیاری برای من شد و حیرت انگیز بود. این پیام را باید در مقابل اقدام دولت ایران قرارداد که قونسولگریهای ما را بسته و از قبول سفیر کبیر جدید ما که شخص برجسته و پسر شخص برجسته ای است خودداری مینماید. ادعای نخست وزیر ایران که متصدیان قونسولگریهای ما در امور داخلی ایران دخالتهای ناروایی میکنند کاملاً بی اساس است و هیچگونه دلیل و مدرکی که ادعای مزبور را ثابت کند و اقدام مذکور را موجه سازد ابراز نداشته اند. معیناً شاید اقدام دولت ایران مبتنی بر ملاحظات خارجی نبوده و مسبب آن سیاستهای داخلی بوده است که طبق اطلاعات واصله از ایران تا حدی پیچیده میباشد. در باره تعیین سفیر کبیر جدید دولت ایران اعلام داشته است کسانی را که سابق در ایران بوده اند نخواهند پذیرفت و اگرچه ایرادی با انتخاب مستر هانکی ندارند معیناً چون او سابقاً در ایران بوده از پذیرفتن او امتناع دارند. و نیز شنیده ام که چون او بزبان فارسی آشنا میباشد مطلوب آنها نیست و چنین ایرادی بنظر بسیاری غریب می آید. با این وضع دولت فعلاً در نظر ندارد که سفیر دیگری بایران اعزام دارد و با وجود تمام این پیش آمد های نامطلوب ماجدیت خواهیم کرد که در روابط بین دو کشور بهبودی حاصل شود. «

روز ۲۱ بهمن دومین میسیون بانك بین المللی بریاست گارنر بتهران وارد شد و مذاکرات با دولت را تجدید نمود. روز ۲۵ بهمن شهرت یافت که مذاکرات با نمایندگان بانك به بن بست رسیده و روز ۲۶ بهمن عده ای از سناتور ها از طرف مجلس سنا انتخاب شدند که با نخست وزیر تماس گرفته و نگرانی مجلس سنا را درین باب اظهار دارند. همانروز نمایندگان سنا با نمایندگان بانك ملاقات کرده و مذاکراتی بین آنها صورت گرفت و تا حدی از وقفه مذاکرات جلوگیری شد. روز ۳۰ بهمن گارنر و پرودوم از تهران عزیمت نموده و اظهار داشتند که برای امکان خروج نفت ایران اقدامات خود را تعقیب می کنند. گارنر پس از حرکت از تهران بلندن و واشنگتن رفت و با اولیای دولت انگلیس و امریکا مذاکره نمود و بالاخره روز سیزدهم اسفند پرودوم بتهران مراجعت نمود که مجدداً با دولت مذاکراتی بنماید.

روز ۲۶ اسفند اعلامیه مشترك دولت و نمایندگان بانك بشرح زیر در تهران منتشر گشت :

« نمایندگان بانك بین المللی چندین جلسه از ۲۲ بهمن تا ۲۵ اسفند با آقای نخست وزیر و مشاورین ایشان در باره مسئله نفت مذاکره نمودند. این مذاکرات که خیلی روشن و دوستانه انجام گرفت شامل مسائل عمده مربوط بعملیات صنعت نفت

بود. در بعضی نکات تا حدی موافقت حاصل شد ولی متأسفانه در بازه چند مسئله مهم حصول توافق میسر نگردید. نمایندگان بانك از تعطیلات عید نوروز و عید یك استفاده نموده و بواشنگتن خواهند رفت تا نتیجه این مذاکرات را به هیئت مدیره بانك گزارش دهند و در صورتی که بنظر برسد که پیشرفتهای دیگری در مذاکرات ممکن است حاصل شود نمایندگان بانك حاضر خواهند بود که مجدداً مراجعت نمایند.» علت عدم توفیق بانك بین المللی در حل قضیه نفت ایران در گزارشی که نخست وزیر در تاریخ سی و یکم اردیبهشت ۱۳۳۱ به مجلس سنا داد ذکر شده و بدینقرار است:

«همانطور که در بالا بعرض رسید نظریات هیئت نمایندگی بانك بین المللی طوری بود که قبول آن برای دولت ایران مقدور نبود و خلاصه مذاکرات این بود که:

۱- راجع بکارشناسان خارجی - نظر دولت اینجانب این بوده است که عده مورد لزوم از ملیت های بیطرف انتخاب گردیده و به کارگمارده شوند در صورتیکه نمایندگان بانك یکی از شرایط اصلی امکان حل قضیه نفت را بازگشت کارشناسان انگلیسی تلقی می کردند.

۲- در طرز اداره موقت منابع نفتی ایران از طرف بانك بین المللی - نظر دولت ایران برین اساس استوار بود که بانك باید خود را درین عمل نماینده یا نایب مناب دولت ایران بداند و با توجه به نتیجه حاصله از عمل خلع ید بهره برداری مجدد دستگاه را شروع نماید ولی نظر بانك این بود که بیچوجه خود را با موضوع خلع آشنا نکند و بدون اینکه وضع حاصل از خلع ید را در نظر بگیرد و دولت ایران را متصرف بشناسد عمل بهره برداری را مستقلاً انجام دهد.

۳- راجع بقیمت نفت خام - نظر بانك این بود که از قیمت هر بشکه نفت خام که در خلیج فارس یك دلار و هفتاد و پنج سنت است. اولاً ۵۸ سنت یعنی یك ثلث تخفیف برای خریدار کل محسوب شود. ثانیاً ۳۰ سنت برای هزینه تولید نفت خام منظور گردد. ثالثاً ۳۷ سنت بعنوان سپرده در نظر گرفته شود که تا خاتمه رفع اختلاف نزد بانك بماند. رابعاً بقیه مبلغ که ۵۰ سنت می شود بدولت ایران تأدیه گردد.

۴- راجع بقیمت نفت تصفیه شده - هم نظر بانك این بود که برای هر بشکه یك دلار و هفتاد و پنج سنت بشرحی که در قسمت راجع بقیمت نفت خام متذکر گردید منظور نموده و ضمناً ۵۰ سنت بابت مخارج تصفیه و سه سنت بعنوان استفاده از دستگاه تصفیه خانه بدولت پردازد. بایستی متذکر گردیم که قیمت متوسط هر بشکه نفت تصفیه شده با توجه به نسبت محصولات مختلفی که از نفت ایران بدست می آید

بر اساس قیمت خلیج مکزیک معادل دو دلار و هفتاد و پنج سنت میباشد.
روز ۲۹ اسفند ۱۳۳۰ وزارت خارجه آمریکا اعلامیه‌ای در واشنگتن انتشار داد
و طی آن رویه آمریکا را نسبت بقضیه نفت بشرح زیر روشن ساخت :-
« دولت ایران چند بار کتبا و شفاهاً از کشورهای متحد آمریکا درخواست وام
و کمک مالی مستقیم کرده تا بتواند مشکلات خویش را که بر اثر از دست دادن عوائد
نفت خود پیش آمده حل نماید. رویه کشورهای متحد آمریکا در پاسخ درخواستهای
مزبور این بوده که آمریکا با اینکه علاقمند است بایران کمک لازم و مقتضی بنماید
معیناً دولت آمریکا نمیتواند مادام که برای ایران مقدور است درآمد شایسته‌ای از
صنعت نفت خود بدون زیان وارد ساختن بتمایلات ملی خویش بدست آورد این نوع کمک را موجه
سازد. همچنان خاطر نشان گردیده که کشورهای متحد آمریکا بارسنگین مالی بمنظور
ایجاد صلح ثابت و پایدار بر عهده گرفته است و تقبل تعهدات دیگر از طرف آمریکا نسبت
بکشوری که وسائل کمک بخود را دارد امر بسیار دشواری خواهد بود. کشورهای
متحد آمریکا هیچگاه چنانکه درجراید ایران انعکاس یافته اعطای کمک بایران را
مشروط باین نکرده که دولت ایران باید شرایط پیشنهاد های خاصی را قبول کند.
آمریکا همواره برین عقیده بوده است که حل قضیه نفت ایران بنحوی که منافع مشروع
ایران و انگلیس محفوظ بماند و اداره صنعت نفت از لحاظ اقتصادی بار دیگر عملی گردد
امکان پذیر میباشد. ما معتقدیم که پیشنهاد بانک بین المللی برای کمک باین موضوع
فرصت مناسبی را برای رسیدن بمقصود مذکور فراهم آورده است گو اینکه حل این
قضیه بطور موقت صورت بگیرد. ما همچنین امیدواریم که فورمولی پیدا شود که
برای طرفین قابل قبول باشد. »

روز چهارم فروردین ۱۳۳۱ پرودوم نماینده بانک بین المللی که از ایران
بلندن رفته بود اظهار داشت که مأموریت بانک بین المللی را در تهران باید خاتمه یافته
تلقی کرد. ایرانیان در مورد استخدام کارشناسان خیلی سختگیری میکنند در صورتیکه
دکتر مصدق موقعیکه در واشنگتن بود نمایندگان بانک اختیار تام داده بود که اگر
بخوانند کارشناسان انگلیسی را هم دعوت کنند. در موقع ورود به نیویورک هم پرودوم
اظهارداشت مأموریت بانک بین المللی در ایران پایان رسیده و در محیط فعلی ایران
حصول توافق در قضیه نفت امکان پذیر نیست.

روز ۶ فروردین ۱۳۳۱ دولت ایران اعلامیه‌ای در جواب اعلامیه وزارت خارجه
آمریکا منتشر کرد که قسمتی از آن در زیر نقل میشود :-

« در موضوع تقاضای وام هم لازم است توضیح داده شود. موقعی که اینجانب
(دکتر مصدق) برای دفاع از حقوق جا کمیته ملت ایران عازم آمریکا بودم قبل از حرکت

از طرف حضرت پرزیدنت ترومن دعوت شدم که بواشنگتن بروم و از ملاقات ایشان کسب فیض نمایم. چون در ضمن ملاقات علاقه مفراطی بر فراه و آسایش ملت ایران اظهار نمودند و بر اینچنان معلوم و مسلم بود که دولت انگلستان با وسایلی که همیشه ملل ضعیف را تحت استعمار در آورده و با وجود احتیاج مبرمی که دنیا ب نفت ایران دارد باین زودی نخواهد گذاشت که حتی دول اروپای شرقی هم قطره ای از نفت ما خریداری کنند بنابراین بوسیله دونا مه از حضرت ایشان تقاضای وامی نمودم و این تقاضا بدلائل ذیل موجه بود. اول آنکه دولت امریکا بموجب اعلامیه تهران که بامضاء مرحوم پرزیدنت روزولت رسیده بدولت ایران وعده کمکهای اقتصادی داده است. دوم آنکه دولت انگلیس بواسطه نقصان عوایدی که از ملی شدن صنعت نفت در ایران حاصل کرده بود و نمیتوانست بودجه تسلیحاتی خود را تأمین کند از دولت امریکا تقاضای وام نمود و دولت امریکا هم آنرا اجابت کرد. جواب مساعد قبول دولت امریکا بتقاضای دولت انگلیس سبب شد که دولت ایران هم که در وضعیت مشابهی قرار گرفته بود و یکی از اعضاء وفادار سازمان ملل متحد است و بواسطه عدم فروش نفت خود نمیتوانست حقوق کارگران آبادان و کسربودجه خود را تأمین کند از دولت امریکا همان تقاضا را بکند. اینک بر طبق اعلامیه وزارت خارجه امریکا معلوم شده است که آندولت نظر مساعدی درین باب ندارد دولت ایران هم موضوع را تعقیب نخواهد کرد. در موضوع پیشنهاد بانک بین المللی هم دولت ایران کراراً حسن نیت خود را برای پیدا شدن راه حل عادلانه که مطابق تمایلات ملت ایران یعنی در حدود قانون ملی شدن صنعت نفت باشد نشان داده است و هر گاه بانک بین المللی راه حلی پیشنهاد نماید که با تمایلات ملت ایران مغایرت نداشته باشد دولت ایران با کمال میل در پیشرفت آن همکاری خواهد کرد.

بخش هشتم - دیوان بین المللی دادگستری لاهه

دولت انگلستان در تاریخ چهارم خرداد ۱۳۳۰ دادخواستی علیه ایران تقدیم دادگاه لاهه نموده تقاضا کرد که دیوان مزبور یا اعلام دارد که طبق مواد ۲۲ و ۲۶ قرارداد ۱۹۳۳ دولت ایران موظف بوده اختلاف خود را بشرکت نفت ایران و انگلیس بدواری رجوع نماید و یا آنکه اعلام دارد که تغییر و الثای قرارداد ۱۹۳۳ برخلاف موازین حقوق بین المللی بوده و دولت ایران باید بشرکت مزبور غرامت پرداخته و ترضیه آنرا فراهم آورد.

در تاریخ پانزدهم خرداد دیوان مزبور قرار دادی بعنوان اقدامات تأمینیه برای جلوگیری از اجراء خلع ید که دولت ایران شروع کرده بود صادر کرد که دولت ایران

بواسطه عدم صلاحیت دیوان لاهه مردود و بی اعتبار شناخت. در تاریخ هفدهم مهرماه ۱۳۳۰ لایحه اولیه دولت انگلیس راجع بصلاحیت دعوی آندولت بر علیه ایران بدیوان تسلیم شد و باطلاع دولت ایران رسید. لایحه مزبور مورد مطالعه قرار گرفت و پس از بررسی و مشاوره با متخصصین حقوقی جوابی تحت عنوان «ملاحظات مقدماتی راجع بر صلاحیت دیوان از طرف دولت ایران» تهیه و در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۳۰ تسلیم دیوان گردید.

پس از آنکه در تاریخ چهارم فروردین ۱۳۳۱ دولت انگلستان لایحه دوم خود را تسلیم دادگاه نمود دادگاه مزبور بدو روز ششم ماه مه برای رسیدگی تعیین وقت کرد ولی بر حسب استمهالی که دولت ایران تقاضا کرد جلسه بروز ۱۹ خرداد موکول گردید. دولت ایران پروفیسور هانری رولن^۱ و مسیو مارسل سلوزنی^۲ را بعنوان مشاور حقوقی و وکیل مدافع خود انتخاب کرده بود و وکلای دولت انگلستان هم عبارت بودند از سراریک بکت^۳ مستشار حقوقی وزارت خارجه انگلستان و سر لایونل هیلد^۴ دادستان کل انگلستان.

روز چهارم خرداد دکتر مصدق نامه ای بمجلس شورای ملی نوشته و کسب اجازه برای رفتن به لاهه نمود و درین نامه ذکر کرده بود که: «دولت ایران صلاحیت دیوان دادگستری بین المللی را در رسیدگی باین موضوع طبق دلایلی که در لایحه جوابیه تسلیم دیوان مزبور نموده نمیتواند قبول کند و چنانچه قراری مبنی بر صلاحیت خود صادر نماید بملاحظه اینکه دخالت در حق حاکمیت ملی ما است برای دولت ایران غیر قابل قبول میباشد و تصمیم اینجانب در مسافرت بلاهه فقط بمنظور بیان رد صلاحیت دیوان و در ضمن ایراد بصلاحیت ذکر دلایل ملت ایران در لزوم ملی کردن صنایع نفت میباشد. بدیهی است که بحث ایراد عدم صلاحیت عنوان محاکمه نخواهد داشت.»

همانروز دکتر مصدق نطقی از رادیو خطاب بمردم ایران ایراد و در ضمن آن چنین گفت:

« اکنون که بخواست خداوند متعال بار دیگر برای دفاع از حق ملت ایران سفری دشوار در پیش دارم وظیفه خود میدانم از عموم هموطنان عزیز که با کمال بردباری و شکیبایی در برابر مشکلات عظیمی که پیش آمده ثبات و استقامت خود را از دست نداده اند سپاسگزاری و تشکر نمایم. . . . اینک دادگاه لاهه علاوه بر ماجراهای گذشته با مظالم جدیدی مواجه است که بعد از تاریخ صدور رأی شورای امنیت نسبت بما اعمال شده است. محاصره اقتصادی - جلوگیری از فروش متاع موجود - تحریکات در داخله - کارشکنی در خارجه - تهدید بخیریداران نفت - اغوای همسایگان

و مجاورین علیه ما - دسائس در بحرین و جزائر خلیج فارس - تعطیل ارتباطات تجارتنی - توقیف امتعه و اشیائی که باید بما تحویل دهند و اقدامات دیگر ازین قبیل. اینها مصائبی است که بعد از جریان شورای امنیت برای ما فراهم آورده و عرصه را بما تنگ ساخته و از بسیاری مواد مورد احتیاج مردم کشور را محروم نموده اند. حریف خواسته است ز فشار های اخیر دو نتیجه بدست آورد - یکی آنکه بواسطه ایجاد اشکالات و اختلافات عده ای از شما ها از پشتیبانی این خدمتگزار منصرف شوید تا از قوای دفاعی ما در دادگاه لاهه کاسته شود. دیگر آنکه مرا از پیشرفت منویات ملی مایوس و ناامید نموده شاید خود بخود کنار بروم و میدانرا برای اجرای روش دیرینه آنها خالی گذارم بهرحال بسا توکل بحضرت احدیت و اتکاء بسلاح حق و حقیقت و استظهار بتوجهات خاصه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و پشتیبانی مجلسین و قاطبه هموطنان عزیز سفر پر خطر خود را برای دفاع ازحق مشروع ملت ایران بانجام میرسانم.»

روز هفتم خرداد نخست وزیر باتفاق دکتر شایگان - الله یار صالح - مهندس حسینی - دکتر بقائی - دکتر علی آبادی - بلاهه عزیمت نمودند. روز نوزدهم خرداد اولین جلسه دادگاه تشکیل و نخست وزیر ایران نطقی ایراد کرد که قسمتهائی از آنرا آژانسهای خارجی بشرح زیر بتهران مخابره و در جراید همانروز تهران منتشر گردید. پاره ای از بیانات او بشرح زیر است :

دکتر مصدق طی نطقی که در افتتاح جلسه ایراد کرد گفت شما نمیتوانید ملت کوچکی را از دفاع حقوق خود در برابر حملات مزورانه یک ملت بزرگ که از لحاظ صنعتی و اقتصادی و مالی قوی میباشد بازدارید. من از شما تقاضا میکنم که با احساسات ملی ما واقف شوید و اطمینان دارم که این کار را خواهید کرد. هدف اصلی و عمده سیاست انگلستان این است که نفت ایران را در انحصار خود درآورد و تاکنون منافع زیادی از آن برده است. او دولت انگلستان را بامپریالیزم متهم کرد و خاطر نشان ساخت که قبل از احاله دعوی خود بدادگاه انگلستان باعمال زور و فشار مبادرت نمود. وی عملیات شرکت نفت را نمونه ای از امپریالیزم خواند و گفت پس از اینکه قانون ملی شدن بتصویب رسید دولت انگلیس با اعزام چتر بازان بکشور های همسایه ایران و ارسال سفاین جنگی بآبهای ایران بتهدید و تحویف ایران دست زد. دولت انگلستان توطئه هائی علیه ایران چیده بود تا زندگی مالی و اقتصادی ما را دچار اخلال کند و ازین وضع بنفع خود استفاده ببرد. دولت انگلیس با مراجعه بدادگاه بین المللی خواسته است خود را در اختلاف ایران و شرکت نفت قربانی شده قلمداد نماید. دکتر مصدق خاطر نشان ساخت که برای مدت سی سال بر اثر نفوذی که دولت انگلیس بردولتهای وقت ایران داشت کشور ایران را درحالت فساد وخرابی نگاهداشت

ولی پس از ملی شدن صنعت نفت بتمام این اوضاع خاتمه داده شده است . دولت انگلیس شرکت نفت را بصورت دولتی در داخل قلمرو دولت ایران در آورده بود . شرکت مزبور نه تنها در داخل حوزه عملیاتش بلکه در سراسر ایران سرویس جاسوسی ترتیب داده بود . انگلیسها با بدبخت ساختن مردم ایران میکوشیده اند جیب خود را پر کنند . همه چیز در دست آنها بود و ایران از لحاظ حق السهمی که میگرفت در واقع در تاریکی و گمنامی مانده بود . دولت انگلیس بآنها اکتفا نکرده و حمل و نقل نفت را نیز در انحصار خود گرفت و کلیه امور حساس فنی نیز بدست انگلیسها اداره میشد .

پس از نطق نخست وزیر پروفیسور هانری رولن حقوقدان معروف بلژیکی دلایل ایران را دایر بعدم صلاحیت دیوان مطرح نموده و گفت که دیوان نسبت برسیدگی پیاره ای از دعاوی انگلستان صلاحیت ندارد زیرا که دولت ایران قبلاً قبولی خود را نسبت بصلاحیت اجباری دیوان پس گرفته است و نیز گفت که مسئله نفت از اختیارات و مسائل داخلی ایران است و نمیتواند در دیوان مورد بحث واقع شود و قرارداد ۱۹۳۳ بین دولت ایران و شرکت نفت منعقد شده و نه بین دو دولت لذا رسیدگی بآن از حدود صلاحیت دیوان خارج است .

بیانات و کیل ایران در دادگاه چندروز طول کشید و پس از او و کلا انگلستان شروع باظهار مطالب خود کردند و این جریان تا روز دوم تیرماه ادامه یافت . روز سوم تیرماه نخست وزیر از لاهه بتهران مراجعت کرد و روز سی و یکم تیر دیوان بین المللی دادگستری با کثرت نه رأی در مقابل پنج رأی عدم صلاحیت خود را نسبت بادعای انگلستان در قضیه نفت اعلام داشت . قاضی روسیه شوروی بواسطه کسالت در جلسات دادگاه حضور بهم نرسانده بود و قاضی هندوستان هم بعلت اینککه در موقع طرح قضیه ایران در شورای امنیت سمت نمایندگی دولت خود را درشورا داشت در جلسات حضور نیافت . قضاتی که در اقلیت بوده و دیوان را صالح برای رسیدگی میدانستند عبارت بودند از قاضی امریکا و کانادا و شیلی و برزیل و از جمله قضات اکثریت که بعدم صلاحیت دیوان رأی دادند قاضی انگلیسی بود که موجب تحسین بسیاری قرار گرفت .

روز اول مرداد ۱۳۳۱ در مجلس مبعوثان انگلستان از چرچیل نخست وزیر آن کشور سؤال شد که پس از رأی دیوان لاهه نظر دولت انگلستان درباره نفت ایران چه خواهد بود و او در جواب چنین گفت :

« دولت انگلستان در موارد عدیده توضیح داده است که بنظر آن فرآورده های صنعت نفت در جنوب ایران متعلق بشرکت نفت ایران و انگلیس میباشد و بهمین جهت هرگونه اقدام عملی که برای جلوگیری از فروش نفت ایران باشخاص ثالث لازم

باشد بعمل خواهد آمد. این که دیوان لاهه خود را صالح برای رسیدگی بشکایت دولت انگلستان ندانسته فقط مشعر برین است که دادگاه مزبور نتوانسته است راجع بماهیت قضیه وارد شود و این تصمیم بهیچوجه حقانیت دعوای ما را از بین نمیبرد و تأثیری در حق بلاتردید ما در حفظ منافع یکی از اتباع خود که همان شرکت نفت ایران وانگلیس باشد نخواهد داشت. دولت انگلستان مساعی خود را برای حقی که از آن ضایع شده ادامه خواهد داد. >

بخش نهم - استعفای دولت وتشکیل کابینه دوم دکتر مصدق

پس از مراجعت دکتر مصدق از امریکا و تصمیم بشروع انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی کسانیکه داوطلب نمایندگی مجلس بودند وامیدی بمساعدت دولت برای انتخاب خود نداشتند بوسایل گوناگون مخالفت خود را بادولت ابراز میداشتند. انتخابات دوره هفدهم نیز مانند ادوار گذشته جریان یافت و اعمال نفوذ با شدت تمام حکمفرما بود ولی چون طبق معمول دولت میخواست طرفداران و هواخواهان خود را در مجلس جای دهد و رقیبان آنها راضی نبودند مبارزه شدیدی بین عمال دولت و سایر متنفذین که از مساعدت دولت برخوردار نبودند درگرفت بطوریکه انتخابات بسیاری نقاط معوق ماند و زد و خورد های شدیدی بین دو قسمت از طبقه حاکمه که داوطلب انتخاب شدن بودند بوقوع پیوست.

در انتخابات تهران که روز ۲۰ بهمن ۱۳۳۰ با تمام رسید تمام وسایلی که دولتهای سابق برای انتخاب نامزدهای خود بکار میبردند اعمال شد و همه نامزد های دولت انتخاب گردیدند وعده آرائی که خوانده شد بالغ بریکصد و چهل هزار رأی بود و آشکار میساخت که همان آلات و ابزار سابق بکار رفته است تا این عده انتخاب گردند بخصوص که چند نفر از کاندید های دولت اشخاص نسبتاً گمنامی بودند که نام آنها را هم مردم ناقبل از انتخابات نشنیده بودند. دولت کوشش بسیار نمود که کاندید های حزب توده در هیچیک از نقاط ایران انتخاب نشوند و درین باره مساعی دولت کاملاً ثمربخش واقع گردید. در ولایات هم هر جا که دولت کامیابی برای کاندیدهای خود نمیدید، انتخاب آن نقطه را یا بتغویق میانداخت و یا آنکه در حین انتخابات عملیات را متوقف میساخت. باوجود این مراتب باید اذعان کرد که انتخابات دوره هفدهم کاملاً از روی لیست و باصطلاح فرمایشی نبود زیرا مبارزات سخت و خونریز بها و تشنجاتی که در جریان انتخابات مشهود گشت دلیل برین بود که در بعضی نقاط کم و بیش آزادی عمل برای متنفذین موجود بود و چنانکه در بالا گفته شد مبارزات مزبور بین دودسته از طبقه حاکمه یعنی هواخواهان دولت و مخالفین آن جریان داشت.

روز ۲۶ اسفند ۱۳۳۰ بیست نفر از سناتورها تقاضای جلسه خصوصی مجلس سنا را کرده و در آن جلسه دربارهٔ اوضاع عمومی کشور و سیاست اقتصادی دولت مفصلاً بحث کرده و نگرانیهای خود را اظهار داشتند و تصمیم گرفتند که نایب رئیس مجلس سنا و دو نفر دیگر از اعضاء هیئت رئیسه سنا با نخست وزیر ملاقات کرده و از دولت بخواهند که قبل از تعطیلات عید مجلس را از نظریات و سیاست عمومی خود مستحضر دارد. روز ۲۸ اسفند این ملاقات صورت گرفت و پس از آن سخنگوی دولت مفاد ملاقات مذکور را بشرح زیر منتشر کرد :-

« امروز نمایندگان سنا با آقای نخست وزیر ملاقات و اظهاراتی باین شرح بیان داشتند : مجلس سنا از اوضاع عمومی کشور نگران است. مخصوصاً دو موضوع است که مورد توجه و بحث در سنا است یکی امنیت عمومی و یکی هم وضعیت اقتصادی و فقر عمومی است که همه شریک هستیم و آقای نخست وزیر که مسئولیت هر دو قسمت را بعهده دارند ما مأمور شده ایم از طرف مجلس سنا که سؤال بکنیم برنامه دولت برای این دو امر چیست ؟ آقای نخست وزیر اظهار داشتند این دولت از بدو ورود مرامش استخلاص مملکت از استعمار و استثمار بوده و اگر بعضی از دول خاورمیانه بتوانند این رژیم را تحمل بکنند وضعیت جغرافیائی ایران بهیچوجه اجازه نمیدهد که ایران این رژیم را ادامه دهد زیرا ادامهٔ این رژیم کار مملکت را بجائی خواهد رسانید که استقلال و آزادی خود را بکلی از دست بدهد. روی این اصل چون شرکت سابق نفت بزرگترین وسیلهٔ استعمار و استثمار بود لازم شد که بواسطهٔ ملی شدن صنعت نفت این وسیله بکلی از بین برود و ملت ایران با آزادی حقیقی خود رسیده و استقلال خود را برای همیشه تأمین کند. بدیهی است اشخاصی که از این رژیم استفاده میکرده اند راضی نمیشوند منافع شخصی آنها از بین برود و البته سعی و کوشش میکنند که وضعیت سابق بحال خود باقی و این قضایای ناامنی در بعضی نقاط و همچنین وقایعی که در دو مرتبه در شهر تهران اتفاق افتاد معناً بواسطهٔ دخالت آنها در کار بوده است. البته يك ملتی که بخواهد بنعمت آزادی و استقلال برسد تحمل این قبیل اموز را که ملل بزرگ هزار درجه بیش از این مبتلا بشدند شده اند و جنگها کرده اند و ملیونها نفوس را از دست داده اند مسئله بزرگی نیست. در اینجا باید مجلس سنا تصمیم بگیرد که یا برای آزادی و استقلال مملکت کار بکند و حاضر بشود هر گونه فداکاری را بکند و یا اینکه حاضر بشود همان رژیم در مملکت ادامه پیدا کند. انتخاب این دو طریقۀ مربوط بخود مجلس سنا است که از هر جهت صلاحیت دارد و صاحب مملکت است. بعضی مسائل از ضرب و شتم و یا قتل نفس اینها چیزهایی نیست که در عهد این دولت رخ داده باشد. قبل ازین دولت هم درین مملکت بوده است. همچنانکه سوء قصد نسبت با علیحضرت همایون شاهنشاهی کردند و فاعل را همانوقت از بین بردند که قضایا کشف نشود. و اما زاجع بمسئله اقتصادی -

کار اقتصاد این مملکت چیزی نیست که در زمان این دولت خراب شده باشد. کسر بودجه ما سالها بوده است و از شهریور ۱۳۲۰ عده واردین بخدمت دولت سه برابر شده است. البته آنهایی که میخواهند مملکت ایران صورت صحیحی بخود بگیرد و همیشه پریشان و مستأصل باشد هیچوقت حاضر نمیشوند که مملکت ایران در کار اقتصادی خود قدمی بنفع ملت بردارد و هر وقت که ملت خواسته است درین کار اقدامی بکند بمشکلات زیادی برخورد کرده است. البته وظیفه مجلس سنا است که درین باب مطالعاتی بکند و بهینند اگر صلاح مملکت درین است که بانظریات شرکت سابق موافقت بشود و يك پولی که بهیچوجه متناسب با حق ملت ایران نیست بگیرند و آنرا صرف کارهاییکه تا کنون شده و بهیچوجه برای ملت ایران مفید فایده نبوده است بشود البته این کار باید بشود و اگر صلاح این است که ما مثل بعضی ملل که بهیچ وجه عایدات نفت ندارند از عایدات نفت صرف نظر بکنیم و بودجه کشور خود را بصورت تعادل دریاوریم و چنانچه عایدات نفتی رسید صرف مخارج تولیدی بشود و اگر هم نرسید برای چند میلیون لیره استقلال مملکت از دست نرود باید این کار بشود. در هر حال چه در امور انتظامی و چه در امور اقتصادی وظیفه مجلس سنا است که شور و بحث کند و هر طور صلاح مملکت است عمل بکند. دولت حاضر غیر از خیر خواهی و غیر از آمال ملی نظر دیگری ندارد و هر وقت مجلس سنا ازین دولت اظهار عدم رضایت بکند دولت بوظیفه قانونی خود عمل خواهد کرد. و اما راجع بمسائل اقتصادی نظر دولت این است که اینکار باید بادست مجلس سنا و مجلس شورایی انجام بگیرد و هر طور که مجلسین صلاح مملکت را بدانند اظهار نظر بفرمایند و دولت عمل بکند. »

شرح فوق یکی از بهترین نمونه های روش دفاعی دکتور مصدق است. چون مجلس سنا انتقاداتی کرده و نگرانیهایی اظهار داشته بود نخست وزیر بطرز فوق همه انتقادات را برخلاف مصلحت مملکت شناخته و از انتقاد کنندگان خرده گرفته بود و تلویحاً به سنا تذکر داده بود که در مسائل کلی باید مجلسین مشترکاً تصمیم بگیرند و در غیاب مجلس شورای ملی اظهارات آنها تأثیر قانونی ندارد.

درباره انتخابات مجلس شورای ملی هم که بسیاری از مردم انتقاد کرده و خرده گرفته بودند دفاع نخست وزیر بشرحی بود که در زیر نقل شده است و این هم باز نمونه دیگری از روش دفاعی او میباشد.

دکتور مصدق در پیامی که بمناسبت عید نوروز ۱۳۳۱ از رادیو برای مردم فرستاد چنین گفت :-

« راجع بان انتخابات - بجهاتی که محتاج بعرض نیست قانون انتخابات در مجلس شورای ملی تجدید نظر نشده و بنابراین بسیار مشکل بود که اینجانب بتوانم انتخاباتی

را بروفق صلاح مملکت و نظریات مردم انجام دهم ولی دو چیز سبب شد که شانه از کار خالی نکنم. اول اینکه کار نفت با مجلس پیوستگی داشت و لازم بود جریان کار روز بروز بمجلس عرضه شده و از آراء صائبه نمایندگان ملت استفاده شود و فترت بین مجلس شانزده و هفده بهیچوجه مصلحت نبود زیرا تجربه حاصل شده که بیگانگان هر وقت خواسته اند کاری بر ضرر کشور انجام دهند ایجاد فترت کرده اند و در مدت انفصال مجلس شورای ملی نیات شوم خود را بکشور و ملت تحمیل نموده اند و برای کوتاه ساختن ایام فترت ناچار بودم که انتخابات را بهر فرض و احتمال خوب یا بدی شروع کنم. روی این اصل آن عده از مأمورین دولت از قبیل فرماندار و بخشدار و مأمورین شهر بانی و ژاندارمری و دارائی که احتمال نفوذ آنها در انتخابات بود عوض شدند و روابط مأمورین دست نشانده با کسانی که آنها را بکار گماشته بودند قطع گردید ولی باین عمل هم دو چیز سبب شد که انتخاباتی که باید صدی صد بِنفع ملت تمام شود مقدور نگردید. اول آنکه برای انجام انتخابات اشخاص مورد اعتماد بحد کافی نبود و ناچار بودم که از همان مأمورین سابق که نسبتاً مورد اعتماد بودند استفاده کنم و برای اثبات بیغرضی بقید قرعه آنها را از محلی بمحل دیگر انتقال دهم و البته هر صفتی از خوبی و بدی که در آنها بود با خود بمحل مأموریت بردند و قهراً بعضی قسمتها خوب عمل نشد و در بعضی ایجاد عدم رضایت کرد. دیگر آنکه از مداخلات بعضی از مأمورین و مردمی که ثروت و نفوذ محلی داشتند بطور کامل جلوگیری مقدور نگردید و آزادی بیسابقه انتخابات موجب شد که انجمنهای نظارت هم که در ادوار سابق مطیع مأمورین دولت بودند در بعضی نقاط ازین آزادی سوء استفاده کرده بجای اینکه یک برگ رأی مشکوک را باطل کنند با بطلان صندوقها پرداختند، با اینحال اطمینان کامل دارم که ۸۰ درصد از نمایندگان که بمجلس میروند نماینده حقیقی ملت خواهند بود. و جز بصلاح مملکت کاری نمیکنند و از همین نظر است که هواخواهان شرکت سابق نفت سعی دارند قبل از تشکیل مجلس هفدهم با اعتراضات غیر منطقی دولت را ساقط نموده و بمقصود خود برسند. هموطنان عزیز آنچه از بررسی اخبار خارجی مستفاد میشود امیدواری بیگانگان باین است که اختلافی بین ماموجود باشد که بتوانند نظر خود را بما تحمیل کنند یا دولتی را که گمان میبرند با خواسته های آنها موافقت نکند ساقط کنند. شما باید بدانید که اینجانب با کسالت و ضعف مزاج کناره گیری از کار بسیار برایم مفید است ولی برای آنکه کار بصلاح کشور تمام شود پایداری و استقامت را ادامه خواهم داد و امانتی را که بمجلس شانزدهم به اینجانب سپرده است بمجلس هفدهم با سرعت و وقت خواهم سپرد تا بعبانیت خداوند متعال و توجهات ملوکانه و راهنمایی مجلسین راهی را که به نیمه آن رسیده ایم پایان برسد. در خاتمه این اندرز صمیمانه را به هموطنان عزیزم عرض میکنم که تفرقه و یأس و نومیدی برنده ترین حربه حریف است و باید ملت ایران بیش از پیش بیدار و مراقب اوضاع بوده و از آن حذر کند. >

در تمام دوره زمامداری دکتر مصدق زبردستی و مهارت فوق العاده ای که در سیاست داخلی بکار برده میشد در مراحل گوناگون آشکار و نمایان میگشت. در اواخر سال ۱۳۳۰ طبقه حاکمه و متنفذین و ثروتمندان بواسطه اینکه حل قضیه نفت به بن بست رسیده بود و مذاکرات با شرکت نفت و میسون اعزامی دولت انگلستان و نمایندگان بانک بین المللی بجائی نرسیده بود سخت نگران شده و بیم این را داشتند که بحران اقتصادی موجب این شود که عناصر متمایل بچپ توفیقپائی در نقشه های خود حاصل کنند. عقیده نخست وزیر پس از مسافرت با آمریکا این شده بود که باید با صبر و تحمل قضیه نفت را حل کرد و هنوز عقیده داشت که اگر مدتی تأمل در کار شده و استقامت نشان داده شود انگلستان بناچار شرایط او را قبول کرده و قضیه را حل خواهد کرد. این بود که میخواست در داخل اتحاد و اتفاقی مانند آنچه در ایام اولیه حکومت او موجود بود همواره برقرار باشد تا در فرصت مقتضی کار نفت را بانجام برساند. لکن انتخابات دوره هفدهم و بحران اقتصادی طبقه حاکمه را نگران کرده بود و میبایستی بهر نحوی هست آنها را ساکت و آرام نگاهدارد. هر وقت لازم میشد که از متنفذین استمالتی بشود دولت اقدامات شدیدی بر علیه حزب توده مینمود و هر گاه به میتینگ و تظاهرات احتیاجی پیدا میگشت آزادی عمل بیشتری بدسته های چپ داده میشد. در اوایل سال ۱۳۳۱ دولت متوجه شد که باید متنفذین را ساکت و آرام نمود و لذا فشار را متوجه عناصر چپ کرد.

در هفته اول فروردین ۱۳۳۱ تظاهرات غیر منظمی از طرف جوانان دموکرات که منتسب بحزب توده بودند ابراز شد و دسته پان ایرانیستا که هواخواه دولت بودند با آنها مخالفت کرده و کار بزد و خورد هائی در کوچه ها و خیابانهای تهران کشید که قریب به پنجاه نفر از طرفین مجروح و توقیف شدند. روز ۸ فروردین میتینگ بزرگی از طرف کانون جوانان دموکرات در میدان فوزه به ترتیب داده شد که عده کثیری در آن شرکت کردند و سخنگویان حملات شدیدی با آمریکا و انگلستان و دولت و ارتش نمودند و در پایان میتینگ دستور داده شد که شرکت کنندگان بطور جمعی بطرف خانه صلح و کانون جوانان دموکرات مراجعت کنند. در مراجعت تظاهر کنندگان شعارهای «امریکائی به کشور خود برگرد» را مکرر میگفتند و رو بروی سفارت انگلیس تظاهرات شدیدی کردند. در خیابان نادری مأمورین انتظامی دستور دادند که جمعیت متفرق شود ولی این دستور اجرا نگردید و زد و خورد با پلیس شروع شد که منتهی بکشته شدن دونفر و زخمی شدن بیش از پنجاه نفر گردید. روز دهم فروردین دولت اعلامیه ای صادر کرده و گفت چون چندی است اجتماعاتی ظاهرأ برای سخنرانی ولی عملاً برای اقداماتی بر علیه امنیت و انتظام تشکیل داده میشود و در نتیجه جلوگیری مأمورین و حمله اشخاص مفسده جو اغتشاش و آشوب پیا شده منجر با تلاف نفوس میگردد و این اقدامات دامنه دار برای ایجاد

اختلال امنیت و انتظام امور عمومی صورت میگیرد لهذا از روز دهم فروردین برای یکماه حکومت نظامی در تهران و حومه برقرار میشود.

روز ۲۳ فروردین نخست وزیر از نمایندگان دوره هفدهم مجلس شورای ملی که تا آنوقت انتخاب شده بودند در منزل خود جلسه معارفه ای تشکیل داد و بیانات زیر را برای آنها ایراد نمود :

« بعد از تشکر و اظهار امتنان از آقایان نمایندگان محترم که بیشتر آنها از راه دور تحمل زحمت نموده و اینجانب را سرافراز فرموده اند اجازه میخواهم مطالبی را که بنظر اینجانب واجد اهمیت بوده و لازم بعرض میدانم در اینجا بیان نمایم. مطالب منظوره جزء اسرار نیست ولی علاج آنها از مشکلاتی است که باید بهمت و کمک قاطبه ملت که امروز شما آقایان نماینده آنها هستید صورت بگیرد. البته آقایان انتظار دارید و درین انتظار نیز محق هستید که تصور فرمائید همانطور که دولت در خلع ید شرکت اقدام نموده بایستی بفوریت در فروش محصولات نفتی هم اقدام میگرد که این بهران کنونی پیش نیاید. این منظور شما عین مطلوب دولت نیز بوده و هست ولی چه باید کرد که پیش آمد هائی رخ داد که کاملاً غیر متظره بود و نمیشد قبلاً پیش بینی نمود. روزیکه تصمیم گرفته شد اتباع انگلیس از خوزستان خارج شوند و قسمتی از خاک کشور را که قبضه کرده بودند ترك کنند پاره ای مشکلات پیش بینی میشد. تصور میشد که بجای ۳۲ میلیون تن مواد نفتی که در سال اخیر شرکت سابق نفت تهیه میکرده ما بتوانیم خودمان لا اقل پنج میلیون تن تهیه کنیم که قسمتی از حاصل فروش صرف مخارج بهره برداری شده و قسمت دیگر آن احتیاجات مالی ما را مرتفع کند و کارشناسان خارجی هم تصدیق میکنند که بدون کمک دیگران میتوانیم این مقدار نفت را تهیه کنیم. متأسفانه مشکلات بحدی بوده است که تا حال نتوانستیم از نظر اقتصادی کامیاب شویم و این مشکلات بعضی داخلی و برخی خارجی است که لازم میدانم هر یک از آنها را توضیح و تشریح کنم. ما میدانستیم آنهایی که بواسطه حمایت بیگانگان و فساد دستگاه ما که آنهم معلول دخالت اجنبی در امور داخلی است موفق شده اند ثروت هنگفتی بدست آورند کوچکترین کمکی درین موقع تنگدستی بدستگاه این دولت نخواهند کرد و غلبه ملت را بر اجنبی موجب اضمحلال خود میدانند و بنابراین در مبارزه ملت ایران با اجانب محال است که بکمک ملت خود برخیزند که اینک اوراق قرضه ملی را بجز معدودی از متمکنین اشخاصی خریدند که بهیچوجه استطاعت مالی نداشتند. ما میدانستیم که بین ارباب جراید و نمایندگان مجلسین کسان معینی هستند که در خدمت و حمایت بیگانگان آنقدر تعصب دارند که از هیچگونه ناسزا و افتراء نسبت به موطنان خود خودداری ندارند. و اما راجع بشکلات خارجی، ما تصور میگردیم اگر

(۱) در بین مطالب نقل شده از هفته های دیگران غالب قسمتهائی بوده که ربطی به مقصود نداشته و یا تکرار مطالب سابق بوده است و هر جا که حذف آنها از نظر اختصار لازم بنظر رسیده جای آن چند نقطه گذاشته شده است .

بعوائد نفت احتیاج داریم دولت انگلیس هم بنفت ما نیازمند است چه نفت ما علاوه بر سوخت برای او در حکم کالائی بود که از انگلستان به ممالک دیگر صادر میکرد و بدینوسیله از فروش نفت ایران تحصیل ارز مینمود و احتیاجات دیگر خود را از سایر کشورها مرتفع میکرد ولی متأسفانه دولت انگلیس احتیاجات خود را بوسیله کمک امریکا برطرف نمود یعنی از امریکا دلار گرفت و نفت مورد احتیاج را خریداری کرد و نتیجه این شد که بتراند ما را تحت فشار قرار دهد یعنی هر کسی خواست از ما نفت بخرد او را از معامله باما منصرف و دستگاه نفت ما را متوقف کرد بطوریکه هر کسی هم که تاکنون باما قراردادى بسته آنرا اجرا نکرده است و اکنون ما در سر يك دوراهی واقع شده ایم که فیالمثل یکی ما را بجهنم میبرد و آند دیگری به بهشت. اگر ما به حیثیات ملی خود پشت پا بزیم و آزادی و استقلال خود را ازدست بدهیم و از تمام مفاسد تاریخی خود صرف نظر نموده طوق بندگی و رقیت را بگردن نهیم و با هر گونه شرائطی که بانکهای بین المللی بما تحمیل کنند موافقت کنیم این همان راهی است که ما را بجهنم میبرد و گمان ندارم چنین فرض شومی مورد رضای پادشاه محبوب شما و یامجلس هفدهم و سنا باشد. این نکته مسلم است در هر اقدامی که بضرر یکطرف قوی صورت پذیرد حصول نتیجه از آن اقدام آنقدرها آسان نیست. ملل رنج دیده که دچار پنجه های غدار و طماع دول استعماری هستند باید فداکاریها بنمایند تا بتوانند آزادی و استقلال کامل خود را تأمین کرده و منابع خدا داد کشور خویش را ازدست دیگران بدر آورده استفاده هائی را که دیگران از کشور آنها میبردند خودشان ببرند. نیل باین مقصود مقدس در ابتدای شروع بعمل مستلزم محرومیتها و از خود گذشتگیها و ناکامیها میباشد. نا برده رنج گنج میسر نمیشود. تاریخ نشان نداده است که ملتی بدون تحمل شدائد در تأمین آزادی و استقلال خود توفیق حاصل کند. اگر کسانی تصور کنند که ممکن بود نفت این منبع زرخیز کشور را از زیر سلطه بیگانه بیرون آورد و بانهایت سهولت مورد استفاده قرارداد و مسیر سیل طلا را از لندن متوجه تهران نمود یقین است فکری خطا و ناروا کرده اند. باما بایستی بهمان سهمیه ناچیز خود از نفت اکتفا کرده و اقدامی نمینمودیم و یا وقتیکه اقدام کرده ایم چاره ای جز این نداریم که انواع تشبثات و ضدیتها و کارشکنیهای حریف را تحمل نماییم. از مراتب وطن پرستی و استقلال دوستی هموطنان انتظار کامل داریم که دولت را درین مرحله تقویت نموده نگذارند منویات سودبران خارجی و طرفداران داخلی آنها پیشرفت نماید و عملیات یکساله ملت و دولت را خنثی نماید. مطالعات عموم علاقمندان

(۱) این او این دفعه ای بود که دکتر مصدق ناشتباه خود در باره احتیاج مبرم دیگران بنفت ایران اعتراف نمود و آخر این گفتار او با گفته های سابق او متایسه شود معلوم خواهد گشت که تا چه اندازه کارشناسان ختی اساعه نفت او را اغفال کرده بودند.

(۲) در موقتی که بیانات فوق ایراد میبشت تازه ارقام افزایش بی نظیر محصول نفت کویت و عراق و عربستان سعودی در همان سال اول بعد از ملی شدن نفت ایران منتشر گشته بود ولی هنوز توجه عمومی را جلب نکرده بود که توقف استخراج نفت را در ایران با افزایش نفت کشورهای دیگر خاورمیانه جبران میکنند.

باینجا رسیده است که مشکل نفت صرفاً با صبر و تحمل حل شدنی است و اولین دوا و آخرین علاج را درین دانسته اند .

بقیه نطق فوق شرح و تفصیل برنامه اقتصادی بود که نخست وزیر تقاضا داشت نمایندگان مورد مطالعه قرارداد و در اجرای آن مساعدت نمایند .

کمک های نظامی امریکا بایران چندماه بود که قطع شده بود و مذاکراتی بین دولت و سفارت امریکا جریان داشت که قرارداد راجع به کمک مزبور را تجدید نمایند . قانونی که کنگره امریکا تصویب کرده مقرر میدارد کشورهای که کمک نظامی و اقتصادی از دولت امریکا دریافت میدارند باید متعهد شوند که به نیروی دفاعی جهان آزاد کمک نموده و در آن شرکت نمایند ولی در همان قانون ماده ای هست که بصلاحدید رئیس جمهور میتوان بعضی از کشورها را از چنین تعهدی در مورد کمکهای اقتصادی معاف نمود . دولت دکتر مصدق از قبول چنین تعهدی در ازای کمکهای امریکا امتناع داشت و بالاخره پس از مدت ها مذاکره فورمولی پیدا کردند و در تاریخ چهارم اردیبهشت دکتر مصدق نامه ای بسفارت امریکا نوشته و پس از استقبال از کمک امریکا اظهار داشت : « و تا آنجا که منابع ثروت و اوضاع عمومی ایران اجازه دهد از اصول منشور ملل متحد پشتیبانی و دفاع مینمایم و همچنین برای تقویت استعداد دفاعی خود آنچه میتوانم میکند و از هر طرفی که مورد حمله قرار گیرد با تمام قوا از آزادی و استقلال خود دفاع خواهد کرد . » فوری پس از ارسال این نامه کمک اصل چهار بملخ ۲۳ ملیون و کسری بجریان افتاد و وزارت خارجه امریکا اعلام داشت که کمک نظامی امریکا بایران ادامه خواهد یافت . این توفیق وضع دولت دکتر مصدق را تقویت کرد و معلوم داشت که دولت امریکا بادولت انگلستان هم عقیده نیست که حکومت دکتر مصدق را با فشار اقتصادی ساقط نماید .

روز هفتم اردیبهشت ۱۳۳۱ هفدهمین دوره مجلس شورای ملی از طرف شاهنشاه افتتاح گردید و در نطق افتتاحیه این جمله درباره نفت ذکر شده بود :-

« تأمین رفاه مردم و بالا بردن سطح زندگی افراد مخصوصاً طبقه کشاورزان و کارگران بوسیله اعمال تولیدی و استفاده از منابع طبیعی کشور از آنجمله بهره برداری از منابع نفت که صنعت آن در سراسر ایران ملی شده است . »

دکتر مصدق بواسطه کسالت در موقع آئین گشایش مجلس حضور نداشت و سفیر روسیه شوروی هم از حضور در مراسم مزبور خودداری کرده بود . شهرت داشت که غیبت او بواسطه عقد قرارداد جدید با امریکا راجع به کمک های نظامی بوده است .

روز دهم اردیبهشت دکتر مصدق نامه ای به مجلس شورای ملی نوشت و در آن گفته بود که دولت بانهایت جدیتی که در صحت جریان امر انتخابات دوره هفدهم بخرج داده آنطوریکه انتظار داشت توفیق حاصل نکرد و نتوانست از تجاوزات متخلفین جلوگیری کند و در نتیجه انتخابات بعضی از حوزه ها بصورتی درآمده که مورد اعتراض

شدید مردم واقع شده است. سپس درین نامه چنین تذکر داده بود: « اکنون که مملکت از خطر قترت نجات یافته و مقدرات کشور بدست اکثریت بزرگی از نمایندگان حقیقی ملت سپرده شده مجلس بخوبی میتواند روی انتخابات مخدوش خط بطلان بکشد و اشخاصی که نماینده حقیقی مردم نیستند و برخلاف حق درین نمایندگان وارد کرده اند رد کند. »

رواضح است که مقصود ازین نامه این بود که اعتبارنامه کسانی که مخالف دولت بودند رد شود ولی نمایندگان مجلس توجه زیادی بمندرجات این نامه نکردند و برحسب معمول اعتبارنامه های یکدیگر را تصویب نمودند.

سناتور مرتضی قلی بیات مأمور فوق العاده دولت در شرکت ملی نفت و کلیه استان خوزستان که از تاریخ ۲۳ اردی بهشت بآبادان رفته بود طی مصاحبه ای با خبرنگار کیهان چنین اظهار داشت: ۱

« من برای تنظیم و ترتیب کار در شرکت ملی نفت و افزایش درآمد و کم کردن مخارج و بازرسی در مورد شایعات حیف و میل شدن اموال شرکت ملی نفت و بررسی کامل از دارائی شرکت و تنظیم صورتهای منظم کار و رسیدگی کامل بامور مذکور باین استان آمده ام. آقای بیات در مورد شایعه حیف و میل شدن اموال شرکت ملی نفت و اینکه چه اشخاصی مورد سوء ظن و مقصر شناخته اند گفت فعلا نمیتوانم اطلاعات کاملی اظهار دارم و آنطور هم که این شایعه در تهران شیوع یافته حقیقت ندارد ولی البته در تحویل و تحول اموال شرکت از انگلیسها بایرانیها حیف و میل هایی شده است که مورد تحقیق و رسیدگی است. در مورد نارضایتی هایی که هم اکنون در کارمندان و کادر فنی شرکت ملی نفت وجود دارد و متأسفانه روز بروز رو بتزاید است آقای بیات گفتند البته تحریکاتی وجود دارد (منبع این تحریکات را نگفت) معهدا کارمندان و کارگران همیشه جنبه وطن پرستی و حفظ منافع عالیه مملکت را در نظر دارند و اگر اشخاصی در صدد تحریک و دامن زدن باین نارضایتیها باشند مؤثر نبوده و جلوگیری خواهد شد. »

روز ۲۸ خرداد کشتی نفتکش « روزمری » که حامل نفت ایران بمقصد ایتالیا بود وارد بندر عدن شد و در نتیجه عرض حال شرکت نفت ایران و انگلیس بدادگاه عدن و صدور قرار از طرف دادگاه مزبور محمولات کشتی مزبور توقیف گردید. خریدار نفت یک شرکت ایتالیائی موسوم به «اپیم» بود و بار کشتی قریب به ۹۰۰ تن نفت خام و خریدار بابت قیمت آن ۸۰۰۰ دلار نزد شرکت ملی نفت ودیعه گذاشته بود. این کشتی بطرز فوق العاده مرموزی مسیر عادی خود را تغییر داده و به بندر عدن رفته بود و نماینده شرکت ایتالیائی «اپیم» در تهران ضمن نامه ای که بروزنامه کیهان نوشته و در شماره مورخه دوم تیرماه درج شده مدعی بود که توطئه عمال شرکت نفت ایران و انگلیس و مالک کشتی موجب توقیف کشتی شده بود.

روز ۱۴ تیر مجلس شورای ملی پس از تصویب اعتبارنامه ها آمادگی خود را اعلام کرد و طبق معمول دکتر مصدق استعفای دولت را بشاهنشاه تقدیم نمود . روز ۱۵ تیرماه مجلس شورای ملی با کثرت به نخست وزیری مجدد دکتر مصدق ابراز تمایل کرد . در موقع رأی در جلسه خصوصی عده شرکت کنندگان در رأی ۶۵ نفر بودند که ده نفر ورقه سفید داده و ۵۲ رأی باسم دکتر مصدق دو رأی باسم احمد قوام و یک رأی هم باسم نصرالله انتظام بود . روز ۱۶ تیرماه مجلس سنا طی عریضه ای از شاهنشاه تقاضا کرد که فرمان نخست وزیری دکتر مصدق صادر شود تا پس از تشکیل کابینه ودقت در برنامه دولت نظر قطعی سنا اعلام گردد . همانروز دکتر مصدق اظهار داشت که تامجلس صریحاً اظهار تمایل بزمامداری او نکنند از قبول مسئولیت معذور است . روز ۱۳ تیرماه از ۳۶ نفر عده حاضر در جلسه خصوصی مجلس سنا ۱۴ نفر بنخست وزیری دکتر مصدق ابراز تمایل کردند و بقیه آرا عبارت بود از یک ورقه باسم سرلشگر زاهدی ۱۹ ورقه سفید و دو ورقه هم باطله . در ابتدا دکتر مصدق نسبت بکمی رأی خود در مجلس سنا معترض بود ولی هیئت رئیسه مجلس سنا با او ملاقات کرده و او را قانع ساختند که زمامداری کشور را دوباره قبول نماید .

روز ۱۹ تیرماه فرمان نخست وزیری دکتر مصدق ابلاغ شد و روز ۲۲ تیر وی در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی حضور بهم رسانده و تقاضای اختیارات فوق العاده نمود . اکثریت نمایندگان با تصویب چنین اختیاراتی موافق بوده و معتقد بودند که برای اجرای اصلاحات ضروری اینگونه اختیارات لازم است و بعکس گروهی هم با این کار مخالف بودند .

پس از بحث مفصلی که در جلسه خصوصی بوقوع پیوست قرار برین شد که تصمیم موقوف بجلسه بعد گردد . روز ۲۵ تیرماه نخست وزیر قریب سه ساعت بشاهنشاه ملاقات کرد و پس از ملاقات مزبور استعفای خود را بشرح زیر تقدیم نمود :-
پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق بدست آمده پیشرفت کار درین موقع حساس ایجاب میکند که پست وزارت جنگ را فدوی شخصاً عهده دار شود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشده البته بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند . با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه ای را که ملت ایران شروع کرده پیروزمندانه خاتمه دهد
فدوی «دکتر محمد مصدق»

خبر استعفای دکتر مصدق چه در داخل و چه در خارج مانند بمبی که ناگهان منفجر شود تأثیر فوق العاده ای نمود و تمام توجهات معطوف باین قضیه گردید که پس ازین قضیه چه وقایعی در ایران رخ خواهد داد . نمایندگان جبهه ملی بی درنگ اعلام داشتند که با زمامداری هر کس جز دکتر مصدق مخالفت خواهند کرد و در مجلس شورای ملی متحصن شدند . روز ۲۶ تیرماه جلسه خصوصی مجلس شورای ملی تشکیل و فقط ۴۲ نفر از

نمایندگان (که بیش از نصف نمایندگان حاضر در مرکز بودند) در آن حضور یافتند و با ۴ رأی بنخست وزیری احمد قوام اظهار تمایل کردند .

روز ۲۷ تیرماه فرمان بنخست وزیری احمد قوام صادر شد و بنخست وزیر جدید به خبرنگاران جراید اظهار داشت او اختلاف نظر با کسانی که صنعت نفت را ملی کرده اند ندارد ولی باراً کند گذاردن صنعت من بور مخالف میباشد همان روز اعلامیه ای صادر کرد که لحن آن شدید و مندرجات آن بدون واقع بینی و حزم و احتیاط تنظیم گردیده بود که تأثیر بسیار سوئی در افکار عمومی کرد و همه تعجب کردند که یک سیاستمدار مجرب و آزموده ای که در گذشته موقع شناسی و مهارت خود را مخصوصاً در سیاست داخلی نشان داده است چرا باید چنین اعلامیه ای را صادر نماید. بعدها معلوم گشت که کسالت مزاج و تلقینات بعضی از نزدیکان نادان موجب اغفال و گمراهی احمد قوام شده که در اعلامیه خود گفته بود: «بهمان اندازه که از عوام فریبی در امور سیاسی بیزارم در مسائل مذهبی نیز از ربا و سالوس منزجرم کسانی که بیپناه مبارزه با افراطیون سرخ ارتجاع سیاه را تقویت نموده اند لطمه شدیدی با آزادی وارد ساخته زحمات بانیان مشروطیت را از نیم قرن با بنظر طرف به در داده اند . من در عین احترام بتعالیم مقدسه اسلام دیانت را از سیاست دور نگاه خواهم داشت و از نشر خرافات و عقاید قهقرائی جلوگیری خواهم کرد... بهموم اخطار میکنم که دوره عصیان سپری شده و روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرارسیده است . کشتیبان را سیاستی دگر آمد.»

صبح روز ۲۶ تیر بیست و هشت نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی که هوا خواه جدی دکتر مصدق بودند اعلامیه ای صادر کرده و اظهار داشتند که در شرایط فعلی ادامه نهضت ملی جز با مامداری دکتر مصدق میسر نیست و در تقییب این اعلامیه بیانه های متعددی از طرف گروه های مختلف سیاسی منتشر گشت که همه آنها از دکتر مصدق طرفداری کرده و مردم را دعوت بقیام بر علیه هر حکومت دیگری که تشکیل شود مینمودند. آژانس های خارجی خبر سقوط حکومت دکتر مصدق را با خوشوقتی توزیع نموده و جراید انگلستان و امریکا تغییر دولت ایران را بقال نیک گرفته و اظهار مسرت میکردند . در تهران شهرت یافت که احمد قوام بشاهنشاه پیشنهاد کرده است که فرمان انحلال مجلس شورای ملی صادر شود و قصد دارد یک حکومت دیکتاتوری و ارتجاعی بنفع بیگانگان ایجاد نماید. حزب توده هم که تا آنوقت هوا خواهی آشکار از دکتر مصدق نگردیده بود علناً به هوا خواهی او برخاست و بهموم اعضای خود دستور صادر کرد که خود را مجهز برای اعاده حکومت دکتر مصدق بنمایند .

در روزهای ۲۸ و ۲۹ تیر بازارهای تهران تعطیل و تظاهرات از طرف مردم بر علیه حکومت قوام ادامه داشت و زود و خوردهای شدیدی بین قوای انتظامی و تظاهر کنندگان بوقوع پیوست. قاطبه مردم معتقد بودند که نهضت ملی با روی کار آمدن دولت قوام تضعیف خواهد شد و زحماتی که در یکسال گذشته در راه ملی کردن نفت تحمل شده و با محرومیت های بسیار توأم بوده است نقش بر آب خواهد گشت. روز ۳۰ تیر مردم تهران دست بتعطیل عمومی زدند و هزاران نفر زن و مرد در تظاهرات شدید و بی سابقه بر علیه دولت قوام

شرکت نمودند و عده زیادی بضرر گلوله و سرنیزه قوای انتظامی مقتول و مجروح گردیدند. خبرهایی هم که از شهرستانها میرسد حاکی از این بود که تظاهرات دامنه‌داری بر علیه دولت قوام و طرفداری از دکتر مصدق انجام گرفته بود. روزنامه کیهان مورخه ۳۰ تیر در سرمقاله خود چنین نوشته بود:

«متأسفانه مأمورین انتظامی بجای اینکه بارویه مسالمت آمیز خود از وقوع حوادث ناگوار جلوگیری کنند و مردمی را که حتی حاضرند برای نیل به هدفها و آرمان های ملی خود سینه خویش را سپرنیزه و تفنگ سازند باحسن سلوک بحفظ نظم دعوت نمایند دست بر رفتار دور از انتظاری زدند که مایه تأثر عموم است و هیچ فرد بی انصافی با آن موافقت نتواند کرد. بروی مردمی که برادران آنها هستند و برای هدف و سعادتتی که خود آنها هم در آن سیمند و رشیدانه مبارزه می کنند تیرخالی کردند.» و نیز همان روزنامه نوشته بود که در تظاهرات ۳۰ تیر بیست نفر کشته و بیش از هزار نفر مجروح و دو بیست نفر بازداشت شده‌اند.

کسانی که ناظر و شاهد وقایع روز ۳۰ تیر بودند گواهی میدادند که تهران در آنروز خشمگین و منقلب بود. مردم عصبانی و مصمم بودند که برای دفاع از شرافت و منافع ملی خود از سروجان بگذرند. در مبارزه وسیع روز ۳۰ تیر همه طبقات مردم سپهیم و شریک بودند ولی ناظرین بیطرف و آگاه میگفتند که عناصر چپ و اعضای حزب توده نقش مهمی را بازی کردند و در مبارزه مزبور سهم عمده ای داشتند.

بعد از ظهر ۳۰ تیر چند نفر از نمایندگان مجلس که عضو جبهه ملی بودند بکاخ سلطنتی رفته و جریان احساسات مردم را بشاهنشاه عرضه داشتند. عصر آنروز احمد قوام از نخست وزیر استعفاداد. صبح روز ۳۱ تیر جلسه خصوصی مجلس شورای ملی با حضور ۶۴ نفر از نمایندگان تشکیل و پس از اخذ رأی معلوم شد که ۶۱ نفر از حاضرین بنخست وزیری مجدد دکتر مصدق اظهار تمایل نموده‌اند. عصر همانروز دکتر مصدق در کاخ سعدآباد احضار گردید و در همان موقع بود که خبر رأی دیوان بین المللی دادگستری هم در تهران انتشار یافت و مردم بواسطه سقوط حکومت چند روزه احمد قوام و توفیق در لاهه غرق مسرت گردیدند. روز اول مرداد در جلسه خصوصی مجلس از ۴۱ سناتور حاضر ۳۳ نفر اظهار تمایل بنخست وزیری دکتر مصدق نمودند و فرمان نخست وزیری او صادر گردید. روز پنجم مرداد دولت جدید دکتر مصدق بمجلس شورای ملی معرفی شد و پست وزارت جنگ را هم خود بنخست وزیر عهده دار بود.

روز هشتم مرداد بانك انگلیس در خاور میانه (که در سابق بنام بانك شاهنشاهی ایران معروف بود) فعالیت خود را در ایران متوقف ساخت و کارهای بانکی خود را تعطیل کرد. نظر بانك دولت ایران در شهریور ۱۳۳۰ معاملات ارزی بانك انگلیس را ممنوع کرده بود دیگر برای بانك مزبور صرف نداشت که فعالیت خود را در ایران ادامه دهد و بسته شدن بانك انگلیس يك توفیق دیگری برای دولت دکتر مصدق در مبارزه با انگلستان محسوب گردید.

در جلسه ۱۲ مرداد مجلس شورای ملی قانونی تصویب شد که ماده اول آن چنین میگفت: ۱

« چون احمد قوام یکی از عوامل مؤثر قتل و فجایع جریان اخیر که منتهی به کشتار دسته‌جمعی روز سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ و پیام مسلحانه علیه ملت ایران شده است تشخیص و مفسد فی الارض شناخته شده علاوه بر تعقیب و مجازات قانونی بموجب این قانون کلیه اموال و دارائی منقول و غیر منقول احمد قوام از مالکیت او خارج میگردد. » در همان جلسه قانون‌اختیاراتی که دکتر مصدق تقاضا کرده بود با اکثریت زیادی بشرح زیر تصویب گردید: « بشخص آقای دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر اختیار داده میشود که از تاریخ تصویب این قانون تا مدت شش ماه لوایحی که برای اجرای مواد نه‌گانه برنامه دولت ضروری است و در جلسه هفتم مرداد ۱۳۳۱ در مجلس شورای ملی و در جلسه یازدهم مرداد در مجلس سنا بشرح ذیل:

- ۱ - اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداریها
- ۲ - اصلاح امور مالی و تعدیل بودجه بوسیله تقلیل در مخارج و برقراری مالیات های مستقیم و در صورت لزوم مالیاتهای غیر مستقیم
- ۳ - اصلاح امور اقتصادی بوسیله افزایش تولید و ایجاد کار و اصلاح قوانین پولی و بانکی

۴ - بهره‌برداری از معادن نفت کشور با رعایت قانون نه ماده‌ای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و تهیه و تدوین اساسنامه شرکت ملی نفت

- ۵ - اصلاح سازمانهای اداری و قوانین استخدام کشوری و قضائی و لشکری
- ۶ - ایجاد شورای محلی در دهات بمنظور اصلاحات اجتماعی بوسیله وضع عوارض
- ۷ - اصلاح قوانین دادگستری
- ۸ - اصلاح قانون مطبوعات
- ۹ - اصلاح امور فرهنگی و بهداشتی و ارتباطی

تصویب شده است تهیه نموده و پس از آزمایش آنها را منتهی در ظرف ششماه که مدت این اختیارات است تقدیم مجلسین نمایند و تا موقعیکه تکلیف آنها در مجلسین معین نشده لازم الاجرا میباشد. »

در مجلس سنا قانون فوق با مخالفتهای چندی مواجه گشت ولی در آن مجلس هم بالاخره در تاریخ ۲۰ مرداد بتصویب رسید. نکته‌ای که در ضمن مذاکرات جلسه ۲۰ مرداد مجلس سنا بیان شد و ذکر آن حائز اهمیت است این میباشد که دکتر متین‌دفتری از قول دکتر مصدق چنین گفت: « آقای نخست‌وزیر در جلسه دیروز اعتراف کردند که دادن اختیارات مطابق قانون اساسی نیست ولی وضع فوق‌العاده است. »

در خاتمه این بخش اظهار نظر یک روزنامه انگلیسی و یک روزنامه امریکائی را درباره حکومت جدید دکتر مصدق بطور نمونه نقل میکنیم. روزنامه تایمز لندن مورخه دوم مرداد ۱۳۳۱ در سرمقاله خود چنین نوشته بود:

« اغتشاش و آشوب و اعتصاب و درهم ریختن وضع موجب استعفاء حکومت قوام شده است و اکنون هر تقاضاییکه دکتر مصدق بکند مورد قبول شاهنشاه واقع خواهد گردید.

(۱) نقل از روزنامه کیهان مورخه ۴۰ مرداد ۱۳۳۱. دکتر متین‌دفتری برادر زاده و داماد دکتر مصدق است و مسلماً نقل قولی که کرده صحیح بوده است و الا از طرف دکتر مصدق تکذیب میشد.

این نوع وقایع را میتوان بمنزله يك انقلابی بحساب آورد و نیروئی که موجب آن بوده همان نیروئی است که در ایران جدید ظاهر گشته و عبارات است از نفرت از بیگانگان که دکتر مصدق بترویج آن پرداخته و تعصبهای مذهبی که کاشانی هادی و راهنمای آن بوده و بی اعتنائی عمومی بروش اقتصادی معقولانه و هواخواهی عمیقی از وضع نامرتب اداری، دکتر مصدق همواره پیروی از سیاستهایی کرده است که مورد قبول احساسات عمومی بوده و بعواقب مادی آن اندک توجهی نداشته است. باخراج شرکت نفت بیگانه، يك نوع از احساسات بخصوص ایرانیان راقانع و راضی کرده است ولی بطور مداوم از تعقیب يك برنامه جدی و مفید برای دولت امتناع کرده است. توده های مردم نظر او را تأیید کرده و باو نیرو داده اند. مآلاً قیمتی که ایران برای چنین رویه ای باید پردازد بسیار گران خواهد بود لکن در حال حاضر ایران قیمت مزبور را بحساب تمیآورد.

و روزنامه نیویورک تایمز مورخه سوم مرداد ۱۳۳۱ چنین نوشته بود :-

« برای کسانی که بامنطق و برهان سرو کار دارند درک این مطلب بسیار مشکل است که چگونه عدم مسئولیت اشخاص و انبوه مردم باعث شده که ایران در چنین وضع نامطلوبی قرار گیرد. احساسات ملی پر شور عامل مهمی در سیاست جهان میباشد مشروط بر آنکه مثبت و سودمند باشد ولی هنگامیکه احساسات مزبور تبدیل بیک انتحار دست جمعی شود از مرحله سلامت خارج شده و وارد مرحله بیماری روحی میگردد. ظاهراً دکتر مصدق يك سیاستمدار ماهری بنظر میرسد و او باید بداند که با قبول مساعدت حزب کمونیستی توده (هر چند که چنین مساعدتی موقت باشد) برای ایجاد آشوبهای ضد خارجی او خود و کشورش را در يك وضع خطیری قرار داده است. او باید بداند که ملل متحد تاکنون یکبار ایران را از ضمیمه شدن برسوسه شوروی نجات داده و راهی را که اکنون او پیش گرفته است نجات ثانوی را دیگر موجه نخواهد ساخت. طریقی را که دکتر مصدق برای متشکل ساختن احساسات ملی اختیار کرده موجب ورشکستگی کشورش شده است و نتیجه مستقیم دستورها و بیانات او که مبتنی بر نفرت از بیگانگان است هر روز بر عده گرسنگان ایران میافزاید. دولت قوام هواخواه قانون و از ترور و قتل و نفس بزار بود. او میخواست که قضیه نفت بطرز سریع و عادلانه ای حل گردد. او اعتدال را در روابط با خارجیان و نظم و ترتیب را در داخل کشور پیروی میکرد و به ملت پیروی از چنین سیاستی آشوبگران توده ای فریاد میکردند که او را باید بدار آویخت. عناصری درین صحنه نمودار گشته است که از رقص مرک باذآوری میکنند. بطور قطع قانون و نظم و آراستگی و منطق رخت بر بسته است. این وضع حاکی از احساسات ملی نیست بلکه دیوانگی میباشد. »

بخش دهم - پیشنهادهای دولتین امریکا و انگلیس

در تاریخ ۱۶ مرداد وزارت خارجه ایران نامه زیر را بسفارت انگلستان ارسال

داشت :-

«وزارت امور خارجه شاهنشاهی با اظهار تعارفات خود بسفارت کبرای انگلستان توقیراً مراتب ذیل را باستحضار میرساند :

۱- از آنجا که ملی کردن صنایع و مؤسسات از حقوق مسلم هرملتی است و باستناد همان اصل عده‌ای ازدول منجمله انگلستان بعضی از صنایع و مؤسسات اقتصادی را در کشور خود ملی کردند دولت ایران هم باتکاء همان اصل در نتیجه اقدامات خلاف قاعده و ظالمانه شرکت سابق نفت انگلیس و ایران بنا براراده و پشتیبانی قاطبه ملت ایران صنایع نفت را در سراسر کشور ملی اعلام نمود. شرکت سابق و همچنین دولت انگلستان بدون توجه باین حق مسلم دولت ایران بطرح دعوی بی اساسی در دیوان بین‌المللی دادگستری مبادرت ورزیده و دیوان مزبور در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲ رأی خود را مشعر بر عدم صلاحیت در رسیدگی بموضوع اعلام و قرار مورخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۱ راجع به اقدامات تأمینیه را باطل نمود .

۲- شرکت سابق نفت علاوه بر اینکه هیچگاه بتمهیدات خود عمل ننموده و دولت انگلستان را وادار کرده که برخلاف حق بطرح دعوی بی اساسی در دیوان بین‌المللی دادگستری مبادرت نماید برای جلوگیری از فروش نفت ایران در سراسر جهان نیز اقداماتی بعمل آورده که توقیف کشتی روزماری یکی از شواهد بارز آن است . شرکت سابق و دولت انگلیس از جهات متعدد بدولت ایران خسارت کلی وارد آورده است و موجبات مضیقه مالی و مشکلات اقتصادی کشور ایران را فراهم کرده اند که بعضی از آنها بقراریست که ذیلا شرح داده میشود :

الف) عدم تأدیة دیون شرکت سابق بدولت ایران بابت سالهای اخیر که بتصدیق شرکت سابق برده‌ها میلیون لیره بالغ میشود.

ب- خسارات ناشیه از تأخیر دیون مذکور .

ج- عدم تأدیة وجوه متعلق بدولت ایران که در بانك‌های انگلستان تودیع شده.

د - خسارات ناشیه از تأخیر وجوه مذکوره .

ه - مطالبات دولت ایران از شرکت سابق و همچنین خسارات دولت ایران ناشی از اعمال آن شرکت و دولت انگلیس.

و- خسارت ناشیه از جلوگیری از فروش نفت ایران که بر اثر تهدید و ارباب و اسباب چینی شرکت سابق و کمک آندولت بشرکت مزبور بعمل آمده و دولت ایران را در فروش نفت خود دچار اشکالات ساخته است .

۳- باتوجه بمراتب مذکوره در فوق دولت شاهنشاهی انتظار دارد لا اقل وجوهی که تعلق آن بدولت ایران مورد تصدیق خود شرکت سابق است و تاکنون پرداخته نشده فوراً تأدیة گردد و همچنین وجوه دیگری که متعلق بدولت شاهنشاهی است و در بانك های انگلستان تودیع گردیده تحت اختیار دولت شاهنشاهی قرار گیرد و مخصوصاً برای حفظ مناسبات و روابط حسنه و رفع هرگونه سوء تفاهم بین دولت شرکت سابق نفت ازین بیعد از اقدامات ناروا در جلوگیری از فروش نفت ایران خودداری کند .

دولت شاهنشاهی باحسن نیتی که در مواد عدیده بثبوت رسانیده اینک نیز اعلام میدارد که بمنظور پیدا کردن راهحل برای رسیدگی بمطالبات ودعاوی حقّه شرکت در حدود قانون ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ و همچنین مطالبات و دعاوی متقابل دولت ایران حاضر است بانمایندگان شرکت وارد مذاکره شود. و در صورتیکه از طریق مذاکرات مستقیم بین نمایندگان شرکت سابق و دولت شاهنشاهی توافقی در اینباره حاصل نگردد شرکت میتواند دعاوی خود را در محاکم صالحه ایران اقامه نماید. دولت ایران انتظار دارد این حسن نیت دولت شاهنشاهی از طرف دولت انگلستان چنانکه باید استقبال شده و شرکت سابق توصیه کنند که نمایندگان خود را برای مذاکره در این امر بادولت ایران تعیین نماید. لزوماً متذکر میشود چنانچه در پرداخت وجوه متعلق بدولت ایران از طرف بانکهای انگلیس و شرکت سابق تأخیر و مسامحه شود و یا شرکت سابق ودولت انگلستان اقدامات نامشروع خود را بهر صورت که باشد علیه ایران ادامه دهند مسئولیت کلیه اقدامات مزبور و خسارات ناشیه از آن من جمیع الجهات متوجه دولت انگلیس و شرکت سابق نفت خواهد بود. <

روز هشتم شهریور ۱۳۳۱ اعلامیه زیر از طرف نخست وزیر بوسیله رادیو پخش گردید :-

« در تاریخ چهارشنبه پنجم شهریورماه جاری برابر با ۲۷ اوت ۱۹۵۲ جنابان لوی هندرسن ۱ سفیر کبیر امریکا و ژرژ میدلتن کاردار سفارت انگلستان اینجانب را ملاقات و پیام ذیل را از جانب رؤسای دولتین خود تسلیم فرمودند. اینجانب با دلائل قویسه ثابت کردم که این پیام در بین مردم حسن اثر نخواهد داشت و انتظار این بود که جواب یادداشت مورخ ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ برابر با ۷ اوت ۱۹۵۲ دولت ایران را داده باشند. آقایان جواب دادند که بنا برین موضوع مستور و نا دیده و محرمانه بماند تا یک هفته دیگر جواب یادداشت را خواهیم آورد. امروز ساعت سه و نیم بعد از ظهر متفقاً از اینجانب ملاقات و عین پیام چند روز قبل خود را تسلیم نمودند و معتقد بودند که چون از روی حسن نیت تنظیم شده است حسن اثر خواهد داشت. اینجانب نظر سابق خود را تأیید نمودم و اظهار داشتم که این دولت با این پیام بهیچوجه نمیتواند موافقت کند و در مردم سوء اثر خواهد کرد و برای آنکه تبادل نظری با نمایندگان مجلسین و پیشوایان ملی شده و از افکار عمومی نیز کسب نظری شده باشد اینک باتشعار آن اقدام مینمایم و از آقایان نمایندگان خارج از مرکز و خارج از کشور خواهش میکنم هر چه زودتر در مرکز حاضر شوند و همین که هر یک از مجلسین بحد نصاب قانونی رسید نمایندگان نظر خود را اعلام دارند تا جواب پیام مزبور طبق تصویب مقامات قانونی ملی داده شود.

۲۰ اوت ۱۹۵۲ (هفتم شهریور ۱۳۳۱)

جناب آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر ایران

افتخار داریم طبق تعلیماتی که از دولتهای مربوطه خود دریافت داشته ایم پیام مشترکی را که رئیس جمهوری کشورهای متحده امریکا و نخست وزیر بریتانیای کبیر بعنوان جنابعالی فرستاده اند بدین وسیله تقدیم کنیم .

ج . ه . میدلتون

لوی . و . هندرسن

کاردار موقت علیاحضرت ملکه انگلستان

سفیر کبیر کشورهای متحده امریکا

ترجمه متن پیام رئیس جمهوری کشورهای متحده امریکا

و نخست وزیر کشور متحده انگلستان

بآقای دکتر مصدق نخست وزیر ایران

اینجانبان تلگرافهای واصله از سفارت های کبرای مربوطه خود را در ایران درباره مذاکرات اخیر که با جنابعالی بعمل آمده است و همچنین یادداشتی را که در هفتم اوت ۱۹۵۲ (۱۶ مرداد ۱۳۳۱) بعنوان دولت علیاحضرت ملکه انگلستان ارسال داشته بودید مورد مطالعه قرار داده ایم . بنظر اینجانبان مطلب روشن است که حل رضایت بخش مسئله نفت مستلزم اقدام فوری از طرف هر سه دولت خواهد بود .

اینک پیشنهاد اقداماتی را که دولتین ما حاضرند بعمل آورند بضمیمه ارسال میداریم و صمیمانه امیدواریم که مورد تصویب آنجناب واقع شود و منتج بحل رضایت بخش موضوع گردد .

محرك ما احساسات دوستی صمیمانه و تاریخی است که نسبت بملت و مردم ایران داریم و قلباً آرزو مندیم هر چه زودتر موجبات حل سریع و منصفانه اختلاف کنونی را فراهم سازیم .

وینستن س . چرچیل

هری . س . ترومن

ضمیمه

۱- موضوع غرامتی که بابت ملی شدن مؤسسات شرکت نفت انگلیس و ایران واقع در ایران باید پرداخته شود بادر نظر گرفتن وضع حقوقی طرفین که بلافاصله قبل از ملی شدن موجود بوده است و باتوجه بکلیه دعاوی و دعاوی متقابله طرفین بدیوان بین المللی دادگستری ارجاع خواهد شد .

۲- نمایندگان مناسبی از طرف دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران تعیین خواهند شد که بایکدیگر مذاکره کنند و ترتیب جریان نفت را از ایران بیازار های دنیا بدهند .

- ۳- چنانچه دولت ایران بایشنهادهای مندرجه دردوبند فوق موافقت فرماید :
- الف - نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران برای حمل نفتی که هم اکنون در ایران ذخیره است اقدام بتهیه وسایل لازم خواهند نمود وهمینکه موافقتهایی درباره قیمت حاصل شود وشرائط فنی برای بارگیری اجازه دهد بابت هر مقدار نفتی که بتوان هرچه زودتر حمل کرد پرداخت مقتضی بعمل خواهد آمد .
- ب - دولت علیاحضرت ملکه انگلستان پاره ای تزییقات موجوده نسبت بصادرات (کالا) را بایران و نسبت باستفاده ایران از (جوه) استرلینگ مرتفع خواهد ساخت.
- ج - دولت کشورهای متحد امریکا فوراً مبلغ ده میلیون دلار بلاعوض بدولت ایران برای کمک دررفع مشکلات بودجه ای آن دولت خواهد پرداخت .

قرارداد مخصوص

دولت کشور متحده بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی از یکطرف و دولت شاهنشاهی ایران از طرف دیگر موافقت نموده اند که موضوع غرامتی را که باید بابت ملی شدن مؤسسات شرکت نفت انگلیس و ایران واقع در کشور ایران پرداخت شود با رعایت وضع حقوقی طرفین که بلافاصله قبل از ملی شدن موجود بوده و با توجه بکلیه دعاوی ودعاوی متقابلیه طرفین بحکیمت رجوع نمایند . این قرارداد بتصویب دو کشور خواهد رسید و سند تصویب هرچه زودتر در تهران مبادله خواهد شد . پس از مبادله اسناد تصویب این قرارداد ممکن است از طرف هر یک از طرفین بدیوان دادگستری بین المللی اعلام گردد . در تصدیق مراتب فوق امضاء کنندگان زیر که از طرف دولت های مربوطه خود اجازه و اختیار دارند ذیل قرارداد حاضر را امضاء نموده اند .

در این روز در دستنسخه بانگلیسی و فارسی تنظیم و متن هر دو دارای اعتبار متساوی خواهد بود . «

در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۳۱ نخست وزیر گزارش زیر را به مجلس شورای ملی داد :-

« لازم بعرض و اظهار نیست که پس از ملی شدن صنعت نفت دولت این جانب به پیروی از افکار عمومی کمال حسن نیت را برای حل منصفانه این مشکل بکاربرد اما متأسفانه از همان آغاز کار دولت انگلستان که بدون حق خود را درین اختلاف وارد کرده بود نگذاشت این کار بموقع و باحسن تفاهم و برطبق موازین قانونی تصفیه و تمام شود و کوشش بسیار نمود تا موضوع را بعنوان اختلاف دو دولت بشورای امنیت برده بعنوان اینکه ملی شدن صنایع نفت در ایران صلح جهانی را تهدید میکند از شورای امنیت داوری و حکیمت طلب کند در صورتیکه جریان امر کاملاً برخلاف آن بود چه دولت پیروزی از تمایلات ملی در حدود اختیار اتیکه هرملت در امور داخلی خود دارد و منشور ملل متفق نیز آنرا تأیید کرده است دست باینکار زد و در این باره مجال حرف و چون و

چرا نبود وحقاً اگر میبایست بشورای امنیت شکایتی شود این شکایت از طرف دولت ایران میبایست بشود. زیرا دولت انگلستان با فرستادن قوای زمینی و هوایی و دریایی خود بسرحداث مجاور ایران مارا باشغال نظامی تهدید میکرد و تمام قدرت خود را بکار میبرد تا با تهدید و اذعاب مقاومت دلیرانه ملت ایران رادرهم شکسته و بار دیگر تسلط شرکت سابق را بر نواحی نفت خیز مستقر کند و باز سالیان دراز ملت ایران در فقر و مسکنت بسوزد و بسازد و عواید نفت خود را بکیسه سرمایه داران طمع و زر بریزد. خوشبختانه این اقدام بجائی نرسید و حقانیت ملت ایران و طمع کاری شرکت سابق و دخالت های ناروای عمال انگلیس در امور داخلی ایران همه از پرده بیرون افتاده و بسمع جهانیان رسید و موجب شد که شورای امنیت نتواند تصمیمی بر ضرر ایران اتخاذ کند و چنین اظهار نظر کند که چون موضوع در دیوان بین المللی دادگستری لاهه مطرح است تا اتخاذ تصمیم از آن دیوان موضوع در دستور بماند. در نتیجه این تصمیم شکایت دولت انگلیس در دیوان لاهه که قانوناً مرجع رسیدگی باختلاف بین دو دولت است تعقیب شد و دولت ایران در مقابل تمام تحریکات عوامل داخلی و خارجی سخت مقاومت نمود و عدم صلاحیت دیوان مزبور را اعلام داشت. برای جلوگیری از تبلیغات سوء دولت انگلستان که میکوشد تا برخلاف حق ایران را بموازین و اصول بین المللی بی اعتنا نشان دهد و باصطلاح برای ما پرونده بسازد اینجانب تصمیم گرفتم شخصاً دردادگاه حاضر شوم و دلایل خود را مبنی بر عدم صلاحیت دیوان عرضه بدارم. در این وهله نیز حق و عدالت پیرو شد و نظریه دولت ایران مورد تصویب دیوان لاهه قرار گرفت و با این رأی منصفانه مساعی دولت انگلستان در روانمود کردن عدم حقانیت مردم ایران نقش بر آب شد و دنیا ادامه مظالم یکدولت استعماری را که برای بسط نفوذ و تسلط دیرینه خود در یک کشور ضعیف بانواع حیل و دسائس توسل و تمسک میجست بیش از این نپسندید و باید عرض کنم ما این پیروزی را از همان ابتدای نهضت ملی در افکار عمومی جهان بدست آورده بودیم و دولت انگلیس بیهوده می-کوشد که حق را باطل جلوه دهد و باطل را بر کرسی حق بنشاند.

پس از صدور رأی دیوان چنین بنظر میرسد که دولت انگلستان از مظالم دیرین خود دست بکشد و دوستی ملت ایران را بر منافع مادی خود که جبران آن از طرق دیگر برای آن دولت آسان بود رجحان دهد. متأسفانه باز هم این لجاج و عناد ادامه یافت و قریب ۱۵ روز از رأی دیوان لاهه گذشت ولی آثاری که دال بر ابراز حسن نیت باشد از آن دولت مشهود نگردید تا اینکه در تاریخ ۱۶ مرداد ماه ۱۳۳۱ دولت اینجانب یادداشتی بوسیله سفارت کبرای انگلیس برای آندولت فرستاد. و باز دولت ایران انتظار داشت که باتوجه بوضع وخیم اقتصادی ایران دولت انگلیس از محاصره اقتصادی که برخلاف موازین بین المللی ایجاد کرده بود دست بکشد و به شرکت سابق توصیه نماید با پرداخت فوری دهها میلیون لیره مطالبات دولت ایران

برای تأمین میزان غرامت عادلانه ما میلتك خود با توجه بدعاوی متقابل ما با دولت وارد مذاکره شود. ولی دولت انگلیس که از سیاست دفع الوقت زیان ندیده و مردم ایران را گرفتار بحران اقتصادی ساخته بود باین امید که ادامه بحران مقدمه گشایشی در کار او بشود در ارسال پاسخ آنقدر تأخیر و تغلل رواداشت که اینجانب موضوع را بنماینده آن دولت تذکر داده و علت این تأخیر را جو یا شدم تا سرانجام روز پنجم شهر یورماه ساعت ده صبح سفیر کبیر امریکا و کاردار سفارت انگلیس بدیدن این جانب آمده متن پیامی که بامضای پرزیدان ترومن و مستر چرچیل رسیده بود تسلیم نمودند. مذاکرات طرفین پیش از سه ساعت بطول انجامید در آن جلسه با اطلاع نمایندگان دولتین رسانیدم که پیام مزبور برای ملت ایران قابل قبول نیست و تقاضا کردم که پس از مذاکره با دولتین آنرا مسترد کنند. این تقاضا را پذیرفتند و قبل از اینکه با دول متبوعه خود داخل در مذاکره شوند پیام را پس گرفتند و چنین قرار شد که مذاکرات طرفین مکتوم بماند تا بتوانند در ظرف يك هفته جواب یادداشت ۱۶ مرداد دولت ایران را بدهند. ولی قبل از انقضای مدت از اینجانب مجدداً ملاقات و اظهار نمودند که جواب یادداشت همان پیام است که بزعم آنها از روی کمال حسن نیت تنظیم شده و هیچگونه تغییری در آن میسر نیست پیام مزبور و ضمائهم آن برای استحضار آقایان نمایندگان محترم عیناً بعرض میرسد (در بالا نقل شده) چون لازم بود که علت عدم قبول را با اطلاع عموم برساند در ۲۶ شهر یورماه ۱۳۳۱ در جلسه ای مرکب از جرائد داخلی و خارجی نظر خود را بصورت اعلامیه بضمون ذیل منتشر نمود.

«آقایان محترم»

چنانکه خاطر محترم آقایان مسبوق است پس از رای دیوان دادگستری لاهه مبنی بر عدم صلاحیت خود در رسیدگی بدعاوی غیر وارد انگلستان برای اینکه دولت ایران بار دیگر حسن نیت خود را بجهانیان ثابت کند در تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ مطابق ۷ اوت ۱۹۵۲ ضمن یادداشتی که بدولت انگلستان فرستاد آمادگی خود را برای تجدید مذاکرات اعلام نمود. انتظار میرفت که پس از صدور حکم دیوان دادگستری بین المللی و رعایت پیشنهاد دولت انگلستان با احترام و تبعیت از اصول و مقررات بین المللی و رعایت تأمین صلح جهانی در روش خود نسبت بایران تجدید نظر نماید. متأسفانه پیام اخیر نشان میدهد که اولیای امور انگلستان در لفاظیه عبارات تازه عیناً و بلکه شدیدتر همان مقاصد سابق خود را دنبال میکنند و وقتی با حساسات ملل و تحولاتیکه در ایران و سایر نقاط جهان بوجود آمده نیگدازند و مطلقاً توجهی باوضاع و احوال بین المللی ندارند. علن عدم موافقت دولت اینجانب با پیام اخیر دولتین امریکا و انگلیس متعدد است اینک بذکر پاره ای از آنها میپردازم:

بدواً لازم است باین نکته توجه بفرمائید که در پیام مزبور چنین اظهار شده: «محرک ما احساسات دوستی صمیمانه و تاریخی است که نسبت بملت و مردم ایران داریم و قلباً آرزو مندیم هرچه زودتر موجبات حل سریع و منصفانه اختلاف کنونی را فراهم سازیم.» دولت و ملت ایران با وجود صدماتی که از حکومت های مختلف انگلستان در قرن اخیر متحمل شده اند همیشه آرزوی تشیید روابط حسنه باملت انگلستان را داشته و دارند. همچنین در باب حل سریع اختلاف کنونی با شرکت سابق گمان نمیکنم محتاج باشد گفته شود که دولت اینجانب پیوسته نهایت علاقه را بتسریع حل اختلاف داشته و دارد ولی متأسفانه بامساعی زیادی که در اینراه بکاررفته چنانکه می دانید تا کنون توفیقی حاصل نشده است. اما راجع بحل منصفانه اختلاف به نظر اینجانب تمام اختلاف در همین نکته راه حل منصفانه است زیرا راه حلی که در این پیام پیشنهاد شده نه تنها بهیچوجه منصفانه نیست بلکه بمراتب از راه حلهای سابق شدیدتر و غیرعملی تر است. پیش از این که دلائل غیر منصفانه بودن پیام را بتحلیل و تجزیه اجمالی شرایط منضمه به پیام توضیح دهم از ذکر این نکته اساسی ناگزیرم که بطور کلی از پیام و شرایط منضمه بآن چنین مستفاد میشود که بدینوسیله میخواهند يك مسئله کاملاً داخلی را بصورت يك اختلاف بین دول در آورند یعنی نتیجه تمام زحمات و مبارزاتی را که دولت ایران در راه دفاع از حق حاکمیت خود متحمل شده و توفیقی را که در دیوان دادگستری بین المللی بدست آورده با تحمیل این شرایط از میان ببرند. توضیح آنکه دولت انگلیس چون با وجود تشبثات عدیده از طرفی نتوانست بقرار داد تحلیلی ۱۹۳۳ عنوان قرارداد بین دو دولت بدهد و از طرف دیگر چون محاکم ایران بر طبق اصول حقوقی حاضر بقبول دعوی شرکت سابق هستند بهانه استنکاف از احقاق حق هم از دست آن دولت گرفته شده و دیگر باین عنوان نمیتواند اذهان ملل دنیا را مشوب کرده بعنوان حمایت از شرکت وارد اختلاف شود میخواهد از این راه اسباب مداخله خود را فراهم سازد و حال آنکه مداخله آندولت در روابط بین دولت ایران و شرکت سابق بهیچوجه مورد ندارد. زیرا دولت ایران همانطور که مکرر اظهار داشته و در یادداشت ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ هم مجدداً تذکر داده پیوسته حاضر است بدعاوی شرکت سابق خواه بوسیله مذاکرات مستقیم و خواه بوسیله محاکم صالحه رسیدگی نموده با رعایت حقوق طرفین رفع اختلاف کند.

پس از این مقدمه کلی بتحلیل و تجزیه اجمالی شرایط منضمه بیام می پردازم:

ماده اول - در ماده اول علاوه بر نکته اساسی مذکوره در فوق یعنی سعی در تبدیل اختلاف داخلی باختلاف بین دول که بهیچوجه قابل قبول نیست موضوعات دیگری را بمیان آورده اند. از جمله یکی موضوع ارجاع تشخیص و تعیین «غرامت» است بدیوان دادگستری

بین المللی. بر آقایان محترم پوشیده نیست که پس از قرار عدم صلاحیت دیوان دادگستری بین المللی دیگر در سراسر جهان مرجع قضائی که صالح برای رسیدگی باختلاف دولت ایران و شرکت سابق نفت باشد جز محاکم ایران وجود ندارد. حال اگر شرکت نفت بر طبق اصول کلی آئین دادرسی بخواهد بمحکمه صالحه یعنی محاکم ایران رجوع کند البته میتواند هر نوع ادعائی را تحت عنوان غرامت در عرض حال خود بگنجاند. زیرا هر مدعی وقتی بمحکمه ای که بالاصاله واجد شرایط رسیدگی است رجوع کند حق دارد موضوع دعوی خود را هر قدر بخواهد توسعه دهد ولی همین مدعی اگر خواست بمحکمه دیگر یعنی بمحکمه ای که بخودی خود واجد صلاحیت نیست مراجعه کند موافقت مدعی علیه هم لازم می آید و اولین شرط توافق اینست که طرفین در ماهیت و حدود اختلاف فیما بین باهم کنار بیایند یعنی معلوم کنند چه مطالبی را میخواهند بمحکمه مورد توافق رجوع کنند. بعبارت واضح تر شرکت سابق و دولت ایران باید معلوم نمایند که چه موضوعاتی را میخواهند در دعوی خود مورد رسیدگی قرار دهند. من باب مثل بعضی از دعاوی متقابلۀ ایران را که باید مورد رسیدگی قرار گیرد از این قبیل است:

الف - تأدیۀ دیون شرکت سابق بدولت ایران بابت سالهای اخیر و خسارت تأخیر تأدیۀ آن .

ب - خسارات ناشیه از جلوگیری از فروش نفت ایران که بر اثر تهدید و ارعاب و اسباب چینی شرکت سابق و کمک دولت انگلیس بشرکت مزبور بعمل آمده و دولت ایران را در فروش نفت خود دچار اشکالات ساخته است .

ج - حقوق گمرکی و انحصاری دولت ایران که در عهدۀ شرکت سابق است .

د - مالیات مواد نفتی مصرفی نیروی متفقین در ایران .

شرکت سابق هم باید بهمین نحو معلوم و معین نماید که چه دعوائی را میخواهد بعنوان غرامت مورد رسیدگی قرار دهد . پس از توافق در این امر البته ممکن است موضوع اختلاف را بمحکمه مورد توافق ارجاع نمود و بعکس تا در موضوع دعوی غرامت موافقت حاصل نشود توافق در ارجاع امر بمحکمه ای سواى محکمه ایران میسر نیست. مطلب دیگر این ماده راجع است بعبارت « وضع حقوقی طرفین که بلافاصله قبل از ملی شدن موجود بوده است . »

خاطر آقایان مستحضر است که ملت ایران قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ را باطل و کان لم یکن میدانند و حتی باید بگویم که بدون شك محرك اساسی مبارزات ملت ایران تحمیل ظالمانه همین قرارداد و آثار مترتبه بر آن بوده است بنا بر این واضح است که بهیچوجه من الوجوه ملت ایران حاضر نیست که به آن قرارداد کمترین ترتیب اثری بدهد و حال آنکه باقید عبارت « وضع حقوقی طرفین » میخواهند آن قرارداد منحوس را زنده کنند . گمان میکنم فعلاً بیش از این لازم نیست در باب

ماده اول صحبت شود .

ماده دوم - اگر منظور از آن ماده ترتیب قرارداد خرید نفت باشد دولت ایران حاضر بودن خود را برای فروش نفت بتمام خریداران مکرزاعلام داشته است و خریداران میتوانند نفت را پس از موافقت در قیمت هر قدر که بخواهند خریداری کنند ولی اگر منظور دیگری در میان باشد مثلاً بخواهند بدینوسیله در امور اداری و فنی نفت مداخله کنند واضح است که این امر قابل قبول نیست .

ماده سوم - غیر منصفانه و حتی موهن بودن پیام در ماه سوم بیش از همه جا هویدا است، زیرا مفاد ماده سوم این است که دولت انگلیس همه قسم فشار غیر قانونی بدولت و ملت ایران وارد آورده و هر مضیقه ای که ممکن بود برای ما فراهم کرده است ولی اینک میگوید اگر بشرایط پیشنهادی من عمل کنید از این بیعد از سخت گیری و فشار خود میکاهم . خوب توجه فرمائید که صرف این پیشنهاد قطع نظر از موضوعات آن چه در منصفانه و دوستانه است ! اما موضوعات این ماده در سه بند بیان شده : موضوع بند الف اینست که دولت انگلیس میگوید شرایط ناروائی را که در این پیام ذکر شده بپذیرید تا مشتری، یعنی شرکت سابق ، نفت موجود شمارا خریداری کند . آیا بزعم آقایان نفت موجود را خریدن و قیمت آنرا پرداختن معامله است یا چنان مساعدت و کمک بی مانند است که در ازاء آن دولت ایران باید تن بقبول چنین شرایط سنگین بدهد ؟ آیا انصافاً معامله نفت هیچ ارتباط و ملازمه ای با تحویل این شرایط دارد ؟ حال بفرض محال دولت ایران این شرایط را هم پذیرفت آیا تصور میفرمائید پس از قبول آن شرایط نفت موجود ایران بقیمت عادلانه بفروش خواهد رسید ؟ متأسفانه باید عرض کنم خیر زیرا بفرض هم که دولت ایران این شرایط را قبول کرد چون شرط اساسی معامله یعنی تعیین قیمت نفت بر طبق همین بند الف بیعد موقوف شده خریدار باز مجال خواهد داشت که قیمت خود را بفروشنده تحمیل کند چه پس از قبول شرایط دولت ایران یا باید قیمتی را هم که شرکت سابق می گوید بپذیرد و یا با وجود اینکه سایر شرایط را پذیرفته از فروش نفت صرف نظر کند یعنی در هر دو حال بادست خود اسباب ضرر و زیان خود را فراهم سازد . موضوع بند (ب) ماده سوم اینست که دولت انگلیس پس از تحمیل تمام این شرایط فقط پاره از تزییقاتی را که تا کنون روا میداشته بر طرف مینماید و در رفع تزییقات دیگر منجمله عدم پرداخت وجوه نقد متعلق بایران که صریحاً در ترازنامه های شرکت سابق مذکور است و سایر مطالبات دولت ایران که در یادداشت ۱۶ مرداد دولت ایران اجمالاً ذکر شده سخنی در میان نیست .

پیش از ختم کلام از این نکته نمیتوانم صرف نظر کنم که از سر پای این پیام اینطور

استنباط میشود که برای دولت انگلستان چنین تصور باطلی حاصل شده که در نتیجه تضيقات آندولت اکنون دولت و ملت ایران بآن درجه از استیصال رسیده اند که بقبول هر قسم شرایطی حاضر شده و بمعامله اضطراری گردن گذارند و حال آنکه با وجود تمام مشکلات اقتصادی و مالی ملت ایران بهیچ قیمتی حاضر بقبول شرایط ناروا که باستقلال سیاسی یا اقتصادی یا خدای نخواسته بحیثیت و شرافت ملت ایران لطمه وارد سازد تن در نخواهد داد . این بود مجملاً عللی که دولت ایران را از موافقت با یادداشت مشترك دولتين ممنوع نمود البته دولت پس از کسب نظر مجلسین جواب یادداشت را خواهد داد .

باینکه یقین داشتم پیام دولتين مورد تأیید ملت و مجلسین نیست نخواستم بدون مشورت مجلسین جوابی به آن داده باشم و باین جهت از نمایندگان محترم تقاضا شد که با تشکیل جلسات فوق العاده و شور و مذاکره در پیام تکلیف دولت را صریحاً تعیین فرمایند . اما نظریات دولت نسبت به پیام :

چنانکه بعرض رسید پیام مزبور مانند پیشنهادهای سابق با قوانین ملی شدن صنعت نفت سازگار نیست و دولت انگلستان که خوب از این نکته آگاهست از ارسال این پیام نظری جز تأخیر و طفره ندارد . البته آنچه در ابتدای پیام نسبت با ایجاد روابط دوستانه برای حل سریع اختلافات دو کشور ذکر شده مطابق آمال و آرزوی ملت ایران است چه ملت ایران با وجود خسارات فراوان و صدمات بی پایانی که در قرن اخیر از سیاست استعماری انگلیس متحمل شده همواره در تشییع روابط حسنه با ملت انگلیس کوشا بوده و هست . ولی لازم است بعرض برسانم که دولت اینجانب از آغاز کار چنانکه مدارک و اسناد و شواهد حاکی است هیچگونه غفلتی در این قسمت روا نداشته و همه وقت در حدود موازین قانونی برای تصفیه و حل این موضوع حاضر بمذاکره بوده است و اینکه تاکنون کار بجائی نرسیده چنانکه همه میدانند بآن علت است که دولت انگلیس می خواهد برخلاف قوانین مصوبه و برخلاف حقوق و تمایلات ملت ایران نفوذ و منافع شرکت سابق را تحت عنوان دیگری بهمان صورت و کیفیت قدیم حفظ کند و این کار برای ملت ایران قابل تحمل نبوده است . نکته مهم دیگری که در این پیام جالب توجه است کلمه «منصفانه» است که در پیام گنجانده شده و سپس دردنبال همین کلمه راه حلی پیشنهاد کرده اند که نه تنها منصفانه نیست بلکه بمراتب از راه حلها و پیشنهادهای سابق غیر منصفانه تر است . در پیام اخیر دولت انگلیس خواسته باین اقدام ماهرانه سیاسی موضوع نفت را که امر داخلی است و دیوان لاهه نیز بارای خود آنرا تأیید کرده است با امضای مقاوله نامه ای بصورت اختلاف بین دو دولت درآورد . در ماده اول ضمیمه پیام سخن از غرامتی است که در مقابل ملی شدن صنعت نفت باید بشرکت سابق پرداخته شود و این ماده چنان تنظیم شده که در موقع لزوم میتواند

بوسیله آن قرارداد باطل ۱۹۳۳ را که هیچگاه مورد قبول ملت ایران نبوده است قانونی کنند و از آن استفاده نمایند و بهمین جهت هم سخن از «دعاوی طرفین بلافاصله قبل از ملی شدن صنعت نفت» بیان آورده اند در صورتی که اگر مقصود تأدیه غرامت مایملک شرکت سابق در ایران است دولت اینجانب همواره حاضر بوده است با رعایت دعاوی طرفین وارد مذاکره شود و راه حل عادلانه و منصفانه ای پیدا کند و اگر مقصود آن بوده که در صورت عدم توافق موضوع بدیوان بین المللی دادگستری واگذار شود آن هم باید بین دولت ایران و شرکت سابق نفت در ارجاع امر بآن دیوان توافق شود و احتیاجی بقرارداد بین دو دولت نیست. و همچنین در ماده دوم ضمیمه اگر مقصود خریداری نفت است که دولت ایران همواره حاضر بفروش بوده و آن را بدینا اعلام کرده است و چنانچه مقصود واگذاری حق انحصار خرید بیک شرکت معین و دخالت مجدد در اداره امور نفت است این امر هرگز مورد تصویب ملت ایران نخواهد بود زیرا در دنباله این انحصار و دخالت ممکن است ایجاد بحرانهای اقتصادی و کارشکنی هایی باشد که وضع را بهمین صورت قبل از ملی شدن صنعت نفت بکشاند. اما در خصوص ماده سوم در این ماده صریحاً اعتراف کرده اند که منظور دولت انگلستان از اقدامات گذشته فشار اقتصادی بملت ایران بوده تا به شرایط غیر منصفانه آن دولت تن دردهد زیرا در بند الف از این ماده مینویسد:

اگر سایر شرایط پذیرفته شد حاضرند نفت موجود در آبادان را حمل کنند ولی در باب قیمت هیچ سخنی نگفته و آنرا موکول بموافقت بعدی نموده اند در صورتیکه اگر مقصود مساعدت و کمک بود میبایست نظر صریح خود را در باره قیمت هم اظهار کنند تا دولت ایران بتواند تصمیم قطعی اتخاذ کند.

در بند ب از همین ماده موضوعی که مکرر مورد اعتراض دولت ایران بوده یعنی ترضیقات موجوده نسبت بصادرات (کالا) و نسبت با استفاده ایران از وجوه (استرلینگ) عنوان شده و تصریحاً وجود چنین ترضیقاتی را که تاکنون بعمل آورده اند اقرار نموده و قول داده اند در صورت پذیرفته شدن سایر شرایط این ترضیقات را مرتفع کنند و حال آنکه اولاً رفع ترضیقات غیر قانونی را موکول بقبول شرایطی نمودن دوستانه و منصفانه نیست و ثانیاً ترضیقات دولت انگلیس نسبت بدولت و ملت ایران هم چنانکه آقایان میدانند منحصر باین دو موضوع نمیباشد. با توضیحاتیکه عرض شد ملاحظه میفرمایند که پیام اخیر هیچ راهی برای قبول ندارد و دولت اینجانب حاضر نیست که بیش از این در مقابل فشار اقتصادی و کارشکنی هایی که میشود سکوت کند. دولت انگلیس خود بهتر میدانند که بعد از رأی دیوان لاهه هیچ گونه راهی برای آن دولت جز احترام بحق حاکمیت ملی ایران وجود ندارد و اگر دولت انگلیس دولتی عدالت خواه و پای بند با اصول و مقررات بین المللی است باید بدون درنگ از تعدی و فشار نسبت بیک ملت محروم رنج دیده دست بردارد و بگذارد که در این جهان پر آشوب ملت ایران برای نجات و احیاء اقتصادیات خود از منابع طبیعی و خداداده خویش بهر طریق که میخواهد استفاده کند. چه دلیل دارد که مردم تنگدست

و تهی کیسه ایران رنج بکشند و باز هم ثمره کوشش و مجاهدات خود را سرمایه دارانی که قریباً عادت بشارت و چپاول ملل ضعیف دارند تسلیم کنند. رعایت احترام بموازین قانونی و حقوق ملل ضعیف نه تنها از قدر و منزلت دول بزرگ نمی کاهد بلکه بر مرتبه و مقام آنها خواهد افزود. اینجانب بار دیگر بصراحت اعلام میکنم اولاً - دولت اینجانب بی نهایت مشتاق است که اختلافات موجوده هرچه زودتر مرتفع شود تا هر دو ملت در سایه حسن تفاهم بتوانند از نتایج همکاری و مساعدت با یکدیگر برخوردار گردند و در این راه آرزو مندم که هرچه زودتر غبار این کدورتها زدوده شود و با صرف نظر کردن از گذشته هر دو ملت سهم خود را در حفظ صلح جهانی به بهترین وجه ادا کنند.

ثانیاً - محاکم ایران که بعد از رأی دیوان لاهه یگانه مرجع رسیدگی دعاوی شرکت سابق می باشد برای رسیدگی به شکایت شرکت سابق و احقاق حق آماده و مهیاست.

ثالثاً - در صورتیکه شرکت مزبور نخواهد دعاوی خود را بمرجع قانونی ارجاع کند دولت اینجانب حاضر است پس از حصول توافق در مسائل ذیل قضاوت دیوان لاهه را قبول نماید.

۱) تعیین میزان و تسطیط پرداخت غرامت اموالی که شرکت سابق در موقع ملی شدن صنعت نفت در ایران داشته بر اساس هر قانونی که در یکی از ممالک برای ملی شدن صنایع بکار رفته و شرکت سابق آنرا قبول کند. این تنها غرامتی است که دولت ایران بشرکت سابق خواهد پرداخت و غیر از این شرکت ادعای هیچگونه غرامت دیگری نخواهد داشت.

۲) رسیدگی بدعاوی و حل اختلافات طرفین از ۱۹۳۳ تا آخر ۱۹۴۷ بر اساس قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ و از اول ۱۹۴۸ تا سی ام آوریل ۱۹۵۱ مطابق نهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ (تاریخ تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت) بر اساس قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ و قرارداد الحاقی گس - گلشائیان که شرکت سابق آنرا قبول و امضاء کرده و دولت و مجلس ایران آنرا برای استیفای حقوق ملت ایران کافی ندانسته اند. استناد بقرارداد های ۱۹۳۳ و گس گلشائیان فقط از نظر حل اختلافات طرفین آن هم در ظرف مدت های تعیین شده در بالا میباشد و از تاریخ تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت هیچکدام از آن قراردادها نمیتواند بنحوی از انحاء مورد استفاده و استناد هیچیک از طرفین واقع شود و بدشرکت هم پس از آن تاریخ پدمانی است.

۳- رسیدگی و تعیین میزان خسارت دولت ایران ناشی از مشکلات و موانعی که دولت انگلیس و شرکت سابق در راه فروش نفت ایران ایجاد کرده اند و همچنین خسارات ناشی از تضییقات نسبت بصادرات کالا و استفاده از جوه استرلینگ که دولت انگلیس در بند ماده ۳ ضمیمه پیام آنرا تصدیق کرده است.

۴- تأدیة قبلی و علی الحساب ۴۹ میلیون لیره می که شرکت سابق ضمن بیان ۱۹۵۰

بابت افزایش حق الامتیاز و مالیات و حق السهم ایران از ذخائر به حساب آورده است. ازین مبلغ هر مقداری که مربوط بحق الامتیاز و مالیات است چون بر اساس طلا تضمین شده است بایستی بصورت قابل تبدیل بدلا را پرداخت گردد. گرچه مبلغ بالا از قروض مسلم شرکت بدولت ایران میباشد ولی از نظر ابراز نهایت حسن نیت دولت ایران قبول میکند که اگر دیوان بین المللی دادگستری تمام یا قسمتی از آن وجوه را حق ایران ندانست آن مبلغ بصورتیکه دریافت شده دین دولت ایران بشرکت سابق تلقی گردد. با این پیشنهاد صریح و با حسن نیت طرفین امیدوارم هرچه زودتر موضوع نفت خاتمه داده شود و چنانچه سیاست انگلیس بخواهد بیش از این با امرار وقت و ارسال یادداشت - های بی حاصل فشار اقتصادی خود را ادامه دهد و مانع فروش نفت بشود مورد تردید نخواهد بود که سیاست آندولت نسبت بایران دوستانه نیست و حال آنکه غرض از ادامه مناسبات سیاسی بین دو کشور حفظ منافع طرفین و ایجاد روابط حسنه و حسن نیت متقابل است و با وضع فعلی ادامه مناسبات سیاسی برای طرفین حاصلی نخواهد داشت لذا دولت ایران بخود حق میدهد که برای حفظ منافع خویش از هرگونه اقدامی هر چند منجر بقطع روابط سیاسی بشود فروگذار نکند و مسئولیت عواقب چنین پیش آمدی البته بعهده دولت انگلیس خواهد بود. اکنون اگر مجلس شورای ملی رویه دولت را نسبت بموضوع نفت تأیید میکند درخواست میشود که این رویه بوسیله دادن رأی اعتماد بدولت تأیید و تصویب گردد. »

گزارش فوق در تاریخ ۲۶ شهریور در مجلس مناقرات و باتفاق رأی اعتماد بدولت داده شد و مجلس شورای ملی هم روز بعد بدولت رأی اعتماد داده و دولت را در باره رد کردن پیشنهاد مشترک امریکا و انگلیس تأیید نمود.

در تاریخ دوم مهر ماه ۱۳۳۱ نخست وزیر جوابی به پیام چرچیل فرستاد و رونوشت آنرا هم برای رئیس جمهور امریکا ارسال داشت. مطالبی که درین پاسخ ذکر شده بود تقریباً همان است که در گزارش بمجلسین داده بود و در خاتمه متذکر شده بود که پس از توافق در موضوع غرامت و اساس رسیدگی بدعاوی و تعیین خسارات و پرداخت ۴۹ میلیون لیره علی الحساب بطرزیکه در قسمت آخر گزارش نخست وزیر بمجلسین ذکر شده دولت ایران حاضر خواهد بود قضاوت دیوان لاهه را در باره غرامت قبول کند و درین صورت از دیوان مزبور تقاضا خواهد شد که هرچه زودتر و حتی الامکان در ظرف شش ماه رأی نهائی خود را صادر نماید.

در همین ایام مستر آلتون بنونز رئیس شرکت سیتی سرویس ۴ بنا بدعوت دکتر مصدق بتهران آمد و بازدید هم از مناطق نفت خیز و آبادان نمود. موقع عزیمت از ایران در مصاحبه ای که با خبرنگاران کرد اظهار داشت که او و همراهان مش مطالعه و بررسی وسیع

Mr. Alton Jones (۱)

Cities Services Oil Company (۴) یکی از شرکتهای بزرگ نفت امریکا است که جزو کارتل بزرگ

نفت نیست و امتیازی هم درین قسمت از شبه جزیره عربستان دارائی باشد.

و بسطی درباره جنبه‌های اقتصادی و طبیعی مسئله نفت بعمل آورده و عملیاتی را که برای تجدید فعالیت صنعت نفت ایران ضروری است مورد توجه و بررسی قرار داده و یک گزارش مقدماتی هم درین باره بنحست وزیر تقدیم کرده است.

در مصاحبه‌ای که آلتون جونز با خبرنگاران جراید در پاریس داشت و هتن آن در روزنامه تایمز لندن مورخه سوم مهر ۱۳۳۱ چاپ شده گفته بود که اکنون موقع مناسبی است که توافقی بین ایران و انگلیس درباره حل قضیه نفت روی دهد و علاوه کرده بود که اگر چنین توافقی بزودی حاصل نشود بصره پاره‌ای از شرکت های نفت امریکا خواهد بود که از ایران نفت خریده و با امریکا صادر نمایند. برخی از جراید انگلیس اظهار داشتند که رد پیشنهاد مشترک ترومن و چرچیل تا حدی مربوط باندرز هائی بوده که آلتون جونز به دکتر مصدق داده و اورا نسبت بصدور نفت ایران در آینده امیدوار کرده است.

در تاریخ ۱۳ مهر ایدن وزیر خارجه انگلستان پیامی بشرح زیر برای دکتر مصدق ارسال داشت :-

«مستر چرچیل و اینجناب و همکاران مادر دولت علیا حضرت ملکه انگلستان از اینکه طبق پیام واصله از آنجناب پیشنهادات اخیر ما برای حل قضیه نفت از چندین جهت مورد سوء تفاهم واقع شده است متأسفیم. بیم و نگرانی که آنجناب درین مورد ابراز فرموده اند بی اساس است. پیشنهادات ارسالی بهیچوجه حاکی از عدم شناسائی عمل دولت ایران و ملی کردن صنایع نفت خود نبوده و منظور آن احیای امتیاز ۱۹۳۳ نمی باشد. در پیشنهادات مزبور اشاره باینکه صنایع نفت ایران بدست اتباع خارجی اداره شود نبوده چه رسد باینکه این موضوع یکی از شرایط قرارداد شود و از طرفی نیز در نظر نداشته‌ایم که خرید نفت در انحصار ما باشد. پیشنهادات مزبور برای تصفیه دعاوی و دعاوی متقابله طرفین بوسیله قضاوت بیطرفانه حاوی یک طریقه عادلانه بوده و حال آنکه نمیگوئیم طریقه مزبور یک طریقه منحصر بفرد بوده. اگر در خصوص قیمت نفت ذکری نکردیم بعلت آن بود که این موضوعی است که باید بین فروشنده و خریدار مورد بحث قرار گیرد نه بین دو دولت. منظور اینجناب از ارسال این پیام آن است که اعم از اینکه پیشنهادات فوق الذکر را آنجناب بپذیرند یا نپذیرند جنابعالی و هموطنان آن جناب از مقصود ما عیناً مستحضر بوده باشید.»

و در همان تاریخ وزیر خارجه امریکا هم پیام زیر را برای دکتر مصدق ارسال

داشت :-

« از روزیکه پیام جنابعالی بتاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۵۲ (دوم مهر ماه ۱۳۳۱) باقای رئیس جمهور امریکا رسیده است با ایشان در تماس بوده‌ام و چون ایشان درین هنگام در پایتخت نیستند بدوستدار اجازه داده‌اند وصول نامه جنابعالی را اشعار دارم. اینکه جنابعالی پیشنهاد هائی را که در تاریخ ۳۰ ماه اوت (۸ شهریور ماه) فرستاده شد قابل قبول ندانسته‌اید مایه یأس ایشان است. ما چنین استنباط کرده بودیم که روش

دولت ایران این بوده است که مذاکرات مربوط با اختلاف نفت باید بادر نظر گرفتن این نکات باشد: (الف) واقعیت ملی شدن یعنی ملی شدن نفت امر واقع شده یا انجام شده ای است (ب) استقلال کامل ایران برای اداره صناعت نفت خود و (ج) آزادی ایران برای فروش نفت خود بر مبنای غیر انحصاری. عقیده حقیقی ما چنین بوده و هست. پیشنهادهایی که در تاریخ ۳۰ اوت فرستاده شد حاوی این نکات بوده است. این پیشنهادها واقعیت ملی شدن را بطور وضوح شناخته و در صدد احیاء امتیاز ۱۹۳۳ یا هر امتیاز دیگری هم نبوده است. موضوع اداره کردن صناعت نفت بدست خارجیها شرط نشده و حتی پیشنهادهم نشده بود و بهیچوجه چنین قصدی هم نبوده است که پیشنهاد انحصار خرید نفت داده شود. درباره ادعای غرامت از طرف شرکت و دعاوی متقابل ایران ما طریقه ای برای تسویه کل دعاوی پیشنهاد کردیم که بوسیله بیطرفانه ای احقاق حق طرفین بشود. بدون شبهه طرق منصفانه دیگری نیز وجود دارد. درباره موضوع قیمتی که باید برای نفت ایران پرداخته شود ما پیشنهاد کردیم که این امر باید بین خریدار و فروشنده حل شود نه بین دولتها. قطع نظر از قابل قبول بودن پیشنهادهای سی ام اوت مایه تأسف ما است که در معنای آن سوء تفاهم شده است. بعلت اهمیت واقعی این امر که سخنان ما را آنطور که مقصود ما بوده است جنابعالی نیز توجه فرمائید سعی کرده ایم این سوء تفاهم را هم تصحیح کنیم.

در تاریخ ۱۵ مهرماه نخست وزیر نامه زیر را برای ایدن وزیر خارجه انگلستان ارسال داشت:

« پیام مورخ ۵ اکتبر ۱۹۵۲ جنابعالی مبنی بر شناسایی کامل عمل دولت ایران در ملی کردن صنعت نفت و اعلام عدم قصد احیاء امتیازنامه باطل ۱۹۳۳ و همچنین عدم مداخله در نحوه اداره صنعت نفت ایران و شناسایی آزادی دولت ایران در فروش محصولات نفتی خود بوسیله کاردار سفارت کبرای انگلستان در تهران واصل گردید. با در نظر گرفتن اینکه مفاد پیام مزبور در قسمت های فوق الذکر منطبق با حقوق مسلم ملت ایران میباشد نسبت به مراتب بالا اتخاذ سند می نماید و ضمناً متأسف است در این پیام که در پاسخ پیام مورخ دوم مهرماه ۱۳۳۱ (بیست و چهارم سپتامبر ۱۹۵۲) اینجانب رسیده است اشاره ای به پیشنهاد های متقابل مورخ دوم مهرماه ۱۳۳۱ (بیست و چهارم سپتامبر ۱۹۵۲) نفرموده اید، اینجانب لازم میدانم بار دیگر به استحضار برسانم که مقصود از پیشنهاد متقابل جلوگیری از اتلاف وقت و ارائه طریق منصفانه برای رسیدگی بدعاوی شرکت سابق نفت و دعاوی متقابل دولت ایران بوده است. و اکنون نیز بهمین منظور بار دیگر آمادگی خود را برای مذاکره و تسویه این موضوع اعلام می دارد و برای آنکه هرچه زودتر تکلیف قطعی اختلاف فوق الذکر روشن شود بدینوسیله از نمایندگان تام الاختیار شرکت سابق نفت ایران و انگلیس جهت مذاکرات لازم در حدود پیشنهاد متقابل دولت ایران دعوت مینمایم که از این

تاریخ تا یک هفته به تهران عزیمت نمایند و با در نظر گرفتن تأخیر پرداخت چندین ساله دیون شرکت سابق بدولت ایران و همچنین از نظر احتیاجی که دولت ایران بکار گشائی فوری دارد قبل از اعزام نمایندگان خود، شرکت سابق نفت مبلغ بیست میلیون لیره قابل تبدیل بدولار از چهل و نه میلیون لیره موضوع ماده (۴) پیشنهاد متقابل مورخ دوم مهرماه ۱۳۳۱ (۲۴ سپتامبر ۱۹۵۲) اینجانب را باختیار وزارت دارائی ایران بگذارد و باقیمانده مبلغ مزبور را در پایان مذاکرات که مدت آن حداکثر سه هفته پیش بینی میشود بحساب دولت ایران بگذارند.

در خاتمه انتظار دارد کمال حسن نیت دولت ایران را در حل منصفانه اختلافات که اینک بوسیله این پیام بار دیگر تأیید میشود مورد حسن تلقی و استفاده قرار گیرد و مخصوصاً توجه آن جناب را باین نکته جلب مینماید که دولت ایران همواره عواقب سوء ناشی از ماطله و تأخیر در حل سریع و قطعی اختلاف را متذکر گردیده است و اکنون هم عدم امکان ادامه این وضع را مجدداً یادآوری و مسئولیت هر گونه پیش آمدی را که در نتیجه تعقیب این روش بوجود آید متوجه خود میدانند.

و بهمان تاریخ نامه ای هم نخست وزیر برای وزیر خارجه امریکا بشرح زیر فرستاد :-
« جواب پیام متقابل این جانب را که از طرف رئیس جمهور کشورهای متحد امریکا بوسیله جناب آقای سفیر کبیر آندولت در تهران ارسال فرموده بودید واصل گردید . توضیحاتیکه برای رفع ابهام پیام مشترک مورخ هشتم شهریور ۱۳۳۱ (۳۰ اوت ۱۹۵۲) داده شد مورد توجه و تشکر این جانب قرار گرفت، از اینکه مساعی اولیای محترم دولت متبوع جنابعالی در جهت حل موضوع اختلافات جاری بکار افتاده است کمال امتنان را دارم. اما در قسمتی که نوشته شده : « ... اینکه جنابعالی پیشنهاداتی را که در تاریخ سی ام ماه اوت (هشتم شهریور ماه) فرستاده شده قابل قبول ندانسته اید مایه یأس ایشان است » گمان میکنم در پیشنهادات متقابل اینجانب مورخ (۲۴ سپتامبر ۱۹۵۲) بجد کافی علل عدم قبول پیام مشترک توضیح شده باشد . ممکن است حضرت رئیس جمهور بخاطر نداشته باشند که اکنون نوزده ماه از تاریخ ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور ایران میگذرد و حال آنکه کار مفیدی برای حل اختلاف صورت نگرفته و موضوع تعیین غرامت تمام بکاتبه و مسامحه بر گذار شده است . دولت و ملت ایران هر روز با مشکلات اجتماعی و اقتصادی تازه ای نیز که ناشی از محاصره اقتصادی دولت علیاحضرت ملکه انگلستان میباشد مواجه میباشند . کمال حسن نیت و حداکثر گذشتی را که ممکن بوده است در راه حل این قضیه بکار رود در پیشنهادات متقابل اینجانب بعمل آمده است و برای اینکه یکبار دیگر این حسن نیت و علاقمندی بانجام کار کاملاً مشهود گردد در جواب پیام جناب آقای آیدن وزیر امور خارجه دولت علیاحضرت ملکه انگلستان که یک نسخه آن به پیوست از نظر جنابعالی میگذرد پیشنهاد کرده ام که نمایندگان تام الاختیار شرکت سابق نفت ایران و انگلیس را برای مذاکره در باره مواد پیشنهاد متقابل اینجانب مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۵۲ به تهران اعزام دارند و از نظر اینکه کار گشائی در کار اقتصادی و مالی ایران شده باشد و نشانه ای نیز از انجام تمهیدات گذشته شرکت سابق بظهور رسیده به پیشنهاد مزبور اضافه شده

است که قبل از عزیمت نمایندگان تام‌الاختیار شرکت که از این تاریخ تا یک هفته دیگر خواهد بود بیست میلیون لیره قابل تبدیل بدلار از (۴۹) میلیون لیره علی الحساب مطالبات ایران را در اختیار وزارت دارائی دولت شاهنشاهی بگذارند و ترتیب پرداخت بقیه آنرا نیز در پایان مذاکرات که پیش‌بینی میشود تا سه هفته بطول انجامد بدهند . محتاج بتوضیح نیست که در این یکسال و نیم اخیر دولت و ملت ایران بر اثر مداخله و مبادله یادداشتها و مکاتبات خسارات هنگفت متحمل شده‌اند بطوریکه هر عاقبت و خیم و جریان سوئی که در نتیجه ادامه این رویه پیش‌آید مسئولیت آنرا هیچ فرد منصف و بی‌غرضی متوجه دولت و ملت ایران نخواهد دانست . نظر دقیق شخص جنابعالی را بمفهوم‌جدی و اساسی جمله اخیر و اوضاع موجود جلب نموده و اطمینان دارم که تصدیق میفرمائید حل سریع و فوری این کار کمک بزرگ و مهمی بتأمین صلح و امنیت عمومی یکی از مناطق حساس جهان خواهد بود ؛ از آنجناب خواهشمندم احترامات فائمه دوستدار را بحضرت رئیس جمهوری ابلاغ و تشکرات صمیمانه مرا برای مساعی که در جستجوی راه اختلافات موجود بکار برده و میبرند قبول فرمایند .

در تاریخ ۲۲ مهرماه وزیر خارجه انگلیس نامه دیگری برای نخست وزیر ارسال داشت که در قسمت آخر آن شرایط چهارگانه دولت ایران را رد کرده بود و در آخر نامه چنین نوشته بود : -

« بطوریکه فوقاً اشعار گردید دولت ایران ضمن جمله اول یادداشت خود پیشنهادات مشترک را بخعوی تشریح نموده‌اند که میرساند هنوز سوء تفاهاتی موجود است بنابراین دولت علیاحضرت ملکه انگلستان مایل است موضوع را کاملاً روشن سازد :

(۱) دولت علیاحضرت ملکه انگلستان و شرکت نفت انگلیس و ایران ملی شدن صنایع نفت ایران را بمنزله یک امر واقع شده میپذیرند لکن در عوض دولت علیاحضرت ملکه انگلستان از طرف شرکت مزبور ادعای پرداخت غرامت عادلانه را دارد .

(۲) دولت علیاحضرت ملکه انگلستان عقیده دارد که موضوع غرامت باید بقضاوت بیطرفانه دیوان دادگستری بین‌المللی واگذار شود .

(۳) دولت علیاحضرت ملکه انگلستان از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران از بابت لغویکطرفه قرارداد امتیازی ۱۹۳۳ که برخلاف تعهد صریحی است که در آن بعمل آمده مبنی بر اینکه قرارداد مزبور لغو نخواهد شد ادعای پرداخت غرامت مینماید .

(۴) نه دولت علیاحضرت ملکه انگلستان و نه شرکت نفت انگلیس و ایران هیچ‌کدام درصدد احیای قرارداد امتیازی ۱۹۳۳ از جهات دیگر نمیباشند .

(۵) بمحض اینکه نسبت بشرایطی که بموجب آن موضوع غرامت مورد داوری قرار گیرد توافق حاصل شود، شرکت نفت انگلیس ایران حاضر خواهد بود بطوریکه در پیشنهادات مشترک قید شده است مذاکرات را آغاز نماید . بطوریکه قبلاً اشعار گردیده نه دولت علیاحضرت ملکه انگلستان و نه شرکت نفت انگلیس و ایران هیچیک اصرار ندارند که حق انحصار نفت ایران را بدست آورند .

(۶) تاهنگام موافقت در شرایطی که طبق آن موضوع غرامت باید بقضاوت واگذار شود دولت علیاحضرت ملکه انگلستان حقوق قانونی کامل خود و شرکت نفت انگلیس و ایران را محفوظ میدارد.

پس از مبادله پیامها و نامه هائی که در فوق ذکر شد جراید انگلیس و امریکا بتبلیغات شدیدی بر علیه ایران پرداخته و اظهار داشتند که دولت انگلیس از تمام تقاضا های سابق خود صرف نظر کرده و گذشتههای بسیاری نموده و فقط میگوید بابت ضبط اموال شرکت نفت غرامت بپردازد و هر کاری هم که میخواهید بانفت خود بکنید لکن دکتر مصدق این پیشنهاد را هم قبول نکرده است. تحت این عنوان تبلیغات وسیعی در جراید خارجی کردند تا افکار عمومی جهان را بر علیه ایران تجهیز نمایند و باید گفت که توفیق بسیاری هم یافتند زیرا در آن موقع غالب جراید امریکا گذشتههای انگلستان را بزرگ جلوه داده و می گفتند که دولت ایران حاضر نیست قدم مثبتی برای حل قضیه نفت بردارد. وزارت خارجه انگلستان هم برای توجیه اظهارات خود وجلب افکار عمومی بیانیهای در تاریخ ۲۳ مهرماه انتشار داد که بشرح زیر بود :-

« در یادداشتی که در تاریخ ۲۲ مهرماه از طرف دولت علیاحضرت ملکه انگلستان تسلیم دولت ایران شده است دولت علیاحضرت ملکه انگلستان سعی نموده است مفاد و مفهوم پیشنهادات مشترک را که از طرف نخست وزیر انگلستان و رئیس جمهوری امریکا در تاریخ ۸ شهریور بعنوان آقای دکتر مصدق نخست وزیر ایران در خصوص حل و فصل قضیه نفت ارسال شده صریح و روشن سازد. همچنین درین پیشنهادات علل و جهات عدم قبول پیشنهادات متقابل را که در تاریخ دوم مهرماه از طرف دولت ایران تسلیم شده بود و دوباره در تاریخ ۱۵ مهر یادآور شده بودند ذکر شده است. دولت ایران در یادداشت مورخ دوم مهر خود يك سلسله بیانات نادرست نسبت بروش سیاسی دولت علیا حضرت ملکه انگلستان و رفتار و کردار شرکت نفت انگلیس و ایران نسبت بایران نموده است. بنا برین دولت علیاحضرت ملکه انگلستان مایل است حقایق مشروح ذیل را درین خصوص بیان نماید دولت علیاحضرت ملکه انگلستان هر گونه ابراز علاقه از طرف دولت ایران را برای بسط و توسعه روابط دوستانه بین دو کشور بنحوی که در یادداشت مورخ ۲۴ سپتامبر آندولت بدان اشاره شده بود حسن استقبال می نماید و بسهم خود سعی می کند آنچه در قوه دارد و بهر نحو میسر گردد چنین روابطی را ترقی دهد. ولی بین این ادعا و تحریف و سوء تعبیری که در پاسخ آقای دکتر مصدق پیشنهادات مشترک بعمل آمده و اشارتی که بسیاست باصطلاح امپریالیستی دولت علیاحضرت ملکه انگلستان شده سازش غیر میسر است. دولت ایران بخوبی واقف و آگاه است که حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران همواره هدف سیاست دولت علیاحضرت ملکه انگلستان بوده است. اگر احیاناً نفوذ و قدرت انگلستان که آقای دکتر مصدق (وصله امیر یالیزی بآن میچسباند) بنفع کشور ایران بکار برده نمیشد قطعاً سرنوشت ایران در قرون ۱۹ و ۲۰ مسلماً غیر از این بود. خاطرات فراموش شدنی است لیکن ملت ایران مسلماً حوادث سال ۱۹۴۶ را فراموش نکرده است این نکته را هم بطور کلی نباید فراموش کرد در روزگاری که انگلستان و

ایران در جنگ گذشته متحد بودند (جنگی که صدمات و سختی های ناشیه از آن برای انگلستان بالنسبه بیش از آن بوده که متوجه ایران گردید) دولت انگلستان مقدار زیادی مواد ضروری بالاخص گندم بایران برای حوائج و ضروریات مردم کشوری تحویل نمود. و نیز طبق مقررات پیمان منعقدہ بین دودولت در پایان جنگ دولت انگلستان معادل ۸۳۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینک بابت استفاده از راههای ایران جهت منظور مشترک بدولت ایران پرداخت کرد و نیز دولت علیاحضرت ملکه انگلستان کمکهای ممکنه را برای اجرای برنامههایی که متضمن بهبود و ترقی منابع اقتصادی ایران و بهداشت عمومی و رفاه حال مردم ایران بود نمود و نیز پیوسته در ازدیاد درآمد خزانه ایران از صنایع نفت در نتیجه اقدامات روزافزون کوشا بود بلکه وسایلی فراهم گردید که این برنامهها بمرحله اجرا و عمل گذارده شود و اگر اینکارها بنحوی که امید و انتظار میرفت جامه عمل نپوشید این قصور راتحت هیچ عنوان نمیتوان از ناحیه دولت علیاحضرت ملکه انگلستان و یا شرکت نفت انگلیس و ایران دانست، گفتههای دولت ایران با اعمالش منطبق نیست مخصوصاً در قضیه بستن قسولگری های انگلیس در ایران. دولت ایران برخلاف تعهدات مندرج در پیمانها و نزاکت بین المللی از پذیرفتن سفیر کبیر انگلستان بعلت اینکه این شخصیت سیاسی سابقاً در ایران خدمت کرده است امتناع نمود. و همچنین نسبت بیابانک انگلیس در ایران و خاورمیانه و نیز در اخراج اتباع انگلیسی از ایران و یا عدم اعطاء روادید بکسانی که قصد مسافرت بایران را دارند تبعیض قائل شده است. بین دو کشوری که روابط دوستانه بایکدیگر دارند معمول نیست که مکاتبات سیاسی فیما بین با ذکر کلمه ضرب الاجل رد و بدل شود با پیش گرفتن چنین رویه ای کمتر احتمال می رود که دوستی بین مردم این دو کشور ادامه یابد. دولت علیاحضرت ملکه انگلستان در این موقع علاقمنداست و لوبطور اختصار و از نظر کلی باشد نسبت باظهارات آقای دکتر مصدق در خصوص شرکت نفت انگلیس و ایران توضیحاتی بدهد. اولاً این شرکت یک شرکت انگلیسی است و دولت علیا حضرت ملکه انگلستان اتهام دکتر مصدق را باینکه دولت علیاحضرت ملکه انگلستان حق ندارد از مصالح این شرکت که ملیت انگلیسی دارد برای جبران رفتار ناهنجاری که دولت ایران بانقض یکطرفی قرارداد ۱۹۳۳ در آن نموده حمایت کند جدا تکذیب میکند بعلاوه نه قضاوت دیوان بین المللی لاهه و نه هم تصمیم شورای امنیت (دایر بر عدم اقدام در موضوع نفت ایران مادام که موضوع بدیوان لاهه مراجعه شده) هیچ یک نمیرساند که شورای امنیت و دیوان بین المللی لاهه بسا عمل دولت ایران موافقت دارند و یا حمایت دولت علیا حضرت ملکه انگلستان را از شرکت محروم می کند. رأی دیوان بین المللی لاهه این نبود که منازعه بین دودولت وجود ندارد که بتوان آنرا بقضاوت بین المللی احاله کرد بلکه این بود که شرطی که دولت ایران برای قبول ماده اختیاری مربوط بقضاوت اجباری قائل شده بود اجازه نمیداد که بدون رضایت ایران دیوان لاهه قضاوت کند و این رضایت را هم دولت ایران نداد. دولت علیا حضرت ملکه همچنان اتهاماتی را که نسبت بشرکت نسبت داده می شود که در امور ایران دخالت میکرده و یا از آزادی عمل دولت ایران جلوگیری می نموده و یا تعهدات خود را بر طبق قرار داد

انجام نمیداده رد میکنند. این اتهامات ناروا کراراً برای منظور تبلیغاتی شرکت نفت نسبت داده شده و ثابت شده است که همه بی اساس اند. دولت علیاحضرت ملکه انگلستان نسبت باین اتهام که اقدامات اقتصادی و مالی آن در گذشته بدین منظور بعمل آمده که ایران را مجبور بتسلیم بشروط غیر عادلانه نماید جداً اعتراض میکنند و این حرف را که پیشنهادات مشترك مؤید این اتهامات است رد مینمایند.

دولت علیاحضرت ملکه انگلستان کراراً توضیح داده است که بعضی سهولتهای مخصوص که در گذشته بایران اعطا میشد از این نظر بود که بلوک استرلینگ از جریان نفت ایران بهره مند میگردد ولی حالا که دیگر نفت ایران بیازار هادینا جاری نمیشود این سهولتها دیگر موردی ندارد و آنهم نتیجه مستقیم عمل دولت ایران است. در خاتمه دولت علیاحضرت ملکه انگلستان هنوز امیدوار است که راهی برای حل منازعه نفت بر طبق مصالح و حقوق طرفین پیدا شود. دولت علیاحضرت ملکه انگلستان کاملاً معتقد است که حل این منازعه بر اساس پیشنهاد مشترك سی ام اوت که هم ایران و هم دنیا از آن منتفع شود امکان پذیر است»

بخش یازدهم - قطع رابطه با انگلستان

روز ۲۴ مهرماه دکتر مصدق گزارشی برای تقدیم بمجلس شورای ملی تهیه کرده بود ولی بواسطه آنکه گروهی از نمایندگان در جلسه مجلس حضور بهم نرسانند و حد نصاب حاصل نشد گزارش مزبور از رادیو تهران بشرح زیر بخش گردید:

«مجلس شورای ملی - آقایان نمایندگان محترم مستحضرنند که جناب ملی ایران از روز اول با کارشکنیها و تحریکات عوامل شرکت سابق و دولت انگلیس در داخل و خارج کشور روبرو گردید. این تلاشها و تشیبات که زحمات فوق العاده برای ما فراهم نمود ضمناً با بروی خود آنها نیز لطمه زد زیرا هر یک از این اشتباهات پرده تازه ای از روی رفتار ظالمانه زورمندان برداشت و چهره سیاست استعماری آنان را بیشتر نمایان ساخت بامختصر تأملی آقایان بخاطر خواهند آورد که از روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تا امروز که قریب نوزده ماه از اولین تصمیم مجلسین میگردد چه مشکلاتی در راه موفقیت ما بوجود آورده و تا چه حد دامنه تحریک و آشوب و اغتشاش را فقط بخاطر منقبت طلبی و استفاده جوئی توسعه داده اند. پس از آنکه صنعت نفت بتصویب مجلسین ملی شد و ملت ایران باین آرزوی خود رسید دولت انگلیس برای جلوگیری از اجرای آن نخست دست بحربه ارباب و اخافه زد و برخلاف شرائط دوستی که پیوسته از آن دم میزد ملت صلح دوست ما را بسزای آنکه از یکی از حقوق اولیه خود استفاده کرده بود بکشتیهای موریشس و فلامنگو و قوای زمینی و دریائی و هوائی متمرکز در درون نزدیک مرزهای ایران تهدید نمود.

ملت ایران که در راه رسیدن بآمال ملی خویش برای تحمل هر گونه سختی و مشقت خود را آماده کرده و در این راه تا پای جان ایستاده بود از این تهدیدات باکی نداشت خاصه آنکه میدانست با وجود بیداری ملت‌هایی که قرن‌ها طعم تلخ حرمان از آزادی

و عدالت را چشیده اند و با وجود منشور ملل متفق و سایر مقررات و عهود بین المللی از این پس دیگر امکان تجاوز و تعدی دولتهای زورمند بخاک ملت‌های ضعیف وجود ندارد مگر آنکه بخواهند بدست‌آور و عنوانی آتش جنگ بین المللی سوم را روشن کنند و این کار هم چنان جنایت عظیمی است که هیچ يك از ملل جهان گمان نمی‌رود حاضر بقبول مسنویت آن باشد. چون حربه ارباب حریف بر اثر ثبات و مقاومت ملت ایران از کار افتاد دولت انگلیس تدبیری دیگر اندیشید و هنگامی که از قدرت نمایی طرفی نیست قیافهٔ مظلومانه بخود گرفت و آنچه توانست کوشید تا ملت ایران را در انظار جهانیان مردمی غاصب و متجاوز بحقوق دیگران معرفی کند. دولت انگلیس در این راه از کلیهٔ و سائلی که در اختیار داشت استفاده کرد از جمله از سرمایهٔ بادآوری که محصول دسترنج کارگران پابرهنه و گرسنه و مظلوم ایران بود سهمی برای مطبوعات و تبلیغات در پاره‌ای از کشورها اختصاص داد. شرکت سابق نیز با قدرت و اعتبار مالی که از یغمای ثروت ملت ایران اندوخته بود سعی کرد از هر گونه اقدام و عملی که نهضت ملی ایران را در داخله درهم بشکند و از انعکاس آن در خارج جلوگیری کند و فرود گذار نماید. دولت انگلیس که بهیچ عنوان حق دخالت در این امر را نداشت با تمام قوا از نقشه‌ها و نیرنگهای شرکت سابق پشتیبانی میکرد تا آنجا که کار اختلاف بین دولت ایران و یک شرکت طمع کار خارجی را بصورت اختلاف بین دو دولت بشورای امنیت کشانید. بیداری ملت رشید ایران در طول این مبارزهٔ حیرت بخش تاریخی که هر گونه تشبثات خارجی برای ایجاد شکاف در داخلهٔ مملکت را خنثی میکرد بدولتی که نمایندهٔ مردم بود نیرو و قدرت داد که با تمام ناتوانی مادی بتواند مظالم شرکت سابق و آثار شوم آنرا که در تمام شئون اجتماعی ما ریشه و نفوذ داشت بسمع جهانیان برساند.

نتیجهٔ مذاکرات شورای امنیت این شد که تا صدور رأی نهائی دیوان بین المللی دادگستری دربارهٔ صلاحیت خود، مذاکرات در آن شوری متوقف و موضوع مسکوت بماند و دولت انگلیس نه تنها از اقدام خود طرفی نیست بلکه بدین وسیله مظالم شرکت سابق و دخالتهای ناروای دولت انگلیس بر جهانیان روشن شد و حقانیت ایران هم در آن شوری مسلم گردید چنانکه از میان اعضاء شورای امنیت که از مردمی بصیر و مطلع و محیط بر اصول حقوق بین المللی تشکیل شده بود حتی یک نفر هم نبود که اذعان نکند اقدام مردم ایران بملی کردن صنعت نفت خود عملی است که هر ملت آزاد و مستقل در حدود حاکمیت خویش میتواند انجام دهد. نباید فراموش کرد که در حین اجرای قانون خلع بد، انگلستان توانسته بود با شباه کاری قرار بعنوان قرار موقت از دیوان بدست آورد. دولت انگلیس از این راه افکار عمومی جهانرا مشوب میکرد که ایران بمقررات و عهود بین المللی بی اعتناست. ولی ما که بوضوح و بدهت حقانیت خود مطمئن و بانصاف و بصیرت قضات دیوان بین المللی دادگستری آگاه بودیم برای جلوگیری از این تبلیغات بعنوان اعتراض بصلاحیت در دیوان شرکت کردیم و نتیجهٔ این شد که دیوان عدم صلاحیت خود را اعلام کرد و دولت انگلیس

دراشراه نیز شکست خورد و برای شرکت سابق دیگر چاره‌ای نماند جز اینکه برای اقامه هر گونه دعوائی بمحاکم ایران مراجعه کند.

اکنون از حربه دیگری که استفاده میکنند همان فشار اقتصادی و مالی است که با قوتی هر چه تمامتر از روز نخست تا امروز آنرا بکار برده و می‌برند و با کمال وضوح بدون اعتناء بحقوق بین‌المللی و منشور ملل متفق خود دولت انگلیس هم ضمن پیام رسمی هشتم شهریور ماه ۱۳۳۱ باین تجاوز علنی اعتراف و اذعان نموده است. منظور از فشار اقتصادی و تضییقات مالی از قبیل توقیف وجوه و اموال دولت ایران که با هیچ قانونی وفق نمیدهد اینست که دولت انگلیس بدین وسیله مردم این مملکت را مستأصل و پریشان کند و زمینه را برای قبول تحریکات ابادی خود در ایران فراهم نماید شاید بتواند بموقع مقتضی بوسائلی که دنیا و ملت ایران بآن آشناست دوباره اوضاع را بحال سابق در آورد و حال آنکه در مقابل ملت هشیار و بیدار دل ایران این آرزوها جز خواب و خیال و این تشبثات جز تحریکات مذبحخانه چیزی نیست و اعاده اوضاع سابق از محالات است زیرا ملت قهرمان ما میدانند که حیات بدون استقلال و آزادی معنا و مفهومی ندارد. این نخستین بار نیست که ملت ایران گرفتار این قبیل سختی‌ها و مشقت‌ها شده است ملت کهنسال ما در طول تاریخ پرافتخار خود از این حوادث بسیار دیده و از این رنجها فراوان کشیده است. خدای توانا برای صبر و استقامت در برابر مصائب و مشکلات نیروئی شکست ناپذیر بما اعطاء فرموده است و ما این طوفان زندگی را که میدانیم مقدمه فرجی عظیم خواهد بود بعبادت قلبی دیرینه خود با آرامش خاطر پذیرفته‌ایم و با توکل بخداوند متعال راه دراز و دشواری را که در پیش گرفته‌ایم برای حصول بهداف عالی که داریم ادامه می‌دهیم و تردید نداریم اکنون که قسمت مهمی از این راه طی شده افق روشن بزودی بیدار خواهد شد. ملت ایران تربیت یافته‌تعالیم مقدس اسلامی است و صبر در مقابل شدائد را از فرائض دینی خود میدانند علی‌الخصوص آنجا که پای حفظ ناموس ملت و دفاع از شرافت مملکت در میان باشد. اگر دولت انگلیس بمقررات بین‌المللی و اصول منشور ملل متفق معتقد میبود پس از رأی دیوان لاهه پیشنهاد دولت ایران را استقبال میکرد و آنرا با نهایت خوشوقتی میپذیرفت و این آتشی را که مدت‌هاست بدست یک شرکت منفعت پرست افروخته شده خاموش میکرد خاصه آنکه دولت ایران در پیشنهاد خود حاضر شده است غرامت مایملک شرکت را در ایران بر طبق قانون خود انگلیس و بآهر قانون دیگری که در هر یک از کشورهای جهان برای حل این موضوع وضع شده و شرکت سابق آن را بسود خود میداند قبول کند و قضاوت این امر را بعهده دیوانی که قضات آن از ممالک دیگرند و در بیطرفی آنان تردید نیست محول نماید ولی دولت انگلیس باین حسن نیت توجه نکرده و برای درهم شکستن نهضت ملی و تمام‌هم اومصرف بر این است که بطفره و تعلل دفع الوقت کند تا وضعی برای ملت ما پیش آید که آخرین رمق اقتصادی خود را هم از دست داده تسلیم مطامع آن دولت شود.

اکنون دولت ایران بدون اینکه از استفاده از منابع نفت خود صرف نظر کرده باشد میخواهد اصلاحات اقتصادی و مالی خود را قطع نظر از عایدات نفت شروع کند

و ثوابن بودجه مملکت را بر اساس عوائد جاری و قطعی خود تأمین نماید و اطمینان دارد که ملت و نمایندگان مجلسین برای اجرای این برنامه نهایت تقویت و پشتیبانی را نسبت بدولت مبذول خواهند داشت. پس از بیان این مقدمات اینک بعضی اقداماتی که بعد از آخرین گزارش خود به مجلس در تاریخ ۲۵ شهریورماه انجام شده است می پردازد: اینجانب در ضمن گزارش اخیر مورخ ۲۵ شهریورماه ۱۳۳۱ صریحاً بعضی رسانیدم که روابط سیاسی بین دولتها فقط وسیله ایست برای حفظ دوستی و همکاری متقابل و چنانچه این نتیجه حاصل نشود و این روابط سیاسی فقط وسیله حفظ منافع و مطامع یکطرف قرار گیرد مصلحت ایجاد میکند که با قطع روابط بتحریکات و تشبثات روز افزون خاتمه داده شود. در همان موقع که گزارش اخیر بعضی مجلسین رسید باستحضار نمایندگان محترم رسانیدم که اگر دولت انگلیس روش فعلی خود را ادامه دهد معلوم خواهد شد که مناسبات آندولت با ما دوستانه نیست و در اینصورت ملت ایران جز قطع رابطه سیاسی بادولت انگلستان چاره ای ندارد. پیشنهاد متقابل دولت که با کمال حسن نیت تنظیم شده بود راه را برای حل اختلاف باز میگذاشت و گذشت ایران در این پیشنهاد با آنجا رسیده بود که قضاوت دیوان لاهه را که خود نیز اظهار عدم صلاحیت نموده است با شرائطی بپذیرد ولی این آخرین پیشنهاد ایران نیز چنانکه ملاحظه خواهند فرمود از طرف اولیاء دولت انگلستان مانند همیشه مورد توجه قرار نگرفت و به نتیجه نرسیده است.

دولت ایران برای نشان دادن حداکثر حسن نیت و گذشت در جواب پیام مشترك حضرت ترومن و جناب آقای چرچیل پاسخی بشرح ذیل فرستاد: (متن پاسخ در صفحات پیش نقل شده است.) با اینحال دولت انگلستان بدون توجه بمقاد این پیشنهاد که از روی نهایت حسن نیت تنظیم شده و راه عملی موضوع را روشن ساخت در تاریخ ۱۳ مهرماه ۳۱ بارسال این نامه مبادرت نمود (متن پیشنهاد ایدن و اچسون قبلاً ذکر شده است) چون روزنه امیدی در پیام جناب آقای ایدن و وزیر امور خارجه دیده میشد ولی مصرح و روشن نبود برای اینکه بار دیگر دولت ایران حسن نیت خود را اظهار و از قطع روابط سیاسی احتراز کند از نمایندگان شرکت سابق دعوت نمود که بتهران بیایند شاید بین دولت و آنان توافق حاصل شود. اکنون نامه ای که در این باب نوشته شده عیناً نقل می شود: (متن جواب دکتر مصدق بیادداشت های ایدن و اچسون قبلاً نقل شده است) پس از انقضای یک هفته از ارسال نامه های فوق ساعت شش و نیم بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۲ مهرماه ۱۳۳۱ کاردار سفارت انگلیس در تهران یادداشت ذیل را باینجانب تسلیم نمود. (قسمتی ازین یادداشت در صفحات پیش نقل شده است) گزارش امروز بعد از ۲۵ شهریور بعضی رسید و آقایان نمایندگان محترم کاملاً از آن مستحضر شدند ولی قبل از اطلاع از نظر دولت لازم است توضیحاتی چند راجع بآخرین جواب دولت انگلیس داده شود.

۹) در پیامهای دولت انگلیس مکرر از سوء تفاهماتی که بدون جهت برای دولت

ایران حاصل شده بحث نموده و بدینا و مخصوصاً بملت ایران خواسته اند ثابت کنند که احتیاطات دولت ایران مبنی بر سوء تفاهم است و اساس ندارد. یادداشت اخیر دولت انگلیس بخوبی روشن میکند که نگرانی های دولت ایران مبنی بر سوء تفاهم نیست بلکه ناشی از دقت و توجه کامل بمنویات آنهاست زیرا در این یادداشت ذکر شده است که: «دولت علیاحضرت ملکه انگستان در موقع اقامه دعای شرکت ازدیوان تقاضا خواهد نمود که رسیدگی باین موضوع نماید که چه مبلغ غرامت نه تنها بابت از دست رفتن تأسیسات شرکت در ایران بلکه نیز بابت لغو یک طرفه امتیاز نامه سال ۱۹۳۳ که برخلاف تعهد صریحی است که در امتیاز نامه مبنی بر نپیی از این طریق بعمل آمده باید تأدیه شود». در هیچ یک از ممالک دنیا که صنایع خود را ملی کرده اند برای از میان رفتن قراردادهای خصوصی نافذ و صحیح هم غرامتی نپرداخته اند. دولت انگلیس میخواهد از ملت ستمدیده ایران بعنوان لغو قرارداد غرامت بگیرد یعنی مدعی است که دولت ایران نه فقط قیمت دارائی شرکت سابق در ایران را باید بحساب بیاورد بلکه بعنوان غیر معقول عدم النفع از ایران مطالبه غرامت مینماید و حال آنکه قرارداد ۱۹۳۳ نه تنها باطل است و بهیچ عنوان قدرت قانونی ندارد بلکه اگر هم صحیح میبود اکنون با ملی شدن صنعت نفت کان لم یکن شده و هیچگونه اثر قانونی ندارد. بی مورد نیست در این جا یسار آوری شود قرارداد ۱۹۳۳ زاده کودتای ۱۲۹۹ می باشد و دولت انگلستان باتقویت دیکتاتوری در ایران اهم منظوره های خود را که صورت سازی برای تجدید و تمدید قرارداد داری بود تحت عنوان امتیاز ۱۹۳۳ بر اینکشور تحمیل نمود و همین قرارداد باطل را که هرگز ملت ایران آن را نپذیرفته است اکنون وسیله مطالبه غرامت قرار میدهد و نمیشود باین نکته مهم توجه کند که امروز دیگر وضع جهان اجازه نمیدهد که دولت های استعماری از اینگونه امتیازات که با اجبار و اکراه تحصیل کرده اند استفاده کنند. (۲) دولت انگلیس چنین وانمود می کند که دولت ایران حاضر نیست قضاوت امر را بطور کلی بمحاکم دادگستری واگذار نماید. این ادعا نیز برخلاف حقیقت است زیرا چنانکه سابقاً بعرض رسانیده ام.

« پس از صدور قرار عدم صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری در سراسر جهان مرجع قضائی دیگری که صالح برای رسیدگی باختلاف دولت ایران و شرکت سابق نفت باشد جز محاکم وجود ندارد اگر شرکت نفت بر طبق اصول کلی آئین داری بخواید بمحکمه صالحه یعنی محاکم ایران رجوع کند البته میتواند هر نوع ادعائی را تحت عنوان غرامت در عرض حال خود بگنجاند. زیرا هر مدعی وقتی بمحکمه ای که باالصاله واجد شرایط رسیدگی است رجوع کند حق دارد موضوع دعوی خود را هر قدر میخواهد توسعه دهد ولی همین مدعی اگرخواست بمحکمه دیگر یعنی بمحکمه ای که بخودی خود واجد صلاحیت نیست مراجعه کند موافقت مدعی علیه هم لازم می آید و اولین شرط توافق اینستکه طرفین در ماهیت و حدود اختلاف فیما بین باهم کنار بیایند یعنی

معلوم کنند چه مطالبی را میخواهند بمحکمه مورد توافق رجوع کنند بعبارت واضح تر شرکت سابق ودولت ایران باید معلوم نمایند که چه موضوعاتی را میخواهند دردعوای خود مورد رسیدگی قرار دهند ودولت ایران درپیمای های خود این موضوع را معلوم وتصرییح نموده است. اکنون با این توضیحات آقایان نمایندگان محترم تصدیق میفرمایند که دولت اینجانب تا آنجا که ممکن بوده سعی ومجاهدت خود را برای حل اختلاف بکار برده ولی با کمال تأسف دولت انگلیس تاکنون مانع حصول توافق شده وملت ایران را برخلاف موازین بین المللی همچنان در فشار اقتصادی قرار داده است و اکنون نیز با ادامه مکاتبات بی حاصل میخواهد از مرور زمان بمنفع خود استفاده کند ومارا از تعقیب رویه اقتصادی دیگری که باعث نجات وفلاح مردم ایران باشد بازدارد. هر چند درباره روش دولت نسبت بحل موضوع نفت در گزارش سابق بعرض مجلسین رسیده ودر آن تصریح شده است هر گاه نتیجه آخرین پیشنهاد و گذشته های دولت اینجانب اثر مطلوب ومترتب نداشته باشد ناچار باید رویه دولت انگلستان را مخالف با شرایط دوستی که همیشه از طرف دولت ایران رعایت میشده بدانیم و روابط سیاسی موجود را بی اثر بشناسیم و آقایان نمایندگان محترم نیز با آن موافقت فرموده اند معذک اکنون که متأسفانه دولت مجبور باتخاذ تصمیم مبتنی بر قطع روابط سیاسی شده است لازم میدانم مجدداً مراتب را باستحضار آقایان نمایندگان محترم برسانم. در پایان باید اضافه کنم که قطع روابط سیاسی دولتین بادولت انگلستان مستلزم قطع علائق دوستی بین دو ملت نمیشد زیرا ملت ایران همیشه بملت انگلیس بدیده احترام نگریسته وامیدوار است که زمامداران آن دولت نیز اندکی بیشتر بحقایق اوضاع فعلی جهان وبیداری ملل توجه کنند واز روشی که تا امروز معمول داشته اند منصرف شوند وسیاست خود را با وضع دنیای امروز منطبق سازند تا ملتین انگلیس وایران بتوانند بوسیله تجدید مناسبات سیاسی از روابط دوستی ووداد برخوردار شوند. اکنون برعموم افراد ملت ایران فرض و لازم است که بیش از پیش مراقب اوضاع باشند وبا بیداری واستقامت راهی را که در پیش گرفته اند ادامه دهند وتردیدى ندارم که چون این مجاهدت در راه حق انجام میشود خداوند متعال مدد خواهد فرمود که بنتیجه مطلوب برسد. »

روز سیام مهرماه ۱۳۳۱ وزیر خارجه ایران یادداشت زیر را بسفارت انگلیس فرستاد :

« توقیراً تصمیم دولت شاهنشاهی ایران را مبنی بر قطع رابطه سیاسی بادولت علیاحضرت ملکه انگلستان باطلاع شما میرسانم. دولت ایران بسیار متأسف است که مجبور باتخاذ این تصمیم شده است. در جریان اختلاف بسا شرکت سابق نفت دولت دوستدار همواره سعی وكوشش لازم بکار برده که این اختلاف لطمه ای بروابط دوستانه بین دو دولت وارد نیاید وعقیده دارد که هر گاه دولت انگلستان بمنظور ملت ودولت ایران که منحصرأ درصدد استیفای حقوق تضحیح شده خود بوده وهست توجه عادلانه و

مطابق با انصاف و دوستی مبذول داشته بود هرگز روابط بین دو دولت باین مرحله نرسید ولی متأسفانه دولت متبوع شما درین امر که برای ملت ما حیاتی است نه تنها کمک بجل اختلاف نکرد بلکه با حمایت غیرقانونی از شرکت سابق ممانع از حصول نتیجه گردید. بعلاوه بعضی از مأمورین رسمی آندولت نیز بواسطه تحریکات و مداخلات ناروای خود مشکلاتی بقصد اخلال در نظم و آرامش کشور فراهم ساختند. دولت شاهنشاهی ایران امیدوار است که دولت علیاحضرت ملکه انگلستان به کیفیت و حقیقت نهضت و آرزوهای ملت ایران پی برده و در روش سیاسی خود تجدید نظر خواهد نمود. در صورتیکه چنین محیط مساعد و حسن تفاهمی ایجاد شود دولت ایران که همواره علاقمند بروابط حسنه بین دو دولت بوده با کمال میل در تجدید روابط سیاسی اقدام خواهد کرد. درخاتمه باستحضار میرساند که باعضای سفارت کبرای دولت شاهنشاهی در لندن دستور داده شده است که در ظرف یک هفته از تاریخ سی ام مهر ماه ۱۳۳۱ بتهران حرکت نمایند.

قبل از عزیمت کاردار و اعضای سفارت انگلیس از تهران دکتر مصدق پیام مفصلی خطاب بملت انگلیس انشا کرده و از کاردار مزبور تقاضا کرد آنرا با خود بانگلستان ببرد ولی کاردار از قبول آن خودداری نمود. پیام مزبور روز دهم آبان از رادیوی تهران پخش گردید و مشعر بر طمع ورزی شرکت نفت و افسراط دولت انگلستان در حمایت از منافع موهوم و نامشروع شرکت بود که منتهی بقطع رابطه بین دو دولت گردید و در خاتمه آن چنین گفته بود:

« دولت ایران صریحاً اعلام میکند که بین ملت ایران و ملت انگلیس نهایت صمیمیت باقی و برقرار و روابط دوستانه بین دو ملت همچنان استوار است. بهمین جهت اکنون که آخرین مأمورین سیاسی امپراتوری پایتخت ایران را ترک میگویند برای افراد انگلیسی اعم از بازرگانان یا مسافر کمترین مشکلی ایجاد نشده است. اینجانب یقین دارم که اگر روزی دفاتر شرکت سابق نفت در برابر چشم ملت حق پرست انگلیس گذارده شود و مداخلات و حق کشی ها و سیاست بازیها و تحریکات و یغمای او را یکایک نظاره کند بدون شك بصبر و بردباری و طاقت ملت ما آفرین خواهند گفت ولی پرده سیاه تبلیغات ناروای شرکت در خارج و داخل انگلستان جلو نشر حقایق را گرفته و یکبار دیگر این جریانات ثابت کرد که هنوز قدرت پول حق و عدالت قرن بیستم را مستخره می کند ولی ملت ما آنقدر مبارزه شرافتمدانه خود را ادامه خواهد داد که اکثریت افراد و ملت انگلیس بقضاوت بیطرفانه آقای مکنا برسند و سظوری چند از آنچه را ایشان خوانده و شنیده اند بخوانند و بشنوند.»

بسیار کسانی بودند که میپرسیدند چرا دکتر مصدق روابط سیاسی ایران را با دولت انگلستان قطع کرد و هنگامی که انگلستان حاضر شده بود ملی شدن نفت را

(۱) Sir Arnold Mc Nair قاضی انگلیسی در دیوان بین المللی دادگستری لاهه که رأی بعدم

صلاحیت دادگاه لاهه در رسیدگی بقضیه نفت ایران داد.

بفنوان يك امر واقع شده‌ای بشناسد و و از انحصار خرید نفت ایران و دخالت در امور صنعت نفت خودداری کند و تقاضای خود را بمطالبهٔ غرامت محدود نماید چرا بچنین کاری مبادرت ورزید؟ جواب این سؤال را دکتر مصدق در مصاحبه‌ای که با خبرنگار روزنامه نیویورک هرالدریون^۱ بنام مارگریته هیگینز^۲ داشته داده است. شرح این مصاحبه در روزنامهٔ مزبور بتاریخ سیزدهم آبان چاپ شده و بقرار زیر است:

« بنا بگفتهٔ دکتر مصدق قطع رابطه با انگلستان بیشتر از لحاظ جلوگیری از اغتشاشاتی بود که پیش بینی میشد و دکتر مصدق عقیده داشت که انگلیسها در صدد این بودند که از هر عدم رضایتی استفاده کرده و يك دیکتاتوری نظامی مانند آنکه ژنرال نجیب در مصر برپا کرده بوجود آورند » سپس خبرنگار مزبور از قول خود مینویسد که دکتر مصدق مصمم میباشد که از توسعهٔ کومونیزم در ایران جلوگیری کند و چنانچه دول باختری معتقد باین هستند که باید ایران را از محور روسیهٔ شوروی خارج ساخت صلاح درین است که با ایران کمک کنند نه اینکه با تضيیقات اقتصادی مانع از پیشرفت آن گردند.

داستان جریان ملی شدن نفت تا این جا که گفته شد حاکی از این بود که در ابتدا انگلیسها بی میل نبودند که نیرو بکار برده و از تخلیهٔ آبادان جلوگیری کنند ولی امریکا روی خوشی بچنین سیاستی نشان نداد و آنها هم منصرف شدند. سپس دولت امریکا کوشش فراوان کرد که قضیهٔ نفت را با توافق ایران و انگلستان حل نماید و عقیده داشت که حل قضیه بدست دکتر مصدق بهترین طریقی برای این کار میباشد و مخصوصاً پس از رأی دیوان لاهه و تجدید حکومت دکتر مصدق جدیت فراوانی نمود که انگلیسها از دعوای خود کاسته و گذشتهائی برای حل قضیه بنمایند. بعکس انگلیسها از ابتدا عقیده داشتند که دکتر مصدق مخالف هر گونه کار مثبتی است و تا وقتی که زمام کشور بدست او می باشد امیدی برای تصفیهٔ امر نخواهد بود. از موقعیکه دکتر مصدق پیشنهاد مشترك رئیس جمهور امریکا و نخست وزیر انگلستان را رد نمود تغییر عقیدهٔ فاحشی در بین زمامداران امریکا پدیدار گشت و انگلیسها بوسیلهٔ تبلیغات خود توانستند امریکائیها را بانظر خود همراه نمایند که حل قضیهٔ نفت بدون تغییر حکومت ایران میسر نیست. ولی در عین حال امریکائیها هواخواهی مردم را از دکتر مصدق مشاهده کرده و می گفتند که نباید دولت ایران را باندازه‌ای تحت فشار اقتصادی گذاشت که زمینه برای توسعهٔ عمایات حزب توده آماده گردد. در آن ایام دولت انگلستان سعی داشت که حل قضیه بسمامحه بگذرد تا انتخابات ریاست جمهور امریکا خاتمه یابد و حکومت جدیدی روی کار آید که نظرش با انگلیسها در مورد ایران یکی باشد و بتدریج موجبات تغییر دولت در ایران فراهم گردد. کم و بیش همه می دانستند که شانس و اقبال ایزنهاور در انتخابات آینده زیاد است و اگر حزب جمهوریخواه که طرفدار سرمایه دار های

بزرگ امریکا و بالطبع کارتل بزرگ نفت است توفیق حاصل کند توافق نظر بیشتری بین امریکا و انگلیس طبق دلخواه انگلیسها فراهم خواهد گشت. این بود که از طرفی دستگاه تبلیغات انگلستان سعی بود که دکتر مصدق را سیاستمدار کینه‌توز و غیر عملی و خودخواه و منفی معرفی کند و از طرف دیگر کار را بتعویق اندازد تا حکومت جدید امریکا زمام امور را بدست گیرد.

بخش دوازدهم - پیشنهادهای مجدد دولتین امریکا و انگلیس

از موقعی که رابطه سیاسی بین دولت ایران و دولت انگلستان قطع گردید تاهنگامیکه ایزنهاور بر ریاست جمهوری امریکا انتخاب شد اقدام مؤثر دیگری برای حل قضیه نفت ایران صورت نگرفت. در خلال این مدت بعضی از شرکت‌های مستقل نفت امریکا بفکر این بودند که مقداری نفت به بهای ارزان، که ایران حاضر شده بود بفروشد، خریداری کرده و بامریکا حمل نمایند. در تاریخ ۱۶ آذر وزارت خارجه امریکا بیانیه‌ای بشرح زیر صادر کرد :-

« پرسش هائی در مورد روش فعلی دولت امریکا نسبت بخرید نفت ایران از طرف اتباع یا شرکتهای امریکائی شده است و مقتضی است که هم اکنون نظروزارت خارجه درین باره روشن گردد. قبل از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در ایران سالیانه بین ۲۰ تا ۳۲ میلیون تن نفت یا تقریباً ۲۴۰ میلیون بشکه نفت خام و مواد نفتی تصفیه شده درین کشور تهیه و عرضه میشد. عواید کلی ایران از منحل حق الامتیاز و مالیات و دستمزد بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار در سال میگردد و بنا برین واضح است که صنعت نفت ایران متضمن یک فعالیت وسیع تجاری بود که در آن بزرگترین دسته کشتیهای نفتکش شرکت داشتند و نیز یک سازمان بزرگ توزیع و فروشی در اختیار داشت. از روزی که جریان نفت قطع و پالایشگاه آبادان تعطیل گردید امریکا از هر گونه کوششی برای کمک به حل اختلاف بین طرفین ذینفع دریغ نداشته و آرزوی امریکا این بوده که ایران هر چه زودتر از عوائد نفت استفاده نماید و از لحاظ تأمین منافع دنیای آزاد نیز امریکا آرزو داشته است که از تعطیل یک صنعت بزرگ جلوگیری نماید. از زمان قانون ملی شدن صنعت نفت در ایران شرکت نفت انگلیس و ایران برای تأمین مواد نفتی خود بمسابع دیگر روی آورده است. از طرف دیگر نظر به بن بست قضیه نفت تسهیلات و وسایل شرکت نفت نیز برای حمل و فروش نفت ایران دیگر در اختیار ایران نبوده است. بنظر وزارت خارجه امریکا مسئله حمل مقدار جزئی نفت خام یا مواد نفتی تصفیه شده ایران در مقابل لزوم پیدا کردن راهی که منجر به حل قضیه نفت و صدور مجدد مقادیر زیادی نفت ایران بخارج گردد چندان حائز اهمیت نبوده و بهین جهت ما معتقدیم که صدور و توزیع و فروش مقدار جزئی مواد نفت ایران بدون استفاده از کشتیهای نفتکش و وسایل

بخش قضیه نفت را حل نخواهد کرد و منافع قابل ملاحظه‌ای نیز از این صنعت نفت عظیم عاید ایران نخواهد شد. درحقیقت چنین بنظر میرسد که این گونه صدور نفت ایران که اشکالات پیچیده قانونی را دربر خواهد داشت بحل مسئله نفت لطمه وارد خواهد آورد. نظر باوضاع و احوال کنونی دولت امریکا معتقد است که اتخاذ تصمیم مبنی بر اینکه آیا باید نفت ایران را خرید یا نه موکول بنظر اشخاص و شرکتهای ذینفع خواهد بود و خود آنها باید درین باره قضاوت نمایند و اشکالات و مخاطرات قانونی چنین عملی را هم اشخاص و شرکتهای مذکور باید در نظر گرفته و بحل و فصل آن بپردازند. و اما وزارت خارجه امریکا همچنان مساعی لازم را برای حل مرافعه نفت ایران مبذول خواهد داشت تا اصول اساسی بین‌المللی در مورد پرداخت غرامت کافی و مؤثر مجری و ایران نیز از تجدید فعالیت دامنه دار صنعت نفت خود بهره‌مند شود. »

روز بعد بیانیه فوق در مجلس مبعوثان انگلستان مطرح مذاکره قرار گرفت و نمایندگان حزب کارگر از وزیر خارجه انگلیس سؤال کردند که آیا مفهوم این بیانیه این است که فتوری در حفظ حقوق و منافع شرکت نفت انگلیس و ایران روی داده و آیا شرکت های نفت امریکا میخواهند جانشین شرکت مزبور شوند؟ وزیر خارجه در جواب اظهار داشت که بیانیه وزارت خارجه امریکا حاکی ازین است که دولت مزبور طالب حل کلی قضیه نفت ایران می باشد و تأکید می کند که فروش مقادیر مختصری نفت از طرف ایران کمکی به تسویه امر نخواهد کرد. بیانیه مزبور توجه عموم را به مخاطراتی که متوجه خریداران نفت ایران میشود جلب کرده است. در مورد مخاطرات مزبور لازم است گفته شود که دولت انگلستان طبق اعلامیه های مختلفی که داده است محصول نفت ایران را متعلق بشرکت نفت انگلیس و ایران دانسته و هرگونه حقی را برای خود و شرکت مزبور محفوظ میدارد که تا موقع حل نهائی قضیه نفت ایران بر علیه خریداران نفت ایران در محاکم مربوطه اقامه دعوا نماید.

همانروز که بیانیه فوق مورد بحث مجلس مبعوثان بود جراید انگلستان تصریح می کردند که دولت امریکا نباید شرکتهای امریکائی را تشویق بخرید نفت ایران نماید. برای نمونه از مندرجات جرائد مذکور شرح زیر از روزنامه «برمینگهام پست» مورخه ۱۷ آذر نقل میگردد:

« وقت آن رسیده است که انگلستان با نهایت صراحت و شدت عقیده خود را اظهار دارد. ما باین کار نداریم که ترس از کومونیزم چه تأثیری در سیاست امریکا دارد ولی لازم میدانیم گفته شود که تسلیم بایران نتیجه اش این خواهد بود که سایر کشور های خاور میانه هم از دکترو مصدق پیروی کرده و مخاطراتی برای سرمایه های هنگفت انگلیس و امریکا فراهم سازند. امریکا باید بداند که تولید اشکال برای رفقایش منتهی بایجاد گرفتاری های گوناگون برای خودش نیز خواهد بود و بمصلحت آن کشور است اگر درباره شخصیت دکترو مصدق مطالعه و تجدید نظری نموده و بسنجد که آیا عقد قراردادی با این شخص ارزش دارد یا نه. »

روزنامه دلیلی تلگراف هم سر مقاله ای روز ۱۸ آذر چاپ کرده و چنین نوشته بود :
« هیچگونه علائم و شواهدی در دست نیست که بتوان گفت شرکت های بزرگ نفت
امریکا در صدد معامله با ایران باشند ولی اگر چند شرکت کوچک امریکائی وارد این
معامله شده و نفت ایران را خریداری کنند و بالتیجه شرکت انگلیس و ایران
بتمقیب قانونی آنها اقدام کند پروابط حسنه بین امریکا و انگلیس آسیب فراوانی
خواهد رسید و تنها کسی که از آن منتفع خواهد شد روسیه شوروی خواهد بود . نظر
باینکه هدف اصلی امریکا این است که ایران کومونیست نشود پس بهتر است که دولت
امریکا توجه بیشتری به تعبیر بیانیه خود نماید . وظیفه دولت ما درین امر واضح و
آشکار میباشد و آن عبارت است از حفظ منافع يك شرکت انگلیسی و درین راه ما
بایداری خواهیم کرد . »

روز هیجدهم آذر سخنگوی دولت در تهران راجع به بیانیه وزارت خارجه امریکا
چنین گفت :

« گرچه مشکلاتی که در راه فروش نفت ایران ایجاد شد ضمن اینکه صنایع دول
مغرب را از نظر احتیاج مبرم باین ماده حیاتی و مشتقات آن در مضیقه گذاشته و از طرف
دیگر فقدان عواید آن برای دولت ایجاد مشکلات مالی نموده است معینا چون وضع حاضر
در ازاء عدم مداخله خارجیان در امور داخلی ایران حاصل گردید بهیچوجه مایه تأثر نیست و
ملت ما این تضییقات را با گشاده رویی تحمل می کند و ضمناً از هیچگونه تلاش
برای یافتن راه حلی که منطبق با قوانین موضوعه باشد کوتاهی نخواهد نمود .
صدور ۳۲ میلیون تن نفت از کشور و پرداخت وجه ناقابلی بعنوان حق الامتیاز
و دخالت و اعمال نفوذ شدید در صرف این مبلغ بنحوی که حتی المقدور ثمره و منفی عاید
مردم و مملکت نگردد از نظر ملت ایران حقیقت مسلمی است که هیچ فرد ایرانی دیگر تن
بتجدید آن نخواهد داد . دولت ایران با توجه بوضع و موقعیت خاص دولت کشورهای متحده
امریکا بهیچوجه از این جریان گله مند نیست که چرا امریکا متحد خود را از ادامه روش
چابرا نه علیه ایران باز نداشته بلکه انتظار معقول و موجه ما این است که دولت مزبور
اگر ما را در مشکلاتیکه روبرو هستیم یاری نکرده و درین مورد از حق و عدالت طرفداری
نمیکند لااقل با کمک مستقیم مادی خود روشی اتخاذ نکنند که عملاً قرینه خاص برای
تشجیع و تشویق زورمندان باشد تا در نتیجه صلح و امنیت بین المللی که منظور نظر کلیه
ملل آزاد بخواه جهان است مختل گردد . در آن قسمت از اعلامیه اخبر وزارت خارجه امریکا
که نسبت به بیم زبان حقوق شرکت های صادر کننده نفت ایران اشاره ای شده محتاج به
توضیح نیست که از نظر حقوق بین المللی و سوابقی که در مورد ملی شدن صنایع و
بخصوص رویه قضائی که در مورد ملی شدن صنعت نفت موجود است بهیچوجه بیم زبان حقوقی
برای هیچ فرد و شرکت خریدار نفت ایران در میان نخواهد بود زیرا محصولات نفتی
کشور ایران مالک دیگری جز ملت ایران ندارد چنانکه جریان شورای امنیت و رأی
دیوان دادگستری لاهه جهانیان را هم متوجه حقانیت کامل ملت ایران و اثبات این حقیقت
نموده است .

برای جبران خسارت عادلانه و تصفیة محاسبه طرفین نیز گذشته از اینکه در قانون ملی شدن صنعت نفت این مورد تصریح گردیده دولت ایران نیز همه وقت آمادگی خود را برای حل منصفانه موضوع و پرداخت غرامت پس از رسیدگی بدعاوی متقابل اعلام داشته است.»

در آذرماه ملاقاتی بین وزیران خارجه آمریکا و انگلیس در پاریس صورت گرفت و وزیر خارجه آمریکا پیشنهادی بشرح زیر بوزیر خارجه انگلیس ارائه داد: (الف) یکعده شرکت های بزرگ نفت آمریکا با اتفاق بانک بین المللی مبلغی را بعنوان غرامت شرکت نفت انگلیس و ایران بپردازند تا کلیة دعاوی شرکت مزبور تسویه گردد. (ب) سپس شرکت های آمریکائی با شرکت ملی نفت ایران شریک شده و شرکت جدیدی بنام شرکت نفت ایران و آمریکا تشکیل دهند تا از معادن نفت ایران و پالایشگاه آبادان بهره برداری کند. (ج) فراورده های نفتی ایران را شرکت های نفت آمریکا و شرکت نفت انگلیس و ایران طبق قراردادی که مدت آن طولانی باشد خریداری خواهند کرد. (د) و مبلغی که بعنوان غرامت شرکت نفت انگلیس و ایران پرداخته می شود در مدت ده سال از درآمد ایران مستهلك گردد. پیشنهاد مزبور از طرف وزیر خارجه انگلستان رد شد زیرا او اصرار داشت که قضیة غرامت بدیوان داوری ارجاع گردد.

هندرسن سفیر آمریکا در تهران در اواخر آبان بعنوان مرخصی مسافرتی با آمریکا نمود و در دیماه بتهران مراجعت کرد. پس از بازگشت چندین ملاقات بی دریبی بانخست وزیر کرد و شهرت یافت که پیشنهاد تازه ای با خود به همراه آورده است و میخواهد زمینه را قبلاً حاضر کند تا بعد پیشنهاد را تسلیم دولت نماید. مفاد پیشنهاد جدید او این بود که اگر دولت ایران قضیة غرامت را بدآوری رجوع کند آمریکا ترتیبی فراهم خواهد کرد که نفت ایران بفروش رسد و مساعدت های مالی هم بایران خواهد کرد. دکتر مصدق در جواب به هندرسن گفته بود که ازارجاع قضیة غرامت بدآوری مضایقه ندارد ولی باید معلوم کرد که حدود غرامت چیست تا تصمیم مقتضی گرفته شود. در تاریخ ۱۵ دیماه روزنامه کیهان خبر زیر را منتشر کرد: -

امروز يك منبع مطلع وابسته بسفارت آمریکا بخبرنگار ما گفت که در سومین ملاقات هندرسن بادکترمصدق که عصر روز جمعه صورت گرفت آقای دکتر مصدق موضوع نفت را بیکسو گذاشتند و دامنه سخن را بوضع ایران کشاندند. آقای نخست وزیر بسفیر کبیر آمریکا گفته اند:

« مگردولت آمریکا وضع ایران وفقر وفلاکت مردم آنرا نمی بیند که این طور رفتار میکند. آمریکا بکشور هایی که در معرض خطر کومونیزم هستند همه نوع کمک تابحال کرده است ولی باحساسیت موقعیت ایران معلوم نیست چرا دولت ایران تمام وعده هایی را که برای کمک وجبران خسارات ایران داده نادیده گرفته است. آمریکا باید باین حقیقت ایمان بیاورد که اگر باین رویه باری بهر جهت ادامه دهد تسلط کومونیزم بر ایران حتمی است. »

در تاریخ ۱۹ دیماه دکتر مصدق نامه‌ای به ژنرال ایزنهاور که در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا توفیق یافته بود نوشته و پس از تبریک اظهارداشت: «امیدوارم حکومت جدیدی که بریاست آنحضرت تشکیل میشود در آغاز کار با اهمیت مبارزه حیاتی ملت ایران کاملاً پی ببرد و برای رفع موانعی که ملت ایران را از نیل بآمال خود بازداشته و نگذاشته است در پرتو استقلال سیاسی و اقتصادی از زندگانی بهتری بهره‌مند شود یاری و همراهی کنند.» روز بعد ایزنهاور بنامه مزبور جواب داده و پس از تشکر از تبریکات دوستانه نخست وزیر نوشته بود: «از اینکه شمه‌ای از نظرات خود را درباره وضع کشور ایران مرقوم داشته‌اید نهایت مسرت حاصل است و بسهم خود آنها را با دقت و حسن نظر مورد مطالعه قرار خواهم داد.»

روز ۲۰ دیماه دادگاه عالی عدن در رسیدگی بشکایت شرکت نفت انگلیس و ایران راجع به محموله نفت کشتی روزماری بر علیه ایران رأی داد. روز ۲۹ دیماه نفتکش ایتالیائی میریلا برای حمل نفت وارد آبادان گردید و روز ۲۵ بهمن که به بندر ونیز در ایتالیا وارد گردید دچار شکایت شرکت نفت انگلیس و ایران در محاکم ایتالیا گردید ولی محکمه شکایت شرکت مزبور را وارد ندانست.

روز ۲۹ اسفند ۱۳۳۱ دکتر مصدق سخنرانی مفصلی که حاوی تاریخچه اقدامات او راجع بنفت بود از رادیو ایراد کرد و در قسمت آخر آن پرده از روی مذاکرات خود با سفیر آمریکا برداشت و چنین گفت :-

« پس از آن تاریخ دولت آمریکا بوسیله سفیر کبیر خود جناب آقای هندرسن علاقه خود را با ادامه مذاکرات بمنظور پیدا کردن راه حلی برای رفع اختلافات مکرر ابراز کرده و دولت ایران نیز امیدوار بود که ازین طریق راه حل منصفانه‌ای که برای طرفین قابل قبول باشد پیدا شود. مذاکرات جناب سفیر کبیر و این جانب بیشتر در باره دو موضوع بود: اول قطع و فصل دعاوی دولت ایران و شرکت سابق نفت، دوم فروش نفت بخارج بمقداری که دستگاه نفت آبادان را کاملاً بکارندازد. اینک درباره هریک ازین دو موضوع توضیحاتی داده می‌شود. (۱) در موضوع دعاوی شرکت سابق راجع بفرامت و دعاوی متقابل دولت ایران. بطوری که هموطنان عزیز اطلاع دارند دولت ایران ضمن جوابی که در دوم مهرماه ۱۳۳۱ به پیام مشترک ترومن و چرچیل داد قضاوت دی-ووان بین‌المللی دادگستری را با شرایطی قبول کرده بود. . . . دولت ایران خواهان قطع و فصل سریع دعاوی بود لذا قضاوت دی-ووان بین‌المللی را قبول نمود و چون در هر مرافعه‌ای موضوع دعوا باید معلوم باشد دولت ایران تقاضا نمود که موضوع دعوا را معین کنند تا باروشن شدن مابه‌الاجتلاف دولتین بتوانند دعاوی خود را بدیوان بین‌المللی دادگستری مراجعه نمایند. دولت انگلیس در پیشنهاد شهریورماه ۱۳۳۱ مبنای دعاوی خود را بطریق ذیل معین کرده بود: « غرامتی که بابت ملی شدن مؤسسات شرکت نفت انگلیس و ایران واقع در ایران باید پرداخته شود با رعایت وضع حقوقی طرفین که بلافاصله قبل از ملی شدن موجود بود و با توجه بکلیه دعاوی و دعاوی متقابله

طرفین . « دولت ایران در جواب این پیشنهاد اظهار داشت که مفهوم عبارات « وضع حقوق طرفین بلافاصله قبل از ملی شدن صنعت نفت » این است که قرارداد باطل ۱۹۳۳ را که هیچگاه مورد قبول ملت ایران نبوده و نیست قانونی کنند و این امر برای دولت ایران بهیچوجه قابل قبول نیست . این اشکال و معلوم نبودن موضوع غرامت که برچه اساس و مبنائست باعث شد که پیشنهادات و مذاکرات شهریور و مهرماه به نتیجه نرسیده و مذاکرات مستقیم قطع گردید . در مذاکرات اخیری که جناب آقای هندرسن سفیر کبیر امریکا با اینجانب بعمل آورد دولت انگلستان پیشنهاد نموده بود که بجای جمله (وضع حقوقی طرفین بلافاصله قبل از ملی شدن نفت) عبارت (غرامت منصفانه برای از دست رفتن کسب و کار شرکت گذاشته شود . قبول این مبنای مبهم و نامعین برای تعیین غرامت موانع عدیده ای در برداشت هموطنان عزیز تصدیق میفرمائید که اگر اساس غرامت را از دست رفتن چنین (کسب و کاری) قبول کنیم باید تمام عوائد نفت خود را یکسره بعنوان غرامت تسلیم شرکت سابق نمایم خلاصه بعلم مشروحاً بالا از دست رفتن کسب و کار بعنوان اساس غرامت از طرف دولت ایران نمیتوانست پذیرفته شود . دولت ایران در مقابل پیشنهاد کرد که اساس غرامت را ارزش اموال و تأسیسات شرکت سابق در ایران قرار دهند زیرا این تنها غرامتی بود که طبق اصول مقررۀ جهانی دولت ایران نمیتوانست قبول کند . (۲) مسئله فروش نفت - درباره مذاکرات مربوط بفروش نفت کافی است بطور اختصار عرض شود که مذاکرات مزبور مبتنی برین بود که پس از امضاء و ورود بمرحلۀ اجرای قرارداد بین دولت ایران و دولت انگلیس در موضوع غرامت یک مؤسسۀ امریکائی مقداری نفت با تخفیف کلی بارزش ۱۳۳ میلیون دلار از شرکت ملی نفت ایران خریداری نماید و مبلغ پنجاه میلیون دلار پس از امضاء قرارداد فوراً بشکتهای نفت ایران بعنوان مساعده پرداخت کند چون این معاملات موکول بامضاء و اجراء قرارداد غرامت شده بود لذا بدون توافق در امر غرامت نمیتوانست منجر ب نتیجه شود اینک که جریان مذاکرات نفت تا اندازه ای بسم ملت ایران رسید نظر دولت را در باب نفت بصراحت عرض می کنم: (۱) چنانچه شرکت سابق برای تعیین میزان غرامت بامنا و اساسی موافقت کند که قابل قبول دولت ایران باشد و یا حد اکثر مدعا به خود را که در نظر دولت ایران منصفانه باشد اظهار کند دولت ایران حاضر خواهد بود دعوای غرامت شرکت و دعاوی دولت ایران بقضایوت دیوان بین المللی دادگستری ارجاع شود. (۲) دولت ایران حاضر است هر مبلغی که بموجب حکم دیوان بین المللی دادگستری از باب غرامت شرکت سابق تعیین شود از محل بیست و پنج درصد عواید خالص و یا با تحویل نفت خام یا مواد تصفیه شده بقیه عادلانه بین المللی در کمترین مدت پرداخت نماید . (۳) دولت ایران حاضر بوده و هست بجای ایشکه بدیوان بین المللی دادگستری مراجعه شود بانمانندۀ تام الاختیار شرکت سابق و دولت انگلیس وارد مذاکره شده و دعاوی طرفین بطریق دوستانه حل و تصفیه شود . »

روز اول فروردین ۱۳۳۲ سخنگوی وزارت خارجه انگلیس در لندن راجع

بسخنرانی دکتر مصدق چنین گفت :-

« پیشنهادی را که دکتر مصدق در سخنرانی خود ذکر کرده پس از توافق بین

دولتین امریکا و انگلستان در تاریخ اول اسفند ۱۳۳۱ توسط سفیر امریکا با تسلیم شده بود. پیشنهاد مزبور عادلانه بود ولی دکتر مصدق در سخنرانی خود تعبیرات ناصوابی از آن کرده که مخالف با متن عبارت و روح پیشنهاد مذکور است. پیشنهاد با این نظر تنظیم شده بود که دکتر مصدق حاضر است قضیه غرامت را بوسیله داوری روی مبنای قانون ملی کردن صنایع انگلستان که مورد پذیرش شرکت نفت باشد حل نماید ولی وقتی که قرار شد مبنای عمل روی کاغذ بیاید دکتر مصدق اصرار بتدوین عبارتی داشت که نه محکمه بین المللی و نه هیئت داوری دیگری قادر باین بود که اصول قانون ملی شدن صنایع انگلستان را در مورد آن عمل نماید. دکتر مصدق در سخنرانی خود گفته است که طبق پیشنهاد ما تمام در آمد نفت بمصرف پرداخت غرامت خواهد رسید در صورتیکه چنین نیست. در تاریخ اول اسفند دوطرح قرارداد غرامت با تسلیم شد که یکی از آنها را انتخاب نماید و در هر دو طرح ذکر شده بود که ۲۵ درصد از کل درآمد ناویژه حاصل از فروش نفتی که از ایران صادر میشود بلیره برای غرامت قبل از رأی داوری پرداخته شود. و در طرح دوم ذکر شده بود که پس از صدور رأی بقیه غرامتی که باید ایران بلیره بپردازد از ۲۵ درصد از کل فروش تجاوز نکند مگر آنکه در یکسال چنین پرداختی کمتر از پنج درصد از کل مبلغ غرامت باشد و نیز در طرح دوم ذکر شده بود که اگر ایران فروش نقدی نداشته باشد غرامت را می تواند با تحویل نفت خام تأدیه نماید. علاوه برین ذکر این نکته که پنج درصد کل غرامت در هر سال پرداخته خواهد شد چنین معنی میدهد که غرامت بیست ساله پرداخت خواهد شد.

پس از سخنرانی دکتر مصدق که در فوق ذکر شد جراید امریکا و انگلیس متفقاً اظهار داشتند که تجدید مذاکره با دکتر مصدق عمل بیپوده ای است و باید مذاکرات با او را قطع کرد.

بخش سیزدهم — وخیم شدن وضع اقتصادی

بطور مقدمه این بخش ارقامی در زیر نقل میشود که جالب توجه است. سال ۱۳۲۹ آخرین سال قبل از ملی شدن نفت بوده و حکومت دکتر مصدق هم در مرداد ۱۳۳۲ ساقط گردید. طبق آماری که از طرف بانک ملی منتشر میشود شاخص هزینه زندگی در طی چند سال اخیر بشرح زیر بوده است:

شاخص هزینه	سال
۷۸۴	۱۳۲۹
۸۴۹	۱۳۳۰
۹۰۹	۱۳۳۱
۹۹۲	۱۳۳۲
۱۱۵۱	۱۳۳۳

و طبق آمار بازرگانی که از طرف اداره گمرک منتشر میگردد وضع بازرگانی کشور هم در سالهای اخیر بقرار زیر بوده است :

سال	واردات به میلیون ریال	صادرات به میلیون ریال
۱۳۲۹	۶۲۴۳	۳۴۹۴
۱۳۳۰	۷۰۱۱	۴۳۱۹
۱۳۳۱	۵۰۳۱	۵۷۵۰
۱۳۳۲	۵۳۲۴	۸۳۱۸

نتیجه ای که از ارقام فوق بدست میآید این است که افزایش هزینه زندگی مرتب رو بترقی بوده و درسال بعد از سقوط حکومت دکتر مصدق این افزایش بیشتر از پیش بوده است . در قسمت بازرگانی هم سال قبل از ملی شدن نفت کسر بازرگانی کشور زیاد بوده و بعد بتدریج از واردات کاسته شده و بر صادرات افزوده گشته تا آنکه در سال ۱۳۳۲ صادرات مبلغ کلی بر واردات فزونی داشته است . این ارقام را بعضی دلیل بر سلامتی وضع اقتصادی کشور در سالهای ۳۲-۱۳۳۰ گفته اند ولی حقیقت مطلب غیر ازین است .

بطور کلی هنگامیکه وضع اقتصادی کشورهایی مانند ایران رو بوخامت میرود اثر آن در زندگانی توده مردم خیلی دیرتر از سایر کشورها محسوس است زیرا توده مردم قسمت عمده احتیاجاتش محدود بفرآورده های داخلی میباشد و بغیر از چند قلم کالای خارجی مانند قند و چای و قماش و دارو حاجت مبرمی بواردات دیگر از خارج ندارد . در چنین وضعی اگر بتوان کاری کرد که همه مردم کار داشته باشند و بهای آن چند قلم کالای واجبی را هم که باید از خارج وارد کرد ثابت نگاهداشت و از ترقی بهای کلیه کالا های دیگری هم که از خارج وارد شده و میشود بوسیله جیره بندی و نظارت دقیق جلوگیری نمود برای مدت مدیدی میتوان چنین کشوری را روی پای خود نگاهداشت . البته سطح زندگی مردم پایین خواهد رفت و محرومیتها زیاد خواهد شد و امور عمران و آبادی تا حد زیادی متوقف خواهد گشت ولی در صورت لزوم و مشروط برینکه شرائط فوق کاملاً رعایت گردد میتوان اقتصاد محدودی برای کشور تعبیه کرد و آنرا پایدار نمود . آنهایی که صحبت از اقتصاد بدون نفت میکردند شاید قصدشان همین زندگانی محدود اقتصادی بود ولی فراموش می کردند که اولاً شرایط فوق در ایران موجود نبود یعنی کنترل و نظارت دقیق میسر نمیشد و ثانیاً سطح زندگی مردم خیلی پایین میرفت که مآلاً تولید عدم رضایت شدید کرده و زمینه را برای اعتراض و انقلاب فراهم میساخت .

اقتصاد روسیه شوروی در سالهای اول بعد از انقلاب روی مبنای اقتصاد محدود قرار گرفته بود و کنترل و نظارت و جیره بندی و سهمیه کالاها بی نهایت شدید و بازرگانی خارجی در انحصار دولت و اجبار به افزایش تولید هم باشد هر چه تمامتر حکمفرما بود . سطح زندگی مردم پایین رفت و طرز حکومت طوری بود که ابراز عدم رضایت

را اجازه نמידاد و سرمایه های شخصی هم تمامش ملی شده و در اختیار دولت بود ؛ بتدریج در طی چندین سال محرومیت و سختی تولید بر مصرف فزونی یافت و سرمایه کافی برای عمران و آبادی موجود گشت و کم کم اقتصاد محدود جای خود را بیک اقتصاد وسیع تولیدی داد که نتیجه آن توانائی تحمل مصائب جنگ دوم جهانی و بعد هم ترقی وسیع و دامنه دار در صنعت بوده است . ولی آیا عواملی که در روسیه شوروی بوجود آمد ممکن بود بسهولت در ایران فراهم گردد ؟

مثال دیگر که خیلی با نزدیکتر است همان زندگانی اقتصادی خودمان قبل از سال ۱۳۰۰ شمسی است . در آنوقت درآمد نفت ایران باندازه ای نبود که در زندگی اقتصادی ما عامل مهمی محسوب شود و ما فاقد راه و راه آهن و جاده شوسه و کارخانه و اتوموبیل و چیز های دیگر بودیم و بعبارت دیگر زندگی اقتصادی ما محدود و حواصج ما معدود و سطح زندگی قاطبه مردم بسیار پائین و در مراحل اولیه بود . برگشت بچنین زندگانی دیگر مقدور نبود و تقلید از زندگانی اقتصادی شوروی هم بواسطه فقدان عواملی که ذکر شد میسر نمیکشت پس بنابراین اقتصاد بدون نفت غیر ممکن و دست کم غیر مقدور بود .

شاید برخی ادعا کنند که تعادل بازرگانی خارجی که در سالهای ۳۲-۱۳۳۱ روی داد نشانه ای از امکانات بود ولی فراموش می کنند که محدود کردن واردات کار آسانی است مشروط بر اینکه یک کشوری تصمیم ببیند آوردن سطح زندگی مردم را بگیرد . در سالهای مزبور تمام کار های عمرانی متوقف گشت - اتوموبیل و کامیون و وسائل حمل و نقل دیگر وارد نشد - راه آهن بوضع مفلوکی دچار شد - سرمایه های داخلی متوجه سفته بازی و افزایش بهای زمین گشت - بیکاری روبه فزونی رفت - از میزان کار های تولیدی کاسته گردید و اگر مدت بیشتری دوام کرده بود هزینه زندگی بطور سرسام آوری بالا میرفت و عواقب بسیار وخیمی برای کشور ایجاد میگشت . بنابراین باید گفت که هواخواهان اقتصاد بدون نفت چنین عقیده ای را جدی نمی پنداشتنند و فقط برای تبلیغات بکار میبردند .

پس از خلع ید از شرکت نفت و بمصرف رساندن چهارده میلیون لیره پشوانه اسکانس دولت متوجه شد که حل قضیه نفت ممکن است طولانی باشد و بفکر این افتاد که نهایت صرفه جوئی را در هزینه های عمومی بنماید . در مهر ماه ۱۳۳۰ دولت تصویب نامه ای صادر کرد که پانزده درصد از هزینه های عمومی کاسته شود و دستورا کید داد که نهایت صرفه جوئی در مخارج بعمل آید و ضمناً سی درصد بمالیات دخانیات و پنجاه درصد بعوارض ورودی اتوموبیلهای سواری افزود . بتدریج که از موجودی ارز خارجی کاسته شد واردات محدود گردید و بهای کالا های خارجی افزایش یافت ولی صادرات هم بالا رفت .

دولت چند طریقه را برای رفاه حال توده مردم در نظر گرفت و تا آخر کار هم تعقیب کرد . اول آنکه اعلام نمود که از عده کارکنان دولت نخواهد کاست و هیچکس را از ادارات دولتی خارج نخواهد کرد . دوم اینکه بهای احتیاجات توده مردم را که عبارت از قند و چای و دارو و قماش باشد کم و بیش ثابت نگاهداشت که تحمیل بیشتری

بآنها نشود. سوم اینکه اعلام نمود که حقوق و دستمزد عموم کارکنان صنعت نفت را تا آخر خواهد پرداخت.

درسفری که دکتر مصدق بامریکا کرد توفیق یافت که هشت ملیون دلار و کسری از صندوق بین‌المللی وام بگیرد و دولت امریکاهم مبالغی بعنوان اصل چهار شروع بخرج کردن نمود. در آذرماه ۱۳۳۰ دولت اولین قرضه ملی را مبلغ پانصد ملیون ریال منتشر کرد ولی سرمایه‌داران ایرانی از آن استقبال شایانی نکرده و فقط طبقات متوسط مبلغی از آن را خریداری کردند. در شهریور ۱۳۳۱ ازد کتر ساخت آلمانی^۱ دعوت شد که بایران آمده و طرح اقتصادی برای کشور تنظیم نماید. او چهار روز در تهران ماند و بدولت توصیه کرد که بهر نوعی هست قرضه نفت را زودتر حل نماید تا بحران اقتصادی خاتمه یابد. یکماه بعد مسیوکامیل گوت^۲ وزیر سابق دارایی بلژیک بایران دعوت شد که در باره اقتصاد کلی ایران و امور بانک ایران مطالعاتی نموده و گزارشی تهیه کند. متأسفانه تمام این اقدامات بجائی نرسید و بحران اقتصادی روز بروز شدیدتر میشد و در اواخر کار دکتر مصدق بطور مجرمانه دست بانتشار اسکناس زد و تورم پول را شدیدتر نمود.

از تیر ۱۳۳۱ وضع اقتصادی رو بخامت گذاشت و طبقه حاکمه ایران بسیار ناراحت و نگران شده و شروع به مخالفت با حکومت دکتر مصدق را نمود. سایر طبقات با وجود افزایش هزینه زندگی و محرومیت‌های بسیار حاضر بودند که استقامت بیشتری بخرج دهند ولی طبقه ثروتمند نگرانی بسیاری پیدا کرد و مخالفت با دولت را آغاز نمود.

در قسمت فروش نفت هم توفیق بسیاری حاصل نشد. در ماه خرداد ۱۳۳۰ دکتر گارافا^۳ نایب رئیس شرکت ملی نفت ایتالیا بتهران آمد و پس از مذاکراتی بدولت گفت که شرکت او قراردادی برای خرید نفت با شرکت نفت ایران و انگلیس برای مدت ده سال دارد و اگر شرکت مزبور غفلتی در تحویل نفت کرد او با دولت ایران وارد مذاکره شده و نفت ایران را خواهد خرید. بعدها معلوم شد که مسافرت دکتر گارافا با اطلاع شرکت نفت ایران و انگلیس انجام گرفته و شرکت ملی نفت ایتالیا با شرکت نفت ایران و انگلیس در مالکیت بزرگترین پالایشگاه نفت ایتالیا که نزدیک شهر ونیز است شریک میباشند.

دولت ایران حاضر بود که تخفیف کلی در قیمت نفت بخریداران بدهد و این تخفیف در چند مورد به صدی پنجاه یا نصف بهای نفت در خلیج فارس تنزل داده شد و بعلاوه دولت ایران حاضر بود که تحویل نفت را تضمین نماید تا خریداران مطمئن شده و معامله نمایند. در بهمن ماه ۱۳۳۰ شرکت ملی نفت ایران قراردادی با شخصی بنام کنت دلازونکا^۴ که خود را مدیر شرکت ایپیم^۵ ایتالیا معرفی کرده بود منعقد نمود. طبق این قرارداد شرکت ایپیم در سال ۱۹۵۲ چهارصد هزار تن و از آن سال به بعد تاده سال هر سال دو ملیون تن نفت از ایران خریداری میکرد. اولین کشتی که شرکت ایپیم برای حمل نفت با ایران فرستاد همان کشتی روزماری بود که در بندر عدن توقیف شد و شرح آن در بخش پیش گفته شد. یک شرکت ایتالیائی دیگر بنام شرکت سوپور^۶ قرارداد خرید مقادیر عمده نفت با شرکت

Dr. Garaffa (۳)

Camille Gutt (۲)

Dr. Hjalmar Schacht (۱)

Supor (۶)

Ente Petroliero Italia -- Medio -- Oriente (۵)

Count Ettore della Zonca (۴)

ملی ایران منعقد کرد و اولین کشتی آن پنجهزارتن در دیماه ۱۳۳۱ صادر نمود و بعد هم مرتب کشتی‌های آن بایران آمده و نفت صادر می‌کردند. شرکت نفت ایران و انگلیس نسبت بصادرات مزبور در محاکم ایتالیا بر علیه شرکت سوپورا اقامه دعوا کرد ولی توفیقی نیافت. چندی بعد شرکت سوپورا قرارداد خود را با شرکت ملی نفت توسعه داد و یک قرارداد تهاتری منعقد گردید که بموجب آن بول نفت در ایتالیا بمصرف خرید کالاهای ایتالیائی می‌رسید.

یك شرکت ژاپونی بنام ایدمیتسو هم قرارداد خرید نفت باتخفیف کلی با شرکت ملی نفت در سال ۱۳۳۲ منعقد کرد و کشتیهای خود را مرتب به بنادر ایران فرستاده و نفت بژاپون صادر می‌کرد. در ژاپون هم شرکت نفت ایران و انگلیس بر علیه صادرات نفت ایران در محاکم ژاپون اقامه دعوا کرد و توفیقی نیافت. اگر چه کارتل بین المللی نفت توأم بانفوذ انگلستان در همه جا مانع صدور نفت ایران میشد معینا کوشش دولت ایران برای تهیه مشتری بی اثر نبود و در مدت زمامداری دکتر مصدق مقدار کمی نفت ایران بخرارج صادر گردید. البته بهای چنین صادراتی بواسطه تخفیف عمده ای که داده شد بسیار نازل بود و غیر از این ترتیب مشتریها حاضر نبودند که با مخاطرات مواجه شده و نفت ایران را خریداری نمایند ولی تردیدی نیست که دولت ایران میتواند بقیمت کم نفت خود را بمقادیر محدودی بفروشد و معلوم نیست که آیا چنین عملی با اصول اقتصادی وفق میداد یا نه. روی هم رفته با همه کوشش و تلاشی که شد و باتخفیف عمده ای که بخریداران نفت عرضه میشد مقدار نفتی را که دولت دکتر مصدق بفروش رساند از یکصد و بیست هزار تن تجاوز نکرد.

چنانکه در پیش گفته شد انگلیسها از روز اول معتقد بودند که دکتر مصدق قادر بانجام کارهای مثبت نیست و تا او زمامدار ایران میباشد حل قضیه نفت ایران غیر ممکن و بلکه مجال خواهد بود. بعکس امریکائیان عقیده داشتند که حل قضیه نفت در صورتی پایدار و برقرار خواهد بود که بدست پیشوای نهضت ملی انجام گیرد و کوشش بسیار نمودند که بهتر ترتیبی ممکن باشد این کار در حکومت دکتر مصدق انجام گیرد. کشمکش بین این دو نظر مدتها دوام داشت و دولت انگلستان ساعی بود که با مرور زمان نظر خود را با امریکائیان بقبولاند و بزرگترین پشتیبان نظر انگلیسها در امر نفت همان کارتل بین المللی نفت بود که از پنج شرکت بزرگ نفت امریکائی و شرکت نفت انگلیس و ایران و یک شرکت مختلط انگلیسی وهلانندی تشکیل شده بود. معروف است که حزب دموکرات امریکا نماینده طبقات متوسط و سرمایه داران نسبته کوچک تر است و بعکس حزب جمهوریخواه تحت نفوذ سرمایه داران بزرگ و شرکتهای عظیم مانند کارتل بین المللی نفت میباشد. پس از وقایع تیرماه ۱۳۳۱ که دولت دکتر مصدق دوباره زمام امور ایران را بدست گرفت انگلیسها متوجه بودند که در همان سال انتخابات ریاست جمهور امریکا در پیش است و اگر در حل قضیه نفت عجله ای نشود و حزب جمهوریخواهان هم توفیق حاصل کند کارتل نفت خواهد توانست نظر خود را بدولت جدید امریکا تحمیل نماید. همینکه آثار و علائم انتخاب این نهار بر ریاست جمهور امریکا ظاهر گشت جراید امریکا بتدریج شروع بانققاد

از دولت ایران نمودند و مخصوصاً چنانچه طرفدار حزب جمهوریخواه مدعی شدند که بحران اقتصادی ایران و سرسختی دکترومصدق در امر نفت عاقبت کار را بجای خواهد رساند که حزب توده در ایران قوی شده و حکومت را بدست گیرد. پس از انتخاب ایزنهاور در ماه آبان این انتقادات شدیدتر شد و دولت ترومن که چند ماه بعد حکومت را تحویل جمهوریخواهان میداد ناچار بود که تصمیمات مهم را بامشورت حزب مخالف خود اتخاذ نماید و لذا در مورد قضیه نفت ایران قدم تازه‌ای برداشت.

آنانیکه بسیاستهای پیچ‌اندرپیچ جهان آشنائی دارند میدانند که کشورهای دنیا امروز یکدیگر کاملاً مربوط بوده و هیچ کشوری به تنهایی نمیتواند زندگی کرده و از سیاستهای کشورهای بزرگ دوری جوید. خواه ناخواه وقایع عمده‌ای که در جهان روی میدهد در راه و روش کشورهای دیگر بخصوص کشورهای کوچک تأثیر بسزائی دارد و انتخاب ایزنهاور هم بواسطه ارتباط کارتل نفت با حزب جمهوریخواه نمیتوانست در قضایای نفت بی تأثیر باشد.

پس از تشکیل دومین دولت دکترومصدق امید بحل قضیه نفت ضعیف‌تر گشت و وضع اقتصادی ایران وخیم‌تر شد و مخالفت باد دکترومصدق هم باشکال مختلف آغاز گشت. دکترومصدق بهیچوجه حاضر نبود که در راه و روش خود تغییری داده و قائل بانعطاف باشد و بنا برین بانهایت سرسختی ازدولت خود دفاع میکرد و بهر وسیله‌ای که ممکن بود بکوبیدن مخالفین خود میپرداخت. قطع رابطه سیاسی با انگلستان اولین قدمی بود که برداشت زیرا چنانکه در پیش گفته شد او معتقد بود که عمال انگلیس با مخالفین او ارتباطاتی دارند و اخراج مأمورین سیاسی موجب قطع روابط مذکور خواهد گشت. پس از این اقدام وقایع سیاسی دیگری در ایران رخ داد که برای اجتناب از طول کلام باید بطور اختصار ذکری از آنها نمود.

در تاریخ ۲۱ مهرماه دولت عده‌ای را در تهران توقیف کرد و طی اعلامیه‌ای بمردم گفت که بموجب گزارشهای اصله توقیف شدگان بمعیت سرلشکر فضل‌الله زاهدی (که در آنوقت سناتور بود) و بعضی افراد دیگری که دارای مصونیت پارلمانی هستند برفع يك سفارت اجنبی مشغول توطئه و تحریک برضد دولت میباشند. دو روز بعد سرلشکر زاهدی طی اعلامیه مفصلی این اتهام را تکذیب کرده چنین گفت :-

«چقدر جای تأسف است که ملت ایران با آنهمه امید و آرزو و قبول انواع محرومیتها امروز ازدولت مصدق بغیر از فقر و بیکاری و هرج و مرج و تجاوز بنوامیس و جان و مال خود حاصلی ندارد و باید بجای امنیت و آسایش هر روز هوجبگیری و تبلیغات توخالی تحویل گیرد. کمال آرزوی من آنست که در پیشگاه ملت حقیقی ایران من و دکترومصدق محاکمه شویم تا پرده از روی ریاکاریها بردارم و مردم ستمدیده و محروم ایران را بر حقایق امور آگاه و از عواقب وخیمی که مقدمات آنرا جاهلانه یا مغرضانه فراهم کرده‌اند آگاه سازم. مگر تا قیامت هم میشود درسنگر نفت با حربه فرسوده نوکر استعمار و خادم بیگانه مردم را اغفال کرد؟ آیا برای زندگی مردم و رفع این آشوب و اصلاح اوضاع عمومی چه نقشه دارید و چه کرده‌اید؟»

پس از صدور اعلامیه فوق معلوم گشت که سرلشکرزاهدی پیشوائی مخالفین حکومت د کتر مصدق را برعهده گرفته و از آن روز به بعد هر کس با د کتر مصدق مخالف بود به یاری زاهدی برخاست و بطور آشکار و مجرمانه از او پشتیبانی نمود. روز اول آبان ماه طرحی با سه فوریت در مجلس شورای ملی بتصویب رسید که مدت دوره مجلس سنارا بدو سال تقلیل میداد و در واقع موجب تعطیل مجلس سنا میگشت تا آنکه سناتورهای مخالف دولت را از میدان بدربرد. طرح مزبور بشرح زیر بود :-

«مجلس شورای ملی با توجه بمفهوم کلی قانون اساسی و باتکای اصول بنیج و چهل و چهار و پنجاه قانون اساسی اصل چهار قانون اساسی را چنین تفسیر مینماید که مدت نمایندگی منتخبین هر دوره تقنینیه اعم از مجلس شورای ملی و مجلس سنا دو سال است.»

در ماه آذر معروف شد که نقاری بین د کتر مصدق و سید ابوالقاسم کاشانی پیدا شده و نخست وزیر از دخالت‌هایی که در امور دولت میشود و توصیه‌های متعددی که بوزار تنخانه‌ها میشود خسته و دل‌تنگ شده است و بهمه وزار تنخانه‌ها دستور داده که در آینده دیگر ترتیب اثری به توصیه‌های مزبور ندهند. در دی ماه هم بین اعضای مؤثر جبهه ملی اختلافاتی درباره انتخاب اعضای هیئت مدیره شرکت ملی نفت رویداد. این اختلافات منتهی بشکافی بین پیروان د کتر مصدق گردید که کم و بیش تا اواخر حکومت او ادامه داشت.

نخست وزیر بموجب قانون اختیارات شش ماهه که بتصویب مجلس رسیده بود طرح جدیدی برای قانون انتخابات تهیه کرده و منتشر کرد که قبل از تصویب هر کس نظری نسبت بآن دارد اظهار نماید. طرح مزبور برای بعضی از نمایندگان تولید شبهه کرده بود که اجرای قانون جدید انتخابات ممکن است موجب تعطیل دوره هفدهم مجلس شورای ملی گردد. در جلسه ۱۴ دی ماه عده‌ای از نمایندگان طرحی با سه فوریت تقدیم مجلس کردند که میگفت «هیچ طرح و یا لایحه‌ای نمیتواند بموجب امضاء رئیس دولت باعث تعطیل یا فلج شدن مجلس فعلی گردد.» روز پانزدهم دی ماه نخست وزیر نطقی از رادبو خطاب بملت ایراد کرد و توضیح داد که قانون جدید انتخابات را که او میخواهد تصویب و بموقع اجرا گذارد عطف بماسبق نشده و توهمی که برای بعضی از نمایندگان حاصل شده بی مورد است. نطق مزبور انتقادات شدیدی نسبت به بعضی از اعضای جبهه ملی که مخالف دولت شده بودند داشت و در پایان آن نخست وزیر چنین گفت: «ملت ایران - فرزندان عزیز من - امروز یکبار دیگر دنیا چشم بدرایت و کاردانی و موقع شناسی و انضباط شما دوخته است. فرد فرد شما نباید مسئولیتی را که در پیشگاه خدای بزرگ و وجدان پاک خود و دینی را که بیرجم و تاریخ پرافتخار خویش دارید لحظه‌ای از یاد ببرید. حساسیت زمان و عظمت مبارزه و آشفتگی جهان و خرابی اوضاع هشیاری شما را در همه حال ایجاب میکند. فرزندان عزیز وطن - با چشمان بساز و بیدار مراقب سرنوشت خانه کهن سال خود باشید تا مبادا تاریخ فردا از نسل امروز پستی یاد کند و مارا مستحق نفرین و لعنت بشناسد.»

روز ۱۶ دی ماه اعضای حزب توده تظاهراتی در خیابانها کردند و بین آنها و

دستجات دیگر زد و خوردی واقع شد که بموجب اعلامیه حکومت نظامی یک نفر مقتول و ۱۲ نفر مجروح شدند. روز ۱۷ دیماه مجلس شورای ملی با اکثریت زیاد بدولت رأی اعتماد داد. روز ۱۸ دیماه نخست وزیر نامه ای بمجلس شورای ملی نوشته و تقاضا کرد ماده واحده ای تصویب شود که اختیارات او برای تصویب موقت قوانین برای یکسال دیگر تمدید گردند. همینکه نامه نخست وزیر خوانده شد حسین مکی استعفای خود را از نمایندگی مجلس نوشته تقدیم رئیس نمود و از مجلس خارج گردید. چند نفر دیگر از نمایندگان هم معترض به تمدید اختیارات دکتر مصدق بودند و مخالفت خود را ابراز داشتند. در جلسه ۲۵ دیماه مجلس شورای ملی دکتر بقائی نطق مفصلی کرده و باتمدید اختیارات دکتر مصدق مخالفت نمود و همانروز جراید تهران نوشتند که مذاکرات نفت بمرحله حساس خود نزدیک شده است و انتظار می رود که تا ۴۸ ساعت دیگر اعلامیه رسمی درین باره منتشر گردد، و علاوه کردند که انگلستان با ارجاع مسئله غرامات و رسیدگی بادعاهای متقابل ایران بیک هیئت داورى بیطرف و حمل نفت ایران به بازارهای غربی و کمک اقتصادی بایران موافقتهایی کرده که توسط سفیر امریکا بدولت اطلاع داده شده است. این خبر تا اندازه ای از مخالفت نمایندگان بالا یحه تمدید اختیارات دولت کاست و محیط مجلس را مساعد بادولت نمود. در جلسه ۲۸ دیماه مجلس حسین مکی استعفای خود را مسترد داشت و حائری زاده نطق شدیدی بر علیه تمدید اختیارات دکتر مصدق نمود و رئیس مجلس هم طی نامه ای بنمایندگان اطلاع داد که طرح لایحه تمدید اختیارات رئیس دولت مخالف با قانون اساسی میباشد. روز ۲۹ دیماه بازار تهران تعطیل شد و تظاهرات شدیدی به پشتیبانی از دولت صورت گرفت و دکتر مصدق بنمایندگان گفت که باید هر چه زودتر تکلیف لایحه تمدید اختیارات او را مجلس روشن کند و الامسئولیت حفظ انظمامات کشور بعهده مجلس خواهد بود. روز ۳۰ دیماه مجلس لایحه تفویض اختیارات یکساله بدکتر مصدق را تصویب کرد. در جلسه مزبور عده حاضر ۷۷ نفر و موافقین بالا یحه دولت ۵۹ نفر بودند.

روز دوم بهمن دکتر مصدق پیامی از رادیو خطاب بملت ایران ایراد کرد و با وجود وعده ای که جراید تهران درباره حل قضیه نفت در چند روز پیش داده بودند هیچ اشاره ای بمذاکرات خود با سفیر امریکا نکرد. درین سخنرانی دکتر مصدق چنین گفت:

«مراقبت و بیداری گران قیمتی را که مردم و نمایندگان آنها طی دو هفته اخیر بحرانی بکار بردند از نظر آنهایی که از دور و نزدیک اوضاع سیاسی وطن ما را مطالعه میکنند ارزش بسیار داشت. یکمرتبه دیگر ایرانی ثابت کرد که نهضت او عمیق تر و ریشه دار تر از آنست که بسادگی بتوان آنرا دستخوش طوفان اختلاف و تشمت قرار داد. این مبارزه با روح و جان ملت پیوند دارد و مردم ایران بخوبی درک کرده اند که این جهاد عظیم ملی بر سر هست و نیست و مرگ و بقای یک مملکت شروع شده و با وحدت و اتفاق و فداکاری باین مرحله از پیروزی رسیده است ... من از انتقادات بجای و اصولی یاران موافق و دوستان مخالف نه تنها هرگز نمی رنجم و در حساب مملکت احساسات شخصی را مداخله نمیدهم بلکه نصایح و انتقادات ایشان را بمنزله چراغ راهنمای خود می شمارم ... اختیاراتی که

مجلس شورای ملی در موارد معینه باینجانب تفویض کرده است فقط برای این است که لوایحی تهیه و بعنوان آزمایش به موقع اجرا گذاشته شود. >

روز ۸ بهمن دکتر مصدق و کاشانی بایکدیگر ملاقات و پس از چهار ساعت مذاکره اعلامیه مشترکی مبنی بر رفع اختلاف نظر و ادامه همکاری رئیس دولت و رئیس مجلس منتشر کردند ولی ارباب بصیرت میدانستند که ادعای رفع اختلاف ظاهری بود و در باطن اختلافات برقرار و عده ای از سران نهضت ملی من جمله حائری زاده و دکتر بقائی هم دیگر موافقتی با دکتر مصدق ندارند.

روز سوم اسفند نخست وزیر بنمایندگان فراکسیون نهضت ملی اطلاع داد که تحریکاتی علیه دولت وجود دارد و توسط چند نفر از آنها جریان تحریکات مزبور را بعرض شاهنشاه رسانید. روز ششم اسفند سر لشکر فضل الله زاهدی بموجب ماده پنج حکومت نظامی توقیف شد. روز نهم اسفند شهرت یافت که شاهنشاه قصد مسافرت بخارج ایران را دارند و با هواپیما حرکت خواهند کرد. بتقاضای رئیس مجلس و علما و نمایندگان و اصرار و پافشاری مردم پایتخت که از صبح روز نهم در دربار اجتماع کردند سرانجام موجب انصراف شاهنشاه از مسافرت شدند و اعلامیه زیر عصر همانروز از طرف وزارت دربار منتشر گردید :-

« اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بواسطه عارضه کسالت تصمیم داشتند مسافرت کوتاهی از راه عراق پس از زیارت اعتاب مقدسه بخارج بفرمایند. این تصمیم شاهانه موجب نگرانی و بروز احساسات میهن پرستانه از طرف قاطبه مردم محترم گردید و با اجتماع و تظاهرات شایسته تقدیری خواهان انصراف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از مسافرت شدند. چون خاطر خطیر شاهانه پیوسته معطوف بر رعایت افکار عامه میباشد با سپاسگزاری و قدردانی از احساسات پاک مردم فعلا از مسافرت انصراف حاصل فرمودند. >

عصر روز نهم اسفند نخست وزیر در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی حضور بهم رسانده و اظهار داشت که بواسطه موانعی که در راه پیشرفت کارها رو پنداده خیال داشته است فرزندوم کند و سپس اعلیحضرت همایونی اظهار تمایل بمسافرت کردند و صبح روز نهم او و سایر وزیران برای عرض خدا حافظی شرفیاب شدند که مواجه باتظاهرات مردم گشتند و بعد هنگامیکه نخست وزیر بخانه خود مراجعت کرد مشاهده کرده است که یک جیب ارتشی و عده ای بمنزل او حمله کردند. قضیه روز نهم اسفند بچران سیاسی دیگری ایجاد کرد که منتهی به تحصن ۲۸ نفر از نمایندگان در مجلس شورای ملی گردید و احزاب طرفدار دکتر مصدق چند روز متوالی بتظاهر پرداختند و عده ای از افسران بازنشسته و جمعی دیگر توقیف شدند. روز دوازدهم اسفند نخست وزیر بیامی خطاب بملت منتشر کرد و از عموم طبقات تقاضا کرد که به تعطیل عمومی خاتمه داده و متانت و آرامش را حفظ نمایند و نمایندگان هم به تحصن خود در مجلس خاتمه دادند. یک هیئت هشت نفری هم از نمایندگان مجلس انتخاب شدند که برای رفع اختلافات بین دربار و دولت اقدام مقتضی نمایند. هیئت مزبور پس از تماس با دربار و نخست وزیر گزارشی تهیه کردند که در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی مورخه ۲۱ اسفند قرائت گردید و حاکی ازین بود که

« بین اعلیحضرت همایونی و رئیس دولت کوچکترین اختلافی که ناشی از نظریات شخصی و خصوصی باشد موجود نیست و بعلاوه اعلیحضرت همایونی فرموده اند که همواره علاقه کامل خود را بر رعایت اصول قانون اساسی تصریح و زحمات جناب آقای دکتر مصدق را در پیشرفت نهضت ملی ایران تقدیر نموده اند. » و نیز در گزارش مزبور ذکر شده بود که اداره کلیه امور کشوری و لشگری از حقوق هیئت دولت و وزیران است و چنانکه گفته شد گزارش مزبور مورد موافقت شاهنشاه و نخست وزیر قرار گرفته بود. روز ۲۶ اسفند سرلشکر زاهدی و دیگرانی که پس از واقعه نهم اسفند توقیف شده بودند آزاد گردیدند و بدین نحو بحران سیاسی اسفند ماه خاتمه یافت.

پس از عید نوروز جراید تهران نوشتند که در آخرین ملاقاتی که سفیر کبیر امریکا بانگست، وزیر داشته از طرف رئیس دولت بوی اظهار شده بود که رفتار نامبرده در مورد قضایای داخلی ایران طوری است که دولت ایران نمیتواند آنرا نادیده بگیرد. نخست وزیر ملاقات سفیر کبیر امریکا را با وزیر دربار در روز نهم اسفند که شاهنشاه عزم سفر خارج از کشور را داشتند بعنوان مداخله در امور داخلی ایران تلقی کرده و بسفیر مزبور گوشزد کرده که با وجود علاقه ای که دولت بحفظ مناسبات حسنه با دولت امریکا دارد در صورت ادامه این وضع و دخالت مقامات امریکایی در امور داخلی ایران از واشنگتن تقاضای احضار او را خواهد کرد.

روز ۱۵ فروردین دالس وزیر خارجه امریکا در يك مصاحبه مطبوعاتی اظهار

داشت :

« همانطور که قبلاً نیز اعلام کرده ام نظر دولت امریکا آن است که پیشنهاد اخیر امریکا و انگلیس که چندی پیش (۲۹ اسفند) از طرف دکتر مصدق رد شد عادلانه میباشد و فعلاً امریکا پیشنهاد دیگری برای حل مسئله نفت ایران ندارد» این اظهار تأثیر بسیاری در محافل سیاسی ایران نمود و معلوم داشت سیاست حکومت جمهوریخواه امریکا با دولت انگلستان همساز گشته است.

روز ۱۶ فروردین نخست وزیر پیامی از رادیو به مردم ایران فرستاد و چنین گفت :-

« هموطنان عزیز - روز نهم اسفند گذشته باین عنوان که دکتر مصدق میخواهد اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را بخارج روانه کند عده ای جلوی کاخ اختصاصی آمده بودند و قصدشان این بود که در موقع خروج از کاخ کار مرا یکسره سازند ولی به هدف نرسیدند. پس از آن جلوی خانه اینجانب آمدند و باز کامیاب نشدند. گرچه توضیحات راجع بتصمیم این مسافرت را همان شب در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی داده ام ولی نظر باینکه رسماً و کاملاً منتشر نشد و حتی به مردم چنین وانمود کردند که ابتکار این مسافرت با اینجانب بوده و اختلاف شخصی بین اعلیحضرت همایونی و اینجانب وجود دارد این است که لازم میدانم چگونگی را برای روشن ساختن اذهان عمومی باستحضار هموطنان عزیز برسانم پس از اینکه باراده ملت مجدداً اینجانب مأمور تشکیل دولت شدم روز اول مرداد ۱۳۳۱ که احساسات مردم باوج عظمت خود رسیده بود و همه از جریان آن واقعه استحضار کامل دارند برای اینکه بکلی رفع نگرانی از اعلیحضرت بشود

ودشمنان مملکت درین موقع که ما گرم مبارزه با اجنبی هستیم هر روز نتوانند بنوعی ذهن ایشان را مشوب نموده اختلافی میان دربار و دولت بیندازند و ازین راه باساس نهضت ملی ضربتی برسانند این شرح را « دشمن قرآن باشم اگر بخواهم برخلاف قانون اساسی عمل کنم و همچنین اگر قانون اساسی را نقض کنند ورژیم مملکت را تغییر دهند من ریاست جمهور را قبول نمایم » در پشت کلام الله مجید نوشته و آنرا بحضورشان فرستادم... درخاتمه لازم است تأیید کنم به قسمی که نسبت باعلیحضرت همایون شاهنشاهی یاد کرده‌ام همیشه وفادارم و اطاعت از اصول قانون اساسی را نه فقط درصلاح مملکت بلکه درصلاح مقام سلطنت نیز میدانم. ولی چون قبل از نهضت اخیر که سیاست خارجی در امور مملکت دخالت میکرد هیچگونه اختلاف اساسی بین دربار و دولت‌های وقت وجود نداشت و این اختلاف پس از ملی شدن صنعت نفت بوجود آمده امیدوارم که مجلس شورای ملی هر قدر زودتر تکلیف گزارش هیئت هشت نفری حل اختلاف را معلوم کنند و بروح قانون اساسی مفهوم واقعی خود را باز گردانند تا هیچوقت بین دربار و دولت‌ها جای اختلاف نباشد. در مملکت مشروطه برای اینکه مقام سلطنت محفوظ و مصون از تعرض باشد پادشاه مسئول نیست و بهمین جهت است که گفته‌اند پادشاه سلطنت میکند نه حکومت.

نکته‌ای که در پیام فوق جلب توجه عامه را کرد این بود که در شرحی که دکتر مصدق پشت قرآن نوشته و فرستاده بود گفته بود که « اگر قانون اساسی را نقض کنند و رژیم مملکت را تغییر دهند » برای بسیاری از صاحب نظران این عبارت بسیار سنگین آمد زیرا در آنوقت چنین نظری در بین هیچک از طبقات مردم بغیر از طرفداران حزب توده موجود نبود و از آنوقت به بعد بسیاری حدس زدند که چنین نظری ممکن است در دستگاه دولت در حال تکوین باشد.

از ماه اسفند ۱۳۳۱ به بعد معلوم بود که قضیه نفت به بن بست رسیده و اختلافات داخلی رو بشدت گذاشته و در بین سران نهضت ملی شکاف عمیقی پیدا شده و طبقه‌ها که چهار نگرانیهای بسیار گشته و دولت امریکا هم با نظر انگلیسها موافق شده است که حل قضیه نفت با دولت مصدق دیگر میسر نیست. قصد عزیمت شاهنشاه به خارج بر نگرانیهای مردم بسی افزود و هنگامیکه وزیر دربار در مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت که پیشنهاد مسافرت شاهنشاه از طرف سه تن از اعضای جبهه ملی بوده است بسیاری از مردم درین اندیشه بودند که مبادا نقشه هائی طرح شده باشد که عواقب وخیمی برای مردم ایجاد کند. دکتر مصدق برای حفظ موقعیت خود بیشتر از پیش متوسل به پیامهای رادیویی و تشدید فعالیت دستگاه تبلیغاتی دولت بر علیه مخالفین و تظاهرات دسته‌های طرفدار خود در خیابانها و میدانهای تهران گشت ولی اینگونه کارها در صورتی سودمند بود که مردم امیدوار بآینده می شدند در صورتیکه در آن هنگام یأس و ناامیدی تأثیر بسیاری در افکار عمومی کرده بود. بتدریج از هواخواهان دکتر مصدق کاسته میشد و بعکس بر فعالیت حزب توده افزوده میگشت. اگر در تظاهرات سال ۱۳۳۱ یک سوم جمعیت اعضای حزب توده بوده و دوسوم دیگران بودند از اوایل ۱۳۳۲ قضیه بر عکس شده و میتینگ‌ها و تظاهراتی که برفع دولت صورت میگرفت دوسوم آنرا اعضای حزب

توده تشکیل میدادند. دولت تصور میکرد که بر اوضاع مسلط مییابد و حزب توده پاداشی در مقابل خدمات خود مطالبه نخواهد کرد ولی در نظر ارباب بصیرت واضح بود که نقشه حزب توده این است که بتدریج دولت را محتاج خود سازد تا بتواند مقاصد خود را انجام دهد. وضع اقتصادی هم رو بوخامت میرفت و شهرت اینکه دولت بطور محرمانه مبادرت به نشر اسکناس کرده است هزینه زندگی را بالا میبرد و طبقه متمکن گرفتار هراس و نگرانی بسیار شده بود و از افزایش نفوذ حزب توده ناراحت و مشوش بود. خلاصه اینکه در اوایل سال ۱۳۳۲ اضطراب و نگرانی عمیقی در بین طبقات مختلف مردم حکمفرما بود و وقایع بعد هم هر روز بر شدت آن میافزود.

بخش چهاردهم - آخرین تلاش

از اوایل اسفندماه ابوالقاسم بختیار در جنوب علیه قوای انتظامی و دولت قیام کرده بود و پس از اعزام قوا و محاصره او و بستگانش در اواخر فروردین تسلیم قوای دولتی گردید. دولت دکتر مصدق رفتار ابوالقاسم بختیار را به حساب مخالفین خود گذاشته و با جدیت بسیار سرکوبی او اقدام کرد. روز اول اردیبهشت سر تیپ افشارطوس رئیس کل شهر بانی مفقود گشت و شش روز بعد جسد او در تپه های لشکرک واقع در شمال تهران کشف گردید. روز سوم اردیبهشت حسین علا وزیر دربار از شغل خود استعفا داد و ابوالقاسم امینی بکفالت وزارت دربار شاهنشاهی منصوب گردید. روز دوازدهم اردیبهشت فرماندار نظامی تهران اعلامیه ای صادر کرده و چنین گفت:

آنچه از مجموع بازجوییهاستیکه از متهمین قتل افشارطوس بعمل آمده و اقراریه و اعترافات صریح آنها مستفاد میگردد این است که عده ای از افسران بازنشسته که از پیش آمد بازنشستگی خود عصبانی شده بودند تصمیم میگیرند که بوساطتی متوسل شده تا بتوانند بمقام و شغل خود برگردند ولی پس از آنکه از تشبثات عادی مأیوس شدند ناگزیر با مخالفین دولت پیوند کرده تا با قدرت و قوت بیشتری دولت را تضعیف و ازین راه بهرام خویش نائل گردند. این فکر و اندیشه آنها را بطور کلی و ادار کرد که باشخاص مخالف دولت مراجعه و از طرفی مخالفین هم در صدد بودند که از وجود ناراضیها استفاده نمایند. سپس اعلامیه مزبور بشرح کامل ماجرا پرداخته و تلویحاً متذکر شده بود که دکتر بقائی و سرلشکر فضل الله زاهدی در این قضیه وارد بوده اند. روز ۱۴ اردیبهشت سرلشکر فضل الله زاهدی در مجلس شورای ملی متحصن شد و بخبرنگاران جراید اظهار داشت: « چون اطمینان ندارم که دستگاه دولت مطابق قانون و حیثیت اشخاص با من رفتار خواهد کرد بخانه ملت پناهنده شدم و برای دادن توضیح بمقامات صلاحیتدار حاضریم در باره پرونده قتل افشارطوس من از خود مطمئن هستم مادام که نتوانم مانند یک فرد ساده از آزادی استفاده کنم در مجلس میمانم. » روز ۲۱ اردیبهشت فرمان ملوکانه صادر شد که بموجب آن کلیه املاک پهلوی بدولت واگذار گردید که دولت آنها را اداره کند و در عوض سالیانه مبلغ شصت میلیون

ریال بسازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی بدهد که با نظارت دولت برای امور خیریه مصرف گردد. همان روز سخنگوی دولت اظهار داشت که روابط دولت و دربار صمیمی بوده و اکنون يك همکاری صمیمانه و نزدیک بین دولت و دربار وجود دارد. روز ۲۴ اردیبهشت وزیر دادگستری طی نامه‌ای خطاب بمجلس شورای ملی اظهار داشت که مطابق گزارش وزارت دفاع ملی و دلایل ومدارك پیوسته د کتربقائى متهم بمعاونت در قتل افشارطوس است وتقاضای سلب مصونیت اورا کرد.

در اواخر اردیبهشت دالس وزیر خارجهٔ امریکا مسافرتی بکشورهای خاورمیانه و پاکستان کرد و هندرسن سفیر کبیر امریکا در تهران برای ملاقات او بکراچی عزیمت نمود. در مراجعت از کراچی هندرسن بیانیهٔ زیر را در تاریخ ۴ خرداد در تهران منتشر کرد: «طبق دستور آقای دالس وزیر امور خارجه ایالات متحده امریکا بامداد امروز بیانیهٔ زیر از طرف نامبرده توسط آقای هندرسن سفیر کبیر امریکا هنگام بازگشت بایران صادر گردیده است: «متأسفم ازینکه برایم میسر نگردید که در طی مسافرت خود بکشورهای خاورمیانه و آسیای جنوبی از ایران دیدن نمایم. امیدوارم که در مسافرت آتی خود باین قسمت از جهان بتوانم بایران آمده و بامردم آنکشور از نزدیک آشنا شوم و با زمامداران ایرانی دربارهٔ مسائل مورد علاقهٔ دو کشور مذاکره نمایم. مردم امریکا علاقهٔ قلبی نسبت بایران داشته و با ابراز همدردی شاهد مبارزات ایرانیان در راه آزادی و آمال ملی خود بوده‌اند. دولت و ملت امریکا مخصوصاً اشتیاق دارند که ایران در حل مشکلات خود موفق شود و اصولی را هم ملاک عمل خود قرار دهد که در مناسبات مللی که درین جهان به یکدیگر متکی می‌باشند معمولاً حکمفرماست و نیز دولت و ملت امریکا مخصوصاً اشتیاق دارند که ملت ایران با آینده‌ای که شایستهٔ گذشتهٔ ممتاز آن میباشد مستقل و نیرومند از مشکلات کنونی خود خارج شود.» نیامدن دالس بایران و جملهٔ «اصولی را هم ملاک عمل خود قرار دهد که در مناسبات مللی که درین جهان به یکدیگر متکی می‌باشند معمولاً حکمفرماست» که در بیانیهٔ او ذکر شده بود واضح میساخت که دولت امریکا سیاست دولت ایران را دربارهٔ نفت دیگر بانظر مساعدی تلقی نمی‌کند و خواستار این است که ایران در حل مشکلات خود اصول دیگری غیر از آنچه تعقیب کرده است قبول نماید. برای کسانی که با زبان دیپلماسی آشنا می‌باشند بیانیهٔ فوق واضح میساخت که دولت جمهوریخواه امریکا دیگر حاضر نبود که در امر نفت واسطه قرار گرفته و میانجی‌گری کند مگر اینکه در روش دولت ایران تغییر کلی حاصل گردد. چندروز پس از انتشار بیانیهٔ فوق هندرسن بعنوان مرخصی بامریکا عزیمت نمود.

از فروردین ۱۳۳۲ تا آخر خرداد کشمکش‌های فراوانی بین نمایندگان طرفدار دولت ومخالفین ادامه داشت و در نتیجهٔ آن فقط چند جلسهٔ مجلس شورای ملی تشکیل شد که آنهم صرف مشاجرات بود. روز ۲۹ خرداد فراکسیون نهضت ملی مجلس میتینگ بزرگی در میدان بهارستان تشکیل داده و بیاناتی در تأیید وبشتیبانی از دولت د کتر مصدق ایراد کرد. روز چهارم تیرماه نخست وزیر از نمایندگان فراکسیونهای مجلس دعوت کرده وبآنها

اظهار داشت که تعطیل مجلس بهیچوجه جائز نیست و هر دولت ملی باید تمام مساعی خود را بکار برد که مجلس وجود داشته و بوظایف خود عمل نماید. و نیز گفت وظایف قانونی مجلس بهعده اکثریت و اقلیت است که اولی پشتیبان و دومی راهنمای دولت می باشد و منفردین که عقیده خود را صریحاً نمی گویند نمی توانند بوظیفه خود عمل نمایند. درخاتمه گفت: « تعطیل مجلس بنفع هیچیک از نمایندگان محترم نیست و امیدوارم قبل از آنکه اوضاع و احوال بچنین امراضطراری منجر شود نمایندگان وطن پرست، مجلس را بطریق منطقی سوق داده دولت و ملت را ازین بن بست نجات دهند. »

بیانات نخست وزیر در واقع يك اخطاری بنمایندگان و بخصوص نمایندگان منفرد بود که تکلیف خود را بادولت معین کنند و ضمناً تهدیدی بود که اگر رویه مجلس تغییر نیابد تعطیل آن در پیش خواهد بود. روز دهم تیرماه د کتر معظمی بریاست مجلس شورای ملی انتخاب شد و مخالفین دولت که کاندیدشان کاشانی بود توفیقی نیافتند. در تاریخ ۲۰ تیرماه متن نامه های متبادله بین نخست وزیر و رئیس جمهور امریکا شرح زیر در تهران انتشار یافت :-

متن پیام نخست وزیر به ژنرال آیزنهاور

حضرت رئیس جمهور عزیز :

در جواب نامه ملاطفت آمیز مورخ ۱۱ ژانویه ۱۹۵۳، پیام اینجانب که پیشنهاد فرموده اید نظریاتی را که مورد علاقه مشترک ما بوده است مستقیماً و یا از مجرای دیپلماتیک باستحضار خاطر عالی برسانم. در آن پیام مختصری از پریشانی ها و مضایقی که ملت ایران در راه تحقق بخشیدن باآمال خود در دو سال اخیر تحمل نموده و همچنین مشکلاتی را که دولت انگلستان برای پشتیبانی از ادعاهای غیر منطقی يك شرکت مستعمراتی برای ایران ایجاد کرده است بعرض برسانم. در این چند ماهی هم که از تاریخ این پیام میگذرد ملت ایران گرفتار مضایق مالی و دسایس سیاسی شرکت سابق نفت و دولت انگلستان بوده از آن جمله خریداران نفت ایران را از داد گاهی به داد گاه دیگر کشانده و باتمام وسایل تبلیغاتی و دیپلماسی موانع غیر قانونی در سر راه فروش نفت ایران ایجاد کرده و با آنکه داد گاههای ایتالیا و ژاپن فروش نفت ایران را بلا مانع اعلام نمودند از اقدامات برخلاف حق و اصول تاکنون دست برنداشته اند گرچه امید میرفت که در زمان تصدی آن حضرت توجه بیشتری بوضعیت ایران بشود ولی متأسفانه هنوز در روش دولت امریکا تغییری حاصل نشده است. در پیامی که آقای وزیر خارجه امریکا از کراچی برای اینجانب ارسال داشته اند اظهار تأسف کرده اند از اینکه تاکنون امریکا در مجاهدت خود برای کمک بحل مسئله غرامت توفیق حاصل نکرده است. باید بخاطر داشت که دولت ایران حاضر شد دیوان بین المللی داد گستری قیمت اموال شرکت سابق در ایران را هر قدر تمیین کند پیر دازد و نیز حاضر شد که صلاحیت دیوان مزبور را در باره غرامت باین شرط قبول کند که قبلاً دولت انگلستان مبلغ مدعا به خود را در حد وحق و انصاف تعیین نماید. بدیهی است که دولت ایران هم از شرکت سابق نفت و دولت انگلیس مطالباتی

دارد که در موقع طرح دعوی اظهار میکرد . چون دولت انگلیس باین امید است که وضعیت سابق خود را در ایران تجدید کند بهیچیک ازین پیشنهادات ترتیب اثر نداده اکنون در اثر اقدامات شرکت سابق و دولت انگلستان ملت ایران در برابر مشکلات اقتصادی و سیاسی بزرگی قرار گرفته است که ادامه این وضع از نقطه نظر بین المللی نیز ممکنست عواقب خطیری داشته باشد و اگر در این موقع کمک مؤثر و فوری باین مملکت نشود شاید اقداماتی که فردا بمنظور جبران غفلت امروز بعمل آید خیلی دیر باشد . البته در این مدت کمک هائی از طرف دولت امریکا بایران شده که موجب تشکرات ولی آنقدر نبوده است که مشکلات ایران را مرتفع کند و صلح جهانی را که هدف و آمال دولت و ملت شرافتمند امریکا است تأمین نماید . سطح زندگی مردم ایران در نتیجه یکقرن سیاست استعماری خیلی پایین بوده و بالا بردن آن بدون برنامه های عمرانی دامنه دار امکان پذیر نخواهد بود . متأسفانه کمک هائی که تا کنون شده اصولاً در حدود کمک های فنی بوده و حتی در این قسمت نیز گاهی اوقات مساعدتهائی که لازم بوده نشده است من باب مثل یادآوری میشود که بانک صادرات که میبایست ۲۵ میلیون دلار برای امور کشاورزی بایران کمک کند بواسطه دخالت های ناروای دیگران منصرف گردید . ملت ایران امیدوار است که بامساعدت و همراهی دولت امریکا سوانعیکه در راه فروش نفت ایران ایجاد شده برطرف شود و چنانچه رفع موانع مزبور برای آن دولت مقدور نیست کمک های اقتصادی مؤثری بفرمایند تا ایران بتواند از سایر منابع خود استفاده نماید کشور ایران غیر از نفت دارای ثروت های طبیعی دیگر نیز هست که بهره برداری از آنها مشکلات فعلی کشور را حل خواهد نمود ولی این امر بدون کمک های اقتصادی میسر نمیشد . در خاتمه توجه موافق و اثر بخش آن حضرت را بوضع فعلی ایران جلب نموده و یقین دارم تمام نکات این پیام را با اهمیتی که شایسته است تلقی خواهند فرمود . خواهشمند است احترامات فائمه دوستدار را قبول فرمائید .

دکتر محمد مصدق

متن پاسخ رئیس جمهور

۱۲ تیر ماه ۱۳۳۲

جناب آقای نخست وزیر

محترماً پیامی را که رئیس جمهوری دول متحده امریکا در جواب نامه آن جناب بتاريخ هفتم خرداد ماه ۱۳۳۲ (مطابق ۲۸ مه ۱۹۵۳) ارسال داشته اند تقدیم میدارم . از آن جناب خواهشمندم بار دیگر احترامات فائمه دوستدار را قبول فرمایند

کردن . - متیسون

کاردار موقت

ضمیمه - رونوشت پیام رئیس جمهوری دول متحده به نخست وزیر ایران آقای نخست وزیر عزیز . نامه آن جناب بتاريخ هفتم خرداد ماه ۱۳۳۲ (۲۸ مه ۱۹۵۳) واصل گردید . در نامه مزبور اوضاع سخت کنونی ایران را شرح داده و اظهار امیدواری فرموده بودید که دول متحده آمریکا شاید بتواند بایران کمک کند تا ایران

برپاره‌ای از مشکلات خود فائق آید. تأخیری که در عرض جواب پیش آمد بدان سبب بوده است که میخواستیم بامستردالس و مستر هندرسن سفیر کبیر فرصت مشورت داشته باشیم و اکنون که بنوشتن این پاسخ مبادرت میکنم محرک دوستدار همان روح صداقت دوستانه‌ای است که در نامه خود جنابعالی منعکس می‌بینم.

تاریخ نشان میدهد که حکومت آمریکا و مردم آمریکا همیشه احساسات عمیق دوستی نسبت بایران و مردم ایران داشته و هنوز هم دارند. حکومت آمریکا و مردم آمریکا صمیمانه امیدوارند که ایران بتواند استقلال خود را حفظ کند و مردم ایران نیز بحصول آمال ملی خود کامیاب و نیز موفق شوند ملتی خوشنود و آزاد بوجود آورند که بترقی و پیشرفت و صلح دنیا کمک کند. اولاً بعلمت همان امیدواری بود که حکومت دول متحده آمریکا در طی دو سال از صمیم قلب جد و جهد نمود برای رفع اختلافاتی که بین ایران و کشور متحده انگلستان روی داده و از ملی شدن صنعت نفت ایران ناشی گردیده است مساعدت کند. عقیده دول متحده آمریکا این بوده است که چنانچه قراری در باره غرامت داده شود در سراسر دنیا حس اعتماد و اطمینان باین معنی تقویت خواهد شد که ایران مصمم است کاملاً متمسک باصولی باشد که بموجب آن جامعه باشکوهی از ملل آزاد امکان پذیر گردد و این امر مؤید اعتبار بین‌المللی ایران خواهد بود و سبب خواهد شد پاره‌ای اعضا مالی و اقتصادی که اکنون متوجه ایران است حل شود. چون ایران و کشور متحده انگلستان نتوانسته اند نسبت بغرامت توافقی حاصل نمایند این مسأله حکومت دول متحده آمریکا را از مجاهداتی که برای کمک بایران بعمل آورده باز داشته است. در ممالک متحده آمریکا و حتی در میان آمریکاییانی که نسبت بایران و مردم ایران منتهای همدردی و دوستی دارند این فکرقوت دارد که تا زمانی که ایران نتواند از فروش نفت و محصولات نفتی خود وجوهی بدست آورد و با انعقاد قرارداد معقول و عادلانه‌ای درباره غرامت باردیگر نفت ایران بمقادیر زیادی فروخته شود هرگاه حکومت دول متحده بخواند بمیزان معتنا بهی از طرق اقتصادی بایران کمک کند در حق مؤدیان مالیاتی آمریکا شرط انصاف را رعایت نکرده است. همینطور بسیاری از مردم آمریکا تا وقتی که اختلاف نفت قطع و فصل نگردیده است با خرید نفت ایران از طرف حکومت دول متحده عمقاً مخالفت خواهند کرد. این احساسات نیز در ممالک متحده بمیزان معتنا بهی وجود دارد که هرگاه بناشود صرفاً بر مبنای از دست رفتن دارائی مادی یعنی تأسیسات شرکتی که ملی شده است مسأله پرداخت غرامت حل گردد این ترتیب راه حلی نخواهد بود که بتوان آنرا عادلانه خواند و توافق درباره چنین راه حلی ممکن است اعتماد متقابل ملل آزاد را که باهم ارتباط دوستانه اقتصادی دارند بضعف متمایل سازد. بعلاوه بسیاری از هموطنان دوستدار که از جریانات مربوط باین اختلاف اسف آور آگاهی دارند و اطلاعات لازمه را پیوسته بدست آورده اند معتقدند که نظر با احساسات پر هیجانی که هم در ایران وهم در کشور متحده انگلستان برانگیخته شده است کوششهایی که بوسیله مذاکره مستقیم بمنظور تعیین مبلغ غرامت بعمل آید بیشتر ممکن است بجای ایجاد حسن تفاهم مایه افزایش اصطکاک و اختلاف گردد. عقیده آنها پیوسته چنین بوده است که عملی‌ترین و

منصفانه‌ترین وسیله قطع و فصل مسأله غرامت آنست که این امر به يك هیئت بین‌المللی بیطرفی ارجاع گردد و آن هیئت کلیه دعاوی طرفین را براساس ماهیت دعوی مورد مطالعه قرار دهد. کاملاً توجه دارم باینکه حکومت ایران بایستی خود تشخیص دهد کدام سیاست و روش خارجی و داخلی برای ایران و مردم ایران نافعترین سیاست‌هاست و باین بیان این مطالب سعی ندارم برای حکومت ایران مصلحت‌اندیشی کنم و بگویم چه چیز بیشتر بنفع حکومت ایران است. صرفاً سعی من توضیح این نکته است که با این اوضاع و احوال چرا حکومت دول متحده اکنون در مقام و موقعی نیست که بتواند بیشتر از پیش با ایران کمک بکند یا نفت ایران را خریداری نماید. در صورتیکه ایران مایل باشد حکومت دول متحده امیدوار است کمکهای فنی و نظامی خود را براساسی که نظیر کمکهای سال گذشته باشد ادامه دهد. از نگرانی که در نامه آنجناب نسبت با اوضاع خطرناک کنونی ایران منعکس است استحضار یافته و صمیمانه امیدوارم تا فرصت باقی و دیر نشده است از طرف حکومت ایران اقداماتی در حدود قدرت خود برای جلوگیری از بدتر شدن وضع کنونی بعمل آید. از آقای نخست وزیر خواهشمندم تجدید احترامات فائقه دوستدار را بپذیرند.

دوایت د. ایزنهاور

مبادله نامه‌های فوق آخرین تلاشی بود که دکتر مصدق برای حل قضیه نفت نمود و بجائی نرسید و پس از آن بر همه کس واضح بود که دولت امریکا از حل قضیه بدست دکتر مصدق کاملاً مأیوس گشته است و در جواب اعلام خطری هم که دکتر مصدق در نامه خود کرده و خواسته بود با امریکا بفهماند که خطر شیوع کومونیزم در ایران افزایش یافته است رئیس جمهور امریکا فقط اظهار امیدواری کرده بود که دولت ایران اقدام مقتضی را خواهد نمود.

بخش پانزدهم - نگرانیهای امریکا

هنگامی که دکتر مصدق و نمایندگان مجلس شورای ملی، که هواخواه او بودند، مشاهده کردند که کارهای دوره هفدهم مجلس فلج شده و اکثریت کاملی موجود نیست که تمام خواسته‌های دولت را مانند دوره قبل انجام دهد و تظاهرات و میتینگ‌ها و پیامهای رادیویی هم تأثیرش را از دست داده است مصمم شدند که دوره هفدهم مجلس شورای ملی را بپایان رسانند و مجلس دیگری انتخاب کنند که منویات آنها را بموقع اجرا گذارد. این بود که روز ۲۴ تیرماه بیست و هفت نفر نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی دست‌جمعی از وکالت استعفا دادند و در نامه‌ای که بر رئیس مجلس نوشتند چنین گفته بودند :

« چون با کمال تأسف چنانکه سابقاً هم اعلام شده وضع کنونی مجلس شورای ملی مساعد برای ادامه وظیفه نمایندگی نیست ناگزیر ما امضا کنندگان ذیل اعضای فراکسیون نهضت ملی بدینوسیله استعفا خود را از نمایندگی دوره هفدهم مجلس شورای ملی تقدیم مینماییم . »

در تعقیب این استعفا ۲۵ نفر دیگر از نمایندگان که عضو فراکسیون نهضت ملی نبودند ولی خود را هواخواه دولت دکتر مصدق دانسته و میخواستند زمینه انتخاب شدن خود را در دوره بعد با مساعدت دولت فراهم سازند مبادرت با استعفا کردند و بدین ترتیب تشکیل جلسات مجلس شورای ملی بواسطه فقدان حدنصاب دیگر میسر نبود .

روز ۳۰ تیر ۱۳۳۲ تظاهرات بزرگ و وسیعی از طرف دسته‌های مختلف پیاد بود قیام ملی سیام تیر ۱۳۳۱ انجام گرفت و تظاهر کنندگان که جمعیت انبوهی را تشکیل میدادند پشتیبانی خود را برای ادامه نهضت ملی و زمامداری دکتر مصدق اعلام داشتند. دکتر مصدق هم بنسبست سیام تیر نطقی از رادیو ایراد و در ضمن آن حملاتی بمخالفین خود نمود و آنها را عده‌ای معدود نفع طلب نامید .

روز پنجم مرداد دکتر مصدق پیامی از رادیو خطاب ب مردم ایران ایراد کرد که قسمتهای مهم آن در زیر نقل میشود :-

« هموطنان عزیز چنانکه عرض شد هر قسمی که تا کنون برداشته شده بعد از مشیت الهی بواسطه اتحاد کلمه و پشتیبانی و حمایت عموم ملت ایران بوده است و هر کس ادعا کند که درین کار سهمی و حقی بیش از دیگران داشته ادعایش باطل و بی اساس است . ما همه درین مبارزه با هم همکاری کرده‌ایم و نتایجی هم که بدست آمده بر اثر همین همکاری متقابل و صمیمانه بوده است . امروز هم اگر بر اثر اغراض خصوصی عده‌ای منحرف شده باشند در صورتیکه ملت ایران با منحرف شدگان همکاری نکند و آنها را از خود براند اقدامات اجانب بجائی نخواهد رسید و دولت ب هدایت ملت بی دغدغه خاطر راه خود را با کمال ثبات و استقامت ادامه خواهد داد . در میان مخالفین امروزی عده قلیلی هستند که در شروع این نهضت از هم مقدمان و همراهان بوده‌اند ولی بعلتی که ترک ذکر آن اولی است اکنون ملت را در آخرین مراحل پیروزی رها ساخته و در تضعیف دولت و جلوگیری از پیشرفت آمال ملی حتی از مخالفین قدیم هم پیش افتاده‌اند آیا مخالفین فعلی تصور نمیکنند در صورت ادامه این وضع ثمره فداکاریها و جانبازی چندین ساله ملت ایران که اکنون با آخرین مراحل خود نزدیک میشود به بدر رود و لعن و نفرین ابدی برای آنان در تاریخ ایران باقی بماند ؟ در مبارزه‌ای که اکنون در پیش گرفته‌ایم دوره بیشتر وجود ندارد یا مقاومت و پایداری که پایان آن سعادت و استقلال واقعی و عظمت ملت ایران است یا اقیاد و تسلیم که نتیجه اش تنگ و رسوائی ابدی و محرومیت از مزایای حکومت ملی و تحمل مفاسد و مظالم حکومتهای فردی و دیکتاتوری است . هموطنان عزیز - اکنون بیگانگان با تمام قوا میکوشند که در صفوف متحد ملت ایران رخنه کنند . متأسفانه در مجلس شورای ملی هم که حقایق بسیار است بزرگترین مبارزه با اینگونه افکار باشد قانونی برای پیشرفت مقاصد شوم آنها تشکیل شده است . درین مجلس گروهی از مخالفین و ایادی

سیاست بیگانه با بعضی از منحرف شدگان میکوشند که زمام امور را بدست دولتی بدهند که بتوانند مطامع بیگانگان و منافع آنان را تأمین کنند و برای انجام این منظور تریبون مجلس را وسیله برای تبلیغات مضره قرار داده‌اند. با مشکلات فراوانی که در پیش است دولت نمیتواند این کار شکنی‌ها و دسائس را تحمل کند و باین عده مجال دهد که با سر نوشت ملت ایران بازی کرده و مجلس شورای ملی را جولانگاه مقاصد شوم خود قرار داده و عرصه را برا کثرت نمایندگان دلسوز و علاقمند بمصالح کشور تنگ کنند شما همه از جریان کار مجلس شورایی خوب با خبرید و هیچیک از جزئیات آن از نظر شما پوشیده و پنهان نیست. دولت ناچار است صریحاً اعلام کند که با وضع کنونی مجلس امید هیچگونه موفقیتی در مبارزه ملت ایران نیست و ناچار است از شما مردم وطن پرست تقاضا کند عقیده خود را در ابقاء یا انحلال آن صریحاً اظهار کنید . . . این تنها ملت ایران یعنی بوجود آورنده قانون اساسی و مشروطیت و مجلس و دولت است که میتواند درین باره اظهار نظر کند لا غیر. قانونها - مجلسها - دولتها - همه برای خاطر مردم بوجود آمده‌اند نه مردم بخاطر آنها. وقتی مردم یکی از آنها را نخواستند میتوانند نظر خود را درباره آن ابراز کنند. در کشورهای دموکراسی و مشروطه هیچ قانونی بالاتر از اراده ملت نیست. بهمین جهت دولت درین لحظه حساس تاریخی مشکلی را که با آن مواجه شده با ملت در میان میگذارد و راجع باین مجلس از خود مردم سؤال میشود که اگر با ادامه وضع کنونی مجلس تا سپری شدن دوره هفدهم تقنینیه موافقت دارند دولت دیگری روی کار بیاید که بتواند با این مجلس همکاری کند و اگر با این دولت نقشه و هدف آن موافقت رأی با انحلال آن بدهند تا مجلس دیگری تشکیل شود که بتواند در تأمین آمال ملت با دولت همکاری کند. »

مخالفین دولت اظهار میداشتند که طبق اصل ۴۸ قانون اساسی حق انحلال مجلس شورایی یا مجلس سنا فقط با پادشاه است و در هر موردی که مجلسین یا یکی از آنها منحل گردد باید در فرمان انحلال علت ذکر شده و امر بتجدید انتخابات نیز بشود بنابراین فراندم برای انحلال مجلس شورایی يك تجاوز صریحی به حقوق پادشاه و نقض یکی از اصول قانون اساسی میباشد. و نیز میگفتند که استعفای ۵۲ نفر از نمایندگان دوره هفدهم مجلس که عملاً موجب تعطیل مجلس شده بود دلیل موجهی برای دولت است که از رئیس مملکت تقاضای صدور فرمان انحلال مجلس را بنماید. دکتر مصدق استدلال مخالفین را قبول نمیکرد زیرا مدعی بود که اصل ۴۸ قانون اساسی بتصویب مجلس مؤسسان رسیده و تشکیل مجلس مؤسسان را هم قانونی نمیدانست و علاوه برین چنانکه در نطق خود گفته بود اراده ملت را مافوق تمام قوانین میدانست و ادعا میکرد که استفسار از مردم بوسیله فراندم جنبه قانونی دارد در صورتیکه فراندم و مراجه بآراء عمومی هیچگاه در ایران سابقه نداشته است.

بهر حال دکتر مصدق طبق نظامنامه‌ای که خود وضع کرد در تاریخ ۱۲ مرداد فراندم را در تهران و در تاریخ ۱۹ مرداد در شهرستانها انجام داد و چنانکه پیش بینی

میشد دسته های موافق دولت بخصوص اعضای حزب توده درین رفتارندم شرکت کرده و انحلال دوره هفدهم مجلس شورایی را تأیید کردند. مخالفین دولت هم در رفتارندم شرکت نکرده و علیه آن اعلام جرم کردند و بیانیه های متعددی منتشر کرده و رفتارندم را غیرقانونی شناختند.

در خلال این احوال در امریکا نگرانی بسیاری راجع بوضع ایران پیدا شده بود و محافل سیاسی امریکا معتقد شده بودند که نفوذ حزب توده رو بتزاید مییاشد و اگر وضع همین طور ادامه یابد مخاطراتی در پیش است که ایران در پشت پرده آهین قرار گیرد و ضربت بسیار عظیمی سیاست کلی کشورهای غرب وارد آید. مجله «تایم» در تاریخ ۲۲ تیرماه چنین نوشته بود: «اگرچه دکتر مصدق در مورد انتخاب دکتر معظمی بریاست مجلس پیروزی پارلمانی دیگری تحصیل کرده و رقیب خود کاشانی را شکست داده است معیناً قدرت نخست وزیر بتدریج رو بکاهش میروود و دلایل آن بقرار زیر است: اول آنکه کوشش او برای انجام مسافرت شاه بخارج و بدست گرفتن ارتش و ایجاد دیکتاتوری بدون مخالف، دوم عدم توفیق او در راه درهم شکستن محاصره ای که انگلیسها ایجاد کرده و مانع فروش نفت خام شده اند. سوم تنزل بهای پسل ایران که دو سال پیش ۴۷ ریال و سال گذشته ۷۴ ریال و هفته گذشته ۱۱۸ ریال برابر بایک دلار بود و چهارم رخنه حزب غیرقانونی توده در وزارتخانه ها. هنگامیکه بدکتر مصدق گفته میشود که روش ناسازگار او کشورش را بکومونیزم سوق میدهد وی این اتهام را مسخره کرده و انکار میکند ولی ارباب بصیرت آگاه هستند که رخنه حزب توده در ادارات دولتی باندازه ای پیشرفت کرده است که اکنون در برخی از موارد سیاست دولت را آنها تنظیم میکنند.»

روز ۲۹ ژوئیه (۷ مرداد) وزیر خارجه امریکا در مصاحبه مطبوعاتی خود چنین گفته بود: «تشدید فعالیت حزب غیرقانونی توده در ایران واغماضی که دولت ایران نسبت بفعالیت حزب مزبور روا میدارد باعث نگرانی امریکا گردیده و موجب شده است که اعطاء کمک از طرف امریکا بایران را مشکلتر سازد.»

روزنامه نیویورک تایمز در سرمقاله چهارم اوت (۱۳ مرداد) خود چنین نوشته بود: «عمل دکتر مصدق نخست وزیر ایران در مراجعه بآراء عمومی و نحوه اجرای رفتارندم از هر حیث با اقدامات هیتلر در آلمان نازی شبیه مییاشد. طرز اجرای رفتارندم مسخره آمیز بوده و نه تنها رعایت اصل اخذ رأی سری نشد بلکه در خیابانهای که بمحل رأی مخالفین با انحلال مجلس منتهی میگردد نوشته شده بود آنهایی که درین محل رأی میدهند خائنین بوطن هستند.»

در تاریخ ۶ اوت (۱۵ مرداد) ایزنهاور رئیس جمهور امریکا در کنفرانس مطبوعاتی خود چنین گفته بود: -

«توسعه نفوذ کومونیزم در آسیا موجب نگرانی بسیار است و این امر برای امریکا عاقبت شومی را در بر خواهد داشت. صبح امروز در روزنامه ها خواننده اید که دکتر مصدق نخست وزیر ایران سرانجام توانست خود را از زیر بار انتقادات

مجلس ایران خلاص کند و آنرا منحل ساخت ولی البته برای رسیدن بمقصود از کومونیستها مدد گرفت. رئیس جمهور گفت لازم است دولت امریکا برای جلوگیری از توسعه نفوذ کومونیزم در کشورهای آسیا منجمله ایران اقدامات لازم بعمل آورد وهم اکنون تصمیماتی برای انجام این کار اتخاذ شده است. دیربازود راه توسعه کومونیزم را باید در آسیا محدود کرد وما مصمم باین کارهستیم. >

روز نهم اوت (۱۸ مرداد) مجله نیوزویک چاپ امریکا چنین نوشته بود: >
> حزب توده ایران بتدریج موقعیت خاصی پیدا میکند. تظاهرات منظم افراد این حزب در روزهای ام تیر که در آن بین ۳۵ تا ۵۰ هزار نفر شرکت کردند و شماره آنها از تظاهرکنندگان دیگر که طرفدار دولت بودند فزونی داشت نشانه قوت گرفتن کومونیست ها در ایران میباشد. این حوادث نشان میدهد که ممکن است دکتر مصدق نخست وزیر ایران بزودی یا کومونیستها را در اداره امور دولتی شرکت دهد و یادر مقابل آنها باشکست مواجه شود. یکی از هدفهای حزب توده از بین بردن نفوذ غرب در این کشور میباشد. این حزب مایل است شاه که یک قدرت معنوی در ایران بشمار میرود و از قرنهای پیش وجودش جزء سنن این کشور بوده از کار برکنار شود. روی کار آمدن ناگهانی دکتر مصدق در آوریل ۱۹۵۱ در واقع فرصتی برای حزب توده بود که نظیر آن کمتر ممکن بود اتفاق بیفتد. ناسیونالیزم ضد انگلیسی دکتر مصدق و حملات او علیه استعمارگران خارجی ببرنامج کومونیستهای ایران مطابقت داشت. صرف نظر از اینکه مصدق با حزب توده موافق یا مخالف باشد این حزب از وی پشتیبانی کرد ولی ضمناً حق انتقاد از وی را نیز برای خود محفوظ نگاهداشت. حزب توده از جمله شدید بد کتر مصدق خودداری کرده است زیرا سیاست دکتر مصدق موجب شدت و خامت زمینه برای پیشرفت کومونیزم خواهد بود. مصدق چندین بار در لحظات بحرانی پشتیبانی حزب توده را مورد قبول قرارداد و البته حزب توده نیز از این موفقیتها جدا کتر استفاده را کرده است. نامه مورخ ۲۹ ژوئن ایزنهاور بمصدق بوی ثابت کرد که دیگر بکمک امریکا نمیتواند پشت گرم باشد. هندرسن سفیر کبیر امریکا در ایران هنوز در خارج کشور بسر میرود. دکتر مصدق که مصمم است همچنان بر سر کار بماند اجباراً بطرف اتحاد با حزب توده کشانده میشود. دکتر مصدق میتواند از قانونی شناختن حزب توده خودداری کند ولی فشار روز افزون این حزب و مخالفت مداوم با برسمیت شناختن آن ممکن است سبب شود که کومونیستها در ایران بزور متوسل شوند و درینصورت اغتشاشاتی بروز خواهد کرد. <

در اوایل مرداد ۱۳۳۲ مملکت از هر جهت وضع غیرعادی پیدا کرده بود چون دکتر مصدق و طرفدارانش بخوبی احساس میکردند که از پشتیبانی دول غربی محروم گشته اند و از طرف دیگر هم چون افکار و تمایلات عمومی مردم سازش با عقاید افراطی چپ نداشت توجه بان سیاست هم بواسطه مخالفت شدید افکار عمومی بی نتیجه بنظر میرسید. مجلسی هم وجود نداشت که تاحدی نقطه اتکاء دولت باشد تا در این موقع بحرانی برای بهبود اوضاع قدمی بردارد. خلاصه روش رئیس دولت که بتدریج از اوایل سال ۱۳۳۲ شدت یافته بود و فعالیت جدی مخالفین برای سقوط دولت که آشکار و پنهان انجام

میگرفت موجب شد که هر کس و همه کس منتظر حوادث و تحول جدیدی باشد و بالاخره شب ۲۵ مرداد طلعه این تحول پدیدار گردید باین قسم که فرمان عزل نخست وزیری دکتر مصدق توسط رئیس گارد شاهنشاهی بوی تسلیم گشت و در همان موقع وزیر خارجه و وزیر راه دولت وقت و همچنین معاون ستاد ارتش از طرف نظامیان دستگیر شدند .

صبح روز ۲۵ دولت اعلامیه ای صادر کرد که شب گذشته يك کودتای نظامی بوسیله افسران گارد شاهنشاهی در تهران واقع شد ولی بی نتیجه ماند و همانوقت گارد شاهنشاهی خلع سلاح شده و وزیران خارجه و راه و معاون ستاد ارتش که در بازداشت بودند آزاد شدند و سپس خبر رسید که شاهنشاه و ملکه از رامسر با هواپیما عازم بغداد گشتند . از صبح ۲۵ تا صبح ۲۸ مرداد اوضاع تهران و بسیاری از شهرستانها غیر عادی بود باین معنی که طرفداران دکتر مصدق با انجام پاره ای تظاهرات بمخالفین دولت سخت میخواستند و بیش از همه توده ایها میدان دار شده بودند و علناً از تغییر رژیم سخن میراندند . عمال و مأمورین دولت هم نه تنها باین گونه تظاهرات اعتراضی نداشتند بلکه بعضی از اعضای کابینه دکتر مصدق و پیشوایان جنبه ملی آشکارا از آن نظریات طرفداری میکردند چنانکه همان اشخاص روز ۲۵ مرداد در میدان بهارستان میتینگ بزرگی دادند و علاوه بر تأیید حکومت مصدق نظریات افراطیون را هم کم و بیش تأیید نمودند .

روز ۲۶ مرداد سفیر امریکا که مدتی از تهران غایب و در امریکا و اروپا بسر میبرد بتهران مراجعت کرده و روز ۲۷ مرداد بملاقات دکتر مصدق رفته و عواقب خطرناک ناشی از فعالیت افراطیون چپ را باو گوشزد نمود . روز ۲۶ و ۲۷ عده ای از کسانی که متهم بدخالت در کودتای نظامی بودند بازداشت شدند و فرماندار نظامی اعلام داشت که صد هزار ریال جایزه بکسی داده میشود که از محل سکونت سرلشگر زاهدی اطلاعی بفرمانداری بدهد . روز ۲۷ مرداد هم وضع بهمین منوال گذشت و تظاهرات طرفداران دکتر مصدق ادامه یافت و هیجان و نگرانی در همه جا حکمفرما بود .

صبح روز ۲۸ مرداد وضع بطور ناگهانی تغییر کرد و قوای انتظامی که تا آنوقت تماشایی و بیطرف و بلکه مطیع دولت وقت بودند تغییر مسیر داده بمخالفین دولت پیوستند و دسته های مخالفین دکتر مصدق که شاید از تعرض مأمورین انتظامی اندیشه میکردند همینکه آنها را همراه دیدند بصورت متشکل درآمدند و برای سرکوب ساختن طرفداران عقاید افراطی جنبه تهاجم بخود گرفتند در صورتیکه تا آن ساعت وضع دفاعی هم نداشتند .

از ظهر روز ۲۸ مرداد کار تظاهر مخالفین و موافقین بزد و خورد انجامید . مخالفین دولت بخانه دکتر مصدق حمله آوردند و چون در آنجا با مقاومت مستحفظین نظامی مواجه گشتند چند ساعتی زدو خورد ادامه یافت تا سرانجام دکتر مصدق سنگر را تخلیه کرد و از خانه خود خارج شد . در همان گیرودار نخست وزیری سرلشگر فضل الله زاهدی اعلام شد و معلوم شد که فرمان انتصاب او چند روز پیش صادر شده بود و از آن تاریخ سرلشگر زاهدی زمام امور را بدست گرفت .

این بود جریان مختصر سه روز پر حادثه که برای اطلاع از جزئیات آن خوانندگان را بجزایده وقت حواله میدهم .

جلد دوم

در اینجا مطالب جلد اول این کتاب بیان می‌رسد که قسمتهای اول آن حاوی اطلاعات کلی راجع بنفت و بقیه آن داستان نفت ایران و شرح موجباتی بود که منتهی بملی شدن نفت گردید و قضیه نفت را تا بوضع حاضر کشانید و نتیجه کنونی را بار آورد.

خشنود هستیم که جلد اول را تا آنجا که ممکن بود بانشر حقایق یعنی مطالبی که برای نسل حاضر و آینده سودمند باشد باطلاع خوانندگان رساندم و آنچه را که سالهای متمادی گفتنش برای نویسنده مقدور نبود اکنون بیان کردم و وعده میدهم که از اولین فرصت و امکان استفاده نموده اساسی را که باین نظر حقوقی پی ریزی نمودم با انتشار جلد دوم که عبارت از تجزیه و تحلیل قرارداد با کنسورسیوم و عملیات شرکت ملی نفت و آینده نفت ایران است تکمیل کنم.

تصور می‌رود بکار بردن عبارت «تجزیه و تحلیل» در مورد قرارداد کنسورسیوم از عبارات بمورد باشد زیرا با کمال تأسف متن قرارداد بقدری پیچیده تنظیم شده که برای فهم اشخاص عادی محتاج بتجزیه و تحلیل اشخاص وارد و اهل فن میباشد و امید است که توفیق این خدمتگزاری را در موقع مناسب دریابم.

تهران - فروردین ماه ۱۳۳۵* خورشیدی

فهرست نامها

نام‌هایی مانند ایران و آمریکا و انگلستان و روسیه و دکتر مصدق و آبادان که
بکرات در متن کتاب آمده در فهرست زیر ذکر نشده است .

صفحه	نام	صفحه	نام
۵۷۱/۶۳۲	اچسن		حرف آ
۳۲	ادمونتون	۸	آتن
۳۰۸	اراک	۳۵/۶۰/۷۴/۱۶۱/۱۶۲	آرژانتین
۷	اران	۲۴۱	آرشمیدس
۴۸۷/۴۸۹	ارانی - دکتر	۴۰	آسام
۸	اردریکا	۴۸۸	آقا بکوف - ژرژ
۱۱	ارجان	۳۲	آلاسکا
۴۸/۷۸/۲۰۰/۲۰۶	اردن	۵۱/۶۱	آلبانی
۱۱/۲۱۷	ارسطو	۱۴/۳۲	آلبرتا
۲۵۲	ارگی روبرولو - مسیو	۱۲	آلزاس
۳۳۱	ارمنستان	۱۳۶	آلوارو - اوبرگون
۷۴	اسپانی	۹	آمیانوس - مارسلینوس
۴۹۲	اسپنس - کارول	۱۴۴	آنانولی
۳۴۱	اسپنسر - هرولد	۳۴۱	آنکارا
۳۵۲/۳۶۱/۳۶۲/۳۶۸	استالین	۳۵۵	آهی - مجید
۳۶۹/۳۷۰/۳۷۲/۳۷۳		۲۳۱/۶۳۶/۶۴۱	آیزنهاور
۳۷۵/۴۶۵/۴۹۴		۶۴۷/۶۴۸/۶۵۶/۶۵۹/۶۶۲	
۱۴۵/۱۴۶/۳۴۱/۴۵۹	استانبول	۲۳۲	آینشتاین
۴۰	استاندارد واکوم	صفحه	حرف الف
۳۱۳/۳۶۴/۳۶۵	استت تینوس - ادوارد	۴۴/۱۸۷/۲۰۲/۲۰۴	ابقیق
۳۲۸/۳۳۳/۳۳۶/۳۳۸	استرآباد	۱۰	ابن البلخی
۱۱	استرابو		ابن سعود - عبدالعزیز
۳۲۳	استراتکونا - بانو	۱۸۵/۱۸۶/۱۹۳/۳۹۷	
	استراتکونا - لرد	۴۴	ابوحدریه
۲۵۷/۲۵۹/۲۷۸/۴۴۷		۱۹۸	ابوظبئی
۳۷/۴۰/۷۴/۱۳۱/۲۲۹	استرالیا	۲۱۷	ایسکوروس
۲۳۵/۲۵۱/۳۱۰		۶۴۶	ایم - شرکت
۲۵۳	استریتز	۵۱/۶۱	اتریش
۲۲۰	استرمر - کارول	۳۹۶	اتلی
		۱۹۷	اثر

١٩٤	المنيا عبدالله	٤٨١	استروسكى
٤٢	الوند - پالایشگاه	٥٥٤/٥٥٦/٥٦٠	استرکس - ریچارد
١٧٤	الوند - رود	٥٦٢/٥٦٣/٥٦٤	
١٣٦	الیاس	٤٣/٤٨/٧٤/١٦٠/١٦٨	اسرائیل
٤٦/١٩٦	ام سعید	١٧٨/١٩٩	
٣٩١	امامی - نظام الدین	١٥	اسکاتلند
٥٠	امبا	٨	اسکندر
١٤٤/١٤٥/١٤٦/	امیر اتوری عثمانی	٢٦٢	اسکویت
١٧٣/١٧٤/١٨٥/		٢٦٣	اسلید ذریادار
١٩٥/٢٥٥/٢٧٢/		٢٧٥/٢٧٧/٢٧٨/٢٨٥	اسمیت - ارمیتاز
٣٤٧	امیر منظم - قفقازی	٥٤٥	اسمیت - کینگز بوری
٢٤٨/٢٥٢/٢٥٣/	امین السلطان	١١	اسیره
٢٥٤/٢٧٠		١١	اشروسنه
٢٤٧	امین الملك - پاشا خان	١٣	اشیگو
٣٤٦	امین معادن - عبدالحسین	٤٨	اصل
	امین معادن - حاج علی اکبر	٢٠٤/٤٩٧	اصل چپار - اداره
٣٤٤/٣٤٥/٣٤٦		٢٤٧	اعتضاد السلطنه
٦٥٤	امینی - ابوالقاسم	٦٥٤	افشارطوس - سرتیب
٢٣٥	انارک	٥٠/٢٩٨/٣٤٣/٤٥٩	افغانستان
٢٩٢/٦٠٥	انتظام - نصرالله	٣٩١	اقبال - دکتر
٣٧/٣٨/٣٩/٤٤/	اندونزی	٧	اکدیپا
٥٥/٦٠/٧٣/١٠٧/		٨	اکباتان
١٣١/١٥٥/١٨٥/٣١٦		٤٠	اکسموت - خلیج
٢٨٥	اندمشک	٣٦/٦٠/٩٦	اکوادور
٢٢٣	اوتوهان	٤٤/١٨٥/١٨٦	الاحساء
٤٩/٥٠	اورال	١٩٥	الجاسم الثانی - شیخ عبدالله
٣٤٣	اوردیب	٥٢/١٤٨/٢٤٢	الجزیره
٤٩	اویفا	٤٣/١٨٢	الرمیله
١٨/٩٢/٣٣٧	اوکلاهوما	١٨٢	القصر
٢٨	اوهایو	٤٢٦/٤٢٧	الکینگتن
٨٤/٢٥٧/٢٥٨/٢٧٢/٣١٨	اهواز	٧٨	الگنی - جبال
٤٢٣/٤٢٧		٣٨٠	الن - ژرژ
٥١/٦١/٧٢/٨٢/١٠١/	ایتالیا	٩	المعمد
١٢٦/١٥٢/٢٠٤/٣١٤/		٤١/١٩١	المنأ الاحمدی
٣١٧/٣٥١/٦٤٦/٦٤٧		١٩٤	المنأ سعود
٦٤٧	ایدمیتسو - شرکت		

۴۳/۴۴/۴۵/۶۰/۷۳/	بهرین	۳۱۶/۳۶۳/۳۶۵//	ایدن- سرانتونی
۱۲۵/۱۶۰/۱۶۷/۱۶۸/		۴۶۲/۴۶۴/۴۶۶/۵۴۲/	
۱۸۳/۱۸۵/۱۹۵/۲۰۴/		۵۴۳/۵۷۷/۵۸۶/۵۸۸/۶۲۵	
۲۰۶/۲۱۰/۳۵۹/۵۵۰		۳۴۳	ایرافشان
۱۱	بخارا	۴۰	ایراوادی
۶	بخت النصر	۴۸۶	ایر کوتسک
۶۵۴	بختیار- ابوالقاسم	۳۴۱	ایلری - روزنامه
۱۱	بدیه آبی	۳۵۹	ایکس - مستر
۱۱	بدیه صاهک	۱۳	ایمبرت
۳۶/۳۷/۶۰/۷۴	برزیل	۳۳۹/۳۴۰/۳۴۱	ایمبری - ماژور
۴۶/۱۹۰/۲۰۲	برقن	۳۰۰	اینچبالد
۲۵۲	برلز- مستر		حرف ب
۳۵۱	برلن	۴۳/۱۷۶	باباگرگر
۱۳/۴۰/۶۰/۳۱۶	برمه	۶/۷	بابل
۶۳۸	برمینگهام پست	۱۴۶	بابینگتن اسمیت - سر
۳۷/۳۸/۳۹/۶۰/۷۴/۱۰۸	برنتو	۴۸	باتمن
۳۶۸/۳۷۳/۳۷۴/۴۹۹	برنز-جیمز	۱۰/۱۱/۱۸/۲۷/۴۹/۱۲۲/	بادکوبه
۳۰۸	بروچرد	۱۴۵/۱۵۱/۱۵۲/۳۵۲/۳۶۹	
۱۴۶	بروس کلاسگو - دکتر	۳۴	بارکو - معادن
۴۵	بروسترچنینگ - مستر	۵۲۸	بازرگان- مهندس
۳۵۷	بروستر- سناتور	۴۹۲	باسکرویل
۳۲	بریش کولومبیا	۲۷۲	باقر - حاج سید
۳۴۴/۳۴۶	بسظام	۲۰۳/۵۰۳/۵۸۴/	بانک بین المللی
۴۳/۱۵۱/۱۷۹/۱۸۹/	بصره	۵۸۵/۵۸۶/۵۸۷/۵۸۸/	
۲۰۲/۲۵۵/۲۷۲/۴۰۷		۵۸۹/۵۹۰/۵۹۱/۵۹۲/	
۱۸۲	بطمه - معدن	۲۹۲	بانک ملی ایران
۱۴۴/۱۷۷/۱۸۱/۱۸۹/۲۵۵	بغداد	۱۸۱	بانک ملی عراق
۵۱۸/۵۹۴/۶۵۰/۶۵۱	بقافی-دکتر	۳۳۶	بانک مورگان
۶۵۴/۶۵۵		۳۴۵/۳۴۶	بانکی- حاج محمدصادق
۵۹۳	بکت - سراریک	۳۴۴	بانوی عظمی
۵۸۶	بلاک- یوجن	۱۲	باواریا
۷	بلخ	۳۱۰	باورده
۷۴/۲۲۷/۲۳۳/۳۵۱	بلژیک	۶	بحرالمیت
۳۵۲	بلغارستان		

١٤	پارسنز	٤١/٤٧٤	بلوچستان
	پاریس	٤٩٢	بنجامین - مستر
١٥٢/٢٠٣/٢٥٠/٢٩٠/٣٤١/٣٤٨		٤٣/١٧٩/٢٠٠	بندر بانیاں
٤١/١٠/٣٢٠	بازنون	٣٤٢	بندر شاہ
٤٨	پاسفیک	٢٣	بندر عباس
٢٧٩	پاکروان	٢٣	بندر لنگہ
٤١/٦٠/١٧٠/١٧٢/٢٠٤	پاکستان	٣١٠/٣٢٠/٣٢١	بندر معشور
١٢	پالما	٢٩٢	بنش - دکترا دوارد
١٧٠	پالی ویلیام	١٢	بوخارست
٨١/٨٢/١٤٣	پاناما	٢١٨	بور - نیلز
٩	پترا	٤٤٣	بوریسف
٢٥٦/٢٥٧/٢٦٦	پرتی من - مستر	١٩٨	بوریمی
١٤/-٥/٣٦/٦٠/٧٤/١٦٠	پرو	١٦١	بوسفور
٥٨٦/٥٨٩/٥٩١	پرودم	٢٤٨/٢٧٥/٢٨٠	بوشهر
٩	پرو کو پیوس	٢٤١	بوفون
٢٨٠	پشتکوه		بولارد - سر ریڈر
١٢/٥٢	پشلیرون	٣٧١/٤٧٣/٤٦٤/٤٧٤/٤٧٥	
٨	پلو تارک	٧٤٦/٤٧٧	
١٣٦	پلو تارکو	٣٥/٣٧/٦٠	بولیوی
١١	پلینی	٣٧٠/٤٠٣/٤١٧/٤٣٨	بوین - ارنست
٤١	پنجاب	٣٤٣	به آباد
١٤/١٦/١٨/٧٨	پنسیلوانیا	٣٩٩	بہیمان
١٦٦	یوٹر تولا کروڑ - بندر	١١	بیات
٣١	پوار تو مکزیکو	٤٣٧/٥٧٠/٦٠٤	بیات - مرتضیٰ قلی
٣٠/٣١	پوزاریکا - معادن	٥٢٨	بیات - مهندس
١٨	پیتر بورگ	٤٣/١٨٢	بیر حسن
٢٨٠	پیر گاہ	٢٦٣/٢٨٢	بیر میگہام
٣٩٠/٣٩١/٤٣٧	پیر نیا - دکترا حسین	٢٠٠	بیروت
٢٥٤/٢٧٧/٣٣١	پیر نیا - مشیر الدولہ	٦/٩	بیزانس
٢٥٤	پیر نیا - مؤتمن الملک	١٥/١٦	بیسل
٣٦٥/٣٧٩/٤٨٠	پیشہ وری - جعفر	٢٩٧	بیسمارک
٤٨٧/٤٨٩		٦	بیلی - پروفیسور
٥١٨	پین کرتن - مستر	٣٢٩/٣٢٠	بی کی ٹی
	حرف ت		حرف پ
٥٠	تاتارستان	٣٩	پاپوا
٣٨	تارانگان - جزیرہ	٥٢	پارانٹیس

۱۴۲	تی نی کو - ژنرال	۱۰۳	تاریل ایذا
	حرف ج	۴۸۶	تاشکند
۲۹۷،۳۰۰،۳۱۳،۴۲۵	چاکس	۳۰،۱۳۵	تامپیکو
۵۲۸	چاکسن	۲۰	تخت جمشید
۴۳،۱۸۲	چامبور	۸	تخت سلیمان
۳۸،۱۰۷	چاوه	۴۸،۶۰،۱۴۴،۱۴۵،۱۴۶	ترکیه
۱۶۱،۱۸۶،۱۹۴،۲۰۸	جده	۱۴۷،۱۴۸،۱۵۰،۱۶۰،۱۶۷	
۷۳	جزایر هند غربی	۱۶۸،۱۷۵،۱۷۶،۱۸۹،۳۴۱	
۴۷	جمسه	۴۶۴	
۳۴۳	جندق	۳۱	ترنرولی
۱۱۳	چینسنگ - بروستر	۲۴۲	ترومب - فلیکس
۲۴۳	جورجیا	۴۸۲	ترویانوسکی
۶۲۲،۶۲۳	جونز - التون		ترومن - هاری
۴۳۸	جونز - جک	۱۷۰،۱۷۱،۳۵۷،۳۷۵،۴۹۸	
۳۸۶،۳۹۰،۳۹۱	جہانگیر - نصر اللہ	۵۲۷،۵۴۷،۵۷۱،۶۱۲،۶۳۲،۶۴۸	
۸۱	جیکوب - جان	۱۷۹	تریپولی - بندر
	حرف چ	۱۴،۳۵،۵۹،۷۴،۲۸۲	تری نیداد - جزیرہ
۲۵۵	چاه سرخ		تقی زاده - سید حسن
۲۲۲،۲۲۶	چدویک - سرجمز	۲۷۱،۲۹۲،۲۹۵،۲۹۸	
۲۶۲،۲۶۳،۲۶۴	چرچیل - سروینستن	۲۹۹،۳۰۰،۳۰۱،۳۰۲	
۲۶۵،۲۶۶،۳۵۲،۳۶۲		۲۸،۳۰،۱۶۶	تکساس
۳۶۳،۳۶۸،۴۶۲،۴۶۵		۲۴۷	تلوزان - دکتر
۴۹۳،۴۰۴،۵۰۲،۵۷۷		۲۸۰	تماہہ
۵۸۶،۵۸۷،۵۹۵،۶۱۲		۲۶۰	تمبی
۶۳۲		۶۸	تنسی
۱۴۶،۱۴۷	چستر - دریادار	۳۲۶	تسکابن
۵۲،۶۱،۲۳۵،۲۹۲	چک اسلواکی		تورنبرگ - ماکس
۳۱۹،۳۵۱		۳۹۴،۵۰۴،۵۰۵،۵۰۷	
۲۸۰	چلینگر	۱۳	توماس - شرلی
۱۳،۳۷،۴۰،۵۹،۶۱،۲۳۹	چین	۱۴۸	تونس
	حرف ح	۱۸۵،۱۸۶	تویچل - کارول
۶۵۰،۶۵۱	حائری زاده	۳۴۴	تہرانی - حاج علی اصغر
۳۴۷	حاجی آباد - سمنان	۱۶	تی تسویل
۱۲۱	حبشہ	۲۸۵،۲۸۷،۲۹۰	تیمور تاش - عبدالحسین
۱۹۷	حجاز	۲۹۷/۲۹۸/۲۹۹/۳۴۷	

دارسی - ویلیام	٤٥٠١٨٧	حرض
١٧٣٠٢٥٠٠٢٥١٠٢٥٢٠٢٥٣	٢٩٩	حزب ایران نو
٢٥٤٠٢٥٥٠٢٥٦٠٢٥٧٠٢٥٩	٥٥٦٠٥٨٥٠٥٨٦٠٥٩٤	حسیبی - مهندس
٢٦٥٠٢٦٨٠٢٨٥٠٢٨٦٠٢٨٩	١٩٨	حضر موت
٢٩٢٠٢٩٣٠٢٩٤٠٢٩٥٠٢٩٧	٣٤٦	حکمت - مشارالدوله
٣٠٦٠٣٠٧٠٣٣٣	٣٦٥٠٣٧١٠٣٨٦٠٣٨٧	حکیمی - ابراهیم
١٥	١٤٧	حلیم پاشا
داروین	١١	حمدالله مستوفی قزوینی
داغستان	٣٤٥٠٣٤٧	حمزوی - آقامیر
دال پری	١٧٩	حمس
دالتن	٤٢٠٤٣٠١٧٨٠١٩٩٠٢٠٠٢١١	حیفا
دالس		حرف خ
دالکی	٤٢٠١٥١٠١٧٤	خانقین
دامغان	٢٣٣٠٣٣٤٠٣٣٦٠٣٤٧٠٣٧٣	خراسان
دانمارک	٣٤٦	خرفانی - حاج سیداسدالله
داور - علی اکبر	٢٨٥٠٢٨٦٠٣٠٨	خرم آباد
٣٠٠٠٣٨٦٠٤٣١	٢٦٠٠٤٠٧	خرمشهر
دبیرالملک - حسین	٢٦١٠٢٧٢٠	خرعل - شیخ
دتر دینک	٢٧٥٠٢٨٢٠٤٢٥	
١٠٧٠١٣١٠١٣٢٠	٣١٠	خسرو آباد
١٤٥٠٢٥٠٠٢٦٣	٤٤٠٤٥٠٤٦٠١٢٥٠١٢٦	خلیج فارس
١٧٤	١٦٩٠١٧٩٠١٩٦٠٢٠٨٠٢٣٥	
دجله	٣٤٢٠٣٥٢٠٣٦٤٠٤٥٨	خلیج مکزیک
دخان	١٢٥٠١٢٦٠١٦٧	خلمتبری - سپهسالار
دربند	٣٢٦٠٣٢٧٠٣٢٨٠٣٣١	
درخزینہ	٣٤٤٠٣٤٥٠٣٤٦٠٣٤٨٠٣٥٥	خوریان
٢٦٠٠٢٧٣٠٢٨٠٠٣٢١٠٤٢٣	٢٦٠٠٢٦٦٠٢٧٢٠٢٧٩٠٢٨٥	خوزستان
دریای خزر	٣٢٦٠٣٢٧٠٣٣١٠٣٣٣	خوشتاریا
٥٠	٣٣٩٠٣٤٥٠٣٤٧	
دریای سرخ	٢٦٥	خیابانی
دریفوس	٢٧١٠٢٧٢	خیاط باشی
دریک - سرهنک		حرف د
١٥٠١٦٠١٧٠٢٢٠٥٥	١٣	داربی شیر - استان
دریک - مستر	٣٥٢	دارداندل
٥٣٦	٢٦٠	دارخوین
دشتی - علی		
دفتری - دکتر متین		
٢٩١٠٢٩٢		
٥٥٠٠٥٥٦٠٥٧٠٠٦٠٨		
دلور - استان		
٣٤٢		
دما		
١٨٦٠١٨٧		
دمان		
٢٠٢		
دمو کرتیوس		
٢١٧		
دوبی		
١٩٨		

۴۸	رمان داغ	۷	دورم - مسیو
۴۱	روال بندی	۳۴	دومارس - معادن
۴۸۴	روتشتاین	۲۵۰، ۲۵۱	دومرگان
۱۰۸، ۱۳۱	روچیلد	۲۵۱	دوشیر - استان
۲۹۱	روحی	۱۹۵، ۱۹۶	دوها
۲۳۵	رودزیا	۳۳۸	دوهنی
۶۴۱، ۶۴۶	روزماری	۴۰۴	دهقان - احمد
۳۵۲، ۳۵۸، ۳۶۲، ۳۶۳،	روزولت	۲۸۰	دهلران
۳۶۸، ۴۹۴، ۵۹۲		۱۳۴	دیاز
۳۹۹	روسو	۲۲	دیزل
۵۹۳، ۵۹۵	رولن - هانری	۳۴	دیفی سیل
۲۰	روم	۱۰	دیلمستان
۱۲، ۱۵، ۱۹، ۵۰، ۵۱، ۶۱، ۱۱۴	رومانی، ۱۱۴	۶۳۹	دیلی تلگراف
۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۴۸، ۳۵۱		۲۲	دیملر
۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸	رویتز - جولیس	۲۹۲	دیوان داوری
۱۶۱، ۱۹۴، ۲۰۸	ریاض	۵۴۲، ۵۴۶، ۵۴۷	دیوان دادگستری
۵۸۶	ریبر - تورکیلد	۵۴۸، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴	
۱۳۷	ری پی	۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶	
۳۴۳	ریشم	۶۲۱، ۶۲۶، ۶۲۸، ۶۲۴	
۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸	رینولدز	۶۳۳، ۶۴۱، ۶۴۲	
	حرف ز		حرف ر
۴۰۳، ۶۰۵، ۶۴۸،	زاهدی - فضل الله	۴۳، ۴۵، ۱۸۷، ۵۵۱	رأس التنورة
۶۵۴		۴۷	رأس غارب
۴۲، ۱۷۹، ۱۸۲، ۲۰۹	زیر	۴۸	رأی مطرمه
۸۰	زرتشت	۴۸۱	رادك - كارل
۲۵۳	زرگنده	۳۵۳، ۳۵۴	رادمنش - دكتر رضا
۳۴۷	زکاکلین	۱۰۳، ۱۰۵، ۲۵۰	را كفلر
۳۷، ۱۸۳، ۲۱۸	زلاند جدید	۲۵۷، ۲۶۹	رامهرمز
۲۸۰	زلای	۲۱۸، ۲۲۲	رتفورڈ
۸	زنجان	۳۵۶، ۳۵۷	رحیمیان - غلامحسین
۲۹۹	زندیه	۳۲	ردواتر
۳۶	زوریتوس	۴۰۴، ۴۹۹، ۵۰۳	رزم آرا - علی
۵۴۶	زونکا - کنت دولا	۵۰۵، ۵۵۴	
۲۵۰	زیشکا - انتون		
۲۲	زیکفرید - مارکوس		
۴۸۱، ۴۸۳	زینوویف - گریگوری		رضاشاه ۲۸۵، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۴۲، ۴۶۹

۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۶	سلطان زاده	حرف ژ	
۱۴۴	سلطان عبدالحمید	ژاپون	۱۳، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۵۰، ۶۰، ۷۳،
۵۹۳	سلوژنی - مارسل		۸۲، ۱۴۹، ۱۹۴، ۲۲۷، ۳۱۶،
۴۸۷، ۴۸۹	سلیمان میرزا		۳۵۱، ۳۵۲، ۳۶۲، ۴۶۷
۵۰	سمرقند	ژن	۱۲، ۱۵۲
۴۲، ۱۷۳، ۲۴۹، ۳۴۴	سمنان	ژنو	۲۹۲، ۲۹۶
۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۵، ۳۷۲		ژولین	۹
۵۲	سنت مارسه	ژیدل - پروفیسور	۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱
۵۵۶	سنجایی - دکتر		۳۹۹، ۵۰۸
۵۴۲، ۵۴۴	سندیز - مستر	حرف س	
۲۵۷، ۲۵۸	سندیکی امتیازات	ساخالین	۱۳، ۴۰، ۵۰، ۵۷، ۳۳۷، ۳۵۲
۱۸۳	سندیکی شرقی و عمومی	سادچیکف	۳۷۷، ۳۸۰، ۳۸۲، ۵۲۰
۲۰۱	سندیکی نفت مصر	ساردین	۲۷۱
۲۸۳	سن رمو	سارنیا	۳۲
۴۵	سن فرانسیسکو	سازانوف	۳۲۶
۷۴، ۸۲	سوتند	سازمان بین المللی کار	۴۴۳
۴۶، ۴۷، ۲۰۱	سوئز - کانال	سازمان کشاورزی و خوراک	۲۰۳
۴۱	سوئی	سازمان ملل متحد	۳۷۳، ۳۷۶، ۳۸۰
۳۲	سویربور	ساعد - محمد	۳۵۴، ۳۵۵، ۳۸۸، ۳۹۱
۶۴۶، ۶۴۷	سوپور - شرکت		۳۹۹، ۴۰۱
۴۳، ۴۸، ۷۸، ۱۱۸، ۱۴۴، ۱۴۸	سوریه	سالسومگیور	۱۱
۱۷۹، ۱۸۳، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۹، ۳۱۵		ساموئل - مارکوس	۱۰۷، ۱۰۹
۴۵	سو کونی و اکیوم	سایکس - سرپرسی	۲۴۶
۳۸، ۱۰۷، ۱۸۵	سوماترا	سبزوار	۳۴۴، ۳۴۶
۶	سومریان	سپتیموس سوروس	۱۱
۱۲، ۳۱۹	سویس	سپهسالار اعظم	۲۴۵
۴۸	سیدر	ستره	۴۴
۱۱، ۵۱، ۳۱۷	سیسیل - جزیره	ستوده - حاج میرزا علی اکبر	
۱۵، ۱۶	سیلی من		۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷
۳۳۹، ۳۴۰	سیمور	سرام	۳۸
۴۸، ۲۰۱	سینا	سردار اسعد	۲۸۶
۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۱	سینکدر	سرنفتک	۲۸۰
۱۰	سینیز	سریا	۳۹
	حرف ش	سزچوان	۱۳
۶۴۶	شاخت - دکتر	سعدالدوله	۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۲
۴۸۶	شارقی	سعدی	۱۰

۲۸۳	شرکت کانال سوئز	۲۸۰	شاه آباد
۱۵۷	شرکت کراول	۹	شاهپور دوم
۱۹۹	شرکت لاپیدوت	۳۳۴،۳۴۶،۳۷۳	شاهرود
۳۴۳	شرکت لوله نفت ایران	۵۱۸،۵۵۶،۵۷۰،	شایگان - دکتر
	شرکت مختلط نفت ایران و شوروی	۵۸۵،۵۹۴	
۳۷۸،۳۸۱		۱۱	شیانکاره
	شرکت مستقل نفت امریکائی	۴۰۷،۵۶۴،۵۶۶	شپرد - سرفرانسیس
۴۷،۱۹۳،۵۰۱		۱۹۸	شرجه
۴۹۵	شرکت مشاورین ماوراء بحار	۱۱۵،۳۵۳،	شرکت استاندارد اوکیوم
۳۴۸	شرکت مطالعات ایران و فرانسه	۳۵۴	
۲۴۹	شرکت معادن ایزان	۲۷۹،۴۲۴،	شرکت استریک اسکات
	شرکت معادن نفت کنترل	۴۲۹	
۱۴۲	شده بریتانیا		شرکت الگمین اکسیلوراتی ماچاپیچ
	شرکت ملی نفت ایران	۳۴۳	
۱۷۳،۱۷۴،۱۷۵،۵۳۰		۱۷۶،۱۷۷	شرکت بریتانیائی توسعه نفت
۲۰۱	شرکت ملی نفت مصر		شرکت بهره برداری اولیه
۴۹۵	شرکت مورپسن نودسن	۲۶۱،۲۷۴،۳۱۲	
	شرکت نفت آرامکو		شرکت تکزاس
۱۱۵،۱۲۵،۱۲۷،۱۵۹،۱۹۸،۴۰۵		۱۰۵،۱۱۰،۱۱۵،۱۸۴،۱۸۵	
۱۰۶	شرکت نفت آفتاب	۱۸۷،۲۰۰،۳۵۹	
۱۰۶	شرکت نفت استاندارد اندیانا	۱۱۵	شرکت توسعه خاورمیانه
۱۰۶	شرکت استاندارد اوهایو	۱۴۳	شرکت توسعه عثمانی و امریک
	شرکت نفت استاندارد کالیفورنی	۱۹۷	شرکت توسعه نفت قطر
۱۰۵،۱۱۰،۱۱۵،۱۶۱،۱۶۲،۱۸۴،		۱۰۷	شرکت حمل و نقل شل
۱۸۶،۱۸۷،۲۰۰،۲۵۹		۱۴۵	شرکت داریسی
	شرکت نفت استاندارد نیوجرسی	۳۵۹	شرکت ذخائر نفت
۹۶،۹۷،۱۰۳،۱۰۵،۱۱۰،۱۱۵،		۱۷۵	شرکت رافدین
۱۱۷،۱۱۸،۱۱۹،۱۲۰،۱۲۲،۱۲۳		۳۴۲	شرکت سی بورد
۱۲۷،۱۳۰،۱۳۱،۱۳۲،۱۳۴،۱۵۰		۱۰۶،۱۹۸،۶۲۲	شرکت سمیتز سرویس
۱۵۲،۱۶۱،۱۸۴،۱۸۷،۱۹۱،۱۹۹		۳۴۷	شرکت سهامی نفت کویر خوریان
۲۴۰،۳۳۳،۳۳۴،۳۳۵،۳۳۶،۴۸۵		۱۳۲	شرکت شل امریکا
	شرکت نفت استاندارد نیویورک	۱۳۲	شرکت شل کالیفورنی
۱۰۶	شرکت نفت امرادا	۱۳۴،۱۴۱	شرکت عقاب مکزیک
۳۴۲	شرکت نفت امریکا و ایران	۱۹۲،۵۰۱	شرکت غربی پاسیفیک
		۴۰	شرکت کالتکس
		۱۱۵	شرکت کالیفورنی و تکزاس

شرکت نفت ریجفیلد ۱۰۶، ۱۹۸
شرکت نفت سوکونی و اکیوم

۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۸۷

۱۹۱، ۲۰۱

شرکت نفت سینکлер ۱۰۶، ۳۳۶، ۳۳۷
۳۴۱، ۳۴۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۴۸۵

شرکت نفت شل ۴۹، ۹۶، ۱۰۵، ۱۰۶

۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۳۱

۱۴۶، ۱۸۳، ۱۹۱، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۱

۳۱۰، ۳۵۲، ۳۵۴

شرکت نفت عراق ۱۱۵، ۱۷۶، ۱۷۷

۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۶

۱۹۵، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۴

شرکت نفت عرب و امریکا ۱۸۷
شرکت نفت عربستان سعودی

۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۳، ۲۰۸

شرکت نفت عربستان غربی ۱۹۷

شرکت نفت فرانسه ۱۱۳، ۱۴۸، ۱۹۹

شرکت نفت فیلیپین ۱۰۶

شرکت نفت کرمانشاه ۳۰۷

شرکت نفت کویت ۱۱۶، ۱۹۰، ۱۹۱

شرکت نفت کنتی ناتال ۱۰۶

شرکت نفت متحده کالیفورنی ۱۰۶

شرکت نفت موصل ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۲

شرکت نفت منه گراند ۱۱۹، ۱۲۰

شرکت نفت های شمال ایران ۳۳۱، ۳۳۲

شرکت هوتز ۲۴۸، ۲۴۹

شریف آباد ۳۶۵

شعبانی - ابراهیم ۳۴۷

شط العرب ۴۲

شفق - دکتر رضا زاده ۵۵۶

شکوه الملك ۲۸۶، ۳۰۲

شوارتز کف - کنل ۴۹۴

شوستر - مورگان ۴۹۲

شورای جامعه ملل ۲۹۲، ۲۹۵، ۲۹۶

شوش ۲۵۰

شرکت نفت انگلیس و ایران ۱۵۰

۱۸۳، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳

۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹

۲۸۷، ۲۸۹، ۳۱۳، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳

۳۲۴، ۳۳۶، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۹۰

۴۰۲، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۸

۴۱۹، ۴۲۴، ۴۴۰، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۸

شرکت نفت انگلیس و مصر ۲۰۱

شرکت نفت اوهایو ۱۰۶

شرکت نفت بحرین

۱۲۵، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۹

شرکت نفت بختیاری ۲۶۱، ۲۷۴

شرکت نفت بصره ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰

۱۸۲

شرکت نفت برمه ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹

۲۶۴، ۲۷۸، ۲۸۹، ۳۱۳، ۳۲۳، ۳۳۱

۴۲۴

شرکت نفت بریتانیا ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۶

۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۱

۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۷۳

۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۵، ۱۹۷

۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۴، ۳۳۰

شرکت نفت پالایش اطلس ۱۰۶

شرکت نفت پترو فینا ۳۴۸

شرکت نفت پنسیلوانیا ۱۶

شرکت نفت تایدواتر ۱۰۶

شرکت نفت ترکیه ۱۴۷، ۱۷۵، ۱۷۶

شرکت نفت خالص ۱۰۶

شرکت نفت خانقین ۱۷۵، ۱۷۷

شرکت نفت خلیج ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۶

۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۹

۱۹۰، ۱۹۱

شرکت نفت رویال دچ ۱۰۸، ۱۱۵

۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۱

۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۸

۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۶۲، ۲۶۳، ۳۳۰

۲۰۱،۲۰۲،۲۰۳،۲۰۴،۲۰۶،۲۰۸
 ۲۱۲،۳۵۰،۳۵۹،۴۰۵
 ۱۸۲ عطشان
 ۲۴۷ عمادالدوله - محمدعلی میرزا
 ۱۹۸ عمان
 ۴۷۰،۴۸۱ عموغلی - حیدرخان
 ۲۹۲،۲۹۶،۳۰۰،۳۳۱ علا - حسین
 ۳۷۴،۴۰۷،۵۶۶،۶۵۴
 ۵۲۸،۵۹۴ علی آبادی - دکتر
 ۴۲،۱۸۲ عین زاله
 حرف غ
 ۱۹۹ غزه
 ۴۹۲ غفاری - فرخ خان
 ۲۸۶ غفاری - معاون الدوله
 ۲۵۴ غفاری - مهندس الممالک
 ۵۸۵ غلام محمد
 ۴۴،۱۸۷ غور
 حرف ف
 ۳۳۸ فال
 ۴۳۹ فاطمی - مصباح
 ۴۳،۱۸۲ فاو
 ۴۲،۱۷۴ فرات
 ۱۹۷ فراسان - جزایر
 ۵۲۱ فرامرزی - عبدالرحمن
 ۱۵،۵۲،۵۵،۶۱،۷۳،۸۱،۱۰۱ فرانسه
 ۱۳۱،۱۴۸،۱۴۹،۱۶۹،۱۷۸
 ۲۲۶،۲۴۱،۲۴۲،۳۱۵
 ۳۴۸،۴۵۹ فتوحی قیام - مرتضی
 ۳۴۵،۳۴۶،۳۴۷
 ۸ فردوسی
 ۱۱۵۰ فرغانه
 ۴۰ فرمز
 فروغی - محمد علی
 ۳۰۰،۳۰۱،۳۰۲،۴۶۷
 ۲۴۷ فروهر - ابوالقاسم

۲۵۲،۲۵۸،۲۶۶،۳۱۸ شوشتر
 ۲۷۰ شیخ الملك
 ۴۴۸ شیراز
 ۱۰ شیروان
 ۸ شیز
 ۳۵،۳۶،۱۰۶،۱۰۷ شیلی
 ۴۶۰،۴۶۱ شی بان - وینسنت
 حرف ص
 ۵۲۰،۵۵۶،۵۷۰،۵۹۴ صالح - الله یار
 ۱۹۳ الصباح - شیخ احمد
 صدیق السلطنه - عبدالعلی صدیقی
 ۲۶۸،۲۶۹،۲۷۰،۲۷۱
 ۲۶۸ صدیق حضرت
 ۴۵،۱۸۷ صفانیا
 ۲۸۰ صلح آباد
 ۳۳۰ صمصام السلطنه
 ۴۵،۲۰۰ صیدا
 حرف ط
 ۴۲،۴۳،۱۷۸،۱۷۹،۲۰۰ طرابلس
 ۲۴۷ طومسون
 ۴۰۷ طهماسبیان - خلیل
 حرف ظ
 ۳۴۴ ظل السلطان
 ۱۸۶،۱۸۸ الظهران
 ۴۳ ظهران - جبل
 حرف ع
 ۷۴،۷۶،۱۹۷،۶۰۵،۶۴۱ عدن
 ۵،۴۲،۴۳،۶۰،۷۶،۱۱۸،۱۴۴ عراق
 ۱۴۸،۱۵۱،۱۵۹،۱۶۷،۱۶۸،۱۶۹
 ۱۷۱،۱۷۳،۱۷۴،۱۷۵،۱۷۶،۱۷۸
 ۱۷۹،۱۸۰،۱۸۳،۱۹۷،۱۹۹،۲۰۲
 ۲۰۳،۲۰۴،۲۰۵،۲۰۶،۲۰۹،۲۱۲
 ۲۵۵،۲۸۰،۳۱۵،۳۱۶
 ۴۳،۴۵،۶۰،۷۸،۷۹ عربستان سعودی
 ۱۱۵،۱۲۱،۱۲۵،۱۲۷،۱۴۴،۱۵۹
 ۱۶۰،۱۶۶،۱۶۷،۱۶۸،۱۶۹،۱۷۱
 ۱۷۸،۱۸۵،۱۸۸،۱۸۹،۱۹۳،۱۹۸

۶۶،۶۰،۱۱۵،۱۶۰،۱۶۷	قطر	۲۴۷	فروهر - غلامحسین
۱۶۸،۱۹۵،۱۹۶،۱۹۸		۲۷۷	فریدالسلطنه
۲۰۴،۲۰۹،۳۰۶،۵۳۰			فریزر - ویلیام
۴۴،۱۸۷،۲۰۲	قطیف	۳۰۰،۳۰۱،۳۱۳،۳۹۰	
۹،۱۲۲،۱۴۵،۱۵۲	قققاز	۳۹۱،۳۹۲،۳۹۳،۴۳۱،۴۵۳	
۳۳۱،۳۴۲		۴۴	فضیلی - معدن
۴۲،۳۰۸	قم	۶۲۹	فلامنگو
۳۷۲،۳۷۳،۳۷۴،۳۷۵	قوام - احمد		فلسطين (اسرائیل)
۳۷۸،۳۷۹،۳۸۱،۳۸۲		۶،۱۴۴،۱۵۰،۱۶۹	
۳۸۶،۶۰۵،۶۰۹		۳۱۹،۳۳۵،۴۳۵	
۲۴۷	قوام الدوله - محمد	۳۵۲	فناند
۳۵۶	قوجان	۴۳۷	فوت - مایکل
۳۴۴،۳۴۵	قهرمان - سردار اعظم	۵۰۲	فولتن
	حرف ك	۳۴۳	فهرج
۲۹۸	کاراخان	۴۰۷	فیبی - خلیل
۱۳۵	کارانزا		فیروز - نصرت الدوله
۱۳۸	کاردناس	۲۷۵،۲۷۶،۲۷۷،۲۸۱،۲۹۹	
۴۶۰	کارنک - لرد	۵۶،۵۷	فیشر - تروپش
۴۲	کارون		فیشر - دریاسالار لرد
۲۷،۳۳،۳۵	کاریبین - دریای	۲۴،۲۵،۲۵۶،۲۶۲	
۳۴	کازابه	۲۸۴،۲۸۷	فیض - میرزا عیسی خان
	کاشانی - سید ابوالقاسم		حرف ق
۶۴۹،۶۵۱،۶۵۶،۶۶۲		۲۹۹	قاجاریه
۳۴۳	کاشیت	۳۴۷	قاضی زاده
۵۵۵	کاظمی - باقر	۲۰۱	قبرس
	کافتارادزه	۲۴۹	قراجه داغ
۳۵۵،۳۵۶،۳۵۷،۶۰۴،۶۵۰		۴۷	قرداغه - معدن
۱۹۳	کاکس - سرپرسی	۳۰۸	قره سو - رودخانه
۲۲۶	کاک کرافت - سرجان	۳۰۸	قزوین
۱۳۶،۱۳۷	کالس	۵۲۱	قشقائی
۲۸	کالیفرنیا	۲۴۹،۲۸۰	قشم - جزیره
۳۸	کالی مانتان	۴۲،۱۷۳،۲۵۵،۲۶۹	قصر شیرین
۷۷	کامبیز	۲۷۰،۲۷۱،۳۰۷	
۵۲	کامرون		
۲۴۱	کامینی		

۴۰۵	کمپ - نرمان	۱۴،۳۱،۳۲،۵۶،۵۷،۷۳	کانادا
۱۴،۲۸	کنتو کی	۹۷،۱۲۱،۱۶۱،۱۶۴،۲۲۶	
۲۳۵	کنسکوی - بلژیک	۲۲۷،۲۳۳،۲۳۵،۲۵۷	
۵۰	کوئی بيشف	۷۴	کاناری - جزیره
۴۶۳	کوئی نن - ژنرال	۱۵،۷۸،۷۹،۱۱۸	کانال سوئز
۳۷،۶۰	کوبا	۲۸،۳۳۷	کانساس
۲۶۰،۲۸۱	کوت عبدالله	۴۰	کانسو - استان
۱۱	کودینوس	۴۶۴	کاونتری
۱۳۴،۱۴۳	کودری - لرد	۲۵۰،۲۵۱،۲۵۲،۲۵۳	کتابچی خان
۲۵۳،۲۵۴،۳۹۴،۳۹۹	کورتیس	۲۶۸،۲۶۹،۲۷۰،۲۷۱	
۵۷	کولورادو	۴۳۸	کسبرت
	کولومبیا	۳۲۶	کجور
۳۴،۳۶،۵۹،۷۴،۹۲،۱۴۳		۱۵۰،۲۶۳،۲۷۹،۲۸۴	کسمن - لرد
۳۵	کومودورو	۲۸۵،۲۸۶،۲۸۷،۲۸۸	
۴۸۱	کون - بلا	۲۸۹،۲۹۰،۲۹۷،۳۰۰	
۲۸۰	کوندک	۳۰۱،۳۱۳،۳۳۴،۳۳۵	
۳۶۹	کونولی - ژنرال	۳۴۲،۴۲۷،۴۲۸	
۴۶۶،۰،۱۱۶،۱۱۷،۱۱۸،۱۲۱	کویت	۳۷۳	کرج
۱۶۰،۱۶۷،۱۶۸،۱۶۹،۱۷۱		۳۴۳	کرد محلہ
۱۷۵،۱۸۳،۱۸۹،۱۹۰،۱۹۲			کرزن - لرد
۱۹۳،۲۰۱،۲۰۲،۲۰۴،۲۰۹		۱۳۲،۱۴۹،۲۴۵،۴۶۰،۴۶۱	
۳۶۱،۴۲۳		۸،۴۲،۴۳،۱۷۶،۱۷۷،۱۷۸	کرکوک
۴۸۸	کیپلینگ	۱۷۹،۱۸۲،۲۰۰،۲۰۲،۲۰۹	
۱۸	کی-یر - ساموئل	۲۳۵،۲۴۹،۲۹۱	کرمان
	حرف گ	۴۲،۱۷۳،۳۰۷،۳۰۸	کرمانشاه
۶۴۶	گارافا - دکتر	۳۷۸	کره
۵۸۵،۵۸۶،۵۸۹	گارنر - رابرت	۴۸۵	کریاژین - گورکو
۴۹	گالیسی	۱۴	کریستف کلمب
۱۲	گالیسیا	۱۸۵	کرین - س . ر .
۲۸۰	گچ خلیج	۱۴۲،۳۳۶	کستاریکا
	گچساران	۱۰۷	کسلر
۴۱،۲۰۲،۲۹۰،۳۱۰،۳۱۷،۳۲۱		۳۰۰	کلاب
۳۴۵	گرجستان	۳۲۶	کلارستان
۴۸	گرزن	۲۹۹	کلاتر شیرازی - ابراهیم
۳۴۷	گر گلنادر	۱۳۲،۱۳۳	کلما سو

٨١٩١٠٧٤١٠٨٤١٢٤٤١٤٥٤١٤٦	لندن	٣٧٣	گرمسار
٢٥١٠٢٥٨٠٢٧٠٠٢٧٥٠٢٨٥		٤٩	گروزی
٢٨٨٠٢٩٠٠٢٩٧٠٢٩٨٠٣٠١		٢٦٧	گری - سرادوار
٣١٢٠٣٣٤٠٣٣٩٠٣٤٢		٤٦٠	گری - لرد
٣٤٣٠٣٤٥٠٣٦٨٠٣٨٦٠٣٨٧		٤٠٤٠٤٩٩٠٥٠٣٠٥٠٥	گریدی
٣٥٢	لنین	٥٠٦٠٥٦٤٠٥٨٢	
٣٤١	لنینگراد		گریوی - سرچالز
٢٤١	لوئی - چهاردهم	٢٥٩٠٢٧٧٠٢٧٨٠٢٨٠	
٢٨	لوئی زیانا	٣٣١٠٣٣٣	
٤٦٠	لورن - سرپرسی	٣٨٦٠٣٩٠٠٣٩٢٠٣٩٣	گس - ن . ا .
٤٧٦٠٤٧٧	لوروزتل - سرجان	٣٩٥٠٣٩٨	
٢٩٠	لوزان	٢٥٧	گلاسگو
١١٣	لوس انجلس	١٤٥٠١٤٦٠١٤٧٠١٤٨	گلبنکیان
١٤١	لوهاور	١٥١٠١٧٨٠٣٩٩	
١٢٠٦١٠١٣٠٠٣٥١	لهستان	٣٨٨٠٣٨٩٠٣٩٠٠٣٩١	گلشائیان
٤٣٨	لی - فردریک	٣٩٢٠٣٩٥٠٤٠٢٠٤٠٣	
٢٣٠	لیبی - دکتر	٦٤٦	گوت - کامیل
٨١٠٨٢	لیبری	٢٠٣	کیسن
	حرف م	٣٢٨٠٣٣٣٠٣٣٦٠٣٣٨	کیلان
١٣٤٠١٣٥	مادرو	٣٨٠٣٩٠٦٠	کینه جدید
٣٣	مارا کیبو	٢٩٧	کیوم دوم
١٠	مارکوپولو		حرف ل
١٣٧	مارو		لابریا پارنیاس
٥٢٤٠٥٥٣	ماریسون - هربرت	٣٦	لاک
٣٢٨٠٣٣٣٠٣٣٨	مازندران	٥٢	لالی
٢٥٨	مال امیر	٤٢٠٢٩٠٠٣٠٨٠٣٢٠	لاووازیه
٤٤٣	مالفت	٢٤٢	لاهوئی - ابوالقاسم
٢٥٧٠٢٥٨٠٢٧١٠٢٨٠	ماماتین	٤٨٣	لاسه
٤٦٣	مایسکی	١٠٧	لاهیجان
٦٥٧	متیسون	٣٥٣	لبنان
٦١	مجارستان	٤٥٠٧٨٠١٤٤٠١٤٨٠١٦٨	
٣٢٧	مجدالدولة	٢٠٠٠٢٠١٠٢٠٦	لدوک
٣٢٦	مجال ثلاثة	٣٢	للوید - مستر
٢٧١	محمدتقی - سید	٢٧٦٠٤٢٤	لگت - سرفردریک
١١	محمدشاه	٤٣٨	
٣٧١	محمدرضاشاه		

٥٣	مكئين	٥١٦	محمد علي شاه
٧٦،٣٠٠	مكئين تارك - ويليام	٣٣٩	مدرس - سيد حسن
٣٥	مك نر - سرار نلد	٤٢،٤٣،٤٥	مديترا نه
١٧٠٥٢١،٥٢٢،٦٥٠	مكى - حسين	٨	مراغه
٦	ملا تانى	٦١،١٤٨	مراكش
٠٨	ملاير	٢٤٢	مرکز ملي تحقيقات علمي
٣،٢١٠	منامه	٤٥٨	مرو
٦٦	منچستر	٣٧١،٥٨٢،٦٠٥	مري - والاس
٢٨	منشور الملك	٧،٤١،٤٢،٦٣،٢٠٢	مسجد سليمان
٠٤	منصور - علي	٢٠٣،٢٥٨،٢٥٩،٢٦٠	
٦٧	منطقه بيطرف	٢٦٧،٢٧٢،٢٧٣،٢٨٠	
٠٣	مؤسسه نفت انگليس	٢٨٢،٢٨٦،٢٩٠،٣٠٨	
٣٥	مؤسسه نفت امريكا	٣١٠،٣١١،٣١٨،٣٢٠	
٢	مودنا	٣٢١،٤٢٣،٤٢٦	
٣٧،٢٥٠،٢٥١،٢٥٨	مورگان	١٠	مسعودي - ابوالحسن
٢٩	موريشس	١٩٨	مسقط
١٢،٤٨٩	موسوليني	٢٩٧،٢٩٨،٣٣٧،٣٥٢	مسكو
	موسي	٣٥٥،٣٦٤،٣٧٥	
٤٢	موشه	٢٥٤	مشير الدوله - نصر الله
١١١،١٤٤،١٧٥،٥٣٠	موصل	٣٤٦	مشهدى رضاي قزويني
٠،٣٥١،٣٥٢،٣٦٤	مولوتوف	٢٠،٤٧،٤٨،٦٠،٧٤	مصر
٦٥،٣٧٢،٣٧٣		٧٧،١٢١،١٦٥،١٦٧،١٦٨	
٤٢	مون لوئي	١٦٩،٢٠١،٣١٠	
٥١	مونت مورگان	٢٤٩،٢٥٢	مظفر الدين شاه
٤٢	مونرو - اصل	٢٤٧	معمدا الملك - يحيى
٢	ميانودى مديسانو	٤٩٢	معمدا الوزراه - حسين قلى
٥٨	ميدان نفتون	٦٥٦،٦٦٢	معظمي - دكتور
٥٥،٦١١	ميدلتون - جورج	٢٦٩،٢٧٢	معين التجار
٤٦	ميرزا حسين خان - سپهسالار		مك گي - جورج
٤٧	ميرزا سعيدخان	٥٠٤،٥٠٥،٥٠٧،٥٧٢،٥٨١	
٧١	ميرزا طاهر	١٨٢	مكحول - جبل
٨٤	ميرزا كوچك خان	٢٦٦	مكدونالد - رمزي
٧٠	ميرزا محسن	٣٠،٣١،٦٠،٧٣،١١٣،١٢٥	مكزيك
٩	ميري	١٣٠،١٣١،١٣٢،١٣٣،١٣٤	
٤١	مير يلاب كشتي	١٣٦،١٣٧،١٣٨،١٤٠،١٤١	
		١٤٩،١٥٧،١٦٤	

۲۷۵،۲۷۷،۳۲۸،۳۳۰	وثوق الدولہ	۴۹۳،۴۹۴	میلسمو - دکتر
۳۳۴،۴۵۹،۴۹۳		۴۹	میکاپ
۱۳۵	ورا کروز		حرف ن
۲۸	وستورجینیا	۲۶۲	ناہل
۴۷،۱۹۴	وفرہ	۱۶۹	ناہلٹون
۱۰۳،۱۰۴	ولز - اچ . جی	۱۱	نادرشاہ
۲۴۸،۲۵، ۲۵۲	ولف - سردرموند		ناصرالدین شاہ
۳۳،۳۴،۳۵،۴۹،۵۷	ونزوٹلا	۲۴۶،۲۴۷،۲۴۸،۳۲۶	
۵۹،۷۳،۸۶،۹۷،۱۱۳		۳۲۷،۳۳۴	
۱۱۹،۱۲۰،۱۲۱،۱۲۷،۱۴۳		۲۴۷	ناصرالملک - قراگوزلو
۱۴۴،۱۵۵،۱۵۶،۱۵۸،۱۵۹		۲۱۸	ناگا اوکا
۱۶۲،۱۶۶،۱۶۹،۳۹۰،۳۹۴،۴۴۲،۴۵۰		۲۲۷	ناگاساکی
۳۲	ونکوور	۱۸۵	نجد
۳۱۸	ویس	۶۳۶	نجیب - ژنرال
۴۸۵	ویسانوف	۸۲،۳۵۱	نروژ
	ویلسون - سر آرٹلڈ	۵۱۸	نریمان - محمود
۲۵۷،۲۵۸،۴۲۵		۲۴۷	نظام الدولہ - دوستعلی
۱۳۵	ویلسون - وودرو	۴۲،۱۵۱،۱۷۴،۱۷۵،۳۰۷	نفت خانہ
۲۲	وین	۵۰	نفت داغ
۳۱۵،۴۶۶	ویول - ژنرال	۴۱،۲۰۲،۲۹۰،۳۰۸،۳۲۰	نفت سفید
	حرف ہ	۴۲،۱۷۳،۱۷۴،۲۰۲،۳۰۸	نفت شاہ
۲۱۹	ہاتف	۱۳۱،۱۵۱	نوبل
۳۲۷	ہاردینگ - پرزیدانت	۵	نوح
۲۵۲،۲۵۳	ہاردینگ - سر آرتور	۲۵۱	نیوتون ابوت
۵۸۹	ہانگی	۲۲۷	نیومکزیکو
۳۴۷	ہانیبال	۲۸،۱۲۴،۱۴۶،۳۳۹،۳۷۴	نیویورک
۷	ہخامنشیان		حرف و
۴۲۷	ہد - سر تیب	۲۱	وات - جیمز
۲۹۷	ہدایت - مہدیقلی	۳۳۱	واتسن - رابرت
۶	ہرا کلیوس	۴۸	وادی الفیران
۶	ہرتزفلڈ - پروفیسور	۵۵۶	وارستہ - محمدعلی
۶،۸، ۱	ہرودوت	۵۷۴	وارن
۴۴۳	ہربس	۴۲۵	والپول
	ہریمن - اورل	۳۳۸	والش
۵۴،۱۰۵،۴۹،۵۵۰،۵۵۵		۳۶	وانادیوم
۵۶۰،۵۶۱،۵۶۲،۵۶۵		۴۹۸	واہلی - جان
۵۶۶،۵۸۱			

۱۸۳،۱۸۴،۱۸۵،۱۹۵	هومز - فرانک	۳۸۷،۳۸۸،۴۰۳	هزیر - عبدالحسین
۳۵۳،۳۵۴	هوور - هربرت		
۱۵۷	هیت - هرولد		هفتکل
	هیتر	۴۱،۲۰۲،۲۸۱،۲۹۰،۳۰۸	
۳۱۵،۳۵۱، ۷۳، ۴۶۲، ۴۸۹		۳۱۰،۳۱۱،۳۲۰	
۲۲۷	هیروشیما	۳۸،۵۲،۵۵،۶۱،۸۲،۱۰۱	هلاند
۵۹۳	هیلد - سرلا یونل	۱۰۷، ۴۹، ۱۵۵، ۳۵۱	
۶۳۶	هیگینز - مارگریٹ	۳۰۸	همدان
	حرف ی	۶۱۱، ۶۴۰، ۶۷۱، ۶۷۲	هندرسن - لوی
۸	یاجوج و ماجوج	۶۵۵، ۶۵۸، ۶۶۳	
۱۹۹	یافه	۵۵	هند شرقی
۷، ۱۰	یاقوت - حموی	۳۷۹	هند وچین
۳۶۲	یالتا		هندوستان
۲۸۶	یزدان پناه - سپهبد	۳۷، ۴۰، ۵۰، ۶۰، ۷۴، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۶۵	
۱۹۷	یمین	۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۵۸	
۱۵، ۲۶، ۳۰، ۱، ۴۲۶	ینگ - دکتر	۲۵۹، ۲۶۶، ۲۷۹، ۲۸۴، ۳۱۵، ۴۲۴	
۱۳، ۱۸، ۵۷	ینگ - جیمز	۴۳۵، ۴۵۸، ۴۶۰، ۴۶۸	
۶۱	یوگواسلاوی	۱۳۴، ۱۳۵	هوئرنا
۶، ۲۰، ۳۱۹	یونان	۱۳۶	هوئرنا - دولا
۱۴۳	ییتز - سرهنگ	۱۶۶	هوستن
۱۶	ییل - دانشگاه	۲۴۰	هولمن - یوجین

پایان